

دیدگاهها

پیامها و نظریات منتشره

فقیه عالیقدر

حضرت آیت الله العظمی منتظری

در زمان حصر غیر قانونی

دیدگاهها

(پیامها و نظریات منتشره فقیه عالیقدر در زمان حصر غیرقانونی)

تاریخ انتشار: زمستان ۱۳۸۲

نوبت چاپ: سوم

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

دفتر حضرت آیت الله العظمی منتظری

قم، خیابان شهید منتظری، کوچه شماره ۱۲

تلفن: ۱۴ - ۷۷۴۰۰۱۱ * فاکس: ۷۷۴۰۰۱۵

انسانها به هر اندازه بزرگتر و کمال یافته‌تر
باشند، در جامعه تنهاتر می‌شوند؛ بر همین
اساس می‌توان غربت علی عَلَيْهِ السَّلَام را چه در دوران
حیاتش و چه در میان شیفتگان آینده‌اش
گمانه‌زد، و البته هرچه این غربت بیشتر، بار
مسئولیت آنان نسبت به جامعه سنگین‌تر
می‌گردد، مسئولیتی که از تنهایی برمی‌خیزد.

﴿ فهرست مطالب ﴾

دیاچه	۲۱
۱- پیام معظم‌له پس از حمله به حسینیه و بیت، و حصر ایشان	۲۷
۲- «ولایت فقیه و قانون اساسی»	۳۱
انگیزه سخنانی سیزده رجب	۳۱
فصل اول: ولایت فقیه انتخابی است یا انتصابی؟	۳۳
فصل دوم: حدود اختیارات ولی فقیه	۳۷
فصل سوم: تضاد در قانون اساسی	۴۰
فصل چهارم: مرجعیت و رهبری	۴۶
فصل پنجم: تذکراتی چند	۵۴
نظارت استصوابی مغایر مردمی بودن حکومت است	۵۴
ضرورت تقلیل تشریفات در رهبری	۵۵
محدود بودن زمان رهبری، پاسخگو بودن و تناسب اختیار و مسئولیت	۵۶
استقلال قوه قضائیه در قانون اساسی قبلی بیشتر بود	۵۷
لزوم واگذاری برخی نهادهای تحت نظر رهبری به رئیس‌جمهور	۵۸
اشکالات دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت	۵۸
سرمایه گذاری خارجی و حرمت بی تفاوتی نسبت به تخلف از قانون اساسی	۶۰
لزوم انتقادپذیری، مدارا، طرد متملقان و حذف گروههای فشار	۶۱
۳- پیام به مناسبت رحلت آیت‌الله محمدتقی جعفری	۶۵
۴- پیام به مناسبت شهادت مظلومانه آقای فروهر و همسر محترمه ایشان	۶۷
۵- توصیه‌هایی به روزنامه خرداد	۶۹
۶- پیام به مناسبت قتل‌های فجیع سال ۱۳۷۷	۷۱

- ۷- در آستانه بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی ۷۷
(پاسخ به سؤالات کتبی جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه)
- پیرامون: ارزیابی نتایج انقلاب اسلامی ایران ۷۷
- تئوری توطئه، توهم یا واقعیت ۸۲
- معادله شعارگرایی و واقع‌گرایی ۸۳
- رابطه با آمریکا ۸۴
- تسامح و تساهل در اسلام ۸۶
- آزادی و دموکراسی از دیدگاه اسلام ۸۸
- ۸- پیام به مناسبت رحلت مظلومانه آیت‌الله آذری قمی ۹۳
- ۹- در باب تزاحم (دین، مدارا و خشونت) (پاسخ به سؤال ماهنامه کیان) ۹۵
- ۱۰- پیام به مناسبت شهادت مظلومانه سپهبد صیاد شیرازی ۱۰۱
- ۱۱- پیرامون نظارت استصوابی (پاسخ به سؤال جمعی از طلاب حوزه علمیه قم) ۱۰۳
- ۱۲- پاسخ به نامه آقای دکتر عبدالکریم سروش در نقد مقاله «در باب تزاحم» .. ۱۱۱
- ۱۳- پیام به مناسبت شکستن حرمت دانشگاه و دانشجو (در واقعه ۱۸ تیرماه) ۱۲۳
- ۱۴- پیام به مناسبت رحلت آیت‌الله حاج آقا مهدی حائری ۱۲۷
- ۱۵- پاسخ به پرسشهایی پیرامون «خشونت یا تسامح و تساهل» ۱۲۹
- پیرامون: مجازات عادلانه غیر از خشونت است ۱۲۹
- دفاع در برابر مهاجم خشونت نیست ۱۳۰
- اجرای حدود ۱۳۲
- اجرای تعزیرات ۱۳۳
- عفو و رحمت نسبت به گناهکاران ۱۳۴
- راههای اثبات جرم ۱۳۷
- گروههای فشار و خشونت علیه دیگران ۱۳۸
- اهمیت حفظ آبرو و اسرار مردم ۱۴۰
- انتقادپذیری حاکمان لازمه ثبات حکومت ۱۴۳
- حقوق افراد مستقل از تفاوت درجات ایمان آنهاست ۱۴۴

- ۱۶- خاطراتی در مورد آیت‌الله طالقانی (به درخواست هفته‌نامه پیام‌هاجر) ۱۴۷
- ۱۷- پاسخ به سؤالات کتبی خبرگزاری رویتر و روزنامه گاردین ۱۵۱
- پیرامون: ولایت فقیه ۱۵۲
- نقش روحانیت در نظام ۱۶۱
- قانون اساسی ۱۶۲
- اهمیت شورا در اسلام ۱۶۴
- ولی فقیه و قانون اساسی ۱۶۵
- شرایط حصر خانگی معظم‌له ۱۶۶
- ۱۸- پیام به مناسبت انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی ۱۶۹
- ۱۹- «حکومت مردمی و قانون اساسی» ۱۷۱
- فصل اول: تحقّق و خارجیت حکومت به انتخاب و پذیرش مردم ۱۷۲
- فصل دوم: ولایت فقیه ۱۷۹
- فصل سوم: هدف از ولایت فقیه ۱۸۳
- فصل چهارم: قانون اساسی ۱۸۷
- نکته اول: اصول مردمی قانون اساسی ۱۸۸
- نکته دوم: اصول سیاسی قانون اساسی ۱۸۸
- نکته سوم: تضاد در اصول قانون اساسی ۱۸۹
- نکته چهارم: مجلس خبرگان رهبری ۱۹۳
- نکته پنجم: تعدّد مراکز قانون‌گذاری ۲۰۰
- فصل پنجم: قوه قضائیه ۲۰۳
- فصل ششم: دادگاه ویژه روحانیت ۲۱۵
- فصل هفتم: انتخابات و مردم ۲۲۲
- اول: هزینه انتخابات ۲۲۲
- دوم: انتخابات شهرهای بزرگ ۲۲۳
- سوم: نظارت استصوابی ۲۲۴
- چهارم: انقلاب متعلق به همه ملت است ۲۲۷
- پنجم: درجات ایمان ۲۲۹
- فصل هشتم: گروههای فشار ۲۳۱

- ۲۰- پیام تلفنی در رابطه با ترور آقای دکتر سعید حجاریان ۲۳۵
- ۲۱- در مورد خشونت و ترور (پاسخ به سؤالات شورای اسلامی شهر تهران) ۲۳۷
- ۲۲- پاسخ به سؤالات نشریه پیام هاجر ۲۴۳
(در خصوص منع حق تحقیق و تفحص مجلس نسبت به نهادهای مربوط به مقام رهبری)
- ۲۳- پیرامون بازداشت روزنامه نگاران و توقیف روزنامه‌ها ۲۴۹
(مصاحبه با بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه)
- ۲۴- پیام به مردم جهان (در گفتگو با روزنامه فرانکفورتر آگماینه آلمان) ۲۵۱
- ۲۵- مصاحبه با روزنامه الشرق الاوسط ۲۵۳
پیرامون: نسبت اسلام و دموکراسی ۲۵۳
انتخاب و برکناری بالاترین مقام کشور ۲۵۵
اصلاح قانون اساسی به نفع افزایش حقوق مردم ۲۵۶
اصلاحات هزینه دارد و هوشیاری می‌خواهد ۲۵۷
اولویت‌های مجلس ششم ۲۵۸
ایرانیان خارج از کشور سرمایه‌های ملی‌اند ۲۵۹
- ۲۶- مصاحبه با جامعه معلمان ایران ۲۶۱
پیرامون: مجلس خبرگان به جای مجلس مؤسسان در ابتدای انقلاب ۲۶۱
تفکر جدایی دین از حکومت ۲۶۲
اصلاح زمینه‌های گرایش به جدایی دین از حکومت ۲۶۴
لزوم بازنگری قانون اساسی ۲۶۵
تغییرات اساسی در جامعه ۲۶۶
ارزیابی کوتاه کارنامه سه ساله نخست خاتمی ۲۶۷
توصیه‌ای به ایرانیان خارج از کشور ۲۶۸
- ۲۷- در مورد مسکوت گذاشتن طرح اصلاح قانون مطبوعات ۲۷۱
(مصاحبه با بخش فارسی رادیو بی‌بی‌سی)

- ۲۸- مصاحبه با هفته‌نامه اسپانیایی TIEMPO ۲۷۳
- پیرامون: حدود اختیارات ولی فقیه ۲۷۴
- حصر و بازداشت و پرونده‌سازی ۲۷۶
- توقیف مطبوعات ۲۷۷
- ۲۹- در رابطه با مجمع تشخیص مصلحت نظام (مصاحبه با نشریه چشم‌انداز ایران) ۲۷۹
- پیرامون: تاریخچه، انگیزه‌ها و عوامل پیدایش مجمع تشخیص مصلحت ۲۸۰
- طرحی برای کارآمدی و مشروعیت مجمع تشخیص مصلحت ۲۸۳
- خلاصه‌ای از نظریه جدید تفکیک قوای سه‌گانه در حاکمیت دینی ۲۸۴
- انتخاب مستقیم رئیس قوه قضائیه توسط مردم ۲۸۵
- تقلیل اختیارات رهبری به نظارت ۲۸۶
- ادغام نهاد رهبری و ریاست قوه مجریه ۲۸۶
- انتخابی شدن هر سه قوه ۲۸۷
- تفاوت احکام اولیه، احکام ثانویه و مصلحت نظام ۲۸۸
- علت نزاع بر سر احکام اولیه و ثانویه در دهه اول انقلاب ۲۸۹
- اشکالات بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ ۲۸۹
- تناقضات و اشکالات قانونی مجمع تشخیص مصلحت نظام ۲۹۰
- سلب حق تحقیق و تفحص مجلس توسط مجمع خلاف قانون اساسی است ۲۹۴
- ناسازگاری اصل ۱۷۷ قانون اساسی دوم با اصول حکومت مردمی ۲۹۵
- تبیین مفهوم مصلحت ۲۹۶
- ۳۰- پاسخ به سؤالات فرهنگی و هنری جامعه هنری و سینمایی ایران ۲۹۹
- پیرامون: اسلام شکل خاصی برای زندگی ترسیم نکرده است ۳۰۰
- حکم نمایش بدون حجاب زن در فیلم ۳۰۰
- تک‌خوانی زن به شرط عدم فساد ۳۰۱
- آثار سینمایی مثبت که دارای صحنه‌های اروتیک است ۳۰۱
- استفاده از بیت‌المال برای جذب هنرمندان خارجی ۳۰۲
- انحصارزدایی از سینما ۳۰۲
- جواز ورود روحانی به کار سینما ۳۰۲

- ۳۰۳ نشان دادن چهره معصومین در آثار سینمایی
- ۳۰۳ معیار موسیقی حرام و حلال برای شخص
- ۳۰۳ مطلق رقص جز برای زن و شوهر نهی شده است
- ۳۰۴ ارزیابی صدا و سیمای جمهوری اسلامی
- ۳۰۴ تأسیس رادیو و تلویزیون خصوصی
- ۳۰۵ توصیه به سیاست‌گذاران فرهنگی
- ۳۰۷ ۳۱- مصاحبه با رادیو صدای ایران
- ۳۰۷ پیرامون: حدود اختیارات مجلس خبرگان
- ۳۰۸ پیوندهای سیاسی میان ایران و آمریکا
- ۳۰۹ ۳۲- پاسخ به نامه جمعی از شاگردان در مورد شروع درس فقه
- ۳۱۵ ۳۳- در مورد محکومیت حجة الاسلام آقای یوسفی اشکوری
(مصاحبه با بخش فارسی رادیو آزادی)
- ۳۱۹ ۳۴- پیام به مناسبت درگذشت والده مکرمه حجة الاسلام والمسلمین آقای
عبدالله نوری
- ۳۲۱ ۳۵- پیام به مناسبت شروع مجدد انتفاضه فلسطین
- ۳۲۵ ۳۶- در مورد مصاحبه با رسانه‌های خارجی
(پاسخ به نامه جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران)
- ۳۲۹ ۳۷- پاسخ به برخی شایعات در مورد کتاب «خاطرات»
- ۳۳۱ ۳۸- پاسخ به پرسشهای ارسال شده
- ۳۳۲ پیرامون: جمهوری بدون دین و نقش عملکرد حاکمیت در ایجاد گرایش به آن
- ۳۳۴ مانع تراشی در برابر اصلاحات خاتمی و رفراندوم به عنوان آخرین راه حل
- ۳۳۵ آزادی خواهی اتهام اصلی زندانیان سیاسی مطبوعاتی
- ۳۳۵ نسخ و حجیت و جاودانگی قرآن
- ۳۳۶ تبادل زبانها و استفاده اعجازگونه قرآن از زبان عربی
- ۳۳۷ عدم تحریف در قرآن
- ۳۳۷ سن بلوغ دختر

- ۳۹- پاسخ به پرسشهای دانشجویان دانشگاه امیرکبیر ۳۳۹
- پیرامون: جدا کردن حساب عملکرد مسؤولان از اسلام ۳۴۱
- تقدّم حفظ ارزشها بر حفظ حکومت ۳۴۱
- ولایت فقیه را با نفی حقوق ملت استبدادی جلوه دادند ۳۴۲
- ۴۰- اتهامات ناروای آقای مصباح یزدی به نیروهای ملی مذهبی ۳۴۳
(پاسخ به پرسشهای رادیو بین‌المللی فرانسه)
- ۴۱- پاسخ به پرسشهای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر ۳۴۵
(پیرامون اقرار از متهم در شرایط غیرعادی و محاکمات سیاسی از نظر اسلام)
- ۴۲- پاسخ به پرسشهای جمعی از دانشجویان تهران ۳۴۷
- پیرامون: اقرار گرفتن از افراد در شرایط ویژه ۳۴۸
- رعایت شأن و کرامت انسانها ۳۴۸
- ۴۳- پاسخ به استفتاء در مورد گفتگوی تمدن‌ها ۳۵۱
- ۴۴- به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ۳۵۵
(مصاحبه با بخش فارسی رادیو آمریکا)
- پیرامون: هدف اولیه جمهوری اسلامی آزادی و توسعه بود ۳۵۶
- ریشه‌یابی مشکلات بعد از انقلاب ۳۵۶
- اصلاح قانون اساسی آخرین راه ۳۵۸
- قائم‌مقامی امام خمینی و عوامل تخریب تعامل قائم‌مقام رهبری با ایشان ۳۵۸
- عوامل مهارناپذیری دادگاههای انقلاب ۳۵۹
- موضوع اختلاف با امام خمینی و نقش ماجرای سیدمهدی هاشمی ۳۶۰
- راهی جز پافشاری بر اصلاح قانون اساسی نیست ۳۶۰
- ۴۵- پاسخ به پرسشهای مجله دیدگاه (چاپ کانادا) ۳۶۱
- پیرامون: حکومت دینی ۳۶۱
- انتخابات در اسلام ۳۶۲
- حکومت‌های مستبد مانع اصلی تشکیل احزاب سیاسی و حکومت‌های مردمی .. ۳۶۴
- تقدّم حفظ ارزشها بر حفظ حکومت ۳۶۶

- ۳۶۸ حکومت بر مردم یا برای مردم
- ۳۶۸ شوراها و احزاب
- ۳۶۸ تنازع معلول تعصب
- ۳۶۹ محاکمات سیاسی
- ۳۶۹ سه عامل تعارض نمایی اسلام و حقوق بشر
- ۳۷۰ ولایت فقیه، ولایت فقه است نه فقیه
- ۳۷۱ فقه دوره انزوا و عملکرد سوء حاکمان دو علت ناکامی تجربه حکومت دینی
- ۳۷۲ شورای فقهها مانع تکروی است
- ۳۷۳ ایرانیان خارج از کشور متصدیان را نقد کنند
- ۳۷۵ -۴۶ پاسخ به پرسشهای روزنامه داچ (چاپ هلند)
- ۳۷۶ پیرامون: ضرورت حکومت عادلانه و ویژگیهای حکام
- ۳۷۸ جمهوری اسلامی آرمانی و موعود، جمهوری اسلامی موجود
- ۳۷۹ اصلاح قانون اساسی یگانه راه برون رفت از بن بست
- ۳۸۰ دین‌گزینی معلول عملکرد سوء حاکمیت
- ۳۸۱ غرض قانون‌گذار از نظارت شورای نگهبان
- ۳۸۲ چرا و چگونه حکومت برآمده از انقلاب اسلامی به بیراهه رفت؟
- ۳۸۴ تجاوز بی سابقه به حریم روحانیت و مرجعیت در حکومت اسلامی
- ۳۸۵ خطرات پخش «خاطرات»
- ۳۸۵ حرکت قسری در برابر مطالبات مردم دوام ندارد
- ۳۸۶ کفش پاره حکومت
- ۳۸۷ -۴۷ پاسخ به پرسشهایی پیرامون رفراندوم
- ۳۸۹ -۴۸ انگیزه چاپ و انتشار کتاب «خاطرات»
- (پاسخ به پرسشهای آقای مهندس مصطفی ایزدی)
- ۳۹۵ پیرامون: جز اسرار نظامی آن هم برای مدت محدود هیچ سری برای مردم نباید بماند
- ۳۹۸ اسرار نظام بهانه فرار از پاسخگویی
- ۴۰۱ امام خمینی محترم ولی آشکارشدن حقایق محترم تر
- ۴۰۲ اعدامهای دسته جمعی و غیرقانونی سال ۶۷ و ضمانت جبران آن در قانون

- ۴۹- پاسخ به پرسشهای مجله سیمما ۴۰۵
- پیرامون: سکوت رهبران مذهبی ۴۰۵
- سرنوشت ملتها ۴۰۶
- ۵۰- پیام به مناسبت بازداشت‌های سیاسی نیروهای ملی مذهبی ۴۰۷
- ۵۱- پاسخ به سؤالات شرعی خانواده‌های بازداشت‌شدگان سیاسی ۴۱۳
- پیرامون: زندان در اسلام و نفی مجازات زندان ۴۱۴
- اقرار در زندان و اقرار ناشی از فشار یا تهدید ارزش شرعی و قانونی ندارد ... ۴۱۸
- اقرار علیه دیگری نافذ نیست ۴۱۹
- بازجویی شبانه شرعاً جایز نیست ۴۲۰
- مفهوم براندازی، محاربه، بغی، افساد و ارتداد ۴۲۰
- بازرسی زندگی خصوصی مردم ولو به حکم قاضی، حرام است ۴۲۴
- فعالیت مخالفان سیاسی ۴۲۵
- احکام قضات غیرمجتهد دادگاهها باطل است ۴۲۶
- اعلام اتهام پیش از محاکمه و اثبات جرم، حرام قطعی است ۴۲۷
- ۵۲- پیام به مناسبت فاجعه دردناک سقوط هواپیما ۴۳۱
- ۵۳- مصاحبه پس از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری ۴۳۳
- ۵۴- پاسخ به پرسشهای روزنامه فرانسوی امانیته ۴۳۵
- پیرامون: کارنامه انقلاب اسلامی در ایران ۴۳۵
- پیشینه درآمیختگی قدرت سیاسی و مذهبی ۴۳۹
- دو عامل تصدی مشاغل سیاسی توسط روحانیون ۴۴۰
- حبس روحانیون بخاطر عقاید سیاسی غیر شرعی و غیر قانونی است ۴۴۲
- تفکیک قوا ۴۴۲
- موقعیت تفکر جدایی دین از حکومت در شرایط ایران ۴۴۳
- آینده اصلاحات ۴۴۴
- ۵۵- درباره ماده قانونی اهانت به مقدسات و سب النبی ۴۴۵
- (پاسخ به پرسشهای مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی)
- (در مورد اشکالات طرح اصلاح مواد ۵۱۳، ۵۱۴ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی)

- ۴۴۷ پیرامون: مقدّسات اسلام کدامند؟
- ۴۴۷ چه مواردی اهانت به مقدّسات محسوب می‌شود؟
- ۴۴۹ تذکر دادن و انتقاد غیر از اهانت است
- ۴۵۱ حکم شرعی تشویش اذهان عمومی
- ۵۶- پاسخ به پرسشهای حجة الاسلام والمسلمین آقای دکتر محسن کدیور ... ۴۵۳**
- ۴۵۳ پیرامون: شرط تحقق محاربه اقدام مسلحانه است
- ۴۶۱ محاربه و افساد فی الارض شامل حوزه فرهنگ و اندیشه نمی‌شود
- ۴۶۶ بغی، نوعی خروج مسلحانه است
- ۴۶۹ شرایط تحقق بغی
- ۴۷۱ حقّ عدم اطاعت و بیعت (نافرمانی) و حقّ انتقاد نسبت به حکومت
- ۴۷۳ ملاک و ضابطه مشروعیت دینی حاکمیت
- ۴۷۴ ضوابط شرعی «عدالت اجتماعی» و معیارهای دینی «ظلم»
- ۴۷۸ حقوق مخالفان در اسلام
- ۴۸۱ مفاد قابل استفاده امر به معروف و نهی از منکر برای حقوق مخالفان
- ۴۸۷ برخی مصادیق مدارای پیامبر و امام علی با مخالفان و دشمنان
- ۴۹۱ آیات و روایاتی درباره عفو و مدارا
- ۴۹۱ داستان مسجد ضرار و حقوق مخالفان
- ۴۹۴ حقوق اجتماعی و مدنی مخالف سیاسی
- ۴۹۶ حقوق زندانیان سیاسی
- ۵۷- پاسخ به پرسشهای جمعی از مقلدین ... ۴۹۹**
- ۴۹۹ پیرامون: نظریه جدایی دین از سیاست
- ۵۰۳ ادغام رهبری و ریاست جمهوری
- ۵۰۵ مردم‌واری و تملّق ستیزی پیامبر و امیرالمؤمنین
- ۵۰۶ شکل حکومت تابع عقیده اکثریت است
- ۵۰۶ حقوق مخالفان سیاسی
- ۵۰۸ تهاجم فرهنگی یا طمع به ذخایر و بازار کشور؟
- ۵۰۸ ادلّه حرمت ترور در اسلام

- ۵۰۹ واقعه یازده سپتامبر.....
- ۵۱۰ اجرای علنی حدود، ضوابط و شرایط آن.....
- ۵۱۲ شمه‌ای از اقدامات ستمگرانه دادگاه غیر قانونی ویژه روحانیت.....
- ۵۱۶ نمایندگان مجلس نباید به احضارهای دادگاه غیر قانونی ترتیب اثر دهند.....
- ۵۱۷ منع تحقیق و تفحص مجلس در نهادهای مربوط به رهبری توهین به ملت... ۵۱۷
- ۵۱۹ - پاسخ به پرسشهای جامعه معلمان ایران ۵۱۹
- ۵۲۰ پیرامون: اشکالات قانون اساسی کنونی.....
- ۵۲۴ راههای عملی اصلاح وضع موجود.....
- ۵۲۵ قصور آقای خاتمی.....
- ۵۲۷ ۵۹- پاسخ به پرسش رادیو آزادی پیرامون تحولات افغانستان..... ۵۲۷
- ۵۳۱ ۶۰- پاسخ به پرسشهایی در مورد خلیفه سوم عثمان..... ۵۳۱
- ۵۳۷ ۶۱- پیام به ملت افغانستان..... ۵۳۷
- ۵۴۱ ۶۲- در رابطه با دیه اهل کتاب (پاسخ به سؤال آقای مهندس طاهری)..... ۵۴۱
- ۵۴۳ ۶۳- پیام تسلیت به مناسبت رحلت حضرت آیت الله العظمی شیرازی..... ۵۴۳
- ۵۴۵ ۶۴- پاسخ به برخی پرسشهای اعتقادی..... ۵۴۵
- ۵۴۸ پیرامون: عصمت انبیاء..... ۵۴۸
- ۵۵۰ در رابطه با امام زمان (عج)..... ۵۵۰
- ۵۵۳ خاتمیت حضرت محمد ﷺ و دین مقدس اسلام..... ۵۵۳
- ۵۵۶ شکنجه و پرونده سازی..... ۵۵۶
- ۵۵۷ ۶۵- چرا اعتراض و چرا انتقاد؟ (پاسخ به سؤال رادیو صدای آمریکا)..... ۵۵۷
- ۵۵۹ ۶۶- پیام تسلیت به مناسبت درگذشت خواهر مکرمه شان..... ۵۵۹
- ۵۶۱ ۶۷- پاسخ به سؤالی در رابطه با استفاده از اینترنت..... ۵۶۱
- ۵۶۳ ۶۸- تشکر از اظهار همدردی اقشار مردم در غم درگذشت خواهر مکرمه..... ۵۶۳
- ۵۶۵ ۶۹- پیام تسلیت به مناسبت درگذشت مرحوم آقای دکتر یدالله سجابی..... ۵۶۵
- ۵۶۷ ۷۰- پیام به مناسبت حوادث غمبار فلسطین..... ۵۶۷

- ۷۱- استفتای شرعی در مورد مصافحه با غیر محارم ۵۷۱
- ۷۲- پاسخ به سؤالاتی در مورد برخی مسائل روز ۵۷۳
- از جمله: پیوستن به کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض از زنان ۵۷۳
- حجاب و پوشش زنان ۵۷۴
- تفکیک‌ناپذیری احکام عبادی و اجتماعی ۵۷۵
- آزادی یک حق طبیعی است ۵۷۶
- وظیفه فقها بیان است نه تحمیل ۵۷۷
- حاکم باید اهل مشورت و انتقادپذیر باشد ۵۷۷
- انتخاب گذشتگان برای آیندگان حجت نیست ۵۷۸
- ۷۳- پاسخ به پرسشهایی پیرامون شخصیت مرحوم دکتر علی شریعتی ۵۷۹
- ۷۴- پاسخ به پرسشهای پایگاه اینترنتی چهارده معصوم علیهم‌السلام ۵۸۱
- پیرامون: برکناری از جانشینی رهبری ۵۸۱
- دلیل نفی ولایت مطلقه فقیه ۵۸۲
- فقیه باید عالم به زمان باشد ۵۸۴
- حرمت ترور در اسلام ۵۸۵
- منظور از صدور انقلاب پس از پیروزی ۵۸۶
- عملیات استشهادی ۵۸۶
- چگونگی محو خشونت ۵۸۷
- آرای مردم زیربنای هر طرحی برای حکومت ۵۸۷
- مردم حساب استبداد حاکمان را از اسلام جدا می‌کنند ۵۸۹
- پالایش مذهب بخصوص در عرصه اعتقادات راه ماندگاری ۵۸۹
- درسی از یازده سپتامبر ۵۹۰
- مفهوم وحدت اسلامی ۵۹۱
- محدوده دخالت فقیه در سیاست ۵۹۲
- انفعال مسلمانان در برابر سرکوبگری‌های اسرائیل ۵۹۳
- تحزب در اسلام ممدوح است ۵۹۳
- شورای فقها و وحدت رهبری ۵۹۴

- ۷۵- پاسخ به پرسشی پیرامون نظریه ولایت فقیه ۵۹۷
(انتخاب مستقیم ولی فقیه برای مدت معین، با وظیفه نظارتی و پاسخگویی)
- ۷۶- پیام تسلیت در رابطه با زلزله استانهای قزوین و همدان ۵۹۹
- ۷۷- در مورد استقلال حوزه علمیه و قداست مرجعیت شیعه ۶۰۱
(پاسخ به نامه مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم)
- ۷۸- پاسخ به سؤالاتی در مورد آزادیهای اجتماعی ۶۰۹
از جمله: پاسخ به شبهه‌ای در مورد مسکرات ۶۱۰
در نکاح مُبرز قولی لازم و در معاطات مُبرز عملی کافی است ۶۱۱
حجاب اجباری و بی‌حجابی اجباری ۶۱۲
- ۷۹- پاسخ به سؤالاتی در رابطه با آیات سوره احزاب خطاب به زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۶۱۵
و در مورد اهل کتاب ۶۱۵
- ۸۰- پاسخ به سؤالاتی در مورد اظهارات آقای دکتر هاشم آقاچری (در همدان) ۶۲۳
- ۸۱- پاسخ به نامه خانم مهرانگیز کار و اشاره به برخی مسائل روز ۶۲۹
از جمله: محاکمات غیرقانونی قوه قضائیه ۶۳۱
غیرقانونی بودن دادگاه انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت ۶۳۳
رفراندوم ملی بیانگر نظر اکثریت جامعه است ۶۳۴
مفهوم اصلاحات ۶۳۵
- ۸۲- پاسخ به شبهات اعتقادی و تاریخی ۶۳۷
از جمله: موضوع عصمت انبیاء ۶۳۸
ازدواج‌های سیاسی صدر اسلام ۶۳۹
- ۸۳- پاسخ به نامه جامعه معلّمان ایران در رابطه با: «چه باید کرد؟» ۶۴۱
- ۸۴- پیام به مناسبت بیست و سومین سالگرد رحلت آیت‌الله طالقانی ۶۴۷
- ۸۵- در مورد محکومیت مجدد حجة الاسلام آقای یوسفی اشکوری ۶۵۱
(پاسخ به سؤالات بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه)
- ۸۶- در رابطه با نظارت استصوابی (پیام به نمایندگان مجلس شورای اسلامی) ۶۵۳

- ۸۷- پیام تسلیت به مناسبت درگذشت دکتر علیرضا نوری و دکتر هاشم زهی .. ۶۵۷
(نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی)
- ۸۸- پیام در رابطه با محکومیت آقای دکتر سیدهاشم آقاجری ۶۵۹

﴿نمایه﴾

- فهرست آیات ۶۶۳
- فهرست روایات ۶۶۹
- فهرست اصطلاحات و تعبیرات ۶۷۹
- فهرست سازمانها و ارگانها ۷۰۷
- فهرست افراد ۷۰۹
- فهرست اماکن ۷۱۷
- فهرست کتب، نشریات و رسانهها ۷۱۹
- فهرست اشعار ۷۲۱

به نام آنکه جان را فکرت آموخت
چراغ دل به نور جان بر افروخت

دیباچه:

روندگان طریقت ره بلا ورزند رفیق عشق چه غم دارد از نشیب و فراز
ز مشکلات طریقت عنان متاب ای دل که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز
(حافظ)

برخی کتابها به اعتبار صاحب اثر، جاودانه می‌شوند و برخی خامه‌ورزان به اعتبار اثر خویش نامدار و ماندگار می‌گردند؛ این کتاب از زمره آنان است که هم به اعتبار صاحب اثر و هم خود اثر، ماندنی و خواندنی است.

آنچه پیش رو دارید مجموعه‌ای از پیام‌ها، مصاحبه‌ها و اندیشه‌های مرجع تقلید محصور، فقیه عالیقدر و اندیشمند حضرت آیت‌الله العظمی منتظری دامت برکاته است که در دوران طولانی بازداشت خانگی منتشر گردیده و بر اساس تاریخ صدور آنها تنظیم و ترتیب یافته است. بخشی از این مجموعه دربرگیرنده پیام‌هایی است که معظم‌له به مناسبت‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی صادر نموده‌اند و بعضاً در رسانه‌های مختلف بازتاب یافته، و بخش دیگر دربرگیرنده گفتگوهای رسانه‌های داخلی و خارجی با ایشان است که به دلیل عدم امکان گفتگوی حضوری به صورت کتبی انجام گرفته‌اند. پاره دیگری از این مجموعه را دیدگاهها و اندیشه‌های فقهی-سیاسی ایشان در بر می‌گیرد که در آن تئوری‌ها و راهکارهای عملی در جهت هرچه مردمی‌تر شدن حکومت دینی و حل معضلات و خروج از بن‌بست‌ها و ناکارآمدی‌ها و بحران مشروعیت ارائه گردیده است. این مجموعه نشان‌دهنده آن است که این فقیه وارسته علی‌رغم ستم‌ها، تهدیدها و فشارها دمی از پیگیری و وظیفه انسانی و دینی خویش قصور نکرده و بی‌می به خود راه نداده است، و با آنکه همواره در معرض تشدید فشارها بوده شمع آسا سوخته است تا بر جامعه نوری بتاباند؛ و به قول حافظ:

من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق چار تکبیر زدم یکسره بر هرچه که هست

جامعه‌ای که در بند نقش ایوان، و نخبگانش جویای نام و اسیر آن باشند در راه دموکراسی و رهایی اندر خم یک کوچه است، ولی او کسی است که از خود و مقام خویش به آسانی چشم پوشید.

تقوا و وارستگی، بستری برای رهایی و حاکمیت انسانها بر سرنوشت خویش است. مهم‌ترین شاخص و معیار عینی و عملی تقوا چیست؟ بزرگانی که بیم آن را دارند که مبادا با گفتن سخن حقی اقتدارگرایان بر آشوبند و لقبی از فهرست القابشان فرو کاسته شود و کاسته شدن آن را منقصدی برای شخصیت خویش می‌انگارند، نمی‌توانند حریت خویش و جامعه را نگهبان باشند؛ و نه تنها تقلیل القاب، که بتوانند ناسزاها را نیز بشنوند.

نمونه‌اش این که سالهاست فقیه بزرگی جلوی دیدگان بزرگان این قوم در خانه‌اش به ناحق زندانی است و آنان نظاره و تحمل می‌کنند. این یک آزمایش واقعی و ابتلایی الهی برای همگان بود. آیندگان چه خواهند گفت؟ آنان نمی‌پرسند در حالی که قرآن کریم دشنام‌دادن به مشرکان را ممنوع و حرام کرده، چگونه جلوی دیدگان شما به یک فقیه و الامقام و دست‌کم به یک مسلمان و یک شهروند در سطح رسانه‌های دولتی متعلق به اموال عمومی این همه هتاک و ناسزاگفتند و شما چه کردید؟ از چه بیم داشتید؟ مگر تقوا و ترس می‌توانند همشین و قرین باشند و مگر اجتماع آنها اجتماع ضدّین نیست؟ مگر می‌توان از قدرتهای دنیوی ترسید و تقوای پیشه هم بود؟ برای آیت‌الله منتظری این اوج تقواست که سخن خویش را بی‌هیچ هراسی می‌گوید و از حق دفاع می‌کند و در این راه از غیر خداوند پروایی ندارد. او با علم به اینکه جباران از شنیدن سخنان نصیحت‌آمیز و خیرخواهانه نیز برافروخته می‌شوند و ناجوانمردانه نه تنها القابش را دریغ می‌ورزند که ناشایست‌ترین دشنامها را نثارش کرده و حتی زندانی و محصورش می‌سازند، از انجام وظیفه کوتاهی نمی‌کند و این شفاف‌ترین و روشن‌ترین معنای تقوا و الگویی است برای آنان که می‌خواهند «خود» باشند.

راه رهایی برای خود و دیگران این است که از خویش بگذرند و وارستگی پیشه کنند و دربند نام و نشان نباشند. این‌گونه است که خداوند انسان را عزیز می‌کند؛ نه آنان که به خاطر بیم از کف دادن لقبی و منصبی و یا ترکش ناسزایی، خویشتن را به دلقی می‌فروشدند و ذلیل ترس می‌شوند.

حصر مرجع تقلید رویدادی بود که در تاریخ ما سابقه‌ای نداشت. رژیم‌هایی که سرستیز با دیانت و روحانیت داشتند نیز با مرجعیت چنین نکردند و این عمل در کارنامه اعمال عاملان آن ثبت شد. از این پس هرگاه گفته شود نخستین بار چه کسانی یک مرجع تقلید را بدون هیچ منطق قضایی، حقوقی، اخلاقی و دینی و به مجرد نصیحت و تذکرات خیرخواهانه سالها در خانه خویش بازداشت کرده و بسیاری از اموال و وسائل و کتابها و نوارهای درسی او را به یغما بردند و حسینیه و محل دفتر وی را اشغال نمودند، پاسخ چیست؟ حصری که اکنون ۵ سال از آن می‌گذرد و محدودیت‌ها و محرومیت‌های آن به مراتب بیش از یک زندانی رسمی است. اگر زندانیان می‌توانند مطابق آئین‌نامه زندان با بستگان درجه یک و دو و بعضاً با دوستان خویش ملاقات کنند، او حتی از دیدار دامادها و خویشان نزدیک خویش نیز ممنوع است! اگر زندانیان با جمعی وسیع دربندند و از امکانات مختلف زندان استفاده می‌کنند و یا به مرخصی می‌روند، او سالهاست که در چار دیواری کوچک خانه مسکونی‌اش اسیر است و...

آری، دوران حصر مرجعیت دینی از نقاط تاریک و در عین حال روشن انقلاب اسلامی ایران است. تاریخ برای آنان که خود را در هاله‌ای از تقدس می‌پیچند و انتقاد و نصیحت را بر نمی‌تابند و برافروخته می‌شوند، حریم آزادی بیان و علما و روشنفکران را پاس نمی‌دارند و با بهره‌گیری ابزاری از دین، آزادی خواهان و رجال دین و سیاست را به بند می‌کشند.

ولی همین دوران از جهاتی نیز روشن و پرافتخار است. افتخارآمیز برای آنان که در عقیده خویش استوار ماندند، دین را ملعبه سیاست نساختند، مدافع حریم مرجعیت، آزادی بیان و حقوق انسانها بودند و زندانها و محرومیتها را با آغوش باز پذیرا گشتند تا آزادی و اصلاحات در این دیار تحقق یابد. افتخارآمیز برای او که پس از سپری کردن سالها زندان و تبعید و شکنجه در روزگار پهلوی برای نفی دیکتاتوری، پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به خاطر استواری بر آرمانهای آزادیخواهانه انقلاب همچنان سختی‌ها و مرارت‌ها را با بردباری و ایستادگی پذیرا شد، ناسپاسی‌ها دید، دشنام‌ها شنید و در خانه‌اش زندانی شد، دامادها و فرزند جانباز او مدت‌های مدید در سلولهای انفرادی به اسارت درآمدند و بسیاری از شاگردان و علاقه‌مندان نیز رهسپار زندان گردیدند، و او این همه را نیز تحمل کرد و هیچ امتیازی به اقتدارگرایان نداد.

این مجموعه مولود چنین شخصیتی و در چنین فراز و نشیبها و حوادثی است، و دارای ویژگی‌های چندی درخور تأمل بوده که مواردی از آن را برمی‌شماریم:

۱- نثر روان و عامه‌فهم آن بدون اینکه از ارزش محتوا کاسته شود. این ویژگی مقتضای سیره روحانیت راستین است که باید با مردم و به زبان آنان سخن بگوید و از تکلف‌های صنفی و حوزوی یا روشنفکرانه که تنها خواص را پسند افتد دوری گزیند.

۲- شفافیت و صراحت لهجه و پرهیز از ابهام‌گویی، که از صفات شخصیتی آیت‌الله منتظری به شمار می‌رود.

۳- این مجموعه یک دفاعیه است اما نه فقط دفاعیه‌ای برای سراینده‌اش که برای نسل دین‌ورزان آزادی‌خواه امروز و فردا که در برابر تاریخ و اتهاماتی که به سبب اعمال تکان‌دهنده حاکمان امروز گریبان دینداران را می‌گیرد سرافراز خواهند بود و استبداد در پرده دین را افشا می‌کنند.

۴- فارق دو دیدگاه و دو نوع اسلامیت و تفکر دینی است. آنان که دین را مخالف دموکراسی می‌خوانند به استناد شخصیت آیت‌الله منتظری و نیز گوهرهایی که از صدف شریعت بیرون کشیده و به اتکای آن عمل صالح خویش را رقم زده و سخن گفته و سمبل آزادی‌خواهی گردیده است، با پرسشی بزرگ روبرو می‌گردند.

۵- این مجموعه عاری از تنگ‌نظریهای جناحی شایع در روزگار ماست؛ زیرا ایشان از حقوق هر انسان مظلومی دفاع کرده است، چه مرحوم فروهر و یا سیامک پورزند و یا هاشم آقاجری و گروههای ملی مذهبی و...؛ نزدیکی و دوری بسیار او با این افراد از حیث فکری و سیاسی، هیچ مداخلیت و ممانعتی در دفاع از حقوقشان ندارد. این الگویی برای شیوه و سیره روحانیت است که باید با خلاقیت مهربان باشد، تحبیب کند، از تنگ‌نظری و طرد بپرهیزد و در سینه‌اش همگان جای گیرند و بنده خدا باشند.

۶- مدارا یکی از بلندترین شاخص‌های «دموکراسی»، «آزاد منشی» و «آزاد اندیشی» است. در این کتاب مدارا موج می‌زند، مدارایی که ریشه در چشمه‌سارهای دینی دارد.

۷- اجتهادات و نظریات فقهی برجسته و تازه‌ای در خصوص ارتداد، محاربه، زندان و اقرار به زبانی ساده و علمی که هم برای طلاب و روحانیون هم برای پژوهشگران سیاسی و روشنفکران و نیز برای مردم و آگاهی آنان بر حقوقشان سودمند است، و یک دوره از برخی ابواب فقه سیاسی برای عموم به‌شمار می‌آید.

۸- نکته‌ها، نظریات، اجتهادات و پندهای این کتاب در کوران مبارزه با انحصارطلبی و اقتدارگرایی و حبس و حصر و فشار تراوش یافته است نه در کنج عزلت و راحت و عافیت، دورانی که دشوارترین شکل مبارزه در جریان است و یکسوی آن نقاب دینداری دارد. دیدگاه‌های کتاب نشانگر آن است که دین در این دوران نیز حرفی برای گفتن دارد؛ زیرا فرازهایی از آن، بازخوانی گفتارهای دینی در گستره این عصر است. اگر بدانیم آفت تملق از منظر روانشناسی قدرت و جامعه‌شناسی سیاسی چگونه نظامهای سیاسی را موریانوار از پای می‌افکند و بدانیم که فقط با نقد شفاف قدرتها و نفی تقدسهای ساختگی قدرتمندان و با ساز و کارهای توزیع قدرت و استقرار رکن چهارم می‌توان پویایی و سلامتی نظام اجتماعی و سیاسی را تأمین کرد، آنگاه بسیاری از فرازهای این مجموعه اهمیت خویش را بیشتر بازمی‌یابند. آنجا که حکایات و روایاتی در باب خاک پاشیدن بر چشم مدّاحین و ستایشگران آمده و یا ارزش مطبوعات و نقد و عدم تقدس شخصیت‌ها و... مذکور افتاده است، نشان می‌دهند که آفت‌شناسی و آفت‌زدایی از قدرت را در سنت نیز می‌توان بازیافت.

۹- تحبیب خانواده‌های زندانیان و بازداشت‌شدگان و همدلی و همدردی با آنان و دفاع از حقوقشان مایه تقویت روحی و استقامت آنان بوده، و از منظر عاطفی و انسانی بایسته است آن را ویژگی مستقلی در این مجموعه برشماریم.

۱۰- تنوع و تعدد پرسشگران از گروههای مختلف بسیار معنادار است. از طیف‌های گوناگون به ایشان مراجعه کرده‌اند و هر ستم‌دیده‌ای وی را مورد خطاب قرار داده و یاری جسته است؛ زیرا شرایطی بر کشور حاکم بوده که سایر بزرگان به بسیاری از این پرسش‌ها پاسخ نمی‌دهند و بی‌مناکند یا مجامله می‌کنند.

۱۱- تکرار پاره‌ای از نقطه‌نظرات حاکی از تأکید و توجه بسیار بر آن موارد و بیانگر اهمیت و جایگاهی است که در منظومهٔ فکری و فقهی ایشان داشته، و یا ناشی از تکرار پرسش‌های مشابه توسط افراد متفاوت در مصاحبه‌های مختلف بوده است و لذا موجب تکرار مسائل گشته است.

۱۲- نامه‌ها و نوشته‌های فقیه عالیقدر چنانکه بوده‌اند بی‌کمی و فزونی آمده‌اند و فقط در مواردی که تیتراهایی برای تسهیل بهره‌برداری خوانندگان عزیز افزوده شده، آنها را داخل گروه [] نهاده و در مواردی مطالبی توضیحی تحت عنوان پاورقی آورده شده است.

امید که این برگه‌های ماندنی و خواندنی مطبوع و مقبول ارباب نظر افتد و از بیان رأی و راهنمایی خویش در راستای رفع کاستی‌ها و تکامل اندیشه‌ها دریغ نورزند، که فقط ذات باری تعالی مظهر کمال مطلق است و بس.

وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ

آبان ماه ۱۳۸۱

پیام معظم له پس از حمله به حسینه و بیت، و حصر ایشان

۱۳۷۶/۸/۲۸

﴿ بسم الله قاصم الجبارین ﴾

اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجعون

برادران و خواهران مسلمان و هموطنان عزیز
پس از سلام و درود بی پایان بر پیامبر رحمت حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و ائمه
هدی بخصوص حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و بر همه پیامبران الهی
(سلام الله علیهم اجمعین)، و سلام و تحیت به شما برادران و خواهران، به عرض می رساند:
معمولاً آیه شریفه فوق برای اعلام رحلت یک فرد مسلمان نوشته می شود ولی
اینک من آن را برای شکستن حریم قرآن و دین و حوزه مقدسه علمیه قم و روحانیت
شیعه و مقدسات دینی و علما و بزرگان حوزه و حتی حریم فقه و ولایت به کار بردم.
روز جمعه سیزدهم رجب ۱۴۱۸، مطابق با ۱۳۷۶/۸/۲۳ روز ولادت با سعادت
مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علیه السلام اینجانب مطالبی را که تذکر آنها را وظیفه دینی خود
می دانستم با منطق کتاب و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام بیان کردم
به خیال اینکه کشور ما کشور اسلام و پایگاه ائمه معصومین علیهم السلام می باشد، و ظاهراً
شما کم و بیش از سخنان من مطلع شده اید.

پس از اینکه بعضی از روزنامه های مزدور و متملق همچون سابق هرچه خواستند
از تهمت و اهانت دریغ نکردند، در روز چهارشنبه ۱۸ رجب مطابق با ۱۳۷۶/۸/۲۸
به بهانه حمایت از ولایت فقیه جمعی از افراد بی منطق را به نام حزب الله به راه
انداختند و به زور و تهدید و اغفال، بعضی از محصلین بی گناه دبیرستانها را هم با آنان
همراه کردند و ضمن راهپیمایی در خیابانهای قم آنان را به طرف حسینه شهدا و دفتر
اینجانب حرکت دادند؛ و با شکستن دربها و قفلها آنها را اشغال کردند و هرچه

توانستند شکستند و پاره کردند و هرچه خواستند گفتند و اهانت کردند، و در این میان همکاری بعضی از افراد اطلاعاتی با حمله‌کنندگان بسیار محسوس بود. در این میان اصرار داشتند - به بهانه محافظت از من - مرا از اطاق و کتابخانه و منزل شخصی خارج نمایند و ببرند و همه هستی مرا در اختیار رجاله‌ها و غارتگران قرار دهند، و معلوم نبود مرا به کجا می‌خواستند ببرند، و همین بی‌سیم به دستها حتی می‌خواستند برای این منظور درب خانه اندرونی را با دیلم از جا بکنند تا به من دسترسی پیدا کنند و به زور ببرند. جمعی از فضلا و طلاب و برادران را بازداشت و تلفنها را قطع کردند و بلندگوهای حسینی را در اختیار گرفتند، و مانند لشگر مهاجم پیروز شده با شعارهای انحرافی و توهین‌آمیز و به نام حمایت از ولایت فقیه و ولی فقیه خودشان هرچه خواستند گفتند و پخش کردند و موجبات ناراحتی همه همسایگان محترم را فراهم نمودند. معلوم شد در منطق آقایان ولایت فقیه یعنی غارت اموال و شکستن و پاره کردن کتابها و حتی قرآن کریم، ولایت فقیه یعنی تصرف غاصبانه در خانه و ملک دیگران، ولایت فقیه یعنی اهانت به حوزه‌های علمیه و علما و فقه و علم و بی‌احترامی به همه مقدسات. خوب شد نمردیم و ثمره ولایت فقیه آقایان را برای چندمین بار لمس کردیم.

فرستادن رجاله‌ها برای غارت هستی من سابقه دارد؛ در بهمن ۱۳۷۱ نیز همین عمل را انجام دادند و هستی مرا و حتی آرشیو چهارده‌ساله مرا بردند و پس ندادند؛ و بالاخره در زمان عملیات و حشیانه آقایان، من مشغول مطالعه نهج البلاغه بودم، ولی زنان و همسایگان همه گریه و زاری می‌کردند، این ولایت فقیه چماقی و آمیخته با غارت و فحاشی برای آقایان مبارک باد.

و برحسب اخبار واصله موثقه آتش‌بیار معرکه رئیس قوه قضائیه - که باید مظهر قانون و عدالت باشد - بوده است، ایشان در شب چهارشنبه به قم آمدند و فرمان آتش را صادر کردند و به تهران بازگشتند، و با این حال مردم ما انتظار دارند قانون و عدالت در کشور حکم فرما باشد، وقتی که با مثل من که هم سابقه مبارزاتی دارد و هم استاد بسیاری از علما و مسئولین کشور بوده‌ام این‌طور عمل می‌شود، پس وای به حال مردم بی‌گناه بی‌پناه.

من تا حال برای رعایت نظام اسلامی که با خون شهدای عزیز ما آبیاری شده است ساکت بودم، و با تحمّل همه تعدیات و ظلمهایی که نسبت به من و بیت من و شاگردان و علاقه‌مندان به من و زندانی کردن بسیاری از آنان انجام می‌شد می‌خواستم خدای ناکرده از ناحیه من به اسلام و انقلاب ضربه‌ای وارد نشود، ولی چه کنم که دخالت‌های ناروا در حوزه علمیه قم و شکستن حریم حوزه علمیه و از بین بردن استقلال آن و قداست مرجعیت و مراجع به وسیله راه‌انداختن بچه‌های بی‌منطق و خشن در مقاطع مختلف موجب اعلام نظر صریح اینجانب شد. الآن هم به همه علمای اعلام و بزرگان حوزه‌ها اعلام خطر می‌کنم - که علاوه بر خطراتی که اقتصاد و امنیت کشور با آن مواجه است - حوزه‌های دینی و علمی با وضع فعلی در معرض سقوط قرار گرفته، و هرکس ساکت و بی‌تفاوت باشد باید در روز قیامت پاسخگوی سکوت خود باشد. اینجانب از ابتدای شروع انقلاب اسلامی در سال ۴۲ همواره آسایش و آرامش خود و خانواده و حتی جان خود را در معرض تهاجم از خدابی‌خبران قرار داده‌ام و فرزند عزیزم شهید محمد منتظری در همین راه توسط منافقین کوردل به شهادت رسید، هم‌اکنون نیز از هرگونه جان‌فشانی در راه اسلام و انقلاب و کشور دریغ ندارم.

جای تعجب است که بعضی از آقایان محترم به من اظهار می‌کردند با اینکه گفته‌های شما حق بوده ولی در شرایط فعلی و دعوت از سران کشورهای اسلامی خوب بود شما صحبت نمی‌کردید، غافل از اینکه صحبت من به جایی ضرر نمی‌زد، آنچه در شرایط فعلی صلاح نبود و صددرصد به ضرر بود حمله و حشیانه و غارت با سر و صدا و زمینه‌سازی برای تبلیغات رادیوهای بیگانه بود، که قهرماً می‌فهماند کشور ما از نظر امنیت نامساعد است؛ و من به سهم خود ضمن تشکر از کسانی که دعوت دولت جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته‌اند از ریاست محترم جمهوری اسلامی سؤال می‌کنم که آیا جنابعالی توان حفظ امنیت آنان را در برابر حمله احتمالی مهاجمین دارید؟ اگر ندارید پس با چه جرأتی از آنان دعوت نموده‌اید؟ و اگر توان آن را دارید پس چرا برای حفظ امنیت مراکز فرهنگی و دانشگاهها و حوزه‌های علمیه و جاهای دیگر کاری جدی انجام نمی‌دهید و از این بی‌نظمی‌ها جلوگیری نمی‌کنید؟

در خاتمه متذکر می‌گردد که آقایان با شعار «مرگ بر ضدّ ولایت فقیه» دست به همه خرابکاریها می‌زنند، در صورتی که من از بنیانگذاران ولایت فقیه می‌باشم و در این موضوع چهار جلد کتاب مفصل از من چاپ شده، آقایان عنوان کلی ولایت فقیه را با شخص مخلوط می‌کنند. من اگر کسی را واجد شرایط ندانم این امر به معنای ضدّیت با کلی ولایت فقیه نیست. چه کنیم که کار دست بچه‌های بی سواد و بی منطق افتاده؛ و بالاخره قلم اینجا رسید و سر بشکست.

اللّهُمَّ اَنَا نَشْكُو اليكَ فَقَدْ نَبِينَا ﷺ وَ غَيَّبْتَنَا وَ كَثَرَتْ عَدُوَّنَا وَ قَلَّتْ عِدَدُنَا
وَ شَدَّةَ الْفِتْنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الزَّمَانُ عَلَيْنَا...

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم
تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ جَمِيعِ اِخْوَانِنَا الْمُسْلِمِينَ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

۱۳۷۶/۸/۲۸

قم - حسینعلی منتظری

« ولایت فقیه و قانون اساسی »

۱۳۷۷/۴/۷

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين
و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

در جواب سؤالی که از ناحیه جمعی از اساتید دانشگاه - راجع به مشروعیت احزاب سیاسی - از اینجانب شده بود، در تاریخ ۴ رجب ۱۴۱۸، ۱۴ آبان ۱۳۷۶ مطالبی نوشتم، و در تاریخ ۱۳ رجب ۱۴۱۸، ۲۳ آبان ۱۳۷۶ در یک سخنرانی مطالبی را راجع به سابقه لفظ «شیعه» ذکر کردم، ضمناً به عنوان متمم بحث احزاب نکاتی را یادآور شدم، و به منظور دفع تضاد بین تشکیل احزاب سیاسی و مسأله ولایت فقیه به طور اجمال، نظارت ولی فقیه را بر همه شئون مطرح کردم، و سپس چون می دیدم:

۱- روحانیت شیعه و حوزه های علمیه به سمت دولتی شدن و وابستگی می رفت و استقلال خود را از دست می داد.

۲- مرجعیت شیعه که همواره حافظ استقلال و عظمت شیعه بود پس از رحلت آیت الله اراکی - با رفتاری که در قم به نام جامعه مدرسین انجام شد و سپس دخالت های مستمر نیروهای سپاه و اطلاعات در این رابطه - در معرض سقوط قرار گرفته بود.

۳- عملاً وظیفه «النصيحة لائمة المسلمين» بتدریج به تملق و ثناگویی های اغراق آمیز تبدیل شده بود، و این امر برای نظام اسلامی و رهبری آن عاقبت خوبی نداشت.

۴- جو کشور جو تعارض بین قوه مجریه - که تازه انتخاب شده بود - و بین سایر قوای کشور شده، و قهراً دولت جدید در انجام وعده های خود به ملت ناموفق می ماند.

۵- و ضمناً در آن روزها تحریکات تندی در حوزه علمیة قم علیه بعضی از بزرگان حوزه علمیة راه انداخته بودند، برحسب روال همیشگی که با این قبیل کارها حریم حوزه و روحانیت شکسته می شد.

لذا با توجه به این مسائل از باب تذکر مطالبی را یادآور شدم که به نظرم مطالب انتقادی لازم التذکر و مستدل بود، و تذکر دادن آنها را از مصادیق بارز امر به معروف و نهی از منکر و النصیحة لائمة المسلمین می دانستم. انگیزه ام -بینی و بین الله- فقط احساس وظیفه شرعی و انجام مسؤولیت تاریخی و حفظ استقلال مرجعیت شیعه و حوزه های علمیة بود، ولی متأسفانه با قضاوتها و تحلیل های غلط مواجه شدم، لذا لازم دانستم فعلاً مطالبی را فهرست وار و به نحو اجمال -راجع به مسأله ولایت فقیه که مسأله روز کشور ما شده و قشرهای مختلف جامعه هر یک به نحوی در آن اظهار نظر می کنند- یادآور شوم. انتظار می رود چون بحث، بحث علمی است، خوانندگان محترم نخواهند مسأله را از راه شعار و جنجال و تحریک افراد حل کنند. مجرد اظهار نظر در مسائل علمی و فنی آن هم از ناحیه متخصصان فن شرعاً و قانوناً مجاز است، و جلوگیری از آن با جنجال و غوغا مصداق بارز فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است: «عالمها ملجم و جاهلها مکرم» (نهج البلاغه، خطبه ۲) و هیچ گاه نگفته ام که آقایان باید پیرو نظریات من باشند، ولی هیچ کس نمی تواند حق اظهار نظر را از انسان بگیرد.

در اصل پنجم از قانون اساسی ما مسأله ولایت فقیه مطرح شده، و خود من -که رئیس مجلس خبرگان بودم- از طراحان و مدافعان آن بودم، چون می خواستیم نظام ما نظام اسلامی باشد؛ و فقیهی که متخصص و کارشناس مسائل اسلامی است عهده دار امور گردد، و در نزد همه عقلای جهان هر کار فنی به متخصص و کارشناس آن فن ارجاع می شود.

در اصول یکصد و هفتم تا یکصد و یازدهم، خصوصیات و وظایف و اختیارات رهبر فقیه ذکر شده است. البته هنگام بازنگری قانون اساسی در اصل پنجاه و هفتم سخن از ولایت مطلقه امر به میان آمده که من به سهم خود به بازنگری قانون اساسی رأی ندادم، چون با اصل بازنگری در آن زمان و همچنین نسبت به برخی تغییرات و اضافات مخالف بودم، هر چند کاری است که انجام شده و رسیدگی به آنها به بازنگری

دیگر نیاز دارد. اینک نکاتی را که در این نوشته مختصر می‌گنجد در قالب چند فصل یادآور می‌شوم، برای تفصیل باید به کتابهای مفصل مراجعه شود.

﴿ فصل اوّل ﴾

ولایت فقیه انتخابی است یا انتصابی؟

نوفاً آقایان اصرار دارند که ولایت فقیه انتصابی است نه انتخابی، بدین گونه که ولی فقیه از طرف ائمه علیهم السلام منصوب می‌باشد، چنانکه خود ائمه علیهم السلام از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منصوب می‌باشند، و او هم از طرف خدا. برای انتصاب فقیه به ولایت، به روایاتی استدلال شده که مهمترین آنها مقبوله عمر بن حنظله است (کافی، ج ۱، ص ۶۷) که - به نظر اینجانب - دلالت روایات مذکور بر نصب فقها برای حکومت و ولایت محل اشکال است، و حتی مقبوله عمر بن حنظله بر فرض اینکه مفاد آن نصب باشد - که آن هم محل اشکال است - بر بیش از منصب قضاوت دلالت ندارد، نظیر روایت ابی خدیجه؛ البته تفصیل این مطالب در این نوشته مختصر نمی‌گنجد.

شاید بهترین بیان برای موضوع انتصاب فقیه این است که: «حکومت و ولایت، سلطه بر مردم و تصرف در امور آنان می‌باشد؛ و آنچه قطعی و مسلم است حکومت و سلطه از آن خداست که خالق همه و مالک الرقاب همه می‌باشد؛ و به مقتضای اصل استقلال و آزادی انسان، غیر از خدا هیچ کس طبعاً حق سلطه و فرمان نسبت به دیگری را ندارد، مگر اینکه خدا او را ولی و صاحب اختیار قرار داده باشد؛ و از طرف دیگر می‌دانیم که اداره شؤون اجتماعی و سیاسی مسلمین لازم است، و اداره آنها طبعاً ملازم با حکم و فرمان می‌باشد. پس بر این اساس خدای متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را ولی و صاحب اختیار مسلمین قرار داد و فرمود: ﴿النبي أولى بالمؤمنين من انفسهم﴾ (احزاب، ۶) و این مقام غیر از مقام رسالت است، و برحسب اعتقاد ما شیعه امامیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای بعد از خود - امیر المؤمنین علیه السلام را به ولایت نصب کردند، و به همین ترتیب سایر ائمه علیهم السلام تا حضرت حجة بن الحسن العسکری (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تعیین و منصوب شدند؛ و برای زمان غیبت آن حضرت چون تعطیل امور اجتماعی

ضروری جایز نیست، و ائمه ما عليهم السلام به این نکته توجه داشته‌اند، پس لابد کسانی از طرف ائمه عليهم السلام برای اداره آنها نصب شده‌اند که فقها و متخصصین مسائل اسلامی در این جهت قدر متیقن می‌باشند، و به علاوه از کتاب و سنت بلکه حکم عقل شرایطی برای ولی امر مسلمین استفاده می‌شود که قهراً بر فقیه عادل شجاع مدبر و آگاه به زمان منطبق می‌گردد. پس کشف می‌کنیم فقها که متخصصین مسائل اسلامی می‌باشند از طرف ائمه عليهم السلام نصب شده‌اند برای اداره شؤون اجتماعی و سیاسی مسلمین بر طبق موازین اسلامی، و بر این اساس رشته حکومت و ولایت فقها با واسطه منتهی می‌شود به ولایت مطلقه خدا».

این یک بیانی است فشرده برای کشف انتصاب فقیه؛ ولی در این بیان اشکالاتی است، چون اولاً: در این رابطه ممکن است گفته شود: ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین ائمه معصومین عليهم السلام - به عقیده ما شیعه امامیه - انتصابی است، اما ولایت فقیه اگر انتصابی باشد لابد به عنوان عام «فقها» است نه به عنوان اشخاص، و قهراً با تعدد فقهای واجد شرایط در یک زمان همه آنان منصوب می‌باشند، پس شخص خاصی منصوب نمی‌باشد؛ و انتخاب شخص خاصی توسط خبرگان موجب عدم ولایت دیگران نمی‌شود، زیرا بر فرض انتصاب آنان برای ولایت فعلی، خبرگان حق ندارند منصوبین از طرف ائمه عليهم السلام را عزل نمایند و یا مزاحم تصرفات آنان شوند؛ حالا با تعدد فقهای منصوبین در یک زمان و با اختلاف نحوه درک و انظار آنان در مسائل اجتماعی و سیاسی مخصوصاً اگر ولایت مطلقه برای فقیه قائل شویم - چنانکه آقایان اصرار دارند - چه بر سر اسلام و مسلمین می‌آید؟! خدا می‌داند؛ و در این رابطه است که ائمه ما عليهم السلام وجود دو امام را در یک زمان نفی کرده‌اند، و در غرور در آمدی از امیرالمؤمنین عليه السلام نقل شده که: «الشركة فی الملك تُؤدی الی الاضطراب»؛ برای تفصیل این بحث می‌توانید به کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» (ج ۱ عربی، ص ۴۱۰؛ ج ۲ فارسی، ص ۱۹۶) مراجعه فرمایید.

ثانیاً: لزوم اصل ولایت و حکومت در زمان غیبت و ضروری بودن آن برای اداره شؤون اجتماعی و سیاسی مسلمین دلیل بر نصب از طرف ائمه عليهم السلام نمی‌باشد، زیرا محتمل است حالا که دسترسی به امام معصوم میسر نیست، اداره این قبیل امور و

به اصطلاح امور عامه لازم الاجرا به خود جامعه مسلمین محول شده باشد، بدین گونه که آنان موظف باشند شخص صالح جامع شرایطی را برای این امور انتخاب نمایند، یعنی در چهارچوب شرایطی که برای ولی امر از کتاب و سنت و عقل استفاده می شود، تا او پس از انتخاب، اداره این قبیل امور را به عهده گیرد؛ و برحسب استقصای اینجانب در کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» (ج ۱، ص ۲۸۵ عربی؛ و ج ۲، ص ۳۳ فارسی) هشت شرط در والی و حاکم اسلامی معتبر است که انتخاب کنندگان باید این شرایط را در شخص منتخب احراز و رعایت نمایند:

۱- عقل ۲- اسلام و ایمان ۳- عدالت ۴- فقاہت بلکه اعلیّت در فقه ۵- قدرت و تدبیر ۶- اهل بخل و طمع و سازش نباشد ۷- مذکر باشد ۸- ولدالزنا نباشد. و بالاخره ما می دانیم حکومت برای نظم اجتماع بشر ضرورت دارد، و از کتاب و سنت و عقل استفاده می کنیم که حاکم باید دارای این شرایط هشت گانه باشد، که این طبعاً و قهراً بر فقیه عادل و مدبّر منطبق می شود، و مردم باید او را انتخاب نمایند؛ و چون انتخاب آنان به دستور خدا و با رعایت شرایط و موازین اسلامی انجام می شود، لذا حکومت شخص منتخب مشروع و لازم الاتباع است.

و به بیانی دیگر: ما می بینیم در قرآن کریم مخاطب انجام بسیاری از امور عامه مربوط به جامعه، خود امت اسلامی می باشند، از باب نمونه: ﴿و السارق و السارقة فاقطعوا ایدیہما﴾ (مائده، ۳۸)، ﴿الزانیة و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة﴾ (نور، ۲)، ﴿و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینہما، فان بغت احدهما علی الاخری فقاتلوا التي تبغی حتی تفیء الی امر اللہ، فان فائت فاصلحوا بینہما بالعدل و اقسطوا ان اللہ یحب المقسطین﴾ (حجرات، ۹)، و در سوره شوری فرموده است: ﴿و الذین استجابوا لربہم و اقاموا الصلوة و امرہم شوری بینہم﴾؛ پس محتمل است خود مردم - از باب وجوب مقدمه واجب - موظف باشند به انتخاب شخص واجد شرایط برای انجام امور لازم الاجرائی که جنبه عمومی و اجتماعی دارد، و مخاطب به آنها مجموع امت اسلام می باشد، و اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

و از آیات و روایاتی که شرایط والی و حاکم از آنها استفاده می شود بیش از صلاحیت واجدین شرایط استفاده نمی شود و دلیل بر نصب فعلی آنان نمی باشد؛ و بالاخره نصب فقها از طرف ائمّه علیہم السلام برای امر ولایت و حکومت ثابت نیست.

و آنچه مسلم است این است که دستورات اسلام در همه شئون باید اجرا شود و خداوند به تعطیل آنها راضی نیست و مردم حق ندارند نسبت به آنها بی تفاوت باشند. در کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» (ج ۱، ص ۴۹۳ عربی؛ و ج ۲، ص ۲۸۳ فارسی) برای اثبات مشروعیت انتخاب والی از طرف مردم بیست و شش دلیل ذکر شده که بیست و ششم آنها آیات و روایات بیعت است.

پس بنابر اینکه انتخاب رهبر واجد شرایط توسط مردم انجام شود قهراً محدودۀ اختیارات رهبری و مدت آن نیز تابع نحوه انتخاب او می باشد، حالا این انتخاب بدون واسطه باشد یا به وسیله خبرگان منتخب مردم، و بالاخره اساس و زیربنای حکومت فعلی فقیه آرای مردم و انتخاب آنان است، و رهبری او از ناحیه مردم تثبیت می شود؛ و به بیانی دیگر: فعلیت حکومت به انتخاب مردم می باشد، و از طرف خدا و ائمه علیهم السلام فقط شرایط منتخب تعیین شده است.

ضمناً انتخاب حاکم از طرف مردم از قبیل توکیل نیست تا عقد جایز باشد و بتوانند آن را فسخ نمایند، بلکه در نظر عقلا و شرع یک قرارداد لازم اجتماعی است که پس از قرارداد و تحکیم آن به وسیله بیعت از عقود لازم اجرا می باشد؛ و کلمه «بیعت» از ریشه بیع که عقد لازم است گرفته شده؛ حاکم پس از انتخاب مسئولیت دارد که طبق قرارداد و محدودۀ آن متصدی امور محوله شود، و مردم نیز باید از او حمایت و دستورات او را اطاعت نمایند، مگر اینکه از حدود و مقررات شرعی یا اصول قرارداد منحرف شود.

و بالاخره به مقتضای وجوب وفای به عقود و عهد، طرفین قرارداد یعنی حاکم منتخب و ملت موظفاند بر طبق قرارداد عمل نمایند و حاکم در برابر ملت و انتخاب کنندگان مسئولیت دارد؛ و از قبیل وکالت و اذن در تصرف نیست تا بتوان آن را بدون جهت فسخ نمود، و گواه بر این معنا اعتبار عقلا و حکم شرع است. برای توضیح مسأله به مسأله چهاردهم کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» مراجعه شود. (ج ۱، ص ۵۷۴ عربی؛ و ج ۲، ص ۳۶۶ فارسی)

ضمناً توجه شود که در کلمات فقهای ما رضوان الله علیهم امور حسبیّه - یعنی امور ضروریّه زمین مانده که لازم است اجرا شود و متصدی خاصی ندارد - به عهده فقها

گذاشته شده، بدین گونه که فقها قدر متیقن می‌باشند نسبت به انجام آنها، هرچند اگر فقیهی جامع‌الشرایط در دسترس نباشد نوبت به عدول مؤمنین می‌رسد، و در درجه بعد به فسّاق مؤمنین، و بالاخره کار نباید معطل بماند؛ بزرگان نوعاً برای امور حسبیّه موارد جزئیّه از قبیل تصرف در اموال ایتم و قاصرین و غایبین را به عنوان مثال ذکر می‌کنند و معمولاً ولایت فقیه را در این امور جزئیّه زمین مانده منحصر می‌دانند، در صورتی که به نظر می‌رسد حفظ کیان اسلام و مسلمین و مصالح عامّه اجتماعی و حفظ ثغور و امنیت بلاد مسلمین به مراتب مهم‌تر از امور جزئیّه می‌باشد، و نمی‌توانیم بگوییم: شارع مقدّس اسلام به تعطیل امور جزئیّه نامبرده راضی نیست ولی نسبت به این قبیل امور مهمّه اجتماعی عنایت ندارد.

بنابراین اگر مردم به هر جهت کسی را برای تصدّی حکومت و رهبری انتخاب نکردند، بر فقیه عادل لازم است - از باب حسبه - خودش در شعاع قدرت خود و با استمداد از دیگران متصدی این امور گردد و تعطیل آنها جایز نیست.

﴿ فصل دوّم ﴾

حدود اختیارات ولی فقیه

اینکه در گفتار بعضی آقایان دیده می‌شود که ولی فقیه ولایت مطلقه دارد نسبت به جان و مال و ناموس مردم و بر این تعبیرات اصرار دارند، به نظر می‌رسد علاوه بر اینکه این قبیل تعبیرات بدآموزی و بد تعریف‌کردن است و موجب اشمئزاز و وحشت مردم می‌شود، قابل مناقشه نیز می‌باشد، زیرا ولایت مطلقه را فقط خدایی که مالک‌الملوک و الرقاب است دارد؛ هرچند او نیز برحسب نظر «عدلیه» بر طبق عدالت و مصالح عامه عمل می‌کند و آنچه به نظر قاصر ما برخلاف مصلحت می‌باشد در نظام کلی جهان همه بجا و عادلانه است:

جهان چون چشم و خال و خط و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

و به قول حاجی سبزواری:

مالیس موزوناً لبعض من نغم ففی نظام الكلّ کلّ منتظم

و بالاخره ولایت مطلقه ذاتاً از آن خداست و در این امر شریکی ندارد، و حتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز ولایت مطلقه ندارند تا چه رسد به ولی فقیه؛ آنان نیز باید در چهارچوب احکام و دستورات خدا جامعه را اداره کنند. خدا در سوره انعام می فرماید: ﴿ان الْحَكْمَ اِلَّا لِلّٰهِ﴾ و در سوره مائده می فرماید: ﴿و ان احکم بینهم بما انزل اللّٰه و لا تتبع اھوائهم و احذرھم ان یفتنوک عن بعض ما انزل اللّٰه الیک﴾ و در سوره نجم می فرماید: ﴿و ما یُنطِق عن الھوی ان ھو الا وحی یوحی﴾؛ بالاخره پیامبر و امام در چهارچوب احکام خدا عمل می کنند و شارع و مُشرع نیستند بلکه مبلغ و مبین و مجری احکام و دستورات خدا می باشند، و آیه شریفه: ﴿النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم﴾ ناظر به مسائل عمومی و اجتماعی مؤمنین است نه امور شخصی از قبیل مال و خانه و ناموس آنان.

مرحوم امام خمینی (ره) در تاریخ ۵۸/۷/۳۰ در جمع علمای غرب تهران فرمودند: «شما از ولایت فقیه نترسید، فقیه نمی خواهد به مردم زورگویی کند؛ اگر یک فقیهی بخواهد زورگویی کند این فقیه دیگر ولایت ندارد، اسلام است، در اسلام قانون حکومت می کند، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم تابع قانون بود، تابع قانون الهی، نمی توانست تخلف بکند... ولایت فقیه ولایت بر امور است که نگذارد این امور از مجاری خودش بیرون برود؛ نظارت کند بر مجلس، بر رئیس جمهور که مبدا یک پای خطائی بردارد، نظارت کند بر نخست وزیر که مبدا یک کار خطائی بکند، نظارت کند بر همه دستگاهها، بر ارتش که مبدا یک کار خلافی بکند. جلوی دیکتاتوری را ما می خواهیم بگیریم، نمی خواهیم دیکتاتوری باشد، می خواهیم ضد دیکتاتوری باشد، ولایت فقیه ضد دیکتاتوری است نه دیکتاتوری.» (صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۹)

پس هدف عمده از ولایت فقیه اجرا و تنفیذ دستورات و مقررات اسلامی و اداره امور مسلمین بر اساس موازین اسلامی است، یا به تصدی خود فقیه و یا به تأیید و نظارت او نسبت به قوه مجریه در صورتی که قوه مجریه از طرف مردم انتخاب شده باشد، چنانکه روند قانون اساسی ما ایجاب می کند؛ و در حقیقت ولایت فقیه به معنای ولایت فقه یعنی احکام خداست بر رفتار انسانها، و طبعاً هر فرد مسلمان - برحسب اعتقاد دینی خود - طالب اجرا و پیاده شدن دستورات اسلام می باشد؛ و بالاخره

اسلامیّت نظام ایجاب می‌کند که فقیه عادل یعنی متخصص و کارشناس مسائل اسلامی بر روند اداره کشور اشراف داشته باشد، و این امر منافات ندارد با اینکه هر رشته از رشته‌های فنی و تخصصی از امور فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و نظامی به متخصص و کارشناس مربوطه واگذار شود، بلکه باید چنین باشد و خلاف آن خیانت است. آنچه مربوط به فقیه است و مناسب با تخصص او می‌باشد اسلامیّت مقررات و عدم منافات سیاست‌های کلی نظام با احکام شرع می‌باشد، و در قانون اساسی ما یکی از وظایف رهبر بدین‌گونه ذکر شده: «نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام» با توجه به اینکه سیاست‌های کلی نظام لابد بر اساس موازین و مقررات اسلامی تنظیم شده است.

آری ممکن است در موارد خاصی - برحسب ضرورتها و از باب تزاحم بین اهمّ و مهم - لازم باشد برای حفظ موضوع اهمّ مانند کیان اسلام و دماء و حقوق مسلمین از برخی حقوق و امور جزئیّه موقتاً صرف نظر شود. مرحوم امام (ره) در تاریخ ۶۷/۶/۲۸ دربارهٔ محدودیت موارد دخالت فرموده‌اند: «در جمهوری اسلامی جز در موارد نادری که اسلام و حیثیت نظام در خطر باشد، آن هم با تشخیص موضوع از طرف کارشناسان دانا، هیچ‌کس نمی‌تواند رأی خود را بر دیگری تحمیل کند و خدا آن روز را هم نیاورد». (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۱)

و به تعبیر دیگر: بسا در اجرای سیاست‌های کلی نظام گره‌کورهایی پدید آید که نیاز به یک دستور قاطع مشکل‌گشا باشد و یا در مورد خاصی تحت شرایط خاص زمانی و مکانی نیاز به یک حکم موقت موسمی مهم باشد که عقل و عقلا به ضرورت آن حکم می‌کنند - مانند بسیج عمومی ملت - که قهراً این قبیل امور به تصدّی ولیّ امر نافذالکلمه انجام می‌شود، زیرا بصیرت او نسبت به ملاکهای احکام شرع بیشتر است، که البته آن هم - با توجه به سیاست‌های پیچیدهٔ دنیای امروز - باید پس از مشورت با متخصصین رشته‌های مربوطه انجام شود، و تک‌روی جایز نیست.

وقتی که خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله﴾ (آل عمران، ۱۵۹) تکلیف دیگران - که احتمال خطا در آنان زیاد است - در این قبیل امور مهمّه اجتماعی روشن می‌گردد. در قانون اساسی این قسمت

از اختیارات و وظایف ولیّ فقیه بدین گونه ذکر شده: «حَلّ معضلات نظام که از طریق عادی قابل حلّ نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام» که البته این قسمت در قانون اساسی اوّل نبود و خالی از اجمال و اشکال هم نیست، زیرا اوّلأً روشن نیست که تصمیم گیرنده مجمع تشخیص مصلحت است یا خود رهبر، و ثانیاً در معضلات پیچیده‌ای که ممکن است از جهات مختلفه مورد اشکال باشد اکتفا به مشورت با افراد ارگان خاص بسا کافی نیست بلکه باید در هر جهت با متخصصین مربوطه آن جهت مشورت شود و از مغزهای متفکر کشور استفاده گردد.

و بالاخره چنین نیست که ولیّ فقیه ولایت بی حدّ و حصر داشته باشد بر جان و مال و ناموس مردم چنانکه در تعبیرات گفته می‌شود، بلکه او مجری احکام و دستورات خدا و یا ناظر بر اجرای آنها می‌باشد، و در شرایط استثنایی تصمیم نهایی با اوست پس از مشورت با متخصصین مربوطه، و لفظ «ولایت مطلقه» چون موهم ولایت بی حدّ و حصر است لفظ خوبی نیست و بوی استبداد می‌دهد، خواه ولایت از باب انتصاب باشد یا از راه انتخاب و یا از راه حسبه و قدر متیقّن بودن او، و هرگز خداوند برای فرد غیر معصوم جائز الخطا چنین ولایتی را قرار نمی‌دهد و مورد رضایت او هم نیست.

﴿ فصل سوّم ﴾

تضادّ در قانون اساسی

حالا اگر فرض کنیم - از نظر تئوری - آقایان دایره ولایت فقیه را خیلی وسیعتر از آنچه گفته شد بپندارند و نتیجه گیری کنند که ولیّ فقیه همه کاره مطلق است و مردم هیچ کاره‌اند و باید صددرصد مطیع محض باشند، و بالاخره قائل به ولایت مطلقه فقیه باشند، با این فرض قانون اساسی ما گرفتار تضادّ عجیبی خواهد بود:

زیرا اصل ششم آن می‌گوید: «در جمهوری اسلامی کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود.»

و اصل پنجاه و ششم می‌گوید: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست، و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است، هیچ کس نمی‌تواند

این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد.» و اصل شصتم می‌گوید: «اعمال قوه مجریه جز در مواردی که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده از طریق رئیس جمهور و وزرا است.»

نیز اصل یکصد و سیزدهم می‌گوید: «پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود بر عهده دارد.»

پس با ملاحظه این اصول، اختیارات ولی فقیه محدود می‌شود به اموری که در اصل یکصد و دهم برای او تعیین شده؛ در صورتی که مقتضای ولایت مطلقه - به تفسیر و تعبیرات آقایان - نادیده گرفتن همه این اصول بلکه حذف مجلس شورا و رئیس جمهور و هیأت دولت می‌باشد، و این همه نیرو و بودجه صرف انتخابات مجلس و ریاست جمهوری و تعیین وزرا لغو بلکه تذبذب می‌باشد.

و بالاخره معنای این همه تشکیلات، تقسیم کار و مرزبندی بین مسئولیتها و تفکیک برای مهار قدرت است، و قهراً هیچ مقام و یا ارگانی حق مزاحمت یا دخالت در شعاع مسئولیتهای دیگران را ندارد، مگر جایی که روش آنها خلاف شرع بین یا مخالف صریح قانون اساسی باشد، و در این صورت در خود قانون روشهای برخورد با آن معین شده است.

مقتضای انتخاب رهبر و رئیس جمهوری و نمایندگان از طرف ملت این است که زیربنا و اساس حکومت، مردم می‌باشند؛ و اختیارات رهبر و رئیس جمهور از ناحیه مردم و در محدوده انتخاب آنان با توجه به ضوابط شرعی می‌باشد؛ و ولایت انتصابی فقیه فاقد دلیل معتبر است، و بر فرض ثبوت برای عنوان عام «فقیها» است نه شخص خاص.

و لازمه اینکه رئیس جمهور مسئولیت اجرای قانون اساسی را داشته باشد - چنانکه در اصل یکصد و سیزدهم ذکر شده است، و در اصل یکصد و بیست و یکم نیز در سوگند رئیس جمهور ذکر می‌شود - این است که دو قوه دیگر یعنی قوه قضائیه و قوه مقننه نیز باید در اجرای قانون اساسی با او همکاری داشته باشند، زیرا باورکردنی نیست که او مسئولیت اجرای قانون اساسی را داشته باشد ولی قوای دیگر

موظف به همکاری نباشند. و از اینجا روشن می‌گردد که تغییر اصل یکصد و سیزدهم به صورت فعلی صحیح نبوده، زیرا قبلاً بدین صورت بوده است: «پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود بر عهده دارد.» ولی پس از بازنگری جمله: «و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» را حذف کردند.

و اصل یکصد و بیست و دوم می‌گوید: «رئیس‌جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد، در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسؤول است.» چگونه ممکن است رئیس‌جمهور در برابر ملت و مجلس مسؤول باشد ولی در انتخاب وزرا و همکارانش آزاد نباشد و افرادی به عناوین مختلف به او تحمیل شوند و یا در سیاست‌های او کارشکنی شود؟! البته تفاهم دوستانه مانعی ندارد.

و بالاخره قانون اساسی منحصر در اصل ولایت فقیه نیست، بلکه متضمن اصولی است که حکومت را مردمی نشان می‌دهد، و یک فصل آن نیز مبین حقوق ملت است. آقایان در تبلیغات خود دائماً روی اصل ولایت فقیه تکیه می‌کنند، ولی این همه اصول متضمن حاکمیت مردم و حقوق ملت را نادیده می‌گیرند. ضمناً بجاست فصل سوم قانون اساسی نیز از اصل نوزدهم تا اصل چهل و دوم به دقت مورد بررسی قرار گیرد تا روشن شود این اصول عملاً به طور کلی متروک شده‌اند.

به این قانون اساسی با این اصول، ملت ایران و حتی مراجع عظام و مرحوم امام (ره) رأی دادند، و ایشان در سخنانشان نوعاً روی مردم و جمهوریت و مردمی بودن نظام تکیه داشتند، و در پیش نویس قانون اساسی که به دستور ایشان نوشته شده بود و ایشان آن را پسندیده بودند اصلاً اسمی از ولایت فقیه نبود؛ ما در مجلس خبرگان قانون اساسی به منظور تضمین شرعیت و اسلامیت نظام آن را اضافه کردیم، بعد آقایان در بازنگری بعد از اختلافات زیادی که اول داشتند آخر الامر یک کلمه «مطلقه» در اصل پنجاه و هفتم اضافه کردند، نمی‌دانم توجه به تضادی که با اصول نامبرده پیدا می‌شود داشتند یا نه؟!

آقایان تصور می‌کردند که نبودن لفظ «مطلقه» موجب محدودیت ولی فقیه است، در صورتی که منظور از درج ولایت فقیه در قانون اساسی - به مناسبت حکم و موضوع - اسلامیت نظام بود، و با لحاظ اختیارات مذکور در اصل یکصد و دهم کاملاً این منظور تأمین شده است، زیرا با نصب فقهای شورای نگهبان از ناحیه ایشان اسلامیت قوانین تأمین می‌شود، و با نصب رئیس قوه قضائیه و امضای حکم ریاست‌جمهور این دو قوه زیر نظر ایشان خواهد بود، و با تعیین سیاست‌های کلی نظام و نظارت بر حسن اجرای آنها و حل مشکلات نظام از ناحیه ایشان به طور کلی غرض آقایان حاصل می‌شود؛ به علاوه اختیارات مهم دیگری نیز برای ولی فقیه ذکر شده؛ حالا اصرار زیاد آقایان بر ولایت مطلقه و تکرار آن و غفلت از سایر اصول قانون اساسی و زیر پا گذاشتن آنها عملاً با چه ملاکی است؟! خدا می‌داند.

اگر گفته شود ولایت فقیه حافظ کیان کشور است، جواب این است که حافظ کیان کشور ملت است و خود کشور نیز برای ملت است، پس چرا به حقوق آنان کمتر توجه می‌شود؟! همین امر متأسفانه سبب زندگی مردم از روحانیت شده است، زیرا می‌گویند آقایان به وعده‌هایی که هنگام انقلاب در شعارها و در تنظیم قانون اساسی به ما دادند عمل نکردند و فقط به فکر تحکیم موقعیت خود می‌باشند، البته باید توجه شود که مردم فقط نیروهای نظامی و انتظامی و حقوق بگیران نیستند.

من مخالف نیستم که آقایان در خطبه‌ها و منبرها مسأله ولایت فقیه را مطرح کنند «شکر الله سعیم» ولی هیچ‌گاه شنیده نشد که آقایان اصول مردمی و حقوق ملت را نیز مطرح نمایند و نسبت به تخلفاتی که انجام می‌شود - از قبیل تفتیش عقاید و سانسور مطبوعات و شنودگذاریها و سلب امنیت خانوادگی از افراد و بازداشت‌های بی‌رویه با اتهام‌های واهی و جلوگیری از تشکیل احزاب و اجتماعات و آزادیهای مشروع - اعتراض کنند، با اینکه نهی از منکر وظیفه همه می‌باشد. اینجاست که متأسفانه ما از ناحیه ملت محکوم می‌شویم.

بالاخره با این قانون اساسی‌ای که ما داریم باید هیأت حاکمه و دولت از متن مردم و به وسیله تشکیل احزاب سیاسی مستقل و انتخابات آزاد متولد شود و اداره کشور به عهده آنان گذاشته شود، و هر نحو دخالت ارگانها و مقامها در انتخابات و یا تعیین

وزرا و همکاران رئیس‌جمهور برخلاف قانون و ظلم نسبت به ملت خواهد بود؛ و اختیارات مقام رهبری منحصر خواهد بود در اموری که برای او مشخص شده، البته برخی از اختیارات او مانند نصب ائمه جمعه مثلاً - چون جنبه دینی داشته نه سیاسی محض - ذکر نشده است.

و به بیانی دیگر:

اگر ما - فرضاً - از نظر تئوری و بحث مدرسه‌ای، ولایت مطلقه فقیه را - مطابق تفسیر آقایان - بپذیریم ولی در محیط و جوّ امروز که مردم نوعاً دارای رشد فکری و شعور سیاسی می‌باشند و با جهان خارج ارتباط دارند و آزادیهای سیاسی کشورهای جهان را مشاهده می‌کنند، نادیده گرفتن آرا و نظریات مردم و سلب آزادیهای سیاسی از آنان و اصرار بر ولایت مطلقه فقیه و لزوم تسلیم همه اقشار در برابر نظر یک فرد غیر معصوم جائز الخطا، موجب زدگی و عصیان آنان می‌شود، و از آن به استبداد تعبیر می‌شود؛ و برحسب منقول از مرحوم آیت‌الله نائینی (ره): «استبداد دینی بدتر از استبداد سیاسی است».

در نتیجه اصل هدف که اسلامیت نظام است نیز با خطر مواجه می‌شود، کلّ شیء تجاوز عن حدّه انعکس الی ضده.

پس در این شرایط لازم است همین‌گونه که قانون اساسی می‌گوید احزاب سیاسی آزاد باشد و با حفظ موازین اسلامی اداره کشور به خود مردم سپرده شود، و از طریق نظارت رهبر فقیه اسلامیت نظام تضمین گردد، و کار به جایی نرسد که احساس شود بین ولی فقیه و رئیس‌جمهور و دولت منتخب مردم یک نحو تضادّ و تعارض وجود دارد، و چنانچه مردم حکومت و قدرت را مولود آرا خود بدانند طبعاً پشتیبان آن خواهند بود، و این امر موجب قدرت و عظمت دولت خواهد گردید، و در روابط بین‌الملل به نفع اسلام و کشور می‌باشد.

در اصل نهم قانون اساسی می‌خوانیم: «هیچ مقامی حق ندارد - به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور - آزادیهای مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.» و بالاخره تضييع حقوق مردم از گناهان نابخشودنی است.

با وضع پیچیده سیاست در دنیای امروز و با رشد سیاسی ملتها و ارتباطات جهانی

و نیاز به تخصص های گوناگون و مغزهای متفکر در رشته های مختلف، سپردن همه اهرمهای قدرت به یک فرد آن هم غیر معصوم جائز الخطا و بسا تأثیر پذیر از افراد ظاهر الصلاح طماع و متملق، به نفع اسلام و کشور نیست؛ و چاره ای نیست جز اینکه ولی فقیه - به مناسبت تخصص خود در فقه - بیشتر به همان جنبه اسلامیّت نظام و موافقت قوانین جاریه و روند اداره کشور با موازین اسلامی توجه داشته باشد.

حکومت زمان ما قابل مقایسه نیست با حکومت ساده صدر اسلام و بودن شخص معصوم مثل پیامبر خدا ﷺ یا امیرالمؤمنین علیه السلام در رأس آن؛ در دنیای امروز با وسعت علوم و تکنیک ها نمی شود یک نفر در همه قسمت ها متخصص باشد و بسا رهبر با عدم تخصص در مسائل اقتصادی و سیاسی پیچیده بدون مشورت یک شعار بدهد که خسارت های جبران ناپذیری بر آن مترتب شود و مثلاً صاحبان سرمایه و مؤسسات، سرمایه های خود را از کشور خارج نمایند، و یا کشور از هر جهت در انزوا قرار گیرد، پس نباید در هر رشته بدون مشورت دخالت نماید. وقتی که بناست احکام خدا بر حسب شرایط زمانی و مکانی تغییر پیدا کند چون موضوع عوض می شود، پس در مسائل سیاسی و اقتصادی قطعاً شرایط زمانی دخالت دارد و تشخیص آن با متخصصین و اهل خبره است و کار یک فرد نیست. مرحوم امام به این نکته ها توجه داشتند که محور سخنانشان نوعاً حول انتخابات و آرای مردم و جمهوریت نظام می چرخید. آیا ایشان می خواستند با این سخنان مردم را اغفال کنند؟! حالا متأسفانه جمعی پیدا شده اند که از یک طرف دم از امام و سیاست های امام می زنند و از طرف دیگر به اصطلاح «کاتولیک تر از پاپ» شده اند؛ اینان اصرار دارند جمهوریت نظام مردمی بودن آن را نادیده بگیرند و همه قدرت را در ولایت فقیه متمرکز کنند، و توجه ندارند که این نحو حکومت در دنیای امروز عملی نیست، زیرا در حقیقت یک نحو سلطنت استبدادی است و همان استبداد دینی است که مرحوم آیت الله نائینی می فرمودند.

و بالاخره با فرض قانونمند بودن کشور و داشتن تشکیلات وسیع و ارگانهای مختلف قانونی، ولی فقیه فوق قانون نیست بلکه در متن قانون است و در قانون اساسی برای او اختیارات و وظایفی مشخص شده، و انتخاب او از ناحیه ملت بر اساس التزام

او به قانون اساسی و قوانین مصوبه کشور می‌باشد، و ما در اصل یکصد و هفتم قانون اساسی می‌خوانیم: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.» من در سخنرانی سیزدهم رجب‌گفتم: «کشوری که چند ارگان حکم‌فرما داشته باشد، دولت جدا، مجمع تشخیص مصلحت جدا، و دفتر رهبری جدا، هر کدام بخواهند اعمال قدرت کنند، این جور کشور اداره نمی‌شود، و حکومت مطلقه به این صورت که تکلیف کشور را دو سه نفر معین کنند و مردم هیچ‌کاره باشند، این در دنیای امروز مواجه با شکست می‌شود؛ منظورم از این سخنان همین گفته‌های بالا بود، ولی متأسفانه مرا ضد ولایت فقیه قلمداد کردند و کردند آنچه کردند، و لا حول و لا قوة الا بالله.

﴿ فصل چهارم ﴾

مرجعیت و رهبری

در اصل یکصد و هفتم قانون اساسی اول چنین می‌خوانیم: «خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری ببینند او را به عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند، وگرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کنند.»

ولی در بازنگری قانون اساسی قید مرجعیت را از رهبری حذف کردند، و در حقیقت مسأله رهبری را که جنبه سیاسی دارد از مسأله مرجعیت که جنبه دینی دارد جدا کردند، به نظر می‌رسد این کار صحیح نبوده و عجلانه انجام شده است.

مردم لبنان از مرحوم امام خمینی (ره) سؤالی کردند بدین عبارت:

«هل تفصلون بين المرجعية الدينية و القيادة السياسية و ان يكون المقلد غير القائد؟» و ایشان در جواب مرقوم فرمودند: «بسم الله الرحمن الرحيم، لاتفصيل بينهما وليست ولاية القيادة السياسية الا للمجتهد الجامع لشرائط التقليد.» (مشروح مذاکرات

بازنگری قانون اساسی، ج ۱، ص ۷۶)

همه می‌دانیم که مردم مسلمان بخصوص شیعه اثنا عشریه به مرجع دینی ایمان و

اعتقاد قلبی دارند و شرعاً او را واجب‌الاطاعة و جانشین پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام می‌دانند؛ و این روش هم مطابق حکم عقل و سیره عقلاست زیرا جاهل در هر فن به اهل خبره و کارشناس آن فن مراجعه می‌کند، و هم کتاب و سنت بر آن دلالت دارند چنانکه در جای خود بیان شده است. (دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۲، ص ۸۶ عربی؛ ج ۳، ص ۱۵۵ فارسی)

و این اعتقاد در اعماق قلوب شیعیان متعهد نفوذ دارد، اگر مرجع واحد در یک زمان وجود داشته باشد افکار و قلوب همه مردمی که به نحوی به دین و معنویات علاقه دارند به او متوجه می‌باشد، و اگر هم متعدد باشند بالاخره قلوب مردم علاقه‌مند طبعاً متوجه آنان خواهد بود به گونه‌ای که هر جمعی مرجع تقلید خود را ممتاز و او را قائد دینی و جانشین امام معصوم علیهم السلام می‌داند، و مردم برای شناخت مرجع تقلید و رهبر دینی خود معیارهایی دارند که از راه تعلیمات آزاد و تبلیغات طبیعی و متناسب با درک اشخاص آنها را آموخته‌اند؛ و از راه تحمیل ارگانهای دولتی و تبلیغات غیرطبیعی کمتر اعتقاد قلبی برای مرجعیت به دست می‌آید، بلکه نتیجه معکوس دارد؛ و همه می‌دانیم که شخص پیامبر اکرم ﷺ و همچنین امیرالمؤمنین علیهم السلام هم مرجع و رهبر دینی مسلمین بودند و هم رهبر سیاسی آنان، چنانکه حضرت حجة بن الحسن العسکری (عج) نیز پس از ظهور چنین خواهند بود، ان شاء الله.

و بالاخره عظمت مقام و نفوذ معنوی مرجعیت دینی در همه اعصار بخصوص نزد شیعه امامیه قابل انکار نیست، و همواره در عصر غیبت حضرت ولی عصر (عج) مقام مرجعیت حافظ کیان و عظمت شیعه بوده است. مرحوم آیت الله العظمی حاج میرزا حسن شیرازی (اعلی الله مقامه) در قضیه معروف تنباکو با حیثیت مرجعیت و مقبولیت عامه خود حتی در کاخ شاه قاجار نفوذ داشت و سیاست استعماری انگلیس را شکست داد، و مرحوم امام خمینی (طاب ثراه) نیز با حیثیت مرجعیت خود با شرایط خاص زمانی توانست انقلاب اسلامی را به پیروزی برساند؛ بنابراین جدا کردن رهبری نظام از مقام مرجعیت و رهبری دینی کار صحیحی نبوده، و در حقیقت پشتیبانی ایمانی و اعتقادی مردم از رهبری سیاسی گرفته شده، و مردم گرفتار یک نحو

تضاد و تحیر شده‌اند. در ضمن همه می‌دانیم که در امر تقلید، مردم سراغ اعلم فقها می‌روند؛ و تقدم اعلم بر غیر اعلم مطابق ارتکاز همه عقلا می‌باشد مخصوصاً در امور مهمه و در مسائل اختلافی. و برای مردم علاقه‌مند به دین و مذهب، دین از هر چیزی مهمتر است؛ و از اخبار و روایات مستفیضه بلکه متواتره به نحو اجمال استفاده می‌شود که ولایت امر مسلمین نیز از شؤون اعلم زمان خود می‌باشد.

در جلد اول کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» اینجانب (ص ۳۰۱) و جلد دوم مبانی فقهی (ص ۵۵) آیات و روایات دال بر این مطلب ذکر شده؛ و در تاریخ ۱۳۶۸/۳/۲۲ دوازده عدد از این روایات را در ورقه جداگانه جمع‌آوری نمودم که برخی از آنها از نظر سند صحیح می‌باشند، و خطاب به اعضای شورای بازنگری قانون اساسی بود، منتها برخی از آقایان در آن جو و شرایط صلاح ندانستند که برای آنان بفرستم، اینک متن آن نامه ضمیمه می‌شود:

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

حضرات آیات و حجج اسلام و آقایان محترم اعضای شورای بازنگری قانون اساسی دامت برکاتهم
پس از سلام و تسلیت به مناسبت رحلت جانگداز رهبر و قائد عظیم‌النشأ حضرت امام خمینی علیه السلام به عرض می‌رساند هرچند با وضع موجود که همه می‌دانید و از شرح آن معذورم بنا بر سکوت داشتم ولی به مقتضای آیه شریفه: ﴿ان الذین یکتُمون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون﴾ و احادیث وارده به این مضمون (اصول الکافی، ج ۱، ص ۵۴، باب البدع) قهراً احساس وظیفه کردم.

و هرچند مقام علمی و کمالات آقایان محترم مورد تردید نیست ولی به مقتضای آیه شریفه: ﴿و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین﴾ همه ما نیاز به تذکر داریم، لذا لازم شد نکته‌ای را تذکر دهم:

قوانینی را که شما آقایان محترم طرح و تصویب می‌کنید مربوط به زمان خاص و یا شرائط اضطراری فقط نیست، پس باید متأثر از اوضاع خاصه و جو خاص نباشد بلکه

بايد به طور كلى موازين كليه وارده از ناحيه شرع مبين اساس كار شما باشد.
راجع به مسأله رهبرى در جمهورى اسلامى هرچند عنوان مرجعيّت فعلى دليل ندارد ولى مستفاد از كتاب و سنّت اين است كه ولى امر مسلمين بايد افقه و اعلم آنان به كتاب و سنّت باشد:

١- ففى نهج البلاغه (الخطبة ١٧٣): «ايّها الناس ان احقّ الناس بهذا الامر اقواهم عليه و اعلمهم بامر الله فيه.»

٢- و فى كتاب سليم بن قيس (ص ١١٨) عن امير المؤمنين عليه السلام: «افينبغى ان يكون الخليفه على الامة الا اعلمهم بكتاب الله و سنة نبيه و قد قال الله: ﴿افمن يهدى الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدى الا ان يهدى﴾ و قال: ﴿و زاده بسطة فى العلم و الجسم﴾ و قال: ﴿او اثاره من علم﴾ و قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: «ما و لت امة قط امرها رجلاً و فيهم اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سفلاً حتى يرجعوا الى ما تركوا» يعنى الولاية فهى غير الامارة على الامة!؟»

٣- و فيه ايضاً (ص ١٤٨) عنه عليه السلام فى بيان احقيته بالخلافة: «انهم قد سمعوا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول عوداً و بدءاً: ما و لت امة رجلاً قط امرها و فيهم من هو اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سفلاً حتى يرجعوا الى ما تركوا، فولّوا امرهم قبلى ثلاثة رهط ما منهم رجل جمع القرآن و لا يدعى ان له علماً بكتاب الله و لا سنة نبيه، و قد علموا انى اعلمهم بكتاب الله و سنة نبيه و افقههم و اقراهم لكتاب الله و اقضاهم بحكم الله.»

٤- و فى غاية المرام للبحرانى عن مجالس الشيخ بسنده عن على بن الحسين عليه السلام عن الحسن بن على عليه السلام فى خطبته بمحضر معاوية قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: «ما و لت امة امرها رجلاً و فيهم من هو اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سفلاً حتى يرجعوا الى ما تركوا.»

و فيه ايضاً عن المجالس بسنده عن زاذان عن الحسن بن على عليه السلام فى خطبته نحو ذلك. (غاية المرام، صفحات ٢٩٨ و ٢٩٩)

٥- و فى محاسن البرقى عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: «من امّ قوماً و فيهم اعلم منه او افقه منه لم يزل امرهم فى سفال الى يوم القيامة.» (المحاسن، ج ١، ص ٩٣)

٦- و فى البحار (ج ٩٠ طبع بيروت، صفحات ٤٤، ٤٥ و ٦٤) عن تفسير النعمانى عن

امیرالمؤمنین عليه السلام في بيان صفات امام المسلمين: «و اما اللواتي في صفات ذاته فانه يجب ان يكون ازهد الناس و اعلم الناس و اشجع الناس و اكرم الناس و ما يتبع ذلك لعل تقتضيه... و اما اذا لم يكن عالماً بجميع ما فرضه الله تعالى في كتابه و غيره، قلب الفرائض فاحل ما حرم الله فضل و اضل... و الثاني ان يكون اعلم الناس بحلال الله و حرامه و ضروب احكامه و امره و نهييه و جميع ما يحتاج اليه الناس فيحتاج الناس اليه و يستغنى عنهم» و رواه عنه في المحكم و المتشابه.

۷- و في الوسائل (ج ۱۸، ص ۵۶۴) بسنده عن الفضيل بن يسار قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: «من خرج يدعو الناس و فيهم من هو اعلم منه فهو ضال مبتدع» الحديث.

۸- و فيه ايضاً (ج ۱۱، ص ۲۸) بسند صحيح عن ابي عبد الله عن ابيه عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «من ضرب الناس بسيفه و دعاهم الى نفسه و في المسلمين من هو اعلم منه فهو ضال متكلف.»

۹- و في تحف العقول (ص ۳۷۵) عن الصادق عليه السلام: «من دعا الناس الى نفسه و فيهم من هو اعلم منه فهو مبتدع ضال.»

۱۰- و في اختصاص المفيد (ص ۲۵۱) عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ان الرياسة لاتصلح الا لاهلها فمن دعا الناس الى نفسه و فيهم من هو اعلم منه لم ينظر الله اليه يوم القيامة.»

۱۱- و في شرح ابن ابي الحديد لنهج البلاغة عن نصر بن مزاحم عن اميرالمؤمنين عليه السلام في كتابه الى معاوية و اصحابه قال: «فان اولي الناس بأمر هذه الامة قديماً و حديثاً اقربها من الرسول و اعلمها بالكتاب و افقها في الدين» الحديث. (شرح ابن ابي الحديد، ج ۳، ص ۲۱۰)

۱۲- و في سنن البيهقي (ج ۱۰، ص ۱۱۸) بسنده عن ابن عباس عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من استعمل عاملاً من المسلمين و هو يعلم ان فيهم اولي بذلك منه و اعلم بكتاب الله و سنة نبيه فقد خان الله و رسوله و جميع المسلمين.»

الى غير ذلك من الروايات الواردة في هذا المجال فراجع كتاب ولاية الفقيه الفصل السابع من باب شرائط الوالي. (ج ۱، ص ۳۰۱ و مابعدها)

پس اجمالاً اعلم و افقه متعين است، و هرچند انتخاب به امت و خبرگان امت

محوّل شده است ولی بر آنان لازم است در چهارچوب شرائط و موازین شرعیه عمل نمایند. البته باید به نحوی باشد که ولیّ منتخب مطلق العنان نباشد بلکه قانون او را محدود نماید به نحوی که ناچار باشد در مسائل مختلفه با اهل تدبیر و متخصصین مشورت نماید؛ و در صورتی که او عادل و متعهد باشد قهراً تخلف نخواهد کرد. و به این نکته هم توجه شود که اگر اعلمیّت و افقهیّت با عدالت و درک و آگاهی سیاسی توأم باشد قهراً موجب انقیاد و اطاعت همه ملت خواهد شد.

سلامت و توفیق شما آقایان و همه خدمتگزاران اسلام و کشور را از خدای بزرگ مسألت می‌نمایم.

والسّلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته.

۶۸/۳/۲۲ مطابق ۸ ذی القعدة ۱۴۰۹

حسینعلی منتظری

و بالاخره وقتی که در مرجع تقلید یعنی رهبر مذهبی برحسب ارتکاز عقلا - با فرض تعدد فقها - اعلم مقدم است، بخصوص در مسائل اختلافی، و می‌بینیم از این روایات مستفیضه استفاده می‌شود در رهبر سیاسی نیز با فرض تعدد فقها اعلم مقدم است، در نتیجه این دو منصب با هم هماهنگ می‌باشند و از یکدیگر جدا نیستند.

و برحسب آنچه در فصل سوّم گذشت، طبق قانون اساسی ما کارهای اجرایی کشور به طور کلی مربوط به هیأت حاکمه یعنی رئیس جمهور و وزرا می‌باشد که پس از امضای مقام رهبری و تأیید مجلس شورای اسلامی کشور را اداره می‌کنند، پس وظایف رهبر خلاصه می‌شود در اموری که در اصل یکصد و دهم قانون اساسی معین شده، و اهمّ آنها نظارت بر روند اداره کشور است از نظر موافقت با موازین اسلامی؛ و در این جهت نظر فقیه اعلم بخصوص در مسائل اختلافی مقدّم است.

حالا پس از رحلت مرحوم امام (ره) که جامع‌المنصبین بودند، خبرگان تحت شرایط خاصی و با وحشت از بروز حوادث با عجله تصمیمی گرفتند به جای خود،

فعالاً محل بحث ما نیست، ولی بجاست در آینده و برای آینده بنشینند و برای بقای نظام اسلامی و اعتبار آن در قلوب مردم و رفع تضاد محسوس بین مرجعیت و رهبری و رفع تحیر از مردم طرحی تهیه کنند به گونه‌ای که ایمان قلبی همه مردم مسلمان و متعهد پشتیبان نظام باشد و نیازی به تبلیغات غیرعادی نداشته باشیم؛ و بالاخره مشروعیت ولایت فقیه هماهنگ با مسأله مرجعیت فقیه باقی بماند. اگر در زمانی مرجع واحد و مدبر و آگاه به زمان مورد توجه اکثر مردم می‌باشد خبرگان او را به عنوان رهبر معرفی نمایند، یا او رهبر مورد نظر خبرگان را تأیید و تثبیت کند به گونه‌ای که رهبر منتخب در حقیقت منصوب از طرف مرجع تقلید جامع شرایط و نماینده او نیز باشد، که طبعاً مردم او را واجب‌الاطاعة بدانند.

و اگر مراجع تقلید متعدد باشند، خبرگان چند نفر از آنان را که بیشتر مورد توجه مردم می‌باشند و از نظر سیاسی آگاهی دارند به عنوان شورای رهبری معرفی نمایند و یا رهبر مورد نظر خود را به امضای آنان برسانند، به گونه‌ای که او نماینده آنان نیز باشد؛ و بالاخره خبرگان بدون نظر مراجع مورد توجه مردم اقدام به تعیین رهبر نکنند.

این موضوع که آقایان خبرگان بدون نظر مراجع تقلید تصمیم بگیرند و بخواهند که مراجع مطیع و پیرو باشند انتظار بیجایی است، یا آنان در مسائل کشور تقیه می‌کنند و طفره می‌روند که برخلاف مصلحت است، و یا در دستورات رهبری و اعمال او تشکیک می‌کنند و عملاً تضاد بین حکومت و بین مراجع و مقلدین آنان ظاهر می‌شود که ضرر آن بیشتر است.

نمی‌توانیم به مراجع تقلید بگوییم شما حق اظهار نظر ندارید، زیرا در جواب می‌گویند خداوند در قرآن کریم فرموده است: ﴿ان الذین یکتُمون ما انزلنا من البیّنات و الهدی من بعد ما ینبّاه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم اللّٰه و یلعنهم اللّٰعنون﴾ (بقره، ۱۵۹).

و عن رسول اللّٰه ﷺ: «اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه فمن لم یفعل فعليه لعنة اللّٰه.» (کافی، ج ۱، ص ۵۴)

اینکه ولایت مرحوم امام خمینی (ره) با وجود مراجع دیگر جا افتاد، اولاً خود ایشان از مراجع مهم بودند، و ثانیاً زمان ایشان زمان استثنایی بود. اقشار مختلف مردم

و نوع علما نیز از حکومت شاه و عمال او به ستوه آمده بودند و به دنبال پناهی بودند، و طبعاً ایشان را - که مرد مبارز و دارای علم و فضیلت بود - از جان و دل پذیرفتند، اما همیشه شرایط یکنواخت نیست و این همراهی و حمایت انجام نمی‌گیرد.

در هر حال به نظر می‌رسد اگر قدرت سیاسی به شخص واحد منتقل نشود بهتر است، زیرا در شخص واحد خطر استبداد بیشتر است، و اگر فرضاً خود او هم از هوی و استبداد دور باشد، ولی چون معصوم نیست محتمل است حواشی و دربار او وی را از جامعه منعزل نمایند و به نام او کارهای خلافی انجام شود و صدای معترضین نیز به جایی نرسد، هر چه ولو به نحو احتمال زمینه استبداد باشد باید از آن پرهیز نمود، زیرا چنانکه در اصول بحث شده: «در امور مهمه احتمال نیز منجز است.»

پس چه مانعی دارد به مقتضای آیه شریفه: ﴿و امرهم شوری بینهم﴾ قدرت سیاسی متعلق به جمع مراجعی باشد که به عنوان شورای رهبری از ناحیه خبرگان تعیین می‌شوند و طبعاً خطر استبداد کمتر خواهد بود.

و اگر گفته شود خود شما در کتاب دراسات فی ولایة الفقیه (ج ۱، ص ۴۱۰ عربی؛ و ج ۲، ص ۱۹۶ فارسی) رهبری شورایی را - به مقتضای روایاتی و از جمله حدیث: «الشركة فی الملک تؤدی الی الاضطراب» - مردود شمرده‌اید، در جواب گفته می‌شود: این در صورتی است که خود رهبر بخواهد مستقیماً کشور را اداره کند و در مسائل گوناگون اجرایی تصمیم بگیرد، ولی سخن ما فعلاً بر اساس قانون اساسی است که تصویب شده و مورد عمل ما می‌باشد، و در این قانون اداره کشور بر عهده مجلس قانون‌گذاری و رئیس‌جمهور و هیأت حاکمه گذاشته شده، و فقط امضا و نصب بعضی مقامات و نظارت، بر عهده رهبری است، و این قبیل امور و از جمله نظارت بر روند سیاست کشور از نظر مطابقت با مقررات و موازین اسلامی از ناحیه جمع هم میسر است بلکه به احتیاط نزدیکتر نیز می‌باشد، و به علاوه در هر جمعی معمولاً افرادی که شم‌السیاسة آنان قویتر است کارها را با نظر جمع انجام می‌دهند. و ضمناً واضح است که نظارت بر روند سیاست کشور لازم نیست به مباشرت خود مراجع انجام شود بلکه ممکن است جمعی از علمای خبیر و آگاه به مقررات دینی و خطوط سیاسی را تعیین نمایند تا آنان امور لازمه را بررسی و نتیجه را به نظر آنان برسانند.

﴿ فصل پنجم ﴾

تذکراتی چند

مشمول است بر تذکراتی مختصر که امید است مورد توجه واقع شود:

الف: هدف اینجانب از نوشتن این نوشته تحقیق مفصل در مسأله ولایت فقیه نبوده و نیست، زیرا بحث تفصیلی در نوشته‌ای مختصر نمی‌گنجد و ما قبلاً مسأله را به طور مفصل بحث کرده‌ایم که در چهار مجلد چاپ و منتشر شده، هرچند نکاتی باقی مانده که بحث نشده و انتظار می‌رود دوستان علاقه‌مند به عنوان متمیم یا حاشیه و نقد بنویسند؛ من در هنگام بحث می‌گفتم: ما فعلاً کوره راهی را باز می‌کنیم به امید اینکه آقایان بعداً راه را وسیع و هموار کنند، و من از انتقاد علمی و سازنده خوشحال می‌شوم. آنچه هدف من در این نوشته می‌باشد بحث در مسأله ولایت فقیه است با لحاظ سایر اصول قانون اساسی و بخصوص اصول مردمی آن، و جمع بین ولایت فقیه از یک طرف و بین مردمی بودن حکومت و جمهوریت آن، و اینکه آرای مردم اساس و زیربنای حکومت می‌باشد، و دفع تضاد محسوس بین این دو موضوع.

[نظارت استصوابی مغایر مردمی بودن حکومت است]

ب: مردمی بودن حکومت با دخالت‌های شورای نگهبان در انتخابات بسیار کم‌رنگ می‌شود و مردم را از شرکت در انتخابات دلسرد می‌کند، آنچه در اصل نود و نهم ذکر شده نظارت شورای نگهبان بود بر انتخاب رئیس‌جمهور، انتخابات مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی؛ و ظاهر لفظ و منظور از آن نظارت بر حسن جریان انتخابات و جلوگیری از تقلبات و تخلفات بود، و نسبت به انتخاب خبرگان نیز به طور کلی ساکت بود، ولی آقایان نظارت را به استصوابی تفسیر کردند، در نتیجه با حذف بسیاری از دلسوزان اسلام و نظام ندانسته مردم را نسبت به دین و حکومت دینی بدبین کردند.

اگر در انتخاب خبرگان مردم به طبع خود افراد مورد شناخت و اعتماد خود را

انتخاب می‌کردند انتخاب مردمی بود، ولی با وضع دخالت شورای نگهبان که ممکن است جناحی عمل کنند و خودشان نیز از طرف ولی فقیه موجود منصوب می‌باشند، اطمینان به آزادی و مردمی بودن آن بسیار کم می‌شود.

و از آن مهم‌تر و مشکل‌تر اینکه انتخاب خبرگان گرفتار یک دور باطلی است، زیرا شورای نگهبان منتخب رهبر است، پس با دخالت این شورا در امر خبرگان رهبری در حقیقت رهبر از ناحیه خود رهبر معین می‌شود؛ پس برای رفع این محذور لازم است نظارت استصوابی شورای نگهبان به طور کلی لغو شود، و صلاحیت علمی و عدالت‌کاندی‌ها در خبرگان نیز از ناحیه حوزه‌های علمیه و مراجع تقلید احراز و تأیید شود، و شورای نگهبان در آن نقشی نداشته باشد.

[ضرورت تقلیل تشریفات در رهبری]

ج: نکته دیگر اینکه رهبر چون مسئولیت مستقیمی نسبت به اداره کشور ندارد تا بخواهد در مسائل گوناگون اجرایی دخالت کند دیگر نیازی به دستگاه و تشکیلات عظیم و گسترده ندارد، لذا اولاً سعی شود از تشریفات پرهزینه و بی‌ثمر که در بین حکومت‌های جاریه جهان رایج است حتی الامکان صرف نظر شود، به ویژه با نیازهای ضروری کشور و مشکلات مردم در زمینه‌های بهداشتی و اقتصادی و فرهنگی؛ مگر ما مجبوریم مقلد دیگران باشیم. آنچه را بایستی از دیگران بیاموزیم علم و تکنولوژی و سعه صدر و انتقادپذیری و آزادی سیاسی است، نه تشریفات ظاهری پر خرج و بی‌ثمر آنان.

و ثانیاً اگر - فرضاً - برخی از تشریفات در عرف بین‌الملل لازم و ضروری باشد بجاست به طور کلی این قبیل امور تشریفاتی از قبیل استقبال‌های رسمی و سان‌دیدنها و سردوشی دادنها و... که دخالت در مشروعیت و اسلامیت نظام ندارند، به ریاست جمهوری و هیأت دولت ارجاع شود، تا قداست و معنویت و زندگی ساده و بی‌آلایش رهبران مذهبی که به عنوان جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام معرفی شده‌اند باقی بماند و کمتر مورد ایراد و اعتراض نکته‌سنجان قرار گیرد، و در نتیجه قوه مجریه در صحنه باشد و رهبر مذهبی و سیاسی در پشت صحنه پشتیبان

معنوی دولت و ملت باشد، عظمت و شوکت به این قبیل تشریفات نیست، بلکه به ایمان و اعتقاد قلبی جامعه و ملت وابسته است.

در نهج البلاغه (خطبه ۲۰۹) می خوانیم: «ان الله فرض على ائمة العدل ان يقدروا انفسهم بضعفة الناس كيلا يتبغ بالفقير فقره» خداوند بر رهبران عدالت واجب کرده که خود را هم سطح مردم ضعیف قرار دهند تا فقر فقرا آنان را نشوراند.

و در کلمات قصار آن (۳۷) می خوانیم - بعد از پیاده دویدن جمعی از کدخدایان منطقه انبار در جلوی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام - فرمودند: «ما هذا الذی صنعتموه؟» فقالوا: خلق منا نعظم به امرائنا؛ فقال: «والله ما ينتفع بهذا امرؤکم، وانکم لتشقون علی انفسکم فی دنیاکم، و تشقون به فی آخرتکم، و ما اخسر المشقة ورائها العقاب، و اریح الدعة معها الامان من النار» حضرت فرمودند: این چه کاری است که انجام می دهید؟ گفتند: رفتاری است از ما برای تعظیم امراء؛ پس حضرت فرمودند: به خدا قسم امرای شما از آن نفعی نمی برند و موجب مشقت شما در دنیا و شقاوت شما در آخرت خواهد بود، و چه زیانبار است مشقتی که عقاب به دنبال دارد، و چه سودآور است آرامشی که امان از آتش را همراه دارد.

[محدود بودن زمان رهبری، پاسخگو بودن و تناسب اختیار و مسؤولیت]

د: چون - برحسب قانون اساسی - مقام رهبری از ناحیه خبرگان مردم و به انتخاب آنان تعیین می شود، چه مانعی دارد انتخاب او هم - مانند ریاست جمهوری - از نظر زمان محدود باشد، مثلاً شش سال یا ده سال؟ این امر مردمی بودن نظام را تأیید، و به اعتماد ملت کمک می کند، و در روش رهبر و حواشی او هم اثر خواهد داشت؛ و مطلق و نامحدود بودن انتخاب شخص غیر معصوم برای چنین منصب مهمی با اختیارات وسیع خلاف احتیاط است، مرجع تقلید نیز با فرض اعلم شدن دیگری باید عوض شود تا چه رسد به رهبری سیاسی با مسؤولیت سنگینی که بر عهده دارد.

و بر همین اساس که رهبر از ناحیه خبرگان و مردم انتخاب می شود مقام رهبری مقام غیر مسؤول نمی باشد و لازم است در برابر خبرگان و ملت پاسخگو و انتقادپذیر باشد. این امر عقلایی نیست که به شخص غیر معصوم جائز الخطا هر چند عادل و متقی باشد اختیارات مهمی نسبت به کشور و ملت تفویض شود، و او در برابر

انتخاب کنندگان خود هیچ پاسخگو نباشد. قیاس ولی فقیه غیر معصوم بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام قیاس مع الفارق است، و اگر می بینیم در برخی از کشورهای جهان مقام سلطنت را مقام غیرمسئول می دانند علتش این است که او اختیارات ندارد و مقام او تشریفاتی محض است. و بالاخره تفویض اختیارات به شخص، ملازم با مسؤولیت است؛ و بر این اساس رهبر منتخب نسبت به اعمال و روش منصوبین از ناحیه خود مانند رئیس قوه قضائیه و شورای نگهبان و فرماندهان نظامی و انتظامی نیز مسؤولیت سنگینی بر عهده دارد، باید مراقب اعمال آنان باشد و از آنان بازخواست کند.

خبرگان رهبری نیز نسبت به اعمال رهبر و اطرافیان او نباید بی تفاوت باشند. اینکه سالی یک بار اجتماع کنند و فقط مدح و ثنای رهبر را تکرار کنند و به اعمال و روش او رسیدگی نکنند کار درستی نیست، بلکه مردم را مأیوس و دلسرد می کند، چون مردم خود رهبر را در اشتباهات منصوبین از طرف او شریک می دانند، پس خبرگان - چنانکه از اصل یکصد و یازدهم به دست می آید - باید بر کارهای او و حواشی و منصوبین او نظارت کنند و اشتباهات را تذکر دهند، این کار برای ثبات نظام و ایمان مردم بسیار مؤثر است؛ و بالاخره به همان نحو که رئیس جمهور در برابر مجلس شورا مسؤول است رهبر نیز در برابر خبرگان مسؤول است و باید پاسخگو باشد.

[استقلال قوه قضائیه در قانون اساسی قبلی بیشتر بود]

ه: به نظر می رسد نسبت به قوه قضائیه که همه طبقات مردم با آن سر و کار دارند و رکن آن اعتماد مردم و عقل و عدالت متصدیان می باشد تغییر اصول یکصد و پنجاه و هفت و یکصد و پنجاه و هشت در بازنگری کار درستی نبوده؛ زیرا در قانون اساسی اول شورای عالی قضایی مرکب از پنج نفر مسؤول بود که سه نفر آنان به انتخاب قضات تعیین می شدند و قهراً استبداد و تکروی در آن کمتر راه داشت، ولی آقایان در مقام بازنگری، شورا را به یک نفر منصوب از طرف مقام رهبری تبدیل کردند. بجا بود که حداقل این فرد از میان افراد پیشنهادی و منتخب قضات عالی رتبه منصوب شود تا این قوه مهم نیز تا اندازه ای مردمی بوده و اعتماد ملت را جلب نماید.

[لزوم واگذاری برخی نهادهای تحت نظر رهبری به رئیس‌جمهور]

و: آقایان در بازنگری تغییراتی را در قانون اساسی اعمال کرده و اختیارات زیادتری را به رهبری داده‌اند که به نظر می‌رسد برخی از آنها به مصلحت نبوده است، ولی بالاخره کاری است انجام شده مگر اینکه قانون اساسی برای بار دوم مورد بازنگری قرار گیرد. نظر آقایان در این تغییرات، بیشتر محدود کردن دولت بوده است تا مبادا از نیروها و قدرتها سوء استفاده شود، در صورتی که تضعیف دولت نیز تا حدی که دستش بسته باشد موجب عدم موفقیت دولت در انجام مسئولیت‌های سنگینی است که به عهده آن گذاشته شده؛ پس لازم بوده است ارگانهای لازم در اختیارش گذاشته شود ولی بر کارها نظارت شود و جلوی سوء استفاده‌ها گرفته شود.

و بالاخره چون بناست مطابق قانون اساسی، کشور از ناحیه دولت مردمی و قوه مجریه منتخب از ناحیه ملت اداره شود، بجاست فعلاً ارگانهایی که دولت در مقام اجرا و اعمال قدرت داخلی و خارجی به آنها نیاز دارد مانند نیروی انتظامی و صدا و سیما - مثلاً - از ناحیه مقام رهبری در اختیار رئیس‌جمهور و دولت قرار داده شود، وگرنه دولت در کار خود و انجام مسئولیتها موفق نخواهد بود و دائماً گرفتار تنش خواهد شد. دولتی که نیروی انتظامی در اختیار او نباشد چگونه می‌تواند مسئولیت‌های امنیتی و سیاسی خود را انجام دهد؟!]

ضمناً صدا و سیما و مطبوعات علاوه بر اینکه مورد نیاز دولت و سخنگوی آن می‌باشند باید خود ملت نیز بتواند از آنها استفاده نماید و زبان ملت نیز باشند نه اینکه در اختیار قشر و جناح خاصی باشد، و ملت را فقط با شعار آزادی دلخوش کنیم.

[اشکالات دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت]

ز: در صورتی که بنا باشد کشور بر اساس قانون اساسی و قوانین تصویب شده در مجلس شورای اسلامی اداره شود، و اختیارات مقام رهبری نیز در قانون اساسی مشخص شده و حتی در اصل یکصد و هفتم تصریح شده که: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.» طبعاً ارگانی که در مجلس شورای اسلامی نه اصل آن

و نه مقررات آن تصویب نشده باشد جنبه قانونی ندارد و همه کارهای آن مخالف قانون می باشد.

بر اساس اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است، تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است»؛ بنابراین دادگاه ویژه روحانیت - که متأسفانه ضربه آن به روحانیت بسیار بیش از منافعش بوده و هست و عامل لطمه زدن به چهره و شخصیت بسیاری از علما و مراجع بوده، و به بهانه های واهی در همه کارها حتی در کار مرجعیت شیعه و مراجع تقلید دخالت های ناروا می کند - ارگانی است غیرقانونی، و احکام صادره در آن هیچ ارزش قانونی ندارد؛ و در این ارگان نه متهم حق تعیین وکیل دارد و نه محاکمات آن علنی است و نه تجدید نظر دارد و نه احکام آن به دیوان عالی کشور ارجاع می شود، بلکه خود فعال مایشاء است، خود می برد و خود هم می دوزد. اینجانب در جزوه دوازده صفحه ای منتشره در مورخه ۱۳۷۲/۲/۱۰ به نحو مستدل غیرقانونی بودن و مضار این دادگاه را ذکر کرده ام. بزرگترین ضرر این دادگاه این است که در اثر برخورد های تند و خشونت آمیز بعضی از مأمورین آن بتدریج حالت رعب و وحشت در طبقه روحانیت ایجاد شده و روحیه شهامت و شجاعت و اعتماد به نفس را از کسانی که باید حامی حق و مدافع حقوق مردم باشند سلب نموده است. اگر فرضاً روحانی مرتکب جرمی شود مانند سایر مجرمین باید در دادگستری به جرم او رسیدگی شود با همان مقرراتی که در دادگستری جاری است.

در بند «د» از ماده ۱۳ قانون اختراعی این دادگاه مربوط به صلاحیتهای آن چنین آمده است: «کلیه اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی مأموریت داده می شود»؛ این بند، دادگاه ویژه را ابزاری برای اعمال سیاست های شخص رهبر معرفی می کند، و در نتیجه موقعیت اجتماعی و حیثیت ایشان را زیر سؤال می برد، اگر مقام رهبری به دستگاه قضایی کشور اعتماد ندارند چرا در اصلاح آن کوشش نمی کنند، و چرا رسیدگی به جان و مال و عرض شصت میلیون جمعیت کشور را به آن سپرده اند؟! و اگر اعتماد دارند چرا برای رسیدگی به امور مورد نظرشان تشکیلات وسیع و پرهزینه دیگری را برخلاف قانون اساسی ابداع کرده اند؟!!

ضمناً رئیس‌جمهور که برحسب اصل یکصد و سیزده قانون اساسی مسئولیت اجرای قانون اساسی را دارد و برحسب اصل یکصد و بیست و یکم در مجلس شورای اسلامی سوگند یاد می‌کند که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشد طبعاً موظف است در حذف این دادگاه غیرقانونی اقدام نماید.

[سرمایه‌گذاری خارجی و حرمت بی‌تفاوتی نسبت به تخلف از قانون اساسی]

ح: یکی از کارهایی که نیز برخلاف نص قانون اساسی می‌باشد دادن امتیاز به مؤسسات و شرکتهای خارجی است؛ اصل هشتاد و یکم می‌گوید: «دادن امتیاز تشکیل شرکتهای و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است.» این کار علاوه بر اینکه برخلاف قانون اساسی است عواقب زیان‌باری را به دنبال دارد. آیا چون ما فعلاً از نظر اقتصادی مشکل داریم فوراً چوب حراج بر معادن و ذخائر نفت و گاز خود - که ثروت ملی است و متعلق به نسلهای آینده نیز می‌باشد - بزنیم؟! به جای این کار باید اولاً از خرجهای بیهوده و تشریفاتی و استخداهای بیجا بکاهیم و به ضروریات قناعت کنیم، چو دخلت نیست خرج آهسته‌تر کن؛ و ثانیاً در فعال کردن بخش صادرات غیرنفتی بخصوص محصولات کشاورزی اقدام کنیم و بتدریج از اتکای اقتصاد کشور به نفت و گاز بکاهیم؛ و ثالثاً در صورت لزوم امنیت محیط و جو را برای سرمایه‌داران داخلی و ایرانیان خارج از کشور - که ضد انقلاب نیستند - و سرمایه‌های آنان فراهم کنیم تا آنها به سرمایه‌گذاری در صنایع و معادن کشور رغبت نمایند، و از متخصصین و کارشناسان خودمان نیز استفاده کنیم. جای تعجب است که در برابر نقض قانون اساسی آقایان ساکت می‌باشند. تصویب قانون اساسی یک امر تعبدی نبوده که برای ثوابش آن را تصویب کرده باشند بلکه برای اجرا و عمل تصویب شده است. هیچ یک از شهروندان عقلاً و شرعاً مجاز نیستند نسبت به تخلف از قانون اساسی بی‌تفاوت باشند چه رسد به اینجانب به عنوان رئیس خبرگان قانون اساسی.

[لزوم انتقادپذیری، مدارا، طرد متملقان و حذف گروههای فشار]

ط: رهبر و سایر مسئولین کشور لازم است انتقادپذیر باشند، و به مردم اجازه دهند حرفشان را بزنند، وگرنه حرفها و خواسته‌ها اگر در دلها جمع شوند عقده خواهند شد، و مجموع عقده‌های جمع شده در دلها روزی منفجر می‌شوند و همچون سیل بنیان‌کن اساس حکومت را متزلزل و خراب می‌کنند. در جهان امروز با رشد ملت‌ها و ارتباطات جهانی، از راه اختناق و تخویف و ارباب نمی‌توان به حکومت ادامه داد؛ یک رکن شعار ما در وقت انقلاب کلمه «آزادی» بود، و بسا انتقاد شخص دردمند - در اثر فشار و تضییقات - با مقداری تندی و خشونت نیز آمیخته باشد.

مسئولین باید با سعه صدر با انتقادات برخورد کنند و محور عمل آنان باید آیه شریفه: ﴿إِشْدَاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءَ بَيْنَهُمْ﴾ باشد - البته منظور از کفار در آیه شریفه کفار حربی است - اینکه ما شرقی‌ها عادت کرده‌ایم با تملقات و ثناگویی‌های اغراق‌آمیز مسئولین بالا را در هاله‌ای از نور قرار دهیم و آنان را در عداد انبیاء و انوار مقدسه وانمود کنیم به گونه‌ای که هیچ‌کس حق انتقاد نسبت به آنان نداشته باشد، بسیار عادت غلطی است. لازم است مسئولین بالا جلوی تملقات را بگیرند و افراد متملق را طرد نمایند و خودشان را در ردیف سایر مردم قرار دهند و از انتقادات نرنجند؛ حتی الامکان نسبت به ملت خود از قوه قهریه استفاده نکنند و بزرگترین ابزار آنان برای اداره کشور ملایمت و ملاحظت و مدارا باشد، و در مسائل داخلی حتی الامکان با گذشت و اغماض برخورد کنند و حرفهای مخالفین خود را تحمل نمایند. البته اهانت به مسئولین شرعاً جایز نیست ولی این امر به مسئولین اختصاص ندارد، اهانت به هیچ مسلمانی جایز نیست؛ ولیکن انتقاد صحیح و امر به معروف و نهی از منکر اهانت نیست بلکه انجام وظیفه شرعی و عقلی است. اینکه مسئولین قضایی مقیدند برای هر تخلف جزئی پرونده تنظیم کنند و محاکمه راه بیندازند کار درستی نیست و به ضرر حکومت است نه به نفع آن.

از جهت دیگر ایجاد گروههای فشار برای ایجاد ارباب و اهانت به افراد عمل غلطی است.

راجع به لزوم حکومت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده: «اسد حطوم خیر من سلطان ظلوم، و سلطان ظلوم خیر من فتن تدوم» شیری درنده بهتر است از حاکم ستمگر، و حاکم ستمگر بهتر است از هرج و مرج (بحار، ج ۷۲، ص ۳۵۹)؛ ولی متأسفانه دیده می‌شود کسانی برای اداره کشور به نفع خود به تحریک فتنه‌گران و چماقداران و گروه‌های فشار شبه‌نظامی متوسل می‌شوند، و بالاخره هرج و مرج را در کشور حاکم می‌کنند و بزرگترین ضربه را به آرامش و امنیت کشور وارد می‌نمایند.

ی: در خاتمه مناسب است آیات و روایاتی را برای تذکر مسئولین یادآور شوم، هرچند این مطالب در شرایطی نوشته می‌شود که پخش آن فعلاً میسر نیست.

۱- خداوند متعال به پیامبر خود می‌فرماید: ﴿فبما رحمة من الله لنت لهم، ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر﴾ (آل عمران، ۱۵۹)

۲- و می‌فرماید: ﴿ولا تستوی الحسنة و لا السيئة، ادفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك و بينه عداوة كأنه ولي حميم﴾ (فصلت، ۳۴)

۳- و در کافی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: «علیکم بالعفو فان العفو لایزید العبد الا عزاً، فتعافوا یعزکم الله.» (کافی، ۱۰۸/۲)

۴- و در نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر می‌خوانیم: «و أشعر قلبک الرحمة للرعیة و المحبة لهم و اللطف بهم، و لا تكوننّ علیهم سبعاً ضارياً تغتتم اکلهم، فانهم صنفان: اما اخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق یفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل، و یؤتی علی یدیهم فی العمد و الخطأ، فاعطهم من عفوك و صفحك مثل الذي تحب ان یعطیک الله من عفوه و صفحه فانك فوقهم و ولی الامر علیك فوقك و الله فوق من ولاك... و لاتندمنّ علی عفو و لاتبجحن بعقوبة.» (نهج البلاغه، کتاب ۵۳)

۵- و در کلمات قصار نهج البلاغه می‌خوانیم: «اقبلوا ذوی المروئات عثراتهم فما یعثر منهم عاثر الا و یدالله بیده یرفعه.» (شماره ۱۹)

۶- و باز می‌خوانیم: «اولی الناس بالعفو اقدرهم علی العقوبة.» (شماره ۵۲)

۷- و باز می‌خوانیم - پس از اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام مطلبی را یادآور شدند - یکی از خوارج گفت: «قاتله الله کافراً ما افقهه» - او نسبت کفر به حضرت داد - پس جمعی

خواستند او را بکشند، حضرت فرمود: «رویدا انما هو سبّ بسبّ او عفو عن ذنب.»
(شماره ۴۲۰)

۸- و در غرر و در آمدی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده: «اعرف الناس باللّه اعذرهم للناس و ان لم يجد لهم عذراً» (شماره ۳۲۳۰)

۹- «جمال السياسة العفو في الامرة و العفو مع القدرة» (شماره ۴۷۹۲)

۱۰- «شر الناس من لا يعفو عن الزلة و لا يستر العورة» (شماره ۵۷۳۵)

۱۱- «ظفر الكرام عفو و احسان، ظفر اللئام تحير و طغيان.» (شماره ۶۰۴۵)

۱۲- «رُبّ ذنب مقدار العقوبة عليه اعلام المذنب به.» (شماره ۵۳۴۲)

۱۳- و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام نقل شده: «و اما حق رعیتک بالسلطان فان تعلم انهم صاروا رعیتک لضعفهم و قوتک فیجب ان تعدل فیهم و تكون لهم كالوالد الرحیم و تغفر لهم جهلهم، و لاتعاجلهم بالعقوبة، و تشکر الله عزوجل علی ما آتاک من القوة علیهم.» (الخصال، ۵۶۷/۲)

در این زمینه روایات زیاد است، هرکس مایل باشد می تواند به جلد دوم «دراسات فی ولایة الفقیه» (ص ۳۹۶) مراجعه نماید.

۱۴- و در خطب نهج البلاغه می خوانیم: «و ان من اسخف حالة الولاية عند صالح الناس ان یظن بهم حب الفخر، و یوضع امرهم علی الکبر، و قد کرهت ان یکون جال فی ظنکم انی احب الاطراء و استماع الثناء، و لست - بحمدالله - كذلك، و لو كنت احب ان یقال ذلك لتركته انحطاطاً له - سبحانه - عن تناول ما هو احق به من العظمة و کبریاء، و ربما استحلّی الناس الثناء بعد البلاء، فلا تشنوا علیّ بجمیل ثناء لاخراجی نفسی الی الله و الیکم من التقیة (البقیة خ) فی حقوق لم افرغ من ادائها و فرائض لا بد من امضائها، فلا تکلمونی بما تکلم به الجبارة، و لا تحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادرة، و لا تخالطونی بالمصانعة، و لاتظنوا بی استثقلاً فی حق قیل لی، و لا التماس اعظام لنفسی، فانه من استثقل الحق ان یقال له او العدل ان یرض علیه کان العمل بهما اثقل علیه، فلا تکفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل، فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطیء و لا آمن ذلك من فعلی الا ان یکفی الله من نفسی ما هو املک به منی، فانما انا و انتم عبید مملوکون لرب لا رب غیره یملک منا ما لا نملک من انفسنا.»
(خطبة ۲۱۶)

این فرمایشات را امیرالمؤمنین علیه السلام که ما ایشان را معصوم و کانون فضیلت می دانیم نسبت به خودشان می فرماید، پس حساب حکام دیگر روشن است؛ و چون مخاطب این نوشته مسؤولین کشور و اهل علم و فن می باشند و آنان نوعاً با زبان عربی آشنا هستند لذا از ترجمه آیات و روایات صرف نظر شد.

* * *

سخن در این نوشته به طول انجامید، از خوانندگان گرامی - اگر خواننده ای باشد - عذر می خواهم، و مطالب از باب تذکر نوشته شد؛ و قد قال الله تعالی فی کتابه العزیز: ﴿وَذَكَرْ فَا نَ الذِّكْرٰی تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ﴾؛ و کسی این نوشته را نوشت که طعم تلخ و شیرین زندگی را به سهم خود چشیده و چراغ عمرش رو به خاموشی است، و هیچ گاه نخواستہ نظریات خود را به کسی تحمیل کند، و به فکر پست و مقامی نیز نبوده، و پیوسته انزال و انس با کتاب را بر هر مقامی ترجیح می داده مگر اینکه برای کاری احساس وظیفه شرعی می کرده، و هیچ گاه حسرت مقامهای ظاهری را نداشته تا بخواهد نسبت به صاحبان مقام حسادت بورزد، هر چند گویندگان و نویسندگان هرچه خواستند گفتند و نوشتند و او را مورد اتهامات ناروا قرار دادند در حالی که او قدرت دفاع نداشت و از کمترین حقوق شرعی و قانونی یک شهروند عادی نیز محروم شده بود.

«الی الله تعالی اشکو بّتی و حزنی و افوض امری الیه»

والسّلام علی جمیع اخواننا المؤمنین و رحمة الله و برکاته

یکشنبه ۳ ربیع الاول ۱۴۱۹ - مطابق ۷ تیرماه ۱۳۷۷

قم المقدسه - حسینعلی منتظری

«۳»

پیام به مناسبت رحلت آیت الله محمدتقی جعفری (ره)

۱۳۷۷/۸/۲۶

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

اَنَا لِلّٰهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ

«اذا مات المؤمن الفقيه ثلم في الاسلام ثلمة لا يسدها شيء» (اصول کافی)

اصفهان - جناب مستطاب فاضل محترم آقای دکتر فضل الله صلواتی دام عزه وتوفیقه پس از سلام و تحیّت؛ رحلت ناگوار عالم متعهد، زبان گویای اسلام عزیز، مفسّر قرآن کریم و نهج البلاغه حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمدتقی جعفری (طاب ثراه) که عمر شریف را بی پیرایه و تشریفات در نشر معارف اسلامی و احیای سنّت‌ها سپری کرد، و در آشنا کردن نسل جوان کشور با فرهنگ اسلام و قرآن نقش اساسی داشت، ثلمه جبران ناپذیری بر بنیان اسلام و فرهنگ کشور بود. اینجانب این مصیبت بزرگ را به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و علمای اعلام و فرزندان و خانواده محترم آن مرحوم و جنابعالی و خانواده و همه بازماندگان و علاقه‌مندان تسلیت می‌گویم، و از خداوند قادر متعال برای آن مرحوم علو درجات و حشر با اولیای خدا، و برای همه فرزندان و بازماندگان محترم و جنابعالی و خانواده صبر جمیل و اجر جزیل و سلامت و توفیق خدمت به اسلام عزیز را مسألت می‌نمایم.

والسّلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

۲۷ رجب ۱۴۱۹ - ۱۳۷۷/۸/۲۶

قم المقدسه - حسینعلی منتظری

پیام به مناسبت شهادت مظلومانه آقای فروهر و همسر محترمه ایشان

۱۳۷۷/۹/۳

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

اَنَا لِلّٰهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ

خبر ناگوار قتل فجیع و مظلومانه مبارز فداکار و وارسته، مرد صبر و استقامت مرحوم مغفور آقای داریوش فروهر و همسر محترمه ایشان (رحمة الله علیهما) همچون صاعقه‌ای ویرانگر، جو سیاسی و اجتماعی کشور را برآشفته و افکار عمومی را در بهت و حیرت ناباورانه فرو برد.

مردی که سالهای متمادی از عمر خویش را در راه مبارزه با ظلم و تعدیات و دفاع از استقلال و حقوق حقه انسانی و آزادیهای مشروع ملت ایران با تحمل شکنجه‌ها در زندان سپری کرد و وظیفه وجدانی و انسانی خود را نسبت به کشور و ملت در حد امکان و توان ادا نمود. متأسفانه برخی از رسانه‌ها آقای فروهر را مردی غیرمذهبی خواندند که این ظلمی است فاحش نسبت به ایشان، زیرا من خود مدتها در زندان قزل قلعه از نزدیک شاهد اعمال و رفتار آن مرحوم بودم. ایشان در عین سیاسی بودن مردی متواضع و فروتن و مقید و متعبد نسبت به احکام اسلام عزیز و آداب شرع مبین بود.

اینجانب این مصیبت بزرگ و ناگوار را به خانواده و دوستان این دو مرحوم و به همه علاقه‌مندان به حقوق ملت‌ها و آزادیهای مشروع تسلیت گفته و از خداوند قادر متعال برای آنان رحمت واسعه و حشر با اولیای خدا و برای بازماندگان و وابستگان صبر جمیل و اجر جزیل مسألت می‌نمایم؛ و به دولت محترم تذکر می‌دهم که برحسب وظیفه قانونی و شرعی خود و به منظور رفع اتهام محتمل با همه امکانات برای شناسایی و مجازات عاملین و مسببین این جنایت بزرگ اقدام نماید، و هرچند رئیس‌جمهور محترم دستور رسیدگی را صادر نمودند ولی لازم است آن را تا رسیدن

به نتیجه نهایی تعقیب نمایند، که عمق فاجعه را آیه شریفه ﴿الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ﴾ بازگو می‌کند، و اگر خدای ناکرده برخی نادانان به منظور تحکیم قدرت دست به این قبیل جنایات بزنند - علاوه بر اینکه از این راهها به اهداف خود نمی‌رسند - امنیت کشور را دچار آسیب جدی نموده و هرج و مرج و بی‌قانونی مطلق در کشور حکم فرما خواهد شد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده: «اسد حطوم خیر من سلطان ظلوم، و سلطان ظلوم خیر من فتن تدموم» شیری درنده از پادشاه ستمگر بهتر، و پادشاه ستمگر از هرج و مرج و فتنه بهتر است.

والسَّلام علی جمیع اخواننا المؤمنین.

۴ شعبان المعظم ۱۴۱۹ - ۱۳۷۷/۹/۳

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

[توضیح: این پیام در بطن جغرافیای رویدادهای آن زمان اهمیت و جایگاه خود را می‌نمایاند. فروهر سالها بود که منزوی شده و در اثر بایکوت مطلق او جز نسل اول انقلاب و نخبگان او را نمی‌شناختند، و از سوی دیگر در دوره حذف اوایل انقلاب تصویر واژگونه‌ای از فروهر و حزب ملت ایران که او رهبری‌اش را داشت ساخته شده بود؛ به گونه‌ای که در همان نخستین روزهای قتل فروهر، روزنامه کیهان به عنوان مرتد و ناصبی از او یاد کرد و قتل وی را ناشی از تسویه حسابهای درون حزبی قلمداد نمود. در آن زمان هنوز مرزبندهای کاذب و خودی و غیرخودی حتی در میان نیروهای جبهه دوم خرداد یعنی اصلاح‌طلبان وجود داشت و آموزه‌های شهروندی و دفاع از حقوق افراد، مستقل از اختلاف در ایدئولوژی‌ها چندان رشد نیافته بود و نوعی سکوت اولیه نسبت به قتل فروهر حاکم بود. پیام آیت‌الله منتظری در چنین جوئی تور ابهام و تردید و سکوت را درید و با توجه به اعتمادی که به روایت او از شخصیت فروهر وجود داشت انگیزه لازم برای دفاع از فروهر به عنوان یک رجل ملی - مذهبی تقویت شد و راه اقدامات و حرکت‌های بعدی را هموار کرد. چاپ مصاحبه فروهر (پیش از به قتل رسیدن) در روزنامه خرداد به نقل از فصلنامه حضور نیز این فضا را برای دفاع از فروهر به عنوان یکی از مردان متعلق به نسل انقلابی و دیندار مساعدتر ساخت. همین زمینه‌ها بود که موجی را آفرید که تبدیل به بهمن شد و جسارت دفاع از پوینده و مختاری و شریف که در هفته‌های بعدی مظلومانه به قتل رسیدند را فراهم ساخت و سرانجام به یک موضوع مهم مطبوعاتی و ملی تبدیل و به افشای حقایق انجامید. نامه آیت‌الله منتظری از نخستین ضربه‌هایی بود که وارد شد؛ فروهر را به دامان انقلاب باز آورد و حمایت گسترده‌تری را از او برانگیخت. روحش شاد باد.]

توصیه‌هایی به روزنامه‌خرداد

۱۳۷۷/۹/۲۴

﴿ بسمه تعالی ﴾

محضر مبارک حضرت آیت‌الله منتظری دامت برکاته

سلام علیکم

با عنایت پروردگار متعال به زودی روزنامه‌خرداد منتشر می‌شود. انتظار داریم برای هرچه بهتر و مفیدتر بودن روزنامه از نظرات جنابعالی بهره‌مند شویم.
از پاسخ شما به سؤال «انتظار شما از خرداد چیست؟» قبلاً تشکر می‌کنیم.
با احترام: مدیر مسؤول - عبدالله نوری

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

پس از سلام و تحیت و تشکر از تصمیم شما به خدمات فرهنگی با همه مشکلاتی که در شرایط فعلی مشاهده می‌شود.
انتظار امثال اینجانب از روزنامه‌خرداد که از ناحیه جنابعالی - یک نفر عالم دینی با سابقه ممتد در انقلاب اسلامی و آشنا به شعارها و خواسته‌های ملت در بدو انقلاب - منتشر می‌شود، این است که خدا و اسلام و مصالح ملت و نیاز فکری آنان بخصوص نسل جوان را در نظر بگیرید؛ شما می‌دانید که ما تا حال زیاد شعار داده‌ایم ولی به تعلیم و تربیت و عمل بر طبق موازین اسلامی کمتر توجه کرده‌ایم، در صورتی که شعار باید مقدمه شعور و درک صحیح و حرکت‌های سازنده باشد. شما سعی نمایید سطح فکر و بینش خوانندگان را در مسائل اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی بالا ببرید.

مسائلی که به نظر می‌رسد لازم است در روزنامه مورد توجه واقع شود:

- ۱- اخبار راست و مفید کشور و جهان، و پرهیز از ذکر اخبار مشکوک و جنجالی.
- ۲- تحلیل صادقانه و صحیح نسبت به اخبار و وقایع مهم به گونه‌ای که برای مردم آموزنده و موجب عبرت باشد.

۳- انتقاد دوستانه و سازنده نسبت به خلافاکاریها و کجیها به زبان ساده و محترمانه نه با هتاک و تعبیرات زشت نسبت به اشخاص و یا دولت‌ها و ملت‌ها. هرکس عقلاً و شرعاً مجاز است نظر خود را در مسائل مختلف جامعه با منطق و استدلال اظهار نماید، بلکه بسا - به لحاظ وجوب ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر - لازم و واجب باشد؛ ولی اظهار عقیده و نظر غیر از اهانت و تحقیر افراد و ارگانهاست.

اهانت و فحاشی - علاوه بر قبح عقلی و حرمت شرعی - ناقض غرض نیز می‌باشد، زیرا طرف را به لجاجت وادارند؛ و برحسب تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام همه غیبت‌ها و بدگویی‌ها و افشاگری‌ها نسبت به بندگان خدا مشمول آیه شریفه: «انّ الذین یحبون انّ تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم.» می‌باشد. بلکه نسبت به دشمنان نیز از فحش و بدگویی منع شده، امیرالمؤمنین علیه‌السلام شنیدند که دوستانشان در صفین نسبت به لشکر معاویه فحاشی می‌کنند، ایشان فرمودند: «انّی اکره لکم ان تکنونوا سبّابین» من خوش ندارم شما اهل فحش باشید.

۴- بجاست مردم را نسبت به حقوق و آزادیهایی که برای آنان در اسلام و قانون اساسی تثبیت شده آشنا نمایید و بندهند قانون اساسی برای مردم تشریح شود، متأسفانه یک خودسانسوری عجیب در ملت پیدا شده و حالت رعب و وحشت بسیاری از مردم را فرا گرفته؛ لازم است با گفتار و نوشتار روحیه شهادت و شجاعت و اعتماد به نفس در ملت تقویت شود به گونه‌ای که از حقوق خود و حقوق مظلومین دفاع نمایند و در برابر تعدّیات سکوت نکنند. امروز کوچکترین گفتار و کردار و روحيات ملت و مسؤولین در جهان منعکس می‌گردد و مورد قضاوت اهل نظر و نکته‌سنجان قرار می‌گیرد.

۵- مسائل اقتصادی و گرانی و تورّم، و از طرف دیگر مخارج غیرضروری و تشریفاتی که از بیت‌المال مسلمین هزینه می‌گردد نیز لازم است مورد توجه نویسندگان قرار گیرد.

۶- بجاست یک صفحه از روزنامه ویژه بیان اصول عقاید و اخلاق اسلامی و دستورات و داستانهای دینی و شرح حال بزرگان باشد. و بالاخره امیدواریم با کمک خدا و همّت شما روزنامه خرداد زبان گویای ملت مسلمان و انقلابی باشد.

۱۳۷۷/۹/۲۴

قم المقدسه - حسینعلی منتظری

« ٦ »

پیام به مناسبت قتل‌های فجیع سال ۱۳۷۷

۱۳۷۷/۱۰/۱۹

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

﴿ قل هل ننبئكم بالآخسرين اعمالاً، الذين ضلّ سعيهم في الحياة الدنيا

و هم يحسبون انهم يحسنون صنعا ﴾ (قرآن کریم، سوره کهف)

بگو: آیا شما را به زیان‌کارترین مردم از نظر اعمال و رفتار خبر دهیم، آنان که سعیشان در زندگی دنیا در مسیر گمراهی است و می‌پندارند که کاری نیکو انجام می‌دهند.

سلام گرم و خطاب من به کسانی که از روی ایمان و اخلاص و عقل و فکر صحیح سرگرم کارهای با ارزش اطلاعاتی هستند، و هدفی جز خیر اسلام و ملت و کشور در نظر ندارند و به‌ناچار از حوادث تلخی که بسا در سایه اطلاعات رخ می‌دهد بخصوص فجایع و قتل‌های اخیر رنج می‌برند و می‌سوزند و می‌سازند و چاره‌ای جز صبر و استقامت ندارند.

و تأسف عمیق من برای افراد فریب‌خورده‌ای که به تحریک کج‌اندیشان و یا دنیاطلبان در مسیر باطل و گمراهی قرار گرفته و عامل اجرای ظلمها و تعدیات و فشارها بخصوص قتلها و فجایع اخیر شده‌اند و قهراً مصداق آیه شریفه فوق خواهند بود. اینجانب ضمن:

- تسلیت به خانواده‌ها و بازماندگان قربانیان جنایات اخیر، و طلب رحمت و غفران و حشر با اولیای خدا برای مقتولین،

- و تشکر از دولت خیرخواه و متعهد که دستور رسیدگی و کشف عوامل قتلها را

صادر نمود،

- و تأکید بر محرم دانستن مردم خوب ما و ادامه کار تا انتهای کامل پیرونده و تشکیل دادگاه علنی برای عاملین و مسببین اصلی قتل‌های فجیع و خشونت‌های نفرت‌انگیز که متأسفانه به نام اسلام و دین انجام می‌شود و در نتیجه به آبروی جمهوری اسلامی در سطح جهانی لطمه زده و می‌زند و امنیت عمومی را خدشه‌دار و ملت را نسبت به حکومت و دولت بدبین و دشمنان ملک و ملت و دین را خوشحال می‌کند؛ به عنوان تذکر به برادران و خواهران و انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر که وظیفه همگانی است، یادآور می‌شوم:

۱- ضمن اینکه اطلاعات برای کشور امری است لازم و ضروری و دولت اسلامی باید از اوضاع و حرکت‌های دولت‌های اجنبی و ایادی و جاسوسان و ستون پنجم و از توطئه و حيله‌های آنان آگاه باشد، که به گفته ناپلئون «یک مرد زیرک اطلاعاتی از هزار سرباز جنگجو در میدان جنگ بهتر است» ولی باید نیروهای اطلاعات همچون سایر افراد کشور موازین شرع و قانون و حقوق ملت و آزادی‌های مشروع آنان را کاملاً رعایت نمایند، و جان و مال و آبروی مردم را محترم بشمارند. آنچه کشور را استقلال و ثبات و استحکام می‌بخشد و از هرج و مرج و فتنه نجات می‌دهد، رعایت قانون از ناحیه همه طبقات و افراد جامعه و احترام به حقوق آنان است، و هیچ فردی فوق قانون نیست و حتی پیامبران الهی و ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز موظف بودند بر طبق قانون خدا عمل نمایند.

۲- تفتیش عقاید و تجسس و سوءظن نسبت به مردم و تفحص در زندگی خصوصی و کشف اسرار آنان برخلاف عقل و شرع و قانون است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿اجتنبوا كثيراً من الظن ان بعض الظن اثم، و لا تجسسوا، و لا یغتب بعضکم بعضاً﴾ از بسیاری از گمانها بپرهیزید، برخی گمانها گناه است، تجسس نکنید و غیبت یکدیگر ننمایید؛ و از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده: «ان الله حرم من المسلم دمه و عرضه و ان یظن به ظن السوء» خداوند حرام کرده است از مسلمان خون و آبرو و سوءظن نسبت به او را.

شنودگذاریه‌های معمول اطلاعات در منازل و محل زندگی مردم و حتی اطاق

خصوصی بعضی از بزرگان و علما از گناهان بزرگ محسوب می‌شود و موجب بدبینی ملت نسبت به دولت و مسئولین است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «سه دسته در روز قیامت عذاب خواهند شد... کسی که به سخنان مردم گوش می‌دهد در صورتی که آنان ناراضی‌اند، در روز قیامت در گوش‌های او سرب ریخته می‌شود» بخصوص از تحقیق نسبت به امور جنسی که به طور مؤکد منع شده است. و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده: «من بحث عن اسرار غیره اظهر الله اسراره» هرکس از اسرار دیگران تفحص کند خداوند اسرار او را فاش خواهد نمود. برای درک بهتر مطلب در این زمینه، می‌توان به مبحث استخبارات و اطلاعات در جلد چهارم مبانی فقهی حکومت اسلامی مراجعه نمود.

در کتاب «کنز العمال» که از کتاب‌های اهل سنت است (جلد ۳، شماره ۸۸۲۷) نقل شده که خلیفه دوم برخی شبها در کوچه‌های مدینه گشت می‌زد ناگاه آوازی را از خانه‌ای شنید، از دیوار وارد خانه شد و صاحبخانه را در حال معصیت و گناه یافت، صاحبخانه در برابر اعتراض خلیفه گفت: اگر من مرتکب یک گناه شده‌ام تو مرتکب سه گناه شدی: خدا می‌فرماید: ﴿لا تجسسوا﴾ و تو تجسس کردی، و می‌فرماید: ﴿واتوا البيوت من ابوابها﴾ از در وارد خانه شوید و تو از دیوار وارد شدی، و می‌فرماید: ﴿لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم حتى تستأنسوا وتسلموا﴾ وارد خانه دیگران نشوید مگر با اجازه و سلام و تو بی‌اجازه وارد شدی.

ضمناً این حدیث مسأله آزادی بیان مردم را حتی در برابر خلیفه مسلمین می‌رساند، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در برابر شعارهای تند مخالفین مانند عبدالله بن کوّاء با گذشت برخورد می‌کرد.

در اصل بیست و دوم از قانون اساسی می‌خوانیم: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند»؛ و در اصل بیست و سوم می‌خوانیم: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد»؛ و در اصل بیست و پنجم می‌خوانیم: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها،

استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون؛ و قانون نیز امور نامبرده را تجویز نمی‌کند مگر در موارد ضرورت و احساس توجه خطر بزرگ به اصل نظام و کشور که تشخیص آن نیاز به تخصص دارد و کار هرکس نیست.

۳- اگر اطلاعات از حدود قانونی خود تجاوز نکرده و حقوق و اسرار ملت را محترم شمارد، مطمئناً همه مردم با آن همکاری خواهند نمود، ولی اگر افراد و مأمورین آن تدروی کنند و بی‌جهت مزاحم مردم شوند قهراً بین آنان و ملت فاصله‌ای عمیق حاصل می‌شود و بسا به طور ناخواسته ایادی دشمن نیز در آنان نفوذ کنند تا اساس اطلاعات و نظام را متزلزل نمایند.

به یاد دارم شبی خدمت مرحوم امام خمینی (ره) در حالی که مسئولین محترم کشور نیز حضور داشتند عرض کردم:

«آقا من می‌ترسم کار به جایی برسد که یک روزگاری ناچار شویم برای اینکه به ملت امتیاز بدهیم اطلاعات را منحل کنیم همان‌گونه که رژیم شاه آخر کار با انحلال ساواک می‌خواست به ملت امتیاز بدهد ولی دیر شده بود، وقتی که «ک‌گ‌ب» در «سیا» نفوذ می‌کند و یا «سیا» در «ک‌گ‌ب» نفوذ می‌کند احتمال بدهید خدای ناکرده عوامل خارجی در اطلاعات ما نیز نفوذ پیدا کنند و کارهای خودشان را انجام دهند و آبروی اسلام و انقلاب را ببرند».

۴- چون اطلاعات با اسرار جامعه و طبقات مختلف آن سر و کار دارد باید در انتخاب کارمندان آن بسیار دقت شود، و افراد متدین، عاقل، دلسوز، با تجربه و آگاه به مسائل اسلامی و سیاسی و در عین حال با عاطفه و خوش برخورد و سرنگهدار انتخاب شوند و در جهت رشد و تعالی آنان دائماً دوره‌های آموزشی گذاشته شود، زیرا اگر افراد ناآگاه و خام و صددرصد تسلیم انتخاب شده و به حال خود رها شوند بسا برخی از خامی آنان سوء استفاده کرده و به آنان دستورات غلطی بدهند و آنان دستورات بالا را وحی منزل فرض کنند و در نتیجه به اسلام و انقلاب و آبروی کشور ضربه بزنند. اینکه در ذهن افراد رسوخ کرده که: «المأمور معذور» برخلاف عقل و شرع است؛ در کلمات قصار نهج البلاغه (شماره ۱۶۵) می‌خوانیم: «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق» در معصیت خدا اطاعت مخلوق جایز نیست.

و در حدیث نقل شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عبدالله بن حذافه را با جمعی به یکی از جبهه‌ها فرستادند، عبدالله دستور داد آتشی را روشن و از روی آن جستن نمایند، پیرمردی در حال جستن در آتش افتاد و قسمتی از بدنش سوخت، این جریان را به پیامبر خدا عرضه داشت، ایشان فرمودند: چرا چنین کردید؟ گفتند: دستور فرمانده بود، فرمودند: فرمانده‌ای را که من تعیین می‌کنم اگر به غیر از اطاعت خدا فرمان داد او را اطاعت نکنید، «فانه لا طاعة فی معصية الله» اطاعت در معصیت خدا جایز نیست. در رابطه با مسئولین و پرسنل اطلاعات آنچه مهم است کیفیت است نه کمیت، و در شرایط فعلی نیز که سر نخ قتلها در اطلاعات پیدا شده لازم است وزیر اطلاعات - هر که باشد - قاطعانه و بدون تسامح با پشتیبانی دولت یک پالایش عمیق و تصفیة کامل نسبت به پرسنل آن انجام دهد تا اعتماد ملت را نسبت به آنان جهت حفظ نظام و انقلاب و امنیت عمومی جلب نماید؛ ممکن است برخی افراد بازنشسته شوند و یا در پستهای دیگر به آنان مأموریت داده شود، و بالاخره صحیح نیست که مصالح کشور و اسلام را فدای اشخاص کنیم. این تصفیة یک ضرورت فوری است و تأخیر در آن روا نمی‌باشد، این عمل موجب جلب اعتماد مردم خواهد شد. جناح‌بندی معمول در اطلاعات و تقسیم افراد به کبوترها و بازها بسیار امر غلطی است، باید یک هماهنگی بین آنان حکم‌فرما باشد.

۵- مطبوعات رکن چهارم دموکراسی و حکومت مردمی است، اگر بناست در مسائل سیاسی و امور مربوط به کشور مردم حق اظهار نظر داشته باشند ناچار باید مطبوعات علاوه بر اینکه سخنگوی دولت و دولتیان می‌باشند زبان ملت نیز بوده و در بیان افکار عمومی آزاد باشند تا مردم بتوانند بدون ترس و واهمه به وسیله مطبوعات نظرات و انتقادات و خواسته‌های معقول خودشان را منعکس نمایند، وگرنه به شب‌نامه متوسل می‌شوند و بازار شب‌نامه‌ها داغ می‌شود و در نتیجه نیروهای اطلاعات و انتظامی دائماً با افراد ملت درگیر می‌باشند و این امر به ضرر دولت و ملت خواهد بود.

البته آزادی مطبوعات به معنای هتک مقدسات اسلامی و یا اهانت و تحقیر افراد نیست. در اصول کافی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند: «من حَقَّرَ مُؤْمِنًا مُسَكِينًا او غیر مسکین لم یزل الله عزَّوجلَّ حاقراً له ما قَتَأَ حتی یرجع عن محقرته اياه» هرکس مؤمنی

را تحقیر کند - فقیر باشد یا غیر فقیر - خدا دائماً آن شخص را حقیر می‌شمارد و بر او غضب می‌کند مگر اینکه شخص تحقیر کننده برگردد و توبه کند.

۶- ایجاد گروههای فشار و توسل به ارباب و خشونت در برابر ملت یکی از سیاست‌های شیطانی است و برخلاف عقل و شرع و قانون است، هرچند نامی پرجاذبه روی آن بگذاریم. کسانی که برای تحمیل نظر خود به تحریک چماقداران و فتنه‌گران و گروههای فشار شبه‌نظامی متوسل می‌شوند کشور را دچار هرج و مرج می‌کنند و بزرگترین ضربه را به آرامش و امنیت ملی وارد می‌نمایند، و چه بسا اموال و اعراض و حقوق ملت که در این مسیر ضایع می‌گردد و گناه آن به عهده محرکین این گروههاست؛ و به علاوه آنان آبروی ملت و کشور را در جهان می‌ریزند، زیرا امروز کوچکترین تحرک در سطح جهان منعکس می‌گردد. توجه کنیم که توسل به این شیوه غلط از یادگارهای رژیم سابق است که امثال شعبان بی‌مخها را به صحنه می‌فرستادند. بر دولت اسلامی واجب و لازم است هرچه زودتر ریشه این شیوه غلط را از متن جامعه ایران برکند.

۷- در خاتمه قابل ذکر است که مردم همه در درجات و مراتب ایمان و گرایشهای دینی یکسان نبوده و هرکس را باید به لحاظ درجه ایمانش از او انتظار داشت و همه باید با هم بجوشند و هیچ طبقه‌ای نباید طرد شود. در اصول کافی (ج ۲، ص ۳۸۲) حدیثی صحیح از زراره نقل می‌کند بدین مضمون که من به امام پنجم علیه السلام گفتم: «انا نمذ المطمار» ما شاغول می‌کشیم هرکس با ما در ایمان و گرایشها هم جهت باشد او را می‌پذیریم، و هرکس مخالف باشد از او بیزاری می‌جوییم. حضرت فرمودند: فرموده خدا از گفته تو درست تر است، «فأین الذین قال الله عز وجل: الا المستضعفین من الرجال والنساء والولدان...؟ این المرجون لامر الله؟ این الذین خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً؟ این اصحاب الاعراف؟ این المؤلفة قلوبهم؟» منظور حضرت این است که همه طبقات و درجات را باید تحمل کرد و طرد هیچ کدام جایز نیست، زیرا جامعه از همه طبقات تشکیل شده است.

والسلام علی جمیع اخواننا المؤمنین و رحمة الله و برکاته.

۲۱ رمضان المبارک ۱۴۱۹ - ۱۳۷۷/۱۰/۱۹

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

در آستانه بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی

(پاسخ به سؤالات کتبی جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه)

۱۳۷۷/۱۱/۱۲

﴿ بسمه تعالی ﴾

محضر مبارک مرجع بزرگوار، حضرت آیت الله العظمی منتظری دامت برکاته

سلام علیکم

سؤال ۱ - همان‌گونه که مستحضر هستید در آستانه بیستمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران قرار داریم؛ اصولاً در هر انقلابی رهبران و مردم دارای اهداف و خواسته‌هایی می‌باشند که برای برقراری آنها خواستار تغییرات اساسی هستند. به عنوان نخستین سؤال از حضرت تعالی به عنوان یکی از رهبران اصلی و محوری انقلاب می‌خواهیم بفرمایید آیا پس از گذشت دو دهه، انقلاب اسلامی را در رسیدن به اهداف خود موفق ارزیابی می‌کنید و به نظر شما مردم توانسته‌اند به خواسته‌های مطرح شده خود دست یابند؟

[ارزیابی نتایج انقلاب اسلامی ایران]

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

جواب: سؤال اول آقایان محترم، یک جواب مختصر دارد و یک جواب -نسبتاً- مفصل.

جواب مختصر اینکه، اصل انقلاب اسلامی اقدامی است اصیل، عظیم، باشکوه و غیر قابل انکار، ولی متأسفانه در رسیدن به اهداف موعود به طور کامل موفق نبوده، و مردمی هم که با هماهنگی همه طبقات و یکپارچه انقلاب کردند به همه خواسته‌های خود دست نیافتند، و لذا برخی بی تفاوت شده و کنار رفتند.

و اما جواب مفصل را در چند بند بیان می‌کنم:

۱- به یاد دارم در نزدیکی حلول دهمین سالگرد انقلاب اسلامی، از طرف ستاد دهه فجر ده سؤال از اینجانب راجع به موضوعات مختلف انجام شد که جواب دادم؛ و سپس در یک سخنرانی گفتم: اگر منظور از برگزاری سالگرد پیروزی انقلاب فقط هزینه کردن پولهای گزاف و شادیهای کودکانه است، این کار اشتباهی است؛ و اگر مقصود توجه به گذشته‌ها و مروری به کارنامه ده ساله انقلاب و یادآوری نکات مثبت و منفی آن در جهت بررسی و جبران اشتباهات در مسائل و تصمیم‌گیریها و از جمله مهمترین مسأله آن دهه، یعنی کیفیت اداره جنگ تحمیلی هشت ساله است کار خوبی است بلکه لازم می‌باشد، زیرا در امور سیاسی و اجتماعی هم باید زمینه توبه را فراهم نمود و اشتباهات را در حد امکان جبران کرد.

قابل ذکر است که گفتن این مطالب در آن روز به مذاق خیلی از آقایان خوش نیامد و لذا انجام دادند و می‌دهند آنچه را نباید انجام می‌دادند. رسیدگی به این امور را به یوم الحساب واگذار می‌کنیم، در آنجا ان شاء الله به همه کارها و گفته‌ها و نوشته‌ها رسیدگی می‌شود.

به نظر آقایان اشتباه اینجانب این است که نمی‌توانم با زبان دیپلماسی دو پهلو یا چند پهلو سخن بگویم و خیلی صریح‌اللهجه‌ام؛ با مرحوم امام خمینی (ره) هم با صراحت لهجه نظرم را می‌گفتم و جز خیر روحانیت و اسلام و مصلحت انقلاب و کشور را در نظر نداشتم و در مسائل مهمه سکوت را روا ندانسته، و تسامح و محافظه کاری را به منظور حفظ پست و مقام در جایی که شرعاً احساس وظیفه شود جایز نمی‌دانم.

اینک هم در بیستمین سالگرد انقلاب می‌بینیم که با ضعف اقتصاد کشور و این همه شعار صرفه‌جویی و نیاز مبرم به استقراض خارجی - حتی برای پرداخت حقوق کارمندان - آقایان برای انجام جشنها چه برنامه‌های پرهزینه‌ای را در نظر گرفته‌اند!! از باب مثال فرستادن دوست هنرمند با برنامه‌های هنری و نمایشی به کشورهای خارج، و یا دعوت کردن شخصیت‌هایی از کشورهای خارج - به نقل از رسانه‌های کشور - با صرف پولهای گزاف چه ضرورتی دارد و چه دردی از دردهای اسلام و کشور را دوا می‌کند؟!

۲- مردم ما در آغاز انقلاب در شعارهای خود می‌گفتند: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»؛ در زمان شاه نفت ما به قیمت خوب فروخته می‌شد و پول ما نیز در جهان ارزش داشت، ولی چیزی که مردم را رنج می‌داد و آنان را به سوی انقلاب سوق می‌داد استبداد شاهانه و اختناق، قانون شکنی، فشار ساواک، سلب آزادیها و غارتگریها و فساد اجتماعی بود؛ مردم در برابر این خصصت‌ها برای کسب آزادی، عدالت اجتماعی، رفع تبعیضات و تشکیل جمهوری اسلامی یعنی حکومتی مردمی توأم با موازین اسلامی قیام کردند؛ در نظر مردم استبداد استبداد است، خواه از ناحیه شاه باشد خواه از ناحیه روحانیت.

مردمی که شعارشان «جمهوری اسلامی» بود معلوم بود حاکمیت اسلام را پذیرفته‌اند و مقصودشان از آزادی، آزادی بیان و اظهار نظر در مسائل سیاسی و اجتماعی در چهارچوب مقررات آمیخته به محبت و عاطفه اسلامی می‌باشد، نه آزادی جنسی و اشاعه فحشا؛ و بالاخره مردم می‌دیدند رسانه‌های گروهی بخصوص رادیو و تلویزیون در انحصار گروهی خاص می‌باشد و اختناق در جامعه حکم فرماست، لذا برای نجات از این وضعیت به انقلاب روی آوردند.

۳- مردم از بی قانونی‌ها و تبعیضات ناروا ناراحت بودند و برای حاکمیت قانون انقلاب کردند و بر این اساس به قانون اساسی رأی دادند و حتی مرحوم امام خمینی و مراجع عظام (اعلی‌الله مقامهم) نیز به آن رأی دادند، و انتخابات و تشکیل مجلس شورا نیز بر این اساس انجام می‌شود.

هیچ‌کس فوق قانون نیست و حتی پیامبران الهی و ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز موظف بودند به قانون خدا عمل کنند.

در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم: ﴿وَ أَنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ (سوره مائده، آیه ۴۹) (در میان مردم به آنچه خدا نازل کرده حکم کن).

در اصل یکصد و دهم قانون اساسی برای ولی فقیه نیز وظایف و اختیارات خاصی مشخص شده؛ و در اصل یکصد و هفتم می‌خوانیم: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.» و با لحاظ سایر اصول قانون اساسی و از جمله اصول ششم و پنجاه و ششم و شصتم و یکصد و سیزدهم روشن می‌گردد که زیربنای حکومت ما آرای مردم است و رهبر و رئیس جمهور و نمایندگان از ناحیه مردم تعیین می‌گردند.

۴- یکی از مظاهر بی‌قانونی در رژیم گذشته که در شکست رژیم نقش بسزایی داشت ایجاد گروههای فشار و جوّ خشونت و ارباب بود، آنان در مقاطع مختلف برای حمله به مردم امثال شعبان بی‌مخها را به صحنه می‌فرستادند؛ و در اواخر، رژیم در اثر ضعف و ناتوانی در برابر خواسته‌های ملت در همه شهرها به چماقداران و خرابکاران متوسل می‌شد.

متأسفانه این شیوه غلط و شیطانی و ضد قانون در جمهوری اسلامی نیز توسط عده‌ای معمول شده، و با استفاده از گروههای شبه‌نظامی و افراد خام به اسامی مختلف، به دانشگاهها، روزنامه‌ها، سینماها، کتابفروشی‌ها، اجتماعات مردمی و حتی به نماز جمعه‌ها و بزرگان حمله می‌کنند و امنیت را از جامعه سلب، و کشور اسلامی را در جهان زیر سؤال می‌برند؛ و متأسفانه برخی از نیروهای انتظامی و اطلاعات به جای مقابله با آنان، یا با آنان همکاری و یا در برابر آنان سکوت می‌کنند؛ و برای همه روشن است که محرکین و تجهیزکنندگان این گروهها و عاملین قتل‌های فجیع انحصارگران و افرادی هستند که حاضر نیستند تسلیم قانون و عدالت و مساوات باشند، و متأسفانه حوزه علمیه قم که باید مهد دانش و اجتهاد و معنویت و الگو برای جامعه باشد نیز گرفتار این بلای خانمان‌سوز شده است. محرکین این گروههای فشار و قتل‌های فجیع باید توجه کنند که اگر رژیم سابق از شیوه زورگویی و چماقداری نتیجه گرفت آقایان نیز نتیجه خواهند گرفت. قال الله تعالی فی سورة الرعد: ﴿كذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ، فَاَمَّا الَّذِيْ يَفِضُّ جَفَاءً وَاَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ﴾ (آیه ۱۷) (در مسیر تاریخ، کفها (آشوبها و فتنه‌ها) رفتنی است و آنچه به نفع و مصلحت مردم است می‌ماند).

۵- و بالاخره در انقلاب تمام طبقات و اقشار جامعه شرکت داشتند و همه با عشق و علاقه در صحنه بودند، نیتها خالص و همه طالب پیروزی انقلاب؛ ولی اینک می‌بینیم برخی بی‌تفاوت و برخی مخالف شده و کنار رفته‌اند و همین بهترین دلیل بر تأمین نشدن کامل اهداف انقلاب است. یکی از ائمه جمعه تهران اخیراً می‌گفت: هی می‌گویند مردم، مردم همینها هستند که در صحنه حاضرند و در نماز جمعه شرکت می‌کنند؛ غافل از اینکه بعضی از نماز جمعه‌ها آن چنان خلوت شده که دیگر شکوه و عظمت اوایل انقلاب را ندارد، و فرضاً در نماز جمعه تهران یکصد هزار نفر

شرکت کنند، تهران اقلأ شش میلیون جمعیت دارد، قهراً جمعیت نماز جمعه آن یک شصتم از جمعیت تهران است، چرا ما خودمان را فریب می دهیم؟!

۶- ما تا اینجا نتیجه گرفتیم که انقلاب اسلامی در رسیدن به اهداف خود به طور کامل موفق نبوده است. حالا چه باید کرد؟ آیا باید نتیجه بگیریم که اصل انقلاب غلط بوده و به حال پیش از انقلاب برگردیم و مثلاً رژیم شاهنشاهی را دوباره زنده کنیم؟! ظاهراً جواب این سؤال صددرد منفی است، زیرا پیش از انقلاب در کشور رژیم مستبد و خودسر دارای هزار فامیل با زور و اختناق و بی اعتنایی به عقاید و افکار عمومی و با تکیه بر قدرتهای خارجی حکومت می کرد، و وابستگان رژیم در سایه قدرت سلطنت، کشور و ثروت آن را ملک طلق خود می پنداشتند، ثروت کشور به یغما می رفت در صورتی که اکثریت قاطع مردم در فقر و محرومیت بسر می بردند. در این صورت هم عقل و هم شرع حکم می کرد که مردم نباید در برابر ظلم ها و زورگویی ها و چپاول ها ساکت و بی تفاوت باشند، همان گونه که ظلم و تعدی گناه است تحمل ظلم نیز گناه است مگر اینکه انسان ناتوان باشد؛ خدا غیرت و حمیت و شهامت را در سرشت انسان قرار داده تا از حق خود، ناموس خود، کشور خود و دین خود دفاع کند. پس بر این اساس اصل انقلاب اسلامی یک وظیفه وجدانی و شرعی بوده و صحیح و بجاست، ولی متأسفانه ما تجربه انقلاب نداشته و از سیره عملی رسول خدا ﷺ در فتح مکه و جنگ حنین و گذشت و برخورد پدرانۀ آن حضرت نسبت به همه مغلوبین و شکست خوردگان نیز درس نگرفتیم بلکه در صدد انتقام برآمدیم؛ و بتدریج وحدت کلمه و هماهنگی بین طبقات و اقشار سهیم در انقلاب و پیروزی را با انحصارطلبی های جناحی و گروهی از دست دادیم، غافل از اینکه علت تداوم هر پدیده ای همان علت محدثۀ آن است. در آغاز انقلاب همه با هم بودیم و خودخواهی و خودمحوری در بین نبود و همین علت پیروزی انقلاب بود، ولی بتدریج کارمان به جایی رسید که نیروهای مخلص خودی را نیز نادیده گرفتیم و هر جناحی غیر خود را تحمل نکرد که در نتیجه و به مرور زمان مردم یعنی صاحبان اصلی انقلاب را از دست می دهیم. حالا چه باید کرد؟

به نظر می رسد لازم است مسئولین و متصدیان محترم اداره کشور - با قطع نظر از پست و مقامی که دارند - همه طبقات دارای فکر و شعور سیاسی و اجتماعی و

علاقه‌مند به پیشرفت کشور را از هر جناحی که باشند دوستانه و برادرانه دعوت کرده و راجع به مسائل مهم کشور با یکدیگر مشورت نمایند؛ نه اینکه بخواهند عقاید و افکار خود را بر دیگران تحمیل کنند و انتظار داشته باشند دیگران بدون چون و چرا فقط مطیع و پیرو باشند، بلکه درصدد بررسی صادقانه مصالح کشور در سیاست داخلی و خارجی بوده، و سپس با تقسیم کارها و سپردن هر کار به متخصص و کارشناس دلسوز در حقیقت انقلاب را از نو با برنامه‌ریزی صحیح زنده نمایند؛ و در این رابطه لازم است توجه شود که قداست بزرگان و پایه‌گذاران انقلاب و احترامشان کاملاً محفوظ ولی آنان نیز مانند دیگران معصوم نبودند و گفته‌آنان وحی منزل نبوده است و بسا مخصوص به زمان خاص بوده و با تغییر زمان و شرایط مصالح نیز عوض می‌شود؛ و بالاخره اگر در رفتار و خط‌مشی مسئولین تجدیدنظر اساسی و کلی انجام نشود معلوم نیست سرنوشت انقلاب به کجا منتهی خواهد شد.

[تئوری توطئه، توهم یا واقعیت]

سؤال ۲ - یکی از مسائلی که امروزه مورد بحث قرار می‌گیرد، مسأله «تئوری توطئه» و واقعیت داشتن یا توهم آن است؛ از یک سو عده‌ای تمام مشکلات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور را ناشی از توطئه استکبار جهانی و آمریکا می‌دانند، و از سوی دیگر برخی بر خیالی بودن این تئوری پای می‌فشارند. به عنوان شخصی که بیش از نیم قرن نسبت به مسائل سیاسی آگاهی داشته‌اید و سالیان متمادی خود در متن جریان‌ات و وقایع سیاسی قرار داشته‌اید، تا چه اندازه تئوری توطئه را نزدیک به واقع می‌دانید؟

جواب: در اینکه قدرتهای استکباری با انقلاب و استقلال کشور ما که موجب قطع ایادی آنان شده مخالف بوده و می‌باشند شکی نیست، ولی ظاهراً نسبت دادن هر مشکل و حادثه‌ای را به استکبار و ایادی آن یا از توهم وجود قدرت اساطیری و غیر عادی برای آنان و یا از ناحیه دفع مسؤولیت از خود ناشی می‌شود، بنابراین بجاست انسان واقع‌گرا باشد؛ به نظر می‌رسد بیشتر مشکلات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ما ناشی از برنامه‌ریزیهای عجولانه مقطعی و عدم برنامه‌های درازمدت حساب شده و سوءمدیریتها و سپردن کارها به افراد نالایق بوده است. پس از انقلاب محور کارها اغلب افراد خوب علاقه‌مند به اسلام و انقلاب و دارای سابقه مبارزاتی بودند ولی

کمتر تخصص داشتند، افراد متخصص به بهانه‌های واهی و از جمله اتهام عدم تعهد و یا انقلابی نبودن کنار زده شدند؛ به یاد دارم زمانی نزد من شکایتی آوردند مبنی بر اینکه اداره و سرپرستی یک قسمت مهم از وزارت بهداشتی - با وجود بسیاری از پزشکان متخصص در آنجا - به فرد دیپلمه‌ای محول شده است و در نتیجه کارها فلج و افراد نوعاً ناراضی‌اند.

نقل شده که از حکیمی پرسیدند چرا دولت ساسانیان - با آن همه قدرت - به انقراض گرایید؟ در پاسخ گفت: زیرا افراد کوچک را به کارهای بزرگ گماشتند در نتیجه از عهده آنها برنیامدند، و افراد بزرگ را به کارهای کوچک گماردند در نتیجه بدانها اعتنا نکردند، پس وحدت آنان به اختلاف و نظام آنان به گسیختگی گرایید. (منهاج البراعه، ج ۱۱، ص ۱۴۴)

[معادله شعارگرایی و واقع‌گرایی]

سؤال ۳ - هر انقلاب و حرکت برای پیروان خود شعارها و آرمانهایی را مطرح می‌کند، و انقلاب ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده؛ خواهشمند است بفرمایید:

الف - تا چه اندازه شعارهای داده شده را به واقعیت نزدیک می‌دانید؟

ب - اصولاً کارایی «شعار» و نتایج مثبت و منفی آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به عبارت دیگر حضرت‌عالی «آرمان‌گرایی» و شعارگرایی را در رسیدن به اهداف مؤثرتر می‌دانید یا «واقع‌نگری» و توجه به واقعیات جهان اطراف را؟

ج - با توجه به اینکه بسیاری از شعارها و ارزشها در هر زمان و توسط هر گروه یا صاحبان هر دیدگاه قابل تفسیر و تأویل است و عموماً این تفسیرها و برداشتها با یکدیگر تغایر دارند، آیا توجه به ارزشها و آرمانها و عملی ساختن آنها در گستره اجتماع با مشکلات و معضلات اجتماعی روبرو نخواهد شد؟

جواب: شعار با واقع‌نگری در تضاد نیست، شعار بیدار کننده عواطف و احساسات افراد و نشان دهنده مسیر حرکت جامعه است تا به سوی واقعیات بروند و برای رسیدن به آنها تلاش کنند؛ به اصطلاح: شعار مقدمه رسیدن به واقعیات است و هیچ‌گاه مقدمه با ذی‌المقدمه در تضاد نیست بلکه هماهنگ می‌باشند. ولی باید این نکته را به افراد تذکر داد که شعار وسیله است نه هدف، تا مبادا به شعار تنها قناعت

کرده و به آن دلخوش باشند، و تهیه کنندگان و تنظیم کنندگان شعار نیز باید واقع‌گرا باشند و از شعارهای خیالی که امکان تحقق آن نیست پرهیز نمایند. البته عالم طبیعت عالم تدرّج و زمان‌بندی است؛ آرمانها با زمان‌بندی صحیح و برنامه‌ریزی درست بتدریج به واقعیت نزدیک می‌شوند و به اصطلاح: نردبان را باید پله‌پله طی کرد و طفره محال است، ولی بالاخره استقامت و همت انسان را به بالاترین پله هم خواهد رساند.

[رابطه با آمریکا]

سؤال ۴- یکی از شعارهای محوری انقلاب ایران - که مورد تأکید حضرت‌تعالی نیز قرار داشته - «مبارزه با آمریکا» به عنوان دشمن اصلی ملت ایران و رأس هرم استکبار جهانی بوده است؛ به نظر حضرت‌تعالی آیا مبارزه با آمریکا ذاتی انقلاب و جزو لاینفک آن به حساب می‌آید و تغییرات حاصله در اوضاع و شرایط جهان و ایران در روند این مبارزه یا اصل آن تأثیری نخواهد داشت؟ و در صورت ضرورت اصل مبارزه، آیا این امر با برقراری «رابطه» منافاتی خواهد داشت؟

جواب: در اینجا یک نکته را به عنوان مقدمه یادآور می‌شوم: با اینکه احکام اسلام قطعی و لازم‌الاجرا می‌باشند ولی چه بسا برخی از احکام با تغییر زمان یا مکان یا شرایط تغییر می‌کنند، نه اینکه حکم شرع نسخ می‌شود بلکه - در حقیقت - موضوع عوض می‌شود. از باب مثال در کلمات قصار نهج‌البلاغه (شماره ۱۶) راجع به فرمایش رسول خدا ﷺ که فرموده‌اند: «رنگ سفید موهای خود را با رنگ تغییر داده و خود را به یهود شبیه نسازید» از حضرت علی علیه السلام سؤال کردند که ایشان پاسخ دادند: «فرموده آن حضرت برای زمانی بود که طرفداران دین اسلام کم بودند، اما اینک که اسلام وسعت یافته مرد مخیر است (موها را سفید بگذارد و یا رنگ نماید)».

یا مثلاً در بعضی از اخبار اهل بیت علیهم السلام از برخی شهرها مذمت شده و از برخی دیگر مدح شده و از خود آن اخبار استفاده می‌شود این مذمت و مدحها به لحاظ مردم آن شهرها در آن زمان بوده که از دشمنان اهل بیت بوده‌اند یا از دوستان آنان؛ و حتی محتمل است اخباری که از اهل بیت علیهم السلام در مذمت و نهی از پوشیدن لباس سیاه وارد شده نیز موقت بوده، به لحاظ اینکه لباس سیاه شعار بنی عباس بوده و افراد لباس

سیاه می پوشیدند به خاطر تشبیه به بنی عباس و اظهار هماهنگی با آنان؛ و بالاخره موضوعات واقعی احکام ممکن است به لحاظ زمان یا مکان یا شرایط عوض شوند و قهراً احکام نیز عوض می شوند، و از این قبیل احکام تعبیر می شود به «احکام مقطعی»؛ حالا وقتی بناست حکم خدا برحسب شرایط زمان و مکان تغییر پیدا کند بدون شک احکام سیاسی و اجتماعی نیز برحسب تغییر شرایط عوض می شوند.

نظر به اینکه آمریکا محرک کودتای ۲۸ مرداد زاهدی علیه دکتر مصدق و برگشت شاه بود و پس از کودتا آمریکا تقریباً همه شئون سیاسی و اقتصادی کشور را قبضه کرد، و پس از انقلاب نیز پولهای ایران را بلوکه کرد، در آغاز انقلاب مردم ایران از آمریکا عصبانی بودند و در نتیجه دانشجویان سفارت آن را در ایران اشغال نمودند و آمریکا هم رابطه خود را با ایران قطع نمود؛ و بر این اساس مرحوم امام (ره) آمریکا را شیطان بزرگ نامیدند و ارتباط با آن را به طور کلی نهی کردند، ولی واضح است که چنین حکمی موقتی است و ممکن است برحسب شرایط سیاسی و اقتصادی عوض شود، و این امر در گرو این است که رابطه به نفع کشور باشد و به اصطلاح از قبیل رابطه دو کشور مستقل باشد نه از قبیل رابطه گرگ و میش، این موضوعی است که افراد متخصص و کارشناس در سیاست خارجی ایران هماهنگ با متخصصین وزارت خارجه باید بدون لحاظ حب و بغضها و جناح بندیهای کشور، منافع و مضار آن را در شرایط فعلی بررسی نمایند، و اگر تشخیص دادند مصلحت در تجدید رابطه است قاطعانه اقدام شود. اگر بنا باشد سوء سابقه موجب ترک رابطه باشد انگلیس و روس در گذشته بیش از آمریکا به ایران ضربه زده اند، پس ملاک شرایط فعلی کشور و جهان و مصالح انقلاب و نظام است نه جریانات گذشته.

امروز همه جهان به منزله یک خانه دارای چند خانواده است که رابطه با یکدیگر برای آنان ضرورت حیاتی دارد؛ و این نکته قابل ذکر است که با آنکه صهیونیسم، خود دست پرورده آمریکاست ولی صهیونیستها در نقاط حساس سیاستگذاری آمریکا، از جمله در تعیین سیاستهای خارجی آن نقش کلیدی و تعیین کننده ای دارند و از برخی قرائن و شواهد سیاسی استنباط می شود که صهیونیستهای آمریکا مخالف ارتباط ایران و آمریکا می باشند؛ و بالاخره اگر -فرضاً- ترک رابطه با آمریکا حکم خدا هم بود یک حکم مقطعی بود نه حکم دائم.

[تسامح و تساهل در اسلام]

سؤال ۵- به نظر حضرت تعالی اصل «تسامح و تساهل» تا چه اندازه با منابع و دستورات اسلامی و نیز سیره عملی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام همگونی دارد؟ و آیا این اصل با اصل «حفظ ارزشها و آرمانها» قابل جمع است؟

جواب: جرائم و گناهان بسیار تفاوت دارند: برخی بزرگ و برخی کوچک، برخی آثار سوء اجتماعی دارند و برخی فقط به ضرر خود مجرم است، برخی علناً انجام می شود و مجرم در صدد پرده‌داری و لجاجت است و برخی مخفیانه. مجرم گاه پشیمان شده و توبه می کند، گاهی بر گناه خود اصرار دارد. و به طور کلی هدف از برخورد با مجرم نباید انتقام جویی باشد، بلکه منظور باید تنبّه و آگاهی مجرم و دیگران و جلوگیری از شیوع گناه و آلوده شدن جامعه باشد. و بر این اساس اولاً تجسس و تفحص از وقوع گناه به شنود یا تحقیق جایز نیست، و ثانیاً در برابر گناه علنی گاه تذکر دادن به مجرم کافی است، و گاه توبیخ لازم است، و گاه ارباب و تهدید، و گاه نوبت به تعزیر و حدّ شرعی و حبس و تبعید و امثال اینها می رسد، و گاه عفو و گذشت لازم است؛ و بالاخره نهی از منکر و جلوگیری از وقوع گناه درجات و مراتب مختلفی دارد و هدف از همه آنها اصلاح فرد و جامعه است، پس باید به گونه‌ای انجام شود که مؤثر باشد نه اینکه مردم را به لجاجت و طغیان وادارد، و تشخیص آن کار هرکس نیست؛ لذا متصدیان امر به معروف و نهی از منکر باید از افراد متعهد، عاقل، با عاطفه، دلسوز و آگاه به روحيات و جهات روانی اشخاص انتخاب شوند.

در نتیجه اصل و جوب امر به معروف و نهی از منکر برای حفظ ارزشهاست، و معنای تسامح و تساهل توجه به درجات و مراتب آن می باشد و اینکه در برخی موارد عفو و گذشت لازم است و در برخی مجرد تذکر کافی است، و در این گونه موارد شدت عمل گناه است و نتیجه معکوس دارد.

مجرم مانند بیمار است، همان گونه که معالجه بیماری تن درجات و مراتب دارد و به اصطلاح: «آخر الدواء الكيّ» (آخرین دواء داغ کردن و سوزاندن بدن بیمار است)، معالجه بیماران روحی و روانی نیز دارای درجات و مراتب است و بسا جای گذشت

و عفو می باشد. خداوند تعالی در سوره آل عمران (۱۵۹) در خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: ﴿فَمَا رَحْمَةٌ مِنْ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (به مرحمت خدا تو با آنان نرم خو شده ای، و اگر خشن و سخت دل بودی از دور تو پراکنده می شدند، پس آنان را ببخش و برای آنها آمرزش بخواه و با آنان در کارها مشورت کن).

و در کلمات قصار نهج البلاغه (شماره ۱۹) می خوانیم: «اقبلوا ذوی المروءات عثراتهم فما يعثر منهم عاثر الا و يدالله بیده يرفعه» (از لغزش افراد دارای مروءت و مردانگی گذشت کنید، زیرا هر یک از آنان بلغزد دست خدا در دست اوست و او را بلند می کند).

و در نامه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به مالک اشتر (نامه ۵۳) می خوانیم: «و اشعر قلبك الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم و لا تكوننَّ عليهم سبعا ضاريا تغتتم اكلهم فانهم صنفان: اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق يفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل، و يؤتى على ايديهم في العمد و الخطأ فاعطهم من عفوك و صفحك مثل الذي تحب ان يعطيك الله من عفوه و صفحه فانك فوقهم و ولي الامر عليك فوقك و الله فوق من ولاك... و لا تندمنَّ على عفو و لا تبجحنَّ بعقوبة» (دل خود را با رحمت و محبت و لطف نسبت به رعیت آمیخته کن، و بر آنان درنده حمله ور مباش؛ زیرا آنان دو گروهند: یا برادر دینی تو و یا همچون تو انسانند، لغزش آنان زیاد و حوادث برای آنان پیش می آید و از دست آنان گناهی به طور عمد یا خطا سر می زند. نسبت به آنان عفو و گذشت داشته باش مانند آنچه دوست داری خدا نسبت به تو عفو و گذشت داشته باشد، تو بر آنان سلطه داری، و ولی امر تو بر تو، و خدا بالای ولی امر توست... از بخشش پشیمان مشو و از عقوبت خوشحال مباش).

و در غرر و درر آمدی (شماره ۵۳۴۲) از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده: «ربّ ذنب مقدار العقوبة عليه اعلام المذنب به» (چه بسا گناهی که مقدار عقوبت بر آن اعلام گناه است به گناهکار؛ یعنی به او بفهمانیم که گناهش فاش شده است).

و بالاخره حکومت با خشونت و زدن و بستن دوام ندارد، و آنچه ضامن بقای حکومت و دولت است محبت و عاطفه و گذشت است مگر در حال ضرورت و اهمیت موضوع؛ و طرد کردن افراد گناهکار از جامعه و ترک معاشرت با آنان نیز جایز

نیست مگر در جایی که طرد آنان و ترک معاشرت به طور موقت به منظور تنبّه و بیداری آنان باشد و در روح و روش آنان اثر نماید؛ و در بسیاری از موارد معاشرت و رفع مشکلات آنان و بهادادن به آنان و مشورت با آنها در کارها موجب تنبّه و جذب آنان به جامعه اسلامی می‌شود، و در این صورت معاشرت و بهادادن به آنها لازم و واجب است؛ و این شیوه در سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام نمونه‌های زیادی دارد.

[آزادی و دموکراسی از دیدگاه اسلام]

سؤال ۶- امروزه پیرامون «آزادی» و «دموکراسی» از دیدگاه اسلام بحث‌های فراوانی می‌شود و نظرات گوناگون و بعضاً متعارضی ارائه می‌گردد؛ عده‌ای آزادی از دیدگاه اسلام را بسیار محدود دانسته و بعضی حتی آزادی و دموکراسی را محصول غرب دانسته و آن را با ماهیت اسلام در تعارض می‌بینند. حضرت تعالی به عنوان فقیهی که احاطه کامل بر مبانی اسلامی و منابع دینی دارید حدّ و مرز آزادی در اسلام را چگونه توصیف می‌فرمایید؟ و آیا آزادیهای سیاسی، عقیدتی، آزادی بیان و مطبوعات و نیز آزادی مخالفان با روح و ماهیت اسلام در تعارض است؟ و اساساً وجود «خط قرمز» در اسلام تا چه اندازه صحت داشته و از ورود در آن محدوده منع شده است؟

جواب: مسأله آزادی یکی از مواردی است که در رابطه با آن برداشتهایی متفاوت وجود دارد و دامنه تغییرات در این زمینه به حدّی وسیع است که به دو حالت افراط و تفریط برخورد می‌کنیم. گروهی معتقد به آزادی مطلق، و در مقابل برخی دیگر - با درک و برداشت خاصی که دارند - خودشان را عقل منفصل جامعه و قیّم آنان در همه مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی می‌پندارند، و انتظار دارند جامعه صددرصد پذیرای قیّمومت آنان باشند، و در برابر عقاید و افکار و برداشتها و دستورات آنان مطیع محض بوده و حق اظهارنظر نداشته باشند، و اگر کوچکترین اعتراض یا انتقادی در برابر آنان پدید آید طرف را به فسق و یا انحراف و یا ضدّیت و مخالفت با انقلاب و نظام متهم می‌نمایند، و بسا آنان را مرتدّ و مهدورالدم می‌پندارند؛ در صورتی که - به نظر اینجانب - هر دو گروه در اشتباهند. اینک خلاصه نظر خود را در چند بند یادآور می‌شوم:

۱- خدای قادر متعال انسانها را حرّ و آزاد آفریده است، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام در یک خطبه فرمودند: «ایها الناس ان آدم لم یلد عبداً و لا امة، و ان الناس کلهم احرار.» (روضه کافی، ۶۹/۸، حدیث ۲۶) (ای مردم، حضرت آدم بنده و کنیز نژاد، و مردم همه آزادند). و در نامه خود به امام حسن علیه السلام نوشت: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرّاً» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) (بنده غیر خود مباش که خدا تو را آزاد آفریده است). پس انسانها همه آزاد آفریده شده‌اند و طبعاً هیچ کس حق تسلط یا زورگویی نسبت به دیگری ندارد، و در این رابطه مسأله جنسیت و درجه بندی مطرح نیست؛ ولی باید توجه نمود که همان گونه که من و شما آزاد آفریده شده و حق حیات داریم دیگران نیز مانند من و شما بوده، و در نتیجه هر کس در حدی آزاد است که مزاحم حقوق دیگران نباشد زیرا تجاوز به حقوق دیگران ظلم است، و وجدان هر انسانی - با قطع نظر از ملیت و مذهب - ظلم را قبیح و زشت می داند؛ و همان گونه که تجاوز به جان و مال و ناموس دیگران ظلم است اهانت و هتک حیثیت و آبرو و مقدسات آنان نیز ظلم است؛ و از همه مهمتر حق خداوند متعال است که آفریننده و روزی دهنده و مالک ذات و وجود ما می باشد و طبعاً بر حسب حکم فطرت و وجدان بر ما حقوقی دارد، و بی اعتنایی به حقوق او و سرپیچی از دستورات او - که صد درصد در طریق سعادت ما می باشد - ظلمی است فاحش نسبت به او و خودمان.

۲- خداوند انسان را دارای شعور و ادراک، قدرت و اختیار و عقل و فکر و تمیز آفریده است. انسان فاعل مختار است یعنی غالب کارهای او به طور طبیعی از او سر نمی زند، بلکه او با فکر و تأمل و بررسی مصالح و مفاسد کار، می تواند آن را انجام داده و یا از انجام آن خودداری کند. و در این رابطه عقل و وجدان راهنمای اوست، و به علاوه خداوند انبیاء و کتب آسمانی را نیز به کمک عقل او فرستاده است، و این همه برای آن است که او با اراده و اختیار خود - نه به زور و اجبار - راه سعادت را طی نماید، و همین است رمز کرامت انسان و برتری او بر ملائکه.

در سوره دهر می خوانیم: ﴿اَنَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نَظْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا، اَنَا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (به طور تحقیق ما انسان را از نطفه ای مخلوط آفریدیم تا او را بیازماییم، پس او را شنوا و بینا کرده ایم، ما راه را به او نموده ایم، که یا سپاسگزار و یا کفران پیشه است).

«نطفه مخلوط» زمینه غرائز و کششهای مختلفی است که در سرشت او وجود دارد، و «شنوا و بینا» اشاره به عقل و فکر، و «نمودن راه» اشاره به فرستادن انبیاء و هدایت کنندگان می‌باشد؛ و بالاخره تفکر در نظام عالم و دقایق و ریزه کاریهایی که در تار و پود اجزای آن به کار رفته می‌نمایاند که عالم به وجود و علم و قدرت بی‌پایانی و ایسته است و هر پدیده‌ای برای هدفی خاص آفریده شده، و عالم پوچ و بی‌معنا نیست، پس در نتیجه انسان که اشرف مخلوقات و میوه شیرین عالم طبیعت و گل سرسبد خلقت است پوچ و بی‌هدف نمی‌باشد.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لاترجعون﴾ (سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵) آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما بازگشت ندارید؟ و در این رابطه پیامبران الهی فرستاده شدند تا هدف اصلی از خلقت انسان و راه زندگی و رسیدن او را به اهداف عالی و عالم بقا گوشزد نمایند، و بر این اساس توحید و نبوت و معاد سه رکن هر دین آسمانی شمرده شده‌اند.

۳- در رابطه با تکمیل هدایت انسانها و سلامت محیط و جو زندگی آنان از آلودگی‌ها خداوند کریم امر به معروف و نهی از منکر را بر همه انسانها بدون استثنا واجب نموده است. و چون امر و نهی دیگران یک نحو دخالت در کار آنان محسوب است و بسا گفته شود برخلاف آزادی و استقلال آنان می‌باشد بر این اساس خدا -که مالک وجود ماست و حق فرمان نسبت به همه دارد- به عنوان مقدمه و زمینه این فریضه الهی همه افراد جامعه را از زن و مرد نسبت به یکدیگر ولیّ و صاحب اختیار قرار داده ولی نه به طور کلی بلکه در شعاع انجام این فریضه الهی.

باز می‌خوانیم: ﴿و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر﴾ (سوره توبه، آیه ۷۱) همه مردان و زنان مؤمن ولیّ یکدیگرند تا به نیکی‌ها امر و از زشتی‌ها نهی نمایند. این آیه شامل همه مردان و همه زنان مؤمن از طبقات مختلف اجتماعی می‌باشد، و برای اهمیت مسأله از زنها صراحتاً نام برده است؛ و بالاخره چون هدف از امر به معروف و نهی از منکر اصلاح جامعه و پاک کردن محیط خانواده و جامعه از آلودگی‌ها می‌باشد خداوند آن را بر عهده همه افراد جامعه، چه زن و چه مرد قرار داده است.

۴- از مطالب گذشته چند نتیجه می‌گیریم:

الف - همه انسانها از زن و مرد - بر حسب خلقت - در گفتار و نوشتار و کردار آزادند و هیچ‌کس بر دیگری سلطه و قیمومت و حق فرمان ندارد مگر خداوند که مالک اوست، و یا هرکس که خدا به او چنین حقی داده، و یا خود انسان - طبق قرارداد دوجانبه - حکومت او را بپذیرد؛ و طبق قانون اساسی ما، زیربنای حکومت آرای مردم است و رهبر و رئیس‌جمهور از ناحیه آرای مردم مشخص می‌شوند، و محدوده اختیارات آنان تابع قانون و نحوه انتخاب آنان می‌باشد.

ب - امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب است حتی در برابر حاکمان، بخصوص علما که حق ندارند در برابر بی‌عدالتی‌ها و کجی‌ها ساکت و بی‌تفاوت باشند. در خطبه سوم نهج‌البلاغه می‌خوانیم: «و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کیظة ظالم و لا سغب مظلوم» (آنچه خدا پیمان گرفته بر علما که در برابر پرخوری ظالم و گرسنگی مظلوم ساکت و بی‌تفاوت نباشند).

ج - امر به معروف و نهی از منکر در برابر حکام مورد تأکید بیشتری است. حضرت در کلمات قصار نهج‌البلاغه (شماره ۳۷۴) پس از بیان مراتب امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید: «و افضل من ذلک کله کلمة عدل عند امام جائر» (افضل از همه اینها کلمه حق و عدالت است نزد حاکم ستمگر)؛ ضرر گناه اشخاص معمولاً به خودشان برمی‌گردد، ولی گناه یا اشتباه حاکم آثار سوء اجتماعی دارد و ضرر آن به جامعه برمی‌گردد و به اصطلاح دود آن در چشم همه می‌رود. و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در تصمیم‌گیریهای سیاسی و اجتماعی مقید به مشورت بوده و دائماً می‌فرمودند: «اشيروا علی» مرا راهنمایی کنید.

و در خطبه ۲۱۶ از نهج‌البلاغه می‌خوانیم: «لا تخالطونی بالمصانعة، و لا تظنوا بی استتقلاً فی حق قیل لی، و لا التماس اعظام لنفسی، فانه من استثقل الحق ان یقال له او العدل ان یرض علیه کان العمل بهما اثقل علیه، فلا تکفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل، فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطئ و لا آمن ذلک من فعلی» (رفتار شما با من به گونه سازش و تسامح نباشد، و مپندارید برای من شنیدن حق سنگین است، و انتظار ندارم مرا بزرگ شمارید، زیرا کسی که شنیدن حق و عدالت برای او سنگین باشد عمل

به آن دو برای او سنگین تر است، پس از گفتار حق و راهنمایی من به عدالت دست برنندارید که من خود را بالا و ایمن از خطا نمی پندارم).

این است روش پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ در برابر مردم، با اینکه به عقیده ما شیعیان آن بزرگواران معصوم بوده و از گناه و اشتباه مصون می باشند.

و بالاخره چون قدرت معمولاً استبداد می آورد لازم است قدرت دولتمردان تحت کنترل مردم باشد، و اگر تذکر دادن به طور جداگانه اثر ندارد لازم است افراد متشکل شوند تا قدرت متمرکز آنان قدرت دولت را کنترل نماید، و بر این اساس لزوم تشکیل احزاب سیاسی از افراد عاقل و متعهد و دلسوز، و روزنامه‌ها و مطبوعات آزاد احساس می گردد؛ چنانکه تفصیل آن را جداگانه یادآور شده‌ام.

و اینکه گفته می شود: تذکر به مسئولین و انتقاد از آنان موجب تضعیف دولت و دولتمردان می باشد، کلام بسیار غلطی است؛ آنچه موجب تضعیف دولت می شود سکوت دانشمندان و خردمندان در برابر خطاها و اشتباهات مسئولین و ارگانهای مربوطه و مراکز تصمیم‌گیری است که بسا خدای ناکرده بتدریج همچون غده سرطانی به نقاط دیگر سرایت و به ضرر جامعه تمام شود، و همه دلسرد و فاصله بین دولتمردان و جامعه بیشتر شود؛ ولی تذکرات و انتقادات خردمندان، اشتباهات و کجرویها را اصلاح و دولت و امت را هماهنگ و به یکدیگر خوش بین می نماید.

د - همان‌گونه که ما آزادیم دیگران نیز آزادند و در نتیجه آزادی هر فرد در حدی است که مزاحم حقوق دیگران نباشد؛ و بر این اساس تجاوز به جان و مال و ناموس، و هتک حیثیت و آبرو و مقدسات دیگران و نشر اکاذیب جایز نمی باشد، چنانکه هتک حریم خداوند - که مالک ذات وجود ماست - و تخلف از دستورات او نیز جایز نیست؛ ولی امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد صحیح و تذکر به زبان خوش حتی به دولتمردان لازم است، و حساب آن از اهانت و هتک جداست؛ در نتیجه «خط قرمز» حقوق خدا و قانون خدا و مقدسات دینی و حقوق مردم است و بس.

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.

۱۵ شوال ۱۴۱۹ - ۱۳۷۷/۱۱/۱۲

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

پیام به مناسبت رحلت مظلومانه آیت الله آذری قمی (ره)

۱۳۷۷/۱۱/۲۳

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

اَنَا لِلّٰهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ

«اذا مات المؤمن الفقيه ثلم في الاسلام ثلثة لا يسدها شيء» (اصول کافی)

رحلت ناگوار و مظلومانه عالم بزرگوار و فقیه مجاهد حضرت آیت الله آقای حاج شیخ احمد آذری قمی (طاب ثراه) ثلمه جبران ناپذیری است برای حوزه علمیه قم؛ مردی متعهد و با فضیلت که در تمام مراحل انقلاب اسلامی همراه امام راحل (ره) و روحانیت و مردم بود و از هیچ تلاش و فداکاری دریغ نمی کرد، و هیچ گاه در انجام آنچه را وظیفه شرعی تشخیص می داد کوتاهی نمی نمود، و آخر الامر در اثر تذکر دادن به مقامات با برخوردهای تند و حصر غیرقانونی در منزل مواجه شد و خدمات شایان و سوابق درخشان ایشان را نادیده گرفتند.

در صورتی که تذکر دادن وظیفه هر مسلمان است تا چه رسد به یک نفر عالم دلسوز و آگاه به موازین اسلامی، و وظیفه مسئولین محترم است که از تذکرات خیرخواهانه استقبال نمایند.

رسول خدا ﷺ در مسائل سیاسی و اجتماعی به اصحاب خود می فرمودند: «اشيروا علی»؛ و امیرالمؤمنین ع فرمودند: «فلا تکفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل فانی لست بفوق ان اخطی و لا آمن ذلک من فعلی» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶)

و بالاخره مرحوم آیت الله آذری در روز شهادت امام صادق ع مصادف با ۲۲ بهمن روز پیروزی انقلاب اسلامی دعوت حق را در بیمارستان لیبیک گفت.

اینجانب فقدان این مرد بزرگ را به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و حوزة علمیه قم (صانها الله تعالی عن الحدیثان) و خانواده و فرزندان و وابستگان و همه علاقه‌مندان آن مرحوم تسلیت می‌گویم و از خداوند قادر متعال برای ایشان علو درجات و حشر با اولیای خدا، و برای همه بازماندگان محترم سلامت و سعادت و صبر جمیل و اجر جزیل مسألت می‌نمایم.

والسلام علی جمیع اخواننا المؤمنین و رحمة الله و برکاته.

۲۶ شوال ۱۴۱۹ - ۱۳۷۷/۱۱/۲۳

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

در باب تزاحم (دین، مدارا و خشونت)
(پاسخ به سؤال ماهنامه کیان)

۱۳۷۷/۱۱/۲۹

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

مسئولین محترم ماهنامه کیان دامت توفیقاتهم
پس از سلام و تحیّت، سؤال کرده‌اید: «آیا احکامی که در فقه اسلامی درباره جهاد
ابتدایی، ارتداد، نجاست کفار، امر به معروف و نهی از منکر و... وجود دارد، زمینه‌ساز نوعی
خشونت دینی نیست؟»

جواب: تفصیل جواب در نامه نمی‌گنجد ولی به طور اجمال نکته‌هایی را یادآور
می‌شوم:

۱- تشریح کامل و صحیح تشریحی است که با نظام تکوین و طبیعت هماهنگ
باشد، بلکه تشریح خود یکی از مظاهر تکوین است، و در نظام تکوین - معمولاً -
نرمش با خشونت توأم است، و هر پدیده‌ای ترکیبی از دو قسمت نرمش و خشونت
می‌باشد. قسمت نرمش بستر فعالیت و بهره‌دهی آن پدیده، و قسمت خشونت حافظ
کیان و ثبات و محور تداوم آن پدیده است، از باب مثال و نمونه:
زمین مرکب است از جلگه‌های هموار و نرم و کوههای خشن و مرتفع، جلگه‌ها
محل سکونت و آرامش انسانها و بستر کشت و زرع و بهره‌وریهاست، ولی ثبات و
آرامش زمین به کوههای خشن و مرتفع وابسته است.
در سورهٔ مرسلات می‌خوانیم: ﴿و جعلنا فیها رواسی شامخات﴾ در زمین کوههای
استوار و مرتفع قرار دادیم.

و در سوره نبا می خوانیم: ﴿الم نجعل الارض مهاداً والجبال اوتاداً؟﴾ آیا زمین را گهواره و کوهها را میخهای زمین قرار ندادیم؟

شاخه های نرم و ملایم درختان بستر ثمردهی و بهره وری است و هیچ گاه ساقه یا ریشه درخت ثمره نمی دهد ولی بقا و ثبات درخت به ریشه و ساقه محکم آن می باشد.

محور ادراکات و حرکات و فعالیت های انسان اعصاب و عضلات نرم اوست ولی ثبات بدن او به استخوانهاست و اگر ثبات بدن تأمین نگردد نظام ادراکات و فعالیتها مختل می گردد.

بر این اساس اگر ما پذیرفتیم که تشریح احکام و دستورات از ناحیه خداوند - که خالق ما و آگاه به مصالح ما می باشد - امری است ضروری و لازم، در عالم تشریح نیز هر چند غالب احکام و دستورات به منظور ساختن و تربیت انسانها به طور نرمش و ملاحظت تشریح شده، و به اصطلاح: «اسلام شریعت سمحه سهله می باشد» و در آن به تسامح و گذشت و عفو و اغماض سفارش شده، ولی اگر در مواردی با قاطعیت جلوی تبلیغات زهر آگین و منحرف کننده گرفته نشود اساس اخلاق و معنویات و شریعت و قانون منهدم و نظام جامعه دینی از هم می پاشد؛ و همان گونه که معالجه بیماری بدن درجات و مراتب دارد و بسا در حال ضرورت و ناچاری به سوزاندن محل و یا قطع عضو نیاز افتد، چنانکه گفته اند: «آخر الدواء الكی»، در معالجات روحی و تربیت انسانها و اصلاح محیط اجتماعی نیز بسا به تندی و قاطعیت نیاز افتد.

یک مصلح اجتماعی و دلسوز هر چند با نرمش و ملاحظت امت خود را رهبری کند و برخورد او با آنان برخورد پدرانانه باشد، ولی اگر احیاناً با افراد خشن و تند و بی باک - که از آزادی و نرمشها سوء استفاده می کنند - مواجه شود چاره ای جز برخورد تند ندارد؛ زیرا امنیت عمومی محیط از هر چیزی مهمتر است.

۲- در علم اصول فقه بابی مطرح شده به نام «باب تراحم»، بدین گونه که اگر در موردی مصالح و مفاسد با یکدیگر اصطکاک پیدا کردند و جمع آنها میسر نبود برحسب حکم عقل و وجدان باید آنها را با یکدیگر سنجد و هر کدام مهمتر است آن را دریافت؛ از باب مثال: اگر دارویی برای معالجه سرطان ضرورت دارد و ضررهایی

هم بر آن مترتب است، چون ضرر سرطان از همه بیشتر است ناچار باید دارو را مصرف نمود و ضررهای جنبی آن را تحمل کرد. در مسائل اجتماعی نیز اگر در موردی مصلحت فردی با مصلحت کلی جامعه تزاحم پیدا کرد و جمع آنها میسر نبود در این صورت ناچار باید مصلحت جامعه را بر مصلحت فرد مقدم داشت.

۳- هر چند جهاد را تقسیم کرده‌اند به جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی، ولی به نظر می‌رسد برگشت همه انواع جهاد به جهاد دفاعی است، و در حقیقت جهاد ابتدایی محض نداریم؛ و عقل و وجدان هر انسانی به لزوم جهاد دفاعی حکم می‌کند.

دفاع گاه دفاع از شخص است، و گاه دفاع از ناموس و یا مال، و گاه دفاع از حقیقت و عدالت اجتماعی و دفاع از یک ملت است. اگر فرض شود در کشوری مردم آن - بر حسب فطرت خود - پاکند و طالب حق و عدالت اجتماعی می‌باشند ولی دسته خاصی از قبیل سلاطین و زورگویان، سیاست و اقتصاد و فرهنگ آن کشور را قبضه کرده‌اند و مانع از رشد و آگاهی مردم نسبت به علوم و معارف حقه و حقوق خود می‌باشند، و مردم محروم و ستم‌دیده به زبان حال و یا به زبان قال از دیگران می‌خواهند به کمک آنان بشتابند آیا عقل و وجدان حکم نمی‌کند که لازم است در صورت توان با این حکومت ظالمانه و حکام ظالم مبارزه شود تا مردمی که تحت سلطه اقلیت ستمگر گرفتارند نجات یابند و در نتیجه بتوانند به معارف حقه و علم و فرهنگ غنی دست یابند و عدالت اجتماعی بین آنان برقرار شود؟

خداوند در سوره نساء می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ اَهْلِهَا﴾ شما را چه شده که جهاد نمی‌کنید در راه خدا و مردان و زنان و کودکان مستضعفی که می‌گویند: پروردگارا ما را از این آبادی که اهل آن ستمگرند بیرون فرما (نجات بده)؟!

از این آیه شریفه به خوبی استفاده می‌شود که مستضعفین و محرومانی که از ظلم ستمگران به ستوه آمده‌اند به زبان حال و بسا به زبان قال از آزادمردان و آزاداندیشان استمداد می‌کنند، و نجات آنان یکی از اهداف جهاد اسلامی می‌باشد.

و در سوره بقره - در داستان طالوت و کشتن جالوت توسط داود پیامبر - می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ

علی العالمین* و اگر خدا بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد زمین تباه می شد، ولی خدا بر مردم جهان تفضل دارد.

و باز می فرماید: ﴿و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و یكون الدین لله﴾ با آنان بجنگید تا فتنه برافتد و دین مخصوص خدای یکتا باشد.

و در سوره حدید می فرماید: ﴿لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحدید فیه بأس شدید و منافع للناس﴾ به طور تحقیق ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنان کتاب و مقیاس حق نازل کردیم تا مردم عدالت را اجرا نمایند، و آهن را نازل کردیم که در آن صلابت شدید و منفعت ها برای مردم می باشد.

برحسب مفاد این آیه هدف از فرستادن انبیاء اجرای عدالت اجتماعی است و پشتیبان آن صلابت آهن یعنی اسلحه می باشد.

و بالاخره هدف از جهاد اسلامی اجرای عدالت و رفع فتنه و دفاع از معارف حقه و حقوق اجتماعی انسانهاست نه کشورگشایی.

در کتاب جهاد و سائل از امام پنجم علیه السلام راجع به حدود جهاد نقل شده:

«و اول ذلك الدعاء الى طاعة الله من طاعة العباد، و الى عبادة الله من عبادة العباد و الى ولاية الله من ولاية العباد... و ليس الدعاء من طاعة عبد الى طاعة عبد مثله» اولین حدّ جهاد دعوت به اطاعت و پرستش و ولایت خداست در برابر اطاعت و پرستش و ولایت بندگان خدا... نه دعوت به رها کردن بنده ای و اطاعت از بنده ای دیگر.

۴- و اما راجع به ارتداد اولاً باید توجه شود که تفتیش در عقاید و اعمال مردم حرام است و اصل اولی سلامت و برائت انسانهاست، و ما هیچ گاه حق نداریم بدون دلیل روشن مردم را متهم نماییم، و یا به وسیله شنود یا تفحص، عقاید و اعمال دیگران را جستجو کنیم؛ خداوند می فرماید: ﴿و لا تجسسوا﴾ و همان گونه که خدا ستار العیوب است بندگان خدا نیز باید عیوب یکدیگر را بپوشانند و حق ندارند آنها را فاش نمایند، و به اصطلاح افشاگری کنند.

ولی آزادی انسانها نباید موجب تجاوز به حقوق دیگران شود، و بر این اساس تجاهر به ارتداد و فسق و پرده دری و هتک مقدسات مردم و تضییع حقوق آنان و

آلوده کردن محیط سالم جامعه به حکم عقل و شرع ممنوع است. اسلام هیچ‌گاه کفار را مجبور به پذیرش دین نمی‌کند و می‌دانیم که اصولاً دین و عقیده با اکراه به دست نمی‌آید ﴿لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾، ولی شخص مسلمان سابقه‌دار در اسلام اگر علناً مرتد شود و مقدسات دینی را زیر سؤال ببرد همچون غده سرطانی خواهد بود که بتدریج به پیکر سالم جامعه سرایت می‌کند، و چه بسا از بعضی توطئه‌های سیاسی علیه اسلام و جامعه مسلمین حکایت می‌کند و در حقیقت محارب با آنان می‌باشد.

ضمناً باید توجه شود که مجرد اختلاف نظر در فهم مبانی اسلامی و استنباط احکام دینی امری است طبیعی و هیچ‌کس حق ندارد درک و برداشت خود را مقیاس حق قرار دهد و مخالفین خود را به ارتداد یا انحراف متهم نماید. و حتی اگر فرضاً در شرایطی بر اجرای حکم مفسده بزرگتری مترتب شود، به حکم باب تزاحم از اجرای آن باید صرف نظر کرد.

در حدیث معتبر از رسول خدا ﷺ نقل شده: «لولا انی اکره ان یقال: ان محمداً استعان بقوم حتی اذا ظفر بعدوه قتلهم لضرب اعناق قوم کثیر» (وسائل، ۵/۳، حد مرتد) اگر نبود اینکه خوش ندارم گفته شود: محمد از کسانی - در جنگ با دشمن - کمک گرفت ولی پس از پیروزی بر دشمن خود، آنان را کشت به طور قطع جمع کثیری را گردن می‌زدم. لابد نظر پیامبر ﷺ به کسانی بوده که از روی سیاست‌های روز به حضرت کمک می‌کرده‌اند ولی کافر و یا مفسد بوده‌اند و بالاخره مستحق قتل بوده‌اند ولی حضرت در آن شرایط قتل آنان را صلاح نمی‌دانسته‌اند.

از این حدیث شریف استفاده می‌شود که در اجرای حدود الهی شرایط خاص زمانی و مکانی باید مورد توجه قرار گیرد، زیرا اصل اجرای حدود برای سالم ساختن محیط اجتماعی است نه انتقام‌جویی از بزه‌کاران.

چنانکه به طور کلی اجرای حدود اسلامی باید در محیط اسلامی برای تنبیه مسلمین انجام شود نه در محیط کفر.

در حدیث معتبر از امیرالمؤمنین ع نقل شده: «لایقام علی احد حدّ بارض العدو» (وسائل، ۱۰/۱، مقدمات الحدود) در زمین دشمن بر هیچ‌کس نباید حد جاری شود. برای تفصیل مسأله لازم است به کتابهای فقهی مراجعه شود و این مطلب در نامه مختصر نمی‌گنجد.

۵- و اما مسأله نجاست کفار، اولاً: نجاست کفار دلیل محکم روشنی ندارد و از باب احتیاط می باشد، به ویژه نسبت به اهل کتاب که به نظر اینجانب پاک می باشند، به شرط اینکه بدنشان آلوده به نجاست از قبیل خمر و خنزیر نباشد.

و ثانیاً: بر فرض حکم به نجاست آنان، سنخ آن با نجاسات دیگر تفاوت دارد؛ زیرا واضح است که این حکم جنبه سیاسی دارد نظیر بایکوت کردن برخی دشمنان برای اینکه عقاید و اخلاق سوء آنان به جامعه اسلامی سرایت نکند، و مسأله بایکوت در سیاست های جهان امروز بسیار رایج است.

۶- و اما در مورد امر به معروف و نهی از منکر، خداوند کریم برای تکمیل هدایت انسانها و سلامت محیط و جو زندگی آنان از آلودگی ها امر به معروف و نهی از منکر را بر همه انسانهای مؤمن بدون استثنا واجب نموده است.

در سوره توبه می خوانیم: ﴿و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر﴾ همه مردان و زنان مؤمن ولی یکدیگرند تا به نیکی ها امر و از زشتی ها نهی نمایند.

چون امر و نهی دیگران یک نحو دخالت در کار آنان محسوب است و بسا گفته شود برخلاف آزادی و استقلال آنان می باشد، بر این اساس خدا - که مالک وجود ماست و حق فرمان نسبت به همه دارد - به عنوان مقدمه و زمینه این فریضه الهی همه افراد جامعه را از زن و مرد نسبت به یکدیگر ولی و صاحب اختیار قرار داده، البته در شعاع انجام این فریضه الهی؛ و بالاخره هدف از تشریح این فریضه اصلاح محیط جامعه و پاک کردن جو خانواده و جامعه از آلودگی ها و تجاهر به فسق و بی بندوباری های علنی می باشد و تشریح آن ضروری و لازم بوده است.

والسلام علی جمیع اخواننا المؤمنین و رحمة الله و برکاته.

۲ ذی القعدة ۱۴۱۹ - ۱۳۷۷/۱۱/۲۹

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

پیام به مناسبت شهادت مظلومانه شهید صیاد شیرازی

۱۳۷۸/۱/۲۲

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

أنا لله وانا اليه راجعون

﴿ من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر ﴾

خانواده محترم سردار رشید اسلام شهید سپهبد علی صیاد شیرازی دامت توفیقاتهم پس از سلام و تحیت، ترور ناجوانمردانه و شهادت مظلومانه افسر متعهد و با ایمان، خدمتگزار اسلام و انقلاب مرحوم مغفور تیمسار صیاد شیرازی (حشره‌الله تعالی مع اولیائه الاطهار) به دست خود فروختگان و ورشکستگان سیاسی ضربه سنگینی بود بر پیکر ارتش فداکار ایران.

اینجانب با اطلاع از سوابق درخشان و خدمات مخلصانه آن مرحوم در مراحل مختلف انقلاب اسلامی و ایثار و فداکاریهای بی دریغ ایشان در جبهه‌های جنگ تحمیلی هشت ساله، از شنیدن خبر ناگوار و تأسف بار ترور ناجوانمردانه آن مرحوم بسیار متأثر شدم.

ایشان یکی از مصادیق بارز فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام به سردار رشید اسلام مالک‌اشتر بودند:

«فالجنود باذن الله حصون الرعية و زين الولاية و عز الدين و سبيل الأمن و ليس تقوم الرعية الا بهم» لشکریان به فرمان خدا پناهگاه ملت و زینت والیان و عزت دین و راههای امنیت‌اند و قوام رعیت به آنهاست.

کوردلانی که دست به چنین جنایاتی می‌زنند ظاهراً هدفشان ایجاد جوّ خشونت و جلوگیری از آزادیهای مشروع و توسعه سیاسی کشور است تا به خیال خام خود

بتوانند برای خود جای پای در بین ملت رشید ایران پیدا کنند؛ غافل از اینکه این قبیل ترورها و جنایات فجیع از ناحیه هرکس و هر گروهی باشد جز لعن و نفرین مداوم ملت رشید و آگاه را در پی ندارد، و ملت ما به خوبی خادم را از خائن تشخیص می دهند.

اینجانب شهادت مظلومانه این افسر مؤمن و منخلص را به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و خدمتگزاران به اسلام و کشور و ارتش جمهوری اسلامی ایران و همه نیروهای نظامی و انتظامی و خانواده محترم آن مرحوم تسلیت می گویم، و از خداوند قادر متعال برای ایشان رحمت واسعة حق تعالی و حشر با اولیای خدا و برای همه بازماندگان و علاقه مندان محترم سلامت و سعادت و صبر جمیل و اجر جزیل، و برای همه نیروهای نظامی و انتظامی و خدمتگزاران و مسئولین محترم توفیق خدمت به اسلام و کشور و ملت عزیز را مسألت می نمایم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

۲۴ ذی الحجة ۱۴۱۹ - ۱۳۷۸/۱/۲۲

حسینعلی منتظری

پیرامون نظارت استصوابی

(پاسخ به سؤال جمعی از طلاب حوزه علمیه قم)

۱۳۷۸/۳/۱۷

﴿ بسمه تعالی ﴾

محضر مبارک آیت الله العظمی منتظری دامت برکاته

پس از عرض سلام و آرزوی سلامتی و طول عمر با عزت برای حضرتعالی

مدتی است که بحث نظارت استصوابی در مجامع علمی و مطبوعات مطرح است. اصل ۹۹ قانون اساسی می‌گوید: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد». به نظر جنابعالی که ریاست مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی را بر عهده داشته‌اید، و با توجه به مذاکرات مجلس در هنگام تصویب قانون نظارت، آیا این نظارت می‌تواند به صورت استصوابی باشد؟

۱۳۷۸/۳/۱۲ - جمعی از طلاب حوزه علمیه قم

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

پس از سلام و تحیت، آقایان محترم توجه دارند که اجرای انتخابات توسط وزارت کشور است که این امر را با استفاده از دستگاه عظیم و فراگیری که در سراسر کشور دارد، یعنی از طریق استانداریها، فرمانداریها و بخشداريها - که مستقیماً با طبقات و اقشار مختلف مردم در تماس بوده و نسبت به شخصیت‌های علمی و فرهنگی و نیروهای فعال و کارآمد مناطق مختلف و موقعیت محلی آنان شناخت کافی دارند - برگزار می‌کند؛ ولی چون ممکن است - احیاناً - از ناحیه برخی از مجریان

نسبت به معرفی و اعلام اسامی بعضی از کاندیداها، یا نحوه رأی‌گیری یا قرائت آرا، اعمال سلیقه جناحی یا تقلب رخ دهد و در نتیجه حقوق بعضی افراد و اقشار مردم تضييع شود، اصل ۹۹ در قانون اساسی مطرح شده تا از بروز این قبیل اعمال سلیقه‌ها یا تقلبات احتمالی در مراحل مذکوره جلوگیری نماید، نه اینکه شورای نگهبان افراد خاصی را از بین کاندیداهاى کشور تعیین نموده و از فیلتر درک و برداشت خاص خودشان بگذرانند.

عبارت اصل ۹۹ نیز: «نظارت بر انتخابات» است نه نظارت بر کاندیداها و تعیین صلاحیت یا اصلحیت آنان.

شرایط انتخاب‌شوندگان را قانون باید تعیین نماید، و مجریان وزارت کشور در هر منطقه - که مستقیماً با کاندیداهاى آن منطقه سر و کار دارند و نسبت به آنان دارای شناخت کافی می‌باشند - باید وجود شرایط قانونی را در آنان احراز نموده و به وزارت کشور ابلاغ نمایند.

البته چون ممکن است برخی از مجریان نسبت به بعضی از کاندیداها جناحی برخورد نمایند با شکایت کاندیدا یا مردم، خود وزارت کشور باید رسیدگی کرده و گرنه شورای نگهبان رسیدگی می‌کند.

«نظارت استصوابی» که آقایان بر آن اصرار دارند در حقیقت به انتخاب دو مرحله‌ای برگشت دارد، بدین گونه که در یک مرحله شورای نگهبان با برداشتی خاص، افراد را انتخاب نموده، و در مرحله بعد، مردم از طبقات مختلف ناچار باشند از بین انتخاب‌شدگانِ آنان کسانی را انتخاب نمایند؛ و این امر خلاف ظاهر اصل ۹۹ می‌باشد، و هیچ‌گاه نظر خبرگان قانون اساسی هنگام تصویب این اصل چنین امری نبوده است، و با اختلاف افراد و حتی علما و دانشمندان در درک و برداشت نسبت به مسائل دینی و سیاسی و اجتماعی، تفویض شناخت و تعیین همه افراد و نیروهای ارزنده و کارآمد کشور به چند نفر خاص - که تخصص آنان فقط شناخت احکام اسلامی، و وظیفه اصلی آنان نظارت بر قوانین مصوبه کشور از نظر عدم مخالفت با موازین اسلامی و قانون اساسی است - بسا موجب تضييع حقوق بسیاری از افراد مخلص و ارزنده کشور می‌شود و این گناهی است بسیار عظیم.

خود من شخصاً سراغ دارم مواردی را که در تعیین کاندیداها جناحی عمل شده و کسانی را که خدمتگزار و از هر جهت ارزنده و واجد شرایط و از دلسوختگان اسلام و انقلاب بوده‌اند بدون مستند قانونی رد کرده‌اند، منتها درصدد ذکر جزئیات بیشتر نیستم.

اینکه چند نفر خود را معیار اسلام و حق مطلق پندارند و همه طبقات در شناخت مبانی اسلامی و ارزشها و مصالح و مفسد موظف باشند عقل و درک خویش را کنار گذاشته و تابع محض درک و برداشت خاص آنان باشند یک حکم جزافی بوده و با هیچ عقل و منطقی سازگار نیست؛ و بالاخره تصویب‌کنندگان اصل ۹۹ که یکی از آنان خود من هستم هیچ‌گاه هنگام تصویب این اصل به این‌گونه نظارت استصوابی که مبنای عمل آقایان می‌باشد نظر نداشتیم. با مراجعه به صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی، جلد ۲، صفحه ۹۶۵ راجع به این اصل و تصویب آن در جلد ۳، صفحه ۱۷۶۲ روشن می‌گردد که «نظارت استصوابی» هیچ‌گاه مطرح نبوده و کسی هم آن را در نظر نداشته است؛ و این تفسیر نسبت به این اصل صددرصد تفسیر به رأی می‌باشد، و این نحو عمل چهره شورای نگهبان را که از ارگانهای اصیل و محترم قانون اساسی است مخدوش می‌سازد و طبقات مختلف مردم شریف ما را که اساس و زیربنای نظام اسلامی می‌باشند ناراحت کرده است، پس لازم است وزارت کشور طبق قانون، لغو مصوبه مجلس شورای اسلامی را در این زمینه خواستار گردد.

در اینجا چند نکته را یادآور می‌شوم:

۱- در گفته‌ها و نوشته‌های بسیاری از آقایان در دفاع از نظارت استصوابی یک مغالطه واضح نمایان است: یکی از اقسام مغالطه مخلوط کردن موضوعی است با موضوع دیگر.

یک موضوع، اصل شورای نگهبان است که یکی از ارگانهای مهم نظام جمهوری اسلامی است و در قانون اساسی نه اصل (۹۹ - ۹۱) مربوط به شورای نگهبان می‌باشد، و هدف از تصویب آن نظارت متخصصین فقه اسلامی و حقوق‌دانان بر قوانین مصوبه از نظر عدم مخالفت آنها با احکام اسلامی و اصول قانون اساسی بوده، منتها در اصل ۹۹ نظارت بر انتخابات نیز به آن شورا محول شده است.

موضوع دوّم، بودن نظارت به نحو استصوابی است که در قانون اساسی اسمی از آن نیست و آقایان بر آن اصرار دارند.

اینها دو موضوع مستقل می‌باشند و آقایانی که نسبت به نظارت استصوابی اشکال و اعتراض دارند هیچ‌گاه شنیده نشده که نسبت به اصل شورای نگهبان اعتراضی کرده باشند، ولی متأسفانه آنان را به مخالفت با شورای نگهبان یا تضعیف آن متهم نموده و ابراز داشتند که مشروعیت قوانین کشور به شورای نگهبان است و همان‌گونه که طراز اوّل در قانون مشروطه را بی‌اثر کردند می‌خواهند شورای نگهبان را هم تضعیف و بی‌اثر کنند، در صورتی که این یک مغالطه واضح است و هیچ‌کس با اصل شورای نگهبان مخالفتی ندارد.

۲- جای تردید نیست که نظام ما جمهوری اسلامی و حکومت مبتنی بر آرای مردم و اسلامیت است. در اصل ۵۶ از قانون اساسی می‌خوانیم: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد، و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند».

و در اصل ۶۲ می‌خوانیم: «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد. شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین می‌کند».

بنابراین عمل شورای نگهبان بر اساس نظارت استصوابی که عملاً انتخابات را دو مرحله‌ای نموده برخلاف مفاد این دو اصل و جمهوریت نظام می‌باشد؛ همه به یاد داریم که حضرت امام خمینی (ره) مکرراً می‌فرمودند که میزان رأی ملت است و مردم صاحبان اصلی انقلاب می‌باشند، در صورتی که این روش شورای نگهبان ناقض بیانات معظم‌له می‌باشد.

۳- درست است که متصدیان انتخابات از طرف وزارت کشور نیز اوضاع فعلی و سوابق کاندیداها را کاملاً بررسی می‌نمایند، و بسا مهر ردّ بر چهره برخی از آنان می‌زنند و این خود عمل استصوابی و یک مرحله از انتخاب است پیش از انتخاب

عمومی و همگانی، ولی باید توجه نمود که این عمل در راستای انجام وظیفه وزارت کشور برای احراز شرایط قانونی در انتخاب شونده‌ها می‌باشد؛ و چون متصدیان انتخابات در هر منطقه با مردم آن منطقه و کاندیداها تماس مستقیم داشته و نسبت به آنان شناخت کافی دارند و به‌خوبی می‌توانند صلاحیت آنان را بر اساس شرایطی که قانون معین کرده احراز نمایند، لذا طبیعی است که این وظیفه مهم بر عهده آنان باشد، و ارجاع مستقیم آن به شورای نگهبان مساوی است با ارجاع کار به غیرمتخصص، و تنزل دادن شورای نگهبان در سطح قوای اجرایی منطقه‌ای، و کاستن از شأن و قداست آن، به‌ویژه اگر -برحسب درک و برداشت- اکثریت اعضای آن به جناحی خاص متمایل باشند. آنچه قداست شورای نگهبان را حفظ می‌کند بودن آن در سطح اشراف پدرا نه و رسیدگی به شکایات و تخلفات مجریان و جلوگیری از تضییع حقوق می‌باشد، نه دخالت مستقیم، و لذا تعبیر به نظارت شده است.

اینکه در محول نمودن کار به دیگران -به‌ویژه در کارهای مهم و اساسی- نمی‌توان بنا را بر «اصل برائت» گذاشت بلکه بنای عقلای جهان بر تفحص و تحقیق می‌باشد سخنی است منطقی و روا، ولی این کار -چنانکه گفتیم- وظیفه متصدیان انتخابات است که تماس مستقیم با کاندیداها و مردم دارند، لیکن شورای نگهبان باید برحسب سیره عقلای جهان بنا را بر «اصالة الصحة» نسبت به عمل غیر یعنی متصدیان قرار دهد مگر در جایی که برحسب شکایات خلاف آن ثابت شود.

۴- همان‌گونه که تجربه نشان داده است عمل شورای نگهبان در رد و طرد بسیاری از نیروهای ارزنده و مورد اعتماد مردم، سبب یأس و بدبینی آنان نسبت به نظام و شورای نگهبان و بی‌تفاوتی نسبت به انتخابات خواهد بود. اینکه جمعی خیال کنند درک اسلام و مصالح و مفاسد در بست در اختیار آنان بوده و خود را قییم و عقل منفصل مردم پندارند و از مردم انتظار داشته باشند تابع محض آنان باشند در جهان باز امروز که همه کشورهای و فرهنگها به یکدیگر متصل شده‌اند پذیرفته نیست و هرچند مسؤولین برای جلب مردم از دین و اسلام و مرحوم امام(ره) و مراجع تقلید و ارگانهای مختلف مایه بگذارند، بالاخره سطح آرا پایین خواهد بود و زدگی و بی‌تفاوتی مردم باقی خواهد ماند؛ و بالاخره مردم دخالت مستقیم شورای نگهبان را نوعی اهانت به

خویش می‌دانند؛ و متهم نمودن جامعه به بی‌دینی یا بازی خوردن از دشمنان داخلی یا خارجی اتهامی است غیر عادلانه، زیرا مردم ما نوعاً به مبانی و موازین اسلامی اعتقاد دارند و مصالح و مفاسد اجتماعی را درک می‌کنند، هرچند بسیاری از آنان - فرضاً - بعضی از برداشتهای فقهای شورای نگهبان را مثلاً به عنوان الگوی اسلام قبول نداشته باشند؛ و اگر - فرضاً - با خشونت و بازداشت و زندان با آنان برخورد شود نتیجه معکوس دارد، و بحثهای علنی به مخالفتهای سرسختانه سرّی و پخش شب‌نامه‌ها مبدّل می‌گردد.

۵- اینکه خیال شود مردم اگر در رأی دادن آزاد باشند نوعاً به افراد بی‌دین یا ناهل رأی می‌دهند خود سوءظن و بدگمانی نسبت به مردم است. نوع مردم ما بحمدالله دارای رشد دینی و عقلی می‌باشند و مصالح و مفاسد را تشخیص می‌دهند و در نتیجه اکثریت آنان به افراد صالح رأی خواهند داد هرچند از جناح من و شما نباشند، و اگر هم فرضاً یکی دو نفر از افراد ناهل در مجلس وارد شوند چون پیوسته در اقلیت می‌باشند نمی‌توانند مسأله‌ای ایجاد کنند و ضمناً مقدار موقعیت اجتماعی آنان نیز مشخص می‌گردد، و قهراً از تظلمهای خود نیز دست برمی‌دارند، و قانونی که پس از بحث و جدلهای گروههای موافق و مخالف به تصویب برسد طبعاً پخته‌تر و مستحکم‌تر خواهد بود؛ و اگر آقایان محترم به اینجا رسیده‌اند که - خدای ناکرده - اکثریت مردم ما به حق و دین پشت کرده‌اند و در صورت آزادی به افراد ناهل و بی‌دین رأی می‌دهند، پس باید گفت وامصیبتا اگر چنین شده باشد؛ و این نیست جز نتیجه و واکنش فشارها و بی‌اعتنایی به حقوق آنان؛ و چاره‌ای نیست جز تغییر روش و رفتار با آنان، زیرا با فشار و تحمیل و بی‌اعتنایی، مردم جذب اسلام و دین نمی‌شوند.

۶- آنچه در رئیس‌جمهور یا نماینده مجلس از نظر عقل و شرع پس از داشتن عقل و ایمان معتبر است یکی توانایی کار است و دیگری امانت و پرهیز از هر نحو خیانت. در آیه ۵۵ سوره یوسف می‌خوانیم که حضرت یوسف به عزیز مصر فرمودند: ﴿اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم﴾ بیت‌المال و خزائن کشور را در اختیار من گذار زیرا من حافظ آن و عالم به نحوه مصرف آن می‌باشم.

و در آیه ۲۶ سوره قصص از قول دختر شعیب عَلَيْهَا به پدرش در رابطه با حضرت موسی عَلَيْهِ می خوانیم: ﴿ يَا اَبَتِ اسْتَاْجِرْهُ، اِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَاْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْاَمِيْنُ ﴾ پدر او را اجیر نما زیرا بهترین اجیر کسی است که توانمند و امین باشد.

پس اگر - فرضاً - کسی معتقد به اسلام و تشیع است و دارای احساسات تند مذهبی می باشد و در مقام عمل نیز متعهد بوده ولی توانایی کارهای پیچیده سیاسی یا اقتصادی را ندارد، و در مقابل، فرد دیگری معتقد به اصل اسلام و دین می باشد و نظام اسلامی و قانون اساسی را اجمالاً پذیرفته است و توانایی کار محوّل شده را به خوبی دارد و صد درصد امین و دلسوز می باشد هرچند به قول آقایان در ولایت ذوب نشده است، در این صورت هم عقل و هم شرع حکم می کنند که کار را باید به فرد دوّم محوّل نمود و تحویل آن به فرد اوّل خیانت به مردم و کشور خواهد بود؛ و بالاخره این تنگ نظریهایی که از ناحیه برخی افراد و ارگانها دیده می شود و عملاً بسیاری از کارهای مهم را به غیر اهل محوّل می کنند مخالف عقل و شرع بوده و در نهایت ضرر و زیان آن دامنگیر اسلام، انقلاب و کشور خواهد شد.

و به تعبیر دیگر مردم در اسلام و ایمان و اعتقادات قلبی تفاوت دارند، ولی حقوق اجتماعی و سیاسی آنان تابع درجات ایمان آنان نیست، بلکه همه در حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و سایر حقوق اجتماعی مساوی می باشند، و آنچه مهم است فقط احراز شرایطی است که قانون معین کرده است و آن هم عملاً بر عهده متصدیان انتخابات است، و شورای نگهبان فقط مانع بروز تقلبات و تخلفات می شود. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

۲۲ صفر ۱۴۲۰ - ۱۳۷۸/۳/۱۷

قم المقدسه - حسینعلی منتظری

پاسخ به نامه آقای دکتر عبدالکریم سروش^(۱)

در نقد مقاله «در باب تزاحم»

۱۳۷۸/۴/۵

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

جناب مستطاب آقای دکتر عبدالکریم سروش دام توفیقه پس از سلام و تحیت و تشکر از جنابعالی؛ نامه عالمانه و منتقدانه شما زیارت شد، توجه جنابعالی به مسائل فقهی مورد ابتلای زمان و نکته‌های مربوط به اجتهاد و مبانی آن قابل تقدیر است، و در حقیقت این سؤالات متوجه کلیه فضلا و اندیشمندان حوزه‌های علمیه است و لذا از همه آقایانی که اهل بحث و تحقیق و قلم هستند انتظار می‌رود این‌گونه مسائل را مورد توجه قرار داده و نظرات مستدل خویش را بیان فرمایند.

البته بحث تفصیلی درباره مبانی کلامی و اصولی و فقهی فقهای اعلام و نکته‌هایی که جنابعالی بر اساس آنها فقه را در ترازو قرار داده‌اید مجال واسعی را می‌طلبد که در این نوشتار نمی‌گنجد، و شرایطی را می‌طلبد که فعلاً برای من حاصل نیست، لذا در این مجال - به منظور احترام به نامه جنابعالی و بی‌پاسخ‌نماندن آن - صرفاً به چند نکته اشاره می‌کنم:

۱- در پی انتشار مقاله آیت‌الله منتظری در نشریه «کیان» تحت عنوان «در باب تزاحم»، آقای دکتر عبدالکریم سروش در شماره «۴۶» کیان در مقاله‌ای تحت عنوان «فقه در ترازو» به بررسی و نقد آن مقاله پرداخت و پرسشهایی را مطرح نمود؛ آیت‌الله منتظری این نامه را در پاسخ به پرسشهای ایشان ارسال نمود.

نکته اول: شکی نیست که انتقاد علمی در هر رشته از علوم موجب رشد و توسعه آن خواهد شد، همان‌گونه که یکی از عوامل رشد و عمیق‌تر شدن فهم بشر از واقعیت و مصالح و مفاسد در همه زمینه‌ها گشوده شدن باب تعامل و تضارب افکار و نقد علمی بوده است، و یقیناً اگر این باب گشوده نمی‌شد بشریت از بُعد علمی و تکنیکی به رشد کنونی نمی‌رسید؛ لذا نباید از نقد و تحقیق در مسائل علمی غفلت ورزید و یا از آن جلوگیری کرد. درست است که اصل دین تافته خدایی است و ثبوت احکام آن معمولاً از راه وحی است؛ ولی علم فقه تافته و ساخته انسانهاست و این فقها هستند که به قدر درک و فهم خود مبانی دینی و احکام فقهی را استنباط و ارائه نموده‌اند، پس همچون سایر علوم قابل نقد و بررسی است. به‌ویژه در کشور ما که پس از انقلاب زمینه ارتباط بین دو قشر حوزوی و دانشگاهی فراهم شده، لازم است رابطه فکری و علمی این دو قشر مؤثر در جامعه از سابق بیشتر گردد، و هر قشری بتواند از نوآوریهای قشر دیگر کاملاً استفاده نماید؛ و بهترین راه رسیدن به این هدف، یکی گسترش باب نقد و بحث علمی در حوزه‌ها و مجامع فرهنگی در قالب میزگردها و گردهمایی‌های علمی و بازتاب نظریات به وسیله رسانه‌هاست، و دیگر تحمل عقاید هر قشر توسط قشر دیگر و کنار گذاشتن تنگ‌نظریها و واکنشهای تندی است که تا به امروز معمول بوده است.

حوزه و دانشگاه هیچ کدام نباید خود را حق مطلق و عالم به همه امور و مسائل و بی‌نیاز از نقد و بحث علمی بیندازد، زیرا فهم و درک انسان محدود، و خطا و نسیان در سرشت انسانها نهاده شده است. از این رو -ضمن تعهد به قوانین بحث و نقد و توجه به اصول و مبانی هر علم و پرهیز از خلطها و مغالطه‌ها و شیوه‌های غیرعلمی و غیراخلاقی- باید تعامل فکری و ارائه نظریات و نقد علمی آزادانه بیش از پیش عملی گردد تا بتوان از طرفی ظرفیت درک و فهم جمعی را وسیعتر نمود، و از طرف دیگر معارف حقه و فقه اسلامی را روز به روز روشن‌تر و غنی ساخت و به نیازها، شبهات و سؤالات نسل جدید آشنا به مکاتب جهانی پاسخ علمی و قانع کننده داد.

نکته دوّم: یکی از امتیازات شیعه مفتوح بودن باب اجتهاد مطلق در مسائل نظری فقه است، برخلاف اکثر اهل سنت که اجتهاد آنان در چهارچوب فتاوی فقهای اربعه آنان: مالک، ابوحنیفه، شافعی و احمد بن حنبل محدود می باشد.

با اجتهاد مورد نظر است که فقه شیعه می تواند با اتکاء به مبانی کلامی و اصولی و کتاب و سنت و عقل، مسائل و نیازهای مختلف و متغیر ناشی از شرایط زمانی و مکانی بشر را در حوزه تخصصی خود پاسخ دهد.

بدیهی است که برخی از مبانی کلامی و اصولی که در استنباطات فقهی ما مؤثر می باشند نیز از اجتهاد و بررسی مجدد بی نیاز نخواهد بود، و فقهای ما (رضوان الله تعالی علیهم) نیز پیوسته - هر چند همراه با تفاوتها و فراز و نشیبها - به اجتهاد و تجدیدنظر در آن مبانی ادامه داده و می دهند؛ بخصوص در عصر حاضر با پیشرفتهایی که در علوم نصیب بشر شده لازم است برخی از مبانی مورد تجدید نظر و بررسی قرار گیرند، زیرا دریافتهای علمی جدید طبعاً در درک بعضی مبانی کلامی و اصولی و تشخیص موضوعات و مفاهیم و برداشت از متون دینی تأثیر خواهند داشت. البته این بدان معنا نیست که هر فکر قدیمی باطل و هر نظر جدید صددرصد صحیح است، بلکه به این معناست که هر نظریه مورد بررسی عمیق و دقت کامل قرار گرفته و با دلیل متقن پذیرفته یا رد شود.

پس بر فضلا و محققین حوزه های علمیه دینیه - که صیانت از معارف حقّه و فقه اسلامی را بر عهده دارند - لازم است بیش از پیش با مکاتب و آرای مختلف آشنا شده و موضوعات مهمّه فقهی را بر اساس تحقیقات علمی جدید مورد بررسی قرار دهند تا بتوانند با بصیرت و استدلال به پرسشها و شبهاتی که امروز اذهان جوانان حوزه و دانشگاه را فرا گرفته پاسخ دهند، در غیر این صورت ضایعات جبران ناپذیری بر بنیه دینی و اعتقادی جامعه ما وارد خواهد شد؛ «و العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس» (کافی، ج ۱، ص ۲۷).

حوزه های علمی ما در گذشته نسبت به علوم مختلف زمان خود از جامعیت و غنای بیشتری برخوردار بودند، و علاوه بر فقهای بزرگوار، متکلمان و فیلسوفان و دانشمندان علوم طبیعی و ریاضی و پزشکی متخصّص را نیز در خود پرورش می دادند.

به نظر می‌رسد اگر سنت حسنه مناظره علمی در مجامع علمی حوزه و دانشگاه بین هم‌اندیشان و دگران‌دیشان روزبه‌روز - به دور از جهت‌گیریهای تبلیغاتی و ملاحظات سیاسی و خطی - معمول و گسترش یابد نتایج خوبی را در جهت احیا و رشد فکر دینی در جامعه و رفع شبهات و پاسخ به سؤالات نسل جدید به دنبال خواهد داشت.

نکته سوّم: اینکه گفته می‌شود زمان و مکان در اجتهاد و استنباط احکام نقش اساسی دارند به این معنا نیست که احکام اسلام همچون احکام ادیان گذشته محدود و مخصوص به زمان یا مکان خاص می‌باشند. برحسب نصّ قرآن کریم پیامبر ما خاتم پیامبران و در نتیجه دین او خاتم ادیان الهی است، پس اجمالاً شریعت او همگانی و برای همیشه است، و همین است منظور از حدیث صحیح زراره؛ قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الحلال و الحرام، فقال: «حلال محمد حلال ابداً الى يوم القيامة و حرامه حرام ابداً الى يوم القيامة» (کافی، ج ۱، ص ۵۸) یعنی شریعت او نسخ‌شدنی نیست. با اینکه اصل دین مقتضای فطرت و ندای جان انسانها بوده و هست، و روح همه ادیان الهی یکی بیش نیست، و آن تسلیم در برابر خدای کامل یگانه و ایمان به غیب و جهان دیگر و طی کردن مسیر حق و عدالت و پرهیز از هر نوع ظلم و تجاوز و خودپرستی هاست: ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾، ولی در فروع و برنامه‌هایی که انسانها را می‌سازند و در مسیر حق و عدالت قرار می‌دهند به مقتضای شرایط ساختاری و اجتماعی انسانها، متفاوت می‌باشند.

ادیان الهی گذشته همچون کلاسهای متفاوتی می‌باشند که هر کدام محدود به برنامه‌های خاصی متناسب با سن و درک و احتیاج و شرایط دانشجویان و لی پس از گذراندن دانشگاه فرد طالب علم به مرحله‌ای از غنای علمی می‌رسد که دیگر نیازی به معلم و راهنما ندارد، عقل او تکامل یافته و از رشته‌های مختلف علوم اجمالاً آگاهی یافته است. ادیان الهی گذشته نیز هر کدام دارای فروع و برنامه‌های خاصی متناسب با شرایط حیاتی و اجتماعی و اقتصادی و روحی انسانها در آن زمان بودند، پس طبعاً هر کدام محدود به زمان خاص خودش بود؛ ولی دین اسلام دینی است جامع و فراگیر

همه محسنات و برنامه‌های مختلف ادیان گذشته و قابل انطباق با شرایط و زمانها و مکانهای گوناگون؛ و عقل بشر در اثر تکامل به مرحله‌ای از بلوغ رسیده که می‌تواند با کوشش و اجتهاد برای هر زمان و مکانی برنامه عملی متناسب با آن را از عقل و کتاب و سنت استخراج نماید و در نتیجه نیاز به پیامبر جدید ندارد. در نهج البلاغه (خطبه ۷۲) راجع به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شده: «الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق» (ختم‌کننده همه گذشته‌ها و گشاینده همه بسته‌ها)؛ و بالاخره مقصود از ختم نبوت و بقای شریعت و حلال و حرام آن حضرت، محدود نبودن آنهاست به زمانی خاص و این معنا منافات ندارد با اختلاف در احکام برحسب اختلاف در زمان به دنبال انتفاء برخی موضوعات، یا اختلاف در برداشتها، یا مبدل شدن موضوعی به موضوعی وسیعتر یا محدودتر برحسب استنباط از مصالح و ملاکها، و یا کنار گذاشتن موقت برخی از احکام به مقتضای تراحم و برخورد ملاکها. اینک نمونه‌هایی از این موارد را یادآور می‌شوم:

الف: با انعدام رقیب و مملوکیت انسان نه تنها موضوع عتق رقبه که در ابواب مختلف فقه به عنوان کفاره تعیین شده از دایره کفارات حذف می‌شود، بلکه همه احکام مربوط به عبید و اماء عملاً از حوزه فقه حذف می‌گردد.

ب: اختلاف نظر فقهای پیشین در فهم و برداشت نسبت به برخی مفاهیم و موضوعات مذکوره در کتاب و سنت.

از باب مثال در بسیاری از روایات و ابواب مختلف فقه لفظ «امام» موضوع حکم شرع واقع شده و بسیاری از بزرگان فقها - برحسب سابقه ذهنی و اعتقادی خود نسبت به امامت - مقصود از لفظ «امام» را در این قبیل مسائل خصوص امام معصوم پنداشته‌اند، در صورتی که از قرائن و شواهد زیاد استفاده می‌شود که مقصود مطلق حاکم سیاسی یا قضایی یا مدیر امور اجتماعی می‌باشد نه خصوص امام معصوم.

ج: تبدل موضوع به موضوعی محدودتر یا وسیعتر برحسب مقتضیات و شرایط زمانی یا مکانی و استنباط حکم با اتکاء به ملاکهای قطعی، و در حقیقت تبدل حکم به تبع تبدل موضوع.

از باب مثال مواردی را یادآور می‌شوم:

۱- حرمت فروش خون در شرایطی بوده که منفعت رایج آن خوردن بوده است، پس فروش آن به منظور تزریق به انسان ظاهراً بی اشکال است؛ زیرا به اصطلاح دارای منفعت محلله عقلائییه می باشد.

۲- موضوع سبق و رمایه، اسب و شتر و کمان بوده در زمانی که ابزار جنگ در اینها خلاصه می شد، ولی امروز صحبت از تانک و توپ و هواپیماهای نظامی است؛ پس می توان گفت مسابقه در اینها مانعی ندارد و اسب و شتر و کمان خصوصیت ندارد.

۳- موضوع احکام احتکار در اخبار اهل بیت علیهم السلام و کلمات فقهای اعلام در پنج یا شش یا هفت چیز یعنی گندم، جو، خرما، میز، روغن، زیتون و نمک خلاصه می شد، با اینکه این قبیل احکام از قبیل احکام عبادی نیستند که مبتنی بر تعبّد محض باشند که مصالح و مفاسد آنها بر ما پوشیده است، بلکه به لحاظ مصالح و ملاکهای اقتصادی و حیاتی انسانها تشریح شده اند؛ پس در عصر ما با تحول عمیق در زندگی انسانها و نیازهای ضروری آنان قهراً موضوع حرمت احتکار خیلی وسیعتر خواهد بود، مثلاً نمی توان گفت که احتکار در زیتون جایز نیست ولی در داروهایی که حیات بعضی انسانها وابسته به آنها می باشد مانعی ندارد.

۴- درباره زکات خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: ﴿یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض﴾ و باز می فرماید: ﴿خذ من اموالهم صدقة تطهرهم﴾ و جمع مضاف مفید عموم است، پس مقتضای ظاهر هر دو آیه تشریح زکات است در همه اموال مسلمین؛ و برای مصرف زکات در قرآن کریم اصناف هشت گانه تعیین شده اند که تقریباً همه خلأهای اقتصادی جامعه را شامل می شوند، البته فقرا مصرف شاخص زکات می باشند؛ و در احادیث معتبره وارد شده که خداوند برای فقرا در اموال اغنیا به قدر کفایت آنان قرار داده و اگر کافی نبود زیادتر قرار می داد، و ظاهراً ذکر فقرا در این قبیل احادیث از باب مثال و ذکر فرد شاخص بوده است، پس منظور همه کمبودهای اقتصادی جامعه بوده است؛ و در حقیقت زکات و خمس مالیات اسلامی می باشند که به منظور پرکردن خلأهای اقتصادی دولت اسلامی و جامعه تشریح شده اند، و طبعاً باید برای رفع کمبودها و پرکردن خلأهای اقتصادی در همه زمینه ها و برای همه زمانها و مکانها کافی باشند، چون اسلام - به عقیده ما - خاتم ادیان

الهی است و تشریح احکام آن برای همه و برای همیشه است. و مالیاتی که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خلفا گرفته می شد همین زکوات بود.

از طرف دیگر در روایات معتبره وارد شده است هنگامی که آیه زکات نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زکات را در نه چیز مشخص قرار دادند و از چیزهای دیگر صرف نظر نمودند. «وضع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الزکاه فی تسعة و عفی عما سوی ذلک» و در حقیقت این یک تصرف حاکمانه بوده است از ناحیه آن حضرت.

با این مقدمات ممکن است گفته شود در زمان آن حضرت چون عمده ثروت عمومی در آن نه چیز خلاصه می شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اعمال حاکمیت کرده اند و زکات را در نه چیز قرار داده اند، ولی در زمانهایی که عمده ثروت و اموال عمومی را تجارتهای و صنایع مهم و کارخانجات بزرگ تشکیل می دهند با منحصرنمودن زکات واجب در نه چیز، یک دهم از کمبودها هم برطرف نمی شود؛ پس حاکم اسلامی در هر زمان و هر منطقه باید کمبودهای اقتصادی را از یک طرف، و ثروت و درآمد عمومی را از طرف دیگر بررسی نماید و برحسب نیاز زکات را در اموال مردم قرار دهد، و در نتیجه مالیاتها به عنوان زکات واجب دریافت شود و موضوع زکات بسیار وسیعتر از نه چیز خواهد بود، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در زمان حکومت خود براسب و قاطر نیز زکات قرار دادند. البته احتمال مذکور در باب زکات فعلاً مجرد احتمالی است که نیاز به تعقیب و تحقیق بیشتر دارد.

در فقه ما از این قبیل نمونه ها زیاد است که به لحاظ حکمت و فلسفه تشریح حکم بسا ناچاریم برحسب شرایط زمان یا مکان موضوع حکم را وسیعتر فرض کنیم، و بالاخره جمع بین فلسفه و علت تشریح حکم از یک طرف و محدود بودن موضوع حکم از طرف دیگر میسر نیست، و به مناسبت اهمیت ملاک ناچاریم که محدودیت موضوع را مربوط به زمانهای خاص بدانیم.

د: تزاحم ملاکهای احکام و تقدیم اهم بر غیر اهم؛ اگر در جایی دو حکم واجب یا حرام، یا واجب و حرام با هم متزاحم شدند به گونه ای که جمع آنها در مقام عمل میسر نیست قهراً به حکم عقل قطعی حکمی که ملاک آن اهم است بر دیگری تقدم دارد، و این قبیل تزاحم و برخورد ملاکها در زندگی شخصی انسانها و در مسائل اجتماعی و

اقتصادی و سیاسی نیز بسیار اتفاق می‌افتد، عالم طبیعت عالم تزامم و برخورد مصالح و ملاکها می‌باشد، و انسان عاقل هیچ‌گاه اهمّ را فدای غیر اهمّ نمی‌کند. پس ممکن است حاکم اسلامی برحسب ملاحظه مصالح اسلام و مسلمین و مقایسه ملاکهای قطعی استنباط شده از متون اسلامی و درک روح اسلام راستین برخی از احکام اسلامی را به خاطر تزامم و ضرورت مدتی متوقف کند، و این بابی است و اسع که در همه ابواب فقه سریان دارد.

در اینجا یادآور می‌شوم که در تشریح احکام اجتماعی و سیاسی و جزایی به طور کلی باید حقوق انسانها رعایت شود؛ منتها جنابعالی در نوشتار خودتان بیشتر روی حقوق فردی انسانها تکیه کرده‌اید و بر این اساس پرسشهای خود را تنظیم نموده‌اید، در صورتی که در تشریح صحیح جامع باید هم به حقوق فردی انسانها و هم به حقوق جامعه متشکل صالح - که بستر تکامل انسانها و رسیدن به اهداف خلقت است و طبعاً مورد نظر انبیای الهی و همه مصلحین اجتماعی می‌باشد - توجه شود؛ و در نتیجه در مواردی که بین حقوق فردی انسانها و حقوق اجتماع متشکل صالح تزامم پیدا می‌شود و قابل جمع نیستند شارع باید در مقام تشریح مصلحت اهمّ را که نوعاً مصلحت اجتماع است ملاک تشریح قرار دهد، و طبعاً برخی از حقوق فردی اشخاص فدای مصالح جامعه می‌گردد.

نکته چهارم: درست است که عقل حجت خدایی است که به انسانها افاضه شده، بلکه به اصطلاح «امّ الحجج» می‌باشد زیرا حجیت کتاب و سنت نیز از راه عقل برای انسان ثابت می‌گردد، و خدای متعال در آیات بسیاری از کتاب عزیز انسانها را به عقل و تدبّر ارجاع نموده است و کسانی را که محکّمات عقلی را نادیده گرفته و محور کارهایشان اوهام و خرافات یا تقلید کورکورانه و یا هواهای نفسانی است مورد توبیخ قرار داده است، و در حدیث شریف از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده: «صدیق کل امرء عقله و عدوه جهله» و در حدیث دیگر در تعریف عقل وارد شده: «ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» (کافی، ج ۱، ص ۱۱)؛ ولی باید توجه نمود که عقل انسانی همچون وجودش محدود و ناقص است، و بر تمام نظام هستی و گذشته و آینده و

عاقبت امور و مصالح و مفاسد و نتایج قهری اعمال احاطه ندارد، و هرچند عقل در فطریات و قضایای کلیه و به اصطلاح «مستقلات عقلیه» اجمالاً حکم جازم قطعی دارد، ولی نسبت به بسیاری از قضایای جزئی و مصالح و مفاسد اعمال و خصوصیات عالم غیب و حیات اخروی و شناخت راه سعادت در نشئات پس از مرگ کُمیت آن لنگ است، و لذا از حضرت امام زین العابدین علیه السلام نقل شده که فرمودند: «ان دین الله لا یصاب بالعقول الناقصة» (بحار، ج ۲، ص ۳۰۳)

وانگهی انسان عقل محض نیست بلکه آمیخته‌ای است از عقل و وهم و شهوت و غضب، و هر اندازه عقل او تکامل یابد در عین حال ناخودآگاه اسیر غرائز و تمایلات نفسانی و تحت تأثیر تقالید و هواها و حب و بغض‌ها و خودخواهی‌ها و لجاجت‌ها خواهد بود، الا مَنْ عَصَمَهُ اللهُ تَعَالَى؛ و بر این اساس خدای لطیف کریم و خبیر و بصیر انبیای عظام را برای تنبّه و بیداری انسانها و تقویت فطرت و نیروی عقل آنان فرستاد تا هم آنان را از واقعیت و مصالح و مفاسد و عواقب و نتایج قهری اعمال - که عقل از درک و نیل به آنها عاجز است - خبر دهند و راه رسیدن به سعادت دائم را به آنان نشان دهند، و هم آنان را به بهشت برین و درجات عالیات بشارت و از گرفتار شدن به نتایج سوء اعمال بترسانند.

خدای متعال در سوره دهر می فرماید: ﴿اَنَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نَظْفَةٍ امشاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا اَنَا هَدِينَاهُ السَّبِيلَ اَمَّا شَاكِرًا وَاَمَّا كَفُورًا﴾ ما انسان را از نطفه مخلوطها پدید آوردیم تا او را بیازماییم، پس او را شنوا و بینا قرار دادیم، ما راه را به او نشان دادیم و در نتیجه یا شاکر است و یا کفران نعمت می کند. ظاهراً «نطفه مخلوطها» کنایه از غرائز و تمایلات و کششهای مختلف روحی است. و مقصود از «شنوایی و بینایی» فطرت و عقل است، و منظور از «نمودن راه» فرستادن انبیاء و کتابهای آسمانی است.

شریعت راهنما و مکمل عقل است، و کرامت و ارزش انسان به عقل و انسانیت اوست و گرنه حیوانی بیش نیست؛ اگر عقل انسان مقهور سایر غرائز از قبیل شهوت و غضب و اوهام گردد ارزش انسانی خود را از دست می دهد و به فرموده خدا: ﴿اُولٰٓئِكَ كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ﴾ حیوان می میرد و به صورت حیوانی از حیوانات محشور می گردد. از این مقدمات چنین نتیجه می گیریم که هرچند عقل حجت شرعی است و

پذیرفتیم که بسا به حکم عقل برخی از احکام شرع محدود به زمان و مکان خاص باشند، و ممکن است برحسب استنباط ملاکهای قطعی در برخی از احکام به دست آید که موضوع حکم متغیر یا وسیعتر است، و یا با مقایسه دو حکم متزاحم و احراز اهمیت یکی از آنها به حکم عقل قطعی و ضرورت، حکم دیگر موقتاً کنار گذاشته می شود؛ ولی مبنای احکام اسلام فقط عقل نیست و کاربرد آن بیشتر در اصول اعتقادی و فطریات است، و مبنای عمده احکام فقهی حتی در معاملات و سیاسیات و جزئیات که نوعاً احکام امضایی هستند کتاب و سنت می باشد، هرچند حجیت کتاب و سنت را بالاخره ما از راه عقل به دست می آوریم.

پس ما حق نداریم به مجرد احتمال محدود بودن برخی احکام، ظواهر کتاب و سنت و احکام قطعیهای را که به وسیله خواص و بطانۀ ائمه معصومین علیهم السلام از آنان تلقی شده و یدأبید به ما رسیده است و زحمات طاقت فرسای فقهای عظام را که متخصصین فن فقاہت و شناخت کتاب و سنت می باشند و استنباطات و برداشتهای خود را از کتاب و سنت و فتاوی مآثورہ از ائمه علیهم السلام در اختیار ما گذاشته اند یکسره کنار بگذاریم.

اگر منظور جنابعالی از قرار دادن فقه در ترازو این است که احترام و قداست فقه و فقها و حجیت ظواهر کتاب و سنت به جای خود، ولی در برخی مسائل که به نظر می رسد موقت و محدود و مربوط به شرایط خاصی باشند از ناحیۀ متخصصین فقه و مبانی فقهی بررسی مجدد به عمل آید، این سخنی است پذیرفته و مورد قبول؛ ولی اگر منظور این است که چون به برخی از مشکلات و نارسایی ها برخورد می کنیم یکبارہ دور فقه موجود را خط بکشیم و فاتحۀ آن را هم بخوانیم تا در آینده بتوانیم فقه جدیدی را پایه گذاری کنیم و سپس آن را محور اعمال و رفتار خود قرار دهیم این سخن پذیرفته نیست، و مثل این است که بگوییم چون برخی از اشتباهات را از متخصصین در مسائل پزشکی دیده ایم یکبارہ خط قرمز دور علم طب می کشیم تا از نو آن را پایه گذاری نماییم. ظاهر کتاب و سنت استمرار احکام و شمول آنهاست نسبت به همه افراد و مکانها و زمانها، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

رجوع به اهل خبره و کارشناس در هر فن سیرۀ مستمرۀ همه عقلای جهان است،

و فقهای ما (رضوان الله تعالی علیهم) کارشناسان و متخصصان فن فقهت و مبانی آن می باشند و عمر عزیز خود را در راه استنباط احکام و تنظیم آنها صرف نموده اند. پس بر هر غیر فقیه لازم است که در مقام عمل، یا احتیاط کند (که امری است مشکل) و یا به فتاوا و نظریات فقهای عظام مراجعه نماید مگر در موردی که تصادفاً به طور قطع یا ظن قوی اشتباه فتوا دهنده ثابت شود. چنانکه هر مریض ناچار است به پزشک متخصص مورد اعتماد مراجعه نماید و به نظر او ترتیب اثر دهد مگر در موردی که از روی قرائن اشتباه پزشک محرز و یا مظنون گردد به گونه ای که اعتماد نفس از آن سلب شود.

در این زمینه جمعی از علمای اهل سنت قائل به تصویب می باشند و می گویند: نظر فقیه حکم الله واقعی است و با اختلاف فقها در یک مسأله نظر همه آنان صحیح می باشد و خطایی در کار نیست، و به اصطلاح «مُصَوَّبَه» می باشند؛ ولی ما شیعه امامیه و برخی از اهل سنت اهل تخطئه هستیم، و به اصطلاح «مُخَطَّئَه» می باشیم و می گوئیم: «للمصیب اجران و للمخطئ اجر واحد» چنانکه در اختلاف نظر دو پزشک در یک مسأله نمی توان گفت نظر هر دو صحیح است.

پس ما با اینکه اهل تخطئه هستیم و می گوئیم احتمال خطای فقیه در میان هست با این حال نظر فقیه متخصص مورد اعتماد را برای مقلدین او حجت شرعی می دانیم، چنانکه با احتمال خطای پزشک متخصص سیره همه عقلای جهان بر مراجعه به پزشک متخصص مورد اعتماد ثابت و مستمر است.

مریضی که دارای مرض سخت می باشد اگر به پزشک متخصص مراجعه کند نود درصد مثلاً احتمال بهبود می دهد و ده درصد احتمال خطای پزشک را، و اگر به پزشک مراجعه نکند ده درصد احتمال بهبود و نود درصد احتمال باقی ماندن مرض یا شدت آن را می دهد، پس طبعاً عقل حکم می کند به لزوم مراجعه به پزشک و عمل به دستور او؛ مراجعه به فقیه متخصص مورد اعتماد نیز از همین قرار است.

نکته پنجم: فعلاً عمده اشکال در باب فقه این است که - با پیشرفت تمدنها و بسط زندگی انسانها - دایره فقه و مسائل مستحدثه مورد ابتلا در همه زمینهها بسیار وسیع

شده و طبعاً یک نفر به تنهایی هر چند خوش قریحه و پرکار و فارغ‌البال باشد نمی‌تواند همه مبانی فقهی و ابواب فقه و مسائل مستحدثه در همه ابواب مختلفه را - بخصوص با کثرت مراجعات عرفی و اجتماعی - به طور دقیق بررسی نماید؛ و طبعاً محتمل است در برخی از مسائل اشتباهی رخ دهد، چنانکه این امر مقتضای وسعت و دقت کار و محدودیت ظرفیت روحی و فکری انسان در همه فنون می‌باشد.

بالاخره این مشکل بزرگی است در راه فقه در عصر ما، و راه حل مشکل این است که علم فقه همچون علم پزشکی مثلاً به رشته‌های گوناگون تقسیم شود و هر فقیهی پس از آگاهی از اصول و مبانی فقه و تخصص در آنها و دیدن یک دوره فقه عمومی، وقت و کار و دقت خود را در رشته خاصی از فقه از قبیل عبادات، یا معاملات، یا روابط خانوادگی و اجتماعی، یا سیاسات، یا جزائیات صرف نماید تا در آن رشته و مسائل مستحدثه آن متخصص گردد، و مردم نیز در هر رشته از متخصص آن رشته استفتاء و به او مراجعه نمایند.

و اگر بشود از همه متخصصین در رشته‌های مختلف فقهی «لجنة افتا» تشکیل شود و به جای استفتاء از اشخاص از لجنة متخصصین استفتاء شود، و آنان در مسائل مشکله با یکدیگر بحث و مشورت و سپس فتوا صادر نمایند، این فتوا بسیار به واقع نزدیک‌تر و از اشتباه مصون‌تر خواهد بود.

رابطه بین مقلد و مرجع رابطه مرید و قطب نیست تا مردم ناچار باشند از فرد خاص تقلید نمایند و در برابر او سر بسپارند، بلکه از قبیل رجوع غیرمتخصص در هر فن به اهل خبره آن فن می‌باشد؛ و به دیگر بیان فتوای مرجع تقلید موضوعیت ندارد بلکه راه رسیدن به واقع است و طبعاً نظر جمع نسبت به نظر یک فرد اقرب به واقع است، نظیر شورای پزشکی که برای بیماریهای سخت تشکیل می‌شود.

و فی الخاتمة التمس منكم الدعاء فی مظان الاجابة.
والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

۱۲ ربیع الاول ۱۴۲۰ - ۱۳۷۸/۴/۵

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

پیام به مناسبت شکستن حرمت دانشگاه و دانشجو

(در واقعه ۱۸ تیرماه)

۱۳۷۸/۴/۲۰

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

اَنَا لِلّٰهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ

مردم شریف و متعهد ایران

در روزهای اخیر دست رسوای خشونت، یک بار دیگر جنایت آفرید و این بار فرزندان راستین امت، چشم و چراغ ملت، دانشجویان عزیزمان شبانه مورد هجوم و حمله ناجوانمردانه عده‌ای تهی مغز و فریب خورده قرار گرفتند، که این جنایت هولناک یقیناً در تاریخ کشور ما چون نقطه سیاهی خواهد ماند، چراکه در هیچ رژیم شکستن حرمت دانشگاه و دانشجو تا این حد نبوده است.

جمع زیادی از نیروهای انتظامی و گروههای متشکل شبه نظامی به نام انصار حزب الله نیمه‌های شب و در نوبتهای پیاپی و از جمله در حالی که اکثر دانشجویان دانشگاه تهران در خواب بودند با چوب، باتوم، چاقو و اسلحه گرم به خوابگاه آنان حمله کردند و با ضرب و جرح بسیاری از آنان و شکستن دریاها و کمدها و ابزار و وسایل زندگیشان و آتش زدن اطاقها و کتابها و دفاتر و حتی قرآن کریم، آنان را به خاک و خون کشیدند و برحسب آنچه نقل شد حتی در حال نماز مورد ضرب و جرح قرار دادند و جمعی را از طبقه بالا به پایین پرت کردند و در نتیجه چند نفر به شهادت رسیدند، و جمع زیادی را بازداشت نمودند و بدین وسیله حریم مقدس دانش و دانشگاه را شکستند؛ و حتی به دانشجویان مسلمان کشورهای دیگر که مهمان جمهوری اسلامی می‌باشند یورش بردند؛ همان‌گونه که در گذشته بارها در

مناطق مختلف کشور به حوزه‌های علمیه و نماز جمعه‌ها و کتابخانه‌ها و دفاتر روزنامه‌ها و مجامع علمی و فرهنگی و سخنرانی‌ها آزادانه و بی‌پروا حمله نمودند و کسی جوابگوی آن نگردید.

متأسفانه در جمهوری اسلامی ایران این‌گونه کارهای ننگین از ناحیه کسانی که مدعی اسلام و انقلاب و حکومت اسلامی هستند به بهانه حمایت از اسلام و انقلاب و ارزشهای اسلامی و اندیشه‌های مرحوم امام (ره) اتفاق می‌افتد و در نتیجه چهره نورانی اسلام را کریه و خشن نشان می‌دهند و با آبروی اسلام و روحانیت و کشور بازی می‌کنند و با این‌گونه کارهای تند و جاهلانه حریم حوزه‌ها و دانشگاهها و مجامع علمی و فرهنگی را می‌شکنند، ولی کیست که نداند محرک و پشتیبان و تأمین‌کننده امکانات برای اینها چه کسانی می‌باشند؛ و در واقع اینان نیروهایی رسمی هستند که جهت سرکوب مردم تربیت شده‌اند و در موقع حمله لباس شخصی می‌پوشند و به نام نیروهای مردمی حمله می‌کنند و متأسفانه از بودجه مردم شریف ارتزاق می‌نمایند.

هر مقام و هر شخص و هر ارگانی که محرک و پشتیبان این گروههای چماق به دست می‌باشد دانسته یا ندانسته به اسلام و انقلاب و کشور و جامعه و روحانیت و ارزشهای اسلامی ضربه‌های جبران‌ناپذیر می‌زند و برای رسیدن به اهداف دنیوی به اسلام و کشور خیانت می‌کند.

بسیاری از برادران و خواهران به یاد دارند که در رژیم گذشته در مقاطع گوناگون برای حمله به مردم امثال شعبان بی‌مخها و چماقداران حرفه‌ای را به صحنه می‌فرستادند، اینک نیز همان شیوه غلط به نام انصار حزب‌الله انجام می‌شود، ولی سازمان دهندگان و محرکین این گروههای فشار و چماقدار باید توجه کنند اگر رژیم گذشته از این شیوه‌های زور و چماق نتیجه گرفت آقایان نیز نتیجه خواهند گرفت؛ در دنیای متمدن امروز این‌گونه شرارتها دیگر جایی ندارد و در پیشگاه تاریخ و وجدان بشریت محکوم است. اینجانب صریحاً اعلام می‌کنم که آمرین و عاملین این جنایات در هر پست و مقامی که هستند خائن به دین و ملت‌اند و باید مجازات شوند، چراکه: ﴿لکم فی القصاص حیوة یا اولی الاباب﴾ و سکوت بزرگوارانه ملت پایانی دارد. حوزه‌های علمیه کانون تربیت فلاسفه الهی و مراجع عظام و فقهای والامقام،

و دانشگاهها مرکز تربیت دانشمندان و اساتید رشته‌های مختلف علوم انسانی و طبیعی و... است و عظمت و شوکت جامعه و کشور به حرمت و اقتدار این دو قشر مؤثر و ارزشمند است. این همه به دانشگاهیان سفارش می‌شد که در مسائل سیاسی بی تفاوت نباشند آیا منظور حمله و سرکوب آنان بود؟!

این گونه حرکات جاهلانه، مدیریت مسؤلین عاقل و دلسوز و خدمتگزار را فلج می‌کند و سد راه تکامل و پیشرفت کشور می‌شود و در نیروهای فعال کشور روح یأس و سرخوردگی ایجاد می‌نماید؛ پس بر دولت و مسؤلین کشور است که ریشه این گونه جمعیت‌ها و فتنه‌ها را قلع و قمع نموده و از افکار مردمان عاقل و متعهد و دلسوز برای ترقی و تعالی جامعه و کشور در همه زمین‌ها استفاده نمایند و به دانشمندان مجال اظهار نظر در مسائل اساسی کشور را بدهند، زیرا در اثر تضارب افکار و برخورد اندیشه‌های مختلف است که بشر تکامل می‌یابد.

انتظار می‌رود دولت و مسؤلین قاطعانه عمل نمایند و مسبب این حوادث ناگوار را تعقیب و مجازات کنند و مانند قتل‌های فجیع زنجیره‌ای دفع‌الوقت نمایند. در ماجرای قتل‌ها نیز مسؤلین آن را محکوم نمودند ولی طولانی شدن رسیدگی به پرونده و ندادن پاسخ قانع‌کننده به مردم سؤال‌برانگیز شده است که این قاتلین به کجا وابسته‌اند که با آنان برخورد قاطع نمی‌شود. مردم منتظر عمل می‌باشند و بیش از این سهل‌انگاری در برابر تحمیل‌های ناروا را نمی‌پذیرند و از رئیس‌جمهور منتخب خود انتظار تصمیمات قاطعانه و عمل به وعده‌ها را دارند.

اینجانب در حالی که خود به طور غیرقانونی در خانه محصور هستم، این مصیبت بزرگ را به حضرت ولی‌عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) و علما و دانشمندان و اساتید و دانشجویان و همه ملت ایران و خانواده‌ها و بازماندگان دانشجویان شهید تسلیت می‌گویم و برای همه شهدای عزیز رحمت و اسعاه حق تعالی و علو درجات را مسألت می‌نمایم. ﴿و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون﴾
والسّلام علی اخواننا المسلمین و رحمة الله و برکاته.

۲۷ ربیع‌الاول ۱۴۲۰ - ۱۳۷۸/۴/۲۰

قم - حسینعلی منتظری

پیام به مناسبت رحلت آیت‌الله حاج آقا مهدی حائری (ره)

۱۳۷۸/۴/۲۰

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

اَنَا لِلّٰهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ

«اذا مات المؤمن الفقيه ثلم في الاسلام ثلثة لا يسدّها شیء» (کافی ۳۸/۱)

قم - جناب مستطاب آیت‌الله آقای حاج سید علی محقق دامت برکاته پس از سلام و تحیت؛ خبر ناگوار رحلت عالم بزرگوار و مؤلف عالی‌مقدار، حکیم متألّه، متفکر بزرگ، استاد فلسفه الهی و حکمت متعالیه اسلامی در مراکز علمی و فلسفی غرب، دانی محترم جنابعالی، دوست صمیمی و یکی از هم‌پختهای دوران طلبگی خود مرحوم مغفور آیت‌الله آقای حاج آقا مهدی حائری (طاب‌ثراه) فرزند مؤسس و پایه‌گذار حوزه علمیه قم مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (اعلی‌الله‌مقامه) را دریافت کردم و بسیار متأسف و متأثر شدم. عالم بزرگوار که با همه زحمات و موقعیت علمی و معنوی متأسفانه در وطن خود مورد برخی از بی‌مهریها قرار گرفت و آن‌گونه که می‌بایست از علوم و معارف وی استفاده نشد. اینجانب ضمن تسلیت به حضرت ولی‌عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) و حضرات علمای اعلام و به جنابعالی و دانشمند محترم حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سیدمصطفی محقق و فرزند بزرگوار آن مرحوم آقای دکتر محمدرضا حائری و همه فرزندان و بازماندگان و علاقه‌مندان، از خداوند قادر متعال برای آن مرحوم علو درجات و حشر با اولیای خدا، و برای جنابعالی و همه بازماندگان محترم صبر جمیل و اجر جزیل و سلامت و توفیق خدمت به اسلام عزیز را مسألت می‌نمایم. والسلام علیکم.

۲۷ ربیع‌الاول ۱۴۲۰ - ۱۳۷۸/۴/۲۰

حسینعلی منتظری

پاسخ به پرسشهایی پیرامون «خشونت یا تسامح و تساهل»

۱۳۷۸/۵/۱۲

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

این روزها مسأله خشونت و یا تسامح و تساهل در سخنرانی‌ها و مطبوعات، محور بحث قرار گرفته و هر دو طرف دعوی برای اثبات مدعای خویش از اسلام و دین و بزرگان مایه می‌گذارند. از اینجانب نیز در این رابطه پرسشهایی شده که با وضع حال و کثرت مشاغل متفرقه و شرایط فعلی از پاسخ تفصیلی آنها معذورم، ولی از باب «المیسور لایترک بالمعسور» نکته‌هایی را فهرست وار یادآور می‌شوم:

[مجازات عادلانه غیر از خشونت است]

۱- به طور کلی زندگی انسانها زندگی اجتماعی است، و زندگی اجتماعی که در آن حقوق همه طبقات و افراد رعایت شود و امنیت عمومی برقرار گردد بدون نظم و قانون میسر نیست؛ و قانون نیاز به مجریان عاقل و مدبر و کارشناس مورد اعتماد و دارای سعه صدر و بی طرف دارد؛ و طبعاً مجریان قانون باید جلوی متخلفین و متجاوزین را مطابق قوانینی که برای متخلفین تعیین شده بگیرند. این امری است ضروری که همه نظامهای اجتماعی بر آن توافق دارند. هیچ‌گاه و در هیچ نظامی (به بهانه آزادی) آدم‌کشان و دزدان و جنایتکاران را در جنایت آزاد نمی‌گذارند؛ البته خدا انسانها را آزاد آفریده است و هر فرد دارای حقوقی است، که در تزاخم بین حقوق فرد با حقوق جامعه صالحی که امنیت در آن برقرار و بستر رشد و تکامل و زندگی بی‌دغدغه انسانها باشد قانون‌گذار لابد مصلحت اهم را معیار قرار داده و طبعاً بسیاری از حقوق و آزادیهای فردی محدود می‌گردد، خواه قانون‌گذار خدا باشد و یا انسان.

در دین مقدّس اسلام نیز از ناحیه خدایی که خالق انسانها و آگاه به مصالح فردی و اجتماعی آنان می باشد برای برخی از جنایات یا گناههای بزرگ قصاص و یا حدّ شرعی مشخص تعیین شده که - برحسب مفاد برخی احادیث - منفعت اجرای آنها برای مردم از چهل روز باران پیاپی بیشتر است. و حدود شرعی به گونه ای تشریح شده که هرکس در مقام اجرا از مقدار معین تجاوز کند باید قصاص شود.

در حدیثی وارد شده که امیرالمؤمنین علیه السلام به غلام خود قنبر دستور دادند بر مردی حدّی را جاری نماید و قنبر سه تازیانه بیشتر زد، حضرت به عنوان قصاص سه تازیانه به قنبر زدند (وسائل، ۳/۳، مقدمات حدود)؛ و بالاخره قصاص که حق الناس است و همچنین حدود الهی که در مواردی معین اجرا می گردند خشونت نیست بلکه عدالت و ایجاد امنیت عمومی و حفظ مصالح اجتماعی است، و بالاخره مجازات عادلانه غیر از خشونت است.

[دفاع در برابر مهاجم خشونت نیست]

۲- همان گونه که مجریان قانون در هر کشور و نظامی با متجاوزین به حقوق مردم به طور جدی برخورد نموده و از این امر جلوگیری می کنند، و این را نمی توان خشونت نامید، نیروی دفاعی و نظامی هر کشور نیز جلوی مهاجمین خارجی را می گیرند و باید بگیرند، و این امر کاری است منطقی و مطابق با عقل و فطرت، چنانکه گلبولهای سفید در کشور بدن انسان جلوی میکروبهای مهاجم را می گیرند و طبعاً هم می کشند و هم کشته می شوند.

و هر چند فقهای ما (رضوان الله تعالی علیهم) جهاد را به دو قسم ابتدایی و دفاعی تقسیم نموده اند، ولی با دقت در کتاب و سنت می توان گفت که برگشت همه جهادهای اسلامی به جهاد دفاعی است.

خداوند در سوره نساء می فرماید: ﴿و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل اللّٰه و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان﴾ شما را چه شده که جنگ نمی کنید در راه خدا و مردان و زنان و کودکان مستضعف؟! و

برادران و خواهران می توانند در این رابطه به مقاله «در باب تراحم» اینجانب در شماره ۴۵ مجله کیان مراجعه فرمایند.

و بالاخره دفاع در برابر دشمن مهاجم را نمی‌توان خشونت نامید بلکه عین عدالت و دفاع از حقوق است.

خشونت این است که حکومتی در برابر ملت خود (که از کج رویهای حکومت انتقاد می‌کنند و حقوق خود را می‌طلبند) به جای اعطای حقوق و دلجویی و مدارا آنان را سرکوب نماید، و به جای پذیرش خطاها و اشتباهات و چاره‌جویی و تسلیم در برابر حق ملت و محبت نسبت به آنان که صاحبان اصلی حکومت می‌باشند چون مهاجمین خارجی عمل نماید. در صورتی که خدای متعال در سوره فتح راجع به پیروان حضرت محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ کسانی که با پیامبر می‌باشند در برابر کفار سخت و در بین خود مهربانند؛ و ظاهراً منظور از کفار مشرکین و مهاجمین خارجی می‌باشند نه آنان که در پناه دولت اسلامند و یا دولت اسلامی با آنان روابط حسنه برقرار کرده است.

خشونت این است که فاتح جنگ پس از پیروزی بر دشمن در پی انتقام‌جویی بر آید و همه آنان را قلع و قمع نماید، در صورتی که شکر نعمت پیروزی بر دشمن گذشت و محبت نسبت به باقی ماندگان آنان می‌باشد.

رسول خدا ﷺ پس از فتح مکه خطاب به قریش فرمودند: «یا معشر قریش ماترون انی فاعل بکم؟» قالوا: «خیراً، اخ کریم و ابن اخ کریم» قال: «اذهبوا فانتم الطلقاء» فعفا عنهم (کامل ابن اثیر، ۲/۲۵۲) ای طایفه قریش من با شما چه کنم؟ گفتند: خوبی، تو برادر بزرگوار و فرزند برادر بزرگوار هستی، فرمودند: بروید همه آزادید و از همه گذشت کردند. در صورتی که جنگهای بدر و احد و خیبر و امثال آنها را قریش علیه مسلمین برپا نمودند و چقدر به اسلام ضربه زدند، پیامبر ﷺ حتی ابوسفیان و هند و وحشی قاتل حمزه را بخشیدند بلکه خانه ابوسفیان را که آتش‌بیار معرکه‌ها بود محل امن قرار داده و فرمودند هرکس داخل خانه ابوسفیان شود در امان است.

و از اصبح بن نباته نقل شده که پس از پیروزی امیرالمؤمنین (ع) در جنگ جمل که طلحه و زبیر و عایشه آن را به راه انداخته بودند حضرت دستور دادند مجروحین آنان را نکشید، و فراریان را تعقیب ننمایید و هرکس سلاح خود را زمین گذاشت در امان است، سپس حضرت با یاران خود تشریف آوردند به منزلی که در یک حجره آن

عایشه و در حجره دیگر مروان حکم و یارانش و در حجره سوم عبدالله بن زبیر بود. از اصیغ بن نباته پرسیده شد چرا آنان را زنده گذاشتید؟! اصیغ گفت: ما دست به شمشیر بردیم و منتظر دستور حضرت شدیم ولی حضرت همه آنان را بخشیدند (مستدرک، باب ۲۲، جهاد عدو)، و حتی عایشه را خیلی محترمانه با جمعی محافظ زن به مدینه فرستادند.

این بود سیره رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام با دشمن شکست خورده پس از اتمام جنگ و ستیز. در جنگ باید شجاعانه ایستاد ولی پس از پیروزی جای عفو و گذشت است نه انتقام جویی.

[اجرای حدود]

۳- با اینکه برای برخی از گناهان بزرگ حدّ خاصی تعیین شده، ولی در این رابطه فروعی نیز تشریح گردیده است:

- الف- اگر مرتکب عمل گناه بودن عمل را نمی دانسته حدّ بر او جاری نمی شود.
- ب- اگر شبهه ای در کار باشد حدّ جاری نمی گردد. از رسول خدا نقل شده: «ادرئوا الحدود بالشبهات» (وسائل، ۲۴/۴، مقدمات حدود) حدود را به سبب شبهات دفع نمایند.
- ج- اگر گناهکار پیش از دستگیری توبه کرده باشد حدّ از او ساقط می گردد.
- د- در سرزمین دشمن حدّ بر کسی جاری نمی گردد، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده: «لایقام علی احد حدّ بارض العدو» (وسائل، ۱۰/۱، مقدمات حدود) بر هیچ کس در زمین دشمن حدّ جاری نمی شود.
- ه- اگر حدّ از راه اقرار متهم ثابت شده امام مسلمین می تواند آن را ببخشد، و راه ثبوت گناههای جنسی نوعاً اقرار است نه شهادت شهود.
- و- اگر کسی در حال تهدید یا ترس یا زندان اقرار به گناه کرد اقرار او بی اعتبار است و حدّ جاری نمی شود.
- ز- از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده: «من اقر عند تجرید او تخویف او حبس او تهدید فلا حدّ علیه» (وسائل، باب ۷ از ابواب حدّ سرقت) هر کس در حال لخت کردن او یا ترساندن یا حبس یا تهدید اقرار کند حدّ بر او نیست.

و در اصل سی و هشتم از قانون اساسی می‌خوانیم: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست، و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش است. متجاوز از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» و لابد تصویب اصول قانون اساسی برای عمل کردن مسؤولین و ملت بوده است نه فقط برای ثبت در کتاب قانون.

ز- در اجرای قوانین و حدود الهی همه یکسانند. در نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از فرماندارانش که اموالی از بیت‌المال را به ناحق برداشته بود آمده است: «والله لو ان الحسن و الحسين فعلا مثل الذي فعلت ما كانت لهما عندي هواده و لاظفر مني بارادة حتى آخذ الحق منهما و ازيل الباطل عن مظلمتهما» (نهج البلاغه، نامه ۴۱) به خدا سوگند اگر حسن و حسین این کار را کرده بودند هیچ هواخواهی و مسامحه از ناحیه من دریافت نمی‌کردند و در اراده من اثری نمی‌گذارند تا آنگاه که حق را از آنان بستانم و باطل را از کار آنان زایل نمایم.

در این رابطه داستانهای بسیاری از پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که می‌فهماند همه در برابر قوانین یکسانند و امتیازی در بین نیست. برای شناخت بیشتر از مسأله می‌توان به جلد سوم از مبانی فقهی حکومت اسلامی صفحه ۲۹۷ مراجعه نمود.

[اجرای تعزیرات]

۴- برای گناهایی که در کتاب و سنت حدودی مشخص تشریح نشده می‌توان مجرم را تعزیر نمود. بدین گونه که او را به مقدار لازم و ضروری ادب کرد تا هم خود او ادب شود و هم دیگران عبرت بگیرند. چگونگی و مقدار تعزیر بسته به تشخیص و نظر حاکم جامع‌الشرایط است. و طبعاً تفاوت در ماهیت گناه و زمان و مکان و اثر اجتماعی آن و خصوصیات و شرایط مجرم و جهاتی دیگر موجب تفاوت در تعزیر و مقدار آن می‌باشد. و هیچ‌گاه منظور از تعزیرات انتقام‌جویی نیست، بلکه هدف ادب شدن خود مجرم و جلوگیری از سرایت و شیوع گناه و برهم خوردن نظم اجتماعی و آلوده شدن محیط می‌باشد.

اگر جرم از قبیل تجاوز به حقوق افراد باشد گذشت از تعزیر صحیح نیست مگر با گذشت صاحب حق. ولی اگر از قبیل حق الناس نباشد حاکم شرع می تواند گذشت نماید و یا تخفیف دهد، تا مصلحت چه اقتضا کند. و اگر تعزیرات نهادینه شده و به صورت قانون در آمده باشند باز حاکم اسلامی واجد شرایط در مواردی که صلاح بداند و موجب تضييع حقوق دیگران یا جرأت مجرمین نگردد می تواند گذشت نماید و یا تخفیف دهد. و ظاهراً قوانین جزایی در کشور ما (که متعهد به موازین اسلامی می باشیم) در غیر موارد حدود معینۀ شرعی از قبیل تعزیرات شرعی می باشند که به صورت قانون در آمده اند. و در این موارد است که با نظر حاکم شرع دانا و دلسوز جای تسامح و تساهل است، و بسا سختگیریها موجب زدگی مردم از اسلام و دین و همه ارزشها می گردد. خداوند کانون عفو و رحمت است:

[عفو و رحمت نسبت به گناهکاران]

- ۱- قرآن یک صد و چهارده سوره دارد و هر سوره (غیر از سوره توبه) از ﴿بسم الله الرحمن الرحيم﴾ شروع می شود.
- ۲- پیغمبر اسلام رحمة للعالمین است ﴿و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین﴾ (سوره انبیاء، آیه ۱۰۷) تو را نفرستادیم جز اینکه برای عالمین رحمت باشی.
- ۳- ﴿فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹) به مرحمت خدا تو با آنان نرم خو شده ای، و اگر خشن و سخت دل بودی از دور تو پراکنده می شدند، پس آنان را ببخش و برای آنها آمرزش بخواه.
- ۴- ﴿و لا تزال تطّلع علی خائنة منهم الا قليلاً منهم فاعف عنهم و اصفح، ان الله يحب المحسنين﴾ (سوره مائده، آیه ۱۳) تو پیوسته به خیانتی از آنان مطلع می شوی، مگر اندکی از آنان، پس گذشت و صرف نظر کن از آنان، خدا محسنین را دوست دارد.
- و آیاتی دیگر از این قبیل که خدا به پیامبر اکرم ﷺ دستور رفق و مدارا و عفو و گذشت می دهد. و لابد تخلف و گناهی در کار بوده که دستور گذشت می دهد.
- ۵- و در حدیثی معتبر امام صادق عليه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمودند:

«علیکم بالعفو فان العفو لایزید العبد الا عزاً فتعافوا یعزکم الله» (کافی، ۱۰۸/۲) بر شما باد به عفو و گذشت، گذشت زیاد نمی‌کند برای بنده خدا جز عزت را، پس از یکدیگر گذشت کنید خدا شما را عزیز می‌کند.

۶- و در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر می‌خوانیم: «و أشعر قلبک الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم، و لاتکونن علیهم سباً ضارياً تغتتم اکلهم، فانهم صنفان: اما اخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق، یفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل، و یؤتی علی ایدیهم فی العمد و الخطأ، فاعطهم من عفوک و صفحک مثل الذی تحب ان یعطیک الله من عفوه و صفحه، فانک فوقهم، و والی الامر علیک فوقک، والله فوق من ولاک... و لاتندمن علی عفو و لا تبجحن بعقوبة»

رحمت و محبت و لطف نسبت به رعیت را در عمق دل قرار بده، و بر آنان درنده حمله‌ور مباش، زیرا آنان دو گروهند: یا برادر دینی تو و یا همچون تو انسانند، لغزش آنان زیاد و حوادثی برای آنان پیش می‌آید، و از دست آنان گناهایی به عمد یا خطا سر می‌زند. پس نسبت به آنان عفو و گذشت داشته باش، همان‌گونه که دوست داری خدا نسبت به تو عفو و گذشت داشته باشد. تو بر آنان سلطه داری، و ولی امر تو بر تو، و خدا بالای ولی امر توست... از بخشش پشیمان مشو، و از عقوبت کردن خوشحال مباش.

امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که خلیفه مسلمین بوده و حکومت مصر را به مالک اشتر واگذار کرده است به او روش کشورداری و مردم‌داری را یاد می‌دهد، و به او تذکر می‌دهد که قدرت و حکومت، تو را مغرور نکند که از قدرت سوء استفاده کنی و به مردم فشار آوری، ولی امر تو از تو بالاتر و خدا از همه بالاتر است و او بخشنده و مهربان است. این است برنامه حکومت علی علیه السلام که ما مدعی پیروی از او می‌باشیم.

حاکم مسلمین باید چون پدر مهربان اهل تحمل و گذشت باشد. پرونده‌سازی و تبلیغات و تشکیل دادگاه با تشریفات پر سر و صدا برای هر تخلف کوچکی بتدریج موجب جدایی ملت از دولت و رودرویی آنان و فاصله بین ملت و دولت می‌گردد. بسیاری از تخلفات را باید نادیده گرفت و یا به یک تذکر دوستانه اکتفا نمود و برخی را باید در همان داسرا حل و فصل نمود، دادگاه فقط برای جرمهای بزرگ و مهم است.

۷- و در کلمات قصار نهج البلاغه (شماره ۱۹) می‌خوانیم: «اقبلوا ذوی المروئات عشراتهم، فما يعثر منهم عاثر الا و يدالله بیده يرفعه» از لغزش افراد دارای مروت و مردانگی گذشت کنید، زیرا هر یک از آنان بلغزد دست خدا در دست اوست و او را بلند می‌کند.

انسانها معصوم نیستند، و ممکن است انسان خوش سابقه و خدمتگزاری که مردم او را به خوبی می‌شناسند از باب اتفاق مرتکب خطایی گردد. چنین فردی مستحق عفو و گذشت است، و اگر (فرضاً) حکومت برای قدرت‌نمایی و تحقیر او به او سخت‌گیری نماید او در نزد مردم مظلوم جلوه می‌کند و به ضرر حکومت تمام می‌شود.

۸- و باز در کلمات قصار نهج البلاغه (شماره ۵۲) می‌خوانیم: «اولی الناس بالعفو اقدرهم علی العقوبة» سزاوارترین مردم به گذشت نمودن تواناترین آنها بر عقوبت کردن است.

۹- و در غرر و درر آمدی (شماره ۵۳۴۲) از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده: «رب ذنب مقدار العقوبة علیه اعلام المذنب به» بسا گناهی که مقدار عقوبت بر آن اعلام گناهکار است به آن.

یعنی در برخی گناهها همین که محرمانه به طرف بفهمانی که ما از کار تو مطلع شدیم برای عقوبت او کافی است. ولی ما (متأسفانه) در هر اتهامی تا آبروی طرف را نریزیم و بارها او را به بازجویی و سپس به محاکمه نکشیم و او را از همه حقوق اجتماعی محروم نسازیم دست‌بردار نیستیم، اینها خشونت است و اسلام با چنین اعمالی مخالف است.

۱۰- از حضرت علی بن الحسین علیه السلام در رساله حقوق نقل شده: «و اما حق رعیتک بالسلطان فان تعلم انهم صاروا رعیتک لضعفهم و قوتک، فيجب ان تعدل فيهم و تكون لهم كالوالد الرحيم، و تغفر لهم جهلهم و لا تعاجلهم بالعقوبة، و تشكر الله عزوجل علی ما اتاك من القوة عليهم» (خصال، صفحه ۵۶۷) و اما حق رعیت تو در برابر قدرتت پس به این است که بدانی آنان رعیت تو شدند در اثر ضعف آنان و قدرت تو، پس لازم است بین آنان عادلانه عمل کنی، و برای آنان همچون پدر مهربان باشی،

نادانی‌های آنان را ببخشی و شتاب در عقوبت نکنی، و شکر کنی خدا را بر نیرویی که به تو داده است.

در کتابهای حدیث از این قبیل روایات بسیار است، ولی در خانه اگر کس است همین اندازه بس است.

[راههای اثبات جرم]

۵- در اسلام برای اثبات جنایات و گناهها دو راه اساسی وجود دارد:

الف- شهادت افراد عادل و مورد اعتماد.

ب- اقرار متهم.

البته در غالب موارد دو شاهد عادل یا دو اقرار کافی است. ولی در خصوص امور جنسی حرام از قبیل زنا و لواط چهار شاهد و یا چهار اقرار لازم است. در باب قصاص «قسامه»، یعنی پنجاه قسم نیز مطرح است که فعلاً مورد بحث ما نیست.

بعضی از بزرگان علم خود قاضی را نیز کافی دانسته‌اند، ولی کافی بودن آن در امور جنسی محل اشکال است. و چون شهادت چهار شاهد عادل به رؤیت عمل جنسی غیر مشروع با دو چشم خود بسیار کم اتفاق می‌افتد پس طبعاً راه ثبوت تقریباً منحصر است در اقرار متهم. و در این صورت چند نکته لازم است مورد توجه واقع شود:

۱- چنانکه گذشت اقرار باید در جو آزاد باشد، زیرا اقرار در حال حبس یا تهدید و ارباب از نظر شرع و قانون بی اعتبار است و قاضی حق ندارد بر اساس آن حکم نماید.

۲- اگر حدّ از راه اقرار ثابت شود امام مسلمین در صورت مصلحت می‌تواند آن را ببخشد.

۳- با اینکه معمولاً انکار بعد از اقرار مسموع نیست، ولی در خصوص عمل جنسی حرام اگر حدّ آن رجم باشد و متهم پس از اقرار انکار نماید برحسب اخبار وارده و فتاوی فقها حکم رجم اجرا نمی‌شود؛ و همچنین است (بنابراحتیاط واجب) اگر حدّ آن کشته شدن باشد مانند زنا با محارم، در این رابطه می‌توانید به باب ۱۲ مقدمات حدود از کتاب وسائل مراجعه فرمایید.

۴- در خصوص اعمال جنسی اخباری وارد شده که فرد گناهکار بین خود و خدا توبه کند و اقرار نکند. از باب نمونه در خبر ابی العباس از امام صادق ع نقل شده که مردی به رسول خدا ص عرض کرد: من زنا کردم، پیامبر ص فرمودند: «لو استتر ثم تاب كان خيراً له» (وسائل، ۱۶/۵، مقدمات حدود) اگر مخفی می داشت و توبه می نمود برای او بهتر بود. و شخصی نزد حضرت امیرالمؤمنین ع چهار مرتبه به زنا اقرار نمود، حضرت غضبناک شد و فرمود: «ما اقیح بالرجل منکم ان یأتی بعض هذه الفواحش فیفضح نفسه علی رؤس الملا، افلا تاب فی بینه، فوالله لتوبته فیما بینه و بین الله افضل من اقامتی علیه الحد» (وسائل، ۱۶/۲، مقدمات حدود) چقدر زشت است برای یک مرد از شما که برخی از این پلیدیها را انجام دهد و سپس خود را نزد عموم مفتضح نماید، چرا در بیت خود توبه نکرد، به خدا قسم توبه او بین خود و خدا افضل است از اقامه حدّ براو. ولی متأسفانه شنیده شده در منزل برخی افراد شنودگذاری شده و به دنبال آن بازداشت گردیدند و به زور و شکنجه آنان را وادار نمودند که به عمل جنسی حرام اقرار نمایند. و بالاخره جنایات و گناهها از راه شایعه‌سازیها بخصوص در جوی که ملتهب باشد ثابت نمی‌شود بلکه در امور جنسی بر نسبت دهندگان حدّ قذف اجرا می‌گردد.

۶- اجرای حدود شرعی و تعزیرات و وظیفه حکام شرع است که واجد شرایط باشند پس از ثبوت جرم نزد آنها. و در زمان ما بر عهده قوه قضائیه است، و چنین نیست که هرکس حق داشته باشد حدّ جاری کند یا کسی را تعزیر نماید یا متعرض متهمین گردد. البته ارشاد و راهنمایی ناآگاهان و امر به معروف و نهی از منکر تحت شرایطی وظیفه همگانی است. و این وظیفه را خدای بزرگ و مهربان به منظور اصلاح و پاک‌نمودن محیط خانواده و جامعه از آلودگی‌ها بر عهده همه افراد جامعه قرار داده است.

[گروههای فشار و خشونت علیه دیگران]

ولی مسأله ارشاد و راهنمایی و امر و نهی دوستانه و محترمانه از ناحیه افراد دانا و آگاه غیر از بدگویی و فحش و اهانت و ضرب و جرح و اتلاف اموال است.

یکی از مظاهر بی قانونی در رژیم گذشته و برخی از حکومت‌های غیرمردمی دیگر ایجاد و تشکیل گروه‌های فشار و خشونت و ارباب بود که در برابر خواسته‌های مشروع ملت خود به چماقداران و خرابکاران متوسل می‌شدند، و متأسفانه این شیوه غلط و خلاف شرع و قانون در جمهوری اسلامی نیز توسط عده‌ای معمول شده که با استفاده از گروه‌های شبه‌نظامی و افراد خام به بهانه‌های مختلف به دانشگاه‌ها و حوزه‌ها و مجامع علمی و سخنرانی‌ها و دفاتر روزنامه‌ها و کتابفروشی‌ها و حتی به نمازجمعه‌ها حمله می‌کنند و با فحش دادن و کتک زدن و مجروح نمودن اشخاص و شکستن اشیاء و پاره نمودن کتابها و حتی قرآن مجید به خیال خام خودشان می‌خواهند از اسلام و ارزشها دفاع نمایند، و توجه ندارند که هیچ‌گاه دین و حکومت با زور و چماق تقویت نمی‌شوند. دین با بحث و مذاکرات علمی آزاد و پرسش و پاسخ و منطق و استدلال، و حکومت با توجه نمودن به خواسته‌ها و حقوق ملت و بها دادن به آنان و تأمین آزادیهای مشروع تقویت می‌شود.

این قبیل کارهای تند و خشن (علاوه بر سلب امنیت عمومی و تضییع حقوق و هتک حرمتها) اقتصاد کشور و سیاست خارجی ما را به طور کلی فلج می‌کند و بر انزوای ما می‌افزاید. با نبودن امنیت و آرامش در کشور، سرمایه‌داران داخلی و خارجی از سرمایه‌گذاریهای کلان ابا دارند و در نتیجه روزبه‌روز بر بیکاران کشور افزوده می‌شود، و بسا عدم اشتغال و کار مفید جوانان را گرفتار فتنه‌ها خواهد نمود. راجع به کتک زدن به افراد روایات زیادی از معصومین علیهم‌السلام نقل شده، از جمله صاحب وسائل در باب چهارم از کتاب قصاص ده حدیث در این زمینه نقل کرده‌اند، که برای نمونه سه حدیث را نقل می‌کنیم:

۱- به سند صحیح از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «ان اعنى الناس على الله عزوجل من قتل غیر قاتله، و من ضرب من لم يضربه» زورگوترین و متکبرترین مردم بر خدا کسی است که غیر قاتل خود را بکشد، و کسی که غیر ضارب خود را بزند.

۲- و از حضرت امام رضا علیه‌السلام نقل می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «لعن الله من قتل غیر قاتله او ضرب غیر ضاربه» خدا لعنت کند کسی را که غیر قاتل خود را بکشد

و غیر ضارب خود را بزند. منظور این است که اگر کسی قصد کشتن یا زدن کسی را دارد او می‌تواند از خود دفاع نماید، هرچند به کشته‌شدن یا کتک خوردن طرف بینجامد، ولی در غیر صورت دفاع جایز نیست.

۳- و از امام صادق علیه السلام به وسیله پدران آن حضرت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: «من لطم خد امرئ مسلم او وجهه بدد الله عظامه يوم القيامة و حشر مغلولاً حتى يدخل جهنم الا ان يتوب» هرکس به گونه یا روی مرد مسلمان سیلی بزند خدا در قیامت استخوانهای او را از یکدیگر جدا می‌کند و با غل محشور می‌گردد تا وارد جهنم شود مگر اینکه توبه نماید.

من نمی‌دانم به چه مجوز شرعی بعضی از آقایان گروههایی را تحریک می‌نمایند که بندگان خدا را به بهانه اینکه با آنان همفکر و هماهنگ نیستند مورد شتم و اهانت و ضرب و جرح قرار دهند و یا گروهها را تشویق و یا از آنان دفاع می‌نمایند؟!

همین حادثه فجیع اخیر در دانشگاهها و حمله به دانشجویان داخلی و خارجی علاوه بر ظالمانه بودن و هتک حرمتها چه مشکلات و عواقب سوئی را در پی داشت و آبروی کشور ما را در جهان از بین برد؛ و متأسفانه با اینکه سرنخها در دست مسئولین محترم همچون مسأله قتل‌های فجیع گذشته به دفع الوقت می‌گذرانند و به شعار اکتفا می‌نمایند. همان‌گونه که اینجانب سابقاً تذکر دادم: هر مقام و هر ارگانی که محرک و پشتیبان این گروههای چماق به دست و آشوبگر می‌باشد دانسته یا ندانسته به اسلام و انقلاب و کشور و جامعه و روحانیت و ارزشهای اسلامی ضربه‌های جبران ناپذیری می‌زند و به اسلام و کشور خیانت می‌کند، و دولت باید قاطعانه در قطع ریشه این گروههای فشار تصمیم بگیرد. من این مطالب را از صمیم دل برای رضای خدا و مصالح اسلام و انقلاب می‌نویسم.

[اهمیت حفظ آبرو و اسرار مردم]

۷- یکی از اموری که دین مقدس اسلام بسیار به آن اهمیت داده است آبروی مردم است.

هویت و شخصیت انسان به آبروی اجتماعی اوست. هر فردی با آبرو و حیثیت

اجتماعی خود می‌تواند منشأ برکات و خدماتی در جامعه باشد، و خردکردن شخصیت اجتماعی هر فرد در ردیف اعدام فیزیکی او می‌باشد. و بالاخره تفتیش عقاید مردم و تجسس و سوءظن و تفحص در زندگی خصوصی و کشف اسرار و افشاگری نسبت به آنان برخلاف عقل و شرع و قانون است.

در سوره حجرات می‌خوانیم: ﴿یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظنّ انّ بعض الظنّ اثم، و لا تجسسوا، و لا یغتب بعضکم بعضاً﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمانها پرهیزید، برخی گمانها گناه است، جستجو نکنید و غیبت یکدیگر ننمایید. و در حدیثی که شیخ انصاری (ره) در کتاب مکاسب در مسأله غیبت از رسول خدا ﷺ نقل کرده می‌خوانیم: «ان الدرهم یصیبه الرجل من الربا اعظم من ستة و ثلاثین زنیة، و ان اربی الربا عرض الرجل المسلم» یک درهم از ربا به مردی برسد نزد خدا از سی و شش زنا بزرگتر است، و رباترین رباها آبروی مرد مسلمان است. و نقل شده که رسول خدا ﷺ در ضمن خطبه‌ای که در حجة الوداع در روز عید قربان خواندند فرمودند: «ان دماکم و اموالکم و اعراضکم بینکم حرام کحرمة یومکم هذا فی شهرکم هذا فی بلدکم هذا، لیبلیغ الشاهد الغائب» (بخاری، ۲۳/۱) خونها و مالها و آبروهای شما بین شما محترم است همچون احترام این روز در این ماه در این بلد، حاضرین به غایبین ابلاغ نمایند.

و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده: «شرّ الناس من لا یعفو عن الزّلة و لا یستر العورة» (غررودرآمدی، شماره ۵۷۳۵) بدترین مردم کسی است که از لغزشها گذشت نمی‌کند و عیب مردم را نمی‌پوشاند.

و باز فرمودند: «من بحث عن اسرار غیره اظهر الله اسراره» (غررودر، شماره ۸۸۰۲) هرکس از اسرار دیگران کاوش کند خدا اسرار او را فاش می‌نماید. شنودگاریهای معمول در منزلها و محل زندگی مردم و گوش دادن به تلفنهای اشخاص از گناهان کبیره است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «سه دسته در روز قیامت عذاب خواهند شد...

کسی که به سخنان مردم گوش می‌دهد در صورتی که آنان راضی نیستند در روز قیامت در گوشهای او سرب ریخته می‌شود.» (نورالتقلین، ۹۳/۵)

در این زمینه احادیث در کتابهای حدیث از شیعه و سنی بسیار است و در یک نوشتار نمی‌گنجد. مسئولین باید از تظاهر به گناه و پرده‌داری جلوگیری نمایند، و حق ندارند به زندگی داخلی مردم کار داشته باشند، مردم باید از این جهت آرامش داشته باشند؛ خدا ستار العیوب است، البته حساب قیامت جداست.

در اصل بیست و دوّم از قانون اساسی می‌خوانیم: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.» و در اصل بیست و پنجم می‌خوانیم: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون» و در اصل سی و نهم می‌خوانیم: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.»

از برادران و خواهران انتظار می‌رود توجه کنند که مطابق قانون اساسی حتی شخص بازداشتی هم آبرو و حیثیتش باید محفوظ باشد و هتک حرمت او جایز نیست. این همه شعار قانون اساسی که بر زبانها جاری است آیا غرض سرگرم کردن مردم است و یا بنا بر عمل به قانون است؟ در کشور ما کسی که بازداشت می‌شود اولاً او را مجرم می‌نامیم نه متهم، و ثانیاً قبل از رسیدگی به اتهامات او در دادگاه، در سخنرانی‌ها و نوشته‌ها و حتی در خطبه‌های نماز جمعه که امری است عبادی و جزو نماز محسوب می‌باشد بسا او را مجرم و مرتد و محارب می‌نامیم، و قبل از محاکمه حکم او را صادر می‌کنیم، و او را به زور وادار به مصاحبه می‌کنیم و آبروی او را می‌ریزیم (در صورتی که در چنین شرایطی اقرار و اعتراف او اعتبار شرعی و قانونی ندارد) و چنان نسبت به وی جو سازی می‌نماییم که هیچ قاضی جرأت نکند آزادانه و عادلانه نسبت به او قضاوت نماید. این عمل متأسفانه رایج شده در صورتی که برخلاف شرع و قانون اساسی است.

[انتقادپذیری حاکمان لازمه ثبات حکومت]

۸- مسئولین کشور لازم است انتقادپذیر باشند و به مردم اجازه دهند حرفشان را بزنند و خواسته‌های خود را مطرح نمایند؛ وگرنه خواسته‌های سرکوب شده اگر در دلها جمع شوند عقده خواهند شد، و عقده‌ها روزی اگر منفجر شوند همچون سیل بنیان‌کن اساس حکومت را متزلزل می‌کنند. در جهان امروز با رشد ملت‌ها و پیشرفتهای علمی و ارتباطات وسیع جهانی نمی‌توان از راه اختناق و ارباب و نامحرم دانستن ملت به حکومت ادامه داد. مسئولین بالا لازم است جلوی تملقات و ثناگویی‌ها را بگیرند و افراد متملق را طرد نمایند و خودشان را در ردیف ملت قرار دهند و به آنان بها بدهند و با سعه صدر با انتقادات برخورد کنند و از انتقادات نرنجند، و نسبت به ملت خود از قوه قهریه استفاده نکنند، و بزرگترین ابزار آنان ملایمت و ملاحظت و مدارا باشد، و در مسائل داخلی حتی الامکان با گذشت و اغماض برخورد نمایند و سخنان مخالفین را تا به قیام و محاربه نرسیده تحمل نمایند.

یکی از شعارهای انقلاب شعار «آزادی» بود، مطبوعاتی را که خواسته‌های ملت را منعکس می‌نمایند تحت فشار قرار ندهند، ملت خویش را نامحرم نپندارند و حتی الامکان مسائل را با آنان در میان بگذارند، از اجتماعات آرام و سخنرانی‌های محترمانه جلوگیری نکنند. البته اهانت به مسئولین و خدمتگزاران ملت شرعاً جایز نیست ولی این امر به مسئولین اختصاص ندارد، اهانت به هیچ مسلمانی بلکه هیچ انسانی جایز نیست؛ و لکن انتقاد صحیح و منعکس کردن خواسته‌های معقول و امر به معروف و نهی از منکر اهانت نیست بلکه وظیفه است.

در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم: «فلاتکلمونی بما تکلم به الجبابة، و لا تتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادرة، و لاتخالطونی بالمصانعة، و لاتظنوا بی استثنالاً فی حق قیل لی و لا التماس اعظام لنفسی، فانه من استثقل الحق ان یقال له او العدل ان یرض علیه کان العمل بهما اثقل علیه، فلاتکفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل، فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی و لا آمن ذلک من فعلی الا ان یکفی الله من نفسی ما هو املک به منی، فانما انا و انتم عبید مملوکون لرب لارب غیره یملک منا ما لانملک من انفسنا».

آن‌گونه که با زمامداران ستمگر سخن می‌گویید با من سخن نگوئید، آن‌گونه که در نزد حکام تند و بد زبان خود را جمع و جور می‌کنید با من عمل نکنید، و با تصنع با من رفتار ننمایید، و گمان نکنید نسبت به حقی که به من پیشنهاد می‌شود کندی نمایم و یا اینکه طالب بزرگ ساختن خویش باشم، زیرا کسی که شنیدن حق و عرضه داشتن عدالت بر او برایش سنگین باشد عمل به آنها برایش مشکل تر است، پس از گفتن سخن حق یا مشورت عدالت‌آمیز خودداری نکنید زیرا (به عنوان یک انسان) خویش را مافوق آنکه اشتباه کنم نمی‌دانم، و از آن در کارهایم ایمن نیستم، مگر اینکه خدایی که مالک من است مرا کفایت فرماید، زیرا من و شما بندگان و مملوک پروردگاری هستیم که غیر از او پروردگاری نیست، او چنان بر ما سلطه دارد که ما خود نداریم.

این سخن از امیرالمؤمنین علیه السلام است که ما ایشان را معصوم و کانون فضیلت می‌دانیم، پس حساب دیگران روشن است. هیچ‌گاه نباید از انتقاد نسبت به مقام مسؤول جلوگیری نمود، زیرا پذیرفتن مسؤولیت ملازم است با پاسخگویی نسبت به انتقادهای دوستانه. جمهوریت به معنای حکومت مردمی است، مسؤولین به انتخاب مردم تعیین می‌گردند و طبعاً باید پاسخگو باشند.

[حقوق افراد مستقل از تفاوت درجات ایمان آنهاست]

۹- مردم در ایمان و تعهد نسبت به موازین اسلامی یکسان نیستند، و ظرفیت فکری افراد نیز بسیار تفاوت دارد، چنانکه اهل نظر نیز در برداشت از کتاب و سنت یکنواخت نیستند و کسی حق ندارد درک و برداشت خود را بر دیگران تحمیل نماید. البته بحث علمی خوب بلکه لازم است و چه بسا با بحث علمی آزاد و بی‌دغدغه اختلافها برطرف و یا اقلأ نظرها به یکدیگر نزدیک گردند؛ ولی تحمیل عقیده بر دیگران نه تنها جایز نیست بلکه معقول هم نمی‌باشد، زیرا هیچ‌گاه به وسیله زور برای کسی عقیده حاصل نمی‌گردد. و هرکس برای تحصیل عقاید تلاش و کوشش نموده و در این راه کوتاهی نکرده باشد و طبعاً به مسائلی اعتقاد پیدا کرده باشد نزد خدا معذور است هرچند در برخی از مسائل دچار اشتباه شده باشد، و حقوق اجتماعی او باید محفوظ باشد و هیچ‌کس حق ندارد چنین کسی را (به بهانه قبول نداشتن عقیده او)

مورد حمله قرار دهد یا به او اهانت کند یا او را تحقیر نماید و یا او را از حقوق اجتماعی محروم سازد.

در حدیثی وارد شده که امام صادق علیه السلام به عبدالعزیز قراطیسی فرمودند: «ایمان ده درجه است همچون نردبان که پله پله بالا می روند، صاحب درجه دهم به صاحب درجه اول نگوید تو بر چیزی نیستی، و همین گونه تا پله و درجه دهم، آنکه را از تو پایین تر است ساقط نکن که بالاتر از تو هم تو را ساقط می نماید، آنکه را پایین تر است با رفق و مدارا بالا ببر و بر او تحمیل مکن آنچه را طاقت ندارد که او را می شکنی؛ و هرکس مؤمنی را بشکند باید جبران نماید». (کافی، ۴۵/۲)

و در حدیث صحیح، زراره می گوید به امام پنجم گفتم: ما شاغول می کشیم، هرکس با ما موافق بود با او همراهیم و هرکس با ما مخالف بود از او بیزار می جوییم. حضرت فرمودند: «گفتار خدا از گفتار تو راست تر است؛ پس کجایند مستضعفین از مردان و زنان؟ و کجایند کسانی که عاقبت کارشان با خداست؟ و کجایند کسانی که هم کار خوب دارند و هم کار بد؟ و کجایند اصحاب اعراف؟ و کجایند مؤلفه القلوب» (کافی، ۳۸۲/۲) مقصود حضرت این است که با طبقه های مختلف جامعه مسلمین باید همراه بود، هیچ یک از طبقات و اقشار را نباید طرد نمود و از او بیزاری جست هرچند در ایمان و تعهد ضعیف باشند. امام صادق علیه السلام حتی با منکرین خدا و بی دینان (همچون عبدالملک مصری و ابن مقفع و ابن ابی العوجاء و دیصانی) در مسجد الحرام بحث آزاد داشت و هیچ گاه با آنان تندی نمی فرمود. (کافی، ۷۲/۱)

با عرض معذرت از اطاله نوشتار، از همه برادران و خواهران ملتمس دعای خیر می باشم.

والسّلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

۲۰ ربیع الثانی ۱۴۲۰ - ۱۳۷۸/۵/۱۲

قم - حسینعلی منتظری

خاطراتی در مورد آیت الله طالقانی (به درخواست هفته نامه پیام هاجر)

۱۳۷۸/۶/۷

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

بنا به درخواست هفته نامه وزین «پیام هاجر» از اینجانب که خواسته بودند شناخت خود نسبت به روحیات و مشی مرحوم آیت الله طالقانی (طاب ثراه) را بنگارم، لذا مختصراً به قسمت هایی از خاطرات خود در این زمینه اشاره می کنم.

سالها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نام آیت الله آقای حاج سید محمود طالقانی را به عنوان یکی از پایه گذاران و مؤسسين نهضت آزادی ایران شنیده بودم، اولین دیدارم با ایشان زمانی بود که در قم به منزل مرحوم آیت الله آقای حاج آقا مرتضی حائری یزدی (اعلی الله مقامه) وارد شدند، که من با برخی دوستان با اشتیاق زیاد به دیدن ایشان رفتم، در همان مجلس آیت الله طالقانی را مردی متعهد و مبارز و پرخروش و علاقه مند به اسلام و آزادیهای مشروع و حقوق مردمی یافتم و پس از مطالعه کتاب «مالکیت در اسلام» ایشان و مقدمه و پاورقی هایی که بر کتاب «تنبیه الامة» مرحوم آیت الله نائینی (اعلی الله مقامه) نوشته بودند بر سنخ افکار و دیدگاههایشان نسبت به مسائل سیاسی اسلام واقف شدم؛ ولی اولین معاشرت رسمی و گفتگوهای علمی و سیاسی من با آن مرحوم در زندان اوین شروع شد.

در آخرین زندان پس از اینکه شش ماه را در سلول انفرادی با سختی و محرومیت از کتاب و امکانات گذراندم روزی مرا به دادگاه بدوی برده و به ده سال زندان محکوم نمودند، پس از بازگشت از دادگاه شبانه لباسهای مرا که در آغاز ورود به زندان گرفته بودند آورده و محترمانه گفتند لباسهایتان را بیوشید تا به جای دیگر برویم، سپس مرا به قسمت بهداری زندان بردند، و در ظرف چند ساعت بعد آقایان طالقانی،

ربانی شیرازی، مهدوی‌کنی، هاشمی رفسنجانی، حسن لاهوتی و محی‌الدین انواری را هم آوردند که آقایان هاشمی و لاهوتی با پاهای مجروح از شلاقهای سیمی به زحمت راه می‌رفتند. بعد از تحمل شش ماه فشارهای سلول انفرادی به قدری در آن شب به ما خوش گذشت که من هنوز لذت ملاقات جمعی آن شب را فراموش نمی‌کنم؛ و بالاخره چند روز با هم به گفت‌و شنود و بحثهای علمی و تاریخی و فکاهی گذرانیدیم.

یک روز ما را متفرق کرده و هر دو نفر را به یک سلول بردند، که ظاهراً منظورشان شنودگذاری در اطاق تجمع ما بود، و سپس همه ما را به کمیته بردند و در آنجا مقدمات خشونت نمایان شد و اصرار بر تعویض لباس و پوشاندن لباس زندان را داشتند که افراد مقاومت می‌کردند و در این اثناء فریاد مرحوم آقای طالقانی به جمله «رسولی کجاست» به عنوان اعتراض بلند شد (رسولی یکی از بازجوهای آشنا بود) و بالاخره از تعویض لباسها صرف‌نظر کردند و ما را نزد عضدی رئیس بازجوها بردند، و در آنجا حرفها بوی تهدید و خشونت داشت. در این هنگام مرحوم آقای طالقانی سراغ دخترش اعظم‌خانم را که در زندان بود گرفت و عضدی گفت: «با اجازه شما به او زندان ابد داده‌ایم!» و ایشان بسیار متأثر شدند چون علاقه خاصی به وی داشت، و غرض عضدی هم کوبیدن روحیه آن مرحوم بود.

من هم سراغ سیدهادی هاشمی (دامادم) را - که او هم در زندان بود - گرفتم. عضدی گفت می‌خواهید او را ملاقات کنید؟ گفتم بد نیست؛ مرا در اطاقی بردند و او را با پای مجروح که به سختی راه می‌رفت آوردند و نیم ساعتی ملاقات داشتیم.

و آخرالامر پس از تمام‌شدن سناریوی جدید دوباره جمع ما هفت نفر را محترمانه به اوین برگرداندند، و آقای انواری بالحن مطایبه و شوخی به زبان عربی روضه بردن به کمیته و صحنه‌های آنجا را می‌خواند و وسیله تفریح ما شده بود.

یک روز من گفتم چطور دولت ایران شهرهای قفقاز را که از ایران تصرف شده از دولت شوروی مطالبه نمی‌کند، فردای آن روز سرهنگ وزیری رئیس زندان نزد ما آمد و در ضمن دیدار گفت: ایران در مقابل شوروی قدرت ندارد که شهرهای خود را مطالبه نماید. معلوم شد در اطاق ما شنودگذاری شده و همه صحبت‌ها و شوخی‌ها و سیاست‌بافی‌های ما را گوش می‌کرده‌اند.

در این اثناء یک روز مرا با لباس زندان به دادگاه تجدیدنظر بردند و حکم ده سال زندان تأیید شد. آقایان دیگر قبلاً محکوم شده بودند، و پس از مدتی آقایان گرامی و کروبوی و معادیخواه را نیز به جمع ما اضافه کردند، که همه ما را به بالای بند یک اوین منتقل کردند و بتدریج افراد دیگری از روحانی و غیر روحانی اضافه می‌شدند و بالاخره من حدود سه سال با مرحوم آیت‌الله طالقانی و آقایان دیگر در بند یک اوین بودیم و در قسمت پایین آن کمونیستها بودند، و طبعاً هنگام هواخوری و قدم زدن همه با هم بودیم و مرحوم طالقانی با آنان آشنا بود و گاهی با آنان قدم می‌زد و به امید جذب آنان با آنها برخورد مسالمت‌آمیز داشتند. ایشان مردی متعبد، مبارز، مقاوم، با اخلاق، خوش برخورد، باعاطفه و دلسوز برای همه بود، آشنایی و انس زیادی با قرآن داشت و بیشتر مطالعاتش روی قرآن بود (اعلی‌الله مقامه). و در مدت زندان با اصرار آقایان، من متصدی اقامه جماعت بودم، و چندین هفته نیز نماز جمعه اقامه نمودم که از طرف رئیس زندان جلوگیری شد؛ و چون کتاب با خود نداشتیم بحثهای علمی و تفسیری و فقهی را از حفظ مطرح می‌کردیم تا اینکه اجازه آوردن کتاب دادند. مرحوم آیت‌الله طالقانی تفسیر قرآن، و من اسفار و طهارت تدریس می‌کردم و افراد نوعاً شرکت می‌کردند.

برحسب معمول زندان، گرفتن غذا و آماده کردن و شستن ظرفها و نظافت به نوبت انجام می‌شد و مرحوم آقای طالقانی به لحاظ موقعیت و سن از کارها معاف شده بود و پاک کردن سبزی به ایشان محول می‌شد، یک روز از روی مزاح گفتند: «شما مشکل‌ترین کار را به من محول کردید»، و من گفتم: «مرحوم حاج میرزا علی شیرازی نقل می‌کرد که جمعی در سفر کارها را بین خود تقسیم کردند و فوت کردن آتش را به فردی «افلح» یعنی لب شکافته واگذار نمودند، پس او گفت: شما گشتید مشکل‌ترین کار را به من دادید». ولی انصافاً آقای طالقانی حق داشت چون کارهای دیگر هر روز نبود ولی سبزی پاک کردن هر روزه بود.

مرحوم آقای طالقانی معمولاً قبل از اذان صبح برای نماز شب برمی‌خواست. هنگامی که از ناحیه دولت ساعت را به جلو بردند ایشان به عنوان مخالفت با رژیم ساعتش را تغییر نداد، من یک شب بدون توجه ایشان ساعتشان را جلو کشیدم، ایشان برحسب عادت پاشدند و نماز شب و سپس نماز صبح را خواندند و خواستند

بخوانید، من گفتم: «آقا جسارت است نماز صبحتان را قبل از وقت خواندید دوباره بخوانید!»

در زندان گاهی افراد ناباب را برای اذیت کردن در جمع ما می آوردند و بالاخره زندان بود و همه می ساختیم، در اواخر ایشان را به زندان قصر منتقل کردند و افراد ما بتدریج آزاد شدند و از جمع ما فقط من و آقای لاهوتی مانده بودیم. روزی مرا نزد تیمسار مقدم در ساواک بردند و او خیلی احترام کرد و گفت: «من مدت پنج سال در ساواک نبودم و فعلاً ریاست ساواک به عهده من گذاشته شده است، من در بررسی پرونده ها دیدم که شما و آقای طالقانی در زندان هستید نزد شاه رفتم و به او گفتم: درست نیست آقایان محترم در زندان باشند و ایشان دستور آزادی شما را دادند» من گفتم: آقای لاهوتی هم با ما در زندان است، و او دستور داد پرونده آقای لاهوتی را بیاورید تا ایشان را نیز آزاد کنیم، و بالاخره در هشتم آبان ۱۳۵۷ من و آقای طالقانی آزاد شدیم، و مرا خودشان محترمانه شبانه به قم آوردند؛ و از طرف مرحوم امام که در پاریس بودند یک پیام خطاب به من و یک پیام خطاب به آقای طالقانی فرستاده شد. نقل شد هنگامی که مرحوم طالقانی در مسجد هدایت نماز می خواندند و مسجد ایشان پایگاه انقلاب و مبارزه بود روزی شخصی به ایشان می گوید: آقا من آمده ام خدمت شما مسلمان شوم، ایشان پرسیده بود مگر تو چه دینی داری؟ آن فرد جواب داده بود من بهائیم، آیت الله طالقانی گفته بود بیخود آمدی مسلمان شوی برو همان بهائی باش. آن شخص خیلی جا خورده بود، بعد ایشان فرموده بود اگر می خواهی مسلمانیت مثل ما باشد بهائی باشی بهتر است، برای اینکه حداقل آبروی اسلام را نمی بری، ولی اگر می خواهی مسلمان واقعی شوی بسیار خوب.

پس از پیروزی انقلاب مرحوم آقای طالقانی فعالانه در صحنه بودند و در مراحل حساس از جمله در جریان کردستان ایشان فعالیت چشمگیری داشتند تا بالاخره اولین نماز جمعه تهران به امامت ایشان اقامه شد، و برای مجلس خبرگان قانون اساسی نیز انتخاب شدند ولی متأسفانه در اثنای مجلس خبرگان به عالم بقا رحلت نمودند و همه خاندان و دوستان و علاقه مندان را عزادار کردند.

اعلی الله مقامه الشریف و حشره مع اجداده الطاهرین.

۱۷ جمادی الاولی ۱۴۲۰ - ۱۳۷۸/۶/۷

قم المقدسه - حسینعلی منتظری

« ۱۷ »

پاسخ به سؤالات کتبی خبرگزاری رویترو روزنامه گاردین

۱۳۷۸/۱۰/۶

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

حضرت آیت الله العظمی شیخ حسینعلی منتظری

سلام علیکم

بدون شک حضرت تعالی آگاه هستید که در دنیای غرب علاقه وافری برای آموختن و درک کردن تحولات سیاسی و دینی در ایران وجود دارد، اما علی رغم این واقعیت نظرات جنابعالی در خصوص بسیاری از مسائل مهم روز همچنان ناشناخته مانده است.

برای کمک به درک بهتر واقعیت، خبرگزاری رویترو و روزنامه گاردین مشترکاً سؤالات پیوست را مطرح کرده و در صورت دریافت پاسخ جنابعالی برای تهیه گزارش خبری برای تنویر افکار مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

ما متأسفیم که در حال حاضر و با شرایط فعلی از دیدار با شما محروم هستیم اما امیدواریم در آینده این امکان فراهم گردد.

موجب کمال امتنان خواهد بود اگر مقرر فرمایید پاسخهای شما به سؤالات پیوست به شماره فاکس دفتر خبرگزاری رویترو و روزنامه گاردین در تهران ارسال گردد. پیشاپیش از حسن ظن شما تشکر می کنیم.

با احترام: جنیو عبده، روزنامه گاردین - جانانان لاینز، خبرگزاری رویترو

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

پس از سلام و تشکر از شما و خوانندگان محترم که در صدد روشن شدن نسبت به برخی ابهامات در رابطه با جمهوری اسلامی ایران می باشید، اینجانب به سهم خود از اینکه پس از آن همه تلاش که برای برقراری جمهوری اسلامی در ایران و تأمین

حقوق ملت و تحصیل آزادیهای مشروع انجام شد و در این راه انسانهای مخلص و متعهدی فدا شدند، ناچارم به این صورت پاسخگوی پرسشهای شما باشم کمال تأسف را دارم؛ ولی بیان حقایق و دفاع از اسلام و حقوق مردم همواره در طول تاریخ این گونه مشکلات را در بر داشته است، امید است در انجام وظایف الهی و انسانی کوتاهی نکرده باشم.

به یاد دارم استاد بزرگوار مرحوم آیت الله العظمی بروجردی می فرمودند: «انا کل یوم رجل» من هر روز مرد دیگری هستم، و این سخن بیانگر این نکته است که انسان نمی تواند ادعا کند که به حقیقت مطلق رسیده است، و همواره باید در تصحیح مواضع و دیدگاههای خود در جهت دستیابی به حقیقت برتر کوشا باشد. البته آنچه را که با به کارگیری همه تلاش خود به دست آورده و بدان رسیده است برای وی حجت است و وظیفه دارد تا رسیدن به حقیقت برتر و یا کشف اشتباه خود به آن پایبند باشد. اینک در رابطه با پرسشهای شما مطالبی را فهرست وار یادآور می شوم:

[ولایت فقیه]

سؤال اول: اکنون بیست سال از انقلاب اسلامی می گذرد اما جامعه ایران هنوز به تفسیر واحد یا صحیحی از جمهوری اسلامی نرسیده است. به نظر شما نقش صحیح ولایت فقیه و ولی فقیه در یک جمهوری اسلامی چیست؟ صلاحیت لازم برای ولی فقیه شدن چیست؟ و رهبر چگونه باید انتخاب شود، از طریق یک مجلس منتخب یا از طریق انتخاب آحاد مردم؟

جواب: اینکه مشروعیت حکومت و لزوم اطاعت از حاکم در شریعت اسلام به نصب حاکم است از ناحیه خدا، و یا به انتخاب اوست از ناحیه مردم - برحسب یک قرارداد اجتماعی - و یا اینکه فرق است بین حاکمیت پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام و بین حاکمیت دیگران، این یک بحث طلبگی است که مجال واسعی را می طلبد. آنچه مسلم است اینکه تحقق و خارجیت حکومت عادلانه و ثبات و استقرار آن در هر حال به انتخاب مردم و پذیرش آنان وابسته است.

۱- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پس از ادعای پیامبری ادعای حاکمیت نکرد، ولی پس از بیعت هفتاد و سه نفر از بزرگان مدینه در ایام حج در گردنه منی با آن حضرت زمینه

حکومت مردمی پیامبر ﷺ در مدینه فراهم شد، و به درخواست آن حضرت آنان از میان خود دوازده نفر از سران را به عنوان نماینده معین نمودند تا بین پیامبر ﷺ و آنان رابط و ناظر باشند؛ و پس از ورود به مدینه با یهود مدینه نیز قراردادهایی را منعقد کردند؛ و پس از فتح مکه نیز با مردم مکه بیعت نمودند. بیعت در آن زمان برای تثبیت حکومت و فرمانروایی و نشانه یک قرارداد اجتماعی بود که بین مردم از یک طرف و شخص حاکم از طرف دیگر همچون سایر معاملات و قراردادهای اجتماعی انجام می‌گرفت.

۲- هر چند پیامبر ﷺ در مراحل مختلفی علی بن ابیطالب را برای حاکمیت بعد از خویش تعیین فرمودند ولی متأسفانه سفارشهای آن حضرت نادیده گرفته شد، لیکن بعد از کشته شدن عثمان طبقات مختلف مردم مشتاقانه به طرف حضرت علی را آوردند و با آن حضرت بیعت نمودند، و آن حضرت در احتجاجات خود بر طلحه و زبیر و معاویه به اقبال مردم و بیعت آنان با ایشان احتجاج می‌کردند. شیخ مفید در کتاب ارشاد (ص ۱۱۶) نقل می‌کند که حضرت امیرالمؤمنین علی را فرمودند: «ای مردم شما با من بیعت کردید بر آنچه با افراد پیش از من بیعت کردید، و پیش از بیعت اختیار با مردم است ولی پس از بیعت اختیار ندارند» و نظیر این مضمون در نامه ششم از نامه‌های نهج البلاغه نیز ذکر شده است. قابل ذکر است که بیعت صرفاً تا زمانی باقی می‌ماند که شخص مورد بیعت شرایط و صلاحیت خود را از دست ندهد.

۳- از کتاب خدا و احادیث وارد شده که در آنها سفارش شده امر مسلمانان با مشورت انجام شود. استفاده می‌شود که حکومت امر مردمی است. در سوره شوری از قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ و کسانی که دعوت پروردگار خویش را اجابت کردند و نماز را به پا داشتند و امر آنان در بین آنان بر اساس مشورت می‌باشد؛ و مقصود از کلمه «امر» در آیه شریفه و احادیث اهل بیت حکومت و فرمانروایی است. در کلام امام علی می‌خوانیم: «فلما نهضت بالامر نکث طائفة» هنگامی که من به امر (حکومت) قیام کردم جمعی بیعت را شکستند؛ و در نامه حسن مجتبی می‌خوانیم: «و لآنی المسلمون الامر بعده» مسلمانان پس از علی امر حکومت را به من واگذار کردند.

۴- برحسب قانون اساسی ایران زیربنای حکومت در همه سطوح آرای مردم است، و قوای حاکمه و حتی ولی فقیه از ناحیه مردم مشخص می شوند، و طبعاً حدود و اختیارات و مسؤولیت آنان را قانون و کیفیت انتخاب آنان تعیین می کند.

در اصل ششم از قانون اساسی می خوانیم: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود از راه انتخابات...»

و در اصل ۵۶ می خوانیم: «حاکمیت مطلق بر جهان از آن خداست، و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد، و ملت این حق خداداد را از طرّقی که در اصول بعد می آید اعمال می کند.»

۵- امام خمینی (ره) نیز در مصاحبه ها و سخنرانی هایشان چه در پاریس و چه در ایران همیشه صحبت از مردم و آرای آنان داشته و روی انتخابات و جمهوریت و مردمی بودن نظام تکیه می کردند و می فرمودند: «میزان رأی ملت است». ایشان توجه داشتند در این زمان که مردم نوعاً دارای شعور سیاسی هستند و در اثر ارتباطات پیشرفته همگانی، مردم جهان همچون اهل یک خانه شده اند با زور و تحمیل و رفتار قیّم مآبانه نمی توان به حکومت ادامه داد و حکومتی پابرجاست که مردمی باشد.

۶- در پیش نویس قانون اساسی که توسط جمعی از بزرگان و به دستور امام تهیه شده بود اسمی از «ولایت فقیه» نبود تا چه رسد به اینکه ولایت او انتصابی باشد یا انتخابی؛ ولی در مجلس خبرگان قانون اساسی جمعی از نمایندگان و از جمله اینجانب و مرحوم آیت الله بهشتی روی «ولایت فقیه» و درج آن در قانون اساسی اصرار داشتیم، زیرا از کتاب و سنت استفاده می شود که در حاکم اسلامی شرایطی معتبر است که طبعاً بر فقیه عادل مدبر منطبق می شود؛ و بیشتر روی این نکته تکیه می شد که اسلام نسبت به مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بی تفاوت نیست، و در همه این مسائل دستور و برنامه دارد، پس حاکم مسلمین باید کاملاً آگاه به مسائل اسلامی باشد و بر اساس آنها کشور اداره شود، و آگاهی راستین جز از راه فقاهت و اجتهاد در کتاب خدا و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دست نمی آید.

و به تعبیر دیگر هنگامی که بناست کشوری بر اساس ایدئولوژی خاصی اداره

شود طبعاً باید ایدئولوگ آن ایدئولوژی بر روند اداره آن کشور نظارت کامل داشته باشد تا متصدیان امور از موازین آن منحرف نگردند.

۷- به مناسبت حکم و موضوع و اینکه فقیه کارشناس و متخصص مسائل اسلامی است به دست می‌آید که هدف از ولایت فقیه اجرای دستورات اسلامی است، یا به تصدی خود فقیه اگر خودش متصدی اجراست و یا به نظارت او بر قوه مجریه و سایر قوای کشور، چنانکه قانون اساسی ایران بر این اساس تنظیم شده است؛ و در حقیقت ولایت فقیه به معنای ولایت فقه (احکام خدا) است بر روند اداره کشور، و اسلامیت قوانین مصوبه در مجلس شورا نیز از طریق نظارت فقهای شورای نگهبان تضمین می‌گردد. فقیه خود منتخب مردم است، و وظایف و اختیارات او جمعاً در اصل ۱۱۰ قانون اساسی تعیین شده، و رأی مردم به او به واسطه یا بدون واسطه بر اساس التزام اوست به قانون اساسی و قوانین کشور، و بالاخره ولی فقیه خود در متن قانون است و هیچ‌گاه حق تکروی و استبداد ندارد. چنانکه در ذیل اصل ۱۰۷ آمده: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.» او هیچ‌گاه فراقانون نیست و نمی‌تواند در هر کاری دخالت کند، به‌ویژه در کارهایی که از تخصص او خارج است از قبیل مسائل پیچیده اقتصادی و سیاست خارجی و روابط بین‌الملل.

کلمه «مطلقه» در اصل ۵۷ در قانون اساسی اصلی و اولیه نبوده و در بازنگری به آن اضافه شده است، که جمع بسیاری به همین جهت به آن رأی ندادند؛ زیرا اگر مقصود از آن فوق‌قانون بودن ولی فقیه باشد با قانون اساسی در تضاد کامل است، و این همه انتخابات و تعیین نمایندگان مجلس و رئیس‌جمهور و تعیین وزرا و تعیین وظایف و اختیارات خاص برای ولی فقیه در قانون اساسی لغو خواهد بود، و مصرف‌کردن اموال و وقت گرانبهای ملت در آن تبذیر مال و تضييع وقت می‌باشد.

و بالاخره نقش ولی فقیه در جمهوری اسلامی نظارت بر روند اجرا و اداره کشور از نظر موافقت با موازین اسلامی می‌باشد؛ و کسی صلاحیت این مقام را دارد که متخصص و کارشناس مسائل اسلامی باشد و به علاوه دارای صفات سیاست و عدالت و توانایی و تدبیر و مدیریت بوده و جاه‌طلب و اهل حرص و طمع نباشد، و در صورت تعدد فقهای واجد شرایط باید آنکه را از همه بالاتر و والاتر است انتخاب

نمود. چنانکه سیره و روش عقلای جهان چنین است که در هر فنی به متخصص و کارشناس آن فن مراجعه می‌کنند، و در صورت تعدد متخصص و در دسترس همه آنان به کسی که تخصص او بیشتر است مراجعه می‌نمایند.

۸- هرچند برخی از بزرگان مقام ولیّ فقیه را به انتصاب او و امثال او - به نحو عام - از ناحیه امامان معصوم می‌پندارند، ولی اینجانب در کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» به نحو تفصیل این نظریه و ادله آن را مورد مناقشه و سؤال قرار داده‌ام.

و آنچه مسلم است اینکه خارجیت و مشروعیت مقام او به انتخاب وی از ناحیه ملت می‌باشد، و در حقیقت یک قرارداد اجتماعی است بین ملت و او، و مشمول ادله و جوب وفای به عقود و عهود می‌باشد. و قانون اساسی نیز بر این اساس تنظیم شده است، و طبعاً از نظر حدود و اختیارات و مدت مسؤولیت تابع چگونگی انتخاب او خواهد بود، پس ممکن است مانند انتخاب رئیس‌جمهور یا نمایندگان مجلس محدود و موقت باشد؛ و چون ولیّ فقیه از ناحیه ملت مسؤولیتی را بر عهده می‌گیرد و دارای مقام عصمت نمی‌باشد، پس طبعاً باید انتقادپذیر و در دایره کار و مسؤولیت خویش پاسخگو باشد.

۹- برحسب قانون اساسی انتخاب ولیّ فقیه به وسیله خبرگان منتخب ملت انجام می‌شود، ولی تجربه بیست ساله نشان داد که این طرح خیلی موفق نبوده، و برای اکثریت ملت که اساس حکومت می‌باشند مورد تردید و ابهام است و اشکالاتی در ذهنها خلجان دارد:

اولاً: چه بسا برای یک منطقه تنها یک نفر آن هم از خارج منطقه معرفی می‌شود و با وجود بسیاری از علما در آن منطقه مردم مجبورند به همان فرد رأی بدهند که این امر در حقیقت انتصاب است نه انتخاب.

و ثانیاً: تعیین مرتبه علمی کاندیداها به شورای نگهبان محول شده که خود آنان منصوب ولیّ فقیه می‌باشند؛ و در نتیجه ولیّ فقیه (مقام رهبری) با یک واسطه از ناحیه خود او تعیین و ابقا می‌شود، و این دوری است باطل.

و ثالثاً: با وجود همه مراجع و علما و اساتید آگاه در کشور چگونه متصدی تعیین ولیّ فقیه افرادی خاص باشند که برخی از آنان از نظر علم و آگاهی و شناخت در درجه‌ای نازلتر قرار دارند.

و رابعاً: چرا خبرگان فقط از یک قشر خاص یعنی روحانیین باشند در صورتی که در رهبر علاوه بر فقاقت شرایط دیگری نیز معتبر است.

با توجه به این اشکالات مردم با همه تبلیغاتی که انجام می‌شود کمتر در انتخابات خبرگان شرکت می‌کنند. لذا بجاست هنگام وجود زمینه برای تجدیدنظر در قانون اساسی در این نهاد نیز تجدیدنظر شود. و همان‌گونه که مراجع تقلید از ناحیه خود مردم - پس از تحقیق از اهل خبره و اطلاع - مستقیماً انتخاب می‌شوند، ولی فقیه نیز از بین فقهای معروف واجد شرایط به انتخاب مستقیم ملت تعیین شود.

۱۰- آنچه به ولی فقیه به مناسبت تخصص او در فقه و مسائل اسلامی مستقیماً ارتباط دارد نظارت بر روند اداره کشور از لحاظ مطابقت با موازین اسلامی، و تضمین اسلامیّت قوانین مصوّبه مجلس از طریق شورای نگهبان می‌باشد؛ ولی در اصل ۱۱۰ از قانون اساسی اول شش مورد و در بازنگری یازده مورد از اختیارات و وظایف او شمرده شده، و در حقیقت همه نیروها و اهرمهای قدرت در اختیار او قرار داده شده است، و دولت که مسؤولیت اجرای قانون اساسی و اداره سیاست داخلی و خارجی کشور را بر عهده دارد به طور کلی خلع سلاح شده است؛ و این امر یکی از مشکلات مهم قانون اساسی است.

در این رابطه ضرورت دارد به نکته مهمی اشاره کنم، هرچند ممکن است برای برخی شنیدن آن تلخ باشد:

اینجانب خود رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی بودم و در همه مراحل حضور داشتم و متأسفانه باید بگویم هرچند خبرگان نوعاً اهل فکر و فضل و صداقت بودند ولی اولاً: سابقه و تجربه قانون‌گذاری را نداشتند، و ثانیاً: انقلاب اسلامی تازه به پیروزی رسیده بود و هنوز طعم تلخ استبداد و قدرت ظالمانه حاکمان رژیم سابق فراموش نشده بود و همه از پدید آمدن یک قوه اجرایی مستبد همچون گذشته در وحشت بودند، و از طرف دیگر در اثر کثرت علاقه و ارادت به امام خمینی و توجه همه دلها به ایشان، از آن مرحوم در ذهنها یک چهره ملکوتی دائم و باقی نقش بسته بود، لذا نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی نوعاً سعی داشتند از قدرت قوه مجریه حتی الامکان بکاهند و آن را به صورت یک نهاد کم‌خاصیت درآورند و در

عوض نیروها و اهرمهای قدرت کشور را در اختیار مقام رهبری قرار دهند که در آن هنگام بر مرحوم امام خمینی منطبق بود، و در آن شرایط کمتر به عواقب و تضادهایی که در مقام عمل پدید می‌آمد توجه داشتند.

و در بازنگری قانون اساسی که با رحلت مرحوم امام مصادف شد این امر را تشدید کردند؛ و نصب فرمانده نیروی انتظامی، تنظیم روابط قوای سه‌گانه، و ریاست سازمان صدا و سیما را نیز در اختیار مقام رهبری قرار دادند؛ و در این مدت بیست ساله در مرحله عمل تضادها و نواقص یکی پس از دیگری نمایان شد.

در اصل ۱۱۳ قانون اساسی مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه بر عهده رئیس‌جمهور گذاشته شده، و به این نکته توجه نشده است که رئیس‌جمهور چگونه می‌تواند مسئول اجرای قانون اساسی باشد در صورتی که هیچ‌یک از نیروهای نظامی و انتظامی در اختیار او نیست و دو قوه دیگر نیز با او هماهنگی ندارند؟!!

و برحسب اصل ۱۲۱ رئیس‌جمهور سوگند یاد می‌کند که «پاسدار قانون اساسی کشور و پشتیبان حق و گسترش عدالت باشد و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوق ملت حمایت کند، و در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نرزد»، چگونه رئیس‌جمهور می‌تواند این قبیل کارها را انجام دهد در صورتی که هیچ‌یک از نیروها در اختیار او نیست؟! همه انتظارات و توقعات جامعه متوجه او می‌باشد و سیل نامه‌ها و درخواستها و شکایتها به طرف او سرازیر است و در برابر همه مسئولیت دارد، ولی نهادها و نیروها در اختیار مقام رهبری است که به گفته برخی از آقایان فوق قانون است و هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد. روی سخن من با شخص رئیس‌جمهور فعلی نیست، نظر من به اصل نهاد ریاست‌جمهوری است که در قانون اساسی فعلی با دست خالی و بدون قدرت اجرایی و تبلیغی مسئولیتهای سنگین بر عهده او گذاشته شده است. به هر حال برای این مشکل مهم باید چاره‌ای اندیشید، و مسئولیتهای آنها را با نیروها و اهرمهای قدرت هماهنگ نمود؛ و هرچند تصرف در قانون اساسی فعلاً مشکل است و بسا اقدام در این امر موجب سوءاستفاده فرصت‌طلبان گردد و فعلاً چاره‌ای جز تفاهم مسئولین و نیروها در مقام عمل نیست، ولی باید زمینه آن را فراهم نمود.

اصول سیاسی قانون اساسی مانند احکام خدا نیست که قابل تغییر نباشد، اساس و زیربنای قوانین سیاسی کشور مردم و آرای اکثریت آنان می باشد، و با گذشت بیش از بیست سال از قانون اول و ده سال از قانون جدید اکثریت آرای سابق باقی نمانده است و نسل گذشته نماینده نسلهای آینده نیستند، و به طور کلی سیاست دائماً در تحول بوده و نمی توان آرای سیاسی گذشته و فرمولهای آن را محور زندگی آیندگان قرار داد. مرحوم امام خمینی پس از مراجعت از پاریس در بهشت زهرا ضمن سخنرانی مفصلی فرمودند: «سرنوشت هر ملت دست خودش است... چه حقی داشتند ملت آن زمان سرنوشت ما را در این زمان معین کنند؟!... چه حقی آنها داشتند که برای ما سرنوشت معین کنند؟! هرکس سرنوشتش با خودش است، مگر پدرهای ما ولی ما هستند؟!» (صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۸۲)

۱۱- بهترین راه برای رفع مشکلات - هرگاه شرایط تصرف در قانون اساسی فراهم شد - عدم تمرکز قدرت در یک فرد و تفکیک قوای کشور می باشد به گونه ای که هر یک در دایره مسؤولیت خویش مستقل باشد و نیروهای مناسب با کار خود را نیز در اختیار داشته باشد و هیچ کدام در کار یکدیگر دخالت نکنند. و هر چند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام در حکومت خود دارای سه منصب افتا، اجرا و قضا بودند ولی اولاً: آنان معصوم و از خطا و اشتباه مصون بودند، ثانیاً: حکومت پیچیده و توسعه یافته امروز با حکومت بسیط و ساده آن زمان قابل مقایسه نیست.

همان گونه که توجه دارید اینک نمایندگان مجلس شورای اسلامی و رئیس جمهور مستقیماً به وسیله آرای مردم انتخاب می شوند، و برای منصب افتا مردم پس از تحقیق از اهل خبره و اطلاع با میل و اراده خویش فرد شاخص یا افرادی را برای تقلید در مسائل شرعی انتخاب می نمایند، و طبعاً ایمان و اعتقاد قلبی آنان بدون نیاز به تبلیغات پشتوانه این انتخاب می باشد، و در تقلید مردم به سراغ اعلی و افقه فقها می روند، پس آنچه در حکومت مربوط به جنبه فقاہت و افتا می باشد طبعاً وظیفه مرجع یا مراجع تقلید ساکن ایران می باشد.

و مناسب است بدین گونه عمل شود: اولاً: آنان چند فقیه واجد شرایط را برای شورای نگهبان به منظور تضمین اسلامیت قوانین تعیین نمایند، و ثانیاً: چند فقیه واجد شرایط را که صلاحیت تصدی ریاست قوه قضائیه را داشته باشند تعیین نمایند تا قضاوت و حقوقدانان کشور در یک انتخابات صنفی یکی از آنان را برای چند سال معین انتخاب نمایند و در این جهت بجاست با جمعی از حقوقدانان با سابقه کشور نیز مشورت نمایند، و ثالثاً: یک نفر واجد شرایط را از میان خویش برای نظارت کلی بر روند اداره کشور از نظر مطابقت با موازین اسلامی برای چند سال معین تعیین نمایند، و او ولی فقیه رسمی کشور خواهد بود؛ و در این مورد بجاست آقایان مراجع از علمای درجه اول معروف شهرستانها از هر شهر بزرگ حداقل سه نفر را برای مشورت و تصمیم در این مورد دعوت نمایند تا با مشورت با آنان ولی فقیه رسمی تعیین گردد، و بهتر است در صورت امکان چند نفر را تعیین نمایند و به آرای عمومی ملت یک نفر از آنان برای چند سال معین انتخاب شود، و در ضمن به گونه‌ای باشد که مراجع و مردم بر عملکرد وی نظارت داشته باشند و او در برابر رفتار خود پاسخگو باشد.

و بر این اساس نظام حاکمیت فقط از لحاظ رعایت موازین اسلامی تحت کنترل نظام مرجعیت قرار می‌گیرد، و این یک امر طبیعی است، و طبعاً زمینه تضاد و دوگانگی بین مرجعیت و رهبری نیز از میان می‌رود، و مرجعیت شیعه علاوه بر جنبه سنتی خویش یک شخصیت حقوقی نیز پیدا می‌کند و اسلامیت نظام از طریق آن تضمین می‌گردد.

این بود خلاصه یک طرح کلی که تعیین خصوصیات و راه پیاده‌شدن آن مجال وسیع‌تری را می‌طلبد؛ و دیدگاه اسلام هیچ‌گاه با تفکیک قوا و عدم تمرکز قدرت مخالفت ندارد، بلکه تمرکز قدرت در دست کسی که معصوم نیست و در معرض خطا و اشتباه و دخالت‌کردن بیجای حواشی او می‌باشد برخلاف حکم عقل و سیره عقلای جهان است.

و حتی در حوزه افتا و تقلید نیز - با توجه به پیچیدگی و گستردگی مسائل و موضوعات فقهی و کثرت مسائل مستحدثه در این اعصار - بهتر است تفکیک

صورت پذیرد، و فقه به شعبه‌های گوناگون تقسیم گردد و مردم در هر رشته از اعلم در آن رشته تقلید نمایند، نظیر علوم پزشکی که در این اعصار به رشته‌های گوناگون تقسیم شده و مردم در هر رشته به متخصص آن رشته مراجعه می‌نمایند.

[نقش روحانیت در نظام]

سؤال دوم: با پیروزی انقلاب اسلامی علما فرصت کافی و وافعی یافته‌اند که در جامعه و دولت ایران حضور بسیار مؤثری داشته باشند. اما اکنون که نظام تثبیت یافته است نقش صحیح روحانیت باید چه باشد؟ آیا باید در ساختار دولت اعم از قوای مقننه، مجریه و قضائیه حضور مقتدرانه شخصی داشته باشند یا اینکه مصلحت است که نقش سنتی تر خود را به عنوان مشاورین امین دولت ایفا کنند و نظارت اخلاقی و معنوی داشته باشند؟ آیا اکنون که روحانیت قدرت داشتن را به صورت مستقیم در سالهای اخیر تجربه کرده است فکر می‌کنید که نقش سنتی روحانیون در معرض خطر و یا تغییر می‌باشد؟

جواب: نقش اصلی و اساسی روحانیت همان هدایت فکری و معنوی مردم و تبیین دستورات اسلامی و تلاش در جهت سوق دادن جامعه به طرف کمال معنوی و تحقق عدالت اجتماعی می‌باشد؛ و دخالت آنان در امر حاکمیت بر حسب ضرورت‌های زمان است، وگرنه اگر سایر طبقات مدیریت نظام را مطابق قانون و موازین اسلامی به نحو احسن انجام دهند نیازی به دخالت روحانیت در آن نیست.

البته در مورد مسؤولیت‌هایی که تخصص فقهی یا اعلمیت در آن شرط شده است، چون معمولاً این ویژگی در قشر روحانیون بیشتر به چشم می‌خورد، عملاً در زمان ما متصدی آنها از بین این قشر انتخاب شده‌اند؛ و این بدان معنا نیست که داشتن لباس روحانی شرط تصدی این قبیل مسؤولیت‌ها می‌باشد، بلکه اگر در زمانی از بین غیر روحانیون نیز افرادی واجد شرایط فوق باشند مردم می‌توانند آنان را برای تصدی این مسؤولیت‌ها انتخاب نمایند.

قابل ذکر است از آنجا که روحانیت در امر مدیریت و حکومت تجربه نداشت، در فرصتهایی که پس از پیروزی انقلاب به دست آورد خیلی موفق نبود؛ و این ضعف تجربه، به همراه عوامل دیگر - که فعلاً از ذکر آنها خودداری می‌کنم - موجب تضعیف

جایگاه معنوی روحانیت تا حدّ زیادی در بین مردم گردید؛ اما با همه این ضعفها روحانیت توانست چهره جدید و سازنده‌ای از اسلام به دنیا معرفی نماید. به نظر می‌رسد اگر روحانیت حاکم، عملکرد دوران حاکمیت و نقاط قوت و ضعف خود را ارزیابی می‌نمود و واقعاً به نقد سازنده از خود می‌پرداخت، می‌توانست در رفع نقاط ضعف و نیل به نقش اصلی خود موفقیت بیشتری داشته باشد.

[قانون اساسی]

سؤال سوّم: شما یکی از طراحان قانون اساسی بودید، آیا اصول این قانون پیاده شده‌اند؟ اگر نه در چه زمینه‌هایی خواسته‌های اصلی قانون اساسی در جامعه امروزی ایران هنوز ظهور نکرده‌اند؟ به عنوان مثال شما در گذشته شورای نگهبان را به خاطر عدم رعایت وظیفه نظارتی و رد صلاحیت داوطلبان اصلاح‌گرا مورد انتقاد قرار داده‌اید. آیا می‌توانید توضیح بیشتری در مورد این موضوع و یا موارد دیگری مشابه این بدهید؟

جواب: با آنکه رهبر فقید انقلاب پس از پایان جنگ بر لزوم عمل به قانون اساسی و پرهیز از تخلفات قانونی تأکید داشتند، ولی متأسفانه پس از درگذشت ایشان به این توصیه عمل نشد و تاکنون - علاوه بر نظارت استصوابی که برخلاف مبانی و روح قانون اساسی است و نیز تشکیل دادگاه ویژه روحانیت که برخلاف نص آن قانون یک سنت شده است - موارد دیگری نیز به همین سرنوشت گرفتار شده‌اند، و به نظر می‌رسد اکثر فصل سوّم قانون اساسی که مربوط به حقوق ملت است تاکنون کاملاً پیاده نشده و هرچند در شعار و صحبت‌ها بسیار مطرح می‌شود ولی در عمل و مدیریت چنین نیست. مثلاً اصول مربوط به حیثیت، جان، مال و حقوق مردم، تفتیش عقاید، و نیز نشریات و مطبوعات و آزادی بیان، و تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی، و تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها و نظایر اینها تاکنون آن‌گونه که در قانون اساسی منظور شده در جامعه ظهور نداشته است.

در رابطه با نظارت شورای نگهبان بر انتخابات که در اصل ۹۹ قانون اساسی آمده، اینجانب که خود رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی بودم به یاد دارم که انگیزه خبرگان برای تصویب این اصل خاطره تلخ آزاد نبودن انتخابات در رژیم سابق و

مداخلات رژیم در تعیین کاندیداها و فرمایشی شدن انتخابات بود که در حقیقت به صورت انتصابات در آمده بود، خبرگان برای اینکه در آینده از ناحیه مسؤولین چنین دخالت‌هایی انجام نگیرد این اصل را تصویب کردند. پس هدف آزادانتخابات و جلوگیری از دخالت‌های بیجا بود نه دخالت در رد یا قبول کاندیداها، و انتخابات را در حقیقت دو مرحله‌ای نمودن.

در آغاز انقلاب انتخابات آزادانه انجام می‌شد و صحبت از نظارت استصوابی در بین نبود ولی پس از گذشت سالها زمزمه نظارت استصوابی شروع شد، و در سال ۱۳۷۴ در مجلس تصویب شد؛ که این امر برخلاف هدف و روح قانون اساسی انجام شده است.

هرچند در اصل ۹۸ تفسیر قانون اساسی بر عهده شورای نگهبان گذاشته شده، ولی کلمه «تفسیر» - برحسب لغت - به معنای پرده‌برداری و کشف پوشیده است، در صورتی که در اصل ۹۹ پوششی در بین نیست زیرا در متن قانون «نظارت بر انتخابات» است نه «نظارت بر کاندیداها»؛ و مقصود این بوده که انتخابات آزاد و سالم برگزار گردد و کسی در آرا و صندوقها و قرائت آرا دخالت و تقلب نکند؛ این عمل شورای نگهبان در حقیقت «تأویل باطل» است نه «تفسیر».

کشور متعلق به همه ملت است که نوعاً در انقلاب شرکت داشتند و به سرنوشت کشور علاقه‌مندند، و همین اتحاد و همبستگی و همصدایی بود که لطف خدا را در پی داشت و انقلاب را به پیروزی رساند. ولی اینک - با کمال تأسف - یک روحیه انحصارطلبی در برخی پیدا شده که دیگران را غیر خودی و نامحرم به حساب می‌آورند و به بهانه‌های واهی و انگ‌زنده‌های ناروا، و بسا به بهانه دفاع از اسلام حتی نیروهای ارزنده و خدمتگزار به اسلام و انقلاب را دفع می‌کنند، در صورتی که اسلام دین جذب است نه دین دفع؛ و اگر هم گاهی دم از وحدت می‌زنند ظاهراً منظورشان تسلیم شدن بی قید و شرط دیگران در برابر افکار و نظریات آنان است، نه همبستگی برادرانه و برابری و تحمل نظریات یکدیگر. و اگر این روحیه انحصارطلبی ادامه یابد طبعاً انقلاب پشتوانه مردمی خویش را از دست داده و خدای ناکرده به شکست می‌انجامد.

هرچند مردم در برداشت از مسائل اسلامی و در درجات ایمان با هم متفاوتند، ولی حقوق اجتماعی آنان تابع درجات ایمان آنها نیست، بلکه همه ملت در حقوق انسانی و سیاسی و اجتماعی مساوی می‌باشند.

هنگامی که ما به اقلیت‌های دینی به تناسب جمعیت آنان حق ورود به مجلس را می‌دهیم که این کار درستی هم می‌باشد زیرا آنان یک واقعیتی هستند در کشور، و به کشور خویش نیز علاقه دارند، پس اگر -از باب فرض- نصف افراد کشور به گفته آقایان غیر خودی می‌باشند چگونه می‌توان آنان را نادیده گرفت و بگوییم شما حق انتخاب شدن ندارید با اینکه هم مسلمانند و هم اهل کشورند و هم تخصص‌های لازم برای ساخت کشور را دارا هستند؟! و صغیر و مجنون هم نیستند تا من و شما خود را قیم آنان بینداریم.

[اهمیت شورا در اسلام]

سؤال چهارم: علما می‌گویند که در نظام جمهوری اسلامی اصل بر شورا است؛ اما اصالت شورا را می‌توان به دو صورت متفاوت تفسیر کرد. برخی می‌گویند همین که نهادهای مدنی مانند مجلس یا ریاست جمهوری از علما و فقها مشورت طلب کنند کفایت می‌کند، ولی عده‌ای دیگر اعتقاد دارند که حتی ولی فقیه یعنی حاکم اسلامی نیز باید با مردم مشورت کند. کدام یک از این دو تفسیر به حقیقت نزدیکتر است؟

جواب: تفسیر دوم صحیح است، همه افراد و نهادهای مسؤول حتی ولی فقیه در مسئولیت‌هایی که بر عهده آنها گذاشته شده باید با متخصصین مربوطه مشورت نمایند و سپس تصمیم بگیرند. شورا در اسلام یک امر تشریفاتی و اخلاقی صرف نیست بلکه یک وظیفه الهی است.

خداوند در قرآن کریم به پیامبر اسلام دستور می‌دهد: ﴿و شاورهم فی الأمر﴾ در امور با آنان مشورت کن؛ و یکی از صفات برجسته مؤمنین را مشورت شمرده: ﴿و أمرهم شوری بینهم﴾ امور آنان با مشورت با یکدیگر انجام می‌شود. مقصود از کلمه «امر» در کتاب و سنت معمولاً امور اجتماعی و سیاسی است.

در حدیثی از امام رضا علیه السلام نقل شده که: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با اصحاب خویش مشورت

می کردند و سپس تصمیم می گرفتند.» و برحسب تواریخ پیامبر ﷺ در اکثر جنگها با اصحاب و یاران خویش مشورت می کردند و بسا نظر آنان را اجرا می کردند؛ و در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه از خطبه های امام علی علیه السلام کلامی است که ترجمه آن چنین است: «رفتار شما با من به گونه سازش و تسامح نباشد، و مپندارید برای من شنیدن حق سنگین است، و انتظار ندارم مرا بزرگ شمارید؛ زیرا کسی که شنیدن حق و عدالت برای او سنگین باشد عمل به آن دو برای او سنگین تر است. پس از گفتار حق و راهنمایی من به عدالت دست برندارید که من خود را بالا و ایمن از خطا نمی پندارم مگر اینکه خدا مرا کفایت کند.»

این است روش پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر مردم، با اینکه به اعتقاد ما شیعیان آن بزرگواران معصوم و از خطا و اشتباه مصون بوده اند. پس چگونه می توان گفت: «ولی فقیه» که معصوم نیست و جائزالخطا می باشد از پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام بالاتر بوده و در تصمیمات خود نیاز به مشورت نداشته باشد و کسی هم حق ندارد نسبت به او انتقاد نماید؟! ضرر خطا و اشتباه بزرگان در رابطه با مسؤولیت های اجتماعی متوجه همه جامعه می شود، و بر این اساس باید از تکرور بپرهیزند، و در هر موضوعی با متخصصین و کارشناسان آن موضوع مشورت نمایند. و بالاخره چون قدرت معمولاً استبداد می آورد لازم است قدرت دولت مردان و مسؤولین بالا تحت کنترل مردم باشد، و اگر تذکر دادن به آنان جداگانه اثر ندارد لازم است افراد جامعه متشکل گردند تا قدرت متمرکز آنان قدرت افراد را کنترل نماید؛ و بر این اساس لزوم تشکیل احزاب سیاسی آزاد از افراد عاقل و متعهد و دلسوز و در عین حال کارشناس در مسائل سیاسی و اجتماعی، و وجود مطبوعات آزاد شدیداً احساس می شود تا مسؤولین بالا را کنترل نمایند. قابل ذکر است که مسأله شورا در جلد دوم کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» مورد بحث قرار گرفته است.

[ولی فقیه و قانون اساسی]

سؤال پنجم: به نظر شما و دیگر نویسندگان قانون اساسی اولویت با قانون است یا ولی فقیه فراتر از قانون قرار دارد. به عبارت دیگر آیا رهبر می تواند قانون را نقض کند یا مانند آحاد مسلمین باید مطیع قانون باشد؟

جواب: در ذیل اصل ۱۰۷ قانون اساسی آمده است: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است»، بنابراین ولی فقیه همچون سایر افراد کشور فوق قانون نیست بلکه خود در متن قانون است، و در اصل ۱۱۰ قانون اساسی برای او اختیارات و وظایفی خاص مشخص شده است؛ و انتخاب او از ناحیه ملت بر اساس التزام او به قانون اساسی می باشد. و در رابطه با اضافه کلمه «مطلقه» در اصل ۵۷ هنگام بازنگری قانون اساسی که مصادف با رحلت مرحوم امام انجام شد، اولاً به نتیجه بازنگری اشکالات زیادی متوجه است و لذا جمع زیادی و از جمله خود اینجانب به آن رأی ندادیم، و ثانیاً اگر مقصود از این کلمه فراقانون بودن ولی فقیه باشد این اصل با بسیاری از اصول قانون اساسی و از جمله اصل ۱۱۰ که مربوط به حدود اختیارات رهبری است منافات دارد؛ و اساساً در چنین فرضی همان گونه که در جواب سؤال اول گفته شد نیازی به انتخابات و مجلس شورا و رئیس جمهور و وزرا و ارگانهای تابعه وجود ندارد، زیرا رهبر با داشتن اختیارات فوق قانون خود هر چه را صلاح بداند انجام می دهد، پس بی جهت اموال و اوقات گرانبهای دولت و ملت به مصرف انتخابات می رسد.

سؤال ششم: اراده و مشیت خداوند در انتخاب ولایت فقیه چگونه تبلور می یابد؟ با انتخاب ولی فقیه توسط مردم یا نصب او توسط گروهی از علما؟

جواب: جواب این سؤال در بند هشتم از جواب سؤال اول ذکر شد.

[شرایط حصر خانگی معظم له]

سؤال هفتم: شما در چه شرایطی در حصر به سر می برید؟

جواب: من همواره به مطالعه و تحقیقات علمی علاقه مند بوده ام و اکنون نیز از اینکه این فرصت برای من فراهم شده است خداوند را سپاسگزارم، اما از اینکه شرایطی در جامعه اسلامی پدید آمده که تحمل شنیدن افکار و عقاید بیرون از حاکمیت وجود ندارد و فرزندان انقلاب و کشور هر روز به بهانه های مختلف زندانی می شوند و اسلام و انقلاب و رهبر فقید آن مورد استفاده ابزاری عده ای خاص قرار

می‌گیرند بسیار متأسف و ناراحت هستم. وقتی با اینجانب - که تمام عمر خود را برای استقلال و عزت این کشور و دفاع از حقوق و آزادیهای مشروع مردم صرف نموده و اکثر حاکمان فعلی جزو شاگردان اینجانب بوده‌اند - این چنین رفتار می‌شود، حساب دیگران معلوم است؛ من بارها گفته‌ام که نه قبایی برای رهبری دوخته‌ام و نه طالب مقام مرجعیت هستم اما بیان حقیقت را وظیفه شرعی خود دانسته و آنچه را به صلاح انقلاب و ملت بدانم بازگو می‌کنم و همچون گذشته در دفاع از حقوق مردم و آزادیهای مشروع کوتاهی نخواهم کرد، و معتقدم که اگر با مردم صادق باشیم آنان نیز در مشکلات ما را یاری خواهند کرد، مردم با کمبودها می‌سازند ولی حق‌کشی و تبعیض را تحمل نمی‌کنند، «و الملك یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم». من از محصور بودن خود ناراحت نیستم، اما از اینکه افرادی از خانواده شهدا و نیروهای خدمتگزار و پیشگامان در مبارزه و انقلاب را به خاطر من مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند و برای آنان پرونده‌سازی می‌کنند رنج می‌برم.

سؤال هشتم: آیا می‌دانید که احتمالاً چه زمانی از بیت شما رفع حصر می‌شود؟ در صورت رفع حصر چه نقشی را ایفا خواهید کرد؟

جواب: من به زمان رفع حصر فکر نمی‌کنم بلکه در این اندیشه‌ام که هم‌اکنون چه وظیفه‌ای بر عهده من است، در هر شرایط وظیفه و مسئولیتی خاص متوجه انسان می‌شود. اکنون که در حصر هستم به انجام وظایف شرعی و مطالعه و پاسخ به پرسشها و خواندن جراید و مجلات و تحقیقات علمی مشغولم، و اگر روزی رفع حصر شود متناسب با زمان و نیازها تصمیم خواهم گرفت.
ان شاء الله موفق باشید.

۱۳۷۸/۱۰/۶

قم - حسینعلی منتظری

پیام به مناسبت انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی

۱۳۷۸/۱۱/۲۱

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

در رابطه با پرسشهایی که این روزها راجع به انتخابات مجلس شورا و شرایط انتخاب شوندگان شده است نکته‌هایی را به نحو اختصار یادآور می‌شوم:

۱- اساس و زیربنای حکومت مردمند، و استقرار و ثبات آن به پشتیبانی ملت و حمایت آنان وابسته است، و مجلس شورای اسلامی محل ظهور و تبلور خواسته‌های آنان می‌باشد؛ پس لازم است همه آحاد ملت در انتخاب نمایندگان متعهد و توانا و امین کوشش نمایند و نسبت به آن بی‌تفاوت نباشند. قدرت نماینده مجلس از ناحیه آرای ملت است و تصمیمات او در مجلس - عرفاً و شرعاً - به حساب رأی دهندگان گذاشته می‌شود.

و اگر - از باب فرض - نماینده‌ای در اثر بی‌تقوایی در مجلس شورا به امر خلافی رأی دهد انتخاب کنندگان در خلاف و گناه او شریک می‌باشند؛ پس لازم است در انتخاب نمایندگان مجلس دقت کافی انجام شود.

در قرآن کریم از قول دختر شعیب در رابطه با حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم: ﴿ يَا بَتِ اسْتَأْجِرْهُ، إِنَّ خَيْرَ مَن اسْتَأْجَرَ التَّقْوَى الْآمِينَ ﴾ پدر او را اجیر نما، زیرا بهترین اجیر کسی است که هم توانا باشد و هم امین.

گفتار دختر شعیب به پدر امری است وجدانی و فطری، زیرا نزد همه عقلای جهان برای محول نمودن کاری به دیگران توانایی و امین بودن طرف، دو شرط اساسی است.

و در حدیثی از رسول خدا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده: «من استعمل رجلاً من عصابه... و فیهم من هو أرضی لله منه فقد خان الله و رسوله و المؤمنین» هرکس به مردی از بین

جماعتی کاری را واگذار نماید در حالی که در بین آن جماعت کسی یافت شود که بیشتر مورد رضایت خداست چنین کسی به خدا و رسول خدا و مؤمنین خیانت کرده است.

برادران و خواهران تلاش کنند برای نمایندگی مجلس شورا کسی را انتخاب نمایند که متعهد، با ایمان، آگاه به مسائل سیاسی روز، دارای شجاعت، قاطعیت، استقلال فکری و امانت باشد، و حق را با صراحت و بدون ترس اظهار کند و از آن حمایت نماید، و به اسلام و ملت و کشور خیانت نکند، و خود را به مقام و متاع دنیا نغروشد.

۲- آقایان کاندیداها مصلحت اسلام و کشور و حوزه انتخابیه خود را در نظر بگیرند، و اگر لازم شد برای حصول اتحاد و انتخاب فرد اصلح از حق خود گذشت نمایند زیرا یکی از صفات خوب بندگان خدا ایثار بر نفس است.

۳- آقایان متصدیان انتخابات توجه نمایند که آرای مردم نزد آنها امانت است که اگر در آنها خیانت کنند مورد غضب خدا قرار می گیرند و در قیامت باید پاسخگو باشند؛ دین و وجدان خود را به دنیای دیگران نغروشند. ان شاء الله همه کسانی که در این مسیر زحمت می کشند نزد خدای کریم مأجور باشند.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

۴ ذی القعدة ۱۴۲۰ - ۱۳۷۸/۱۱/۲۱

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

« حکومت مردمی و قانون اساسی »

۱۳۷۸/۱۱/۲۲

﴿ بسمه تعالی ﴾

جزوه حاضر به منظور پاسخ به پرسشهای گوناگون برادران و خواهران متدین تهیه می‌شد که در اثنای آن سؤالی هم از طرف خبرگزاری رویتر و روزنامه گاردین ارسال شد که پاسخ آنها در تاریخ ۱۳۷۸/۱۰/۶ فرستاده شد و طبعاً برخی از آن پاسخها خلاصه‌ای از مطالب این جزوه بود؛ و چون اتمام این جزوه با مباحثات و کشمکش‌های انتخاباتی همزمان شد با صلاحدید بعضی از دوستان انتشار آن به تأخیر افتاد، ولی فعلاً به مناسبت تقارن با سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و نظر به اینکه پاسخهای ارسالی منتشر شده دارای ابهاماتی بود، این نوشته را در اختیار علاقه‌مندان به اسلام و انقلاب و کشور قرار می‌دهم و هدفی جز انجام وظیفه الهی و خدمت به اسلام و کشور ندارم. خداوند به همه ما توفیق عنایت فرماید.

۵ ذی القعدة ۱۴۲۰ - ۱۳۷۸/۱۱/۲۲

حسینعلی منتظری

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

با توجه به این نکته که از آغاز نهضت اخیر روحانیت - که به عنوان اعتراض به تدوین لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی شروع شد و سرانجام، پیروزی انقلاب اسلامی را در پی داشت - اینجانب در همه مراحل همراه و همگام با حضرت امام خمینی بوده، و پس از پیروزی انقلاب نیز ریاست مجلس خبرگان قانون اساسی را بر عهده داشتم، همواره از ناحیه طبقات مختلف جامعه با پرسشهایی راجع به اصول قانون اساسی و بخصوص مسأله ولایت فقیه مواجه می‌شوم؛ و از آنجا که وضعیت

جسمی و کثرت اشتغالات علمی، فرصت ورود در این میدان وسیع و ارائه پاسخهای مفصل را نمی‌دهد لذا تصمیم گرفتم مسائلی را که در ذهنم و بسا در برخی اذهان دیگر خلیجان دارد به نحو اختصار در چند فصل یادآور شوم.

قلوب انسانها «بین اصبعی الرحمن» قرار دارد و لذا پیوسته در معرض افکار و نظریات مختلف قرار می‌گیرد. استاد بزرگوار مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی می‌فرمودند: «أنا كل يوم رجل» من در هر روز مردی هستم؛ بدین معنا که انسان نباید متحجر باشد و طبعاً باید نوآوری داشته باشد. هیچ‌گاه ابراز نظرات خیرخواهانه از طرف اینجانب به دلیل آنکه پیوسته در متن مسائل کشور بوده‌ام گناه محسوب نمی‌شود؛ و هرچند شرایط برای اجرای برخی اندیشه‌ها فعلاً فراهم نباشد، ولی ممکن است اظهار آنها، در آینده زمینه وجود اندیشه‌های نافع و مفید در اذهان متصدیان امور گردد، زیرا عالم طبیعت عالم تأثیر و تأثر و تغییر و تحول و اسباب و مسببات می‌باشد؛ و بر این اساس ادعا ندارم آنچه در این نوشتار آمده مطلق و خالی از اشکال می‌باشد، بلکه از سوی صاحب‌نظران قابل بررسی و اصلاح است.

و بالاخره همیشه در مسائل مطروحه آنچه را درک کرده و آن را به مصلحت دانسته‌ام به طور صریح و شفاف مطرح کرده و هیچ‌گاه یافته‌های خویش را زیر پوشش لفافه‌های دیپلماسی و الفاظ گیج‌کننده مخفی نمی‌نمایم؛ و هرگز هم طالب مقامی نبوده‌ام، چون بر این اعتقادم که مقامهای دنیایی کمالی برای انسان نمی‌آورد بلکه یک سلسله امور اعتباری می‌باشند که جز مسؤولیت سنگین و گرفتاری برای انسان چیزی ندارند، مگر آنکه به فرمودهٔ مولا امیرالمؤمنین علیه السلام انسان بتواند به واسطه آنها حقی را به پا دارد و یا جلوی باطلی را بگیرد.

فصل اول:

«تحقق و خارجیت حکومت به انتخاب و پذیرش مردم»

اینکه مشروعیت حکومت در اسلام به نصب حاکم از ناحیه خداست (هرچند با واسطه)، یا به انتخاب از ناحیه مردم و بیعت آنان با او (که در حقیقت محصول یک قرارداد اجتماعی بین مردم از یک طرف و شخص حاکم از طرف دیگر است) و یا فرق

است بین حاکمیت رسول خدا ﷺ و امام معصوم ﷺ و بین حاکمیت فقها در عصر غیبت، بدین گونه که حاکمیت رسول خدا ﷺ و امام معصوم ﷺ - همچون رسالت و امامت آن بزرگواران - به نصب است ولی حاکمیت فقها به انتخاب می باشد، این مسأله موضوع یک بحث طلبگی است و مجال واسعی را می طلبد که در این جزوه نمی گنجد، البته محل بحث فعلاً حکومت ظاهری است نه مقامات معنوی و ولایت تکوینی که ما برای پیامبر ﷺ و ائمه معصومین ﷺ قائلیم و آن بزرگواران را وسائط فیض الهی و ثمره عالی نظام تکوین می دانیم و برحسب دو مقام شامخ رسالت و امامت کبری اطاعت آنان بر ما واجب و لازم است؛ و بالاخره در رابطه با حکومت ظاهری در اینجا مطالبی فهرست وار عرضه می گردد:

۱- مسأله مورد نظر این است که تحقق و خارجیت حاکمیت پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ و همچنین فقیه در عصر غیبت به انتخاب مردم و پذیرش آنان وابسته بوده و می باشد.

تا زمانی که پیامبر ﷺ در مکه بودند شرایط حکومت و فرمانروایی برای ایشان فراهم نشد ولی در اجتماعی که هفتاد و سه نفر از بزرگان مدینه در ایام حج در عقبه ثانیه با ایشان داشتند پس از قرائت آیاتی از قرآن کریم و دعوت به اسلام فرمودند: «من باشما بیعت می کنم تا همان گونه که از زنان و فرزندان خود دفاع می کنید از من نیز دفاع کنید»؛ پس «براء بن معرور» دست آن حضرت را گرفت و گفت: «قسم به خدایی که شما را به حق برانگیخت ما در برابر هرچه از خانواده خود دفاع می کنیم از شما نیز دفاع می کنیم، با ما بیعت کن ای رسول خدا که به خدا ما فرزندان جنگ و سلاح می باشیم». پس آنان با حضرت بیعت کردند و به درخواست حضرت از میان خود دوازده رئیس و نماینده معین نمودند تا بین پیامبر ﷺ و آنان رابط و ناظر به رفتار آنان باشند. (سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۸۵)

این بیعت زمینه حکومت مردمی آن حضرت را در مدینه فراهم ساخت، و در حقیقت یک قرارداد اجتماعی بین آن حضرت و مردم مدینه منعقد گردید. البته یک حکومت ساده خدایسند نه یک حکومت پر تشریفات کمرشکن از سنخ حکومتهای رایج آن زمان.

پس از ورود آن حضرت به مدینه نیز قراردادهایی مبنی بر زندگی مسالمت‌آمیز با یهود مدینه و رعایت حقوق آنان بسته شد؛ و هنگامی که آن حضرت مکه مکرمه را فتح نمودند با مردان مکه بیعت کردند، سپس زنان مکه نیز تقاضای بیعت نمودند که آن حضرت قدحی از آب خواستند و دست خویش را در آن فرو بردند و فرمودند: شما زنان دستهایتان را در این آب فرو برید، و بدین وسیله با زنها نیز بیعت کردند. (تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۰۷)

در سوره فتح و ممتحنه از قرآن کریم نیز بیعت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطرح شده است؛ و بالاخره حکومت ظاهری و فرمانروایی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر مردم بر اساس بیعت با آنان تثبیت شد، زیرا در آن زمان بیعت معمولاً برای تثبیت حکومت و وفاداری نسبت به آن انجام می‌شد و نشانه یک قرارداد اجتماعی بود. کلمه «بیعت» از ریشه «بیع» است و از یک قرارداد دو طرفه لازم‌الاجرا حکایت می‌کند.

۲- در رابطه با حکومت حضرت علی علیه السلام نیز هر چند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن حضرت را در مراحل مختلف به عنوان خلیفه و جانشین خود معین فرمودند، ولی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متأسفانه سفارشات آن حضرت را نادیده گرفتند و عملاً دیگران متصدی حکومت گشتند؛ لیکن پس از قتل عثمان طبقات مختلف مردم به سوی آن حضرت شتافتند و به اختیار خود مشتاقانه و با شوق و شغف بسیار با آن حضرت بیعت کردند و حاکمیت آن حضرت را پذیرفتند. در این رابطه بجاست به خطبه‌های نهج البلاغه، به ویژه به خطبه‌های ۳، ۸، ۳۴، ۱۳۷، ۱۷۲، ۲۱۸ و ۲۲۹ و نامه‌های ۶ و ۵۴ مراجعه شود. آن حضرت در احتجاجات خود بر طلحه و زبیر و معاویه و امثال آنان به بیعت مردم با او احتجاج می‌کردند.

و شیخ مفید (ره) در کتاب ارشاد (ص ۱۱۶) نقل می‌کند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «ای مردم شما با من بیعت کردید بر آنچه با افراد پیش از من بیعت کردید، و پیش از بیعت اختیار با مردم است ولی پس از بیعت اختیار ندارند». که نظیر این مضمون در نامه ششم نهج البلاغه نیز ذکر شده است.

و بالاخره حضرت به مردم و بیعت آنان بها می‌دهد و به آن احتجاج می‌نماید، زیرا تحقق و خارجیت حکومت به اقبال و پذیرش مردم است. قابل ذکر است که بیعت تا

زمانی باقی می ماند که شخص مورد بیعت شرایط و صلاحیت خود را از دست ندهد و بر طبق التزام و تعهد خود عمل نماید، و به اصطلاح در مقام عمل نکث بیعت نکند.

۳- امام حسن مجتبی علیه السلام نیز در ضمن نامه ای مفصل به معاویه می نویسد: «پس از درگذشت علی علیه السلام مسلمانان امر حکومت را به من واگذار کردند». (مقاتل الطالین، ص ۳۵) می بینیم که حضرت برای اثبات حکومت خود به عمل مسلمانان و رأی مردم تمسک می جویند.

۴- از آیات و احادیثی که در آنها سفارش شده امر مسلمانان با مشورت انجام شود استفاده می شود که حکومت امری مردمی است.

در قرآن کریم می خوانیم: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنِهِمْ» (سوره شوری، آیه ۳۸) و کسانی که دعوت پروردگار خود را اجابت کردند و نماز را به پا داشتند و امور آنان بر اساس مشورت است.

مقصود از کلمه «امر» در آیه شریفه و احادیث اهل بیت علیهم السلام حکومت و فرمانروایی است؛ از باب نمونه: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه سوم از نهج البلاغه فرموده اند: «فلما نهضتُ بالامر نکث طائفة» پس هنگامی که من به امر (تشکیل حکومت) قیام کردم دسته ای پیمان شکنی کردند. و در نامه امام حسن مجتبی علیه السلام به معاویه آمده است: «ان علیاً رضوان الله علیه لما مضى لسبيله... ولانى المسلمون الامر بعده» (مقاتل الطالین، ص ۳۵) مسلمانان پس از درگذشت علی علیه السلام امر حکومت را به من واگذار کردند.

۵- از مجموع آیات و احادیثی که متضمن تکالیف اجتماعی است (نه تکالیف فردی) و مخاطب آنها جامعه اسلامی است (نه فرد خاص و نه یکایک افراد به طور جداگانه) استفاده می شود که افراد جامعه و وظیفه دارند فرد یا افراد لایق و جامع شرایطی را انتخاب نمایند و به آنها قدرت دهند تا احکام را اجرا نمایند، و در حقیقت آنها تبلور آن جامعه و منتخب از ناحیه آنان می باشند.

از باب مثال آیات قتال و جهاد، آماده سازی نیروها در برابر دشمنان، بریدن دست سارق و سارق، و تازیانه زدن به زانی و زانیه از این قبیل می باشد. فرمان جهاد و اجرای حدود الهی کار هرکس نیست زیرا هرج و مرج به وجود می آید، بلکه مربوط به

حکومت و قوه قضائیه می‌باشد؛ ولی خطاب مستقیماً متوجه خود جامعه اسلامی شده است. پس معلوم می‌شود حاکم به دلیل اینکه نماینده و برگزیده جامعه و منتخب آنان می‌باشد متصدی این امور می‌گردد.

۶- همواره سیره عقلای جهان در همه اعصار و بلاد بر این اساس بوده است که در هر منطقه‌ای برای ایجاد نظم اجتماعی و تأمین مصالح عمومی و جلوگیری از تجاوزات و زورگویی‌ها مقرراتی را تنظیم می‌نمودند و فرد یا افراد لایقی را از بین خود برای اجرای آنها انتخاب می‌کردند، و در حقیقت یک قرارداد اجتماعی بین آنان و آن فرد منعقد می‌شد، و نه تنها در کتاب و سنت از اصل این سیره انتقاد و جلوگیری نشده بلکه این اصل مورد تأیید بوده، منتها برای حاکم منتخب شرایطی را معین می‌کند. پس این عمل عقلاً مشمول آیه ﴿أوفوا بالعقود﴾ (سوره مائده، آیه ۱) و آیه ﴿أوفوا بالعهد﴾ (سوره اسراء، آیه ۳۴) می‌باشد، و از این راه مشروعیت آن ثابت می‌شود.

و به تعبیر دیگر: حکومت یک امر شرعی که شارع آن را تأسیس کرده باشد نیست، بلکه یک امر عرفی عقلایی است که همچون سایر معاملات و قراردادهای اجتماعی به لحاظ ضرورت و نیاز در بین انسانها معمول بوده است و شرع مقدس نیز آن را رد نکرده است، منتها به لحاظ مصالحی که مورد توجه شارع بوده شرایطی را در حاکم معتبر نموده است که انتخاب کنندگان باید آن شرایط را در منتخب احراز نمایند.

۷- در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده: «ایها الناس ان آدم لم یلد عبداً و لا امة و ان الناس کلهم احرار» (روضه کافی، ۶۹) ای مردم به طور قطع آدم علیه السلام بنده و کنیز نزاده است، و مردم همه آزادند.

و در نامه آن حضرت به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌خوانیم: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) بنده غیر مباش که خدا تو را آزاد آفریده است.

همه انسانها برحسب خلقت در کردار و گفتار و نوشتار آزادند و هیچ‌کس بر دیگری قیومت و حق سلطه و فرمان ندارد مگر خدایی که آفریننده و مالک اوست، و یا هرکس که خدا حقی برای او قرار داده، و یا خود انسان برحسب قرارداد دو جانبه حکومت او را پذیرفته باشد. البته چون همه حق دارند طبعاً هرکس در حدی آزاد است که مزاحم حقوق دیگران نباشد؛ و حقوق خدا را نیز که آفریننده و مالک وجود او می‌باشد رعایت نماید.

۸- طبق قانون اساسی زیربنای قدرت و اختیار مسؤولین در سطوح مختلف آرای مردم است، و قوای حاکمه حتی ولیّ فقیه از ناحیه مردم مشخص می‌شوند، و طبعاً حدود و اختیارات آنان را، کیفیت انتخاب آنان و قانون تعیین می‌کند.

در اصل ۶ از قانون اساسی می‌خوانیم: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود از راه انتخابات...»؛ و در اصل ۵۶ می‌خوانیم: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست، و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد. و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند».

۹- مرحوم امام خمینی نیز در مصاحبات و سخنرانی‌های خود چه در پاریس و چه در ایران همیشه صحبت از مردم و آرای آنان داشتند، و روی انتخابات و جمهوریت و مردمی بودن نظام تکیه می‌کردند و می‌فرمودند: «میزان رأی ملت است». ایشان مرد صریحی بودند و هرچه را اعتقاد داشتند ابراز می‌کردند، و نمی‌خواستند با این سخنان مردم را فریب دهند.

ایشان توجه داشتند در این روزگار مردم نوعاً دارای شعور سیاسی هستند و در اثر ارتباطات پیشرفته همگانی، مردم جهان همچون اهل یک خانه شده‌اند و با زور و تحمیل و رفتار قیم‌مآبانه نمی‌توان به حکومت ادامه داد و حکومتی پابرجاست که مردمی باشد.

۱۰- حالا که بناست مردم و آرای آنان زیربنای حکومت بوده و مردم حافظ آن باشند، طبعاً کیفیت انجام این کار برحسب شرایط زمان و مکان تفاوت آشکار دارد.

در صدر اسلام تشکّل‌ها و همبستگی عشیره‌ای و قبیله‌ای مخصوصاً در بلاد عربی یک نحو تحزّب و همبستگی محسوب می‌شد؛ و پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام و سایر حکام از همان تشکّل‌ها برای تشکیل حکومت و ثبات و استقرار آن استفاده می‌کردند؛ ولی در جهان امروز با رشد علمی و فکری و ارتباطات همگانی - همان‌گونه که در کشورهای پیشرفته تجربه شده - بهترین راه دخالت مردم در تشکیل حکومت صالح و کنترل حکام و تقویت مسؤولین امین و خدمتگزار،

و جلوگیری از تجاوزات و تبعیض‌های ناروا و ظالمانه، و به طور کلی اجرای دو فریضه اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر در سطح جامعه و ادارات و مؤسسات، تأسیس احزاب سیاسی آزاد و خودجوش است تا برحسب سلیقه‌ها و اندیشه‌های گوناگون و برداشتهای مختلف که طبیعی انسانهاست و براساس پذیرش موازین عقلی و اسلامی وظایف اجتماعی و سیاسی خود را انجام دهند؛ کلمه «حزب» واژه وارداتی نیست تا از آن وحشت شود، بلکه کلمه اسلامی و قرآنی است؛ در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (سوره مائده، آیه ۵۶) حتماً غلبه با حزب خداست. ﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (سوره مجادله، آیه ۲۲) آگاه باشید حتماً حزب خدا رستگارانند. و چقدر هماهنگ است این آیه با آیه امر به معروف و نهی از منکر: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۰۴) باید باشند از شما جمعی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و آنان هستند رستگاران.

حزب الله واقعی وقتی پدید می‌آید که افرادی با فکر و ایده‌ای صحیح و برنامه‌ای جامع و مناسب با شرایط زمان و مکان و مطابق با عقل و منطق هماهنگ شوند و بتدریج رشد سیاسی و اجتماعی پیدا کنند، نه اینکه با تحریکاتی آنی و خلق الساعه و تحریکاتی غیرقانونی، افرادی جمع شده و پس از ساعتی هیاهو و شعارهای انحرافی غیب شوند و در جامعه اهرم فشاری باشند جهت تحمیل افکار و عقاید ضد مردمی و غیرقانونی.

احزاب قوی و ریشه‌دار و دارای امکانات ارتباطی پیشرفته با رقابتهای سازنده و سالم می‌توانند انتخابات عمومی کشور را در مراحل مختلف به نفع اسلام و ملت و کشور هدایت نمایند و دولت متعهد و مقتدری را روی کار آورند و جلوی تعدیات و انحرافات و استبدادها را بگیرند و طبعاً ملت نیز گرفتار احزاب و گروههای خلق الساعه - که نوعاً پیش از هر انتخاباتی می‌رویند - نمی‌گردد؛ به این جهت بر همه مسؤولین متعهد و آگاه کشور نه تنها لازم است که راه را برای تشکّل و تحزبهای صحیح و مردمی باز گذارند، بلکه باید این روش را تشویق نمایند، که این خود موجب تقویت مسؤولین خدمتگزار در رسیدن به اهداف خدایی آنان می‌باشد؛

و جلوگیری از آن و سلب آزادیهای مشروع - علاوه بر اینکه گناه و موجب تجاوز به حقوق طبیعی مردم است - سبب دلسردی و بی تفاوتی مردم و جدایی ملت از دولت و مسؤولین می‌گردد؛ و دولتی که متکی به خواسته‌های ملت خود نباشد قهراً در روابط بین‌المللی هم مورد فشار قرار می‌گیرد.

در رابطه با مشروعیت احزاب سیاسی سابقاً از اینجانب سؤال شده بود که در تاریخ ۱۳۷۶/۸/۱۴ جواب داده شد و در پایان جزوه «ولایت فقیه و قانون اساسی» که جدا چاپ شده آمده است.

فصل دوم:

«ولایت فقیه»

در پیش‌نویس قانون اساسی که جمعی از بزرگان به دستور امام خمینی (ره) آن را تهیه و تنظیم کرده بودند - و به نقل آقایان تهیه‌کننده، امام آن را پسندیده و به آنان دعا کرده بودند و اصرار داشتند هرچه زودتر به تصویب برسد تا ما به قم و به سراغ طلبگی خودمان برویم - اسمی از ولایت فقیه نبود تا چه رسد به اینکه ولایت او انتصابی باشد یا انتخابی. لابد ایشان به همین اندازه که انتخابات سالم و آزاد انجام شود و دولت مردمی روی کار آید و ایشان به عنوان «ولی فقیه» از دور بر اعمال منتخبین و دولت نظارت داشته باشند اکتفا می‌کردند؛ ولی در مجلس خبرگان قانون اساسی جمعی از نمایندگان و از جمله اینجانب و مرحوم آیت‌الله بهشتی روی ولایت فقیه و اینکه در متن قانون اساسی ذکر شود اصرار داشتیم، زیرا از کتاب و سنت استفاده می‌شود که در حاکم اسلامی شروطی معتبر است که طبعاً بر فقیه عادل مدیر مدبری که جاه طلب نبوده و اهل حرص و طمع نباشد منطبق می‌شود؛ و بیشتر روی این نکته تکیه می‌شد که اسلام نسبت به مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بی تفاوت نیست و در همه این مسائل دستور و برنامه کلی دارد، پس حاکم مسلمین باید کاملاً آگاه به مسائل اسلامی باشد و بر اساس آنها کشور اداره شود، و آگاهی راستین جز از راه فقاہت و اجتهاد در کتاب و سنت به دست نمی‌آید؛ و به تعبیر دیگر: هنگامی که اکثریت قاطع یک کشور معتقد به ایدئولوژی و مکتب خاصی باشند و

بنا باشد اداره آن کشور بر اساس موازین آن انجام شود، طبعاً باید ایدئولوگ آن ایدئولوژی بر روند اداره کشور نظارت داشته باشد، هر چند - برحسب دستور اسلام - حقوق اقلیت‌ها نیز محفوظ خواهد بود.

۱- در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون انما يتذكر اولوا الالباب﴾ (سوره زمر، آیه ۹) آیا دانایان و نادانان مساوی‌اند؟! صاحبان خرد توجه دارند.

۲- و باز می‌خوانیم: ﴿افمن يهدى الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدى الا ان يهدى فما لكم كيف تحكمون؟!﴾ (سوره يونس، آیه ۳۵) آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند سزاوار است پیروی شود یا کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر اینکه دیگری او را هدایت کند، شما را چه شده چگونه قضاوت می‌کنید؟!!

۳- و در نهج البلاغه می‌خوانیم: «ايها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم عليه و اعلمهم بأمرالله فيه» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳) ای مردم به طور قطع سزاوارترین مردم به این امر کسی است که نیرومندتر و داناترین آنان به دستور خدا در آن باشد. همان‌گونه که قبلاً بیان شد در آیات و احادیث کلمه «امر» بر حکومت اطلاق می‌شده است. و بالاخره آیات و روایاتی که شرایط حاکم از آنها استفاده می‌شود بسیار زیاد است.

اینجانب در کتاب «دراسات في ولاية الفقيه» برای حاکم هشت شرط ذکر کرده‌ام که از جمله آنها فقاہت بلکه افقہیت می‌باشد؛ البته هیچ یک از این آیات و روایات بر انتصاب فقیه دلالت ندارد بلکه با انتخاب او از ناحیه مردم نیز سازگار است، بدین گونه که مردم باید فرد واجد این شرایط را انتخاب نمایند.

قابل ذکر است که مقصود از افقہیت در رهبری - به مناسبت حکم و موضوع - داناترین و بافہم‌ترین مردم در مسائل اسلامی مربوط به حکومت و اداره جامعه است، از قبیل مسائل اجتماعی، سیاسی، نظامی، جزایی و اقتصادی؛ زیرا ممکن است کسی مثلاً در مسائل عبادی اعلم باشد، ولی از مسائل سیاسی و جزایی اسلام کمتر اطلاع داشته باشد؛ و عبارت گذشته نهج البلاغه بر این مطلب دلالت دارد، زیرا مقصود از «دستور خدا در آن» دستورات سیاسی و نظامی و جزایی اسلام است که مربوط به حکومت می‌باشد؛ و بر این اساس می‌توان گفت که در امر تقلید از فقیه نیز باید در هر رشته به اعلم در آن رشته مراجعه نمود، و بتدریج فقاہت نیز همچون علم طب و سایر

علوم تخصصی شود و هرکس در هر رشته به متخصص آن رشته و یا به شورایی که مجمع همه متخصصین باشد مراجعه نماید، زیرا با وسعت فقه در این زمانها و ظهور مسائل جدید تخصص یک فرد در همه رشته‌های فقه کار بسیار مشکلی است.

در اینجا مطلب دیگری وجود دارد که همه فقها حتی منکرین ولایت فقیه آن را قبول دارند، بدین بیان که فقهای گذشته (رضوان الله تعالی علیهم) برحسب برداشت از اخبار اهل بیت علیهم السلام و حکم عقل متعرض اموری به نام «امور حسبیّه» شده‌اند، یعنی اموری ضروری و زمین مانده که در هر صورت لازم الاجراست ولی مسؤول و متصدی خاصی ندارد که طبعاً قدر متیقن مأمور اجرای آنها فقهای آگاه به موازین شرعی می‌باشند، هرچند اگر فقیه عادل در دسترس نباشد مسئولیت اجرای آنها بر عهده افراد مؤمن عادل می‌باشد، و در درجه بعد بر عهده فسّاق مؤمنین، و بالاخره کار نباید معطل بماند و برای رضای خدا باید اجرا شود.

حضرات فقها - معمولاً - برای امور حسبیّه لازم الاجرا موارد جزئی را از قبیل تصرف در اموال ایتام و دیوانه‌های بی سرپرست و افراد غایب که به آنان دسترسی نیست به عنوان مثال ذکر می‌کنند، در صورتی که به نظر می‌رسد حفظ کیان اسلام و مسلمین و مصالح عمومی و اجتماعی و دفاع از سرحدات بلاد اسلامی و امنیت جامعه، و بالاخره تشکیل یک دولت اسلامی به مراتب مهمتر از امور جزئی نامبرده می‌باشد؛ و نمی‌توان گفت که شارع مقدّس اسلام به تعطیل امور جزئی نامبرده راضی نیست ولی نسبت به این قبیل امور مهم اجتماعی عنایت ندارد.

بنابراین اگر مردم - به هر دلیل - کسی را که واجد شرایط باشد برای تصدّی حکومت و اجرای امور جامعه اسلامی انتخاب نکردند، در درجه اول بر فقیه عادل آگاه به موازین اسلامی لازم است از باب حسیبه خودش در شعاع قدرت خود و با استمداد از دیگران متصدی این امر گردد و تعطیل آن جایز نیست؛ و اگر - از باب فرض - فقیه عادل در دسترس نیست و یا نتوانست متصدی شود، بر افراد مؤمن عادل که قدرت دارند - هرچند با استمداد از دیگران - لازم است متصدی گردند و بر دیگران نیز واجب است به آنان کمک نمایند زیرا اداره امور زمین مانده لازم الاجرا بر همه واجب و لازم است؛ و اگر - از باب فرض - مؤمن عادل وجود ندارد یا متصدی نشد،

افراد فاسق باید متصدی شوند؛ و تصدی فقها و دیگران نسبت به این قبیل امور لازم‌الاجرا از باب انتصاب و منصب نیست، بلکه از باب تکلیف لازم شرعی می‌باشد، هرچند این قبیل تکلیف با مرتبه‌ای از ولایت ملازم است.

از مطالب گذشته نتیجه می‌گیریم که نسبت به تصرفات فقیه در امور سیاسی و اجتماعی مسلمین سه احتمال وجود دارد:

اول: اینکه فقیه عادل از ناحیه ائمه معصومین علیهم‌السلام برای اجرای این امور نصب شده است، و ولایت و مشروعیت او به انتصاب از بالاست.

دوم: اینکه ولایت او به انتخاب از ناحیه امت است و ادله وجوب وفای به عقد و عهد دلیل مشروعیت او می‌باشد، و طبعاً حدود ولایت او از نظر مدت و کیفیت و حدود اختیارات تابع نحوه انتخاب اوست.

سوم: اینکه منصب ولایت را قبول نکنیم بلکه بگوییم از باب تکلیف شرعی بر او واجب و لازم است امور زمین مانده لازم‌الاجرا را انجام دهد.

اینجانب در کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» هم ادله انتصاب و هم ادله انتخاب را به نحو تفصیل ذکر کرده‌ام، و بالاخره - به نظر من - دلالت ادله انتصاب قابل مناقشه است و طبعاً ادله انتخاب تقویت می‌شود، و منصب ولایت از ناحیه مردم به او اعطا می‌شود و یا تصدی امور از باب تکلیف بر عهده او می‌باشد.

بنابراین انتصاب فقیه از ناحیه ائمه معصومین علیهم‌السلام قطعی و ضروری نیست و منکر آن یا تشکیک کننده در آن کافر و مرتد نمی‌باشد، و حتی اصل ولایت فقیه به عنوان یک منصب نیز از مسائل ضروری نیست و مسأله‌ای است اختلافی.

به علاوه اگر ولایت فقیه به انتصاب است - چنانکه برخی آقایان اصرار دارند - قطعاً برای عصر غیبت حضرت ولی عصر (عج) فرد خاصی به اسم و رسم تعیین نشده، و آیه و حدیثی راجع به فرد خاص وارد نشده، بلکه حکم انتصاب - بنابراین فرض - روی عنوان «فقیه عادل واجد سایر شرایط» جعل شده است و همه فقهای عادل واجد شرایط مشمول آن می‌باشند؛ بنابراین اصرار بر ولایت فرد خاص و نفی ولایت سایر فقها درست نیست، منتها اگر یکی از آنها نسبت به کاری اقدام کرد دیگران در این کار حق مزاحمت نسبت به او را ندارند؛ و خبرگان منتخب مردم فقط می‌توانند شهادت

بدهند که فرد خاصی واجد شرایط است ولی حق ندارند ولایت سایر فقها را که آنان نیز منصوب می‌باشند نفی کنند؛ و در این صورت اگر بخواهند وحدت کلمه و هماهنگی ایجاد شود باید شخص منتخب تکروی نکند بلکه خود را با سایر فقها هماهنگ کند و با مشورت کارهای مهم و اساسی انجام شود؛ و طبعاً مصدر امور کشور شورای فقها خواهد بود و به آیه شریفه: ﴿وَأمرهم شوری بینهم﴾ عمل شده است، و بسیاری از دوگانگی‌ها و اختلاف‌ها نیز برطرف می‌شود.

حالا متأسفانه کار به جایی رسیده که همه فتوا می‌دهند، و از جمله یک مقام عالی رتبه نظامی می‌گوید: «امروزه عده‌ای از کسانی که از مردم‌سالاری اسلام و امام سخن می‌گویند مرتد شده‌اند». غافل از اینکه بودن چند سال در جبهه جنگ - هرچند خود افتخاری است - فقاقت و اجتهاد نمی‌آورد و شخص غیرمجتهد حق فتوا ندارد.

فصل سوّم:

«هدف از ولایت فقیه»

هرچند برحسب ادله شرعی ولایت فقیه اجمالاً مورد قبول است ولی به مناسبت حکم و موضوع و اینکه فقیه کارشناس مسائل اسلامی است به دست می‌آید که هدف عمده از ولایت فقیه اجرا و تنفیذ دستورات اسلامی و اداره امور مسلمین بر اساس احکام اسلامی است، یا به تصدی خود فقیه اگر خودش متصدی اجراست و یا به نظارت او بر قوه مجریه در صورتی که رئیس قوه مجریه غیر او باشد، چنانکه قانون اساسی بر این اساس تنظیم شده است؛ و به بیانی دیگر: هدف اداره کشور است بر اساس موازین اسلامی، و طبعاً فقیه که کارشناس مسائل اسلامی است یا باید خود رئیس قوه مجریه باشد و یا بر اعمال کارگزاران آن قوه نظارت داشته باشد؛ و در حقیقت ولایت فقیه به معنای ولایت فقه یعنی احکام خداست بر رفتار اجتماعی انسانها. و بالاخره اسلامیت نظام ایجاب می‌کند که فقیه عادل که متخصص و کارشناس مسائل اسلامی است بر روند اداره کشور اشراف داشته باشد تا مبادا از موازین اسلامی تخلف شود.

امام خمینی در تاریخ ۵۸/۷/۳۰ در جمع علمای غرب تهران فرمودند: «شما از ولایت فقیه نترسید، فقیه نمی‌خواهد به مردم زورگویی کند. اگر یک فقیهی بخواهد زورگویی کند این فقیه دیگر ولایت ندارد. اسلام است، در اسلام قانون حکومت می‌کند. بیغمبراکرم هم تابع قانون بود، تابع قانون الهی، نمی‌توانست تخلف بکند... دیکتاتوری در کار نیست، می‌خواهیم جلوی دیکتاتور را بگیریم. ولایت فقیه ولایت بر امور است که نگذارد این امور از مجاری خودش بیرون برود. نظارت کند بر مجلس، بر رئیس‌جمهور که مبدا یک پای خطایی بردارد، نظارت کند بر نخست‌وزیر که مبدا یک کار خطایی بکند، نظارت کند بر همه دستگاهها، بر ارتش که مبدا یک کار خلافی بکند؛ جلوی دیکتاتوری را ما می‌خواهیم بگیریم، نمی‌خواهیم دیکتاتوری باشد، می‌خواهیم ضد دیکتاتوری باشد، ولایت فقیه ضد دیکتاتوری است نه دیکتاتوری». (صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۹)

و اما ولایت مطلقه فقیه که آقایان روی آن اصرار دارند اگر منظور ولایت عامه است در برابر کسانی که ولایت فقیه را منحصر در موارد جزئی از قبیل اموال ایتمام و مجانیین می‌پندارند امری است پذیرفته، و خوب است به «ولایت عامه» تعبیر شود؛ ولی اگر منظور اختیار تام و بدون چون و چرای فقیه است نسبت به همه امور کشور از مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قوای نظامی و انتظامی و سیاست خارج و داخل، می‌گوییم:

اولاً: فرض این است که ولایت فقیه - برحسب قانون اساسی - انتخابی می‌باشد که به وسیله خبرگان منتخب ملت انتخاب می‌شود؛ و لازمه انتخاب رهبر و رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس از ناحیه ملت این است که زیربنا و اساس حکومت، مردم می‌باشند و اختیارات همه از ناحیه ملت و در محدوده انتخاب آنان می‌باشد.

و ثانیاً: اگر فرضاً از نظر بحث طلبگی ولایت مطلقه فقیه را مطابق تفسیر آقایان بپذیریم، این‌گونه ولایت فقیه با قانون اساسی در تضاد کامل می‌باشد؛ زیرا مطابق اصول قانون اساسی و از جمله اصل ۶ و اصل ۵۶، جمهوری اسلامی باید با آرای عمومی ملت اداره شود. ملت نمایندگان مجلس و رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کنند،

و آنان وزرا را تعیین می‌نمایند، و امور کشور به وسیله آنها اداره می‌شود. در صورتی که لازمه ولایت مطلقه - به تفسیر آقایان - نادیده گرفتن همه این نهادهاست؛ و این همه نیرو و بودجه کشور را صرف انتخاب نمایندگان مجلس ریاست جمهوری نمودن لغو بلکه تذبذب می‌باشد، زیرا مطابق تفسیر آقایان خود رهبر در مسائل تصمیم می‌گیرد و برای اجرا به هرکس خواست محول می‌کند و محدودیتی برای او وجود ندارد.

و بالاخره قانون اساسی منحصر در اصل ولایت فقیه نیست بلکه مشتمل بر اصولی است که حکومت را مردمی نشان می‌دهد، و یک فصل آن نیز مبین حقوق ملت است. آقایان در تبلیغات خود پیوسته روی اصل ولایت فقیه و اطلاق آن تکیه می‌کنند، ولی این همه اصول متضمن حاکمیت مردم و حقوق آنان را نادیده می‌گیرند.

به این قانون اساسی با این اصول مردمی، حضرت امام و مراجع عظام و ملت ایران رأی دادند؛ و امام (ره) دائماً بر جمهوریت نظام و انتخابات و مردمی بودن نظام تأکید داشتند؛ و با فرض قانونمند بودن کشور و داشتن نهادهای مختلف قانونی، ولی فقیه فراقانون نیست بلکه خود در متن قانون است و برای او وظایف و اختیارات خاصی مشخص شده است، و انتخاب او از ناحیه ملت بر اساس التزام او به قانون اساسی و قوانین مصوبه کشور می‌باشد. ما در اصل ۱۰۷ از قانون اساسی می‌خوانیم: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است»؛ و در اصل ۱۱۰ وظایف و اختیارات او مشخص شده است. نکته جالب توجه اینکه غالب موارد یاد شده در این اصل، در اصل ۱۱۱ به عنوان وظایف رهبری یاد شده نه اختیارات، و در نتیجه او وظیفه دارد آنها را انجام دهد و حق تخلف ندارد.

نام «ولایت مطلقه» در قانون اساسی نخست نبود، و در بازنگری با اختلاف نظر اعضای شورای بازنگری اضافه شد، و در آن زمان حضرت امام به رحمت حق پیوسته بودند، و من اطلاع دارم که بسیاری به همین دلیل به قانون اساسی جدید رأی ندادند؛ و با اینکه می‌بینیم همه مسؤولین در همه سطوح به نام «قانون» شعار می‌دهند، و از طرف دیگر «ولایت مطلقه» با تفسیری که از آن ارائه می‌شود با سایر قوانین به ویژه با اصل ۱۱۰ که به طور مشخص وظایف و اختیارات رهبری را معین می‌کند تضاد کامل

دارد، اصرار بر آن در سخنرانی‌ها جز ایجاد چالش در محیط سیاست کشور اثری نخواهد داشت.

و ثالثاً: در جوّ امروز که مردم نوعاً اهل مطالعه و دارای رشد فکری و شعور سیاسی می‌باشند و با جهان خارج ارتباط دارند و آزادیهای سیاسی در کشورهای دیگر را مشاهده می‌کنند، نادیده گرفتن آزادیهای مشروع ملت و نظریات آنان و اصرار بر تسلیم آنان به‌ویژه دانشمندان و متخصصین علوم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه در برابر نظریات یک فرد غیرمعصوم جائز الخطا موجب ناخشنودی و عصیان ملت می‌شود و از آن به «استبداد فردی» تعبیر می‌کنند، و در نتیجه اصل هدف از ولایت فقیه که نظارت بر روند اداره کشور از نظر مطابقت با موازین اسلامی است نیز با خطر مواجه می‌شود.

حکومت زمان ما با حکومت ساده صدر اسلام و بودن شخص معصوم همچون پیامبر خدا ﷺ و یا امیرالمؤمنین علیه السلام در رأس آن قابل قیاس نیست.

با وضع پیچیده سیاست و اقتصاد در عصر کنونی، و با رشد سیاسی ملتها و ارتباطات جهانی و نیاز به تخصص‌های گوناگون در رشته‌های مختلف، سپردن همه امور کشور به یک فرد غیرمعصوم و بسا تأثیرپذیر از ناحیه افراد ناآگاه یا مغرض، و حتی سپردن امور کشور به یک جمع یا گروه مشخص و نادیده گرفتن سایر نیروهای اجتماعی، نه به نفع اسلام است و نه به نفع کشور و نه به نفع خود آن فرد یا آن جمع؛ و چاره‌ای نیست جز اینکه ولی فقیه - به مناسبت تخصص خویش در فقه و مسائل اسلامی - بیشتر به همان جنبه اسلامی نظام و اشراف بر روند اداره کشور از لحاظ مطابقت با موازین اسلامی بپردازد و سایر اموری را که از تخصص او خارج است به اهلش واگذارد و در آنها نظر قطعی ندهد، وگرنه ممکن است برای کشور خسارت‌های جبران‌ناپذیری را در پی داشته باشد؛ زیرا ضرر خطا و اشتباه بزرگان در رابطه با مسئولیتهای اجتماعی متوجه همه جامعه می‌شود.

از باب مثال ممکن است با یک شعار اقتصادی، صاحبان سرمایه‌های کلان سرمایه‌های خود را از کشور خارج نمایند؛ و یا با یک شعار سیاسی، کشور در انزوا و محدودیت جهانی قرار گیرد. هنگامی که ما اعتقاد داریم احکام خدا - برحسب شرایط

زمان و مکان - به لحاظ تبدل موضوع تغییر پیدا می‌کند، پس در مسائل سیاسی و اقتصادی قطعاً شرایط زمانی تأثیر بسزایی دارد که تشخیص آنها با متخصصین و خبرگان آن علوم بوده و کار یک فرد نیست. به حکم عقل و سیره عقلای جهان، هر کار مهم تخصصی را باید به متخصص آن ارجاع نمود؛ و هیچ‌گاه عقل و شرع اجازه نمی‌دهند که اظهار نظر و تصمیم در مسائل پیچیده اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و روابط بین‌الملل جهان امروز به فردی که تنها تخصص فقهی دارد واگذار شود.

به فرموده مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ محمدحسین اصفهانی در حاشیه مکاسب (ص ۲۱۴): «این قبیل امور باید به کسانی که در این امور بصیرت دارند ارجاع شود، و فقیه به عنوان فقیه در استنباط احکام خدا اهل نظر است نه در اموری که مربوط به نظم بلاد و حفظ سرحدات و دفاع و جهاد می‌باشد، پس وجهی نیست برای ارجاع این امور به فقیه».

در خاتمه باز تذکر می‌دهم که ولایت مطلقه فقیه و اینکه ولی فقیه فراقانون است و در همه کارها بدون چون و چرا می‌تواند دخالت کند و حتی حق قانون‌گذاری نیز دارد، در فرهنگ ملت و جهان عین استبداد است؛ و حکومت استبدادی در جهان امروز قابل دوام نیست و اصرار بر آن علاوه بر اینکه موجب نارضایتی عمومی است زمینه نظارت فقیه بر روند اجرا و اداره کشور را نیز از بین می‌برد؛ و در نتیجه ولایت فقیه‌ای که از حضرت امام شروع گشت دوام نخواهد داشت، زیرا «کل شیء تجاوز عن حدّه انقلب الی ضده».

فصل چهارم:

«قانون اساسی»

در آغاز این فصل یادآوری این نکته ضروری است که این مطالب را کسی می‌نگارد که سالها قبل از پیروزی انقلاب در مبارزه با رژیم سابق و فراز و نشیبهای آن حضور داشته، و پس از پیروزی انقلاب نیز به عنوان رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب شده و همواره در متن قضایا بوده است، و هم‌اکنون نیز

- برخلاف تبلیغات مغرضانه - به نظام اسلامی کشور علاقه مند است و به اندازه قدرت خویش در صدد دفاع از آن بوده و می باشد، و از تبلیغات سوئی که علیه اصل نظام و در نتیجه علیه اسلام عزیز می شود رنج می برد. انسان جزو نظام عالم است، و عالم طبیعت عالم تحوّل و تکامل می باشد؛ و مجرد اظهار نظر در مسائل به امید کامل تر شدن، انسان را نه کافر می کند و نه ضد نظام. تجربیات این بیست ساله به ما می آموزد که این نظام از کجا آسیب دیده و طبعاً باید در صدد رفع مشکلات آن باشیم. در این فصل به چند نکته اشاره می کنم:

نکته اول: اصول مردمی قانون اساسی

در قانون اساسی اصول مربوط به جمهوریت نظام و حقوق ملت و آزادیهای مشروع آنان نسبتاً خوب تنظیم شده، و جنبه های اسلامی و شرعی نیز در این اصول رعایت شده است، ولی در برخی از اصول سیاسی آن اشکالات و تضادهایی احساس می شود؛ هر چند در شرایط فعلی تغییر آنها مشکل است، و چه بسا اقدام به تغییر موجب سوء استفاده فرصت طلبان گردد، و همان گونه که گفته اند: «الأمور مرهونه بأوقاتها»؛ و بر این اساس باید قانون موجود محور عمل قرار گیرد و کشور با تفاهم مسئولین و نیروها در مقام عمل اداره شود.

ولی لازم است فعلاً نقاط ضعف بررسی شود تا ان شاء الله با تحقق زمینه و شرایط تغییر، نسبت به آنها تصمیم گرفته شود؛ و از هیأت پیگیری و نظارت بر قانون اساسی انتظار می رود در اثناء مطالعات خود در قانون نکته هایی را که در این رابطه به ذهنشان می آید یادداشت نموده تا در آینده مورد استفاده قرار گیرد.

نکته دوم: اصول سیاسی قانون اساسی

اکثریت قاطع مردم ایران مسلمانند و به پیاده شدن مقررات و احکام اسلامی در کشور علاقه مند می باشند، ولی در عین حال طالب آزادیهای مشروع خود نیز هستند. خواسته ملت همواره در این شعار سه گانه متجلی بوده: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و بر این اساس اصولی از قانون اساسی که مربوط به استقلال

کشور، حقوق ملت، و اسلامیت و مردمی بودن نظام می‌باشد قابل تغییر نیست، و اکثریت قاطع مردم پشتیبان آنها بوده و هستند؛ ولی نسبت به برخی از اصول دیگر قانون ممکن است اختلاف نظر وجود داشته باشد.

این قبیل اصول سیاسی قانون مانند احکام خدا نیست که قابل تغییر نبوده و تا قیامت باقی باشد؛ به علاوه احکام خدا نیز ممکن است در اثر تغییر شرایط زمانی و مکانی و تبدل موضوع تغییر پیدا کند. و اساس و زیربنای قوانین سیاسی کشور، مردم و آرای اکثریت آنان می‌باشد؛ و هرچند اکثریت مردم به قانون اساسی فعلی رأی دادند، ولی با گذشت بیش از بیست سال و روی کار آمدن نسل جدید و زیاد شدن جمعیت کشور اکثریت سابق باقی نمانده است، و نسل گذشته نماینده نسلهای آینده نبودند پس طبعاً آرای آنان برای آیندگان اعتبار نخواهد داشت؛ و به طور کلی سیاست دائماً در تحوّل و تکامل است و نمی‌توان آرای سیاسی گذشته و فرمولهای آن را محور زندگی آیندگان قرار داد.

مرحوم امام خمینی پس از مراجعت از پاریس به ایران در بهشت زهرا در ضمن سخنرانی مفصلی فرمودند: «سرنوشت هر ملت دست خودش است... چه حقی داشتند ملت در آن زمان سرنوشت ما را در این زمان معین کنند؟!... چه حقی آنها داشتند که برای ما سرنوشت معین کنند؟! هرکس سرنوشتش با خودش است، مگر پدرهای ما ولی ما هستند؟!» (صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۸۲)

نکته سوّم: تضادّ در اصول قانون اساسی

همان‌گونه که سابقاً یاد آور شدم، هنگامی که پیش‌نویس قانون اساسی منتشر شد در آن نامی از ولایت فقیه نبود و ظاهراً حضرت امام نیز آن را پسندیده بودند؛ و از طرف دیگر مسأله ولایت فقیه در حوزه‌های علمیه مطرح بود، و امام نیز در نجف اشرف بحث مفصلی در این مسأله انجام داده بودند که نوارها و مطالب آنها پخش شده بود، لذا در مجلس خبرگان قانون اساسی مسأله مطرح شد و پس از مذاکرات و مباحثات بسیار در قانون اساسی درج شد؛ و هرچند خبرگان نوعاً اهل فکر و فضل و تقوا بودند، ولی اولاً: سابقه و تجربه قانون‌گذاری و توجه به ظرافتهای آن را نداشتند؛

و ثانیاً: انقلاب تازه به پیروزی رسیده بود و هنوز طعم تلخ استبداد و قدرت ظالمانه حاکمان رژیم سابق فراموش نشده بود و همه از پدید آمدن یک قوه اجرایی مستبد همچون گذشته وحشت داشتند؛ و از طرف دیگر در اثر کثرت علاقه و ارادت به حضرت امام خمینی و توجه همه دلها به ایشان، از آن مرحوم در اذهان افراد یک چهره ملکوتی دائم و باقی مجسم شده بود؛ لذا نمایندگان مجلس خبرگان نوعاً سعی داشتند از قدرت قوه مجریه حتی الامکان بکاهند و آن را به صورت یک نهاد کم خاصیت درآوردند و در عوض نیروها و اهرمهای قدرت کشور را در اختیار مقام رهبری قرار دهند که در آن هنگام بر امام خمینی (ره) منطبق می شد، و در آن شرایط کمتر به عواقب و اشکالات و تضادهایی که در مقام عمل در قانون پیدا می شد توجه داشتند. و در بازنگری قانون اساسی که پس از حدود ده سال انجام گرفت و مصادف با رحلت امام شد این امر تشدید شد و اختیارات دیگری به آن افزوده شد، از آن جمله نصب فرمانده نیروی انتظامی، و تنظیم روابط قوای سه گانه، و ریاست سازمان صدا و سیما، که قدرت قوه مجریه در مرحله اجرا و اداره امور کشور به آنها وابسته است؛ و در این مدت بیست ساله در مرحله عمل تضادها و نواقص قانون یکی پس از دیگری نمایان شد و موجب چالشها و مشکلات فراوانی در تصمیمات مسئولین اجرایی شده و می شود، و مانع پیشرفت کشور می گردد.

از یک طرف نیروها و اهرمهای قدرت همه در اختیار مقام رهبری گذاشته شده (اصل ۱۱۰ قانون اساسی) به گونه ای که رئیس جمهور که رئیس قوه اجرایی کشور است کوچکترین نقشی در هیچ یک از آنها ندارد، و از طرف دیگر اداره کشور و اجرای قانون اساسی و سیاست های داخلی و خارجی بر عهده رئیس جمهور است که انجام آنها نیاز به نیرو و قدرت کافی دارد.

در اصل ۱۱۳ از قانون اساسی جدید می خوانیم: «پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود بر عهده دارد».

لازمه اینکه رئیس جمهور مسئولیت اجرای قانون اساسی و سیاست های داخلی و

خارجی را بر عهده داشته باشد این است که نیروی انتظامی صددرصد در اختیار او باشد، و دو قوه دیگر کشور (قوه قضائیه و قوه مقننه) نیز با او همکاری داشته باشند؛ زیرا باورکردنی نیست که مسئولیت اجرای قانون اساسی و قوانین کشور بر عهده او باشد ولی نیروی انتظامی کشور در اختیار او نباشد و دو قوه دیگر کشور نیز با او هماهنگ نباشند؛ و از اینجا روشن می شود که تغییر اصل ۱۱۳ به صورت فعلی به مصلحت کشور نبوده است. اصل قانون بدین صورت بوده است: «پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود بر عهده دارد» که پس از بازنگری «تنظیم روابط قوای سه گانه» را حذف کرده و در اختیار مقام رهبری قرار داده اند.

و در اصل ۱۲۱ در رابطه با سوگند رئیس جمهور می خوانیم: «سوگند یاد می کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیت هایی که بر عهده گرفته ام به کار گیرم؛ و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم؛ و از هر گونه خودکامگی بپرهیزم، و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم، در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم...».

رئیس جمهور چگونه می تواند از حق و گسترش عدالت پشتیبانی کند، و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوق ملت حمایت کند، و در حراست از مرزها و استقلال کشور اقدام نماید، در صورتی که هیچ یک از قوای نظامی و انتظامی در اختیار او نیست، و اختیار تنظیم قوای سه گانه نیز در بازنگری از او گرفته شده، و به اصطلاح به طور کلی خلع سلاح شده است؟!!

همه انتظارات و توقعات جامعه متوجه رئیس جمهور می باشد و سیل نامه ها و درخواستها و شکایات به طرف او سرازیر است، ولی او در برابر هیچ یک از نیروها و نهادها - حتی دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت - نمی تواند حرفی بزند؛ و ناچار است

در برابر قانون شکنی‌ها و حوادث دلخراش نظیر قتل‌های زنجیره‌ای و حمله به دانشگاهها، مطبوعات، اجتماعات مردمی، سخنرانی‌ها، کتابفروشی‌ها، و محترمین جامعه به اظهار تأسف و شعار و وعد و وعیدهای لفظی اکتفا کند؛ و با احساس ضرورت ارتباط با کشورهای جهان و نیاز مبرم به روابط اقتصادی و سیاسی با آنان رئیس‌جمهور با دست خالی و فقط با شعارهای پرجاذبه به سراغ آن کشورها می‌رود، و فوراً با تبلیغات سوء و تضعیف‌کننده برخی جناحها بدرقه می‌شود؛ و ملت انتظار دارد با این‌گونه مسافرتها بر حیثیت جهانی جمهوری اسلامی ایران افزوده شود و در سیاست و اقتصاد به کشور و ملت ما بها داده شود، در صورتی که می‌دانیم همه مسائل ایران از بزرگ و کوچک در رسانه‌های جهانی منعکس می‌شود.

رئیس‌جمهور در داخل و خارج از قانون‌گرایی و احترام به حقوق همه شهروندان حتی دگراندیشان و گفتگوی تمدن‌ها سخن می‌گوید؛ و در مقابل، یک فرمانده عالی رتبه به سر بردن و زیان قطع کردن تهدید می‌کند. با این تضاد علنی چگونه حقوق ملت حفظ می‌شود؟! خدا می‌داند.

روی سخن من با شخص رئیس‌جمهور فعلی نیست، نظر من به اصل نهاد ریاست‌جمهوری است که در قانون اساسی فعلی با دست خالی بدون قدرت اجرایی و تبلیغی مسؤولیت‌های اجرایی سنگین و اداره سیاست داخلی و خارجی کشور بر عهده او گذاشته شده؛ و در مقابل، نیروها و اهرمهای قدرت همه در اختیار رهبری است. این امر یکی از تضادهای محسوس قانون اساسی مخصوصاً قانون اساسی جدید می‌باشد، و با این وضع قانون اساسی در مقام عمل موفق نبوده و نخواهد بود، و بالاخره باید برای این مشکل مهم چاره‌ای اندیشید.

به نظر می‌رسد - به تناسب حکم و موضوع و تناسب مسؤولیت و قدرت - باید در آینده و با تحقق شرایط بررسی جدید، یا اینکه خود ولی فقیه به عنوان رئیس‌جمهور و ریاست قوه مجریه از طرف ملت انتخاب شود و همه مسؤولیت‌ها را بر عهده گیرد و در برابر ملت و مجلس پاسخگو باشد، و یا اینکه نیروها و اهرمهای قدرت از قبیل ارتش و سپاه و بسیج و نیروی انتظامی و صدا و سیما و تنظیم روابط قوای سه‌گانه در اختیار رئیس‌جمهور گذاشته شود؛ و در عوض او در برابر ملت و مجلس که نماینده

ملت است در همه زمینه‌هایی که مسئولیت دارد پاسخگو باشد، و احزاب سیاسی و مردمی که دولت را روی کار می‌آورند او را راهنمایی و کنترل نمایند، و انتقادهای سازنده ملت متوجه او باشد، و او هم هر کاری را به کارشناس و متخصص آن ارجاع دهد و بدون مشورت کاری را انجام ندهد.

و در این فرض ولی فقیه - ضمن حفظ حرمت و قداست معنوی او و لزوم ارجاع امور شرعی و اسلامی به او - وظیفه وی به لحاظ تخصص در فقه و مسائل اسلامی و مقبولیت نزد عامه مردم، اشراف کامل بر اجرا و روند اداره کشور است از جهت مطابقت با موازین اسلامی، مستقیماً یا به وسیله نمایندگان خویش، و در کارهایی که در تخصص او نیست دخالت نکند.

آنچه برای یک فقیه عادل کارشناس مسائل اسلامی مهم می‌باشد همین است که او بتواند به همه قوانین و تشکیلات و برنامه‌های کشور در همه زمینه‌ها هویت دینی و اسلامی بدهد و جلوی روشهای مخالف شرع را بگیرد آن هم با مشورت در مسائل مهمه، و در ضمن زندگی شخصی خود را در سطحی ساده و بی‌آلایش قرار دهد و با همه طبقات جامعه همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام معاشرت داشته باشد و خود را از مردم جدا نکند؛ و بالاخره با فرض مردمی بودن نظام و جمهوریت آن ناچار باید نیروها و اهرمهای قدرت در اختیار رئیس قوه مجریه قرار گیرد و در برابر، او پاسخگو باشد.

نکته چهارم: مجلس خبرگان رهبری

یکی دیگر از نهادهای جمهوری اسلامی که در دو اصل ۱۰۷ و ۱۰۸ از قانون اساسی عنوان شده و دارای موقعیت ممتازی می‌باشد «خبرگان رهبری» است که تعیین مقام رهبری به آن واگذار شده و خود اینجانب از طراحان آن بوده و در کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» (ج ۱، ص ۵۵۲ به بعد) به نحو تفصیل آن را شرح داده‌ام؛ و آنچه در این مسأله الهام دهنده بود نامه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه می‌باشد که یک فراز از آن چنین است: «و انما الشوری للمهاجرین و الانصار، فان اجتمعوا علی رجل و سموه اماماً کان ذلک لله رضی» (نهج البلاغه، نامه ۶) این است و جز این نیست که

مشورت حق مهاجرین و انصار است، پس اگر آنان اجتماع کردند بر مردی و او را امام نامیدند موجب خوشنودی خدا خواهد بود؛ که ظاهراً منظور حضرت این بوده که بیعت همه مردم به طور مستقیم لازم نیست - و در آن زمان آسان هم نبود - پس اگر خواص از مهاجرین و انصار که در مدینه حضور دارند امام را تعیین نمودند او امام مسلمین خواهد بود.

در آن هنگام چنین به ذهن می‌رسید که مردم خودشان نمی‌توانند مستقیماً فقیه عادل جامع‌الشرایط را تشخیص دهند، و این کار یک کار تخصصی است. بنابراین مردم علمایی را که نسبت به آنان شناخت دارند تعیین نمایند و آنان رهبر واجد شرایط را شناسایی و تعیین نمایند؛ ولی تجربه بیست ساله نشان داد که این طرح خیلی موفق نبوده و اکثر ملّت که اساس و زیربنای حکومت می‌باشند با تردید و ابهام آن را تلقی می‌کنند، و اشکالاتی در ذهنها خلجان دارد:

اولاً: چه بسا برای یک منطقه فقط یک نفر را آن هم از خارج آن منطقه معرفی می‌کنند و با وجود بسیاری از علما در آن منطقه مردم مجبورند به همان فرد رأی بدهند، و این امر در حقیقت انتصاب می‌باشد نه انتخاب.

وثانیاً: تعیین مرتبه علمی و دیگر صلاحیتهای کاندیداها به فقهی‌های شورای نگهبان محوّل شده که خود آنان منصوب مقام رهبری می‌باشند، و در نتیجه رهبر با یک واسطه از ناحیه خود وی تعیین و ابقا می‌شود؛ و این دوری است باطل.

وثالثاً: با وجود همه مراجع و علما و اساتید آگاه در کشور چگونه تعیین رهبر بر عهده افراد خاصی گذاشته می‌شود که برخی از آنان از نظر علم و آگاهی و شناخت در درجه‌ای نازلتر قرار دارند؟!!

و رابعاً: چرا خبرگان فقط از یک قشر خاص تشکیل شود. در حالی که فقاهت یکی از شرایط رهبر می‌باشد و شرایط دیگری نیز در او معتبر است؟!!

با توجه به این اشکالات مردم با همه تبلیغاتی که انجام می‌شود کمتر در انتخابات خیرگان شرکت می‌کنند.

به علاوه من نمی‌خواهم نسبت به فرد فرد آقایان که نوعاً اهل فضل و کمال می‌باشند جسارت کنم، مقام هرکس به جای خود محفوظ، ولی به طور کلی دریافت

اکثر مردم از مجلس خبرگان این است که با این همه بودجه سنگینی که برای انتخابات خبرگان مصرف می‌شود آنان هر سال یک بار یا دو بار اجتماع می‌کنند و از آنان کار مثبتی مشاهده نمی‌شود، و هیچ‌گاه به مسائل و حوادث مهمی که در کشور رخ می‌دهد توجه ندارند، و بسا مسائلی را که باید به مقام رهبری و یا به نهادهای مربوط به او تذکر بدهند تذکر نمی‌دهند؛ در صورتی که اینان باید در مناطق مختلف کشور به منزله چشم و گوش و ناظر رهبر باشند. خود من شخصاً به برخی از محترمین گفتم چرا فلان موضوع را که اهمیت دارد و با حیثیت رهبری نیز مرتبط است به ایشان تذکر نمی‌دهید؟! در جواب گفتند: ما حاضریم به دیگران بگوییم ولی با ایشان نمی‌توانیم مطرح کنیم؛ و این امر خلاف انتظاری است که مردم از خبرگان دارند.

نکته مهم این است که بسیاری از آنان فقط با علوم حوزوی سر و کار دارند، و با مطبوعات و رسانه‌های خبری چندان سر و کاری ندارند و از مسائل سیاسی و حوادثی که رخ می‌دهد بی‌اطلاعند، و در این صورت افرادی که اهل فضل بوده و متخصص در مسائل سیاسی و اجتماعی هستند می‌گویند چگونه چنین افرادی می‌خواهند رهبر کشور را از ناحیه ما انتخاب نمایند؟! و در ضمن، مقایسه خبرگان فعلی با مهاجرین و انصار صدر اسلام مقایسه صحیحی نیست، زیرا آنان اهل حل و عقد و محور سیاست زمان خود بودند و جامعه مسلمین آنان را قبول داشتند. اینکه ما تصور می‌کردیم مردم نمی‌توانند خودشان مستقیماً رهبر را انتخاب نمایند اشتباه بوده، زیرا همان‌گونه که مردم مرجع تقلید خود را با سؤال و تحقیق از اهل خبره مستقیماً انتخاب می‌کنند ممکن است در صورت لزوم رهبر کشور را نیز به همین نحو انتخاب نمایند.

و بالاخره مجلس خبرگان رهبری - با این همه نیرو و بودجه که در انتخابات آن مصرف می‌شود - خیلی موفق نبوده است؛ انتظار می‌رفت آنان پیوسته مراقب اعمال مقام رهبری و حواشی او باشند در صورتی که این کار عملاً انجام نشده است، پس بجاست در آینده نسبت به آن تجدیدنظر شود. و متأسفانه سال گذشته در امتحاناتی که از کاندیداهای آن در قم انجام شد - چنانکه اهل اطلاع گفتند و به شیاع رسید - تبعیض‌های ناروا و حق‌کشی‌های واضح در کار بوده و عکس‌العمل بدی در حوزه و

بین مردم داشت. دیگر من مایل نیستم در این رابطه چیز بیشتری بگویم، و آنچه را فعلاً می‌نویسم برای آینده است که زمینه اصلاح قانون اساسی فراهم شود. در آن شرایط - به نظر می‌رسد - بهترین راه برای رفع مشکلات، عدم تمرکز قدرت و تفکیک قوای کشور می‌باشد، به گونه‌ای که هر یک در دایره مسئولیت خویش مستقل باشد، و نیروهای مناسب با کار خود را برحسب قانون در اختیار داشته، و هیچ کدام در کار یکدیگر دخالت نکنند.

هر چند پیامبر اسلام ﷺ و امیرالمؤمنین ع در حکومت خود دارای سه منصب افتا، اجرا و قضا بودند ولی اولاً: آنان از خطا و اشتباه معصوم بودند و نسبت به همه امور احاطه داشتند، و ثانیاً: حکومت پیچیده و توسعه یافته امروز با حکومت بسیط و ساده آن زمان قابل مقایسه نیست.

همان‌گونه که توجه دارید اینک نمایندگان مجلس شورای اسلامی و همچنین رئیس‌جمهور مستقیماً به وسیله آرای مردم انتخاب می‌شوند، و به تعبیر دیگر تکیه گاه دو قوه مقننه و مجریه مردم می‌باشند؛ و نظارت فقهای شورای نگهبان بر قوانین مجلس و ولی فقیه بر قوه مجریه، اسلامیت آنها را تضمین می‌کند؛ و از طرف دیگر مردم مسلمان به ویژه شیعه اثناعشری برای اطلاع نسبت به موازین اسلامی مستقیماً به مراجع تقلید مراجعه می‌کنند، و هر یک از افراد - پس از تحقیق و سؤال از اهل خبره - مرجعی را برای خود انتخاب می‌کند، و این روش مطابق عقل و سیره عقلاست، زیرا جاهل در هر فن به کارشناس و متخصص آن فن مراجعه می‌نماید؛ و در صورت تعدد و در دسترس بودن همه آنان به اعلم آنان رجوع می‌کنند، و طبعاً اعتقاد و ایمان قلبی مردم پشتیبان این انتخاب طبیعی می‌باشد. و بالاخره عظمت مقام و نفوذ معنوی مرجع دینی در همه اعصار قابل انکار نیست؛ و چون هدف عمده از ولایت فقیه نیز - چنانکه گفته شد - نظارت بر روند اداره کشور است از لحاظ مطابقت با موازین اسلامی، پس در نتیجه، این کار وظیفه کارشناس مسائل دینی است که همان مقام مرجعیت می‌باشد. و بر این اساس در اصل ۱۰۷ قانون اساسی اول در موضوع رهبری «مرجعیت» نیز قید شده بود، ولی در بازنگری قید مرجعیت را از رهبری حذف کردند، و به طور کلی این دو منصب را از یکدیگر جدا نمودند، در صورتی که با

فرض اشتراط اعلمیت و افقهیت هم در مرجع و هم در رهبر طبعاً این دو عنوان بر شخص واحد منطبق می‌شوند و از یکدیگر جدا نیستند؛ و در جدا کردن این دو منصب از یکدیگر در بسیاری از موارد تضادّ و دوگانگی پیدا می‌شود و ملت متحیر می‌شوند.

البته مقصود از افقهیت در رهبری - همان‌گونه که در فصل دوّم گذشت - به مناسبت حکم و موضوع افقهیت در مسائل مربوط به حکومت و اداره جامعه می‌باشد، از قبیل مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و نظامی و جزایی؛ و منظور از مرجعیّت در اینجا نیز مرجعی است که در این قبیل از مسائل اسلامی متخصص و مرجع باشد و درک سیاسی پیدا کرده باشد، نه مراجعی که بیشتر به مسائل عبادی و آداب شخصی اسلام توجه دارند و به این قبیل مسائل کمتر توجه می‌کنند.

و بالاخره آنچه در حکومت مربوط به جنبه فقاہت و افتا است طبعاً وظیفه مرجع یا مراجع تقلید متخصص در این قبیل مسائل می‌باشد، بنابراین ناچاریم به یکی از این دو راه متوسل شویم:

راه اوّل: تعیین رهبر به وسیله خبرگان، ولی برای حصول مقبولیت عامه و اینکه در رهبر علاوه بر فقاہت و عدالت شرایط دیگری نیز معتبر است مجلس خبرگان منحصر در روحانین نباشد، بلکه متشکل از متخصصین رشته‌های مختلف - اعم از علوم حوزوی، سیاست، مدیریت، اقتصاد و روابط بین‌الملل - باشد که اعضای آن به وسیله انتخابات عمومی برای مدتی معین انتخاب شوند. تعیین صلاحیت علمی نامزدها در بخش علوم حوزوی بر عهده اساتید و علمای درجه اوّل حوزه، و در بخشهای دیگر از طریق مدارک تحصیلی دانشگاهی می‌باشد، و سایر شرایط نامزدها را قانون معین می‌کند.

نمایندگان مجلس خبرگان پس از انتخاب شدن از ناحیه ملت یک نفر از مراجع تقلید معروف را که در مسائل فقهی مربوط به حکومت و سیاست و اقتصاد تخصص دارد برای مدتی معین به عنوان رهبر کشور انتخاب می‌کنند؛ و به مجرد تعیین اکتفا نکنند، بلکه همواره جمعی از آنان در مسائل مهم کمک و طرف مشورت او و ناظر بر اعمال وی و نهادهای وابسته به وی باشند، و در موارد لازم صریحاً به او تذکر دهند و

او باید پاسخگو باشد، و همان‌گونه که مجلس شورا بر اعمال دولت و قوه مجریه نظارت صریح و شفاف دارد آنان نیز تذکرات و نظرات خود را صریحاً اعلام نمایند، زیرا جهان امروز جهان ابهام‌گویی و مخفی‌کاری نیست؛ خبرگان نمایندگان ملت می‌باشند و نماینده نباید فعالیت‌های خود را در حوزه نمایندگی از موکل خود مخفی نماید.

راه دوم: اینکه به مجلس خبرگان نیاز نباشد، بلکه مراجع تقلیدی که متخصص در مسائل حکومتی و سیاسی می‌باشند و محل مراجعه مردم در این قبیل مسائل هستند از باب انجام وظیفه اسلامی از بین خودشان یک نفر یا چند نفر را که واجد شرایط می‌دانند برای رهبری سیاسی در نظر بگیرند، و از علمای معروف و معتبر شهرستانها و رجال سیاسی متعهد کشور نیز جمعی را دعوت نموده و با آنان مشورت نمایند، و پس از استقرار آرا بر یک نفر مشخص او را در معرض آرای عمومی قرار دهند، و در صورت تعدد افراد صالح، آنان را در معرض آرای ملت قرار دهند تا به وسیله آرای ملت، فرد مشخص یا یکی از افراد مستقیماً برای مدتی معین انتخاب شود، و در عین حال تماس او با مراجع دیگر قطع نشود بلکه در مسائل مهم با آنان مشورت کند و آنان نیز بر اعمال او و نهادهای مربوط به او ناظر باشند و در موارد لازم تذکر دهند. نظارت بر اداره کشور اسلامی و کوشش برای اسلامیت نظام چیزی نیست که آقایان مراجع نسبت به آن احساس تکلیف نکنند، و در جهان متحول امروز کار جمعی و مشورت در مسائل مهم امری ضروری است؛ بلکه مسأله افتا و تقلید نیز اگر شورایی و فتوهای مهم از لجنه افتا صادر شود هم به احتیاط نزدیکتر است و هم بسیاری از اختلافات برطرف می‌شود.

و بالاخره رهبر منتخب به وسیله هر یک از دو راه لازم است تکروری نکند، بلکه همان‌گونه که رسول خدا ﷺ به دستور خداوند متعال در کارهای مهم مشورت می‌کرد او هم پس از مشورت با متخصصین در موضوعات و احکام مورد ابتلاء تصمیم بگیرد و تذکرات دوستانه ملت را پذیرا باشد؛ زیرا اگر از ناحیه فردی که به نام اسلام انتخاب شده اشتباه و خطایی رخ دهد به حساب اسلام و دین گذاشته می‌شود. وظیفه مهم رهبر کشور - همان‌گونه که سابقاً گفته شد - به مناسبت تخصص فقهی او، نظارت کامل بر روند اداره کشور از نظر مطابقت با موازین اسلامی است.

و اما تعیین فقهای شورای نگهبان ممکن است مستقیماً از طرف مراجع تقلید معروف انجام شود، و یا بر عهده رهبر منتخب گذاشته شود، و او با مشورت با مراجع آنان را تعیین نماید و بر اعمال آنان نیز نظارت کند.

و اما رئیس قوه قضائیه چون فقاہت و اجتهاد در قضا شرط است، و از طرف دیگر مردمی بودن او نیز مطلوب است لذا بجاست از ناحیه مراجع معروف و یا رهبر منتخب با مشورت با مراجع صلاحیت کسانی که داوطلب تصدی این مقام هستند مورد تأیید قرار گیرد، و سپس در معرض آرای ملت و یا حداقل قضات و حقوق دانان کشور قرار داده شود تا به وسیله انتخابات عمومی یا صنفی یکی از آنان برای مدتی معین انتخاب شود.

و بر این اساس نظام حاکمیت تنها از لحاظ رعایت موازین اسلامی در هر سه قوه تحت نظارت نظام مرجعیت قرار می‌گیرد نه در همه جهات، و این یک امر طبیعی است و در حقیقت ارجاع کار به متخصص و کارشناس آن می‌باشد، و طبعاً با این روش زمینه تضاد و دوگانگی بین مرجعیت و رهبری نیز از میان می‌رود، و مرجعیت شیعه علاوه بر جنبه سنتی خود یک شخصیت حقوقی نیز پیدا می‌کند و اسلامیت نظام از ناحیه آن تضمین می‌گردد. البته بجاست مردم ضمن رجوع به مراجع برای امر تقلید این شخصیت حقوقی را نیز با بیعت خود به آنان اعطاء نمایند.

این بود خلاصه یک طرح کلی که تعیین خصوصیات و روش پیاده شدن آن مجال و تخصص بیشتری را می‌طلبد. و دیدگاه اسلام هیچ‌گاه با تفکیک قوای سه‌گانه و عدم تمرکز قدرت مخالفت ندارد، بلکه تمرکز قدرت در دست کسی که معصوم نیست و در معرض خطا و اشتباه و دخالت کردن بیجای حواشی او می‌باشد برخلاف حکم عقل و سیره عقلای جهان است.

و به تعبیر دیگر: اگر بناست در کشور، جمهوری اسلامی برقرار باشد بدین معنا که حکومت هم مردمی باشد و هم اسلامی - با پیچیدگی سیاست و وسعت دایره آن و خطرات تمرکز قدرت و آفتهای آن - چاره‌ای نیست جز اینکه مردم از راه تأسیس احزاب سیاسی آزاد و پایدار - نه احزاب خلق الساعه و موقت - آزادانه نمایندگانی را

برای مجلس شورا انتخاب نمایند، که هر یک از آنان در یک رشته از نیازهای کشور از قبیل سیاست داخلی و خارجی، اقتصاد، فرهنگ، فنون نظامی و امثال این امور متخصص و کارشناس باشد، و در عین حال دارای تعهد و استقلال فکری و روحی نیز باشند؛ همچنین یک شخص جامع مدیر و مدبّر و متعهد را برای ریاست قوه مجریه انتخاب نمایند.

و جنبه اسلامیّت نظام از ناحیه مرجعیّت شیعه که به طور طبیعی از ناحیه مردم مشخص شده تضمین گردد، نه اینکه ولیّ فقیه رسمی از نهاد مرجعیّت به طور کلی جدا باشد، و یا مرجعیّت شیعه تحت الشعاع قدرت او قرار گیرد. موقعیت اجتماعی و نفوذ معنوی مرحوم امام نیز معلول مقام مرجعیّت به ضمیمه درک سیاسی ایشان بود. با این روش طبعاً برنامه ریزی و اجرا و مدیریت از ناحیه مردم است و اسلامیّت آنها از ناحیه مراجع تقلید.

نکته پنجم: تعدّد مراکز قانون گذاری

یکی دیگر از مشکلات قانون اساسی تعدّد مراکز قانون گذاری است. قانون گذاری برحسب قانون وظیفه مجلس شورای اسلامی است که اعضای آن از ناحیه ملت انتخاب می شوند، و با نظارت شورای نگهبان شرعیّت و اسلامیّت قوانین مصوبه و عدم مخالفت آنها با قانون اساسی تضمین می شود. با این حال در قانون اساسی جدید مراکز دیگری برای قانون گذاری وجود دارد:

۱- مجمع تشخیص مصلحت نظام:

این نهاد در اصل ۱۱۲ از قانون اساسی جدید اضافه شده بدین گونه: «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند، و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می دهد، و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است، به دستور رهبری تشکیل می شود...».

اولاً: اگر اختلاف شورای نگهبان با مجلس شورا حل نشد آنچه را مجمع تشخیص

مصلحت نظام تصویب می‌کند آیا قانون دائمی خواهد شد و یا اینکه موقت است و با لحاظ ضرورت اجرا می‌شود؟! اگر قانون دائمی است پس مجمع مرکز دیگری است برای قانون‌گذاری در قبال مجلس و شورای نگهبان.

یکی از آقایان شورای نگهبان گفته بود: «همان لایحه‌ای را که صبح در شورای نگهبان خلاف شرع تلقی می‌شود و نباید اجرا شود، بعد از ظهر همان روز می‌تواند بنابر مصلحت نظام لازم‌الاجرا شود». این امر یک تضاد واضح بین شورای نگهبان و مجمع است و بی‌اعتباری شورای نگهبان و فقهای آن را تثبیت می‌کند، و در اذهان دانشمندان و حقوق‌دانان آگاه قوه مقننه کشور را ضعیف و سست نشان می‌دهد؛ به علاوه این امر برخلاف نص اصل چهارم از قانون اساسی است که می‌گوید: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است».

و اگر مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام، موقت و به عنوان ضرورت است مانند ضرورت خوردن مردار برای نجات از مرگ، در این صورت باید حدود و زمان و مقدار ضرورت را مشخص کنند، زیرا «الضرورات تتقدر بقدرها»؛ و به علاوه مگر شورای نگهبان - با فرض تشکّل آن از فقهای آگاه و حقوق‌دانان عالی رتبه - نمی‌تواند با مشاوره با افراد متخصص ضرورت و حکم موقت ضروری را تشخیص دهد که نیاز به عقل منفصل پیدا می‌شود؟! فقها و اعضای شورای نگهبان نیز می‌توانند احکام اولیه و احکام ثانویه و فرق بین آنها و موارد آنها را تشخیص دهند، و اگر در افراد شورا اشکالی هست باید آنان را عوض نمود.

انعکاس کار «مجمع» در جامعه اسلامی بدین گونه است که آنان با مصلحت‌تراشی می‌خواهند حرام مسلم اسلام را حلال کنند، و این انعکاس به ضرر نظام اسلامی است.

و ثانیاً: مقصود از «مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد» چیست؟! اگر مقصود این است که رهبری در راه انجام وظایف و تصمیمات خود با آنان

مشورت می‌کند، کاری است بسیار خوب بلکه لازم؛ البته مشورت نباید منحصر به آنان باشد.

و اگر مقصود این است که موضوعات و قضایای دارای ابهام را به آنان ارجاع می‌دهد تا پس از توضیح و رفع ابهام از آنها از ناحیه مقام رهبری به مجلس شورا ارجاع شود و در مجلس احکام آن موضوعات بر طبق مقررات مشخص شود، این نیز کار خوبی است و در حقیقت کمک به مجلس است.

و اگر مقصود این است که خود مقام رهبری احکامی را به طور کلی در رابطه با موضوعات ارجاعی صادر نمایند این کار خلاف قانون اساسی است، زیرا مصدر قانون‌گذاری مجلس است که نمایندگان آن از ناحیه ملت برای این کار انتخاب شده‌اند و رهبر حق قانون‌گذاری ندارد، رهبر در این جهت مانند سایر افراد کشور می‌باشد. چنانکه در ذیل اصل ۱۰۷ می‌خوانیم: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است».

و اگر گفته شود منظور از تشکیل مجمع مذکور استفاده از افکار و نظریات نخبگان سیاسی کشور است نظیر مجلس سنا در سایر کشورها، این گفتار - نسبتاً - موجه است، ولی بر اساس حکومت مردمی لازم است اعضای آن - در کنار انتخابات مجلس - به وسیله آرای عمومی ملت انتخاب شوند و برای استحکام قوانین، قوانین مصوبه مجلس بر آنان عرضه شود و پس از بحث و تصویب از ناحیه آنان به مورد اجرا گذاشته شود.

۲- شورای عالی امنیت ملی:

یکی دیگر از نهادهایی که در قانون اساسی جدید اضافه شده «شورای عالی امنیت ملی» است که در اصل ۱۷۶ آمده و در ذیل آن می‌خوانیم: «مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست»؛ می‌گوییم: اگر مصوبه این شورا از سنخ قوانین کلی است، مرکز قانون‌گذاری مجلس شورا می‌باشد که نمایندگان مردم هستند و در حکومت مردمی مرکز دیگری حق قانون‌گذاری ندارد؛ و اگر مصوبه این شورا تشخیص موضوعات و موارد مربوط به امنیت عمومی است، حکم این قبیل موضوعات مربوط به قوه قضائیه است که با تشکیل دادگاه صالح و حضور متهم و تفهیم اتهام و تعیین وکیل از ناحیه او بر طبق

موازین قضایی حکم صادر شود؛ و حکم شورای امنیت ملی آن هم بدون حضور متهم و تفهیم اتهام و امکان دفاع، حکمی عادلانه نیست؛ و در رژیم سابق نیز چنین شورایی برای سرکوب انقلابیون و روشنفکران وجود داشت که احکام ناروایی در آنجا صادر و سپس اجرا می‌شد.

۳- ولایت مطلقه:

برحسب «ولایت مطلقه» ای که در قانون اساسی جدید در اصل ۵۷ اضافه شده آقایان به ولی فقیه حق می‌دهند که قانون‌گذاری نماید و آن را لازم‌الاجرا می‌دانند و کسی حق اعتراض ندارد. در فصل سوم این جزوه مسأله «ولایت مطلقه» مورد بحث قرار گرفته و گفتیم که بر فرض از نظر بحث طلبگی ولایت مطلقه را با تفسیری که از آن ارائه شده بپذیریم ولی این‌گونه ولایت مطلقه با قانون اساسی در تضاد کامل می‌باشد؛ زیرا برحسب قانون اساسی حکومت ما جمهوری و مردمی است و انتخاب ولی فقیه نیز از ناحیه مردم می‌باشد، و حدود و اختیارات او نیز در قانون مشخص شده و تابع نحوه انتخاب او می‌باشد؛ و در حکومت مردمی قانون‌گذاری مربوط است به مجلس شورا که منتخبین مردم برای این کار می‌باشند؛ و در ذیل اصل ۱۰۷ می‌خوانیم: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است».

آنچه در این فصل نگاشته شد نکته‌هایی بود در رابطه با قانون اساسی که از باب نمونه ذکر شد. انتظار می‌رود حقوق‌دانان آگاه به موازین حقوقی و اسلامی راجع به قانون اساسی مطالعه نمایند و نظریات خود را جهت اصلاحات اساسی یادداشت نمایند.

فصل پنجم:

«قوه قضائیه»

هرکس به تاریخ امتهای گذشته و حال، و اقوام مختلف جهان مراجعه نماید، برای امر قضاوت و حل و فصل اختلافات جامعه جایگاه ویژه‌ای را می‌یابد، زیرا امنیت جامعه و استقرار عدالت در آن و حفظ حقوق فردی و اجتماعی جامعه بر وجود و

سلامت قوه قضائیه مبتنی است؛ و اگر این قوه از بافت و انسجام سالمی برخوردار نباشد و متصدیان آن افراد نالایقی باشند یا از مسیر حق منحرف شوند، یا این قوه استقلال و هویت خود را از دست بدهد و تحت تأثیر سفارشهای این و آن قرار گیرد، جور و فساد در جامعه رواج یافته و حقوق مردم پایمال می‌گردد، و دولت و حکومت به ضعف و سستی می‌گراید و بسا به سقوط بینجامد.

بنابراین وجود یک دستگاه قضایی سالم و عادلانه، قدرتمند و مستقل که بتواند در اختلافاتی که بین افراد و شخصیت‌های حقیقی یا حقوقی پدید می‌آید پس از رسیدگی دقیق و دریافت حق، حکم قاطعانه و عادلانه صادر نماید، از ضروریات زندگی اجتماعی بشر است؛ و برکات وجود چنین قوه‌ای برای جامعه از هر نعمتی فزونتر است، و در اهمیت و عظمت این مقام همین بس که از نظر اسلام نسبت به متصدی آن شرایط ویژه‌ای در نظر گرفته شده است.

در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که به شریح قاضی فرمودند: «یا شریح قد جلست مجلساً لایجلسه الانبیّ او وصیّ او شقیّ» (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۷) ای شریح در جایی نشسته‌ای که جز پیامبر یا وصی پیامبر یا شقاوت‌مند در آنجا نمی‌نشیند. شاید منظور حضرت این باشد که مقام قضاوت به حدی حساس است که اگر متصدی آن معصوم نباشد بسا پای او بلغزد.

مولوامیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر چنین می‌فرمایند: «سپس از برای قضاوت در بین مردم برترین فرد در نزد خود را برگزین، از کسانی که مراجعه فراوان آنان را در تنگنا قرار نمی‌دهد، و برخورد مخالفین با یکدیگر آنان را به خشم نمی‌آورد، بر اشتباهات پافشاری نمی‌کنند، و بازگشت به حق پس از شناخت آن بر آنان سخت نمی‌باشد، و طمع را از دل بیرون کرده‌اند و در فهم مطالب به تحقیق کم اکتفا نمی‌کنند، در شبهه‌ها از همه با احتیاط‌تر و در تمسک به حجت و دلیل از همه مصرّتر باشند، و با مراجعه مکرر کمتر خسته شوند، و در کشف امور شکیباتر و پس از واضح شدن حق از همه قاطع‌تر باشند، از کسانی که ستایش فراوان آنان را فریب نمی‌دهد، و فشار یک‌جانبه آنان را به یک طرف خاص متمایل نمی‌کند، و چنین افرادی کم می‌باشند».

به یاد دارم هنگام پیروزی انقلاب در اثر کمبود قاضی جامع‌الشرایط اینجانب به دوستان می‌گفتم: «انقلاب ما زمانی به پیروزی رسیده که ما حداقل به هزار قاضی مجتهد عادل عاقل نیاز داریم در صورتی که حتی ده نفر با این شرایط را آماده نکرده‌ایم؛ و چه کارهای نابجا و تندی که در اثر نداشتن قاضی پخته و عاقل به نام قضاوت اسلامی انجام شد و چهره اسلام و انقلاب را لکه‌دار نمود!

در اینجا ضمن تشکر از آقایانی که با وجود این همه مشکلات و محدودیتهای شرعی برای رضای خدا و خدمت به اسلام و انقلاب این مسؤولیت بزرگ الهی را پذیرفته‌اند نکته‌هایی را فهرست وار تذکر می‌دهم:

نکته اول: در اصل ۱۵۷ قانون اساسی اول یک شورای پنج نفره عهده‌دار قوه قضائیه بود که سه نفر از آنان به انتخاب قضات کشور تعیین می‌شدند؛ ولی در بازنگری، شورای عالی قضایی حذف و وظایف آن به رئیس قوه قضائیه محول شده، و تعیین رئیس قوه قضائیه هم بر عهده رهبری گذاشته شده است که طبعاً جنبه مردمی در آن رعایت نشده است.

ولی بر اساس آنچه در نکته چهارم از فصل چهارم گذشت، مناسب است - هرگاه زمینه بازنگری جدید در قانون اساسی فراهم شد - از ناحیه مرجع یا مراجع تقلید یا رهبر منتخب صلاحیت علمی کسانی که داوطلب این مقام هستند تأیید شود تا با انتخاب مردم یا حداقل با انتخاب صنفی قضات و حقوق‌دانان کشوریکی از آنان برای مدت معینی متصدی این مقام گردد. این روش در عین رعایت جهات شرعی در آن اولاً: به احتیاط نزدیکتر است، و ثانیاً: تا اندازه‌ای عملکردی مردمی است و کمتر مواجه با اعتراض می‌شود، و ثالثاً: موجب هماهنگی بیشتر بین قضات و حقوق‌دانان و رئیس قوه قضائیه می‌گردد؛ و در ضمن استقلال قوه قضائیه باید حفظ شود و تحت سلطه هیچ قدرتی نباشد؛ ولی جلوی تخلفات قانونی قضات به وسیله رئیس قوه قضائیه و تخلفات قانونی او به وسیله مراجع یا رهبر منتخب گرفته می‌شود و در صورت نزاع و اختلاف به حکمی که مرضی دو طرف باشد مراجعه می‌شود.

نکته دوم: بجا بود رئیس قوه قضائیه با تشکیل دادگاه ویژه روحانیت که برخلاف قانون اساسی تشکیل شده و یک نحو دهن‌کجی به قوه قضائیه تلقی می‌شود و کارهای

زننده و تند و خلاف قانون آن به وجهه دستگاہ قضایی نیز لطمه می‌زند، مخالفت می‌کرد و در برابر اعمال تند آن ساکت نمی‌نشست.

بلکه به نظر می‌رسد پس از گذشت بیست سال از آغاز انقلاب بجا بود بساط دادگاه انقلاب نیز جمع می‌شد؛ زیرا دادگاه انقلاب با آغاز انقلاب و وجود بحران در جامعه تناسب دارد، ولی پس از ثبات نظام و استقرار آن وجهی برای ادامه آن وجود ندارد، جز صرف بودجه‌های سنگین و ایجاد جو بدبینی در جامعه، و مهم‌تر اینکه در قانون اساسی هم نامی از آن نیست.

نکته سوّم: آنچه در باب قضا مهم است اولاً احقاق حقوق مردم و مبارزه با ظلم و تعدیات و جنایات است، زیرا در موارد حقوق مردمی قضات حق تساهل و گذشت ندارند؛ و ثانیاً اجرای حدود معین الهی است - البته پس از ثبوت از راههای شرعی نه با ترفند و تهدید و تجسس‌های مخالف عقل و شرع -؛ ولی در تخلفات جزئی از قوانین عادی حتی الامکان نباید سخت‌گیری نمود، مگر اینکه متهم زیاد متجری شده باشد و برای اصلاح او راهی جز مجازات وجود نداشته باشد.

احکام جزایی جز در موارد حق الناس و حدود الهی، از قبیل تعزیرات شرعی می‌باشند که اجرای آنها بسته به نظر حاکم بصیر و جامع الشرائط می‌باشد، و اجرای آنها الزامی نیست و حتی الامکان باید با نصیحت و راهنمایی و توبیخ و عفو و گذشت برخورد نمود؛ در این‌گونه موارد جزئی تشکیل دادگاههای رسمی و اجرای محاکمات و ایجاد جو ارباب و خشونت نه به مصلحت اسلام است و نه به مصلحت نظام و کشور، و چه بسا سخت‌گیریها در این قبیل موارد موجب دلسردی مردم از اسلام و همه ارزشها گردد، و این همه آیات و احادیث متضمن عفو و گذشت ناظر به همین قبیل موارد است:

۱- در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: ﴿فَمَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَاقْتُلُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹) به مرحمت خدا تو با آنان نرم‌خو هستی، و اگر خشن و سخت‌دل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند، پس آنان را ببخش و برای آنها آمرزش بخواه و با آنان در امور مشورت نما.

۲- و در آیه دیگر می خوانیم: ﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (سوره مائده، آیه ۱۳) تو پیوسته بر خیانتی از آنان مطلع می شوی مگر اندکی از آنان، پس گذشت و صرف نظر کن از آنان، خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

و آیاتی دیگر از این قبیل که خدا به پیامبر ﷺ دستور رفق و مدارا و عفو و گذشت می دهد. و لابد گناه و خیانتی بوده که دستور عفو و گذشت می دهد؛ و حتی دستور می دهد آنان را طرف مشورت نیز قرار بده که همین عمل سبب جذب آنان می شود.

۳- و در نامه ۵۳ از نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر می خوانیم: «و أشعر قلبك الرحمة للرعية والمحبة لهم واللفظ بهم، و لا تكوئن عليهم سبعا ضارياً تغتنم اكلهم، فانهم صنفان: اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق، يفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل، و يؤتى على ايديهم في العمد و الخطأ، فأعطهم من عفوك و صفحك مثل الذي تحب ان يعطيك الله من عفوه و صفحه؛ فانك فوقهم، و والى الامر عليك فوقك، والله فوق من ولاك... و لا تندمن على عفوك، و لا تبجنن بعقوبة» رحمت و محبت و لطف نسبت به رعیت را در عمق دل قرار بده، و بر آنان درنده حمله ور مباش، زیرا آنان دو گروهند: یا برادر دینی تو و یا همچون تو انسانند، لغزش آنان زیاد و حوادثی برای آنان پیش می آید، و از دست آنان گناهایی به عمد یا خطا سر می زند، پس نسبت به آنان عفو و گذشت داشته باش همان گونه که دوست داری خدا نسبت به تو عفو و گذشت داشته باشد؛ پس همانا تو بر آنان سلطه داری، و ولی امر تو بر تو، و خدا بالاتر از ولی توست... و از بخشش پشیمان مشو، و از عقوبت خوشحال مباش. امیرالمؤمنین عليه السلام به مالک اشتر روش کشورداری و مردم داری را یاد می دهد، و به او تذکر می دهد که مبدا قدرت حکومت، تو را مغرور کند و از آن سوء استفاده کنی و به مردم فشار آوری. ولی امر تو از تو بالاتر و خدا از همه والاتر، و او بخشنده و مهربان است. این است برنامه حکومت امیرالمؤمنین عليه السلام که ما همه مدعی پیروی از آن حضرت می باشیم.

حاکم مسلمین باید همچون پدر مهربان اهل تحمل و گذشت باشد، پرونده سازی

و تبلیغ سوء علیه اشخاص و تشکیل دادگاه با تشریفات پرسر و صدا برای هر تخلف کوچک بتدریج موجب جدایی ملت از حکومت و رودررویی آنان می‌گردد. بسیاری از تخلفات را باید نادیده گرفت و یا به تذکر دادن اکتفا نمود.

۴- از حضرت علی بن الحسین علیه السلام - در رساله حقوق - وارد شده: «و اما حق رعیتک بالسلطان فان تعلم انهم صاروا رعیتک لضعفهم و قوتک، فیجب ان تعدل فیهم و تکون لهم کالوالد الرحیم، و تغفر لهم جهلهم، و لاتعاجلهم بالعقوبة، و تشکر الله عزوجل علی ما آتاک من القوة علیهم» (خصال، ص ۵۶۷) و اما حق رعیت تو برابر قدرتت پس این است که بدانی آنان رعیت تو شدند در اثر ضعف آنان و قدرت تو، پس لازم است بین آنان عادلانه عمل کنی و برای آنان همچون پدری مهربان باشی، و نادانی‌های آنان را ببخشی، و در عقوبت شتاب نکنی، و شکر کنی خدا را بر نیرویی که به تو داده است. البته حق الناس قابل گذشت نیست مگر اینکه صاحب حق گذشت نماید.

۵- در غرر و در آمدی (شماره ۵۳۴۲) از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده: «رُبَّ ذَنْبٍ مَقْدَارِ الْعُقُوبَةِ عَلَيْهِ اَعْلَامُ الْمَذْنِبِ بِهِ» بسا گناهی که مقدار عقوبت بر آن اعلام گناه است به گناهکار. همین که به طرف محرمانه بفهمانی که ما از کار تو مطلع شدیم برای عقوبت او کافی است.

اینها نمونه‌ای بود از آیات و روایات در رابطه با عفو و گذشت؛ ولی متأسفانه ما مدعیان پیروی علی علیه السلام در هر اتهامی تا آبروی طرف را نریزیم و بارها او را به بازجویی‌های کذایی و سپس به محاکمه و زندان نکشیم و از همه حقوق اجتماعی محروم نسازیم دست بردار نیستیم.

خوب است سیره و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه الگوی ما باشد:

نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از فتح مکه خطاب به قریش فرمودند: «یا معشر قریش ماترون انی فاعل بکم؟» قالوا: خیراً، اخ کریم و ابن اخ کریم، قال: «اذهبوا فانتم الطلقاء» فعفا عنهم. (کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۵۲) ای طایفه قریش فکر می‌کنید من درباره شما چه کنم؟ گفتند: خوبی، تو برادر بزرگوار و فرزند برادر بزرگوار هستی، فرمودند: بروید همه آزادید؛ و از همه گذشت نمودند.

سالهای متوالی قریش با پیامبر ﷺ و یاران آن حضرت دشمنی کردند و جنگهای بدر و احد و خیبر را علیه مسلمانان به راه انداختند، با این حال پیامبر ﷺ پس از فتح مکه آنان را بخشیدند و حتی از ابوسفیان و هند و وحشی قاتل حمزه نیز گذشت نمود، بلکه خانه ابوسفیان را که آتش‌بیار معرکه‌ها بود خانه امن قرار داد.

و از اصیغ بن نباته نقل شده که پس از پیروزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ جمل حضرت دستور دادند مجروحین آنان را نکشید و فراریان را تعقیب ننمایید، و هرکس سلاح خود را زمین گذاشت در امان است. سپس حضرت با یاران خود به منزلی تشریف آوردند که در یک حجره آن عایشه، و در حجره دیگر مروان حکم و یارانش، و در حجره سوم عبدالله بن زبیر بود، اصیغ بن نباته گفت: ما دست به شمشیر بردیم و منتظر دستور حضرت شدیم، ولی حضرت همه آنان را بخشیدند. (مستدرک، باب ۲۲ جهاد) و حتی عایشه را محترمانه با جمعی محافظ زن به مدینه فرستادند. این بود سیره پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین (علیه السلام) با دشمن شکست خورده پس از پایان جنگ.

در جنگ باید شجاعانه ایستاد، ولی پس از پیروزی جای عفو و گذشت است نه انتقام‌جویی. ای کاش پس از پیروزی انقلاب در ایران این شیوه مرضیه عمل شده بود، و طبعاً چند میلیون مرد و زن که غالباً افراد دارای تخصص بودند کشور را ترک نکرده و در مملکت خود خدمت می‌کردند.

اینجانب چندین مرتبه به حضرت امام پیشنهاد کردم که ایشان خودشان اعلام عفو عمومی کنند مگر نسبت به کسانی که قاتل باشند و یا معاند نظام که قصد براندازی آن را دارند؛ بدین گونه که افرادی که در خارج هستند و مایل‌اند به کشور بازگردند به یکی از سفارتخانه‌های ایران در خارج مراجعه نمایند، و سفارت پس از تحقیق و بررسی امان‌نامه‌ای به متقاضی اعطا نماید و او به طور عادی به کشور بازگردد و پس از ورودش، مأمورین اطلاعات و سپاه مزاحم او نشوند. به ایشان گفتم: فرض می‌کنیم از این دو سه میلیون افراد حداکثر صد هزار نفر افراد قاتل یا معاند و به فکر براندازی نظام باشند که آنان تقریباً مشخص می‌باشند، بقیه یا بی‌تفاوتند و فقط می‌خواهند زندگی کنند و یا به اسلام و انقلاب نیز بی‌اعتقاد نیستند ولی جو اعدامها و مصادره‌ها و بازداشت‌های بی‌رویه اول انقلاب آنان را به وحشت انداخته است. بسیاری از آنان

اساتید دانشگاه و یا دارای تخصص‌های مورد نیاز کشور و یا دارای سرمایه‌هایی هستند که اگر محیط کشور امن باشد سرمایه‌های آنان به نفع اقتصاد کشور به کار می‌افتد.

در این رابطه با مسئولین وزارت کشور نیز گفتگو شد، ولی متأسفانه افراد تند و یا مغرض به‌ویژه در اطلاعات نگذاشتند این برنامه عملی شود، و الآن این مسأله به صورت یکی از معضلات جمهوری اسلامی در آمده است؛ و بالاخره بقا و ثبات نظام به سعه صدر مسئولین و تحمل افکار و نظریات مختلف و عفو و اغماض وابسته است. برای هر موضوع جزئی تشکیل پرونده و دادگاه و حکم زندان کار درستی نیست، و این شیوه دوام نخواهد داشت، همان‌گونه که در رژیم سابق دوام نداشت. چند روز پیش در روزنامه‌ای خواندم که «عدد زندانیان فعلی در ایران ده برابر زندانیان اوایل انقلاب شده و در هر ۵۴ ثانیه یک نفر وارد زندان می‌شود» اگر چنین باشد برای کشور فاجعه است.

نکته چهارم: یکی از اموری که اینک در جو کشور موجب اتهام افراد و پرونده‌سازی و محاکمه شده تهمت اهانت به حضرت امام یا مقدسات است. و حتی برخی افراد فاضل و متعهد و خدمتگزار به اسلام و انقلاب و کشور، و یا برخی از ارباب مطبوعات به این اتهام واهی با سر و صدا محاکمه و محکوم و زندانی می‌شوند. البته اهانت به مسئولین و بزرگان عقلاً و شرعاً جایز نیست، ولی این امر به مسئولین اختصاص ندارد؛ اهانت به هیچ مسلمان بلکه هیچ انسانی جایز نیست. لیکن متأسفانه در اثر جهالت یا جناح‌بندیهای سیاسی هر نحو انتقاد و تذکر اهانت شمرده می‌شود.

من با هر استدلال و منطق که بررسی می‌کنم برایم روشن نیست که چه فرقی وجود دارد بین این قبیل محاکمات با محاکماتی که در همین زمینه از ناحیه رژیم سابق انجام می‌شد؟! و چگونه آنها با این قبیل محاکمات طاغوت و ضد اسلام و ضد روحانی محسوب می‌شدند ولی آقایان مجریان حکومت عدل علی علیه السلام؟!!

یک پیرمرد نود و پنج ساله فاضل و محترمی را که دارای سوابق ارزنده‌ای است به دلیل نوشتن نامه‌ای محترمانه و مشفقانه که حاوی تذکرات به مقام رهبری بود مورد حمله قرار دادند و می‌خواستند او را به داسرا احضار نمایند.^(۱)

حضرت امام با همه کمالاتی که داشتند هیچ‌گاه ادعای عصمت نکردند و معصوم هم نبودند، رهبر کشور نیز مانند سایرین معصوم از خطا نیست و در اثر مسئولیت خویش قابل انتقاد محترمانه است؛ انتقاد و امر به معروف غیر از اهانت است. این قبیل شخصیت‌تراشی‌ها مخالف با روح اسلام است و یک نحو شرک محسوب می‌شود. اینکه مسئولین بالا را با تملقات و ثناگویی‌های اغراق‌آمیز در هاله‌ای از نور خیالی قرار دهید به گونه‌ای که هیچ‌کس حق تذکر و انتقاد نداشته باشد، سبب می‌شود که جمعی خیال کنند بسا درجات و مقاماتی که برای انبیای الهی و ائمه معصومین علیهم‌السلام ذکر شده نیز از قبیل همین مداحی‌های خارج از متعارف بوده است؛ و چه بسا تکرار تملق و دروغ امر را بر طرف مشتبه کند و دروغها را راست پندارد. در اسلام غیر از خدا و معصومین علیهم‌السلام و کتاب خدا و مسلمات اسلام هیچ‌گونه خط قرمزی وجود ندارد. بر مسئولین واجب است جلوی این قبیل تملقات را بگیرند و افراد متملق و همچنین افراد هتاک را طرد نمایند.

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده: «إذا رأیت المداحین فأحثوا فی وجوههم التراب» (مسند احمد، ج ۲، ص ۹۴) هنگامی که ثناگویان را می‌بینید بر روی آنان خاک بپاشید. و در کلمات قصار نهج البلاغه (شماره ۳۴۷) می‌خوانیم: «الثناء باکثر من الاستحقاق ملق» ثناگویی بیش از استحقاق تملق است.

مرحوم امام و هر شخصی از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام که بالاتر نیستند؛ ما آن حضرت را از گناه و خطا معصوم می‌دانیم، با این حال در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه از

۱- اشاره به احضار آقای دکتر یدالله سبحانی به دادگاه با شکایت رئیس دادگستری تهران (مدعی‌العموم) - در پی چاپ نامه نصیحت‌آمیز و تذکرات مشفقانه او به رهبری در روزنامه نشاط - دارد. این روزنامه چند روز بعد توقیف شد. گرچه تعطیلی روزنامه ابتدا به خاطر چاپ نامه فوق بود ولی به دلیل بازتاب ناخوشایند چنین عملی، چاپ مقاله‌ای درباره قصاص را بهانه تعطیل قرار دادند؛ ولی در دادگاه و رأی صادره انگیزه اصلی را که چاپ آن نامه بود پنهان نکردند.

ناحیه آن حضرت کلام مفصلی وارد شده که قسمتی از آن چنین است: «لاتخالطونی بالمصانعة، و لا تظنوا بی استثقلاً فی حق قیل لی، و لا التماس اعظام لِنَفْسِی، فانه من استثقل الحق ان یقال له او العدل ان یرض علیه کان العمل بهما اثقل علیه، فلا تکفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل، فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی و لا آمن ذلك من فعلی الا ان یکفی الله» رفتار شما با من به گونه تسامح و سازش نباشد، مپندارید برای من شنیدن حق سنگین است، و انتظار ندارم مرا بزرگ شمارید، زیرا کسی که شنیدن حق و عدالت برای او سنگین باشد عمل به آن دو برای او سنگین تر است؛ پس از گفتار حق و راهنمایی به عدالت دست بر ندارید، که من خود را بالاتر و ایمن از خطا نمی پندارم مگر اینکه خدا مرا کفایت کند.

همان گونه که سابقاً تذکر دادم: آنچه در باب قضا مهم است احقاق حقوق مردم و اجرای حدود الهی است نه رسیدگی به تخلفات جزئی یا اختلافات سیاسی و جناحی. شما در تاریخ پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام موردی را نمی یابید که از این قبیل محاکمات سیاسی که امروز رایج شده وجود داشته باشد. خوارج نهروان علناً با حضرت امیر علیه السلام مخالفت می کردند، و عبدالله بن کواء در حضور آن حضرت و حتی در نماز نسبت به حضرتش هتاک می کرد، ولی تا زمانی که دست به شمشیر نبردند و خون بی گناهی را نریختند حضرت آنان را تحمل می کردند، و هیچ گاه حقوق آنان را از بیت المال قطع نکردند. الگوی حکومت اسلامی باید روش و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام باشد نه روش رژیم سابق ایران یا حکومت های مرتجع.

قضاوت توده مردم این است که برخوردهایی که اخیراً با مطبوعات و اهل قلم می شود با اینکه غالب آنان افرادی متدین و متعهد می باشند یک برخورد خطی و جناحی است، و از شکایت های علیه آنان معلوم می شود که جناحی است و به تحریک گروهی خاص انجام می شود، و در این میان به عده ای ظلم می شود. مردم به رادیو و تلویزیون دسترسی ندارند و مطبوعات نوعاً خواسته های آنان را منعکس می نمایند ولی جناحی خاص این را نمی خواهند لذا جو سازی می کنند. تعطیل کردن روزنامه ها در حقیقت بستن دهان مردم است، و طبعاً شب نامه ها را به دنبال دارد.

نکته پنجم: یکی از آفات بزرگ قوه قضائیه تبعیض و دوگانگی در مقام عمل است. دستگاه قضایی باید با همه متهمین یک نحو برخورد داشته باشد، و هیچ‌گاه موقعیت ممتاز برخی از متهمین مانع از اجرای قانون نسبت به آنان نگردد. در نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از فرماندارانش که اموالی از بیت‌المال را به ناحق برداشته بود آمده است: «والله لو ان الحسن و الحسين فعلاً مثل الذي فعلت ما كانت لهما عندي هوادة و لا ظفرا مني بارادة حتى آخذ الحق منهما و ازيل الباطل عن مظلمتهما» (نهج البلاغه، نامه ۴۱) به خدا سوگند اگر حسن و حسین این کار را کرده بودند هیچ هواخواهی و مسامحه از ناحیه من دریافت نمی‌کردند و در اراده من اثری نمی‌گذارند تا آنگاه که حق را از آنان بستانم و باطل را از کار آنان زایل نمایم.

در این رابطه از باب نمونه سه حادثه مهم را که در ظرف این دو سال رخ داد با یکدیگر مقایسه می‌کنیم و برخورد قوه قضائیه را با این سه حادثه بررسی می‌نماییم:

۱- سالها بود قتل‌هایی فجیع و ناروا در کشور اتفاق می‌افتاد که برخی از مقتولین که من با آنان آشنایی داشتم تحقیقاً افراد متدین و متعهدی بودند، و متأسفانه قوه قضائیه نسبت به آنها ساکت و بی تفاوت بود تا اینکه در سال گذشته در ظرف چند روز چندین قتل فجیع پیاپی اتفاق افتاد، و بالاخره پس از تحقیقات پیگیر دخالت برخی مسئولین وزارت اطلاعات در آنها افشا شد.

۲- در تیرماه امسال از طرف نیروهای انتظامی و دیگران شبانه به خوابگاه دانشجویان تهران حمله شد و جمع زیادی از دانشجویان داخلی و خارجی را با وضع فجیعی مورد ضرب و جرح قرار دادند و قدر مسلم یک فرد بیگناه در این حادثه کشته شد، و در همان اوان به دانشگاه تبریز نیز حمله شد که برحسب آنچه نقل شد از حمله به دانشگاه تهران شدیدتر بوده است.

۳- حمله به دانشگاهها زمینه تظاهراتی علیه مقامهای رسمی کشور شد و شعارهای تندی علیه آنان داده شد، و خرابکاریهایی نیز در پی داشت.

هیچ‌کس از خرابکاری و تظاهرات تند دفاع نمی‌کند، ولی این نکته به ذهن هر فردی خطور می‌کند که این چه قوه عدلیه‌ای است که آنچه را به نفع خود مقامات بود فوراً بررسی و اثبات شد و عده‌ای از دانشجویان تهران و تبریز با در نظر گرفتن اشد

مجازات و به گونه‌ای غیر عادلانه محاکمه شدند و بسیاری از آنان به محکومیت‌های سنگین محکوم گشتند، ولی پرونده قتل‌های فجیع زنجیره‌ای و همچنین حمله به دانشجویان تهران و تبریز که زمینه این تظاهرات بود همچنان در پرده ابهام باقی مانده، و پرونده قتلها را حتی در اختیار وکلای اولیای مقتولین قرار نمی‌دهند. این‌گونه برخورد این قضاوت را در پی دارد که معلوم می‌شود قوه قضائیه برای دفاع از امنیت و حقوق ملت نیست بلکه برای حفظ مقام و موقعیت مسئولین می‌باشد، و طبعاً اعتماد ملت را از قوه قضائیه سلب می‌کند. بالاخره یک پای این قوه - با عظمتی که دارد - لنگ است که این تفاوت واضح در روش آن دیده می‌شود. و تا هنگامی که برخورد این قوه با همه مسائل و حوادث صریح و شفاف و یکنواخت نباشد اعتماد ملت نسبت به آن جلب نمی‌شود.

در حدیث وارد شده که امیرالمؤمنین علیه السلام به قنبر دستور دادند حدی را بر مردی جاری نماید، قنبر از روی غلط سه تازیانه بیشتر زد، حضرت سه تازیانه به عنوان قصاص به قنبر زدند. (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۱۲) جنایت و تجاوز باید قصاص شود هر چند متجاوز وابسته به امام مسلمین باشد.

قوه قضائیه لازم است به گونه‌ای عمل کند که اولاً: حق کسی پایمال نگردد، و ثانیاً: در جهان علیه ما جو سازی نشود؛ همین مسأله قتل‌های پیاپی و یا حمله به دانشگاهها و مسکوت گذاشتن آنها چقدر جمعیتها و سازمانهای جهانی را علیه جمهوری اسلامی ایران بسیج نمود! و چه تظاهرات و تبلیغات پیاپی را در کشورهای مختلف به دنبال داشت؟!

یا همان مسأله سیزده یهودی بازداشتی در شیراز و تأخیر رسیدگی به پرونده آنان چه سوژه بزرگی علیه جمهوری اسلامی شد!! اگر واقعاً مجرم بودند دستگاه قضایی می‌بایست هرچه زودتر تکلیف آنان را روشن می‌کرد، نه اینکه آنان را چندین ماه در زندان نگه دارند و بهانه به دست مخالفان داده شود، در صورتی که پس از این مدت طولانی زندانی بودن هر گونه اقراری از آنان ارزش ندارد. این تأخیر با هیچ منطقی سازگار نیست؛ حالا تصمیم گیرنده در این قبیل مسائل کیست؟! خدا می‌داند.

نکته ششم: یکی از مسائلی که لازم است در تشکیلات قضایی رعایت شود مرتبه علمی و شعور سیاسی و روحیات و عقل قضایی و درک قضات است که افراد در این صفات بسیار تفاوت دارند. نوعاً فقها (رضوان‌الله‌تعالی‌علیهم) اجتهاد را در قاضی شرط می‌دانند و مرحوم امام خمینی نیز شرط می‌دانستند.

اینکه قاضی مسأله‌ای را از روی تحریرالوسیله ببیند و حکم قطعی صادر کند قضای اسلامی نمی‌باشد، به‌ویژه پرونده‌های سنگین را که اعدام و احکام سنگین در پی دارد باید به قاضی مجتهد عادل خبیر و پخته و باتجربه و محتاط سپرد. گاهی دیده می‌شود احکامی سنگین از طرف برخی از قضات صادر می‌شود که در حد اجتهاد و استنباط نیستند؛ و طبعاً مظلّمه آن چنین نیست که تنها متوجه خود آنان باشد.

از موضوعاتی که بیش از همه موضوعات لازم‌الاحتیاط می‌باشد موضوع خونها و آبروی افراد است. این قبیل پرونده‌ها را نباید به هر محکمه‌ای سپرد. در انتخاب قضات کیفیت مهم است نه کمیت. این مسأله‌ای است که متأسفانه در اوایل انقلاب کمتر رعایت شد و فجایعی را به دنبال داشت. اینک بعد از بیست سال لازم است مورد توجه واقع شود.

به قضات معمولی باید پرونده‌هایی را که احکام قطعی در پی ندارند بلکه با نصیحت و توبیخ و تهدید و این قبیل امور فیصله پیدا می‌کنند محوّل نمود؛ و از مجتهدین عالی‌مقام آشنا به حقوق و روش قضایی محترمانه دعوت شود قضاوت در پرونده‌های مهم را بر عهده گیرند، هرچند در کنار کارهای علمی خود باشد و حاضر به استخدام رسمی نباشند.

فصل ششم:

«دادگاه ویژه روحانیت»

یکی از مظاهر قانون‌شکنی در جمهوری اسلامی ایران تأسیس دادگاهی به نام «دادگاه ویژه روحانیت» است. در اوایل انقلاب که هنوز نظام اسلامی کاملاً شکل نگرفته بود چنین دادگاهی در قم به دادستانی مرحوم آیت‌الله آذری قمی تأسیس شد و مدتی ادامه داشت، و هرچند به بهانه حمایت از روحانیت و تطهیر آن از عناصر ناباب

تأسیس شد ولی در اثر تندرویها و اعمال سلیقه‌های شخصی از ناحیه برخی متصدیان نسبت به برخی از روحانیین حکمهای ناروایی صادر شد، و من چون با اصل تأسیس آن - که حکایت از یک نحو تبعیض و امتیاز می‌کرد - مخالف بودم با کسب نظر حضرت امام نسبت به تعطیل شدن آن اقدام کردم؛ بعد از مدتی شنیدم که امام به عنوان اصلاح روحانیت بنا دارند آن را مجدداً تأسیس نمایند، که ضمن یک تلفنگرام خاطره تلخ دادگاه ویژه قبلی را یادآور شدم و پیشنهاد کردم یک انجمن حوزوی شامل پنج نفر از علمای قم و از جمله رئیس دادگستری قم برای نظارت بر کار روحانیین و رسیدگی به کارهای خلاف آنان در قم تشکیل شود؛ در جواب تلفنگرام جوابی آمد و روزی هم یکی از آقایان آمد و اظهار داشت: «این هیأتی که شما پیشنهاد کرده‌اید آیا می‌تواند آقای [...] را احضار نماید؟» و نام یکی از علمای بزرگ را آورد که من تعجب کردم و دریافتم که هدف از تأسیس دادگاه ویژه، هدف وسیع‌تری است از آنچه من می‌پنداشتم. و بالاخره دادگاه ویژه در مرحله دوم تأسیس شد و کارهای تندی به وسیله آن انجام شد؛ و در اواخر مرحوم امام در جواب نمایندگان مجلس مبنی بر ضرورت اجرای قانون اساسی اظهار کردند که همه تشکیلات فراقانونی موقت و به خاطر جنگ بوده است. ولی پس از رحلت ایشان برای سومین بار دادگاه ویژه به دادستانی آقای ری شهری در سطحی وسیع‌تر به وجود آمد، و هرکس کوچکترین ارتباطی با یک روحانی داشت دادگاه ویژه به خود اجازه می‌داد او را احضار و محاکمه نماید.

در بند «د» از ماده سیزده قانون اختراعی این دادگاه که به وسیله آقای ری شهری تنظیم شده بود، در رابطه با صلاحیتهای آن چنین آمده است: «کلیه اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی مأموریت داده می‌شود». این بند دادگاه ویژه را ابزاری برای اعمال سیاست‌های شخص رهبری معرفی می‌کند و در نتیجه موقعیت اجتماعی و حیثیت او را زیر سؤال می‌برد.

اگر مقام رهبری به دستگاه قضایی کشور اعتماد ندارند چرا در اصلاح آن کوشش نمی‌کنند و چرا رسیدگی به جان و مال و عرض ملت شریف را به آن سپرده‌اند؟! و اگر اعتماد دارند چرا برای رسیدگی به امور مورد نظرشان تشکیلات وسیع پرهزینه دیگری را برخلاف قانون اساسی ابداع کرده‌اند!؟

و بالاخره آنچه از عملکرد این دادگاه در مراحل سه‌گانه آن به دست آمد این است که هرچند به بهانه اصلاح و تطهیر روحانیت تأسیس شده ولی در پشت آن اهداف سیاسی وجود داشته و ابزاری برای سرکوب مخالفین سیاسی بوده است؛ وگرنه افراد به ظاهر روحانی که متهم به فساد مالی یا اخلاقی می‌باشند چه لزومی دارد که برای محاکمه آنان دادگاه مستقلی وجود داشته باشد؟! آنان همچون سایر مردم در دادگستری محاکمه می‌شدند، چنین افرادی احترام و ویژه‌ای ندارند تا برای آنان امتیاز قائل شویم و بفرض لازم باشد دادگاه جدا داشته باشند، چرا جزو تشکیلات دادگستری نباشد؟!

اینجانب در تاریخ ۱۳۷۲/۲/۱۰ نامه نسبتاً مفصلاً خطاب به ملت مسلمان ایران نوشتم، و در آن نامه دلایلی را برای غیرقانونی بودن دادگاه ویژه اقامه نمودم که مناسب است در اینجا ذکر نمایم:

«دادگاه ویژه که عامل لطمه زدن به چهره و شخصیت بسیاری از علما و مراجع بوده و به بهانه‌های واهی در همه کارها حتی در کار مرجعیت شیعه و مراجع تقلید دخالت‌های ناروا می‌کند، و از قرار معلوم عامل تهاجم شبانه به بیت اینجانب و سلب امنیت از ساکنین منطقه و غارت اموال بوده است، هیچ‌گونه مبنای قانونی نداشته و تشکیل آن برخلاف قانون اساسی است؛ به چند دلیل:

دلیل اول: در اصل ۶۱ قانون اساسی آمده است: «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود».

و معلوم است که «دادگاه ویژه روحانیت» از دادگاه‌های دادگستری و زیر نظر قوه قضائیه نیست، و به قوانین و مقررات قضایی کشور اعتنایی ندارد؛ بنابراین حق دخالت در امور قضایی نداشته و متصدیان آن باید نزد خدا و ملت پاسخگوی اعمال خلاف قانون خود باشند.

دلیل دوم: فرض کنید شخصی یا مقامی در کشور هرچند عالی‌رتبه مثلاً تشکیلاتی به نام «دادگاه ویژه» با مقررات مخصوص به خود در مقابل قوه قضایی کشور اختراع کند که مستقل عمل نماید و در برابر اعمال خود به قوه قضائیه کشور پاسخگو نباشد، بدون شک این عمل آن مقام خلاف قانون اساسی تلقی می‌شود که اگر

از روی عمد باشد جرم است و اگر از روی غفلت و اشتباه باشد باید از اشتباه خود برگردد و خسارتهای وارده را جبران نماید. از طرف دیگر ما می‌بینیم که ذیل اصل ۱۰۷ قانون اساسی راجع به رهبر کشور می‌گوید: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است»؛ بنابراین همان طور که رئیس‌جمهور مثلاً حق ندارد دادگاهی مستقل در مقابل قوه قضائیه تشکیل دهد رهبر نیز چنین حقی ندارد، و باید مطابق اصل ۱۱۱ قانون اساسی مجلس خبرگان رهبری که مسئولیت بررسی عملکرد رهبری را داراست به این عمل رهبر رسیدگی نماید.

دلیل سوم: در اصل ۱۱۰ قانون اساسی وظایف و اختیارات رهبر در یازده فقره مشخص شده است و در بین آنها نامی از تشکیل دادگاه ویژه روحانیت برده نشده، بنابراین تشکیل آن قانونی نیست. لازم است توجه شود: انتخابات خبرگان رهبری از ناحیه ملت، و انتخاب مقام رهبری از ناحیه خبرگان، هر دو بر اساس قانون اساسی کشور است، و ملت به وسیله خبرگان، رهبری را انتخاب می‌نمایند که عملاً پایبند قانون اساسی باشد و از آن تخلف نکند.

دلیل چهارم: «دادگاه ویژه» از ناحیه مجلس شورای اسلامی تصویب و تأیید نشده، و مقررات آن نیز به تصویب مجلس نرسیده است. مادامی که مقرراتی به تصویب مرکز قانون‌گذاری کشور نرسد ارزش قانونی ندارد و اجرای آنها جرم محسوب می‌شود. اگر بنا باشد بدون مراجعه به کانون قانون‌گذاری، قانون‌تراشی شود خطر استبداد و هرج و مرج کشور را تهدید می‌کند. در جهان امروز قانون‌گذاری فردی و بی‌اعتنایی به قوه مقننه کشور خاطره سوء حکومت‌های استبدادی شاهانه را به یاد می‌آورد و در نتیجه حرمت انقلاب ملت شکسته می‌شود. تخلف از قوانین و مقررات موضوعه کشور علاوه بر اینکه تعدی به حقوق ملت است و آنان را بدبین و مأیوس می‌کند، در روابط بین‌المللی نیز اثر منفی دارد؛ زیرا موجب بی‌اعتمادی دولت‌ها و شخصیت‌های حقوقی و اقتصادی جهان و بالتیجه انزوای سیاسی و اقتصادی کشور خواهد شد. ضمناً مجلس شورای اسلامی نیز حق ندارد برخلاف قانون اساسی قانونی را تصویب نماید».

اخیراً به مناسبت محاکمه حجة الاسلام آقای حاج شیخ عبدالله نوری در دادگاه

ویژه و محکوم نمودن ایشان در زمانی که قرائن حالیه و مقالیه گواهی می دهد انجام آن در این زمان برای محروم کردن ایشان از انتخاب شدن در مجلس شورا بوده، مسأله قانونی نبودن دادگاه ویژه به قلم جمعی از نویسندگان و حقوق دانان در سطحی وسیع در مطبوعات مطرح شد و به طور مستدل، قانونی نبودن آن را توضیح دادند؛ ناگهان مجلس شورا در جلسه مورخ ۷۸/۹/۲۱ مقرر داشت: «بر اساس اصول ۵ و ۵۷ قانون اساسی، دادگاه ویژه تا زمانی که مقام رهبری ادامه کار را مصلحت بدانند به جرایم اشخاص روحانی رسیدگی خواهد نمود»؛ در صورتی که هر فرد ایرانی مایل است نمایندگان مجلس شورا که نمایندگان مستقیم مردم هستند هویت و استقلال خویش را حفظ نمایند و چیزی را که برخلاف قانون اساسی است تصویب نمایند. سالها این نهاد غیرقانونی به کار خود ادامه داد و مجلس در برابر آن سکوت کرد، حالا چه شده که یکدفعه مجلس از خواب بیدار شده و برای این نهاد غیرقانونی چاره اندیشی می کند؟!

مجلس شورا حق ندارد بر نهادی که برخلاف قانون اساسی تشکیل شده صحه بگذارد. در اصل ۵۷ می خوانیم که قوای سه گانه برطبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند، و در اصل ۶۱ می خوانیم که اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است؛ بنابراین دادگاه ویژه برخلاف اصول قانون اساسی تشکیل شده و ارزش قانونی ندارد.

در مقابل، برخی از طرفداران دادگاه ویژه برای قانونی بودن آن به سه دلیل متوسل شده اند:

۱- ولایت مطلقه فقیه ۲- مجمع تشخیص مصلحت نظام که لیست حقوقی آن را تصویب کرده ۳- تأسیس آن از ناحیه حضرت امام.

جواب دلیل اول و دوم آقایان از مراجعه به نکته پنجم از فصل چهارم روشن می گردد؛ زیرا در آنجا ثابت کردیم که کانون قانون گذاری در جمهوری اسلامی فقط مجلس شورا است؛ نه مجمع تشخیص مصلحت حق قانون گذاری دارد و نه ولی فقیه، به علاوه مجلس نیز حق ندارد قانونی را که برخلاف قانون اساسی باشد تصویب نماید.

و اما حضرت امام، اولاً: وظیفه ایشان به لحاظ ولایتشان اشراف بر اداره کشور در چهارچوب قوانین اسلامی و قانون اساسی بود، و ایشان قوای سه گانه کشور را منبعث از ملت می دانستند، و به مجلس و قانون احترام می گذاشتند، و توجه داشتند که در قانون اساسی تصریح شده: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است» (اصل ۱۰۷) و برای مقام رهبری وظایف و اختیارات خاصی تعیین شده است (اصل ۱۱۰)، و خود ایشان به آن رأی داده و با مردم بر آن میثاق بسته بودند.

و ثانیاً: امام فقیه بودند، فیلسوف بودند، عارف بودند، مرد تقوا و فضیلت بودند، ولی معصوم نبودند و هیچ گاه درباره خویش ادعای عصمت نکردند، و ما حق نداریم غیر معصومین علیهم السلام را مطلق و معصوم فرض کنیم. ادله شرعی چهار دلیل است: کتاب، سنت، اجماع و عقل؛ و حضرت امام دلیل پنجم نیستند.

و ثالثاً: خود ایشان در پاسخ به نمایندگان مجلس بر ضرورت اجرای قانون اساسی تأکید کردند و کارهای خلاف قانون اساسی را که انجام شده بود موقت و مخصوص به زمان خاص دانستند.

و رابعاً: بزرگان در مسأله تقلید، تقلید ابتدایی از میّت را جایز ندانسته اند و در بقا بر تقلید او اختلاف دارند. این بحث راجع به مسائل فقهی است؛ ولی در مسائل سیاسی بقا بر تقلید میّت جایز نیست، زیرا در جهان متحوّل امروز سیاست روز به روز است و پیوسته موضوعات سیاسی در تحوّل می باشند؛ و هرکس بویی از سیاست به مشامش خورده باشد تشخیص می دهد که در موضوعات سیاسی مصالح و مفاسد روز را باید در نظر گرفت، و به طور کلی این قبیل مسائل تقلیدی نیست زیرا تشخیص موضوع و مصداق شأن فقیه نیست؛ البته در گفتارها و نوشته جات به کلمات و سخنان ایشان استشهاد می شود ولی به عنوان تأیید است نه به عنوان حجت قطعی لازم الاجرا.

من در اینجا به عنوان حمایت از ایشان استدعا می کنم که آقایان مسؤولین پس از گذشت ده سال از رحلت ایشان موقعیت و شخصیت آن حضرت را خرج سیاست های خودشان نکنند و در مسائل جناحی و خطی خویش از نام و موقعیت ایشان سوءاستفاده نمایند که از ابّهت ایشان می کاهند و صددرصد به ضرر ایشان خواهد بود.

و بالاخره دادگاه ویژه با اختیاراتی وسیع و هزینه‌هایی سنگین از بیت‌المال ملت جدای از دستگاه قضایی کشور به کارهای خود ادامه می‌دهد، و بسیاری از محاکمات آن جنبه سیاسی دارد؛ و چه هتک حرمت‌هایی از ناحیه آن نسبت به مراجع و علما و فضیلتی محترم و خدمتگزاران به اسلام و انقلاب انجام شده و می‌شود.

بسیاری از علما و روحانیین خوب و انقلابی به بهانه‌های واهی و انگیزه‌های سیاسی محاکمه و زندانی شده و می‌شوند، و این کارها در روحیه طلاب جوان و علاقه‌مند به اسلام و انقلاب اثر منفی داشته و یأس و ناامیدی در آنان ایجاد نموده و بسیاری از ادامه تحصیل در حوزه‌های علمیه زده شده‌اند. و در حقیقت - باتوجه یا بدون توجه - خواسته استعمارگران سیلی خورده از انقلاب و روحانیت شیعه عملاً انجام شده و می‌شود.

روحانیت و مراجع تقلید شیعه در مقاطع حساس، جامعه تشیع و بلاد اسلامی را از شر استبدادهای داخلی و قراردادهای استعماری نجات می‌داد، و تضعیف این نیروی عظیم ملی بزرگترین خواسته استعمارگران است.

یکی از ضررهای بزرگ این دادگاه این است که در اثر اعمال متصدیان آن یک حالت رعب و وحشت در طبقه روحانیت به وجود آمده، و روحیه شهامت و شجاعت و اعتماد به نفس را از آقایانی که باید حامی حق و مدافع حقوق ضعفا و مظلومین باشند سلب نموده است، و حتی موجب وحشت بزرگان حوزه از اظهارنظرهای علمی و سیاسی شده است.

در همه اعصار روحانیت محترم و پناهگاه مردم گرفتار بوده است، ولی در زمان ما با اعمال دادگاه ویژه از یک طرف و هتاک‌های گروه‌های فشار از طرف دیگر حریم روحانیت شکسته شده است.

در ضمن رئیس‌جمهور که برحسب اصل ۱۱۳ قانون اساسی مسؤولیت اجرای قانون اساسی را بر عهده دارد و برحسب اصل ۱۲۱ در مجلس شورای اسلامی سوگند یاد کرده که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشد، طبعاً وظیفه دارد در حذف این دادگاه غیرقانونی اقدام نماید.

در خاتمه این فصل به بانیان و متصدیان این دادگاه توصیه می‌کنم با خود بیندیشند که از این تشکیلات عریض و طویل ابداعی با هزینه سنگین تحمیلی بر بودجه کشور

چه سودی عاید نظام و روحانیت و ملت شده است، جز ایجاد اختناق و تضییع حقوق و بدبین کردن روحانیت و ملت نسبت به مسئولین؟ که نتیجه همه اینها تضعیف نظام اسلامی است، در حالی که پشتوانه نظام مردم می باشند، و اخیراً در یک آمارگیری هفتاد و شش درصد مردم دادگاه ویژه را مخالف قانون دانسته اند؛ و طبعاً محاکمات آن موجب چالش و تشنج عمومی در جامعه می شود و محکومیت در آن در نزد ملت به صورت یک امتیاز و افتخار در آمده است، همچون محکومیت در رژیم گذشته. بر این اساس لازم است بانیان و متصدیان، خود برای انحلال آن اقدام نمایند، ضرر را از هر کجا برگردانند نفع است.

به علاوه آنچه من اطلاع دارم اکثر قضات آن مجتهد نیستند، و قضاوت غیر مجتهد مشروع نیست و ارزش قضایی ندارد. شما که همواره از نام امام خرج می کنید ایشان در کتاب قضا از تحریر الوسیله - مسألة اول از صفات قاضی - می فرمایند: «یشترط فی القاضی البلوغ و العقل و الايمان و العدالة و الاجتهاد المطلق و طهارة المولد و الاعلمية ممن فی البلد او ما یقر به علی الاحوط» در قاضی شرط است: بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، اجتهاد مطلق - نه متجزی - پاکی ولادت و نیز اعلم اهل بلد و نزدیک آن باشد بنابر احتیاط. که احتیاط وجوبی است و ظاهراً مربوط به خصوص اعلمیت است؛ و هر کس پایبند به مبانی شرع باشد باید به مشروعیت عمل و حقوق خود توجه نماید.

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم
تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

فصل هفتم:

«انتخابات و مردم»

در رابطه با انتخابات نکته هایی را به طور فشرده تذکر می دهم:

اول: هزینه انتخابات

توجه دارید که هر انتخاباتی که انجام می شود چه بودجه سنگینی از بیت المال دولت و از اموال شخصی ملت در آن مصرف می شود، و چه اوقات گرانبهایی در راه

آن تلف می‌گردد، و چه حب و بغضها و کدورتها و درگیریهایی را در پی دارد؟! آنچه به مناسبت مردمی بودن حکومت و جمهوریت نظام ضرورت دارد، انتخاب نمایندگان مجلس شورا (قوه مقننه) و انتخاب رئیس‌جمهور (رئیس قوه مجریه) می‌باشد. بجاست این دو انتخابات مهم و لازم در یک بار و یک روز انجام شود تا از نظر زمان و هزینه به صرفه ملت باشد، و در سایر موارد که برحسب قانون برگزاری انتخابات پیش‌بینی شده است نیز باید از هرگونه تشریفات زائد پرهیز شود، و در عین حال زمینه حضور همگانی فراهم گردد؛ و همان‌گونه که در فصل اول گذشت انتخابات سالم و آزاد در صورتی انجام می‌گیرد که متکی بر احزاب سیاسی مستقل مردمی و متشکل از افراد عاقل متعهد و دارای شعور سیاسی باشد.

دوم: انتخابات شهرهای بزرگ

به نظر می‌رسد یکی از کارهایی که ضرورت دارد مجلس شورا انجام دهد تقسیم شهرهای بزرگ به ویژه تهران به منطقه‌های مختلف است همان‌گونه که شهرداریها و آموزش و پرورش انجام داده‌اند، و برای هر منطقه به تناسب جمعیت آن نماینده تعیین نمایند.

اینکه یک نفر در تهران به سی نفر یا بیشتر رأی بدهد و فرد دیگری در جای دیگر به یک نفر، اولاً: یک تبعیض و امتیاز غیر عادلانه است، زیرا انتخاب نمایندگان مجلس برای مصالح شهری نیست بلکه در رابطه با مصالح و سیاست کشور است. اساس و زیربنای اداره و سیاست کشور آرای مردم است که در نمایندگان آنان متبلور می‌شود، و در این حق همه افراد کشور مساوی می‌باشند، و ظرافت این نکته هنگامی واضح می‌شود که یک فرد ساده بی‌اطلاع از مصالح سیاسی در تهران حق داشته باشد به سی نفر رأی بدهد اما یک فرد دانشمند کارشناس مسائل سیاسی در شهری دیگر حق داشته باشد فقط به یک نفر رأی بدهد، در صورتی که آرای افراد نقش تعیین کننده در سیاست کشور دارد.

وثانیاً: شناخت کامل هر فرد ساکن تهران نسبت به سی نفر بسیار کار مشکلی است، و در نتیجه آرای اغلب افراد به مصرف لیست‌های ناشناخته گروههای خاص

سیاسی می‌رسد و فقط آنان بهره‌آن را می‌برند، و اگر -خدای ناکرده- برخی از آنها به ضرر اسلام و کشور باشد رأی دهندگان نیز شریک جرم خواهند بود. اینجانب در مجلس خبرگان قانون اساسی نیز بر منطقه‌بندی تهران و تقسیم نمایندگان بر منطقه‌ها اصرار داشتم ولی به حد نصاب موافق پیدا نکردم؛ الآن هم نظرم این است که این تقسیم‌بندی در تهران ضرورت دارد و چه بسا در شهرهای بزرگ دیگر همچون اصفهان و مشهد و تبریز و شیراز نیز لازم باشد؛ و بالاخره باید کاری کرد که مردم به اشخاص شناخته شده رأی بدهند نه لیست‌های ناشناخته.

سوّم: نظارت استصوابی

مسأله دیگری که لازم است مورد توجه واقع شود معنای نظارت شورای نگهبان بر انتخابات است که در اصل ۹۹ از قانون اساسی ذکر شده است.

متن اصل مربوط در قانون اساسی جدید چنین است: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد»؛ و در قانون اساسی اول نامی از «مجلس خبرگان رهبری» در میان نبود.

به یاد دارم که انگیزه خبرگان برای تصویب این اصل خاطره تلخ آزادنبودن انتخابات در رژیم سابق و مداخلات رژیم در تعیین کاندیداها و فرمایشی بودن انتخابات بود که در حقیقت به صورت انتصابات درآمد بود، خبرگان برای اینکه در آینده از ناحیه مسئولین چنین دخالت‌هایی انجام نگیرد این اصل را تصویب کردند. پس هدف اصلی خبرگان -که خود نیز یکی از آنان بودم- آزادبودن انتخابات و جلوگیری از دخالت‌های بیجا بود نه دخالت در ردّ یا قبول کاندیداها؛ البته اگر برحسب قانون شرایطی در کاندیداها معتبر شده باشد مسئول تشخیص آنها وزارت کشور است نه شورای نگهبان.

در آغاز انقلاب، انتخابات -با حضور حضرت امام- آزادانه انجام می‌شد و همه ملت ایران در آن شرکت می‌کردند و صحبت از نظارت استصوابی در بین نبود، هرچند برخی اعمال سلیقه‌ها در سطح محدود مشاهده می‌شد؛ ولی پس از گذشت

سالها زمزمه نظارت استصوابی شروع شد، و در سال ۱۳۷۴ در مجلس شورای اسلامی در ماده سوم قانون انتخابات تصریح به نظارت استصوابی شد. که ظاهراً تصویب این ماده برخلاف هدف و روح اصل قانون اساسی انجام شده و موجب گردیده است که با اتکاء به اطلاعات غلط یا مغرضانه و بسا اعمال سلیقه‌های شخصی حقوق برخی از بندگان خدا تضييع گردد؛ و هرچند در اصل ۹۸ تفسیر قانون اساسی بر عهده شورای نگهبان گذاشته شده، ولی کلمه «تفسیر» - برحسب لغت - به معنای «کشف القناع» است بدین گونه که پوشش چیز پوشیده را برطرف نمایند، در صورتی که در اصل ۹۹ پوششی در بین نیست زیرا در متن قانون «نظارت بر انتخابات» است نه «نظارت بر کاندیداها» و اینکه از چه گروه و طیفی می‌باشند، مقصود این بوده که انتخابات آزاد و سالم برگزار شود و کسی در آرا و صندوقها و قرائت آرا و نظیر اینها دخالت و تقلب نکند؛ این عمل شورای نگهبان «تأویل باطل» است نه «تفسیر».

در تاریخ ۱۳۷۸/۳/۱۲ از ناحیه جمعی از طلاب حوزه علمیه قم از اینجانب راجع به نظارت استصوابی سؤال شد، که جواب داده شد و اخیراً برخی از آقایان این جواب را برای من یک جرم به حساب آورده‌اند. بسیار جای تعجب است که عده‌ای ناآگاه حق داشته باشند در این قبیل مسائل اظهار نظر کنند و به هر جا دستور داده شد با هتاکتی هجوم آورند، ولی کسی که خود از پایه گذاران انقلاب و رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی بوده و در جریان تصویب این اصل و سایر اصول بوده حق نداشته باشد اظهار نظر کند! ملاحظه می‌فرمایید که نظام اسلامی را تا چه حد تنزل داده‌اند که برحسب عبارت نهج البلاغه (خطبه ۲): «بَارِضٍ عَالَمَهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ» در زمینی که بر دهان عالم آن لگام زده‌اند و جاهل آن را اکرام می‌کنند!

و بالاخره در آن جوابیه نکته‌هایی تذکر داده شد که به برخی از آنها اشاره می‌کنم: «نظارت استصوابی» که آقایان بر آن اصرار دارند در حقیقت به انتخاب دو مرحله‌ای برمی‌گردد، در مرحله اول شورای نگهبان و نمایندگان آن - با برداشتی خاص - افراد را انتخاب نموده و در مرحله دوم مردم ناچارند از بین منتخبین شورای نگهبان افرادی را انتخاب نمایند، و این امر برخلاف ظاهر اصل ۹۹ می‌باشد و هیچ‌گاه نظر خبرگان قانون اساسی هنگام تصویب این اصل چنین امری نبوده است.

با اختلاف نظر افراد و حتی علما و دانشمندان در مسائل دینی و سیاسی و اجتماعی، تفویض شناخت و تعیین همه افراد و نیروهای ارزنده و کارآمد کشور به چند نفر خاص - که تخصص آنان فقط شناخت احکام اسلامی، و وظیفه اصلی آنان نظارت بر قوانین مصوبه کشور از نظر عدم مخالفت با موازین اسلامی و قانون اساسی می باشد - بسا موجب تضییع حقوق بسیاری از افراد مخلص و ارزنده کشور می شود، و این گناهی است بسیار عظیم و مخالف با حکومت مردمی که در اصل ۵۶ قانون اساسی و برخی اصول دیگر آن ذکر شده است. اینکه چند نفر خود را معیار اسلام و حق مطلق پندارند و همه طبقات جامعه موظف باشند عقل و درک خود را کنار گذاشته و تابع محض درک و برداشت آنان باشند حکم گزافی خواهد بود.

همه به یاد داریم که مرحوم امام خمینی مکرراً می فرمودند: «میزان رأی ملت است و مردم صاحبان اصلی انقلاب می باشند». در صورتی که این روش شورای نگهبان در رد و طرد بسیاری از نیروهای ارزنده و مورد اعتماد مردم سبب یأس و بدبینی آنان نسبت به نظام اسلامی و شورای نگهبان و بی تفاوتی نسبت به انتخابات خواهد بود.

مردم نظارت استصوابی را نوعی اهانت به خویش می دانند و دریافته اند این است که شورای نگهبان خود را قیم مردم می پندارد، زیرا در تشخیص صلاحیت کاندیداها که حق مردم است دخالت می کند؛ و متهم نمودن جامعه به بی دینی یا بازی خوردن از دشمنان خارجی یا داخلی اتهامی است ناروا، زیرا مردم نوعاً به مبانی دینی و موازین اسلامی اعتقاد دارند و مصالح جامعه و کشور را درک می کنند، و در نتیجه در حال آزادی اکثریت آنان به افراد صالح و کارشناس مسائل سیاسی و اقتصادی رأی خواهند داد هرچند از جناح من و شما نباشند. و اگر هم از باب فرض یکی دو نفر از افراد ناباب به مجلس راه یابند، چون پیوسته در اقلیت می باشند نمی توانند مشکلی ایجاد نمایند، و در ضمن موقعیت اجتماعی آنان مشخص می شود و طبعاً از اعمال خود و مظلوم نمایی های خویش دست برمی دارند؛ و قانونی که پس از بحث و جدلهای گروههای موافق و مخالف به تصویب برسد یقیناً پخته تر و مستحکم تر خواهد بود. و اگر برخی زمامداران محترم به اینجا رسیده اند که خدای ناکرده اکثریت ملت به حق و دین پشت کرده اند و اگر آزاد باشند به افراد نااهل و بی دین رأی می دهند،

پس باید گفت: «وامصیبتا اگر چنین باشد»؛ زیرا این نیست جز واکنش فشارها و بی‌اعتنایی به حقوق مردم، و چاره‌ای نیست جز تغییر روش و رفتار با آنان، زیرا هیچ‌گاه با فشار و تحمیل و بی‌اعتنایی، مردم جذب اسلام و دین نمی‌شوند. و به طور کلی اگر امر دائر شود بین اینکه مردم - از باب فرض - در یک مورد اشتباه کنند و فرد ناصالحی را انتخاب نمایند، یا اینکه قدرت انتخاب از آنان سلب گردد و افرادی - هرچند صالح - از قبل معین شده و به آنان معرفی شوند، به طور مسلم زیان صورت دوم - در دراز مدت - بیشتر خواهد بود؛ زیرا چنانچه مردم در یک مورد اشتباه نمایند پس از پی بردن به اشتباه خود درصدد رفع و جبران آن برخوانند آمد و در نهایت به رشد و درک سیاسی بالاتری دست می‌یابند، ولی اگر به تشخیص و فهم آنان توجه نشود علاوه بر اینکه روحیه تملق و تبعیت محض از حاکمیت یا بی‌تفاوتی و سرخوردگی در جامعه رواج خواهد یافت، زمینه‌های استبداد در کشور به وجود می‌آید.

چهارم: انقلاب متعلق به همه ملت است.

انقلاب اسلامی ایران دست‌پخت قشری خاص از جامعه نبود؛ و هرچند حضرت امام خمینی در اثر شجاعت و درایت خاص خویش عملاً رهبری دینی و فکری انقلاب را بر عهده گرفتند، ولی ثبت انقلاب فقط به نام روحانیت، ظلم و تضییع حقوق دیگران است؛ زیرا اکثریت قاطع ملت از روحانی و دانشگاهی و کارگر و بازاری و روشنفکر و گروه‌های سیاسی و سایر اقشار و طبقات جامعه و حتی اقلیت‌های دینی در صحنه وارد شدند، و در اثر ایمان و اتحاد و رهبری قاطع، انقلاب به پیروزی رسید. در آن هنگام فرصت‌طلبی و خودمحموری و پدیده جدید ناخوش آیند «خودی و غیر خودی» به چشم نمی‌خورد؛ و همان ایمان و همبستگی و هم‌صدایی لطف خدا را در پی داشت، زیرا: ﴿ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم﴾.

عالم طبیعت عالم اسباب و مسببات است، و هر حادثه در حدوث و بقا نیاز به علت دارد، و برای بقای هر حادثه بقای علت حدوث آن ضروری است؛ ولی اینک - با کمال تأسف - یک روحیه انحصارطلبی و قیّم‌مآبانه در برخی از افراد پیدا شده و

شاید هم اینان فرصت طلبانی هستند که به میدان آمده و دیگران را غیرخودی و نامحرم به حساب می آورند و به بهانه های واهی و انگ زدنی های ناروا، و بسا به بهانه دفاع از اسلام حتی نیروهای ارزنده و خدمتگزار به اسلام و انقلاب را دفع و طرد می نمایند، در صورتی که اسلام دین جذب است مگر نسبت به افراد محاربی که قابل جذب نیستند؛ و اگر گاهی هم دم از وحدت می زنند ظاهراً منظورشان تسلیم بی قید و شرط شدن دیگران در برابر افکار و نظریات آنان است، نه همبستگی برابری و برادری و تحمل نظریات یکدیگر. وحدت حوزه و دانشگاه بر زبانها جاری است، ولی عملاً منظور تسلیم محض دانشگاه است در برابر مراکز قدرت، همان گونه که نسبت به حوزه نیز همین شیوه جاری است؛ و اگر این روحیه انحصارطلبی ادامه داشته باشد طبعاً انقلاب، علت و پشتوانه خود را از دست می دهد و به شکست می انجامد.

انقلاب و قانون اساسی آن به همه ملت مربوط است، و رهبری و ریاست جمهوری و مجلس و انتخابات و سایر نهادها به همه ملت وابسته می باشند، و اساس همه اینها آرای ملت است.

هرچند مردم در درک و برداشت فکری نسبت به مسائل اسلامی و درجات ایمان با هم تفاوت دارند ولی حقوق اجتماعی و سیاسی آنان تابع نحوه برداشت و درجات ایمان آنان نیست، بلکه همه ملت در حقوق انسانی و سیاسی و اجتماعی مساوی می باشند؛ زیرا همه فرزندان انقلاب و کشور بوده و هستند. محروم کردن برخی افراد یا گروهها را از حقوق خویش به بهانه های غیرقانونی ظلمی است فاحش. اینکه چون من مسائل نماز و روزه و یا دست بالا فلسفه مرحوم صدرالمتهلین را از شما بهتر می دانم پس در مسائل سیاسی و اقتصادی و روابط بین الملل نیز شما باید چشم بسته و بدون چون و چرا مقلد و پیرو من باشید، علاوه بر اینکه در جهان امروز پذیرفته نیست، برخلاف عقل و منطق نیز می باشد؛ زیرا این قبیل مسائل تخصصی و پیچیده است و بسا شما در این قبیل مسائل - که سرنوشت و استقلال و شکوفایی کشور به آنها گره خورده است - از من داناتر باشید، و اهل علم و نظر عقلاً حق تقلید کورکورانه را ندارند.

امروز اکثر مردم و به ویژه دانشمندان و اهل فکر و نظر با رسانه‌های جهان ارتباط دارند و بسیاری از آنان در مسائل سیاسی و اقتصادی و مصالح و مفاسد کشور صاحب نظر می‌باشند، و بر آنان لازم است نظریات خویش را اعلام نمایند تا پس از تضارب افکار - برحسب روش همه عقلای جهان - نظر اکثریت مورد عمل قرار گیرد. و مناسب‌ترین جایگاه برای برخورد و تضارب افکار، مجلس شورای اسلامی است. پس تخصیص آن به جناح و قشری خاص ظلم است، هم به کشور و هم به سایر اقشار ملت.

زمانی که ما به اقلیت‌های دینی به تناسب جمعیت آنان حق انتخاب شدن می‌دهیم که کار درستی هم هست زیرا یک واقعیتی غیرقابل انکارند و به کشور خویش نیز علاقه‌مندند، اگر از باب فرض نصف یا ثلث ملت مسلمانند ولی به قول شما روشنفکر یا غیرخودی می‌باشند چگونه می‌توان آنان را نادیده گرفت و گفت شما حق انتخاب شدن ندارید با اینکه مسلمانند و به علاوه اهل این کشور و جزو ملت می‌باشند؟! آنان در کشور یک واقعیتی هستند و به کشور نیز علاقه‌مندند و تخصص مورد نیاز کشور را نیز دارند، فقط افکار من و شما را قبول ندارند؛ ما اگر هنر داریم باید با بحث دوستانه و تفاهم آنان را قانع کنیم، ولی محروم کردن آنان از حقوق اجتماعی هم ظلم است و هم تشنج دائم در محیط سیاسی کشور را در پی دارد.

پنجم: درجات ایمان

با اینکه اکثر مردم ایران مسلمان هستند و اجمالاً به اصول اسلامی اعتقاد دارند ولی در ایمان و تعهد عملی نسبت به احکام و موازین اسلامی یکسان نیستند، و ظرفیت فکری افراد در اثر استعداد ذاتی و محیط زندگی بسیار متفاوت است، چنانکه اهل علم و نظر نیز در برداشت از کتاب و سنت یکنواخت نیستند و در بسیاری از مسائل اختلاف نظر پیدا می‌کنند، و کسی حق ندارد درک و برداشت خود را به دیگران تحمیل نماید. البته بحث علمی بسیار خوب بلکه لازم است و چه بسا با بحث علمی آزاد و دوستانه اختلافها برطرف و یا حداقل نظرها به یکدیگر نزدیک گردند، ولی تحمیل عقاید نه تنها صحیح نیست بلکه معقول هم نمی‌باشد زیرا هیچ‌گاه

به وسیله زور برای کسی عقیده حاصل نمی‌شود، و همین است معنای آیه شریفه: ﴿لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾.

و هرکس برای تحصیل عقاید صحیح تلاش و کوشش نموده و در این راه کوتاهی نکرده باشد و طبعاً به اموری اعتقاد پیدا کرده باشد نزد خدا معذور است هرچند در برخی از مسائل دچار اشتباه شده باشد، و در هر حال حقوق اجتماعی انسانها باید محفوظ باشد و هیچ‌کس حق ندارد کسی را - به بهانه نداشتن عقیده او - مورد حمله قرار دهد یا به او اهانت کند یا او را تحقیر نماید و یا او را از حقوق اجتماعی محروم سازد.

در حدیثی وارد شده که امام صادق علیه السلام به عبدالعزیز قراطیسی فرمودند: «ایمان ده درجه است همچون نردبان که پله پله بالا می‌روند، صاحب درجه دوم به صاحب درجه اول نگوید تو بر چیزی نیستی، و همین گونه تا پله و درجه دهم، آنکه را از تو پایین تر است ساقط نکن که بالاتر از تو هم تو را ساقط می‌کند، آنکه را پایین تر است با رفق و مدارا بالا ببر و بر او تحمیل مکن آنچه را طاقت ندارد که او را می‌شکنی، و هرکس مؤمنی را بشکند باید جبران نماید». (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵)

و در حدیث صحیح زراره می‌گوید به امام پنجم علیه السلام گفتیم: «أَنَا نَمَدَ الْمُطَمَارَ، قَالَ: وَ مَا الْمُطَمَارُ؟ قُلْتُ: أَلْتَرُّ، فَمَنْ وَ أَفْقَنَا مِنْ عَلْوَى أَوْ غَيْرِهِ تَوْلِينَاهُ، وَ مَنْ خَالَفْنَا مِنْ عَلْوَى أَوْ غَيْرِهِ بَرَثْنَا مِنْهُ» (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۸۲) ما مطمار می‌کشیم، فرمودند: مطمار چیست؟ گفتیم: تُر (شاغول)، پس هرکس با ما موافق بود با او دوست و همراهیم سید علوی باشد یا دیگری، و هرکس با ما مخالف باشد از او بیزار می‌جوئیم سید علوی باشد یا دیگری. پس حضرت به من فرمودند: «زراره، گفتار خدا از گفتار تو راست تر می‌باشد. پس کجایند کسانی که خدا فرمود: مگر مستضعفین از مردان و زنان و فرزندان که توان حيله و راهی در پیش ندارند؟! کجایند کسانی که عاقبت کارشان با خداست؟! کجایند کسانی که هم کار خوب دارند و هم کار بد؟! کجایند اصحاب اعراف؟! کجایند مؤلفه القلوب؟!» مقصود حضرت این است که با طبقه‌های مختلف جامعه مسلمین باید همراه بود. هیچ یک از طبقات و اقشار را نباید طرد نمود و از آنها بیزار می‌جست هرچند در ایمان و تعهد ضعیف باشند. در حقیقت زراره در مقام

معاشرت و زندگی، مردم مسلمان را به خودی و غیرخودی تقسیم کرده بود و از غیرخودیها با اینکه مسلمان بودند بیزاری می‌جست؛ که حضرت عمل او را تخطئه کردند و آن را برخلاف دستور خدا شمردند.

فصل هشتم:

«گروههای فشار»

همان‌گونه که بارها تذکر داده‌ام یکی از مظاهر بی‌قانونی در رژیم گذشته - و برخی از حکومت‌های غیرمردمی دیگر - ایجاد و تشکیل گروههای فشار و خشونت و ارباب بود که در برابر خواسته‌های مشروع ملت به چماق‌داران متوسل می‌شدند، و از این راه می‌خواستند به حکومت استبدادی خویش ادامه دهند.

متأسفانه در جمهوری اسلامی که بنای آن بر اسلام و مردم گذاشته شده نیز این شیوه غلط و مخالف عقل و شرع و قانون توسط عده‌ای که خود را حامی نظام می‌پندارند معمول شده که با استفاده از گروههای متشکل شبه‌نظامی و جوانهای فریب‌خورده بی‌اطلاع از همه جا و همه چیز با نامی فریبنده که روی آنها گذاشته شده به بهانه‌های مختلف به دانشگاهها، حوزه‌های علمیه، مجامع علمی، سخنرانی‌ها، کلاسهای درس، دفاتر روزنامه‌ها، سینماها، کتاب‌فروشی‌ها و نمازهای جمعه حمله می‌کنند، و با کتک زدن و مجروح نمودن افراد و شخصیت‌ها و شکستن اشیاء و پاره نمودن کتابها و حتی قرآن کریم و کتب ادعیه به خیال خام خویش می‌خواهند از اسلام و انقلاب و ارزشها دفاع نمایند، غافل از اینکه هیچ‌گاه دین و حکومت با زور و چماق و اکراه تقویت نمی‌شود.

تقویت دین با بحث آزاد و مذاکرات علمی و پرسش و پاسخ دوستانه و منطقی و استدلال حاصل می‌شود، و حکومت با توجه به خواسته‌ها و حقوق ملت و تأمین آزادیهای مشروع تقویت می‌گردد.

این شیوه غلط و مخالف عقل و شرع و قانون در اکثر شهرهای ایران به مناسبت‌های مختلف اجرا می‌شود و اولیا و پشتیبانان مالی این گروهها آنان را به هر جا که خواستند بسیج می‌کنند و مقدار زیادی از بیت‌المال صرف این کارها می‌شود، و بسا از چندین

منطقه برای یک منطقه بسیج می‌شوند و آن را نیروهای خودجوش مردمی می‌نامند؛ غافل از اینکه ملت به این ترندها آگاه است، و هرچه رژیم سابق از چماقداری نتیجه گرفت آقایان هم نتیجه می‌گیرند. این قبیل کارها جز منفور کردن حکومت و جدایی ملت از حکومت و تخریب چهره نظام در جهان نتیجه‌ای ندارد، و علاوه بر سلب امنیت عمومی و تضییع حقوق و هتک حرمت بندگان خدا، اقتصاد کشور و سیاست خارجی را فلج می‌کند و بر انزوای ما می‌افزاید. من نمی‌دانم به کدام مجوز شرعی بعضی از آقایان گروههایی را تحریک می‌کنند که بندگان خدا را به بهانه اینکه با آنان هم‌فکر و هم‌صدا نیستند مورد شتم و ضرب و جرح قرار دهند و اموالی را تلف کنند یا به غارت برند؟!

همین فاجعه اخیر دانشگاه تهران و تبریز و حمله به دانشجویان داخلی و خارجی علاوه بر خسارت جانی و مالی چه مشکلات و عواقب سوئی را در پی داشت و آبروی کشور را در جهان برد؟! و متأسفانه پشتوانه این گروههای خرابکار به قدری محکم است که نیروهای انتظامی حاضر یا به آنان کمک می‌نمایند و یا در برابر آنان سکوت می‌کنند، و هیچ‌گاه عناصر اصلی این گروهها تحت تعقیب قرار نمی‌گیرند. هر مقام و ارگانی که محرک و پشتیبان این گروهها باشد دانسته یا ندانسته به اسلام و انقلاب و کشور و جامعه و روحانیت و ارزشهای اسلامی ضربه‌های جبران‌ناپذیری می‌زند، و به اسلام و انقلاب خیانت می‌کند و پایه‌های نظام اسلامی را سست می‌نماید. شوکت و عظمت هر کشور به فرهنگ و دانش آن کشور می‌باشد، و مظهر فرهنگ کشور ما حوزه‌های علمیه و دانشگاهها و مطبوعات می‌باشد، که به وسیله همین گروهها حیثیت و کیان این سه پایگاه مورد تجاوز و هتک قرار گرفت، و محیط حوزه علمیه قم که کانون انقلاب اسلامی بود در اختیار این گروههای خرابکار قرار گرفته به گونه‌ای که برای هیچ مقام علمی ارزشی قائل نیستند. اگر دشمنان اسلام و روحانیت برای شکستن حریم حوزه علمیه قم و فداست روحانیت و مرجعیت شیعه میلیاردها تومان خرج می‌کردند نمی‌توانستند این‌گونه عمل کنند؛ و در همین رابطه از بزرگان و مراجع محترم حوزه (ایدهم‌الله‌تعالی) انتظار می‌رود که برای حفظ و صیانت حوزه مقدسه - این پایگاه عظیم تشیع - و نجات آن از وضعیت و خطری که با آن مواجه شده چاره‌ای بیندیشند.

گناه این همه هتاک‌ها و خرابکاری‌ها و حرمت‌شکنی‌ها و اتلاف اموال و غارت آنها علاوه بر مباشرین این اعمال بر عهده محرّکین این گروه‌ها نیز می‌باشد، که در روز رستاخیز باید پاسخگو باشند.

من به این فریب‌خوردگان که محرّکین، آنان را به نام دفاع از اسلام و انقلاب و ارزش‌ها تحریک می‌کنند نصیحت می‌کنم که دیتان را صرف دنیای دیگران نکنید و بدانید که این کارها صددردتضعیف اسلام و انقلاب و روحانیت و حکومت است و عقاب اخروی را در پی دارد. شما به خیال خویش می‌خواهید از اسلام دفاع کنید در صورتی که این‌گونه کارها چهره پاک اسلام را خشن و مسلمانان را هرج و مرج طلب نشان می‌دهد و امنیت جامعه را به خطر می‌اندازد؛ از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده: «اسد حطوم خیر من سلطان ظلوم، و سلطان ظلوم خیر من فتن تدوم» (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۹) شیر درنده بهتر است از حاکم ستمگر، و حاکم ستمگر بهتر است از فتنه‌های پیاپی.

* * *

خدایا تو شاهد باش که من برای رضای تو و اتمام حجت این مطالب را نوشتم، به امید اینکه افراد فریب‌خورده از خواب غفلت بیدار گردند. بارالها تو خود آگاهی که هیچ‌گاه نه طالب مقامی بوده‌ام و نه مقهور جلوه‌های دنیا هستم، آنچه می‌گویم برای رضای تو و ارائه نشانه‌های دین تو و اصلاح امور و آسایش بندگان خدا و پیاده‌شدن دستورات تو می‌باشد.

اللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ اَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافَسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَسُّاسَ مِنْ فَضُولِ الْحَطَامِ وَ لَكِنْ لِيُتْرَى الْمَعَالِمُ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهَرَ الْاِصْلَاحُ فِي بِلَادِكَ وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يُعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ احْكَامِكَ.
وَالسَّلَامُ عَلٰى جَمِيعِ الْاِخْوَانِ وَ الْاِخْوَاتِ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

رمضان المبارک ۱۴۲۰ - دی‌ماه ۱۳۷۸

قم المقدسه - حسینعلی منتظری

پیام تلفنی در رابطه با ترور آقای دکتر سعید حجاریان

۱۳۷۸/۱۲/۲۲

﴿ بسمه تعالی ﴾

از خبر سوء قصد ناجوانمردانه نسبت به آقای سعید حجاریان بسیار متأثر شدم. این گونه ترورها علاوه بر اینکه نتیجه معکوس دارد با اسلام و دین هم سازگار نیست؛ هنگامی که بنا بود ابن زیاد از شریک بن اعور در منزل هانی عیادت کند قرار گذاشتند حضرت مسلم در آنجا ابن زیاد را ترور کند، ولی مسلم این کار را انجام نداد و فرمود از رسول خدا ﷺ نقل شده: «الایمان قید الفتک فلا یفتک مؤمن» ایمان مانع ترور است و هیچ‌گاه مؤمن کسی را ترور نمی‌کند.

آقایانی که دست به این کارهای وحشیانه می‌زنند بدانند که برخلاف موازین اسلام عمل می‌کنند؛ در رژیم گذشته نیز گروههای فشار و امثال شعبان بی‌مخها این قبیل کارها را برای حفظ رژیم انجام می‌دادند، و مرحوم اندرزگو را [نیز] در خیابان ترور کردند، ولی این کارها جز منفوریت رژیم و سرعت سقوط آن را در پی نداشت. مردم حکومت را برای امنیت در جان و مال و آبرو می‌خواهند؛ اگر حکومت نتواند جلوی این قبیل ترورها و هجومهای وحشیانه گروههای فشار را بگیرد به ضعف و سقوط خود کمک کرده است. لازم است هرچه سریع‌تر مسئولین کشور نسبت به گروههای فشار و این گونه اعمال ضد قانون و ضد اسلام تصمیم قاطع بگیرند.

«والسّلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته»

در مورد خشونت و ترور

(پاسخ به سؤالات شورای اسلامی شهر تهران)

۱۳۷۹/۱/۲۴

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

پس از سلام و تحیّت، اخیراً از ناحیه رئیس محترم شورای اسلامی شهر تهران سه پرسش زیر برای اینجانب ارسال شده:

- ۱- ترور مخالفان فکری و سیاسی مانند ترور آقای سعید حجاریان نایب رئیس شورای اسلامی شهر تهران توسط مخالفان فکری و سیاسی ایشان در دین مقدّس اسلام چه حکمی دارد؟
- ۲- آیا اصولاً ترور با هر انگیزه و توجیه ولو توجیه شرعی در دین مبین اسلام و فقه شیعه جایگاهی دارد؟
- ۳- آیا در نظام جمهوری اسلامی که امام خمینی (ره) بنیانگذار آن، تخلف از مقررات راهنمایی و رانندگی را نیز جایز نمی دانست، آمریت و عاملیت اشخاص و گروههایی در ایجاد جوّ خشونت، ارباب و تهدید برخلاف قوانین جاری چه حکمی دارد؟

از طرف اینجانب در تاریخ ۱۳۷۸/۵/۱۲ در رابطه با مسأله «خشونت یا تسامح و تساهل» مقاله مفصلی در برخی مطبوعات منتشر شد، و راجع به حکم فقهی ترور نیز اخیراً از اینجانب سؤال شد که کتباً پاسخ دادم. و اینک پاسخ پرسشهای سه گانه فوق به طور اجمال:

جواب ۱ و ۲- خشونت و ترور ابزار عاجزان از منطق است و امنیت عمومی کشور را متزلزل می کند و علاوه بر تجاوز آشکار به حقوق بندگان خدا، هرج و مرج و اختلال نظام را در پی دارد.

در حدیث معتبر ابوصباح کنانی به امام صادق علیه السلام می‌گوید: همسایه‌ای داریم که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام بدگویی می‌کند، اجازه می‌دهید به حساب او برسیم؟ حضرت فرمودند: آیا تو کاری انجام می‌دهی؟ گفتم: به خدا قسم اگر اجازه دهید در کمین او می‌نشینم و با شمشیر خود او را می‌کشم. حضرت فرمودند: «هذا الفتک، و قد نهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عن الفتک، یا اباالصباح! ان الاسلام قید الفتک» (کافی، ج ۷، ص ۳۷۵)، این کار ترور است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ترور نهی کردند، ای ابوصباح! تحقیقاً اسلام مخالف و مانع ترور است.

و حضرت مسلم بن عقیل نیز همین حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردند و بر این اساس حتی نسبت به ابن زیاد ملعون حاضر نشد این عمل را انجام دهد. متأسفانه تعلیمات و تبلیغات غلط سبب شده که برخی افراد خام نسبت به بندگان خدا که مسلمان و خدمتگزار به اسلام و کشور می‌باشند و قلب آنان برای مصالح کشور می‌تپد چنین تصمیمات تند و ناروایی را می‌گیرند.

مجرد اینکه جمعی نسبت به برخی مسائل سیاسی کشور نظر انتقادی و مخالف دارند مجوز حمله به آنان یا محروم کردن آنان از حقوق اجتماعی نیست؛ تشخیص مصلحت در مسائل سیاسی داخلی و خارجی کشور و کیفیت اجرای آنها تقلیدی نیست و همه اهل نظر حق دارند نظریات خود را ابراز نمایند، و این قبیل تضارب افکار و اختلاف انظار موجب رشد ملت و تعالی کشور می‌باشد و برای ملت رحمت است.

کشور ملک طلق قشری خاص نیست بلکه متعلق به همه ملت است، و چنین نیست که ملت قاصر و محتاج به قیم باشند. جای تعجب است که جمعی به بهانه حمایت از اسلام و انقلاب دست به اعمال تند و خشونت‌آمیز می‌زنند و علاوه بر خدشه دار نمودن امنیت عمومی و ایجاد هرج و مرج در جامعه، اسلام عزیز را که دین رحمت و عاطفه و شریعت سمحه سهله است در سطح جهان زیر سؤال می‌برند. کسانی که معمولاً در پشت صحنه قرار گرفته و جوانهای خام را توجیه، تشویق و تحریک به انجام این قبیل جنایات می‌کنند دانسته یا ندانسته به اسلام و انقلاب و کشور خیانت می‌کنند. بزرگترین بلا و آفت کشور هرج و مرج اجتماعی است که به وسیله گروههای فشار و محرکین آنان انجام می‌شود.

و هرچند امر به معروف و نهی از منکر دو فریضة الهی عمومی می‌باشند، ولی به شرط اینکه به حدّ جرح یا قتل نرسند و گرنه برای افراد عادی جایز نیست و مربوط به خصوص حاکم شرع واجد شرایط است، و به فرموده صاحب جواهر (ج ۲۱، ص ۳۸۳) اگر در این صورت عمومی و در اختیار همگان باشد مستلزم فساد عظیم و هرج و مرج و اختلال نظام اجتماعی می‌گردد.

و اگر کسی - فرضاً - گناهی را مرتکب شود که کیفر آن اجرای حدّی از حدود الهی باشد آن گناه باید در دادگاه صالح به تصدّی مجتهد عادل آگاه به موازین اسلامی و حقوقی ثابت شود، و شخص متهم امکان دفاع داشته باشد و هیچ‌گونه شبهه‌ای در کار نباشد، و چنین نیست که هر کسی حق داشته باشد حدود الهی را برحسب تشخیص و سلیقه خود اجرا نماید.

در رابطه با زدن یا کشتن افراد احادیث بسیاری از امامان معصوم علیهم‌السلام وارد شده، از جمله صاحب وسائل الشیعة در باب چهارم از کتاب قصاص ده حدیث در این زمینه نقل کرده‌اند که برای نمونه سه حدیث را یادآور می‌شوم:

۱- به سند صحیح از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «ان اعتی الناس علی الله عزّوجلّ من قتل غیر قاتله، و من ضرب من لم یضربه»، زورگوترین مردم بر خدا کسی است که غیر قاتل خود را بکشد، و کسی که غیر ضارب خود را بزند. مقصود این است که اگر کسی قصد کشتن یا زدن شما را دارد شما می‌توانید از خود دفاع کنید هرچند به ناچار به کشته شدن یا کتک خوردن طرف بینجامد، ولی در غیر صورت دفاع جایز نیست.

۲- از حضرت امام رضا علیه‌السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «لعن الله من قتل غیر قاتله او ضرب غیر ضاربه»، خدا لعنت کند کسی را که غیر قاتل خود را بکشد و غیر ضارب خود را بزند.

۳- از امام صادق علیه‌السلام به وسیله پدران آن حضرت از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده: «من لطم خدّ امرئ مسلم او وجهه بدّ الله عظامه یوم القیامة، و حشر مغلولاً حتی یدخل جهنم الا ان یتوب»، هرکس به گونه یا روی مرد مسلمان سیلی بزند خدا در قیامت استخوانهای او را از یکدیگر جدا می‌کند و با غل محشور گردد تا وارد جهنم شود مگر اینکه توبه نماید.

چگونه کسانی که خود را تابع اسلام و پیرو امامان معصوم علیهم السلام قلمداد می‌کنند از این‌گونه احادیث غفلت دارند؟!

و چرا آقایانی که دفاع از اسلام و ارزشها را بهانه تندروری‌ها قرار می‌دهند آیات و احادیث رحمت و عفو و گذشت و سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام را در این زمینه نادیده می‌گیرند؟!

۱- قرآن کریم یکصد و چهارده سوره دارد که همه آنها - بجز سوره براءت - با نام خداوند بخشنده مهربان شروع می‌شوند.

۲- خدا به پیامبر گرامی خطاب می‌کند: ﴿و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین﴾ (سوره انبیاء، آیه ۱۰۷) تو را نفرستادیم جز اینکه برای همه رحمت باشی.

۳- ﴿فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹) به مرحمت خدا تو با آنان نرمخو شده‌ای و اگر خشن و سخت‌دل بودی از دور تو پراکنده می‌شدند، پس آنان را ببخش و برای آنان آمرزش بخواه و در امور با آنان مشورت فرما.

مقصود از کلمه «امر» در کتاب و سنت معمولاً امور سیاسی و حکومتی است، و بخشش و آمرزش در پی گناه است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علاوه بر عفو و گذشت نسبت به خطاکاران و گناهکاران وظیفه دارد آنان را در امور سیاسی و حکومتی نیز به حساب آورد و با آنان مشورت نماید.

۴- ﴿و لا تزال تطّلع علی خائنة منهم الا قليلاً منهم فاعف عنهم و اصفح، ان الله یحبّ المحسنین﴾ (سوره مائده، آیه ۱۳) تو پیوسته بر خیانتی از آنان مطلع می‌شوی - مگر اندکی از آنان - پس گذشت و صرف‌نظر کن از آنان، خدا همه نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۵- در حدیث معتبر امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند: «علیکم بالعفو، فان العفو لایزید العبد الا عزاً فتعافوا یعزکم الله» (کافی، ج ۲، ص ۱۰۸) بر شما باد به عفو و گذشت، گذشت زیاد نمی‌کند برای بنده خدا جز عزت را، پس از یکدیگر گذشت کنید تا خدا به شما عزت دهد.

آیات و احادیث از این نمونه بسیار است که متأسفانه مورد غفلت مسئولین و متصدیان امور واقع شده. هیچ‌گاه خشونت و ارباب‌دلیها را جذب نمی‌کند، و با زور و اکراه ایمان پدید نمی‌آید و حکومت با چماق تقویت نمی‌گردد.

اینکه گفته می‌شود: «مردم به اسلام و روحانیت پشت کرده‌اند» اشتباه است، مردم از قشری خاص که خود را حق مطلق و دیگران را هیچ می‌پندارند زده شده‌اند، وگرنه من به سهم خود می‌یابم که قشر جوان نوعاً به دین اقبال کرده‌اند و با پرسشهای گوناگون درصدد تحکیم دین و ایمان خود می‌باشند.

البته فهم دقیق از اسلام و احکام اسلامی - مانند سایر علوم - نیاز به تخصص خاص خود دارد و کار همه کس نیست، ولی همین تخصص خاص نیز در تیول فرد یا گروه خاصی نیست. علما و دانشمندان و فقها در درک و برداشت از کتاب و سنت تفاوت دارند و هیچ فرد یا گروهی حق ندارد علم و فقهت را در تیول خود بداند و عقاید خود را بر دیگران تحمیل نماید.

جواب ۳- باید مسئولین محترم کشور که حفظ امنیت جامعه را بر عهده دارند با این پدیده فسادانگیز و مخالف عقل و شرع برخورد قاطع نمایند و هیچ‌گونه محافظه‌کاری در این امر روا نیست و به حساب آمرین و عاملین باید رسیدگی کنند، و نتیجه اقدامات خود را با صراحت در اختیار صاحبان حق و ملت قرار دهند؛ و در این زمینه از گزارشها و سخنان ابهام‌آمیز پرهیز نمایند، زیرا جهان امروز جهان ابهام‌گویی نیست و از راههای گوناگون واقعیتها کشف می‌شود و ملت بیدار به کمتر از مرحله کشف واقعیات قانع نمی‌گردد، و با اخفای واقعیات از ملت اعتماد آنان از مسئولین سلب می‌شود.

والسّلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته.

۱۳۷۹/۱/۲۴

قم المقدّسة - حسینعلی منتظری

**در خصوص منع حق تحقیق و تفحص مجلس نسبت به نهادهای
مربوط به مقام رهبری
(پاسخ به سؤالات نشریه پیام هاجر)**

۱۳۷۹/۱/۲۶

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

پس از سلام و تحیت، اخیراً مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب کرده است که مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص نسبت به نهادهای مربوط به مقام رهبری را ندارد؛ در این رابطه از ناحیه نشریه و زین «پیام هاجر» پرسشهایی در این زمینه برای اینجانب ارسال شده که در مقام پاسخ نکته‌هایی را - به طور اختصار - یادآور می‌شوم:

۱- نظامی که پس از انقلاب اسلامی مورد خواست و تأیید ملت ایران قرار گرفت و در همه‌پرسی فروردین ۱۳۵۸ هجری شمسی طبقات مختلف ملت ایران با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند به آن رأی مثبت دادند «جمهوری اسلامی» بود. کلمه «جمهوری» حکایت می‌کند از مردمی بودن نظام و اینکه زیربنای حاکمیت آرای ملت است، و کلمه «اسلامی» حکایت می‌کند از اینکه اداره کشور باید بر اساس موازین اسلامی باشد، زیرا اکثریت قاطع ملت ایران مسلمان و معتقد به موازین اسلامی می‌باشند، و احکام اسلام منحصر در دستورات عبادی و اخلاقی نیست، بلکه در همه ابعاد زندگی - و از جمله اقتصاد، سیاست و روابط خانوادگی و اجتماعی - اسلام قانون و برنامه دارد.

هرکس اندک اطلاعی از فقه اسلام داشته باشد می‌داند که فقه اسلامی بیش از پنجاه کتاب است که فقط حدود یک پنجم آن مربوط به احکام عبادی می‌باشد.

و بر این اساس قوای سه‌گانه کشور - مقننه، مجریه و قضائیه - بدون واسطه یا با واسطه متکی به آرای ملت و از ناحیه آنان انتخاب می‌شوند، و اسلامیت قوانین و روند اجرای آنها از نظر مطابقت با موازین اسلامی از ناحیه کارشناس مسائل اسلامی - فقیه - تأمین می‌گردد که او هم هر چند با واسطه از ناحیه ملت انتخاب می‌شود.

و اگر - از باب فرض چنانکه برخی اصرار دارند - ولایت فقیه به انتصاب از بالا باشد، ولی حکم انتصاب در زمان غیبت روی شخص خاص نیست بلکه روی عنوان «فقیه عادل جامع الشرایط» است؛ و بر این اساس حاکمیت و قدرت فعلی شخص خاص به انتخاب ملت وابسته است، و طبعاً بقا و ثبات حاکمیت و قدرت او به پشتیبانی و حمایت آنان متکی است و اختیارات او تابع نحوه انتخاب او و بر اساس قانون اساسی کشور خواهد بود.

برای اطلاع مفصل در این رابطه می‌توان به کتابچه «حکومت مردمی و قانون اساسی» نگارش اخیر اینجانب مراجعه نمود.

و بالاخره حکومتی که متکی به آرای ملت نباشد ثبات و دوام نخواهد داشت، به‌ویژه در جوّ امروز که نوعاً مردم دارای رشد فکری و شعور سیاسی می‌باشند و با جهان خارج ارتباط وسیع دارند و آزادیهای سیاسی کشورهای دیگر را مشاهده می‌نمایند.

۲- در اصل ششم از قانون اساسی می‌خوانیم: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود از راه انتخابات...»

و در اصل پنجاه و ششم می‌خوانیم: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد، و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.» و در اصل پنجاه و هشتم می‌خوانیم: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود...»

و در اصل هفتاد و ششم می‌خوانیم: «مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.»

بر اساس مفاد این اصول: کشور متعلق به مردم، و حاکمیت بر آن از آن مردم، و اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورا - نمایندگان مردم - است؛ و در نتیجه هیچ نهادی غیر از مجلس حق قانون‌گذاری ندارد، و مجلس به لحاظ نمایندگی از مردم - همچون خود مردم - حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد، و هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی و قانونی را از مردم و نمایندگان آنان سلب نماید، و حتی خود مجلس نیز حق ندارد این حق را از خود سلب نماید زیرا نمایندگی نمایندگان محدود است به مصالح کشور و ملت، و حق ندارند قانونی را که به ضرر مردم باشد تصویب نمایند.

فساد این مصوبه و مخالفت آن با عقل و منطق به حدی واضح است که هر شنونده را به تعجب وامی‌دارد، بودجه کشور مال ملت، و مجلس نماینده ملت است. چگونه نمایندگان ملت حق دارند میلیاردها تومان از بودجه کشور و مال ملت را به مصرف نهادهای مربوط به مقام رهبری برسانند ولی حق ندارند کار و روش آنان را زیر نظر داشته باشند و جلوی خودسریهای آنان را بگیرند؟! «ان هذا لشیء عجاب» تصویب کنندگان این مصوبه دانسته یا ندانسته مقام رهبری را در نظر ملت یک مقام مستبد خودسر معرفی کرده‌اند، به گونه‌ای که حتی نهادهای مربوط به او نیز انتقادپذیر نیستند، در صورتی که با فرض اینکه خود رهبر هرچند با واسطه منتخب ملت است و قدرت و اختیارات او از ناحیه ملت می‌باشد طبعاً خود او نیز باید انتقادپذیر و در برابر ملت و نمایندگان آنان پاسخگو باشد تا چه رسد به نهادهای زیر نظر او.

بر حسب خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام با مقام عصمتش از انتقاد مردم استقبال می‌کند، فرمودند: «لا تخالطونی بالمصانعة و لا تظنّوا بی استثقلاً فی حق قیل لی، و لا التماس اعظام لنفسی، فانه من استثقل الحق ان یقال له او العدل ان یعرض علیه کان العمل بهما اثقل علیه، فلا تکفّوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل، فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطئ و لا آمن ذلك من فعلی الا ان یکفی الله» رفتار شما با من به گونه تسامح و سازش نباشد، و مپندارید برای من شنیدن حق سنگین است، و انتظار ندارم مرا بزرگ شمارید، زیرا کسی که شنیدن حق و عدالت برای او سنگین باشد عمل به آن دو برای او سنگین تر است. پس از گفتار حق و راهنمایی به عدالت دست بر ندارید که من خود را بالاتر و ایمن از خطا نمی‌پندارم مگر اینکه خدا مرا کفایت کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام با مقام امامت کبری و عصمتش دستور نظارت و انتقاد از خود می‌دهد، ولی مدعیان پیروی از آن حضرت نسبت به نهادهای زیر نظر مقام غیر معصوم جائز الخطا نیز اجازه تحقیق و تفحص نمی‌دهند.

این‌گونه معرفی‌ها از ولایت فقیه و مقام رهبری او را یک تافته جدا بافته‌ای از ملت ارائه می‌دهد که نه فقط بر دامن کبریایی او که بر دامن حریم و نهادهای وابسته به او نیز نشیند گرد؛ و هیچ‌کس را در برابر او و حریم او جز سکوت و سر تسلیم فرود آوردن نشاید. این‌گونه معرفی از ولی فقیه جز جدا کردن او از ملت و زدگی و جدایی ملت را در پی نخواهد داشت. متأسفانه آقایان محترم در اطاقهای در بسته نشسته و بی‌خبر از متن جامعه و قضاوت‌های آنان قانون‌گذاری می‌کنند.

۳- در قانون اساسی اول نامی از مجمع تشخیص مصلحت نظام وجود نداشت و آن را در بازنگری قانون اساسی اضافه کردند بدین گونه:

اصل ۱۱۲: «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند، و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد، و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود...»

اولاً: بسیاری از ملت به بازنگری - که پس از رحلت مرحوم امام در معرض آرای ملت قرار گرفت - رأی ندادند.

وثانیاً: همه اعضای مجمع را مقام رهبری تعیین می‌کند و مجمع نماینده او می‌باشد، پس در حقیقت خود رهبری تصویب کرده که مجلس حق تحقیق و تفحص در نهادهای مربوط به او را ندارد، و این مخالف جمهوریت نظام و مردمی بودن آن می‌باشد و حکایت از یک نحو روش استبدادی است که در نتیجه به ضرر حیثیت نهاد ولایت فقیه خواهد بود.

وثالثاً: مجمع مذکور حق قانون‌گذاری ندارد، زیرا برحسب اصل پنجاه و هشتم: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود...».

مجمع نامبرده که هیچ‌گونه ارتباطی به ملت ندارد برای خود پارلمانی شده جدای از مجلس شورا، و عملاً مجلس شورا و شورای نگهبان و جمهوریت نظام را تضعیف و بی‌اعتبار می‌کند.

و به علاوه اشکالهای دیگری بر آن وارد است، از جمله اینکه مفاد این اصل با اصل چهارم تضاداً کامل دارد، زیرا در اصل چهارم تشخیص شرعیت قانون را بر عهده فقهای شورای نگهبان گذاشته و در متن آن تصریح شده که این اصل بر اطلاق یا عموم سایر اصول و قوانین حاکم است. در این رابطه نیز می‌توان به کتابچه «حکومت مردمی و قانون اساسی» مراجعه نمود.

والسّلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته.

۱۳۷۹/۱/۲۶ - حسینعلی منتظری

پیرامون بازداشت روزنامه نگاران و توقیف روزنامه‌ها
(مصاحبه با بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه)

۱۳۷۹/۲/۶

حضرت آیت‌الله العظمی حسینعلی منتظری مدّ ظلّه‌العالی

پس از تقدیم تحیات و آرزوی سلامتی برای آن جناب، مستدعی است در صورت امکان به دو پرسش زیر در زمینه اوضاع کشور پاسخ بفرمایید.

۱- بازداشت روزنامه نگاران و توقیف روزنامه‌ها در چند روز اخیر از نظر حضرت‌تعالی چه عواقبی برای مملکت دارد؟

۲- تأخیر و تعلل در اعلان نتایج نخستین دور انتخابات مجلس شورای اسلامی و عدم تعیین تاریخ دور دوم را چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

با تقدیم احترامات فائقه

فؤاد روستایی (بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه)

﴿ بسمه تعالی ﴾

پس از سلام و تحیات

جواب ۱- در کشوری که متعهد به قانون است توقیف مطبوعات آبرومند با شتاب و عجله و عدم طیّ مراحل قانونی کار درستی نیست، به ویژه اینکه غالب متصدّیان و نویسندگان مطبوعات افراد مخلص و متعهد و باسابقه در انقلاب اسلامی می‌باشند و تعبیر از آنان در گفتارها به «دشمن» یا «قلم‌به‌دستان مزدور» تهمت است ناروا و گناهی است بزرگ.

مجرد اینکه اینان در برخی مسائل سیاسی یا اقتصادی برخلاف برخی مسئولین فکر می‌کنند مجوز این همه برخوردهای تند نمی‌شود. متأسفانه این برخوردها به نام اسلام و دین انجام می‌شود و طبعاً به عقاید اسلامی نسل جوان ضربه سنگین می‌زند و پایه‌های انقلاب اسلامی را سست می‌نماید.

جواب ۲- به نظر اینجانب دخالت‌های ناروای شورای نگهبان در انتخابات از آزادی و مردمی بودن آن می‌کاهد و حمل بر استبداد می‌شود و موجب ناخرسندی مردم می‌گردد. ذکر نظارت شورای نگهبان بر انتخابات در اصل ۹۹ از قانون اساسی برای جلوگیری از دخالت‌های متصدیان انتخابات بوده که مبدا همچون رژیم گذشته انتخابات به صورت فرمایشی و انتصابات درآید، ولی متأسفانه عملاً همان روش تکرار می‌شود و دلسردی ملت را در پی دارد.

ان شاء الله موفق باشید.

۱۳۷۹/۲/۶ - حسینعلی منتظری

پیام به مردم جهان

(در گفتگو با روزنامه فرانکفورتر آگماینه آلمان)

۱۳۷۹/۲/۲۱

﴿ بسمه تعالی ﴾

با سلام و تحیت

از قول من به مردم جهان اعلام نمایم: ملت ایران ملتی است زجرکشیده که سالیان طولانی تازیانه استبداد و حکومت شاهان ظالم را تحمل کرده و برای آزادی و استقلال خود بهای سنگینی پرداخت نموده است. بهترین سرمایه‌های معنوی خود را در این راه فدا کرده و در مقابل استعمارگران و کسانی که در صدد استعمار آنان برآمده بودند مقاومت کرده است، و در نهایت توانسته است در سال ۱۳۵۷ ه.ش (۱۹۷۹ م) حکومت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را با انقلاب عظیم خود منقرض نماید.

انقلاب ایران انقلابی است که برای تأمین آزادی و استقلال و برقراری حکومتی مردمی و اسلامی برپا شده است و قصدی جز خیر و اصلاح نداشته و ندارد، مردم ما هیچ‌گاه در صدد کشورگشایی و استیلای بر کشورهای ضعیف دیگر نبوده‌اند و خود همواره در برابر زورگویان و چپاولگران ایستاده‌اند، و هم‌اکنون نیز برای انجام اصلاحات و زدودن غبارهای نشسته بر انقلاب هزینه‌های زیادی را متحمل می‌شوند؛ اما مشاهده می‌شود در حالی که توده مردم در اثر جنگ تحمیلی و مشکلات عدیده دیگر از نظر اقتصادی در کمال عسرت به سر می‌برند، با تحریم‌ها و کارشکنی‌های اقتصادی و سیاسی از سوی برخی از کشورهای قدرتمند جهان روبرو می‌شوند، هم‌آنانی که چندی پیش سرمایه‌ها و منابع این کشور را به بهایی ناچیز به یغما می‌بردند و از دشمنان این ملت مظلوم جانبداری می‌نمودند.

ما با هیچ کشوری در جهان سرستیز نداریم و خواهان گفتگو و تسالم با همه ملت‌ها و دولت‌ها هستیم، اما به شرط آنکه دولت‌های دیگر در صدد پایمال نمودن عزت و مصالح ملی ما نباشند.

و نیز به مردم جهان بگویید: اسلام دینی است که بر اساس رحمت و عطوفت برای تکامل و سعادت انسانها آمده است و زندگی پیشوایان آن سرشار است از گذشت و مهربانی و فداکاری و مجاهدت در راه خوشبختی بشریت در دنیا و آخرت؛ اما در اثر تبلیغات سوء برخی از مخالفان اسلام و نیز عملکرد نادرست برخی از مسلمانان، چهره واقعی آن به خوبی به مردم معرفی نشده است و از آن به عنوان دینی خشن و مخالف آزادی و سعادت بشریت تصویر شده است.

من از همه مردم فهیم دنیا به ویژه از محققان و اندیشمندان می‌خواهم با مراجعه به منابع غنی و تحریف نشده تاریخ و دستیابی به جوهره منابع دین اسلام قضاوتی منصفانه درباره آن داشته باشند، و عملکرد نادرست برخی از حکام و مدعیان اسلام را به حساب اصل این دین نگذارند، چنانکه عملکرد نادرست برخی از پیروان سایر ادیان را نیز نمی‌توان به حساب اصل آن ادیان گذاشت.

و نیز از همه آنها می‌خواهم چنانچه در مسیر تحقیق خود با شبهه‌ای برخورد نمودند در قضاوت خود تعجیل نکنند و آن را با اسلام‌شناسان و کارشناسان آن در میان بگذارند و اگر جواب قانع کننده‌ای دریافت نکردند آنگاه به قضاوت بنشینند.

به امید روزی که صلح و دوستی و عدالت و آزادی سراسر جهان را دربرگیرد و بشریت در مسیر سعادت و تکامل خویش گام بردارد.
والسّلام علیکم ورحمة اللّٰه.

۱۳۷۹/۲/۲۱ - حسینعلی منتظری

مصاحبه با روزنامه الشرق الاوسط

۱۳۷۹/۲/۲۵

﴿ بسمه تعالی ﴾

سؤال ۱ - حضرت آیت الله منتظری، جنابعالی به عنوان یکی از مبدعان و طراحان اصل ولایت فقیه می‌باشید. تئوری ولایت فقیه در طول ۲۰ سال گذشته با آزمونهای گوناگون روبرو بوده است و جنابعالی نیز بنا به حسب تغییراتی درون ساختار قدرت و اجتماع، تغییراتی در منظر و تز ولایت فقیه خود داده‌اید و به نظر می‌رسد که حضرت تعالی در تئوری ولایت فقیه خود به مبناهای حکومت دموکراسی نزدیک گشته‌اید.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا حضرت تعالی تمایز خاصی میان تئوری حکومتی اسلام و حکومت دموکراسی قائل هستید؟ و آیا اصولاً با توجه به مبناهای متفاوت معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسی و ارزشهای اصولی آیا اسلام با دموکراسی قابل جمع می‌باشند؟

[نسبت اسلام و دموکراسی]

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

جواب: پس از سلام و تحیت؛ ساختار ولایت فقیه - بنا بر آنچه اینجانب ترسیم کرده‌ام - نه تنها هیچ‌گونه تعارضی با دموکراسی (به معنای حکومت مردمی) ندارد بلکه به نظر اینجانب تئوری حکومتی اسلام به گونه‌ای بنا شده است که در آن حکومت کاملاً مردمی بوده و ساختار قدرت در آن در مقام عمل با رأی و بیعت مردم استقرار و استحکام می‌یابد. البته تفاوت‌هایی را می‌توان میان این دو دیدگاه مشاهده کرد، از جمله اینکه در مبحث نظری حکومت دموکراسی منشأ مشروعیت خود را از مردم می‌داند در حالی که در تئوری اسلام منشأ مشروعیت در مرتبه اول از آن خداوندی است که مالک تار و پود و جسم و جان ماست و عالم به مصالح همه

می باشد. اگر خداوند در یک زمان فرد خاصی را به عنوان حاکم بر مردم برگزیند - چنانکه به اعتقاد ما در مورد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام این گونه عمل کرده است - تنها حکومت آنان مشروعیت خواهد داشت، و در زمان غیبت امام معصوم نیز در حاکم منتخب شرایطی را معتبر دانسته که در چهارچوب آن شرایط باید انتخاب انجام شود. اما با این همه تحقق و خارجیت حاکمیت اسلامی - حتی نسبت به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام - وابسته به پذیرش و انتخاب مردم است. به عبارت دیگر هرچند در مبحث نظری مبانی مشروعیت در حکومت اسلامی با حکومت دموکراسی متفاوت است اما در مقام عمل و تحقق خارجی هر دو وابسته به پذیرش مردمی می باشند. در کتابچه «حکومت مردمی و قانون اساسی» که اخیراً منتشر شده است به تفصیل در این باره سخن گفته ام و با استفاده از آیات و احادیث اسلامی و نیز با توجه به سیره عملی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام این مطلب را به اثبات رسانده ام که حکومت ظاهری آن بزرگواران نیز - صرف نظر از بحث مشروعیت - در مقام عمل بر اساس بیعت و قرارداد اجتماعی میان مردم و آن حضرات تحقق یافت و پس از پذیرش مردمی و به دست گرفتن قدرت نیز آن بزرگواران همواره با مسلمانان مشورت کرده و به نظرات آنان اهمیت می دادند. خدا به پیامبر دستور داد: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ در امور سیاسی و اجتماعی با مردم مشورت کن؛ و در موضوعات و حوادث مختلف، آن حضرت می فرمودند: «اشيروا علی» مرا راهنمایی نمایید، و هدف عمده بهادادن به مردم بود، زیرا حکومت مال مردم و وابسته به مردم است.

در زمان ماکه امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام حضور ندارد به نظر اینجانب حتی مشروعیت قطعی حاکمیت شخص خاص وابسته به بیعت و انتخاب مردم است. در کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» بیست و شش دلیل در تأیید این نظریه آورده ام.

ممکن است کسی بگوید در حکومت دموکراسی در مقام عمل هر آنچه مردم بخواهند اجرا می شود و هیچ اراده ای فوق خواست آنان نیست در حالی که در حکومت اسلامی بدون توجه به خواست آنان یک سری از ارزشها و احکام دینی است که تقدّم و تعیین دارند؛ اما با کمی تأمل این اشکال نیز برطرف می شود، زیرا اسلام منحصر در مسائل عبادی و اخلاقی نیست بلکه در همه مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و جزایی دستور و برنامه دارد و فرض ما این است که اکثریت

مردم ملتزم به موازین اسلامی و خواهان برقراری حکومت اسلامی و اجرای دستورات دینی هستند و برای اسلام و احکام آن ارزش قائل‌اند. در این فرض در حقیقت مردم با بیعت خود به اجرای آن ارزشها و احکام اسلامی تن داده‌اند، و چنانچه مردم به طور کلی چنین حکومتی را نپذیرند یا آن را مشروط به عدم اجرای برخی از احکام بدانند، در حقیقت از التزام به موازین اسلامی دست برداشته‌اند و طبعاً موضوع بحث تغییر می‌کند؛ ولی حقیقت این است که مردم ما مخالف حکومت اسلام و اجرای موازین اسلامی نیستند، بلکه از استبداد قشر خاص و اینکه درک و برداشت از اسلام را در انحصار خود و برداشت دیگران را کفر و ارتداد پنداشته ناراحت‌اند.

در اینجا لازم است به یک نکته دیگر اشاره کنم: حکومت مردمی مورد نظر ما تنها به معنای حاکمیت مطلق اکثریت بر اقلیت نیست، بلکه باید به گونه‌ای باشد که اکثریت در عین حال حقوق اقلیت را در نظر بگیرد و حقوق آنان را پایمال نکند، حتی باید زمینه رشد را به گونه‌ای برای آنان فراهم کند تا در صورت داشتن قابلیت خود را به اکثریت مبدل نمایند؛ و اگر به این صورت نباشد نمی‌توان نام آن را «حکومت مردمی» یا «دموکراسی» دانست، بلکه استبداد اکثریت بر اقلیت است. به نظر من در نظام حکومتی اسلام این مسأله کاملاً رعایت شده است و اقلیت‌های دینی و سیاسی حق فعالیت دارند و کسی نمی‌تواند آنان را از حقوق خودشان منع نماید، البته آنان نیز تا جایی می‌توانند آزادانه فعالیت کنند که به حقوق اکثریت لطمه وارد نشود. در واقع هم اقلیت و هم اکثریت باید حقوق یکدیگر را رعایت نمایند.

[انتخاب و برکناری بالاترین مقام کشور]

سؤال ۲ - سؤال دیگری که در این زمینه مطرح می‌شود آن است که در حکومت دموکراسی مهمترین مسأله، جابجایی مسالمت‌آمیز قدرت از طریق انتخابات می‌باشد، آیا با توجه به نظرگاههای جدید شما در مورد حکومت مردمی، آیا بالاترین مقام کشور از طریق این ساز و کار می‌تواند تغییر کند، یعنی مردم می‌توانند به طور مستقیم از طریق انتخابات مهم‌ترین مرجع قدرت را تعیین و یا وی را برکنار کنند؟

جواب: قطعاً مردم چنین اختیاری را دارا هستند و می‌توانند بالاترین مقام کشور را بر سر کار بیاورند یا با فقدان شرایط برکنار نمایند، همچنین می‌توانند برای او مدت تعیین نمایند و تا مدت مشخصی با او بیعت نمایند، و نیز می‌توانند بیعت خود با او را مشروط نمایند و هنگام رأی دادن به او شرطهایی را که مخالف شرع نیست قرار دهند، یا قدرت و اختیارات او را محدود یا تفکیک نمایند و یا توسعه بخشند؛ و به طور کلی چون ما مشروعیت قطعی حاکمیت اسلامی در این زمان را وابسته به پذیرش و انتخاب مردم می‌دانیم، مردم در این زمینه این اختیارات را دارا هستند و باید قوانین به صورتی تنظیم شود که مردم بتوانند حقوق خود را اعمال نمایند و در همه حال ناظر بر اعمال رهبران خود باشند و آنان نیز خود را موظف به پاسخگویی بدانند، و کلمه «جمهوریت» از همه این امور حکایت می‌کند.

البته تعیین بالاترین مقام کشور یا برکناری او می‌تواند به صورت مستقیم و از طریق انتخابات صورت گیرد، و می‌توان به صورت غیرمستقیم و مثلاً با تشکیل مجلس خبرگان آن را اعمال نمود؛ و در صورت اخیر مجلس خبرگان باید متشکل از نمایندگان واقعی مردم و دربرگیرنده اقشار مختلف از همه گروهها و صنفها باشد، نه اینکه در انحصار گروه یا صنف خاص قرار گیرد یا نقش مردم در انتخاب آنان کمرنگ گردد.

[اصلاح قانون اساسی به نفع افزایش حقوق مردم]

سؤال ۳- اگر حضرتعالی دوباره به سال ۱۳۵۸ رجعت کنید چه اصول جدیدی را به قانون اساسی پیشنهاد می‌کنید؟

جواب: این سؤال موضوع یک مقاله طولانی است که در اینجا نمی‌گنجد؛ اجمالاً باید گفت در برخی از اصول قانون اساسی تضاد مشاهده می‌شود و این دوگانگی موجب بروز مشکلاتی شده است؛ همچنین برخی از اصول سیاسی قانون اساسی باید به نفع حقوق مردم تغییر یابد و به گونه‌ای تنظیم شود که نقش مردم و نظارت آنان بر دستگاه قدرت را بیشتر نماید و ابزار بیشتری را در اختیار آنان قرار دهد. اینجانب در کتابچه «حکومت مردمی و قانون اساسی» در این زمینه به طور اجمال سخن گفته‌ام و در صورت امکان ان شاء الله در آینده نکات دیگری را نیز ارائه خواهم داد.

[اصلاحات هزینه دارد و هوشیاری می خواهد]

سؤال ۴ - هم اکنون جریان اصلاح طلبی ایران که عمدتاً توسعه سیاسی را در اولویت قرار داده است روزبه روز مراحل متفاوتی را پشت سر گذاشته، این جریان با مقاومت‌های جدی از سوی کسانی که منفعتشان به خطر افتاده روبرو می شود، مخالفان در این میان از خروج از قواعد بازی قانونی و به کارگیری خشونت و ترور نیز ابایی ندارند، با توجه به چنین شرایطی اولاً شما آفات و نقاط قوت این جریان را چگونه ارزیابی می کنید؟ ثانیاً وظیفه مسلمانان و شهروندان برای دفاع از این جریان با توجه به محدودیت‌ها و خشونت‌های اعمال شده چیست؟ از نظر شما دولت نیز در قبال این مسائل چگونه باید رفتار کند؟

جواب: طبیعی است که اصلاحات و توسعه سیاسی هزینه‌هایی را دربر دارد و عده‌ای که منافع خود را در خطر می بینند حاضر نیستند به سادگی تن به خواست اکثریت دهند، لذا به هر وسیله‌ای دست زده و از هر راهی در مقابل اصلاحات مقاومت می کنند؛ و از همه تأسف بارتر اینکه این عده به بهانه حمایت از دین و مقدسات اسلامی احساسات مذهبی و اعتقادات دینی جامعه را ملعبه خود قرار داده و در جهت امیال سیاسی خویش از آنها استفاده ابزاری می نمایند، که به نظر اینجانب بزرگترین ضربه به دین از ناحیه این عده وارد می شود و آن را از نظر توده‌های جامعه زیر سؤال می برد، و در این میان قشر عظیمی از خدمتگزاران به اسلام و انقلاب را به عنوان ضد دین و مخالف انقلاب طرد می نمایند و به بهانه‌های واهی مزاحم آنان می شوند.

مهمترین وظیفه‌ای که اصلاح طلبان در این زمینه دارند اطلاع رسانی صحیح به مردم و آگاهی رساندن به آنان است؛ همگان باید با جدیت از برنامه‌های اصلاحات حمایت کنند و در عین حال هوشیاری خود را حفظ کرده از هر گونه خشونت و درگیری که خواست خشونت طلبان است پرهیز نمایند؛ دولت باید در این زمینه از اهرم‌های قدرتی که قانون در اختیار آن قرار داده به خوبی استفاده نماید و با افراد و گروه‌های خودسر و کسانی که خود را قیم مردم می انگارند و حاضر نیستند به قانون و خواست عمومی تن دهند با منطق و قانون برخورد نماید.

[اولویت‌های مجلس ششم]

سؤال ۵- مجلس ششم که در آینده تشکیل می‌گردد، به نظر شما نمایندگان منتخب که عمدتاً از جبههٔ دوم خرداد هستند چه اولویت‌هایی را باید مدنظر قرار بدهند و چه لوایحی را بایستی سریعاً تصویب کنند؟

جواب: ۱- حفظ ارزشهای اسلامی و جلوگیری از استفاده‌های ابزاری از مظاهر ارزشها.

۲- توجه به حقوق و آزادیهای مردم که در قانون اساسی تصریح شده است؛ توجه دارید که عمود خیمهٔ نظام و حکومت ملت است، پس باید به آنان بها داده شود.

۳- توجه به وضع اقتصادی و معیشتی مردم و جلوگیری از اختلافات طبقاتی عمیق و تبعیضهای ناروا و سوءاستفاده‌ها از بیت‌المال، و حذف مصارف تشریفاتی با وجود ضرورت‌های اقتصادی به‌ویژه در رابطه با نسل جوان.

۴- توجه به قانون احزاب و اجرای آن به گونه‌ای که شایسته است و زیربنای حکومت مردمی را تحکیم می‌نماید.

۵- توجه به شوراها، با توجه به اینکه این امر هنوز کاملاً تحقق نیافته است.

۶- توجه به آزادی مطبوعاتِ هدایت‌کننده و اصلاح قانون آن.

۷- اصلاح قانون مجازات اسلامی و توجه به این نکته که زندان و مجازات‌های سنگین و دادگاه‌های فرمایشی چارهٔ اصلی نیست و باید از اقدامات تأمینی و... بهره جست و رحمت و رأفت اسلامی را در نظر گرفت.

خدای رحمان و رحیم در خطاب به پیامبر گرامی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ تو پیوسته بر خیانتی از آنان آگاه می‌شوی - مگر اندکی از آنان - پس گذشت و صرف‌نظر کن از آنان، خدا احسان‌کنندگان را دوست می‌دارد. معلوم می‌شود در برابر بسیاری از خیانتها و گناهان باید با عفو و گذشت برخورد نمود؛ این است دستور خدای مهربان به پیامبر رحمت.

۸- نظارت بر همهٔ دستگاه‌های قدرت بدون استثنا و پرسش از آنان، زیرا مقام مسئولی که معصوم از گناه و اشتباه نباشد نظارت بر اعمال و رفتار او از اوجب

واجبات است. ضرر اشتباهات مسئولین گریبانگیر همه جامعه می شود، پس لازم است به وسیله نظارت مردمی جلوی آنها گرفته شود.

۹- حذف دستگاههای موازی در کشور که خود مشکل بزرگی شده است و مدیریت کشور را فلج کرده است، نظیر مجمع تشخیص مصلحت، دادگاه ویژه، دادگاه انقلاب، بنیاد مستضعفان و...

۱۰- وادار نمودن دولت به تحکیم روابط خارجی کشور و رفع چالشهایی که در اثر سوءمدیریتها و شعارهای تند بیجا در این زمینه پدید آمده است.

۱۱- اصلاح صدا و سیما و بیرون آوردن آن از انحصار جناحی خاص.

۱۲- تغییر قانون نظارت استصوابی شورای نگهبان در امر انتخابات که برخلاف روح قانون اساسی و جمهوریت نظام سابقاً در مجلس تصویب شده است؛ زیرا هدف از نظارت شورای نگهبان که در اصل ۹۹ قانون اساسی تصویب شده جلوگیری از دخالتهای ناروای قوه مجریه در امر انتخابات بود - نظیر آنچه در رژیم گذشته وجود داشت - نه دخالت قیّم‌گونه خود شورای نگهبان در انتخابات و کمرنگ کردن مردمی بودن آن.

[ایرانیان خارج از کشور سرمایه‌های ملی اند]

سؤال ۶- ایرانیان مقیم خارج، جمعیت بزرگی را تشکیل می دهند که بنا به دلایل متفاوت در سرزمین‌های بیگانه اقامت گزیده‌اند، عده زیادی از این افراد تحصیل کرده و یا صاحبان سرمایه‌های بزرگی هستند که در طول این مدت دولت نتوانسته با جلب اعتماد آنها، در مسیر اهداف ملی از آنها بهره مناسب برد. به نظر شما دولت چه راهکارهایی را بایستی سود جوید تا بتواند از این پتانسیل عظیم استفاده لازم را ببرد؟

جواب: اینجانب خود بارها در این زمینه به مسئولان تذکر داده‌ام و حتی چندبار با مرحوم امام (ره) صحبت کردم، ولی متأسفانه برخی افراد تند و یا مغرض نمی‌گذاشتند و نمی‌گذارند این کار عملی شود. اکنون جمعیت زیادی از ایرانیان علاقه‌مند در خارج از کشور زندگی می‌کنند که بسیاری از آنان اساتید دانشگاه یا دارای تخصصهای مورد نیاز کشور هستند و یا سرمایه‌هایی دارند که اگر محیط کشور امن باشد سرمایه‌های

آنان به سود اقتصاد کشور به جریان می‌افتد. راهکار عملی این است که امنیت سیاسی و امنیت اقتصادی در چهارچوب قانون و بدون تبعیض به تمام معنا برای آنان و همه شهروندان تضمین گردد، به گونه‌ای که آنان اطمینان یابند که پس از ورود هیچ‌کس مزاحم آنان نمی‌شود. در این زمینه نیز مجلس آینده باید دست به اقدام اساسی بزند. ان شاء الله موفق باشید.

۱۳۷۹/۲/۲۵ - حسینعلی منتظری

مصاحبه با جامعه معلمان ایران

۱۳۷۹/۴/۷

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

جامعه محترم معلمان ایران

پس از سلام و تحیت و با تشکر از فعالیت‌های علمی و فرهنگی شما، پرسش‌های ارسالی شما واصل گردید، و اینک متن پرسش‌ها به ضمیمه جواب‌های مختصر تقدیم می‌گردد. امیدوارم در جهت آگاهی مردم و انجام وظیفه موفق باشید.

[مجلس خبرگان به جای مجلس مؤسسان در ابتدای انقلاب]

سؤال ۱ - با آنکه چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب تصمیم آیت‌الله خمینی بر تشکیل مجلس مؤسسان بود، و یکی از وظایفی که از طرف ایشان به آقای مهندس بازرگان رئیس دولت موقت محول گردید تشکیل چنین مجلسی بود، چه علل و جهاتی موجب تشکیل مجلس خبرگان به جای مجلس مؤسسان گردید؟

جواب: در آن زمان اینجانب در قم بوده و در متن این جریان حضور نداشتم، ولی برحسب اطلاع علی‌رغم تصریح مرحوم امام در سخنرانی بهشت‌زهرا و نیز حکم ایشان به مرحوم مهندس بازرگان مبنی بر تشکیل مجلس مؤسسان به لحاظ سابقه ذهنی‌ای که ایشان نسبت به آن از گذشته داشته‌اند، عده‌ای از آقایان با آن مخالفت کرده و گویا نظر آنان تسریع در امور و انجام هرچه زودتر فراندوم بوده است؛ و بالاخره این بحث در میان برخی از دوستان در شورای انقلاب و دولت موقت مطرح بوده است و دیداری نیز در این زمینه با مرحوم امام داشته‌اند، و سرانجام - چنانکه نقل شد - با پیشنهاد مرحوم آیت‌الله طالقانی و موافقت امام قرار بر این می‌شود که مجلس خبرگان برای تدوین قانون اساسی تشکیل شود؛ و ظاهراً این نکته مورد توجه آقایان

بوده که مجلس مؤسسان از همه طبقات جامعه تشکیل می‌شود، ولی چون منظور آقایان تدوین قانون اساسی با رعایت موازین اسلامی بوده، خواسته‌اند تنظیم‌کنندگان قانون اساسی از بین افراد خبیر و آگاه به موازین اسلامی انتخاب شوند و به همین دلیل نام آن را «خبرگان» گذاشتند.

[تفکر جدایی دین از حکومت]

سؤال ۲- پس از پیروزی انقلاب بسیاری از فقها و اندیشمندان با ایمان، برای حمایت از اسلام با حکومت دین به مخالفت برخاستند که بر اثر آن فقها را خانه‌نشین کردند و اندیشمندان را با متهم ساختن به ضد اسلام و انقلاب به انواع و اقسام مجازات‌ها، حتی اعدام محکوم نمودند. در طول ۲۱ سال حکومت جمهوری اسلامی، در اثر مصائبی که زمامداران این حکومت به نام اسلام بر سر مردم آوردند، شمار معتقدان جدایی دین از حکومت، حتی در بین با ایمان‌ترین توده‌های مردم به طور تصاعدی افزایش یافته است. پاسخ آیت‌الله به طرفداران این عقیده چیست؟

جواب: با مراجعه به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام درمی‌یابیم که دستورات اسلام منحصر در مسائل اخلاقی و عبادی نیست بلکه در همه شؤون و نیازهای بشری و از جمله سیاست و اقتصاد و روابط اجتماعی نیز اسلام دستور و برنامه دارد. اسلام نسبت به مسأله حکومت که از ضروریات زندگی انسان است بی تفاوت نبوده و معیارهایی را برای آن مطرح نموده و شرایطی را برای متصدیان حکومت ملحوظ داشته که عقل سالم نیز بر اعتبار آنها گواهی می‌دهد. اینجانب تفصیل این بحث را در کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة» به طور مشروح بیان کرده‌ام و مسائلی از قبیل اصل لزوم حکومت و حق مردم در تشکیل آن و نیز شکل حکومت و شرایط حکام بر اساس کتاب و سنت را مورد بررسی قرار داده‌ام. کتاب فوق به فارسی نیز ترجمه شده که به نام «مبانی فقهی حکومت اسلامی» می‌باشد و پنج جلد آن به چاپ رسیده است.

به نظر اینجانب مردم حق دارند در هر زمان مطابق معیارهای دینی که به آن اعتقاد دارند حکومت تشکیل دهند و افرادی را که صالح و شایسته و واجد شرایط عقلی و شرعی می‌دانند به اختیار خود انتخاب نمایند؛ و در اصل ۵۶ از قانون اساسی

جمهوری اسلامی نیز می‌خوانیم: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست، و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است، و هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد».

البته این یک امر طبیعی است که مردم پس از پذیرش اسلام و توجه اسلام به مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی طبعاً حاکمیت بر اساس موازین اسلامی را پذیرا باشند.

اما در رابطه با گسترش تفکر جدایی دین از حکومت - و به تعبیر دیگر سکولاریزم - لازم است به دو عامل مهم توجه شود:

الف - پیچیدگی امر حکومت در زمان معاصر و فقدان تجربه حکومت دینی: متأسفانه نه رهبر فقید انقلاب و نه سایر متصدیان و نه ملت مسلمان ایران هیچ کدام در مورد تشکیل حکومت دینی تجربه عملی نداشتیم و لذا بسیاری از اصول و محورهای مهم آن به طور کامل بررسی و تحقیق و تبیین نگردید.

ب - عملکرد نادرست برخی از متصدیان: به دلایلی که فعلاً درصدد بیان آنها نیستیم عملکرد حکومت دینی در نظر مردم ما خوب و مطلوب جلوه نکرد و متصدیان در مرحله اجرا و عمل اهداف انقلاب و شعارهای اصلی آن را فراموش کردند.

به نظر اینجانب دو عامل فوق‌مهمترین دلیل زمزمه جدایی دین از حکومت می‌باشد، وگرنه هرکس به منابع دینی و ابواب مختلف فقه اسلامی مراجعه نماید حکومت را جزو بافت اسلام می‌یابد. در مسائل مربوط به قراردادها و روابط اجتماعی و حقوقی و اقتصادی و جزئیات کمتر مسأله‌ای است که آخر الامر به حاکم یا امام مسلمین ارجاع نشده باشد.

متأسفانه همان دو عامل در اصل گرایش به دین نیز جریان دارد، زیرا هر دین و آیینی - هرچند متصل به منبع وحی و کتاب آسمانی باشد - اگر به شکل منطقی و معقول و مطابق با پیشرفت زمان و نیازهای جوامع بشری تبیین نشود، و در مرحله

عمل نیز متولیان و متصدیان فهم و ابلاغ آن به ارزشها و اهداف دین پایبند نباشند، مردم قهراً به اصل دین و دیانت بدبین خواهند شد، و این امر گناه دین نیست بلکه گناه متولیان و متصدیان آن خواهد بود.

[اصلاح زمینه‌های گرایش به جدایی دین از حکومت]

از این رو باید گفت: وظیفه مهم متدینین و معتقدین به حکومت دینی در عصر غیبت، اصلاح دو عامل فوق می‌باشد: اولاً باید تلاش و اجتهاد جمعی توسط اندیشمندان اسلامی نسبت به اصول حکومت دینی و زوایای مجهول آن به عمل آید، و ثانیاً به نقد جدی عملکرد گذشته متصدیان حکومت و اصلاح آن پرداخته شود. اسلام و حکومت اسلامی تاکنون از ناحیه مطلق‌اندیشی‌ها و خودمحوری‌ها ضربه‌های فراوانی خورده است که پیداشدن تفکر جدایی دین از حکومت یکی از ثمرات آن است.

وقتی که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و حضرت امیرالمؤمنین ع با داشتن مقام عصمت، پس از تصدی حکومت بر اساس تقاضا و بیعت مردم همواره به آرای مردم بها می‌دادند و خود را در معرض نقد و سؤال مردم قرار می‌دادند و ضعیف‌ترین مردم از هر طبقه می‌توانست نظر و انتقاد خود را بدون ترس و واهمه مطرح سازد، چرا ما که مدعی پیروی از آن بزرگواران هستیم اجازه نمی‌دهیم تفکر و عملکرد ما توسط کارشناسان دلسوز و ناصحین مشفق نقد شود، و فوراً انگ ضد انقلاب و نظام به آنان می‌زنیم و با پرونده‌سازی آنان را روانه زندانها می‌کنیم!؟

خدای متعال در قرآن کریم در رابطه با مؤمنین می‌فرماید: ﴿وَأمرهم شوری بینهم﴾ (سوره شوری، آیه ۳۸) اداره امور مؤمنین بر اساس مشورت همگانی است. کلمه «امر» در اصطلاح کتاب و سنت بر امور سیاسی و عمومی اطلاق می‌شده است.

و به پیامبر خود خطاب می‌کند: ﴿و شاورهم فی الامر﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹) در امور سیاسی و اجتماعی با مردم مشورت کن.

و برحسب تواریخ وارده پیامبر اکرم ص در پیشامدهای مهم سیاسی و اجتماعی به یاران خود می‌فرمود: «اشيروا علی» مرا راهنمایی کنید. کلمه «علی» در لغت عربی

برای استعلاء و اشراف است، ایشان از مردم می‌خواستند بر کارهای ایشان اشراف داشته باشند و راهنمایی نمایند.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه می‌فرمایند: «رفتار شما با من به گونه تسامح و تساهل نباشد، مپندارید برای من شنیدن حق سنگین است، و انتظار ندارم مرا بزرگ شمارید؛ زیرا کسی که شنیدن حق و عدالت برای او سنگین باشد عمل به آن دو برای او سنگین تر است، پس از گفتار حق و راهنمایی به عدالت دست برندارید که من خود را بالاتر و ایمن از خطا نمی‌پندارم مگر اینکه خدا مرا کفایت نماید».

در تاریخ پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام موردی یافت نمی‌شود که از این قبیل محاکمات سیاسی که امروز رایج شده و دگراندیشان را به دادگاه می‌کشند وجود داشته باشد. خوارج نهروان علناً با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مخالفت می‌کردند ولی تا زمانی که دست به شمشیر نبردند و خون بی‌گناهی را نریختند حضرت آنان را تحمل می‌کردند و هیچ‌گاه حقوق آنان را نیز از بیت‌المال قطع نکردند.

و بالاخره شعار ملت ایران در آغاز انقلاب سه کلمه بود: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»؛ مقصود از آزادی، آزادی قشر خاص نبود بلکه آزادی همه ملت بود تا بتوانند نظریات خود را ابراز نمایند.

«جمهوری اسلامی» از مردمی بودن حکومت با رعایت موازین اسلامی حکایت می‌کند، زیرا اسلام نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بی‌تفاوت نیست بلکه دستور و برنامه دارد، ولی متأسفانه این شعارها در مرحله عمل فراموش شده است.

[لزوم بازنگری قانون اساسی]

سؤال ۳- اکثر مردم تغییرات اساسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی را ضروری می‌دانند، چنانچه جنابعالی نیز با این نظریه موافقید لطفاً رئوس نظراتتان را درباره این تغییرات بیان فرمایید؟

جواب: همان‌گونه که اشاره شد متصدیان امور و خبرگان قانون اساسی تجربه کافی

برای این امر مهم نداشتند و لذا - با آنکه در آن مقطع زمانی قانون نسبتاً خوبی تنظیم گردید - با گذشت زمان نقائص و ابهامات آن بتدریج آشکار گشت و در مرحله اجرا با مشکلاتی مواجه شدیم، و متأسفانه در بازنگری نیز که با عجله و شتاب انجام شد اشکالات نه تنها برطرف نگردید بلکه بر ابهامات و تضادها افزوده شد.

اینجانب اخیراً در فصل چهارم از جزوه «حکومت مردمی و قانون اساسی» به بخشی از آن تضادها اشاره کرده‌ام. کسانی که طالب باشند می‌توانند آن را ملاحظه فرمایند. (قابل ذکر است که این جزوه در اینترنت موجود است).

به طور کلی در زمان مقتضی برخی از اصول قانون اساسی باید توسط کارشناسان متعهد و دلسوز به شکل جمعی و با حوصله وافی مورد بازنگری قرار گیرد، و به ویژه تضادهای موجود در برخی اصول مرتفع و نقش مردم در حاکمیت و نظارت آنان بر دستگاه قدرت تضمین گردد.

[تغییرات اساسی در جامعه]

سؤال ۴ - با تجربیاتی که در دوران قائم مقامی رهبری آموخته‌اید اگر فردا به مقام رهبری انتخاب شوید اصول برنامه‌های جنابعالی برای تغییرات اساسی در جامعه چیست؟

جواب: اینجانب هیچ‌گاه در فکر رهبری و کسب قدرت نبوده و نیستم، و گرنه به شیوه دیگری عمل می‌نمودم. آنچه برای من همیشه مهم بوده و هست عمل به وظایف الهی و دفاع از حق و عدالت و مردم می‌باشد، و بر همین اساس در مسائلی که پیش می‌آمد نظریات خود را محترمانه به مرحوم امام می‌نوشتم، و هرچند در اثر آن نامه‌ها کسانی مرا مورد حمله قرار دادند ولی من آن نامه‌ها را از مفاخر خود می‌دانم. (ان شاء الله مجموعه آنها در قالب کتاب خاطرات منتشر خواهد شد).

ولی نکته‌ای که لازم است به آن توجه شود این است که رهبری در اسلام در زمان معاصر نه آن چنان است که عملاً دیده شده و شما تصور می‌کنید، منظور از ولایت فقیه حکومت استبدادی فرد نیست؛ بلکه منظور حکومت قوانین اسلام است، بدین گونه که «فقیه» چون متخصص و کارشناس مسائل اسلامی است حقوق همه اقشار و گروهها و اقلیتهای مختلف را برحسب موازین اسلامی در نظر گیرد و جلوی

کجرویهها و اشتباهات را بگیرد. وظیفه او نظارت بر اسلامی بودن قوانین است نه دخالت در اموری که در آنها تخصص ندارد.

از نظر اسلام برای افراد و گروههای سیاسی و اجتماعی مرزهای «خودی و غیرخودی» و «هم‌اندیش و دگراندیش» وجود ندارد و همه طبقات و اقشار ملت باید از حقوق سیاسی و اجتماعی یکسان برخوردار باشند. باید موانع ارتباطی مردم با مسئولان و رهبر کشور برداشته شود و آنها از هاله تقدس بیرون آیند و گفتار و رفتار آنان مورد نقد علمی و منطقی قرار گیرد، البته اهانت به مسئولین و متصدیان امور از ناحیه هیچ‌کس جایز نیست همان‌گونه که نسبت به هیچ انسان دیگری نیز جایز نمی‌باشد.

آزادی بیان و فعالیت احزاب سیاسی و مطبوعات باید تضمین گردد، و به حقوق اقلیت‌های سیاسی و مذهبی توجه شود؛ به جای تنش‌زایی در سیاست داخلی و خارجی منافع ملی در نظر گرفته شود، و اداره کشور به دور از احساسات و بر اساس تعقل و تدبیر و مشورت با متخصصین مربوطه انجام شود.

[ارزیابی کوتاه کارنامه سه‌ساله نخست خاتمی]

سؤال ۵- نظر جنابعالی درباره عملکرد سه‌ساله حجة الاسلام خاتمی در سمت ریاست جمهوری چیست؟

جواب: با شناختی که نسبت به آقای خاتمی دارم ایشان فردی است دلسوز و متعهد که درصدد است کارهایی اساسی در جهت اصلاح نابسامانی‌ها انجام دهد. انتخاب ایشان به ریاست جمهوری از ناحیه مردم تبلوری بود از خواسته‌ها و امیدها و مطالبات به حق مردم، مردم تشنه تحول و اصلاحات اساسی در راستای نیل به اهداف انقلاب بودند، و آقای خاتمی به آنان وعده‌هایی داد و جریان اصلاحات را با معیارهای مشخصی شروع کرد، فضایی امیدوارکننده در بین اقشار مختلف به وجود آمد، و تنش‌زدایی‌هایی در سیاست خارجی شروع شد.

اما به نظر می‌رسد این حرکت به دو دلیل تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله زیادی

دارد:

الف- مراعات برخی ملاحظات از ناحیه ایشان که گاه به از دست رفتن فرصتهای مهمی منجر می شود.

ب- کارشکنی های سازمان یافته مخالفین اصلاحات، به ویژه در بسترهای سیاسی و اقتصادی.

امیدوارم در مدت باقی مانده از ریاست جمهوری ایشان و با هماهنگی مجلس شورای اسلامی فرصتهای باقی مانده مغتنم شمرده شده و اصلاحات به پیش برود، و کسانی که از انقلاب دلسرد شده اند دوباره به دامن انقلاب و اسلام عزیز برگردند. در این رابطه مجلس ششم با ارائه راهکارهای قانونی می تواند بخش مهمی از موانع ایجاد شده را از سر راه بردارد، و فضایی همصدا و همگام با مردم جهت نیل به اهداف انقلاب در مسیر اصلاحات اساسی ایجاد نماید.

[توصیه ای به ایرانیان خارج از کشور]

سؤال ۶- خواهشمند است چنانچه پیامی برای سه میلیون نفر ایرانیان در غربت دارید اعلام فرمایید؟

جواب: من از اینجا - در حالی که در حصر غیرقانونی به سر می برم - به همه ایرانیان و آزاداندیشان درود می فرستم و به آنان سفارش می کنم که همواره خدا و دستورات خدا و خدمت به خلق خدا را در نظر داشته باشند، و در جهت منافع ملی کشور خود گام بردارند؛ هیچگاه عملکرد افراد نادان از مدعیان اسلام و یا برخی از ما روحانیین را به حساب اصل اسلام و حکومت دینی نگذارند، و در زندگی و منش خود سیره و روش پیشوایان معصوم را الگو و سرمشق خود قرار دهند، به خاطر ناراحتی از رفتار من و امثال من با اسلام و قرآن و نهج البلاغه علی علیه السلام قهر نکنند، نقاط مثبت فرهنگهای مختلف جهان را پذیرا باشند و از نقاط مبتذل آنها پرهیز نمایند، جنبه های مثبت فرهنگ ایرانی را به آنان منتقل نمایند. پیام اصلاحات مردم ایران را به مردم جهان ابلاغ نمایند و همواره مدافع حقوق ملت مظلوم ایران و آزادی خواهان باشند.

در کنار توجه به امور مادی و رشد تکنولوژی به امور معنوی نیز اهمیت دهند و به فرائض و دستورات دینی بی اعتنا نباشند. بشر به طبع خود در امور مهم بر احتمال نیز

ترتیب اثر می‌دهد و به اصطلاح طلبگی «در امور مهمه احتمال منجز است»، اگر از باب فرض بچه‌ای به عابری از خطر راه سخن گفت عابر به گفته او ترتیب اثر می‌دهد. چگونه ما به گفته‌های یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر الهی و این همه از بزرگان و صلحا که عاقبت جنایات و گناهان را به ما گوشزد کرده‌اند بی‌اعتنا باشیم؟! آیا احتمال نمی‌دهیم گفته آنان صحیح باشد؟!

ضمناً به گروهها و اقلیت‌هایی که در خارج از کشور علاوه بر فعالیت علمی و سیاسی که حق طبیعی همه افراد است از کارهای خشونت‌بار و خرابکاریها و قتل نفوس دریغ ندارند و جوانهای خام را در مسیر اهداف تند خود به دام می‌اندازند دوستانه تذکر می‌دهم که زیربنای حکومت ملت است و ملت ما هرچند از حکومت آخوندی زده شده باشند ولی به شما هم با ادامه روش فعلی ایمان ندارند، لذا بجاست محترمانه به ملت اسلامی ایران بپیوندید و از گروه‌بازیهای سیاسی آمیخته با خشونت و تندی پرهیز نمایید. حکومت مسؤولیت و بار سنگینی است که مردمان عاقل و زین حتی المقدور از پذیرش آن فرار می‌کنند مگر اینکه احساس تکلیف الهی کنند.

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۳۳ نهج البلاغه با اشاره به کفش پاره خود به ابن عباس فرمودند: «والله لهی احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقاً او ادفع باطلاً» به خدا قسم این کفش پاره نزد من از حکومت بر شما محبوبتر است مگر اینکه بتوانم در سایه آن حقی را به پا دارم و یا جلوی باطلی را بگیرم؛ پس چگونه ما راضی می‌شویم برای به دست آوردن حکومت یا تحکیم حکومت خود - آن هم به نام اسلام و دین - دست به جنایت بزنیم و مزاحم بندگان خدا شویم؟!

البته ارشاد و راهنمایی و امر به معروف و نهی از منکر وظیفه همگانی است و در برابر جنایات و خلافکاریها سکوت روا نیست.

به امید روزی که زمینه‌ها فراهم و موانع برطرف گردد و شاهد حضور گرم هموطنان خارج از کشور در وطن خود باشیم.
والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

هفتم تیرماه ۱۳۷۹

قم - حسینعلی منتظری

در مورد مسکوت گذاشتن طرح اصلاح قانون مطبوعات

(مصاحبه با بخش فارسی رادیو بی بی سی)

۱۳۷۹/۵/۱۷

با سلام و تحیات

- ۱- از نامه جناب آقای خامنه‌ای به مجلس به عنوان حکم حکومتی یاد شده، بر اساس قوانین جاری آیا مبنای قانونی برای اطلاق حکم حکومتی برای نامه مذکور وجود دارد؟
 - ۲- از نظر فقهی، در چارچوب اصول نظام مبتنی بر ولایت فقیه، نامه یا حکم آقای خامنه‌ای چگونه قابل تعبیر است؟
 - ۳- با توجه به اصول جمهوریت در حکومت جمهوری اسلامی و نقش مجلس به عنوان نهاد منتخب مردم، حکم یاد شده چگونه تفسیرپذیر است؟
 - ۴- صدور چنین حکمی به نمایندگان مجلس تا چه حد مسبوق به سابقه می باشد و آیا مرحوم آیت الله خمینی از این وسیله استفاده می کرده‌اند؟
- با احترام: لندن - بخش فارسی رادیو بی بی سی

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

پس از سلام و تحیات؛ در پاسخ به پرسشهای چهارگانه بخش فارسی رادیو بی بی سی اجمالاً معروض می دارد:

اولاً: در اصل یکصد و دهم از قانون اساسی وظایف و اختیارات رهبر در یازده فقره مشخص شده است.

و ثانیاً: کلمه «ولایت مطلقه» در قانون اساسی نخست وجود نداشت و در بازنگری آن را اضافه کردند که پس از رحلت مرحوم امام در معرض آرای عمومی قرار گرفت و بسیاری از مردم و بزرگان به آن رأی ندادند؛ و با تفسیری که آقایان نسبت به آن دارند با بسیاری از اصول قانون اساسی در تضاد کامل می باشد، زیرا برحسب اصول

قانون اساسی و از جمله اصل ششم و اصل پنجاه و ششم، جمهوری اسلامی باید با آرای عمومی ملت اداره شود، ملت نمایندگان مجلس را برای قانون گذاری و رئیس جمهور را برای اجرا انتخاب می نمایند، در صورتی که مقتضای ولایت مطلقه - به تفسیر آقایان - نادیده گرفتن همه نهادهای مسؤول است و این همه نیرو و بودجه کشور را صرف انتخابات گوناگون نمودن لغو بلکه تذبذب مال است.

و ثالثاً: در جو امروز که مردم نوعاً اهل مطالعه و دارای رشد فکری و شعور سیاسی می باشند و با جهان خارج ارتباط کامل دارند و آزادیهای کشورهای دیگر را مشاهده می کنند، نادیده گرفتن آزادیهای مشروع ملت و اصرار بر تسلیم آنان - به ویژه دانشمندان و متخصصین علوم اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه - در برابر نظریات یک فرد غیر معصوم جائز الخطا موجب ناخشنودی و عصیان ملت می شود و آن را با استبداد فردی مساوی می دانند، و در نتیجه اصل هدف از ولایت فقیه که نظارت بر روند اداره کشور از نظر مطابقت با موازین اسلامی است نیز با خطر مواجه می شود. حکومت زمان ما با حکومت ساده صدر اسلام و بودن شخص معصوم در رأس آن قابل قیاس نیست، در جو دنیای امروز سپردن امور کشور به یک فرد غیر معصوم و نادیده گرفتن سایر افکار و نظریات نه به نفع اسلام است و نه به نفع کشور و نه به نفع خود آن فرد؛ و به طور کلی دخالت یک فرد در اموری که در آنها تخصص ندارد برخلاف عقل و منطق است و موجب عدم ثبات و استحکام نظام و تضعیف نهادها و ارگانهای مسؤول خواهد بود؛ و حضرت امام هم با اینکه بنیانگذار انقلاب و مرجع علی الاطلاق بودند احترام و استقلال مجلس شورای اسلامی را حفظ می کردند و بارها می فرمودند که مجلس در رأس همه امور است.

جلوگیری از انتشار مطبوعات و آزادیهای سیاسی به بهانه های واهی و بی اساس، از جمله احتمال دخالت دشمنان در آنها، و همچنین بازداشت افراد معتقد به اسلام و انقلاب در این رابطه حاکی از ضعف حکومت است، زیرا حکومت باید جلوی دخالت دشمنان را بگیرد نه جلوی مطبوعات سازنده را که زبان ملت می باشند. هیچ گاه جلوی شبکه آبرسانی را به بهانه اینکه ممکن است دشمن آن را مسموم نماید نمی گیرند.

۱۳۷۹/۵/۱۷

قم المقدسه - حسینعلی منتظری

مصاحبه با هفته‌نامه اسپانیایی TIEMPO

۱۳۷۹/۵/۳۱

خدمت حضرت آیت‌الله العظمی حسینعلی منتظری

اینجانب احمد رأفت، که در اوایل انقلاب چندین بار افتخار دیدار با شما را داشتم و از نزدیک با یکی از فرزندانتان، مرحوم محمدآقا از لبنان آشنایی داشتم، در حال حاضر سردبیر دفتر خاورمیانه هفته‌نامه معتبر اسپانیایی TIEMPO که در پایتخت ایتالیا قرار دارد را به عهده دارم. در صحبتی که با مدیر اسپانیایی نشریه داشتم، ایشان از من خواستند که با شما تماس برقرار کرده و در صورت موافقت حضرت‌عالی، مصاحبه‌ای کتبی انجام دهم، بنده با اجازه شما از فرصت استفاده کرده و سؤالاتی را برایتان ارسال می‌دارم، که شما در صورتی که صلاح دانستید به هر کدام از آنها که مایل بودید پاسخ دهید.

با عرض تشکر فراوان و عرض ارادت

احمد رأفت

سؤالات:

- ۱- جناب آیت‌الله العظمی، اخیراً آیت‌الله سید علی خامنه‌ای در نامه‌ای به رئیس مجلس از وی خواست که طرح ترمیم قانون مطبوعات را که از سوی نمایندگان اصلاح طلب ارائه داده شده بود کنار بگذارند. آیا اینچنین نامه‌ای از نظر قانونی و فقهی در حوزه اختیارات ولی فقیه می‌باشد؟
- ۲- اصولاً حوزه قدرت ولی فقیه را چگونه می‌توان تعیین کرد؟ و آیا قوای سه‌گانه در ایران بر مبنای قوانین جاری از گونه‌ای استقلال برخوردار هستند؟
- ۳- به نوعی به نظر می‌آید که تعبیر کنونی برخی از مقامات در ایران از ولایت فقیه به نوعی است که نقشی برای سایر قوا نمی‌شناسد. آیا این امر با اصل جمهوری که بر پایه خواست مردم استوار است در تضاد نمی‌باشد؟

- ۴- حضرت تعالی که والاترین مقام مذهبی مملکت هستند سالهاست که در حصر به سر می‌برید و بسیاری از کسانی که به شما وابسته بودند کشته و یا در زندان به سر می‌برند. آیا اینچنین عملی با اخلاقیات اسلام که اقتدا به مجتهدین را به انتخاب امت گذارده است مطابقت دارد؟
- ۵- در ماههای اخیر حمله به آزادی مطبوعات شدت یافته است و عملاً اکثریت مطبوعات اصلاح طلب بسته شده‌اند، آیا این حملات به آزادی بیان خبر از یورش وسیع تری به اصلاح طلبی و آزادی خواهی دارد؟

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

جناب آقای احمد رأفت سردبیر محترم دفتر خاورمیانه هفته‌نامه اسپانیایی TIEMPO دام‌توفیقه
پس از سلام و تحیت - در پاسخ به پرسشهای جنابعالی به طور اجمال نکته‌هایی را یادآور می‌شوم:

[حدود اختیارات ولی فقیه]

۱- بحث ولایت فقیه و حدود اختیارات فقیه از نظر فقهی در نامه نمی‌گنجد، این بحث بحث مدرسه‌ای است، شما می‌توانید به مجلدات پنج‌گانه «مبانی فقهی حکومت اسلامی» ترجمه کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» تألیف اینجانب مراجعه فرمایید؛ و حکم حکومتی خود موارد و شرایط خاصی دارد و چنین نیست که یک فقیه در هر مورد که خواست بتواند حکم حکومتی صادر نماید؛ و در مورد لایحه مطبوعات اولاً نوشته‌ایشان به لسان حکم نبود بلکه تذکر بود، و ثانیاً ضرورتی برای حکم احساس نمی‌شد زیرا خود نمایندگان نوعاً افراد متعهدی هستند و به موازین اسلامی آشنا می‌باشند، و انگهی به دنبال تصویب آنان نظر شورای نگهبان در پی بود.

۲- کلمه «ولایت مطلقه» مذکور در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی اول وجود نداشت، و در بازنگری آن را اضافه کردند و بسیاری از ملت و بزرگان به آن رأی ندادند.

تفسیری که آقایان نسبت به ولایت مطلقه دارند با بسیاری از اصول قانون اساسی در تضاد کامل می‌باشد، زیرا برحسب اصول قانون اساسی و از جمله اصل ششم و اصل پنجاه و ششم، جمهوری اسلامی ایران باید بر اساس آرای عمومی ملت اداره شود، و کلمه «جمهوری» نیز حاکی از این معناست، البته با حفظ موازین اسلامی. ملت نمایندگان مجلس را برای قانون‌گذاری و رئیس‌جمهور را برای اجرای قوانین انتخاب می‌نمایند، در صورتی که نتیجه تفسیری که آقایان از ولایت مطلقه فقیه دارند استبداد فقیه و زائد بودن همه نهادهای مسئول است. اینکه مجلس و قوه مجریه در برابر ملت مسئول باشند ولی نه مستقل باشند و نه اهرمهای قدرت را در اختیار داشته باشند با هیچ عقل و منطقی سازگار نیست.

۳- در زمان ما که مردم - نوعاً - اهل مطالعه و دارای رشد فکری و شعور سیاسی می‌باشند و با جهان خارج ارتباط کامل دارند، و آزادیهای کشورهای دیگر را مشاهده می‌نمایند، نادیده گرفتن آزادیهای مشروع ملت و بستن زبان ملت و مطبوعات ملی و اصرار بر تسلیم بدون چون و چرای آنان - به‌ویژه دانشمندان و متخصصین علوم اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه - در برابر نظریات یک فرد غیر معصوم جائز الخطا - آن هم به نام اسلام و دین - موجب عصیان ملت و زدگی آنان از اصل اسلام و دین می‌شود.

جهان امروز پذیرای حکومت مطلقه فرد نیست. حکومت زمان ما با حکومت ساده صدر اسلام که شخص معصوم در رأس آن بود قابل قیاس نیست. به علاوه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در مسائل سیاسی و اجتماعی تکروی نمی‌کردند. خداوند متعال در قرآن کریم در خطاب به آن حضرت می‌فرماید: ﴿و شاورهم فی الامر﴾ در امور با آنان مشورت کن، و حضرتش پیوسته می‌فرمودند: «اشيروا علی» بر من راهنمایی کنید؛ کلمه «علی» در لغت عرب برای استعلاء و اشراف است. پس مقصود حضرت این بوده که بر من و کارهای من اشراف داشته باشید و راهنمایی کنید. اساس و زیربنای حکومت ملت است و ملت ما به اسلام علاقه‌مندند ولی از استبداد گریزانند، تکرویها موجب عدم ثبات نظام و تضعیف نهادها و ارگانهای

مسئول است. اسلام و حکومت اسلامی ایران تاکنون در اثر تکروریه‌ها و مطلق‌اندیشی‌های فردی در سیاست و اقتصاد ضربه‌های جبران‌ناپذیری خورده، و پیدایش تفکر جدایی دین از سیاست در نسل جدید نیز در همین رابطه است.

[حصر و بازداشت و پرونده‌سازی]

۴- در پاسخ به سؤال چهارم جنابعالی در رابطه با حصر اینجانب و پیامدهای آن یادآور می‌شوم:

متأسفانه حصر اینجانب و مزاحمت‌های پیاپی و مستمر نسبت به شاگردان و مرتب‌ترین به من و همچنین بازداشت و پرونده‌سازی و زندانی‌کردن بسیاری از گویندگان و نویسندگان که -نوعاً- افراد مخلص و متعهد و معتقد به موازین اسلامی می‌باشند را آقایان به بهانه دفاع از اسلام و نظام اسلامی انجام می‌دهند، و برخی از ارگانها را به تملق و ثناگویی‌های مبتذل و تکراری وادار می‌نمایند، و هیچ‌گاه ارشاد و تذکر و امر به معروف و نهی از منکر را تحمل نمی‌کنند، در صورتی که بنای اسلام بر ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر عمومی است، و چنین نیست که مسؤولین عقل کل باشند و مردم دیگر هیچ اندر هیچ.

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام - با داشتن مقام عصمت - در خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه می‌فرمایند:

«رفتار شما با من به گونه‌ی تسامح و سازش نباشد، مپندارید برای من شنیدن حق سنگین است و انتظار ندارم مرا بزرگ شمارید، زیرا کسی که شنیدن حق و عدالت برای او سنگین باشد عمل به آن دو برای او سنگین‌تر است؛ پس از گفتار حق و راهنمایی به عدالت دست برندارید، که من خود را بالاتر و ایمن از خطا نمی‌پندارم مگر اینکه خدا مرا کفایت کند».

آنچه در باب قضاوت اسلامی مهم است احقاق حقوق مردم و اجرای حدود الهی است نه تنظیم پرونده‌های سیاسی و جناحی با طرح شکایتهایی از ناحیه‌ی شاکیان حرفه‌ای خاص. شما در تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام موردی را نمی‌یابید که از این قبیل محاکمات سیاسی که امروز رایج شده وجود داشته باشد، خوارج نهروان

علناً با حضرت امیرالمؤمنین مخالفت می‌کردند، و عبدالله بن کوّاء در حضور آن حضرت و حتی در نماز نسبت به حضرتش هتّاکی می‌کرد، ولی تا زمانی که دست به شمشیر نبردند و خون بی‌گناهای را نریختند حضرت آنان را تحمل می‌کردند، و هیچ‌گاه حقوق آنان را نیز از بیت‌المال قطع نکردند.

[توقیف مطبوعات]

۵- و اما در رابطه با سؤال پنجم شما راجع به حمله به مطبوعات و اینکه این حملات حکایت از یک یورش وسیع‌تری نسبت به اصلاح‌طلبی و آزادی‌خواهی دارد، البته ظواهر امر بسا حکایت از چنین هدفی دارد.

مفاد اصل بیست و چهارم قانون اساسی آزادی نشریات و مطبوعات است مگر اینکه مخلّ به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد؛ ولی عملاً نشریاتی که توجیه‌کننده رفتار مسئولین باشند آزادند، ولی نشریات انتقادی و نشریاتی که حاکی از خواسته‌های ملت یا متضمن اخباری باشد که برخلاف میل مسئولین است به بهانه‌های واهی و از جمله به بهانه احتمال دخالت دشمنان در آنها تعطیل شدند و می‌شوند. در صورتی که حکومت باید جلوی دشمنان احتمالی را بگیرد، نه اینکه بی‌جهت بندگان خدا را متهم نمایند و جلوی مطبوعات ملّی را بگیرند. همان‌گونه که قبلاً هم گفتم هیچ‌گاه جلوی شبکه آبرسانی را که حیات ملّت به آن وابسته است به بهانه اینکه ممکن است دشمن آن را مسموم نماید نمی‌گیرند.

آقایان مایل‌اند بر کشور سکوت گورستانی حاکم باشد و هیچ‌نحو تذکر و انتقادی در بین نباشد. شعار ملّت ایران در آغاز انقلاب سه رکن داشت: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی».

۶- در خاتمه یادآور می‌شوم که من نه طالب مقام و نه دشمن انقلاب و نه بی‌اطلاع از موازین اسلامی هستم، ولی از باب وظیفه اسلامی و وجدانی نمی‌توانم بی‌تفاوت باشم. دوستانه به مسئولین و متصدیان تذکر می‌دهم که این قبیل برخوردهایی که با ملّت انجام می‌شود ملّت را از اسلام و خودتان جدا می‌کنید، شما گول شعارهای

گروههای خاصی را که به لطائف‌الحیل در اطراف شما جمع می‌کنند نخورید، اینها تمام ملت نیستند.

لازم است تا دیر نشده در روش خود تجدیدنظر کنید. رفتار قوه قضائیه با مطبوعات و صاحبان قلم عادلانه نیست و اعمال شورای نگهبان براساس قیومت بر مجلس و ملت است. آیا مجلسی که حاوی دویست و نود نفر از نخبگان ملت است، و جمعی از علما و بزرگان از اعضای آن می‌باشند همه بی‌دین‌اند و نسبت به موازین اسلامی بی‌تفاوت‌اند و فقط چند نفر و از جمله دبیر شورای نگهبان حامی اسلام می‌باشند؟!

همه دیدیم که شورای نگهبان به بهانه یک ادعای غلط - حق نظارت استصوابی - با انتخابات اخیر و به‌ویژه با انتخابات تهران چه کرد و چگونه افراد را بالا و پایین برد؟!

شما در شعارها دم از آزادی می‌زنید در حالی که من در اثر یک سخنرانی خیرخواهانه انتقادی حدود سه سال است در حصرم و دفتر ملکی من در قم و مشهد در تصرف غاصبانه مأمورین است و حسینیه اینجانب که حاوی هزاران قرآن و کتابهای علمی و اسلامی و ابزار و وسائل ملکی و امانتی می‌باشد در توقیف است. و با اینکه من یکی از پایه‌گذاران انقلاب اسلامی می‌باشم هیچ نشریه‌ای در کشور جرأت ندارد نام مرا ببرد تا چه رسد به اینکه نظریات مرا منعکس نماید، و طبعاً فقط می‌توانم با نشریه‌های خارج از کشور مصاحبه نمایم. امید است خدای متعال همه ما را به انجام وظایف دینی و وجدانی خود موفق فرماید.

والسلام علی جمیع الاخوة و الاخوات و رحمة الله و برکاته.

۱۳۷۹/۵/۳۱

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

**در رابطه با مجمع تشخیص مصلحت نظام
(مصاحبه با نشریه چشم انداز ایران)**

۱۳۷۹/۶/۲۲

﴿ بسمه تعالی ﴾

حضور محترم حضرت آیت الله العظمی منتظری دام ظلّه العالی
سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار - احتراماً به عرض می‌رسانم از آنجاکه جنابعالی
ریاست مجلس خبرگان قانون اساسی را به عهده داشتید، همچنین در ریز جریانهای پس از انقلاب
بوده‌اید، با توجه به اشراف حضرتعالی بر روند شکل‌گیری مجمع تشخیص مصلحت، پرسشهایی
در این زمینه به پیوست مشروح مذاکرات شورای بازنگری در سال ۱۳۶۸ تقدیم می‌گردد. با توجه
به آنکه ما از مصاحبت جنابعالی محروم هستیم، تقاضا مندم پاسخ پرسشهای مطروحه را به هر
صورت که صلاح می‌دانید مطرح فرمایید.

با تشکر از شما

لطف الله میثمی، مدیر مسؤول چشم انداز ایران

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

مدیر مسؤول محترم نشریه چشم انداز ایران، جناب آقای مهندس لطف الله میثمی

دام توفیقه

پس از سلام و تحیت، پرسشهای شما را در رابطه با مجمع تشخیص مصلحت و
تاریخچه و انگیزه تأسیس و جایگاه قانونی آن، دریافت کردم؛ ضمن تقدیر و تشکر از
دقت و احساس مسؤولیت شما در این زمینه، توجه شما را به پاسخ کتبی آن پرسشها
جلب می‌نمایم:

[تاریخچه، انگیزه‌ها و عوامل پیدایش مجمع تشخیص مصلحت]

پرسش اول: در رابطه با ضرورت شکل‌گیری مجمع تشخیص مصلحت، امام (ره) طی نامه‌ای در تاریخ ۶۶/۱۱/۱۷ به سران سه قوه به این نکته اشاره می‌کنند که این مجمع برای حل اختلاف مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان می‌باشد. با این حال در ذیل همین نامه می‌گویند: «اعضای این شورا (نگهبان) باید قبل از این‌گیرها مصلحت نظام را در نظر بگیرند»، که می‌تواند به این معنا باشد که امام مایل بوده‌اند با انجام تحول در اندیشه و بافت شورای نگهبان، مصلحت نظام در خود این مجموعه در نظر گرفته شود و کار به تشکیل نهادی به اسم مجمع تشخیص مصلحت نکشد؛ در حالی که آقای شیخ محمد یزدی در شورای بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ می‌گوید:

«شورای نگهبان حق مصلحت‌اندیشی ندارد.» (صورت مشروح شورای بازنگری، ص ۸۳۸، ج ۲)

پرسش این است که با توجه به ویژگی‌های قانون اساسی آیا شورای نگهبان ماهیتاً می‌تواند محل تشخیص مصلحت باشد، به گونه‌ای که در تطبیق مصوبات مجلس با قانون اساسی و شرع عنصر مصلحت لحاظ گردد؟

پاسخ: از آن زمان که اندیشه پارلمان و مجلس شورا برای قانون‌گذاری در جهان مطرح شد، هدف اصلی همان تصویب قوانین متناسب با تشخیص مصالح کشور و تعیین راهکارهای عملی و قانونی برای تأمین مصالح مردم و کشورها بود. جمهوری اسلامی نیز نمی‌تواند با این سنت مترقی دنیا مخالف باشد، در نهایت چون در جمهوری اسلامی قوانین مصوب در مجلس نباید مخالف با موازین اسلامی و قانون اساسی باشد، از این رو در قانون اساسی نهادی جهت تأمین این هدف پیش‌بینی شد به نام «شورای نگهبان». کار این شورا قهرماً نمی‌تواند جدای از مصالح کشور و جامعه باشد؛ زیرا فرض بر این است و از بررسی کتاب و سنت چنین استفاده می‌شود که دستورات اسلام منحصر در مسائل عبادی و اخلاق فردی نیست، بلکه به مسائل اجتماعی و سیاسی و حکومتی نیز کاملاً توجه شده است و تشریح احکام بر اساس توجه شارع مقدس به مصالح و مفاسدی است که اغلب آنها امور غیبی محض و غیر قابل فهم برای عقلای دنیا نیستند، پس فهم و اجتهاد احکام اجتماعی نیز نمی‌تواند بدون توجه به مصالح و مفاسد آنها باشد. و از طرفی مصالح و مفاسد اجتماعی با تغییر

شرایط و اوضاع جامعه چه بسا متغیر باشد و قهراً با تغیر آنها - که در حقیقت زیربنای احکامند - موضوعات احکام آنها و در نتیجه احکام نیز تغیر می‌یابد؛ و از همین جاست که نیاز جامعه اسلامی به اجتهاد مستمر در فقه مطابق با تغیر شرایط زمانی و مکانی کاملاً احساس می‌شود. البته اختلاف در مبانی اجتهاد و فهم مصالح و به دنبال آن فهم احکام قابل انکار نیست ولی با کار جمعی فقها و مشورت در مبانی فقهی و تشخیص مصالح و مفاسد جامعه و تشخیص نیازهای متغیر آن، قطعاً اختلاف فوق به حد اقل خواهد رسید؛ و در مواردی که احتیاط یا تشخیص اعلم ممکن نگردد راهی جز عمل به اکثریت در بین نیست و طبعاً باید ملاک عمل، نظر فقهی اکثریت باشد.

از سوی دیگر پس از پیروزی انقلاب و تأسیس مجلس شورای اسلامی، اساس کار بر این شد که مردم آزادانه نخبگان متعهدی را که می‌توانند مصالح و مفاسد کشور را در رشته‌های مورد نیاز جامعه به خوبی تشخیص دهند برای امر مهم قانون‌گذاری انتخاب نمایند تا آنان با توجه به تمام جوانب مصالح کشور و مردم، قوانین مورد نیاز را - که مخالف با شرع مقدس و قانون اساسی نباشد - تصویب نمایند و سپس برای کسب اطمینان بیشتر، مورد تأیید شورای نگهبان نیز قرار گیرد؛ و این روند در سالهای آغاز پیروزی که بعضی جناحها در مراکز قدرت نظام نفوذ چندانی نداشتند به خوبی ادامه داشت. اما بتدریج با شکل‌گیری برخی جناحهای قدرت در پشت صحنه، در عمل هدایت نامرئی انتخابات به دست آنان افتاد و با اعمال نفوذ در شورای نگهبان و طرح مسأله نظارت استصوابی از بسیاری از نیروهای لایق و صالح که می‌توانستند در تأمین مصالح کشور و نظام و در قوت و قدرت دادن به مجلس و حل مشکلات جامعه نقش اساسی داشته باشند، سلب صلاحیت شد. در راستای این جریان، بیشتر فقهای شورای نگهبان نیز از افرادی متشکل می‌شدند که علی‌رغم داشتن حسن نیت و قصد خدمت، دارای دو مشکل اساسی بودند:

۱- اکتفانمودن آنان به همان اجتهاد دوران انعزال فقه و فقها از مدیریت و حکومت، و پاسخگویی به مشکلات جامعه و نظام بر اساس نظرات و فتاوا و مبانی دوره عدم مدیریت فقه.

۲- گرایش آنان به یک جناح خاص سیاسی که برخی مواضع آن جناح در سالهای اخیر برای ملت ایران به خوبی روشن شده است.

دو عامل فوق بن‌بست‌هایی را در راه قانون‌گذاری و حل مشکلات بنیادی برای کشور و نظام به وجود آورد که آثار آن در دههٔ اول به‌ویژه در دوران جنگ بتدریج ظاهر شد و به اختلاف شدید بین مجلس و شورای نگهبان انجامید و مرحوم امام به‌ناچار به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام روی آوردند.

البته ممکن است گفته شود با فرض علاج دو عامل فوق نیز، هرچند اختلاف بین دو نهاد مجلس و شورای نگهبان تقلیل می‌یابد ولیکن به کلی از بین نمی‌رود و باید برای داوری بین آنها چاره‌ای اندیشید.

در این رابطه - در یک مبحث نظری با صرف نظر از قانون اساسی قدیم و جدید - به دو راه حل می‌توان اشاره کرد:

الف - احالهٔ داوری به دوسوم یا سه‌چهارم از نمایندگان مجلس.

ب - تأسیس مرکز جدیدی جهت داوری بین مجلس و شورای نگهبان.

راه اول همان است که در ابتدای بروز اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان به دستور مرحوم امام (ره) صورت پذیرفت و در عمل به دلیل اعمال نفوذ بعضی جناحها توفیق چندانی به دست نیاورد و امام به‌ناچار درصدد تشکیل مجمع تشخیص مصلحت برآمدند. در صورتی که اصولاً تشخیص مصالح متغیر و متناسب با زمان توسط اکثریت قاطع نمایندگان مجلس که حاصل نظر طیفهای گوناگون و کارشناسان متعدد می‌باشد عقلاً بر تشخیص تعداد اندکی در شورای نگهبان ترجیح دارد و با فرض تساوی کیفی دو طرف فوق، اکثریت کمی یک طرف یکی از مرجحات عقلایی خواهد بود و پذیرش بیشتری را در پی دارد. و در این راه هرچند حل اختلاف میان طرفین دعوا به یکی از آنها ارجاع شده است، ولی می‌توان گفت با شرط نمودن دوسوم یا سه‌چهارم آرای نمایندگان و نیز بالا بردن تعداد کارشناسان در مجلس، تا حدودی و جاهت عرفی آن تضمین خواهد شد؛ علاوه بر اینکه این راه مستلزم بار مالی دیگری بر بیت‌المال نخواهد بود.

و اما راه دوم با داشتن بار مالی این امتیاز را دارد که مرکز فوق - هرچند قانون‌گذار نیست و وظیفه‌اش تشخیص مصالح متغیر است ولی - با نظرات و استدلالهای نوین و تشخیص‌های جدید بسا بهتر بتواند بین این دو نهاد مهم داوری کند و به واقع

نزدیکتر باشد؛ و چون مربوط به مصالح متغیر جامعه است باید در مواردی که ضرورتها ناشی از زمان و مکان می باشد محدوده آنها معین شود.

[طرحی برای کارآمدی و مشروعیت مجمع تشخیص مصلحت]

منتها اعضای این مجمع باید اولاً: همگی با انتخاب آزاد مردم تعیین شوند تا جنبه جمهوریت و مردمی بودن نظام رعایت شده باشد، و ثانیاً: از نخبگانی انتخاب شوند که دارای شرایطی مثلاً همچون سابقه دو دوره نمایندگی مجلس، یا تحصیلات عالی دانشگاهی یا حوزوی، و یا سابقه مدیریتهای اجرایی موفق باشند؛ معیارهای صلاحیت نیز باید کاملاً شفاف و روشن توسط قانون مشخص شده و به وزارت کشور که اجرا کننده آن است ابلاغ شود؛ و شورای نگهبان در زمینه صلاحیتهای هیچگونه مسئولیتی نداشته باشد، زیرا خود این شورا یک طرف دعوا می باشد و تعیین صلاحیت کاندیداهای مجمعی که قرار است بین آن و مجلس داوری نماید توسط شورای نگهبان کار غیر عقلایی و چیزی شبیه به دور می باشد.

مجمع فوق هرچند با مجلس سنا - که در برخی از کشورها متداول است - شباهتهایی دارد و حتی می تواند به همین نام هم شکل گیرد ولی ماهیتاً با آن متفاوت می باشد؛ زیرا:

اولاً: اساس تشکیل مجلس سنا در کشورهای فدرالی به خاطر حل اختلاف میان ایالتهای بزرگ و کوچک آن کشورها بوده است که هم می خواستند نسبت جمعیت هر یک از ایالات را مد نظر قرار دهند و هم شخصیت حقوقی و مستقل آنها را در نظر داشته باشند، و در کشورهای غیر فدرالی و تک بافت هم انگیزه نظری تشکیل این مجلس بیشتر به خاطر طبقه اشراف و نجبا بوده است تا آنان هم در حکومت مشارکت داشته باشند؛ ولی هیچ کدام از این علل و انگیزه ها در مورد مجمع فوق وجود ندارد. ثانیاً: در بسیاری از کشورها - به ویژه در اوایل - اعضای مجلس سنا به صورت غیرمردمی تعیین می شدند و مردم در این زمینه نقشی نداشتند، هرچند بعدها برخی از کشورها به سوی انتخابی شدن اعضای آن گام برداشتند؛ ولی در مجمع مورد پیشنهاد ما همه اعضای آن الزاماً باید منتخب مردم و منبعث از آرای آنان باشند.

و ثالثاً: مهمترین فارق در این زمینه آن است که مجلس سنا در کشورهایی که نظام دو مجلسی دارند در عرض مجلس اول به امر قانون‌گذاری می‌پردازد و هر دو مجلس دارای اختیاراتی تقریباً برابر می‌باشند، در حالی که مهمترین وظیفه مجمع مورد اشاره ما داوری میان دو نهاد مجلس و شورای نگهبان در تشخیص مصادیق عناوین ثانویه (مصالح و مفساد متغیر) است.

البته مجمع مذکور علاوه بر داوری میان مجلس و شورای نگهبان می‌تواند به لحاظ تخصص و سابقه کار نظر خود را در لوایح مطروحه در مجلس شورا ارائه دهد و آنان را در تهیه قوانین یاری نماید، ولی بالاخره وظیفه قانون‌گذاری بر عهده مجلس شورا و شورای نگهبان می‌باشد، و در صورت اختلاف آنان نظر این مجمع معتبر است.

و نیز مجمع مذکور می‌تواند در اموری که به رهبری مربوط است برای او نقش مشاور را داشته باشد، و نظر مشورتی اکثریت آنان الزاماً مورد عمل رهبری قرار گیرد. بدیهی است مردم هنگام انتخاب رهبر حق دارند شرط فوق را در عقد بیعت با او مورد توجه و تأکید قرار دهند. یادآور می‌شوم که مشاور بودن مجمع فوق برای رهبری مبتنی است بر نظریه تمرکز قوا و دادن اختیارات فراوان به رهبری.

اما بنابر نظریه تفکیک قوا و پخش قدرت رهبری در قوای دیگر و حصر وظیفه و اختیارات او در آنچه قانون برای او مشخص نموده، و یا ادغام رهبری و ریاست قوه مجریه در یکدیگر با رعایت شرایطی که در آن دو معتبر است، طبعاً مجمع فوق می‌تواند برای رئیس قوه اجرایی (رئیس جمهور) همین نقش را ایفا نماید، به ویژه در تعیین مناصب مهمی همچون فرماندهان عالی رتبه نظامی و انتظامی یا تصمیم‌گیریهای مهم نظام که مربوط به منافع ملی می‌گردد و در حوزه قدرت رئیس جمهور می‌باشد.

[خلاصه‌ای از نظریه جدید تفکیک قوای سه‌گانه در حاکمیت دینی]

اینجانب نظریه جدید خود، یعنی تفکیک قوای سه‌گانه در حاکمیت دینی را -که البته بر اساس همان مبنای سابق یعنی «نظریه انتخاب» پایه‌ریزی شده است -

در کتابچه «حکومت مردمی و قانون اساسی» اجمالاً ارائه داده‌ام. بر اساس این نظریه وظیفه اصلی رهبری منتخب، همان نظارت بر اسلامی بودن قوانین کشور می‌باشد. توجه دارید که در اینجا «قانون» به معنای عام آن مدنظر است و علاوه بر قوانین مجلس شورا، شامل آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های قوای دیگر نیز می‌گردد. چگونگی انجام این وظیفه نیز باید مطابق قانون کاملاً تعریف و مشخص گردد و به گونه‌ای نباشد که - نظیر آنچه اخیراً در طرح اصلاح قانون مطبوعات رخ داد - موجب دخالت در وظایف قوای دیگر گردد. (و از جمله وظایف و اختیارات دیگر رهبری را می‌توان به تعیین امامان جمعه سراسر کشور، تعیین امیرالحاج، اعلام هلال ماههای قمری که از وظایف حاکم است و یا بعضی اختیارات دیگر که احیاناً مردم هنگام بیعت برای وی قرار می‌دهند، اشاره کرد که مطابق این دیدگاه در کنار وظیفه اصلی و نظارتی خود در مدت زمان مشخص بر عهده می‌گیرد).

[انتخاب مستقیم رئیس قوه قضائیه توسط مردم]

تعیین مسئول قوه قضائیه نیز الزاماً از اختیارات رهبری نیست، بلکه از اختیارات مردم یا نمایندگان آنان است؛ به این شکل که صلاحیت کسانی که داوطلب تصدی این مقام هستند از ناحیه مراجع هر عصر - یا از سوی رهبر منتخب پس از مشورت با مراجع - مورد تأیید قرار می‌گیرد و سپس در معرض آرای ملت یا نمایندگان آنان و یا قضاات کشور قرار داده می‌شود تا آنان یک فرد را انتخاب نمایند. (زیرا در تصدی این مسئولیت، هم اجتهاد شرط است و هم مردمی بودن آن مطلوب است).

مطابق نظریه تفکیک قوا در حاکمیت دینی فاصله نظام با مرجعیت و مردم از بین خواهد رفت، و پیوسته نظام اسلامی از قدرت مردم و مرجعیت که در طول تاریخ پشتوانه اسلام و استقلال کشور بوده‌اند بهره‌مند خواهد بود.

و به طور کلی - چنانکه قبلاً نیز یادآور شده‌ام - قرار دادن مسئولیت‌های اجرایی کشور بر عهده ریاست قوه مجریه و بودن اهرمهای قدرت در اختیار مقام رهبری موجب تضاد آشکار خواهد بود؛ و لازم است اهرمهای قدرت در اختیار کسی باشد که مسئولیت‌های اجرایی بر عهده او گذاشته می‌شود و وی باید نسبت به آنها

پاسخگو باشد؛ و بر این اساس - همان‌گونه که در کتابچه «حکومت مردمی و قانون اساسی» بیان کرده‌ام - بجاست در بازنگری جدید نسبت به قانون اساسی در آینده، به یکی از دو روش زیر عمل شود:

[تقلیل اختیارات رهبری به نظارت]

۱- از اختیارات و وظایف رهبری کاسته شود و وظیفه اصلی او به لحاظ تخصص وی همان نظارت بر اسلامی بودن قوانین باشد؛ در این صورت اهرمهای قدرت در اختیار مسئول قوه مجریه قرار می‌گیرد و او در قبال این مسئولیت‌ها همواره در برابر مردم و مجلس پاسخگو خواهد بود. اینجانب اجمالی از نظریه فوق را در سخنرانی ۱۳ رجب خود بیان کردم که متأسفانه با واکنش غیرمنطقی و خشونت‌آمیز برخی مسئولان و گروههای فشار روبرو گردید و متعاقب آن نزدیک به سه سال است که در حصر غیر قانونی به سر می‌برم.

[ادغام نهاد رهبری و ریاست قوه مجریه]

۲- راه دیگر ادغام نهاد رهبری با رعایت شرایط آن و ریاست قوه مجریه در یکدیگر می‌باشد؛ در این صورت کسی که برای ریاست قوه مجریه از ناحیه ملت انتخاب می‌شود باید واجد شرایط هر دو نهاد باشد. جدا کردن نهاد رهبری از نهاد ریاست اجرایی کشور مربوط به شرایط خاص و استثنایی اول انقلاب بوده است، وگرنه وجهی برای جدا بودن این دو عنوان وجود ندارد؛ در نهایت کارهای تشریفاتی ضروری را به معاون خویش واگذار می‌نماید و کارهای اساسی را به کمک و تصدی وزرا در رشته‌های مختلف انجام می‌دهد و خللی در اداره کشور پدید نمی‌آید. رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام هم رهبر مسلمین بودند و هم مجری قوانین الهی، البته حکومت آن بزرگواران حکومت ساده‌ای بود و همین سادگی و حذف تشریفات غیر ضروری یکی از امتیازات حکومت اسلامی از سایر حکومتهاست. و بالاخره از نظر کتاب و سنت در حاکم مسلمین شرایطی معتبر شده که عقل نیز با آن همراه است. به حکم عقل و همه عقلای جهان: عاقل بر سفیه مقدم است، عالم و

فقیه بر جاهل مقدم است، عادل بر غیر عادل مقدم است، و کسی که مدیر، مدبّر، شجاع، آگاه به زمان خود و در عین حال متواضع باشد بر غیر او مقدم است؛ پس لازم است ملت برای اداره کشور و اجرای قوانین، شخصی را انتخاب نمایند که واجد این قبیل شرایط باشد و این شخص هم رهبر کشور و هم رئیس قوه مجریه خواهد بود؛ و طبعاً چنین شخصی چون منتخب ملت است الزاماً در برابر آنان و نمایندگان آنان مسؤول و پاسخگوست و حق استبداد و تکروری ندارد، زیرا اساس حکومت ملت است و اگر ملت پذیرا نباشد حکومت زور دوام ندارد. هنگامی که رسول خدا ﷺ در رابطه با مسائل اجتماعی و سیاسی به اصحاب خود می‌فرماید: «اشيروا علیّ» مرا راهنمایی کنید، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) خود را در معرض نقد و پرسش قرار می‌دهند (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶) طبعاً مدعیان پیروی از آن بزرگواران باید پذیرای پرسشها و انتقادات باشند.

[انتخابی شدن هر سه قوه]

بر اساس این نظر حاکمیت اسلامی - همچون حاکمیت سایر کشورها - دارای سه قوه جدای از یکدیگر است: مقننه، مجریه و قضائیه، و قدرت هر سه قوه ناشی از انتخاب ملت است؛ تفاوتی که بین حاکمیت اسلامی با حاکمیت سایر کشورها وجود دارد این است که چون اسلام در مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و جزایی نیز دستور و برنامه دارد و بناست کشور اسلامی بر طبق موازین اسلامی اداره شود طبعاً حاکم اسلامی باید متخصص و کارشناس مسائل اسلامی باشد همراه با تحقق سایر شرایط از عقل و توانایی و تدبیر و عدالت، و از چنین شخصیتی به «فقیه عادل» تعبیر می‌شود. و اگر گفته شود - همان‌گونه که تجربه نشان داده - کسی که هم فقیه عادل و هم مدیر و مدبّر و توانا و شجاع و دارای رشد سیاسی و آگاه به سیاست‌های پیچیده جهان امروز و غیر مستبد و تسلیم آرای ملت و نمایندگان مجلس و پذیرای انتقادات آنان باشد کمتر پیدا می‌شود، در پاسخ می‌گوییم بحث ما روی فرض تحقق موضوع با شرایط آن می‌باشد و در این فرض چنین شخصیتی به حکم عقل و عقلا بر کسی که

واجد این شرایط نباشد مقدم است و بر او واجب است مسئولیت مورد نظر را بپذیرد؛ ولی اگر فرضاً فقهای عادل وجود داشته باشند لکن فاقد شرایط دیگر باشند در این صورت هم فقه و هم عدالت آنان اقتضا می‌کند که چنین مسئولیت سنگینی را که سرنوشت اسلام و مسلمین به آن وابسته است نپذیرند، بلکه به ارشاد و تذکر اکتفا نمایند، و اشکال در این فرض متوجه حوزه‌های علمی می‌شود که بر ولایت و حکومت فقیه عادل اصرار دارند بدون اینکه فقهای را که توانایی اداره کشور را در جهان متلاطم امروز داشته باشند ساخته و تربیت کرده باشند.

و بالاخره آنچه مهم است این است که دوئیت در اداره کشور و تصمیم‌گیریها - چنانکه اکنون با آن روبرو هستیم - موجب تضاد و چالش و رکود کارهاست، و برای رفع تضادها کارشناسان و متخصصان امور باید چاره‌ای بیندیشند و به یکی از دو راه ذکر شده یا راه سوم که این دوگانگی را برطرف نماید روی آورند.

[تفاوت احکام اولیه، احکام ثانویه و مصلحت نظام]

پرسش دوم: مصلحت نظام چه تفاوت ماهوی با احکام ثانویه دارد، چراکه در روی آوردن به احکام ثانویه نیز با رعایت مصلحت از حکم اولیه عدول می‌شود، مانند کسی که برای نجات از مرگ، مجاز به خوردن گوشت مردار می‌شود؟

پاسخ: احکام اولیه که برای شرایط عادی، و احکام ثانویه که برای شرایط استثنایی تشریح می‌شود، اگر با اجتهاد صحیح و مطابق با هدف تشریح آنها به دست آیند، هر دو می‌توانند متضمن مصالح کشور و نظام اسلامی باشند. در نهایت چون در جامعه یک سری مصالح متغیر - که زیربنای برخی احکام هستند - وجود دارد که به تبع آن احکام نیز متغیر می‌شود، تشخیص آنها باید توسط کارشناسان متعهد و آگاه و زمان‌شناس انجام پذیرد و در اجتهاد کاملاً ملاحظه گردد؛ وگرنه فقه به زودی از مدیریت کشور خارج می‌شود و در انزوا با اتهام عدم توان مدیریت دست به گریبان خواهد شد. در اصول کافی (جلد ۱، صفحه ۲۷) از امام صادق علیه السلام نقل شده: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس» مشکلات بر کسی که آگاه به زمان خود باشد، هجوم نخواهد آورد.

[علت نزاع بر سراحکام اولیه و ثانویه در دهه اول انقلاب]

پرسش سوّم: با توجه به اینکه شما در آن مقطع شاهد بسیاری از این مباحثات بوده‌اید، چه استدلال‌هایی را از طرفین دعوا در رابطه با حدود احکام اولیه و ثانویه زیربنایی قلمداد می‌کنید؟ آیا استعفای آقای صافی‌گلپایگانی را نمی‌توان اعتراض به لرزان‌شدن احکام اولیه در روند قانون‌گذاری دانست؟

پاسخ: اینجانب به خاطر اشتغالات درسی و مراجعات زیادی که داشتم در متن مباحثات طرفین دعوا نبودم، ولی در چند مورد که مجلس با بن‌بست روبرو گردید - مانند موضوع احتکار و تعزیرات مالی و مانند آن - مرحوم امام (ره) حل مشکل فوق را موکول به عمل به نظرات فقهی اینجانب می‌نمودند، که البته مربوط به نحوه برداشت از ادله احکام بود نه از قبیل احکام ضروریه و ثانویه. اما مشکل اصلی آن است که پس از پیروزی انقلاب نه حوزه‌های علمیه و نه مرحوم امام و نه امثال اینجانب به خاطر اشتغالات و مسؤولیت‌های مختلف فرصت پیدا نکردیم تا یک بازبینی در شؤون مختلف فقه بر اساس حاکمیت دینی انجام داده و یک دوره کامل فقه حکومتی را که قابل اداره کشور باشد تدوین نماییم؛ و عملاً چنان شد که در برخی موارد با همان فقه منعزل و به دور از حاکمیت و واقعیت‌های جامعه، کشور و نظام اداره می‌شد و دیدیم که با بن‌بست‌هایی مواجه می‌گردید.

[اشکالات بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸]

پرسش چهارم: بر اساس نامه امام در سال ۶۶ و همچنین جوّ غالب مذاکرات شورای بازنگری ضرورت تشکیل مجمع تشخیص مصلحت به حل اختلاف مجلس شورا و شورای نگهبان بازمی‌گردد؛ در حالی که در بازنگری سال ۶۸ شرح وظایف مجمع تشخیص مصلحت از این ضرورت فراتر می‌رود، به گونه‌ای که علاوه بر نقش خود در حل اختلاف مجلس و شورای نگهبان مندرج در اصل ۱۱۲، در اصل ۱۱۰ بند ۸ با پیشنهاد رهبری اجازه قانون‌گذاری پیدا می‌کند، در اصل ۱۱۱ بعد از فوت رهبر یا عزل او، یکی از فقهای شورای نگهبان را برای شرکت در شورای موقت رهبری معرفی می‌کند، در اصل ۱۷۷ طرف مشورت رهبری در بازنگری قانون اساسی

می شود و...؛ پرسش این است که گسترده شدن دامنه وظایف و اختیارات مجمع تشخیص مصلحت چه رابطه‌ای می‌تواند با افزوده شدن اختیارات رهبری در قانون اساسی سال ۶۸ داشته باشد؟ آیا می‌توان بسط اختیارات مجمع را در راستای اعمال ولایت مطلقه فقیه مندرج در اصل ۵۷ قلمداد نمود؟

پاسخ: در اینجا توجه شما را به نکات زیر جلب می‌کنم:

الف - همان‌گونه که قبلاً نیز گفته‌ام من شخصاً در آن شرایط با بازنگری مخالف بودم و به آن نیز رأی ندادم. اصرار مرحوم حاج‌احمد آقا در ابتدا بر این بود که پیشنهاد تغییرات در قانون اساسی به مرحوم امام توسط من داده شود؛ ولی من روی نکاتی بازنگری را در شرایط آن روز صلاح نمی‌دانستم و لذا قبول نکردم و حتی برای مرحوم امام نامه‌ای نوشتم و نکاتی را که به نظرم رسیده بود به ایشان یادآور شدم، که نامه مزبور در اسناد خاطرات اینجانب موجود است.

ب - شیوه صحیح بازنگری قانون اساسی این بود که در یک انتخابات آزاد توسط خود مردم افراد صاحب‌نظر و متخصص و دارای تجربه در امر قانون‌نویسی از طبقات مختلف ملت برای این امر مهم انتخاب می‌شدند، نه اینکه افرادی که برخی از آنان تخصص یا تجربه‌ای در این زمینه نداشتند بدون اطلاع و دخالت مردم تعیین‌گردند و با عجله و شتاب تغییراتی در قانون اساسی - و از جمله اضافه کردن مجمع مذکور در اصل ۱۱۲ - به وجود آورند، که دیدیم بسیاری از بزرگان و رجال سیاسی و مردم در این همه‌پرسی شرکت نکرده و به آن رأی ندادند.

ج - با فرض قداست قانون اساسی و رعایت اصول آن، کار مجمع تشخیص مصلحت، چه در گذشته که مربوط به حل اختلاف شورای نگهبان با مجلس بود و چه حال که اختیارات زیادی در بازنگری به آن داده شده است، در تضاد با برخی اصول قانون اساسی می‌باشد؛ و اینجانب جنبه‌های مخالفت آن با قانون اساسی را در کتابچه «حکومت مردمی و قانون اساسی» مشروحاً بیان کرده‌ام. به طور اجمال:

[تناقضات و اشکالات قانونی مجمع تشخیص مصلحت نظام]

اولاً: اعتبار این مجمع برخلاف نصّ اصل چهارم است که می‌گوید: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها

باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

و ثانیاً: اگر اختلاف بین مجلس شورا و شورای نگهبان حل نشد آیا نظر این مجمع قانون رسمی خواهد بود و یا موقت است و با لحاظ ضرورت اجرا می شود؟! اگر قانون رسمی است این مجمع کانون دیگری می شود برای قانون گذاری و در نتیجه هم بی اعتباری شورای نگهبان و فقها و حقوق دانان آن را تثبیت می کند و هم بی اعتباری قوه مقننه کشور را که از بین نخبگان ملت انتخاب شده اند نشان می دهد. و در نامه ای که مرحوم امام به رئیس جمهور وقت - آقای خامنه ای - راجع به تدوین متمم قانون اساسی نوشته اند در رابطه با مجمع مذکور آمده است: «مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد.» (صحیفه امام، جلد ۲۱، صفحه ۳۶۴)

و اگر نظر مجمع مذکور موقت و به عنوان ضرورت است مانند ضرورت خوردن گوشت مردار برای نجات از مرگ، در این صورت باید حدود و زمان و مکان و مقدار ضرورت را مشخص کنند، زیرا «الضرورات تنقذ بقدرها».

به علاوه مگر شورای نگهبان - با فرض تشکّل آن از فقهای آگاه و حقوق دانان عالی رتبه کشور - نمی تواند با مشاوره با افراد متخصص ضرورت و حکم موقت ضروری را تشخیص دهد که نیاز به عقل منفصل پیدا می کنند؟! و اگر در اعضای شورای نگهبان اشکالی هست باید اعضای آن را تعویض نمود نه اینکه اصل نهاد را تضعیف کرد. مگر اینکه مجمع مذکور از نخبگان ملت با شرایط خاصی به انتخاب آنان تشکیل شود و باور کنیم که از این راه مزیتی بر شورای نگهبان پیدا می نماید، چنانکه در پاسخ پرسش اول تفصیل آن را یادآور شدیم.

د - ظاهراً درج نهاد مجمع تشخیص مصلحت در اصل ۱۱۲ بازنگری در راستای توسعه اختیارات رهبری و ولایت مطلقه مورد تأکید و اصرار آقایان بوده است؛ در حالی که:

اولاً: برداشتی که از کلمه «ولایت مطلقه» توسط آقایان به جامعه القا می شود

برخلاف بسیاری از اصول مسلم قانون اساسی است و لازمه آن نادیده گرفتن نهادهایی است که در اصول متعدد این قانون پیش بینی شده است. و اساساً بر مبنای این تفسیر رهبر هیچ گونه محدودیتی ندارد و می تواند شخصاً در همه مسائل تصمیم گیری کند و برای اجرا به هرکس خواست محول نماید، و در این صورت نیازی به قوه مقننه و قوه مجریه و زیرمجموعه های آنها نخواهد بود!

ثانیاً: در ابتدا پیشنهاد اضافه کردن کلمه «مطلقه» در بازنگری تصویب نشد ولی به خاطر برخی ملاحظات در جلسه ماقبل آخر مجدداً مطرح گردید و مورد اصرار برخی اعضای صاحب نفوذ قرار گرفت و سرانجام به اصل ۵۷ قانون اساسی اضافه گردید، که البته در این اصل تصریح شده است که اعمال این ولایت باید بر طبق اصول دیگر قانون اساسی باشد. (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، جلد ۳، صفحات ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۰ و ۱۶۲۹ تا ۱۶۴۰)

ثالثاً: مشروعیت هیأت بازنگری و تصمیمات آنان اگر به رأی مردم و انتخاب آنان باشد، همه می دانیم که آنان چنین پشتوانه ای را نداشتند و منبعث از آرای مردم نبودند؛ و اگر به حکم مرحوم امام (ره) و دستور ایشان بوده است دو اشکال به ذهن تبادر می کند:

۱- حکم والی و حاکم شرع به اجماع همه فقها بعد از درگذشت او دیگر نافذ نمی باشد، و همگان می دانیم که پیشنهاد اضافه شدن کلمه «مطلقه» به قانون اساسی و تصویب آن بعد از رحلت امام (ره) صورت پذیرفت و در آن زمان تصمیم گیریهای این هیأت مشروعیت نداشته است.

۲- در نامه امام خطاب به رئیس جمهور وقت که در آن دستور بازنگری قانون اساسی را داده اند، تصریح شده است که: «مدت برای این کار حداکثر دو ماه است» (صحیفه امام، جلد ۲۱، صفحه ۳۶۴) و با توجه به تاریخ این نامه - ۶۸/۲/۴ - با فرض حیات امام نیز این مهلت در تاریخ ۶۸/۴/۴ به پایان رسیده است؛ در حالی که تصویب کلمه «مطلقه» در تاریخ ۶۸/۴/۱۹ بوده است. (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، جلد ۳، صفحه ۱۶۲۸)

و اگر گفته شود بعد از ارتحال امام، حکم ایشان توسط رهبر جدید تنفیذ و یا

تمدید شده است، باز هم اشکال فوق مرتفع نخواهد شد؛ زیرا رهبر جدید در زمانی انتخاب شد که قانون اساسی جدید به طور کامل تدوین و در معرض آرای عمومی قرار نگرفته بود و هنوز قانون اساسی اول رسمیت و مشروعیت داشت، و بر اساس آن قانون یکی از شرایط رهبری، مرجعیت بوده است. (در نامه مرحوم امام (ره) هم تأکید شده بود که پس از بررسی و تدوین و تصویب اصول مورد بازنگری، باید تأیید آن به آرای عمومی گذاشته شود.)

بنابراین اضافه شدن کلمه «مطلقه» به قانون اساسی جدای از بقیه اشکالاتی که بر آن وارد است، هیچ‌گونه توجیه قانونی و شرعی ندارد.

رباعاً: معنایی که امروز برخی آقایان اصرار دارند از این کلمه القا نمایند هرگز به هنگام همه‌پرسی بازنگری برای مردم تبیین نشده بود تا مردم بدانند به چه چیزی رأی می‌دهند. و در هر حال امروز به‌ویژه با گذشت بیش از یازده سال - مردم حق دارند درباره این مسأله مهم که در سرنوشت سیاسی و اجتماعی و بلکه اقتصادی آنان تأثیر دارد، مجدداً تصمیم‌گیری نمایند.

خامساً: کلمه «ولایت مطلقه» کمتر در کلمات فقها (رضوان‌الله‌تعالی‌علیهم) مطرح است، آنچه در کلمات آنان بیشتر مطرح است «ولایت عامه فقیه» است در برابر کسانی که ولایت او را منحصر در امور جزئی مانند اموال صغیر و مجنون و غایب می‌دانند. و اساساً با توجه به گستردگی مسائل حکومت و جوامع در این زمان و حساسیت شدید ملت‌ها نسبت به استبداد و حاکمیت اراده فردی، دادن اختیارات نامحدود به یک فرد غیر معصوم جائز الخطا بدون بازخواست و چون‌وچرا و حق انتقاد امری است غیر عقلایی، و نسبت دادن چنین توهمی به شریعت مقدسه جفای بزرگی است به شرع مقدس و صاحب آن، و عملاً موجب زدگی ملت از اسلام و دین می‌شود؛ و اگر در گذشته تاریخ حکومت فردی به‌ویژه با محدودیت حوزه عمل حکومتها امری معقول بوده امروز دیگر چنین نیست. بلکه به نظر اینجانب حکومتهای جمعی نیز دارای اختیارات نامحدود نیستند و موظف‌اند حقوق عمومی و فردی جامعه و منافع ملی را مدنظر داشته باشند و در چهارچوبی که مردم با آنان پیمان بسته‌اند حق اعمال حاکمیت دارند و در برابر مردم باید پاسخگو باشند. و بالاخره امروز حاکمیت‌های

مردمی هستند که مشروعیت و مقبولیت دارند و ولایت فقیه نیز به معنای حاکمیت دینی است که طبعاً از نهادهای قانونی گوناگون متشکل می‌شود و فقیه تنها ناظر بر اسلامیت قوانین آن خواهد بود.

احکام حکومتی نیز از آنجا که مربوط به مصالح متغیر است بر عهده حاکمیت دینی و با تشخیص کارشناسان و متخصصان امور می‌باشد. امام خمینی (ره) نیز در یکی از نامه‌های خود، تشخیص موضوع در احکام حکومتی را بر عهده کارشناسان دانا می‌داند (صحیفه امام، جلد ۲۱، صفحه ۱۴۲). حکم حکومتی یک حکم لازم‌الضروری است در برخی موارد استثنایی که همه راههای قانونی بسته شده و یک گره کور سیاسی پدید آمده باشد و چاره‌ای جز اعمال نفوذ فرد معتبر نافذالکلمه در بین نباشد به گونه‌ای که همه افراد بصیر و آگاه به ضرورت آن نظر دهند، نه اینکه هر فقیهی در هر موردی حق داشته باشد اعمال قدرت و نفوذ کند و حکم حکومتی صادر نماید؛ البته تذکر و راهنمایی و وظیفه همگانی است ولی تذکر غیر از حکم است.

لازم به یادآوری است که بحث ما فعلاً در اصل ولایت فقیه و اینکه به نصب است یا به انتخاب، و حدود اختیارات او و معنای حکم حکومتی و موارد و شرایط آن نیست؛ بلکه از نظر فقه شیعه این مسائل به طور اجمال ظاهراً قابل انکار نیست و تفصیل بحث در چند صفحه نمی‌گنجد. آنچه فعلاً مورد بحث و اشکال ماست این موضوع است که ولایت مطلقه فقیه جزو قانون اساسی باشد و ملت به آن رأی داده باشند.

[سلب حق تحقیق و تفحص مجلس توسط مجمع خلاف قانون اساسی است]

پرسش پنجم: در اصل ۷۶ قانون اساسی آمده است که مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد، استثنایی هم برای آن قید نکرده است؛ در حالی که مصوبه اخیر مجمع تشخیص مصلحت نهادهای تحت نظارت رهبری را از دایره شمول این اصل از قانون اساسی خارج کرد و در واقع حق قانونی مجلس را نادیده گرفت. پرسش نخست این است که آیا مجمع تشخیص مصلحت می‌تواند از زاویه مصلحت نظام، قانون اساسی را نقض کند؟ پرسش دوم این است: علی‌رغم اینکه مقام رهبری از این مصوبه ابراز نارضایتی کردند (آن طور که در جراید

منعکس شد) و پیشنهاد این مصوبه نیز از سوی رهبری نبوده است، مجمع چگونه رأساً این موضوع را تصویب کرده است؟ آیا چنین رویه‌ای از اصل ۱۱۲ قانون اساسی قابل استنتاج است؟ البته آقای هاشمی در دفاع از این مصوبه گفت لزومی ندارد که در این قضایا نظر رهبری حتماً پرسیده شود (قریب به این مضمون) البته او در مذاکرات شورای بازنگری سال ۶۸ نیز گفته بود نظری که مجمع تشخیص مصلحت می‌دهد بدون تأیید رهبری نیز می‌تواند لازم‌الاجرا باشد! (مشروح مذاکرات، ج ۲، ص ۸۵۰)

پاسخ: با توجه به اشکالات قانونی‌ای که در کتابچه «حکومت مردمی و قانون اساسی» برای مجمع تشخیص مصلحت یادآور شدم و در پاسخ به پرسش چهارم قسمت‌هایی از آن گفته شد، جای تعجب نیست که مصوبات چنین مجمعی برخلاف صریح قانون اساسی باشد. در نامه امام (ره) به ریاست جمهوری وقت نیز تصریح شده بود که نباید مجمع تشخیص قدرتی باشد در عرض قوای دیگر (صحیفه امام، جلد ۲۱، صفحه ۳۶۴) ولی عملاً مشاهده می‌شود که این مجمع یک مرکز قانون‌گذاری و قدرتی شده است در عرض مجلس شورا و قانون اساسی و حتی بالاتر از آنها.

با این روش هیچ اعتباری برای قانون اساسی و مجلس شورا و شورای نگهبان باقی نمی‌ماند و پایه‌های اصولی نظام بیش از پیش سست خواهد شد. اینجانب در پاسخ به نشریه «پیام هاجر» در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۲۶ نکاتی را در این زمینه گوشزد کرده‌ام که می‌توان به آن مراجعه نمود.

و هنگامی که اساس مصوبه مورد نظر برخلاف قانون اساسی باشد دیگر بحث و سؤال از رضایت و عدم رضایت رهبری یا شرط بودن آن لغو و بی‌مورد خواهد بود؛ زیرا هیچ‌گاه رضایت رهبری امر خلاف قانون یا خلاف شرع را قانونی و شرعی نمی‌کند.

[ناسازگاری اصل ۱۷۷ قانون اساسی دوم با اصول حکومت مردمی]

پرسش ششم: در اصل ۱۷۷ قانون اساسی مصوب سال ۶۸ آمده است که بازنگری در قانون اساسی با پیشنهاد مواد مورد نظر توسط رهبری و مشورت مجمع تشخیص مصلحت

امکان پذیر خواهد بود؛ با توجه به اینکه شورای نگهبان در اصل ۴ وظیفه تطبیق قوانین با موازین اسلامی و در اصل ۹۸ تفسیر قانون اساسی را به عهده دارد، آیا پیشنهاد بازنگری قاعدتاً نباید به شورای نگهبان محول می شد؟

پاسخ: در یک ملاحظه نظری به نظر می رسد: از آنجا که تمام امور کشور زیر نظر قوای سه گانه انجام می شود مناسب آن است که لجنه ای متشکل از کارشناسان هر سه قوه که در تجربه و عمل مداوم به نارسایی ها و بن بست های قانونی پی برده اند نظرات و پیشنهادات خود را به اطلاع ریاست جمهوری که حافظ قانون اساسی باید باشد برسانند و او پیشنهاد بازنگری را به مجلس بدهد و بعد از تصویب آن، نخبگانی از سوی مردم جهت بازنگری انتخاب شوند.

و آنچه در بازنگری سال ۶۸ برای تجدیدنظر در قانون اساسی پیش بینی شده است به هیچ وجه با اصول حکومت مردمی سازگار نیست و نقش مردم بسیار کم رنگ در نظر گرفته شده است، زیرا بر اساس اصل مذکور:

اولاً: دستور بازنگری توسط رهبر داده می شود.

ثانیاً: موارد بازنگری نیز توسط رهبری و پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت - که منصوبان اویند - پیشنهاد می شود.

ثالثاً: ترکیب اعضای بازنگری هم به گونه ای پیش بینی شده است که اکثریت قاطع آنان از کسانی تشکیل گردند که به طور مستقیم یا غیر مستقیم منصوبان رهبری باشند!

[تبیین مفهوم مصلحت]

پرسش هفتم: مفهوم مصلحت به لحاظ ایدئولوژیک چگونه تبیین می شود؟ آیا به تعبیر مرحوم نائینی به اموری گفته می شود که نصی در رابطه با آن وجود ندارد؟ آیا به تعبیر مرحوم صدر مصلحت در حوزه منطقه الفراغ است؟ آیا به تعبیر مرحوم امام خمینی نقش زمان و مکان در اجتهاد است یا...؟

پاسخ: درباره واژه مصلحت و جایگاه آن از لحاظ ایدئولوژیک نکات زیر قابل توجه است:

۱- از نگاه قائلان به حسن و قبح عقلی همه احکام شرع تابع مصالح و مفاسد

واقعی هستند و شارع مقدّس پنج مصلحت اساسی را ملاحظه کرده است که عبارتند از: مصلحت دین، عقل، جان، ناموس (عرض) و مال، که با رعایت آنها انسان می تواند به کمال مطلوب دست یابد.

۲- بسیاری از مصالح و مفاسد برای بشر قابل ادراک است، ولی بعضی را باید از لسان شرع به دست آورد. بیشتر مصالح در احکام عبادی - به ویژه در جزئیات آنها - قابل ادراک عقلی نیست؛ در حالی که اغلب احکام معاملات به معنای اعم برای عقل بشری قابل ادراک است، هرچند در بعضی موارد، شارع مقدّس در همین حیطه نیز شرایطی را معتبر دانسته که شاید برای عقل قابل ادراک نباشد.

۳- مصالحی را که عقل قادر به ادراک آنهاست، گاه عقل تمام مصلحت موضوع آن را درک می کند و گاه برخی یا بخشی از مصالح آن را ادراک می نماید. در صورت اول به علت حکم پی برده است، و در صورت اخیر حکمت آن را دریافت نموده است.

۴- مصالح واقعی یا در قالب احکام واجب و حرام و مستحب و مکروه مقید شده اند و یا رها هستند و بستگی به شرایط زمانی و مکانی مکلف دارند؛ بنابراین احکام به تبع مصالح یا ثابت اند و یا متغیّر.

۵- مصالح در قالب احکام گاه در شرایط عادی ملاحظه شده اند و گاه در شرایط اضطراری؛ به دیگر سخن گاه در شرایط اضطراری، مصلحت خلاف حکم اولی را اقتضا می کند. به عنوان مثال حرام اولی مثل خوردن مردار در زمان خاص و به طور موقت حلال می شود؛ یا مستحب، واجب و یا مکروه، حرمت می یابد؛ چنانکه گفته اند: الضرورات تبیح المحظورات.

۶- احکام ثابتی که به لحاظ ضرورت تغییر یافته اند تابع شرایط ضروری هستند؛ یعنی تا زمانی که شرایط ضروری باقی است باقی اند، و زمانی که شرایط اضطراری برطرف شد حکم به حال اول باز می گردد؛ الضرورات تنقذ بقدرها.

۷- کشف مصالحی که تابع شرایط زمانی و مکانی هستند بر عهده کارشناسان است؛ مثلاً اینکه آیا با فلان کشور باید صلح کرد یا جنگید، آیا در بخش صنعت باید سرمایه گذاری کرد یا در بخش کشاورزی، آیا کشاورزی باید مکانیزه باشد یا سنتی، آیا باید از مستشاران خارجی کمک گرفت یا خیر و ...؛ در این گونه موارد عقلا و کارشناسان جامعه موظف اند در مورد آنها تصمیم گیری نمایند.

البته کشف مصالح و مفاسد متغیر و رعایت نسبت آنها در تزامن با یکدیگر و با مصالح و مفاسد ثابت، مجال گسترده‌ای را می‌طلبد که در این چند صفحه نمی‌گنجد.

۸- استناد به واژه مصلحت لازم است در یک چهارچوب و اصول مشخصی باشد که اجمالاً به آن اشاره شد؛ در غیر این صورت مصلحت‌گرایی محض - یعنی نوعی مصلحت‌گرایی که اساساً قائل به احکام و مصالح ثابت نمی‌باشد و همه را متغیر می‌پندارد - به آنجا می‌انجامد که مالک (رئیس مذهب مالکیه) می‌گوید: امام به جهت مصلحت می‌تواند یک سوّم افراد جامعه را به خاطر دو سوّم دیگر بکشد! (شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، جلد ۱۰، صفحه ۲۴۶).

پرسش هشتم: آیا می‌توان از دیدگاه استراتژیک وظایف و اختیارات مجمع تشخیص مصلحت را شکستن مطلقیت اصل ۴ تلقی کرد، آن هم به این منظور که بعد از سال ۶۸ راه برای تغییر سیستم و رابطه با سرمایه‌داری مدرن هموار شود؟

پاسخ: درباره مجمع تشخیص مصلحت اندکی پیش به تفصیل سخن گفتم؛ و مسأله سرمایه‌داری مدرن نیز از جمله موضوعات مصالح متغیر نظام و کشور است که باید توسط کارشناسان بصیر و زمان‌شناس و با ملاحظه منافع ملی در مورد آن تصمیم گرفته شود.

ان شاء الله موفق و مؤید باشید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

۱۳۷۹/۶/۲۲ - حسینعلی منتظری

پاسخ به سؤالات فرهنگی و هنری جامعه هنری و سینمایی ایران

۱۳۷۹/۷/۲

﴿ به نام خدا ﴾

حضور محترم حضرت آیت الله العظمی منتظری دام‌ظله

با سلام و تحیت

احتراماً، جامعه هنری و سینمایی ایران دیرزمانی است بر آن است تا به حضور آن فقیه مجاهد رسیده و از آرای فقهی و رهنمودهای فاضلانه آن مرجع عالیقدر بهره‌مند شود. اینجانب که همواره دغدغه رفع موانع فقهی هنر و ارائه نظریات مراجع را توسط نشر کتاب و نگارش مقاله و گفتگو داشته‌ام به دلیل حصر بیت آن حضرت توسط مخالفان جامعه باز و کثرت‌گرا نتوانستم از محضرتان استفاده کنم. از این رو پرسشهای ذیل را به امید دریافت پاسخهای روشن‌گرانه آن استاد فاضل و بی‌همتای حوزه دین ارائه نموده تا ان شاء الله در مجالی دیگر به حضورتان رسیده و از نظریات شما تلمذ نمایم.

باکمال امتنان و پوزش از اینکه با سؤالات متعدد خود وقت شریف آن فقیه فرزانه را تضييع خواهم نمود. والسلام عليكم ورحمة الله.

۱۳۷۹/۶/۲۴ - فضلی نژاد

پرسشها:

سینما یکی از مظاهر تمدن تکنولوژیک است و این صنعت هنر آن چنان که باید توجه علما و فقها را به ظرفیت‌های وافر خود در حوزه تبلیغات معنوی برنینگخته است و حتی فقه همواره برای آن موانعی ایجاد کرده است.

با این مقدمه آیا حضرت‌تعالی:

الف - نمایش زن مسلمان بی‌حجاب را در سینما (تصویر) جایز می‌دانید؟ (زن مسلمان

بی‌حجاب ایرانی چه حکمی دارد؟)

[اسلام شکل خاصی برای زندگی ترسیم نکرده است]

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

پس از سلام و تحیّت - تجربه نشان داده که اثر نمایش و فیلم و تصویر در افکار عمومی و تربیت جامعه از گفتار و نوشتار به مراتب بیشتر است، و به تعبیر دیگر مشاهده و احساس بیش از تفکر و تعقل در جامعه اثر دارد.

دین مقدس اسلام هرچند برحسب رعایت مصالح و اهداف آفرینش انسان برای زندگی بشر معیارهایی را مشخص نموده، به گونه‌ای که روش و رفتار او در زندگی با تکامل روحی و سعادت ابدی او سازگار و در تضاد نباشد، ولی هیچ‌گاه شکل خاصی را برای زندگی ترسیم نکرده است؛ و هنر نیز یکی از نیازها و جلوه‌های زندگی است که در ساخت انسانها و شکوفایی استعدادهای درونی آنان نقش بسزایی دارد، و با پیشرفت علم و تکنیک و تغییر شرایط زمانی و مکانی و محیط اجتماعی طبعاً تکامل در جلوه‌های هنر نیز ضرورت خود را نشان می‌دهد. اسلام با تنوع و تفنّن در اشکال و مظاهر زندگی مخالف نیست، بلکه با تکامل علم و تکنیک هماهنگ است؛ و گرنه نمی‌توانست خاتم ادیان الهی باشد.

[حکم نمایش بدون حجاب زن در فیلم]

جواب الف: یکی از مقررات قطعی شریعت اسلام در رابطه با زندگی اجتماعی حفظ عفت فرد و جامعه است، بلکه جوامع غیردینی نیز برای عفت ارزش خاصی قائل می‌باشند هرچند برخی از امور را منافی عفت نمی‌دانند. جاذبه خاص زن به ویژه زن جوان برای مرد قابل انکار نیست و طبعاً از طمع هوس بازان در امان نیست، و همه عقلای جهان متاعهای نفیس و پرجاذبه را حتی الامکان می‌پوشانند تا رهنمان در آنها طمع نکنند.

حجاب و پوشش برای زن مسلمان سمبل عفت و متانت است، و به دستور اسلام

زن باید خود را از اغیار بیپوشاند، و نباید بدون رعایت حجاب اسلامی خود را نمایش دهد، و کسی نمی‌تواند او را به رفع پوشش اسلامی وادار نماید؛ ولی اگر -از باب فرض- زن مسلمان از این دستور تخلف نمود و یا زن، غیرمسلمان بود و در نمایشی بدون حجاب شرکت نمود تماشای او به طور مستقیم و یا تماشای فیلم و تصویر او اگر موجب فساد و فحشاء و انحراف افکار نشود و قصد لذت جنسی نیز در بین نباشد مانعی ندارد.

[تک‌خوانی زن به شرط عدم فساد]

ب- نمایش تک‌خوانی زن مسلمان و اصولاً تک‌خوانی زن مسلمان چه حکمی دارد؟
جواب: صدای زن و گوش دادن به آن اگر مهیج شهوانی و یا موجب فساد باشد جایز نیست، وگرنه مانعی ندارد؛ تک‌خوانی زن نیز اگر به حدّ غنا نرسد و فسادآور نباشد اشکال ندارد.

[آثار سینمایی مثبت که دارای صحنه‌های اروتیک است]

ج- نمایش آثاری از سینمای جهان که دارای صحنه‌های سکس (اروتیک) است اما در پایان روح دینی از آنها استنباط می‌شود چه حکمی دارد؟
جواب: اگر نمایش این قبیل صحنه‌ها موجب فساد برای فرد یا جامعه نباشد اشکال ندارد؛ ولی باید توجه نمود که فساد امری عام و فراگیر است و منحصر به ارتکاب فحشاء نیست، و اگر -از باب فرض- ارائه و نمایش این‌گونه فیلم‌ها و صحنه‌ها موجب سست شدن بنیان خانواده‌ها و یا برهم خوردن روابط خانوادگی باشد باز از مصادیق فساد محسوب است و لازم است اجتناب شود.
سینما برای اصلاح جامعه و روابط اجتماعی و خانوادگی است نه سست کردن یا برهم زدن آنها، و هیچ‌گاه احتمال ترتب مصلحت اجتماعی مجوز ارتکاب حرام قطعی نمی‌شود.

[استفاده از بیت‌المال برای جذب هنرمندان خارجی]

د- آیا می‌توان از بیت‌المال مسلمین هنرمندان متعهد خارجی را برای آموزش از آنها به ایران دعوت کرد؟

جواب: استفاده از بیت‌المال برای جذب و دعوت از هنرمندان متعهد جهت آموختن هنرهای حلال و مفید برای جامعه مانعی ندارد، و اینکه ممکن است برخی از افراد از هنرهای حلال سوءاستفاده کنند موجب حرمت تعلیم و تعلّم هنر حلال نیست.

[انحصارزدایی از سینما]

ه- آیا ایدئولوژیک شدن سینما و اینکه ایده رسمی حکومت را فقط ترویج کند صلاح است یا باید به سینمای جامعه مدنی (سینمای مطلوب جامعه مدنی) اندیشید؟

جواب: سینما نیز مانند سایر مظاهر و ابزار تعلیم و تربیت نباید در انحصار جناح و قشری خاص باشد؛ همه جامعه حق دارند از ابزارهای مختلف آموزش و پرورش بهره‌مند گردند.

البته به طور کلی امور مربوط به جامعه باید در کنترل و نظارت دولت یا ارگانی مردمی باشد که جلوی نمایش فیلم‌های مبتذل و مخرب را بگیرد. هیچ جامعه‌ای رضایت نمی‌دهد که عفت عمومی یا ارزشهای دینی و اجتماعی آنان مورد هجوم تبلیغات سوء قرار گیرد و کنترلی در کار نباشد، ولی لزوم نظارت و کنترل نباید مانع از استفاده‌های مشروع شود و یا در انحصار جناح خاصی قرار گیرد.

[جواز ورود روحانی به کار سینما]

و- آیا به نظر شما روحانیون می‌توانند در کار عملی سینما وارد شوند؟

جواب: مجرد روحانی بودن موجب منع شرعی یا قانونی نسبت به کار سینمایی نیست، ولی آنچه از یک روحانی آگاه انتظار می‌رود و در تخصص او می‌باشد تبلیغ صحیح اسلام و ارشاد و راهنمایی مردم و حل مشکلات دینی آنان می‌باشد.

[نشان دادن چهره معصومین در آثار سینمایی]

ز - نشان دادن صورت معصومین در آثار سینمای دینی چه حکمی دارد؟
 جواب: اگر قداست آن بزرگواران کاملاً حفظ شود، و هیچ‌گونه اهانتی در عرف تماشاگران تلقی نشود و از روی آثار و شواهد صورتی قریب به واقعیت ارائه گردد دلیلی بر حرمت آن نداریم، ولی احتیاط خوب است.

ح - سانسور و ممیزی از نظر فقهی عالقدر چون شما چه حکمی دارد و کیفیت آن در هنر و سینما چیست؟

جواب: پاسخ این پرسش از پاسخ پرسش «ه» به دست می‌آید، البته کنترل و اشراف نیز نیاز به تخصص دارد و کار هرکس نیست.

[معیار موسیقی حلال و حرام برای شخص]

ط - حکم حضرتعالی در باب موسیقی پاپ و خواندن زن با این نوع موسیقی چیست؟
 جواب: موسیقی دارای انواع گوناگون است، و به طور کلی همه آنها در روح و روان انسانها تأثیر عمیق دارد، برخی از آنها حلال و برخی حرام است؛ و به طور اجمال آنچه که روح انسان را به دنائت و حقارت یا فحشاء و شهوات تحریک می‌کند و طبعاً جامعه را جذب مظاهر فساد می‌نماید و یا همچون مواد سکرزا عقل و تمیز انسان را تحت الشعاع قرار می‌دهد حرام است.
 و اگر - از باب فرض - در مورد خاصی مفسده‌انگیز بودن آن احراز نشود گوش دادن به آن مانعی ندارد.

[مطلق رقص جز برای زن و شوهر نهی شده است]

ی - رقص جوانان با موسیقی چه حکمی دارد؟ رقص زن با موسیقی در سینما با چه کیفیتی جایز است؟

جواب: در حدیثی معتبر از ناحیه رسول خدا ﷺ از مطلق رقص نهی شده، ولی بعید نیست که حدیث از رقص هر یک از زن و شوهر برای یکدیگر منصرف باشد.

[ارزیابی صدا و سیمای جمهوری اسلامی]

ک - نظر آن مرجع عالیقدر درباره صدا و سیمای جمهوری اسلامی چیست؟

جواب: اینکه پس از انقلاب اسلامی برنامه‌های صدا و سیما دچار تحوّل شده و اکنون برنامه‌های مفید و سازنده‌ای نیز از آنها منتشر می‌شود قابل انکار نیست، ولی از نظر سیاسی در سالهای اخیر این رسانه‌ها در انحصار سیاست جناح خاصی قرار گرفته، و اکثریت نیروها و جناحهای سیاسی و حتی بسیاری از افراد متعهد و وفادار به اسلام و انقلاب به طور کلی یا به طور نسبی محروم گشته‌اند، در صورتی که بودجه این رسانه متعلق به همه ملت است و باید در راستای مصالح و اهداف همه اقشار و جناحها قرار گیرد نه اهداف یک جناح خاص، وگرنه افکار عمومی متوجه رسانه‌های خارجی خواهند شد. هنگامی که مردم مشاهده می‌کنند رهبران و صاحبان قدرت در کشورهای پیشرفته جهان توسط رسانه‌های آن کشورها مورد انتقاد جدی قرار می‌گیرند ولی در کشور خودشان صدا و سیما فقط توجیه‌کننده کار قدرتمندان و ثناگوی آنان می‌باشد و حاضر نیست هیچ نحو اعتراض و انتقادی را منعکس نماید طبعاً اعتمادشان هم از رسانه‌ها و هم از متصدیان امور سلب می‌شود و به رسانه‌های خارجی روی می‌آورند.

[تأسیس رادیو و تلویزیون خصوصی]

ل - به زعم شما آیا تلویزیونهای خصوصی قابل تأسیس است (با چه کیفیتی)؟

جواب: ظاهر اصل چهل و چهارم قانون اساسی این است که رادیو و تلویزیون بخش دولتی است و خصوصی نیست، مگر اینکه گفته شود این امر مربوط به شرایط آغاز انقلاب بوده و جنبه انحصار را نمی‌رساند؛ و در هر حال ظاهراً تأسیس رادیو و تلویزیون یا سایر رسانه‌های عمومی از ناحیه بخش خصوصی مانعی ندارد، بلکه به نفع جامعه نیز می‌باشد. هنگامی که ما به نظام و حکومت مردمی اعتقاد داریم طبعاً

ملت به رسانه‌ها برای پخش افکار و نظریات خود نیاز دارد، ولی به شرط اینکه کنترل شود تا از آنها برخلاف مصالح کشور یا موازین اسلامی سوءاستفاده نشود. ظاهراً بهانه اصلی مخالفان بخش خصوصی وحشت آنان از زیر سؤال رفتن نظام مکتبی بر فرد یا جناح خاصی است. تضعیف نظام که مدتی است بهانه جلودگیری از آزادی رسانه‌ها و مطبوعات مردمی شده بر اساس همین حکومت فرد یا جناح خاص است؛ اما اگر مشروعیت نظام از اراده و خواست همه ملت یا اکثریت آنان نشأت گیرد به یقین تکثر صداها ضرری به اصل نظام نمی‌زند، بلکه تضارب افکار، شکوفایی نظام و استحکام آن را در پی خواهد داشت.

[توصیه به سیاست‌گذاران فرهنگی]

م - رهنمود شما به سیاست‌گذاران فرهنگی، هنری ایران با توجه به مطالبات نوین مردم چیست؟

جواب: سفارش و تذکر من به سیاست‌گذاران فرهنگ و هنر کشور این است که توجه نمایند استعداد و خلاقیت جوانان کشور ایران از بسیاری از کشورهای دیگر برتر و بیشتر می‌باشد و آینده این امانت‌های الهی به دست آنان سپرده شده؛ در درجه اول تلاش نمایند آنان را در مسیر حق و عدالت و اهداف الهی از خلقت انسان هدایت نمایند، و از ترویج بی‌بندوباری و فرهنگ‌های مبتذل و پخش فیلم‌های زننده و فسادانگیز پرهیز نمایند، و در مرحله بعد راضی نشوند جوانان ما در لابلای جنگ قدرت و کشمکش‌های سیاسی هضم شوند و استقلال فکری و روحی خود را از دست بدهند و یا به بهانه‌های واهی از عرصه خدمت به کشور و مردم حذف شوند. منشأ فکری این سیاست‌های غلط همان مطلق‌اندیشی برخی از متصدیان و خود را معیار حق دانستن آنان می‌باشد که در نتیجه اکثریت جامعه را از صحنه سیاست دینی کنار می‌زند، و همین برخوردهاست که نظریه تفکیک دین از سیاست را در اذهان جامعه تقویت می‌نماید.

ان شاء الله موفق باشید.

۱۳۷۹/۷/۲ - حسینعلی منتظری

مصاحبه با رادیو صدای ایران

۱۳۷۹/۷/۶

- با عرض سلام و تحیّت خدمت حضرت آیت‌الله العظمی حسینعلی منتظری
در آرزوی سلامت و آزادی آن حضرت، درخواست دارم به این پرسشهای من، حسین مه‌ری،
برنامه‌ساز رادیو صدای ایران در لس‌آنجلس پاسخ دهید.
- ۱- آیا مجلس خبرگان حق و اختیار دارد که به گفته حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی، قدم به
عرصه سیاسی مملکت بگذارد و تصمیم‌گیری سیاسی کند؟
- ۲- از دید شما، برقراری مجدد پیوندهای سیاسی میان ایران و آمریکا به سود و صلاح ملت
ماست یا خیر؟
- ۳- آیا آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، صلاحیت مرجعیّت، ولایت مطلقه و اصولاً رهبری و انجام
درس خارج فقه را دارند؟
- ۴- با توجه به کارنامه آقای خاتمی، آیا هنوز تأیید اولیه جنابعالی از ایشان بجاست؟
- ۵- درباره کشتار زندانیان در تابستان ۱۳۶۷ چه مطالبی به عرض آیت‌الله خمینی رساندید؟
و آیا اعتراض شما به این اعدامها بود که موضوع جانشینی جنابعالی را منتفی ساخت؟
با تجدید احترام - حسین مه‌ری

[حدود اختیارات مجلس خبرگان]

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

- پس از سلام، در پاسخ به پرسشهای پنج‌گانه شما به نحو اجمال و فشرده یادآور
می‌شوم:
- ۱- اعضای مجلس خبرگان چون از افراد کشور هستند هرکدام حق دارد نسبت به
مسائل کشور و روند اداره آن انتقاد و اظهار نظر نماید، ولی خبرگان به عنوان یک

ارگان رسمی کشور حق دخالت در امور تقنینی و اجرا و قضایی کشور را ندارد. آنچه وظیفه آن است تعیین رهبر واجد شرایط و سپس نظارت مستمر بر اعمال او و جلوگیری از تخلفات و قانون شکنی های او می باشد که متأسفانه تا حال به وظیفه نظارت مستمر خود عمل نکرده است.

[پیوندهای سیاسی میان ایران و آمریکا]

۲- قطع ارتباط با آمریکا یک سیاست موقت در شرایط خاص بوده و ممکن است مصالح سیاسی برحسب شرایط زمان عوض شود؛ و این یک موضوعی است که افراد متخصص و کارشناس در مسائل سیاسی و اقتصادی باید نسبت به آن نظر دهند، و اگر تشخیص دادند مصلحت در تجدید رابطه است قاطعانه اقدام شود. اگر بنا باشد سوء سابقه موجب ترک رابطه باشد انگلیس و روس در گذشته بیش از آمریکا به ایران ضربه زده اند، پس ملاک شرایط فعلی کشور و جهان است. برای تفصیل در مسأله می توانید به جزوه پاسخ اینجانب به سؤالات کتبی جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۱۲ در سایت اینجانب در اینترنت مراجعه فرمایید.

۳- در رابطه با ایشان من نظر خود را در سخنرانی ۱۳ رجب ۱۴۱۸، ۱۳۷۶/۸/۲۳ گفته ام، هم جدا منتشر شده و هم در آخر خاطرات اینجانب آمده است.

۴- ایشان با همه تلاشی که دارند موفق نشده اند به وعده هایی که به ملت دادند وفا نمایند، و معمولاً در برابر مخالفین خود سیاست عقب نشینی را اعمال می نمایند؛ مگر اینکه در این اواخر توفیقی برای ایشان حاصل شود.

۵- علی القاعده تذکرات مستمر اینجانب و از جمله راجع به اعدامها سبب این امر بوده است، ولی من - بحمدالله - از اینکه از مسؤولیت سنگین نجات یافته ام خوشحالم. حکومت مسؤولیت سنگینی است که انسان عاقل زیر بار آن نمی رود مگر اینکه بتواند حقی را به دست بیاورد و یا جلوی باطلی را بگیرد، همان گونه که مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۳۳ نهج البلاغه فرمودند.

والسَّلام علیکم. ان شاء الله موفق باشید.

۱۳۷۹/۷/۶

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

پاسخ به نامه جمعی از شاگردان در مورد شروع درس فقه

۱۳۷۹/۷/۱۱

﴿ بسمه تعالی و علیه التکلان ﴾

محضر مبارک حضرت استاد، فقیه عالیقدر، آیت الله العظمی منتظری دام ظلکم الوارف

سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار

مدت سه سال است شاگردان، علاقه مندان و مقلدان جنابعالی از تلمذ و استفاضه از آن مرجع بزرگوار محروم مانده اند که خسارت های جبران ناپذیری در پی داشته و دارد، خصوصاً اینکه جنابعالی با تعمیق بخشیدن و تبیین نظرات بزرگانی چون آیت الله العظمی بروجردی (ره) و مرحوم امام (ره) خلأ وجودی آنان را پر می فرمودید و اینک حوزه علمیه قم بیش از پیش تشنه و نیازمند آن افکار و انظار بلند در ابواب مختلف فقه بخصوص در باب پالایش نظرات و مطالب مطروحه ای در ارتباط با ولایت فقیه است، که اینک با سؤالات و شبهات بسیاری - که نوعاً خالی از دقت و تأمل نیست و در سطح اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی مطرح می شود - روبروست.

بر این اساس ما، تعدادی از شاگردان جنابعالی، از آن استاد فرزانه خواستاریم با صلاحدید، از طریق تلویزیون مدار بسته، از بیت شریف و محصور خویش نظرات گرانسنگ خود را تبیین فرمایید یا حداقل موافقت کنید تا دروسی که در بیت فرموده اید پخش گردد.

بی شک اجابت نمودن چنین درخواستی از مصادیق «گرمی بخشیدن به حوزه و نظام» است، نظامی که سالیان متمادی رنجها و مشقات طاقت فرسایی را از عنفوان جوانی تاکنون جهت استقرار و اصلاح آن، تحمل فرموده اید و اینک نیز بیش از پیش برای حفظ، پالایش، و اصلاح آن قلبتان همواره می تپد و لحظات تلخ حصر در زندان خانگی و دوری از مردم و علاقه مندان را به جان خریده اید و چون ما که درد هجران بی تابمان کرده است، در دل با احکم الحاکمین می گوئید: «والله هو المستعان و الیه المشتکی».

امیدواریم با قبول این خواسته متواضعانه ما را رهین منت خویش فرماید.

قال الله في كتابه الكريم:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

والحمد لله، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

تعدادی از شاگردان حضرت تعالی

غلامحسین ایزدی - حسینعلی احمدیان - مرتضی احمدیان - حسن آشوری - فرج الله الهی -
 حسن ایرجی - احمدرضا اسدی - محسن ابراهیمی - محمد اصفهانی وطن - مسعود ادیب - علی
 انتشاری - مهدی انتشاری - ولی احراری - محمدرضا ایروانی - سیداصغر احمدی - محمد
 اخلاقی - محمدحسین ارجمندنیا - رضا امیری - رضا احمدی - غلامحسین ابوالحسنی - منصور
 ابراهیمی - حسین انصاری - سیدرضا برقی - مجتبی باقری - سلطانعلی تیموری - محسن
 علوی پیام - رجبعلی جنتی - اسماعیل جعفرزاده - سیدکاظم حسینی - سیدعلیرضا حسینی -
 غلامرضا حجتی - سیدمحمد حسینی - سیدمحمد حسینی خیرآبادی - محمدعلی حبیب اللهی -
 سیدحیدر حسینی - سیدابراهیم حجازی - خدادادی - حیدرعلی رستمی - محمدعلی رحیمی -
 سیداکبر رحیمی - سیداصغر رحیمی - غلامرضا زارع - سیفعلی سهرابی - محمود صلواتی - علی
 شیاسی - حسن شیاسی - محمد شیاسی - عبدالله شفیعی - حیدر شریفیان - علی شاهزیدی -
 نعمت الله صالحی - مصطفی صالحی - مهدی صالحی - سیدحسن صدیقی - سیدصادق
 طباطبایی - سیدمحمدرضا طباطبایی - سیدمحمدباقر طباطبایی - علی طالب - سیدمحمد
 طباطبایی - محمد عبداللهیان - احمد عابدینی - مهدی عباسی - مهدی فاضل - غلامحسین
 قیصری - عبدالله قیصری - علی اصغر کیمیایی - محمدرضا کرباسی - سیداحمد کایانی قمی -
 محمد کثیری - مجتبی لطفی - محمد مهرابی - عباسعلی محمدی - محمدحسن
 موحدی ساوجی - سیدعلی میرموسوی - مصطفی میراحمدی زاده - نعمت الله مکاریان -
 محمدتقی متقی - ابراهیم محمدی - سیداحمد مجیدی - محمود ملکی - محمدرضا ملکی -
 حسین مهدوی - غلامحسین نادری - جواد نجاتی - غلامرضا نقی - مصطفی نصراللهی - مجتبی
 نصراللهی - حسنعلی نوربها - احمد علی نقی پور - محسن ولایتی.

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ بِهٖ نَسْتَعِیْنُ ﴾

حضرات علمای اعلام و فضیلابی محترم دامت توفیقاتهم

پس از سلام و تحیّت - نامه آقایان محترم مبنی بر شروع تدریس توسط اینجانب در موقعیت حصر و زندان خانگی و پخش آن به وسیله تلویزیون مداربسته در منزل فرزندم احمد را دریافت نمودم. احساس مسئولیت و توجه شما آقایان به موضوع مهم درس و بحث علمی قابل تقدیر است، و از اظهار همدردی و تأسف شما نسبت به ادامه حصر موجود تشکر می‌نمایم، و برای حلّ مشکلات و مصائب عدیده جهان اسلام و توفیق بیشتر شما در راه کسب مراتب عالیّه علم و تقوا دعا می‌کنم؛ و یادآور می‌شوم:

هدف اصلی از تأسیس حوزه‌های علمیه و تدریس و بحث‌های علمی و تربیت افراد فاضل و مجتهد و متعهد همانا تقویت بنیه دینی همه طبقات جامعه و حفظ و نشر اسلام در تمام عرصه‌ها بوده و هست و اگر خدای ناکرده ارزش حقیقی حوزه‌ها و درس و بحث‌های علمی شناخته نشد و حوزه‌ها در تأمین هدف یاد شده موفق نبود باید به خدا پناه برد.

هنگامی که مشاهده می‌شود حوزه‌های علمیه ملعبه سیاست‌بازیه‌ها و در مدار قدرتها و اهداف خاصّ قدرتمندان قرار گرفته و مراجع محترم و بزرگان و فضیلابی متعهد حوزه‌ها نوعاً در فضایی از نگرانی و خوف نسبت به انجام وظایف شرعی و اظهار حقایق و انکار منکر و دفع مظالم به سر می‌برند چه امیدی می‌توان داشت؟!

هنگامی که از حوزه و دانشگاه استفاده ابزاری می‌شود و کانون تدریس فقه آل محمد ﷺ و تجمّعات دانشجویی مورد حمله و هجوم عده‌ای فریب‌خورده تحت حمایت ارگانهای رسمی و برخی مقامات مسؤول قرار می‌گیرد جوانان عزیز روحانی و دانشگاهی چه آینده‌ای را برای حوزه و مراکز علمی و دینی و مرجعیّت و فقاهت پیش‌بینی می‌کنند؟!

هنگامی که حوزه‌ها و علمای اعلام نتوانند از مظالم و تخلفات و تعدّیات گوناگون جلوگیری نمایند و یا حداقل تذکر بدهند قضاوت ملّت نسبت به آنها چه خواهد بود؟!

حوزه‌ای که استقلال خود را از دست داده و از تعرض و سوءاستفاده‌های سیاسی بعضی جناحها مصونیت ندارد و در گوشه و کنار آن مراکزی درست شده همچون پادگانهای نظامی متشکل از تعدادی افراد ملبس به لباس روحانیت جهت حمله و تهاجم و تظاهرات و لعن و شعار و زنده‌باد و مرده‌باد گفتن، چگونه می‌خواهد و می‌تواند مسؤولیت صیانت از اسلام و آرمانها و جلوگیری از تخلفات و تعدیات قدرتمندان را انجام دهد؟!

فرضاً اینجانب درسی را در حال حصر و یا -از باب فرض- رفع حصر شروع نمودم، هنگامی که فقاقت و تدریس این‌گونه فاقد ارزش معنوی و ملعبه سیاست‌بازان باشد که هر درسی را موافق میل و اهداف خویش نیافتند مورد تهاجم قرار دهند، شما عزیزان چه انتظاری خواهید داشت؟! سابقاً در کتابچه «حکومت مردمی و قانون‌اساسی»، یادآور شدم که در جهان امروز شوکت و عظمت هر کشور به فرهنگ و دانش آن کشور وابسته است، و مظهر فرهنگ کشور ما حوزه‌های علمیه و دانشگاهها و مطبوعات می‌باشند که متأسفانه حیثیت و کیان این سه پایگاه فرهنگی به وسیله همین گروههای فریب‌خورده مورد تجاوز قرار گرفته است. اگر دشمنان اسلام و روحانیت برای شکستن حریم حوزه‌های علمیه و قداست مرجعیت شیعه میلیاردها تومان خرج می‌کردند نمی‌توانستند این‌گونه که به دست خودیها انجام شد عمل نمایند.

در تاریخ شیعه همواره عظمت و حرمت حوزه‌های علمیه به استقلال آنها از قدرتهای ظاهری و عدم دخالتهای ناروا بود و بر این اساس می‌توانست رسالت خویش را به انجام رساند و مورد احترام و پذیرش طبقات مختلف جامعه قرار می‌گرفت، حتی در زمان مرحوم امام علیه السلام که علاوه بر رهبری مقام مرجعیت را نیز دارا بودند، ایشان همواره امور حوزه را به مراجع حوزه ارجاع می‌دادند و بر استقلال حوزه‌ها تأکید داشتند ولی متأسفانه پس از رحلت ایشان به این شیوه عمل نشد.

اینجانب در گذشته ضمن نامه‌ای خطر دولتی شدن و سیاسی شدن حوزه مقدسه قم و قرار گرفتن آن تحت سلطه و سیطره ارگانهای خاص امنیتی و نظامی را به مرجع بزرگوار مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی علیه السلام یادآور شدم و آن فقید سعید اقداماتی

انجام دادند، اما با درگذشت ایشان وضعیتی به حال قبل یا بدتر از آن برگشت. امروز نیز از بزرگان و مراجع و اساتید دلسوز و آگاه حوزه مقدسه انتظار می رود که احساس وظیفه نموده و با اتحاد و هماهنگی کامل در این رابطه تلاش نمایند و راضی نشوند میراث گرانبها و زحمات بزرگان و مراجع معزز در تأسیس و تقویت حوزه‌های مستقل دینی و مردمی از بین برود.

کشور نیاز به دولت و حکومت دینی و مردمی دارد ولی حکومت باید دینی باشد نه اینکه دین و کانونهای دینی حکومتی شده و تحت سلطه و ابزار حکومت قرار گیرند.

بزرگان حوزه حتماً از بحرانهای ناشی از سوءاستفاده‌های دینی که اساتید دانشگاهها و دانشجویان و جوانان عزیز کشور در اثر برخوردهای غلط و تند با آن مواجهند مطلع می‌باشند. اگر امروز ما نتوانیم نسل جوان را از خطر بی‌دینی و بی‌هویتی - که متأسفانه روندی فزاینده یافته است - نجات دهیم و علل و زمینه‌های آن را کشف و علاج نماییم فردا در برابر تاریخ و نسلهای آینده و محکمه عدل الهی محکوم خواهیم بود.

در خاتمه به شما فضایی محترم توصیه می‌کنم با وجود همه مشکلات موجود نباید دلسرد شوید و از کارهای علمی و تحقیقی دست بکشید. امروز سطح انتظار مردم از حوزه‌ها بیش از گذشته است؛ یک طلبه باید علاوه بر فقه و اصول و فلسفه نسبت به بسیاری از مسائل و مکاتب جدید آشنا باشد و شبهات و اشکالات آنها را بداند تا بتواند پاسخ علمی و منطقی بدهد و در مسائل مستحدثه روز که مورد احتیاج و نیاز ملت است تحقیق نموده و پاسخهای علمی و روشن تهیه نماید.

سلامت و سعادت و توفیق شما را در راه خدمت به اسلام عزیز از خدای متعال مسألت می‌نمایم.

والسَّلَام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته.

۴ رجب ۱۴۲۱ - ۱۳۷۹/۷/۱۱

حسینعلی منتظری

در مورد محکومیت حجة الاسلام آقای یوسفی اشکوری (مصاحبه با بخش فارسی رادیو آزادی)

۱۳۷۹/۷/۲۲

حضرت آیت الله العظمی منتظری دام ظلّه

با احترام

خبرهای هرچند رسماً تأیید نشده حکایت از آن دارد که دادگاه ویژه روحانیت حجة الاسلام حسن یوسفی اشکوری را از جمله به انکار مسلمات دین، ارتداد و فساد فی الارض متهم کرده است. قرائن نشان می دهد که این اتهامات بر شماری از گفته های آقای اشکوری در برلین و پاریس مستند شده اند. آقای اشکوری از جمله گفته اند:

«بنده ادعایم این است که احکام اجتماعی اساساً تغییر پذیرند ولو آن بخشی که در خود قرآن آمده است... من سؤال می کنم از علما و فقهای اسلامی آیا موضوع بریدن دست دزد، آیا مسأله حجاب، آیا مسأله قضاوت زن، ارث و مقوله هایی که به طور عام مربوط به زن است، آیا اینها اساساً قابل تغییر هستند یا نه؟»

در جایی دیگر آقای اشکوری ضمن آنکه مسأله حجاب را از مقولاتی دانسته اند که در دایره احکام اجتماعی است نه در دایره احکام مربوط به مسلمات دین، می گویند:

«حجاب را هم بنده معتقد هستم که حجاب یک عرف است، یک فرهنگ مربوط به زمان و مکانی خاص... اگر فرض را هم بر این گذاریم که تغییر پذیر نیست چیزی است که جزو امور شخصیه است...»

با توجه به اینکه آقای اشکوری نیز مصادیق مورد نظر خود را به عنوان سؤال از حضرات علمای اسلامی پرسیده اند، لطفاً نظر خود را درباره تعبیرات آقای اشکوری در مورد احکام یاد شده از جمله احکام مربوط به پوشش و حجاب نسوان بفرمایید.

با تجدید احترام

بخش فارسی رادیو اروپای آزاد - رادیو آزادی

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

مدیریت محترم بخش فارسی رادیو آزادی

پس از سلام و تحیّت

راجع به پرسش شما در رابطه با حجة الاسلام آقای یوسفی اشکوری و متّهم ساختن ایشان از ناحیه دادگاه ویژه به ارتداد، محاربه، افساد فی الارض و امثال اینها، معروض می دارم که این قبیل اتهامات نسبت به ایشان هر شنونده ای را به تعجب وامی دارد.

۱- در اینکه احکام اسلام دو بخش است: احکام قطعی دائم و احکام متغیّر تابع تغییر مصالح و مفاسد و شرایط زمانی و مکانی، شکّی نیست. از باب مثال نجاست خون جهنده حیوان حکم دائم است ولی حرمت خرید و فروش آن در اعصار گذشته مورد اتفاق فقها بوده، زیرا فایده آن منحصر به خوردن آن بوده و منفعت حلال نداشته است ولی در زمان ما که تزریق خون به بیماران مطرح است خرید و فروش آن برای تزریق و منافع دیگری اگر بر آن متصور باشد قطعاً بی اشکال است؛ و به طور کلی اسلام دین عقل و منطق است و احکام آن تابع مصالح و مفاسد است و گزافی نیست، در نهایت فلسفه احکام عبادی اسلام نوعاً برای ما مجهول است و پس از پذیرش اسلام باید تعبداً آنها را بپذیریم، ولی فلسفه مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نوعاً برای اهل نظر واضح و روشن است و کمتر دارای مصالح غیبی محض می باشند؛ البته درک و تشخیص آنها کار هرکس نیست و نیاز به تخصص ویژه دارد.

۲- اینکه ایشان از علما و فقهای اسلامی راجع به مسائلی سؤال کرده اند که آیا قابل تغییر هستند یا نه، باید گفت که سؤال غیر از انکار ضروری دین است. ما اگر راه سؤال و پرسش را سدّ نماییم سؤالها در دلها به صورت عقده و شکّ باقی می ماند، و با شکّ و تردید هیچ گاه ایمان و اعتقاد حاصل نمی شود؛ افراد بایستی مشکلات و سؤالات خود را بپرسند تا شکّ آنان برطرف شود. به علاوه انکار ضروری دین به تنهایی موجب کفر و ارتداد نیست، مگر اینکه طرف بداند که چیزی جزو دین است به گونه ای که انکار آن به انکار توحید و رسالت برگردد.

مرحوم آیت الله خمینی (ره) در کتاب طهارت خویش (ج ۳، ص ۳۲۸) می فرماید: «اگر

می دانیم کسی اجمالاً به اصول دین و آنچه پیامبر ﷺ آورده اعتقاد دارد لیکن برای او شبهه شده و خیال نمود که نماز و حج در اول اسلام واجب بوده اند نه در زمان ما، نمی توانیم او را غیرمسلمان به حساب آوریم؛ زیرا اسلام شهادت به توحید و رسالت است.» در صورتی که واجب بودن نماز و حج از مسأله حجاب بسیار واضح تر است. گذشته از همه اینها ارتداد وقتی موجب اعدام است که با جحود و عناد و جبهه گیری در برابر حق ملازم باشد، و مجرد شک و تردید موجب اعدام نیست بلکه عقوبتی در پی ندارد و جای راهنمایی و ارشاد است.

۳- اگر واقعاً راست باشد که آقای اشکوری را به محاربه و افساد فی الارض متهم کرده باشند معلوم می شود آقایان با فقه اسلام آشنا نیستند. خوب بود اقلاباً به بحث حدود تحریرالوسیله مراجعه می کردند:

«المحارب هو كل من جرد سلاحه او جهزه لاختافة الناس و ارادة الافساد فی الارض» محارب کسی است که سلاح خود را از غلاف بیرون آورد یا مجهز نماید برای ترساندن مردم و قصد افساد در زمین؛ و معنای افساد در زمین برهم زدن نظم اجتماعی و اقتصادی و سلب امنیت عمومی جامعه است. خیلی جرأت می خواهد کسی این قبیل جنایات را به امثال آقای اشکوری نسبت دهد.

متأسفانه آقایان نوعاً در متن جامعه نیستند؛ قضاوت اکثریت جامعه ایرانی این است که وارد کردن این قبیل تهمت ها بر آقای اشکوری یا آقایان نوری و باقی و گنجی و امثال آنان برای دفاع از دین نیست بلکه جنبه سیاسی و جناحی دارد؛ و طبعاً - با استفاده ابزاری از نام دین - نسل جوان را نسبت به اسلام و انقلاب و روحانیت به طور کلی بدبین می کنند. اگر برای آقایان حل شده، برای اکثریت جامعه حل نشده که چگونه این قبیل بازداشتها و محاکمات و برخوردها با مخالفین سیاسی در رژیم سابق که انجام می شد ظالمانه بود و متصدیان آنها طاغوت بودند ولی در زمان ما که انجام می شود حکومت عدل علی علیه السلام است؟!!

امید است متصدیان این قبیل حکمهای سیاسی ناروا به خود آیند و تادیر نشده در روش خویش تجدیدنظر نمایند.
ان شاء الله موفق باشید.

« ۳۴ »

پیام به مناسبت درگذشت والدۀ مکرمۀ حجة الاسلام والمسلمین آقای عبداللہ نوری

۱۳۷۹/۷/۲۷

﴿ بسم اللہ الرحمن الرحیم ﴾

اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجعون

جناب مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ عبداللہ نوری دامت افاضاته پس از سلام و تحیّت، با کمال تأسف خبر ناگوار درگذشت مؤمنه صالحه والدۀ مکرمۀ جنابعالی را - به علت سکنه‌ای که بر اثر فشارهای روحی ناشی از مشاهده اوضاع و احوال شما برای ایشان رخ داد - دریافت نمودم و بسیار متأثر شدم؛ مادری داغدیده که فرزند شهید و ارسته‌ای را نیز به پیشگاه خداوند متعال تقدیم داشته است. اینجانب این مصیبت ناگوار را به شما و پدر بزرگوار و برادران و خواهران جنابعالی و همه بازماندگان و علاقه‌مندان محترم تسلیت می‌گویم، و از خداوند قادر متعال برای والدۀ شما رحمت و اسعۀ حقّ تعالی و حشر با صدیقۀ کبری (سلام‌الله‌علیها) و برای همه بازماندگان محترم بخصوص پدر بزرگوارتان سلامت و صبر جمیل و اجر جزیل و برای جنابعالی سلامت و توفیق خدمت بیشتر به اسلام عزیز را مسألت می‌نمایم.

گذار از زندگی و مرگ برای همه حقّ است همان‌گونه که خداوند متعال در خطاب به عقل کلّ و خاتم رُسل فرمودند: ﴿ اِنَّكَ مَيِّتٌ وَّ اِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴾. امید است از مشاهده این قبیل صحنه‌های عبرت‌آمیز همه ما عبرت گرفته و در نحوه رفتار و کردار خویش در برابر خداوند قهار و بندگان خدا تجدیدنظر کنیم؛ و مسؤولین امور کشور به‌ویژه

متصدیان به اصطلاح «دادگاه ویژه» بدانند که مرگ و عواقب آن به سراغ آنان نیز می آید و توجه نمایند که:

«الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم»

دادگاهی که برخلاف قانون تأسیس گشته و روزبه روز با اعمال مستبدانه و خودسرانه، روحانیت اصیل را که - علاوه بر حمایت از اساس دین - همواره پناهگاه مظلومان بوده، تضعیف می نماید؛ و استقلال مرجعیت و روحانیت خدمتگزار را فدای اهداف سیاسی قشری خاص قرار داده و می دهد و هیچ گاه در برابر قوای سه گانه کشور پاسخگو نبوده و با محاکمات غیرعلنی و خودسرانه خویش آبروی اسلام و قوای کشور را می برد، و با اینکه در یک آمارگیری بیش از هفتاد درصد مردم کشور مخالفت خود را با آن اعلام نموده اند باز به جنایات خویش ادامه می دهد.

بسیار جای تعجب است که خبرگان و رؤسای قوای سه گانه کشور با مشاهده رفتار و احکام ظالمانه این دادگاه به سکوت خود ادامه می دهند و به تذکرات دوستانه و خیرخواهانه بزرگان و حقوقدانان و دلسوزان کشور در این زمینه توجه نمی شود. متصدیان و مسئولان رژیم گذشته در این قبیل مسائل حدّ اقل نسبتاً عاقلانه عمل می کردند و به قضاوت های مردمی و جهانی توجه می نمودند، ولی جای بسی تأسف است که افرادی دلسوز و خدمتگزار امثال جناب عالی و آقای یوسفی اشکوری با وجود بیماری شدید به ناحق در زندان بمانید و از وجود شما به نفع اسلام و کشور استفاده نشود.

امید است خداوند کریم رحیم به مسئولین ما توفیق رفتار عاقلانه را در همه حالات عنایت فرماید.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

۲۰ رجب ۱۴۲۱ - ۱۳۷۹/۷/۲۷

قم المقدسه - حسینعلی منتظری

پیام به مناسبت شروع مجدد انتفاضه فلسطین

۱۳۷۹/۷/۳۰

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

بیش از بیست روز است که قدس شریف و سرزمین فلسطین شاهد صحنه‌هایی خونین است، بیش از بیست روز است که تظاهرات مظلومانه و حق طلبانه ملت فلسطین توسط ارتش اسرائیل غاصب به خاک و خون کشیده شده و حتی به زنان و کودکان نیز رحم نمی‌شود و تاکنون متجاوزان از یکصد شهید و هزاران مجروح به جای گذاشته است.

ملت مظلوم فلسطین چیزی جز رسیدن به حقوق مشروع و از دست رفته خویش نمی‌خواهد. با اینکه بیش از نود درصد اراضی و سرزمین فلسطین متعلق به مسلمانان و مسیحیان منطقه بود با زور و خشونت و حمایت ابرقدرتها آنان از اراضی خویش رانده و آواره شدند، و دولت غاصب و دست‌نشانده اسرائیل در سرزمین آنان با جمع‌آوری تعدادی صهیونیست از کشورهای مختلف جهان بنا نهاده شد، و هر روز به بهانه‌های واهی بر یورش و دست‌اندازیهای خود بر ملت فلسطین و کشورهای مجاور عرب افزود.

از آن روز تاکنون ملت فلسطین با دست خالی به مبارزه و جهاد جهت بازگشت به سرزمین و خانه و کاشانه خویش و احقاق حقوق از دست رفته خود ادامه داده است. از روز نخست این اسرائیل بود که زمینه خشونت و خونریزی را فراهم نمود؛ اگر سرزمین فلسطین غصب نمی‌شد هرگز آنان دست به جهاد و مبارزه نمی‌زدند و ساکنین اراضی اعم از مسلمان و مسیحی و یهودی مانند گذشته با صلح و صفا در کنار هم زندگی می‌کردند. امروز نیز با اعمال سیاست‌های محافظه کارانه و آمد و شدهای سیاسی و مذاکرات دیپلماسی بی‌روح بدون توجه به علت و ریشه اصلی بحران

- همان‌گونه که تجربه تا حال نشان داده - مشکل حل نمی‌شود، و تنها راه نجات از بحران احقاق حقوق ملت فلسطین و بازگشت آوارگان به خانه و کاشانه خویش است، و هیچ‌گاه زور و گذشت زمان حق را محو و ناحق را حق نمی‌سازد. به حکم خدا و عقل و وجدان املاک و اموال غصب شده را باید به صاحبان اصلی آنها برگرداند؛ زور حرکت قسری است و به قول فلاسفه: «حرکت قسری دوام ندارد». سرزمین فلسطین متعلق به ملت فلسطین است نه صهیونیستهای جمع‌آوری شده از کشورهای جهان.

اورشلیم و مسجدالاقصی و سایر اماکن مقدسه همه متعلق به خداست و ملک شخصی هیچ فرد یا گروهی نیست، یک روز در اختیار حضرت داود و سلیمان بود و بعد از آنان باید در اختیار همهٔ بندگان موحد و مطیع خدا باشد.

در قرون گذشته ملت یهود در بین مسلمانان محترم بودند و با آرامش زندگی می‌کردند. اگر روزی نازیها به ناحق یهود را قتل عام کردند آیا باید تاوان جنایات آنان را مسلمانان و مسیحیان و یهودیان ساکن فلسطین بپردازند؟ کسی نمی‌گوید یهود را باید به دریا ریخت، و هرکس بگوید ناحق گفته؛ ولی حقوق غصب شده باید به صاحبان آنها برگردد.

ابرقدرتهایی که در اشغال سرزمین فلسطین و تأسیس دولت اسرائیل نقش داشتند و اینک نیز از آن حمایت می‌کنند هیچ‌گاه به فکر ملت یهود نبوده و نیستند، بلکه هدف آنان تشکیل پایگاهی نظامی برای تأمین منافع خود در بین بلاد اسلامی بوده و هست. متأسفانه امروز دنیا گرفتار تضاد عجیبی شده است: از یک سو ابرقدرتها حمایت از حقوق انسانها و مبارزه با تروریسم را شعار خود قرار داده‌اند و از سوی دیگر با اینکه می‌دانند اسرائیل با زور و کشتار بیت‌المقدس و سرزمین فلسطین را اشغال نموده و هر روز به بهانه‌هایی فلسطینیان را مورد هجوم قرار می‌دهد با این حال از اسرائیل دفاع می‌کنند.

از یک سو کشورهای اسلامی و جهان سوم را به اتهام داشتن یا تهیهٔ سلاحهای اتمی و میکروبی تحت فشار قرار می‌دهند، و از سوی دیگر اسرائیل را در تهیهٔ این‌گونه سلاحهای کشتار جمعی آزاد گذاشته بلکه او را در این زمینه کمک می‌نمایند.

چرخ اقتصاد آنان با نفت و انرژی کشورهای اسلامی در حرکت است ولی کمکهای خویش را به کشور غاصب اسرائیل سرازیر می نمایند و کشورهای عربی با این همه قدرت اقتصادی که در دست دارند هیچ امتیازی به نفع اسلام و ملت فلسطین کسب نمی کنند.

امروز یک جناح سیاسی تندرو در اسرائیل با ایجاد صحنه‌هایی تحریک آمیز آتش جنگ و خونریزی را شعله‌ور ساخته و بحران جدیدی در منطقه ایجاد نموده است، احزاب و جناحهای معتدل نباید اجازه دهند یک اقلیت انحصارطلب و متعصب صهیونیست که اکثر یهودیان مذهبی نیز با روش آنان مخالف اند این چنین منطقه را به بحران کشیده و تظاهرات حق جویانه مسلمانان را در شهرهای مختلف به خاک و خون بکشند. ادامه اوضاع خشونت بار کنونی نه به مصلحت ملتهای منطقه و نه به مصلحت صلح جهانی است.

قرآن کریم در حدود هزار و چهارصد سال قبل اوضاع تندروان ملت یهود را که دارای روحیه انحصارطلبی و نژادپرستی و تجاوز به حقوق دیگران بودند در سوره اعراف این گونه پیش گویی نموده است:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبِّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ، إِنْ رَبِّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ به یاد آور هنگامی را که پروردگار تو اعلام نمود که به طور حتم خدا بر می انگیزاند علیه آنان تا روز قیامت کسانی را که آنان را در فشار و عذاب قرار می دهند خداوند هم به سرعت عقاب می کند و هم به جای خود بخشنده و مهربان است.

اگر ملت یهود می خواهد در رفاه و سلامت و صلح زندگی نماید باید کاری کند تا یک اقلیت صهیونیست از تجاوزات و قدرت طلبی ها دست برداشته و حقوق دیگران را به آنان برگرداند.

رهبران فلسطینی نیز به این نکته توجه نمایند که حقوق ملت فلسطین نباید قربانی اختلاف مشی آنان و دعوی تندروی و کندروی و یا چپ و راست گردد؛ آنچه ملاک مشروعیت و مقبولیت آنان است همانا تلاش در راه احقاق حقوق ملت فلسطین و نجات آنان می باشد، و همه باید در صف واحد در این راه گام بردارند؛ توکل ملت

فلسطین در مبارزاتشان به خدا باشد و توجّه نمایند که ایمان و استقامت پیروزی را در پی خواهد داشت و همان‌گونه که در تاریخ ثبت شده حقّ گرفتنی است. امید است با همت و تلاش رهبران دلسوز منطقه، صلح و آرامش به منطقه بازگردد و ملت آواره فلسطین اعم از مسلمان و مسیحی و یهودی به خانه و کاشانه خویش برگردند و دست قدرتهای متجاوز نیز از منطقه کوتاه گردد. در پایان شهادت مظلومانه برادران فلسطینی را به خانواده‌های آنان و همه ملت فلسطین تسلیت گفته و از خداوند قادر متعال برای آنان صبر جمیل و اجر جزیل مسألت می‌نمایم.

والسّلام علی جمیع الاخوة و الاخوات و رحمة اللّٰه و برکاته.

۲۳ رجب ۱۴۲۱ - ۱۳۷۹/۷/۳۰

قم المقدسه - حسینعلی منتظری

« ۳۶ »

در مورد مصاحبه با رسانه‌های خارجی

(پاسخ به نامهٔ جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران)

۱۳۷۹/۸/۲۰

﴿ بسمه تعالی ﴾

محضر مبارک حضرت آیت‌الله العظمی منتظری

مدتی است برخی از رادیوهای خارجی سؤالاتی از شما می‌کنند و حضرت تعالی پاسخ می‌دهید. اگر چه بستن روزنامه‌ها و سانسور رسانه‌های دولتی و یک سویه بودن، منفذی برای رساندن اخبار به مردم باقی نگذاشته و مردم به رادیوهای خارجی روی آورده‌اند؛ اما دربارهٔ این مصاحبه‌های شما سؤالاتی مطرح است و برخی جریانهایی که مخالف اطلاع‌رسانی شفاف به مردم هستند این مسأله را مستمسک قرار داده و علیه حضرت تعالی در رسانه‌های خود جو سازی می‌کنند، از آنجا که مسلماً حضرت تعالی تحلیل و دلائلی برای این اقدامات خود دارید خواهشمندیم برای روشن شدن اذهان، دلائل این اقدام خویش را توضیح فرمایید. با تقدیر و تشکر از آن اسوهٔ صبر و مقاومت. جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

پس از سلام و تشکر، پاسخ مفصل به سؤال شما عزیزان در نامه نمی‌گنجد لذا فقط به چند نکته اشاره می‌کنم:

۱- یکی از وعده‌هایی که هنگام انقلاب در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها به مردم داده می‌شد و در قانون اساسی نیز به تصویب رسید، آزادی بیان و حفظ حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی همهٔ اقشار ملت بود؛ ولی متأسفانه امروز با وضعی مواجه شده‌ایم که حتی بسیاری از شهروندان صاحب نظر که سالها برای آزادی و عدالت و پیشرفت کشور و ملت مبارزه کرده‌اند از حداقل حقوق خویش و از جمله آزادی بیان

و انتقاد سازنده محروم شده‌اند، و معمولاً به دنبال کوچکترین انتقاد از عملکرد مسؤولین و قدرتمندان مواجه با تهمتهای ناروا و تهاجمات و بازداشتها و محاکمات فرمایشی و محرومیت‌های اجتماعی می‌شوند. تعداد رو به افزایش بازداشتها و محاکمات اصحاب مطبوعات و نویسندگان محقق و دلسوز به بهانه‌های واهی و طرح شکایت‌های از پیش طراحی شده بهترین گواه این مطلب است.

۲- اینجانب به لحاظ وظیفه اسلامی و نقش مؤثری که در اصل انقلاب و تأسیس نظام داشته‌ام نمی‌توانم نسبت به برخی انحرافات و مظالمی که بسا اصل نظام و حتی اسلام عزیز را در بین ملت - به‌ویژه نسل جدید - مخدوش می‌کند بی تفاوت و تماشاگر باشم و خود را عقلاً و شرعاً موظف می‌دانم که نظر و اعتراض خویش را اعلام نمایم. از سوی دیگر مشاهده می‌شود که بسیاری از روزنامه‌هایی را که حتی نامی از من می‌بردند یکباره و به‌طور فله‌ای تعطیل کردند و کار را به جایی رساندند که هیچ روزنامه‌ای جرأت نکند کلمه‌ای از من منتشر نماید در صورتی که برخی نشریات وابسته پیش از ده سال است که از هر گونه اهانت و هتاک و اشاعه دروغ و تهمت نسبت به اینجانب و شاگردان و وابستگان به من دریغ نکرده‌اند؛ و هیچ‌گاه برای ما امکان دفاع - که حداقل حق هر انسانی است - فراهم نبوده است.

با چنین بایکوت و تحریم مطلق آیا آقایان به اینجانب حق نمی‌دهند که ولو از باب «الضرورات تبیح المحظورات» نظریات و صدای حق طلبانه خود را با استفاده از وسائل ممکن اعلام نمایم؟!

۳- شما توجه دارید که در رژیم گذشته نسبت به رهبر فقید انقلاب نیز به همین شیوه عمل می‌شد و ایشان به‌ویژه در پاریس ناچار بودند نظریات خودشان را به وسیله رسانه‌های خارجی و از طریق مصاحبه با آنها منعکس نمایند، آیا مدیران آن رسانه‌ها از قبیل سلمان و ابوذر بودند؟! به علاوه بسیاری از مسؤولین و شخصیت‌های فعلی کشور نیز با اینکه رسانه‌ها و نشریات داخلی را در اختیار دارند با رسانه‌های خارجی نیز مصاحبه می‌نمایند.

ضمناً متصدیان این قبیل خفقانها و بایکوتها بدانند که سیاست ظالمانه و غلط آنان سبب شده است که مردم اعتمادشان از رسانه‌های داخلی سلب و به رسانه‌های خارجی بیشتر توجه نمایند.

۴- در خاتمه به آقایان متصدیان بازداشتها و محاکمات سیاسی جنجالی که متأسفانه رو به تزايد است و هر روز نسبت به افراد شناخته شده مخلص اسلام و انقلاب به بهانه دفاع از اسلام و انقلاب و امنیت و حیثیت نظام انجام می‌شود، دوستانه تذکر می‌دهم که هرچند آقایان مردم را عوام می‌پندارند ولی چنین نیست. مردم به خوبی تشخیص می‌دهند که این قبیل محاکمات، صرفاً سیاسی و فرمایشی است و با هدف خوش آیند برخی مسؤولین و تقویت قدرت آنان و شکستن مخالفین سیاسی شان انجام می‌شود؛ در صورتی که این قبیل محاکمات نتیجه‌ای را جز بردن آبروی اسلام و کشور و خودشان در جهان و جدایی ملت از دولت و تضعیف قدرتها و ظلم به بندگان خدا و خانواده‌ها در پی نخواهد داشت، همان‌گونه که در رژیم سابق هم نتیجه نداشت.

ما در اسلام محاکمه سیاسی محض نداریم. شما در مدت حکومت رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام بلکه در زمان خلفای صدر اسلام نیز یک مورد محاکمه سیاسی از این قبیل را نخواهید یافت. آنان تحمل شنیدن حرف مخالف را داشتند و با مردم مشورت می‌نمودند. بجاست آقایان به جای این قبیل برخوردها و محاکمات جنجالی ملت را در مسائل سیاسی به حساب آورند و با آنان قییم‌گونه عمل نکنند. چنین نیست که چند نفر در کشور عقل کل باشند و دیگران هیچ و محجور.

مردم بیدار ما می‌پرسند این چه دستگاه قضایی اسلامی است که از یک سو مسأله مهم قتل‌های زنجیره‌ای و تهاجمات و وحشیانه به دانشگاهها و دانشجویان و شخصیت‌های علمی و اسلامی و اجتماعات و سخنرانیها را نادیده می‌گیرد و از رسیدگی عادلانه و بی طرفانه نسبت به آنها طفره می‌رود، و عاملین و آمرین قتلها و رجاله‌های مهاجم قانون شکن را آزاد می‌گذارد، و از سوی دیگر متفکرین آزاداندیش و افراد مخلص نسبت به اسلام و انقلاب را به بهانه‌های واهی بازداشت و برخلاف قانون محاکمه و محکوم به زندانهای طویل‌المدت و محرومیت از حقوق اجتماعی می‌کند؟! در حالی که اندیشه و عقیده و اظهارنظر صرف قابل محاکمه و مجازات نیست. ان شاء الله موفق باشید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

۱۳۷۹/۸/۲۰ - حسینعلی منتظری

پاسخ به برخی شایعات در مورد کتاب «خاطرات»

۱۳۷۹/۱۰/۳

جناب آیت‌الله منتظری

با درود فراوان

پس از انتشار خاطرات شما بر روی پایگاه اینترنت و انتشار گسترده آن در هفته‌نامه نیمروز و دیگر روزنامه‌های فارسی و خارجی در سراسر جهان و دستگیری فرزند برومندتان سعیدآقا، شایعاتی پخش شده است که این خاطرات و پاسخها توسط شما نوشته نشده است و گویا فرزند بازداشت شده شما را زیر فشار گذاشته‌اند تا با انجام مصاحبه‌ای کذایی این مسأله را به تأیید ایشان نیز برسانند خصوصاً با انتشار گزارش ۸۰ صفحه‌ای وزارت اطلاعات روی پایگاه جعلی «منتظری دات‌کام» که با «۷» ختم می‌شود این شایعه قوت گرفته است. مهر ورزیده و نظر خود را در این موارد و به‌ویژه پایگاه جعلی اینترنت که با «۷» تمام می‌شود و فعال نبودن پایگاه اینترنتی خود شما از چند روز پیش، بیان بفرمایید.

با سپاس و مهر بسیار

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

پس از سلام و تحیت

۱- چنین شایعاتی اگر وجود دارد اشتباه و بیجاست؛ امضا و مهر اینجانب در اول کتاب خاطرات ثبت است؛ هرچند بنجا بود اینجانب هنگام وقوع حوادث خاطرات خود را روزانه یادداشت می‌کردم که طبعاً بسیار وسیعتر می‌بود، ولی بالاخره در سالهای اخیر برخی از دوستان در این رابطه پرسشهایی را مطرح می‌کردند و من پاسخ می‌دادم و نوار گرفته می‌شد و پس از پیاده‌شدن نوارها و بررسی مکرر و اضافات از ناحیه خود اینجانب در زمان حصر با زحمات زیادی در سطح محدودی زیراکس شد

و هدفی جز ثبت صحیح تاریخ و بقای آن برای عبرت آیندگان و پاسخ به شایعات متضاداً موجود در جامعه در بین نبود - البته تاریخ هم وقایع شیرین دارد و هم وقایع تلخ و ناگوار - و این امری است که باید انجام می‌شد، پس چه بهتر که از ناحیه‌ی امثال من باشد که در متن بسیاری از حوادث بوده‌ام، و بر دیگران نیز لازم است اطلاعات صحیح خود را منتشر نمایند که خدمتی است به تاریخ و انقلاب و فرهنگ کشور، و کتمان حقایق گناهی است نابخشودنی. در همه‌ی کشورهای جهان وزارت خارجه‌ی آنها پس از مدتی حوادث و اسناد تاریخی را برای آیندگان منتشر می‌نمایند.

متأسفانه در این رابطه فرزند اینجانب «سعید» را در حالی که مریض بود بازداشت و قسمتی از همان مقدار زیراکس شده خاطرات به اضافه برخی از نوشته‌های اینجانب را مأمورین دادگاه ویژه و اطلاعات با خود بردند و تا حال خبری از او نداریم.

۲- ایجاد سایتی جدید از ناحیه‌ی دیگران به نام منتظری با تبدیل «i» به «Y» برای ایجاد تزلزل در سایت اینجانب امری است سبک و مبتذل و از نظر عرف و شرع مصداق بارز «تدلیس» است.

۱۳۷۹/۱۰/۳ - حسینعلی منتظری

پاسخ به پرسشهای ارسال شده

۱۳۷۹/۱۰/۱۷

جناب منتظری

با درود فراوان و مهر بسیار

- ۱- آیا شما همچنان معتقدید که در ایران باید نظام ولایت فقیه باشد؟
- ۲- نظر شما درباره جمهوری بدون دخالت دین چیست؟
- ۳- آیا آقای خاتمی به وعده‌ها و تعهدات خود عمل نموده است؟
- ۴- آیا اصل زندانی نمودن آقایان باقی و گنجی به خاطر حمایت از شما بوده است و کنفرانس برلین بهانه است؟
- ۵- آیا تمام قرآن قابل قانون‌گذاری هست یا بخشی از آیات نسخ شده است؟
- ۶- اگر قرآن کلام و وحی خداست چرا کلمات پارسی و غیره در آن به کار رفته است و با اینکه زبان عرب جامع است چرا به جای کلمات غیر عربی از واژه‌های عربی استفاده نشده است؟
- ۷- آیا چنانچه سیوطی نوشته است برخی از گفته‌های اصحاب وارد قرآن شده است با واژه‌های خودشان؛ سلمان فارسی کلمات فارسی، بلال حبشی کلمات حبشی، صهیب رومی کلمات رومی و الی آخر؟
- ۸- نظر شما درباره ازدواج بچه‌های ۹ ساله که مجلس تصویب کرد چیست؟
- ۹- خوانندگان زمان شاه با مدیریت فرزندان آقای... در خارج کنسرت می‌گذارند. نظر شما درباره این کنسرتهای سیاسی - مالی خانواده... در خارج که در داخل ممنوع است و یادگار زمان محمدرضا شاه است چیست؟
- ۱۰- با این کارها خود نظام هم حرفهای مردم را تأیید می‌کند که در زمان شاه خیلی چیزها بهتر از امروز بوده است نظر شما چیست؟ آیا نفی کامل دیروز یا نه؟
با سپاس از پاسخی که خواهید فرمود.

دکتر ح-ع - پاریس

[جمهوری بدون دین و نقش عملکرد حاکمیت در ایجاد گرایش به آن]

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

پس از سلام و تحیت، اولاً از تأخیر جواب در اثر وجود گرفتاریها و مشکلات عذر می‌خواهم.

و ثانیاً: پاسخ پرسشهای ۱ و ۲:

با مراجعه به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام به دست می‌آید که دستورات دین مقدس اسلام منحصر در مسائل عبادی و اخلاقی نیست بلکه در رابطه با مسائل حکومتی و شرائط حاکم و مسائل سیاسی و اقتصادی و جزایی و به طور کلی در همه شئون و نیازهای انسان، اسلام دستور و برنامه دارد. و چون اکثریت قاطع مردم ایران مسلمان می‌باشند و اسلام را پذیرفته‌اند پس طبعاً طالب حاکمیت بر اساس موازین اسلامی می‌باشند. و متخصص و کارشناس مسائل اسلامی فقیه عادل مدیر و مدبر است، پس در حاکمیت به تصدی یا نظارت او نیاز داریم.

در قرآن کریم در سوره یونس می‌خوانیم: ﴿افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون؟!﴾ آیا کسی که رهنمای حق است سزاوار پیروی است یا کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر اینکه او را هدایت نمایند! شما چگونه حکم می‌نمایید؟! و باز در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿هل یتسوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب﴾ آیا دانایان و نادانان یکسانند؟! صاحبان عقل توجه دارند.

و در خطبه ۱۷۳ نهج البلاغه می‌خوانیم: «ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فيه» سزاوارترین مردم به این امر - حاکمیت بر مسلمین - تواناترین و داناترین آنان به فرمان خداست در آن.

و بالاخره به حکم عقل و شرع دانا بر غیر دانا و توانا بر غیر توانا و عادل بر غیر عادل مقدم است.

البته در حکومت اسلامی حقوق همه طبقات جامعه و اقلیت‌ها نیز در نظر گرفته

شده است و اسلام نسبت به آنان دستور و برنامه دارد. و انتخاب فرد واجد شرایط بر عهده مردم است که باید پس از تحقیق و مشورت او را انتخاب نمایند. و از نظر حدود اختیارات و مدت حکومت و سایر خصوصیات تابع نظر و انتخاب اکثریت است در چهارچوب شرایط اسلامی. و علاوه بر اینکه حکومت حق مردم است حکومتی که متکی بر آرای مردم نباشد در جهان فعلی قابل دوام نیست. و راه اجرای صحیح این امر تشکیل احزاب سیاسی آزاد و دربرگیرنده نخبگان فکری و سیاسی دارای تعهد جامعه است. و حاکم باید پس از انتخاب شدن در امور عمومی و سیاسی مشورت نماید و در غیر تخصص خویش دخالت نکند. و هر قسمت را به متخصص و کارشناس آن ارجاع نماید. و چون منتخب ملت است باید در برابر ملت و نمایندگان ملت پاسخگو باشد. و بالاخره حاکم مسلمین خدمتگزار ملت است نه آقابالاسر آنان. در تفصیل این مسائل می توان به مجلدات پنجگانه «مبانی فقهی حکومت اسلامی» ترجمه کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» تألیف اینجانب مراجعه نمود.

ولی متأسفانه عملکرد ولایت فقیه و حاکمیت اسلامی در ایران به ویژه در سالهای اخیر مورد رضایت اکثریت ملت نیست و به استبداد کشیده شده است، لیکن ما نباید عملکرد مدعیان حکومت دینی را به حساب اصل دین بگذاریم. و قبول نداشتن روش آنان موجب انکار حکم عقل و شرع گردد. آن حکومت دینی که آرزوی ملت است و در آغاز به آنان وعده داده شده بود منافاتی با حقوق ملت و آزادیهای مشروع ندارد.

کلمه «جمهوری اسلامی» از مردمی بودن نظام بر اساس موازین اسلامی حکایت می کند. پس اساس و زیربنای نظام ما رضایت و اراده و آرای مردم بوده است، و بقای آن نیز طبعاً به رضایت آنان وابسته است.

و ضمناً یادآور می شوم که در قانون اساسی ما تضادهای واضحی مشاهده می شود که باید در وقت مناسب اصلاح گردد و در این رابطه می توان به فصل پنجم از کتابچه «حکومت مردمی و قانون اساسی» اینجانب مراجعه نمود. هرچند به همین قانون اساسی موجود به ویژه فصل «حقوق ملت» آن اگر عمل می شد بسیاری از مشکلات برطرف می گردید.

[مانع‌تراشی در برابر اصلاحات خاتمی و رفراندوم به عنوان آخرین راه حل]

پاسخ پرسش ۳:

در قانون اساسی ایران به‌ویژه پس از بازنگری آن، اهرمهای قدرت در اختیار رهبر قرار داده شده و مسئولیتهایی بر عهده رئیس‌جمهور، و طبعاً رئیس‌جمهور فاقد قدرت می‌باشد، و این امر یکی از مشکلات قانون اساسی است. یا باید این دو نهاد در یکدیگر ادغام شوند، و فرد منتخبِ مصداقِ این دو نهاد در برابر ملت و نمایندگان آنان پاسخگو باشد؛ یا اینکه اهرمهای قدرت در اختیار رئیس‌جمهور منتخب قرار داده شود، و وظیفه رهبر منتخب برحسب تخصص او منحصر باشد در نظارت بر روند اداره کشور از جهت مطابقت با موازین اسلامی و در امور دیگر دخالت نکند.

انتخاب آقای خاتمی از ناحیه اکثریت قاطع ملت در حقیقت اعتراض به روند موجود از قبل بود. و ملت از او انتظارات بجایی داشتند. و پس از انتخاب او تا اندازه‌ای فضای سیاسی کشور باز شد، و مطبوعات نسبتاً آزاد شدند و خواسته‌های ملت را منعکس می‌کردند، و در سیاست خارجی نیز موفقیت‌هایی به دست آمد. ولی متأسفانه کارشکنی‌ها و مخالفت‌ها و ایجاد بحران از ناحیه جناح شکست‌خورده که بسیاری از اهرمهای قدرت را در اختیار دارند شروع شد، مطبوعات آزاد به بهانه‌های واهی و شکایت‌های فرمایشی تعطیل شد. و بسیاری از نویسندگان متعهد و منتقد بازداشت و با پرونده‌سازیهایی مبتذل محاکمه شدند، و نوعاً در این موارد از نام مقدس دین و دفاع از ارزشها سوء استفاده می‌شد، و طبعاً فرصتهای زیادی از دست رفت. و به نظر می‌رسد با وضع بحرانی فعلی انتظار پیشرفت کشور از نظر رشد اقتصادی و قدرت سیاسی و امنیت همه‌جانبه و رفع چالش‌ها انتظاری است بیجا. و تکرار و یدک کشیدن لفظ «اصلاحات» از ناحیه هر دو جناح جنبه مسکن دارد و دردی را دوا نمی‌کند. و نیاز به اصلاح اساسی و عملی احساس می‌شود، و سرانجام چاره‌ای جز این نیست که برای تحقق اصلاحات، موانع موجود در ساختار نظام و قانون اساسی با اتکای به آرای عمومی از میان برداشته شود. مردم همان‌گونه که پایه‌گذار این نظام بودند و به آن رأی دادند، اصلاح ساختار سیاسی و قانونی آن نیز حق آنان می‌باشد،

و هیچ قدرتی حق ندارد این حق مشروع را از آنان سلب نماید. مردم در طلب اصلاحات، هدفی جز نیل به همان اهداف اولیه انقلاب ندارند، اصلاح نظام به معنای تغییر کلی و مقابله با نظام اسلامی نیست، بلکه به معنای رفع نقیصه‌ها و تضادهای جلوگیری از انحرافات است که در تجربه بیست ساله در اثر سوءمدیریت‌ها و خودمحوری‌ها حاصل شده است.

بسیاری از آقایان و متصدیان، نظام اسلامی را که مردم به آن رأی دادند با اشخاص مساوی پنداشته و خودشان را تجسم کامل نظام و اسلام و ارزشها می‌پندارند، و مخالفت با اشخاص را مخالفت با اسلام قلمداد می‌کنند؛ و این است منشأ بسیاری از اشتباهات و ستیزه‌جویی‌ها و تکفیر و تفسیق‌های ناروا و برخوردهای تندی که با منتقدین اصلاح طلب انجام می‌شود.

[آزادی خواهی اتهام اصلی زندانیان سیاسی مطبوعاتی]

پاسخ پرسش ۴:

اتهام اصلی آقایان باقی و گنجی و سحابی و سایر آزادی خواهان زندانی، همان آزادی خواهی مشروع است. کنفرانس برلین و سایر اتهامات وارده بهانه است. امروز روش حاکمیت به جایی رسیده است که کوچکترین انتقاد و آزادی قلم و بیان را هرچند دوستانه و سازنده باشد تحمل نمی‌کند، و منتقدان و صاحب نظران مستقل و آزادی خواه را با اتهامات ناروا روانه زندان می‌کند و یا از حقوق اجتماعی و انسانی محروم می‌سازد؛ در مقابل، گروههای فشار متشکل از افراد خام و تلقین پذیر را آزاد می‌گذارد و آنان را عملاً تأیید می‌کند.

[نسخ و حجیت و جاودانگی قرآن]

پاسخ پرسش ۵:

قرآن کریم علاوه بر داشتن رهنمودهایی در رابطه با جهان بینی و خلقت عالم هستی، و مبدأ و معاد و دنیا و آخرت، و خلقت انسان، جن و ملائکه و بیان احکام و دستورات کلی مربوط به زندگی فردی و اجتماعی انسانها، و ارائه ارزشهای اخلاقی و

اجتماعی از قبیل عدالت، تقوا، اخوت، استقامت، صبر، علم و دانش، انفاق در راه خدا و نظائر اینها، مشتمل بر داستانهای بسیار آموزنده از پیامبران پیشین و اقوام گذشته می‌باشد، و آن کتابی است باقی، و آورنده آن خاتم انبیای الهی است.

و اما آیات منسوخ قرآن پس به چند مورد مخصوص مربوط بوده است، و بسیار محدود می‌باشد، و موقت بودن آنها از خود آیات منسوخه استفاده می‌شود و در کتب تفاسیر و روایات اهل بیت علیهم‌السلام مطرح شده است و تأثیری در استفاده از آیات محکمه قرآن ندارد، و آیات محکمه به قوت و حجیت خود باقی است.

[تبادل زبانها و استفاده اعجازگونه قرآن از زبان عربی]

پاسخ پرسش ۶:

معنای اینکه قرآن کلام خدا و وحی است این نیست که به زبان و لغت جدید و غیر مأنوس برای مخاطبین خود می‌باشد، بلکه به این معناست که همه آیات و مطالب قرآن از ناحیه خداوند به وسیله وحی بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با همان زبان و لغت رائج زمان نازل شده است. بدیهی است که هر قوم و ملتی زبان خاصی دارند که مهمترین عامل تفهیم و ابراز مکنونات آنان می‌باشد، زبان است که انسانها را به یکدیگر پیوند داده و منشأ زندگی اجتماعی و تمدن انسانها می‌باشد. و طبعاً در مقام تعامل و تبادل فرهنگ بین اقوام مختلف بسا زبان و لغت قومی در زبان و فرهنگ اقوام دیگر وارد می‌شود. زبان عربی نیز از این قاعده مستثنی نیست. قوم عرب نیز در اثر ارتباط و تعامل با اقوام دیگر برخی از کلمات و الفاظ خود را به آنان عاریت داده و در عوض بعضی از کلمات را از آنان به عاریت گرفته، و به اصطلاح آن را تعریب نموده و در محاورات رایج خود به کار برده است.

قرآن نیز از همان زبان رایج استفاده نموده است، و در عین حال انتخاب کلمات و مفردات و جمله‌ها و نحوه ترکیب آنها در قرآن کریم، و نیز مراعات مقتضای حال و فضای متناسب با آن جمله‌ها به شکلی است که در حد اعجاز بوده است. با اینکه قرآن به همان زبان رایج نازل شده است، مخالفین و معارضین با آنکه در فن خطابه و سخن و فصاحت و بلاغت سرآمد زمان خود بودند نتوانستند حتی یک سوره مانند آن بیاورند، البته تفصیل این بحث در نامه نمی‌گنجد.

[عدم تحریف در قرآن]

پاسخ پرسش ۷:

اینکه کلمات یا جملاتی غیر از قرآن اضافه شده باشد برخلاف اجماع و ضرورت شیعه و سنی است، آری از برخی از اخبار فریقین استفاده می‌شود کلمات یا جملاتی از قرآن اسقاط شده ولی اکثریت قاطع علما و دانشمندان فریقین با این نظریه نیز مخالفند و ادله محکمی برای عدم وقوع تحریف و کم یا زیاد شدن در قرآن اقامه نموده‌اند که باید به کتب تفاسیر در این رابطه مراجعه نمود.

و آیه شریفه: «إنا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون» به تحقیق که ما قرآن را نازل کردیم و ما حافظ آن می‌باشیم، بهترین گواه بر بطلان تحریف و تغییر است. آری بسا جملاتی در شرح یا تطبیق برخی از آیات قرآنی از رسول خدا ﷺ یا ائمه علیهم السلام و یا برخی از صحابه نقل شده که متأخرین گمان کرده‌اند جزء قرآن می‌باشد.

[سن بلوغ دختر]

پاسخ پرسش ۸:

بنابر مشهور نزد فقهای شیعه سن بلوغ دختر تمام شدن نه سال قمری است و بر این امر اخبار معتبره وارده از اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد، و برحسب تاریخ معتبر ازدواج رسول خدا ﷺ با عایشه و ازدواج حضرت امیر با حضرت زهراء علیهما السلام چنین بوده است. و نوعاً رشد و تمایل جنسی در دختران پیش از پسران پدید می‌آید. و در عربستان نوعاً دختران در نه سالگی دارای رشد جسمی و روحی بودند، و در غیر مناطق گرمسیر نیز بسیار این امر مشاهده می‌شود به‌ویژه با وضع تمدن امروز. ولی اگر فرضاً دختر دارای رشد و تشخیص نبوده و ازدواج به مصلحت او نباشد جائز نیست و لازم است از آن جلوگیری شود. برای تفصیل مسأله می‌توان به کتاب حجر از کتاب جواهر، مجلد ۲۶، ص ۳۸ مراجعه نمود.

پاسخ پرسش ۹:

اینجانب از جریان مورد سؤال بی اطلاعم.

پاسخ پرسش ۱۰:

متأسفانه در اثر عملکرد منفی بسیاری از متصدیان امور از آغاز انقلاب تاکنون و ندانم کاری‌ها و سوءمدیریت‌های آنان چنین قضاوتی در بین بسیاری از مردم وجود دارد. و تذکرات خیرخواهانه اینجانب هم در طول سالهای گذشته ناشی از احساس همین واقعیت بود. به ویژه اینکه بسیاری از کارهای خلاف به نام اسلام و دین انجام می‌شود و طبعاً موجب دوری نسل جوان از دین می‌گردد. ولی در عین حال مقایسه کارهای این زمان با کارهای زمان شاه مقایسه درستی نیست. ان شاء الله سالم و موفق باشید.

۱۳۷۹/۱۰/۱۷

قم المقدسه - حسینعلی منتظری

پاسخ به پرسشهای دانشجویان دانشگاه امیرکبیر

۱۳۷۹/۱۰/۲۲

﴿ بسمه تعالی ﴾

محضر آیت الله العظمی منتظری

با سلام

به عرض می‌رساند سؤالات و شبهات زیادی اذهان جوانان و دانشجویان جامعه ما را به خود مشغول کرده و یکی از این سؤالات که زمینه‌ساز تزلزل ایمان مذهبی بسیاری شده، مرز بین ماهیت دین و دین حکومتی که توجیه‌گر قدرت و تطهیرکننده اعمال کارگزاران می‌باشد، است.

جنابعالی تجربه تلخ سالها زندان، شکنجه و تبعید در رژیم گذشته را و حکومتی که خود یکی از بنیانگذاران آن بوده، دارید. و با امور حکومتی طی سالهای قائم مقام رهبری آشنا می‌باشید و به سبب اعتراض به عملکرد کارگزارانی که حقوق مردم را نادیده می‌انگاشتند از قائم مقامی برکنار و از حقوق اساسی محروم شدید. طی یازده سال مقاومت در مقابل تمامیت خواهان و تحمل هرگونه محرومیت و زندان خویش و دوستانتان دست از دفاع از اسلام و حقوق مردم برنداشتید.

با توجه به این پیشینه، تجارب گرانمایی در این راه سخت و پرفراز و نشیب کسب نموده، لذا ضروری است این تجارب گرانقیمت به نسل جوایای حقیقت، صداقت، حریت و مردانگی و... منتقل شود.

همانگونه که مستحضر هستید عملکرد و سیاست‌های طی سالهای گذشته به نام دین انجام شده است. در یک بررسی اجمالی از وضعیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حقوق فردی جامعه ایران طی سالهای اخیر، این نتیجه به دست می‌آید که این عملکردها مبتنی بر این فرضیه بوده است «حفظ قدرت به هر قیمتی مجاز است». در راستای اثبات این فرضیه منافع ملی، منابع انسانی، مادی و تقسیم بودجه کشور بین خودیها و به قتل رساندن مخالفین و زندانی کردن منتقدین و تبدیل شدن حقوق اساسی و طبیعی انسانها به مزاحی و نیز عملکرد قوه قضائیه نیازی به بیان ندارد. همه این اعمال به اسم دین صورت گرفته است و مناصب عالی از رهبری تا قوای سه‌گانه در دست روحانیون می‌باشد و قانون اساسی نیز عصا دین معرفی می‌شود. پس موفقیت و ناکامی‌ها در کارنامه دین ثبت خواهد شد.

عکس‌العمل طبیعی این جریان شکل‌گیری روند دین‌گریزی در سطح جامعه است برای نمونه در محیط‌های دانشگاهی هر عملی که رنگ مذهبی داشته باشد جاذبه و مقبولیت خود را از دست داده است و حتی دیده می‌شود بسیاری سعی دارند نمود و ظاهر مذهبی خود را پنهان کنند.

آنچه موجب امیدواری است، وجود انسانهای شریفی است که با عمل خود «قرائت رسمی دین حکومتی» و «تئوری حفظ قدرت به هر قیمتی واجب است» را نقد کرده‌اند، گرچه چهار سال زندانی شدن حضرت‌عالی^(۱) به خاطر چند انتقاد، برای انسانهای آزاده بسیار تلخ و ناگوار است اما موجب دلگرمی نیروهای انقلابی و نقد قرائت حکومتی از دین و نیز سرافرازی روحانیت و مرجعیت شیعه در تاریخ خواهد شد.

غیر از حضرت‌عالی عده‌ای از روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی از جمله انسان دلسوزی چون مهندس عزت‌الله سحابی به اتهام یک سخنرانی در دانشگاه امیرکبیر در زندان به سر می‌برد.

با توجه به مقدمات فوق سؤالات بدین شرح می‌باشد:

۱- در مقابل کسانی که در اثر عملکرد متولیان امور کشور، اسلام را مسؤول نابسامانی‌ها و متهم به طبیعت استبدادی می‌کنند چه پاسخی می‌توان داد؟

۲- ما جوانان مسلمان معتقد به انقلاب نیز شاهد نابسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نادیده گرفته شدن حقوق اولیه انسانی به نام اسلام هستیم، در اثر این مسائل دچار نوعی دوگانگی و شک و ناامیدی به آینده و توانمندی دین در اداره جامعه شده‌ایم، جهت رفع این حالت و احساس امید به آینده چه باید کرد؟

۳- حکومتها چون مسافری هستند که باید سیکلی را طی کنند، پس از آن به تاریخ می‌پیوندند، گرچه حضرت‌عالی از همان ابتدا با اعتراض به عملکرد دادگاهها و اطلاعات و... حساب خود را جدا کردید اما جنابعالی یکی از بنیانگذاران و دوّمین شخصیت انقلاب بوده‌اید و از سوی دیگر با تلاش شما نظریه «ولایت فقیه» در قانون اساسی گنجانیده شد و طی مباحثی آن را نظریه پردازی نموده‌اید، برای این مسائل چه پاسخی می‌توان داد؟

در پایان توفیق و آزادی شما و همه دربندان آزاده را از خداوند متعال خواهانیم.

به امید عزّت و سربلندی ایران اسلامی

جمعی از دانشجویان دانشگاه امیرکبیر

۱۳۷۹/۱۰/۱۵

۱- بازداشت خانگی آیت‌الله منتظری تا زمان ارسال نامه و پرسشهای دانشجویان بیش از

سه سال به طول انجامیده بود و پس از آن نیز همچنان ادامه داشته است.

[جداکردن حساب عملکرد مسؤلان از اسلام]

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

آقایان دانشجویان عزیز

پس از سلام و تحیت

جواب ۱: تأثیر عملکرد منفی برخی متصدیان امور در قضاوت عمومی ملت و بدبینی آنان نسبت به اسلام و حکومت قابل انکار نیست، زیرا امروز نوعاً کارها از ناحیه مسؤلین به نام اسلام انجام می شود و طبعاً تاوان آن را باید اسلام بپردازد. ولی انتظار می رود دانشجویان و علاقه مندان، حساب عملکرد مسؤلین را از حساب اسلام عزیز جدا نمایند. اسلام دارای مصادر و الگوهای شفاف و روشن می باشد، علاوه بر قرآن کریم و نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام و اخبار معتبر و صحیح عملکرد و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام باید ملاک قضاوت ما باشد.

[تقدّم حفظ ارزشها بر حفظ حکومت]

درست است که تحوّل زمان و شرائط اجتماعی تفاوت بارزی بین زمان ما و زمان آن بزرگواران به وجود آورده است، ولی در عین حال رفتار و گفتار آن بزرگواران می تواند برای همه اعصار در همه زمینه ها الگو و سرمشق باشد. هیچ گاه آن حضرات به حکومت و نظام سیاسی به دیده مطلوب بالذات و هدف اصلی نمی نگرستند، بلکه نظام سیاسی را وسیله ای برای تحقق ارزشهای معنوی و ضوابط اخلاقی و اجتماعی می دانستند، و در مرحله تعارض بین آن دو، قدرت و حکومت خود را فدای ارزشها می نمودند.

ما اگر به همین یک نکته توجه کرده بودیم و آن را ملاک تصمیم گیریها قرار داده بودیم امروز مواجه با بدبینی ها و دین گریزی نسل جوان و متهم شدن حاکمیت اسلام به استبداد نبودیم. طبیعی است هنگامی که افرادی دلسوز و منتقدانی صاحب نظر و آزادی خواه نظیر آقای مهندس سحابی و سایر آزادی خواهان در بند با داشتن سوابق

مبارزاتی و عشق به انقلاب اسلامی به خاطر اظهار نظر و انتقاد از عملکرد حاکمیت زندانی و یا از حقوق اجتماعی محروم می‌شوند، اسلام و حکومت دینی به استبداد و تجاوز به حقوق ملی متهم می‌شود.

جواب ۲: همان‌گونه که گفته شد نباید کارهای خلافی را که به نام اسلام از ناحیه متصدیان امور انجام می‌شود به حساب اسلام و حکومت اسلامی گذاشت بلکه لازم است تفکر و گفتار و رفتار خود را با کتاب و سنت و معیارهای اصیل اسلامی منطبق نماییم.

[ولایت فقیه را با نفی حقوق ملت استبدادی جلوه دادند]

جواب ۳: آری ولایت فقیه با تلاش و فعالیت اینجانب و مرحوم شهید بهشتی و چندتن دیگر از خبرگان در قانون اساسی گنجانده شد.

زیرا اصل ولایت فقیه به طور اجمال و نیز ضرورت آن به معنای صحیح و معقول از مسائل اساسی فقه اسلامی بود و عقل و کتاب و سنت بر صحت آن دلالت می‌کرد. ولی معرفی‌های اغراق‌آمیز نسبت به آن و مطلق‌نگری و استفاده‌های ناصحیح و بیجا از آن و عدم توجه به سایر اصول قانون اساسی و از جمله فصل حقوق ملت آن را به صورت یک نهاد استبدادی نشان داد و موجب بروز تضاد و چالش‌های فراوان در اداره کشور گردیده و خسران و زیان‌هایی را به دنبال داشته است.

در این رابطه شما جوانان را به پاسخ‌هایی که اخیراً به چند پرسش در تاریخ ۱۳۷۹/۱۰/۱۷ نگاشته‌ام ارجاع می‌دهم.
ان شاء الله سالم و موفق باشید.

۱۳۷۹/۱۰/۲۲

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

اتهامات ناروای آقای مصباح یزدی به نیروهای ملی مذهبی

(پاسخ به پرسشهای رادیو بین‌المللی فرانسه)

۱۳۷۹/۱۰/۲۵

حضور حضرت آیت‌الله العظمی منتظری مدظله‌العالی

با سلام خواهشمندم به پرسشهای اینجانب پاسخ بفرمایید.

آیت‌الله مصباح یزدی در نماز جمعه دیروز گفتند روشنفکران دینی و ملی مذهبی‌ها علی‌رغم اعتقاد به خداوند و توحید او، از آنجاکه در او امر خداوند چون و چرا می‌کنند همچون ابلیس‌اند و «هر حکمی که برای ابلیس جایز است باید برای اینها نیز قائل بود».

پرسش ۱: همسان شمردن روشنفکران دینی و افراد ملی مذهبی با ابلیس از نظر جناب‌عالی از نظر دینی قابل قبول است؟

پرسش ۲: آیا عدم اطاعت از حکومت کنونی ایران را می‌توان با عدم اطاعت از احکام الهی برابر دانست؟

پرسش ۳: مجازات ابلیس طرد و سنگسار است، آیا سخنان آیت‌الله مصباح یزدی را می‌توان به عنوان فتوای قتل علیه روشنفکران دینی و افراد ملی مذهبی تلقی کرد؟

با احترام

مسئول بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

مسئول محترم بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه

پس از سلام و تحیت

پاسخ پرسش اول: گفته ایشان هیچ قابل پذیرش نیست؛ ایشان متأسفانه به محض اینکه بسا یک فرد ناآگاه در یک مورد تعبیر ناروایی داشته باشد همه آزادیخواهان

متعهد را با سابقه خوب و درخشانی که در دفاع از اسلام و انقلاب داشته‌اند به تهمتهای ناروا متهم می‌نماید، و طبعاً احکام ناعادلانه دادگاه انقلاب را در حق آنان تأیید می‌کند؛ در صورتی که در دین مقدس اسلام و سیره پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام این قبیل محاکمات سیاسی به منظور تصفیه حسابهای شخصی یا گروهی وجود ندارد. این قبیل محاکمات سیاسی در رژیم سابق نیز وجود داشت و همه ما آنها را محکوم می‌کردیم، و چون فعلاً به نام اسلام انجام می‌شود موجب دین‌گریزی ملت خواهد بود.

پاسخ پرسش دوم: منشأ اشتباه این است که چند نفری را که متصدی حکومت هستند تجسم اسلام و نظام پنداشته و انتقاد از افراد را انتقاد از اسلام و نظام می‌پندارند.

پاسخ پرسش سوم: اگر ایشان در تعبیراتشان چنین قصدی داشته باشند قضاوتی است ظالمانه و برخلاف عقل و شرع، این‌گونه قضاوتهاست که دین را کانون خشونت معرفی می‌کند و نسل جوان را از دین بیزار می‌نماید.
ان شاء الله موفق باشید.

۱۳۷۹/۱۰/۲۵ - حسینعلی منتظری

پاسخ به پرسشهای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر

۱۳۷۹/۱۱/۷

﴿ بسمه تعالی ﴾

حضرت آیت الله العظمی منتظری

با عرض سلام و آرزوی طول عمر و ادامه توفیقات

خواهشمند است نظر خود را راجع به موارد زیر اعلام فرمایید.

۱- آیا اعمال شکنجه جسمی یا روحی و تعزیر در جهت گرفتن اقرار از متهم شرعاً صحیح

است؟

۲- آیا اقرار اخذ شده به روشهای فوق معتبر است؟

۳- محاکمات اخیر سیاسی در کشور همانند محاکمه تعدادی از روشنفکران، روزنامه نگاران،

دانشجویان و روحانیون به جرم سخنرانی، شرکت در کنفرانس و... در چهارچوب قوانین قضایی

اسلامی (ظاهراً) انجام می گردند. لطفاً نظر خود را در این مورد بفرمایید.

شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان

دانشگاه صنعتی امیرکبیر

[پیرامون اقرار از متهم در شرایط غیرعادی و محاکمات سیاسی از نظر اسلام]

﴿ بسمه تعالی ﴾

پس از سلام

ج ۱- جایز نیست و مصداق بارز ظلم می باشد.

ج ۲- هیچ گونه ارزش و اعتبار شرعی و قانونی ندارد.

ج ۳- همان‌گونه که بارها تذکر داده‌ام ما در دستورات اسلام و در سیره رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام این‌گونه محاکمات سیاسی نداریم و موجب تشّت و اختلاف کلمه مسلمین می‌گردد. آن بزرگواران از تذکر و انتقاد استقبال می‌کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام با اینکه از نظر ما معصوم می‌باشد در خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه سخنی دارد که ترجمه آن چنین است: «رفتار شما با من به گونه تساهل و تسامح نباشد، مپندارید شنیدن حق برای من سنگین است و انتظار ندارم مرا بزرگ شمارید، زیرا کسی که شنیدن حق و عدالت برای او سنگین باشد عمل به آن دو برای او سنگین تر است، پس از گفتار حق و راهنمایی به عدالت دست برندارید، که من خود را بالاتر و ایمن از خطا نمی‌پندارم مگر اینکه خدا مرا کفایت فرماید.»
ان شاء الله سالم و موفق باشید.

۱۳۷۹/۱۱/۷

حسینعلی منتظری

پاسخ به پرسشهای جمعی از دانشجویان تهران

۱۳۷۹/۱۱/۹

حضور محترم حضرت آیت الله منتظری دامت برکاته

سلام علیکم ورحمة الله

سألهاست که رویه ای در سیستم امنیتی، انتظامی و قضایی باب شده که اساس آن گرفتن اقرار و اعترافات از زندانیان در شرایط ویژه ای است که بی تردید حضرتعالی از نحوه آن فشارها بی اطلاع نیستید. چرا که شما هم شرایط سخت زندان را درک کرده اید. لذا سؤالات زیر در رابطه با موضوع فوق مطرح می باشد:

۱- آیا چنین اقراری دارای ارزش حقوقی و قضایی می باشند؟

۲- آیا این گونه اعتراف و اقرار گرفتن با ارزشهای دینی مطابقت دارد؟

۳- شایعات فراوانی در مطبوعات به چشم می خورد بیانگر این مسأله که دستهایی در پی خدشه دار ساختن چهره های مردان صدیق و خدمتگزار نسبت به ملت و مردم از طریق وارد ساختن فشارهای فراوان روحی و... به آقایان: مهندس سبحانی، علی افشاری و سعید منتظری، با ساختن فیلم هویت دوّم می باشند.

با توجه به لزوم رعایت شأن و کرامت انسانها که اسلام بر آن صحه گذارده آیا زمان آن فرا نرسیده که برای همیشه به این شیوه ها که بر کرامت انسان ضربه وارد می سازد خاتمه داده شود؟ تا رنج و آلام کسانی که در گذشته نیز در زیر این نوع فشارها اقرار و اعترافات تحمیلی داشته اند نیز التیام یابد؟!

۱۳۷۹/۱۱/۸

جمعی از دانشجویان تهران

[اقرارگرفتن از افراد در شرایط ویژه]

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

پس از سلام و تحیت

ج ۱- برحسب احادیث مستفیضة وارده از طریق شیعه و سنی این گونه اقرارها هیچ گونه اعتبار و ارزش شرعی ندارد و ترتیب اثر بر آنها جایز نیست. برای تفصیل می توان به کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» ج ۲، ص ۳۷۸؛ و «مبانی فقهی حکومت اسلامی» ج ۳، ص ۵۷۷ مراجعه نمود.

ج ۲- جایز نیست و مصداق بارز ظلم می باشد، بلکه حبس طولانی نیز به مجرد اتهام جایز نیست زیرا آزادی و امنیت اجتماعی را متزلزل می کند. و اصل اولی بر براءت انسانهاست.

در حدیث معتبر از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شخص متهم به خون رانش روز حبس می کرد، اگر اولیای مقتول دلیل محکمی اقامه نمی کردند او را رها می نمود.

[رعایت شأن و کرامت انسانها]

ج ۳- همان گونه که بارها یادآور شده ام این قبیل بازداشتها و فشارها و محاکمات سیاسی برخلاف موازین اسلامی و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد؛ آن بزرگواران از تذکرات و انتقادات استقبال می کردند و حرمت انسانها و کرامت آنان را رعایت و گفته های مخالفین را تحمل می نمودند. و تا هنگامی که مخالفین دست به حمله مسلحانه نمی زدند مزاحم آنان نمی شدند و حتی حقوق آنان را نیز از بیت المال قطع نمی کردند. در رژیم سابق این قبیل بازداشتها و محاکمات وجود داشت و دیدیم که نتیجه معکوس داد. متأسفانه اینک این قبیل کارها به نام اسلام و به بهانه حمایت از ارزشهای دینی انجام می شود و در نتیجه نسل جوان را از

اسلام و دین بیزار می‌کند. و چهره نورانی شریعت سمحه سهله اسلام را در جهان تاریخ و مشوه نشان می‌دهد.

ج ۴- فیلم ننگین هویت را یک بار برای افراد مسلمان و متعهد نسبت به انقلاب و کشور ساختند و آنان را به اتهامات ناروا متهم نموده و با آبروی بندگان خدا بازی کردند، در صورتی که آبروی مسلمان همچون خون او محترم است. و در حدیث صحیح از رسول خدا ﷺ نقل شده که «آیا شما را خبر ندهم به بدترین شما؟» عرض کردند: آری ای رسول خدا. فرمودند: «سخن چینان، تفرقه‌افکنان بین دوستان و جویندگان عیب برای افراد بری و بی‌گناه». (کافی، ج ۲، ص ۳۶۹)

بجاست متصدیان امور به جای این‌گونه کارهای تخریبی و مخالف مصالح ملی به خود آیند و در رفتار خویش تجدیدنظر کنند و توجه نمایند که زیربنای حکومت، ملت است؛ و با این خشونتها فاصله بین دولت و ملت روز به روز عمیق‌تر می‌گردد. و به اصطلاح معروف: در ضرر از هر جا برگردیم به نفع است. سیاست و اداره کشور باید بر اساس عقل و عاطفه باشد نه بر اساس لجاجت و انتقام.

والسّلام علیکم و علی جمیع الاخوان و الاخوات و رحمة الله و برکاته.

۱۳۷۹/۱۱/۹

قم المقدسه - حسینعلی منتظری

پاسخ به استفتاء در مورد گفتگوی تمدن‌ها

۱۳۷۹/۱۱/۱۴

﴿ بسمه تعالی ﴾

﴿ ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن ﴾

حضور محترم حضرت آیت‌الله العظمی منتظری دام‌ظله

باعرض سلام و آرزوی سربلندی اسلام و مذهب اهل بیت و سلامتی حضرت تعالی، همان‌طور که استحضار دارید مبحث گفتگوی تمدن‌ها از طرف ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد گردیده است که مورد استقبال جهانی قرار گرفته است، لذا یکی از اولویت‌های این مرکز با استفاده از طلاب و فضلا، تحقیقات جامع در این زمینه می‌باشد.

از آنجا که نظر آن جناب راهنمای روشنی برای ما خواهد بود، استفتائات ذیل جهت جواب شافی تقدیم می‌گردد:

۱- گفتمان بین‌المللی و تمدن‌ها و مبادلات فرهنگی که موجب رفع کدورت بین‌المللی می‌شود چه حکمی دارد؟

۲- استفاده از کلمه جامعه مدنی بر اساس مدینه الرسول دارای چه حکمی می‌باشد؟

۳- آیا ایجاد زمینه در رسانه‌های گروهی و تمهیداتی که منجر به طرح نظریات دیگران می‌شود

۴- سازمان‌های بین‌المللی غیرمسلمان که شعار و اهداف ما را قبول دارند، همکاری با آنان چه حکمی دارد؟

۵- قرن حاضر را قرن گفتگوی تمدن‌ها می‌نامند که ثمره آن صلح و سلام است، آیا تبلیغ و ترویج

این نحو گفتمان جایز است؟

۶- چنانچه گفتگوی آزاد و تمدن‌ها موجب طرح و شناخت اسلام در جوامع غیرمسلمان گردد،

جایز است؟

- ۷- چنانچه ممنوعیت و یا آزادی تبلیغ ادیان و تمدن‌ها موجب مقابله به مثل آنان برای مسلمان داخل آن کشور شود، آیا به این دلیل می‌توان آنها را آزاد گذاشت؟
- ۸- یکی از افتخارات قرآن، اسلام و مذهب شیعه مناظرات آنها می‌باشد، آیا این مربوط به اصول دین است و یا محدودیتی ندارد؟ و علی فرض اینکه محدودیتی ندارد تحت عنوان گفتگوی تمدن‌هاست یا گفتگوی ادیان؟

با تشکر فراوان

مرکز مطالعات و پژوهشهای راهبردی آسیا

﴿ بسمه تعالی ﴾

پس از سلام

ج ۱- کار پسندیده بلکه لازمی است زیرا نشر اسلام و ارزشهای آن جز با تفاهم و تعامل فکری امکان ندارد.

قال الله تعالى: ﴿ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هی احسن﴾.

ج ۲- استفاده از کلمات و اصطلاحات متداول برای تفهیم و تفهیم مانعی ندارد، والامر سهل.

ج ۳- تعامل فکری و فرهنگی بین افراد بشر بدون ابراز نظرات موافق و مخالف امکان ندارد.

قال الله تعالى: ﴿الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه﴾.

ج ۴- هرگونه همکاری فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با دولت‌ها و مجامع غیرمسلمان در راستای مصالح اسلام و کشور مانعی ندارد بلکه بسا لازم می‌باشد، و قرآن و سنت پیامبر ﷺ و ائمه اطهار  آن را تأیید می‌کند.

ج ۵- از ترویج خشونت و تندی تا حال چه نفعی عائد اسلام و کشور شده است؟! اصولاً حق و عدالت در جهان امروز با منطق و استدلال و گفتمان بهتر پیاده

می‌شود. تعبیرات تند و اعمال خشونت‌آمیز به ویژه اگر به نام دفاع از اسلام انجام شود چهره نورانی دین را در نزد نسل جوان خشن و کریه‌نشان می‌دهد.

ج ۶- برای نشر اسلام و عدالت راهی جز ترویج و گفتگو با مردم دنیا و نیز عمل به آنها وجود ندارد، آری اگر در برابر ملت‌های جهان با شعار آزادی و گفتگوی تمدن‌ها برخورد نماییم ولی با ملت خودمان با خشونت برخورد نماییم، گفتگوی تمدن‌ها یک شوخی سیاسی تلقی می‌شود.

ج ۷- در جهان امروز که دنیا به شکل یک دهکده جهانی در آمده و هر فکر و نظری با سرعت به وسیله تکنولوژی‌های جدید به همه نقاط جهان می‌رسد تفکر سانسور و ممنوعیت، خودگول‌زنی و چشم‌پوشی از واقعیات است؛ در چنین موقعیتی ما باید با منطق قوی و مستحکم خود را مجهز نماییم تا بتوانیم از حق و عدالت دفاع نماییم.

ج ۸- اسلام به عنوان یک آیین آسمانی دارای سه قسمت است: اصول اعتقادی، اخلاق و فروع عملی. بر ما لازم است ارزشهای این دین الهی را در هر سه قسمت با بیان و منطق علمی و زبان روز به جهان معرفی نماییم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

۱۳۷۹/۱۱/۱۴

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی

(مصاحبه با بخش فارسی رادیو آمریکا)

۱۳۷۹/۱۱/۱۹

﴿ بسمه تعالی ﴾

- ۱- ۲۲ بهمن ماه وارد سال بیست و سوم انقلاب می شویم، نظرتان درباره کارکرد نظام جمهوری اسلامی در این مدت چیست؟
- ۲- به طوری که در خاطراتان اشاره کرده‌اید در طول ۲۱ سال گذشته مصائب و مشکلات بزرگی بر مردم ایران تحمیل شده است، عامل اصلی این محرومیت‌ها نوع حکومت دینی بوده است یا قانون اساسی، یا آیت‌الله خمینی رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی و یا مجریان امور مملکت؟
- ۳- بسیاری از مردم ایران معتقدند که بدون تغییرات اساسی در قانون اساسی هیچ‌یک از مشکلات موجود حل نخواهد شد. نظر حضرت‌عالی در این باره چیست؟
- ۴- اصولاً قانون اساسی چه وظایف و اختیاراتی برای جانشینی رهبری تعیین کرده است؟
- ۵- آیت‌الله خمینی چه وظایفی بر عهده جناب‌عالی گذاشته بودند؛ توفیقتان در انجام این وظایف تا چه درجه بوده است، موانعی که در سر راهتان بود چیست؟
- ۶- در نامه مورخ ۶۵/۷/۱۷ حضرت‌عالی به آیت‌الله خمینی مرقوم فرموده بودید «حدود هشت سال است با خشونت و اعدام زیاد و بازداشت زیاد و مصادره‌های بیجا حکومت کردیم» حضرت‌عالی به خوبی می‌دانید که تزییقاتی که به آنها اشاره فرمودید از اولین روز استقرار نظام جمهوری اسلامی آغاز گردیده است. چرا جناب‌عالی از ابتدا اعتراض نکرده‌اید که کار به اینجا کشانده شود؟

- ۷- اختلاف حضرت تعالی با آیت الله خمینی بر سر چه مسائلی آغاز شد. آیا آغاز این اختلافات بر سر آقای سید مهدی هاشمی بود یا مسائلی دیگر؟
- ۸- در وضع کنونی نظرتان درباره آینده کشور چیست؟ پیام و رهنمود حضرت تعالی درباره وظایف مردم برای رفع مشکلات موجود چیست؟
- بخش فارسی رادیو آمریکا

[هدف اولیه جمهوری اسلامی آزادی و توسعه بود]

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

پس از سلام و تحیت

ج ۱- اصل انقلاب و تشکیل نظام «جمهوری اسلامی» کار بزرگ و مقدّسی بود که به وسیله نهضت همه طبقات ملت و به رهبری مرحوم آیت الله خمینی انجام شد. و به مردم و عده های زیادی و از جمله آزادی سیاسی و توسعه اقتصادی و فرهنگی داده شد و اهداف والا و با ارزشی در نظر بود که متأسفانه به بسیاری از آنها دست نیافتیم. کارکرد نظام را نه می توان مطلقاً منفی شمرد و نه مثبت. هم کارهای مثبتی انجام شده و هم کارهای زیانباری که برخلاف مصالح اسلام و ملت و کشور بوده است. و متأسفانه نوعاً به نام اسلام انجام شده و می شود.

[ریشه یابی مشکلات بعد از انقلاب]

ج ۲- به طور اجمال ریشه ها و عوامل مشکلات پیش آمده را می توان چنین بیان نمود:

الف: روشن نبودن ابعاد حکومت دینی برای متصدیان امور؛ فقهای شیعه به دلیل انزوای سیاسی در طول قرون متمادی، توفیق تبیین ابعاد حکومت دینی متناسب با زمان و وظایف حاکم و حقوق ملت را پیدا نکرده بودند، و جمهوری اسلامی اولین تجربه حکومت دینی به وسیله فقهای شیعه بود.

ب: قانون اساسی نیز اولین تجربه ای بود که توسط خبرگان هرچند دلسوز ولی بدون تجربه تنظیم شد، و طبعاً دارای نقائص و تضادهایی می باشد از جمله اینکه

مسئولیت‌ها نوعاً بر عهده رئیس‌جمهور و قوه مجریه گذاشته شده، ولی اهرمهای قدرت در اختیار رهبری قرار داده شده بدون اینکه پاسخگو باشد، و بر این اساس بسیاری از کارهای اساسی و مهم را کد می‌ماند و در این میان کسی پاسخگو نیست.

ج: دو گونه نگرش نسبت به مسائل کشور متصور است: از کلی به جزئیات و از جزئیات به کلی.

نگرش مرحوم آیت‌الله خمینی به مسائل کشور نوعاً یک نگرش کلی بود و به جزئیات کمتر توجه داشتند در صورتی که لازم است از حوادث و قضایای جزئی که مردم با آنها سر و کار دارند به قضاوت‌های کلی برسیم؛ ایشان در رأس هرم قرار گرفته بودند و در اثر حسن ظن و اعتمادی که به مسئولین امور داشتند کمتر به مسائل جزئی و نارضایتی‌های مردمی توجه داشتند. ولی اینجانب در اثر تماسهای مداوم با طبقات مختلف جامعه و از چندین کانال از خواسته‌ها و نارضایتی‌ها مطلع می‌شدم و از جزئیات به کلیاتی می‌رسیدم و موضع‌گیریهایی که از اینجانب در سخنرانی‌ها و نامه‌های من به ایشان منعکس می‌شد ناشی از این گونه نگرش بود. و هیچ‌گاه قصد مخالفت با ایشان نداشتم بلکه هدفم اصلاح امور کشور و حفظ حرمت ایشان بود.

د: با اینکه مسئولین و متصدیان امور همه با یکدیگر آشنا و دوست بودند ولی پس از اینکه به قدرت رسیدند بسیاری از آنان گرفتار یک گونه انحصارطلبی شدند و بر این اساس بسیاری از نیروهای مفید و فعال کشور دفع شدند و صفا و صمیمیت گذشته فراموش شد، و من به سهم خود بارها به خطر کودتای خزنده هشدار می‌دادم. و آنچه در این سالها از قدرت‌طلبی و انحصارگرایی یک جناح خاص مشاهده می‌گردد ادامه همان سیاست گذشته است.

در گذشته بسا انحصارطلبی‌های جناحهای مختلف توسط مرحوم آیت‌الله خمینی تعدیل می‌شد ولی اکنون رهبری با یک جناح خاص همفکر و هماهنگ می‌باشد، و در همین رابطه است که به جای استقرار نظام عدالت و قسط، نظام خودی و غیر خودی شکل می‌گیرد و بی‌گناهی به زندان می‌افتند، و یا کشته می‌شوند؛ و در مقابل، متجاوزین به حقوق مردم بدون هیچ دغدغه‌ای به کار خود ادامه می‌دهند و تشویق هم می‌شوند.

نتیجه این‌گونه سیاست این است که کارها در اختیار جناحی خاص قرار می‌گیرد و به تذکرات و انتقادات بی‌اعتنایی می‌شود و بر اساس سنت الهی و تجربه تاریخ هنگامی که کارهای بزرگ به دست افراد کوچک و کارهای کوچک به دست افراد بزرگ قرار داده شد اختلال امور و تضییع حقوق و مصالح کشور را در پی خواهد داشت، و بالاخره عدم تجربه و خودمحوری متصدیان امور و عدم تحمل انتقادات دیگران منشأ عمده مشکلات است.

[اصلاح قانون اساسی آخرین راه]

ج ۳- اینجانب در برخی از نوشته‌های اخیر نظرم را در این رابطه ابراز داشته‌ام که سرانجام برای نیل به اهداف انقلاب راهی جز اصلاح قانون اساسی و ساختار کنونی نظام وجود ندارد البته به معنای رفع موانع اصلاحات اساسی نه به معنای مقابله با نظام اسلامی و براندازی آن، هرچند خشونت‌طلبان برای پیدا کردن بهانه سرکوبی آزادی‌خواهان و اصلاح‌طلبان چنین القا کرده و می‌کنند.

[قائم‌مقامی امام خمینی و عوامل تخریب تعامل قائم‌مقام رهبری با ایشان]

ج ۴- جانشینی رهبری در قانون اساسی پیش‌بینی نشده بود، و خبرگان رهبری طبق نظر خودشان این مسأله را مطرح نمودند، و در حقیقت خواسته و میل اکثریت مردم را منعکس نمودند، در صورتی که در آن شرایط به مصلحت نبود.

ج ۵- قائم‌مقامی اینجانب در آن مقطع از ناحیه مرحوم آیت‌الله خمینی نبود تا در این رابطه ایشان وظائفی را بر عهده من قرار دهند.

پس از طرح این موضوع از ناحیه خبرگان مراجعات و انتظارات اقشار مختلف جامعه از اینجانب افزایش یافت، و ارگانها و طبقات مختلف جامعه برای رفع مشکلات به من مراجعه می‌کردند، و من نمی‌توانستم در برابر خواسته‌ها بی‌تفاوت باشم.

لذا علاوه بر سفارشیایی که در جهت حل مشکلات مراجعین توسط بیت اینجانب به ادارات مربوطه انجام می‌شد به معظم‌له نیز نامه‌هایی می‌نگاشتم و یا در

ملاقاتها تذکر می‌دادم، و ضمناً ایشان نیز در اثر شناختی که از من داشتند وظایفی را بر عهده اینجانب قرار می‌دادند که در کتاب خاطرات به آنها اشاره شده است، و من به اندازه توان خویش در انجام آنها کوشش می‌کردم، البته گاهگاهی با کارشکنی‌ها و موانعی برخورد می‌کردم و از جمله:

- ۱- گاهی گزارشهایی از جریان امور به معظم‌له داده می‌شد که با واقع تطابق نداشت و بسا یک نفر به ایشان و به من گزارشهای متفاوتی می‌داد. و طبعاً ایشان ذهنیتی دیگر از اوضاع کشور پیدا می‌کردند و تذکرات من بی‌اثر می‌شد.
- ۲- جریان بسیار مرموزی در برخی ارگانها و از جمله وزارت اطلاعات به وجود آمده بود که درصدد تفتین و بی‌اعتبارکردن تذکرات امثال اینجانب بود؛ و گفته‌ها و نوشته‌های خیرخواهانه من را به عنوان مقابله با ایشان و نظام وانمود می‌کردند؛ و کردند آنچه کردند.

[عوامل مهارناپذیری دادگاههای انقلاب]

ج ۶- اینجانب از همان آغاز که دادگاه انقلاب تشکیل شد و تعیین قضات از طرف معظم‌له به اینجانب و آیت‌الله مشکینی محوّل شد از نظر قاضی خوب در مضیقه بودیم و پس از انتخاب برخی افراد در حدّ توان بر کار دادگاهها نظارت می‌کردم و در آن شرایط که اصولاً همه جا احساسات حاکم بود و جوّ خاصّ انقلاب زمینه بسیاری از تندروها را ایجاد نموده بود تلاش می‌کردم با تنظیم شرح وظایف برای قضات و تشکیل کلاسهای توجیهی برای آنان و اعزام نمایندگان به زندانها با بسیاری از کارهای خلاف و تند برخورد کنم، ولی تصمیم‌گیرنده فقط من نبودم؛ و تندروها و فعالیت‌های مسلحانه گروههای فرصت طلب متأسفانه زمینه‌ساز عکس‌العمل متقابل دادگاهها شده بود، در آن مقطع هم دادگاهها و هم گروهها تحت تأثیر عمل متقابل یکدیگر قرار گرفته بودند، و همین امر موجب ضایعات فراوانی برای کشور شد. و در این زمینه تنها کاری که من توانستم با اصرار زیاد و تلاش مستمرّ انجام دهم تشکیل دادگاه عالی در قم بود که بدین وسیله جلوی هزاران اعدام و مصادره بیجا گرفته شد. ولی همین امر موجب سعایت و تفتین علیه من شد، و گفتند که منافقین در بیت من نفوذ کرده‌اند.

[موضوع اختلاف با امام خمینی و نقش ماجرای سید مهدی هاشمی]

ج ۷- اینجانب هیچ‌گاه با شخص معظم‌له اختلاف شخصی نداشته و ندارم و همواره احترام ایشان را رعایت می‌کردم، ایشان هم استاد من و هم رهبر انقلاب بودند، و هیچ‌گاه نیز طالب مقام نبودم ولی حق و حقیقت و ارزشهای اسلامی و انسانی از همه چیز مهم‌تر و محترم‌تر است.

و لذا از باب احساس وظیفه عقلی و شرعی خود را موظف می‌یافتم که نسبت به اموری که آنها را برخلاف اسلام و مصالح کشور و ملت می‌یابم بی‌تفاوت نباشم.

در مورد سید مهدی هاشمی نیز همچون هزاران متهم و زندانی دیگر من به کیفیت برخورد با او و سیاسی کردن موضوع و بازداشت افراد زیاد در این زمینه انتقاد و اعتراض داشتم، نه با برخورد قضایی صحیح و معقول و به دور از انگیزه‌های سیاسی و جناحی. در آن مقطع من احساس کردم مسأله سید مهدی بهانه‌ای شده است برای تصفیه حسابهای شخصی و گروهی و حذف بسیاری از نیروهای متعهد و وفادار به اسلام و انقلاب.

[راهی جز پافشاری بر اصلاح قانون اساسی نیست]

ج ۸- به نظر اینجانب در شرایط کنونی برای رفع مشکلات و نیل به اهداف اساسی انقلاب راهی جز پافشاری مردم و گروههای متعهد سیاسی برای اصلاح ساختار قانون اساسی و نظام اسلامی و رفع موانع اصلاحات وجود ندارد. ادامه شعارهای گذشته و تکرار آنها دردی را دوا نمی‌کند. آینده کشور و مصالح آن در گرو آگاهی و مقاومت مردمی و جدیت گروههای سیاسی روی اهداف و آرمانهایی است که به خاطر آنها انقلاب پدید آمد و شهدای بسیاری در راه آنها فدا شدند.

و بالاخره تجدیدنظر متولیان و متصدیان امور در روش و برخورد خویش با طبقات ملت و توجه به اینکه آنان، خدمتگزاران ملتند نه قیم و آقابالاسر آنان.

والسّلام علیکم ورحمة اللّٰه و برکاته.

۱۳۷۹/۱۱/۱۹ - حسینعلی منتظری

« ۴۵ »

پاسخ به پرسشهای مجله دیدگاه (چاپ کانادا)

۱۳۷۹/۱۲/۷

﴿ بسمه تعالی ﴾

حضرت آیت الله العظمی منتظری دام ظلّه

با عرض سلام و عرض ادب امیدوارم که حال شما خوب و کسالتی نباشد. اینها مجموعه‌ای از سؤالاتی است که نسل جوان و روشنفکر غربی به دنبال جواب آن هستند و برای بسیاری مفهوم نیست. با تشکر از جنابعالی که در این گفتمان شرکت فرمودید، موفقیت شما را از خداوند متعال خواستارم.

مکی آخوند

مدیر مسؤول مجله دیدگاه چاپ کانادا

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

پس از سلام و تحیت، پاسخ مفصل پرسشهای شما در نامه نمی‌گنجد ولی از باب «ما لایدرک کله لایترک کله» پاسخ مختصر هر پرسشی را به دنبال آن یادآور می‌شوم:

[حکومت دینی]

س ۱ - اسلام چه از نظر سلسله قوانین و چه از نظر عمل، همان‌طور که گذشت زمان هم‌گواه بر این مدعاست، توان رهبری و تشکیل یک امپراطوری عظیم را داشته است، اما امروزه برخی بر این اعتقادند که در دنیای امروز اسلام دیگر توان چنین کاری را ندارد؛ به نظر حضرت‌تعالی این تصور صحیح است؟

جواب: دین مجموعه‌ای است از شناخت واقعیت‌های حال و آینده و باید‌ها و نبایدهای اساسی که برای تأمین عدالت اجتماعی و زندگی بهتر و رفع نیازهای حال و آینده بشر و سیر و سلوک انسانها به سوی خدا، از ناحیه خدای خالق قادر عالم به

نیازها تشریح شده است. و اصل گرایش به دین مقتضای فطرت بشر و ندای جان همه انسانهای بیدار است. و روح همه ادیان الهی یکی بیش نیست، ولی ادیان الهی گذشته همچون کلاسهای درسی متفاوتی هستند که هر کدام محدود به برنامه‌ها و درسهای ویژه‌ای متناسب با سنّ و درک و نیاز دانشجو است، لیکن پس از گذراندن مراحل دانشگاه فرد طالب علم به مرحله‌ای از علم می‌رسد که دیگر نیازی به معلم جدید ندارد و عقل او تکامل یافته و خود می‌تواند بر اساس علمی که تا حال آموخته مشکلات و مسائل جدید را حلّ نماید.

دین مقدس اسلام در سلسله ادیان الهی همچون کلاس آخر دانشگاهی است که عقل جمعی انسانها در اثر تکامل به مرحله‌ای از بلوغ و رشد رسیده که می‌تواند با کوشش و اجتهاد مستمر برای هر زمان و هر مکان و هر شرایطی برنامه عملی متناسب با آن را از راه عقل و مبانی تشریح الهی استخراج نماید، و بدین لحاظ خاتم ادیان الهی می‌باشد؛ و هیچ تضادی بین آن و عقل نیست بلکه هر کدام مکمل دیگری می‌باشد. و از تتبع در آیات کتاب و سنّت پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام به دست می‌آید که دستورات اسلامی منحصر در مسائل عبادی و اخلاق فردی نیست، بلکه در همه اموری که مورد نیاز بشر است از قبیل مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، جزایی، فرهنگی، حکومت و شرایط حاکم منتخب، و روابط بین حکام و مردم، اسلام دستور و برنامه دارد.

براین اساس حکومت دینی اگر خوب تبیین و پیاده شود مطابق عقل و منطق است و با همه ازمه و شرایط قابل تطبیق می‌باشد. و اگر می‌بینیم در مقام عمل با کارهای خلاف و نابسامانی‌ها مواجه هستیم، اشکال در عمل و کردار متصدیان است نه در اصل اسلام.

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست در مسلمانی ماست

[انتخابات در اسلام]

س ۲ - بارزترین مشخصه حکومت مردم‌سالاری (حکومت متکی بر اکثریت عمومی) انتخابات است و انتخابات یکی از ارکان مهم و از دستورات اسلام است؛ به چه دلیل در اکثر بلاد اسلامی انتخابات به معنای دقیق کلمه پیاده نمی‌شود؟

جواب: با اینکه رسول خدا ﷺ به اعتقاد ما معصوم از خطا و گناه بوده‌اند با این حال خداوند در خطاب به آن حضرت می‌فرماید: ﴿و شاورهم فی الامر﴾ و آن حضرت در مسائل اساسی خطاب به مردم می‌فرمودند: «اشيروا علی».

شما توجه دارید که کلمه «علی» در لغت عرب برای استعلاء و اشراف است. پس مقصود حضرت این بوده که بر من و کارهای من اشراف داشته باشید و راهنمایی کنید؛ و حکومت ظاهری رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام براساس بیعت و انتخاب مردم تشکیل شد.

ولی متأسفانه حکام اسلامی نوعاً به مردم بی‌اعتنا بوده‌اند و بلاد اسلامی در گذشته و حال گرفتار حکومت‌های غیرمردمی بوده است، در این حکومتها مردم نقشی نداشته و بر حاکمان نظارت نداشته‌اند، به همین دلیل انتخابات که مظهر اراده مردم است یا وجود نداشته و یا به صورت کاذب و فرمایشی انجام می‌شده است.

س ۳- در کشور ما آشنایی نظری با احزاب سیاسی و سایر ملزومات دموکراسی همزمان با تکاپوی نوگرایان و نخبگان سیاسی آشنا با فرهنگ و تمدن مغرب زمین آغاز شد و تحقق عملی آن با وقوع نهضت مشروطه حاصل گردید و این چیزی در حدود ۹۰ سال طول کشید؛ علت تأخیر در تطبیق را در چه می‌بینید؟

جواب: در گذشته بزرگترین مانع رشد فکری ملت ما حکومت‌های استبدادی بوده است. بدیهی است با وجود چنین حکومت‌هایی تشکیل احزاب سیاسی مستقل مردمی امکان نداشته است. در نهضت مشروطه ملت ما توانست - با همه کارشکنی‌ها - گام بلندی در جهت از بین بردن استبداد مطلق و تأسیس حکومت‌های نسبتاً مردمی بردارد. نقش روحانیون بیدار و آزادیخواه، و روشنفکران متعهد در رشد فکری جوامع مذهبی قابل انکار نیست. متأسفانه این دو عامل تا زمان نهضت مشروطه در برابر قدرت‌طلبان انحصارگر ضعیف بود، ولی در اثر پیشرفت روابط جهانی در زمان مشروطه و بعد از آن تا اندازه‌ای این ضعف برطرف شد.

[حکومت‌های مستبد مانع اصلی تشکیل احزاب سیاسی و حکومت‌های مردمی]

س ۴ - احزاب سیاسی آزاد، ترجمان حال و سکاندار کشتی دموکراسی‌های مدرن امروزی است، با این توصیف چرا در کشورهای اسلامی احزاب نمی‌توانند از شفافیت خاص خود برخوردار و جایگاه واقعی خود را داشته باشند؟

جواب: همان‌گونه که اشاره شد مانع اصلی تشکیل احزاب سیاسی آزاد و تأسیس حکومت‌های مردمی وجود حکومت‌های مستبد و خودخواه بوده است. کشورهای اسلامی معمولاً گرفتار چنین حکومت‌هایی بوده‌اند. البته این گرفتاری مخصوص کشورهای اسلامی نیست، بلکه هر کشوری که گرفتار حکومت استبدادی باشد طبعاً تشکیل احزاب سیاسی آزاد و مستقل و تحقق دموکراسی در آن با مشکل مواجه خواهد بود.

س ۵ - نظام‌های توتالیتر فاشیستی و کمونیستی در قاره اروپا و همچنین حکومت‌های استبدادی و دیکتاتوری در جهان اسلام با ارائه شکل مثله شده‌ای از دموکراسی ادعا می‌کنند که بهترین نظام‌های سیاسی آزاد را ارائه کرده‌اند؛ به نظر حضرت‌تعالی راهکارهای عملی برای زدودن این نوع نظام‌ها را در چه می‌بینید؟

جواب: تنها راه زدودن نظام‌های استبدادی از جوامع بالابردن رشد فکری و فرهنگی ملت‌ها و ایجاد روحیه شجاعت و ایثار در آنهاست. تا هنگامی که ملتی رشد فکری پیدا نکند و ارزش استقلال سیاسی را درک و لمس نکند و حاضر نباشد در راه آن فداکاری و سرمایه‌گذاری نماید، نمی‌تواند از یوغ استبداد نجات پیدا کند؛ در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم﴾ (خداوند اوضاع هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آنان روحیات خود را تغییر دهند). تحوّل‌های جهش‌گونه و آنی نیز اگر با رشد و تعالی فرهنگ و فکر مردم و ایثار و فداکاری مستمر آنان همراه نباشد و تنها به احساسات و شعار و برخوردهای دفعی و حذفی بسنده شود، به زودی جوامع را به حالت اوّل یا بدتر از آن سوق خواهد داد.

س ۶- آیا احزاب سیاسی رکن اصلی نظام دموکراسی هستند؟

جواب: بدیهی است که نظامهای دموکراسی متکی به آرا و افکار نخبگان و توده‌های فهمیده مردم است، و احزاب آزاد بهترین مظهر اراده مردم می‌باشند. در گذشته‌ها نیز نظامهای عشیره و قبیله‌ای نمونه نازلی از احزاب سیاسی محسوب می‌شدند.

س ۷- گذشته تاریخی احزاب سیاسی ایران از هر حیث شکست بوده است؛ علت را باید در

کجا جستجو کرد؟

جواب: شکست احزاب در کشور ما عوامل متعددی دارد - که باید مورد تحقیق قرار گیرد - و از جمله آنها ساختار دو قشر مؤثر جامعه روحانیت و روشنفکران و رابطه ضعیف و احیاناً متضاد آنان می‌باشد. روحانیت از پشتوانه قوی مردمی برخوردار بود ولی به دلیل بافت سنتی خود و عدم توجه به شرایط زمانی و مکانی جامعه هیچ‌گونه تشکل سیاسی را پذیرا نمی‌شد. روشنفکران نیز هرچند تا اندازه‌ای تشکل پذیر بودند ولی به دلیل جدایی از توده‌ها و فاصله عمیق موجود بین آنان و روحانیون نتوانستند تأثیر مثبتی در توده‌ها داشته باشند.

و از طرف دیگر عملکرد منفی و غیر مردمی برخی احزاب سیاسی در گذشته و وابستگی آنها به قدرتها و سوءاستفاده‌های متصدیان موجب شد تا مردم ما از احزاب و تشکیلات سیاسی تلقی منفی پیدا کنند.

س ۸- کدامیک از دو مقوله مقدم‌ترند، دموکراسی یا احزاب سیاسی؟

جواب: نسبت این دو مقوله به یکدیگر نسبت علت و معلول است، احزاب سیاسی مقوم و علت تحقق دموکراسی و حکومت مردمی است و طبعاً علت بر معلول تقدم دارد.

س ۹- دنکورات روستو معتقد است که احزاب سیاسی زمانی پیدا می‌شوند که مردم مفهوم

واقعی دموکراسی را دریافته و به مزایای انتخاب واقف گردند؛ آیا این ایده باعث دور و تسلسل

نمی‌شود، چراکه مردم دموکراسی را وقتی به دست می‌آورند که احزاب سیاسی آزاد وجود داشته باشد؟

جواب: نیل به دموکراسی علت غایی احزاب آزاد است و علت غایی همیشه در مقام تصوّر و تصمیم‌گیری مقدم است بر علت صوری و مادی ولی در مرحله تحقق و عمل متأخر است. در مرحله اول هدف و غایت باید مورد توجه قرار گیرد و نسبت به آن شناخت و میل و علاقه پیدا شود تا انسان به سراغ مقدمات و علل تحقق و خارجیت آن برود.

س ۱۰ - قدرت برهنه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و برای اینکه در جوامع اسلامی این پدیده رشد نکند چه باید کرد؟

جواب: مقصود از قدرت برهنه لابد قدرت بدون قید و مانع می‌باشد؛ انسانها هر چند صالح و عادل باشند ولی از خطا و اشتباه مصون نیستند، به علاوه حواشی آنان ممکن است از قدرت آنان سوء استفاده نمایند. پس طبعاً هر کجا قدرت بدون حدّ و مرز و نظارت مردم باشد لازمه آن استبداد و تضييع حقوق برخی از مردم خواهد بود، و تنها مانع آن محدود نمودن قدرت به وسیله قانون و تقویت و نظارت مردمی از خارج نظام می‌باشد؛ و راه آن تشکیل احزاب سیاسی مردمی و مطبوعات آزاد است.

[تقدّم حفظ ارزشها بر حفظ حکومت]

س ۱۱ - یکی از فلسفه‌های بعثت انبیاء آزادی انسانها و رهایی آنان از قید اسارت است، قرآن می‌فرماید: ﴿يُضِعُّ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ احکام مشقت‌باری که از روی جهل و نادانی چون زنجیر برگردن خود نهاده بودند همه را زایل می‌کند، چگونه می‌توان این قانون فراموش شده الهی را در جامعه اسلامی پیاده کرد؟

جواب: اگر ما کلیت اسلام و ارزشهای متعالی آن را به شکل صحیح و متناسب با زمان درک نموده و آن را با صداقت و خلوص ترویج و عمل نمودیم، و متناسب با زمان و فرهنگ جامعه آنان را متوجه مزایا و ارزشهای اسلامی کردیم، و از آن استفاده ابزاری برای کسب قدرت و ادامه حاکمیت خود ننمودیم، قطعاً موفق خواهیم شد که

هدف بعثت انبیای الهی را عملی سازیم و جامعه را از اوهام و خرافات و استبدادها و جهالت‌ها و انحرافات آزاد نماییم.

س ۱۲- روش حکومت‌داری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام چگونه بود؟

جواب: پاسخ این سؤال در یک جمله خلاصه می‌شود: «حکومت در نظر آن بزرگواران وسیله بود نه هدف» آنان خود و حکومت ساده بدون تشریفات ظاهری خود را برای پیاده‌شدن ارزشهای اسلامی و تربیت صحیح انسانها و اقامه قسط و عدل در جامعه می‌خواستند نه اینکه اسلام را برای تقویت حاکمیت و قدرت خود بخواهند. همین نگرش به ارزشهای اسلامی فلسفه و علت اساسی همه فعالیتها و برخوردهای آن بزرگواران با دوست و دشمن بود؛ و براساس همین نگرش، آنان در مقام تزاحم و تعارض بین قدرت و حکومت خود و بین ارزشهای اسلامی قدرت را فدای ارزشها می‌نمودند. رمز الگو ماندن حکومت ساده پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام برای همیشه تاریخ و همه زمانها و مکانها در همین نکته مهم نهفته است.

س ۱۳- فاصله میان آزادی تحقق یافته و آزادی آرمانی مطلوب چقدر است؟

جواب: آزادی آرمانی هنگامی حاصل می‌شود که در پرتو آن هیچ حق مشروعی از خدا و فرد و جامعه تضییع نشود، و تا رسیدن به این مرحله فاصله زیادی وجود دارد. هرچند متصدیان امور سوءنیت نداشته باشند، ولی بالاخره برخی از جهالتها و سوءمدیریتها و خودمحوریها موجب برخی اشتباهات و خلافاکاریها خواهد بود.

س ۱۴- وجوه مشترک و افتراق آزادی دینی و آزادیهای امروزی در چیست؟

جواب: آزادی دینی همان آزادی آرمانی است که به آن اشاره شد. ولی آزادیهای امروزی مورد توجه در غرب هرچند بسیاری از مظاهر استبداد را از میان برداشته است، ولی در پرتو آن برخی از حقوق لازم‌الاستیفایی که سعادت ابدی افراد و جامعه را در پی دارد مورد غفلت و بی‌اعتنایی واقع شده است.

[حکومت بر مردم یا برای مردم]

س ۱۵ - آیا حکومت بر مردم است یا برای مردم؟

جواب: حکومت در جهان بینی الهی اولاً و بالذات متعلق به خداوند است زیرا اوست که مالک تار و پود ما و همه جهان می باشد؛ و در مرحله بعد، خداوند مردم را بر تعیین سرنوشت و مقدرات خویش با رعایت شرایط و موازین اسلامی مسلط نموده و به آنان اختیار داده است که مطابق عقل و موازین الهی جوامع خود را اداره نمایند. پس در حقیقت حکومت حقی است که خداوند به مردم واگذار نموده است و هیچ فرد یا گروهی حق ندارد این حق را از آنان سلب یا محدود نماید. البته رعایت موازین الهی که همراه حکم عقل و منطق می باشد بر انسان معتقد به خدا لازم و واجب است. متأسفانه تفصیل در نامه مختصر نمی گنجد.

س ۱۶ - آیا برای آزادی سیاسی چهارچوبه خاصی در نظر هست؟

جواب: چهارچوب آزادی سیاسی همان است که در پاسخ شماره ۱۳ به آن اشاره شد، بدین گونه که در پرتو آزادی هم حقوق الهی که خالق و مالک ماست و هم حقوق افراد و جامعه رعایت شود و هیچ حق مشروعی تضييع نگردد.

[شوراها و احزاب]

س ۱۷ - آیا تشکیل شوراهاى شهر بدون پشتوانه احزاب سياسى آزاد امکان پذير است؟

جواب: هر کاری نظیر حکومت یا شوراها که متعلق به جامعه و مردم است اگر بخواهیم مستند به همه مردم و منعکس کننده آرای اقشار و طبقات مردم باشد، راهی جز تشکیل احزاب سیاسی ندارد؛ زیرا حزب آزاد است که می تواند افراد زیاد و هم فکر را در مسیر تفاهم و تعقیب هدف واحد مجتمع سازد.

[تنازع معلول تعصب]

س ۱۸ - اخوت و برادری از قوانین مهم اسلام است که بر آن تأکید بسیاری شده است؛ چرا در

این روزگار مسلمانان دشمن یکدیگر و با هم در حال جنگ اند؟

جواب: دشمنی و اختلاف کلمه و تنازع موجود بین مسلمانان یا معلول جهالت و عدم رشد فکری افراد و تعصبات بیجا و یا معلول تبلیغات و القائات قدرتهای استعمارگر در گذشته و حال است. قدرتهایی که منافع مادی آنان در سایه همین اختلافات و ناهماهنگی های مسلمین تأمین می شود. اما اگر مسلمانان - که در اصول با یکدیگر مشترکند - در مسائل سیاسی و اقتصادی هماهنگ می شدند و در مراکز و مجامع جهانی از یکدیگر پشتیبانی می نمودند و بر محور اسلام و قرآن یک صدا بودند، اوضاع کشورهای اسلامی غیر از این بود که متأسفانه الآن مشاهده می کنیم. قرآن کریم می فرماید: ﴿ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم﴾ (با یکدیگر نزاع نکنید که ضعیف می شوید و قدرت شما از دست می رود).

[محاكمات سیاسی]

س ۱۹ - زندانی سیاسی یکی از لوازم تفکیک ناپذیر حکومت های پلیسی و دیکتاتوری است، چه راه حل عملی برای از بین بردن این شیوه در جامعه مطرح می کنید؟

جواب: در دستورات اسلامی و سیره رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ این قبیل محاكمات سیاسی و زندانی سیاسی رائج در زمان ما وجود ندارد، و همان گونه که نوشته اید این قبیل امور مربوط به حکومت های دیکتاتوری و پلیسی است؛ و راه خلاص از آن مبارزه در راه بیداری ملت و شکوفایی فکر و فرهنگ و ایجاد روحیه شجاعت و فداکاری در آنان می باشد. در مبارزه هم پیروزی وجود دارد و هم شکست، ولی بالاخره پیروزی با اهل استقامت است. و از رسول خدا ﷺ نقل شده: «کما تکنونوا یولی علیکم»، همان گونه که هستید بر شما حکومت می شود. (نهج الفصاحة، شماره ۲۱۸۲)

[سه عامل تعارض نمایی اسلام و حقوق بشر]

س ۲۰ - مسألة حقوق بشر یکی از معضلاتی است که امروزه گریبانگیر بسیاری از کشورهاست و از آن طرف کشورهای مترقی ادعا دارند که پرچمدار دفاع از حقوق بشرند و با توجه به این نکته که اسلام کامل ترین قوانین حقوقی را در بر دارد، علت این هجمه علیه اسلام را که گفته می شود اسلام حقوق بشر را پایمال می کند در چه می بینید؟

جواب: از سه واقعیت نباید غفلت شود:

- الف-** بد معرفی نمودن چهره نورانی اسلام و شریعت سهله سمحه از بُعد نظری و ارائه تصویری خشن و ارتجاعی از آن از ناحیه برخی مدعیان علم و دانش.
- ب-** اعمال سیاست‌های خشن و خلاف عقل و شرع به نام اسلام از ناحیه برخی حکام اسلامی.
- ج-** احساس خطر قدرتهای بزرگ جهانی نسبت به اسلام و اتحاد مسلمین زیر لوای اسلام و تشکیل یک قدرت عظیم اسلامی.
- این سه عامل موجب تهاجم جهانی به اسلام عزیز و تبلیغات سوء علیه آن بوده است.

[ولایت فقیه، ولایت فقه است نه فقیه]

س ۲۱- قاعده ولایت فقیه یکی از مسائل مهم مطرح شده در جامعه اسلامی است که اکثر قریب به اتفاق رهبران دینی بر این اعتقادند که ولایت فقیه مقید و در چارچوبه قوانین اسلام است؛ ولی عده‌ای آن را به صورت مطلق در نظر گرفته‌اند که این خود مخالف تمام اصول و قواعد اسلامی است. از نظر سیاسی و فکری این مسأله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جواب: هدف از ولایت فقیه - که کارشناس مسائل اسلامی است - اجرا و تنفیذ دستورات اسلامی و اداره امور مسلمین بر اساس احکام اسلامی است یا به تصدی خود فقیه اگر خودش متصدی اجراست، و یا به نظارت او بر قوه مجریه در صورتی که رئیس قوه مجریه غیر او باشد. و در حقیقت ولایت فقیه به معنای ولایت فقه یعنی احکام خداست بر رفتار اجتماعی انسانها.

و بالاخره اسلامیت نظام ایجاب می‌کند که فقیه عادل که متخصص و کارشناس مسائل اسلامی است بر روند اداره کشور اشراف داشته باشد تا مبادا از موازین اسلامی تخلف شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ان الحكم الا لله﴾ (حکم مخصوص خداوند است).

فقیه از خود پیامبر اکرم ﷺ بالاتر نیست و خداوند در خطاب به آن حضرت فرموده‌اند ﴿وان احکم بینهم بما انزل الله﴾ بین مردم به آنچه خدا نازل کرده حکم فرما. و

هیچ‌گاه عقل و شرع اجازه نمی‌دهند که اظهار نظر و تصمیم‌گیری در مسائل پیچیده اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و روابط بین‌الملل جهان امروز به فردی که تنها تخصص فقهی دارد واگذار شود. و به فرموده مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ محمدحسین اصفهانی (اعلی‌الله‌مقامه) در حاشیه مکاسب (ص ۲۱۴): «این قبیل امور باید به کسانی که در این امور بصیرت دارند ارجاع شود، و فقیه به عنوان فقیه در استنباط احکام خدا اهل نظر است نه در اموری که مربوط به نظم بلاد و حفظ سرحدات و دفاع و جهاد می‌باشد، پس وجهی نیست برای ارجاع این امور به فقیه». البته تفصیل مسأله در نامه نمی‌گنجد و می‌توان به نوشته‌های مفصل اینجانب در این رابطه و از جمله به کتابچه «حکومت مردمی و قانون اساسی» - که در سایت اینجانب موجود است - مراجعه نمود.

[فقه دوره انزوا و عملکرد سوء حاکمان دو علت ناکامی تجربه حکومت دینی]

س ۲۲ - عده‌ای از متخصصین بر این باورند که ولایت فقیه در عمل نتوانسته است رسالت اصلی خویش را ایفا نماید و لذا از نظر فکری و تئوری هم ولایت فقیه زیر سؤال رفته است؛ حضرتعالی پیرامون این معادله چه می‌فرمایید؟

جواب: سرّ مطلب این است که اولاً: فقهای شیعه در اثر انزوای سیاسی در طول قرنهای متمادی توفیق تبیین ابعاد حکومت دینی متناسب با زمان را پیدا نکردند، و جمهوری اسلامی اولین تجربه حکومت دینی به وسیله فقهای شیعه بود. و ثانیاً: آقایان به حدود تخصص خویش اکتفا نکردند و در همه مسائل پیچیده تخصصی خواستند دخالت نمایند.

و ثالثاً: از مشورت با اهل نظر و تخصص نیز سر باز زدند و تحمل شنیدن تذکرات و راهنمایی‌های دیگران را نداشتند؛ و طبعاً کارهای خلاف و زننده‌ای انجام شد؛ و چون به نام اسلام انجام شد و می‌شود، چهره پاک و منزّه اسلام نیز بد معرفی شد.

س ۲۳ - دیگر از کارشناسان معتقدند که ولایت فقیه و استبداد دو روی یک سکه‌اند و آن هم به دلیل تجربه منفی ولایت فقیه مطلق که در ایران حاکم است؛ آیا این اعتقاد را صحیح می‌دانید؟

جواب: متأسفانه عوامل سه‌گانه مذکور در پاسخ قبل موجب شده است که در تلقی عده‌ای، ولایت فقیه و استبداد دو روی یک سکه به حساب آیند.

س ۲۴ - گروهی دیگر بر این باورند که ولایت فقیه در مرحله تطبیق با استبداد همراه است؛ اگرچه از نظر علمی این چنین نباشد؛ آیا این قاعده را قبول دارید؟
جواب: بالاخره از بُعد نظری طرح ولایت مطلقه فقیه و تفسیر ناصحیح از آن، و در مرحله عمل پایبند نبودن به قوانین موضوعه و دخالت‌های ناروا در همه امور عاقبتی جز قضاوت منفی را در پی نخواهد داشت.

[شورای فقها مانع تکروی است]

س ۲۵ - عده بسیاری از متخصصین مسائل اسلامی معتقدند که (شورای فقها - شورا در بالاترین قدرت تصمیم‌گیری) را باید جایگزین ولایت فقیه مطلقه و فردی کرد. به این دلیل که مراجع تقلید منتخب از سوی مردم وارد میدان عمل شده باعث حل بسیاری از معضلات می‌شود؛ تاریخ هم شاهد بر این مدعاست، راههای عملی برای تطبیق این تزد در جامعه را در چه می‌بینید؟
جواب: آیه شریفه: ﴿و امرهم شوری بینهم﴾ مبین این نظریه است؛ زیرا کلمه «امر» در کتاب و سنت بر حکومت و امور کلی اجتماعی اطلاق می‌شده چنانکه در خطبه ۳ نهج البلاغه می‌خوانیم: «فلما نهضت بالامر نکث طائفة...».
 و در فرمایش منقول از امام حسن مجتبی علیه السلام می‌خوانیم: «ولانی المسلمون الامر بعده».

با فرض ولایت همه فقها عادل یا به نصب و یا به عنوان قدر متیقن در امور حسبیه اگر بخواهیم وحدت کلمه و هماهنگی پدید آید، هرچند مردم یک فرد را انتخاب نمایند ولی لازم است او تکروی نکند بلکه خود را با سایر فقها اهل نظر هماهنگ کند و با مشورت کارهای مهم اساسی انجام شود، و در نتیجه بسیاری از اختلافات و دوگانگی‌ها برطرف می‌شود.

س ۲۶ - آیا شورا همان دموکراسی است؟

جواب: شورا می‌تواند یکی از مقدمات و مظاهر دموکراسی باشد.

س ۲۷ - تا چه اندازه برپایی کنفرانس‌ها می‌توانند در جهت رفع مشکلات جوامع اسلامی

نقش داشته باشند؟

جواب: رشد و شکوفایی فکر بشر در اثر تضارب افکار و نقد و تفاهم به دست

می‌آید. اگر کنفرانس‌ها به دور از شعار و احساسات برگزار شود طبعاً موجب رشد و

شکوفایی افکار خواهد بود.

[ایرانیان خارج از کشور متصدیان را نقد کنند]

س ۲۸ - ایرانیان زیادی در خارج از کشور در حال گذران زندگی هستند که از قدرت زیادی

برخوردارند، برای اینکه همه با یک ید واحد برای نجات میهن خود اقدام کنند چه پیشنهادهایی

برای آنان دارید؟

جواب: ایرانیان خارج از کشور اگر مصالح کشور و ملت خویش را در نظر بگیرند

و هرچند به بسیاری از آنها ظلم شده است ولی با ایثار و گذشت و به دور از تعصبات

گروهی و تکرار شعارهای تند و زننده انتقادات سازنده و نظریات مترقی خویش را به

وسیله رسانه‌های جهانی القا نمایند، و دوستانه متصدیان امور را به اشتباهات

انجام شده واقف نمایند و از آنان بخواهند که در روشهای ناصحیح تجدید نظر نمایند،

امید می‌رود تا اندازه‌ای مؤثر باشد. بالاخره اعمال تند و زننده نتیجه معکوس دارد و

برخورد منطقی مؤثرتر است، و قدر مسلم اینکه به وظیفه شرعی و انسانی امر به

معروف و نهی از منکر عمل شده است.

ان شاء الله موفق باشید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

۱۳۷۹/۱۲/۷

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

« ۴۶ »

پاسخ به پرسشهای روزنامه داچ (چاپ هلند)

۱۳۷۹/۱۲/۲۰

آقای آیت‌الله العظمی حسینعلی منتظری

از پاسخ شما به درخواست مصاحبه بسیار متشکرم. به‌طور طبیعی می‌دانم که چرا امکان مصاحبه حضوری با حضرت‌عالی وجود ندارد؛ اما از اینکه موافقت کردید تا از طریق پست شخصی (e-mail) این مصاحبه انجام گیرد خیلی خوشحال هستم. مدتی طول کشید تا درباره پرسشها فکر کنم؛ اگر تعداد سؤاها زیاد است، لطفاً مهمترین آنها را برای پاسخ دادن انتخاب کنید. بدین وسیله می‌خواهم بهترین آرزوهایم را برای سلامتی و آزادی شما تقدیم دارم.

با تقدیم احترامات و تشکر و سپاس از عنایت شما

کارلین ژلانتر

س ۱ - به عنوان خبرنگاری که رویدادهای ایران را در چند سال گذشته پیگیری کرده‌ام، این برداشت را دارم که ولایت‌فقیه در شخص آیت‌الله خامنه‌ای قدرت مطلقه‌ای کسب کرده است. هر وقت که او سخنی بگوید، هیچ‌کس حق انتقاد ندارد؛ در این راستا:

الف - آیا این (قدرت مطلقه) منظور اولیه و اصلی در پوشش معرفی ولایت‌فقیه بود؟

ب - آیا شرایط کنونی بیانگر این معنی نیست که دیکتاتوری شاه به دیکتاتوری دیگری تبدیل شده است، اگر چه به دیکتاتوری مذهبی؟

ج - آیا دیکتاتوری مذهبی از دیکتاتوری غیر مذهبی بهتر است؟

د - آیا نظام ولایت‌فقیه به این شکل (فرقی ندارد که چه کسی ولی فقیه باشد) با دموکراسی ناسازگاری ندارد؟

ه - آیا در اسلام دموکراسی ممکن است؟

و - به نظر شما آیا ولایت فقیه باید لغو گردد و یا آنکه باید قدرت آن محدود گردد؟

ز - آیا روحانیون باید هر پست سیاسی را بگیرند؟

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

پس از سلام و تحیّت و اعتذار از تأخیر جواب، پاسخ مفصّل به پرسشهای هشت‌گانه اصلی جنابعالی با شماره‌های فرعی آنها در نامه مختصر نمی‌گنجد ولی از باب «ما لایدرک کله لایترک کله» به طور اجمال مطالبی را یادآور می‌شوم:

[ضرورت حکومت عادلّه و ویژگی‌های حکام]

جواب: در این رابطه به چند نکته اشاره می‌شود:

۱- یکی از بنیادی‌ترین امور ضروری برای بشر وجود یک نظام اجتماعی و حکومت عادلّه است که حافظ نظم اجتماعی و تأمین‌کننده مصالح عمومی و پاسدار حقوق طبقات جامعه باشد. زیرا انسان ذاتاً موجود اجتماعی است و نیازهای او جز در سایه تعاون و همیاری برطرف نمی‌شود، و در این جریان معمولاً حوادثی رخ می‌دهد که منافع و خواسته‌های افراد با یکدیگر تصادم و برخورد می‌کند؛ و جز با گذراندن قوانین و مقررات و تشکیل قدرت اجرایی نیرومند حلّ و فصل نمی‌شود؛ بلکه در زندگی بسیاری از حیوانات و از جمله موریانه و مورچه و زنبور عسل که دارای زندگی اجتماعی می‌باشند نیز وجود نظام و برنامه‌های اجتماعی احساس می‌شود، که به طور غریزی زندگی اجتماعی آنها در سایه آن نظام و برنامه‌ها اداره می‌شود.

و اگر از باب فرض قریب به محال، انسانها به مرحله‌ای از تکامل اجتماعی و رشد اخلاقی برسند که ایثار و عدالت بر همه آنان سایه گستر شود به گونه‌ای که هیچ‌کس به حقوق دیگری تجاوز نکند، باز برای تأمین مصالح عمومی و سامان دادن به امور اقتصادی و بهداشتی و فرهنگی و ارتباطات و ایجاد راهها و امثال این نیازها وجود یک حکومت صالح قوی ضرورت دارد.

۲- از تتبع آیات قرآن کریم و سنت پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام، به دست می‌آید که دستورات اسلام منحصر در مسائل عبادی و اخلاقی محض نیست، بلکه نسبت به همه نیازهای کلی انسانها از هنگام انعقاد نطفه تا پس از مرگ و قیامت و

از جمله مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، جزایی، حکومت و شرایط حاکم و روابط بین حکام و ملت، اسلام دستور و رهنمود دارد. و برحسب اعتقاد جامعه اسلامی احکام اسلام بر اساس عقل و منطق است و با همه شرایط و زمانها قابل تطبیق می باشد و به همین لحاظ خاتم ادیان الهی است.

۳- بر اساس حکم عقل و شرع سپردن اداره جامعه به دست هرکس صحیح نیست بلکه حاکم منتخب لازم الطاعة باید دارای شرایطی متناسب با کار او باشد؛ و از جمله دانش و عدالت و امانت و توانایی و تدبیر و قدرت بر اقدام است؛ و چون -همانگونه که اشاره شد- اسلام نسبت به همه شؤون بشر دستور و رهنمود دارد، پس طبعاً حاکم اسلامی علاوه بر شرایط گذشته باید متخصص و کارشناس مسائل اسلامی باشد تا فرمانهای او بر افراد مسلمان متعهد لازم الاجرا باشد، و البته اسلام نسبت به حقوق اقلیتها نیز توجه دارد. و در اصطلاح به متخصص مسائل اسلامی «فقیه» می گویند. برحسب حکم عقل، عالم بر غیر عالم و عادل بر غیر عادل و امین بر غیر امین و توانا بر غیر توانا و شجاع بر غیر شجاع مقدم است، ولی در عین حال باید به وظایف قانونی خویش عمل نماید و حق استبداد و تکروی ندارد.

۴- در جهان بینی الهی حکمفرمایی اولاً و بالذات متعلق به خداست زیرا اوست که خالق و مالک تاروپود ما و همه جهان می باشد و وجدان هر انسانی حکم می کند به لزوم اطاعت و تسلیم در برابر دستورات او، و در مرحله بعد خداوند انسانها را بر تعیین مقدرات و سرنوشت خویش در چهارچوب رعایت موازین عقلی و الهی مسلط فرموده است و به آنان اختیار داده است که بر طبق موازین عقلی و الهی جوامع خویش را اداره کنند و حاکم عادل واجد شرایط را انتخاب نمایند.

و هرچند به اعتقاد ما پیامبران و ائمه علیهم السلام از خطا و گناه پاک و معصوم می باشند و با حضور آن بزرگواران - که جامع همه کمالات می باشند - آنان برای حاکمیت متعین می باشند، ولی حکومت ظاهری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نیز بر اساس انتخاب مردم و بیعت آنان تشکیل شد، زیرا هرچند حقانیت دین وابسته به انتخاب مردم نیست، ولی حاکمیت و نظامی که متکی به انتخاب و رضایت مردم نباشد - به ویژه در جهان پیشرفته امروز - عملاً دوام ندارد و همواره با عصیان و خشونت و سرکوب همراه است.

قرآن کریم در سوره شوری در وصف بندگان خدا فرموده است: ﴿و امرهم شوری بینهم﴾ امور آنان با مشورت همگانی انجام می شود، کلمه «امر» در فرهنگ قرآن و سنت به معنای حکومت و فرمانروایی در امور کلی اجتماعی است. و در سوره آل عمران در خطاب به پیامبر ﷺ فرموده است: ﴿و شاورهم فی الامر﴾ در امور با آنان مشورت کن، و آن حضرت پیوسته در مسائل و حوادث مهم می فرمودند: «اشیروا علی» بر عملکرد من اشراف داشته باشید و راهنمایی کنید، و او هیچ گاه تکروی نمی کرد و حکومت او در چهارچوب دستورات الهی بود، چنانکه در سوره مائده می خوانیم: ﴿و ان احکم بینهم بما انزل الله﴾ بین آنان به آنچه خدا نازل فرموده حکم کن.

[جمهوری اسلامی آرمانی و موعود، جمهوری اسلامی موجود]

۵- جمهوری اسلامی مرکب از دو کلمه: «جمهوری» و «اسلامی» می باشد، کلمه «جمهوری» حاکی از حکومت متکی به آرای مردم است و کلمه «اسلامی» حاکی از رعایت موازین و مقررات اسلامی است که طبعاً خواسته افراد مسلمان می باشد. متأسفانه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اولین تجربه ای بود که توسط خبرگان هر چند متعهد و دلسوز ولی بدون تجربه تنظیم شد. و در آن هنگام در اثر خاطره خوش از حکومت عادل و ساده بدون تشریفات پیامبر اسلام ﷺ و علی  که حتی در برابر تجاوز به زر و زیور یک زن غیرمسلمان عکس العمل شدید نشان داد- و در اثر قداست فوق العاده ای که نوعاً برای شخص آیت الله خمینی در اذهان وجود داشت، و وعده های آرمانی پرجاذبه ای که در آغاز انقلاب به مردم داده شده بود، از کلمه «ولایت فقیه» یک حکومت ساده عادلانه صدرصد مردمی خدایسند همسان با حکومت معصومین  تصور می شد و به نقائص و تضادهای موجود در آن قانون توجه نمی شد. در صورتی که وجود یک «ولی فقیه» غیر معصوم با در اختیار داشتن همه اهرمهای قدرت و بدون پاسخگویی به هیچ مقام و نهاد و عدم تحمل هیچ گونه اعتراض و انتقاد، و یک رئیس جمهور مسؤول در برابر مجلس و ملت بدون داشتن هیچ گونه اختیار و قدرت آن هم در سیاست های

پیچیده جهان امروز که نیاز به تخصصهای گوناگون دارد، قطعاً موجب بروز استبداد و تکروی و پیدایش مشکلات لاینحل خواهد بود.

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام با اینکه ما آن حضرت را معصوم می‌دانیم، در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه فرموده‌اند: «رفتار شما با من به گونه‌ی تسامح و سازش نباشد، مپندارید برای من شنیدن حق سنگین است و انتظار ندارم مرا بزرگ شمارید؛ زیرا کسی که شنیدن حق و عدالت برای او سنگین باشد عمل به آن دو برای او سنگین‌تر است. پس از گفتار حق و راهنمایی به عدالت دست برندارید که من خود را بالاتر و ایمن از خطا نمی‌پندارم مگر اینکه خدا مرا کفایت نماید.»

و بالاخره آنچه در آغاز در اذهان خبرگان و مردم از جمهوری اسلامی و ولایت فقیه متصور بود غیر از این است که فعلاً مشاهده می‌شود. و استبداد از ناحیه هرکس باشد مذموم و موجب جدایی ملت از حکومت است، بلکه ضرر استبداد مذهبی از غیر مذهبی بیشتر است؛ زیرا استبداد غیر مذهبی به چهره دین و مذهب لطمه نمی‌زند، ولی اگر کارهای خودسرانه به نام اسلام و مذهب انجام شود چهره مذهب را در میان ملت و به‌ویژه نسل جوان مشوه و کریه نشان می‌دهد.

[اصلاح قانون اساسی یگانه راه برون‌رفت از بن‌بست]

۶- به نظر می‌رسد در شرایط فعلی تنها راه نجات از این بن‌بست، اصلاح قانون اساسی و ساختار حکومت به وسیله منتخبین ملت است که طبعاً متخصصین و کارشناسان راهکارهای عملی آن را ارائه خواهند داد، و به نظر می‌رسد یکی از شیوه‌های آن ادغام دو نهاد رهبری و ریاست جمهوری است در یکدیگر، به این گونه که فقیه منتخب ملت خود رئیس قوه مجریه باشد و او هر رشته را به کارشناس و متخصص آن رشته ارجاع دهد و چنین نباشد که غالب پست‌های سیاسی بدون تناسب به روحانین محول شود. و او و وزرای او باید در برابر مجلس و مردم پاسخگو باشند و آنان حق اعتراض و انتقاد سازنده داشته باشند. و طبعاً مطبوعات آزاد و رسانه‌های گروهی در این رابطه نقش واسطه دارند، هم سخنگوی دولت می‌باشند و هم سخنگوی ملت؛ و در نظام اسلامی مقام غیرمسئول وجود ندارد و در

نتیجه شخص حاکم منتخب خدمتگزار مردم می‌باشد نه قیّم و آقابالاسر آنان، و حکومت او مطلق و نامحدود نمی‌باشد بلکه از نظر زمان و حدود و تعهدات و اختیارات تابع آرای مردم و نحوه انتخاب آنان و قوانین کشور می‌باشد. این روش ترکیبی است از دموکراسی و حکومت اسلامی، و تلفیقی است از دین و دولت به این گونه که دولت منتخب عملاً دینی است نه اینکه دین دولتی و ابزار سیاست حاکم باشد. در آغاز انقلاب موقعیت ممتاز آیت‌الله خمینی بود که این دو نهاد را از یکدیگر جدا نمود ولی اینک وجهی برای جدایی عنوان ولیّ فقیه از ریاست قوه مجریه وجود ندارد.

[دین‌گریزی معلول عملکرد سوء حاکمیت]

۷- اینکه بسا گفته می‌شود: مردم از دین زده شده‌اند، یا اینکه دولت باید از دین جدا باشد، یا نظام ولایت فقیه با دموکراسی سازگار نیست، یا ولایت فقیه عین استبداد است، همه این گفته‌ها ناشی است از بدآموزی نسبت به چهره شریعت سهله سمحه اسلام و خشن جلوه دادن آن، و عملکرد خشونت‌آمیز متصدیان امور و اینکه آنان خود را مجسمه دین پنداشته و انتقاد از خود و عملکرد خود را مخالفت با دین می‌پندارند، و پاسخ انتقادات سازنده را با سرکوب اهل فکر و قلم و بازداشت آنان و محاکمات ساختگی و فرمایشی و تعطیل مطبوعات انجام می‌دهند، و در راه حفظ قدرت خویش برای جان و مال و آبروی بندگان خدا ارزشی قائل نیستند، و متأسفانه همه این خلافاکارها به بهانه دفاع از اسلام و نظام انجام می‌شود. در صورتی که در اسلام و سیره رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام این قبیل محاکمات سیاسی وجود ندارد، این‌گونه محاکمات شیوه مستکبرین و حکومت‌های استبدادی است.

بسیار جای تعجب و تأسف است که حمله‌کنندگان به دانشگاهها و شخصیت‌ها و مجامع علمی و سخنرانیها و متعرضین به جان و مال و آبروی بندگان خدا آزاد و مورد تشویق نیز قرار می‌گیرند و نخبگان و تذکردهندگان دلسوز علاقه‌مند به اسلام و کشور محکوم و زندانی می‌شوند. نشریات جناح اصلاح طلب به بهانه‌های واهی و شکایتهای فرمایشی فله‌ای تعطیل و متصدیان آنها احضار و محاکمه و به اشدّ

مجازات محکوم می‌شوند ولی نشریات منتسب به جناح انحصارطلب در جعل و نشر اکاذیب و اهانت به بزرگان و نهادهای محترم و قانونی کشور صددرصد آزادند. اگر متصدیان امور به بقا و ثبات کشور و نظام اسلامی علاقه‌مند می‌باشند لازم است در روش خویش تجدیدنظر نموده و تا دیر نشده اشتباهات را جبران نمایند و بیش از این بر گذشته‌های غلط اصرار نورزند، وگرنه معلوم نیست سرنوشت کشور و نظام به کجا می‌انجامد. در بسیاری از کشورهای جهان مشاهده می‌شود که مسئولین بالا در اثر برخی اشتباهات در برابر ملت خویش به اشتباه خود اعتراف می‌کنند و از آنان عذرخواهی می‌نمایند، و این عمل موجب محبوبیت آنان می‌شود.

بعد از گذشت بیست و دو سال از انقلاب اسلامی انتظار می‌رفت که روش مسئولین کشور به گونه‌ای باشد که هموطنان خارج از کشور و به‌ویژه صاحبان سرمایه‌های مالی یا علمی داوطلب مراجعت به کشور باشند، نه اینکه برعکس سرمایه‌داران داخلی احساس امنیت نکنند و به جای سرمایه‌گذاریهی سازنده در کشور سرمایه‌های خود را به خارج منتقل نمایند و یا در مسیر درآمدهای کاذب و یا مضرّ قرار دهند، و نخبگان و جوانان تحصیل کرده که سرمایه‌های واقعی کشورند از کشور خارج شوند.

[غرض قانون‌گذار از نظارت شورای نگهبان]

س ۲- شورای انتصابی نگهبان، کاندیداهای اصلاح‌طلب را در انتخابات رد کرد و بسیاری از قوانین مصوّبه مجلس انتخابی را تو کرد. در این ارتباط:

الف- آیا این روش مطابق قانون اساسی است؟

ب- اگر پاسخ مثبت است آیا نباید قانون اساسی اصلاح شود؟

جواب: در اصل ۹۹ قانون اساسی می‌خوانیم: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد.» اینجانب خود از اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی بودم و ریاست آن را بر عهده داشتم. انگیزه تصویب این اصل خاطره سوء دخالت‌های ناروای رژیم سابق در انتخابات و تبدیل آن به یک نحو انتصابات بود

و آزادی از مردم سلب می‌شد چون خود مسئولین برای هر منطقه کسانی را محرمانه مشخص می‌کردند و آرای مردم را باطل می‌نمودند، این اصل تصویب شد تا اینکه شورای نگهبان جلوی این دخالت‌های ناروا را بگیرد، نه اینکه خود شورای نگهبان در بین کاندیداها افراد خاصی را انتخاب نماید و مردم مجبور باشند به خصوص آنان رأی بدهند.

و در حقیقت انتخابات دو مرحله‌ای شود، و لذا تعبیر «نظارت بر انتخابات» در متن اصل است نه نظارت بر کاندیداها و کم و زیاد کردن و بالا و پایین بردن آنان. این عمل آقایان یک نحو قیوموت بر ملت و اهانت به آنان تلقی می‌شود، ملت خودشان نوعاً هم مسلمانند و هم رشد دارند و هم نسبت به کاندیداهای محل چون نوعاً اهل محل می‌باشند شناخت بیشتری دارند و اگر از باب فرض یکی دو مورد هم بر اثر اشتباه، افراد نامناسب به مجلس راه یابند چون در اقلیت می‌باشند کاری از آنان ساخته نیست؛ و این امر بهتر است از اینکه اصل انتخابات را با دخالت‌های ناروا به طور کلی لکه‌دار نماییم.

[چرا و چگونه حکومت برآمده از انقلاب اسلامی به بیراهه رفت؟]

س ۳- بسیاری از مردم در زندانها اعدام شده‌اند (همان‌گونه که جنابعالی در خاطرات خودتان گفته‌اید) و یا روشنفکران به قتل رسیده‌اند (در اواخر سال ۱۹۹۸) که این کار به دست عوامل وزارت اطلاعات انجام گرفت؛ بسیاری دیگر به زندان افتادند؛ روزنامه‌ها بسته شدند (به نام اسلام)؛ بسیاری از روحانیون عالی‌رتبه در این ارتباط گرفتار شده‌اند. در این ارتباط سؤال می‌شود:

الف- آیا قدرت، بخشی از روحانیون را فاسد نکرده است؟

ب- آیا جمهوری اسلامی به همه خونهای ریخته شده می‌ارزد؟

جواب: اینجانب - برخلاف بسیاری از آقایان که معتقدند در مسائل سیاسی باید به روش دیپلماسی و غیر صریح برخورد نمود - آنچه را درک می‌کنم به طور صریح و شفاف بیان می‌کنم. البته ادعای عصمت یا نبوغ نیز نمی‌کنم و ممکن است در برخی مسائل اشتباه کنم. همه به یاد داریم که یکی از شعارهای اصیل ملت ایران در آغاز انقلاب کلمه «آزادی» بود و واضح است که هدف اظهار مخالفت با بگیر و ببندها و

پرونده‌سازی‌های رژیم سابق بود که تحمل شنیدن انتقاد و اعتراض را نداشتند و مخالفین فکری خود را با سرکوب و زندان پاسخ می‌دادند؛ و آیت‌الله خمینی نیز در مصاحبه‌ها و سخنرانیها وعده آزادی همه طبقات را می‌داد و از بازداشتها و زندانها به‌ویژه نسبت به علما و روحانیین و آزادی‌خواهان شدیداً انتقاد می‌کردند؛ و در روز ورود به ایران در بهشت زهرا فرمودند: «شاه قبرستانها را آباد کرد». و با شناختی که نوع مردم و از جمله اینجانب از ایشان داشتیم ایشان با بازداشتها و ترور و محاکمات و اعدامهای بی‌رویه جداً مخالف بودند و هیچ‌گاه حاضر نبودند کسی به بهانه مخالفت با ایشان یا اهانت به ایشان بازداشت یا زندانی شود، و نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی و طبقات مختلف مردم علاقه‌مند و مخلص بودند.

ولی انقلاب اسلامی هنگامی به پیروزی رسید که نه ایشان و طرفداران ایشان تجربه حکومت داشتند، و نه موازین و مقررات حکومت دینی متناسب با زمان و شرایط جهان تبیین شده بود، نه به متصدیان گذشته اعتماد داشتند و نه خود کادر مجیزی را در رشته‌های مورد نیاز تربیت کرده بودند. از باب نمونه حداقل به هزار قاضی مجتهد عادل عاقل کارآموده دلسوز و مهربان نیاز داشتیم که ده نفر واجد شرایط نیز نداشتیم. و در این میان کسانی کارها را در دست گرفتند که هرچند مسلمان و دارای روحیه انقلابی بودند ولی به موازین اسلامی و حقوق انسانها آشنا نبودند و بسا در بسیاری از دلها عقده‌های فراوانی نسبت به متصدیان سابق وجود داشت. و از طرف دیگر گروههای فرصت‌طلب و طالب مقام با عضوگیریهای سریع وارد میدان عمل شدند و برای قبضه‌نمودن قدرت دست به تندیها و فعالیت‌های مسلحانه زدند و طبعاً زمینه‌ساز عکس‌العمل افراد ناآزموده و قضات ناوارد احساساتی شدند، و شخص آیت‌الله خمینی هرچند مرد پاک و مخلص بود لیکن بر همه امور و جزئیات اشراف نداشتند و بسا با گزارشهای ضد و نقیض مواجه می‌شدند، و در اواخر جداً مریض بودند و دیگران بیت ایشان را اداره می‌کردند، و همه این امور موجب بروز ضایعات فراوانی شد.

و بالاخره حکومت اسلامی ساده مبتنی بر اقامه قسط و عدل و احقاق حقوق همه طبقات جامعه و عفو و گذشت عملاً از مسیر اصلی خود منحرف شد و متأسفانه همان

روش غلط الگو شده و هنوز ادامه دارد؛ که البته گناه این انحرافات را نباید به حساب اسلام یا اصل ولایت فقیه گذاشت، بلکه به حساب عدم تجربه و عدم تربیت کادر لازم و جهالت‌ها و سوءمدیریت‌ها و انحصارطلبی‌ها و فرصت‌طلبی‌ها و عدم مشورت در امور و احاله کارهای مهم به افراد ناوارد تازه کار باید گذاشت.

صدور اشتباه و انحراف از مسیر حق از انسانهای غیر معصوم غیر متخصص در جهان بسیار اتفاق افتاده است، ولی با تذکر دادن نخبگان و عقلای قوم متصدیان امور تجدیدنظر می‌کنند و گذشته‌ها را جبران می‌نمایند و برنامه‌های خویش را اصلاح می‌کنند. لیکن آنچه در ایران ما مایه تأسف است اصرار متصدیان امور بر همان روشهای غلط سابق و عدم تجدیدنظر در برنامه‌ها و سرکوب نخبگان و تذکره‌دهندگان است؛ به گمان اینکه چند نفر عقل کل می‌باشند و دیگران همه سفها و نیازمند به قیّم.

[تجاوزبی سابقه به حریم روحانیت و مرجعیّت در حکومت اسلامی]

س ۴ - بعضی از روحانیون عالی رتبه مثل حضرتعالی در حصر خانگی هستند، اشخاص دیگری در زندان هستند، آیا این‌گونه اعمال که به وسیله دیگر روحانیون انجام می‌شود با احترامی که از نظر اسلام باید به علما گذاشت منافات ندارد؟

جواب: روحانیت و مرجعیّت شیعه در ادوار مختلف تاریخ دارای استقلال و حافظ حریم اسلام و مذهب و مصالح ملت و پناهگاه محرومین و مظلومین بوده است و در برابر هجوم قدرتهای خارجی و استعماری از استقلال کشور دفاع می‌کرده‌اند؛ ولی متأسفانه این دژ محکم به بهانه حمایت از حکومت اسلامی شکسته شد و هنوز هم ادامه دارد. عظمت و شوکت هر کشور به فرهنگ و دانش آن کشور وابسته است، و مظهر فرهنگ کشور ما حوزه‌های علمیه و دانشگاهها و مطبوعات آزاد می‌باشد که به وسیله ایادی یک جناح از حاکمیت و افراد فریب‌خورده وابسته به آنها مورد تجاوز و هتک قرار گرفت. اگر دشمنان اسلام و روحانیت برای شکستن حریم حوزه‌های علمیه و قداست روحانیت و مرجعیّت شیعه میلیاردها تومان خرج می‌کردند نمی‌توانستند این‌گونه عمل کنند که به دست آقایان انجام شده و می‌شود.

[خطرات پخش «خاطرات»]

س ۵- جنابعالی خیلی صریح‌اللهجه و تأثیرگذار هستید، لذا برای محافظه‌کاران خطرناک می‌باشید. چاپ خاطرات شما در اینترنت حتماً آنها را عصبانی کرده است. آیا شما نمی‌ترسید که نیروهای محافظه‌کار باگشتن حضرت‌عالی شما را خاموش کنند؟

جواب: شخص مسلمان به‌ویژه اهل علم و وظیفه دارد در برابر آنچه در جامعه می‌گذرد بی‌تفاوت نباشد و ارشاد جاهل و امر به معروف و نهی از منکر وظیفه انسانی و الهی همگان است و زندگی و مرگ انسانها به دست خداست، ما پیروان حضرت سیدالشهداء امام حسین علیه السلام می‌باشیم که خود و اولاد و یاران خویش را در راه تقویت اسلام و امر به معروف و نهی از منکر فدا نمود.

[حرکت قسری در برابر مطالبات مردم دوام ندارد]

س ۶- رئیس‌جمهور خاتمی در این اواخر هشدار داده است که سختی‌های غیر معقول، خطر اصلی برای انقلاب و جمهوری اسلامی است. او از کسانی صحبت کرد که ارزشها را در مقابل اراده مردم می‌گذارند و مذهب را در مقابل آزادی. آیا به‌راستی محافظه‌کاران جمهوری اسلامی را به خطر می‌اندازند؟

جواب: مردم ایران نوعاً مسلمانند و از آغاز انقلاب طالب حکومت مردمی بر اساس موازین اسلامی بودند و اینک نیز بر عزم و اراده خویش باقی هستند و ارزشهای اسلامی در خطر نیفتاده است. محور اسلام اقامه قسط و عدل و احقاق حقوق همه طبقات حتی اقلیت‌های مذهبی است و از هرگونه تجاوز به حقوق یکدیگر نهی کرده است و با آزادیهای عقلانی و سیاسی مخالف نیست، برخی متصدیان امور خودشان را مجسمه اسلام واقعی پنداشته و تحمل شنیدن سخنان دیگران را ندارند و شکست خودشان را شکست اسلام می‌پندارند و برخی سرکوبها و بازداشتها برای حفظ موقعیت خودشان می‌باشد نه برای حفظ اسلام.

س ۷- آیا برای محافظه‌کاران امکان دارد که حرکت اصلاح‌طلبی را سرکوب کنند، و یا آنکه سرانجام اراده مردم پیروز خواهد گشت؟

جواب: حکومتها می آیند و می روند و آنچه باقی می ماند مردم و خواسته های آنان می باشد. با رشد و آگاهی ای که در مردم پیدا شده و با توسعه ارتباطات جهانی، مردم دست از اصلاحات اساسی برنمی دارند، و هیچ گاه حرکت قسری دوام ندارد.

[کفش پاره حکومت]

س ۸- آیا از اینکه از جانشینی آیت الله خمینی کنار گذاشته شدید خیلی ناراحت هستید؟

آیا اگر شماکشور را رهبری می کردید وضع خیلی فرق داشت؟

جواب: حکومت صد درصد ملازم با مسئولیت های سنگین است و انسان عاقل حتی المقدور از پذیرفتن مسئولیت فرار می کند مگر اینکه ناچار باشد، من از اول نیز طالب جاه و مقام نبودم تا از دست رفتن آن موجب ناراحتی من شود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ۳۳ نهج البلاغه با اشاره به کفش پاره خویش فرمودند: «به خدا قسم این کفش برای من از حکومت بر شما محبوبتر است مگر اینکه بتوانم حقی را به پا دارم یا از باطلی جلوگیری نمایم».

والسلام علیکم - ۱۳۷۹/۱۲/۲۰

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

« ۴۷ »

پاسخ به پرسشهایی پیرامون رفراندوم

۱۳۷۹/۱۲/۲۰

آقای آیت‌الله العظمی منتظری

در حال حاضر با تجربه‌ای که مردم ایران طی ۲۲ سال گذشته از حکومت جمهوری اسلامی کسب کرده‌اند علاقه‌مند هستم که نظر شما را درباره پرسشهای ذیل بدانم.

۱- آیا مردم ایران حق دارند که از طریق رفراندوم قانونی و عادلانه، نوع حکومتی را که می‌خواهند انتخاب کنند؟

۲- آیا باید محدودیتی در پیشنهاد انواع دیگری از حکومت به غیر از جمهوری اسلامی وجود داشته باشد؟

پیشاپیش از پاسخ شما سپاسگزارم.

ارادتمند شما - اردلان پیروزی

﴿ بسمه تعالی ﴾

پس از سلام و تحیت؛ خداوند انسانها را مختار و آزاد خلق کرده است و به حسب اصل اولی هیچ‌کس بر دیگری حق سلطه و حاکمیت ندارد، مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه به فرزند خویش امام حسن علیه السلام فرموده‌اند: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» بنده غیر مباش در حالی که خدا تو را آزاد قرار داده است. فقط خداوند که خالق ذات ما و مالک تاروپود وجود ماست حق حاکمیت و فرماندهی بر ما دارد و به حکم عقل و وجدان دستور او بر ما نافذ و اطاعت او واجب است.

همان‌گونه که انسانها در اختیار دین و مذهب آزادند ﴿لا اکراه فی الدین﴾ در انتخاب نوع حاکمیت نیز طبعاً آزادند؛ نه دین قابل تحمیل است و نه حاکمیت؛ و حکومت تحمیلی حرکتی است قسری و دوام ندارد، به‌ویژه در جهان توسعه یافته و ارتباطات

مدرن امروز. ولی آزادی انسان در انتخاب دین یا حاکمیت دلیل بر حق بودن هر دین و مذهب یا هر نحو حکومتی نخواهد بود، بلکه حق بودن ضوابطی دارد که از راه تفکر و تعقل صحیح به دست می آید. و به اعتقاد ما مسلمانان دین اسلام دین حق است که از ناحیه عقل پذیرفتن آن بر ما لازم است و خاتم ادیان الهی می باشد؛ و از تتبع در آیات کتاب و سنت پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام به دست می آید که دستورات اسلامی منحصر در مسائل عبادی و اخلاقی محض نیست، بلکه نسبت به همه نیازهای بشر و از جمله مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، جزایی، حکومت و شرایط حاکم، اسلام دستور و برنامه دارد.

و خدای متعال حق حاکمیت خویش را به خود انسانها واگذار نموده که برای اداره امور سیاسی و اجتماعی خویش کسانی را که صلاحیت دارند با رعایت شرایط و موازین اسلامی انتخاب نمایند. و حاکم منتخب از نظر مدت حکومت و حدود اختیارات تابع انتخاب آنان می باشد و او در مرحله عمل حق استبداد و تکروری ندارد؛ او باید با مشورت، مصالح ملت را با رعایت ضوابط اسلامی در نظر گرفته و انجام دهد، و هر کاری را به متخصص آن واگذار نماید، و مردم حق نظارت و انتقاد دارند و جلوی انحرافات را باید بگیرند.

و بالاخره متصدیان امور قیّم و آقابالاسر مردم نیستند بلکه خدمتگزار آنان می باشند؛ و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هر چند در زمان خود اصلح ناس بودند برای حاکمیت، ولی حکومت ظاهری آن بزرگواران بر حسب انتخاب و بیعت مردم با آنان تشکیل شد. لیکن اگر - از باب فرض - مردم اسلام و حکومت دینی را به هر دلیل نخواستند و نپذیرفتند ما نمی توانیم به آنان تحمیل کنیم، فقط حق ارشاد و تبلیغ و استدلال برای اثبات حقانیت دین و موازین دینی و حاکمیت آن خواهیم داشت؛ و تفصیل مسائل در نامه نمی گنجد.

ان شاء الله موفق باشید.

۱۳۷۹/۱۲/۲۰ - حسینعلی منتظری

« ۴۸ »

انگیزه چاپ و انتشار کتاب خاطرات

(پاسخ به پرسشهای آقای مهندس مصطفی ایزدی)

۱۳۸۰/۱/۱۲

﴿ بسمه تعالی ﴾

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی منتظری

سلام علیکم

ضمن آرزوی سلامتی و شکیبایی برای حضرت تعالی، و عرض تبریک عید سعید غدیر، از خداوند بزرگ مسألت می‌نمایم که هرچه زودتر محدودیت‌های غیرقانونی تحمیل شده بر شما پایان یافته تا شاگردان و مقلدان بتوانند حضوراً کسب فیض نمایند... اینجانب علاقه مندم که نظرات شما را در مورد چند سؤالی که پیرامون کتاب «خاطرات» و حواشی آن دارم، بدانم. خواهشمندم چنانچه حوصله و فرصت دارید پاسخهای سؤالاتم را مرقوم فرمایید. ضمن اعتذار و تشکر از شما، استدعا دارم بنده را از دعای خیر فراموش نفرمایید.

۱۳۷۹/۱۲/۲۴

ارادتمند - مصطفی ایزدی

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

جناب مستطاب آقای مصطفی ایزدی دام توفیقه

پس از سلام و تحیت؛ نامه مورخه ۱۳۷۹/۱۲/۲۴ جنابعالی که در ضمن مشتمل بر پرسشهایی در رابطه با انتشار کتاب خاطرات اینجانب بود واصل شد. از توجه خالصانه شما نسبت به اسلام و انقلاب و ارزشهای اسلامی متشکرم؛

و هرچند منعکس نمودن همه افکار و اندیشه‌های اینجانب در این زمینه ضمن یک نامه معمولی میسر نیست، ولی از باب «ما لایدرک کله لایترک کله» نکته‌هایی را در پاسخ سؤالهای هشت‌گانه شما یادآور می‌شوم:

سؤال اول: آیا فکر اولیه تدوین و انتشار خاطرات، از آن خودتان است؟ یا فکر شاگردان و پرسشگرانی که خاطرات شما در جلد اول کتاب پاسخ سؤالات آنهاست؟

سؤال دوم: هیچ‌کس بر ضبط و ثبت کردن خاطرات و اندیشه‌های مردان بزرگ خرده نمی‌گیرد، و ضرورت آن را انکار نمی‌کند؛ اما به نظر شما انتشار این خاطرات در حال حاضر کار درستی است؟ اگر اقدام درست و به موقعی است، آیا مصلحتی در آن وجود دارد؟

جواب: پس از انتشار رنجنامه مرحوم حاج احمد آقا و خاطرات سیاسی آقای ری شهری در سطح وسیع که مشتمل بر تهمت‌های ناروا و تحریف‌های فراوان نسبت به مسائل اینجانب و بسیاری از نیروهای متعهد به اسلام و انقلاب بود، و بازداشتها و محاکمات غیرعادلانه‌ای که در همین رابطه نسبت به بندگان خدا انجام می‌شد و می‌شود، من مشاهده کردم حقائق مسلم و اهداف آن در حال مسخ و تحریف شدن است و متأسفانه همه اینها به نام حفظ اسلام و ارزشهای آن انجام می‌شود. روزنامه‌های رسمی و کثیرالانتشار کشور را وادار نمودند همه رنجنامه را چاپ کردند، بدون آنکه پاسخهای طرف مقابل را چاپ کنند؛ و حدود ۱۲ سال هرچه خواستند و توانستند علیه من و بسیاری از علاقه‌مندان به اسلام و انقلاب یافتند و حتی مرا قاتل مرحوم آیت‌الله خمینی معرفی کردند. نامه ۶۸/۱/۶ منسوب به ایشان را به انحاء مختلف پخش کردند، با اینکه همان زمان حجة الاسلام آقای حاج شیخ عبدالله نوری از بیت معظم‌له به من تلفن زدند که امام فرمودند این نامه پخش نشود و ما آن را محو کردیم آخر الامر در صحیفه امام نیز آن را منتشر کردند.

یکی از دوستان به مسؤول اصلی نشر آثار امام می‌گوید مگر بنا نبود نامه ۱/۶ منتشر نشود؟! و او پاسخ می‌دهد: اسناد باید حفظ شود. آیا آنچه من در کتاب خاطرات از اسناد و نامه‌ها آورده‌ام اسناد نیست؟ چرا آقایان اسناد را گزینشی در اختیار مردم قرار می‌دهند؟! با پخش این نامه به انحاء مختلف و تهاجم بیش از یک دهه به اینجانب

و شاگردان و وابستگان اینجانب با توجه به نقش من در اصل انقلاب و تأسیس نظام، اذهان ملت را نسبت به همه ارزشها مشوب و بدبین نمودند و طبعاً پرسشهایی را در اذهان اقشار جامعه به وجود آوردند. با اینکه دفاع از نفس حق طبیعی هر انسان بلکه هر موجود زنده‌ای است و قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مِنْ ظَلَمٍ﴾ آقایان کوچکترین امکان و مجال دفاع را از من سلب کردند و از آن روز تا حال کاری کرده‌اند که نشریات جرأت نداشته و ندارند از من یا راجع به من چیزی بنویسند جز برای اهانت و تخریب و تهمت، و اگر احیاناً برخی از مطبوعات اخبار مربوط به اینجانب را منعکس می‌کردند سروکار مسئولان آنها با دادگاه و زندان بود. در کدام کشور عقب‌افتاده‌ای با یک شهروند عادی خود این چنین رفتار شده است؟! در چنین شرایطی برای من این احساس به وجود آمد که سکوت در برابر این همه تحریف و قلب حقائق تاریخ انقلاب روا نیست و بسا من مسؤولیت شرعی داشته باشم. همزمان همین احساس و نگرانی در بسیاری از دوستان و علاقه‌مندان به اسلام و انقلاب مشاهده شد و از من خواستند که آنچه را می‌دانم و در خاطر دارم برای نسل معاصر انقلاب و آینده ثبت و ضبط نمایم؛ ولی اشتغالات درسی و مراجعات گوناگون مانع شروع کار و اجابت آنان می‌شد. البته بجا بود من که در دوران انقلاب بوده‌ام روزبه‌روز حوادث را یادداشت می‌کردم، تا نیازی به طرح پرسشهای گوناگون از ناحیه دوستان نمی‌شد. توجه به این نکته ضروری است که این قبیل پرسشها در اذهان نسل معاصر انقلاب و بسیاری از افراد و اقشار ملت وجود داشته و دارد، به‌ناچار خود را آماده پاسخ در حدّ مقدور به بخشی از پرسشهای دوستان نمودم. به تعبیر دیگر انگیزه من از ثبت خاطرات به یادمانده و اسناد باقی‌مانده جز دفاع از خود و کسانی که در رابطه با من مورد ظلم قرار گرفتند، و نیز تبرئه اصل اسلام و انقلاب از خلافکاریهایی که احیاناً با نام آنها انجام شده نبوده است. همه می‌دانند که من خود از پایه‌گذاران انقلاب اسلامی ایران بودم و طبعاً بسیاری از تندروها و خلافکارها به حساب من نیز گذاشته می‌شد در صورتی که من مخالف بودم، و بارها در موقعیت‌های مختلف آن را ابراز می‌کردم و کمتر در جایی منعکس می‌شد، از طرف دیگر تصمیم‌گیرنده و مباشر دیگران بودند. به‌ناچار بر من لازم بود

- به عنوان دفاع - تذکرات کتبی و شفاهی خود را در رابطه با این مسائل - که سابقاً به عنوان انجام وظیفه شرعی و انسانی انجام شده - منتشر نمایم؛ این امر حق طبیعی هر انسانی است.

و اما انتشار آن در زمان حیاتم به این دلیل است که اکنون که من زنده هستم خروارها دروغ و تهمت و اهانت را نثار من کرده و می‌کنند، چه رسد به زمانی که من زنده نباشم و آنان با تشکیک در صحت مطالب کتاب و انتساب آنها به من آن را بی‌اعتبار نشان دهند. سالها اینجانب به هدف حفظ حرمتها از نشر اسناد موجود خودداری کردم و در برابر اتهامات و اهانتها نسبت به من و وابستگان من و محاکمات آنان صبر نمودم به امید اینکه متصدیان در روش خویش تجدیدنظر نمایند، ولی مشاهده شد که آنان دست‌بردار نیستند، لذا در نهایت چاره‌ای جز انتشار خاطرات و اسناد ندیدم.

سؤال سوم: هدف شما از اجازه چاپ و انتشار این خاطرات، آن هم در سطح بین‌المللی چه بوده است؟ نظرتان در مورد ادعای افرادی که گفته‌اند آیت‌الله منتظری با انتشار این دو جلد کتاب، از حضرت امام خمینی انتقام گرفته است چیست؟

جواب: از آنجا که اینجانب به مسائل و مشکلات جهان اسلام و مسلمانان خارج از کشور بسیار اهمیت می‌دادم، همواره پس از پیروزی انقلاب، آنان روابط فکری و عاطفی زیادی با من داشتند، لذا متصدیان امور دامنه تهاجمات و افتراات را به خارج از کشور نیز کشاندند و در نشریات خارج نیز منتشر می‌نمودند و حتی از قرار نقل متواتر برخی از سفارت‌خانه‌ها و رایزنیهای فرهنگی کشور در خارج با بودجه بیت‌المال کشور همان دروغها و جعلیات را به فضای خارج نیز منتقل نمودند تا چهرهٔ مرا در بین مسلمانان جهان خراب کنند و خود را از زیر فشار افکار عمومی آنان خلاص نمایند. در چنین وضعیتی برای من هیچ امکانی برای دفاع وجود نداشت جز مصاحبه‌هایی که احیاناً توسط برخی خبرنگاریها و یا نشریات آزاد خارج از کشور انجام می‌شد و یا استفاده از «اینترنت».

کتاب خاطرات در سطح محدودی با مشقتهای فراوان تکثیر شد، ولی متأسفانه

مأمورین دادگاه ویژه پس از بازداشت فرزندانم «سعید» نسخه‌های موجود آن را در ضمن سایر اشیاء به غارت بردند و طبعاً ناچار شدم بگویم آن را نیز در سایت اینجانب در اینترنت بگذارند. آقایان غافل از اینکه در جهان ارتباطات پیشرفته امروز این قبیل فشارها و سانسورها نتیجه معکوس دارد. متأسفانه در عصر ارتباطات جهانی آقایان می‌خواهند به سبک و روش پانصد سال پیش حکومت کنند.

اما در مورد ادعای اینکه اینجانب با نشر خاطرات می‌خواستم - خدای ناکرده - از مرحوم امام انتقام بگیرم:

اولاً: روحیات و عملکرد من در گذشته و حال بهترین گواه است که من هیچ‌گاه به دنبال ریاست و مقام نبوده‌ام، و گرنه می‌توانستم با مدهانه و سازش‌کاری و مصلحت‌سنجی شخصی و برخوردهای دیپلماسی و چندپهلوی با مسائل و مشکلات انقلاب برخورد نمایم و در برابر تندروها و خلافکارهای مشهود سکوت نمایم و کسی را از خود نرنجانم تا مقام و موقعیت خویش را حفظ نمایم - هرچند برخی از مسؤولین همین امر را به من توصیه می‌کردند - من در طلب چیزی نبوده‌ام که اکنون با فقدان آن ناراحت باشم و خدای ناکرده در فکر انتقام برآیم. انتقام کار افراد جاه‌طلب و طالب مقام است.

ثانیاً: بسیار ساده‌انگاری است که اتفاقات و حوادثی را که به وقوع پیوست طبیعی و عادی پنداریم و دست‌های پشت‌پرده و جریانات مرموز را بی‌تأثیر در این حرکات بدانیم، من همان زمان این نکته را در برخی نامه‌هایم به مرحوم امام نوشتم و یادآور شدم که آنچه را حضرت‌عالی معتقد بودید با آنچه به نام شما جریان دارد و عمل می‌شود تفاوت زیادی دارد. شناختی که من از معظم‌له داشتم نیز همین نظر را تأیید می‌کند، ایشان هرگز به مظالمی که به نام ایشان انجام شد راضی نبودند. وضع مزاجی و کسالت شدید ایشان زمینه را فراهم نمود تا کارهای زیادی به نام ایشان انجام شود، و یا گزارشهایی برخلاف واقع به ایشان بدهند و سپس مقاصد خویش را تعقیب نمایند؛ مانند:

۱- گزارش‌پروزیها و پیشرفتهای غیر واقعی و حتی گزارش تعداد اندک شهدا در جبهه‌ها که زمینه ادامه جنگ شد، نمونه‌ای از این حرکات بود؛ که سرانجام پس از آن

همه ضایعات و تلفات و شهدای فراوان، با کسب آگاهی و گزارش واقعی، ایشان قطعنامه را قبول و به تعبیر خودشان: «جام زهر را نوشیدند».

۲- گزارشهایی که منجر به دستور اعدام چند هزار زندانی شد در حالی که قبلاً محکوم به چند سال زندان شده بودند.

۳- گزارشی که به ایشان داده شد مبنی بر اینکه بیت من در اختیار مجاهدین خلق است و آنان مورد مشورت من می‌باشند؛ و بعضی را نیز نزد ایشان بردند تا به همین مضمون غلط گواهی دهند و ایشان را تحت تأثیر قرار دهند.

بدیهی است که ایشان علم غیب نداشتند و در این اواخر در حال بیماری به سر می‌بردند و به توصیه پزشکان لازم بود در حال استراحت و به دور از هیجانات باشند، و از طرف دیگر ایشان به وزارت اطلاعات (که دیدیم سرانجام کارش به کجا رسید) و برخی از مسئولین اعتماد کامل داشتند و بسا - هر چند به ملاحظه حال ایشان - برخی از مسائل واقعی به ایشان گزارش نمی‌شد، و در نهایت نتیجه کار همان شد که همه مشاهده کردیم.

البته - همان‌گونه که قبلاً نیز گفته‌ام - این اشکال بیش از همه به سیستم تمرکز قدرت در فرد باز می‌گردد و اساساً در هیچ زمان شایسته نیست تمامی قدرت در اختیار یک فرد غیر معصوم جائز الخطا و غیر پاسخگو قرار گیرد، هر چند او عالم‌ترین و باتقواترین بوده باشد؛ زیرا قدرت نامحدود بدون مسئولیت و نظارت، معمولاً موجب فساد و سوء استفاده حواشی می‌گردد.

ثالثاً: انتقام از امام کار افراد و جریاناتی است که به قداست انقلاب و معظم‌له ضربه زده و می‌زنند، در حالی که قبل از انقلاب ذره‌ای به ایشان و انقلاب اعتقاد نداشتند و در مبارزات هیچ حمایتی از مبارزه و ایشان نمی‌کردند، ولی پس از پیروزی انقلاب فرصت طلبانه در ارگانهای مهم نظام نفوذ نموده و بتدریج با کودتای خرنده نیروهای اصیل انقلاب را حذف فیزیکی یا شخصیتی نمودند و خود صاحب انقلاب و کاتولیک‌تر از پاپ شدند. اینان که در لوای عناوین مقدس و محترم در پی منافع سیاسی و اقتصادی خویش می‌باشند و بیشترین استفاده ابزاری را از نام انقلاب و امام می‌کنند و برای هر کاری از شخصیت ایشان بهره‌برداری می‌نمایند، ضربه به حیثیت و

قداست ایشان زده و می‌زنند؛ نه من که می‌گویم: چرا واقعیتها را به ایشان گزارش ندادید؟! چرا سالها بعد از رحلت ایشان هنوز از نام ایشان استفاده ابزاری می‌کنید؟! و....

این جماعت سرانجام با آن همه تبلیغات مستمر در ۲۲ سال گذشته انقلاب را ناکام نموده تا جایی که متأسفانه دیگر برای نسل جدید نه جاذبه دارد و نه پیامی خوش، و امروز شاهد وضعیّت اسفبار مادی و معنوی جوانان می‌باشیم و خود را به شعارهای تکراری و توخالی قانع ساخته‌ایم.

تهمت انتقام از امام را نوعاً کسانی مطرح می‌کنند که رفتار خودشان نقش اساسی در اوضاع نابسامان کشور داشته و دارد و همواره در صدد تفتین و جدایی بین من و معظم‌له بودند و در محافل خود تقابل بین من و ایشان را ترویج می‌کردند و امروز که بخشی از حقائق روشن شده این اتهام را با زبانی دیگر مطرح می‌کنند.

[جز اسرار نظامی آن هم برای مدت محدود هیچ سرّی برای مردم نباید بماند]

سؤال چهارم: حضرت‌عالی چه در دوران مبارزه برای سرنگونی نظام شاهنشاهی و چه در دوران نظام اسلامی، به عنوان دومین شخصیت انقلاب اسلامی، محرم اسرار مردم و حاکمیت جمهوری اسلامی بودید؛ به همین دلیل، عمده اطلاعات سرّی و محرمانه نظام اعم از اطلاعات سازنده یا تخریبی در اختیار جنابعالی بوده است، آیا درست است که این اطلاعات سرّی و محرمانه آشکارا منتشر شود؟ در صورتی که مخالفت شدید و حتی دشمنی عناصر اصلی حاکمیت با جنابعالی در بالاترین حدی هم که باشد به نظر می‌رسد که نباید حیثیت اسلام و تشیع و منافع ملی در چشم دشمنان مخدوش گردد.

جواب: اولاً: من اساساً با روشهای مخفی‌کاری و به حساب نیاوردن ملت در حاکمیت و اداره کشور مخالفم. حکومت - به ویژه در عصر رشد ملت‌ها - باید شفاف و صریح و پرجاذبه باشد. البته اسرار نظامی در حال جنگ با دشمن نباید فاش گردد. ثانیاً: مصلحت حاکمیت و ملت در این است که اشتباهات و خلافکاریه‌ها بازگو شود تا موجب توجه و عبرت متصدیان امور گردد و در روش خویش تجدیدنظر نمایند، وگرنه اساس حاکمیت دینی در معرض خطر سقوط قرار می‌گیرد. اشتباه و

خطا در امور تقنینی و اجرایی و قضایی از شخص غیر معصوم بسیار اتفاق می‌افتد و شخص مرتکب آن - اگر دقت خود را به کار برده باشد - قابل ملامت نیست. آنچه گناه و موجب ملامت است عدم جبران خطا و اصرار بر صحت و ارتکاب نظیر آن می‌باشد.

ثالثاً: در عصر ارتباطاتِ مدرنِ جهانی چیزی مخفی نمی‌ماند زیرا حوادثِ مهم از راههای مختلف در سطح جهان منعکس می‌گردد.

رابعاً: چند چیز ممکن است ادعا شود که از اسرار نظام بوده است:

۱- نامه منسوب به مرحوم امام خطاب به قضات دادگاههای انقلاب سراسر کشور در رابطه با اعدام زندانیان.

در صورتی که: **اولاً:** اعدامها کاری است که ۱۲ سال پیش انجام شد و دنیا هم مطلع شد و تحلیل و تفسیرهای مختلف رسانه‌های جهانی نسبت به آن نیز به اطلاع ملت رسید و این موضوع یک سرّ نظامی یا امنیتی حکومت به شمار نمی‌آید تا لازم باشد که مخفی بماند.

ثانیاً: ما چه بخواهیم چه نخواهیم اعدامهای مزبور به حساب جمهوری اسلامی و سران آن گذاشته شده است، زیرا باور کردنی نیست که چند هزار زندانی که دوره محکومیت خویش را می‌گذرانند بدون دستور یک‌دفعه همه ممنوع‌الملاقات شوند و در ظرف مدت کمی اعدام شوند. اگر چنین کاری خوب و لازم بوده و به دستور امام انجام گرفته است چرا از نام بردن آن یا انتساب آن به ایشان نگران شویم؟! چگونه ممکن است کاری خوب و مطابق مصلحت باشد و مرحوم امام - به گفته آقایان - دستور آن را داده باشند ولی نام بردن از آن به ضرر اسلام و انقلاب باشد؟! و اگر این عمل بد و برخلاف مصالح دینی و ملی بوده است چرا متصدیان آن راضی شدند به نام مرحوم امام چنین کار بدی صورت پذیرد و به حیثیت اسلام و انقلاب و شخص معظم‌له چنین ضربه‌ای وارد آید؟! چه مصلحتی بالاتر از دفاع از مظلومینی است که ناعادلانه خون آنان ریخته شده است گرچه از مخالفین ما باشند.

۲- نامه اعتراضی اینجانب به مرحوم امام در رابطه با اعدام زندانیان مذکور.

در صورتی که این نامه سالها پیش از آنکه در خاطرات اینجانب آورده شود توسط

کسانی غیر از من و بیت من برای رادیو بی بی سی ارسال و در ۶۸/۱/۵ توسط این رسانه منتشر گردید که طبعاً در آن شرایط موجب ناراحتی اینجانب شد. اما به دروغ القا نمودند که نامه توسط بیت من برای رادیو بی بی سی فرستاده شده است. انتشار این نامه در بی بی سی حدود هشت ماه پس از نگارش آن در ۶۸/۱/۵ یک روز قبل از تاریخ نامه ۶۸/۱/۶ واقع شد، و ظاهراً زمینه‌ای درست شد برای ناراحتی آن مرحوم و تحریک و موضع‌گیری ایشان علیه اینجانب اگر نامه ۶۸/۱/۶ مربوط به ایشان باشد.

۳- نامه مورخه ۶۵/۷/۱۷ من در پاسخ به نامه مرحوم امام در رابطه با سید مهدی هاشمی.

در صورتی که در خاطرات آقای ری شهری و رنجنامه به نحو تقطیع شده آمده و طبعاً پس از کار آقایان لازم بود همه آن نامه نقل شود. و نامه‌های اینجانب به معظم له با لحن محترمانه و برای تذکر به ایشان بوده است نه به عنوان موضع‌گیری در برابر ایشان، و هیچ‌گاه ایشان برای خود مدعی مقام عصمت نبودند. من در همه عمرم صریح‌اللهجه بوده‌ام و در برابر مرحوم استاد آیت‌الله العظمی بروجردی نیز چنین بوده‌ام؛ مطلبی را که حق می‌دانستم صریحاً می‌گفتم و اهل سخنان دوپهلوی یا تملق‌آمیز نبودم، و هدفی جز انجام وظیفه الهی نداشتم. احترام بزرگان به جای خود محفوظ، ولی حق و حقیقت از همه کس و همه چیز محترم‌تر است. البته ادعای عصمت نمی‌کنم و بسا خطا و اشتباهاتی هم داشته باشم، خطا و اشتباه در غیر معصومین علیهم‌السلام یک امر عادی و طبیعی است و ما حق نداریم به کسی بگوییم: چون ممکن است در برخی موارد اشتباهی رخ دهد تو خاطرات را ننویس و در مسائلی که مورد تهاجم واقع شده‌ای از خود دفاع نکن مگر اینکه مطابق میل ما بنویسی. البته حق داریم موارد اشتباه نویسندگان را دوستانه تذکر دهیم.

از باب نمونه در همین کتاب خاطرات در صفحه ۴۰۷ در رابطه با فرزندان رضایی به جای «رضا» «حسین» ذکر شده که لازم است تصحیح شود. و یا در صفحه ۵۹۰ گفته شده: آمدن هشت نفر از سران کشورها نزد مرحوم امام بعد از فتح خرمشهر بوده، و برحسب آنچه برخی نوشته‌اند قبل از آن بوده است که البته در اصل مطلب اثری ندارد. و آنچه در کتاب خاطرات من مهم است اسناد خطی آن می‌باشد که احتمال

اشتباه یا تحریف در آنها راه ندارد، هرچند در این رابطه برخی از آقایان نسبت به اینجانب هرچه خواستند گفتند و نوشتند، ما باید گفته‌ها و نوشته‌های خویش را از اعمال خویش به حساب آوریم، و در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿ما یلفظ من قول الاّ لدیه رقیب عتید﴾ «اعاذنا الله تعالی من وساوس الشیطان والنفس الامّارة».

۴- موضوع دیگری که ادّعا شده از اسرار بوده است اوضاع و مسائل جبهه‌های جنگ است.

در صورتی که همه مسائل جنگ در سطح جهانی منعکس شده است. آیا آشفتگی در فرماندهی و برخی اشتباهات و گزارشهای غلط و ناهماهنگی بین ارتش و سپاه از اسرار بود؟! ما خیال می‌کنیم اگر سرمان را زیر برف کردیم، دیگران ما را نمی‌بینند. ناهماهنگی سپاه و ارتش در جبهه‌ها را رسانه‌های خارجی منعکس می‌کردند و در تحلیلهای خویش آن را مطرح می‌نمودند.

آیا خرید سلاح از آمریکا و آمدن هیئت آمریکایی به سرپرستی «مک‌فارلین» به تهران از اسرار است؟! این موضوع را خارجی‌ها بهتر از ما می‌دانند و کتابها راجع به آن نوشته‌اند.

[اسرار نظام بهانه فرار از پاسخگویی]

سؤال پنجم: می‌دانیم که در تمامی کشورها بین مقامات بلندپایه چنین اختلافها و برخوردهایی پیش آمده و می‌آید، اما قاعده و قانون بر این است که اسناد طبقه‌بندی کشور، در دوران حیات نسل بعد، از طبقه‌بندی خارج می‌شود؛ مثلاً در انگلستان پس از ۴۰ سال، در آمریکا پس از ۳۰ سال و دیگر کشورها در همین حدود. آیا انتشار آزاد اسناد طبقه‌بندی شده حتی «بکلی سَری» مربوط به بالاترین مقامات کشور، مثل رهبرکبیر انقلاب اسلامی، در دوران حیات نسل اول انقلاب صحیح می‌باشد؟

به عبارت دیگر اگر حادثه آغاز سال ۶۸ پیش نیامده بود و حضرت‌تعالی اکنون رهبر انقلاب بودید، به این‌گونه مطالب که متعلق به نظام و مملکت می‌باشد و به دلیل اینکه شما قائم مقام رهبری بودید در اختیارتان بود، اجازه انتشار می‌دادید یا نه؟

جواب: اسناد طبقه‌بندی شده که به آن اشاره شده و با عرف متداول کشورها مقایسه نموده‌اید مربوط است به اسراری که زمان و شرایط آن هنوز نگذشته باشد و متعلق است به اسرار نظامی یا سیاسی و امنیتی حکومت‌ها، ولی اگر زمان و آمد آن بسر آمده باشد و مربوط به یک حادثه گذشته باشد به هیچ وجه از اسناد سری به حساب نمی‌آید. از باب مثال لشکرکشی آمریکا به ویتنام با آنکه حیثیت سیاسی و نظامی یک ابرقدرت در گرو آن بود پس از پایان جنگ و خروج نیروهای آمریکا از ویتنام در همان زمان نسل معاصر مورد نقد و بررسی قرار گرفت و بسیاری از ناگفته‌ها گفته شد. هم‌چنین جریان «مک‌فارلین» در کشور ما به بهانه اینکه از اسرار نظام است از مردم و نیروهای انقلابی مخفی نگه داشته شد ولی در خود آمریکا دیدیم که چگونه در معرض افکار عمومی قرار گرفت و مقامات بالای کاخ سفید را در دادگاه ملت و افکار عمومی به پاسخگویی کشاند و راجع به آن مقاله‌ها و کتابها نوشته شد.

متأسفانه در کشور ما همین کلمه «اسرار نظام» بهانه‌ای شده است برای فرار مسؤولین بالا از پاسخگویی به ملت و افکار عمومی.

وانگهی اگر قرار است اسناد مرحوم امام محرمانه بماند چرا بعضی از آنها به شکل گزینشی منتشر می‌شود و به‌طور یک‌جانبه سروصدا راه می‌اندازند تا موجب تشویش افکار شود؟

بدیهی است هنگامی که چنین جفا و تبعیض انجام می‌شود آن هم برخلاف نظری که معظم‌له داشتند، دیگران نیز طبعاً حق دارند به منظور دفاع از خود بعضی از اسناد دیگر را منتشر نمایند.

و اما اینکه در سؤال آمده: اگر حادثه آغاز سال ۶۸ پیش نیامده بود من چگونه با انتشار بعضی از مطالب فوق برخورد می‌کردم؟

باید گفت: اولاً: فرض پیش نیامدن حادثه سال ۶۸ بدین معناست که کارهای خلاف و حق‌کشی‌هایی که در آن سال و قبل از آن شروع شد و هنوز هم ادامه دارد به منصفه وقوع و تحقق نرسیده باشد و این فرض مستلزم این است که نه خاطرات آقای ری‌شهری و نه رنجامه و نه ۱۲ سال اهانت و تهمت و تحریف حقائق در روزنامه‌ها و... هیچ‌کدام بروز و ظهور پیدا نکند و قهراً این همه مظالم انجام نشود؛ در این

صورت بدیهی است وقتی به کسی ظلم نشود نیازی به دفاع پیش نمی آید. من آنچه را در این زمینه گفته یا نوشته‌ام در راستای دفاع از خود و پاسخ به شبهاتی است که در اذهان عموم ایجاد شده، و تبرئه اسلام و انقلاب و حتی شخص امام لازم بوده است. و ثانیاً: شیوه من قبل از حادثه سال ۶۸ بر مخفی‌کاری و نامحرم پنداشتن مردم نبود. من بر این باور بوده و هستم که جز بعضی مسائل نظامی و امنیتی که مخفی کردن آنها ضروری می‌باشد سایر مسائل حکومتی را نباید از مردم که صاحبان اصلی کشور و انقلاب و حکومت می‌باشند مخفی نگه داشت. یک حکومت مردمی نمی‌تواند مسائل مهم را از مردم مخفی نماید. شما کشورهای پیشرفته را ملاحظه کنید که چگونه مردم و رسانه‌های داخلی آنها سیاست‌ها و عملکردها و ریز و درشت کارهای مسئولین خود را با ذره‌بین بررسی و نقد می‌کنند، و همین است رمز پیشرفت آنها در سیاست و اقتصاد. باید خلفها و اشتباهها بیان شود تا جبران شده و تکرار نگردد. گناه اصلی من در نظر آقایان در حقیقت همین شیوه لزوم انتقاد از مسئولین و اطلاع مردم از آنچه در صحنه سیاست انجام می‌شود بود.

پس از اینکه مجلس خبرگان مرا به عنوان «قائم‌مقام رهبری» معرفی کرده بودند و آیت‌الله آقای حاج سید صادق روحانی در درس خویش نسبت به این امر انتقاد کرده بودند و از ناحیه اطلاعات ایشان را محصور کرده بودند، آقای ری‌شهری وزیر اطلاعات وقت به منزل من آمدند، من نسبت به حصر معظم‌له اعتراض کردم و گفتم: شما به یک عالم و مدرس حوزه باید حق انتقاد بدهید و خواستم از ایشان رفع حصر بشود، ولی ایشان ترتیب اثر ندادند و بهانه واهی مصلحت نظام را مطرح کردند. متأسفانه بعداً شنیدم به ایشان گفته بودند حصر شما به دستور آقای منتظری است. در آن هنگام من معتقد بودم هرکس از هر قشر و جناحی که هست باید بتواند آزادانه انتقادش را با من و دیگران مطرح کند، و من همه نامه‌های انتقادی و حتی اهانت‌آمیز را می‌خواندم و به قدر توان بر آنها ترتیب اثر می‌دادم.

مسئولین و متصدیان امور باید انتقادپذیر باشند و به مردم اجازه دهند حرفشان را بزنند، وگرنه خواسته‌ها و حرفها در دلها عقده خواهند شد و بسا مجموع عقده‌ها روزی منفجر شود و همچون سیل بنیان‌کن اساس حکومت را ویران نماید.

[امام خمینی محترم ولی آشکارشدن حقایق محترم تر]

سؤال ششم: جنابعالی به دفعات یکی از اهداف مکاتبه با حضرت امام خمینی (ره) و یکی از انگیزه‌های اصلی جلوگیری از اشتباهات حاکمیت را حفظ حیثیت معظم‌له و ممانعت از مخدوش شدن چهره ملکوتی استاد عظیم‌الشأن خودتان ذکر می‌کردید؛ آیا انتشار بعضی مطالب در کتاب «خاطرات» که مربوط به اقدامات امام خمینی است و به نظر شما اشتباه می‌باشد، از اهداف اولیه و انگیزه‌های اصلی حضرت‌عالی فاصله ندارد؟

جواب: آری حفظ حرمت معظم‌له - چون هم استاد من بودند و هم رهبر انقلاب و هم ذاتاً مرد پاک و مخلصی بودند - برای من اهمیت داشته و دارد، اما آنچه من در خاطرات گفته‌ام به دلیل رعایت اصل مهم‌تری چون بیان حقایق و دفع شبهات بود. احترام بزرگان به جای خود محفوظ ولی آشکارشدن حقایق مهم‌تر است. با همه اینها اشاره به دو نکته را در اینجا لازم می‌دانم:

۱- حفظ حیثیت و حرمت ایشان به معنای معصوم دانستن و مطلق انگاشتن ایشان نیست، ایشان و همه ما خود را پیرو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیر علیه السلام می‌دانیم. پیامبر صلی الله علیه و آله در مسائل اجتماعی و سیاسی به اصحاب خویش می‌فرمودند: «اشیروا علی» شما توجه دارید که کلمه «علی» برای استعلاء و اشراف است، پس مفاد کلام ایشان این است که بر من و کارهای من اشراف داشته باشید و مرا راهنمایی کنید. از حضرت امیر علیه السلام در خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه کلامی نقل شده که ترجمه آن چنین است: «آن‌گونه که با زمامداران ستمگر سخن می‌گویید با من سخن نگوئید، آن‌گونه که نزد حکام تندرو و بدزبان خود را جمع و جور می‌کنید با من عمل نکنید، با تصنع و حالت ساختگی با من رفتار ننمایید و گمان نکنید نسبت به حقی که به من گفته می‌شود سنگین و ناراحت می‌شوم، یا در پی بزرگ‌ساختن خویش می‌باشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه عدالت بر او سنگین باشد، عمل به آنها برای او مشکل‌تر است. پس از گفتن حق یا مشورت عدالت‌آمیز خودداری نکنید زیرا من - به عنوان یک انسان - خود را بالاتر و ایمن از خطا نمی‌پندارم مگر اینکه خدا مرا کفایت فرماید.»

هنگامی که آن بزرگواران - با اینکه از نظر ما معصوم می‌باشند - مردم را به انتقاد و

نصیحت دعوت می‌کنند چگونه جمعی آیت‌الله خمینی را غیر قابل انتقاد می‌دانند و هر سخن انتقادی و خیرخواهی را با تهمت و اهانت پاسخ می‌دهند؟! آیا معظم‌له راضی بودند که عده‌ای به نام هواداری، ایشان را غیر قابل نقد و در عداد معصومین معرفی نمایند؟ آیا چنین معرفی از امام خمینی - به‌ویژه پس از رحلت ایشان - تعظیم و تمجید از ایشان است و یا ضربه زدن به معظم‌له و استفاده ابزاری از نام ایشان؟

۲- اگر کارهای خلافی به نام اسلام یا معظم‌له انجام شده و موجب بدبینی و سستی پایه‌های اعتقادی اقشار زیادی - به‌ویژه نسل جوان و غیرمعاصر با انقلاب و امام - گشت، آیا نقد این خلافکاریها و کوشش در تبریئه دامن پاک اسلام و ایشان از آنها موجب مخدوش شدن چهره ایشان است؟!

[اعدامهای دسته‌جمعی و غیرقانونی سال ۶۷ و ضمانت جبران آن در قانون]

سؤال هفتم: در خاطرات منتشر شده حضرتعالی مطالبی وجود دارد که دشمنان انقلاب اسلامی آن را وسیله محکومیت بین‌المللی ایران و مسئولان انقلاب اسلامی قرار داده‌اند، مثلاً اطلاعاتی را که جنابعالی از اعدام منافقین افشاء کرده‌اید: آیا این‌گونه مطالب در دادگاههای بین‌المللی می‌تواند سند محکومیت جمهوری اسلامی و به محاکمه کشیدن مقامات مسؤول دوران امام خمینی باشد؟ و از نظر حقوقی بخصوص حقوق اسلامی برای طرح در دادگاه چه اعتباری دارد؟

جواب: هدف اینجانب از بیان حوادث مورد اشاره و از جمله مسأله اعدام زندانیان در بند، بیان واقعیتها و حفظ تاریخ از تحریف و پاسخ به پرسشهایی است که در این زمینه به شخص من ارتباط دارد؛ البته تاریخ هم وقایع تلخ دارد و هم وقایع شیرین و طبق موازین اسلامی و مبانی فقهی دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادخواهی محروم نمود، و اگر فرضاً حقی از کسی ضایع شده باشد شخص قاضی یا دولت اسلامی باید آن را جبران نماید. البته این امر یک مسأله حقوقی است نه یک مسأله سیاسی و جنجالی.

در اصل ۳۴ قانون اساسی آمده است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید، همه افراد

ملت حق دارند این گونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.»

در اصل ۱۷۱ می خوانیم: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می گردد.»

سؤال هشتم: متأسفانه انتشار کتاب «خاطرات» دل جمع اندکی از مقلدان و دوستان امام خمینی را که از علاقه مندان حضرتعالی نیز بودند آزرده کرد، و در واقع در جبهه مدافعین شما در برابر ظلمها و حق کشی هایی که بر حضرتعالی می رود رخنه ای ایجاد شده است؛ به نظر شما با این گونه افراد چگونه باید مواجه شد و جنابعالی برای آنان چه سخنی دارید؟

جواب: اینجانب از هیچ کس درخواست دفاع از شخص خودم را ندارم ﴿ان الله يدافع عن الذين آمنوا﴾ البته هر کس عقلاً و شرعاً وظیفه دارد از آنچه حق می داند دفاع نماید و اگر در دفاع از حق کوتاهی نمود نزد خداوند مؤاخذه خواهد شد.

در ضمن من خود را معصوم و مبرا از خطا و اشتباه نمی دانم؛ در کتاب خاطرات اینجانب نیز مانند هر کتاب دیگری - غیر از کتاب خدا - ممکن است خطاهایی وجود داشته باشد، و من از انتقادات منصفانه استقبال می کنم، چنانچه قبل از پخش خاطرات، این کتاب بین جمعی از دوستان توزیع شد و نظرات آنان مورد توجه قرار گرفت، باب نقد در هر زمینه باید باز باشد؛ ولی حساب نقد علمی از حساب اتهامات و اهانت هایی که در دوازده سال گذشته به شکل یک سنت درآمده و هنوز هم ادامه دارد جدا خواهد بود. ان شاء الله سالم و موفق باشید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

۶ محرم الحرام ۱۴۲۲ - ۱۳۸۰/۱/۱۲

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

« ۴۹ »

پاسخ به پرسشهای مجله سیمما

۱۳۸۰/۱/۱۸

حضرت آیت‌الله منتظری

با عرض سلام و آرزوی موفقیت و تبریک نوروز ۱۳۸۰، خواهشمندم به چهار پرسش اینجانب جهت چاپ در مجله سیمما پاسخ فرمایید. قبلاً از لطف جنابعالی سپاسگزارم.
با سپاس فراوان سلامتی شما را از خداوند آرزو مندم.

سردبیر - امیرکاوین

سؤال ۱ - امروز بسیاری از رهبران مذهبی در ایران نسبت به شرایط مردم سکوت کرده‌اند در حالی که در سال ۱۳۵۷ با مردم بودند؛ به نظر جنابعالی این سکوت چه معنایی دارد؟

﴿ بسمه تعالی ﴾

پس از سلام و تبریک متقابل

جواب: در آغاز انقلاب انگیزه همگانی مبارزه با استبداد و سلب آزادیهای مشروع و بازداشت‌های بی‌اساس و محاکمات فرمایشی و بی‌اعتنایی به ارزشهای اخلاقی و دینی بود؛ و شعار ملت: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بود. متأسفانه اینک همان کارهای خلاف به نام اسلام و نظام انجام می‌گردد و از غفلت و صداقت توده‌ها سوء استفاده می‌شود.

منظور اصلاح‌طلبان عمل به همان وعده‌های اولیه است که عملاً زیر پا گذاشته شده نه مخالفت با اصل نظام، ولی مدعیان اصلاحات به مخالفت با اصل نظام متهم می‌شوند و طبعاً جمعی جز سکوت راهی نمی‌یابند.

سؤال ۲- با توجه به شرایط ایران و نظر مردم آیا شما از هواداران خود دعوت می‌کنید در انتخابات خرداد ماه شرکت کنند؟
 جواب: فعلاً که چنین تصمیمی ندارم.

سؤال ۳- اگر در آینده در ایران یک رفراندوم برگزار شود جنابعالی به کدام سیستم حکومتی رأی می‌دهید؟
 جواب: اعتقاد و نظر اینجانب از نوشته‌هایم - و از جمله از پاسخ به پرسشهای خیرنگار داچ نیوز هلند مورخه ۱۳۷۹/۱۲/۲۰ که در سایت اینجانب موجود است - به دست می‌آید، می‌توانید از آن نقل فرمایید.

سؤال ۴- آیا به موقعیتی می‌رسیم که با افزایش فشارها بر مردم رهبران مذهبی آنها را به مقاومت در برابر حکومت دعوت کنند؟ و اصولاً با این شرایط چه باید کرد؟ و شما به آینده امیدوارید؟

جواب: در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم﴾ خدا اوضاع هیچ ملت را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آنان روحیه و روش خویش را تغییر دهند. و از رسول خدا ﷺ نقل شده: «کما تکنونوا یؤلی علیکم» آن‌گونه که می‌باشید بر شما حکومت می‌شود. عالم طبیعت عالم اختیار است و سرنوشت ملتها به دست خود آنها سپرده شده است و تاریخ بر این امر گواه است؛ البته آنان موظفاند موازین الهی و انسانی را رعایت نمایند.
 ان شاء الله موفق باشید.

۱۳۸۰/۱/۱۸ - حسینعلی منتظری

پیام به مناسبت بازداشت‌های سیاسی نیروهای ملی مذهبی

۱۳۸۰/۱/۲۱

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

ملت شریف و متعهد ایران وفقکم الله تعالی لمرضاته

پس از سلام و تحیت، بعد از گذشت حدود یک ماه از بازداشت عده‌ای از مسلمانان آزادیخواه، موج جدیدی از دستگیریهای جمعی با انگیزه سیاسی آغاز گردید و افراد زیادی از شخصیت‌های سیاسی، مذهبی به دستور قوه قضائیه به اتهام واهی «براندازی نظام» بازداشت شدند. ضمن ابراز تأسف از این برخوردهای تند و غلط در این رابطه نکته‌هایی را یادآور می‌شوم:

۱- اکثر افراد بازداشت شده را که اینجانب می‌شناسم هیچ‌گاه در صدد براندازی نظام اسلامی نبوده‌اند؛ و در بحران سالهایی که گروههای مسلح در صدد براندازی نظام بودند، اینان اعمال آنان را محکوم و مردود می‌دانستند و در اظهارات خویش صریحاً مواضع خود را اعلام می‌داشتند.

آری، وادار نمودن افراد بازداشت شده به اعترافات دروغ و جرائم انجام نشده و سپس اظهار توبه و ندامت و تقاضای عفو، شیوه‌ای است که متأسفانه سالهاست در جمهوری اسلامی به شکل یک سنت در آمده است. همین شیوه غلط در رژیم سابق و در کشورهای کمونیستی وجود داشت و در کشورهای استبدادی نیز وجود دارد. از اظهارات برخی متصدیان این دستگیریه‌ها به دست می‌آید که آقایان ظاهراً توانسته‌اند از بعض دستگیرشدگان اعترافاتی به دروغ و مصاحبه‌هایی فرمایشی در راستای اهداف از پیش تعیین شده خویش بگیرند و به دنبال آن شخصیت‌های محترمی را که افرادی متعهد و اصلاح طلب می‌باشند به شکل جمعی بازداشت نمایند.

اینجانب بارها اعلام داشته‌ام که این‌گونه اعترافات هیچ‌گونه ارزش شرعی و حقوقی ندارد و برخلاف موازین شرع مقدس اسلام و قانون اساسی و قوانین بین‌المللی می‌باشد، و در افکار عمومی نیز بی‌ارزش و کاملاً اثر معکوس خواهد داشت. در اصل ۳۸ قانون اساسی می‌خوانیم: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست، و چنین شهادت و اقرار و سوگند فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

۲- تعدادی از دستگیرشدگان از مبارزین قدیمی و با سابقه در انقلاب بوده و سالها در زندانهای رژیم گذشته زندانی و مورد شکنجه قرار گرفته‌اند، و از چهره‌های آگاه و متعهد و خدمتگزار و علاقه‌مند به اسلام و کشور، و دارای تخصص‌های مورد نیاز کشور می‌باشند.

و برخی از آنان از دوستان و همکاران مرحوم مهندس بازرگان در دولت موقت هستند، دولتی که روزگاری مرحوم امام خمینی آن را حکومت شرعی خواندند و قیام بر ضد آن را قیام بر ضد حکومت خدایی و قیام بر ضد خدا شمردند. (صحیفه‌نور، ج ۵، ص ۳۱) آیا دنیا به ما نمی‌خندد که چگونه جمعی در یک مقطع حکومتشان حکومت خدایی و در مقطع دیگر همان جمع با داشتن همان مواضع و اعتقادات، دشمن و برانداز نظام اسلامی محسوب می‌شوند؟! بر طبق موازین دینی و قانون اساسی هرگونه اظهار نظر تا زمانی که موجب تضييع حقوق افراد نگردد آزاد است. در هیچ زمان و هیچ کشوری اظهار نظر و انتقاد از روش سیاستمداران و قدرتمندان موجب براندازی اصل نظام آن کشور نمی‌شود، بلکه موجب تنبّه و تغییر روش و اصلاح اشتباهات حاکمان و در نتیجه تثبیت نظام خواهد شد.

آری، در صورت تکرار خطاها و اشتباهات و مظالم و عدم اجازه انتقاد به مردم و صاحب نظران ممکن است وضعیّت به حدّ عصیان و انفجار برسد، که در این صورت باید خطاکاران و مستبدان را نیروهای برانداز به‌شمار آورد.

در جمهوری اسلامی - بر اساس شرع و قانون - هیچ مقامی تحت هیچ عنوانی حق جلوگیری از اظهار نظر و نصیحت و ارشاد را ندارد، هیچ قانونی نیز نمی‌تواند

اظهار نظر و انتقاد را ممنوع نماید. هنگامی که مولا امیرالمؤمنین علیه السلام با اینکه به اعتقاد ما - دارای مقام عصمت بودند فرموده‌اند: «رفتار شما با من به گونه‌ی تسامح و سازش نباشد، میندازید برای من شنیدن حق سنگین است و انتظار ندارم مرا بزرگ شمارید، زیرا کسی که شنیدن حق و عرضه عدالت برای او سنگین باشد عمل به آن دو برای او سنگین تر است، پس از گفتار حق و راهنمایی به عدالت دست بردارید که من خود را بالاتر و ایمن از خطا نمی‌پندارم مگر اینکه خدا مرا کفایت نماید.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶) مدعیان پیروی از آن حضرت نباید از انتقاد جلوگیری نمایند، و باید انتقادات را تحمل نمایند.

۳- مسؤولین جمهوری اسلامی که خود بعضاً از محکومین و زندانیان سیاسی رژیم سابق بودند و دیدند که بگیروبیندها و محاکمات سیاسی برای آن رژیم نتیجه معکوس داشت چگونه اجازه می‌دهند همان سنخ اعمال تحت لوای قدرت خودشان انجام شود؟! «الملک یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم»، از تأثیر عمیق آه خانواده‌ها و فرزندان خردسال گرفتاران باید ترسید.

جای تأسف است که این‌گونه خلافکاری‌ها و مظالم اینک به نام دین و حکومت دینی و به نام حضرت امیر علیه السلام و با ادعای پیروی از روش آن حضرت انجام می‌شود. در دستورات اسلام و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیر علیه السلام این قبیل برخوردها و محکومیت‌های سیاسی و اینکه کسانی را به مجرد اعتقاد و یا اظهار نظر و انتقاد بازداشت کرده باشند وجود ندارد.

در کجای تاریخ ثبت شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام با مخالفان خود که به شکل‌های غیرمسئله‌حانه با سیاست‌های آن حضرت مخالفت می‌نمودند برخورد کرده و آنان را بازداشت و یا از حقوق اجتماعی خود محروم نموده باشد؟! مخالفان آن حضرت در زمان حکومت آن حضرت به صورت علنی و با آزادی کامل علیه ایشان فعالیت می‌کردند و حتی عبدالله بن کواء در حضور آن حضرت علناً به ایشان اهانت می‌کرد و نسبت کفر به آن حضرت می‌داد، ولی تا زمانی که آنان دست به سلاح نبردند نه تنها آنان را بازداشت نکرد بلکه حقوق آنان از بیت‌المال را نیز قطع نمود. آیا نسبت دادن چنین شیوه‌هایی به مقام شامخ آن حضرت توهین به ایشان و مشوه نمودن چهره پاک و معصوم آن بزرگوار نیست؟!

انجام این قبیل مظالم و تجاوز به حقوق اولیه شهروندان و صاحب نظران آن هم به نام دین و حکومت دینی سرانجامی جز بدبین نمودن اقشار مختلف جامعه و نسل جوان و روشنفکران مذهبی به اصل دین و حاکمیت دینی و سست کردن پایه‌های اعتقادی آنان را در پی ندارد. عنوان «محارب و مفسد و باغی» بر کسانی منطبق می‌شود که دست به قیام مسلحانه بزنند. و مجرد انتقاد و نصیحت و حتی قبول نداشتن برخی اشخاص نه محاربه است نه افساد و نه بغی و یا ارتداد؛ در جامعه افراد منکر خدا آزادانه زندگی می‌کنند آیا شخص حاکم از خدا برتر است. خوب است آقایانی که این عناوین را به کار می‌برند حداقل به احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و به کتب فقهیه مراجعه فرمایند.

متأسفانه برخی از متصدیان امور با بی‌توجهی به افکار عمومی و حقوق ملت حکومت را ملک طلق خویش پنداشته و خود را مساوی با نظام و انقلاب و حتی اسلام می‌پندارند، در صورتی که هیچ نظامی به اشخاص وابسته نیست بلکه قوام آن به ملت است، و کشور متعلق به همه ملت و حاکمیت وابسته به ملت است، و حتی حکومت ظاهری رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز با بیعت مردم فعلیت پیدا نمود.

هیچ‌گاه دین که امر قلبی و اعتقادی است با زور حاصل نمی‌شود، و حاکمیت به‌ویژه در عصر ارتباطات پیشرفته جهانی با زور و تحمیل ثبات نخواهد داشت. اینجانب به آقایان نصیحت می‌کنم دست از اعمال تند و خشونت‌آمیز بردارند و تا دیر نشده در روش خویش تجدیدنظر نمایند و به خواست ملت تن دهند و بیش از این موجبات سستی پایه‌های نظام را فراهم نکنند، و مغرور قوای مسلح به ظاهر تسلیم خویش نگردند، که رژیم سابق نیز همین قوا را به اضافه پشتیبانی قدرتهای بزرگ در اختیار داشت. متأسفانه در این میان قوه قضائیه - که باید مظهر عدالت و بی‌طرفی باشد - خود را در باتلاقی گرفتار نموده که علاوه بر شکست استقلال و قداست خود حیثیت نظام و اسلام و کشور را در معرض هتک قرار داده است.

۴- اهدافی را که جناح حاکم و مخالف اصلاحات اساسی در سالهای اخیر از سرکوبها و قلع و قمع روزنامه‌نگاران، دانشجویان، روشنفکران و نخبگان جامعه و

روحانین آزادیخواه دنبال می‌کند بر همگان روشن است، جناح حاکم برای حفظ قدرت سیاسی و اقتصادی خود با هر نحو آزادیخواهی و اصلاح‌طلبی از هر قشر جامعه باشد برخورد می‌کند و توجه ندارد که این رویه نتیجه معکوس دارد.

و ظاهراً شدت عمل اخیر در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری است که در پیش روست و هدف آنان کانالیزه کردن انتخابات به نفع خویش و کنار زدن قشرهای وسیعی از ملت است. در صورتی که کشور و دولت و انتخابات مربوط به همه ملت و حق همه آنان می‌باشد. اگر انتخابات در کانال خاصی بیفتد طبعاً انتخاب نبوده و شرکت در آن و تأیید آن در حقیقت امضای ابطال و تزییع حقوق دیگران می‌باشد. در همه کشورها و حتی کشورهای جهان سوم سعی می‌کنند هنگام انتخابات هرچند برای حفظ ظاهر از ایجاد بحران و جو خشونت و ارباب پرهیز نمایند تا حیثیت انتخابات عمومی لکه‌دار نشود.

اینجانب بارها گفته‌ام که نظارت استصوابی شورای نگهبان نیز به اساس انتخابات لطمه می‌زند و برخلاف روح قانون اساسی است.

من که رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی بودم خوب به یاد دارم که تصویب اصل ۹۹ در رابطه با نظارت شورای نگهبان بر انتخابات به منظور جلوگیری از دخالت‌های ناروای مسئولین و مجریان انتخابات در تعیین کاندیداها و یا نحوه انتخابات بوده همان‌گونه که در رژیم سابق وجود داشت، نه اینکه خود شورای نگهبان نسبت به کاندیداها اظهار نظر نماید و افرادی را طرد نماید؛ در متن اصل مذکور نظارت بر انتخابات ذکر شده نه نظارت بر کاندیداها. ملت ایران - الحمدلله - نوعاً دارای رشد دینی و سیاسی می‌باشند و خودشان کاندیداها را بهتر می‌شناسند، و طبعاً منتخبین افراد صالح و متعهد و کارشناس می‌باشند.

والسلام علیکم جمعاً و رحمة الله و برکاته.

۱۳۸۰/۱/۲۱

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

پاسخ به سؤالات شرعی خانواده‌های بازداشت‌شدگان سیاسی

۱۳۸۰/۲/۱۸

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

محضر مبارک حضرت آیت‌الله العظمی منتظری
سلام علیکم، ضمن آرزوی سلامتی و توفیق برای آن وجود شریف خواهشمند است در صورت
امکان به مسائل شرعی ذیل پاسخ فرمایید.
با تشکر، عزت عالی مستدام باد

خانواده‌های بازداشت‌شدگان اخیر

احمدزاده، ارتضاء، اشفاق، بازرگان، بسته‌نگار، بنی‌اسدی، پدرام، پیمان، توسلی، حجتی،
رضایی، رجایی، رحمانی، رفیعی، رئیس‌طوسی، سحابی، سرجمعی، صابر، صباغیان، علوی،
علیجانی، عمرانی، غروی‌اصفهانی، فرزندی، کاظمیان، مسکین، مسموعی، منصوریان، مدنی،
محمدی‌اردهالی، ملکی، نعیم‌پور، یوسفی‌اشکوری.

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

خانواده‌های محترم بازداشت‌شدگان سیاسی اخیر دامت توفیقاتکم
پس از سلام و تحیت، نامه شما که حاوی سؤالات شرعی پیرامون برخی مسائل
قضایی اسلام بود واصل شد. ضمن آرزوی سلامت برای شما و برادران محترم
بازداشت‌شده اخیر و آرزوی آزادی هرچه سریعتر آنان، به پاسخ اجمالی سؤالات
مطرح شده می‌پردازم:

[زندان در اسلام و نفی مجازات زندان]

پرسش ۱ - مفهوم زندان و زندانی در شرع مقدس چگونه تعریف شده است؛ و به طور کلی شرایط زندانی و حقوق او هنگام بازداشت، پیش از اثبات جرم و پس از آن، از دیدگاه شرع و قانون چیست؟

جواب: زندان به شکل کنونی و رایج دارای مبنای دینی نیست و ریشه‌ای در تاریخ صدر اسلام ندارد، آنچه وجود داشته در موارد بسیار معدود و آن هم با وضعیت و شرایطی کاملاً متفاوت با زندانهای کنونی بوده است.

در اسلام اصولاً سه نوع زندان وجود دارد:

۱ - زندان به عنوان حدّ، مانند زندانی نمودن آمر به قتل، دزد در مرتبه سوم دزدی پس از اجرای حدّ در دومرتبه قبل، زن مرتد با شرایطی که برای آن گفته شده است.

۲ - زندان به عنوان تعزیر نسبت به جرائم خاصی که حاکم شرع واجد شرایط می‌تواند مجرم را با شلاق یا زندان تعزیر نماید؛ که در این‌گونه موارد همان‌گونه که تعداد شلاق باید کمتر از حدّ باشد مقدار زندان نیز باید متناسب با همان تعزیر شلاق باشد که کمتر از حدّ است. تذکر این نکته لازم است که چون هدف اصلی از تعزیر، اصلاح و تنبّه مجرم می‌باشد نه انتقام و کینه‌ورزی، از این رو تعزیر منحصر به زندان و شلاق نیست بلکه دارای مراتبی است که از توبیخ و تهدید شروع می‌شود و آخر الامر نوبت به شلاق یا زندان می‌رسد.

و بسا در شرایط کنونی دنیا امور دیگری غیر از شلاق و زندان در تنبّه و اصلاح روحیه مجرمین بهتر مؤثر باشد، که طبعاً باید از آنها استفاده نمود، به‌ویژه با توجه به مفاسد و اثرات مخرب زندان در زمان حاضر، از جمله: صرف بودجه‌های زیاد از بیت‌المال، به هدر رفتن نیروهای کار و مولد جامعه، تخریب و افساد روحیات افراد جوان در اثر معاشرت و حشر با مجرمین حرفه‌ای، از بین رفتن زمینه تنبّه و اصلاح که هدف اصلی از تشریح زندان می‌باشد، از بین رفتن احساس مسؤلیت نسبت به خود و جامعه، پایین بودن سطح بهداشت و سلامت اخلاقی و آموزشهای لازم و از هم پاشیدن اساس خانواده‌های آنان و....

توسعه زندانها و پرکردن آنها به گونه‌ای که فعلاً رواج دارد هیچ دردی را از جامعه دوا نمی‌کند بلکه روزبه‌روز بر مفاسد اجتماعی می‌افزاید، و برخلاف شرع و عقل و منطق است و نتیجه معکوس دارد.

زندان در دو مورد فوق (به عنوان حدّ و تعزیر) باید پس از ثبوت جرم توسط محکمه صالح به تصدّی مجتهد عادل آگاه باشد و پیش از آن به هیچ‌وجه زندانی نمودن متهم مشروع نیست.

۳- زندان اکتشافی است، یعنی زندانی نمودن متهم قبل از اثبات جرم برای تحقیق و کشف جرم. آنچه از روایات و فتاوی فقها استفاده می‌شود قدر متیقن از این نوع زندان اتهام مربوط به قتل می‌باشد، آن هم حداکثر کمتر از هفت روز؛ در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بود که فرد متهم به قتل عمد را شش روز زندانی می‌نمود، اگر در طول این مدت اولیای مقتول دلیل و بینه‌ای برای اثبات قتل اقامه می‌نمودند [مطابق موازین عمل می‌شد] وگرنه او را آزاد می‌نمود.» (وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۲۱) و می‌توان حکم اتهام تجاوز به حقوق مهمه دیگر را نیز از آن استنباط نمود، در صورتی که شبهه فرار متهم وجود داشته باشد.

و اما در اتهامات سیاسی شیوه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین بود که مخالفان سیاسی و منتقدان خود را تحمل می‌نمود و تا زمانی که دست به سلاح نمی‌بردند و در عمل با آن حضرت دشمنی و خصومت نمی‌کردند برخوردار با آنان نداشت. در این رابطه به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱- در کتاب «غارات» آمده است: حضرت امیر علیه السلام در رابطه با خریّت بن راشد - که از سران معروف خوارج بود - و اعتراض عبدالله بن قعین به آن حضرت که چرا او را آزاد گذاشته‌ای و از او میثاق و تعهدی نمی‌گیری، فرمودند: «اگر ما هرکس را به صرف اتهام دستگیر نماییم زندانها پر خواهد شد.» سپس فرمودند: «من بر خود روا نمی‌دانم که افراد را بازداشت و زندانی کنم مگر اینکه دشمنی خود را در عمل با ما اظهار دارند.» (غارات، ج ۱، ص ۳۳۵)

توجه شود که «خریّت» مخالف سیاسی حضرت بود و جمعی را با خود همراه کرده بود و با زبان و گفتار مخالفت می‌نمود، و از نظر احتمال دست بردن به سلاح متهم بود و مثل عبدالله بن قعین نیز از همین نظر به حضرت اعتراض داشت.

۲- در همان کتاب آمده است که علی علیه السلام فرمودند: «من کسی را به صرف اتهام و گمان دستگیر و مؤاخذه نمی‌کنم و با کسی نمی‌جنگم جز کسی که با من مخالفت و نصب عداوت و عملاً اظهار دشمنی نماید...» (غازات، ج ۱، ص ۳۷۱)

۳- عبدالله بن کوّاء نیز از سران خوارج بود و در مسجد به هنگام نماز خواندن حضرت در نماز ایشان اخلال می‌نمود و به ایشان توهین می‌کرد، ولی حضرت شعارها و اهانت‌های او را تحمل می‌نمود.

۴- در کتاب مصنف ابن ابی شیبیه (ج ۱۵، ص ۳۲۷) از کثیرین نمر نقل شده است که گفت: روزی در نماز جمعه علی علیه السلام بودم و ایشان مشغول خطابه بود، ناگهان مردی (از خوارج) وارد شد و گفت: «لا حکم الا لله»، سپس دیگری آمد و همین شعار را اعلام نمود، آنگاه عده‌ای دیگر از اطراف مسجد همین شعار را فریاد زدند، در این هنگام حضرت به آنان اشاره نمودند که بنشینید، و فرمودند: «آری، من هم می‌گویم: لا حکم الا لله، ولکن این کلمه حقی است که از آن باطل طلب می‌شود، من در انتظار حکم خدا درباره شما هستم، اکنون شما بر من تا زمانی که با ما هستید سه حق دارید: حق استفاده از مساجد خدا برای عبادت، و حق استفاده از بیت‌المال (امکانات دولتی)، و تا زمانی که اقدام مسلحانه نکنید با شما نمی‌جنگیم (حق امنیت در زندگی)»، سپس خطبه را ادامه دادند.

پیدا است که مقصود حضرت از اینکه فرمودند: «تا زمانی که با ما هستید...» همراهی و حمایت آنان از ایشان و یا حتی عدم مخالفت و انتقاد نیست، بلکه عدم اقدام مسلحانه می‌باشد؛ سعه صدر و تحمل علی علیه السلام نسبت به مخالفان خود تا آنجا بود که حتی بعد از اقدام مسلحانه از سوی مخالفان، هرگز از آنان به عنوان «منافق» یا «مشرک» تعبیر نکرد، بلکه می‌فرمود: «آنان برادران ما هستند که بر ما مسلحانه هجوم آوردند.» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۶۲)

بنابراین بازداشت‌های موقت رایج و به طور کلی زندان سیاسی مصطلح نه از نوع حدّ است و نه تعزیر و نه از نوع سوم یعنی اتهام بزرگی از قبیل خون، و از سوی دیگر با سیره معصومین علیهم السلام همخوانی ندارد، و چون برخلاف اصل اولی آزادی هر انسان و اصل برائت او می‌باشد، طبعاً مجوزی برای آن در شرع وجود ندارد.

و اگر گفته شود در بعضی موارد چنانچه متهم سیاسی بازداشت نشود نظام مختل خواهد شد، پس از باب تراحم اهمّ و مهم زندانی کردن او جایز بلکه واجب می‌شود، در جواب گفته می‌شود: اختلال نظام اگر به معنای اختلال یا سست شدن قدرت بعضی اشخاص و حاکمان است، اختلال آن مجوّز عدول از اصول اولیه ذکر شده و ارتکاب کار حرام نیست؛ و اگر به معنای اختلال حاکمیت مورد نظر مردم است که با رأی خود آن را انتخاب کرده‌اند، آزاد بودن هیچ فرد یا جمعی که فعالیت غیرمسلحانه می‌کنند معمولاً موجب چنین اختلالی در یک نظام پایدار مردمی نخواهد شد.

و اما حقوق زندانی نیز - در مواردی که حبس او جایز باشد - مورد نظر و تأکید اسلام قرار گرفته است، از جمله: حفظ حیثیت و کرامت و حقوق انسانی او، مراعات نیازهای مادی و معنوی زندانی از قبیل بهداشت و تغذیه کافی و امکانات مناسب، امکان ملاقات زندانی به تنهایی با همسر خود، لزوم توجه مسئولان جدید قضایی نسبت به اوضاع و احوال زندانیان گذشته، ضامن بودن حکومت در صورت کوتاهی و یا زیاده‌روی نسبت به حقوق زندانیان، مراعات شؤون دینی زندانی، حق داشتن وکیل برای دفاع از حقوق خود و....

لازم به ذکر است که مشروح بحث مربوط به زندان در اسلام در کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» (ج ۲، ص ۴۲۱) و ترجمه آن: «مبانی فقهی حکومت اسلامی» (ج ۴، ص ۲۵) بیان شده است.

و اما حقوق زندانی و ضوابط زندان از نظر قانون، در اصول ۳۲ تا ۳۹ قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است. و اگر - از باب فرض - برخی از مسئولین بالای نظام اظهار بی‌اطلاعی نمایند از زندانهای کشور و سبک بازجوئیها و برخورد با زندانیان اینجانب به طور دقیق از رفتارها و برخوردهای خلاف به ویژه نسبت به زندانیان سیاسی مطلع - و الرائد لایکذب اهله - این برخوردها برخلاف عقل و شرع و صددرد صد ظالمانه و موجب وهن نظام اسلامی است.

و بر شخص رئیس جمهور محترم برحسب سوگندی که یاد کرده: «از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم» - اصل ۱۲۱ - و بر مجلس شورای اسلامی که مطابق اصل ۷۶ حق تحقیق و تفحص در

تمام امور کشور را دارد واجب و لازم است که نسبت به این قبیل مسائل بی تفاوت نباشند بلکه به هر طریق ممکن جلوی این انحرافات را بگیرند و توجه نمایند که: «الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم».

[اقرار در زندان و اقرار ناشی از فشار یا تهدید ارزش شرعی و قانونی ندارد]

پرسش ۲- در قضای اسلامی شرایط صحت اعتراف چیست؟ آیا اقرار کسی نسبت به دیگری نافذ است؟ اقرار فرد نسبت به خود دارای چه شرایطی است؟ آیا گرفتن اقرار از متهمان زندانی تحت فشارهای روحی و شکنجه‌های روانی پس از تحمل چندین ماه زندان انفرادی، به لحاظ شرعی معتبر است؟

جواب: اقرار بر دو گونه است: یکی برای ثبوت جرم و دیگری برای کشف امر مجهول، در مورد اول باید گفت یکی از راههای ثبوت جرم اقرار متهم علیه خودش می‌باشد؛ ولی اقرار شرایطی دارد، و از جمله اینکه در حالت طبیعی و عادی و آزادی کامل و بدون اکراه و تهدید باشد.

امام صادق علیه السلام از حضرت امیر علیه السلام نقل نموده که فرمودند: «هرکسی در حال ترس، یا در زندان، یا در اثر تهدید، و یا در حالی که او را عریان نموده باشند به چیزی اقرار نماید نباید بر او حد جاری شود.» (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۹۷) همچنین آن حضرت فرمودند: «هرکس در اثر ترساندن یا کتک خوردن و یا در زندان به چیزی اقرار نماید، بر او حد جاری نمی‌شود.» (دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۶۶) روایات دیگری نیز در این مورد وارد شده است که می‌توان به کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» و کتاب «مبانی فقهی حکومت اسلامی» مراجعه نمود.

لازم به ذکر است تعبیر به «حد» در این روایات اختصاص به حد مصطلح ندارد و شامل «تعزیر» نیز می‌گردد، و بر فرض اختصاص به طریق اولی و با تنقیح مناط موارد تعزیرات را نیز در برمی‌گیرد.

بنابراین هر اقراری که ناشی از تهدید، فشار روحی و جسمی، نگاه‌داشتن در زندان و امثال آن - هر چند تحت عنوان تعزیر - باشد اعتباری ندارد، اصولاً در شرع مقدس تعزیر پس از ثبوت جرم است نه برای اثبات جرم.

همچنین اقرار باید از روی اراده و اختیار و یقین و بدون هرگونه القایی باشد، لذا اقراری که در اثر تلقین‌های مکرر بازجو در یک فضای خاص روحی، و یا مثلاً در اثر هیپنوتیزم یا خوراندن داروهای خاص از زندانی گرفته می‌شود، از نظر شرع و قانون هیچ‌گونه اعتباری ندارد و مرتکب آن مجرم است.

[اقرار علیه دیگری نافذ نیست]

و اما اقرار و اعتراف شخص بر علیه دیگری در هیچ حالی حتی اگر از روی اکراه و ترس یا تلقین و مانند آن نباشد، نافذ و معتبر نخواهد بود؛ و هیچ محکمه صالحی نمی‌تواند کسی را با اقرار و اعتراف دیگری بازداشت و یا محکوم نماید. مگر اینکه شهادت دو مرد عادل با شرایط آن در میان باشد.

اما در مورد گرفتن اقرار برای امر مجهول، چنانچه از روی تهدید یا فشار روحی و یا تعزیر باشد، نه برای محکومیت اقرارکننده اعتبار دارد و نه اساساً شرع مقدس چنین اجازه‌ای داده است.

ممکن است گفته شود اگر قاضی واجد شرایط تشخیص داد که کسی مطالب مهمی را می‌داند که در راستای مصالح نظام اسلامی یا حفظ حقوق لازم‌المراعات قرار دارد و از اظهار آنها خودداری می‌کند، در این صورت می‌تواند آن شخص را مورد تعزیر یا تهدید و فشار قرار دهد زیرا اظهار آن مطالب بر او واجب و ترک آن حرام می‌باشد، و طبعاً برای ترک واجب مستحق تعزیر خواهد بود؛ لکن این بیان از دو جهت مورد اشکال است:

۱- اساس این سخن بر حجت بودن علم قاضی استوار است، و این مسأله محل اختلاف می‌باشد.

۲- اینکه قاضی باید این معنا را احراز کند که شخص مورد نظر نیز اظهار آن مطالب را بر خودش واجب می‌داند و از روی عناد با حق آنها را کتمان می‌کند، تا بتواند به خاطر ترک واجب او را تعزیر نماید؛ و احراز این موضوع برای قاضی ممکن نیست، زیرا او نمی‌تواند از ضمیر آن شخص نسبت به این امر مطلع شود.

بنابراین در صورتی که قاضی یقین هم داشته باشد کسی مطالب نافع و مهمی را می‌داند شرعاً نمی‌تواند او را تعزیر نماید، تا چه رسد به اینکه قاضی گمان یا شک داشته باشد.

[بازجویی شبانه شرعاً جایز نیست]

پرسش ۳- آیا بازجویی‌های طولانی به‌ویژه در نیمه‌های شب از متهم جهت اقرار شرعاً جایز است؟

جواب: بازجویی‌های طولانی و یا در نیمه‌های شب که موجب سلب تعادل روحی و جسمی زندانی می‌باشد از مصادیق شکنجه است که هیچ مجوز شرعی و قانونی و انسانی ندارد. و هرگونه اعترافی که در این حال از متهم گرفته شود علاوه بر اینکه ظلم و گناه است برای هیچ محکمه صالحی نمی‌تواند مدرک و دلیلی برای مجرم بودن آن شخص یا دیگری به حساب آید.

[مفهوم براندازی، محاربه، بغی، افساد و ارتداد]

پرسش ۴- مفهوم براندازی در شریعت اسلام چگونه تبیین می‌شود، و اصولاً آیا این مفهوم با مفاهیمی همچون «محاربه»، «بغی»، «افساد» و یا «ارتداد» در ارتباط است؟

جواب: آنچه در قرآن و اخبار وارده دیده می‌شود عناوین «محاربه»، «بغی»، «افساد» و «ارتداد» است. در تعریف و تبیین عناوین فوق بین مفسران و فقها اختلاف زیادی وجود دارد و هرکدام با دیدگاه خاص خود و تمسک به شواهد گوناگون مفهوم خاصی از عناوین فوق را ارائه داده‌اند که این نوشته گنجایش آن مباحث را ندارد. از طرف دیگر بر اساس یک قاعده قطعی و مورد قبول همه فقهای اسلام در امور مربوط به نفوس و اموال و آبروی افراد باید حداکثر احتیاط و دقت را نمود، و در مواردی که از نظر مفهوم یا مصداق شکی وجود دارد باید به قدر متیقن آن اکتفا نمود. بر این اساس قدر متیقن از معنای «محاربه» عبارت است از موردی که فرد یا افرادی به منظور افساد و ترساندن و سلب امنیت مردم با استفاده از سلاح و قدرت نظامی اقدام عملی نمایند. در حقیقت استفاده از سلاح و اتکا به آن جزو ذات معنای

محاربه - که از ریشهٔ حرب است - می‌باشد. طبق این معنا هرگونه ارباب و ترساندنی که از ناحیهٔ فرد یا افراد مسلح، و یا از طرف حکومتها با اتکا به نیروی نظامی آنها در جهت اخلال امنیت عمومی و ارباب آنان انجام شود و برای افساد و برهم زدن آرامش و تعادل روحی مردم و سلب آزادی آنان باشد، مصداق محاربه خواهد بود.

اما عنوان «بغی» مهمترین مدرک معتبر آن آیهٔ ۹ از سورهٔ حجرات است: ﴿و ان طائفان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بینهما فان بغت احديهما علی الاخری فقاتلوا الّتی تبغی حتی تفيئ الی امر اللّهِ﴾.

نکاتی در این آیه قابل توجه است که عبارتند از:

۱- «بغی» در لغت به معنای تلاش و طلب توأم با تجاوز از حدّ اعتدال و میانه‌روی است. و در کتب فقهی به معنای خروج بر امام معصوم یا امام عادل تفسیر شده است. ظاهراً در ذات معنای «خروج» استفاده از سلاح نهفته است، پس به هر تجاوز از اعتدال هرچند بدون سلاح باشد خروج صادق نیست.

۲- شهید اول در متن لمعه «بغی» را در خروج بر امام معصوم منحصر نموده است، و محقق و صاحب جواهر آن را به خروج از اطاعت امام عادل تفسیر نموده‌اند (جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳۲۴) ولی از ظاهر آیهٔ شریفه و اطلاق آن چهار مورد استفاده می‌شود که ظاهراً بغی همهٔ آنها را شامل می‌گردد:

الف - تجاوز مسلحانهٔ یک طایفه از مؤمنین بر طایفهٔ دیگر

ب - تجاوز مسلحانهٔ طایفه‌ای از مؤمنین بر حاکمیت حق

ج - تجاوز مسلحانهٔ حاکمیت بر طایفه‌ای از مؤمنین

د - تجاوز مسلحانهٔ دولتی مسلمان بر دولت مسلمان دیگر.

بحث استدلالی این موضوع در این نامهٔ مختصر نمی‌گنجد.

۳- در معنای واژهٔ «بغی» عصیان و سرکشی از حق و طلب باطل نهفته است. طبق این معنا بغی در موردی صادق است که حق و باطل روشن و شفاف بوده و فرد یا گروهی از روی علم و عمد حق را نادیده گرفته و با زور سلاح بر اهل حق تجاوز نمایند. بنابراین اگر طرفین نزاع در فهم حق و تشخیص آن اختلاف دارند، بعید است مصداق بغی و عنوان «باغی» صدق کند.

۴- برای «بغی» حدّ خاصی در آیه شریفه و روایات تعیین نشده؛ بلکه تنها مجازات آن ادامه برخورد نظامی با شخص یا گروه باغی تا هنگامی که در عمل تسلیم حق شود، ذکر شده است. بنابراین اگر شخص یا گروه باغی در عمل حقانیت حاکمیت یا گروه دیگر را پذیرفتند هیچ‌گونه مزاحمت و مجازات دیگری نباید در مورد آنان اعمال گردد.

۵- شیخ طوسی و عده‌ای دیگر از فقها برخورد با بغاة را به سه شرط مشروط کرده‌اند:

الف- اینکه آنان عده زیاد و در محل امن و غیرقابل نفوذ باشند، به طوری که بدون قتال و جنگ نتوان به آنان دست یافت. پس اگر جمعیتی کم و ناتوان باشند باغی نیستند.

ب- اینکه به دور از دسترس حکومت باشند، مثلاً در یک منطقه جدا از حاکمیت مستقر باشند.

ج- اینکه بغی آنها بر اساس یک تفکّر و اعتقادی خاص باشد. این قید برای خروج راهزنان و قطع‌الطریق از مصداق بغاة می‌باشد. (مبسوط، ج ۷، ص ۲۶۴)

هرچند شرط اول و سوم برخلاف ظاهر آیه شریفه است، و لکن مطابق با احتیاط مورد نظر شارع می‌باشد.

بنابراین به طور کلی می‌توان گفت: «بغی» تجاوز مسلحانه گروهی از مسلمانان بر گروه مسلمان دیگر و از بین بردن حقوق آنان می‌باشد و خروج بر امام معصوم یا عادل فقط یکی از مصادیق آن به شمار می‌آید.

اما «افساد فی الارض» به معنای کاری است که موجب خارج کردن جامعه از حالت اعتدال باشد، به گونه‌ای که امنیت و آسایش مردم را برهم زند و زندگی سالم انسانها را مختل نماید. در کتاب مفردات راغب آمده است: «فساد خارج شدن هر چیز است از اعتدال، خواه به اندازه کم باشد یا زیاد.» ظاهراً در معنای افساد وجود سلاح لحاظ نشده است بلکه شامل هرکاری است که با قصد و علم و آگاهی نوعی فساد اجتماعی را در جامعه پایه‌ریزی یا تشدید نماید، و امنیت اجتماعی و اقتصادی را سلب نماید. پس در صدق افساد قصد افساد در جامعه و علم به تأثیر کار مورد نظر شرط می‌باشد.

بنابراین افساد نیز مانند هر گناه دیگری که موجب حدّ است از عناوین قصديه می‌باشد و باید با قصد و علم و آگاهی انجام شود؛ لذا هرگونه فعالیتی که موجب مفسده عمومی در جامعه می‌شود اگر بدون قصد افساد و بدون علم و توجه باشد، بلکه به انگیزه‌های دیگری انجام شود، حکم افساد بر آن مترتب نیست. همچنین در صورتی که احراز شود قصد افساد یا علم به تأثیر عمل مربوطه در بین بوده است و لکن محدوده فعالیت آن چنان وسیع و گسترده نبوده که بر آن «افساد فی الارض» صدق نماید، مضمول حکم مفسد نخواهد شد.

لازم به ذکر است در مورد مفسد فی الارض بین مفسرین و فقهای اسلام اختلاف وجود دارد که آیا عنوان آن مستقل و جدای از عنوان محارب دارای احکام مربوطه است یا اینکه افساد قید و شرط است برای ترتب حکم محارب؛ و بعید نیست محارب مصداقی از مفسد فی الارض باشد، که در این صورت حکم در آیه مترتب بر افساد فی الارض خواهد بود.

و اما درباره «ارتداد» ظاهر این است که این عنوان در موردی است که حق و هدایت برای شخص روشن و واضح باشد و با این حال از روی عناد آن را انکار نماید. این معنا از ظاهر آیه شریفه ﴿ان الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبیین لهم الهدی الشیطان سوئل لهم...﴾ (سوره محمد، آیه ۲۵) به خوبی استفاده می‌شود.

در این رابطه اینجانب قبلاً به صورت مشروح مطالبی را بیان داشته‌ام، مراجعه شود. (نشریه کیان، شماره‌های ۴۵ و ۴۷؛ و نیز رساله توضیح المسائل، مسائل ۳۲۱۰ و ۳۲۱۱ چاپ جدید).

و اما در مورد عنوان «براندازی» باید گفت این عنوان هیچ‌گونه ارتباطی با عناوین «محاربه»، «افساد فی الارض» و «ارتداد» ندارد و ظاهراً از مصادیق «بغی» است و به هیچ وجه فعالیت‌های سیاسی اعم از انتقاد، تجمع، سخنرانی، مقاله‌نویسی و حتی تظاهرات آرام در انتقاد از حاکمیت را شامل نمی‌گردد و صرفاً حمله مسلحانه برای براندازی حکومت مورد رضایت مردم را دربرمی‌گیرد، زیرا تجاوز مسلحانه و طغیان با علم و آگاهی و قصد از مقومات بغی است و فعالیت‌های غیرمسلحانه یا مسلحانه بر علیه حکومت ظالم برای احقاق حقوق حقه، بغی نیست. در این زمینه اینجانب به تفصیل در کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» سخن گفته‌ام.

[بازرسی زندگی خصوصی مردم ولو به حکم قاضی، حرام است]

پرسش ۵- آیا بازرسی زندگی خصوصی مردم از جمله اتاق خواب و وسایل شخصی بانوان توسط مأمور مرد - هرچند به حکم قاضی - شرعاً مجاز است؟

جواب: دخالت و تجسس در زندگی خصوصی انسان - توسط مرد باشد یا زن - بدون رضایت او جایز نیست، و حکم قاضی نمی تواند حرام خدا را حلال نماید. آنچه معمولاً در امور سیاسی به عنوان مجوز به آن تمسک می شود فرضیه اهمیت مصلحت نظام و حفظ آن، و یا حفظ حقوق عامه مردم است. این فرضیه متوقف بر آن است که بسا اسراری در داخل زندگی شخصی افراد وجود داشته باشد که اگر حاکمیت از آنها اطلاع پیدا نکند نظام اسلامی آسیب می بیند، یا حقوق عامه مردم تضییع می شود. ولی بطلان وجود رابطه میان «تضییع حقوق عامه» با «دخالت در امور شخصی افراد» از واضحات است؛ زیرا از دیدگاه عقل قابل تصور نیست که در اثر عدم دخالت در زندگی شخصی یک فرد حقوق عامه یک ملت تضییع گردد.

در مورد آسیب رسیدن به نظام اسلامی آقایان توجه ندارند که لازمه این سخن قبول این واقعیت است که نظام آنقدر ضعیف و آسیب پذیر است که مثلاً وجود یک یا چند سر - هرچند مهم - در داخل یک منزل یا مؤسسه می تواند آن را متزلزل سازد. هر نظام و حکومتی اگر بخواهد محفوظ و مستدام باشد باید متکی به خواست و رضایت مردم باشد. اگر نظامی متکی بر اراده و منتخب اکثریت مردم نباشد اساساً ثبات ندارد، و اگر از حمایت عمومی برخوردار باشد هیچ گاه با وجود یک اقلیت مخالف آسیب پذیر نخواهد بود. بلی ممکن است پایگاه بعضی اشخاص در حاکمیت متزلزل شود، ولی یک نظام مردمی متقوم به اشخاص نمی باشد، نباید نظام را با اشخاص خلط نمود!

اصولاً فلسفه تأسیس نظام و بقای آن تأمین آسایش و آرامش روحی و امنیت افراد جامعه است، و ورود به حریم خصوصی افراد و به دنبال آن پرونده سازی برای اشخاص نقض غرض و خلاف مصلحت نظام و خلاف شرع می باشد.

[فعالیت مخالفان سیاسی]

پرسش ۶- آیا مخالف سیاسی که از راههای مسالمت‌آمیز و قانونی یا از طریق تشکیل احزاب در اندیشهٔ اصلاح مفسد جامعه و امر به معروف و نهی از منکر بوده، بدون اینکه به شیوه‌های مسلحانه و خشونت‌بار متوسل شود و انتقاد را تنها از طریق نوشتن و گفتن و مانند آن ابراز داشته، مجازات براندازی یا محارب را دارد؟

جواب: همان‌گونه که بیان شد عنصر خشونت و استفاده از سلاح در عنوان محاربه و بغی ملاحظه شده است؛ درحالی‌که مقولهٔ تشکیل احزاب سیاسی و انتقاد و نصیحت حاکمان و ارائهٔ راهکارهای بهتر برای اصلاح ساختار سیاسی نظام در جهت نیل به اهداف انقلاب، هیچ تناسب و تشابهی با مقولهٔ براندازی و محاربه با خدا و رسول ندارد. بلکه امر به معروف و نهی از منکر و «النصیحة لائمة المسلمین» از وظایف مهم همهٔ مسلمانان است و هیچ‌کس شرعاً مجاز نیست از انجام این واجب ممانعت به عمل آورد.

اصولاً اگر فعالیت مخالفان سیاسی یک حاکمیت - هرچند در اقلیت باشند - در یک بستر مردمی و در دید و اطلاع عموم باشد به شکلی که سطح آگاهی ملی را بالا ببرد و مردم خواسته‌ها و اهداف خود را در آن حرکت سیاسی متبلور ببینند، چگونه می‌توان آن را برانداز قلمداد نمود؟!

در هر حکومت مردمی اقلیت این حق را دارند که با رعایت موازین شرعی و انسانی از راه تبلیغ و فعالیت‌های سیاسی، خود را به اکثریت تبدیل نمایند. اکثریت حاکم به هیچ وجه حق ندارد چنین حقی را از اقلیت سلب نماید؛ دیکتاتوری اکثریت بر اقلیت فرقی با دیکتاتوری فرد بر یک ملت ندارد. در کشورهای پیشرفتهٔ دنیا روند تبدیل اقلیت به اکثریت و به دست‌گرفتن حاکمیت همچنان وجود دارد و هیچ‌گاه زمزمهٔ براندازی و قلع و قمع گروه‌های سیاسی شنیده نمی‌شود؛ یکی از علل مهم رشد و پیشرفت آنها نیز همین نکته می‌باشد.

پرسش ۷- به طور کلی اگر کسی از راههای قانونی در جهت اصلاح قانون اساسی یا حتی اصلاح ساختار نظام سیاسی کشور گام بردارد و راهکارهای قانونی آن را ارائه نماید آیا عملی مجرمانه مرتکب شده و قابل پیگرد است؟

جواب: واضح است که انجام فعالیت‌های سیاسی از راههای قانونی مصداق هیچ‌یک از عناوین جرم نمی‌باشد، بلکه در برخی از موارد از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر، و واجب می‌باشد؛ و تعرض نسبت به چنین شخصی ظلم است. در این رابطه به پاسخ پرسش ۶ توجه شود.

[احکام قضات غیرمجتهد دادگاهها باطل است]

پرسش ۸- آیا حکم قاضی غیرمجتهد - که بعضاً برخلاف موازین مسلم حقوقی، قضایی و شرعی صادر شده است - حکم خداوند است؟ اساساً حضرت تعالی تا چه اندازه دادگاه انقلاب را برای رسیدگی به این‌گونه اتهامات - که نوعاً سیاسی‌اند - صالح می‌دانید؟

جواب: بنابر نظر اکثر فقهای شیعه و از جمله مرحوم امام خمینی (ره) قاضی - علاوه بر عدالت و عقل قضایی و سایر شرایط - باید مجتهد باشد، و قضاوت غیرمجتهد باطل و غیرنافذ می‌باشد؛ و نظر اینجانب نیز همین است. و نافذ بودن قضاوت مجتهد جامع‌الشرایط به این معناست که لازم است بر طبق آن عمل شود، نظیر فتوا و حکم مرجع تقلید نسبت به مقلدانش؛ فتوا و حکم را نمی‌توان گفت حکم واقعی خداوند است، زیرا ممکن است فهم او به خطا رفته باشد.

به طور کلی بنا بر نظر «مُخَطَّئه» خداوند در واقع و نفس‌الامر - صرف نظر از اجتهاد و فهم مجتهدین - دارای احکامی است، که گاه برداشت مجتهدان با آن مطابقت دارد و گاه ندارد، هر چند در هر حال نظر مجتهد اعلم برای کسانی که وثوق به آن دارند دارای حجیت است؛ در حالی که بنابر نظر جمعی از علمای سنت که «مُصَوِّبه» می‌باشند هر آنچه را مجتهد نظر داد عیناً حکم واقعی خداوند می‌باشد. فقهای شیعه همگی با این نظر مخالف‌اند و امکان خطا را از مجتهد و قاضی منتفی نمی‌دانند. و اما در مورد صلاحیت دادگاه انقلاب جهت رسیدگی به اتهامات سیاسی به دو نکته اشاره می‌شود:

۱- اینکه در اتهامات سیاسی در حقیقت حاکمیت و محکمه منسوب به آن - و نیز

مدعی‌العموم که از ناحیه حاکمیت نصب شده است - یک طرف دعوا قرار دارد و طرف دیگر آن شخص متهم است. و یکی از شرایط قطعی قاضی، بی‌طرف و بی‌تفاوت بودن او نسبت به موضوع مورد رسیدگی و قضاوت اوست؛ و در صورت ذی‌نفع بودن حاکمیت و قاضی آن در دعوا و گرایش به یک طرف، قاضی در معرض اتهام واقع است.

بنابراین برفرض اینکه اتهام سیاسی قابل تعقیب و محاکمه باشد محاکم منسوب به حاکمیت شرعاً نمی‌توانند در اتهامات سیاسی که خود حاکمیت یک طرف دعوا می‌باشد به قضاوت پردازند؛ بلکه در این‌گونه موارد باید یک محکمه مرضی‌الطرفین از قضات و حقوقدانان بی‌طرف تشکیل شود و به اتهامات سیاسی رسیدگی نماید.

فلسفه لزوم حضور هیأت منصفه در محاکم مربوط به فعالیت‌های سیاسی - که در قانون اساسی هم به آن توجه شده - نیز همین است؛ زیرا بسا در این‌گونه محاکم - که حاکمیت و قاضی منصوب از ناحیه آن ذی‌نفع و طرف دعوا هستند - قاضی در تشخیص جرم از حق و عدل دور شود و نتواند به حق حکم نماید. لذا به کارشناسان بی‌طرف نیاز دارد. در حقیقت کار هیأت منصفه، کارشناسی و خبرویت بی‌طرفانه می‌باشد و نظر آنان به عنوان خبره و کارشناس معتبر خواهد بود.

از این رو اولاً: باید هیأت منصفه از طرف اقشار مردم و از بین افراد بی‌طرف و خبره نسبت به مسائل سیاسی و حتی‌المقدور مرضی‌الطرفین دعوا انتخاب شوند. و ثانیاً: قاضی محکمه نظر آنان را مورد توجه قرار دهد و آنان قاضی را کنترل نمایند.

۲- علاوه بر این، دادگاه انقلاب در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است، همان‌گونه که دادگاه ویژه روحانیت برخلاف قانون اساسی می‌باشد؛ از این رو احکام صادره در محاکم فوق فاقد جاهت قانونی است.

[اعلام اتهام پیش از محاکمه و اثبات جرم، حرام قطعی است]

پرسش ۹- آیا قبل از دادرسی عادلانه و صدور حکم قطعی در مورد اتهام شخصیت‌های حقیقی یا حقوقی، از نظر شرع و قانون می‌توان آنها را از طریق رسانه‌ها در بین مردم مجرم و گناهکار معرفی نمود؟

جواب: در مورد استفاده از رسانه‌های جمعی در این زمینه چند نکته قابل توجه است:

۱- با توجه به نقش گسترده رسانه‌ها در فضا سازی و ایجاد جو در جهت محکومیت و ضرر متهم، و نیز در جهت تحت تأثیر قرار دادن محکمه و قاضی، هرگونه استفاده یک طرفه از آنها بسا موجب خروج دادگاه و قاضی از بی طرفی خواهد شد و در نتیجه چنین محکمه‌ای صلاحیت قضاوت را از دست خواهد داد؛ علاوه بر اینکه تخریب چهره افراد در بین مردم حرام قطعی است، به ویژه اینکه برای او هیچ امکان دفاعی فراهم نباشد.

۲- اعلام جرائم یا اتهامات توسط رسانه‌ها - آن هم قبل از ثبوت شرعی و قانونی در محکمه صالح - خود جرمی مسلم است؛ و در اصل سی و نهم قانون اساسی می‌خوانیم: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.»

البته پس از ثبوت جرم بسا اعلام عمومی نوعی مجازات به شمار آید، که آن هم اختصاص به موارد خاصی دارد که در شرع وارد شده است. شاید فلسفه اینکه در قرآن کریم در مورد اجرای حد بر زن و مرد زناکار فرموده: ﴿وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين﴾ (باید مجازات آنان را عده‌ای از مردم مؤمن مشاهده نمایند) علاوه بر تنبیه و توجه عمومی چنین باشد که زن و مرد زناکار به مردم معرفی شوند و همین معرفی شدن و حضور عده‌ای از مردم در صحنه اجرای حد، نوعی تشدید مجازات باشد.

پرسش ۱۰- مسأله دفاع از حقوق شخصی در مورد شخص متهم چگونه تبیین می‌شود؟
با توجه به اینکه به آبروی مؤمنی که در معرض اتهام قرار گرفته تعرض شده و مسائلی به او نسبت داده شده است، او چگونه می‌تواند در مقام دفاع از خود برآید؟

جواب: مسأله حفظ حیثیت و آبروی انسانها از معدود مسائلی است که در شرع مقدس نسبت به آن تأکید فراوان شده است. لذا محاکم قضایی مجاز نیستند بدون مدرک و دلیل محکم افراد را متهم یا احضار و یا بازداشت نمایند؛ زیرا همه این کارها

ضربه به آبروی افراد است و به صرف احتمال نباید اقدام شود. علاوه بر این محاکم شرعاً مجاز نیستند - چه قبل از ثبوت جرم و چه بعد از آن - مسأله اتهام و یا جرم افراد را بدون رضایت آنان علنی نمایند، مگر در موارد خاصی که در شرع بیان شده است. محاکم موظف‌اند هرگونه خسارات جانی، مالی و به‌ویژه حیثیتی را در صورت کشف خلاف جبران کنند و از افراد متهم نیز اعاده حیثیت نمایند.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «کسی که علیه فرد مؤمن چیزی را نقل کند و هدف او این باشد که به واسطه آن خبر او را تضعیف نموده و آبرویش را بریزد و در نزد مردم بی اعتبار ساخته و از چشم مردم بیندازد، خداوند چنین کسی را از ولایت خود خارج ساخته و به سوی ولایت شیطان رهسپار می‌سازد، و شیطان هم او را تحت ولایت خود نمی‌پذیرد.» (وسائل الشیعه، کتاب الحج، ج ۸، باب ۱۵۷ از ابواب «احکام العشرة»، حدیث ۲)

حفظ حیثیت و کرامت انسانی منحصر به مسلمان و مؤمن نیست، بلکه در آیات و روایات معصومین علیهم السلام نسبت به حفظ آبرو و حیثیت همه انسانها حتی غیرمسلمانان تأکید شده، و علاوه بر آن به نیکی کردن و عدالت با آنان ترغیب و توصیه شده است: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (سوره ممتحنه، آیه ۷)

شیوه‌ای که متأسفانه سالهاست در کشور جریان دارد این است که افراد و جمعیت‌ها به صرف کوچکترین بهانه و اتهام در راستای مصالح جناحی و سیاسی بازداشت می‌شوند و سپس تحت فشارهای روحی از آنان اعترافات دروغ گرفته می‌شود، و در مجامع و محافل به حیثیت آنان ضربه وارد می‌کنند و همان اعترافات را به عنوان مدارک جرم مطرح می‌سازند. این همان شیوه‌ای است که در رژیم سابق وجود داشت و هم‌اکنون نیز در رژیمهای استبدادی جریان دارد، و از کبائر گناهان نزد شرع به‌شمار می‌آید و با عقل و قانون اساسی و قوانین بین‌الملل مخالف است. از این تأسف بارترا اینکه گاه شنیده می‌شود برای ملکوک کردن چهره‌های سیاسی منتقد، به مصاحبه‌های ساختگی و تحت فشار و بعضاً پرونده‌سازیهایی وقیح اخلاقی

رومی آورند و به خیال خود از این راه مقاصد سیاسی خاصی را پی می‌گیرند؛ غافل از اینکه علاوه بر حرام بودن این قبیل کارها مردم آگاهند و این‌گونه ترفندها در بین آنان اثر معکوس دارد.

متصدیانی که حفظ و بقای قدرت خود را مرهون این‌گونه پرونده‌سازیها می‌دانند بدترین ضربه را به اسلام و انقلاب و نظام اسلامی وارد می‌سازند و روزبه‌روز نارضایتی مردم و فرار جوانان از دین و حکومت دینی را تشدید می‌نمایند. جای تأسف است که همان محفل و جریانی که با گرفتن اعترافات دروغ از متهمین قتل‌های زنجیره‌ای - همراه با شکنجه‌های غیرانسانی و صحنه‌های وقیح غیراخلاقی - در صدد قلب حقایق بود، هم‌اکنون با حمایت و تقویت بعضی افراد و نهادها و قوه قضائیه در جای دیگر متشکل شده و همان سیاست را ادامه می‌دهد. خدا می‌داند چه ضربه‌ها و آسیبهای دیگری را بر پیکر اسلام عزیز و جمهوری اسلامی و خون شهدای عزیز وارد خواهد ساخت. والی اللّٰه المشتکی. ان شاء اللّٰه سالم و موفق باشید.

۱۳۸۰/۲/۱۸ - حسینعلی منتظری

**پیام به مناسبت فاجعه دردناک سقوط هواپیما
و رحلت جانگداز جمعی از خدمتگزاران به کشور و ملت**

۱۳۸۰/۲/۲۹

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ

فاجعه بسیار دردناک سقوط هواپیما که منجر گردید به رحلت جانگداز و از دست رفتن جمعی از بندگان مخلص خدا خدمتگزاران به کشور و ملت، آقایان وزیر راه و ترابری و برخی از معاونین و کارمندان آن وزارتخانه و نمایندگان محترم استان گلستان در مجلس شورای اسلامی و از جمله جناب مستطاب حجة الاسلام آقای حاج شیخ قربانعلی قندهاری، و خلبان و خدمه هواپیما، در راه انجام وظیفه و خدمت به ملت، برای مردم شریف ایران مصیبتی است بزرگ و ناگوار.

اینجانب این مصیبت را به صاحب امر حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و هیئت محترم دولت و مجلس شورای اسلامی و همه برادران و خواهران متعهد ایران و خانواده‌ها و فرزندان و بازماندگان محترم آن عزیزان از دست رفته تسلیت می‌گویم و از خداوند رحیم کریم برای آن عزیزان رحمت واسعه و علو درجات و حشر با اولیای خدا، و برای همه بازماندگان و علاقه‌مندان محترم صبر جمیل و اجر جزیل، و برای کشور عزیز ایران عظمت و شوکت و ترقی و تعالی در همه شؤون را مسألت می‌نمایم.

والسلام علی جمیع الاخوة والاختوات و رحمة الله و برکاته.

۱۳۸۰/۲/۲۹ - حسینعلی منتظری

مصاحبه پس از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری

۱۳۸۰/۳/۱۸

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

حضرت آیت‌الله العظمی منتظری در ساعت ۱۰ صبح هجدهم خرداد هشتاد و نهم رأی خود را در صندوق سیار شماره ۳۰۰ هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ریختند.

لازم به ذکر است که ایشان در انتخابات میان‌دوره‌ای خبرگان رهبری شرکت نکردند. همچنین حفاظت سپاه از ورود خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) و عکاسان به داخل منزل ایشان ممانعت به عمل آوردند.

معظم‌له پس از انداختن رأی خود به صندوق مطالبی را بدین شرح ایراد فرمودند:

چون مردم با امید در انتخابات شرکت می‌کنند پس منتخب آنها باید به فکر وضع اقتصادی، فرهنگی و دینی و معیشتی جامعه باشد و به وعده‌هایش عمل کند. متأسفانه از اول انقلاب شعار بیشتر از عمل بوده است. شعار زیاد داده‌اند ولی یا موفق نشده‌اند یا بالاخره مشکلاتی بر سر راهشان بوده. خلاصه آنجور که باید دموکراسی و آزادی اجرا نشد. ژاپن خیلی دیرتر از ایران به فکر آزادی و دموکراسی افتاد، ولی در کشور ما از ابتدای حکومت مشروطه بحث حکومت مردمی و آزادی بود در حالی که الآن ژاپن در این مورد و در موارد اقتصادی از آمریکا اگر جلوتر نباشد عقب‌تر نیست. متأسفانه هر وقت هم در کشور ما کسی می‌خواست کاری بکند نمی‌گذاشتند مثل امیرکبیر که او را به ناحق کشتند. در حالی که کشور ما از نظر موقعیت و ذخایر در بهترین جای دنیا قرار گرفته است. ان‌شاءالله هرکس انتخاب می‌شود به نفع کشور و اسلام فعالیت کند.

راجع به خبرگان اینجانب نسبت به آقایان نامزدها مشکلی ندارم ولی تا به حال به مجلس خبرگان رأی نداده‌ام. شش ماه یک مرتبه جلسه‌ای تشکیل می‌دهند و کارهایی که وظیفه‌شان است انجام نمی‌دهند؛ در کارهای دیگری که وظیفه‌شان نیست اظهار نظر می‌کنند ولی اصل وظیفه‌شان را که نظارت بر کار رهبری است انجام نمی‌دهند.

آقای ری شهری دادگاه ویژه را تأسیس کرد و بعد از سه چهار سال خودش به اشتباهش پی برد و کنار رفت. با وجود نظر علما و بزرگان و نخبگان مبنی بر اینکه دادگاه ویژه خلاف قانون است یک دفعه در خبرگان حرفی از آن زده نشد. این در حالی است که خبرگان منتخب مردمند. رئیس مجلس خبرگان در نطق افتتاحیه جلسه خبرگان حدود یک سال قبل گفتند که خبرگان در برابر خدا و مقام معظم رهبری مسئولیت دارند، در حالی که باید بگویند ما در مقابل خدا و مردم مسئولیت داریم.

«والسَّلام علیکم ورحمة اللّٰه وبرکاته»

پاسخ به پرسشهای روزنامه فرانسوی امانیه

۱۳۸۰/۴/۷

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

پس از سلام و تحیت، پرسشهای شما در زمینه مسائل سیاسی اجتماعی ایران واصل گردید؛ ضمن تشکر، با توجه به شرایط فعلی، پاسخ آنها را به نحو اجمال به دنبال ذکر هر پرسش یادآور می‌شوم:

[کارنامه انقلاب اسلامی در ایران]

پرسش اول - شما یکی از چهره‌های برجسته انقلاب ۱۹۷۹ (انقلاب اسلامی ایران) و سالهای انقلاب اسلامی بودید، بیست و سه سال بعد، امروز که شمارا کنار گذاشته‌اند، به نظر شما ترانامه این انقلاب چیست؟ انقلاب چه عاید مردم کرده است؟
جواب: انقلاب در آن شرایط یک امر ضروری و حیاتی بود، اهدافی که مردم در آغاز انقلاب درصدد تحقق آنها بودند در سه شعار محوری: «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» خلاصه می‌شد:

۱- قبل از پیروزی انقلاب، حاکمیت سیاسی کشور با همه امکاناتی که داشت از استقلال لازم برخوردار نبود، و سیاست‌گذاری کشور بر اساس خواست استعمارگران و تأمین منافع آنان بود، ولی پس از انقلاب دست آنان کوتاه شد و دیگر از آن وابستگی‌های رژیم گذشته و تحمیل مسائلی به کشور - همچون کاپیتولاسیون و امثال آن - اثر و خبری نماند، و قدرتهای بزرگ نمی‌توانستند در مقدرات کشور دخالت یا اعمال نفوذ نمایند.

۲- و اما آزادی، هرچند با پیروزی انقلاب، استبداد و خفقان حاکم توسط رژیم سابق از بین رفت، و نسبتاً زمینه اظهارنظرها و اندیشه‌ها و شکوفایی استعدادها و

بروز آنها فراهم شد، ولی متأسفانه عمر آن چندان پایدار نبود و به طرف محدودیت گرایید. از جمله عواملی که در به وجود آمدن این محدودیت مؤثر بود به چند مورد آن اشاره می‌کنم:

الف - شروع درگیریهای مسلحانه از ناحیه برخی گروههای افراطی و گرفتارشدن کشور و انقلاب در یک دور متقابل خشونت و خونریزی. تحلیل و تشریح علل آن درگیریها - که متأسفانه ضایعات فراوانی را بر نیروهای مفید و فعال کشور وارد نمود و دامنه آن هنوز ادامه دارد - و اینکه آیا گرفتارشدن کشور در آن مقطع در چنین بحرانی جبری و غیر قابل اجتناب بود یا امکان پیشگیری از آن وجود داشت، از حوصله این نوشته مختصر خارج است. اما تأثیر آن در به وجود آمدن محدودیت‌های سیاسی و مشروع جلوه‌دادن آن قابل انکار نیست.

ب - تحمیل جنگ بر کشوری که دارای نظامی جوان و بدون تجربه و مبتنی بر انقلابی بزرگ بود. ایجاد محدودیت‌های سیاسی در زمان جنگ در هر کشور، بخصوص کشوری که نظام آن هنوز استحکام نیافته، چندان دور از انتظار نیست.

ج - ساختار تمرکز قدرت در نظام سیاسی کشور. هنگامی که قدرت مطلق - که نه پاسخگو باشد و نه محدود به زمان معین و شرایط خاص - در اختیار یک فرد غیر معصوم جایز الخطا متمرکز باشد، هرچند او از همه داناتر و باتقواتر و جامعتر باشد ولی به‌طور طبیعی توسط ایادی و حواشی او زمینه استبداد و تکروری و محدودیت فراهم می‌شود.

پیامبر اسلام ﷺ با اینکه به اعتقاد ما از خطا و گناه معصوم بودند خداوند به حضرتش خطاب می‌کند: ﴿و شاورهم فی الامر﴾ در کارها با مردم مشورت کن، و او پیوسته در مسائل و حوادثی که رخ می‌داد می‌فرمودند: «اشيروا علی» بر من اشراف داشته باشید و مرا راهنمایی کنید؛ و هیچ‌گاه تکروری نمی‌کرد و مولا امیرالمؤمنین علیه السلام از انتقاد و تذکرات استقبال می‌کردند: «فلا تکفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطئ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶) از گفتار حق و مشورت عدالت‌آمیز خودداری نکنید زیرا من شخصاً (به عنوان یک انسان) خویش را فوق خطا نمی‌دانم. ولی متأسفانه مدعیان پیروی از آن بزرگواران هیچ‌گاه در مقام عمل به سیره و روش آنان توجهی ندارند.

د- نهادهای نشدن احزاب سیاسی مستقل و نظارت‌های مردمی و مطبوعات آزاد و منتقد.

ه- تنگ‌نظری و عدم تحمل و نبودن شرح صدر لازم در جناح‌های مؤثر و ذی‌نفوذ حاکمیت.

و بالاخره با بحران ناشی از درگیری‌های مسلحانه داخلی و روحیه انحصارطلبی و نداشتن شرح صدر لازم برخی جناح‌های مؤثر در حاکمیت، نیروهای کشور را به انقلابی و ضد انقلاب و خودی و غیرخودی تقسیم نمودند؛ و این روند پس از آیت‌الله خمینی (ره) ادامه و شدت یافت و به سرعت رشد و گسترش پیدا کرد و با نفوذ نیروهای وابسته به این جریان در مراکز اصلی حاکمیت، وضعیتی که امروز شاهد آن هستیم به وجود آمد و بسیاری از فرزندان انقلاب و حتی پایه‌گذاران آن به بهانه‌های واهی طرد شدند، و آنان را به ضد انقلاب و ضد نظام متهم نمودند، و با پرونده‌سازی‌های بی‌اساس بسیاری را روانه زندانها کرده و می‌کنند. و در عین حال متصدیان امور پیوسته دم از وحدت و اتحاد می‌زنند و اقشار مختلف جامعه را به اتحاد دعوت می‌کنند، ولی پیداست که منظور آنان از «اتحاد» تسلیم شدن بی‌قید و شرط همه اقشار در برابر آنهاست نه اعتنا به همه اندیشه‌ها و ایجاد هماهنگی بین آنها.

۳- و اما شعار «جمهوری اسلامی» متقوم به دو رکن است: «جمهوریت» و «اسلامیت». بدین معنا که مشروعیت و مقبولیت نظام به مردمی و اسلامی بودن آن بستگی دارد. مردمی بودن آن با انتخاب ارکان نظام توسط مردم و نظارت مداوم آنان تحقق می‌یابد، و اسلامی بودن آن با مطابقت قوانین و مقررات کشور با احکام و ارزشهای اسلامی به دست می‌آید. ملتی که معتقد به اسلام باشد طبعاً مایل است کشور بر اساس موازین اسلامی اداره شود، و در اسلام حقوق اقلیت‌ها نیز مورد توجه قرار گرفته است.

برحسب آنچه از کتاب و سنت به دست می‌آید در حاکم اسلامی شرایطی معتبر است که عقل نیز آنها را تأیید می‌کند و مردم متعهد به موازین اسلامی باید در حاکم منتخب این شرایط را در نظر بگیرند، و می‌توانند از نظر زمان برای انتخاب او حدی قرار دهند، و چنین شخصی طبعاً هم رهبر مسلمین است و هم رئیس قوه مجریه خواهد بود.

و چون منتخِبِ مردم است باید در برابر آنان پاسخگو باشد و از مقررات تخلف نکند. اگر این دو عنوان بر یک فرد منطبق شود طبعاً تضادّی در بین نخواهد بود. ولی شرایط استثنایی آیت‌الله خمینی (ره) در آغاز انقلاب و قداستی که برای ایشان در نظرها بود موجب تفکیک این دو عنوان در قانون اساسی شد. و این امر موجب تضادّ واضحی در مقام اجرا شده است، اهرمهای قدرت در اختیار مقام رهبری قرار داده شده بدون محدودیت زمانی و بدون اشاره به مسؤولیت او در برابر ملت، و مسؤولیتهای اجرایی بر عهده رئیس‌جمهور قرار داده شده بدون اینکه اهرمهای قدرت را در اختیار داشته باشد.

به علاوه تعیین رهبر بر عهده خبرگان قرار داده شده و تأیید خبرگان بر عهده فقهای شورای نگهبان، شورای نگهبانی که خود منصوب رهبری می‌باشند. و این شیوه موجب پدید آمدن دوری باطل در مسیر انتخاب رهبری گردیده است. در ضمن جای سؤال باقی است که چرا خود ملت مستقیماً رهبر را انتخاب نکند، نظیر انتخاب مرجع تقلید؟ وانگهی خبرگان ملت هیچ‌گاه به فقها اختصاص ندارند و شرط رهبری نیز تنها فقاقت نیست، و لازمه وجود مجلس خبرگانی قوی و برگرفته از اراده ملت آن بود که از همه اقشار مردم و با انتخاب آزاد آنان همراه باشد.

و با لحاظ اصل نود و نهم قانون اساسی که نظارت بر انتخابات خبرگان و ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی را بر عهده شورای نگهبان قرار داده و برخلاف هدف اصلی از تصویب این اصل، نظارت را به نظارت استصوابی تفسیر کرده‌اند، شورای نگهبان حق «وتو» نسبت به همه کاندیداها - اعم از مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی و ریاست‌جمهوری - پیدا کرده، و با اعمال این شیوه بتدریج افراد صالح بسیاری که در محدوده تفکر سیاسی شورای نگهبان نمی‌گنجیدند ردّ صلاحیت شدند و می‌شوند، و این جریانات تضعیف جمهوریت نظام و مردمی بودن آن را در پی داشته است، و متأسفانه این وضع ناگوار همچنان ادامه دارد.

و به نظر می‌رسد راهی جز تجدیدنظر در برخی از اصول قانون اساسی و اصلاح آنها وجود ندارد؛ و از جمله رهبری و ریاست‌جمهوری در یکدیگر ادغام شوند و بر یک فرد منطبق گردند و یا اهرمهای قدرت در اختیار رئیس‌جمهور قرار داده شود و

وظیفه رهبری فقط نظارت و ارشاد باشد، وگرنه روزه روز به روز بر تضادها و چالشها افزوده می شود و طبعاً مانع رشد و ترقی کشور خواهد بود.

پرسش ۲- تحوّل جمهوری اسلامی را چگونه ارزیابی می کنید؟

جواب: ظاهراً مقصود شما از «تحوّل جمهوری اسلامی» تحوّل است که در سالهای اخیر به عنوان «اصلاحات» مطرح است، این تحوّل ریشه در عملکرد منفی برخی متصدیان امور در سالهای پیش دارد؛ عملکردی که متأسفانه روز به روز از اهداف اصلی انقلاب و شعارهای محوری آن دور می شد و مردم ناظر تخلف از آنها بودند، تداوم این وضعیت مردم را مأیوس و دلسرد نمود، و به دنبال ایجاد تحوّل بودند که در دوّم خرداد ۷۶ نشانه ای از آن پیدا شد.

این امر - به خاطر طرح شعارها و اهدافی که مردم در آغاز انقلاب به دنبال آنها بودند - امید فراوانی را در دلها به وجود آورد، ولیکن به دو دلیل تاکنون توفیق زیادی به دست نیامده است: یکی کارشکنی های منظم و سازمان یافته جناح قدرتمند، و دیگری ضعفها و قصورها و عدم بهره برداری از فرصتهایی که فراهم شد. امید است با انتخاب مجدد ریاست جمهوری زمینه بیشتری برای عمل به وعدهها و شعارهای اساسی فراهم گردد.

و اگر مقصود شما از «تحوّل جمهوری اسلامی» مخالفت مردم با اصل نظام اسلامی و گرایش آنان به یک حکومت «لایک» و بی تفاوت نسبت به موازین اسلامی است، به نظر اینجانب چنین نیست؛ زیرا اکثریت قاطع مردم ایران نسبت به اصل اسلام و موازین آن متعهد و پایبند می باشند. و مخالفت ملت با برخی از افراد و چهره ها را نباید مخالفت با اصل اسلام پنداشت.

[پیشینه درآمیختگی قدرت سیاسی و مذهبی]

پرسش ۳- رژیم کنونی که در آن، قدرت سیاسی با قدرت مذهبی درآمیخته است سابقه در تاریخ ایران دارد یا خیر؟

جواب: ساختار کنونی حاکمیت سیاسی در کشور - که «فقیه» مستقیماً در حاکمیت نقش کلیدی دارد - سابقه ای در تاریخ حاکمیت ایران ندارد، لیکن در بعضی ادوار

صفویه، فقها و علمای شیعه نفوذ زیادی در حاکمیت سیاسی پادشاهان داشته‌اند. به گونه‌ای که حاکمیت سیاسی مشروعیت خود را با تنفیذ فقها به دست می‌آورد و حاکمان در بسیاری امور از آنان اطاعت می‌نمودند. پیش از آنان نیز سلجوقیان که طرفدار مذهب سنت بودند تا اندازه‌ای تحت نفوذ علمای سنت بودند.

[دو عامل تصدی مشاغل سیاسی توسط روحانیون]

پرسش ۴- چه چیزی سبب شده است که روحانیون قلمرو روحانیت را رها کنند و امور دنیوی را تصدی کنند؟

جواب: برای تصدی مشاغل سیاسی توسط روحانیون دو عامل اساسی وجود داشته است:

۱- تفکر آمیخته بودن مذهب با حکومت و عدم جدایی آنها از یکدیگر. زیرا هرکس به کتاب خدا و سنت معصومین علیهم‌السلام مراجعه کند می‌یابد که احکام اسلامی منحصر در یک رشته مسائل عبادی و اخلاقی نیست، بلکه اسلام در همه شؤون بشر و از جمله سیاست و حاکمیت و شرایط حاکم و اقتصاد و امور جزایی و امثال اینها نیز دستور و برنامه دارد. و چون فقها کارشناس و متخصص مسائل اسلامی می‌باشند پس طبعاً احساس وظیفه می‌کنند که در صورت امکان برای اجرای این احکام خود متصدی مشاغل سیاسی گردند. و به فرموده امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «ان احقّ الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامرالله فیه» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۳) سزاوارترین مردم به امر حکومت تواناترین و داناترین آنهاست به فرمان خدا در آن.

۲- نقش اساسی روحانیت و مرجعیت در پیروزی انقلاب.

هرچند همه اقشار و گروههای سیاسی و مبارز هر کدام به سهم خود در پیشبرد نهضت و تحوّل آن به یک انقلاب اساسی نقش مؤثر داشته و به خاطر آن متحمّل زندانها و محرومیت‌های فراوانی شدند، لیکن نقش مرجعیت و رهبری آیت‌الله خمینی در ادامه نهضت و پیروزی انقلاب قابل انکار نیست. همین نقش بارز مرجعیت، در تصدی روحانیون در امر مدیریت کشور بی‌تأثیر نبود، گرچه به نظر اینجانب در غیر از نهاد رهبری و نهاد قضایی - که یکی از شرایط آنها فقاهت است و معمولاً فقها

در جرگه روحانیون قرار دارند. به مصلحت نبود روحانیون مدارس علمی را رها کنند و متصدی نهادهای حاکمیت شوند. و از همین جهت و نیز به خاطر عملکرد نامطلوب و به دور از انتظار برخی از روحانیون متصدی مشاغل حکومتی تاکنون ضایعات فراوانی بر چهره روحانیت و قداست آن وارد شده است. مرحوم آیت‌الله خمینی نیز در آغاز پیروزی انقلاب نظرشان این بود که پس از تثبیت نظام، روحانیون به امور علمی و دینی بپردازند و بر امور کشور فقط نظارت داشته باشند و در موارد لازم تذکر بدهند، لیکن عوامل و شرایطی - که فعلاً در صدد بیان آنها نیستم - موجب گردید روحانیون در مصادر امور قرار گیرند.

پرسش ۵ - شما خود نیز در اول نظریه پرداز ولایت فقیه بودید، بر چه مبنایی به این موضوع گرویدید؟ آیا از آن دور شده‌اید؟ اگر آری چرا؟

جواب: ولایت فقیه آن‌گونه که اینجانب در بحثهای علمی خویش در کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» سالهای گذشته به آن پرداخته‌ام مبتنی بر انتخاب فقیه عادل مدیر مدبر و آگاه به زمان توسط مردم و با بیعت آنان می‌باشد و باید در برابر آنان پاسخگو باشد و حق تکروی ندارد. به حکم عقل، حاکم منتخب باید دارای ویژگی‌هایی باشد، و شرع نیز آنها را تأیید کرده است؛ اینجانب در کتاب نامبرده هشت شرط برای حاکم منتخب ذکر کرده‌ام.

به حکم عقل، عالم بر جاهل مقدم است، عادل بر فاسق مقدم است، توانا بر عاجز مقدم است، مدبر و شجاع بر بی‌تدبیر و ترسو مقدم است، و اگر بنا باشد کشور بر اساس موازین اسلامی اداره شود طبعاً فقیهی که متخصص احکام اسلامی است باید در حاکمیت نقش داشته باشد.

اصل این امور قابل تردید نیست، ولی در تصویب اصول قانون اساسی و در مقام اجرا افراط و تفریطهایی پدید آمده است که باید اصلاح گردد. در این رابطه می‌توانید به پاسخ و پرسش اول مراجعه فرمایید. همچنین به نوشته‌های اخیر اینجانب که به نام دیدگاهها منتشر شده و در سایت اینجانب موجود است.

تفسیر غلط از یک نظریه و طرح مطابق عقل و شرع و بد پیاده کردن و سوءاستفاده از آن دلیل بر بطلان اصل طرح نیست.

[حبس روحانیون به خاطر عقاید سیاسی، غیر شرعی و غیر قانونی است]

پرسش ۶- جریانهای سیاسی و نیز دینی و روحانی که در روحانیت ایران امروز وجود دارند کدامها هستند؟ زندانی شدن چندین روحانی را چگونه توضیح می‌دهید و چرا روحانیون زندانی شده‌اند؟ به خاطر رقابت بر سر قدرت؟ به خاطر اختلاف در دیدگاههای ایدئولوژیک؟

جواب: اختلاف نظر هم در مسائل دینی و هم در مسائل سیاسی و هم در مسائل فلسفی امری طبیعی و غیر قابل پیشگیری است. هیچ‌گاه نباید انتظار داشت که همه افراد و جناحها مثل هم فکر کنند و مثل هم بیندیشند. و بر همین اساس هم در جناحهای سیاسی و هم در روحانیون تفکرهای مختلفی وجود دارد که لازم است همگی در فضای سالم و خالی از تعصب و مطلق‌گرایی به تعامل فکری و تبادل نظر بپردازند تا بتوانند به رشد فرهنگ و تعالی کشور کمک نمایند. این همه در کتاب و سنت و کلمات بزرگان به مشورت سفارش شده بر همین اساس است؛ ولی متأسفانه برخی گروههای خودخواه و انحصارگر این سفارشها را نادیده می‌گیرند، خود را حق مطلق می‌پندارند و دیگران را سرکوب می‌نمایند.

و اما زندانی شدن چندین روحانی سرشناسی که من آنان را به‌خوبی می‌شناسم هیچ مجوز شرعی و قانونی ندارد، و اساساً «دادگاه ویژه روحانیت» که سالهاست کشور و جامعه ما گرفتار آن شده است نهادی است غیرقانونی و احکام آن ارزش شرعی و حقوقی ندارد. و بسیاری از بزرگان و حقوقدانان در این رابطه تذکراتی داده‌اند، و اینجانب نیز غیرقانونی بودن و ضررهای مترتب بر آن را هم در نوشته‌های مختلف و هم در کتاب خاطرات یادآور شده‌ام.

[تفکیک قوا]

پرسش ۷- انفکاک قوا (مقننه، مجریه و قضائیه) هدفی است که باید پی‌گرفت و یا به نظر شما نظریه «منتسکیو» زیاده‌روی در اخذ نظریه از غرب است؟

جواب: نظریه تفکیک قوای سه‌گانه نظریه مترقی و معقولی است، و با حکومت دینی نیز منافات ندارد.

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد مشروعیت و مقبولیت حاکمیت دینی در زمان غیبت معصومین علیهم‌السلام جز از راه انتخاب و پذیرش مردم محقق نمی‌شود، البته با لحاظ ویژگی‌های شرعی و عقلی در افراد منتخب. مردم حق دارند شیوه تمرکز یا تفکیک قوا را - برحسب مقتضیات و شرایط متغیر زمان و مکان - انتخاب نمایند.

بلکه با پیچیدگی و گستردگی مسائل حکومتی و سیاسی در زمان ما، برای نیل به قسط و عدالت و حفظ همه حقوق که هدف اصلی تشکیل حکومت می‌باشد، ظاهراً راهی جز تفکیک قوای سه‌گانه وجود ندارد؛ زیرا تمرکز قدرت در شرایط پیچیده کنونی در دست یک فرد غیر معصوم و جایز الخطا آن هم به صورت غیر موقت و غیرمسئول از ناحیه مردم از نظر عقل و شرع مردود است و نمی‌توان چنین نظریه‌ای را به شرع مبین و شارع حکیم نسبت داد.

[موقعیت تفکر جدایی دین از حکومت در شرایط ایران]

پرسش ۸- مفهوم «لایستیه» که فرانسه بدان سخت پایبند است به نظر شما در کشور ایران قابل اجراست؟ برای جواب به این پرسش اطلاع از این امر مفید است که در آغاز قرن، لایستیه (جدایی کلیسا یا روحانیت از دولت) آزادکردن انسان از خدا و دین بود؛ یک قرن بعد، امروز تحویل کار به اینجا رسیده است که جامعه، دولت مظهر اقتدار نمی‌خواهد، دولت حافظ حقوق انسان می‌خواهد. برای داشتن این دولت، دین در جامعه نقش اول را پیدا کرده است؛ تعلیم ارزشها، تبلیغ حقوق انسان و مدافع جامعه در برابر قدرتها (دولت و ماوراء ملی‌ها...).

جواب: ظاهراً مقصود شما از «لایستیه» همان «سکولاریسم» یعنی جدایی دین از حکومت است. در این رابطه باید گفت: سکولاریسم نتیجه طبیعی شکست حکومت دینی در یک جامعه می‌باشد. تجربه تاریخی حکومت دینی کلیساها در اروپا همین امر را ثابت کرده است. هرچند واکنش دیگر آن تبدیل حکومت به حکومتی لائیک و ضد دین است که صورتی شدیدتر نسبت به سکولاریسم دارد، و در ترکیه امروز پس از حکومت عثمانی دیروز در حال تجربه است. هرگاه دین و ارزشهای آن ابزار سیاست و حکومت گردد و از دین برای مقاصد سیاسی یا سرکوب افراد و نیروها استفاده شود واکنش طبیعی آن جز سکولاریسم یا لائیک نخواهد بود. در کشور ما نیز

خدای ناکرده اگر همان وضعیت - که متأسفانه آثار و نشانه‌های آن کم و بیش مشاهده می‌شود - ادامه یابد عاقبتی جز آنچه ذکر شد در پی نخواهد داشت.

لیکن از آنجا که دین ریشه‌های فطری در اعماق دلها دارد ممکن است پس از واکنشهای منفی در جامعه، با فهم صحیح از دین و کاربرد معقولانه از دستورات آن، تجدید حیات یابد و نقش خود را در مناسبات و روابط اجتماعی بازیابد.

[آینده‌اصلاحات]

پرسش ۹ - آینده‌کشور خود را چگونه می‌بینید؟ در باب اصلاحاتی که نسل جوان و زنان مطالبه می‌کنند و آقای خاتمی آنها را وعده داده است چه فکر می‌کنید؟

جواب: آینده‌کشور مرهون تغییر روش حاکمان فعلی در رابطه با مردم و اهداف انقلاب می‌باشد، اگر حاکمان در سیاست و رفتار خویش با اقشار جامعه تحوّل عمیق ایجاد نکنند و شعارهای اولیه انقلاب را محور عمل قرار ندهند عاقبت خوشی برای کشور و حکومت دینی پیش‌بینی نمی‌شود، انگیزه اصلی اینجانب نیز از تذکرات و انتقادات نسبت به روش برخی متصدیان امور و نهادها نیز همین احساس بوده است. امروز سرنوشت اصلاحات و وعده‌های رئیس‌جمهور محترم نیز تفاوتی با سرنوشت اهداف و شعارهای اولیه انقلاب ندارد، اگر ایشان و مجموعه اصلاح‌طلبان با همراهی مجلس شورای اسلامی بر عمل به وعده‌ها و شعارهای اصلاحی خویش ایستادگی و مقاومت نمایند و نیروهای معتقد و متخصص و شجاع را برای تحقق وعده‌ها انتخاب نمایند و به گفتار و شعار تنها قناعت نکنند امید است با پشتیبانی ملت بتوانند بر ترقی و تعالی مادی و معنوی کشور و استحکام آن بیفزایند. ان‌شاءالله موفق باشید.

۱۳۸۰/۴/۷

قم المقدسه - حسینعلی منتظری

درباره ماده قانونی اهانت به مقدسات و سبّ النبی

(پاسخ به پرسشهای مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی)

۱۳۸۰/۴/۲۱

﴿ بسمه تعالی ﴾

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی منتظری دام‌ظله

با سلام و ادای احترام، نظر به اینکه طرح اصلاح مواد ۵۱۳، ۵۱۴ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی در دستور مجلس است، خواهشمند است نظرات فقهی خود را پیرامون موارد ذیل مرقوم فرمایید، پیشاپیش از بذل توجه و عنایتان کمال تشکر و امتنان را داریم.

با سپاس فراوان

مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی

ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی: هرکس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه اطهار (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم سبّ النبی باشد اعدام می‌شود؛ و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

سؤال ۱- چه مواردی جزو مقدسات اسلام است؟

سؤال ۲- اهانت شامل چه مواردی است؟ آیا اگر کسی بگوید پیامبر ﷺ یا امام علی علیه السلام این مسأله را خوب نفهمیده‌اند (نعوذ بالله) یا اشتباه کرده‌اند؛ یا با شرایط زمانی ما، آنها نمی‌توانند الگو باشند، آیا از مصادیق اهانت است؟

سؤال ۳- تشخیص اهانت به عهده کیست؛ قاضی، عرف خاص یا عرف عام؟

- سؤال ۴- چگونه اهانت می تواند مشمول حکم سبّ النبی ﷺ شود؛ آیا حکم سبّ النبی ﷺ حکم خاص نیست؟
- سؤال ۵- اگر کسی پیش از صدور حکم از اهانت و یا سبّی که کرده نادم شود، چه حکمی دارد؟

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

پس از سلام و تحیت - در رابطه با ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی: **اولاً:** مقصود از «سبّ» ناسزاگوئی و فحش دادن است، و شامل هر اهانتی نمی شود؛ و مجازات اعدام منحصر در سبّ النبی ﷺ نیست، بلکه سبّ امامان معصوم علیهم السلام و سبّ فاطمه زهرا علیها السلام نیز، بلکه سبّ همه انبیای الهی مشمول این حکم می باشد به شرط اینکه:

الف: سبّ در حال اختیار نه اکراه و در حال عادی نه عصبانیت شدید و فشار روحی و یا جنون آنی انجام شود.

ب: از راه بیّنه شرعی یا اقرار در دادگاه صالح و در محیط آزاد ثابت شود، نه در محیط زندان و ترس و بازجویی.

ج: اجرای حکم توسط دادگاه دارای آثار منفی مهم نباشد.

ثانیاً: اعدام هر چند در مورد سبّ حدّ شرعی است، اما اگر ثبوت آن در دادگاه صالح با اقرار باشد - نه با بیّنه - حاکم اسلامی می تواند گذشت نماید.

و سایر اهانتها حرام و موجب تعزیر می باشند، و چون هدف از تعزیر تأدیب و تنبّه طرف و دیگران می باشد نسبت به انواع اهانت و مرتکب آن و موارد آن و شرایط زمانی و مکانی متفاوت است، و مجازات آن دارای مراتبی است، از موعظه و تخویف و تهدید و بی اعتنائی شروع می شود تا نوبت به مراتب بالاتر برسد، و تشخیص آن بسته به نظر حاکم شرع مجتهد عادل و آگاه به زمان است؛ و می تواند بنا بر برخی ملاحظات آن را ببخشد. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده:

«رَبِّ ذَنْبِ مَقْدَارِ الْعُقُوبَةِ عَلَيْهِ اَعْلَامُ الْمَذْنَبِ بِهِ» (چه بسا گناهی که مقدار مجازات آن فقط فهماندن آن به گناهکار می باشد) (غرر در آمدی، حدیث شماره ۵۳۴۲). این جهات لازم است در متن قانون گنجانده شود، و از ناحیه شرع مجازات مشخصی تعیین نشده است.

[مقدّسات اسلام کدامند؟]

و اما پاسخ سؤالها:

جواب ۱: قدس به معنای منزّه بودن و پاکی است، مقدّسات اسلام اموری است که ذاتاً پاک و از هر عیب و نقصی منزّه است و قداست آنها از ناحیه اسلام نزد همه مسلمانان ثابت شده است؛ نظیر قرآن مجید، کعبه معظّمه، مسجدالحرام، مسجدالنّبی ﷺ، مسجد اقصی، قبور ائمه اطهار علیهم السلام، احکام و موضوعات قطعیه و ضروری اسلام مانند نماز، روزه، حج و امثال اینها؛ و ممکن است برخی امور نزد برخی مقدس باشند و نزد برخی دیگر تقدس آنها احراز نشده باشد؛ و باید شخص اهانت کننده نسبت به مقدس بودن آن چیز از ناحیه اسلام و نزد همه مسلمانان آگاهی داشته باشد. ضمناً سب مقدّسات هر مذهبی از مذاهب اسلام و یا مقدّسات سایر ادیان الهی - هرچند ادیان تحریف شده - نیز جایز نیست.

در قرآن کریم می خوانیم: ﴿وَلَا تَسِبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسِبُّوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (انعام، ۱۰۸) (به خدایانی که در برابر خداوند می خوانند دشنام ندهید، مبدا آنان نیز از روی عناد و جهالت به خداوند دشنام دهند).

[چه مواردی اهانت به مقدّسات محسوب می شود؟]

جواب ۲: هر گفتار یا کرداری که جنبه تحقیر و مسخره کردن و تجاوز به حریم انسان داشته باشد اهانت محسوب است. اگر کسی بگوید - مثلاً - امام علی علیه السلام نفهمیده یا اشتباه کرده و منظورش بدگوئی و تحقیر آن حضرت باشد اهانت است؛ ولی اگر برای آن حضرت احترام قائل است لیکن در اثر عدم شناخت و ضعف عقیده خیال می کند آن بزرگوار نیز مانند مجتهدین خطا و اشتباه داشته اند، و یا چون زمان و مقتضیات آن تغییر کرده نمی توانیم روش آن حضرت را برای این زمان الگو قرار دهیم اهانت محسوب نمی شود، بلکه اشتباه کرده است و باید او را ارشاد نمود. اهانت هرچند در بعضی موارد امر قصدی نیست - مانند اینکه کسی نعوذبالله از روی عمد به قرآن لگد بزند - ولی در بسیاری از موارد و نیز مورد سؤال امری قصدی است و در

جایی صادق است که گوینده قصد تحقیر داشته باشد، و قصد او برای قاضی احراز شود، و قهراً راهی جز اقرار در محیط آزاد وجود ندارد، و در صورت شک «الحدود تدرأ بالشبهات»؛ و خلاصه اینکه هر عمل یا گفتار انسان که امکان وجود و یا عدم اهانت در آن باشد، مصداق اهانت بودنش منوط به قصد می باشد.

جواب ۳: تشخیص اهانت هرچند بر عهده قاضی است که می خواهد حکم صادر نماید، ولی لازم است:
اولاً: قصد اهانت برای قاضی احراز شود و راهی جز اقرار شخص در محیط آزاد وجود ندارد.

ثانیاً: قاضی باید فرهنگ و عرف منطقه اجتماعی و مذهب متهم را در نظر بگیرد؛ زیرا ممکن است برخی تعبیرات در عرف عام اهانت باشد ولی در عرف خاص اهانت و تحقیر محسوب نگردد؛ و در صورت شک و تردید نمی توان تعزیر نمود، زیرا «الحدود تدرأ بالشبهات».

جواب ۴: همان گونه که یادآور شد سب و شتم رسول خدا ﷺ و ائمه هدی (علیهم السلام) حکم خاصی دارد و مجازات آن از حدود الهی است، ولی سایر اهانتها تعزیر دارد و خصوصیات و مقدار آن تابع نظر حاکم شرع واجد شرایط است.

جواب ۵: اگر سب به مرحله ارتداد و انکار اصل اسلام و نبوت از روی عناد برسد توبه مرتد هرچند بین خود و خدا مقبول است ولی در مرتد فطری مرد پس از ثبوت نزد حاکم شرع با بیینه، حد باید اجرا گردد؛ ولی اگر با اقرار ثابت شود حاکم شرع می تواند بنا به مصالحی گذشت کند و حکم اجرا نشود.
و اگر سب به مرحله ارتداد و انکار اسلام و نبوت نرسد، قبل از ثبوت نزد حاکم اگر توبه کند توبه او قبول است؛ و در سایر اهانتها نیز اگر قبل از ثبوت نزد حاکم توبه کند، توبه او قبول است و جای تعزیر نیست.

ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی: هرکس به حضرت امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی (رضوان الله علیه) و مقام معظم رهبری به نحوی از انحا اهانت نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

سؤال ۱- با توجه به اینکه رهبران جامعه به لحاظ موقعیتشان خود را در معرض توجه، نقد، اعتراض و ایراد مردم قرار داده‌اند، اگر فردی به آنان اهانت نماید (با توجه به عدم ورود دلیل نقلی و وجود نمونه‌های فراوان گذشت و عدم پیگیری در زمان امام علی علیه السلام) چنین حکمی شرعی می‌باشد؟

سؤال ۲- اگر این اهانت از روی عصبانیت و ناراحتی و فشارهای زندگی و اجتماعی باشد چه حکمی دارد؟

سؤال ۳- جمله به نحوی از انحا مبهم است، لذا موجب آرای متناقض در محاکم شده است؛ لطفاً نظر خود را پیرامون موارد اهانت به رهبر جامعه که مشمول مجازات باشد بنویسید؟

[تذکر دادن و انتقاد غیر از اهانت است]

جواب ۱: تذکر دادن و انتقاد غیر از اهانت است. مولا امیرالمؤمنین علیه السلام - با اینکه از نظر ما معصوم بودند - از انتقاد استقبال می‌کردند. (نهج البلاغه صالح، خطبه ۲۱۶)
اگر کسی از مردم تقاضای تذکر و انتقاد کند معنای آن تقاضای اهانت نیست. اهانت تحقیر و تذلیل است؛ و هیچ‌کس حق ندارد خود را در معرض تحقیر و ذلت قرار دهد.

اهانت به هیچ مسلمانی - چه رسد به رهبران و علمای دینی و سایر دانشمندان - جایز نیست و حرام می‌باشد، و مرتکب هر فعل حرامی مستحق تعزیر و تأدیب است، و مقدار و کیفیت آن چنانکه گذشت تابع نظر حاکم شرع - با رعایت حدود و شرایط آن و سنخیت میان گناه و مجازات - است.

اهانت به رهبران و عالمان دینی اگر به نوعی باشد که مستلزم اهانت به نظام اسلامی و مردمی باشد طبعاً گناه آن بزرگتر و مجازات آن شدیدتر است؛ و اگر چنین نباشد خود آنان با دیگران تفاوتی ندارند؛ و به طور کلی حفظ و مراعات احترام و موقعیت

رهبران با وضع قانون و مجازات اثر معکوس دارد. باید کاری کرد که ایمان و علاقه مردم تقویت گردد. شیوه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام چنین بود که در برابر اهانت کنندگان با سعه صدر و عفو و گذشت برخورد می کردند؛ با اینکه اهانت به آن بزرگوار چه بسا اهانت به اصل اسلام تلقی می شد.

در اخبار مستفیضه ای وارد شده است: «ان الله تبارک و تعالی يقول: من اهان لی ولیاً فقد ارسد لمحاربتی و أنا اسرع شیئ الی نصره اولیائی» (کافی، ج ۲، ص ۳۵۱) (خدای تبارک و تعالی می گوید: هرکس به یکی از اولیای من اهانت نماید همانا خود را آماده محاربه با من نموده است، و من در یاری اولیای خود از هر چیزی شتابانتر می باشم).

جواب ۲: اگر عصبانیت و فشار روحی به گونه ای باشد که عرفاً از انسان سلب اختیار کرده باشد مجازات جایز نیست و در صورت شک «الحدود تدرأ بالشبهات». و اصولاً برای رفع مفسد باید ریشه ها و علت ها را کشف و جبران نمود؛ برخورد با معلولها کار عبث و غیر معقولی است.

جواب ۳: هر رفتار و گفتاری که جنبه تحقیر و مسخره داشته باشد اهانت است، و در این جهت فرقی بین رهبران و دیگران نیست، اهانت به هیچ انسانی - چه رسد به مسلمان - جایز نیست، ولی تذکر دادن و انتقاد اهانت نیست.

ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی: هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکوائیه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی یا امضا یا بدون امضا اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه، علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا هفتاد و چهار ضربه محکوم شود.

سؤال ۱- ضرر چیست و مصادیق آن کدام است؟

سؤال ۲- آیا تشویش اذهان عمومی حکم فقهی و شرعی دارد؟ تعیین مصداق آن به عهده کیست؟

سؤال ۳- تشویش اذهان مقامات رسمی در اسلام و از نظر فقه حکمی دارد؟ تعیین مصداق آن به عهده کیست؟

سؤال ۴- در صورتی که ضرری (چه مادی چه معنوی) متوجه شخص حقوقی یا حقیقی نشده باشد، آیا باز هم جرم محسوب می شود که مجازات داشته باشد؟

جواب ۱: اضرار به معنای ایجاد خسارت و نقص در جان یا مال یا آبروی انسان است، مثل اینکه به او اهانت کنند یا نسبت دروغ یا خلاف بدهند و به شخصیت اجتماعی او لطمه وارد نمایند.

[حکم شرعی تشویش اذهان عمومی]

جواب ۲ و ۳ و ۴: صرف تشویش اذهان از عناوین محرم شرعی و دارای کیفر نیست؛ بلکه اگر مصداق یکی از عناوین محرم مانند تضییع حقوق دیگران قرار گیرد حرام است و حاکم شرع واجد شرایط در صورت احراز آن با بینه و یا اقرار متهم در محیط آزاد، و در مورد اضرار به غیر احراز داشتن قصد اضرار به غیر - که قهراً جز اقرار راهی وجود ندارد - می تواند در حد معقول و متناسب با گناه تعزیر نماید؛ و در صورتی که متهم ادعای غیر عمدی یا عدم آگاهی از حرمت آن را نمود، و یا مدعی شد که نسبت مربوطه به نظر او صدق و مطابق با حقیقت و واقعیت بوده، تعزیر او جایز نیست، زیرا «الحدود تدرأ بالشبهات»، بلی اگر عمل او موجب خسارت و ضرر مادی یا معنوی بر شخص حقوقی یا حقیقی شده باشد باید به هر حال جبران نماید. ان شاء الله سالم و موفق باشید.

۱۳۸۰/۴/۲۱

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

پاسخ به پرسشهای حجة الاسلام والمسلمین آقای دکتر محسن کدیور

۱۳۸۰/۴/۲۳

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

محضر مبارک شیخنا الاستاذ، فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری دام‌ظله سلام علیکم؛ سلامتی توفیق و عزت روزافزون آن وجود شریف را از حضرت حق مسألت دارم. بسیار متأسفم که متاعان خیر، امکان استفاضه مستقیم را از محضر تان سلب کرده‌اند؛ اما مشکلات فراوان شرعی بدون اشارات علمی حضرتعالی قابل حل نیست. نمونه‌ای از سؤالات مطرح شرعی که نیازمند درایت اجتهادی استاد علامه است به محضر تان تقدیم می‌شود تا با پاسخهای استدلالی و مشروح، موجبات تدوین رساله‌ای فقهی در یکی از امور مستحدثه کثیرالابتلا فراهم آید.

و الأمر الیکم

شاگرد کوچک شما - محسن کدیور

۱۳۸۰/۲/۷

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای دکتر محسن کدیور دامت‌افاضاته پس از سلام و تحیّت؛ نامه شما که مشتمل بر سؤالات مورد ابتلا می‌باشد واصل شد؛ ضمن تشکر از اظهار محبت و مودت جنابعالی و تقدیر از توجه شما به موضوعات مهم مورد سؤال، پاسخ اجمالی آنها به شرح زیر است:

[شرط تحقق محاربه، اقدام مسلحانه است]

پرسش ۱: آیا برای تحقق موضوع حدّ شرعی «محاربه و افساد» اقدام مسلحانه در سلب امنیت مردم ضروری است یا محاربه و افساد اعم از آن است؟ در صورت توسعه در موضوع، مستند آن کدام است؟

جواب: در عنوان «محارب» - بنابر آنچه در روایات اهل بیت علیهم السلام و فتاوی فقها تصریح شده - داشتن سلاح قید شده است؛ از جمله:

۱- در صحیحۀ محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام چنین آمده است: «من شهر السلاح فی مصر من الأمصار فعقر أقتص منه و نُفی من البلد، و من شهر السلاح فی مصر من الأمصار و ضرب و عقر و اخذ المال و لم یقتل فهو محارب.» (وسائل، ج ۱۸، ص ۵۳۲) ولی در کافی و تهذیب و استبصار جمله دوم چنین است: «و من شهر السلاح فی غیر الأمصار...»

۲- و در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام نقل شده: «من حمل السلاح باللیل فهو محارب، إلا أن یكون رجلاً لیس من اهل الریبة.» (وسائل، ج ۱۸، ص ۵۳۷) و جمله آخر حدیث ظاهراً برای استثنای نیروهای رسمی شناخته شده نظامی و انتظامی است که کسی به آنها شک نمی برد.

۳- شیخ طوسی (ره) در کتاب خلاف فرموده اند: «المحارب الذی ذکره الله تعالی فی آیه المحاربة هم قطاع الطريق الذین یشهرون السلاح و یخیفون السبیل، و به قال ابن عباس و جماعة الفقهاء. و قال قوم: هم اهل الذمة اذا نقضوا العهد و لحقوا بدار الحرب و حاربوا المسلمین، و قال ابن عمر: المراد بالایة المرتدون لانها نزلت فی العرینین. دلیلنا اجماع الفرقة و اخبارهم...» (الخلاف، کتاب قطاع الطريق، المسألة ۱)

۴- و در نهایت فرموده اند: «المحارب هو الذی یجرّد السلاح و یكون من اهل الریبة، فی مصر کان او غیر مصر، فی بلاد الشرك کان او فی بلاد الاسلام، لیلاً کان او نهاراً؛ فمتی فعل ذلك کان محارباً.» (النهاية، باب حدّ المحارب، ص ۷۲۰)

۵- و در مبسوط در تفسیر آیه محاربه فرموده اند: «و اختلف الناس فی المراد بهذه الآیه، فقال قوم: المراد بها اهل الذمة اذا نقضوا العهد و لحقوا بدار الحرب و حاربوا المسلمین... و قال قوم: المراد بها المرتدون عن الاسلام اذا ظفر بهم الامام... و قال جمیع الفقهاء: ان المراد بها قطاع الطريق و هو من شهر السلاح و اخاف السبیل لقطع الطريق، و الذی رواه اصحابنا: ان المراد بها کل من شهر السلاح و اخاف الناس فی برّ كانوا او فی بحر، و فی البنیان او فی الصحراء، و روى ان اللص ایضاً محارب، و فی بعض روایاتنا: ان المراد بها قطاع الطريق كما قال الفقهاء.» (المبسوط، ج ۸، ص ۴۷) مقصود ایشان از فقها، فقهای اهل سنت است.

۶- محقق در کتاب حدود شرایع فرموده‌اند: «المحارب كل من جرّد السّلاح لآخافه الناس، فی برّ او بحر، لیلاً کان او نهاراً، فی مصر و غیره.» (شرایع، ص ۹۵۸) صاحب جواهر در شرح متن فوق در ذیل «جرّد السّلاح» اضافه کرده است: «او حمله». (جواهر، ج ۴۱، ص ۵۶۴)

و شهید ثانی در شرح متن فوق فرموده‌اند: «یشترط فی المحارب تجرید السّلاح... و قصد اخافه الناس، فلو اتفق خوفهم منه من غیر أن یقصدہ فلیس بمحارب.» (المسالك، ج ۱۵، ص ۵)

۷- علامه در کتاب قواعد فرموده‌اند: «المحارب كل من اظهر السّلاح و جرّده لآخافه الناس فی برّ او بحر، لیلاً کان او نهاراً، فی مصر او غیره.» (القواعد، ج ۲، ص ۲۷۱)

۸- شهید اول در متن لمعه در تعریف محاربه فرموده‌اند: «و هی تجرید السّلاح برّاً او بحراً لیلاً او نهاراً لآخافه الناس فی مصر و غیره.»

و بالاخره برحسب روایات و فتاوی فقهای فریقین قید سلاح اجمالاً در معنای «محاربه» اخذ شده است؛ هرچند فقهای سنّت «محارب» را در کتاب «قطّاع الطریق»، و فقهای شیعه در کتاب «حدود» عنوان کرده‌اند. به علاوه کلمه «محاربه» از «حرب» مأخوذ است، و حرب و جنگ معمولاً با سلاح انجام می‌شود.

شأن نزول آیه محاربه نیز - بنابر قول مشهور - موردی بوده که طبعاً از سلاح استفاده شده است؛ بنابر آنچه از امام صادق علیه السلام در رابطه با نزول این آیه وارد شده است: «گروهی از قوم «بنی ضبّه» در حالی که بیمار بودند بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدند، حضرت به آنان فرمودند: نزد من بمانید تا هنگامی که سالم شدید شما را به یک سریه بفرستم. آنان از پیامبر خواستند تا از مدینه به جای دیگری روانه‌شان کند، و آن حضرت آنان را به جایی که محل نگهداری شترهای زکات [در خارج از مدینه] بود فرستاد. آنان از شیر شتران می‌نوشیدند تا هنگامی که سلامتی خود را بازیافتند به سه نفر از چوپانان شتران حمله کرده و آنان را کشتند. این خبر به پیامبر رسید و ایشان علی علیه السلام را برای دستگیری آنان فرستاد، و آنان در حالی که در دژه‌ای نزدیک مرز یمن محصور شده بودند دستگیر و خدمت پیامبر فرستاده شدند؛ آنگاه آیه محاربه نازل

شد...» (وسائل، ج ۱۸، ص ۵۳۵، کتاب الحدود، باب ۱ از ابواب حدّ المحارب، حدیث ۷)

البته مورد و شأن نزول آیه هیچ‌گاه مخصّص عموم یا مقید اطلاق آیه شریفه و روایات وارده نمی‌شود؛ و عموم و اطلاق آنها حجّت است.

علاوه بر عنوان «سلاح» در بسیاری از روایات و فتاویٰ فقها عنوان «اخافة الناس» نیز مشاهده می‌شود؛ بلکه می‌توان گفت «قصد اخافه» نیز باید احراز گردد. بنابراین محارب به کسی اطلاق می‌گردد که به قصد ترساندن مردم با به کارگیری اسلحه آرامش، آزادی و امنیت عمومی را سلب نماید. و اگر هر یک از سه عنوان یاد شده احراز نگردد عنوان محارب صادق نخواهد بود؛ یعنی اگر سلاح در کار نیست، یا سلاح اظهار شود ولی در حد اخافه نیست، یا خوف محقق شود ولی قصد آن احراز نشود، نمی‌توان محاربه را به کسی نسبت داد.

اما نکته‌ای که در این زمینه مورد بحث فقها قرار گرفته این است که مقصود از «اسلحه» چیست و آیا سلاحهای غیر آهنی و آتشی - نظیر چوب و عصا و مانند آن - را شامل می‌گردد یا فقط سلاحهای متداول را در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد عنوان «سلاح» فی نفسه موضوعیت نداشته باشد بلکه اشاره به ابزار نیرو و قدرتی است که موجب ترساندن مردم می‌شود؛ به عبارت دیگر سلاح کنایه از ابزار اعمال زور و قدرت می‌باشد، که حتی بر آتش زدن خانه و کاشانه مردم نیز منطبق می‌شود؛ چنانکه در خبر سکونی آمده است! (وسائل، ج ۱۸، ص ۵۳۸، کتاب الحدود، باب ۳ از ابواب حدّ المحارب)

پرسش ۲: آیا «افساد فی الارض» به لحاظ شرعی موضوع حدّ شرعی مستقل از محاربه است؟ در این صورت مقومات این موضوع و ادله شرعی آن چیست؟

جواب: در عنوان «افساد» - نه از نظر لغت و نه از نظر مصطلح قرآنی و روایی و فتاویٰ فقها - قید سلاح اخذ نشده است؛ هر چند بر همه افراد محارب عنوان مفسد نیز صادق است. همچنین شرط «اخافة الناس» نیز در عنوان «افساد» و «مفسد» لحاظ نشده است. عدم اعتبار سلاح و اخافه در عنوان افساد با تتبع در آیات قرآن به خوبی روشن می‌شود.

از جمله آیه ۷۳ از سوره یوسف به نقل از برادران حضرت یوسف عليه السلام: «قالوا تالله لقد علمتم ما جئنا لنفسد فی الارض»، آیه ۳۰ از سوره عنکبوت به نقل از

حضرت لوط علیه السلام: ﴿قال رب انصرني على القوم المفسدين﴾، آیه ۱۸۳ سوره شعراء به نقل از حضرت شعيب عليه السلام: ﴿ولا تبخسوا الناس اشياءهم ولا تعثوا في الارض مفسدين﴾؛ و نیز آیات مربوط به قارون در سوره قصص آیه ۷۷، و فرعون در سوره يونس آیه ۹۱، و ساحرين در سوره يونس آیه ۸۱، و حيف و ميل کنندگان اموال ايتام در سوره بقره آیه ۲۲۰.

واضح و روشن است که در موارد آیات مذکوره موضوع به کاربردن سلاح و یا اخافة الناس مطرح نبوده است. کلمه «فساد» در برابر صلاح و سلامت است، و ظاهراً مقصود از «افساد في الارض» انجام هر عملی است که مسیر عادی و سلامت امنیتی یا اخلاقی یا اقتصادی جامعه را برهم زند و موجب تباهی در نظام آن گردد.

هرچند ایجاد هر فسادی گناه و جرم است و طبعاً استحقاق حدّ یا تعزیر یا توبیخی را شرعاً در پی دارد، ولی کلمه «يسعون» و قید «في الارض» حکایت از افساد خاصی می‌کنند که ضرر آن تنها متوجه شخص گناهکار نیست بلکه سلامت عادی یک مجتمع انسانی را برهم می‌زند؛ ماده «سعی» دلالت می‌کند بر تلاش و دویدن برای افساد، و هیأت فعل مضارع دلالت دارد بر اصرار و تداوم؛ و هیچ‌گاه برای حکایت از انجام یک گناه معمولی چنین تعبیری معمول نیست بلکه غلط است.

در این زمینه که آیا نسبت بین دو عنوان «محاربه و افساد في الارض» تباین است یا عموم و خصوص مطلق یا من وجه، و آیا هر یک از دو عنوان فوق به تنهایی موضوع مستقل برای احکام مذکوره در آیه محاربه است و یا اینکه هر دو عنوان با هم موضوع واحدی می‌باشند و هر کدام جزء موضوع است، احتمالات و اقوالی مطرح است.

ممکن است گفته شود: چون موصول «الذين» در جمله ﴿ويسعون في الارض فساداً﴾ تکرار نشده است پس ظاهر آیه این است که این جمله قید جمله ﴿يحاربون الله و رسوله﴾ می‌باشد. بنابراین هر دو عنوان با هم موضوع واحدی می‌باشند برای احکام مذکوره، و هر کدام جزء موضوع می‌باشد، و در نتیجه احکام برای مطلق محارب نیست بلکه برای محارب مفسد است.

ولی ممکن است بگوییم: موضوع احکام مذکوره در آیه شریفه «سعی در افساد في الارض» است.

نفس این عنوان تمام موضوع است، و محاربه به معنایی که گذشت یکی از مصادیق بارز آن می باشد، و ذکر آن در آیه شریفه برای اشاره به شأن نزول آن می باشد. و به تعبیر دیگر بین دو عنوان، عموم و خصوص مطلق می باشد و محارب اخص است و موضوع احکام مذکوره عنوان عام می باشد.

پس معنای آیه چنین است: «همانا جزای محاربین با خدا و رسول - چون ساعی در افساد فی الارض می باشند - این است که...» و حکم های چهارگانه به نحو تخییر و یا به نحو ترتیب برحسب مراتب موضوع برای آن ثابت است. مؤید این احتمال اموری است:

۱- در کتاب حدود از مراسم سالار بن عبدالعزیز (ص ۲۵۱) می خوانیم: «و المجرّد للسلّاح فی أرض الاسلام، و السّاعی فیها فساداً، ان شاء الامام قتله، و ان شاء صلبه، و ان شاء قطع یده و رجله من خلاف، و ان شاء نفاه من الارض.» ایشان احکام چهارگانه را به نحو تخییر ذکر کرده، ولی شیخ طوسی در نهاییه (ص ۷۲۰) به نحو ترتیب ذکر کرده است.

۲- مقدّس اردبیلی در کتاب زبده البیان (ص ۸۳۵) در تفسیر آیه محاربه فرموده اند: «لأنّ السعی فی الارض للمحاربة فساد فكأنه قیل: و یفسدون فی الارض فساداً، و فیه ایضاً إشارة الی ان الفساد موجب لجواز القتل.»

۳- و در تفسیر آیه شریفه: «من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض...» (ص ۸۳۷) فرموده اند: «قیل: كالشرك و قطع الطريق... و الظاهر من الفساد اعم فیدل علی اباحة القتل للفساد.»

۴- صاحب جواهر (ج ۴۱، ص ۵۶۴) در ذیل کلام محقق: «المحارب كل من جرّد السلّاح لاختافة الناس» فرموده اند: «و لو واحد لواحد علی وجه یتحقق به صدق ارادة الفساد فی الارض.»

ظاهر کلمات این بزرگان این است که موضوع و ملاک حکم را افساد فی الارض می دانند و محارب را از مصادیق آن می شمارند. و این گونه تعبیرات در عرف مردم بسیار رایج است که موضوع خاصی را که مورد ابتلاء است مطرح می کنند و به دنبال آن موضوع عامی را که ملاک و علت حکم است ذکر می کنند و سپس حکم را بیان

می نمایند. از باب مثال می گویند: هرکس آب یا غذایی را مسموم کند و جمعی را تلف نماید حکم آن اعدام است، پیداست که حکم اعدام به خاطر اتلاف نفوس است.

۵- در آیه شریفه سوره مائده، آیه ۳۲ می خوانیم: ﴿من اجل ذلك كتبنا على بني اسرائيل انه من قتل نفساً بغير نفس او فساد في الارض فكأنما قتل الناس جميعاً﴾
ظاهر آیه شریفه این است که قتل نفس هیچ گاه جایز نیست مگر برای قصاص قتل یا فساد فی الارض، پس فساد فی الارض اجمالاً مجوز اعدام است.
و از وقوع آیه محاربه بلافاصله بعد از این آیه به دست می آید که جواز قتل محارب به خاطر این است که آن از مصادیق افساد است، و در حقیقت «افساد» ملاک و موضوع حکم می باشد.

بلکه می توان گفت: به مقتضای ظهور آیه شریفه در انحصار جواز قتل در دو مورد «قصاص قتل» و «افساد فی الارض»، سایر موارد جواز اعدام که در شرع وارد شده از قبیل رجم، زنا با محارم، لواط، مرتد فطری معاند، اعدام پس از اجرای سه بار حد شرعی، و نظیر اینها همه از مصادیق «مفسد فی الارض» محسوبند، زیرا اقدام بر این گونه گناهان بزرگ موجب برهم خوردن صلاح و سلامت مجتمع انسانی است.
همان گونه که پیدایش یک غده سرطانی در نظام بدن، امنیت و سلامت بدن را به طور کلی تهدید می کند و چاره ای جز تخلیه آن وجود ندارد، این گونه گناهان بزرگ نیز فرهنگ، اعتقادات، عفت، امنیت و اقتصاد جامعه را از مسیر صحیح منحرف می نماید و بالمآل موجب سقوط آن می گردد.

البته موارد نامبرده را شرع مقدس با دید وسیع الهی از مصادیق «افساد» دانسته و در کتاب و سنت بیان شده است، ولی در غیر موارد منصوصه تشخیص مورد حکم اعدام، با امام مسلمین و حاکم شرع با بصیرت است که با لحاظ شرایط زمانی و مکانی و مشورت با اهل نظر تشخیص دهد عمل خاصی در مورد خاصی یک فساد شخصی نیست بلکه سعی در یک فساد اجتماعی است به گونه ای که «شتاب در افساد فی الارض» شمرده می شود، و طبعاً موجب تباهی امنیت یا اقتصاد یا فرهنگ عمومی جامعه می گردد. و چون مسأله دماء مسلمین مطرح است باید جداً احتیاط شود و بدون دقت کافی و مشورت با اهل خرد و بینش از تصمیم حاد اجتناب گردد.

تا اینجا سخن بر فرض دلالت آیه شریفه است بر اینکه «افساد فی الارض» تمام موضوع برای حکم اعدام می باشد، ولی این امر قابل اشکال است زیرا آیه شریفه در مقام بیان حکم مستثنی منه است نه مستثنی.

پس هر چند مستثنی منه اطلاق دارد و جواز قتل را در غیر دو مورد نامبرده نفی می کند، لیکن مستثنی اطلاق ندارد؛ بلکه دلالت می کند بر جواز اعدام در این دو مورد به نحو اجمال؛ و همان گونه که هر قتل نفسی مجوز قصاص نیست بلکه قصاص شرایط خاصی دارد و در موارد خاصی اجرا می شود، بسا هر افساد فی الارض نیز مجوز اعدام نباشد؛ و شاید شرط آن قیام مسلحانه و صدق عنوان محاربه باشد، چنانکه از آیه محاربه واقع بعد از آن به دست می آید - بنابر اینکه هر یک از دو عنوان را جزء موضوع قرار دهیم - و همین است قدر متیقن از آیه.

محصل کلام اینکه آیه ۳۲ سوره مائده دلالت ندارد بر اینکه هر افساد فی الارض مجوز اعدام است.

و آیه ۳۳ که آیه محاربه است هر چند عموم دارد زیرا موصول از عمومات است و عموم آن به تبع اطلاق صله آن می باشد، ولی استدلال به آن متوقف است بر اینکه تمام موضوع برای احکام چهارگانه آیه را جمله ﴿یسعون فی الارض فساداً﴾ بدانیم و ذکر محاربه از باب بیان مصداق و شأن نزول باشد، چنانچه از کلمات برخی از بزرگان به دست می آید؛ لیکن این امر قابل خدشه است و قدر متیقن صورت تحقق هر دو عنوان است.

۶- روایت فضل بن شاذان عن الرضا علیه السلام فی کتابه الی المأمون قال: «و لایجوز قتل احد من النصاب و الکفار فی دار التقية: الا قاتل او ساع فی فساد، و ذلک اذا لم تخف علی نفسک و اصحابک.» (وسائل، ج ۱۸، ص ۵۵۲)

دلالت حدیث بر اینکه سعی در فساد اجمالاً مجوز اعدام می باشد واضح است، ولی:

اولاً: همان گونه که در بیان آیه ۳۲ گفته شد حدیث در مقام بیان مستثنی منه است نه مستثنی، پس مستثنی اطلاق ندارد.

و ثانیاً: مورد حدیث نصاب و کفار در دار تقیه می باشد، و هرچند حکم مستثنی منه در مسلمین به طریق اولویت جاری است ولی محتمل است حکم مستثنی مربوط به خصوص نصاب و کفار باشد و در مفسدین از مسلمین جاری نباشد.

[محاربه و افساد فی الارض شامل حوزه فرهنگ و اندیشه نمی شود]

پرسش ۳: آیا حد شرعی «محاربه و افساد» حوزه فرهنگی را نیز شامل می شود؟ یعنی اگر نوشته ها و گفته های کسی به تشخیص حاکم شرع باعث اختلال در مباحث علمی، فرهنگی، دینی و اخلاقی قلمداد شود، آیا نویسنده یا گوینده محارب و مفسد محسوب می شود؟ چرا؟
 جواب: حوزه فرهنگی دارای ویژگی های خاصی است که نباید از آنها غفلت شود. در این زمینه به دو نکته اشاره می شود:

۱- اصل فکر و اندیشه و آنچه از تضارب یا اجتماع دو اندیشه به وجود می آید به هیچ وجه در اختیار انسان نیست؛ هرچند ممکن است برخی از مقدمات آن اختیاری باشد. اندیشه ها در بستر ذهن با عبور از مراحل کاملاً پیچیده و به دور از عامل خارجی مخصوص، و یا حتی بسا بدون اراده و توجه و قصد صاحب اندیشه پدید می آیند. صرف اندیشه و فکر از نظر عقلی و اصول مورد قبول عقلا و نیز ادیان الهی هیچ گاه قابل مؤاخذه و کیفر نیست؛ در هیچ محکمه عقلایی کسی را به خاطر داشتن اندیشه ای خاص - در هر موضوع که باشد - محاکمه نمی کنند. محاکم تفتیش عقاید از تجربیات تلخ و نقطه تاریکی از زندگی بشر بوده است که امروزه با شرمساری و خجالت از آنها یاد می شود.

و معنای مکلف بودن افراد به اصول دین که اموری فکری و اعتقادی می باشند این نیست که تصور اندیشه خاصی را در بستر ذهن خود بیافریند، بلکه به معنای تلاش در ایجاد مقدمات اعتقاد ذهنی و باور قلبی و لزوم ایمان به آنهاست. و جایگاه ایمان هرچند روح و قلب انسان است اما از نظر قبول آثار و تبعات عملی و اخلاقی آن، مورد توجه ادیان قرار گرفته است. در حقیقت ایمان به معنای التزام و پایبندی عملی به اصولی است که در اثر تدبّر و تفکر به صورت اندیشه و باور در روح و ذهن انسان به وجود آمده است.

رسالت پیامبران نیز دعوت به حق و بیدارکردن نفوس و ارائه راه فکرکردن بشر و اندیشیدن و راه استدلال و تعقل برای درک صحیح از جهان هستی و مبدأ و معاد آن بوده است. هیچ پیامبری برای اجبار مردم به قبول و ایمان به اصول دین مأموریت نداشت. آیه شریفه ﴿لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ به همین حقیقت اشاره دارد.

۲- نکته دیگر مربوط به ابراز و بیان یک اندیشه و فکر می باشد. ابراز هر عقیده و اندیشه ای حق اولی هر انسان است؛ عقلای جهان در هیچ زمانی کسی را از ابراز آنچه اندیشیده و در قالب یک تفکر شکل یافته است منع نمی کنند، گرفتن این حق از انسان ظلمی است نسبت به او؛ همان گونه که اطلاع از هر اندیشه و فکری برای دیگران نیز حق آنان می باشد. صرف ابراز اندیشه و یا اطلاع از آن با هیچ یک از عناوین کیفری نظیر توهین، افترا، اغفال و مانند آن مربوط نیست.

و آنچه درباره کتب ضلال در برخی منابع اسلامی عنوان شده است به هیچ وجه به معنای ایجاد محدودیت یا برخورد قهرآمیز با آرا و عقاید مخالف که بر اساس استدلال و منطق ابراز می گردند نمی باشد؛ بلکه با توجه به آیات و روایات و سیره معصومین علیهم السلام مقصود از آن مواردی است که مخالفان معاند به جای استفاده از براهین عقلی و استدلال منطقی به دروغ و فریب و یا توهین و افترا روی آورند و از این طریق و با روشهای غیر علمی در صدد تخریب و افساد جامعه و محیطهای علمی و فرهنگی و تضییع حقوق آنان برآیند؛ در اینجاست که عناوین کیفری مطرح می شود. در حقیقت برخورد یا اعمال محدودیت - که خود نوعی تعزیر است - به خاطر آن عناوین کیفری است نه صرف ابراز یا بیان فکر و عقیده.

البته احراز عناوین فوق کار بسیار مشکلی است و ممکن است بعضی حکومتها به خاطر اغراض سیاسی و تصفیه حسابهای جناحی با منتقدان و افراد صاحب نظر و اندیشه، آنان را به عناوین کیفری مختلف از قبیل توهین به مقدسات، افساد، سلب امنیت اجتماعی و... متهم نمایند تا از این طریق بتوانند آنها را محدود و از ابراز فکر و اندیشه خود جلوگیری نمایند. و به طور کلی بسا بعضی افراد یا حاکمیت به خاطر عناد یا اغراض دیگر، حوزه امور فرهنگی و کیفری را با هم خلط نمایند. از این رو برای جلوگیری از سوء استفاده طرفین از عناوین آزادی ابراز اندیشه و یا اضلال،

توهین، افساد و مانند آن، لازم است در دعاوی مربوط به این مسائل - که میان حاکمیت و افراد در تشخیص مصادیق اختلاف است - یک هیأت متشکل از افراد امین، صاحب نظر، خبره و کارشناس، بی طرف و منتخب مردم نظر دهند و محاکم در موارد مربوطه نظر این هیأت را ملاک قضاوت خود قرار دهند، تا هم حق افراد در معرض تضییع واقع نشود و هم حقوق جامعه مورد توجه قرار گیرد.

و به طور کلی باید توجه داشت فکر و اندیشه‌ای را که غلط و باطل انگاشته می شود باید با فکر و اندیشه صحیح و با منطق قوی و استدلال محکم پاسخ داد، نه با کیفر دادن یا محدود ساختن صاحب آن اندیشه. تجربه ثابت کرده است که برخورد کیفری با مقوله فرهنگ و اندیشه اثر معکوس دارد. راه پیامبران الهی و سیره معصومین علیهم السلام نیز در مقابل اندیشه‌های الحادی جز بیان و استدلال و موعظه و جدال به بهترین شیوه و متد نبوده است؛ در قرآن کریم می خوانیم:

۱ - ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (سوره نحل،

آیه ۱۲۵)

۲ - ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (سوره دهر، آیه ۳)

۳ - ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ﴾ (سوره كهف، آیه ۲۹)

۴ - ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ (سوره زمر، آیات ۱۷ و ۱۸)

۵ - ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٌ﴾ (سوره غاشیه، آیات ۲۱ و ۲۲)

۶ - ﴿لَا أَكْرَاهُ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (سوره بقره، آیه ۲۵۶)

۷ - ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ

لَتَعُوذَنَّ فِي مَلَّتِنَا قَالَ أُولَئِكَ كَانُوا فِي سَعْيٍ﴾ (سوره اعراف، آیه ۸۸)

۸ - ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مِنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تَكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾

(سوره یونس، آیه ۹۹)

این آیات دلالت دارد بر اینکه به طور کلی مقوله ایمان که مبتنی بر مقوله فکری و فرهنگی است اکراه پذیر نخواهد بود.

علاوه بر این شیوه امامان معصوم ما هرگز برخورد قهرآمیز در مقوله‌های علمی و فرهنگی نبوده است؛ امام صادق علیه السلام با ملحدان و منکران خدا و پیامبر به گفتگو

می نشست و با دقت و متانت به سخنان آنان گوش فرا می داد، و آنگاه با منطق و استدلال شبهات آنان را پاسخ می گفت. در این زمینه نقل شده است: روزی مفضل که یکی از یاران خاص امام صادق علیه السلام بود در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول نماز بود، در همین اثنا دو نفر از مادیون وارد مسجد و مشغول به صحبت شدند، به گونه ای که او صحبت های آنان را می شنید. آنان در ضمن صحبت های خود به مبحث نبوت و پیامبر اسلام پرداختند و ادعا کردند که پیامبر فردی نابغه بوده و قصد ایجاد تحول در جامعه خود را داشته است و با اینکه خود مذهب را قبول نداشته، بهترین راه تحول را مذهب دانسته و از این طریق عمل نموده است! مفضل از این سخنان به خشم آمد و با تندی با آنان برخورد کرد. آنان به مفضل گفتند: تو از چه کسی تبعیت می کنی؟ اگر از جعفر بن محمد پیروی می کنی بدان که ما در حضور او این حرفها را می گوئیم و حتی بر ضد خدا استدلال می کنیم ولی ایشان نه تنها عصبانی نمی شود بلکه به دقت گوش می دهد به گونه ای که ما گمان می کنیم او حرفهای ما را پذیرفته است؛ اما پس از آن با متانت پاسخ حرفهای ما را می دهد.

رشد و تعالی اسلام در همه زمانها وابسته به این است که همگان - حتی مخالفان - آزادانه اعتقادات خود را مطرح نمایند و بستر مباحث علمی در همه زمینه ها و برای همه اشخاص فراهم گردد و فکر و اندیشه تنها با منطق و استدلال پاسخ داده شود. و تجربه به خوبی نشان می دهد هرگاه این بستر در جامعه فراهم آمده است در نهایت اسلام نفع برده، و به عکس هرگاه حکومتها و یا افراد به رفتارهای قهرآمیز رو آورده اند نتیجه منفی به دست آمده است.

و بالاخره معنای «محاربه» در پاسخ پرسش اول و معنای «افساد فی الارض» در پاسخ پرسش دوم بیان شد. لازم است برای انطباق این دو عنوان بر مصادیق به آن دو پاسخ مراجعه شود.

پرسش ۴: آیا حد شرعی «محاربه و افساد» حوزه سیاسی را هم شامل می شود؟ یعنی اگر اقدامات سیاسی مسالمت آمیز و غیر مسلحانه شخص یا اشخاصی از قبیل انتقاد و مخالفت با حاکمیت از دیدگاه حاکم شرع، نامطلوب و مختل امنیت ملی تشخیص داده شود، آیا چنین افراد یا تشکیلاتی محارب و مفسد محسوب می شوند؟

جواب: فعالیت‌های سیاسی از قبیل انتقاد، تجمعات، راهپیمایی آرام، مقاله‌نویسی، تشکیل جمعیتها و احزاب و مانند اینها مصداق هیچ‌کدام از عناوین: «محرابه»، «بغی» و «افساد» نمی‌باشد، زیرا عنوان «محرابه» متقوم است به ترساندن مردم و سلب امنیت جامعه با استفاده از سلاح و زور. «بغی» نیز تجاوز مسلحانه به حقوق دیگران و خروج از عدالت و حق است. «افساد» هم اگر همراه با محاربه فرض شود موضوع حکم مزبور در آیه خواهد بود؛ و بر فرض مستقل بودن آن در موردی صدق می‌کند که موجب تضییع حقوق و امنیت گروهی از مردم گردد، در حالی که فعالیت‌های سیاسی این‌گونه نیست بلکه گاه از مقوله امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد و در جهت احقاق حقوق جامعه است.

علاوه بر این عناوین نامبرده از عناوین قصدیه می‌باشند و صدق و احراز هر یک از آنها متوقف است بر احراز قصد شخص و یا - حداقل - علم او به اثرگذاری؛ و احراز این دو شرطاً و ویژه‌ای دارد و به آسانی صورت نمی‌پذیرد. و اصولاً در مواردی که اندک شبهه‌ای از ناحیه موضوع جرم یا حکم آن وجود داشته باشد، دستور شرع مقدس رعایت احتیاط است، بخصوص در امور مربوط به نفوس، دماء، اموال و آبروی افراد.

و به بیانی دیگر در موارد فعالیت‌های سیاسی، اولاً: از آنجا که مصداق هیچ یک از عناوین فوق نمی‌باشند هیچ مجوز شرعی برای منع از آنها یا بازداشت و محاکمه افراد با این اتهام وجود ندارد؛ در دستورات اسلام و سیره رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام بازداشت و محکومیت سیاسی و اینکه کسانی را به مجرد اعتقاد و یا اظهار نظر در برابر حاکمیت و انتقاد از آن بازداشت و محاکمه نمایند وجود ندارد. مخالفان سیاسی حضرت امیر علیه السلام در زمان حکومت آن حضرت به صورت علنی و با آزادی کامل علیه ایشان فعالیت می‌کردند، و حتی عبدالله بن کواء که از خوارج بود در حضور آن حضرت علناً علیه ایشان شعار می‌داد، ولی تا زمانی که آنان دست به سلاح نبردند آن حضرت نه تنها آنان را بازداشت نکرد بلکه حقوق آنان را نیز از بیت‌المال قطع ننمود.

و ثانیاً: بر فرض اینکه شرعاً بتوان اشخاص را به خاطر فعالیت‌های سیاسی بازداشت

و محاکمه نمود، چون در این‌گونه اتهامات محاکم و قضات منسوب به حاکمیت ذی‌نفع و طرف دعوا هستند - و از شرایط قاضی بی‌طرفی او نسبت به موضوع مورد محاکمه می‌باشد - آنان نمی‌توانند به قضاوت بپردازند. از این رو باید این قبیل اتهامات در یک دادگاه مرضی‌الطرفین، آن هم با حضور هیأت منصفه بی‌طرف خبره نسبت به مسائل سیاسی و معتمد و منتخب مردم رسیدگی شود.

[بغی، نوعی خروج مسلحانه است]

پرسش ۵: مفاد شرعی موضوع و حکم «بغی» چیست؟ آیا در شریعت مقدسه اسلام برای باغی حد شرعی یا تعزیر به تشخیص حاکم شرع پیش‌بینی شده است؟
 پرسش ۶: مقومات تحقق موضوع بغی و شرایط عمل به «وظیفه مقاتله با بغات» چیست؟
 پرسش ۷: آیا خروج مسلحانه علیه حاکمیت از مقومات شرعی بغی است؟ یا هرگونه اقدام برای تغییر حاکمیت سیاسی ولو از طرق مسالمت‌آمیز بغی محسوب می‌شود؟

جواب: «بغی» در لغت به معنای طلب توأم با خروج از حد اعتدال، برتری طلبی، تفوق‌جویی و ظلم و ستم ذکر شده است؛ ولی در اصطلاح قرآن به معنای تجاوز و برتری‌طلبی همراه با قدرت و درگیری مسلحانه آمده است. ریشه اصلی مسأله بغی از آیه ۹ سوره حجرات اخذ شده است: ﴿و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بينهما فإن بغت احديهما على الاخرى فقاتلوا التي تبغى حتى تنفي الى امر الله﴾

«بغی» در آیه فوق به درگیری مسلحانه بین دو طائفه از مؤمنین اطلاق شده، لذا جلوگیری از بغی نیز با قدرت سلاح پیش‌بینی شده است. شأن نزول آیه نیز قتال و درگیری بین دو طایفه (اوس و خزرج یا غیر آنها) بوده است.

علاوه بر این در تاریخ، سه جنگ جمل، صفین و نهروان را به عنوان مصادیق بارز بغی ذکر کرده‌اند؛ و «تقتله الفئة الباغية» که در پیش‌گویی پیامبر ﷺ در مورد عمار (ره) نقل شده به تجاوز نظامی معاویه در صفین اشاره دارد.

و اما در تعبیرات فقها «بغی» به خروج بر اطاعت امام معصوم یا امام عادل تفسیر شده، و در بعضی از تعبیرات لفظ «امام» به صورت مطلق آمده است؛ و در معنای «خروج» نیز بروز و قیام برای قتال و درگیری مسلحانه تصریح شده است.

ولی بحث در مورد اینکه مقصود از بغی، خروج از امام معصوم است یا مطلق امام عادل، به نظر می‌رسد بی‌فایده باشد. زیرا مفاد آیه بغی عام می‌باشد و شامل تمام مواردی است که جمعی از مؤمنین در برابر جمعی دیگر از آنان دست به قیام مسلحانه بزنند، و برای آن چهار مورد قابل تصور است:

الف - تجاوز عده‌ای از مؤمنین بر عده‌ای دیگر.

ب - تجاوز دولتی مسلمان بر دولت مسلمان دیگر.

ج - تجاوز عده‌ای از مؤمنین بر دولت اسلامی.

د - تجاوز دولت اسلامی بر عده‌ای از مؤمنین.

بنابراین خروج بر امام معصوم یا عادل فقط یکی از مصادیق بغی می‌باشد.

در این رابطه به چند نکته اشاره می‌شود:

۱- از آیه بغی به دلیل تعلیق حکم بر صفت «بغی» استفاده می‌شود که علت حکم همان بغی است به هر شکلی که باشد، هر چند به حسب ظاهر سلاح به کار نبرد ولی متکی به آن باشد؛ نظیر تجاوزی که یک حکومت هر چند مسلمان بر گروهی از ملت خود به اتکای قدرت نظامی انجام می‌دهد. اگر چنین یورش برخلاف موازین قطعی عدل و حق انجام گیرد مصداق بغی خواهد بود.

۲- با توجه به قید عصمت یا عدالت در خروج بر امام، چنانچه بر حکومتی جائز و ظالم در برابر ظلم آن یورش هر چند با سلاح انجام شود، بعید است حکم بغی جریان پیدا کند. این مطلب را - علاوه بر اینکه لازمه کلام تمام فقها می‌باشد که شرط عصمت یا عدالت در امام را مطرح کرده‌اند - شیخ طوسی (ره) در نهاییه (ص ۲۹۷) تصریح نموده است: «و من خرج علی امام جائز لم یجز قتالهم علی حال...».

در وسائل نیز از حضرت امیر علیه السلام نقل نموده که در مورد «حروریة» فرمودند: «... و ان خرجوا علی امام جائز فلا تقاتلوهم فان لهم فی ذلک مقالاً.» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۶۰) در این رابطه می‌توان به مسأله شانزدهم از فصل ششم از باب پنجم کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» مراجعه نمود. (دراسات، ج ۱، ص ۵۸۰)

۳- از آیه بغی و نیز روایات مربوطه بیش از این فهمیده نمی‌شود که حکم باغی بر خورد مسلحانه با اوست تا زمانی که از بغی دست بردارد و در عمل تسلیم موازین

حق و عدل گردد؛ خواه اعتقاد قلبی به آن موازین یا مجریان آنها داشته باشد یا نه. پس در صورت تسلیم عملی هرگونه برخوردی با او، ظلم و تجاوز خواهد بود؛ و بسا خود مصداق بغی گردد. شیخ طوسی (ره) در مبسوط (ج ۷، ص ۲۶۸) فرموده‌اند: «اگر باغی به حق پیوست و مطیع شد یا سلاح را زمین گذاشت و در عمل تسلیم شد، یا از معرکه فرار کرد بدون اینکه به جمعی بپیوندد، قتال با او جایز نیست و تعقیب نمی‌گردد.»

شیخ طوسی و عده‌ای دیگر از فقها برخورد با بغاة را به سه شرط مشروط کرده‌اند:

الف- اینکه آنان در موضع قدرت و دارای جمعیتی باشند، به گونه‌ای که بدون قتال و جنگ نتوان به آنان دست یافت. پس اگر جمعیتی کم و ناتوان باشند باغی نیستند.

ب- اینکه به دور از دسترس حکومت باشند؛ مثلاً در یک منطقه جدا از حاکمیت مستقر باشند و در قبضه او نباشند.

ج- اینکه بغی آنها بر اساس یک تفکر و اعتقادی خاص باشد. این قید برای خروج راهزنان و قطاع‌الطریق از مصادیق بغاة می‌باشد. (مبسوط، ج ۷، ص ۲۴۶)

هرچند شرط اول و سوم برخلاف ظاهر آیه شریفه است و لکن مطابق با احتیاط می‌باشد؛ اما شرط دوم مخالف ظاهر آیه نیست، زیرا معمولاً مقرّ هر گروه متجاوز و مهاجمی از گروه رقیب جدا و مستقل می‌باشد. و در مورد شرط سوم - همان‌گونه که در نکته ۵ بیان می‌شود - اگر هر دو گروه بر اساس تحلیل و اعتقادی خاص، خود را حق و طرف مقابل را باطل می‌داند، ابتدا باید زمینه رفع شبهه و رفع تخاصم فراهم آید، و پس از آن چنانکه گروهی عناد ورزیده و اقدام به تجاوز و تضييع حقوق دیگران نماید، با آنان مقابله شود.

۴- مرحوم شیخ در نهاییه (ص ۲۹۷) فرموده‌اند: «و لایجوز لأحد قتال اهل البغی الا بأمر الامام»؛ محقق (ره) نیز در جهاد شرایع (ص ۲۵۶) فرموده‌اند: «یجب قتال من خرج علی امام عادل اذا ندب الیه الامام عموماً او خصوصاً او من نصبه الامام»؛ و صاحب جواهر (ره) برای کلام محقق (ره) ادعای اجماع محصل و منقول کرده و فرموده‌اند: «روایات مستفیض عامه و خاصه نیز در این مورد وارد شده است.» (ج ۲۱، ص ۳۲۴)

همین مطلب را از آیه بغی نیز می‌توان استفاده نمود؛ زیرا خطابات اجتماعی قرآن و از جمله در این آیه به مجتمع مؤمنین متوجه می‌باشد و امام واجد شرایط ممثّل

مجتمع خواهد بود، و در حقیقت اجتماع مؤمنین در او خلاصه شده است. و در کتاب دراسات شرایط حاکم صالح و کیفیت انتخاب او به تفصیل بیان شده است. بنابراین برخورد با اهل بغی باید به دستور حاکمیت صالح انجام شود؛ و کار هر فرد جامعه نیست.

و در مورد بغی بین دو گروه مسلمان نیز این شرط باید رعایت شود، و رهبری برخورد با بغاة در دست فرد صالح و واجد شرایط باشد.

[شرایط تحقق بغی]

۵- صدق بغی در موردی است که حق و باطل شفاف و روشن و بدون وجود شبهه باشد و گروهی به عنوان تجاوز از مرز عدالت و حق از روی عناد به حقوق گروه دیگر تجاوز نمایند. پس اگر حق و باطل در مورد نزاع دو گروه مسلمان روشن نباشد و هر دو گروه خود را حق و طرف دیگر را باطل بدانند، و یا نسبت به آن دارای شبهه‌ای باشند، لازم است در ابتدا زمینه رفع شبهه و رفع نزاع فراهم آید، و پس از آن چنانکه گروهی همچنان عناد ورزیده و اقدام به تجاوز و تضییع حقوق گروه دیگر نماید، با آن مقابله شود. این مطلب به خوبی از آیه بغی فهمیده می‌شود.

صاحب جواهر (ره) در این زمینه فرموده‌اند: «ظاهراً هیچ‌گونه اختلاف و اشکالی بین فقها وجود ندارد که باید قبل از شروع مقاتله با بغاة، آنان ارشاد شوند تا اگر شبهه‌ای دارند از بین برود؛ همان‌گونه که خود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و نمایندگانشان این عمل را با بغاة زمان خود انجام دادند و صبر کردند تا آنان حمله را شروع نمودند.» (ج ۲۱، ص ۳۳۴)

بدیهی است ارشاد در هر زمان مطابق مقتضیات زمان انجام می‌شود. ارشاد در زمان کنونی جز با ایجاد فضای بحث آزاد و دادن مجال و امنیت به طرف متهم به بغی جهت بیان شبهات و نظریات خود امکان ندارد. در چنین مواردی وظیفه افراد و جناحهای بی طرف - که در آیه شریفه مخاطب «فأصلحوا» قرار گرفته‌اند - آن است که مانع درگیری یا ادامه قتال بین دو گروه فوق شوند و طرفین را به مذاکره و تفاهم و رفع شبهه بر اساس منطق و استدلال دعوت یا الزام نمایند.

۶- برای تحقق عنوان بغی - علاوه بر آنچه بیان گردید - باید اراده و اختیار شرکت‌کنندگان در آن نیز احراز گردد؛ بنابراین چنانکه برخی از آنان از روی اکراه یا اجبار در آن مشارکت یابند - نظیر آنچه امروز در بسیاری از تهاجمات نظامی دیده می‌شود - مقاتله با آن افراد جایز نیست. زیرا علاوه بر قواعد عام فقهی مبنی بر اشتراط اراده و اختیار در ترتب آثار بر افعال انسان، از بعضی روایات نیز این مطلب قابل استنباط است. در کتاب دعائم الاسلام (ج ۱، ص ۳۷۶) و مستدرک الوسائل (ج ۲، ص ۲۵۱) آمده است: قال رسول الله ﷺ: «من استطعت أن تأسروه من بني عبدالمطلب فلا تقتلوه فانهم انما اخرجوا كرهاً» از علت مذکوره در این روایت می‌توان یک حکم کلی برای هر موردی که کسی با اکراه به جنگی آورده شده استفاده نمود.

پرسش ۸: آیا خروج مسلحانه تشکیلات دارای مقرّ نظامی (منعه) بر اساس یک نظریه سیاسی (ولو عدم صلاحیت حکام) در عصر غیبت شرعاً بغی محسوب می‌شود؟ به عبارت دیگر آیا باغی منحصر در خروج علیه حاکمیت معصوم علیه السلام است یا مطلق می‌باشد؟ چرا؟
جواب: گفته شد که ظاهر آیه شریفه ﴿وإن طائفتان...﴾ چهار مورد را شامل می‌گردد که یکی از آنها خروج بر حاکمیت عدل است. در زمان غیبت نیز اگر حاکمیت با شرایطی که در جای خود به تفصیل بیان شده با بیعت و انتخاب مردم منعقد شود، شرعی و مردمی است و خروج بر آن - با وجود شرایطی که ذکر شد - مصداق بغی می‌باشد؛ زیرا اولاً: آیه بغی عام است و انحصار به حکومت معصوم علیه السلام ندارد، و ثانیاً: مطابق ادله‌ای که دلالت دارد بر اینکه تشکیل حکومت صالح در زمان غیبت، هم حق مردم است و هم وظیفه آنان، چنانچه در زمان غیبت حکومت صالحی تشکیل شود، احکام بغی نسبت به قیام در برابر آن نیز جاری خواهد بود.

منتهی الامر تفاوتی که حاکمیت در زمان غیبت با حاکمیت معصوم دارد این است که حاکمیت معصوم - به اعتقاد ما - ملازم با حق و عدل است؛ در حالی که این ملازمه در حاکمیت غیر معصوم وجود ندارد. بنابراین چنانچه حاکمیت در زمان غیبت، صالح و واجد شرایط شرعی مورد رضایت مردم نباشد و گروهی بر اساس معیارهای شرعی خود را از هر نظر حق و حاکمیت را باطل و ناصالح بدانند و بر اساس احقاق

حق - نه از روی عناد یا انگیزه قدرت طلبی و مانند آن - دست به حمله مسلحانه زند و موجب تضییع حقوق دیگران نشود، ظاهراً مشمول آیه شریفه نیست.
این مسأله در کتاب دراسات در مسأله ۱۶ از فصل ششم از باب پنجم به طور تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. (ج ۱، ص ۵۸۰)

پرسش ۹: آیا بین قول به ولایت سیاسی فقیه در حوزه امور عمومی و قول به توسعه بغی به زمان غیبت تلازم است؟ چرا؟

جواب: با توجه به عدم انحصار حکومت صالح به زمان معصوم و اطلاق آیه شریفه «بغی»، اگر فقیه در زمان غیبت واجد شرایط ولایت سیاسی باشد و انتخاب واقعی او توسط مردم محقق شود، راهی جز توسعه بغی به زمان غیبت وجود ندارد.

[حق عدم اطاعت و بیعت (نافرمانی) و حق انتقاد نسبت به حکومت]

پرسش ۱۰: آیا در زمان غیبت معصوم علیه السلام بیعت نکردن با حاکم دینی، اطاعت نکردن از آن، مخالفت مسالمت آمیز با آن، انتقاد از آن، شرعاً جرم محسوب می شود و قابل مجازات از سوی حاکمیت است؟ چرا؟

جواب: اگر کسی معتقد به حکومت دینی در زمان غیبت باشد و حاکم مفروض را نیز واجد شرایط بدانند، شرعاً مجوزی برای بیعت نکردن و عدم اطاعت از او ندارد؛ ولی اگر از نظر علمی معتقد به حکومت دینی در زمان غیبت نباشد و یا حاکم دینی مفروض را واجد شرایط لازم نداند، دلیلی بر لزوم بیعت و اطاعت از او وجود ندارد؛ گرچه باید توجه داشت چنانچه چنین حکومتی توسط همه یا اکثریت مردم تأسیس شده باشد و مورد رضایت آنان باشد، عدم اطاعت از آن نباید به گونه ای باشد که نظام اجتماعی دچار اختلال شود و یا موجب تضییع حقوق جامعه گردد.

و اما مخالفت مسالمت آمیز به معنای اظهار نظر مخالف و انتقاد از کارها و عملکرد حاکمان در هر حال - چه حکومت را صالح بدانند یا نه، و چه حاکمیت منتخب اکثریت باشد یا نه - نه تنها جرم محسوب نمی شود بلکه در یک جامعه دینی که به احکام دین اهتمام داده می شود از مقوله امر به معروف و نهی از منکر - با مراعات مراتب و

درجات آن - می باشد و مورد ادله امر به معروف و نهی از منکر و نیز روایات لزوم نصیحت حاکمان مسلمان خواهد بود.

ما با اینکه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام را معصوم از خطا و گناه می دانیم ایشان از انتقاد استقبال می کردند؛ در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه می خوانیم: «و لا تخالطونی بالمصانعة، و لا تظنوا بی استثقلاً فی حق قیل لی، و لا التماس اعظام لنفسی، فانه من استثقل الحق ان یقال له او العدل ان یرعرض علیه کان العمل بهما اثقل علیه فلا تکفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل، فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی و لا آمن ذلك من فعلی الا ان یکفی الله من نفسی ما هو املک به منی» به طور منافقانه و سازش با من رفتار نکنید و گمان نکنید در مورد حقی که به من پیشنهاد می شود کنندی و رزم و یا در پی بزرگ ساختن خویش باشم، زیرا کسی که شنیدن حق و یا عرضه عدالت به او برایش مشکل باشد عمل به آن دو برایش مشکل تر است؛ پس از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت آمیز خودداری نکنید زیرا من (شخصاً به عنوان یک انسان) خویش را فوق اشتباه و خطا نمی پندارم و از آن در کارم ایمن نیستم مگر اینکه خدا مرا به قدرت خویش حفظ نماید.

بسیار جای تعجب است عمل حکامی که دم از علی علیه السلام می زنند و مع ذلک هیچ گونه انتقاد سازنده ای را تحمل نمی کنند و انتقادهای را با زندان و محاکمه پاسخ می دهند.

پرسش ۱۱: اگر مسلمانانی فرداً یا متشکلاً اقدامات متصدیان حکومت دینی را خلاف شرع، عدل و منافع ملی تشخیص دادند و بر آن اساس با رعایت ضوابط شرعی اقدام به «نهی از منکر» کردند (از قبیل اعراض قلبی و اعتراض گفتاری و نوشتاری بدون تعرض فیزیکی) و حاکمیت نیز خود را حق و مخالفان خود را باطل دانسته علی رغم غیر مسلح بودن آنها، مخالفان را مفسد و محارب، یا باغی و برانداز اعلام کند، تکلیف مردم چیست و دین در چنین منازعه هایی که در طول تاریخ کثیرالابتلاست چه راه حلی پیش بینی کرده است؟

جواب: همان گونه که در پاسخ به پرسشهای پیشین گفته شد، انتقاد و نصیحت حاکمان اسلامی - هر چند صالح و منتخب اکثریت مردم باشند - حق و وظیفه همگان

به شمار می آید؛ و حکومتی که مخالفان غیر مسلح خود را - که بر اساس وظیفه شرعی و بدون تعرض فیزیکی از حاکمان خود انتقاد می کنند - به بغی یا محاربه و یا افساد متهم کند، برخلاف موازین اسلامی عمل کرده است و با ادامه این روش صلاحیت و مشروعیت خود را از دست می دهد.

و اما درباره وظیفه مردم به طور کلی باید گفت: چنانچه آنان از روی شناخت و آگاهی حاکمیت را صالح می دانند طبعاً باید از آن حمایت کنند و در تقویت آن بکوشند، و در عین حال حق انتقاد و نصیحت و نهی از منکر را برای خود و مخالفان محفوظ بدانند. و اگر به نظر آنان حکومت صالح نیست و گروه منتقد حق است و خواسته ها و مطالبات آنان در راستای عدل و حق و مصالح ملی باشد، در این صورت حق و تکلیف مردم نسبت به حاکمیت ناصالح که از اصول و موازین حق و عدل منحرف شده است و استبداد و استثمار و تضییع حقوق را شیوه خود قرار داده، این است که با حفظ و مراعات امر به معروف و نهی از منکر از راههای معقول و مشروع برای احقاق حقوق خود پافشاری نمایند.

در کتاب دراسات (ج ۱، ص ۵۹۳ به بعد) این مسأله و درجات پافشاری مردم تا برسد به درجه قیام مسلحانه مشروحاً با استفاده از آیات و روایات معصومین علیهم السلام ضمن یازده دلیل بیان شده است.

و وظیفه مردم نسبت به گروه منتقد که آنها را حق و صالح می دانند این است که از آنان حمایت نموده تا بتوانند به وظایف شرعی خود عمل نمایند. این وظیفه از ادله یاد شده به خوبی استفاده می شود؛ مردم هم حق دارند و هم وظیفه که برای نیل به مطالبات شرعی و ملی خود از هر فرد یا جناحی که آنان را در نیل به حقوقشان و ادای تکالیفشان یاری می کند حمایت نمایند.

[ملاک و ضابطه مشروعیت دینی حاکمیت]

پرسش ۱۲: با اینکه اکثر حاکمیتها در طول تاریخ در جوامع مختلف باطل و ناحق بوده اند، سابقه ندارد هیچ حاکمیتی خود را ظالم و نامشروع دانسته باشد. ملاک و ضابطه «مشروعیت دینی حاکمیت» چیست؟ با چه معیارهایی حاکمیتی شرعاً «نامشروع» محسوب می شود؟

جواب: بنابر نظریهٔ تمرکز قدرت در یک نفر، ملاک مشروعیت حاکمیت دارا بودن همهٔ شرایطی است که عقل و شرع آنها را لازم می‌داند؛ و عدم تخلف او از قوانین و مقررات عقلی و شرعی در ادارهٔ کشور. در کتاب دراسات علاوه بر هشت شرطی که برای شخص حاکم از طریق عقل و کتاب و سنت بیان شده بر انتخاب آزادانهٔ او توسط مردم نیز تأکید شده است؛ زیرا حکومتی که مقبولیت عمومی نداشته باشد دوام و ثبات ندارد.

اما بنابر نظریهٔ تفکیک قوا در حاکمیت دینی، ملاک مشروعیت هر یک از سه قوه نظام اسلامی دارا بودن شرایطی است که هر قوه می‌طلبد؛ به علاوه پایبند بودن آن به وظایف قانونی‌ای که بر عهده آن گذاشته شده است.

[ضوابط شرعی «عدالت اجتماعی» و معیارهای دینی «ظلم»]

پرسش ۱۳: ضوابط شرعی «عدالت اجتماعی» و معیارهای دینی «ظلم» چیست؟

جواب: «عدل» و «ظلم» دو مفهوم متقابل و متباین هستند. مفهوم عدالت در مورد خداوند با عدالت در مورد بشر متفاوت است. عدل الهی در دو منظر ارزیابی می‌شود:

۱- عدل در تکوین

۲- عدل در تشریح

عدل الهی در نظام تکوین به معنای داشتن حقی بر خداوند نیست، بلکه به این معناست که هر موجودی هر درجه از وجود و یا کمال وجود را که استحقاق و امکان آن را دارد دریافت می‌کند. موجودات در نظام هستی از نظر قابلیت‌ها و امکان فیض‌گیری از مبدأ هستی با یکدیگر متفاوتند. ذات حق به هر موجودی آنچه را که برای او ممکن است و قابلیت آن را دارد از وجود و کمال وجود اعطا می‌نماید و امساک نمی‌کند. هیچ موجودی بر خدا حقی پیدا نمی‌کند که دادن آن حق، انجام وظیفه و ادای دین شمرده شود؛ زیرا موجودیت هر موجودی متقوم به حق تعالی است، و از خویش هویتی در برابر او ندارد. آنچه در خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه (عده) در رابطه با «حق» آمده است: «... لایجری لأحد الا جری علیه، و لایجری علیه الا جری له؛ و لو کان لأحد ان یجری له و لایجری علیه، لکان ذلک خالصاً لله سبحانه دون خلقه...» ظاهراً به همین معنا اشاره دارد.

ولی عدل الهی در تشریح و قانون‌گذاری عبارت است از تطابق نظام تشریح با نظام تکوین. در نظام تکوین، هر موجودی در جای مناسب به حسب اقتضای سلسله علل خود قرار گرفته است که تغییر آن ممکن نیست؛ در این نظام هرگز تصادف و یا گزاف معنا ندارد. تشریح الهی نیز از روی گزاف و مخالف با نظام تکوین نمی‌باشد. تشریح الهی بدون توجه به حسن و قبح ذاتی اشیاء و مصالح و مفساد آنها انجام نخواهد شد. عدل در تشریح به معنای مطابقت آن با مصالح و مفساد ذکر شده می‌باشد. نادیده گرفتن این‌گونه مصالح و مفساد در هر موردی - هرچند به حسب نوع - از طرف خداوند در مرحله تشریح ظلم محسوب است.

اینکه عدلیه می‌گویند نظام تشریح الهی مطابق با عدل است، به این معناست که عدل دارای حقیقتی و رای دستورات خداوند است و دستورات و احکام الهی بر اساس آن تشریح می‌شود. برخلاف اشاعره که چون حسن و قبح ذاتی را انکار می‌کنند می‌گویند: عدل خداوند همان کار و فعل تکوینی و تشریحی خداوند می‌باشد. و اما عدل بشری عرصه‌های مختلفی دارد:

۱- عرصه حقوق فردی و اجتماعی؛ در این عرصه «عدل» به معنای «اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه» و «وضع الشیء فی موضعه» می‌باشد.

شاخصه عدالت در عرصه حقوق از نظر عدلیه بر اساس دو اصل می‌باشد: اول اینکه حسن و قبح ذاتی را قبول کنیم، یعنی معتقد به حقی و رای ارشادات شارع باشیم؛ و دوم اینکه بپذیریم عقل توانایی درک آنها را دارد.

مطابق این دو مبنا هر کجا حقی تبیین و درک شود، اعطای آن به صاحبش شاخصه عدالت است. البته با اینکه حسن اصل عدل و قبح اصل ظلم از مستقلات عقلیه است، لکن مصادیق آن دو از مستقلات عقلیه نیست و بسا در مواردی بین عقلا مورد اختلاف واقع شود. پس اگر کسانی همچون اشاعره حسن و قبح عقلی را انکار نمایند و ملاک آن دو را همان شرع بدانند، قهراً باید شاخصه‌های عدالت و ظلم را بدون ارشاد شارع غیر قابل درک بدانند؛ اما بنابر نظر عدلیه - که نظر صحیح می‌باشد - عقل و عقلا قادر به تشخیص مصادیق زیادی از عدل و ظلم می‌باشند، هرچند شرع در آن موارد ارشادی نداشته باشد. و در موارد نادری که عقل و عقلا نتوانند عدل و ظلم را

تشخیص دهند یا در آن اختلاف نظر دارند و یا به خطا می‌روند، با ارشاد شرع می‌توانیم آن مصادیق را مشخص نماییم. لکن تشخیص ارشاد شرع در این‌گونه موارد بر عهده عالمان دینی زمان‌شناس و آشنا به مصالح و مفاسد جامعه از یک سو، و کارشناسان امور اجتماعی - در حوزه‌های گوناگون مربوط به عدالت اجتماعی - از سوی دیگر می‌باشد.

و برای انسان حقوق گوناگونی متصور است:

الف - حقوق طبیعی یا فطری؛ منشأ این حقوق استعدادهایی است که دستگاه هدفدار خلقت برای رسیدن به کمال مطلوب در هر فردی قرار داده است. همه افراد بشر در این جهت دارای حقوق مساوی هستند و هیچ‌کس بر دیگری تقدمی ندارد. مثلاً همه افراد بشر حق مساوی نسبت به بهره‌برداری از طبیعت دارند، همگی حق کار کردن، فکر کردن، انتخاب کردن و حق حیات دارند و...

ب - حقوق اجتماعی؛ این حقوق پس از پیدایش مدنیت و جامعه برای هر فرد یا جامعه ایجاد می‌شود. حقوق اجتماعی گاهی مربوط به اجتماع کوچک یعنی خانواده است، و گاهی به اجتماع بزرگتر مرتبط می‌شود؛ و آن نیز بر دو گونه است: گاه این‌گونه حقوق ناشی از به کار گرفتن حقوق اولیه طبیعی می‌باشد، نظیر حقوق اکتسابی افراد که در اثر تلاش و کار به دست می‌آورند؛ در حقیقت هرکس از استعدادهای علمی و عملی خود که دستگاه خلقت به او داده است بهتر و بیشتر بهره‌برداری نمود دارای حق اکتساب بیشتری در جامعه می‌شود. و گاهی ناشی از قراردادهای اجتماعی می‌باشد؛ نظیر آنچه بین مردم و حاکمیت‌ها یا در معاملات و روابط داد و ستدها وجود دارد و باعث پیدایش حقوقی می‌گردد؛ این دسته از حقوق علی‌الاصول تابع قراردادهای اجتماعی است.

۲ - تراحم حقوق؛ یکی دیگر از عرصه‌های عدل بشر عرصه تراحم حقوق است. در حقوق گاه بین حق فرد و حق جامعه یا نظامی که حافظ مصالح جامعه است تراحم به وجود می‌آید. سیره و شیوه عقلا و حکم عقل برای مراعات عدل در این‌گونه موارد اقتضا می‌کند که حق جمع بر حق فرد ترجیح داده شود. در حقیقت در موارد تراحم باید گفت برای فرد در مقابل حق جمع، حقی باقی نمی‌ماند تا گفته شود چگونه

محروم نمودن ذی حقی از حق خود عدالت می باشد. مانند محدود نمودن آزادی ورود و خروج از کشور و یا بهره برداری از اماکن عمومی همچون خیابانها و نیز ساختن منزل و نظایر آن در آنها؛ در این گونه موارد عقلای هر زمان برای تأمین حقوق جمع و نظام حافظ آن قوانین و مقررات محدود کننده ای را تدوین می کنند که موجب محدود شدن حق فرد می گردد. و بر این اساس از ناحیه شرع نیز بسا قوانینی تشریح می گردد.

علاوه بر این، حقوق فردی نیز نباید به گونه ای تنظیم شود که حق یک فرد موجب سلب حق فرد دیگر شود؛ به عنوان مثال هر کس حق استفاده از ملک خویش را دارد به شرط آنکه به ملک دیگری ضرر نرساند و...

۳- عدالت در اخلاق و عمل؛ سومین عرصه عدالت عرصه اخلاق و عمل است. علمای اخلاق معمولاً عدالت در دو عرصه فوق را به تعادل بین افراط و تفریط تعریف می کنند؛ یعنی شاخصه آن به دست آوردن قدرت و ملکه ای است که موجب مراعات حد وسط بین افراط و تفریط می باشد. به عنوان مثال در عرصه عمل خوردن غذا با اینکه مورد نیاز بشر است باید در حدّ وسط میان پرخوری و کم خوری واقع شود.

البته باید توجه داشت که حد وسط در مورد هر شخص بر حسب خصوصیات و شرایط او متفاوت است و مقدار معتدل هر چیزی نسبت به هر فرد تفاوت می یابد. از این رو می توان گفت مفاهیم ارزشی نظیر عدالت - که بر اساس نیازهای انسان جهت نیل به سعادت و کمال وضع شده - مفاهیمی نسبی تلقی می شوند؛ یعنی ممکن است یک حالت برای فردی عدالت باشد و برای دیگری نباشد.

اما عدالت در اخلاق بنا بر آنچه بین اهل فن معروف است ملکه ای است در نفس انسان که شاخصه آن مراعات حدّ وسط بین افراط و تفریط در قوای ثلاثه: «عاقله»، «شهویه» و «غضبیه» می باشد. هر کدام از قوای مزبور ممکن است دارای سه حالت باشند: افراط، تفریط و تعادل. حدّ وسط در قوه عاقله «حکمت» است، و افراط آن «جربزه»، و تفریط آن «بلادت» است. حدّ وسط در قوه شهویه «عفت» است، و افراط آن «شره»، و تفریط آن «حُمود» می باشد. حدّ وسط در قوه غضبیه «شجاعت» است، و افراط آن

«تهوّر»، و تفریط آن «جُبْن و ترس» است. از اجتماع حدّ وسط در قوای سه‌گانه فوق «عدالت» محقق می‌شود. در حقیقت شاخصه عدالت در قوای مزبور به این است که انسان هر قوه‌ای را در محل مناسب خود قرار دهد که با نیاز و نیل به سعادت او متناسب باشد.

۴- عدالت در عرصه اجرای قانون؛ شاخصه عدالت در اجرای قانون، مساوات در آن است نسبت به همه افراد و اقشار اعم از ضعیف و قوی. در این عرصه اگر قانون به طور مساوی اجرا نگردد جامعه آسیب می‌بیند؛ اگر مجری قانون بخواهد حق جامعه تأمین و احقاق شود راهی جز تساوی همه افراد و اقشار در اجرای قانون - که مصداق «اعطاء کل ذی حق حقه» است - وجود ندارد.

۵- عدالت در عرصه مجازات؛ شاخصه عدالت جزایی در اصل کیفر دادن جرائم و تناسب بین آن دو نهفته است. نسبت جرائم با کیفرها نسبت علت و معلول می‌باشد؛ از این رو باید بین آن دو تناسب و سنخیت وجود داشته باشد. و بر این اساس (سنخیت بین علت و معلول) با کیفر ناعادلانه نمی‌توان وضعیت عادلانه را در جامعه برقرار ساخت. از آنچه ذکر شد روشن گشت که شاخصه عدالت، بجز در عرصه اجرای قانون، در هیچ یک از عرصه‌های ذکر شده و تعریف ماهوی آن الزاماً به معنای مساوات نیست.

[حقوق مخالفان در اسلام]

پرسش ۱۴: حقوق شرعی «مخالف سیاسی» چیست؟

جواب: مخالف سیاسی - چه کسی که اصل نظام و حاکمیت دینی را قبول دارد ولی به شیوه و سیاست حاکمان انتقاد دارد، یا کسی که اصل نظام و حاکمیت دینی یا ساختار سیاسی نظام و یا صلاحیت حاکمان را قبول نداشته باشد - از دیدگاه شرع دارای حقوقی است؛ که این حقوق اختصاص به مسلمانان ندارد، و شامل آنان - اعم از شیعه و سنی - و غیر مسلمانان می‌گردد.

اما در غیر مسلمانان در مثل جامعه ایران تابع توافقی است که در قرارداد میان آنها و مسلمانان منعقد شده است، و یا در قانون اساسی بیان شده است. (عقد ذمه)

حضرت امیر علیه السلام در نامه به مالک اشتر در رابطه با رعیت می فرماید: «فانهم صنفان: إمّا اخ لك فی الدین، او نظیر لك فی الخلق...» (نهج البلاغه عبده، نامه ۵۳)؛ این جمله اشاره است به حق هم‌کیشی و حق هم‌نوعی.

حقوق اجتماعی مسلمانان اهل سنت نیز همانند شیعیان است؛ یعنی اگر صلاحیتهای لازم را دارا باشند از دیدگاه اسلام شایستگی تصدی مناصب و مشاغل مختلف را دارا می‌باشند؛ مگر اینکه در قراردادی که مورد توافق باشد (همچون قانون اساسی) پیش‌بینی دیگری شده باشد، و جنبه اکثریت ملت را در نظر گرفته باشند.

بنابراین مخالفان سیاسی - از هر فرقه و مذهبی که باشند - دارای حقوقی هستند، که اجمالاً به برخی از آنها اشاره می‌شود:

اول: حق آزادی بیان و اظهار نظر؛ این حق عام و نسبت به موافق و مخالف یکسان است. و در مورد مخالف هدفها و عرصه‌های مختلفی قابل تصور است:

الف - حق آزادی بیان در راستای اصلاح برنامه‌های سیاسی حاکمیت و نصیحت حاکمان

ب - حق آزادی بیان در راستای اصلاح ساختار سیاسی نظام

ج - حق آزادی بیان در راستای تغییر نظام سیاسی

در نهج البلاغه آمده است: «ایها الناس انّ لی علیکم حقاً، و لكم علیّ حق؛ فاما حقکم علیّ فالنصیحة لکم و توفیر فیئکم علیکم... و اما حقّی علیکم فالوفاء بالبیعة و النصیحة فی المشهد و المغیب...» (نهج البلاغه عبده، خطبه ۳۴)

«نصیحت» یعنی تذکر معایب و نواقص و ارائه راهکار برای اصلاح آنها؛ «نصیحت در مشهد» یعنی حق تذکر و انتقاد رو در رو و در حضور حاکم یا حاکمان، و «نصیحت در مغیب» یعنی دفاع در برابر تهاجمات بیجا و بی‌اساس و همچنین تذکر در غیاب حاکم، نظیر آنچه متداول است که در روزنامه‌ها یا مجالس سخنرانی یا تظاهرات آرام، نظریات و خواسته‌ها و نقصها و راه اصلاح امور بیان می‌شود.

و نیز آن حضرت در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه (عبده) می‌فرماید: «فلاتکفوا عن مقالة

بحق او مشورة بعدل، فإني لست في نفسي بفوق أن أخطئ ولا آمن ذلك من فعلى الآ ان يكفى الله من نفسى ما هو املك به منى» چنانچه در پاسخ پرسش دهم یادآوری شد. گفتار حق و دادن مشورت عادلانه به حاکمیت شامل گفتار موافق و مخالف می باشد. و جمله «لست في نفسي بفوق أن أخطئ» صریحاً دلالت بر جواز تخطئه حاکمان - به ویژه حاکمان غیر معصوم - دارد.

دوم: حق فعالیت تشکیلاتی و اقدام سیاسی؛ همه افراد جامعه - اعم از موافق و مخالف - علاوه بر حق آزادی بیان و اظهارنظر، حق دارند در راستای تبلیغ ایده های خود و اصلاح و یا تغییر برنامه های نظام بلکه اصلاح اساس نظام بر اساس عقل و منطق فعالیت سیاسی و تشکیلاتی داشته باشند و اقدام عملی نمایند؛ و حاکمیت مجاز نیست آنان را از این حق باز دارد. برای جواز یا وجوب اقدام عملی و نیز حقوق افراد اقدام کننده می توان به آیات و روایات زیر تمسک نمود:

۱- ﴿... الَّذِينَ ان مَكَتَاهُمْ فِي الْاَرْضِ اِقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَامَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوُا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْاُمُورِ﴾ (سوره حج، آیه ۴۱)

دلالت آیه شریفه بر مبعوض بودن فساد و محبوب بودن اقدامات اصلاحی اهل صلاح در صورت تمکن، واضح است.

۲- ﴿لَقَدْ اَرْسَلْنَا رَسَلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَانزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَانزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ...﴾ (سوره حدید، آیه ۲۵)

آیه شریفه دلالت می کند بر اینکه هدف از ارسال رسل و انزال کتب این است که مردم قسط و عدالت را در جامعه بشری پیاده نمایند. پس هر اقدام عملی در برابر حاکمیت فاسد و باطل، اعم از تغییر برنامه های آن یا اصلاح ساختار و یا تغییر آن، اقدامی است در راستای هدف الهی از ارسال رسل و انزال کتب.

۳- آیات مربوط به لزوم کفر به طاغوت، و نهی از اطاعت مسرفین، و مذمت اهل جهنم به خاطر اطاعت از بزرگان گمراه و گمراه کننده، بر لزوم سرپیچی از حاکمان فاسد و مبارزه با آنان دلالت دارد. (دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۵۹۷)

۴- آیات و روایات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر؛ لحن این دسته از آیات

و روایات نسبت به تمام منکرات موجود در جامعه عمومیت دارد. پس نمی توان گفت آنها از منکرات و مفسد دستگاههای حاکمه در هر زمان منصرف هستند؛ زیرا علاوه بر ظاهر عام آنها، مفسد دستگاههای حاکمه که مؤثر در صلاح و فساد جامعه و تک تک افراد می باشند به طریق اولی مشمول ادله نهی از منکر خواهند بود.

امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب و دامنه پهنای است، که کوچکترین مرتبه آن در حوزه حاکمیت ارشاد و نصیحت حاکمان می باشد؛ و بتدریج به درجات بالاتر و سخت تر می رسد. و در هر مرتبه ای به قدرت مناسب با همان مرتبه نیاز دارد، نظیر تشکیل حزب و جمعیت، یا تأسیس روزنامه و وسیله نشر نصایح و دیدگاهها، و یا احیاناً تحصیل قدرتهای دیگر برحسب شرایط زمان و مکان.

[مفاد قابل استفاده امر به معروف و نهی از منکر برای حقوق مخالفان]

بنابراین از ادله امر به معروف و نهی از منکر دو نکته به خوبی استفاده می شود:

الف - شمول آنها نسبت به همه ارکان حاکمیت، اعم از خود حکام یا برنامه های سیاسی آنان یا ساختار سیاسی و یا حتی اصل نظام، در همه این موارد اگر عناوین طاغوت، فساد، منکر و امثال اینها بر آنها صدق نماید مشمول ادله نهی از منکر خواهند بود. و طبعاً لزوم تحصیل قدرت نیز - که از مقوله شرط واجب است نه شرط وجوب - در همه مراحل و برحسب تناسب و نیاز همان مرحله می باشد.

ب - شخص یا اشخاصی که در صدد انجام تکلیف امر به معروف و نهی از منکر می باشند - در هر یک از مراحل آن - حقوقی را که شرط لازم برای امکان انجام همان تکلیف است، شرعاً و عقلاً دارا می باشند؛ زیرا قابل تصور نیست که شارع تکلیفی را متوجه کسی نماید ولکن از حقوق و امکانات مورد لزوم آن تکلیف غفلت نماید.

ممکن است سؤال شود: ملاک در تشخیص مصادیق طاغوت، فساد و منکر چه کسی است، افراد یا حاکمیت؟ در این زمینه باید توجه داشت وجوب امر به معروف و نهی از منکر در حوزه اجتماع و حاکمیت، اختصاص به حکومت های جائر و فاسد ندارد؛ بلکه در حکومت صالح نیز اگر عده ای نسبت به عملکرد حاکمان یا اصل حکومت انتقاد داشته باشند، باید بتوانند آزادانه آنها را مطرح کنند، و حاکمیت باید

حقوق آنان را رعایت نماید. در این رابطه نحوه برخورد حضرت امیر علیه السلام با مخالفان خویش به ویژه گروه منحرف خوارج حائز اهمیت است؛ با اینکه آن حضرت معصوم و عاری از اشتباه بودند، و خوارج لجوج و بی منطق بودند و به خیال خود بر اساس وظیفه شرعی عمل می کردند؛ ولی حضرت اجازه انتقاد و فعالیت سیاسی و تشکیلاتی را به آنان می داد و هیچ یک از حقوق آنان را از ایشان نستاند، و تا زمانی که دست به سلاح نبردند و حقوق دیگران را تزییع نکردند با آنان به مقاتله نپرداخت. لازم به ذکر است که حد آزادی بیان و آزادی فعالیت سیاسی در عرصه های ذکر شده همان عدم تزییع حقوق دیگران می باشد؛ یعنی نباید استیفاء دو حق ذکر شده موجب تزییع حقوق دیگران شود.

سوم: حق اطلاع از تصمیم گیری های حاکمیت - اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... - و اسرار آنها، جز اسرار جنگ در همان زمان؛ در حد امکان سیاست اسلامی باید صریح و شفاف باشد. سیاست های شیطنانی است که نوعاً در خفا انجام می گیرد. در نهج البلاغه در این زمینه آمده است: «... ألا و انّ لکم عندی ان لا احتجز دونکم سرّاً الا فی حرب، و لا أطوی دونکم امرّاً الا فی حکم.» (نهج البلاغه عبده، نامه ۵۰) جمله «لا أطوی...» اشاره است به لزوم مشورت حاکم با مردم در تمام موضوعات و امور جز حکم صریح خدا.

چهارم: تأمین فوری حقوق گوناگون از ناحیه حاکمیت بدون تأخیر یا وقت گذرانی؛ حاکمیت موظف است حقوق ملت را بدون هیچ گونه مسامحه تأمین نماید. در همان نامه آمده است: «و لا أوخر لکم حقاً عن محلّه، و لا اقف به دون مقطعه.» (نامه ۵۰)

و نیز از آن حضرت نقل شده: «حقّ علی الامام ان ینحکم بما انزل الله و ان یؤدی الامانة، فاذا فعل ذلك فحقّ علی الناس ان یسمعوا له.» (الدرالمشثور، ج ۲، ص ۱۷۵) وقتی کسی دارای حقوقی باشد، برای استیفاء آن حقوق باید مصونیت اجتماعی، قضایی و امنیتی داشته باشد؛ و حاکمیت وظیفه دارد زمینه استیفاء حقوق افراد را فراهم نماید

و آنان را در برابر خطرات و تهاجمات حفظ کند. این حقّ نیز نسبت به موافق و مخالف سیاسی عام و یکسان است.

پنجم: برخورد عادلانه و بدون تبعیض شخص حاکم در آنچه حقّ است با همه ملت و از جمله با مخالف سیاسی خود؛ یعنی حاکم دینی با مخالف سیاسی خود همان برخوردی را داشته باشد که با طرفداران و حامیان خود دارد. جمله فوق «لا أوْخَر لکم حقّاً...» دلالت بر این حقّ نیز می‌کند؛ زیرا برخورد ناعادلانه و تبعیض‌آمیز در تأمین حقّ لازمه تأخیر اعطای حقّ یا منع صاحب حقّ از آن می‌باشد.

برخورد حضرت امیر علیه السلام با خوارج نسبت به قطع نکردن سهمیه آنان از بیت‌المال نیز دلیل دیگری برای حقّ فوق می‌باشد.

در نهج البلاغه آمده است: «سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول فی غیر موطن: لن تقدّس امّة لا یؤخذ للضعیف فیها حقّه من القویّ غیر متّعت.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) مفاد این روایت نسبت به موافق و مخالف سیاسی عام و یکسان است.

ششم: حفظ حیثیت و کرامت انسانی مخالفان سیاسی؛ در کتاب وسائل الشیعة آمده است: «حضرت امیر علیه السلام نسبت به خوارج پس از اینکه سلاح به دست گرفته و با آن حضرت جنگیدند، هیچ‌گاه به عنوان منافق یا مشرک یاد نمی‌کرد؛ بلکه می‌فرمود: اینان برادران ما هستند که بر ما یورش مسلحانه آورده‌اند.» (وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۶۲)

هنگامی که حضرت امیر علیه السلام حیثیت خوارج را مراعات می‌نمود و -با اینکه آنان اقدام مسلحانه کرده بودند- از آنان به عنوان «برادر» یاد می‌کردند، وضعیت مخالفان سیاسی غیر مسلح آن حضرت به طریق اولی روشن می‌شود.

در رابطه با لزوم حفظ آبرو و کرامت انسانها روایات زیادی از معصومین علیهم السلام نقل شده است که می‌توان به کتاب دراسات (ج ۲، ص ۵۳۹ به بعد) مراجعه نمود.

هفتم: حقّ مصونیت جان، آبرو، مال و شغل مخالف سیاسی، همان‌گونه که گفته شد مطابق ادلّه امر به معروف و نهی از منکر و آیات دیگر، برخورد با فساد و منکر

بخصوص اگر در سطح حاکمیت باشد، وظیفه همگانی است که به حسب شرایط و افراد مختلف خواهد بود. انجام این وظیفه بدون داشتن مصونیت متصدی آن و استیفای حقوقی که در انجام وظیفه نقش دارد امکان ندارد.

علاوه بر این سنت و شیوه حضرت امیر علیه السلام در برخورد با مخالفان سیاسی - همچون اصحاب جمل و صفین و خوارج - تأمین حقوق آنان بود. آن حضرت حقوق خوارج را - تا زمانی که دست به سلاح نبردند - از بیت المال قطع نکرد. و در هنگامه جنگ صفین که بعضی از یاران ایشان می خواستند مقابله به مثل کرده و آب را به روی لشکر معاویه ببندند آن حضرت مانع گردید. [حق استفاده بالسویه از امکانات و اموال عمومی نیز از این شیوه حضرت استفاده می شود.]

و زمانی که بعضی از لشکریان معاویه توسط یاران حضرت مورد سب قرار گرفتند، آن حضرت با ناراحتی فرمودند: «أنتی اکره لکم ان تکنوا سبّیین، ولکنکم لو وصفتهم اعمالهم و ذکرتم حالهم کان اصوب فی القول و ابلغ فی العذر؛ و قلت مکان سبکم ایاهم: اللهم احقن دماننا و دمائهم، و أصلح ذات بیننا و بینهم، و اهدهم من ضلالتهم حتی يعرف الحق من جهله و یرعوی عن الغی و العدو من لهج به.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶)

مراعات عرض و حیثیت اهل صفین توسط آن حضرت - تا آنجا که به یاران خود دستور می دهد به جای سب به آنان دعا کنند - نه از روی ترس و تقیه، بلکه نشانه ای از فرهنگ غنی اسلام و شرح صدری است که باید در حاکمان دینی وجود داشته باشد.

هشتم: حق مصونیت از تعرض قضایی

۱- در کتاب غارات (ج ۱، ص ۳۷۱) از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «أنتی لا آخذ علی التَّهْمَة، و لا اعاقب علی الظَّن...».

۲- و نیز در همان کتاب (ص ۳۳۵) آمده است: حضرت امیر علیه السلام در رابطه با حریت بن راشد - که از سران معروف خوارج بود - و اعتراض به عبدالله بن قُعبین به آن حضرت که چرا او را آزاد گذاشته ای و در بند نمی کشی و از او تعهدی نمی گیری، فرمودند: «اگر ما هرکس را به صرف اتهام دستگیر نماییم زندانها پر خواهد شد.»

سپس فرمودند: «من برخود روا نمی دانم که افراد را بازداشت و زندانی کنم مگر اینکه دشمنی خود را با ما اظهار دارند.»

خریت از مخالفان سیاسی حضرت بود که شخص حضرت و حکومت ایشان را قبول نداشت، و جمعی را با خود همراه کرده بود و با زبان و گفتار مخالفت می نمود؛ و از نظر احتمال دست بردن به سلاح متهم بود و عبدالله بن قعین از همین نظر به حضرت اعتراض داشت.

۳- همچنین حضرت در نامه خویش به مالک اشتر فرموده است: «و لاتکونن علیهم سبعا ضارياً تغتنم اکلهم...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

۴- و نیز در کتاب انساب الاشراف (ج ۲، ص ۳۵۹ در رابطه با خوارج نهروان) آمده است: و كان علی بن ابی طالب یقول: «أنا لا نمنعهم الفی و لانحول بینهم و بین دخول مساجد الله و لا نهیجهم ما لم یسفکوا دمأ و ما لم ینالوا محرماً.» «تهییج» یعنی حرکت و برخورد شدید که شامل مزاحمت، بازداشت و قطع حقوق آنان می شود. جمله «ما لم ینالوا محرماً.» یعنی تا زمانی که حق واجب المراعاتی را تضییع نکنند.

۵- و در کتاب مصنف ابن ابی شیبہ (ج ۱۵، ص ۳۲۷) آمده است: «عن کثیر بن نمر قال بینا أنا فی الجمعة و علی بن ابیطالب علی المنبر اذ جاء رجل فقال: لا حکم الا لله، ثم قام آخر فقال: لا حکم الا لله، ثم قاموا من نواحی المسجد یحکمون الله. فأشار بیده: اجلسوا؛ نعم، لا حکم الا لله، کلمة حق یتغی بها باطل، حکم الله ینتظر فیکم. ألا ان لکم عندی ثلاث خلال ما کنتم معنا: لن نمنعکم مساجد الله ان یدکر فیها اسمہ، و لا نمنعکم فیئاً ما کانت ایدیکم مع ایدینا، و لانقاتلکم حتی تقاتلوا؛ ثم اخذ فی خطبته.» استفاده از مساجد منحصر به نماز خواندن در آن نبوده است؛ بلکه بحثهای اعتقادی، تفسیری و تاریخی را نیز شامل می شده. مطابق فرموده آن حضرت مخالف سیاسی - که اقدام مسلحانه نکرده است - حتی در صورتی که اصل نظام یا شخص حاکم را قبول نداشته باشد، علاوه بر اینکه نباید مورد تعرض قرار گیرد، باید بتواند از مساجد برای هر امر دینی که مرتبط با خداوند است استفاده نماید.

«فی» کنایه از همه امکانات و اموال عمومی است که در اختیار حاکمیت می باشد.

مطابق فرموده حضرت مخالفان سیاسی حکومت که به اقدام مسلحانه روی نیاورده‌اند، می‌توانند از صدا و سیما و تمام امکانات تحت اختیار دولت استفاده نمایند؛ بلکه احزاب و گروههای سیاسی مخالف می‌توانند خودشان دارای امکانات مستقلی باشند، و روزنامه و شبکه‌های خصوصی صدا و سیما و نظایر آن را در اختیار داشته باشند.

جمله «و لانقاتلکم حتی تقاتلوا» به معنای دادن امنیت اجتماعی به آنان است تا زمانی که سلاح به دست نگیرند. همچنین از حدیث بالا آزادی بیان و مخالفت با حاکم در ملامت به خوبی نمایان می‌شود؛ در حالی که حضرت - نه در آن حال و نه پس از آن - هیچ‌گونه تعرضی نسبت به آنان ننمود.

نهم: حق پرده پوشی بر عیوب مردم و براءت آنان؛ حاکمیت و وظیفه دارد عیوب همه ملت اعم از موافق و مخالف را - که نمایان نیست - ظاهر نسازد، و آنان را از عیوب مبرا و بی‌گناه بداند. در نامه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک می‌خوانیم: «فان فی الناس عیوباً، الوالی احق من سترها، فلا تکشفن عما غاب عنک منها، فانما علیک تطهیر ما ظهر لک، و الله یحکم علی ما غاب عنک، فاستر العورة ما استطعت...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

دهم: حق عفو و گذشت نسبت به لغزشها؛ این حق نسبت به موافق و مخالف سیاسی یکسان است. خدای متعال در خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: ﴿خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین﴾ (سوره اعراف، آیه ۱۹۹) و نیز می‌فرماید: ﴿وانک لعلی خلق عظیم﴾ (سوره قلم، آیه ۴)

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿و لا تستوی الحسنه و لا السیئه اذ دفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینہ عداوة کأنه ولی حمیم﴾ (سوره فصلت، آیه ۳۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مأموریت داشت که حتی با دشمنان خود - که محارب نبودند - به نیکی عمل نماید تا آنها در نهایت تبدیل به دوست شوند. همچنین در نامه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر می‌خوانیم: «یفرط منهم الزلل، و تعرض لهم العلل، و یؤتی علی أیدیهم فی العمد و الخطأ؛ فأعطهم من عفوک و صفحک مثل الذی تحب ان یعطیک الله من عفوه و صفحه.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

علاوه بر این سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام همواره با رفق و عفو و گذشت نسبت به مخالفان و حتی دشمنان اسلام همراه بوده است، بجز آن دسته از افراد که علناً سلاح برداشته و به جنگ و محاربه با اسلام اقدام و حقوق افراد را تضییع می کردند و نسبت به این رفتار خود اصرار می ورزیدند. در این زمینه به چند نمونه اشاره می شود:

[برخی مصادیق مدارای پیامبر و امام علی با مخالفان و دشمنان]

۱- در کتاب بحار الانوار از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «انّ یهودیاً کان له علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دنانیر فتقاضاه، فقال له: یا یهودی، ما عندی ما اعطیک؛ فقال: فانی لا أفارقک یا محمد حتی تقضینی، فقال: اذاً اجلس معک؛ فجلس معه حتی صلی فی ذلك الموضع الظهر و العصر و المغرب و العشاء الآخرة و الغداة، و کان اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یتهدّدونه و یتواعدونہ، فنظر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الیهم فقال: ما الذی تصنعون به؟ فقالوا: یا رسول الله، یهودیّ یحبسک؟ فقال صلی الله علیه و آله و سلم: لم یبعثنی ربّی - عزّ و جلّ - بأن أظلم معاهداً و لا غیره. فلما علا النهار قال الیهودیّ: اشهد أن لا اله الا الله، و اشهد أن محمداً عبده و رسوله، و شطر مالی فی سبیل الله. اما و الله ما فعلت بک الذی فعلت الا لأنظر الی نعتک فی التوراة، فأتی قرأت نعتک فی التوراة: محمّد بن عبد الله مولده بمكة و مهاجره بطیبة، و لیس بفظّ و لا غلیظ و لا سخّاب، و لا مترّین بالفحش و لا قول الخناء. و أنا اشهدان لا اله الا الله و انک رسول الله، و هذا مالی فاحکم فیہ بما أنزل الله؛ و کان الیهودیّ کثیر المال.» (بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۶)

۲- عفو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به زن یهودی که قصد داشت با گوشت مسموم پیامبر را به قتل برساند. پیامبر از او پرسید:

چرا چنین کردی؟ گفت: فکر کردم اگر واقعاً پیامبر هستی این زهر تو را نمی کشد، و اگر پادشاهی هستی مردم از دست تو راحت خواهند شد. (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۸؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۵۲) علی القاعده این زن یهودی در انجام این توطئه تنها نبوده است، بلکه تشکیلات یهود که با پیامبر عناد خاصی داشتند پشتوانه او بودند.

۳- روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با مسلمانان خطاکار پس از جنگ احد؛ از آنچه در تواریخ ذکر شده و از آیات ۱۵۶ به بعد سوره آل عمران استفاده می شود: تعدادی از مسلمانها

بعد از شکست جبهه احد از جبهه فرار کردند و پیامبر را با عده بسیار اندک رها کردند، و برخی با کفار هم صدا شدند و پیامبر را عامل شکست و کشته شدن دوستانشان معرفی نمودند. (در این جنگ حدود هفتاد نفر از مسلمین به شهادت رسیدند.)
 آیه ۱۵۶ سوره آل عمران در ابتدا خطاب به همین مردم می‌گوید: ﴿يا ايها الذين آمنوا لا تكونوا كالذين كفروا و قالوا لاخوانهم اذا ضربوا في الارض او كانوا غزى لو كانوا عندنا ما ماتوا و ما قتلوا ليجعل الله ذلك حسرة في قلوبهم و الله يحيى و يميت و الله بما تعملون بصير﴾.

حتی از آیه ۱۶۱ سوره آل عمران استفاده می‌شود که تعدادی از مردم بعد از شکست احد پیامبر ﷺ را نیز به خیانت در غنائم متهم کردند؛ تا آنجا که خداوند از او دفاع می‌کند و می‌فرماید: ﴿و ما كان لنبى ان يغفل، و من يغفل يات بما غل يوم القيامة، ثم توفى كل نفس ما كسبت و هم لا يظلمون﴾.

این عده مسأله‌دار نسبت به پیامبر را می‌توان به اصطلاح امروز از مخالفین سیاسی حضرت به حساب آورد؛ زیرا آنان به شیوه و سیاست و تصمیم‌گیری پیامبر اعتراض داشتند. ولی با این حال در آیه ۱۵۹ همین سوره خداوند به پیامبر دستور می‌دهد از آنان گذشت کند و حتی با آنان در امور سیاسی اجتماعی مشورت نماید: ﴿فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظاً القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم في الأمر﴾.

۴- در غزوه بنی المصطلق، دلو غلام عمر با دلو یکی از انصار هنگام برداشت آب به هم آمیخت و غلام عمر بر دست انصاری زد، آن فرد از این عمل غلام برآشفت و انصار را فراخواند؛ و در این جریان عبدالله بن ابی‌گفت: از ماست که بر ماست، نباید مکیان را به خود راه می‌دادیم، و اگر به مدینه بازگردیم: «ليخرجن الاعز منها الاذل»؛ که صریحاً شعار براندازی و اخراج مسلمانان از مدینه بود. ولی پیامبر اکرم ﷺ به جای دستگیری و محاکمه و مجازات او به عنوان برانداز، کاروان را حرکت داد و حدود بیست و چهار ساعت آنان را راه برد تا پس از فرود آمدن همه به خواب روند و آن گفتگو را فراموش کنند. و هنگامی که کاروان به نزدیکی مدینه رسید، پسر عبدالله بن ابی‌نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: اگر بناست پدرم را بکشید، مرا متکفل قتل او قرار دهید؛ ولی حضرت فرمودند: «... بل نترقق به و نحسن صحبتة ما بقى

معنا» (سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۰۵؛ و تفسیر مجمع البیان، تفسیر سوره منافقین)

۵- حاطب بن ابی بلتعنه هنگام مهیاشدن رسول خدا ﷺ برای فتح مکه قصد داشت اسرار نظامی مسلمانان را به مکه بفرستد، که پیامبر از طریق وحی بر کار او مطلع شد؛ با اینکه گناه او گناه بزرگی بود و مستحق اعدام بود، ولی حضرت به خاطر سابقه بدری بودن وی از گناه او گذشت نمود. (مجمع البیان، تفسیر سوره ممتحنه)

۶- سیره پیامبر ﷺ پس از فتح مکه با امثال ابوسفیان و اهل او با آن دشمنی های آشکاری که نسبت به اسلام و مسلمانان داشتند (ألدّ الاعداء) و آتش جنگهای بسیاری را روشن نمودند؛ ولی پیامبر آنها را عفو نمود و خانه ابوسفیان را مأمن و پناهگاه دیگران قرارداد و فرمود: «من دخل دار ابی سفیان فهو آمن.» (سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۴۶؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۴۵)؛ و این در حالی بود که ابوسفیان کارشکنی های خود را رها نکرد و به صورت محرمانه ادامه می داد. زن او (هند) نیز با آن همه آزار که بر پیامبر ﷺ وارد نمود و در جنگ احد جنازه شهدا و بخصوص حمزه را مثله کرده بود ولی پس از پیروزی پیامبر در مکه به ظاهر اسلام آورد و از پیامبر عذرخواهی نمود و دو بچه گوسفند به پیامبر هدیه کرد و آن حضرت برای زیادشدن گوسفندان او دعا نمودند و دعای حضرت مستجاب شد. (کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۵۱)

و حتی وحشی غلام ابوسفیان و هند با آنکه قاتل حمزه بود و به طائف فرار کرده بود، هنگامی که با دسته ای از بستگانش بر پیامبر وارد و مسلمان شد، پیامبر ﷺ متعرض او نشدند. (کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۵۰)

۷- آن حضرت پس از فتح مکه به قریش اعلام نمود: «یا معشر قریش! ما ترون ائی فاعل بکم؟ قالوا: خیراً، اخ کریم و ابن اخ کریم. قال: اذهبوا فانتهم الطلقاء فعفا عنهم.» (کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۵۲)

با اینکه همگی آنان اسیر و در اختیار حضرت بودند، و با اینکه آنان در جنگهای بسیاری علیه مسلمانان شرکت کرده بودند و بسیاری از آنان تشکر و روابط محرمانه خود را بر هم نزدند و مترصد فرصت برای ضربه زدن به پیامبر بودند.

عقل حکم می کند که انسان در برابر دشمن مهاجم دفاع و مقاومت کند و با او بجنگد، ولی پس از پیروزی بر دشمن باید با عفو و گذشت برخورد نمود و از انتقام جویی پرهیز کرد.

۸- در غزوه حنین پس از پیروزی بر قبیله هوازن، آنان از پیامبر ﷺ تقاضا نمودند تا اسیرانشان را مسترد نماید و حضرت تقاضای آنان را پذیرفت. مالک بن عوف - رئیس قبیله هوازن - که به دستور او یک لشکر سی هزار نفری به جنگ پیامبر آمده بود پس از شکست به طائف فرار کرد؛ پیامبر سراغ او را از هوازن گرفت و فرمود: به او بگویند اگر پیش من بیاید و مسلمان شود تمام اهل و مال او را که به غنیمت گرفته‌ام - به او باز می‌گردانم. خبر به او رسید و او آمد و پیامبر به قول خویش عمل نمود و حتی صد شتر نیز به او هدیه داد. او مسلمان خوبی شد و در فتح قادسیه و دمشق در زمان عمر به شهادت رسید. (سیره زینی دحلان، حاشیه سیره حلبی، ج ۲، ص ۳۰۶؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۳۳)

شرح صدر پیامبر ﷺ و دوری او از خصلت انتقام‌جویی به‌خوبی در سیره آن حضرت نمایان است.

۹- در سیره حکومتی حضرت امیرالمؤمنین علی نیز موارد زیادی از رفق و مدارا و برخورد نیکو با مخالفان سیاسی به چشم می‌خورد که قبلاً به برخی از آنها اشاره کردم؛ از جمله آنچه از کتابهای: «غارات»، «انساب الاشراف» و «مصنّف ابن ابی شیبّه» نقل شد. عفو و گذشت و مدارای حضرت با مخالفین خود - که نه او و نه حکومت او را قبول داشتند و متشکل نیز بودند - به گونه‌ای بود که حتی کسی همچون عبدالله بن کوّاء که از سران خوارج بود - و خوارج رسماً شعار براندازی می‌دادند - در مسجد و در حضور جمعیت در نماز حضرت با خواندن آیه قرآن - که مربوط به مشرکین است - اخلال می‌نمود و به ایشان توهین می‌کرد؛ ولی حضرت شعارها و اهانت‌های او را تحمل می‌نمود و تا زمانی که آنان دست به سلاح نبردند و خون بی‌گناهان را نریختند به جنگ با آنان نپرداخت.

هیچ‌گاه حاکمیت با خشونت و انتقام‌جویی و کشتار و سرکوب تقویت نمی‌گردد، بلکه روز به روز فاصله بین ملت و حاکمیت بیشتر می‌شود. البته حدود مشخصه الهی در موارد خود پس از ثبوت از راه شرعی باید اجرا گردد، ولی سایر مجازات‌های شرعی و قانونی که از قبیل تعزیرات می‌باشند همیشه لازم‌الاجرا نیستند بلکه در حد امکان باید با عفو و گذشت و یا تخفیف برخورد نمود بخصوص نسبت به افراد بزرگ و خوش سابقه.

[آیات و روایاتی درباره عفو و مدارا]

این همه آیات و روایات وارده در رابطه با عفو ناظر به همین امر است، برخی از آنها را سابقاً یادآور شدم، و در اینجا نیز به چند نمونه دیگر اشاره می شود:

۱- ﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (سورة المائدة، آیه ۱۳)

۲- و عن رسول الله ﷺ: «عليكم بالعفو فان العفو لا يزيد العبد الا عزاً، فتعافوا يعزكم الله.» (الكافي، ج ۲، ص ۱۰۸)

۳- «اولى الناس بالعفو أقدروهم على العقوبة.» (نهج البلاغه، الحكمة ۵۲)

۴- «أقبلوا ذوى المروءات عثراتهم، فما يعثر منهم عاثر الا ويد الله بيده يرفعه.» (نهج البلاغه، الحكمة ۱۹)

۵- «جمال السياسة العدل فى الامرة، و العفو مع القدرة.» (الغرر و الدرر، حديث ۴۷۹۲)

۶- «المروءة العدل فى الامرة، و العفو مع القدرة، و المواساة فى العشرة.» (الغرر و الدرر، حديث ۲۱۱۲)

۷- «ربّ ذنب مقدار العقوبة عليه اعلام المذنب به.» (الغرر و الدرر، حديث ۵۳۴۲)

۸- «العفو زكاة القدرة.» (الغرر و الدرر، حديث ۹۲۴)

۹- «شر الناس من لا يقبل العذر و لا يثقل الذنب.» (الغرر و الدرر، حديث ۵۶۸۵)

۱۰- و فى الخصال عن على بن الحسين عليه السلام فى رسالة الحقوق: «و اما رعيتك بالسلطان فان تعلم انهم صاروا رعيتك لضعفهم و قوتك، فيجب ان تعدل فيهم و تكون لهم كالوالد الرحيم، و تغفر لهم جهلهم و لا تعاجلهم بالعقوبة و تشكر الله عزوجل - على ما آتاك من القوة عليهم.» (الخصال، ج ۲، ص ۵۶۷)

داستان مسجد ضرار: [و حقوق مخالفان]

و اما جریان مسجد ضرار - که متأسفانه گاه بهانه برخی افراد برای برخورد با مخالفان سیاسی قرار می گیرد - بنابر نقل المیزان (ج ۹، ص ۳۹۱) از مجمع البیان از این قرار است:

پس از تأسیس مسجد قبا توسط طایفه بنی عمرو بن عوف و اقامه نماز در آن توسط پیامبر ﷺ، منافقین که از طایفه بنی غنم بن عوف بودند بر آن پایگاه مهم حسد ورزیدند و در مکانی نزدیک قبا مسجدی بنا نمودند و از پیامبر خواستند در آن مسجد نیز اقامه نماز نماید. پیامبر ﷺ که عازم جنگ تبوک بودند به آنان فرمودند: پس از بازگشت از سفر تبوک در مسجد شما نیز اقامه نماز می‌کنم. پس از بازگشت از تبوک آیات ۱۰۷ به بعد سوره توبه نازل شد: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ، وَلِيُحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى، وَاللَّهُ يَشْهَدُ أَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾.

پیامبر ﷺ عاصم بن عوف عجلانی و مالک بن دخشم را برای تخریب مسجد ضرار فرستاد و آنان اقدام به تخریب آن نمودند. و در برخی از روایات افراد دیگری برای تخریب نام برده شده است.

در المیزان (ج ۹، ص ۳۹۲) به نقل از مجمع البیان آمده است: جمله ﴿ارْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ﴾ اشاره است به داستان ابو عامر راهب (ابو عامر پدر حنظله غسیل الملائکه بوده است). او در زمان جاهلیت در مکه به شکل راهب در آمد و لباس مخصوص آن را می‌پوشید. پس از آمدن پیامبر به مدینه بر پیامبر حسد ورزید و تحریکات و کارشکنی‌های زیادی را علیه آن حضرت انجام داد؛ سپس بعد از فتح مکه فرار کرد و به طائف رفت؛ بعد از مسلمان شدن مردم طائف به سوی شام گریخت و در نهایت به روم رفت و در آنجا رسماً نصرانی شد. در آنجا مقدمات حمله به مدینه را تدارک دید و برای منافقین پیغام فرستاد که پایگاهی در مدینه بنا کنند تا او نیز با کمک قیصر پادشاه روم لشکریانی را به کمک آنان بفرستد تا پیامبر را از مدینه بیرون کند. منافقین نیز با ساختن مسجد ضرار منتظر آمدن لشکریان ابو عامر بودند، ولی او قبل از ملاقات با پادشاه روم از دنیا رفت.

تخریب مسجد ضرار علاوه بر اینکه به دستور مستقیم وحی بود، دلایل روشنی داشت که مجموع آن دلایل موجب نزول آیه شریفه شد. این دلایل با استفاده از همان آیه عبارتند از:

۱- پایگاه ضرار؛ منافقین با تأسیس این مسجد می‌خواستند بر پیامبر اسلام و مسلمانان آسیب وارد نمایند.

- ۲- مسجد ضرار پایگاه کفر بود؛ زیرا هدف آنان نابودی پیامبر و اسلام بود.
- ۳- پایگاه تفرقه انداز بود؛ آنان با این مسجد می خواستند بین مسلمانان ایجاد تفرقه و اختلاف کنند.
- ۴- از همه مهمتر هدف از ساختن این مسجد ایجاد پایگاه برای محاربه با خدا و رسول بوده است. قرار بر این بود که ابوعامر لشکر زیادی را از روم وارد مدینه کند و آن مسجد را مرکز فرماندهی و محاربه آنان با خدا و رسول قرار دهد.
- بر این اساس این گونه نبوده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواسته باشند با مخالفان خود صرفاً به خاطر مخالفت یا فعالیت سیاسی برخورد نمایند؛ علاوه بر اینکه شدیدترین برخورد پیامبر با مخالفان سیاسی خود - که همان منافقین آن زمان بودند - تخریب پایگاه آنان بود، بدون آنکه به یکی از آنان تعرّضی بنمایند؛ با اینکه آنان مجموعه ای قوی و سازمان یافته و متشکل بودند و شروع در محاربه نیز نموده بودند. متأسفانه عده ای بدون تحقیق و دقت برای توجیه رفتار ضدّ اسلامی خود با مخالفان سیاسی این گونه چهره دین و «رحمة للعالمین» را خشن و مطابق میل خویش تفسیر می نمایند و به نتایج و آثار زیانبار آن توجه ندارند.

یازدهم: حقوق اقشار ضعیف و دور از قدرت؛ حاکمیت موظف است ترتیبی دهد تا افراد ضعیف که معمولاً دستشان به حاکمیت نمی رسد بتوانند به حقّ خویش دست یابند. در نامه حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام به مالک می خوانیم: «ثمّ اللّٰه اللّٰه فی الطبقة السفلی من الذین لاحیلة لهم من المساکین و المحتاجین و اهل البؤسی و الزمنی... و تَفَقَّدَ أُمُورَ مَنْ لَا یَصِلُ إِلَیْکَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعِیُونَ و تحقره الرجال، ففرغ لاولئک ثقتک من اهل الخشیة و التواضع، فلیرفع الیک امورهم، ثمّ اعمل فیهم بالاعذار الی اللّٰه یوم تلقاه، فان هؤلاء من بین الرعیة احوج الی الانصاف من غیرهم، وکلّ فاعذر الی اللّٰه فی تأدیه حقّه الیه...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

حضرت در این نامه در تأمین این حقّ فرقی بین موافق و مخالف سیاسی قائل نشده است و به طور عام و یکسان همگان را دارای چنین حقّی دانسته است.

دوازدهم: حق دیدار خصوصی و بدون حاجب با حاکمان؛ حاکمیت موظف است ترتیبی دهد تا هرکس کاری و حاجتی یا نظری با یکی از حکام داشته باشد - در هر مرتبه و درجه‌ای باشد - بتواند به صورت حضوری و شخصی در یک دیدار خصوصی و بدون حاجب و مانع و یا ترس، حاجت و یا نظر خود را به حاکمیت برساند؛ و از این جهت امنیت و آسایش داشته باشد، و موجب پیدایش عوارض منفی برای او نگردد. باز در نامه حضرت علی علیه السلام به مالک می‌خوانیم: «واجعل لذوی الحاجات منک قسماً تفرغ لهم فیه شخصک، و تجلس لهم مجلساً عاماً فتتواضع فیه لله الذی خلقک، و تقعد عنهم جندک و اعوانک من احراسک و شرطک حتی یکلمک متکلمهم غیر متنتع؛ فإنی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول فی غیر موطن: لن تقدس امة لا یؤخذ للضعیف فیها حقّه من القوی غیر متنتع.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

در این حق نیز فرقی بین موافق و مخالف نیست و همگی حق یکسان دارند.

[حقوق اجتماعی و مدنی مخالف سیاسی]

سیزدهم: حقوق اجتماعی و مدنی مخالف سیاسی؛ همه افراد جامعه برخوردار از حقوق اجتماعی می‌باشند؛ و از این جهت تفاوتی بین مسلمان و غیر مسلمان، یا شیعه و غیر شیعه وجود ندارد. حقوق فوق‌الذکر پس از قبول قواعد اجتماع توسط هر فرد و عضویت او در آن ثابت خواهد شد و سلب هر یک از آنها نیاز به دلیل دارد. و در این جهت فرقی بین موافق و مخالف سیاسی وجود ندارد. آری، ممکن است فرد - اعم از موافق یا مخالف - مرتکب بعضی از جرائم گردد یا در شرایطی واقع شود که به موجب آن بعضی از حقوق از وی سلب گردد؛ به عنوان مثال فرد متهم به قتل برای اکتشاف در معرض حبس و سلب آزادی قرار می‌گیرد، و همچنین است بدهکاری که عمداً ادای دین خود را به تأخیر انداخته است؛ ولیکن برای سلب سایر حقوق وی مجوزی وجود ندارد.

و به طور کلی هر عملی که در شرع و قانون مجازاتی داشته باشد محدودیتی نسبی را نیز به دنبال خواهد داشت؛ که باید به همان مقدار اکتفا شود و بیش از آن مقدار مشروعیت ندارد. حتی شخصی که به حکم شرع و قانون محکوم به قصاص می‌شود، حقوق او در عرصه عرض و مال و خانواده باید محفوظ بماند.

اما در مورد مخالف سیاسی از آنجا که هیچ یک از عناوین جرم بر او منطبق نمی‌باشد، طبعاً هیچ حقی از حقوق او سلب نمی‌شود. بنابراین برای اثبات حقوق اجتماعی مخالف سیاسی نیازی به اقامه دلیل نداریم، بلکه سلب هر یک از حقوق او احتیاج به مجوز و دلیل دارد.

از سوی دیگر سیره حضرت امیر علیه السلام نسبت به خوارج و مراعات تمام حقوق اجتماعی آنان دلیل آن است که حقوق مخالف سیاسی تا زمانی که به زور و خشونت متوسل نشده است و متعرض حقوق دیگران نگردد باید محفوظ بماند. در این رابطه همان‌گونه که در حق هشتم بیان گردید، از کثیر بن نمر نقل شده است که: روزی در نماز جمعه علی علیه السلام بودم و ایشان مشغول خطابه بود، ناگهان مردی - از خوارج - وارد شد و گفت: «لا حکم الا لله»، سپس دیگری آمد و همین شعار را اعلام نمود، آنگاه عده‌ای دیگر از اطراف مسجد همین شعار را فریاد زدند؛ در این هنگام حضرت به آنان اشاره نمودند که بنشینید، و فرمودند: «آری، من هم می‌گویم «لا حکم الا لله» و لکن این کلمه حقی است که از آن باطل طلب می‌شود، من در انتظار حکم خدا درباره شما هستم؛ اکنون شما بر من تا زمانی که با ما هستید سه حق دارید: حق استفاده از مساجد خدا برای عبادت، حق استفاده از بیت المال، و تا زمانی که اقدام مسلحانه نکنید با شما نمی‌جنگیم.» و سپس خطبه را ادامه دادند.

سه حق ذکر شده اشاره است به حقوق اجتماعی‌ای که معمولاً یک فرد دارد؛ و از آن جهت که از سایر حقوق مهم‌تر بوده است مورد تصریح قرار گرفته است. زیرا نمی‌توان گفت: حق استفاده از مساجد را دارند ولی حق کسب و کار و رفت و آمد در شهرها و اماکن دیگر را ندارند. بیت‌المال نیز اشاره است به کلیه امکانات عمومی که در اختیار دولت اسلامی قرار دارد؛ این عنوان در زمان ما عرصه عریضی دارد که روشن است. و مقصود از اینکه «تا زمانی که با ما هستید...» عدم اقدام مسلحانه و تجاوز به حقوق دیگران می‌باشد؛ زیرا آنان در آن زمان از مخالفان جدی و متشکل حضرت بودند.

همچنین حضرت در یکی دیگر از خطبه‌های خود از میان حقوقی که مردم - اعم از موافق یا مخالف - در قبال حاکمیت دارند به سه حق مهم اشاره کرده‌اند: «ایها الناس ان

لی علیکم حقاً و لکم علی حقّ، فاما حقکم علیّ فالنصیحة لکم، و توفیر فیئکم علیکم، و تعلیمکم کیلا تجهلوا، و تأدیبکم کیما تُعَلِّمُوا...» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴)

حقّ نصیحت و خیرخواهی حاکمیت، و بالابردن درآمد و بهره افراد از بیت‌المال، و آموزش و پرورش، سه حقّ شاخص و نمونه است که شاید از مهمترین و بالاترین حقوق افراد جامعه به شمار آید؛ و اگر حاکمیت سه حقّ فوق را تأمین نماید زمینه تأمین سایر حقوق اجتماعی فراهم می‌گردد.

«تعلیمکم» اشاره است به عرصه آموزش و تعلیم؛ و «تأدیبکم» اشاره است به عرصه پرورش؛ و مفهوم نصیحت و خیرخواهی شامل همه چیزهایی است که به رشد و کمال و ترقی مادی و معنوی یک ملت مربوط است.

[حقوق زندانیان سیاسی]

چهاردهم: حقوق مخالف سیاسی در رابطه با زندان و دادگاه؛ اینجانب در پاسخ به سؤالات شرعی خانواده‌های زندانیان سیاسی ملی مذهبی به بعضی امور مربوط به زندان اشاره کرده‌ام.

به طور کلی در اسلام سه نوع زندان وجود دارد:

۱- زندان به عنوان حدّ؛ مانند زندانی نمودن آمر به قتل، دزد در مرتبه سوم دزدی پس از اجرای حدّ در دو مرتبه قبل، و زن مرتد با شرایطی که برای آن گفته شده است.

۲- زندان به عنوان تعزیر نسبت به جرائم خاصی که حاکم شرع واجد شرایط می‌تواند مجرم را با شلاق یا زندان تعزیر نماید. و چون هدف اصلی در تعزیرات، اصلاح و تنبّه مجرمان است، شلاق زدن و زندانی کردن مجرم باید این هدف را تأمین نماید؛ در غیر این صورت باید به امور دیگری که در اصلاح او مؤثر است تعزیر گردد. زندان در دو مورد فوق (حدّ و تعزیر) باید پس از ثبوت جرم توسط محکمه صالح به تصدّی مجتهد آگاه و عادل باشد؛ پیش از آن زندانی نمودن متهم به هیچ وجه مشروع نیست.

۳- زندان اکتشافی، یعنی زندانی نمودن متهم قبل از ثبوت جرم برای تحقیق و کشف جرم؛ آنچه از روایات و فتاوی فقها استفاده می‌شود قدر متیقّن از این نوع زندان اتهام مربوط به قتل می‌باشد، در روایتی معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام نقل

شده است که فرمودند: «انَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَحْبِسُ فِي تَهْمَةِ الدَّمِ سِتَّةَ أَيَّامٍ، فَإِنْ جَاءَ أَوْلِيَاءَ الْمَقْتُولِ بِثَبْتٍ وَالْأَخْلَى سَبِيلَهُ.» (وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۲۱)

و شاید بتوان حکم اتهام تجاوز به حقوق مهمه دیگر از قبیل حقوق الناس را نیز - چنانچه از نظر اهمیت در حد قتل باشد - از این روایت استنباط نمود، در صورتی که شبهه و خوف فرار متهم وجود داشته باشد.

اما زندانی نمودن مخالفان سیاسی که با شیوه‌های غیرمسلحانه علیه حاکمیت فعالیت سیاسی می‌کنند، در زمان پیامبر اکرم ﷺ و حضرت امیرالمؤمنین سابقه‌ای نداشته است؛ و با آنکه از ناحیه منافقین و یا خوارج غیر از انتقاد، کارشکنی‌های زیادی علیه پیامبر ﷺ و حضرت امیرالمؤمنین صورت می‌گرفت، ولی تا زمانی که اقدام مسلحانه‌ای از طرف آنان انجام نمی‌شد برخوردی با آنان به عمل نمی‌آمد.

و اساساً اصل اولی تسلط انسان بر خویشتن، و نیز اصالة البرائة اقتضا می‌کند که نتوانیم آزادی کسی را بدون مجوز و دلیل قطعی شرعی محدود و سلب نماییم؛ و همان‌گونه که گفته شد قدر متیقن از آن در غیر حد و تعزیر، اتهام قتل یا حقوق مهم دیگری است که در حد اتهام خون باشد و بدون زندانی نمودن استیفاء آن حقوق ممکن نباشد؛ و در این‌گونه موارد نیز نهایت حقی که می‌توان سلب نمود، همان آزاد بودن متهم در مدت کشف جرم به خاطر عدم فرار می‌باشد؛ اما سایر حقوق اجتماعی مربوط به مال و عرض و اهل و خانواده، یا کار و شغل و سایر امورات متهم و حتی حضور در نماز جمعه باید کاملاً مراعات شود.

بنابراین مخالف سیاسی تا زمانی که وارد عرصه محاربه و افساد و بغی نشده باشد، زندانی کردن و سلب آزادی او دلیلی ندارد، بلکه از مصادیق بارز ظلم می‌باشد؛ و اگر وارد عرصه‌های مذکور شد به نحوی که نیازی به تحقیق و اکتشاف نباشد - مثل آنکه عملاً در معرکه قتال و در صحنه محاربه و یا بغی قرار گرفت، و یا در حالت طبیعی و آزادی و بدون اکراه و ترس اقرار به بغی یا محاربه نماید - در این صورت حکم محارب و باغی بر او جاری می‌شود؛ و زندان در حکم او وجود ندارد.

و اگر اتهام محاربه یا بغی بر او وارد شود - و آن را نظیر اتهام قتل بدانیم - در این صورت بر فرض جواز زندانی نمودن او، چنین زندانی از قبیل زندان اکتشافی است و مقدار آن نباید از مقدار نیاز بیشتر باشد. و در این مدت که وی در زندان به سر می‌برد

اقرار شرعی از او امکان ندارد؛ زیرا امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس در حال ترس و یا در زندان یا در اثر تهدید و یا در حالی که او را عریان نموده باشند به چیزی اقرار نماید، نباید بر او حدّ جاری شود.» (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۹۷) همچنین فرمود: «هرکس در اثر ترساندن یا کتک خوردن و یا در زندان به چیزی اقرار نماید، بر او حدّ جاری نمی شود.» (دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۶۶) روایات دیگری نیز در همین راستا وارد شده که در کتاب دراسات بیان شده است.

تعبیر به «حدّ» در این روایات اختصاص به حدّ مصطلح ندارد و شامل تعزیر نیز می شود؛ و اگر دو شاهد عادل - بدون تعارض با شهادت دو عادل دیگر، و نیز بدون خدشه متهم در عدالت آنان - به بغی یا محاربه شهادت دادند، حکم بغی و محاربه جاری خواهد شد؛ و چنانچه در طول مدت بازداشت اکتشافی شهادت به نحوی که ذکر شد محقق نشود باید متهم آزاد شود. اینکه در زمان ما متعارف است که بندگان خدا را به مجرد برخی سوءظن ها یا تهمت های خیالی ماهها بلکه سالها در زندان نگه می دارند هیچ مبنای عقلی و شرعی ندارد و ظلم است نسبت به او و خانواده او، و برخلاف مصالح عالیّه کشور نیز می باشد.

و رعایت تمام حقوق اجتماعی زندانی - بجز حق آزادی - اختصاص به نوع سوم زندان (اکتشافی) ندارد؛ بلکه در زندان به عنوان حدّ یا تعزیر نیز جاری می شود. و مقصود از حقوق اجتماعی تمام حقوقی است که هر اجتماع - برحسب زمانهای مختلف - به افراد جامعه خود می دهد، همچون حق ملاقات با خانواده و دوستان، ادامه کسب و کار و تنظیم امور مربوط به آن، تعلیم و تعلّم، گرفتن وکیل برای هر امری و از جمله دفاع از خود، حفظ بهداشت و سلامت جسم و جان خود و نظیر اینها. امید است خدای بزرگ و مهربان توفیق تعلّم و عمل به احکام حیات بخش اسلام عزیز را به همه ما عنایت فرماید.

والسّلام علیکم ورحمة اللّٰه و برکاته.

۲۲ ربیع الثانی ۱۴۲۲ - ۱۳۸۰/۴/۲۳

قم المقدّسه - حسینعلی منتظری

«۵۷»

پاسخ به پرسشهای جمعی از مقلدین

۱۳۸۰/۶/۲۵

﴿ بسمه تعالی ﴾

حضرت آیت الله العظمی آقای منتظری دامت برکاته

پس از سلام و آرزوی سلامتی و رهائی حضرت تعالی از حصر غیرقانونی مستدعی است نظر شریف خود را نسبت به پرسشهای زیر ابراز فرمائید، موجب تشکر است.

جمعی از مقلدین جنابعالی

پرسش اول: اخیراً در بسیاری از نوشته‌ها جدائی دین از سیاست مطرح است؛ به ویژه کسانی که به روش حاکمیت و تضادها و چالشهای موجود اعتراض دارند بر این نظریه اصرار می‌ورزند، نظر حضرت تعالی در این زمینه چیست؟

[نظریه جدایی دین از سیاست]

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين ﴾

پاسخ مفصل در نامه مختصر نمی‌گنجد، ولی به طور اجمال نکته‌هایی را یادآور می‌شوم:

۱- کسانی که می‌گویند «دین از سیاست جداست» به نظر می‌رسد اطلاع عمیق از اسلام ندارند. با تتبع در آیات کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام به دست می‌آید که دستورات اسلام منحصر در مسائل عبادی و اخلاقی نیست. بلکه دین مقدس اسلام - هرچند به طور کلی - نسبت به همه نیازهای مادی و معنوی انسان، از آغاز خلقت او تا مرگ و پس از مرگ - و از جمله مسائل اجتماعی، سیاسی،

اقتصادی، فرهنگی، جزایی، معاشرتها، حاکمیت، شرائط و وظائف حکام و روش حکومت آنان - رهنمود و دستور و برنامه دارد.

۲- هرچند مشروعیت حاکمیت یا فعلیت و استقرار آن وابسته به مردم و پذیرش و انتخاب آنان می‌باشد و حتی حاکمیت رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ نیز به وسیله بیعت با مردم تحقق یافت، ولی در کتاب و سنت نسبت به حاکم صالح لازم‌الاطاعة شرائطی ملحوظ و معتبر شده که عقل سالم نیز آنها را تأیید می‌نماید؛ و طبعاً مردم معتقد به اسلام و متعهد نسبت به موازین اسلامی باید در حاکم منتخب این شرائط را احراز نمایند.

و برحسب استقصای اینجانب در حاکم منتخب هشت شرط معتبر است (مبانی فقهی حکومت اسلامی، جلد ۲) که از جمله آنها علم و عدالت و حسن تدبیر است. و نام این نحو حاکمیت «مردم سالاری دینی» است. به حکم وجدان و عقل سالم، عالم بر جاهل، عادل بر غیر عادل، و مدیر و مدبر بر شخص بی تدبیر و بی تجربه مقدم است.

و در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب﴾ (سوره زمر، آیه ۹) آیا دانایان و نادانان یکسانند؟ صاحبان عقل توجه دارند. و باز می‌خوانیم: ﴿افمن یرید الی الحق احق ان یتبع امن لا یرید الی الا ان یرید فمالکم کیف تحکمون﴾ (سوره یونس، آیه ۳۵) آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند سزاوار پیروی است یا کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر اینکه او را هدایت نمایند، شما چگونه قضاوت می‌کنید؟!

و در نهج البلاغه می‌خوانیم: «ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامرالله فیه» (خطبه ۱۷۳) ای مردم، تحقیقاً سزاوارترین مردم به این امر (حاکمیت) تواناترین مردم نسبت به آن و داناترین آنان به فرمان و دستورات خدا در آن می‌باشد.

از این جمله به دست می‌آید که حاکم اسلامی باید داناترین مردم به دستورات خدا در رابطه با حاکمیت باشد و بر اساس آن دستورات حکومت کند. و بر چنین شخصی لفظ «فقیه» اطلاق می‌شود.

و مسأله مهم اعلامیت و تخصص اوست در مسائل مربوط به حاکمیت و اداره کشور؛ هرچند در سایر ابواب فقه اعلم نباشد.

و باز در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿و لا تطيعوا امر المسرفين، الذين يفسدون في الارض و لا يصلحون﴾ (سوره شعراء، آیات ۱۵۱ و ۱۵۲).

فرمان اسرافکاران را که مفسدند و مصلح نیستند اطاعت نکنید؛ هرکس از مرز حق تجاوز کند فاسق و مسرف است، و اطاعت دستورات او جایز نیست، پس طبعاً صلاحیت حاکمیت ندارد؛ برای اطلاع مفصل نسبت به شرائط حکام می‌توان به کتاب نامبرده مراجعه نمود.

و بالاخره از مراجعه به کتاب و سنت و ابواب مختلف فقه به دست می‌آید که حاکمیت جزء بافت اسلام است، و اسلام منهای حاکمیت و سیاست غلط است. و اینکه می‌بینیم گاهی از نام دین سوءاستفاده می‌شود و یا رفتار حاکمیت برخلاف موازین اسلامی می‌باشد دلیل بر جدائی دین از سیاست نمی‌شود، باید جلوی سوءاستفاده‌ها و خلافکارها را گرفت.

۳- حاکم انتخاب شده باید در چهارچوب دستورات و مقررات، کشور و ملت را اداره نماید و حق استبداد و تکروی ندارد؛ و حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نیز ولایت مطلقه و نامحدود نداشتند، و بر اساس دستورات خدا حکومت می‌کردند، ولی مطلق فقط خداست که خالق و مالک تار و پود ماست و او هم عادل است و بر اساس مصالح و مفاسد عمل می‌کند.

در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿ان الحكم الا لله يقص الحق و هو خير الفاصلين﴾ (سوره انعام، آیه ۵۷) حکم و فرمان مخصوص خداست، او حق را بیان می‌کند، و او بهترین جداکننده حق از باطل است.

و در خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: ﴿فاحکم بینهم بما انزل الله﴾ (سوره مائده، آیه ۴۸) بین مردم به آنچه خدا نازل فرموده است حکم کن.

و در رابطه با آن حضرت فرموده است: ﴿و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحي يوحى﴾ (سوره نجم، آیات ۳ و ۴) او از روی دلخواه سخن نمی‌گوید، آنچه می‌گوید وحی خداست. احکام حکومتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نیز چیزی جز تطبیق احکام کلی خدا بر مصادیق خاصه، و یا ترجیح برخی از احکام بر برخی دیگر در موارد تراحم احکام و ملاکها نبوده است؛ و خود آن بزرگواران شارع و مقنن نبودند.

پس از اینکه در کشور قوانین و مقرراتی تصویب شد و کشور دارای قانون اساسی و قوه مقننه گشت، طبعاً حاکم باید آن قوانین را رعایت نموده و حرمت قانون را حفظ نماید. و انتخاب او با لحاظ این قوانین است، و او باید مجری آنها باشد و هیچ‌گاه فراقانون نمی‌باشد. و چون از ناحیه ملت انتخاب شده در برابر آنان مسؤول است و باید پاسخگو باشد. و مدت انتخاب او نیز تابع نحوه انتخاب اوست. او با فرض وسعت منطقه و کار باید برای خود وزیرانی انتخاب نموده و هر قسمت را به متخصص و کارشناس آن قسمت محول نماید.

۴- حاکم باید در مسائل مهم با متخصصین و نخبگان جامعه مشورت نماید و تکروری نکند.

خداوند متعال در خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - با اینکه آن حضرت عقل کل و معصوم از خطا بودند - فرموده است: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹). در اثر رحمت خدا تو برای آنان نرمخو شده‌ای، و اگر خشن و تندخو بودی از کنارت پراکنده می‌شدند؛ پس آنان را ببخش و برای آنها استغفار نما و در کارها با آنان مشورت کن.

مقصود از کلمه «امر» کارهای اجتماعی عمومی است. بجاست به این نکته توجه شود که عفو و استغفار مربوط به خطاکاران است. آن حضرت با مردم نرمخو بودند و از طرف خدا مأمور بود که به جای طرد خطاکاران آنان را به حساب آورده و در امور اجتماعی عمومی با آنان نیز مشورت نماید. و همین است رمز پیروزی حاکمیت. و آن حضرت در این قبیل مسائل تکروری نمی‌کردند بلکه می‌فرمودند: «اشيروا علی» بر من اشراف داشته باشید و مرا راهنمایی کنید. کلمه «علی» در لغت عرب به معنای استعلاء و اشراف است.

و در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه از کلام امیرالمؤمنین عَلِيٌّ می‌خوانیم: «آن‌گونه که با زمامداران ستمگر سخن می‌گوئید با من سخن نگوئید، و آن‌گونه که در نزد حکام خشمگین و تند خود را جمع و جور می‌کنید در حضور من نباشید، و منافقانه و سازشکارانه با من رفتار نکنید، و گمان مبرید در مورد حقی که به من پیشنهاد می‌شود

ناراحت می شوم، یا اینکه در پی بزرگ ساختن خویش می باشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه عدالت بر او سنگین باشد عمل به آن دو برای او سنگین تر است. پس از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت آمیز خودداری نکنید زیرا من (شخصاً به عنوان یک انسان) خود را فوق خطا نمی پندارم و از آن در کارهایم ایمن نیستم مگر اینکه خدا مرا کفایت فرماید.»

آن حضرت با اینکه از گناه و خطا معصوم بودند از مردم می خواهند از او انتقاد کنند و وی را راهنمایی نمایند. در حقیقت آن حضرت به پیروان خود یاد می دهد که از انتقاد و اعتراض نرنجند. کشور ملک طلق چند نفر مسؤول نیست، کشور متعلق به همه ملت است و همه در مسائل مربوط به آن حق اظهار نظر دارند.

[ادغام رهبری و ریاست جمهوری]

۵- چنین حاکمی که واجد همه شرایط باشد و از ناحیه مردم انتخاب شود طبعاً رهبر مسلمین و رئیس قوه مجریه و مسؤول در برابر آنان می باشد و حق تخلف از مقررات را ندارد. چنانکه پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز هم رهبر بودند و هم رئیس قوه اجرائی. و اینکه در قانون اساسی ما عنوان رهبری از ریاست قوه اجرائی (ریاست جمهوری) جدا شده بیشتر به دلیل شرایط خاص و استثنائی بود که همه برای مرحوم آیت الله خمینی قائل بودند و ایشان را فوق این امور می دانستند. و خبرگان هر چند حسن نیت داشتند ولی تجربه قانون گذاری نداشتند و متوجه تضادها و چالشهایی که ممکن است در آینده پدید آید نبودند. اهرمهای قدرت را در اختیار مقام رهبری قرار دادند و مسؤولیتها را بر عهده ریاست قوه اجرائی، در صورتی که اهرمهای قدرت و اختیارات باید به فرد مسؤول سپرده شود و در عوض پاسخگو باشد. و وجهی برای جدائی این دو عنوان وجود ندارد. و لازم است در آینده در بازنگری جدید قانون اساسی این نکته مورد توجه واقع شود، و قانون اساسی وحی منزل نیست که قابل تغییر نباشد.

۶- چون حاکم انتخاب شده مسلمانان باید بر اساس موازین و احکام اسلامی کشور را اداره نماید، طبعاً او باید ایدئولوگ اسلام و متخصص در احکام اسلامی باشد و از چنین شخصی به کلمه «فقیه» تعبیر می شود.

او با کمک متخصصین در رشته‌های گوناگون و مشورت با اهل نظر بر اساس قوانین و مقررات موضوعه به وظیفه خود عمل می‌کند. و اگر از باب اتفاق در مورد خاصی به تضاد و بن‌بستی گرفتار شدند آنجا جای اعمال ولایت است که شخص فقیه با لحاظ همه موازین اسلامی و مشورت با اهل نظر در آن مورد تصمیم می‌گیرد و مشکل را حل می‌کند. و چنین نیست که «فقیه» ولایت مطلقه داشته باشد و بتواند در همه موارد تکروری کند و برخلاف قوانین و مقررات موضوعه تصمیم بگیرد و نظم حاکمیت و ارگانها و قوانین را برهم زند.

و در مسأله ولایت فقیه سه نظر وجود دارد:

الف: فقیه از طرف خدا منصوب باشد، و طبعاً - با تعدد - فقها شخص خاصی منصوب نمی‌باشد، بلکه حکم نصب روی عنوان «فقها» است و در نتیجه همه فقهای عادل از طرف خدا منصوب می‌باشند. و انتخاب یک نفر از آنان از ناحیه ملت یا خبرگان ولایت دیگران را سلب نمی‌کند. زیرا آنان حق ندارند منصوبین از طرف خدا را عزل نمایند.

ب: همه فقهای عادل صلاحیت ولایت دارند، ولی فعلیت ولایت تابع انتخاب ملت است. پس کسانی که انتخاب نشده‌اند فعلاً ولایت ندارند.

ج: اعمال ولایت از قبیل تکلیف شرعی است - نه از جهت منصب و مقام - امور زمین مانده که مسؤول خاصی ندارند و تعطیل آنها نیز قطعاً جایز نیست (امور حسبیه) مانند حفظ اموال یتیم‌ها و مجنون‌ها و افراد غایب و تصرف در آنها باید کسی - از باب واجب کفایی - متصدی انجام آنها شود، اگر فقیه عادل وجود دارد او قدر متیقن است، و اگر وجود ندارد افراد عادل از مؤمنین، و اگر میسر نشد افراد فاسق از مؤمنین باید متصدی آنها شوند. و از جمله امور حسبیه ایجاد امنیت و نظم عمومی در جامعه و اداره کشور اسلامی است که قطعاً تعطیل آن جایز نیست و یقین داریم خدا به آن راضی نمی‌باشد.

پس در درجه اول این تکلیف الهی متوجه فقها می‌باشد که هر کدام از آنان در حدّ توان و نفوذ خود لازم است اقدام کند؛ و مردم نیز باید او را یاری نمایند، و هر فقیهی در منطقه نفوذ خود لازم است به این وظیفه عمل نماید. برای تفصیل مسأله می‌توان به کتابهای مفصل مراجعه نمود.

[مردم‌واری و تملق ستیزی پیامبر و امیرالمؤمنین]

۷- پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام در بین مردم بودند و از آنان فاصله نمی‌گرفتند و مردم حاجات و خواسته‌های خود را با آنان مطرح می‌کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام با اینکه منطقه حکومتش بسیار وسیع بود شخصاً به بازار کوفه سر می‌زد و به آنان پند و اندرز می‌داد و با آنان گفت و شنود داشت و در برابر انتقادات صبر و تحمل داشت. در نامه به مالک‌اشتر به عنوان حاکم مصر می‌نویسد: «هیچ‌گاه خود را در مدت طولانی از رعیت پنهان مدار، چرا که دور بودن زمامداران از چشم رعایا خود نوعی محدودیت و بی‌اطلاعی نسبت به امور است و این امر آگاهی زمامداران را از مسائل نهانی قطع می‌کند؛ و در نتیجه، بزرگ در نزد آنان کوچک، و کوچک بزرگ، و کار نیک زشت، و کار زشت نیکو، و حق با باطل آمیخته می‌گردد.» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

هنگامی که حاکم در بین جامعه نباشد و مسائل جامعه را فقط از زبان حواشی و درباریان دریافت کند، مصلحت‌سنجی‌های غلط و کنترل‌های آنان و چه بسا حبّ و بغضهای ناروای آنان، حاکم را در بی‌اطلاعی از حقایق نگه می‌دارد، و بسا او تصمیمات بیجائی اتخاذ نماید و به انجام کارهای خلافی دستور دهد که به ضرر اسلام و ملت و کشور بینجامد.

۸- مقام معمولاً موجب غرور و خودخواهی است - الا من عصم الله - لذا لازم است کسانی که دارای مقام هستند مواظب خود باشند، و خود را فوق جامعه نپندارند بلکه خدمتگزار آنان بدانند، و توجه کنند که مقام برای نفس انسان کمال نیست بلکه جز یک امر اعتباری موجب مسئولیت سنگین در برابر خدا و مردم نمی‌باشد.

در نامه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک‌اشتر می‌خوانیم: «ایاک و الاعجاب بنفسک و الثقة بما یعجبک منها و حبّ الاطراء فان ذلک من اوثق فرص الشیطان فی نفسه» مبادا گرفتار خودپسندی شوی و به خصلت‌های خوشایند خویش اعتماد نمائی و تملق را دوست بداری زیرا این امر مطمئن‌ترین فرصت است برای شیطان. آری بزرگترین آفت برای زمامداران، تملق‌ها و ثناگوئی‌های نارواست که به آنان شخصیت کاذب می‌دهد و امر را بر آنان مشتبه می‌سازد.

و در غرر و درر آمدی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده: «من اختال فی ولایته ابان

عن حماقته» (شماره ۸۷۱۸) کسی که در حکومت خویش گرفتار خودخواهی و تکبر شود حماقت خود را نمایانده است.

و در خطبه قاصعه از نهج البلاغه (۱۹۲) بعد از بیان داستان شیطان و اینکه خداوند عبادت شش هزار ساله او را در اثر ساعتی تکبر نابود نمود می‌خوانیم: «فمن ذا الذی بعد ابلیس یسلم علی الله بمثل معصيته؟ کلاً، ما کان الله سبحانه لیدخل الجنة بشراً بأمر اخرج به منها ملکاً، ان حکمه فی اهل السماء و اهل الارض لواحد» پس چه کسی بعد از ابلیس با همان معصیت سالم می‌ماند، هرگز خداوند بشری را داخل بهشت نمی‌نماید با همان کاری که به سبب آن فرشته‌ای را از آن بیرون نمود، حکم خدا در اهل آسمان و اهل زمین یکسان است.

[شکل حکومت تابع عقیده اکثریت است]

۹- در صورتی که غالب جمعیت کشور مسلمان باشند طبعاً حاکم اسلامی براساس موازین اسلامی انتخاب می‌شود، و حکومت او نیز باید بر اساس قوانین اسلامی باشد. ولی چنین نیست که غیر مسلمانان نادیده گرفته شوند. آنان نیز انسانند و حق حیات و زندگی دارند و کسی حق تعرض نسبت به آنان ندارد، به ویژه اهل کتاب که در انجام مراسم دینی خویش آزادند و باید حقوق و حرمت آنان رعایت شود. در نامه حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر می‌خوانیم: «و أشعر قلبک الرحمة للرعیة و المحبة لهم و اللطف بهم، و لا تكوننّ علیهم سبعا ضارياً تغتنم اکلهم فانهم صنفان: اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) از ته دل نسبت به مردم خود رحمت و محبت و لطف داشته باش، و بر آنان همچون درندگان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری، زیرا آنان دو گروه بیش نیستند: یا برادران دینی تو هستند و یا انسانهایی همچون تو می‌باشند.

[حقوق مخالفان سیاسی]

تعرض نسبت به مخالفین سیاسی نیز تا وقتی که دست به یورش و حمله مسلحانه نزده‌اند جایز نیست. در دستورات اسلام و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام بازداشت و محاکمه سیاسی و اینکه کسانی را به مجرد اعتقاد و یا اظهار نظر در برابر

حاکمیت و انتقاد از آن، بازداشت و محاکمه نمایند وجود ندارد. مخالفین سیاسی حضرت امیر علیه السلام در زمان حکومت آن حضرت به صورت علنی فعالیت داشتند و اظهار نظر می کردند، و بسا در حضور آن حضرت علناً علیه ایشان شعار می دادند، ولی تا زمانی که دست به سلاح نبردند نه آنان را بازداشت نمود و نه حقوق آنان را از بیت المال قطع کرد. و می فرمود: اگر ما هرکس را به صرف اتهام دستگیر نمائیم زندانها پر خواهد شد.

اینکه اینک معمول شده به مجرد اتهام یا اختلاف نظر سیاسی به بهانه حفظ حاکمیت و یا امنیت، کسانی را بازداشت می کنند و از حقوق اجتماعی محروم می نمایند و باعث اختلال در زندگی و ناراحتی فرزندان و خانواده ها می شوند هیچ مبنای شرعی و قانونی ندارد، و ظلم فاحشی است نسبت به آنان و خانواده ها؛ و طبعاً مشروعیت نظام اسلامی را زیر سؤال می برد. و بدتر از آن اینکه آنان را در حال بازداشت از همه حقوق اجتماعی مربوط به مال و عرض و اهل و خانواده و اطلاعات محروم می نمایند، و برای اوقات بندگان خدا هیچ ارزشی قائل نیستند. متصدیان این امور باید در قیامت در محضر عدل الهی پاسخگو باشند.

در رژیم سابق نیز این کار به بهانه حفظ امنیت و حاکمیت معمول بود و دیدیم که نتیجه معکوس داشت. دستور برخی مقامات نیز مجوز این اعمال نامشروع نمی باشد، زیرا «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق» (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۵) اطاعت مخلوق در معصیت خالق جایز نیست.

ما گناهی بزرگتر از قتل نداریم، و در حدیث معتبر وارد شده که: «پیامبر صلی الله علیه و آله در تهمت خون متهم رانش روز زندان می کرد اگر مدعی دلیل محکمی ارائه نمی کرد آن حضرت متهم را آزاد می کرد.» (وسائل، ج ۱۹، ص ۱۲۱)

با زور و زندان و چماق نه دین تقویت می شود و نه حاکمیت تثبیت می گردد. اگر این بگیر و ببندها به دستور بالاتر هاست که والسفا، و اگر به ابتکار خود متصدیان است که وامصیبتا. آقایان از یک طرف متعرض مخالفین سیاسی می شوند، و از طرف دیگر به اتحاد همه اقشار دعوت می کنند؛ در صورتی که اتحاد یک سویه و اینکه همه اهل فکر و نظر فهم و درک خود را رها کنند و تسلیم فهم و درک واحدی گردند انتظار بیجایی است. در رابطه با حقوق مخالفین سیاسی حاکمیت می توان به جزوه «پاسخ اینجانب به پرسشهای آقای کدیور» مراجعه نمود.

[تهاجم فرهنگی یا طمع به ذخایر و بازار کشور؟]

اینکه آقایان نوعاً روی «تهاجم فرهنگی» تکیه دارند و در خطابه‌ها و سخنرانی‌ها آن را به دشمن خارجی نسبت می‌دهند، به نظر اینجانب دشمن خارجی نه به اسلام ما کار دارد و نه به انقلاب. آنان طالب ذخائر و معادن و بازار ما می‌باشند. آنچه موجب زدگی و گریز نسل جوان از موازین اسلامی و ارزشها و باعث فرار مغزهاست عمل نکردن مسئولین به وعده‌های آغاز انقلاب و پس از آن و انحصارطلبی‌ها و تکرویها و طرد نخبگان جامعه و بی‌اعتنایی به افکار عمومی و استفاده ابزاری از ارزشهای اسلامی است. و اگر مسئولین در رفتارهای خویش تجدیدنظر نکنند آینده خوبی برای کشور اسلامی ایران پیش‌بینی نمی‌شود و گناه آن بر عهده آقایان خواهد بود.

[ادله حرمت ترور در اسلام]

پرسش دوم: ترور مخالفین سیاسی در دین مقدس اسلام چه حکمی دارد؟ و نظر حضرت‌عالی در رابطه با حمله تهاجمی اخیر به وسیله هواپیماهای ربوده شده به مراکز تجاری و نظامی آمریکا چیست؟

جواب: دین مقدس اسلام دین عقل و منطق است و با هرگونه خشونت و ترور مخالف است، زیرا علاوه بر تجاوز آشکار به حقوق انسانها اختلال نظام و سلب امنیت عمومی را در پی دارد.

در حدیثی معتبر نقل شده که ابوصباح کنانی به امام صادق ع می‌گوید: همسایه‌ای داریم که نسبت به امیرالمؤمنین ع بدگویی می‌کند، اجازه عملی را نسبت به او می‌دهید؟ حضرت فرمودند: آیا تو اهل کاری هستی؟ گفتم به خدا قسم اگر اجازه دهید در کمین او می‌نشینم، هنگامی که به دام افتاد با شمشیر او را می‌کشم. حضرت فرمودند: «یا ابالصباح هذا الفتک، و قد نهی رسول الله ص عن الفتک. یا ابالصباح ان الاسلام قید الفتک» (کافی، ج ۷، ص ۳۷۵) ای ابوصباح این کار ترور است و رسول خدا ص از ترور نهی فرمودند، ای ابوصباح اسلام تحقیقاً قید و مانع ترور است. کلمه «فتک» به معنای ترور است.

و پس از اینکه حضرت مسلم بن عقیل فرستاده امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام شهر کوفه را برای ورود امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام مهیا کرده بود و ابن زیاد به دستور یزید به کوفه آمد و با زور و ارعاب و حکومت نظامی کوفه را کنترل کرد، روزی بنا شد ابن زیاد به دیدن شریک بن اعمور که یکی از سران بود بیاید و شریک که از شیعیان بود با مسلم قرار گذاشت که مسلم در منزل در جایی پنهان شود و هنگامی که شریک طلب آب کرد مسلم وارد شود و ابن زیاد را ترور کند، که طبعاً اوضاع کوفه به نفع مسلم برمی گشت؛ ولی مسلم کاری انجام نداد و پس از اعتراض شریک، حضرت مسلم از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرد: «ان الايمان قيد الفتك، فلا يفتك مؤمن» ایمان قید و مانع ترور است و مؤمن ترور نمی کند.

البته در جهاد معمولاً هم می کشند و هم کشته می شوند، ولی جهاد غیر ترور است. و در جهاد نیز لشکر اسلام در آغاز حمله نمی کرد، بلکه پس از حمله دشمن به ناچار مسلمانان از خود دفاع می کردند.

[واقعه یازده سپتامبر]

و اما در رابطه با حوادث اخیر آمریکا^(۱) که منجر به کشته شدن بسیاری از مردم بی گناه و ورود خسارتهای سنگین شد اینجانب ضمن ابراز همدردی با ملت و دولت آمریکا و تسلیت به خانواده های مصیبت زده اعلام می دارم:

اولاً: چنین اعمالی به هیچ وجه با دین مبین اسلام - که دین عقل و رحمت و محبت است - سازگار نیست. و متهم نمودن اسلام و جامعه مسلمانان به ترور و یا حمایت از تروریسم گناهی است بزرگ و نابخشودنی. و هرچند در طول تاریخ برخی از حکام

۱- اشاره به حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ برابر با ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ در آمریکا است که طی آن دو عدد از هواپیماهای مسافری ربوده شده توسط اعضای سازمان القاعده به برجهای دوقلوی نیویورک کوبیده شد و طی آن بیش از ۳۰۰۰ تن از مردم عادی کشته شدند. این واقعه جهان را تکان داد و موجب تشکیل ائتلاف جهانی ضد تروریستی گردید که نخستین اقدام آن حمله نظامی به افغانستان و سرنگونی حکومت طالبان بود. از آن پس جهان در مسیر تازه ای قرار گرفت و جو شدیدی علیه اسلام و مسلمانان در غرب بوجود آورد.

ستمگر و یا افراد تند و احساسی کارهای خشن و ناشایست خود را به نام دین اسلام انجام داده‌اند، ولی الگو و معیار ما، اسلام پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام است که مظهر لطف و محبت بودند و حقوق همه مردم را محترم می‌شمردند.

و ثانیاً: انتظار می‌رود دولت آمریکا عاقلانه برخورد کند و از هرگونه اقدام خشن و عکس‌العمل تند و هجمه‌های کور و بی‌رویه خودداری نماید. هیچ‌کس مخالف مجازات مجرمین نیست، ولی اگر در این راه خون بی‌گناهان زیادی ریخته شود به هیچ وجه قابل توجیه نمی‌باشد.

از باب مثال افغانستان کشوری است که اقلیتی به نام طالبان به هر دلیل، حاکم بر سرنوشت مردم مظلوم آن شده‌اند. حمله به چنین کشوری برای مردم بی‌گناه و زنان و اطفال آن فاجعه‌ای است بزرگ، و با اصول انسانی سازگار نمی‌باشد. علاوه بر این ممکن است دولت آمریکا را در باتلاقی مانند ویتنام دچار نماید.

در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿و لا یجرمنکم شنان قوم علی ان لا تعدلوا، اعدلوا هو اقرب لل تقوی، و اتقوا الله﴾ (سوره مائده، آیه ۸) دشمنی قومی و ادارتان نکند که دست از عدالت بردارید، عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیک‌تر است و از خدا بترسید.

باید عقلای جهان با یکدیگر مشورت و تفاهم کنند و راه صحیح مبارزه با تروریسم و کشف علل و انگیزه‌های آن را بررسی نمایند و برای خشکاندن ریشه‌های آن اقدام نمایند، مبارزه اساسی مبارزه با علل حوادث است. متأسفانه در این میان اسرائیل از جو کاذبی که علیه اسلام و مسلمانان ایجاد شده است سوءاستفاده کرده و حملات خود را از زمین و هوا به مردم مظلوم فلسطین تشدید نموده است؛ و تاوان حملات نازیها به یهود را به ناحق از مردم فلسطین مطالبه می‌کند. غافل از اینکه حکومت ظلم بالاخره دوام نخواهد داشت.

[اجرای علنی حدود، ضوابط و شرایط آن]

پرسش سوّم: با توجه به اینکه اخیراً نسبت به اجرای علنی حدود بحث‌هایی در میان هست نظر حضرتعالی در این زمینه چیست؟

جواب: هدف از اجرای حدّ انتقامجویی از مجرم نیست، بلکه منظور تنبّه مجرم و عبرت دیگران و جلوگیری از شیوع گناه است. در حدیث معتبر از رسول خدا ﷺ

نقل شده «اقامة حدّ خیر من مطر اربعین صباحاً» (وسائل، ج ۱۸، ص ۳۰۸) اجرای یک حدّ از باران چهل روز بهتر است؛ یعنی آثار و برکات آن برای جامعه از فوائد باران چهل روز بیشتر است.

در رابطه با حدّ زنا در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿و ليشهد عذابهما طائفة من المؤمنین﴾ (سوره نور، آیه ۲) باید برای اجرای حدّ زانی و زانیه طائفه‌ای از مؤمنین حضور یابند. ذکر خصوص «مؤمنین» برای این است که آنان که قولشان معتبر و حجت است حاضر شوند و گواهی دهند بر اجرای حدّ تا خبر منتشر شود و باعث عبرت دیگران گردد، نه اینکه اقشار مختلف و رجاله‌ها و فضول‌الرجال اجتماع کنند و جنجال برپا شود و در نتیجه عکس‌العمل‌های تند را در پی داشته و اجرای حدّ نتیجه معکوس داشته باشد و یک نحو اشاعه فحشاء محسوب گردد.

صاحب وسائل در مقدمات حدود باب ۲۲ می‌فرماید: «باب کراهة اجتماع الناس للنظر الی المحدود» و در ذیل این عنوان حدیثی را نقل می‌کند بدین مضمون: در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام در بصره بودند مردی را برای اجرای حدّ بر او آوردند، وقتی حاضر شدند جماعتی از مردم آمدند، حضرت به قنبر فرمودند: بین این جماعت کیستند؟ گفت: بر مردی حدّ جاری می‌شود؛ حضرت نگاهی به آنان کرده و فرمودند: «لا مرحباً بوجوه لاتری الأفی کل سوء، هؤلاء فضول الرجال، امطهم عنی یا قنبر.» گشایش مباد برای کسانی که جز در بدیها دیده نمی‌شوند، اینان مردان فضول می‌باشند، قنبر آنها را از من دور کن.

معلوم می‌شود حضور اقشار مختلف مردم مطلوب نبوده بلکه کراهت دارد؛ زیرا طبعاً عکس‌العمل‌های تند در پی دارد. آنچه مطلوب است حضور برخی از مردم مؤمن است تا داستان را به‌طور صحیح نقل کنند و به گوش مردم برسانند. در اینجا به چند نکته اشاره می‌کنم:

- ۱- هر چند حدود الهی باید اجرا شود ولی کیفیت اجرای آنها باید به گونه‌ای باشد که موجب جنجال و تبلیغات سوء علیه اسلام و مسلمین نگردد.
- ۲- جرائم جنسی وقتی ثابت می‌شود که چهار نفر شاهد عادل با چشم خود عمل را مشاهده کرده باشند و نزد قاضی مجتهد عادل شهادت داده باشند، و یا طرف در محیط و جوّ آزاد - نه در زندان و یا تحت فشار و تهدید - چهار مرتبه نزد مجتهد عادل اقرار کرده باشد، و این امر خیلی کم اتفاق می‌افتد.

۳- مورد حدود الهی گناهان خاصی است؛ و حکم سایر گناهان در صورت ثبوت، تعزیر است؛ و در تعزیرات دست قاضی باز است و در بسیاری از موارد باید به نصیحت و توبیخ و تهدید اکتفا کرد و یا به طور کلی عفو نمود. البته تفصیل این مطالب در نامه مختصر نمی‌گنجد.

[شمه‌ای از اقدامات ستمگرانه دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت]

پرسش چهارم: نظر حضرتعالی راجع به دادگاه ویژه روحانیت و عملکرد آن چیست؟ و برخورد آن با جنابعالی چگونه است؟

جواب: در رابطه با قانونی نبودن دادگاه نامبرده و ضررها و خسارتهایی که از ناحیه آن به روحانیت و حوزه‌های علمیه وارد شده اینجانب سابقاً مطالبی را نوشته‌ام و ادله قانونی نبودن و ضررهای آن را اجمالاً بیان کرده‌ام که در کتاب «خاطرات» اینجانب (صفحه ۷۳۸، و پیوست ۲۲۲ صفحه ۱۴۶۱) و در فصل ششم از جزوه «حکومت مردمی و قانون اساسی» منتشر شده است. البته بحث اینجانب در رابطه با اصل این نهاد است نه اشخاص و متصدیان آن.

و اما برخوردهای آن با اینجانب چیزی نیست که مخفی باشد.

از سال ۱۳۶۸ به بعد به بهانه‌های گوناگون متعرض شاگردان و مرتبطين با اینجانب شده‌اند و بسیاری از آنان را به جهت ارتباط با من محاکمه و زندانی کرده‌اند؛ و ایادی آنها از هیچ تهمت و اهانتی نسبت به اینجانب دریغ نداشتند؛ و کاری کرده‌اند که هیچ نشریه‌ای جرأت نشر آثار و نوشته‌های مرا ندارد و گرنه مورد تعقیب قرار می‌گیرد.

و در بهمن ۱۳۷۱ با هجوم بیش از یک هزار نفر نیروی مجهز به وسائل تخریب به دفتر اینجانب و حسینیه شهداء حدود پنج ساعت منطقه را محاصره کردند و هرچه توانستند شکستند و اموال و وسائل زیادی را به غارت بردند. هرچند برخی از آنها را پس دادند ولی اکثر آنها را تاحال نداده‌اند.

و یک بار دیگر نیز به حسینیه شهداء حمله کردند و ابزار و وسائل را شکستند و رسماً اعلام کردند که درس باید تعطیل شود.

و پس از سخنرانی در ۱۳ رجب ۱۴۱۸ - که هدفی جز دفاع از حریم مرجعیت شیعه و روحانیت نداشتم - از ناحیه سپاه و اطلاعات جمعیت بسیاری از شهرستانهای

مختلف و از جمله اصفهان جمع‌آوری و به منزل اینجانب و دفتر و حسینیه شهداء هجوم آوردند و پس از شکستن دربها و وسایل و پاره کردن کتابها و غارت اموال و بازداشت جمعی از فضلا که در دفتر بودند، اصرار داشتند مرا از منزل خارج نمایند و در نتیجه تحویل مهاجمین مسلح دهند که پس از مقاومت، مرا در منزل محصور کردند، و فعلاً حدود چهار سال است که در حصر می‌باشم، و عملاً در اختیار مأمورین سپاه و دادگاه ویژه می‌باشم و با تضيیقات آنان مواجه هستم. حسینیه شهدا را که سالها محل برگزاری مجالس سوگواری و درس فقه و نهج‌البلاغه بود پس از خرابکاریهای زیاد در آن در اختیار گرفتند، و پس از چند روز سخنرانی‌های مبتذل و هتاک‌ها و شعارهای ناهنجار در آن، دربهای آن را پلمب نمودند که هنوز به همان حال زار باقی است.

و دفتر اینجانب در قم و مشهد را نیز اشغال کردند که فعلاً در اختیار و تصرف آنها می‌باشد.

و سعید فرزند اینجانب را که مجروح جنگی است و یک چشم و یک گوش خود را در این رابطه از دست داده است بیش از نه ماه است بازداشت کرده‌اند که هنوز در سلول انفرادی به سر می‌برد، و نسخه‌های زیادی از کتاب «خاطرات» مرا که به زحمت زیادی تهیه شده بود با خود بردند.

و چند ماه است که جمعی از بستگان و علاقه‌مندان مرا نیز به اتهام پخش نوشته‌ها و خاطرات اینجانب بازداشت نموده‌اند. در صورتی که «خاطرات» چیزی جز حقایق و واقعیت‌هایی که خود شاهد آن بوده‌ام نیست؛ البته اینجانب ادعای عصمت نمی‌کنم و ممکن است برخی اشتباهات جزئی در آن رخ داده باشد که این امر لازمه طبیعت هر انسانی است. و انگیزه اصلی از ثبت خاطرات به یاد مانده و اسناد، چیزی جز دفاع از خود و کسانی که در رابطه با من مورد ظلم قرار گرفتند و همچنین تبریئه اصل اسلام و انقلاب از خلفا کاریهایی که احیاناً به نام اسلام و انقلاب انجام شده نبوده است و این امر حق طبیعی هر انسانی است.

و اینکه افرادی توقع داشته باشند خاطرات انسان مطابق میل و سیاست‌گذاری آنان نوشته شود و از بسیاری از واقعیات چشم‌پوشی گردد بسیار توقع بیجایی است. تاریخ هم وقایع خوب و شیرین دارد و هم حوادث تلخ و ناگوار، و واقعیات

خواهی نخواهی روشن می‌شود پس چرا به دست خودمان روشن نشود؟ اینجانب پیوسته با سیاست مخفی‌کاری و سرپوش گذاشتن روی حقایق مخالف بوده‌ام. سیاست اسلامی باید صریح و شفاف باشد به‌ویژه در عصر اطلاعات مدرن و پیشرفته. و بالاخره پخش خاطرات در نظر آنان بزرگترین گناه اینجانب محسوب می‌شود. و آقایان بازداشت شده به عنوان گروگان نگه داشته می‌شوند. حالا این قبیل اعمال با کجای اسلام و موازین اسلامی سازگار است، باید از آنان پرسید.

ضمناً به دنبال حصر فرمایشی و غیرقانونی اینجانب، از طرف «دادگاه ویژه روحانیت» به بانک‌هایی که من در آنها حساب داشتم دستور دادند چک‌های فلانی را پرداخت نکنید، باید چک را بفرستند به دادگاه ویژه تا معلوم شود برای چه مصرفی می‌خواهند و پس از اجازه دادگاه پرداخت شود.

اکثر بانک‌ها به این دستور ترتیب اثر دادند و طبعاً مختصر پول من در آنها را کد ماند، که من صبر و تحمل کردم؛ و برخی که ترتیب اثر ندادند من با آنها ارتباط مالی داشتم و مختصر وجهی که می‌رسید در مصارف شرعی و طلاب نیازمند و فقرای از مؤمنین مصرف می‌شد.

تا اینکه در روز ۸۰/۴/۲۵ از طرف دادگاه ویژه به منزل فرزندم احمد آقا - که در حقیقت دفتر اینجانب نیز بود - یورش بردند و کمد‌های حاوی اسناد مالی و تلفن و دفاتر شهریه و صورت حساب‌های شخصی و بانکی و نوشته‌ها و استفتائات و متجاوز از دو میلیون تومان پول نقد و جوه شرعی و نماز و روزه را بدون حساب و کتاب با خود بردند و در بها را نیز پلمب نمودند. و در روز ۸۰/۴/۲۷ آمدند و به احمد آقا گفتند: باید تعهد بدهی کسی را در منزل راه ندهی، و پس از امتناع او در بهای سالن و اطافها را با آهن جوش دادند و رفتند. و طبعاً رفت و آمد مراجعین برای مسائل و امور شرعی و اقامه مجالس مختصر سوگواری مرسوم در دالان خانه انجام می‌شود. متأسفانه در جمهوری اسلامی مقام مسئولی که پاسخگوی این قبیل اعمال خودسرانه باشد وجود ندارد و طبعاً باید به خدای متعال پناه برد.

برای شخص من این امور مهم نیست زیرا هیچ‌گاه به پول و مقام‌های اعتباری دنیا اعتنا نداشته‌ام و حاضر نبوده و نیستم دین و وجدان و هویت خویش را به کسی یا مالی یا مقامی بفروشم.

ولی به حضرات علمای اعلام و حوزه‌های علمیه تذکر می‌دهم که همواره روحانیت و مرجعیت شیعه پناهگاه مظلومین و محرومین و سدّی محکم در برابر استعمارگران و زورگویان بوده است و طبعاً قدرتها برای روحانیت حریم قائل بودند، ولی اینک دادگاه غیرقانونی ویژه همه حریم‌ها را شکسته و می‌شکند، و بسا کسانی نیز در این راه غلط و اشتباه از افراد خام و گروههای بی‌اطلاع بهره می‌برند و آنان را در مسیر اهداف غلط خویش تحریک می‌نمایند.

هنگامی که برای بازرسی منزل صبیبه اینجانب آمده بودند او به مأمورین می‌گوید: چون شما از یک نهاد غیرقانونی هستید من درب را باز نمی‌کنم، آنها شیشه را شکستند و وارد منزل شدند و در همین حال با عصبانیت گفتند: شما ده سال است می‌گویید و می‌نویسید خلاف قانون است و ما هم هر کار دلمان خواست انجام می‌دهیم؛ با توجه به اینکه شوهر او نیز روحانی نیست.

اینجانب به حضرات علمای اعلام و مراجع محترم اعلام می‌نمایم: از ما گذشت و من همچون آفتاب لب بام می‌باشم، ولی اگر بنا باشد دادگاه ویژه به این قبیل خودسریها ادامه دهد و مقامی در این میان پاسخگو نباشد و شما نیز ساکت باشید، حریمی برای هیچ‌کس باقی نخواهد ماند و مرجعیت و حوزه‌های علمیه تحت سیطره قدرت به طور کلی مبتذل خواهد شد و همان پدید آید که استعمارگران خارجی و دشمنان اسلام و روحانیت آرزوی آن را داشتند.

هنگامی که به دنبال ربوده شدن زینت‌آلات برخی زنان مسلمان و اهل ذمه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «اگر مرد مسلمانی در اثر این جنایت از روی تأسف بمیرد مورد ملامت نخواهد بود، بلکه سزاوار می‌باشد» و وظیفه آقایان در برابر این قبیل غارتگریهای خودسرانه واضح و روشن می‌گردد. آیا آقایان توجه دارند که سکوت و عدم اعتراض آنها به رضایت آنان تفسیر می‌شود؟ علما و بزرگان لازم است با مشاوره و هماهنگی آنچه را در کشور اسلامی و جهان اسلام می‌گذرد زیر نظر داشته باشند و نسبت به آنها بی‌تفاوت نباشند.

در خاتمه به منظور انجام وظیفه الهی چند نکته را یادآور می‌شوم:

۱- روزنامه نوروز شنبه ۸۰/۵/۲۰، ص ۱۱ به نقل از رئیس کل دادگاه ویژه در

مصاحبه با «ایسنا» برای توجیه بازداشت‌های ناروای برخی از فضلالی حوزه علمیه قم او علناً آنان را به اقدام علیه امنیت و مصالح نظام متهم کرد و گفت: مسائل خیلی عمیق و ریشه‌دار است، و در پاسخ به سؤال دیگری دربارهٔ عملکرد دادگاه ویژه و اینکه آیا این دادگاه می‌تواند با مجتهدین و مراجع برخورد کند گفت: «صلاحیت‌هایی که دادگاه ویژه دارد در آیین‌نامهٔ مربوط به آن آمده است».

جای تعجب است که در کشور اسلامی قبل از تشکیل دادگاه صالح حیثیت و آبروی بندگان خدا علناً ملعبه و بازیچهٔ افراد مدعی علم و عدالت گردد. اشتباه آقایان این است که خودشان را صددرصد تجسم کامل اسلام و انقلاب و نظام اسلامی و عقل کل و قیم جامعه، و دیگران را مخالف اسلام و نظام می‌پندارند، و طبعاً هرگونه انتقاد و تذکر دوستانه را مخالفت با اسلام و نظام می‌شمارند. در صورتی که تندروها و بازداشت‌ها و محاکمات بی‌حساب آقایان و مسئولین است که بحران ایجاد می‌کند و خانواده‌ها را پریشان و سازمانهای حقوقی جهان را علیه ما بسیج می‌نماید، و در نتیجه امنیت کشور را در معرض خطر قرار می‌دهد. و برخورد آقایان با مجتهدین و مراجع است که عظمت و شوکت روحانیت و مرجعیت شیعه را می‌شکند، و آنان را از صحنه زندگی مردم کنار می‌زند.

[نمایندگان مجلس نباید به احضارهای دادگاه غیرقانونی ترتیب اثر دهند]

۲- دادگاه انقلاب نیز یک امر موقت و ضروری بود برای آغاز انقلاب و در قانون اساسی نامی از آن نیست و پس از استقرار نظام و جهی برای ادامهٔ آن وجود ندارد، ولی متأسفانه ابزاری شده است برای سرکوب هر صدای مخالف و برخورد‌های تند و ظالمانه با نخبگان جامعه که در پیروزی انقلاب نقش مؤثر داشتند و حتی برخورد با نمایندگان منتخب ملت. و عملکرد آن عملاً به آبروی اسلام و نظام اسلامی و دستگاه قضائی کشور و مجلس شورای اسلامی که باید در رأس امور باشد لطمه اساسی می‌زند.

بسیار جای تعجب است که نمایندگان مجلس (با اینکه در سطح جهانی برای آنان مصونیت سیاسی قائل‌اند، و برحسب اصل ۸۶ قانون اساسی: «نمایندگان مجلس در مقام ایفای نمایندگی و اظهارنظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب

نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرائی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد») به احضارهای بی حساب و غیرقانونی آن دادگاه ترتیب اثر می‌دهند و در نتیجه ابهت مجلس شورای اسلامی شکسته می‌شود و جمهوریت و مردمی بودن نظام زیر سؤال می‌رود و طبعاً صددرصد به ضرر ثبات و استقرار نظام می‌باشد. به اصطلاح معروف: حرمت امامزاده را متولی امامزاده باید حفظ نماید.

[منع تحقیق و تفحص مجلس در نهادهای مربوط به رهبری توهین به ملت]

۳- مطابق نصّ اصل ۷۶ قانون اساسی «مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد» و برحسب اصل ۸۴ «هر نماینده در برابر تمام ملت مسؤول است و حق دارد در تمام مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید» مفاد این دو اصل عام است و هیچ تخصیصی بر آنها وارد نشده است؛ با این حال اخیراً مجمع تشخیص مصلحت تصویب کرده است که «مجلس شورا در نهادهایی که زیر نظر رهبر است حق تحقیق و تفحص ندارد مگر با اجازه رهبر» این امر یک بدعت سیاسی تازه است از ناحیه مجمع مذکور که خود از ناحیه رهبر منصوب است، و توهین به مجلس و ملت می‌باشد.

اولاً: مجمع مذکور حق قانون‌گذاری ندارد. ثانیاً: مطابق ذیل اصل ۱۰۷ «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است» آیا نهادهای زیر نظر رهبر از خود رهبر مهم‌ترند؟! ثالثاً: خود رهبر به وسیله خبرگان از ناحیه ملت انتخاب می‌شود و نهادهای زیر نظر او به وسیله بیت‌المال و سرمایه ملت اداره می‌شوند، پس طبعاً ملت و نمایندگان آنها حق دارند بر او و نهادهای زیر نظر او نظارت داشته باشند. و رابعاً: مصوبه مجمع مذکور در نهایت موجب وهن مقام رهبری هم می‌باشد چون هنگامی که در موردی مجلس شورای اسلامی استجازه کند اگر او اجازه دهد این مصوبه بی‌خاصیت می‌باشد، و اگر اجازه ندهد موجب سوءظن مردم به آن نهاد می‌شود زیرا قضاوت خواهد شد که مگر در آن نهاد تحت نظر رهبری چه خبر است که حاضر نیستند تحقیق و تفحص صورت بگیرد، زیرا آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است.

۴- به رئیس جمهور جناب آقای خاتمی تذکر می‌دهم که جنابعالی چهار سال قبل سوگند یاد کردید که «از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت می‌کنم» در این سال نیز آن سوگند را تجدید نمودید ولی متأسفانه - به هر دلیل - در برابر حقّ کشتی‌ها و تعطیل مطبوعات مردمی و بازداشت‌های فرمایشی و محاکمات بی حساب به بهانه‌های ساختگی و واهی، نتوانستید کاری انجام دهید و به سکوت خود ادامه دادید، اینک نیز اگر همان رویه ادامه داشته باشد طبعاً موجب دلسردی و یأس ملت شریف خواهد شد و خدای ناکرده به طور کلی از اسلام و حکومت اسلام و روحانیت زده می‌شوند.

۵- به متصدیان امور نیز تذکر می‌دهم که از اعمال تند و خشونت‌آمیز و بگیر و ببندها دست بردارند و تا دیر نشده در روش خویش تجدیدنظر کنند و مغرور قوای مسلح به ظاهر تسلیم نگردند که رژیم سابق نیز همین قوا را به اضافه پشتیبانی قدرتهای بزرگ در اختیار داشت، و توجه کنند که «الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم»؛ و دین و ارزشهای آن نیز هیچ‌گاه با زور و زندان تثبیت نمی‌گردد، بلکه نتیجه معکوس دارد.

در سیاست رحمانی باید تدبیرهای عاقلانه و مآل‌اندیشی‌های خردمندانه و صبر و تحمل و سعه صدر ملاک باشد، نه تحمیل و حس انتقامجویی و لجاجت. زور حرکت قسری است و به گفته فلاسفه: «حرکت قسری دوام ندارد.»
خداوند به همه ما سعه صدر و توفیق انجام وظایف الهی و انسانی را عنایت فرماید. ان شاء الله.

اللهم انک تعلم انی لا اريد الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله.
خداوندا تو خود مرا شفاف و صریح‌اللهجه، و در برابر تجاوزات به حقوق مردم حساس آفریدی.
والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

۱۳۸۰/۶/۲۵

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

پاسخ به پرسشهای جامعه‌معلمان ایران

۱۳۸۰/۶/۳۰

حضور محترم حضرت آیت‌الله العظمی منتظری

با عرض سلام و آرزوی پیروزی نبرد دانش علیه جهل، موجب کمال امتنان خواهد بود چنانچه برای روشن شدن افکار عمومی، نظراتتان را دربارهٔ سؤالات زیر اعلام فرمایید:

۱- در مصاحبهٔ کتبی با روزنامهٔ اومانیتیه فرانسه اظهار فرموده‌اید که لازم است تغییراتی در قانون اساسی داده شود. اولاً تغییرات مورد نظر جنابعالی دربارهٔ چه فصول و مواد قانون اساسی است؟ آیا معتقدید که ولی فقیه باید از قانون اساسی حذف شود، یا از اختیارات او کاسته شود؟ ثانیاً تغییرات مورد نظر جنابعالی را آن هم با اعلام رسمی آقای خاتمی رئیس‌جمهور که هرگونه تغییر در قانون اساسی خیانت به اسلام و ملت ایران است، چگونه و از چه طریق می‌توان به مورد اجرا گذاشت؟

۲- چون تشریح مظالم رژیم در داخل و خارج کشور آن هم به نام مبارزه، کوچکترین دردی را دوا نمی‌کند، جنابعالی با تجربیاتی که در طول مبارزات خویش آموخته‌اید، برای استقرار حاکمیت ارادهٔ ملت بر کشور و محو مظالم و جنایات و فساد از جامعه، چه طرح و برنامهٔ عملی ارائه می‌فرمایید؟

۳- تجربیات ذی‌قیمت مبارزات دو دههٔ اخیر ملت‌های از بند استبداد و استثمار خارجی رسته، که به دنیای آزاد و صنعتی پای نهاده‌اند، به ملت‌های در بند استبداد آموخته است که هیچ معجزه‌ای جز نیروی متشکل این ملت‌ها قادر نیست راهشان را به سوی حاکمیت ارادهٔ خویش هموار سازد. برای تشکل یکپارچهٔ مردم ایران چه طرح و پیشنهادی ارائه می‌فرمایید؟

۴- تسلیم آقای خاتمی به جناح ارتجاعی و ضد مردمی و سازش او با این جناح و سکوت مطلق ایشان در مقابل این همه ظلم و جنایت و فساد در جامعه، موجب قطع امید مردم از ایشان شده است؛ نظر جنابعالی در این باره چیست؟

با احترام و تشکر

۲۲ شهریورماه ۱۳۸۰ - جامعهٔ معلمان ایران

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

جامعهٔ معلمان ایران دامت توفیقاتهم
پس از سلام و تحیت و اعتذار از تأخیر جواب، پاسخ چهار پرسش شما را به طور
اجمال یادآور می‌شوم:

[اشکالات قانون اساسی کنونی]

پاسخ پرسش اول: تدوین قانون اساسی ایران در آغاز انقلاب به دلیل شرایط حاکم بر جامعه به سرعت انجام گرفت؛ و خبرگان قانون اساسی - که اینجانب نیز یکی از آنان بودم - با همهٔ حسن نیتی که داشتند تجربهٔ قانون‌گذاری نداشتند. و از سوی دیگر نظامی که مورد نظر آنان بود با سایر نظامهای موجود و حاکم در سایر کشورها کاملاً متفاوت بود و برای اولین بار تجربه می‌شد؛ و در بازنگری‌ای که در سال ۱۳۶۸ انجام شد مشکلات دیگری نیز به وجود آمد.

به نظر می‌رسد مواردی که نیاز به تغییر یا اصلاح دارد بسیار است که هنگام تحقق شرایط باید زیر نظر افراد باتجربه و شخصیت‌های حقوقی و متعهد و دلسوز مشخص گردد.

تجربه پس از پیروزی انقلاب و به‌ویژه سالهای اخیر برخی اشکالات و بن‌بست‌های قانون اساسی را روشن کرده است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱- در قانون اساسی موجود وظایف و مسؤولیت‌های بسیار و سنگینی بر عهدهٔ رئیس‌جمهور (رئیس‌قوهٔ مجریه) گذاشته شده، ولی قدرت و امکانات متناسب با این وظایف در اختیار او گذاشته نشده است.

برحسب اصول ۳ و ۱۲۱ حراست از مرزها و استقلال کشور از وظایف رئیس‌جمهور شمرده شده، در حالی که قوای نظامی کشور تحت فرمان رهبری قرار داده شده است.

تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی و دفاع از حرمت اشخاص و حقوق ملت بر عهدهٔ رئیس‌جمهور گذاشته شده، در صورتی که او توان قانونی نسبت به تأمین امور نامبرده را دارا نیست.

ترویج دین و اخلاق و پشتیبانی از حق و گسترش عدالت و بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی بر عهده او می‌باشد، در حالی که صدا و سیما که بزرگترین ابزار اینها می‌باشد زیر نظر مقام رهبری است.

در اصل ۱۱۳ مسئولیت اجرای قانون اساسی بر عهده رئیس جمهور گذاشته شده، در حالی که اهرمهای قدرت در اختیار مقام رهبری است.

در حوزه وظایف و اختیارات رئیس جمهور و تداخل آنها با اختیارات سایر قوا نیز اشکالاتی به نظر می‌رسد که اینها همه به اصلاحاتی نیاز دارد و لازم است اهل نظر و تحقیق به آنها رسیدگی نمایند.

۲- قید مطلقه که در بازنگری قانون اساسی به ولایت فقیه اضافه شده بنابر تفسیری که آقایان از آن دارند علاوه بر اینکه با اصل ۱۱۰ که وظایف و اختیارات مقام رهبری را محدود می‌نماید منافات دارد دیگر جایی برای قانون اساسی و قوانین دیگر و سایر نهادها از قبیل مجلس شورا و ریاست جمهوری و وزرای او باقی نمی‌ماند.

و بالاخره اگر عمل به قانون اساسی و قوانین مقرر الزامی است پس ولی فقیه باید در چهارچوب قوانین عمل نماید. و اگر الزامی نیست و ولی فقیه فراقانون می‌باشد، آن‌گونه که برخی اصرار دارند، و به گفته بعضی از آقایان «ولی فقیه هرچه بگوید همان قانون است» و به تعبیر دیگر حاکمیت، حاکمیت فردی است و هیچ محدودیتی در کار نیست، در این صورت قانون اساسی و سایر قوانین و نهادها به طور کلی لغو و بی اعتبار خواهند بود.

۳- از جمله اشکالات مهم در قانون اساسی متمرکز کردن اکثریت قریب به اتفاق اهرمهای قدرت در رهبری است بدون اینکه مسئولیتی بر عهده او گذاشته شده باشد و او در برابر ملت و نمایندگان ملت پاسخگو باشد: نصب رؤسای قوه قضائیه، قوای نظامی و انتظامی، سازمان صدا و سیما و فقهای شورای نگهبان، اعضای مجمع تشخیص مصلحت، امضای حکم ریاست جمهوری و دیگر اختیاراتی که در اصل ۱۱۰ به او واگذار شده است؛ او حتی می‌تواند در قوای دیگر مانند قوه مقننه و مجریه از طریق شورای نگهبان منصوب خود بنابر تفسیر نظارت آن به نظارت استصوابی نظر خود را اعمال نماید.

تمرکز هشتاد درصد قدرت در رهبری بدون پاسخگویی موجب محروم شدن ملت از تعیین سرنوشت خویش می‌باشد. علاوه بر این تمرکز قدرت در یک فرد غیر معصوم جایز الخطا خواه ناخواه خطر آفرین است و با سیاست گسترده و پیچیده جهان امروز سازگار نیست. و فقدان یک نهاد مردمی کارآمد که مسئولیت نظارت مستمر و توان سؤال از عملکرد رهبری را داشته باشد بر نقص این قانون می‌افزاید. خبرگان رهبری نیز به دلایل زیر قادر بر انجام این مسئولیت سنگین نمی‌باشد زیرا:

الف- اعضای مجلس خبرگان به وسیله فقهای شورای نگهبان که منصوب خود رهبر هستند مورد تأیید قرار می‌گیرند که قهراً این چنین افرادی نمی‌توانند نظارت صحیح و آزادانه بر عملکرد رهبری داشته باشند.

ب- بسیاری از اموری که زیر نظر رهبری است از امور تخصصی است و با ترکیب فعلی مجلس خبرگان از روحانیون امکان نظارت بر آن امور وجود ندارد.

ج- ترکیب مجلس خبرگان از آقایانی است که هر کدام معمولاً چند شغل و مسئولیت مختلف داشته و امکان نظارت دائم و مستمر بر عملکرد رهبری و حواشی او و نهادهای عریض و طویل زیر نظر او را ندارند.

۴- یکی از نهادهایی که در اصول ۱۰۷ و ۱۰۸ قانون اساسی مطرح شده «خبرگان رهبری» است که تعیین مقام رهبری و نظارت بر او به آن واگذار شده، در صورتی که تجربه بیست ساله نشان داد که خیلی موفق نبوده و اکثر ملت که صاحبان کشور و حکومت می‌باشند با تردید و ابهام آن را تلقی می‌کنند و اشکالاتی را نسبت به آن طرح می‌نمایند:

اولاً: چه بسا برای یک منطقه فقط یک نفر را آن هم خارج از آن منطقه معرفی می‌نمایند و با وجود بسیاری از علما و بزرگان در آن منطقه مردم مجبورند به همان فرد رأی بدهند، و این امر در حقیقت انتصاب است نه انتخاب.

ثانیاً: تعیین مرتبه علمی و دیگر صلاحیت‌های کاندیداها به فقهای شورای نگهبان محول شده که خود آنان منصوب مقام رهبری می‌باشند و در نتیجه رهبر با یک واسطه از ناحیه خود رهبر تعیین و ابقا می‌شود، و این دوری است باطل.

و ثالثاً: با وجود همه مراجع و علما و اساتید آگاه در کشور چگونه تعیین رهبر بر عهده افراد خاصی گذاشته می شود که از نظر علم و آگاهی و شناخت از آنان نازلترند.

و رابعاً: چرا خبرگان فقط از قشر روحانیون انتخاب می شوند در حالی که فقاقت یکی از شرایط رهبر است و شرایط دیگری نیز در او معتبر است؟!
و خامساً: چرا مردم خودشان مستقیماً پس از تحقیقات رهبر را تعیین نکنند همان گونه که پس از تحقیقات مراجع تقلید را مشخص می نمایند؟!

۵- به مجمع تشخیص مصلحت که در اصل ۱۱۲ مطرح شده اشکالات زیادی وارد است که در فصل چهارم از «حکومت مردمی و قانون اساسی» یادآور شده ام و از جمله: از آنجا که حکومت امر مردمی است و آنان صاحبان اصلی کشور می باشند و باید در تعیین نهادهای حکومت نقش اساسی داشته باشند، و برحسب اصل ششم امور کشور باید به اتکای آرای عمومی از راه انتخابات اداره شود، اعضای مجمع تشخیص مصلحت باید از بین افراد خبره و باتجربه به وسیله آرای ملت انتخاب شوند نه از ناحیه رهبر.

۶- راه بازنگری در قانون اساسی اصل ۱۷۷ که در سال ۶۸ اضافه گردید به گونه ای است که فقط رهبر این امکان و قدرت را دارد که برخی از اصول قانون اساسی را زیر نظر افرادی که نوعاً توسط خود او انتخاب می شوند تغییر دهد، در صورتی که باید راه برای مردم و منتخبین آنان که صاحبان اصلی حاکمیت و کشور می باشند برای بازنگری قانون اساسی باز باشد.

۷- در اصل ۹۸، تفسیر قانون اساسی به طور مطلق و بدون هیچ ضابطه ای بر عهده شورای نگهبان گذاشته شده، و این امر راه را برای تفسیر به رأی آنان باز گذاشته و آنان نظارت شورا بر انتخابات را به نظارت استصوابی تفسیر کرده اند و در این رابطه در اثر اختلاف سلیقه و دید جناحی حقوق بسیاری از افراد تضییع می شود.

۸- در قانون اساسی در بخش حقوق ملت قوانین بسیار ارزنده ای وجود دارد که نه تنها هیچ ضمانت اجرایی برای آنها پیش بینی نشده است بلکه برخی از قوانین دیگر که متضمن تفویض اختیارات گسترده به حاکمان است مانع از اجرای آنها می شود.

۹- از جمله مواردی که در قانون اساسی مورد سوءاستفاده مراکز قدرت قرار گرفته استثنائاتی است که در ذیل بعضی از قوانین آمده که لازم است اصلاح گردد و راهکار مناسب برای آنها ارائه شود؛ مانند استثنائاتی که در ذیل اصول ۲۲، ۲۴، ۲۵ و ۳۳ وجود دارد.

اینها نمونه‌ای از مشکلات در قانون اساسی است که لازم است در فرصت مناسب اصلاح و در معرض آرای عمومی قرار داده شود.

و اما اینکه می‌گویید آقای خاتمی گفته‌اند: «تغییر قانون اساسی خیانت به اسلام و ملت ایران است» شاید ایشان تصور کرده‌اند که در شرایط فعلی کشور بسا گروهی بخواهند به نفع خود و ضرر مردم از این مسأله سوءاستفاده کنند، وگرنه برحسب اصل ۱۷۷ قانون اساسی بازنگری در آن در وقت مناسب مانعی ندارد. قانون اساسی وحی منزل نیست که قابل تغییر نباشد.

و اما در رابطه با مسأله «ولایت فقیه» با فرض اینکه اکثریت قاطع مردم ایران مسلمانند و نسبت به آن متعهد می‌باشند، و دستورات اسلام منحصر در مسائل اخلاقی و عبادی نیست بلکه در همه مسائل مورد نیاز بشر و از جمله مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، جزایی، حاکمیت و شرایط و وظایف حکام، اسلام دستور و رهنمود دارد، طبعاً لازم است فرد متخصص و کارشناس مسائل اسلامی که از آن به «فقیه» تعبیر می‌شود متصدی اداره کشور و یا ناظر بر اداره آن باشد.

برای تفصیل در مسأله می‌توان به کتاب «مبانی فقهی حکومت اسلامی» اینجانب که در شش جلد چاپ شده است، و یا حداقل به پاسخ اخیر اینجانب به پرسشهای جمعی از مقلدین که در سایت موجود است مراجعه نمود.

[راههای عملی اصلاح وضع موجود]

پاسخ پرسش دوم: عالم طبیعت عالم اسباب و مسببات است. معجزات و کارهای خارق عادات شرایط خاصی دارد. در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿انَّ اللّٰهَ لَا یَغۡیۡرُ مَا بِقَومٍ حَتّٰی یَغۡیۡرُوۡا مَا بِاَنۡفُسِهِمۡ﴾ (سوره رعد، آیه ۱۱) خداوند اوضاع هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا اینکه خود آنان روحیات و روش خویش را تغییر دهند.

و از رسول خدا ﷺ نقل شده: «کما تکنونوا یولی علیکم» (نهج الفصاحه، شماره ۲۱۸۲) همان‌گونه که هستید بر شما حکومت می‌شود. به نظر می‌رسد در شرایط فعلی اصلاح ساختار نظام و استقرار حاکمیت مردم و احقاق حقوق آنان متوقف بر آگاه کردن مردم به حقوق خود، اطلاع‌رسانی صحیح توسط رسانه‌های مستقل، تشکل احزاب سیاسی قوی، انتخاب نمایندگان شجاع و آگاه، تصویب قوانین راهگشا توسط مجلس و بالاخره پافشاری مردم بر استیفاء حقوق خود و استقامت در این راه می‌باشد. بدون تردید این شیوه هرچند در درازمدت و برای نسل آینده کشور نتایج سودمندی خواهد داشت. و برحسب گفتار مشهور: «حق گرفتنی است»، و به زبان عربی: «من طلب شیئاً و جدّ وجد» هرکس طالب چیزی باشد و جدیت کند آن را می‌یابد.

پاسخ پرسش سوم: برای انسجام و یکپارچگی ملت جهت کسب حقوق خود - علاوه بر اموری که در پاسخ پرسش دوم به آنها اشاره شد - توکل به خدا، اخلاص، ایثار و فداکاری، ارتباط و هماهنگی بین احزاب و نهادهای مردمی و افراد منخلص و مدافع حقوق ملت و حمایت آنان از ناحیهٔ مردم و گروههای مردمی، امری است لازم و ضروری. بدیهی است که انسجام بین عامهٔ مردم جز با انسجام و وحدت در بین خواص مورد توجه آنان میسر نیست.

[فصوَر آقای خاتمی]

پاسخ پرسش چهارم: با توجه به سخنان و مواضع خاص آقای خاتمی در برخی از مواقع تسلیم شدن او به جناح خاصی معلوم نیست. ولی به نظر می‌رسد ایشان در بسیاری از مسائل نظیر قتل‌های زنجیره‌ای، حمله به کوی دانشگاه، تعطیل کردن مطبوعات، و بازداشت‌های سیاسی پیاپی - بر اساس مصالحی که خود تشخیص می‌دهد - نسبت به نقض قوانین و تضييع حقوق اگماض می‌کند و یا حداقل با مردم شفاف سخن نمی‌گوید و موانعی را که وجود دارد صریحاً بیان نمی‌کند. و در نتیجه

فرصتهای گرانمایی را که می‌شد از آنها برای اجرای قوانین و اصلاح نظام و احقاق حقوق مردم بهره‌گرفت از دست داده است.

بجاست ایشان به وعده‌ها و شعارهای انتخاباتی و سوگندی که نسبت به پاسداری از حقوق ملت یاد کرده‌اند توجه نمایند و تحت هیچ شرایطی نسبت به آنها کوتاهی ننمایند؛ وگرنه موجبات یأس و بدبینی مردم نسبت به نظام اسلامی و روحانیت فراهم خواهد گردید. والسلام علیکم.

۱۳۸۰/۶/۳۰

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

پاسخ به پرسش رادیو آزادی پیرامون تحولات افغانستان

۱۳۸۰/۷/۱۸

حضرت آیت الله حسینعلی منتظری

با احترام

به دنبال تحولات اخیر در افغانستان شمار معدودی از مفتیان پاکستان همصدا با ملاحمر و اسامه بن لادن اعلان جهاد داده و درگیری طالبان با آمریکا و بریتانیا را جنگ میان کفر و اسلام خوانده‌اند. نظر شما در این زمینه چیست؟

با تجدید احترام

رادیوی اروپای آزاد - رادیو آزادی

پراگ - ۱۷ مهرماه ۱۳۸۰

﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَبِهِ نَسْتَعِیْنُ﴾

پس از سلام - در تاریخ ۸۰/۶/۲۵ اینجانب نظر خویش را در رابطه با حکم شرعی ترور و حمله به مراکز تجاری و نظامی آمریکا و ابراز همدردی با ملت و دولت آمریکا و تسلیت به خانواده‌های مصیبت زده نوشتم، و تذکر دادم که دین مقدس اسلام دین عقل و منطق است و با هرگونه خشونت و ترور مخالف است.

هیچ کس مخالف مجازات مجرمین نیست ولی اگر در این راه خون بی‌گناهی ریخته شود به هیچ وجه قابل توجیه نیست. مخالفت آمریکا با طالبان مجوز کشتن مردم بی‌گناه و زنان و اطفال افغانستان نمی‌باشد. بیش از بیست سال است کشور افغانستان گرفتار جنگ و خونریزی و قهر طبیعت شده است. و حمایت و دفاع از

مردم مظلوم در هر جای جهان و از جمله افغانستان و فلسطین و چین به قدر امکان و توان وظیفه همه دولت‌ها و ملت‌های باوجدان است.

آفت بزرگ تروریسم به معنای دولتی و غیر دولتی آن بلایی است جهانی که کم‌وبیش همه کشورها به آن گرفتارند، و مبارزه با آن بر همه دولت‌ها و ملت‌ها واجب و لازم است. باید عقل جمعی جهان با بی‌طرفی کامل نسبت به مبارزه با آن و راه مبارزه تصمیم بگیرند؛ و از باب مثال «آمریکا» که خود از حامیان «تروریسم» بوده و هست ولی فعلاً از آن ضربه خورده با عصبانیت خاصی که پیدا کرده نمی‌تواند خودسرانه نسبت به آن تصمیم بگیرد و خود را قیّم همه جهان پندارد و از همه کشورها توقع داشته باشد کورکورانه در کنار آن باشند. و حمله نظامی به کشورها و تخریب مؤسسه‌ها و پایگاهها و کشتن مردم بی‌دفاع دوی این آفت بزرگ نیست و از قبیل دفع فاسد به افسد می‌باشد.

مبارزه اساسی با هر پدیده‌ای مبارزه با علل و ریشه‌های آن می‌باشد وگرنه مبارزه سطحی خواهد بود. سازمان «سیا»ی آمریکا در بسیاری از کشورهای ضعیف با یک نحو «تروریسم» خواسته‌های خود را بر آنان تحمیل کرده و می‌کند. و اینک نیز از اسرائیل غاصب که پیدایش آن با ترور و قتل عام مردم فلسطین و تصاحب زمین‌ها و خانه‌های آنان و آواره نمودن اکثر ملت آن به وقوع پیوسته سرسختانه حمایت می‌کند. همه می‌دانیم که در سرزمین فلسطین بیش از هزار سال بود که در آن همه ملل از یهودی، مسیحی و مسلمان با کمال آرامش و صلح و صفا زندگی می‌کردند ولی پس از جنگ جهانی دوم صهیونیست‌های اروپایی و آمریکایی و سایر کشورها به فشار و کمک دولت انگلیس بر فلسطین مسلط شدند و مردم مظلوم آن را قتل عام و آواره کردند و دولتی به نام «اسرائیل» تشکیل دادند؛ و حتی حاضر نیستند سهمی برای صاحبان اصلی آن سرزمین قائل شوند. حق هیچ‌گاه به مرور زمان از بین نمی‌رود. هنگامی که ما می‌بینیم دولت آمریکا از چنین دولتی که پیدایش آن بر اساس ترور و قتل عام و آواره کردن صاحبان اصلی فلسطین بوده و هنوز بر ترورهای خود ادامه می‌دهد حمایت صریح می‌کند، طبعاً باید انتظار عکس‌العمل‌های تند و خشن را از ناحیه برخی افراد و گروه‌ها داشته باشد.

بی جهت نیست که در آمریکا و سایر جهان علیه حمله آمریکا به افغانستان راهپیمایی می کنند و از ملت افغانستان و فلسطین حمایت می نمایند. بر اساس نظرسنجی مجله نیوزویک چاپ آمریکا: «۵۸ درصد مردم آمریکا معتقدند پشتیبانی واشنگتن از رژیم نژادپرست اسرائیل عامل محرکه اصلی حملات انتحاری ۱۱ سپتامبر به پنتاگون در واشنگتن و مرکز تجارت جهانی در نیویورک است».

دولت فعلی آمریکا که تحت تأثیر فشارهای برخی لابی های یهود آمریکا قرار دارد با روحیه اقتدارگرایی که به خود گرفته نمی تواند هدایت و رهبری مبارزه با «تروریسم جهانی» را به عهده گیرد و انتظار داشته باشد دیگران از آن پیروی نمایند. حکومت زور و استبداد در جهان امروز دوام نخواهد داشت. و بر همه دولت ها و مردم آزادیخواه جهان لازم است از مظلومین و محرومین در همه جهان حمایت و دفاع نمایند.

والسّلام علی جمیع عبادالله الصالحین و رحمةالله وبرکاته.

۱۳۸۰/۷/۱۸

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

پاسخ به پرسشهایی در مورد خلیفه سوم عثمان

۱۳۸۰/۷/۲۴

﴿ بسمه تعالی ﴾

- ۱- عثمان به لحاظ شخصی چه جور آدمی بود؟
- ۲- چه طور صحبت می کرد؟
- ۳- دوستانش چه جور آدمهایی بودند، و دولتش چه افرادی بودند؟
- ۴- سابقه او چه طور بود؟ و رابطه او با اصحاب رسول الله چگونه بود؟
- ۵- شیوه حکومتش چگونه بود؟
- ۶- چه عواملی باعث ایجاد نارضایتی از او شد؟
- ۷- چرا نارضایتی ها تشدید شد و به قتل رسید؟

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

جواب: پس از سلام و اعتذار از تأخیر جواب به جهت مشکلاتی که در این مدت برای اینجانب رخ داد و هنوز هم ادامه دارد.

عثمان بن عفان قریب چهل و هشت سال قبل از هجرت متولد شد. پدرش عفان فرزند عاص بن امیه بود، بنابراین از طائفه بنی امیه است، و در حقیقت خلافت بنی امیه از او شروع شد. وی از پیشگامان در پذیرش اسلام و از جمله افرادی است که به جهت آزار مشرکین از مکه به حبشه هجرت نمود و از زمره کاتبان وحی نیز به شمار می رود. تا قبل از خلافت همچون بسیاری از اصحاب معمولی رسول خدا ﷺ بود، و همطراز با امثال ابوذر و سلمان و عمار و مقداد نبود.

از نظر روحی دارای طبع ملایم بود، ولی شجاع و با اراده نبود، تجمل گرا بود و

برخلاف ابوبکر و عمر لباس فاخر می پوشید؛ سخنان او از نظر فصاحت و بلاغت امتیاز و برجستگی خاصی نداشت؛ به نقلی او هنگامی که انتخاب شد خواست خطبه بخواند گفت: «الحمد لله» و نتوانست ادامه دهد فوراً گفت: «انتم بامام فعال احوج من امام قوال» نیاز شما به پیشوای فعال بیش از پیشوای سخنور است.

او داماد رسول خدا ﷺ بود و پس از وفات همسرش با یکی دیگر از دختران پیامبر ازدواج نمود و از این جهت به او «ذوالنورین» می گفتند.

او خود را پیرو رسول خدا و دو خلیفه پیش از خود و خواهان عدالت اجتماعی، آزادی و... معرفی می نمود چنانکه از خطبه منقول از او به دست می آید. (تاریخ طبری، ج ۲،

ص ۶۹۳)

هرچند در عمل خلاف گفته‌های او به وقوع پیوست، و به لحاظ ضعف اراده و متأثر بودن از ناحیه دوستان و دولتمردان و مشاوران بی کفایت و مغرضی همچون ابوسفیان، مغیره بن شعبه، مروان بن حکم، معاویه بن ابی سفیان، سعید بن عاص، عبدالله بن سعد بن ابی سرح، ولید بن عقبه، عبدالله بن عامر و امثال آنان که بعضاً به اساس نبوت پیامبر اکرم ﷺ بی اعتقاد بودند و تحت شرایط غلبه و پیروزی اسلام به حسب ظاهر مسلمان شده بودند، بدترین شیوه حکومت و زمامداری را در آن زمان به وجود آورد.

او در حفظ بیت‌المال مسلمین بسیار سهل‌انگار بود. در یک روز از بیت‌المال دوست هزار درهم به ابوسفیان و چند هزار درهم به مروان بخشید؛ به حارث بن حکم داماد خود صد هزار درهم، و به حکم بن عاص سیصد هزار دینار بخشید. بسیاری از املاک عمومی مسلمانان را در اختیار بستگان خود قرار داد، چراگاههای عمومی را برای اطرافیان خود قرق کرد و به آنان اختصاص داد، خمس غنائم جنگ با آفریقا را به مروان بن حکم بخشید، ابوموسی اشعری اموال زیادی از بصره به مدینه فرستاد عثمان آنها را بین فرزندان خود تقسیم نمود. حکم بن عاص را مسؤول جمع‌آوری زکات از منطقه‌ای نمود و بعد همه زکات را به او بخشید.

نسبت به احکام اسلام نیز آشنائی کامل نداشت؛ در سفری نماز مسافر را تمام

خواند، او از عبیدالله بن عمر که هر زمان را به ناحق کشته بود و باید قصاص می شد گذشت نمود، خویشاوندان خود و افراد نالایق را بر مسند امور می گماشت که یکی از آنان ولید بن عقبه حاکم کوفه بود که در زمان زمامداری خویش شراب خورد و در حال مستی برای امامت جماعت به مسجد حاضر شد و نماز صبح را چهار رکعت خواند؛ و آنگاه که اصحاب بزرگ پیامبر ﷺ مانند عمار بن یاسر، ابوذر، مقداد، عبدالله بن مسعود، ابن عباس، سعد بن ابی وقاص و حتی عبدالرحمن بن عوف - که عثمان با اشاره او در شورای تعیین خلیفه به خلافت رسید - و بسیاری دیگر از مهاجرین و انصار به عملکرد عثمان اعتراض می نمودند با بی توجهی و بی اعتنائی او مواجه می شدند، و بلکه گاه با خشونت با آنان رفتار می نمود.

عمار بن یاسر و عبدالله بن مسعود از کسانی بودند که مورد ضرب و شتم عثمان قرار گرفتند و در نتیجه عمار ناقص العضو و به مرض فتق مبتلا گردید، و عبدالله بن مسعود شکستگی استخوان پیدا نمود، ابوذر نیز مورد ضرب قرار گرفت و به منطقه بیابانی «ریذه» تبعید شد. از طرف دیگر کسانی مانند حکم بن عاص را که مورد نفرت مسلمانان بود و پیامبر ﷺ او را از مدینه تبعید کرده بود به مدینه بازگرداند و به او صدهزار درهم داد، و پسرش مروان بن حکم که او نیز مورد غضب پیامبر ﷺ قرار گرفته بود از مشاورین خاص عثمان و برنامه ریزان حکومت او گردید.

بدیهی است این قبیل کارها برای مردمی که با مکارم اخلاقی پیامبر اکرم و شیوه حکومت او آشنا بودند و به تعالیم رهائی بخش، آموزنده، و انسان ساز و اهداف عالی اسلام مانند عدالت در همه طبقات و از همه جهات و مخالفت با تبعیض و باندبازی واقف بودند و برای تحقق آنها جان فشانی و ایثار کرده و رنج و محنت کشیده بودند، و نیز سختگیریهای ابوبکر و عمر نسبت به بیت المال و کارگزاران و ساده زیستی آنان را دیده بودند، بسیار ناخوشایند و گران بود؛ و بدین جهت روزه روز اوضاع کشور اسلام و مسلمین نابسامان تر از قبل و عملکرد دستگاه خلافت نارضایت بخش تر از گذشته می گشت.

مردم از اکناف و اطراف شهرهای مدینه، بصره، کوفه و مصر جمع شدند و از عثمان خواستند از گذشته خود توبه کند و به اصلاح امور پرداخته و کارگزاران فاسد و نالایق را عزل نماید و بر این امر اصرار ورزیدند. و عثمان نیز در اواخر مستأصل شد و از امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام درخواست نمود به گونه‌ای مردم را آرام نموده آنها را از خود براند؛ و بالاخره پس از مذاکرات زیاد، عثمان از مردم سه روز مهلت خواست تا به خواسته‌های آنان عمل نماید. آنان متفرق شدند ولی عثمان در این هنگام در تدارک جنگ با آنان برآمد؛ سه روز مقرر گذشت و هیچ تغییر و اصلاحی صورت نگرفت. قرار گذاشت حاکم مصر را که مصریان از او شکایت داشتند عزل نموده و محمدبن ابی بکر را جایگزین او کند، ولی قبل از اینکه محمدبن ابی بکر و همراهان او به مصر برسند و او از سوی خلیفه متصدی امور گردد در بین راه قاصدی را سوار بر شتر عثمان یافتند و به او بدگمان شدند، او را تفتیش نموده نامه‌ای از ناحیه عثمان به والی مصر با خود داشت که در آن بر قتل محمدبن ابی بکر و باقی ماندن والی سابق بر مسند خویش تأکید و ترغیب شده بود. آنان به مدینه بازگشتند و عثمان از اصل نامه اظهار بی‌اطلاعی نمود و گفت: آن شتر را از من ربوده‌اند، و نامه را جعل کرده‌اند؛ و به مردم گفت: اگر بنا باشد هرکس را شما خواستید بگمارم یا عزل کنم پس من چه کارام، این حکومت شما می‌شود نه حکومت من؛ به او گفتند: باید به خواست ما عمل نمائی و به اصلاح امور بپرداز و یا کنار روی و یا کشته می‌شوی، او گفت: من هرگز جامه خلافت را که خداوند به من پوشانده است از خود نمی‌کنم. بالاخره این نامه و امثال آن یا واقعاً از ناحیه خود عثمان بود و یا آنچه حکومت او افسارگسیخته بود که این کارها به نام او انجام می‌شد.

مردم چهل شبانه‌روز او را محاصره کردند و سرانجام پس از هیاهو و اعتراض مردم که اطراف منزل عثمان را محاصره کرده بودند یکی از سپاهیان عثمان از بالای خانه او تیراندازی کرد و یک نفر از اعتراض‌کنندگان را کشت. مردم معترض از عثمان خواستند قاتل را به آنان تحویل دهد و او استنکاف و اظهار بی‌اطلاعی از قاتل نمود و درگیری و زدو خورد پدید آمد، و در این بین عده‌ای به خانه عثمان هجوم آورده و او را کشتند.

این اجمالی از مطالبی بود که مورّخین بزرگ همچون طبری، واقدی، بلاذری و دیگران به آنها اشاره کرده‌اند، هرچند همه جزئیات وقایع و ابعاد شخصیتی و روحی اشخاص را نمی‌توان از تاریخ به دست آورد.

پس به طور اجمال این امور نسبت به عثمان قابل انکار نیست:

۱- عثمان ویژگیهای لازم را برای رهبری جامعه اسلامی از قبیل علم، تعهد، کاردانی، شجاعت، اراده و درایت نداشت.

۲- او به شیوه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در امر حکومت که اهمیت دادن به مردم و نظریات آنان و مشاوره با نخبگان جامعه در امور مهم سیاسی، اقتصادی و نظامی از پایه‌های اساسی آن بود پایبند نبود.

۳- اموال عمومی را غیر عادلانه و بیشتر بین نزدیکان خود تقسیم می‌نمود.

۴- افراد نالایق و فاسدی را که در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مورد طرد واقع شده و منزوی بودند بر مسند امور مهم نشانند.

۵- صحابیان محبوب و مورد اعتماد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مردم را به جهت نصایح خیرخواهانه و انتقاداتشان نسبت به عملکرد نادرست او مورد شکنجه و آزار قرار می‌داد.

۶- او نه آماده پذیرش اصلاح و تغییر در ساختار حکومت خود بود، و نه حاضر بود کنار رود.

و ضروری است که با چنین شرائط خلافت و خلیفه هر دو در معرض خطر و شورش عمومی قرار می‌گرفت.

والسّلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

۱۳۸۰/۷/۲۴

قم المقدسه - حسینعلی منتظری

پیام به ملت افغانستان

۱۳۸۰/۹/۲

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

﴿ واطيعوا الله ورسوله ولا تنازعوا فتفشلوا وذهب ريحكم ﴾ (انفال، آیه ۴۶)

ملت مسلمان و متعهد افغانستان وفقكم الله تعالى لمرضاته

پس از سلام گرم و تبریک به مناسبت تابش شعاعی از نور آزادی در آن کشور جنگ زده، و تسلیت به خانواده‌های محترم داغ‌دیده و مصیبت زده سالهای متمادی جنگ و خونریزیهای وحشتناک.

یادآور می‌شوم شما برادران و خواهران بیش از بیست سال است که جنایات و مظالم طاقت فرسای اشغالگران شوروی سابق و حکومت‌های دست‌نشانده ضد خدا و درگیریهای گروهی ناشی از خودخواهی‌های برخی سران را تجربه و لمس کرده‌اید و چه بسیار نفوس محترمه و انسانهای باارزش و ثروتها و نعمت‌های خدادادی و فرصت‌های گرانبها را از دست داده‌اید. اینک انتظار می‌رود همه برادران و خواهران مسلمان و افراد و نخبگان کشور اعم از شیعه و سنی و قومیت‌های مختلف از این گذشته ناگوار درس عبرت گیرند و به حساسیت موقعیت کنونی توجه نمایند. و نگذارند ملت مسلمان و غیور افغانستان گرفتار توطئه‌گران و بازیگران سیاسی جهانی شوند، و کشور شما پایگاه نیروهای اجنبی گردد. بجاست همه احزاب و گروهها و نخبگان سیاسی کشور به دور از گرایشهای گروهی و فرقه‌ای و مذهبی و خودخواهی‌های نفسانی یک تشکل سیاسی از افراد متدین و متعهد و عاقل و آگاه نسبت به شرایط زمانی و سیاست‌های پیچیده جهانی به وجود آورید، و از کشمکش‌های قومی بی‌اساس که تا حال از آن ضربه خورده‌اید پرهیز نمایید.

در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم﴾ (حجرات، آیه ۱۳) مردم! ما شما را از یک مرد و یک زن خلق نمودیم و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید زیرا با ارزشترین شما نزد خدا با تقواترین شما می‌باشد.

یعنی قبیله و قومیت معیار ارزش نیست، معیار ارزش نزد خدا تقوا است. نمی‌گوییم حاکمیت مخصوص طبقه و قومیت خاصی باشد و دیگران محروم باشند؛ حکومت مربوط به همه ملت است و همه آنان حق رأی و انتخاب دارند. حاکمیتی که بر اساس انتخاب ملت و رضایت آنان نباشد ثبات و استقرار نخواهد داشت؛ و حتی حاکمیت رسول خدا ﷺ نیز به وسیله بیعت با مردم استقرار یافت. مقصود این است که انتخاب مقامها و پستها بر اساس صلاحیت و توانایی و عدالت و تقوا باشد نه تعصب‌های گروهی و قومی.

در اینجا به نحو اختصار به چند نکته اشاره می‌کنم:

۱- مقام و پست برای انسان کمال نیست بلکه مساوی با مسئولیت است و هرچه مهم‌تر باشد مسئولیت آن بیشتر است.

در نامه ششم از نهج البلاغه می‌خوانیم که مولا امیرالمؤمنین عليه السلام به اشعث بن قیس استاندار آذربایجان نوشتند: «ان عملک لیس لک بطعمه، ولکنه فی عنقک امانه» کار تو برای تو طعمه نیست بلکه برگردنت امانت است. انسان عاقل معمولاً از پذیرش مسئولیت و امانت گریزان است مگر اینکه بتواند خدمتی انجام دهد و احساس وظیفه نماید، که در این صورت اگر خوب عمل کند نزد خدا مأجور خواهد بود.

۲- افراد ملت معمولاً در تشخیص صلاحیت‌ها و توانایی‌ها اختلاف نظر دارند و طبعاً پس از پرسشها و مشورتها بسا چند نفر مورد توجه می‌باشند.

پس در اینجا لازم است با انتخابات عمومی آزاد حائز اکثریت را مشخص نمایند و در این زمینه احزاب سیاسی مستقل آزاد پایدار - نه احزاب دولتی یا احزاب خلق الساعة موقت - هم در تشکیل دولت صالح و هم در نظارت بر آن نقش اساسی دارند و از بروز استبداد و خودکامگی جلوگیری می‌نمایند.

۳- نظر به اینکه مردم افغانستان مسلمانند و نسبت به موازین اسلامی تعهد دارند

و دستورات دین مقدس اسلام منحصر در مسائل عبادی و اخلاقی نیست، بلکه نسبت به مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، جزایی و حاکمیت، اسلام - هرچند به نحو کلی و جامع - دستور و برنامه دارد، بنابراین لازم است حضرات علمای اعلام کشور بر رفتار و روش حاکمیت نظارت دقیق داشته باشند تا مبادا از موازین اسلامی منحرف گردد؛ و لازم است حکومتی که پدید می آید این نکته را مورد توجه قرار دهد. و بهترین راه برای انجام این امر مهم تشکیل شورایی از علما و فقهای آگاه به مسائل سیاسی و شرایط زمانی است تا در این زمینه اختلاف و ناهماهنگی پدید نیاید. این امر یک وظیفه اسلامی است بر عهده حضرات علما که نباید نسبت به آن بی تفاوت باشند.

۴- لازم است دولتی که - ان شاء الله - در افغانستان تشکیل می شود از خشونت و انتقامجویی پرهیز نماید و نسبت به گذشته‌ها با وسعت صدر و عفو و گذشت برخورد کند و گرنه بهانه‌ای به دست قدرتهای خارجی می دهد تا نیروهای نظامی خود را در کشور باقی گذارند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ - با آن همه که مسلمانان در جنگ‌های گوناگون از قریش و ابوسفیانها ضربه خورده بودند - پس از فتح مکه در خطاب به اهل مکه فرمودند: «یا معشر قریش ما ترون انی فاعل بکم؟» به نظر شما من با شما چه خواهم کرد؟ قالوا: «خیراً اخ کریم و ابن اخ کریم» شما خوبی خواهید نمود، شما برادری بزرگوار و فرزند برادری بزرگوار می باشید؛ حضرت فرمودند: «اذهبوا فأنتم الطلقاء» بروید که همه شما آزاد و رها هستید؛ و حتی ابوسفیان و هند و وحشی قاتل حمزه نیز مورد عفو واقع شدند.

۵- حکام باید خود را خدمتگزار ملت خویش بدانند نه قیّم و آقا بالاسرّانان؛ و حتی در مجازاتهای قانونی و شرعی نیز افراط و تندروری ننمایند، و نسبت به مخالفین سیاسی و غیر مسلمانان با محبت و عاطفه برخورد نمایند و حقوق آنان را رعایت کنند. در نامه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر می خوانیم: «وأشعر قلبک الرحمة للرعیه و المحبة لهم واللطف بهم و لا تکونن علیهم سبعا ضارياً تغتنم اکلهم فانهم صنفان: اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

از صمیم قلب نسبت به مردم خود رحمت و محبت و لطف داشته باش و بر آنان همچون درندگان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری، زیرا آنان دو گروه بیش نیستند: یا برادران دینی تو هستند و یا انسانهایی همچون تو می‌باشند.

۶- حکام اسلامی باید از کارهای تشریفاتی که مخارجی سنگین بر بیت‌المال مسلمین تحمیل می‌کند بپرهیزند و زندگی ساده و بی‌آلایش رسول خدا ﷺ و ائمه هدی علیهم‌السلام را الگوی زندگی خویش قرار دهند.

در خطبه ۲۰۹ نهج‌البلاغه می‌خوانیم: «ان الله فرض علی ائمة العدل ان یقدروا انفسهم بضعفة الناس کیلا یتبغ بالفقیر فقره» خداوند بر پیشوایان عدالت واجب کرده که خود را هم سطح مردم ضعیف قرار دهند تا فقر فقرا موجب هیجان آنان نگردد. عظمت و شوکت حکام به امور شعاری و تشریفات ظاهری نیست، بلکه به ایمان ملت و علاقه قلبی آنان به حکام وابسته است.

۷- بیش از بیست سال است کشور اسلامی افغانستان گرفتار هجوم اجانب و درگیریهای داخلی و خشکسالی ممتد و بلایای طبیعی است و طبعاً اکثریت ملت از هستی ساقط شده‌اند و فقر عمومی و کمبود بهداشت و مظاهر فرهنگی در آنجا حکم فرماست. دیدن چهره‌های چروکیده و ژولیده آوارگان افغانی از کودکان و زنان و سالخورده‌گان بر صفحه تلویزیون هر صاحب وجدانی را متأثر می‌نماید، به‌علاوه جبران خرابی‌های سالها جنگ و درگیری نیاز به کمک‌های بی‌دریغ همه برادران و خواهران متعهد دارد.

لذا بدین وسیله از همه آنان انتظار دارد به هر وسیله ممکن و قابل اطمینان کمکهای جنسی و پولی و ارزی خود را به آنان برسانند. برادران و خواهران علاقه‌مند مجازند از ثلث سهم امام علیه‌السلام در این راه صرف نمایند، ان شاء الله عندالله مأجور باشید. والسلام علی جمیع الاخوة و الاخوات و رحمة الله و برکاته.

۷ رمضان المبارک ۱۴۲۲ - ۱۳۸۰/۹/۲

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

«۶۲»

در رابطه با دیه اهل کتاب

(پاسخ به سؤال آقای مهندس طاهری، نماینده نجف آباد)

۱۳۸۰/۹/۱۹

﴿ بسمه تعالی ﴾

حضرت آیت الله العظمی منتظری دامت برکاته

سلام علیکم

با آرزوی سلامتی و قبولی طاعات و عبادات مخصوصاً در ایام و لیالی مبارک ماه رمضان به استحضار می‌رساند: تعدادی از همکاران اینجانب در مجلس شورای اسلامی که از اقلیت‌های مذهبی می‌باشند سؤال زیر را از حضرت تعالی دارند، خواهشمند است با پاسخ آن اینجانب و آنان را مستفیض فرمائید. ان شاء الله هرچه سریعتر ایام بسیار تلخ حصر به سرآید تا مقلدین بتوانند از آن وجود نورانی و مبارک از نزدیک بهره‌مند شوند.

سؤال:

نظر به اینکه موضوع دیه اهل کتاب و برابری آن با دیه مسلمانان در برخی از محاکم عمومی و انقلاب با نظرات متفاوت بررسی و حکم صادر می‌شود که گاه سبب نگرانی و تضييع حق جوامع اهل کتاب می‌شود، متمنی است آن حضرت فتوای موصوف مورد درخواست جوامع اهل کتاب را ارسال فرمایند که موجب سپاس خواهد بود. امید است با فتوای آنجناب نگرانی جوامع یادشده رفع، و انعکاس آن موجب فخر نظام اسلامی در جهان باشد. پیشاپیش از بذل توجه آن حضرت سپاسگزار است.

ضمن پوزش از حضرت تعالی و التماس دعا

و من الله التوفیق

مصطفی طاهری نجف آبادی

﴿ بسمه تعالی ﴾

جناب مستطاب آقای مهندس طاهری نماینده محترم نجف آباد دام توفیقہ پس از سلام و اعتذار از تأخیر پاسخ به پرسش جنابعالی در رابطه با دیه اهل کتاب؛ فقهای اهل سنت در دیه اهل کتاب اختلاف دارند:

حنفیہ دیه همه آنان را مانند دیه مسلمان - ده هزار درهم و قرائن آن - می دانند؛ و غیر حنفیہ دیه زرتشتی را هشتصد درهم می دانند، ولی دیه یهودی و نصرانی را شافعیہ چهار هزار درهم، و مالکیه و حنبلی ها نصف دیه مسلمان می دانند.

و اما فقهای شیعه، مشهور آنان دیه هر سه فرقه را هشتصد درهم می دانند و بر این امر اخبار صحیحہ بسیاری دلالت دارد؛ و هر چند در برخی اخبار شیعه چهار هزار درهم، و در برخی مانند دیه مسلمان نیز ذکر شده، ولی نوعاً فقها این اخبار را حمل بر تقیه کرده اند و به آنها عمل نکرده اند.

و شیخ طوسی (ره) این اخبار را حمل نموده بر کسی که عادت دارد اهل کتاب را بکشد؛ و برخی از فقهای معاصر اخبار متعارض را حمل نموده بر اختیار دولت اسلامی بر حسب شرائط و موقعیت افراد.

ولی بالاخره کثرت اخبار هشتصد درهم، و صحت آنها و عمل مشهور فقها بر طبق آنها قابل اغماض نیست. لیکن برای رفع دغدغه هموطنان و جلوگیری از تبلیغات مخالفین نظام اسلامی به ویژه در شرائط جهانی امروز راهی وجود دارد بدین گونه که چون اهل کتاب در ذمه یا امان دولت اسلامی می باشند، ممکن است دولت اسلامی در عقد ذمه یا امان به عنوان شرط ضمن عقد لازم متعهد شود که در صورتی که آنان به شرائط ذمه و امان عمل نمایند دیه آنان را مانند دیه مسلمان پرداخت نماید، که طبقاً زائد بر هشتصد درهم از بودجه دولت پرداخت می شود، این موضوع در بودجه کشور منظور می گردد و به مصلحت نظام و کشور و جمع بین الحقوق می باشد و مجلس شورای اسلامی نیز آن را تحت ضوابط و شرائطی تصویب می نماید، و مصادیق آن زیاد نیست تا مستلزم بودجه سنگینی شود.

ان شاء الله موفق باشید.

۱۳۸۰/۹/۱۹

قم المقدسه - حسینعلی منتظری

«۶۳»

پیام تسلیت به مناسبت رحلت حضرت آیت الله العظمی شیرازی (ره)

۱۳۸۰/۹/۲۷

﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾

انا لله وانا اليه راجعون

«اذا مات المؤمن فقیهه تلم فی الاسلام تلمة لایسدّها شیء» (اصول کافی ۳۸/۱)

با کمال تأسف خبر ناگوار رحلت فقیه بزرگوار و مرجع عالی‌مقدار حضرت آیت الله آقای حاج سید محمد شیرازی (اعلی الله مقامه) را دریافت کردم و بسیار متأثر شدم. فقدان معظم له ضایعه‌ای بزرگ و تلمه جبران‌ناپذیری بود برای عالم تشیع و حوزه‌های علمی شیعه.

عالم جلیل‌القدر و مجاهد متعهدی که در علوم اسلامی از قبیل اصول، فقه، تفسیر، حدیث و کلام محقق و متبحر، و دارای تألیفات واسع و ارزشمند در رشته‌های گوناگون بودند؛ و عمر شریف خویش را در عراق و ایران در نشر معارف و علوم اسلامی و مجاهدات و مبارزات سیاسی و دفاع از کیان اسلام و تشیع صرف نمودند، و در این مسیر رنجها و مشقتهای بسیاری را تحمل کردند.

اینجانب این مصیبت بزرگ را به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و روحانیت شیعه و حوزه‌های علمی و بیت شریف شیرازیها به ویژه برادر بزرگوار ایشان آیت الله حاج سید صادق شیرازی و حجج اسلام والمسلمین فرزندان محترم آن مرحوم و آقایان مدرّسیها و همه بازماندگان و علاقه‌مندان و برادران و خواهران مسلمان تسلیت می‌گوییم؛ و از خداوند قادر متعال برای آن فقید سعید علو درجات و حشر با اجداد طاهرین (سلام الله علیهم اجمعین) و برای همه بازماندگان و علاقه‌مندان

محترم صبر جمیل و اجر جزیل و سلامت و توفیق خدمت بیشتر به اسلام عزیز و حوزه‌های علمیه را مسألت می‌نمایم؛ و به فضایی محترم حوزه‌ها توصیه می‌کنم که از موسوعه ارزشمند «الفقه» معظم‌له که جامع ابواب عبادی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حکومتی و اخلاقی اسلام می‌باشد بهره‌مند گردند.

والسّلام علی جمیع الاخوة و الاخوات و رحمة اللّٰه و برکاته.

۳ شوال ۱۴۲۲ - ۱۳۸۰/۹/۲۷ شمسی

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

پاسخ به برخی پرسشهای اعتقادی

۱۳۸۰/۱۰/۲۲

حضرت آیت‌الله منتظری مرجع عالیقدر

با سلام

اینجانب در حال تحقیق در امور دینی - اسلامی هستم و در این راستا سؤالاتی دارم. با توجه به اینکه حضرت‌عالی به عنوان یک دانشمند دینی تنها مرجعی هستید که سعه صدر کم‌نظیری دارید و کنکاش علمی مقدس‌ترین امور را به اطاعت کورکورانه آنها ترجیح می‌دهید، تصمیم گرفتم نظرات شما را درباره فرضیه‌های زیر جویا شوم. امیدوارم به زودی از حصر غیرقانونی خلاص شوید تا محققین امور دینی بتوانند از دانش و وجود ارزشمند حضرت‌عالی بهره بیشتری ببرند.

فرضیه معصومیت:

اگر انبیای اولوالعزم معصوم هستند چرا ابراهیم نبی به دروغ تمارض کردند تا در شهر مانده و بتها را بشکنند؟ آیا معصومین می‌توانند دروغ مصلحتی بگویند؟ حضرت محمد نیز برای مدتی تحت تأثیر جو افترا به عایشه قرار گرفته بودند و به غلط شک داشتند که عایشه مرتکب زنا شده است ولی بعد به اشتباه خود پی بردند؛ آیا اگر ایشان فوت کرده و فرصت اصلاح اشتباه خود را نداشتند مسلمانان عایشه را زناکار نمی‌دانستند؟ ترشروی ایشان با ابن‌ام‌مکتوم و ترجیح دادن مباحثه با سران قریش به پاسخگویی به سؤال یک نیازمند که در سوره عبس به آن اشاره شده است و خطایابی از این قبیل که شما خود به آنها آشنا ترید و برای اختصار مطلب اشاره بیشتری نمی‌کنم.

فرضیه امام زمان:

۱- آیا می‌توان به قول ۴ نفر (نواب امام زمان) که معصوم نیستند اعتماد کرد و ادعای آنان را درباره وجود امام زمان پذیرفت؟ جعفر برادر امام حسن عسگری معتقدند که برادرش فرزندی ندارد و به همین جهت برای جلوگیری از افشای راز مارک جعفر کذاب خورد.

آیا احتمال دارد که این نَوّاب برای مصلحت تشکیلات شیعه مبادرت به جعل خبر وجود مهدی را پنهان کرده باشند؟ آیا غیبت کبرای مهدی پس از فوت این چهار نَوّاب، این فرضیه را تقویت نمی‌کند که مهدی ساخته و پرداخته آنها بوده و واقعیت نداشته است؟ توجه شود که حسین بن منصور حلاج معتقد بود که مهدی فوت کرده است و ابوسهل نوبختی از بزرگان شیعه نیز معتقد بود که مهدی در دوران مخفی بودن فوت کرده است.

۲- با توجه به اینکه اجماع درباره صحت وجود امام زمان وجود ندارد و کوچکترین ادعایی درباره جعلی بودن مهدی و یا هر تحقیق انتقادی در این زمینه با تکفیر و یا ترور روبرو می‌شود (ترور کسروی) آیا می‌توان به فرضیه‌ای که حیاتش مرهون ترور و خفقان بوده اعتماد کرد؟ اگر فرضیه مهدی کاذب نیست و فقها قادر به دفاع هستند چرا هر نوع نقد امام زمان را به بهانه توهین به مقدسات تکفیر می‌کنند؟ آیا شما این تکفیرها را قبول دارید؟

۳- آیا امام باید در هر خطری به سان امام حسین حضور داشته باشد یا خودش مخفی شود و امتش را در خطرات رها سازد؟ فرضیه غیبت امام زمان برای حفظ جانش چه تطبیقی با امامت پیش تازانه امام حسین دارد؟

۴- اصولاً امام به معنای پیشوای زنده در هدایت امت است؛ امام زمان که نقش فعالی در حل مشکلات ندارد آیا اصولاً می‌توان او را امام نامید؟ آیا امامت مثل سلطنت یک پست و مقام موروثی است یا یک صلاحیت اکتسابی؟

فرضیه خاتمیت اسلام:

۱- آیا حضرت محمد مشروط به زمان و مکان هستند یا ماوراء آن؟ در صورت اول خاتم بودن حضرت محمد (احزاب، ۴۰) به این مانند است که ایشان سرآمد پیامبران قبل از خود بوده‌اند نه پس از خود. در صورت دوم چگونه یک انسان می‌تواند ماوراء زمان و مکان باشد؟ استناد قرآنی این ادعا و اینکه بعد از ایشان پیامبری نخواهد آمد چیست؟ توجه شود که قرآن ایشان را مثل سایر مردم با همان خصوصیات بشری می‌داند.

۲- اگر حضرت محمد ادعای جهانی و ابدی بودن پیام خود را داشتند چرا تلاشی برای تدوین قرآن و مهوور کردن آن برای جلوگیری از تحریفات احتمالی نکردند و این کار توسط حکومت جور عثمان انجام شد؟ آیا عثمان در تدوین قرآن مسائل انسانی را مد نظر داشت یا مصالح قدرت خود را؟

۳- آیا انتقادات عبدالله مسعود به قرآن عثمان گردآوری شده را مخدوش نمی‌کند؟

۴- اگر قرآن باید راهنمای اعمال مسلمین و راهنمای استدلال آنها باشد چرا امام‌علی به عبدالله بن عباس توصیه کردند تا در مذاکره با خوارج به قرآن استدلال نکند؟ آیا این توصیه و ردّ حکم قرارداد قرآن در جنگ صفین به این مفهوم نیست که قرآن نمی‌تواند به عنوان قانون اساسی و ملاک حل اختلافات مردم در هر زمان قرار گیرد؟

اگر چنین نباشد همیشه به شورای نگهبانی که مفسّر دین باشد نیاز خواهد بود و در این اندیشه چه راهی برای خلاصی از استبداد دینی وجود دارد؟

شکنبه و پرونده‌سازی به عنوان روشی برای هدایت گمراهان:

۱- آیا دوزخ در قیامت برای هدایت گمراهان است؟ اگر آری، چرا نمی‌توان چنین روش هدایتی را در زندانها به کار بست؟

۲- آیا پرونده‌سازی یوسف برای برادرش از طریق صحنه‌سازی کردن و اتهام دزدی به او زدن برای دیدن پدرش اقدام درستی بود؟ اگر آری، آیا می‌توان چنین روش پرونده‌سازی دروغین را برای مصالح حکومتی که بسیار بالاتر از مصالح شخصی چون دیدن پدر است به کار بست؟ اگر خیر، چرا یک پیغمبر اقدام به پرونده‌سازی دروغین کرده بدون اینکه توبه کند؟

قبلاً از صراحت سؤالات که لازمه یک تحقیق علمی است پوزش طلبیده و از راهنمایی‌های حضرت‌تعالی سپاسگزارم.

ارادتمند: دکتر مسعود امید - نیویورک

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

جناب آقای دکتر امید دام‌توفیقه

پس از سلام و اعتذار از تأخیر جواب در اثر ابتلاء شدید به کسالت، به نحو اختصار یادآور می‌شوم:

اولاً: مسائل اعتقادی تقلیدی نیست بلکه انسان باید نسبت به آنها بررسی و تحقیق نماید، و پرسش در رابطه با آنها لازم است و کسی حق ندارد نسبت به سؤال‌کننده اعتراض یا او را تکفیر نماید.

و ثانیاً:

الف - عصمت انبیاء:

چون هدف از ارسال انبیای الهی هدایت انسانها به سوی کمال بوده است طبعاً آنان نه تنها از گناه و معصیت بلکه از خطا و اشتباه در گرفتن وحی و پیام الهی و نیز در ابلاغ آن به انسانها باید مصون و معصوم باشند، و احتمال کوچکترین گناه یا خطا نسبت به آنان موجب بی‌اعتباری و تزلزل اساس رسالت آنان می‌باشد، و در نتیجه به هیچ‌گونه سخن و پیامی از آنان به عنوان وحی الهی نمی‌توان اعتماد نمود، و این امر نقض غرض از ارسال آنان می‌باشد. عصمت پیامبران به نحو اجمال از اصول مسلم‌های است که با براهین محکم عقلی و نقلی به اثبات رسیده است، بنابراین هرگونه گفتار یا کرداری که برحسب ظاهر با این اصل مسلم ناسازگار باشد باید به تحقیق و توجیه درباره آن پرداخت. در این رابطه می‌توانید به کتابهایی که بزرگان در این مسأله نوشته‌اند مراجعه فرمائید.

از دیر زمان سخن حضرت ابراهیم که فرمودند: ﴿انی سقیم﴾ مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. برخی گفته‌اند: آن حضرت گرفتار تب نوبه بود، و با نظر به ستارگان دریافت که نوبت تبش فرارسیده و در شرف تب‌کردن قرار گرفته است لذا گفت: ﴿انی سقیم﴾.

و علامه طباطبائی گفته‌اند: دلیل محکمی بر اینکه آن حضرت هنگام این سخن بیمار نبوده وجود ندارد.

و با صرف نظر از این گفته‌ها به دو نکته قابل توجه اشاره می‌کنم:

۱- برخی از مفاهیم مانند مفهوم «ظلم» تمام موضوع و علت تامه است برای حکم عقل به قبح، یعنی اگر مفهوم «ظلم» بر کاری منطبق شد و ظلم شمرده شد آن کار تحت هر شرایطی قبیح است، و ممکن نیست کاری ظلم باشد و قبیح نباشد. ولی برخی از

کارها مانند «کذب» علت تامه برای حکم عقل به قبح نیست بلکه مقتضی این حکم می‌باشد، یعنی عنوانی است که بالذات و با قطع نظر از عناوین دیگر قبیح است؛ ولی اگر مصلحت قویتری بر آن منطبق شود مانند دروغ برای ایجاد صلح و آشتی بین دو برادر یا دو طائفه، چنین دروغی به حکم عقل قبیح نیست بلکه لازم است، و بر این اساس گفته‌اند: «دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز».

۲- «توریه» در برخی موارد که اهداف مهمی بر آن مترتب باشد در نزد عقلای جهان امری است پذیرفته، بلکه بسا واجب و لازم باشد. بسا انسان سخنی می‌گوید که برحسب فهم متعارف و عرفی برداشت خاصی از آن می‌شود ولی گوینده سخن، خلاف ظاهر برداشت عمومی را اراده نموده است، و این غیر از دروغ است. ممکن است پیامبران الهی با در نظر گرفتن مصالح مهمی سخنانی بگویند که برحسب ظاهر دروغ است ولی آنان توریه کرده باشند، و مثلاً مقصود از سقم ناراحتی روحی و فکری باشد.

و اما داستان افترای به عایشه که از سوی برخی افراد انجام یافت و موجب آزار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

گردید:

اولاً: گرچه اصل اولی در انبیاء عصمت از هر نحو گناه و خطاست ولی ممکن است در موارد خاصی در بعضی موضوعات سهو پیامبر دارای مصلحتی باشد، مانند فراهم آمدن زمینه تشریح حکمی از احکام الهی چنانچه در داستان عایشه اتفاق افتاد. شیخ صدوق که از اعظام محدثین شیعه است سهوالنبی را پذیرفته است، البته در موضوعات روزمره؛ و اما در احکام کلی الهی پیامبر باید از سهو و خطا مصون و محفوظ باشد و گرنه اعتماد از او سلب می‌شود، و این امر استثنا ندارد.

و ثانیاً: پیامبر دارای دو جنبه است: او در ظاهر بشر است و جسمانی، و در باطن دارای روح قدسی و ملکوتی است؛ و هرچند از جنبه دوم بر همه حقایق مطلع است، ولی برخورد او با مردم بیشتر با جنبه اول است و روش و رفتار او چون سایر مردم می‌باشد؛ و ناراحتی ایشان نه از زنای دروغین منسوب به عایشه بلکه از افترا و دروغگویان بود.

و اما داستان ابن امّ مکتوم و سوره «عبس و تولی»:

اولاً: از امام صادق علیه السلام نقل شده که منظور قرآن کریم از شخص عبوس و ترشرو پیامبر اکرم نیست بلکه مردی از بنی امیه بوده است که نزد آن حضرت بود و هنگامی که ابن ام مکتوم آمد آن مرد روی خود را در هم کشید و از او روی گرداند، و با توجه به سیره پیامبر اکرم و آیات قرآنی از قبیل: ﴿انک لعلی خلق عظیم﴾، ﴿فیما رحمة من الله لنت لهم و لو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک﴾ می یابیم که ترشروئی با خلق مردمی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سازگار نمی باشد.

و ثانیاً: بر فرض مرجع ضمیر در آیه خود پیامبر باشد این امر برای آن حضرت در آن داستان گناه به شمار نمی آید؛ زیرا برحسب منقول ابن امّ مکتوم با سخن گفتن خود در میان سخن پیامبر پریده و سخن ایشان را قطع نموده است؛ و اعراض از او نوعی تأدیب وی به شمار می رفته است. و نیز اعراض از او که شخص نابینائی بوده اسائه ادب تلقی نمی شده، و در عین حال خداوند خواسته است که پیامبرش حتی این گونه برخوردی را که تلقی می شود به جهت فقر و تهیدستی طرف می باشد انجام ندهد.

ب - در رابطه با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه):

ج ۱ - اصل وجود امام زمان مورد تردید نبوده تا بخواهیم از راه نواب چهارگانه آن را اثبات نمائیم؛ علاوه بر اینکه به وسیله براهینی که دلالت می کند بر لزوم امامت عامه در همه اعصار و زمانها به اثبات می رسد، به وسیله اخبار متواتره که از پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده و از طرق فریقین روایت شده نیز به اثبات می رسد؛ بیش از سه هزار حدیث از طرق شیعه و سنّی درباره آن حضرت در دسترس است به گونه ای که اجمالاً در حدّ تواتر است و موجب قطع و یقین می باشد.

شما می توانید در این زمینه به مسند احمد حنبل، جامع الاصول، کنز العمال، سنن ابن ماجه از کتب اهل سنّت، غیبت نعمانی، غیبت شیخ طوسی، کمال الدین صدوق و بحار مجلسی از کتب شیعه مراجعه فرمائید.

از زمان خود پیامبر قضیه مهم مهدی و اینکه او فرزند نهم امام حسین می باشد و

دارای عمر طولانی و غیبت طولانی، و اینکه پس از ظهور زمین را پراز عدل و داد می‌نماید، و علامتها و نشانه‌های قبل از ظهور آن حضرت به نحو تفصیل نقل شده است.

و اینکه ملقب شدن «جعفر» عموی آن حضرت به لقب «کذاب» فقط به خاطر تکذیب آن حضرت بوده است ثابت نیست، و مخالفت چند نفر با وجود آن حضرت آسیبی نمی‌رساند، در طول تاریخ بسیاری از افراد حتی با بدیهیات اولیه نیز به خاطر اغراض سیاسی یا اقتصادی مخالفت کرده‌اند.

ج ۲- با توجه به مطالب یادشده وجود و بقای آن حضرت با برهان عقلی و نقلی به اثبات می‌رسد، و در این‌گونه امور که اخبار متواتره از زمان خود پیامبر اکرم نسبت به آن وارد شده اگر اجماع هم محقق شود به اصطلاح «اجماع مدرکی» است؛ و معیار، مدرک آن می‌باشد؛ و با توجه به براهین عقلی و اخبار کثیره متواتره چیزی بیش از مرتبه علمی که معمولاً از راه اجماع حاصل می‌شود به دست می‌آید.

بنابراین وجود امام زمان فرضیه‌ای نیست که مرهون خفقان و ترور و امثال آنها باشد، بلکه مرهون عقل سلیم و نقل مسلم است؛ و به نظر اینجانب نمی‌توان کسی را که بدون اهانت به نقد و نظر علمی در موضوعات مختلف می‌پردازد مورد اهانت قرار داد، چه رسد به تکفیر و یا ترور. کسانی که این کارها را انجام می‌دهند علاوه بر اینکه ضعف توان علمی خویش را نشان می‌دهند، به عالم اندیشه و تفکر لطمه می‌زنند. آری مسأله اهانت و فحاشی و عناد و انکار ضروری با توجه به ضروری بودن آن امر دیگری است.

ج ۳ و ۴- امامت نه مانند سلطنت یک پست و مقام اعتباری موروثی است و نه یک صلاحیت اکتسابی، بلکه مقام معنوی الهی و حدّ اعلای قرب به خداوند است که زمینه‌های آن مربوط به قبل از تولّد است؛ بدین‌گونه که اصلاّب شامخه و ارحام مطهره در تکون او دخالت دارند، و دارای استعداد خدادادی ویژه‌ای است که خداوند با حکمت بالغه خود در افراد خاصّی برای وساطت در فیض الهی و راهنمایی انسانها به

عنوان برترین محصول عالم خلقت قرار داده است؛ و راهنمایی آنان منحصر در طرق معهود و متعارف نیست، و چه بسا آنان در حال غیبت و پنهانی از طرق غیرمتعارف و محسوس به راهنمایی انسانها و حلّ برخی مشکلات بپردازند، همان‌گونه که خضر نبی علیه السلام در حال اختفا برای حضرت موسی علیه السلام که یکی از انبیای الهی بود سمت معلّمی داشت ﴿قال له موسى هل اتبعك على ان تعلمن مما علمت رشداً﴾ (سوره كهف، آیه ۶۶). در بسیاری از روایات وارد شده که مثل آن حضرت در زمان غیبت مثل خورشید در پس ابر است که با مخفی بودن آن از دید چشمها نور آن به زمین می‌رسد.

و در خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه در رابطه با آن حضرت می‌خوانیم: «الا و انّ من ادرکها منّا یسری فیها بسراج منیر، و یحدو فیها علی مثال الصالحین، لیحلّ فیها ربّقا، و یعتق ربّقا، و یصدع شعباً، و یشعب صدعاً فی ستره عن الناس لا یبصر القائف اثره و لو تابع نظره».

حضرت امیر علیه السلام راجع به ملاحم و حوادث آینده می‌فرمایند: «آگاه باشید آن کس از ما (اهل بیت) که آن ملاحم را دریابد با چراغی روشن‌گر در آن سیر می‌کند و بر روش صالحان رفتار می‌کند تا گره‌هائی را بگشاید، و اسیرانی را نجات دهد، و جمعیه‌هائی را پراکنده سازد، و پراکندگانی را گرد آورد در پنهانی از مردم آن چنان که پی‌جویان هرچند جستجو نمایند اثری از او نمی‌یابند».

علاوه بر اینکه امام در اثر قرب معنوی واسطه فیوض الهی است، هرچند تصرّف تکوینی و تشریحی نداشته باشد. و به گفته خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب تجرید در رابطه با امام معصوم غائب: «وجوده لطف و تصرّفه لطف آخر» و برحسب برخی اخبار وارده: «لو بقیت الارض بغير امام لساخت» یا «لو ان الامام رفع من الارض ساعة لماجت باهلها كما یموج البحر باهله» (کافی ۱/۱۷۹).

و در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «بکم فتح الله، و بکم یختم، و بکم ینزل الغیث، و بکم یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه، و بکم ینقّس الهمّ و یکشف الضر».

عدم آگاهی از فائده وجود امام در زمان غیبت دلیل بر بی‌فایده بودن او نیست. و اینکه امام در همه اعصار و شرائط باید ظاهر و آشکار و همچون امام حسین علیه السلام عمل نماید دلیل محکمی ندارد.

بلکه برحسب حکم عقل و تجربه، امام باید بر اساس شرائط و امکانات در هر زمان به وظیفه الهی خود عمل نماید. تفصیل این مسائل در نامه نمی‌گنجد، کسانی که طالب هستند لازم است به کتابهایی که در این زمینه‌ها نگاشته شده مراجعه فرمایند.

ج - خاتمیت حضرت محمد ﷺ و دین مقدس اسلام:

ج ۱ - غفلت از عالم ماده و طبیعت و بی‌توجهی نسبت به آن بسا انسان را به عالم فوق ماده و زمان و مکان متوجه می‌نماید، و این پدیده هرچند به نحو موقت و ضعیف برای هر انسانی رخ می‌دهد. حالت خواب و مشاهده وقایعی در آن نمونه‌ای است از ارتباط انسان با عالم ماوراء طبیعت.

پیامبران الهی نه‌تنها توان ارتباط با عالم فوق را دارند، بلکه باید چنین باشند و گرنه توان گرفتن وحی و پیام از سوی خداوند و ملائکه‌الله را نخواهند داشت. چنانکه اگر جنبه بشری و همگونی با سایر انسانها را نداشته باشند و تنها یک موجود مجرد و ماوراء ماده باشند، نمی‌توانند پیام الهی را به انسانهایی که در عالم ماده هستند ابلاغ نمایند.

بنابراین پیامبر اجمالاً دارای وجود جمعی و دو جنبه قوی روحانی و مادی است که با جنبه روحانی و اتصال به عالم غیب وحی و پیام را می‌گیرد، و با جنبه مادی و بشری آن را می‌رساند.

در این زمینه بجاست به آیات شریفه:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ (کهف، ۱۱۰)، ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا﴾ (انعام، ۹) و ﴿ثُمَّ دَنَىٰ فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ﴾ (نجم، ۸، ۹ و ۱۰) توجه شود. تلقی و گرفتن وحی همان ارتباط با عالم غیب و فرارفتن از سطح ماده و زمان و مکان است.

و باز در قرآن مجید می‌خوانیم: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ (احزاب، ۴۰) این آیه علاوه بر اشاره به دو جنبه ناسوتی و ملکوتی رسول خدا - زیرا رسالت وی ارتباط او را هم با مُرسل و هم با مُرسل الیه می‌رساند - بر خاتمیت او نیز تصریح دارد.

کلمه «خاتم» در کلام عرب به معنای وسیله ختم است، و جمع محلی به الف و لام (النبیین) مفید عموم است، پس «خاتم النبیین» به معنای پایان همه انبیای الهی؛ و اینکه برخی مغلطه کاران «خاتم» را به زینت تفسیر کرده‌اند تفسیری است بی‌مبنا، زیرا در هیچ یک از کتب لغت «خاتم» به زینت تفسیر نشده است. و اگر به «انگشتر» خاتم می‌گویند بدین جهت است که در سابق افراد نام خویش را بر انگشتر خویش حک می‌نمودند و به جای مهر نامه‌ها را با آن ختم می‌نمودند.

ادیان الهی همچون کلاسهای درسی درجه‌بندی شده‌ای هستند که برحسب رشد علمی انسانها کامل تر می‌شوند؛ تا جایی که عقل جمعی انسانها به حدی از بلوغ و رشد برسد که بتواند با کوشش و اجتهاد مستمر برای هر موضوع و هر زمان و هر مکان و هر شرایطی برنامه مناسب با آن را بر اساس عقل کامل شده و مبانی تشریح موجود استخراج نماید، که در این صورت نیازی به پیامبر جدید و دین جدید نخواهد بود و طبعاً دین موجود خاتم ادیان الهی و پیامبر آن خاتم پیامبران می‌باشد؛ پس در حقیقت دین مقدس اسلام کلاس نهائی سلسله ادیان الهی است.

در خطبه ۱۹۸ نهج البلاغه راجع به اسلام می‌خوانیم: «ثم جعله لا انفصام لعروته، و لا فك لحلقته، و لا انهدام لاساسه، و لا زوال لدعائمه، و لا انقلاب لشجرته، و لا انقطاع لمدته، و لا عفاء لشرائعه».

ج ۲- جمع قرآن و تقسیم آن به سوره‌ها و آیه‌ها در زمان حیات پیامبر ﷺ و به دستور خود آن حضرت انجام شد؛ آن حضرت علاوه بر ترغیب به حفظ قرآن و بیان فضائل و خواص برای سوره و آیات آن، عده‌ای از افراد را به عنوان «کتاب وحی» مأمور به نوشتن قرآن کرده بودند، و هنگام نزول آیه جدید می‌فرمودند این آیه را در کجای فلان سوره قرار دهید. البته برخی از کلمات به‌ویژه در زمان عثمان به قرائتهای مختلفی قرائت می‌شد که عثمان برای جلوگیری از تشتت و پراکندگی قرائتهای غیرمشهور را کنار گذاشت و دستور داد قرآن برحسب قرائتهای مشهور نوشته شود، ولی اصل سوره‌بندی و آیه‌بندی قرآن در حیات خود پیامبر انجام شده بود.

ج ۳- قرآن هیچ‌گاه تحریف و کم و زیاد نشده است و اگر از ناحیه عثمان یا دیگری مورد تحریف واقع می‌شد هرگز شخصی چون امام علی علیه السلام - که به جهت حفظ اسلام و مصالح آن از حقوق حقه خویش گذشت - لحظه‌ای آرام نمی‌نشست و حاضر نبود بر سر آن معامله و مجامله نماید، اگر اختلافی بود در قرائت برخی کلمات متشابه بود. قرآن دارای قرائت‌های مشهوری بود که نزد صحابه معروف بود و در زمان ائمه معصومین علیهم السلام به همان‌گونه خوانده می‌شده است و به آن احتجاج می‌کرده‌اند و به قرائت آن ترغیب می‌نموده‌اند، و معیار صحّت و سقم اخبار وارده را مطابقت یا مخالفت با قرآن قرار داده‌اند. و در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿انّا نحن نزلّنا الذّکر و انّا له لحافظون﴾ (سوره حجر، آیه ۹).

ج ۴- قرآن کریم کلام خداست و همان‌گونه که خدا وجود غیرمتناهی و علم غیرمتناهی و قدرت غیرمتناهی است، کلام او نیز دارای وجوه مختلف و ظهور و بطون و معانی تودرتو است، برخی از آنها درخور فهم همه و برخی درخور فهم خواصّ یا خواصّ خواصّ می‌باشد. قرآن با کلام بشر و حتی کلام انبیاء و اولیای الهی فاصله بسیار دارد؛ و با اینکه عموم مردم از آن برداشتی فراخور حال و سطح فکری خویش دارند و از آن به همان اندازه بهره می‌برند و برای آنان حجت است، ولی درک عمیق و تبیین اسرار دقیق آن به‌ویژه هنگام مناظره و مجادله کار هرکس نیست. و تنها آورنده قرآن و وابستگان به آن حضرت از دقایق و رقایق آن با اطلاعند. و بر این اساس استدلال به قرآن با قطع نظر از احادیث وارده از معصومین علیهم السلام در تفسیر و تبیین آن کار درستی نیست، و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث «تقلین» مروی از طرق فریقین امت را بعد از خویش به کتاب خدا و عترت خویش ارجاع دادند و فرمودند: «لن یفترقا».

پس اگر فرضاً امیرالمؤمنین علیه السلام ابن عباس را در مناظره با خوارج از استدلال به قرآن نهی کرده باشند برای این جهت بوده که قرآن «ذو وجوه» و دارای معانی دقیق و طبقه‌بندی است و طبعاً در مقام مناظره طرفین تلاش می‌کنند از وجوه مختلفه آن بهره ببرند، و این امر نه تنها موجب چالش و کشمکش می‌شود بلکه اصل بحث را بی‌ثمر

می‌نماید، و بسا در نظر آن حضرت ابن عباس توان اقناع آنان و اثبات مطلوب را از قرآن نداشته است؛ و شاید اگر خود حضرت به مناظره با آنها می‌رفتند به وسیله خود قرآن با آنان محاجّه می‌کردند.

د - شکنجه و پرونده‌سازی:

ج ۱- عذاب در قیامت برای هدایت گمراهان نیست، زیرا ظرف هدایت تشریحی ظرف عمل به دستورات الهی است و آن دنیا و قبل از مرگ است، عذاب اخروی لازمه اعمال زشت و ناشایست بلکه باطن و تجسّم آنها می‌باشد و یک امر گزافی نیست، و هم‌چنین است جزای اعمال نیک ﴿فمن يعمل مثقال ذرّة خیراً یره، و من يعمل مثقال ذرّة شراً یره﴾ (سوره زلزال).

اصلاً به طور کلی آخرت و مراحل آن باطن همین دنیا و مراحل آن می‌باشد ﴿یعلمون ظاهراً من الحیوة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون﴾ (روم، ۷).

ج ۲- با توجه به مطالبی که در رابطه با شبهه دروغ‌گفتن حضرت ابراهیم بیان شد پاسخ این سؤال روشن می‌شود، به علاوه حضرت یوسف پیش از آن صحنه‌سازی برادرش «بنیامین» را مطلع کرده بود و او را از برادریشان و طرحی که برای مصلحت او بود آگاه نموده بود، و او هیچ‌گاه به برادرش حضرت یوسف اعتراض نکرد و از آن اتهام نرنجید، و تنها برادران دیگر که از حقیقت امر آگاهی نداشتند اعتراض نمودند، و آنکه نسبت دزدی به آنان داد نیز خود حضرت یوسف نبود؛ و شاید منظور از نسبت دزدی به آنان ربودن حضرت یوسف از پدر بوده است که سابقاً انجام شده بود. و بالاخره دروغ مصلحت‌آمیز و هم‌چنین توریه دو امر متعارف نزد عقلاّی جهان است، چنانچه در داستان حضرت ابراهیم گذشت.

ان شاء الله سالم و موفق باشید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

۱۳۸۰/۱۰/۲۲ - حسینعلی منتظری

چرا اعتراض و چرا انتقاد؟

(پاسخ به سؤال رادیو صدای آمریکا)

۱۳۸۰/۱۱/۱۹

سؤال: چه عواملی در طول انقلاب و به دنبال آن باعث شد که جنابعالی که مقام دوم را بعد از آیت الله خمینی داشتید و رئیس مجلس خبرگان نیز بودید، به ستمی که به مردم می شد اعتراض فرمودید. این تغییرات در کشور چطور اتفاق افتاد و از نظر اسلامی، نظر جنابعالی درباره این نوع رفتار با مردم چیست؟

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

پس از سلام، هدف اساسی از انقلاب اسلامی ایران - که امثال اینجانب نیز از آن حمایت می کردیم و به پیروزی رسید - سلطه جوئی و حکومت مطلق بر مردم نبود، بلکه مقصود تأمین حقوق ملت و آزادیهای مشروع و رفع اختناق و ظلم و استبداد و خودسریها، و پیاده شدن دستورات حیات بخش اسلام در همه زمینه ها بود؛ و شعار ملت و وعده های مقامات در آغاز انقلاب در سه کلمه: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» خلاصه می شد. و هرچند در آغاز پیروزی با کارهای خلاف و خشونتها و تندیه های برخی متصدیان امور مواجه می شدیم ولی خود را قانع می کردیم که طبعاً هر انقلابی در آغاز با مشکلات و تخلفاتی همراه است لیکن به تدریج پس از استقرار نظام وعده ها و شعارها پیاده خواهد شد. تا اینکه اینجانب به سهم خود متوجه شدم که پس از استقرار نظام نیز برخی از متصدیان امور - هرچند از روی جهل

و اشتباه - کارهائی انجام می دهند که با شرع و عقل و منطق سازگار نیست؛ و متأسفانه به نام اسلام و دین انجام می دهند، و به نصیحت‌ها و تذکرات توجه نمی کنند.

و چون آیت الله خمینی (ره) رهبر انقلاب و مورد احترام همه بودند و ایشان در تهران و من در قم بودم لذا مطالب و اشکالات را به ایشان می نوشتم البته به صورت محرمانه، ولی هنگامی که با اتهامات ناروا روبرو شدم و قسمت‌هایی از آن نامه‌های محرمانه به صورت تقطیع شده در رنجنامه مرحوم حاج احمد آقا و خاطرات سیاسی آقای ری شهری در سطح وسیعی منتشر شد، ناچار شدم برای تنویر افکار عمومی و رفع اتهامات وارده اصل نامه‌ها را منتشر نمایم. من از معظم له دور بودم و برخی از متصدیان با ایشان در ارتباط بودند، و طبعاً نظریات مختلف و متفاوتی بر ایشان عرضه می شد. اینجانب در آخرین ملاقاتم به ایشان گفتم: «واضح است که در یک کشور بزرگ مثل ایران سلیقه‌های متفاوت و کارهای خلاف وجود دارد، و حتی در زمان حکومت رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیاً با مقام عصمتی که آن بزرگواران داشتند نیز وجود داشت، ولی آنچه مایه تأسف است اینکه از نام حضرت تعالی سوءاستفاده می شود، و مرتکبین خلاف و خشونت‌ها می گویند ما برطبق نظر ایشان عمل می کنیم».

هم‌اینک نیز بسیاری از بازداشتها و محاکمات سیاسی و برخوردهائی که با نمایندگان مجلس و دانشجویان و برخی از نخبگان جامعه انجام می شود برخلاف منطق و دیدگاه اسلام و سیره رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیاً می باشد، و متأسفانه به نام حمایت از اسلام و دین انجام می شود.

ان شاء الله موفق باشید.

۱۳۸۰/۱۱/۱۹

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت خواهر مکرمه شان

۱۳۸۰/۱۲/۲۶

﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾

اَنَا لِلّٰهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ

با کمال تأسف و تأثر خیر ناگوار رحلت ناگهانی مرحومه مغفوره، مؤمنه فاضله، معلّمه قرآن و احکام الهی، یگانه خواهر عزیز و مهربان خود را دریافت نمودم و شوکی بزرگ بر سراسر وجودم وارد شد. اینجانب این مصیبت بزرگ را به همه فرزندان و برادران و بازماندگان و علاقه‌مندان محترم و از جمله همسر محترم ایشان جناب مستطاب آقای حاج احمد ابراهیمی و جناب مستطاب حجة الاسلام آقای شیخ محسن ابراهیمی (دامت‌افاضاتهما) تسلیت می‌گوییم و از خدای رحیم و مهربان برای آن تازه‌گذشته رحمت واسعه الهی و حشر با صدیقه کبری فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) و برای همه بازماندگان و علاقه‌مندان محترم صبر جمیل و اجر جزیل را مسألت می‌نمایم.

آری مرگ برای همه ما حقّ است و خواهی نخواهی همه ما را فرا می‌گیرد، همان‌گونه که خدای متعال در قرآن کریم خطاب به عقل کلّ و خاتم رسل فرمودند:

﴿اِنَّكَ مِیّتٌ وَاَنْتُمْ مِیّتُونَ﴾

خداوندا، پس چرا ما در حال غفلت به سر می‌بریم و از این‌گونه حوادث ناگوار و مستمرّ عبرت نمی‌گیریم و دست از خودخواهی‌ها و نافرمانی‌ها و ظلم‌ها و تعدّیات به حقوق خدا و بندگان خدا برنمی‌داریم؟! و کمتر به فکر قیامت و حساب و مجازاتهای الهی می‌باشیم!؟

همه در قرآن کریم می خوانیم:

﴿فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره و من يعمل مثقال ذرة شراً يره﴾

خداوندا به همه ما حالت تنبّه و بیداری عنایت فرما و ما را به جبران گذشته‌ها موفق نما.

والسّلام على جميع اخواننا المؤمنين و المؤمنات و رحمة الله و بركاته.

۲ محرم الحرام ۱۴۲۳ - ۱۳۸۰/۱۲/۲۶

قم المقدسة - حسينعلی منتظری

«۶۷»

پاسخ به سؤالی در رابطه با استفاده از اینترنت

۱۳۸۱/۱/۱۰

سلام و عرض ادب خدمت آیت‌الله حسینعلی منتظری
خیلی مایل بودم نظر شما را در مورد مقوله استفاده از اینترنت و قانونی که اخیراً توسط شورای
عالی امنیت ملی در جهت محدودیت اینترنت ارائه شده است بدانم. منتظر پاسخ صریحان
هستم.

﴿ بسمه تعالی ﴾

پس از سلام، چند روز پیش نیز از کانادا در رابطه با «اینترنت در ایران» از من سؤال
شده بود و من جواب دادم. اینجانب اینک هشتاد سال دارم، به یاد دارم هنگامی که بچه
بودم تازه رادیو در ایران پیدا شده بود و بسیاری از بزرگان و افراد علاقه‌مند به دین و
اخلاق آن را تحریم می‌کردند و می‌گفتند موجب فساد جامعه می‌شود، ولی به تدریج
در همه خانه‌ها و محافل پیدا شد و جنبه عمومی پیدا کرد و تحریمها بی‌اثر بلکه نتیجه
معکوس داشت، زیرا «الانسان حریص علی ما منع»؛ سپس نوبت به «تلویزیون»،
«ویدئو» و بعد به «ماهواره» و اینک به «اینترنت» رسیده است و قشرهایی از جامعه با
آنها مخالفت می‌کنند و در این جهت اصرار دارند، غافل از اینکه اگر از این آلات و
ابزار بسا سوءاستفاده می‌شود، ولی در تربیت جامعه و پیشرفت علم و فرهنگ و
اخلاق و اقتصاد نیز بهره‌های بسیاری از آنها برده می‌شود.

اینکه با ابزار و آلات مفید مبارزه کنیم کار غلطی است، ابزار و آلات که گناه ندارند؛
و مبارزه با آنها یک حرکت قسری موقت است، و با وسعت ارتباط جهانی امروز و

استقبال جهان از آنها تحریم آنها جز شکست و عقب ماندگی در پی ندارد، بلکه باید آنها را توسعه داد و تکمیل نمود؛ ولی لازم است دانشمندان و نخبگان و رهبران جامعه آنها را در مسیر صحیح قرار دهند و برای آنها برنامه‌های خوب و سازنده و با ارزش تهیه نمایند و در راه پیشرفت علم و فرهنگ و منافع مادی و معنوی جامعه آنها را به کار گیرند و با تبلیغات صحیح و عاقلانه، نه آمرانه و خشونت‌بار جامعه را متوجه سوءاستفاده‌ها نمایند؛ و اگر کسانی علناً سوءاستفاده می‌کنند جلوی آنها را بگیرند.

از همه نعمت‌های الهی ممکن است سوءاستفاده شود، آیا ما می‌توانیم با همه نعمت‌های خدا - به بهانه سوءاستفاده‌ها - مبارزه کنیم و آنها را تحریم نمائیم؟! ان شاء الله سالم و موفق باشید.

۱۳۸۱/۱/۱۰ - حسینعلی منتظری

تشکر از اظهار همدردی اقشار مردم در غم درگذشت خواهر مکرّمه

۱۳۸۱/۱/۱۴

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

پس از سلام و تحیّت و تسلیت به مناسبت شهادت سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین و فرزندان و اصحاب باوفای ایشان (سلام الله عليهم اجمعین) و تبریک سال نو، بدین وسیله از حضرات آیات عظام، علمای اعلام، اساتید و الامقام، مسؤولین محترم دولتی، نمایندگان بزرگوار مجلس شورای اسلامی، شخصیت‌های سیاسی و مبارز و کلیه برادران و خواهران مسلمان که با حضور در مجالس عزای مرحومه مغفوره خواهر مؤمنه اینجانب در نجف آباد و قم، و یا توسط روزنامه، تلفن، نامه، فاکس، اینترنت و ... اظهار همدردی فرموده و موجب تسلای خاطر بازماندگان گشتند، کمال تشکر را داشته و از خداوند بزرگ سلامتی و توفیق بیشتر و اجر جزیل برای همه آنان مسألت می‌نمایم.

از آنجا که به دلیل محصور بودن نتوانستم حضوراً از عزیزان شرکت کننده تقدیر و تشکر نمایم معذرت خواسته، و امیدوارم که خداوند به همه ما توفیق دهد که از مشاهده این گونه حوادث عبرت گرفته و توجه نمایم که مرگ برای همه ما حق است، تا خود را برای آن و عقبات بعد از آن مهیا سازیم.
والسلام علیکم جمعاً و رحمة الله و برکاته.

۱۳۸۱/۱/۱۴

قم المقدسه - حسینعلی منتظری

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت مرحوم آقای دکتر یدالله سحابی

۱۳۸۱/۱/۲۳

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

انا لله وانا اليه راجعون

دانشمند محترم جناب مستطاب آقای مهندس عزت الله سحابی دام عزه و توفیقه پس از سلام و تحیت، با کمال تأسف خبر ناگوار درگذشت مرد تقوا و فضیلت و علم و دانش مرحوم مغفور آقای دکتر یدالله سحابی (طاب ثراه) پدر بزرگوار جنابعالی را دریافت نمودم. خدمات علمی و اسلامی و مبارزات خستگی ناپذیر و تحمل فشارها و زندانها و تبعیدهای معظم له در رژیم طاغوت در راه تأمین آزادیهای اجتماعی و احقاق حقوق ملت و استقلال کشور بر مردم رشید و حق شناس ایران مخفی نیست. آن مرحوم از چهره های ارزنده ای بودند که با رفیق و همتای خود مرحوم مغفور مهندس مهدی بازرگان (طاب ثراه) در راه گرایش نسل جوان و دانشگاهی به ارزشهای اصیل اسلامی و تعلیمات گرانبهای ائمه معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) و آشنا نمودن ملت به آزادیهای مشروع و حقوق اساسی آنان و مبارزه با استبداد و ظلمها و تجاوزات، قدمهای مؤثری برداشتند و بدین جهت مورد غضب و کینه دستگاه جبار زمان خود واقع شدند.

اینجانب درگذشت ایشان را به جنابعالی و فرزندان و همه بازماندگان و علاقه مندان محترم تسلیت می گویم، و برای آن مرحوم علو درجات و حشر با اولیای خدا علیهم السلام و برای همه فرزندان و علاقه مندان صبر جمیل و اجر جزیل، و برای

جنابعالی سلامت و توفیق ادامه راه آن مرحوم و خدمت به اسلام عزیز و کشور را مسألت می‌نمایم.

مرگ برای همه حق است، همان‌گونه که در قرآن کریم خطاب به عقل کل و خاتم رُسل می‌خوانیم:

﴿أَتَىٰكَ مِيتٌ وَانْهَم مِيتُونَ﴾

پس لازم است همه ما از مشاهده این تحولات و شرکت در مجالس سوگواری درس عبرت بگیریم و خود را برای مرگ و حساب و کتاب قیامت مهیا سازیم، و نافرمانیها و تجاوزات به حقوق خدا و بندگان خدا را جبران نمائیم. والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته.

۱۳۸۱/۱/۲۳ مطابق ۲۸ محرم الحرام ۱۴۲۳

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

پیام به مناسبت حوادث غمبار فلسطین

۱۳۸۱/۲/۱

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

در کتاب کافی از رسول خدا ﷺ :

من اصیح لایهتّم بامور المسلمین فلیس منهم،
و من سمع رجلاً ینادی یاللمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم.

(اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴)

در این ایام که حملات وحشیانه رژیم غاصب اسرائیل به شهرها و روستاهای فلسطین و تخریب ساختمانها و کشتار مردم بی دفاع آنها از بزرگ و کوچک و مرد و زن تحت حمایت دولت آمریکا به اوج رسیده است از ناحیه برخی از دوستان به اینجانب اعتراض می شود که چرا در برابر این همه جنایات ساکتید؟!

البته با توجه به اهمیّت مسأله فلسطین و قدس شریف آقایان محترم تا اندازه ای حق دارند ولی اولاً: من در رابطه با مسأله فلسطین چندین بار هم نوشته ام و هم مصاحبه داشته ام لیکن در جایی منعکس نشده است.

وثانیاً: اگر اسرائیل و حامیانش اهل منطق و استدلال و عواطف انسانی بودند با این همه راهپیمایی ها و اعتراضات همگانی در کشورهای اسلامی و غیراسلامی و حتی آمریکای شمالی تا حال مشکل فلسطین حلّ شده بود، ولی هنگامی که به افکار عمومی جهان و مقرّرات بین المللی اعتنا نمی شود و تنها زبان زور حاکم می باشد آنچه در برابر آن اثر دارد تنها قدرت و زور است.

لیکن با اینکه شمار مردم مسلمان جهان از یک میلیارد نفر متجاوز می باشد و شمار صهیونیستها در برابر آنان هیچ است متأسفانه قدرت سیاسی و اقتصادی کشورهای اسلامی در اختیار کسانی قرار گرفته که مرعوب قدرتهای بزرگ جهانی هستند و با

همه امکاناتی که دارند قدرت تصمیم‌گیری ندارند و در این زمینه کمتر احساس مسئولیت می‌کنند، و با همه رفت و آمدهای سیاسی و مذاکرات و کنفرانس‌ها اقدامات آنان از گفتار و شعار تجاوز نمی‌کند.

یکی از پایه‌های اقتصاد کلان کشورهای قدرتمند نفت و انرژی کشورهای اسلامی است، چرا سران کشورهای اسلامی حاضر نیستند با تفاهم و برنامه‌ریزی صحیح از این قدرتی که خداوند در اختیارشان قرار داده - هرچند به طور موقت - استفاده نمایند؟!

آیا مردمی که دستشان از همه امکانات کوتاه است و خانه و کاشانه و هستی آنان غارت شده و مورد تجاوز و حملات و حشیانه دشمن قرار گرفته‌اند و سران کشورها و محافل پرطمطراق جهانی و سازمانهای بین‌المللی نیز جز حرف و شعار تحویل آنان نمی‌دهند چاره‌ای جز توسل به کارهای انتحاری دارند؟!

مردم مظلوم فلسطین با زبان حال و مقال از همه قدرتمندان به‌ویژه سران کشورهای اسلامی استمداد می‌جویند و برحسب حدیث یاد شده از رسول خدا ﷺ هرکس به آنان پاسخ ندهد مسلمان نیست، آیا هنگامی که قدرتمندان اسلامی حاضر نیستند هرچند به طور موقت روابط سیاسی و اقتصادی خویش را با رژیم صهیونیستی و حامیانش به تعلیق درآورند، در جواب ملت مسلمان خویش و در پاسخ خدا و رسول خدا ﷺ در روز حساب و کتاب قیامت چه خواهند گفت؟!

سرزمین فلسطین متعلق به ساکنین آن بود و قرن‌ها یهود، نصاری، مسلمان و دروز در آن با تفاهم زندگی می‌کردند، ولی پس از جنگ جهانی و استیلاء انگلیس بر آن سرزمین و تصمیم به تشکیل یک دولت صهیونیستی در آن، با همه فعالیت‌ها صهیونیست‌ها توانستند حدود یک ششم از زمین‌های فلسطین را خریداری نمایند، سپس با زور استعمار و قتل عام مردم فلسطین و آواره نمودن آنان و جمع‌آوری یهودیان اروپا، آمریکا، روسیه و آفریقا و کمک سازمان ملل حدود پنجاه درصد اراضی را به عنوان کشور اسرائیل در اختیار گرفتند و به آن هم قانع نشده‌اند و به فکر اشغال از نیل تا فرات افتاده‌اند.

این کشور بر اساس قتل عام و ترور تأسیس شد و هنوز هم بر همین اساس عمل

می‌کند و متأسفانه دولت آمریکا که خود از ترور ضربه خورده است با شعار مبارزه با ترور از این دولت حمایت می‌کند و حقوق ملت فلسطین را که صاحبان اصلی این سرزمین می‌باشند نادیده می‌گیرد، در صورتی که حق هیچ‌گاه مشمول مرور زمان نمی‌شود.

در خاتمه تذکراتی را دوستانه یادآور می‌شوم:

۱- از دولت‌های اسلامی انتظار می‌رود به حرف و شعار قناعت نکنند و از ملاحظات سیاسی جهانی بکاهند و با مشورت و تفاهم و تصمیم قاطع به راهکارهای عملی بیندیشند و به وظیفه انسانی و الهی خویش در برابر این همه جنایات عمل نمایند؛ و به ملت فلسطین که گرفتار جنایتکاران اسرائیل می‌باشند در این رابطه کمک رسانند.

۲- به سران دولت آمریکا تذکر می‌دهم که برای خوشایند اقلیت صهیونیست آمریکا و لابی یهود آن کشور بیش از این آبروی ملت بزرگ آمریکا را در سطح جهان حراج نکنند. آیا سزاوار است که با امکانات کشورهای اسلامی و مالیات ملت آمریکا دولت تروریست اسرائیل را مجهز نمایند و از جنایات آن حمایت کنند؟!

۳- به مردم اسرائیل تذکر می‌دهم که حرکت زور حرکت قسری و غیرطبیعی است و قسر و زور هیچ‌گاه دوام ندارد و بالاخره عکس‌العمل دارد. با زور و قلدری هرگز برای آنان امنیت و آرامش به دست نمی‌آید. تحرکات زورمدارانه یهود در صدر اسلام باعث شد که خداوند متعال از راه وحی عاقبت شیطنتها و پیمان‌شکنی‌های آنان را به آنان تذکر دهد:

﴿و اذ تأذن ربك لیبعثن علیهم الی یوم القیامة من یسومهم سوء العذاب﴾ (سوره اعراف، آیه ۱۶۷)

(و هنگامی که اعلام نمود پروردگارت که به طور حتم برمی‌انگیزاند در برابر آنان تا روز قیامت کسانی را که آنان را عذاب دهند.) واضح است که هر عمل زوری بالاخره با واکنش‌هایی مواجه خواهد شد. قتل عامهایی که اینک به وسیله شارون و امثال او در جنین و رام‌الله و سایر بلاد فلسطینی انجام می‌شود خواهی‌نخواهی در آینده واکنش خواهد داشت و زندگی و امنیت شما را تباه می‌سازد.

پس بیش از همه خود ملت یهود باید جلوی این جنایات را بگیرند. دولت آمریکا

و لابی یهود آمریکا به فکر مصالح شما نیستند بلکه درصدد تأمین قدرت و منافع مادی خویش می‌باشند.

۴- به مردم مظلوم فلسطین تذکر می‌دهم که هرچند خانه و کاشانه و هستی شما به زور تصاحب شده و بسیاری از شما آواره شده‌اند ولی بالاخره ادامه درگیریها و خونریزیها موجب تلفات بیشتر و خسارتهای فراوان می‌شود و خانواده‌های شما امنیت و آرامش ندارند، پس بجاست دلسوزان شما از باب ضرورت در فکر صلحی عادلانه باشند به گونه‌ای که مصالح ملت فلسطین و آوارگان آنان تأمین گردد. ﴿وان جنحواللسلم فاجنح لها و توکل علی الله﴾ (سوره انفال، آیه ۶۱) (ای پیامبر، اگر پیشنهاد صلح نمودند آن را بپذیر و بر خدا توکل نما).

اینکه دولت غاصب اسرائیل اصل باشد و صاحبان اصلی سرزمین فلسطین تحت حمایت آنان باشند و حکومتی نیم‌بند به نام «خودگردان» داشته باشند ظلمی است آشکار و اهانتی است به مردم مظلوم فلسطین. آنان باید حداقل یک دولت مستقل فلسطینی با همه قوا و نیروها و ادوات دفاعی و امکانات به مرکزیت قدس شریف به دست آورند و در این زمینه دولت‌های اسلامی بی‌دریغ به آنان کمک نمایند و سرزمینهایی که اسرائیل بعداً از آنان اشغال نموده برگردانده شود، این امر هم به نفع آنان و هم به نفع اسرائیل خواهد بود.

البته اگر ممکن بود در همه سرزمین فلسطین یک دولت واحد مردمی بر اساس آرای عمومی تأسیس می‌شد بهتر بود ولی متأسفانه با این همه خونریزیها و دشمنی‌ها که در ظرف بیش از پنجاه سال پدید آمده تحقق چنین امری بسیار مشکل است.

از خداوند قادر متعال رفع همه مشکلات و تضادهای غیرانسانی و وجود عواطف بشری در قلوب همه بندگان خدا و توفیق عمل به وظایف انسانی و الهی را برای همه مسألت می‌نمایم.

والسلام علی جمیع الاخوة والاختوات و رحمة الله و برکاته.

۸ صفر ۱۴۲۳ - ۱۳۸۱/۲/۱

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

استفتای شرعی در مورد مصافحه با غیر محارم

۱۳۸۱/۲/۲۸

﴿ به نام خدا ﴾

حضرت آیت الله منتظری دام‌الله‌العالی

با سلام

دانشجویی ایرانی هستم که در یکی از کشورهای اروپایی به تحصیل و زندگی مشغولم. به دلیل دلسوزی برای انقلاب سفارت ایران و برخی دیگر از سازمانهای ایرانی مرا لایق دانسته تا با آنها ارتباط نزدیکی داشته باشم و در حد توان کمک نمایم. به دلیل همین ارتباط بارها شاهد صحنه‌هایی بوده‌ام که علت نوشتن این نامه و طرح سؤال گردید. اطلاع دارید که کارمندان سفارت ایران در این کشور با خانم‌ها دست نمی‌دهند و اگرچه دلیل آن را مذهبی اعلام می‌کنند اما برای بنده به عنوان یک ایرانی مسلمان طرفدار انقلاب قابل توجیه نیست. بنده صحنه‌هایی دیده‌ام که به دلیل همین امتناع واقعاً توهین به کشور و حتی اسلام شده است. ریشه این اهانت نیز از اینجا ناشی می‌شود که دیگر مسلمانان و حتی شیعیان در مناصب گوناگون مشکلی در انجام این کار ندارند؛ حتی نمی‌توان گفت که این امتناع تنها مختص ایرانیان است، زیرا بسیاری از ایرانیان حتی افرادی که به عنوان مأمور دولت هستند در دست دادن با خانم‌ها مشکلی ندارند. خود بنده ایرانیان متشرعی را دیده‌ام که منعی قایل نشده‌اند. تنها استثنا در این میان دیپلماتهای ایرانی هستند و همین باعث ایجاد وهن می‌شود؛ به ویژه آنکه به نظر می‌رسد ایرانیان وابسته به دولت ترسی از اینکه مبادا عدم رعایت این دستورالعمل به ضرر آنها تمام شود وجودشان را گرفته و بعضاً برای فرار از وضعیت حرکات عجیبی انجام می‌دهند. خواهشمندم بنده را روشن فرمایید که آیا چنین وضعیتی به عنوان یک معضلی که باید برای آن چاره‌ای اندیشید نمی‌باشد.

البته موضوع را با برخی ایرانیان مطرح کرده‌ام اما پاسخ آنها بیشتر شبیه یک توجیه‌نامه و دستورالعمل دولتی است.

[...]

﴿ بسمه تعالی ﴾

پس از سلام

اولاً: از بسیاری از روایات باب نظر استفاده می شود که حرمت آن به جهت احترام شخص مورد نظر است و لذا اگر او نظر را مخالف احترام خود نمی داند و خود را نمی پوشاند نظر طبعاً جایز است مگر اینکه موجب وقوع در حرام و فساد شود؛ و به خصوص زنان غیرمسلمان قائل به حرمت نظر نیستند بلکه ترک آن را موجب بی احترامی به خود می شمارند؛ و بعید نیست این ملاک در دست دادن نیز وجود داشته باشد.

و روایات مصافحه با اجنبیه منصرف است به زنان مسلمان. آری اگر نظر یا دست دادن موجب فساد اخلاقی شود یا برای لذت باشد مطلقاً جایز نیست. و ثانیاً: اگر نظر یا مصافحه در محیط و شرائطی ضرورت عرفی داشته باشد و ترک آنها موجب وهن گردد، با وجود ضرورت این قبیل محرّمات مقدماتی به مقدار ضرور حلال می شود مگر اینکه فساد اخلاقی را در پی داشته باشد یا برای التذاذ باشد. البته اگر از روی لباس یا دستکش ممکن باشد احتیاط خوب است.

۱۳۸۱/۲/۲۸ - حسینعلی منتظری

«۷۲»

پاسخ به سؤالاتی در مورد برخی مسائل روز

۱۳۸۱/۲/۳۱

حضرت آیت‌الله العظمی منتظری مرجع آزاده

با سلام

احتراماً سؤالاتی پیرامون مسائل اجتماعی - سیاسی دارم که به شرح زیر می‌باشد. قبلاً از پاسخ حضرت‌تعالی تشکر می‌کنم.

برای آن وجود ارزشمند آرزوی سلامتی دارم.

با تشکر - دکتر مسعود امید

۱- آیا پیوستن ایران به کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض از زنان را خلاف شرع می‌دانید یا خیر؟
اگر آری، دلیل قرآنی آن چیست؟ و اگر خیر، باز دلیل درون دینی شما چیست؟

[پیوستن به کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض از زنان]

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

جناب مستطاب آقای دکتر مسعود امید وَفَقَهُ اللّٰهُ تَعَالٰی لِمَرْضَاتِهِ

پس از سلام و تحیّت

مجرد پیوستن به کنوانسیون نامبرده و شرکت در جلسه‌های آن - اگر مستلزم رأی دادن به مصوبه‌های مخالف احکام قطعی اسلام نباشد - اشکال ندارد (نظیر عضویت ایران در سایر مجامع بین‌المللی) بلکه بجاست ایران و سایر کشورهای اسلامی در این‌گونه مجامع شرکت کنند و در مشترکات با سایر ملل هماهنگ شوند و قاطعانه از احکام قطعی اسلام در موضوعات خاص دفاع نمایند، و با منطق و استدلال ثابت کنند

که برخی تبعیضات وارده در اسلام نسبت به زنان بر اساس تفاوت طبیعی و سازمانی زن است و ناشی از ظرافت مخصوص زن و متناسب با کشش و تمایلات درونی او می باشد، و در حقیقت ارفاقی است نسبت به او با ملاحظه سازمان جسمی و روانی او. به اعتقاد ما احکام اسلام امور جزافی نیست بلکه تابع مصالح و مفاسد واقعی است که بسا عقول ساده انسانها قاصر است از درک آنها. نوعاً هر یک از کشورهای جهان نیز دارای سنت های خاصی می باشند که جزء بافت فرهنگ آنان می باشد و ناچارند آنها را رعایت نمایند، و با این وضع عضویت در مجامع جهانی را نیز پذیرفته و در مشترکات با آنان هماهنگ می باشند.

عدم شرکت در کنفرانسها، کنوانسیونها و سازمانهای بین المللی انزوای سیاسی را در پی دارد و طبعاً به ضرر کشور تمام می شود.

[حجاب و پوشش زنان]

۲- آیا دولت اسلامی مجاز است حجاب اجباری را به مردم تحمیل کند؟ آیا مسلمانان در انتخاب نوع پوشش و عدم اجرای تشخیص فقها در این مورد آزاد هستند یا خیر؟
جواب: اصل حجاب و پوشش زن از احکام ضروری اسلام است و این هم در رابطه با ظرافت زن و ارزش والای اوست، هیچ گاه عقلای جهان جواهر نفیس و باارزش را که ممکن است مورد طمع و تجاوز ناپاکان قرار گیرد در معرض دید همگان قرار نمی دهند و آنها را از اغیار می پوشانند. البته چادر خصوصیت ندارد بلکه نوع و شکل پوشش به اختیار و انتخاب خود زن وابسته است و کسی حق ندارد شکل خاصی را به او تحمیل نماید.

هرچند در دین و انجام دستورات آن اکراه نیست ﴿لا اکراه فی الدین﴾ ولی اگر افرادی بخواهند پرده دری کنند و به عفت عمومی لطمه بزنند و نسل جوان را به انحراف بکشند، متصدیان امور باید عاقلانه و به دور از اعمال خشونت جلوی آنها را بگیرند، و اگر از باب اتفاق نوبت به اجرای حدود الهی رسید آنها را اجرا نمایند، زیرا مصلحت جامعه بر مصلحت افراد خاص مقدم است.

[تفکیک ناپذیری احکام عبادی و اجتماعی]

۳- برخی از مسلمانان نماز نمی‌خوانند و احکام عبادی اسلام را دستور اسلام نمی‌دانند بلکه آنها را جزء احکام محدود با زمان و مکان خاصی می‌دانند که روبنای فرهنگی جامعه عربستان جاهلیت بوده است، ولی اصول انسانی مثل عدالت را که از اصول دین نیز هست قبول دارند و با ظلم مبارزه می‌کنند؛ آیا این افراد بر کسانی ارجح نیستند که مانند خوارج به احکام عبادی اسلام پایبند هستند ولی اصل دین را که عدالت است تعطیل کرده‌اند و در روی زمین ظلم می‌کنند؟ اگر خیر، دلیلتان چیست؟ و اگر آری، پس آیا نمی‌توان گفت که آزادگی برتر از دینداری است؟

جواب: هر چند اجرای قسط و عدالت یکی از اهداف اساسی ادیان الهی و بعثت انبیاء است چنانکه در سوره حدید از قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط﴾ ولی دین مقدّس اسلام مجموعه‌ای است از سه عنصر:

۱- معارف و اصول اعتقادی

۲- اخلاق فردی و اجتماعی

۳- دستورات اجرائی و عملی در همه زمینه‌ها و از جمله مسائل عبادی که برای تربیت روح و روان انسان و ارتباط کامل او با خدا تشریح شده است. هر فرد مسلمان باید به همه مسائل اسلامی معتقد و متعبد باشد و به آنها عمل نماید و «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» نباشد.

عدالت اجتماعی برای تنظیم صحیح زندگی در این جهان است در صورتی که زندگی انسان محدود به این جهان نیست؛ انسان به مردن فانی نمی‌شود بلکه این جهان مقدمه و پلی است به سوی آن جهان ابدی.

و کمال او در عالم عقبی مرهون درجات ارتباط او با کمال مطلق خدای دو جهان است که در اینجا باید تحصیل گردد. و بهترین وسیله ارتباط با خدا عبادات به ویژه نماز است. و در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿ما خلقت الجنّ و الانس الاّ ليعبدون﴾ دستورات عبادی هم دارای شکل است و هم دارای باطن و محتوا، هر چند ارزش واقعی برای محتواست. ما باید هم به شکل اهمیت دهیم و هم به محتوا، هر چند شکل مقدمه

محتوا می‌باشد چنانکه گفته‌اند: «المجاز قنطرة الحقيقة» (مجاز پلی است برای حقیقت). اگر کسانی ظلم می‌کنند و حقوق دیگران را تضییع می‌کنند یا از شکل عبادات الهی سوءاستفاده می‌کنند موجب بطلان اعتقادات یا اعمال ما نمی‌شود. ﴿من يعمل مثقال ذرة خيراً يره، و من يعمل مثقال ذرة شراً يره﴾.

متأسفانه در این مرحله دو فکر متضاد و غلط وجود دارد: جمعی دستورات اسلام را منحصر در مسائل عبادی و اخلاقی می‌دانند، و برخی - چنانکه شما نوشته‌اید - به طور کلی مسائل عبادی اسلام را نادیده می‌گیرند و به آنها اعتنا ندارند؛ در صورتی که اسلام در همه شؤون مورد نیاز بشر و از جمله در مسائل اجتماعی، اقتصادی، جزایی، سیاسی، حاکمیت و شرائط و روش آن با ملت و روابط بین آنها دستور و رهنمود دارد.

[آزادی یک حق طبیعی است]

۴- خدا در قرآن به آدم و حتی ابلیس آزادی انتخاب داده است؛ آیا حکومت اسلامی می‌تواند از خدا نیز برای هدایت انسان دلسوزتر باشد و آزادی را که خدا حتی به ابلیس داده است از مسلمانان سلب کند با این توجه که از فساد جامعه جلوگیری نماید؟

جواب: اختیار و آزادی عمل در انسان یک امر طبیعی و از مهم‌ترین نعمت‌های الهی است؛ و هیچ مقامی نمی‌تواند و نباید آن را سلب نماید، و در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿لا اکراه فی الدین﴾. دین و اعمالی که به زور و اکراه حاصل شود هیچ ارزشی ندارد. ولی ادیان الهی هدایت و راهنمایی انسان را بر عهده دارند و راه استفاده از اختیار و آزادی را به انسانها ارائه نموده‌اند و با منطق و استدلال راه سعادت و راه شقاوت را مشخص کرده‌اند.

حکومت اسلامی نیز باید راه انبیاء را ادامه دهد، دستورات و احکام الهی را ابلاغ نماید و امر به معروف و نهی از منکر را که یکی از مهم‌ترین دستورات الهی است برای حفظ اسلام و سعادت جامعه اجرا نماید، و اگر کسانی بخواهند از آزادی سوءاستفاده نموده و به حقوق دیگران تجاوز نمایند جلوی آنان را بگیرد. در هیچ جامعه‌ای دزدان و غارتگران و متجاوزین به حقوق دیگران را - به بهانه آزادی - آزاد

نمی‌گذارند؛ البته اگر کسانی خواسته باشند به بهانه حکومت اسلامی حقوق دیگران را پایمال کنند و جلوی آزادیهای مشروع را بگیرند باید با آنها برخورد شود، و اسلام حکومت آنان را به رسمیت نمی‌شناسد.

[وظیفه فقها بیان است نه تحمیل]

۵- آیا فقها می‌توانند قوانینی خلاف شرع را توکنند حتی اگر اکثریت مردم خواهان آن قوانین باشند؟ یا اینکه فقها فقط می‌توانند شرعی بودن یا نبودن قوانین را اعلام کنند و تصمیم‌گیری و انتخاب را به مردم یا نمایندگان مردم واگذار کنند؟ اگر فقها حق وتو دارند آیا آزادی انتخاب حتی ضلالت که خدا به انسان داده است (آزادی تکوینی) توسط فقها قابل سلب است؟ آیا وقتی پیامبر اکرم نیز چیزی نیست جز بشیر و نذیر، و مسؤول هدایت و گمراهی سایرین نیست، فقها می‌توانند تشخیص فقهی خود را بر مسلمانان توسط حکومت اسلامی تحمیل سازند؟

جواب: آزادی تکوینی و طبیعی قابل سلب نیست، و فقها که کارشناسان فقه می‌باشند وظیفه دارند نظرات کارشناسی خویش را در هر موردی اعلام نمایند، و اکثریت مردم کشور اگر به قوانین دینی پایبند باشند طبعاً به نظر فقها مورد شناخت و انتخاب خود عمل می‌کنند. و اگر خدای ناکرده روزگاری اکثریت مردم از دین روی گردانند فقها و دانشمندان دینی وظیفه‌ای جز بیان احکام و ارشاد و تبلیغ با منطق و زبان روز ندارند و هیچ‌گاه وظیفه ندارند قوانین دین را با زور به جامعه تحمیل نمایند.

[حاکم باید اهل مشورت و انتقادپذیر باشد]

۶- آیا ولی فقیه باید حکومت کند یا نظارت بدون قدرت؟ آیا مردم صلاحیت تشخیص انحراف و خروج ولی فقیه از عدالت را دارند یا این تشخیص فقط در صلاحیت فقهای خبرگان است؟

جواب: حاکمیت برای جامعه امری است ضروری، و مردم لازم است برای نظم جامعه و اجرای قوانین حاکم صالحی را انتخاب نمایند و حاکمیت او با انتخاب مردم حاصل می‌شود. و همان‌گونه که سابقاً اشاره شد موازین اسلامی منحصر در مسائل عبادی و اخلاقی نیست بلکه از تتبع در کتاب و سنت به دست می‌آید که اسلام در

مسائل مورد نیاز بشر و از جمله در مسائل اجتماعی، اقتصادی، جزایی، سیاسی، حاکمیت و شرائط و روش حکام نیز دستور و رهنمود دارد؛ و طبعاً اگر مردم به اسلام معتقد باشند برای حاکمیت کسانی را انتخاب می‌نمایند که بر اساس موازین اسلامی کشور را اداره نمایند؛ و به حکم عقل نیز عالم بر غیر عالم و عادل بر غیر عادل و توانا بر غیر توانا مقدم است؛ و بر این اساس عبارت نهج البلاغه (خطبه ۱۷۳): «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَامٌ عَلَيْهِمْ وَعَلِمَهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ». و در هر حال حاکم چون منتخب ملت است باید انتقادپذیر باشد و در برابر ملت مسؤول است و باید کارها را به متخصصین واگذار نماید و با اهل نظر مشورت نماید. هنگامی که رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین (علیه السلام) - با اینکه معصوم بودند - در امور مشورت می‌کردند و از انتقاد استقبال می‌نمودند، وظیفه دیگران در این زمینه روشن می‌گردد.

[انتخاب گذشتگان برای آیندگان حجت نیست]

۷- آیا نسل امروز می‌تواند نسبت به توافقات نسل گذشته مبنی بر رأی به جمهوری اسلامی تجدید نظر کند و طی یک رفتار دوم نظر له یا علیه خود را ابراز دارد، یا مجبور به پذیرش انتخاب نسل گذشته است؟

جواب: هیچ‌گاه انتخاب گذشتگان برای نسلهای بعد حجت شرعی نیست، بلکه در هر زمان مردم وظیفه دارند با تحقیق و شناخت کامل حاکم صالح و اجد شرائط را انتخاب نمایند.

و در این زمینه احزاب سیاسی مستقل و نمایندگان منتخب مردم و نخبگان جامعه لازم است از راههای ممکن و عقل پسند اقدام نمایند. البته تفصیل مسائل در نامه نمی‌گنجد.

ان شاء الله موفق باشید.

۸ ربیع الاول ۱۴۲۳ - ۱۳۸۱/۲/۳۱

قم المقدسه - حسینعلی منتظری

«۷۳»

پاسخ به پرسشهایی پیرامون شخصیت مرحوم دکتر علی شریعتی

۱۳۸۱/۳/۱۵

﴿ بسمه تعالی ﴾

محضر مبارک فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری دامت برکاته

با سلام و تحیت

احتراماً به عرض می‌رساند جمعی از دانشجویان در بیست و پنجمین سالگرد درگذشت دکتر علی شریعتی، به منظور تجلیل و گرامیداشت شخصیت علمی و اجتماعی آن بزرگوار و شناخت هرچه بهتر اندیشه‌ها، آرا و افکار وی در معرفی و تعمیق مبانی تئوریک و ابعاد مترقی اسلام، بر آن شدند تا از نظرات و دیدگاههای حضرتعالی بهره‌مند شوند. لذا از محضر آن بزرگوار مستدعی است پاسخ سؤالات مطروحه را مرقوم فرمایید:

۱- به‌طور کلی نظر مبارک را در رابطه با بعد علمی و اخلاقی شخصیت مرحوم دکتر شریعتی بیان فرمایید.

۲- با توجه به این شخصیت علمی و جایگاه افکار وی در عرصه تعلیمات اجتماعی، فرهنگی و مذهبی جامعه، تأثیر اندیشه‌های شریعتی را در تقویت مبانی اعتقادی و فکری جوانان چگونه می‌دانید؟

۳- با در نظر گرفتن شرایط سیاسی-اجتماعی ایران قبل از انقلاب ۵۷ نقش سخنرانی‌ها، گفته‌ها و نوشته‌های شریعتی و اساساً حضور او در پایگاهی همچون حسینیه ارشاد را در شکل‌گیری انقلاب ۵۷ و جهت‌گیری سیاسی جوانان چگونه ارزیابی می‌کنید؟

۴- امروز که می‌رویم تا برای بیست و پنجمین بار، سالگرد هجرت شریعتی را بر صفحه تاریخ مرور کنیم، در عصری که گسترش ابزارهای ارتباطی رویارویی با فرهنگ و تمدن غرب و مکاتب گوناگون بشری (لائیک و غیر لائیک) و تقابل با زندگی سکولاریته را اجتناب‌ناپذیر ساخته، و بی‌شک قالبهای سنتی و بازدارندهٔ دین-هرچند به زبان نو- پاسخگوی روح ترقی‌خواه انسان

نخواهد بود، به نظر شما بسط و گسترش اندیشه و تفکر شریعتی و شریعتی‌ها تا چه اندازه جوان امروز را در شناخت و درک مسیر واقعی راهگشا خواهد بود؟

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف

دانشکده فنی و مهندسی گلپایگان

۸۱/۳/۱۳

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف واحد گلپایگان دامت توفیقاتهم پس از سلام، در رابطه با پرسشهای شما نسبت به شخصیت مرحوم دکتر علی شریعتی طاب‌ثراه و نقش او در بیدارکردن نسل جوان کشور یادآور می‌شوم: نقش هرکس و هر چیز را باید در شرایط خاص زمانی و مکانی او بررسی نمود. در مقطعی که مرحوم دکتر شریعتی زندگی می‌کرد دو ویژگی وجود داشت:

- ۱- خفقان حاکم بر جامعه بخصوص دانشگاهها از ناحیه رژیم.
- ۲- انزوای مذهب در رشد فکری و حرکت‌های سیاسی و در جو مجامع فرهنگی و دانشگاهی.

در آن مقطع که بسیاری از روشنفکران مذهبی ساکت و خاموش بودند نقش شخصیت‌هایی همچون دکتر شریعتی در شکستن خفقان موجود و احیای نقش دین و مذهب در بیداری جامعه و جوانان دانشجو بسیار قابل تقدیر است. آن مرحوم با استعداد خاص و قریحه‌ای که داشت و با تلاشی که نمود توانست بسیاری از جوانان مسلمان را که در معرض سقوط در دامن مارکسیسم و بی‌دینی بودند نجات دهد و مذهب را از گوشه‌های مساجد و منابر به عمق دانشگاهها جذب نماید، و اتهام ارتجاع و حمایت مذهب و روحانیت از قدرتها و حکومت‌های مستبد را از آنها بزدايد.

البته هرکس جز معصومین علیهم‌السلام از خطا و اشتباه صددرصد مصون و محفوظ نیست؛ و در هر نوشته‌ای جز قرآن کریم و کلمات معصومین علیهم‌السلام ممکن است اشتباهاتی وجود داشته باشد که باید با نقد علمی و منصفانه مورد بررسی قرار گیرد. توفیق همه شما را از خدای بزرگ و مهربان مسألت می‌نمایم. والسلام علیکم.

۱۳۸۱/۳/۱۵ - حسینعلی منتظری

« ۷۴ »

پاسخ به پرسشهای پایگاه اینترنتی چهارده معصوم علیهم السلام

۱۳۸۱/۳/۱۸

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين
ابى القاسم محمد صلى الله عليه وآله وسلم واللعنة على اعدائهم الى قيام يوم الدين.

حضور محترم مرجع تقلید آیت الله العظمی منتظری دام ظلّه العالی

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

از پایگاه اینترنتی چهارده معصوم علیهم السلام و از برنامه «دیدار این ماه» به جنابعالی خوش آمد
می گوئیم؛ آرزو داریم به سؤالات این پایگاه پاسخ فرمائید. از اینکه چنین فرصتی را به ما دادید
تشکر می کنیم. از خداوند برای جنابعالی توفیق ادامه خدمت به اسلام و مسلمین را مسألت داریم.
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
پایگاه اینترنتی چهارده معصوم علیهم السلام - برنامه «دیدار این ماه»

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

سلام بر متصدیان و بینندگان پایگاه اینترنتی چهارده معصوم علیهم السلام
پرسشهای شما در رابطه با موضوعات گوناگون واصل شد. از آنجا که پاسخ
تفصیلی به آنها مستلزم نگارش کتابی پرحجم است و حال و مجال من با آن مساعد
نیست، از این رو به پاسخهای مختصر اکتفا می کنم:

[برکناری از جانشینی رهبری]

سؤال ۱ - جانشینی شما برای امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب اسلامی در ایران یک امر
واضح و روشنی بود؛ چه عواملی موجب تغییر مسیر حوادث شد؟

جواب: آنچه برای من اتفاق افتاد هیچ تأثیر منفی در روح من ایجاد نکرد، بلکه خدا را شکر کرده و می‌کنم که چنین مسئولیت خطیر و سنگینی را از عهده من برداشت؛ پدرم (ره) نیز وقتی خبر فوق را شنید خداوند را حمد و شکر نمود. ولی برای اطلاع از بعضی علل و اسبابی که در پشت این حادثه وجود داشت می‌توانید به کتاب «خاطرات» در سایت اینجانب، به ویژه فصل دهم آن تحت عنوان «غوغای برکناری» مراجعه نمایید.

[دلیل نفی ولایت مطلقه فقیه]

سؤال ۲- دلیل شما بر نفی ولایت مطلقه فقیه چیست؟

جواب: نفی ولایت مطلقه فقیه دلیل نمی‌خواهد، زیرا اصل اولی اقتضا می‌کند هیچ‌کس بر دیگری هیچ‌گونه ولایتی نداشته باشد، اثبات چنین ولایتی دلیل قاطع می‌خواهد، و من دلیل قاطعی برای ولایت مطلقه فقیه از کتاب و سنت و عقل پیدا نکردم.

تفصیل این بحث در کتاب اینجانب «دراسات فی ولایة الفقیه» و نیز در دو جزوه موجود در سایت اینجانب به نام «ولایت فقیه و قانون اساسی» و «حکومت مردمی و قانون اساسی» ذکر شده است.

آری اصل وجود حکومت در جامعه امری است ضروری، و عقل و شرع شرایطی را در حاکم اسلامی و از جمله: فقاها، عدالت، تدبیر و کاردانی معتبر می‌دانند، که در باب چهارم از جلد اول کتاب فوق مشروحاً ذکر شده است. بدیهی است تحقق چنین حاکمیتی نیاز به بیعت و انتخاب مردم دارد، و بر مردم لازم است کسی را که واجد آن شرایط باشد انتخاب نمایند، همان‌گونه که فعلیت و تحقق خارجی حاکمیت پیامبر ﷺ و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز با بیعت مردم عملی گردید. منتهی الامر تعیین مدت و زمان حاکمیت فرد غیر معصوم و نیز حدود اختیارات او هم در ابتدا، و هم در ادامه، بستگی به بیعت و انتخاب و رضایت مردم دارد.

خداوند در توصیف مؤمنین در سوره شوری می‌فرماید: ﴿و امرهم شوری بینهم﴾ (امور آنان با مشورت بین خودشان انجام می‌شود)، و در سوره آل عمران در خطاب به

پیامبر خود با مقام عصمتی که داشت می فرماید: ﴿و شاورهم فی الامر﴾ (ای پیامبر - در امور با آنان مشورت کن).

کلمه «امر» در اصطلاح قرآن و سنت بر امور اجتماعی - سیاسی عمومی اطلاق می شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز با مقام عصمتی که داشت در کارهای مهم اجتماعی با اصحاب خود مشورت می نمود و هیچ گاه مستبدانه عمل نمی کرد. ولایت مطلقه مخصوص خداوند بزرگی است که مالک و خالق همه چیزهاست.

(در قرآن می خوانیم): ﴿ان الحكم الا لله﴾ (سوره یوسف، آیه ۶۷) (حاکمیت - بدون قید و شرط - مخصوص خداوند است)؛ و غیر خداوند حتی پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام همگی موظفاند اوامر و احکام خدا را اجرا نمایند، و ولایت آنان فقط در محدوده اجرای احکام الهی است. خداوند در سوره مائده (آیه ۴۹) خطاب به پیامبر خود می فرماید: ﴿و ان احکم بینهم بما انزل الله و لا تتبع اهوائهم و احذرهم ان یفتنوک عن بعض ما انزل الله الیک﴾ (ای پیامبر - حکم و فرمانروائی تو بین مردم باید بر اساس آنچه خداوند نازل کرده است باشد، و از خواسته های آنان پیروی نکن و مواظب باش - مخالفین - تو را از اجرای بعض آنچه خدا بر تو نازل کرده است باز ندارند).

ولایت مطلقه فرد غیر معصوم چه بسا موجب استبداد او در کارها شود، و ممکن است او را به دخالت و اعمال نظر در آنچه اهلش نیست وادارد، که قهراً زیانهای زیادی را برای مردم به دنبال خواهد داشت؛ و در قانون اساسی اول کلمه «مطلقه» نبود، در تجدیدنظر و بازبینی آن را اضافه نمودند.

محقق بزرگوار مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمدحسین اصفهانی (طاب ثراه) در حاشیه مکاسب (ص ۲۱۴) می فرماید: «فقیه از آن جهت که فقیه است فقط در استنباط احکام شرعی اهل نظر است نه سایر اموری که مربوط است به اداره امور بلاد و حفظ مرزها و تدبیر شؤون دفاع و جهاد و امثال اینها؛ پس معنا ندارد که این گونه امور به فقیه از حیث فقاهاست واگذار شود - بلکه باید هر کدام به اهلش واگذار گردد - و علت اینکه این گونه امور نیز - علاوه بر تبیین احکام الهی - به امام معصوم محول شده، این است

که امام معصوم نزد ما - امامیه - از همه مردم به احکام و اجرائیات و سیاسات عالمتر است، پس نباید او را به دیگران قیاس نمود».

سؤال ۳- سبب اعتراض و انتقاد جنابعالی بر صلاحیت و کارهای ولی فقیه چه بود؟

جواب: اگر نظر شما در این سؤال به سخنرانی من در ۱۳ رجب ۱۴۱۸ است که حمله و قیح و فجیع به بیت من و محصور نمودن اینجانب در خانه را به دنبال داشت، باید بگویم هدف من از آن سخنرانی جز نصیحت و خیرخواهی و امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از مرجعیت شیعه و نظام اسلامی نبود.

مولای ما حضرت امیر علیه السلام در (خطبه ۲۱۶) نهج البلاغه در خطاب به اصحاب خود فرمودند: «فلا تکفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطئ و لا أمن ذلک من فعلی الا ان یکفی الله» (مبادا درباره من از تذکر و کلام حقی یا مشاوره عادلانه ای دریغ کنید، زیرا من خودم را غیر قابل خطا نمی دانم، و اطمینان به خالی بودن کارهایم از خطا ندارم، مگر اینکه خداوند مرا از خطا و لغزش حفظ نماید).

وقتی شخصیتی مثل حضرت امیر علیه السلام - با مقام عصمت - خود را قابل نقد و نصیحت می داند و از آن استقبال می کند، بدیهی است که وظیفه همه ما که مدعی پیروی آن حضرت هستیم این است که به روش آن بزرگوار تاسی کرده و از انتقاد و نصیحت استقبال نماییم. متن سخنرانی فوق در آخر جلد دوم «خاطرات» در سایت اینجانب وجود دارد.

[فقیه باید عالم به زمان باشد]

سؤال ۴- حدود اجتهاد سیاسی چیست؟

جواب: تعبیر به اجتهاد سیاسی متعارف و معمول نیست؛ ولی یک فقیه و مرجع دینی باید از حوادث و مشکلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی زمان خود در حد قدرت اطلاع داشته باشد تا بتواند احکام کلی آنها را متناسب با زمان از قرآن و سنت استنباط نموده و حق را از باطل جدا نماید. در اصول کافی (ج ۱، ص ۲۷)

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «و العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس» (کسی که به زمان خود آگاه باشد، حوادث زمان او را غافلگیر نمی کند).
و خلاصه کلام اینکه بدون شناخت مسائل و امور سیاسی هر زمان، اظهار نظر فقهی در آنها نمی توان کرد؛ زیرا اظهار نظر در هر موضوعی بدون شناخت موضوع و حدود آن صحیح نیست.

[حرمت ترور در اسلام]

سؤال ۵- تعریف تروریسم و نظر دین مقدس اسلام در آن چیست؟

جواب: بدیهی است که دین اسلام دین عقل و منطق است، و هدف آن تسخیر دل‌های مردم و هدایت آنان به سوی خداوند می باشد، و این معنا با ارباب و ارهاب محقق نخواهد شد؛ بلکه برعکس، ارباب و ارهاب موجب تنفر مردم و اختلال نظام اسلامی و سلب امنیت عمومی می باشد.

در آیه الکرسی می خوانیم: ﴿لا اکراه فی الدین﴾ و در کافی (ج ۷، ص ۳۷۵) از ابی الصباح کنانی نقل شده که گفت: روزی به امام صادق علیه السلام گفتم: من یک همسایه ای دارم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را مورد سب و دشنام قرار می دهد، آیا اجازه می دهید با او برخوردی کنم؟ حضرت پرسیدند: با او چه برخوردی می کنی؟ گفتم: اگر اجازه دهید او را غافلگیر نموده و می کشم؛ حضرت فرمودند: ای اباصباح، این ترور است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن نهی نموده است و اسلام مخالف ترور می باشد.

و داستان خودداری حضرت مسلم از ترور ابن زیاد در حالی که او به عیادت شریک بن اعرور آمده بود و تمسک آن حضرت به روایت منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که: «الاسلام قید الفتک» (اسلام مخالف ترور است) مشهور و معروف می باشد؛ با اینکه اگر ابن زیاد کشته شده بود به حسب ظاهر اوضاع کوفه به نفع حضرت مسلم و سپس حضرت امام حسین علیه السلام منقلب شده بود.

یادآور می شوم جهاد در اسلام از مقوله ارهاب و ترور نیست بلکه از مقوله دفاع در برابر تهاجمات و تجاوزات دشمن می باشد.

[منظور از صدور انقلاب پس از پیروزی]

سؤال ۶- مبنای صدور انقلاب که پس از پیروزی انقلاب در ایران مطرح شد چیست؟ و آیا صدور انقلاب از مقوله ارباب و تروریسم نیست؟

جواب: صدور انقلاب به معنای تهاجم نظامی به کشورها و کشتن افراد نبود، بلکه مقصود از آن حمایت‌های فرهنگی، سیاسی و تبلیغاتی از ملت‌های مظلوم و دفاع از آنها برای رسیدن به حقوق اجتماعی و مشروع خودشان بود؛ و چنین حمایتی از مظلومین، علاوه بر اینکه مورد تأیید عقل و همه عقلاي جهان می‌باشد مطابق روایت منقول از پیامبر اسلام ﷺ نیز خواهد بود که فرمودند: «من اصبح لایهتّم بامور المسلمین فلیس منهم، و من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم» (کافی، جلد ۲، ص ۱۶۴) هرکس شب را صبح کند در حالی که به امور و سرنوشت مسلمانان اهمیتی ندهد جزو مسلمانان نیست، و هرکس صدای مظلومی را شنید که از مسلمانها استمداد می‌کند و به او جوابی نداد - کمکی به او نکرد - مسلمان نیست).

[عملیات استشهادی]

سؤال ۷- نظر جنابعالی در مورد عملیات استشهادی که در فلسطین و جنوب لبنان جریان دارد چیست؟

جواب: جهاد به معنای دفاع از نفوس و حقوق اجتماعی و در راه تحقق اهداف الهی امری است که خوبی و لزوم آن مورد تأیید عقل و شرع می‌باشد، و مصادیق و تاکتیکهای آن برحسب اختلاف زمانها و مکانها مختلف خواهد بود؛ و حضور در صحنه جهاد معمولاً مستلزم نوعی فداکاری و استشهاد می‌باشد. عملیات استشهادی که در سؤال به آن اشاره شده، دارای اقسام مختلفی است؛ آن قسمی که از مصادیق جهاد در مقابل دشمن متجاوز می‌باشد قهراً مشمول ادله جهاد اسلامی خواهد بود. از طرفی باید گفت: مسؤول اصلی مصائب دردناکی که بر ملت مظلوم فلسطین و تمام بی‌گناهان غیرمسلمان در آن منطقه وارد می‌شود، در درجه نخست سران و

مسئولین دولت‌های استعماری هستند که یک اقلیت صهیونیست را از گوشه و کنار دنیا در سرزمین مبارک جمع نموده و با اخراج ساکنین و صاحبان اصلی آن سرزمین، یک غده سرطانی به نام اسرائیل در قلب بلاد اسلامی ایجاد کردند و آن را به تمام وسائل روز مجهز نمودند، و در مرتبه بعد دولت‌های اسلامی غیر متعهد می‌باشند که از منابع عظیم نفت، گاز و دیگر ثروتهای خداداده که در اختیار دارند در دفاع از اسلام عزیز و قدس شریف و حمایت از مظلومین استفاده نمی‌کنند.

سؤال ۸- برای حل مشکلات جاری جهانی مرحوم امام شیرازی (قدس سره) پیامی اعلام نمودند مبنی بر دعوت همگان بر صلح و دوستی و طرد خشونت و زور، نظر جنابعالی در مورد این دعوت عام چیست؟

جواب: مرحوم آیت‌الله شیرازی (قدس سره) عالمی مجاهد و دارای بصیرت کافی و حسن سلیقه بودند، ولی اینجانب اطلاعی از پیام مذکور ندارم.

[چگونگی محو خشونت]

سؤال ۹- چگونه ممکن است ریشه‌های خشونت را که اکنون بر زندگی بشر حاکم است از بین برد؟

جواب: خشونت در جوامع دارای ریشه‌های سیاسی، اقتصادی و اعتقادی انحرافی می‌باشد و تنها راه مبارزه و از بین بردن ریشه‌های آن بالابردن سطح فکری و علمی و نشر اخلاق و معنویات در جوامع بخصوص جوانان و نیز رفع فقر عمومی می‌باشد؛ و در حقیقت دو عامل جهل و فقر ریشه‌های اصلی خشونت می‌باشند، و با از بین بردن جهل و فقر و نشر فضائل انسانی توسط وسائل پیشرفته روز، و ایجاد شغل برای تمام فقرا و محرومین ریشه‌های خشونت از بین خواهد رفت.

[آرای مردم زیربنای هر طرحی برای حکومت]

سؤال ۱۰- به نظر حضرت‌عالی چهار طرح زیر برای حکومت یعنی: ولایت فقیه، شورای فقها، شورای مردمی و دموکراسی غربی کدام یک بیشتر به مصالح مردم و کشور نزدیکتر می‌باشد؟

جواب: در هر چهار طرح فوق آنچه سبب استحکام و استقرار حکومت است همان آرای مردم و رضایت آنان می‌باشد، زیرا بدون رضایت مردم هر حکومتی متزلزل و ناپایدار خواهد بود. منتهی الامر در جوامع دینی اگر مردم واقعاً معتقد به اسلام و موازین آن باشند، قهراً خواهان اجرای احکام اسلام و ارزشهای آن می‌باشند؛ و از تتبع در قرآن و سنت ظاهر می‌شود که احکام اسلام منحصر در امور عبادی و اخلاقی نیست، بلکه در تمام آنچه مربوط به جامعه است اعم از امور سیاسی، جزایی، اقتصادی و نیز حاکمیت و شرایط آن، اسلام به طور کلی دستور و برنامه دارد؛ پس قهراً مردمی که پایبند به کلیت اسلام هستند برای حاکمیت دینی کسانی را انتخاب می‌نمایند که خبیر و بصیر به قوانین و ارزشهای اسلامی بوده تا جامعه و کشور را براساس آن قوانین و ارزشها اداره نمایند؛ و اینجانب از قرآن و سنت و حکم عقل، هشت شرط را برای شخص حاکم استنباط نمودم که مشروح بحث آن در باب چهارم از جلد اول کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» ذکر شده است؛ این هشت شرط ممکن است در یک فقیه وجود داشته باشند و ممکن است در شورائی از فقهای هر زمان باشند.

حضرت امیر علیه السلام در خطبه ۱۷۳ نهج البلاغه فرموده‌اند: «ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فيه» (ای مردم همانا سزاوارترین مردم برای حاکمیت، قویترین آنان بر آن و عالمترین آنان به احکام خدا در حاکمیت می‌باشند). پس مردم در زمان غیبت این حق را دارند که یک نفر از فقها یا تعدادی از آنان را که جامع شرائط ذکر شده هستند انتخاب نموده و برای حاکمیت آنان زمان معینی و حدود و شرائط خاصی را ضمن بیعت با آنان مقرر کنند، و خودشان به طور مستقیم یا به وسیله احزاب سیاسی متشکل از نخبگان و کارشناسان بر عملکرد حاکمان نظارت داشته باشند.

و اگر فرض شود روزگاری مردم از تعبد به موازین اسلامی روی گرداندند و حکومت فقیه واجد شرایط را نپذیرفتند، کسی حق ندارد با توسل به زور و عنف مردم را به قبول حکومت فقیه مکره سازد؛ بلکه وظیفه در چنین شرایطی تنها ارشاد و نصیحت و تبلیغ اسلام و برخورد ملایم با مردم است به امید اینکه آنها متنبه شوند.

[مردم حساب استبداد حاکمان را از اسلام جدا می‌کنند]

سؤال ۱۱- در افکار مسلمانان عرب و نیز مردم ایران به خاطر عملکردهای ناصحیح بعضی مسئولین در ایران نوعی ملی‌گرایی - اگر چنین تعبیری درست باشد - دیده می‌شود؛ جناب‌عالی این پدیده را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جواب: ملت مسلمان ایران با اینکه برخی کارهای استبدادی و برخی امور خلاف شرع و عقل را از بعضی مسئولین مشاهده می‌کنند، ولی با این حال هنوز به اسلام و اجرای احکام آن و اقامه قسط و عدل در تمام عرصه‌ها مقید و پایبند می‌باشند؛ پس مسئولین باید به مصالح مردم و خواسته‌های آنان فکر کنند و با کارهای ناصحیح و خطاهای خود کاری نکنند که موجب یأس مردم و جدائی کامل آنان از حاکمیت گردند.

سؤال ۱۲- می‌شنویم سخت‌گیرهای زیادی نسبت به مهاجرین و تبعیدشدگان عراقی به ایران از سوی بعضی نهادها اعمال می‌شود، علت این سخت‌گیرها چیست؟ و چگونه می‌توان آنها را برطرف نمود؟

جواب: اینجانب به خاطر حصر خانگی که به دنبال سخنرانی رجب ۱۴۱۸ بر من تحمیل شد از بسیاری از اوضاع جاری کشور منقطع شده‌ام و لذا از تفصیل آنچه بر برادران و خواهران مهاجر و تبعیدشدگان عراقی می‌گذرد و نیز از اسباب و علل آن نه اطلاعی دارم و نه توان اقدامی، و لذا فقط می‌توانم اظهار همدردی و اظهار تأسف نمایم از اینکه نمی‌توانم خدمتی به آنان بکنم؛ ولیکن همواره دعا می‌کنم و از خدای قادر که مسبب‌الاسباب است می‌خواهم تا به قدرت خودش همه مشکلات را حل نماید؛ آنه علی کل شیء قدیر.

[پالایش مذهب بخصوص در عرصه اعتقادات راه ماندگاری]

سؤال ۱۳ و ۱۴- حضرت‌عالی برای اقامه و زنده نگاه‌داشتن پیام جهانی تشیع و ایجاد تحول مناسب با زمان در آن چه پیشنهادی دارید؟ و با سیاست تهاجمی که تمدن غربی در پیش گرفته است چگونه باید برخورد نمود؟

جواب: شکی نیست که مذهب تشیع به خاطر مبانی محکم اعتقادی و عملی‌ای که گرفته شده از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌باشد مذهبی است غنی که عقل سلیم نیز با آن مساعد است؛ ولیکن متأسفانه چه‌بسا در اثر مرور زمان و وجود جوهای فکری دیگر، بعض نظریات غیر صحیح که یا بوی غلو می‌دهد و یا با عقل سلیم مخالف است در آن نفوذ کرده است، و لذا وظیفه دانشمندان آگاه است که در جدانمودن این آرای فاسد از مذهب، بخصوص در عرصه اعتقادات آن تلاشی همه‌جانبه انجام دهند تا جاذبه مذهب را برای اهل دانش و فرهنگ سایر ملت‌ها و مذاهب بیشتر نموده، و جوامع پیشرفته جهان به سمت مذهب غنی تشیع گرایش پیدا نمایند. برای انجام این رسالت مهم باید از زبان روز و امکانات و وسائل پیشرفته زمان از قبیل رادیو، تلویزیون و اینترنت حداکثر بهره‌برداری شود. این یک وظیفه‌ای است شرعی بر عهده توانمندان علمی و مالی معتقد به تشیع. خداوند در آیه ۳۹ سوره احزاب می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيُخْشَوْنَ اللَّهَ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ (آنهایی که رسالت‌های الهی را تبلیغ می‌کنند و فقط از خدا می‌ترسند و از غیر او نمی‌ترسند و خداوند برای حسابرسی و پاداش آنان کافی است). پس هر مال و نیرویی که توسط متمکنین علاقه‌مند در راه اعتلای کلمة‌الله و نشر مذهب اهل‌البیت علیهم‌السلام صرف می‌شود از خداوند مخفی نمی‌ماند و او به بهترین وجه پاداش کامل آنان را خواهد داد.

[درسی از یازده سپتامبر]

سؤال ۱۵ - پس از حوادث سپتامبر همواره مسلمانان در معرض اتهام ارباب و تروریسم قرار گرفته‌اند، برای رهائی از این جو اتهام چه باید کرد؟

جواب: حوادثی که در سپتامبر در آمریکا رخ داد هیچ‌گاه مورد تأیید عقل و شرع نخواهد بود و از بدترین انواع ظلم و جنایت بر انسانیت بود؛ لذا تمام برادران و خواهران مسلمان در هر کشور و منطقه‌ای که هستند باید از این حوادث اظهار براءت و تنفر نمایند؛ ولیکن بر کسی پوشیده نیست که مرتکبین این جنایت بزرگ روزگاری نه‌چندان دور تحت حمایت دولت آمریکا قرار داشتند، و از خصلت‌های دولت‌های

استعمارگر این است که طبعاً از تکرار حوادث مشابه حادثه سپتامبر ابائی ندارند، و برای نیل به اهداف و سیاست‌های شیطانی خود نظیر این حادثه را در سایر مناطق دنیا مستقیم یا غیرمستقیم طراحی می‌کنند. شما ملاحظه کنید اسرائیل که مولود دولت‌های استعماری است با حمایت دولت آمریکا در فلسطین چه فجایعی را از قبیل کشتار، تخریب و نابودکردن خانه و کاشانه یک ملت مظلوم مرتکب شده و می‌شود؟ و مسبب این فجایع نمی‌خواهند بفهمند و درک کنند که در نظام هستی هر صدائی و عملی عکس‌العمل مناسب با آن را به دنبال خواهد داشت.

حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه (حکمت ۴۷۶) خطاب به نماینده خود در فارس می‌فرماید: «استعمل العدل و احذر العسف و الحیف فان العسف يعود بالجلأء، و الحیف يدعو الى السیف» (با مردم به عدالت رفتار کن و از زورگوئی و ظلم به آنان پرهیز نما، زیرا زورگوئی به مردم منجر به ترک وطن و خانه و کاشانه آنان می‌شود، و ظلم به آنان موجب سلاح به دست گرفتن و مقابله با حاکمیت خواهد شد).

پس وظیفه عقلا و آگاهان هر ملتی است که مراقب و ناظر رهبران و مسئولین کشور خود باشند و آنان را از ظلم و زورگوئی بر ملت خویش باز دارند، و از حادثه فوق در آمریکا که نتیجه و بازتاب عمل کارگزاران آن در سایر مناطق جهان بود عبرت گیرند.

[مفهوم وحدت اسلامی]

سؤال ۱۶ - وحدتی که بین مسلمانان اعلام و تبلیغ می‌شود بر چه اساسی می‌تواند باشد؟
 جواب: خداوند در سوره آل عمران آیه ۱۰۳ می‌فرماید: ﴿واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء فالق بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخواناً﴾ (همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید، و به یاد آورید زمانی را که با هم دشمن بودید و خداوند دل‌های شما را به یکدیگر مهربان نمود، و همگی با هم برادر شدید).

اینجانب در گذشته به مناسبت اختلاف شیعه و سنی در میلاد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هفته وحدت را اعلام نمودم، و مقصودم این نبود که سنی شیعه، یا شیعه سنی شود؛

بلکه مقصود این بود که تمام مذاهب اسلامی در یک جبههٔ سیاسی و اقتصادی در مقابل دشمنان اسلام و متجاوزین و مستکبرین جهان برای مصالح امت اسلامی تشریک مساعی نمایند.

امروز تعداد مسلمانان جهان متجاوز از یک میلیارد و دویست میلیون نفر می‌باشد، و با اشتراک همگی در اصول اسلام و فرائض مهم و معنویات آن، مالک ثروت و ذخائر بزرگی هستند که سایر ملت‌ها و دولت‌ها به آنها احتیاج دارند، با این حال متأسفانه بسیاری از دولت‌های اسلامی تحت نفوذ و سیطرهٔ بیگانگان قرار گرفته و سران آنها به خاطر جلب رضایت یهود و نصاری از مصالح ملت‌های خود دفاع نمی‌کنند. ننگ است برای دول اسلامی که یک اقلیت صهیونیست بر فلسطین مظلوم و قدس شریف تجاوز نموده و هر روز بی‌گناهی را بکشند و شهرها و خانه‌های آنان را تخریب نمایند، و رؤسای کشورهای اسلامی تنها به دادن شعارها و اعلام حمایت‌های لفظی و صادر نمودن بیانیه‌ها اکتفا نمایند. بازگشت مجد و عظمت اسلام و مسلمانان تنها در سایهٔ وحدت کلمه و اتحاد عملی مسلمانان و پرهیز از تفرقه و تشتت نیروها خواهد بود.

[محدودهٔ دخالت فقیه در سیاست]

سؤال ۱۷ - محدودهٔ دخالت یک فقیه در سیاست به معنای متعارف آن چقدر است؟

جواب: وظیفهٔ فقیه از آن جهت که فقیه است و متخصص و کارشناس فقه اسلام می‌باشد نظارت بر قوانین مصوّب و امور اجرائی و قضائی و ملاحظهٔ موافقت آنها با قوانین اسلام و نیز مراقبت بر تأمین حقوق مردم بخصوص اقشار ضعیف می‌باشد، و اعمال ولایت او تنها در موارد بسیار نادری است که به خاطر تنگناهای قانونی پیش می‌آید که البته باید به طور موقت و محدود باشد. فقیه نباید در اموری که اهلیت و کارشناسی آن را ندارد دخالت نماید (همان‌گونه که در کلام مرحوم آیت‌الله شیخ محمدحسین اصفهانی تصریح شده بود). آنچه موجب یأس مردم و زدگی آنان از حکومت دینی می‌شود دخالت فقیه یا کارگزاران او در اموری است که اهلش نیستند، و نیز اعمال استبداد در امور مربوط به مردم.

[انفعال مسلمانان در برابر سرکوبگری های اسرائیل]

سؤال ۱۸- به نظر حضرتعالی علت سکوت جهان اسلام نسبت به آنچه در فلسطین اشغالی می گذرد چیست؟ و آیا صرف صدور بیانیه و محکوم نمودن مظالم جاری نفعی برای مسلمانانی که گرفتار غارت و سرکوب و فشار قرار گرفته اند دارد؟

جواب: بدیهی است که صرف تشکیل اجتماعات و صادر نمودن بیانیه و محکوم نمودنهای شعاری در برابر آن همه سرکوب و قلع و قمع مسلمانان نفع چندانی ندارد؛ و این قلع و قمع در حالی است که مسلمانان با امکانات مادی و معنوی که خداوند به آنان داده است اگر عملاً متحد و هماهنگ شوند قدرت دفاع از مظلومین در برابر اسرائیل و حامیان آن را خواهند داشت؛ ولیکن مع الاسف سران اکثر دول اسلامی به جای جلب رضای خداوند و ترس در برابر او، رضایت قدرتهای ظالم را جلب می کنند و از آنها می ترسند. خداوند در سوره مائده آیه ۵۱ می فرماید: ﴿یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فانه منهم ان الله لا یهدى القوم الظالمین فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیننا دائرة﴾ (ای مردم مؤمن، یهود و نصاری را دوست خود نگیرید، - آنها چنین هستند - که برخی از آنها برخی دیگر را دوست می گیرند؛ و هرکس از شما آنان را دوست گرفت همانا جزو آنان حساب می شود؛ همانا خداوند ظالمین را هدایت نمی کند؛ و تو - ای پیامبر - افرادی را که روح آنها مریض است مشاهده می کنی که در راه دوستی آنان می شتابند و می گویند: می ترسیم خطری متوجه ما شود).

[تحزب در اسلام ممدوح است]

سؤال ۱۹- آیا تحزب در اسلام وجود دارد؟

جواب: اسلام نه فقط با تحزب مخالف نیست بلکه آن را مورد ترغیب و تشویق نیز قرار می دهد؛ و چه بسا اگر عمل به وظائف دینی یا سیاسی متوقف بر تشکیل حزب باشد، تشکیل آن عقلاً از باب مقدمه واجب واجب می شود. از طرفی همان گونه که امر به معروف و نهی از منکر در امور جزئی و فردی واجب

است، در امور اجتماعی که مربوط به اصلاح جامعه و سوق آن به رشد و کمال است نیز واجب می‌باشد؛ و در این‌گونه امور امر به معروف و نهی از منکر میسر و عملی نخواهد شد مگر با تجمع اهل فکر و صلاح و تعاون و همکاری منظم با یکدیگر، و آیا حزب چیزی جز این است؟

از طرف دیگر، احزاب مستقل و متشکل از افراد خبره و حق‌طلب می‌توانند افراد صالح و شایسته‌ای را برای ریاست دولت و اعضاء و کارگزاران آن پیشنهاد نمایند تا توسط آرای مردم انتخاب شوند، و نیز می‌توانند بر عملکرد دولت‌ها و حکومتها نظارت دائمی داشته باشند و برنامه‌های مفید را به حاکمیت ارائه دهند و جلوی لغزشها و انحرافات و خطاهای آن را بگیرند؛ و طبعاً نظام اسلامی و دولت آن را مستحکم و قوی گردانند.

بدیهی است در عصر کنونی یعنی عصر توسعه ارتباطات و گستردگی آن و گستردگی جریانات سیاسی و عمق آنها، اداره کشور و اصلاح امور آن بدون تعاون و تعاضد و همکاری و همفکری همه اقشار مردم و نخبگان آنها ممکن نخواهد بود.

در صدر اسلام نیز تشکّل قبائل و عشائر مختلف و بستن پیمان و عهدنامه بین آنان، در حقیقت نوعی تحزب سیاسی بود. بنابراین تحزب یک امر جدید و وارد شده از غرب نیست، بلکه امری است که در بین همه عقلا و همه امتها در هر زمانی مقبول و معمول بوده است، هرچند شکل و کیفیت آن برحسب زمانها و مکانها مختلف خواهد بود.

نکته‌ای که هر حزب سیاسی صالح باید به آن توجه داشته باشد این است که پیوسته مصالح و منافع مردم را باید بر مصالح و منافع حزبی و اشخاص و اعضای آن مقدم دارد.

[شورای فقها و وحدت رهبری]

سؤال ۲۰- آیا وقت آن نرسیده است که طرح امام شیرازی (ره) یعنی طرح شورای فقها و مراجع در شرائط کنونی به مرحله عمل و اجرا درآید؟

جواب: در طرح فوق اگر آنچه از فقیه منتخب انتظار می‌رود فقط همان نظارت بر قوانین مصوّب و جاری کشور در اجرائیات و امور قضائی و مراقبت در جهت عدم

مخالفت آنها با احکام اسلام باشد - بدون دخالت فقها در اجرائیات و اموری که فقیه تخصصی در آنها ندارد - طرح فوق طرح خوبی است و حتی مطابق با احتیاط نیز می باشد؛ زیرا در این طرح علاوه بر استفاده از نظرات و افکار سایر فقها و مراجع، حمایت مقلدین سایر مراجع و فقها از نظام اسلامی نیز به دست آمده است، و همین حمایت موجب استحکام نظام در مقابل حوادث و طوفانها خواهد شد.

اما اگر انتظار از فقیه دخالت در تمام امور و قرارگرفتن او در مسؤولیت اعلی در امور اجرائی، قضائی و سایر امور مربوطه باشد، در این صورت هرچند وظیفه چنین فقیهی پرهیز از استبداد به رأی خود و لزوم مشورت در تمام امور با اهل خبره و سپس تصمیم گیری می باشد، آن گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امر خداوند چنین عمل می نمودند: ﴿و شاورهم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی الله﴾ (- ای پیامبر - در امر - حکومت - با مردم مشورت کن پس آنگاه که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن)، در این صورت که فقیه در رأس تمام ارگانها و امور کشور قرار می گیرد تعدد مقام مسؤول و شورائی شدن مسؤولیت فقها موجب تزلزل و اضطراب حاکمیت خواهد شد؛ و در تاریخ نیز سراغ نداریم که در یک زمان در یک منطقه چند نفر - هرچند صالح و شایسته - در رأس امور قرار گرفته باشند. آنکه در رأس امور قرار می گیرد باید یک نفر باشد و لکن باید با اهل فکر و فقهای صاحب نظر مشورت نماید. در کتاب غرر و در آمدی، ج ۲، ص ۸۶، حدیث ۱۹۴۱ از حضرت امیر علیه السلام نقل نموده که فرمودند: «الشركة فی الملك تؤدی الی الاضطراب» (شرکت در حاکمیت منجر به اضطراب و آشفتگی امور می شود).

تفصیل این بحث را در جای مناسب خود باید ملاحظه نمود.

والحمد لله رب العالمین.

۲۶ ربیع الاول ۱۴۲۳ - ۱۳۸۱/۳/۱۸

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

«۷۵»

پاسخ به پرسشی پیرامون نظریه ولایت فقیه

۱۳۸۱/۳/۲۸

[انتخاب مستقیم ولی فقیه برای مدت معین، با وظیفه نظارتی و پاسخگویی]

﴿ بسمه تعالی ﴾

جناب آقای [...] دام توفیقه

پس از سلام و تشکر از فعالیت‌های علمی جنابعالی و اعتذار از عدم حال و مجال برای پاسخ مفصل به پرسشهای شما.

سابقاً نصب فقها برای حاکمیت در عصر غیبت در ذهن اینجانب جا افتاده بود، و نوشتن «دو پیام» و مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی بر این اساس بود؛ و بیشتر فرمایش مرحوم آیت الله بروجردی در ذهن من مؤثر بود، که بعداً در کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» به آن اشکال کردم. (ج ۱، ص ۴۵۹)

البته اگر - فرضاً - نظریه نصب صحیح باشد، مقصود نصب عنوان «فقها» می باشد، و طبعاً همه فقهای واجد شرایط منصوب می باشند و هیچ مقامی حق عزل برخی از آنان را ندارد؛ ولی نظریه نصب را من در کتاب «دراسات» نقد کرده‌ام، و فعلیت حاکمیت به نخب امت می باشد.

اینکه فقیه منتخب غیر از رئیس قوه مجریه باشد امری بود که در مجلس خبرگان به احترام آیت الله خمینی (ره) انجام شد، و گرنه فقیه واجد شرایط باید به عنوان ریاست قوه مجریه و مقام مسؤول با بیعت انتخاب شود، و مدت و حدود حاکمیت او باید تعیین شود؛ و بیعت یک قرارداد اجتماعی لازم العمل می باشد، و در تخلفات بزرگ مردم او را عزل می کنند. در این رابطه به جلد اول دراسات (ص ۵۹۳) مراجعه فرمایید.

اینکه شخصی را به عنوان «ولی فقیه» انتخاب کنند و همه اهرمهای قدرت را در اختیار او قرار دهند و او پاسخگو نباشد و یک رئیس قوه مجریه انتخاب نمایند و مسؤولیتها را بر عهده او بگذارند در صورتی که اهرمهای قدرت در اختیار او نباشد یک تضاد لاینحل است و قابل دوام نیست. یا باید ولی فقیه همان رئیس قوه مجریه باشد با پاسخگویی در برابر ملت، و یا اگر فقیه حاضر نشد ریاست قوه مجریه را با مسؤولیت بپذیرد طبعاً او فقط به لحاظ تخصص فقهی خود باید ناظر باشد که قوانین و اجرائیات برخلاف موازین اسلامی نباشد، و اگر فرضاً در موردی قوانین پاسخگو نباشد و گره کوری پیدا شد و نیاز به اعمال ولایت شرعی باشد او با مشورت متخصصین اعمال ولایت کند، نه اینکه در هر موضوعی بخواهد دخالت کند و کشور را به چالش بکشد.

شما در این رابطه می‌توانید به دو جزوه «ولایت فقیه و قانون اساسی» و «حکومت مردمی و قانون اساسی» اینجانب مراجعه فرمایید. هر دو جزوه هم در سایت و هم در کتاب «دیدگاهها»ی اینجانب موجود می‌باشند.
ان شاء الله موفق باشید.

۱۳۸۱/۳/۲۸ - حسینعلی منتظری

« ۷۶ »

پیام تسلیت در رابطه با زلزله استانهای قزوین و همدان

۱۳۸۱/۴/۲

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

﴿ و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات
و بشر الصابرين ﴾ الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله و انا اليه راجعون*
اوئلك عليهم صلوات من ربهم و رحمة و اوئلك هم المهتدون ﴿

(سورة بقره، آیه ۱۵۵ تا ۱۵۷)

با کمال تأسف خبر ناگوار وقوع زلزله در دو استان قزوین و همدان که موجب
انهدام خانه‌ها و اماکن بسیاری از روستاها، و کشته و مجروح شدن جمع کثیری از
خواهران و برادران عزیز گردید و خسارات زیادی را در پی داشت دریافت نموده و
بسیار متأثر شدم. ضمن تسلیت این مصیبت بزرگ به حضرت ولی عصر
(عجل الله تعالی فرجه الشریف) و همه بازماندگان محترم و برادران و خواهران مسلمان، امید
است خداوند قادر کریم همه از دست رفتگان عزیز را مشمول رحمت و اسعه خویش
قرار داده و آنان را با اولیای معصومین (سلام الله عليهم اجمعین) محشور فرماید و به
بازماندگان محترم صبر جمیل و اجر جزیل صابران را عنایت فرماید.
از متصدیان امور و همه برادران و خواهران متمکن انتظار می رود در جهت
همدردی با مصیبت زدگان داغدار، با ارسال کمکهای لازم وظیفه الهی و انسانی
خویش را انجام دهند؛ و در این جهت برادران و خواهران مجازند از یک سوم
سهم امام بدهی خود در این راه مصرف نمایند.
والسلام علیکم جميعاً و رحمة الله و برکاته.

۱۳۸۱/۴/۲

قم المقدسه - حسینعلی منتظری

در مورد استقلال حوزه علمی و قداست مرجعیت شیعه
(پاسخ به نامه مجمع مدرسین و محققین حوزه علمی قم)

۱۳۸۱/۴/۷

﴿ بسمه تعالی ﴾

شماره ۱۳۲ - ۸۱/۳/۲۲

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی منتظری مدظله العالی

پس از سلام و آرزوی عزت و سربلندی برای حوزه های علمی و مرجعیت تشیع و آن مرجع بزرگوار، همان طور که مستحضر هستید یکی از افتخارات مرجعیت شیعه و حوزه های علمی، حفظ هویت و استقلال آن از هر نهاد و قدرت سیاسی و حکومتی بوده است، به گونه ای که حوزه های علمی با عنایت حضرت ولی عصر (عج) و در پناه مراجع مکرم و پشتیبانی مردم مستدین همواره رسالت تعلیم و تزکیه و تهذیب نفس و تبلیغ و دفاع از اسلام و تشیع را به دوش کشیده است، و این روندی بوده که حوزه ها را از هر گونه گزند و آسیبی مصون داشته است.

متأسفانه در سالهای اخیر حوزه علمی قم، مرکز فرهنگ تشیع، شاهد حرکات و جریاناتی است که جز تلخ فرجامی نتیجه ای نمی تواند در پی داشته باشد. عده ای که حتی نمی توان نام گروه سیاسی بر آنها نهاد، به تحریک عواملی از بیرون، حوزه را پایگاه ترویج افکار خود کرده و از این اهرم مقدس به دنبال برخورد با همه عالمانی هستند که در پی استقلال حوزه و حفظ قداست آن هستند.

مدرسه فیضیه که عالمان پاک و فقیهان فرهیخته را در دامن خود پرورش داده است، امروز هر از چندگاهی به کانونی مبدل می گردد که با تزکیه، تعلیم و تعلم فاصله زیادی دارد. بیانیه هایی بر دیوار این مدرسه و دارالشفاء چسبانده می شود و یا در اجتماعات خوانده می شود که علما و بعضی از مراجع را با ذکر نام و مشخصات مورد هتک و تهمت قرار می دهند. جریده ای که به نام فیضیه منتشر می شد هیچ حریم و نزاکتی را نمی شناخت و به ساحت مرجعیت همواره جسارت می کرد، به گونه ای که به خاطر تخلفات مکرر محکوم به توقیف گشت.

در تجمعی که اخیراً این افراد در فیضیه داشتند، علاوه بر توهین به افراد، حریم مرجعیت را نیز شکستند و هیچ پرهیزی نیست که در فردا و فرداها با هرکس سر ناسازگاری داشتند حریم‌ها را شکسته و اساس مرجعیت را مخدوش نمایند؛ کاری که سالهاست برخی اجانب با ارسال جاسوس و اعمال نفوذ در پی آن بوده و می‌باشند. متأسفانه این‌گونه خودسریها که از سوی عده‌ای اعمال می‌شود اهداف آنها را محقق می‌سازد؛ و جای تأسف است که گاهی اجتماعاتی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد که به نام شورای مدیریت منعقد می‌گردد.

حضرت امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) با وجود جامعیت شرایط برای مرجعیت شیعه و تقلید اکثریت مردم از معظم‌له و عظمت معنوی و علمی غیر قابل انکار ایشان هرگز نخواستند پس از رهبری طوری در حوزه‌ها دخالت کنند که خدای نکرده استقلال حوزه در برابر حکومت اگرچه حکومت حق و مشروع خدشه‌دار شود، تا جایی که تعیین اعضای مدیریت حوزه علمیة قم را به عهده مراجع موجود در حوزه‌ها گذاشتند.

مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیة قم که وظیفه خود را حمایت از مرجعیت و استقلال حوزه‌ها می‌داند، ضروری می‌داند که این خطر را بدین وسیله محضر مراجع معزز به عنوان متولیان حوزه‌ها یادآور شود، تا با نفوذ و اعتباری که این بزرگان در میان مردم و حوزه‌ها دارند جلوی آسیب‌ها را بگیرند تا اساس استقلال حوزه و مرجعیت مخدوش نگردد و نگذارند حوزه‌ها در دام گروههایی بغلطد که هیچ ارتباطی با حوزه ندارند. مراجع مکرم نیک می‌دانند که امروز جوانان سر دو راهی قرار گرفته و این تحیر و تردید بیشتر به عملکرد برخی کسانی برمی‌گردد که به نام دین بر نارضایتی‌ها افزودند و یا اسلام را به گونه‌ای خشن و تهدیدآمیز بر سر منابر و تریبونهای عمومی مطرح می‌نمایند؛ و اگر امروز به عنوان حوزه علمیة تحریکاتی صورت گیرد که مباین علم و اخلاق و انسانیت و اصول اولیه اسلام باشد و به خاطر رضایت خاصه سخط عامه را در پی داشته باشد، چگونه می‌توان از نسل جوان انتظار اقبال به حوزه‌ها و روحانیت را داشت؛ لذا تقاضا می‌شود تا دیر نگشته، آقایان مراجع و علمای بزرگ، جلوی حرکت‌های مشکوک و از بیرون هدایت شده را بگیرند و نگذارند حوزه‌های علمیة از رسالت تاریخی خود خارج و ابزار دست عده‌ای گردد. در پایان سربلندی مراجع عظام را در پناه ولی عصر (عج) آرزو مندیم.

(مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیة قم)

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

مجمع مدرسین و محققین حوزه علمی قم دامت برکاته

پس از سلام و تحیت، نامه شماره ۱۳۲ مورخه ۸۱/۳/۲۲ آن مجمع محترم که متضمن هشدار و اعلام خطر نسبت به برخی جریانات تند و تحرکات زننده و غیرمنطقی از ناحیه برخی عناصر غیرمسئول و معلوم الحال در داخل حوزه علمی بود واصل شد، و شنیدم که نظیر این نامه برای همه حضرات آیات حوزه علمی فرستاده شده است.

ضمن تقدیر و تشکر از توجه آقایان محترم به خطر و عواقب سوء این گونه جریانات برای کيان و استقلال حوزه علمی و قداست روحانیت و مرجعیت شیعه، و احساس وظیفه آقایان نسبت به این موضوع یادآور می شوم:

اینجانب خطری را که تذکر داده اید در حدود ده سال قبل کاملاً احساس کردم، و در این زمینه در تاریخ ۱۳۷۱/۱۲/۴ نامه ای مشروح به مرحوم آیت الله العظمی آقای گلپایگانی (طاب ثراه) نوشتم که متأسفانه عمر آن مرحوم وفا نکرد و فرصت کافی برای اقدام پیدا نکردند. متن نامه در کتاب «خاطرات» اینجانب (جلد ۲، صفحه ۱۵۲۷) ثبت است. منشأ اصلی وجود این قبیل جریانات تخریبی و تند در حوزه علمی و در سطح کشور، تفکر و خط مشی غلطی است که می خواهد از قداست دین و روحانیت و حوزه های علمی برای مقاصد سیاسی و تثبیت حاکمیت خود استفاده ابزاری نماید، و در نتیجه تاکنون صدمات فراوانی به روحانیت و حوزه علمی، بلکه اصل دین و مذهب وارد شده است؛ و به طور کلی رابطه بین نسل جوان کشور و دین و مذهب و روحانیت را تضعیف نموده است.

احترام حاکمیت اسلامی به جای خود محفوظ، ولی ما حق نداریم ارزشهای اسلامی و قداست و استقلال روحانیت را فدای نهادهای حاکمیت کنیم.

حکومت باید دینی و بر اساس موازین اسلامی باشد ولی دین و روحانیت نباید حکومتی باشند و استقلال خود را از دست بدهند. دین امری است الهی و معنوی که مردم پس از آموزش صحیح به اختیار خود آن را می پذیرند، و هیچ گاه با زور و اکراه

به دست نمی آید ﴿لا اکراه فی الدین﴾. مردم از مسیر دین به حاکمیت حق راه می یابند، ولی از مسیر حاکمیت و قدرت و اجبار پذیرای دین نمی باشند؛ بلکه اجبار نتیجه معکوس دارد و حاکمیت را نیز تضعیف می کند.

جناح خاصی که در حاکمیت روزه روز پایگاه مردمی آن ضعیف تر می شود، برای حفظ موقعیت و قدرت و سلطه خویش استفاده ابزاری از دین و مذهب و حوزه ها را خط مشی خود قرار داده و دیگران را به بی دینی متهم می کند.

این جناح انحصار طلب همه چیز را برای بقای قدرت سیاسی و اقتصادی خود به کار می گیرد، و ضربه ای که این خط مشی تاکنون به اسلام و روحانیت و حوزه های علمی وارد نموده است به این زودی قابل جبران نیست. متأسفانه هتک مرجعیت شیعه و ترور شخصیت های علمی و دینی کشور - که از اهداف دیرینه دشمنان اسلام و کشور بوده - ناآگاهانه توسط این جریان مرموز داخلی در حال اجرا می باشد.

ترور شخص و ترور شخصیت دو روی یک سکه هستند که برای مقاصد پلید و اجرای سیاست های شیطانی انجام می شوند.

اگر دشمنان اسلام برای شکستن حریم و استقلال مرجعیت شیعه - که بارها در مقاطع حساس از استقلال و قدرت مردمی آن ضربه خورده اند - میلیارد ها تومان خرج می کردند نمی توانستند این گونه که از ناحیه این قبیل جریانات انجام شده عمل نمایند. انتظار می رود از ناحیه حضرات آیات بزرگوار و اساتید محترم و فضیلا متعهد و آگاه حوزه علمیه قم برای نجات آن از خطرات اقدام اساسی و هماهنگ انجام شود.

حوزه علمیه قم که فعلاً چشم امید جهان تشیع به آن دوخته شده است امانتی است الهی که به آقایان محترم سپرده شده و طبعاً مسؤولیت حفظ استقلال و عظمت آن بر عهده آنان می باشد. تا زمانی که سرنوشت حوزه از خارج آن و توسط عناصر و ارگانهای منتسب به حاکمیت تعیین می شود، و عناصری معلوم الحال و خودسر - تحت حمایت برخی ارگانهای سیاسی و نظامی - با زنده باد و مرده باد گفتن و حمله به شخصیت ها و علمای دینی، حوزه علمیه را ملعبه و جولانگاه مقاصد سیاسی خود قرار می دهند وضعیت حوزه علمیه روزه روز بدتر خواهد شد.

اینجانب در شرائط تحمیلی فعلی و حصر خانگی امکان فعالیت در این زمینه را ندارم ولی از همه بزرگان و آیات و اساتید محترم و طلاب جوان حوزه انتظار می‌رود در حدّ توان خویش از راههای منطقی و معقول چاره‌اندیشی نمایند. اگر با سکوت و بی‌تفاوتی ما اعتبار و قداست این میراث عظیم تشیع مخدوش گردد و استقلال و عظمت آن از بین برود در برابر خدای بزرگ و نسل آینده چه جوابی خواهیم داشت؟! از خداوند قادر متعال عزّت و عظمت اسلام و کشور و صیانت حوزه‌های علمیه را مسألت می‌نمایم.

والسّلام علیکم ورحمة اللّٰه و برکاته.

۱۶ ربیع الثانی ۱۴۲۳ - ۱۳۸۱/۴/۷

قم المقدّسه - حسینعلی منتظری

ضمیمه:

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

محضر مبارک حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی دامت برکاته پس از سلام و تحیّت به عرض می‌رساند: حوزه علمیه قم (صانها الله تعالی عن الحدّثان) با وسعتی که پیدا کرده و از هر جهت مورد توجّه عالم تشیع و دوست و دشمن قرار گرفته، اینک زعامت و حفظ استقلال و عظمت آن عملاً به عهده حضرت تعالی گذاشته شده و قهراً تحمّل زحمات در این راه موجب خشنودی خدا و اجر عظیم خواهد بود. خاطر شریف مستحضراست که عظمت حوزه‌های علمیه شیعه همیشه مرهون استقلال آنها و جدائی از مراکز قدرت بوده است. معیار فضیلت‌ها در حوزه‌های علمیه باید درجات علمی و تقوا و جنبه‌های معنوی و بزرگ‌منشی اشخاص باشد؛ و اداره شوون حوزه باید در داخل آن به دستور زعیم حوزه و به تصدّی منصوبین از قبل او انجام شود. در چنین حوزه‌ای است که ممکن است امثال شیخ انصاری و میرزای شیرازی (قدس سرهما) تربیت شوند که علاوه بر درجات علمی و معنوی دارای

استقلال فکری و قاطعیت بودند و تحت تأثیر قدرتهای مادی و سیاسی جهان قرار نمی‌گرفتند. ولی متأسفانه مشاهده می‌شود که مسیر حوزه علمی قم به سمتی است که در آینده چیزی شبیه حوزه‌های دولتی اهل سنت خواهد شد که از خود استقلال ندارند و حقوق‌بگیران حکومتها هستند، و بالاجبار ثناگوی دولت‌ها و ابزاری در دست مراکز قدرت و ملعبه سیاست‌های حاکم می‌باشند. دولت‌ها و مراکز قدرت هرچند خوب و صالح باشند ولی بالاخره وابستگی به آنها استقلال فکری و قاطعیت را از علمای حوزه‌ها خواهد گرفت.

این درست است که دین مقدس اسلام از سیاست جدا نیست، ولی این بدان معنی است که حوزه‌های علمی و دینی باید سیاست ممالک اسلامی و مسلمین را مورد توجه قرار دهند و حتی المقدور جلوی اشتباهات و انحرافات را بگیرند، نه اینکه حوزه و علمای اعلام ابزار سیاست‌های حاکم باشند. شورای مدیریت حوزه علمی قم هرچند صادقانه عمل کنند ولی وقتی می‌توانند عظمت حوزه را حفظ نمایند و حوزه را در مسیر صحیح قرار دهند که ارگانهای حاکم کشور، حوزه و افراد حوزه را به صورت عوامل سیاست‌های خود قرار ندهند؛ و روی همین اصل بود که مرحوم امام (ره) در وقتی که قدرت داشتند مع‌ذکب چون در حوزه نبودند برای نظم حوزه و تشکیل شورای مدیریت نظر حضرتعالی را مورد توجه قرار دادند و خودشان کمتر دخالت می‌کردند.

سیاست‌بازی و قدرت‌زدگی در حوزه علمی قم بشدت رو به گسترش است و عملاً به جای رشد ارزشهای علمی و معنوی وابستگی به قدرت و سیاست و شؤون دنیوی رشد پیدا می‌کند. در حوزه علمی پایگاههایی احداث شده که طلاب و محصلین ساده‌لوح را به صورت ثناگو و زنده‌بادگو درمی‌آورد و براساس اهدافی که از خارج حوزه تعیین و شعارهایی که دیکته می‌شود طلاب و فضیلاي حوزه را به این طرف و آن طرف می‌کشند. آیا با این وضع حضرتعالی انتظار دارید در آینده فقهای اصیل و جامع‌الشرائط و علمای قاطع و خدمتگزار به عالم اسلام و تشیع که مخالف هوی و مطیع لامرالله باشند داشته باشیم؟ من اطلاع دارم که بسیاری از علما و فضیلاي حوزه علمی از وضع موجود ناراحت هستند و نظرشان متوجه تصمیم حضرتعالی است.

بجاست حضرتعالی به وسیله شورای مدیریت جدید و یا به هر وسیله‌ای که صلاح می‌دانید جلوی دخالت‌های بیجا را بگیرید. احتیاج ارگان‌های دولتی به اهل علم و روحانین برای تصدّی امر قضا و ارشاد و تبلیغ البته باید در حوزه علمیه مورد توجه قرار گیرد و در این جهت با آنها همکاری شود، ولی این امر مستلزم دخالت‌های بیجای ارگان‌های دولتی در حوزه و ملعبه قرار دادن طلاب جوان و ساده‌لوح و تحریک آنان در مسیر سیاست‌بازیه‌های آنان نیست؛ و بالاخره اگر حضرتعالی اقدام نکنید و چاره‌ای نیندیشید در آینده‌ای نه چندان دور حوزه علمیه قم هویت معنوی و استقلال و عظمت خود را از دست خواهد داد و در نتیجه ملت نیز از روحانیت منقطع خواهد شد.

دولت حتی اگر بخواهد امکاناتی از قبیل بهداشت و بیمه و امثال اینها را در اختیار روحانیت و حوزه قرار دهد باید از مسیر ریاست حوزه و تحت نظارت او باشد. البته می‌دانیم که علما و طلاب معصوم نیستند و ممکن است از ناحیه بعضی از آنان اشتباهات و یا خلاف‌هایی بروز نماید، ولی برای جلوگیری از آنها باید از طرف شورای مدیریت حوزه هیئتی مأمور رسیدگی و تذکر دادن و توبیخ و تنبیه متهمین تعیین شود که خودشان مسائل را بررسی و حل نمایند و یا نهایتاً از طرف آنان به محاکم قضائی رسمی ارجاع شود. قدرتمندان معمولاً گره‌هایی را که از دست باز می‌شود با دندان باز می‌کنند و این امر صحیحی نیست. امید است حضرتعالی به هر نحو صلاح می‌دانید اقدامات لازمه را مبذول دارید.

والسّلام علیکم ورحمة اللّٰه و برکاته.

۱ رمضان المبارک ۱۴۱۳ - ۱۳۷۱/۱۲/۴

حسینعلی منتظری

پاسخ به سؤالاتی در مورد آزادیهای اجتماعی

۱۳۸۱/۵/۷

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

حضرت آیت الله العظمی منتظری مرجع آزاده با سلام، متأسفانه حصر غیرقانونی و تحریم مطبوعاتی شما سبب شده است تا نظرات حضرت تعالی به عنوان یک متخصص فقه به راحتی در اختیار عموم مردم و صاحب نظران قرار نگیرد؛ لذا یکی از سؤالی که می توان از نظرات حضرت تعالی مطلع شد و به تبادل نظرات پرداخت همین نامه ها و سؤالات است. حضرت تعالی علی رغم مشکلات در حصر و مشغله فراوانی که دارید تاکنون برخوردی پدران و مسئولان با این نوع سؤالات داشته اید، که شایان تقدیر است و سبب ایجاد سنت حسنه در حوزه ها می شود که با سؤالات و نظرات با تکبر برخورد نکنند که واللّه ارحم الراحمین. لذا سؤالاتی از حضرت تعالی دارم که پاسخ استدلالی و قرآنی شما کما فی السابق موجب تشکر خواهد بود. سؤالات مربوط به احکام معمولاً توسط روشنفکران دینی پیش پا افتاده تلقی شده و تاکنون طرح نشده اند؛ در صورتی که همین مسائل شرعی یکی از ارکان استبداد دینی در محدود کردن آزادیهای اجتماعی است. بنابراین طرح این سؤالات مربوط به احکام عملیه فقهی را دارای ابعاد اجتماعی دانسته و پاسخ شما به روشن تر نمودن زیربنای فقهی درباره آزادیهای اجتماعی کمک خواهد کرد.

با تشکر - دکتر مسعود امید

۲۷ تیر ۱۳۸۱

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

جناب آقای دکتر مسعود امید دام توفیق
پس از سلام، پاسخ مفصل به پرسشهای جنابعالی در نامه نمی گنجد، لذا پاسخ
اجمالی هر پرسش را در ذیل آن یادآور می شوم:

[پاسخ به شبهه‌ای در مورد مسکرات]

س ۱- اسلام مسکرات را حرام می‌داند. مسکر نیز هر چیزی است که انسان را از حالت طبیعی و هوشیاری خارج سازد.

لذا اولاً: چرا هر نوع وجود الکل در نوشیدنی‌ها یا سس غذا توسط فقها حرام شده است، حتی اگر مقدار آن ناچیز بوده و مصرف کم آن سکرآور نباشد؟ حرمت وجود الکل چه اساس قرآنی دارد؟ با توجه به اینکه الکل با درصد پایین برای کارکرد سالم سیستم گوارش مفید نیز هست. چرا فقها به محتوای سکرآور توجه نکرده‌اند و هر نوع الکل با هر میزان غیر سکرآوری را نیز حرام کرده‌اند؟ ثانیاً: مواد مخدری چون تریاک و هروئین که بسیار سکرآورتر و مخدرتر از آبجو است چرا توسط فقها تحریم نشده است و حتی مصرف تریاک در بین برخی از فقها و روحانیون رایج نیز هست؟ آیا تمایلات و عاداتهای شخصی در این نوع فتاوی‌های فقهی دخالت ندارد؟

جواب: در آیه ۹۰ سوره مائده می‌خوانیم: ﴿انما الخمر والميسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه﴾، در این آیه عنوان «خمر» را به نحو اطلاق رجس و از عمل شیطان شمرده و به اجتناب از آن امر نموده است، و اطلاق لفظ شامل یک قطره از آن هم می‌شود؛ و در اشربهٔ محرّمه کتاب و سائل بابی را منعقد نموده بدین عنوان: «ما اسکر کثیره فقليله حرام» آنچه زیاد آن مست می‌کند کم آن نیز حرام است؛ و در این باب دوازده روایت که سند غالب آنها صحیح است آورده است، از جمله به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل نموده: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «کل مسکر حرام، و ما اسکر کثیره فقليله حرام» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر مسکری حرام است، و آنچه زیاد آن مست می‌کند کم آن نیز حرام است. و برحسب حدیث معروف «ثقلین» که سنی و شیعه آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند گفتار عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همچون کتاب خدا حجت است و باید به هر دو تمسک جست.

و بالاخره مسأله از نظر احادیث و فقه قابل تردید نیست و اسکار حکمت حکم است نه علت و تمام موضوع حکم تا با کم شدن موضوع، حکم تغییر کند. و اما مواد مخدر چون صریحاً در کتاب و سنت مورد نهی واقع نشده‌اند لذا حرمت آنها مانند سایر اشیاء تابع مضر بودن آنها می‌باشد، و چون مقدار کم آنها مضر نیست طبعاً دلیلی بر حرمت آن نداریم.

[در نکاح مُبرز قولی لازم و در معاطات مُبرز عملی کافی است]

س ۲- رضایت طرفین ملاک شرعی بودن عقود است. آیا این «رضایت طرفین» یک قاعده عام است یا محدود به معاملات است؟ اگر عام است آیا حکومت اسلامی مجاز است مانع از روابط آزاد دختر و پسرانی که بالغ هستند بشود و تراضی طرفین را ندیده بگیرد؟ اگر تراضی طرفین یک قاعده عام نیست آیا با توجه به اینکه فقها «ازدواج» را نیز جزو عقود می دانند نمی توان این قاعده را در مورد روابط جنسی نیز صادق دانست؟ در هر صورت ملاک قرآنی خود را عنوان نمایید.

جواب: نکاح یکی از عقود عقلایی و شرعی است، و در همه عقود و از جمله نکاح، رضایت قلبی طرفین و مُبرز عملی یا قولی لازم است؛ در غیر نکاح، مُبرز عملی - معاطات - کافی است، ولی در نکاح به جهت اهمیت آن و اینکه زیربنای تأسیس خانواده است احتیاط کرده اند که مُبرز قولی صریح در بین باشد تا تردیدی در میان نباشد، و عربی بودن نیز از باب احتیاط و تأسی به عمل پیامبر و ائمه است؛ ولی اگر به کسی که عربی بداند دسترسی نداشته باشند، دو طرف می توانند به زبان خودشان عقد را جاری نمایند.

و اما روابط پسر و دختر اگر در چهارچوب شرع باشد و اختلاط آنان موجب وقوع در حرام نباشد اشکال ندارد، و حکومت اسلامی نباید از آن مانع شود؛ ولی اگر به شکل نامشروع باشد، حکومت اسلامی می تواند در حد ضرورت از آن جلوگیری نماید؛ ولی تندرویها و برخوردهای خشن که موجب تنفر از دین می شود جایز نیست.

س ۳- حضرتعالی تنورسین ولایت فقیه هستید و اخیراً آن را در حد نظارت فقیه طرح کرده اید؛ آیا این نظارت دارای حق و تو در برابر انتخاب ملت نیز هست؟ اگر آری که دیگر نظارت نیست بلکه همین ولایت مطلقه است، و اگر خیر دیگر چه ضرورتی به وجود شورای نگهبان که حق و توی مصوبات مجلس را دارد؟

جواب: برای پاسخ به این سؤال به پاسخهای اینجانب به سؤال پنجم و ششم خودتان که در تاریخ ۱۳۸۱/۲/۳۱ نوشته شده و در سایت موجود است مراجعه

فرمایید، و برای تفصیل می‌توانید به کتابچه «حکومت مردمی و قانون اساسی» اینجانب که در سایت موجود می‌باشد مراجعه نمایید.

س ۴- آیا فقها وظیفه بشیر و نذیر را در رساندن پیام شرع به مردم دارند یا موظف به اجرای شرع و تحمیل آن به مردم هستند؟ اگر شق اول صحیح است آیا حجاب اجباری از نظر شما شرعی است؟ آیا می‌توان حکمی را اجباری کرد و افراد تحت حکومت اسلامی را به منافقانی که در بین دوستان یک نوع پوشش دارند و در خیابانها پوششی دیگر، تبدیل نمود؟ آیا این آثار اجتماعی اجرای اجباری احکام شرعی را شرعی می‌دانید؟

جواب: در رابطه با مسأله حجاب نیز به پاسخ سؤال ۲ خودتان که در تاریخ فوق نوشته شده مراجعه فرمایید.

[حجاب اجباری و بی‌حجابی اجباری]

س ۵- ممالکی که از نظر فقها بلاد کفر هستند (کشورهای غربی دارای حکومت سکولار) به مسلمانان این آزادی را می‌دهند که پوشش خود را داشته باشند و مثل آنتورک و رضاشاه بی‌حجابی را اجباری نمی‌کنند. با توجه به اینکه ادعای فقها این است که اسلام دین رحمت است چرا وقتی یک خانم بی‌حجاب خارجی (خبرنگاران و هیأت‌های دیپلماتیک) وارد کشور اسلامی می‌شود به پوشش او احترام نمی‌گذارند و او را مجبور به پوشش اسلامی می‌کنند؟ آیا حجاب اجباری تفاوتی با بی‌حجابی اجباری در سلب آزادی پوشاک افراد دارد؟ حجاب اجباری چه دلیل قرآنی دارد؟

جواب: درست است که وظیفه اصلی فقها تبلیغ اصول و معارف و اخلاق و احکام اسلامی است، ولی توجه دارید که تشریح قوانین و احکام اسلامی به منظور عمل و اجرای آنها می‌باشد، و فراهم نمودن شرایط و زمینه پیاده شدن موازین اسلامی توسط مردم - نه با زور و اکراه - مستلزم حاکمیت یک قدرت اجرایی است که با بیعت و انتخاب خود مردم به دست آمده باشد و مردم پشتیبان آن باشند. اگر اکثریت مردم یک کشور مسلمان باشند و طبعاً احکام اسلام و اجرای آنها را پذیرفته و به آن علاقه‌مند باشند، و این مردم به اختیار خود - نه با زور یا شانتاژ - با فقیهی عادل و آگاه به موازین

اسلامی - بر این اساس که او از راههای معقول و منطقی زمینه جاری شدن دستورات اسلام را فراهم نماید - بیعت کردند، در این صورت حاکمیت دینی می تواند از مسیر تصویب قوانین مانع تظاهر به محرمات الهی و از جمله تظاهر به بی حجابی اقلیت افراد کشور در ملاءعام شود؛ زیرا تظاهر اقلیت به بی حجابی بسا مشوق بی عفتی شود و آن را رواج دهد و موجب تضییع حقوق اکثریت طرفدار حجاب گردد؛ همچنین است تظاهر به سایر محرمات اسلامی. هیچ گاه مردم عاقل مصالح و خواست اکثریت جامعه را فدای هوا و هوس اقلیت نمی کنند.

و اما کیفیت ورود و تردد زنان دیپلمات و یا خبرنگار و یا توریست وابسته به کشورهای خارج، در داخل کشور تابع قراردادهای سیاسی ای است که کشور اسلامی با کشورهای غیرمسلمان منعقد می نماید.

اگر حاکم اسلامی تظاهر به محرمات الهی یا بی حجابی را برای جامعه اسلامی مضر تشخیص دهد، می تواند ورود و تردد و رفتار آنان را محدود نماید و جلوی تظاهر به آنها را بگیرد.

س ۶ - همان طور که مطلع هستید بسیاری از روحانیون در ایام کشته شدن عُمَر جلسه جشن و سرور دارند و به روایاتی استناد می کنند که به «رفع القلم» معروف است. طبق این روایات ارتکاب هر گناهی برای شادمانی به منظور قتل عمر واجب است و ملائک آن را ثبت نمی کنند. آیا شما این روایات را معتبر می دانید و چنین جلساتی را که گاهی فساد جنسی نیز در آنها روی می دهد شرعی می دانید؟

جواب: رفع القلم به معنایی که در سؤال آمده است هیچ مدرک عقلی و شرعی ندارد، و موضوع مذکور در سؤال به هیچ وجه مجوز ارتکاب گناه نمی باشد.
ان شاء الله سالم و موفق باشید.

۱۳۸۱/۵/۷ - حسینعلی منتظری

پاسخ به سؤالاتی در رابطه با آیات سوره احزاب خطاب به زنان پیامبر ﷺ و در مورد اهل کتاب

۱۳۸۱/۵/۷

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

با سلام و درود به فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری، عزیز مردم حقیقت جو
سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بنده شانزده سال است در آلمان زندگی می‌کنم و در هیچ گروهی نیستم و ان شاء الله خادم
اهل بیت باشم. در طول این سالها موفق نشده‌ام به ایران سفری داشته باشم. از اینکه امروز از اینترنت
استفاده می‌کنیم و از اینکه مستقیماً شما نامه مرا می‌خوانید و جواب می‌دهید خدایم را شکر
می‌کنم. شرمنده هستم که وقت پرارزش شما را می‌گیرم.

ما در اینترنت در پال تاک (www.paltalk.com) بیشتر از یک سال است که اطاق اسلامی
ایجاد کرده‌ایم. روزی بیشتر از پانصد نفر ایرانی وارد پال تاک می‌شوند و در اطاقهای گوناگون
بحثهای مختلف می‌کنند، و امکان صوت و نوشتار و دوربین عکس در این اطاقها موجود می‌باشد؛
و این پال تاک معروفترین چت در دنیا می‌باشد. حرکت اسلامی به زبان عربی زیاد می‌باشد و
آیت الله فضل الله نیز چند ساعتی در ماه با اطاقی که به نام وی است مستقیم به جواب سؤالات
می‌پردازند. بعد از عاشورا ما نیز تماس مستقیمی روزانه با حرم حضرت معصومه (س) و حرم
حضرت امام رضا (ع) داریم، ولی چون اکثریت از خارج ایران تماس می‌گیرند و پاسخ صحیح به
مسائل شرعی داده نمی‌شود از شما تقاضا دارم در صورت امکان ماهی حتی نیم ساعت هم شده به
ما هدیه کنید. افرادی که در خارج متولد شده‌اند گاهی فقط سخن فارسی را بلد هستند و حتی
حروف فارسی را نمی‌توانند بخوانند. نقش شما و یا نماینده‌ای که برای ما می‌فرستید برای اینترنت
باعث می‌شود که افراد در هر جا که هستند بتوانند اسلام واقعی را لمس کنند، و چیزی شیرین تر و

جذاب‌تر از اسلام حقیقی وجود ندارد. من چند روز پیش شاهد بودم که فرد اهل کتاب ایرانی‌ای که در کانادا زندگی می‌کند مسلمان شد.

ما تمام سؤالات را جمع می‌کنیم و در هنگام پاسخگویی قدرت صوت و نوشتار را از همه می‌گیریم که مزاحمتی ایجاد نشود، زیرا همه جور افراد وارد اطاق می‌شوند. ما اجازه بحث سیاسی نمی‌دهیم و سعی می‌کنیم که همیشه فقط بحث دینی صورت گیرد؛ و چون سنی و اهل کتاب نیز در اطاق وجود دارد، سعی می‌کنیم بیشتر از آیات قرآن کریم مسائل پاسخ داده بشود. خوشحال می‌شوم اگر در این راه شما ما را هدایت و ارشاد کنید که ما همان را دنبال داشته باشیم. اگر نماینده‌ای از طرف شما با من تماس بگیرد من تمام اطلاعات از اطاقها و ایجاد اطاق و کنترل اطاق را می‌توانم در فرصت کوتاهی آموزش بدهم. ما در حال حاضر بحث اهل کتاب را می‌کنیم.

من اطلاعات دینی خیلی ناچیز دارم و در این باب تا به حال نتوانستم کمک مفیدی داشته باشم، ولی برای اینکه این سنگر اسلام خالی نماند مشغول به کار شدم، و وقتی سؤالات شرعی می‌شود مشکلاتی ایجاد می‌شود. دعا و سخنرانی استاد شهید مطهری را دائم پخش می‌کنیم و همیشه سعی می‌کنیم مراسم خوبی پخش کنیم، مانند کار یک رادیو. نظر فقهی شما را همه قبول دارند و دوست داریم مستقیم نظرات شما را بدانیم.

خیلی ممنون که این نامه را خواندید. من از خداوند طول عمر و سلامتی شما را آرزو مندم، مرا ببخشید که این‌گونه جسارت کردم و وقت شما را گرفتم، امیدوارم که موجب آزار نشده باشم. ده سؤال در مورد اهل کتاب در اسلام داریم، به امید اینکه هم به زودی جوابهای شما را دریافت کنم و هم اینکه بتوانیم صدای شما را در اینترنت حتی اگر هم به صورت ضبط شده باشد پخش کنیم و بشنویم.

والسلام - علاءالدین

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

جناب مستطاب آقای علاءالدین دام توفیقه

پس از سلام و تقدیر و تشکر از فعالیت‌های دینی و فرهنگی جنابعالی و اعتذار از تأخیر جواب، هر چند پاسخ مفصل به پرسشهای دهگانه شما در نامه مختصر نمی‌گنجد ولی پاسخ مختصر هر یک را در ذیل آن یادآور می‌شوم:

س ۱- آیاتی که خطاب به زنان پیامبر شده است آیا حالت حکم شخصی و اخلاقی دارد؟ و چرا احکام شخصی و اخلاقی از احکام عمومی که مجازات نیز دارد تمیز داده نمی‌شود؟ و آیا آیه ۳۲ سوره احزاب برای زنان اهل کتاب نیز می‌باشد؟ یعنی اگر نازک و نرم سخن بگویند و در عموم بخندند در اسلام مورد مجازات می‌توانند قرار بگیرند در حالتی که حتی بعضی مردها صدای جذاب و نرمی می‌توانند داشته باشند و نیز در عموم می‌خندند. در حال درس روخوانی قرآن، زنان مسلمان در اطاق اینترنت قرآن کریم را تلاوت می‌کنند آیا این نیز اشکالی دارد؟

جواب: در رابطه با آیه ۳۲ سوره احزاب و آیات قبل از آنکه خطاب به زنان پیامبر ﷺ می‌باشد نکته‌هایی را تذکر می‌دهم:

الف- از اینکه «همانند نبودن زنان پیامبر ﷺ با زنان دیگر» به جمله: ﴿ان اتقین﴾ مشروط شده به دست می‌آید که مجرد زن پیامبر بودن موجب برتری آنان نمی‌شود، بلکه اگر با تقوا همراه باشد موجب برتری خواهد بود.

ب- زن پیامبر ﷺ بودن موضوع یک حکم اختصاصی غیر از احکام سایر زنان مسلمان نمی‌باشد، بلکه موجب تأکید همان احکام می‌شود؛ همه زنان مسلمان نسبت به احکامی که در آیات فوق ذکر شده، مانند: نازک و رقیق نکردن صدا در برابر مردان نامحرم، قول به معروف، عدم تبرج و ظاهر شدن با زینت و غیر اینها یکسان هستند، ولی این احکام نسبت به زنان پیامبر ﷺ مورد تأکید واقع شده، لذا در آیه‌های ۳۰ و ۳۱ گناه نافرمانی و همچنین اجر و پاداش آنان را مضاعف ذکر کرده است.

از لحاظ اجتماعی و اعتبار عقلایی نیز چنین است؛ زیرا جایگاه رهبران در بین مردم دارای ویژگی خاصی می‌باشد، و آنان در هر حال الگوی مردم می‌باشند و توقع از آنان بیشتر است، و طبعاً زنان و بستگان آنان نیز - هر کدام در حد خود - به نحوی الگوی مردم می‌باشند، و رفتار و گفتار مثبت و منفی آنان تأثیر خاصی روی دیگران خواهد داشت.

و بالاخره زنان پیامبر ﷺ حکم خاصی و رای احکام سایر زنان ندارند، بلکه انتظار و توقع مردم و صاحب شریعت از آنان در مقایسه با دیگر زنان بیشتر می‌باشد و لازم است بیشتر دستورات را رعایت نمایند.

ج- هرچند در فقه اسلام مسأله‌ای مطرح است که آیا فروع فقهی شامل کفار نیز می‌باشد و یا آنان فقط به اصول مکلف می‌باشند؟ ولی برحسب ظاهر، مخاطب به آیات سوره احزاب و همچنین آیه ۳۱ سوره نور در رابطه با حجاب و پوشش، زنان مسلمان می‌باشند. لیکن اگر کفار موجود در بلاد اسلامی در عقد ذمه متعهد شده باشند که به خاطر مصالح جامعه اسلامی زنان آنان نیز بدون حجاب و به حالت تحریک‌آمیز در ملاءعام تردد نکنند، باید به تعهد خویش عمل نمایند و حاکم اسلامی می‌تواند آنان را به آن ملزم نماید.

د- مقصود از جمله «فلا تخضعن بالقول» خارج نمودن صدا از حال عادی به حالتی است که معمولاً تحریک کننده شهوت در مردها و موجب طمع در دل افراد ناسالم می‌باشد، و لذا به دنبال آن آمده است «فیطمع الذی فی قلبه مرض»، پس اگر صدای زن در خواندن قرآن یا دعا یا خطابه به حالت عادی باشد - هرچند ممکن است به خاطر ظرافت طبیعی‌ای که در صدای زن وجود دارد بعضی مردها تحریک شوند - ولی بر آنان واجب نیست کاری کنند که صدای معمولی آنان را نیز مرد اجنبی نشنود، حضرت زهرا و حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) در مجامع عمومی خطبه می‌خواندند؛ لیکن اگر کسی - فرضاً - از صدای عادی زن نیز تحریک می‌شود او نباید گوش بدهد.

س ۲- آیا همه اهل کتاب کافر و نجس می‌باشند؟ آیا می‌توان با استناد به سوره بقره آیه ۶۲ گفت که همه اهل جهنم نیستند؟

جواب: مقصود از کافر بودن اهل کتاب کافر بودن نسبت به اسلام است نه نسبت به مبدأ و معاد. و به نظر اینجانب اهل کتاب - یهود، نصاری و مجوس - ذاتاً نجس نیستند و نجاست آنان عارضی است؛ به جهت عدم اجتناب از خوک و خمر و میتة و امثال اینها. مسلمان نیز اگر از اینها اجتناب نکند نجاست عارضی دارد. پس اگر اهل کتاب دست و بدن خود را بشویند پاک می‌شوند.

و آنچه از آیه ۶۲ سوره بقره فهمیده می‌شود این است که اگر کسی پس از تحقیق و تفحص به یکی از ادیان الهی اعتقاد داشته باشد و آن را حق بداند و با عمل صالح همراه باشد، در آخرت معذور و مأجور است؛ ولی این معنا دلیل بر حقانیت واقعی

همه ادیان در همه زمانها نیست، در هر زمان و هر مکان واجب است افراد نسبت به تشخیص دین حقّ تفحص و تحقیق نمایند؛ و اگر کسی به حقانیت اسلام در این زمان پی برده باشد و با این حال از روی عناد و تعصب یا سایر انگیزه‌ها زیر بار حق نرود، اهل نجات نمی‌باشد.

با قطع نظر از آیه ۶۲ سوره بقره اگر کسی پس از تحقیق و تفحص و بدون تعصب به دینی معتقد شد و بر طبق موازین آن عمل نمود، بر خداوند قبیح است که او را عذاب نماید، زیرا از مصادیق ظلم محسوب است؛ و به اصطلاح اگر کسی از روی جهل و اشتباه راه خلافی را طی نمود ولی جاهل قاصر بوده مقرر، مشمول مجازات الهی نخواهد بود؛ هرچند در اثر اشتباه مسیر، کمالات و مقامهایی را که ممکن بود از مسیر حق به دست آورد طبعاً از آنها محروم خواهد بود.

س ۳- آیا کشوری که اکثریت اهل کتاب هستند مانند کشورهای غربی، می‌توان این کشورها را کشور کفر و بلد کفار نامید؟

جواب: اگر مقصود از کافر منکر مبدأ و معاد باشد، بر اهل کتاب صدق نمی‌کند؛ زیرا آنان به مبدأ و معاد اعتقاد دارند. و اگر مقصود منکر نبوت پیامبر اسلام باشد، آنان به این معنا کافر می‌باشند. اصل کلمه: «کفر» به معنای پوشیدن چیزی است، کسی که حقیقت را بپوشاند و برخلاف آن سخن گوید کافر است.

س ۴- با در نظر داشتن اینکه هم ازدواج و هم ذبح اهل کتاب مراسم خود را دارد (آیه ۵ سوره مائده) آیا می‌توانند مسلمانان این مراسم را به رسمیت نشناسند، و آیا ازدواج با زن اهل کتاب جایز می‌باشد؛ و غذاهای مانند گوشت گاو و گوسفند و مرغ آنها حرام و نجس می‌باشد، و آیا سبزی و لوبیا و... از اهل کتاب حرام و نجس می‌باشد؟

جواب: ازدواج اهل کتاب اگر طبق موازین دین خودشان انجام شود، از نظر اسلام رسمیت دارد و احکام زن و شوهر بر آنان مترتب است. و ازدواج اهل کتاب با زن مسلمان جایز نیست. ولی ازدواج مرد مسلمان با زنی که از اهل کتاب باشد، اگر ازدواج موقت باشد بدین گونه که مدت و مهر معین شده باشد اشکال ندارد، و ازدواج

دائم با زن کتابی بین فقها محل بحث است؛ و منشأ اختلاف، روایات وارده از ائمه اطهار است؛ و بسا جمله ﴿اذا آتیتموهن اجورهن﴾ در آیه ۵ سوره مائده به قرینه کلمه «اجر» ظاهر در ازدواج موقت باشد؛ و بالاخره احتیاط در ترک ازدواج دائم است.

در رابطه با طعام اهل کتاب که در آیه نامبرده ذکر شده در اخبار وارده از ائمه علیهم السلام به گندم و حبوبات تفسیر شده و گفته‌اند شامل ذبیحه اهل کتاب نمی‌شود، پس استفاده از نان و حبوبات آنان بی اشکال است؛ و بسا همین آیه بر پاکی و طهارت اهل کتاب دلالت داشته باشد.

برای تفصیل در این مسائل باید به کتابهای تفسیر و حدیث و فقه مراجعه نمود. و برحسب حدیث «ثقلین» که سنّی و شیعه آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند کتاب خدا و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر دو برای ما حجت می‌باشند و باید به هر دو تمسک جست.

س ۵- آیا می‌شود اهل کتاب را به رفتن به جهاد اجبار کرد و مورد مجازات قرار داد؟

جواب: جهاد بر دو قسم است: جهاد دفاعی و جهاد ابتدایی برای دعوت به اسلام - هرچند به نظر اینجانب برگشت جهاد ابتدایی نیز به جهاد دفاعی است - و بالاخره اگر جهاد برای دفاع در برابر دشمن مهاجم باشد که به کشور و ملت حمله کرده است، طبعاً به حکم عقل و وجدان بر هر شهروندی که توان داشته باشد دفاع لازم است و حاکمیت حق دارد آنان را بسیج نماید؛ و اگر هدف از جهاد دفاع از اسلام و ارزشهای اسلامی باشد، الزام و اجبار اهل کتاب که به اسلام اعتقاد ندارند نسبت به آن جایز نیست.

س ۶- آیا می‌شود از اهل کتاب به زور جزیه گرفت و حتی با آنها در این رابطه جهاد کرد؟

جواب: اهل کتابی که در سایه حاکمیت اسلام و در کشور اسلامی زندگی می‌کنند و حاکمیت حقوق آنان را تضمین کرده است، گرفتن جزیه از آنان در برابر گرفتن زکوات و اخماس و سایر مالیاتهای اسلامی است که از مسلمانان گرفته می‌شود. و همان‌گونه که حاکمیت اسلامی برای رفع نیازهای عمومی می‌تواند مسلمانان را به پرداخت زکوات و اخماس مجبور نماید، اهل ذمه را نیز می‌تواند به دادن جزیه مجبور کند.

و به طور کلی اهل کتاب که در کشور اسلامی زندگی می‌کنند برای تضمین حقوق خود در عقد ذمه به پرداخت جزیه متعهد می‌شوند؛ و در صورت تخلف از تعهدات خود الزام آنان جایز می‌باشد.

س ۷- آیا اجازه گرفتن زن از شوهر از احکام شخصی و اخلاقی نیست؟ و آیا می‌توان از زن اهل کتاب جواز کتبی شوهر با تاریخ و امضا برای خروج وی از خانه یا مملکت را درخواست کرد؟
جواب: در اسلام برای زن و شوهر بر یکدیگر حقوقی ذکر شده که برخی از آنها لازم و برخی اخلاقی است. مرد بر زن دو حق اساسی لازم دارد: اول - بدون اذن شوهر از خانه بیرون نرود. دوم - برای لذت جنسی در برابر خواست شوهر تمکین نماید. (مسأله ۲۶۱۰ توضیح المسائل اینجانب، چاپ جدید، که در سایت اینجانب موجود است).

و حقوق و روابط بین زنان اهل کتاب و شوهرانشان از احوالات شخصیه آنان می‌باشد، و حاکمیت حق ندارد موازین اسلامی را بر آنان تحمیل نماید.

س ۸- آیاتی که در مورد حجاب و پوشش سر آمده است خطاب به مؤمنین است نه به عموم مردم، حال آیا می‌توان زنان اهل کتاب را به پوشش سر اجبار و مورد مجازات قرار داد؟
جواب: حجاب زنان اهل کتاب نیز از احوالات شخصیه آنان می‌باشد، و حاکمیت نباید موازین اسلامی را بر آنان تحمیل نماید. ولی اگر در عقد ذمه متعهد شده باشند که بدون حجاب اسلامی در ملاء عام تردد نکنند، و یا احیاناً تردد آنان بدون حجاب مستلزم مفاسدی برای جامعه اسلامی باشد و به عفت عمومی ضربه می‌زند، دخالت حاکمیت در حد ضرورت جایز است.

س ۹- از آنجاکه برای فرزندان از همه اسمهای زیبا می‌توان استفاده کرد، اگر این اسم به زبان ترکی یا انگلیسی و یا عربی و یا آلمانی باشد چگونه است، و اهل کتاب چقدر در انتخاب اسم آزادی دارند؟

جواب: هرکس در انتخاب اسم برای فرزند خویش آزاد است و به هر زبانی باشد مانعی ندارد، ولی بهتر است در انتخاب اسم فرهنگ دینی و ملی خویش را مراعات نماید.

س ۱۰- آیا لعنت عموم اهل کتاب در این زمان که بعضی اعتقاد به کفر آنان دارند جایز می باشد، و آیا می توان سه خلیفه را نیز لعنت کرد؟

جواب: سب و فحش دادن به هیچ انسانی جایز نیست. در قرآن کریم می خوانیم: ﴿وَلَا تَسِبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسبُّوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ خدایان دیگران را سب نکنید که آنان نیز خداوند را سب می کنند؛ و حضرت امیر علیه السلام به لشکر خود که بعضاً لشکر معاویه را مورد سب و ناسزا قرار داده بودند فرمودند: «انی اکره لکم ان تکونوا سبّابین» من خوش ندارم که شما اهل سب باشید.

ولی کلمه «لعن» به معنای طرد و دوری از خیر است. البته بی جهت جایز نیست کسی را لعن کنیم، ولی اگر کسی ظالم و شرور باشد لعن او بدین معناست که از خدا می خواهیم او را به جهت بدیهایش طرد کند و از رحمت خود او را محروم نماید، و این امر در حقیقت اظهار بیزاری از ظلم و جنایت است.

و اما موضوع «چت» و مصاحبه با اینجانب در شرایط فعلی حصر برای شخص من مشکل است؛ اگر مایل باشید با حجج اسلام والمسلمین آقایان سید محمدعلی ایازی، محسن کدیور یا احمد قابل که از هر جهت شایسته می باشند به نمایندگی از طرف اینجانب انجام شود. در صورت تمایل اطلاع دهید تا آدرس ایشان برای شما فرستاده شود.

ان شاء الله سالم و موفق باشید.

۱۳۸۱/۵/۷

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

پاسخ به سؤالاتی در مورد اظهارات آقای دکتر هاشم آقاجری

۱۳۸۱/۵/۱۶

﴿ بسمه تعالی ﴾

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی منتظری دام‌ظله

سلام علیکم

با توجه به شرایط ایجاد شده در جامعه که دانشجویان، اساتید و روشنفکران دینی - به صرف سخنرانی یا نوشتن مطالب - که هر از گاهی تحت عناوینی گسترده چون اهانت به مقدسات، ائمه اطهار، مرجعیت و سبّ النبی (العیاذ بالله) مورد محاکمه و مجازات قرار می‌گیرند، و از آنجا که عناوین فوق برگرفته از فقه اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد و همواره مراجع عظام تقلید تنها مرجع تفسیر آن بوده و محاکمه این روشنفکران بازتابی بس خطرناک برای دین در میان اقشار مختلف جامعه خصوصاً قشر جوان و دانشجو و همچنین چهره‌ای بسیار خشن و غیر منطقی از اسلام خصوصاً شیعه در محافل علمی - حقوقی دنیا دارد، خواهشمند است مرقوم بفرمایید که اگر کسی عبارات زیر را - صرف نظر از صحت و سقم آنها - در سخنان و یا مکتوبات خود بیان کند می‌توان گوینده را محکوم به عناوین مذکور کرد:

- ۱ - هر نسلی برای خودش یک تجربه‌ای داشته، یک عرفی داشته، اینها را نباید مقدس کرد، تبدیلیش کرد به یک ستون و خطوط لایتغیر ابدی؛ که گاهی شما می‌بینید که حتی مراسم بسیار ساده، شده جزو عناصر اصلی دین و علائم اصلی مسلمانی... شما آثار علامه مجلسی را ببینید، حلیة المتقین مجلسی به درد مسلمان سیصد - چهارصد سال قبل می‌خورد.
- ۲ - یکی از کارهایی که شریعتی در نقد این (دیدگاه) می‌کرد همین بود. می‌گفت امامان و پیامبران را نباید به عنوان موجودات فرانسائی (فوق انسان) نگاه کنیم؛ یک موجودات غیر بشری، غیرانسانی که اصلاً همه چیز آنها با ما فرق دارد. اصلاً قبل از خلقت همه اینها خلق شده‌اند، آب و

گلشان از آب و گل دیگری است، خونشان رنگ دیگری است، تولدشان یک جور دیگر است، وقتی که متولد می شوند ناف بریده متولد می شوند، وقتی که متولد می شوند از شکم مادر می آیند با دست می آیند روی زمین، پاهایشان روی هوا، در همان حال اذان می گویند، وقتی که راه می روند اصلاً سایه ندارند، برخلاف آدمهای دیگر که سایه دارند آنها سایه ندارند؛ دو تا چشم جلویشان دارند، دو تا چشم پشت سرشان دارند، چهارچشمی هستند؛ اگر عدالت داشتند، اگر سخاوت داشتند، اگر شجاع بودند، اگر روابطشان با مردم خوب بود و اگر آنها صفات عالیه را داشتند به خاطر این بود که از جنس دیگری بودند.

۳- پروژه پروتستانتیسم اسلامی دکتر شریعتی البته در همه ویژگی‌ها با پروتستانتیسم مسیحی یکسان نبود و نیست، ویژگی‌های خاص خود را دارد، اما در عین حال اعتراض بود به مذهب رسمی (دستخوش انحطاط) و شریعتی تمام تلاشش را معطوف به این کرد که اولاً این دین انحطاطی را نقادی بکند، ثانیاً عناصری را که در دین حقیقی وجود دارد بازسازی مجدد بکند. یعنی ساختارشکنی از دین سنتی و نقادی و نقد آن و بازسازی دین نو، دینی که طراز انسان ترقی خواه و اصلاح طلب و نوگرای عصر حاضر باشد. تمام آموزه‌های دینی که دستگاه رسمی و سنتی مذهب ارائه می کرد آموزه‌هایی گردگرفته، سیاه، تاریک، عتیقه که باید نقادی می شد و دور ریخته می شد. پروژه شریعتی پروتست کردن و اعتراض کردن به آن اسلام و دین بود.

۴- آنچه‌ان فهم و درک و اندیشه درباره قرآن را بزرگ و دشوار می کردند که جوان اصلاً می ترسید قرآن بخواند. شریعتی آمد در این زمینه شکست این تابوها را. به جوانان و دانشجویان گفت که خودتان بروید قرآن را بخوانید، اگر متد داشته باشید بهتر از بسیاری از روحانیان حرفه‌ای می توانید قرآن را بفهمید؛ اگر قرار باشد مردم خودشان بروند قرآن را بخوانند و بفهمند، وقتی می خواهند ازدواج کنند آنقدر مشکل نباشد ازدواج که حتماً باید یک خطبه طولانی آن هم با جملات عربی با مخارج خیلی صحیح «ه» و «ح» و مخرج نافی و مقعدی و دهانی کاملاً رعایت شود؛ حتماً احتیاج به یک طبقه دارد که اینها را ادا بکند؛ ولی وقتی شما اینها را ساده کردید و گفتید که نه آقا اینجوری نبوده، در صدر اسلام امام جماعت حرفه‌ای نداشتیم، هر گروه مسلمانی بوده از ده نفر، بیست نفر، صد نفر، یکیشان جلو می ایستاد و بقیه هم به او اقتدا می کردند، کی گفته که حتماً یک آخوند باید بایستد به عنوان امام جماعت؟

۵- شریعتی با تفکیک عالم و روحانی می گفت ما در اسلام عالم داریم، رابطه عالم با متعلم

است، معلم و متعلم، معلم در سرکلاس مرید نمی‌خواهد؛ بسیاری از شما یا دانشجو و دانش‌آموز هستید، معلم و استادید، نه معلم به دانشجو و دانش‌آموز به چشم مرید نگاه می‌کند نه متعلم و استاد به چشم مراد نگاه می‌کند؛ رابطه‌ای که بین معلم و متعلم وجود دارد یک رابطه‌ی تعلیمی و آموزشی است. متعلم امروز آموزش می‌بیند تا خود معلم فردا باشد. رابطه‌ی یک رابطه‌ی یادگیری و انتقادی هم هست. دانشجو ممکن است در کلاس از استادش هم انتقاد بکند، کما اینکه در خود حوزه‌های دینی تا حدودی همین رابطه برقرار است؛ حتی امروز طلبه به آن استادی که درس مثلاً خارج به او می‌دهد انتقاد می‌کند، جزو بحث می‌کند؛ شریعتی می‌گفت رابطه‌ی دین‌شناسان با مردم رابطه‌ی معلم و متعلم است نه رابطه‌ی مراد و مرید، نه رابطه‌ی مقلد و مقلد که مردم از او تقلید بکنند، مگر مردم می‌موند که از او تقلید بکنند، رابطه‌ی معلم و متعلم؛ متعلم می‌فهمد و بعد عمل می‌کند و سعی می‌کند این فهمش را رشد بدهد تا روزی خودش از معلم بی‌نیاز بشود تا بتواند مستقیم مراجعه کند بفهمد و درک کند. رابطه‌ی روحانیت سنتی با عوام رابطه‌ی مراد و مریدی است. رابطه‌ی مراد و مریدی یعنی مراد همیشه مراد باشد و مرید هم همیشه مرید باشد؛ تا ابد این حلقه برگرددش باشد. رابطه‌ی عالم با مردم یک رابطه‌ی انتقادی است، چون علم دارد به عنوان اینکه علم دارد ما سخن را گوش می‌دهیم، هر جا هم سخنی به نظرمان آمد ممکن است انتقاد و بحث کنیم.

جمعی از طلاب حوزه‌ی علمیه قم و دانشجویان حقوق دانشگاه آزاد اسلامی

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

پس از سلام و تشکر از توجّه آقایان طلاب و دانشجویان محترم به مسائل اجتماعی و حوادثی که در کشور رخ می‌دهد. اینجانب متن سخنرانی آقای دکتر سیدهاشم آقاجری در همدان را خوانده‌ام. هدف ایشان نقل نظریات مرحوم دکتر شریعتی در سالگرد درگذشت ایشان بوده است.

البته در برخی از عبارات ایشان سوء تعبیرهایی وجود داشته که بسا به حساب مرحوم دکتر نیز گذاشته شود، و طبعاً لازم است ایشان از تعبیرات سوء خویش عذرخواهی نماید.

ولی در سخنرانی ایشان اهانت به رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام وجود ندارد تا چه رسد به سب آن بزرگواران.

با شناختی که من از شخص ایشان دارم و تعهدی که نسبت به موازین اسلامی دارد، هیچ باور نمی‌کنم نسبت به آن بزرگواران قصد سب یا اهانت داشته باشد. مجلس خاصی در همدان بوده و شهرهای دیگر از آن اطلاع نداشتند. اهانت به مقدسات را آنان انجام دادند که روی اغراض سیاسی در جرائد و منابر و خطابه‌ها جنجال راه انداخته و شایعه‌پراکنی نمودند. جای تأسف است که ما برای تصفیه حسابهای سیاسی و جناحی، بزرگان و مقدّسات دینی را وجه‌المصالحه قرار دهیم. بارها از ناحیه گروههایی تحریک‌شده به مرجعیت و روحانیت و حوزه علمیّه قم هتّاکی و اهانت شد و آقایان محترم همه به سکوت گذراندند و یا تأیید نمودند، ولی حالا یکدفعه در پی سخنرانی نامبرده همه حامی علما و مرجعیت شیعه شدند؛ و بسیار باعث تأسف است که عده‌ای در مقابل اهانت به روحانیت چنان موضع‌گیری تند و خشن می‌نمایند ولی همین افراد، معصومین علیهم‌السلام را مورد اهانت قرار می‌دهند و آن نورهای پاک را در حدّ مراجع تقلید تنزل می‌دهند.

و اما در رابطه با مسأله تقلید، رجوع عقلای جهان در هر فنّ و رشته به متخصص آن رشته، تقلید تبعّدی نیست؛ عقلا در کارشان تبعّد ندارند، بلکه راه علمشان رجوع به کارشناس و متخصص است، و روابطشان روابط معلم و متعلّم می‌باشد، و لذا در امور مهم اگر از گفته متخصص و ثوق و اطمینان پیدا نکردند به آن عمل نمی‌کنند. اگر از گفته پزشک اطمینان پیدا نکردند، هیچ‌گاه حاضر نیستند عمل جراحی قلب خود را مثلاً در اختیار او قرار دهند.

دلیل ما برای تقلید از مجتهد اگر بنای عقلا باشد، طبعاً در صورتی می‌توانیم به فتوای او عمل کنیم که به صحّت آن و مطابقت آن با واقع و ثوق و اطمینان - علم عادی - پیدا کنیم. آری اگر دلیل ما برای تقلید آیات قرآن و اخبار وارده از ائمه اطهار علیهم‌السلام باشد، بنا بر دلالت آنها فتوای مجتهد حجت تبعّدی می‌شود مانند حجّیت بیّنه شرعیّه.

ولی توجّه دارید که این دلیل برای عوام که می‌خواهند تقلید کنند فائده ندارد، زیرا آنان مجتهد نیستند که از آیات قرآن و اخبار وارده استنباط کنند، و تقلید در آن از مجتهد مستلزم دور باطل است.

ابن زهره که از بزرگان فقهای شیعه است تقلید را قبول ندارد. ایشان در اول کتاب «غنیه» می فرماید: «فصل - لایجوز للمستفتی تقلید المفتی، لان التقليد قبیح، و لأن الطائفة مجمعة علی انه لایجوز العمل الا بعلم...» اینک ترجمه کلام ایشان: «فصل - جایز نیست فتواگیرنده از فتوادهنده تقلید کند، چرا که تقلید قبیح است، و نیز طائفة امامیه اتفاق دارند که عمل جز بر اساس علم جایز نیست. و کسی نمی تواند بگوید که وجود دلیل - اجماع طائفة - بر وجوب مراجعه عامی به فتوادهنده و عمل به گفته او با توجه به اینکه جایز الخطا می باشد او را از اقدام به قبیح مصون می دارد... زیرا ما قبول نداریم که در صورت جایز الخطا بودن فقیه، علمای امامیه بر عمل به نظر وی اجماع داشته باشند... پس اگر گفته شود: اگر عمل به گفتار وی جایز نباشد پس رجوع عامی به وی چه فائده ای دارد؟ در پاسخ می گوئیم: فائده آن این است که با مراجعه به فتوای وی و فتوای سایر علمای امامیه، راهی به علم برای وی گشوده می شود، در نتیجه بر اساس یقین خویش به حکم شرعی عمل می کند.»

برای تفصیل در مسأله می توان به کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۲، ص ۱۰۲» و یا ترجمه آن «مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۳، ص ۱۷۸» مراجعه نمود.
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

۲۷ جمادی الاولی ۱۴۲۳ - ۱۳۸۱/۵/۱۶

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

پاسخ به نامه خانم مهرانگیز کار و اشاره به برخی مسائل روز

۱۳۸۱/۵/۱۸

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

سرکار خانم مهرانگیز کار وَفَقَهَا اللهُ تَعَالَى لِمَرْضَاتِهِ

پس از سلام و تحیت - رنجنامه تأسف بار جنابعالی در رابطه با رفتارهای غیرانسانی و غیراسلامی با همسر شما^(۱) را دریافت نمودم. همان گونه که بارها تذکر داده‌ام این قبیل بازداشتها و محاکمات سیاسی و مصاحبه‌های تحمیلی و برخورد های تند و خشونت بار با بازداشت شدگان نه با عقل سلیم سازگار است و نه با اسلام؛ و تأسف بارتر اینکه این کارهای خلاف به بهانه حمایت از اسلام عزیز انجام می شود و قهراً چهره نورانی اسلام مشوه و خشن معرفی می گردد.

قرآن کریم یکصد و چهارده سوره دارد که یکصد و سیزده سوره آن با ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾ شروع شده است و خدای تعالی دو صفت رحمان و رحیم بودن را برای خود انتخاب کرده است.

در سوره انبیاء (آیه ۱۰۷) در خطاب به پیامبر ﷺ می خوانیم: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (تو را نفرستادیم جز اینکه برای عالمین رحمت باشی)؛ و در سوره آل عمران (آیه ۱۵۹) در خطاب به آن حضرت می خوانیم: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر﴾ (در اثر رحمت خدا تو با آنان نرم خو هستی و اگر خشن و سخت دل بودی از دور تو پراکنده می شدند، پس آنان را ببخش و برای آنان آمرزش بخواه و در کارها با آنان

۱- آقای سیامک پورزند، روزنامه نگار و پیرمرد هفتادساله‌ای است که مدت‌ها بود در زندان مخفی نگهداری می شد و در شرایط نامعلومی او را به نمایش اعترافات تلویزیونی کشانده و نهایتاً به ۱۱ سال زندان محکوم کردند.

مشورت کن). کلمه «عفو» حکایت از گناهکار بودن آنان می‌کند؛ با این حال می‌فرماید پس از عفو و گذشت، آنان را مورد مشورت خویش قرار بده؛ یعنی به آنان بها بده و آنان را غیر خودی مپندار؛ این است دستور و روش اسلام.

در نامهٔ مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر که به عنوان حاکم مصر معین شده بود می‌خوانیم: «و أشعر قلبک الرحمة للرعیة و المحبة لهم و اللطف بهم، و لا تکنن علیهم سبعا ضارياً تغتنم اکلهم فانهم صنفان: اما اخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق، یفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل، و یوتی علی ایدیهم فی العمد و الخطأ فأعطهم من عفوك و صفحك مثل الذى تحب ان یعطیک الله من عفوه و صفحه» (نهج البلاغه، نامهٔ ۵۳)، (رحمت و محبت و لطف نسبت به رعیت را در عمق دل قرار بده و بر آنان درندهٔ حمله‌ور مباش، زیرا آنان دو گروه می‌باشند: یا برادر دینی تو و یا همچون تو انسانند، لغزش آنان زیاد و حوادثی برای آنان رخ می‌دهد و از دست آنان گناهی به عمد یا خطا سر می‌زند، پس با آنان عفو و گذشت داشته باش، همان‌گونه که دوست داری خدا نسبت به تو عفو و گذشت داشته باشد).

در زمان حکومت ساده و عادلانهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ نحو محاکمهٔ سیاسی یا زندانی سیاسی وجود نداشت؛ این شما و این تاریخ اسلام؛ و با اینکه خوارج در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام شعارهای تند می‌دادند و سرسختانه مخالفت می‌کردند، ولی مادامی که دست به قیام مسلحانه و خونریزی نزدند، حضرت با آنان برخورد نکردند و حتی حقوق آنان را نیز از بیت‌المال قطع ننمودند.

اینکه شما نوشته‌اید: «حکومتی که شما از مؤسسين آن بوده‌اید»، هدف اساسی از انقلاب اسلامی ایران - که امثال اینجانب نیز از آن حمایت می‌کردیم - سلطه‌جوئی و حکومت مطلق بر مردم نبود، بلکه مقصود تأمین حقوق ملت و آزادیهای مشروع و رفع اختناق و ظلم و استبداد و خودسریها، و پیاده‌شدن دستورات حیات‌بخش اسلام در همهٔ زمینه‌ها بود.

* * *

اینجانب مدتی بود که تصمیم داشتم در مسائل سیاسی کشور اظهار نظر نکنم، زیرا متأسفانه گوش شنوایی وجود ندارد، و نصیحت‌ها و انتقادهای خیرخواهانه را

مخالفت با نظام و اسلام قلمداد می‌کنند، و با جنجال و ایجاد بحران و راه‌انداختن گروه‌های شناخته‌شده می‌خواهند به روشهای اشتباه خود ادامه دهند، همان‌گونه که دیدیم با پیام دلسوزانه آیت‌الله طاهری اصفهانی - با سوابق درخشانی که ایشان در انقلاب دارند - به جای استقبال از آن چگونه برخورد کردند، و برخی چه اندازه مطالب رطب و یابس به هم بافتند و دیگران را متهم نمودند.

ولی از طرف دیگر - با مشاهده رفتارهای ناهنجار و ظلم‌هایی که نسبت به برخی از نخبگان جامعه و بندگان خدا به بهانه حفظ اسلام و نظام انجام می‌گیرد، و در نتیجه روزبه‌روز بر یأس ملت بیدار که صاحبان اصلی کشور و انقلاب می‌باشند و به جداشدن آنان از حاکمیت افزوده می‌شود - می‌ترسم سکوت مطلق مورد غضب خدا واقع شود؛ لذا از باب تذکر یادآور می‌شوم:

[محاکمات غیرقانونی قوه قضائیه]

هنگامی که استقلال کشور اسلامی از ناحیه ابرقدرتها مورد تهدید جدی واقع شده و بیش از همه وقت کشور به اتحاد و همبستگی همه طبقات، و به گفته آقایان به «وفاق ملی» نیاز دارد، چگونه قوه قضائیه به خود اجازه می‌دهد جمعیتی مسلمان و متعهد را که یک روز نخبگان جامعه اسلامی محسوب بودند، و عده‌ای از مسئولین فعلی نظام افتخار می‌کردند با آنان ارتباط دارند، و به حزب اسلامی شهرت داشتند^(۱) و اینک نیز به اسلام عزیز پایبند هستند، و به هر دلیل مورد توجه بسیاری از طبقات جامعه می‌باشند، و پس از انقلاب رهبر فقید انقلاب زمام کشور و انقلاب را در اختیار آنان قرار داد، در چنین زمانی با ایراد اتهامات واهی و بی‌اساس از قبیل براندازی - هرچند وزارت اطلاعات که مسئول امنیت کشور است رسماً اعلام کرده است که این گروه برانداز نیستند - مورد محاکمات غیرقانونی و محکومیت‌های ناجور و نامناسب قرار دهد؟! و این اعمال در حالی انجام می‌شود که اصل ۱۶۸ قانون اساسی رسیدگی به محاکمات سیاسی را «علنی» و «با حضور هیأت منصفه در محاکم

۱ - منظور «نهضت آزادی ایران» است که حکم انحلال آن از سوی دادگاه انقلاب صادر و رهبران

آن به زندان و جریمه محکوم شدند.

دادگستری» می‌داند؛ و نمونه‌ای از برخوردهای قوه قضائیه اینکه پیرمرد پاک حقوقدانی را که در رژیم سابق با همه خطراتی که برای او داشت به نحو رایگان و کیل رسمی انقلابیون بود و در اولین دولت پس از انقلاب به عنوان وزیر دادگستری معرفی شد و همه عمر خویش را در راه خدمت به خلق خدا سپری کرده است، به شلاق محکوم می‌کند.^(۱) وقتی که من این حکم را شنیدم و در جریده‌ای خواندم، به جای قاضی این حکم و همه مسؤولین بالای کشور به سهم خود به عنوان فردی که در پیروزی این انقلاب سهیم می‌باشد شرمند شدم.

متأسفانه کارهایی در روزهای اخیر انجام شده که به نظر می‌رسد افراد تصمیم‌گیرنده حتی مصلحت خود را تشخیص نمی‌دهند. چگونه در چنین موقعیت حساسی که برای کشور پیش آمده، قوه قضائیه نماینده مردم تهران و رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس^(۲) را با همه سوابق خدمت او به انقلاب، و در حالی که برای رفع اتهامات وارده بر کشور با نماینده اتحادیه اروپا مشغول مذاکره می‌باشد، به بهانه‌های واهی به زندان و پرداخت جریمه و محرومیت از کارهای مطبوعاتی محکوم می‌کند؟

چگونه به جای مجازات قاتلین و آمرین قتل‌های وحشتناک زنجیره‌ای و حمله‌کنندگان به دانشگاه، وکلای رسمی ورثه مقتولین و دانشجویان را به جرم خوب دفاع کردن از آنان محکوم می‌نمایند؟

با چه توجیهی به جای مجازات لباس شخصی‌های شناخته شده‌ای که به کوی دانشگاه تهران و تبریز یورش بردند و این همه جنایت‌های هولناک را مرتکب شدند و آبروی کشور را حراج نمودند، دانشجویان معترض به این یورش وحشیانه را به زندانهای طویل‌المدت محکوم می‌کنند؟

اینها همه پرسشهایی است که در اذهان فرد فرد ملت ما خلجان دارد، و متأسفانه متصدیان امور از اینها با خونسردی عبور می‌نمایند. اگر با این همه اقدامات ضد ملی

۱- منظور آقای احمد صدر حاج سیدجوادی است که در سن بالای هشتاد سال به اتهام کاذب

براندازی بازداشت و محکوم شد.

۲- آقای محسن میردامادی

خیال می‌کنید هنوز اکثریت مردم با شما هستند چرا اینقدر از پیشنهاد فرماندوم ناراحت می‌شوید؟!

در جهان امروز با شبکه‌های ارتباطات وسیعی که وجود دارد، مقیاس عظمت و استقلال و عدالت هر کشوری را روش قوه قضائیه آن کشور می‌دانند. معنای «وفاق ملی» این نیست که چند نفر خود را قیّم و عقل منفصل جامعه و مجسمه اسلام پندارند، و همه دانشمندان و نخبگان و نمایندگان ملت خفه شوند و بی‌چون و چرا مطیع آنان باشند و گرنه محاکمه است و زندان و اّتهام به بی‌دینی.

[غیرقانونی بودن دادگاه انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت]

پس از پیروزی انقلاب و وجود شرایط استثنائی برای کشور از باب ضرورت، دادگاه انقلاب تأسیس شد. اگر پس از گذشت بیست و چهار سال از پیروزی هنوز نظام کشور استقرار نیافته است، پس باید در مبادی و روش و مدیریت آن تجدیدنظر نمود؛ و اگر استقرار یافته است، دادگاه انقلاب نهادی است زائد، پرهزینه، و برخلاف حکمت و عدالت.

در قانون اساسی مانامی از هیچ‌یک از دادگاه انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت وجود ندارد؛ و این دو دادگاه غیرقانونی عملاً در احقاق حقوق ملت و بسط عدالت همگانی نقشی ندارند، بلکه برای کوبیدن مخالفین سیاسی و دگراندیشان از آنها استفاده می‌شود.

برحسب اصل ۶۱ قانون اساسی: «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حلّ و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی پردازد».

هرچند نامه ۱۶۴ نفر از نمایندگان مجلس شورا در اعتراض به مسائل فوق و اینکه «جز پناه بردن به خدا چه می‌توان کرد؟» قابل تقدیر است، ولی انتظار ملت از آقایان نمایندگان با توجه به مسؤولیت خطیرشان بیش از این است. از مجلس شورا که در رأس امور است و از رئیس جمهور محترم که مسؤولیت اجرای قانون اساسی را به عهده گرفته‌اند انتظار می‌رود که در برابر انحصارطلبان که آزادیهای مشروع ملت را

نادیده می‌گیرند پافشاری کنند و به شعار و سخن تنها قناعت نکنند و گرنه روزه‌روز بر یأس ملت افزوده می‌شود.

همه طبقات مردم ما هماهنگ برای رهائی از استبداد و تحصیل آزادیهای مشروع در راه پیروزی انقلاب فعالیت کردند، مقاومت کردند، شهید دادند، و همه در آن سهیم می‌باشند. تکیه‌گاه پایدار و ثابت حاکمیت رضایت ملت است، هیچ‌گاه حاکمیت زور ثبات و دوام نخواهد داشت. آیا مسئولین کشور از افکار و نظریات اکثریت جامعه غافل‌اند یا تغافل می‌کنند؟!

ملت فقط یک عده بسیجی و سپاهی و گروههای خاصی که با تبلیغات وسیع و مکرر رسانه‌ها به خیابانها کشیده می‌شوند و شعارهای تلقینی را تکرار می‌کنند نیستند، همه آنها ظاهراً از یک دهم ملت نیز کمتر می‌باشند. در دنیای پیچیده امروز مشی سیاسی کشور در خیابانها مشخص نمی‌شود، بلکه باید در مجلس اهل نظر متعهد و علاقه‌مند به استقلال کشور و با مشورت کارشناسهای گوناگون و نخبگان ملت تنظیم گردد.

در رژیم سابق نیز این قبیل اجتماعات خیابانی و شعاری تشکیل می‌شد ولی دیدیم که نتیجه‌ای جز مغرور و غافل کردن سران از واقعیتها نداشت.

[رفراندوم ملی بیانگر نظر اکثریت جامعه است]

در جهان پیشرفته امروز نظر اکثریت جامعه از اجتماعات خیابانی که با تبلیغات گوناگون تشکیل می‌شود به دست نمی‌آید، بلکه باید از راه رفراندوم ملی و آزاد و یا آمارگیریهای معمول در جهان و یا نتایج انتخابات آزاد استفاده نمود.

متأسفانه در کشور ما بسا یک راهپیمائی سطحی چنان مسئولین محترم را مغرور نموده که در پی آن دست به کارهای تند و خشونت‌بار می‌زنند؛ از قبیل محکومیت‌های سنگین و غیرعادلانه برای نخبگان جامعه و یا ترتیب مصاحبه‌های تلویزیونی تحمیلی برای تثبیت دروغها و اتهامات بی‌اساسی که سالهاست برای خاموش کردن صداها و تعطیل کردن روزنامه‌های اصلاح‌طلب، آنها را تکرار می‌کنند. مگر در احادیث و فقه ما، هرگونه اقرار و اعتراف در حال حبس و شکنجه‌های روحی و جسمی فاقد ارزش و اعتبار شمرده نشده است؟!

در اصل ۳۸ قانون اساسی می‌خوانیم: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است؛ اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست، و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است؛ متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود»؛ و در اصل ۳۹ می‌خوانیم: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است».

به علاوه بر فرض اینکه اقرار و اعتراف فردی در حال آزادی و به اختیار خود انجام شود، آنچه در احادیث و فقه ما ثابت شده این است که: «اقرار العقلاء علی انفسهم جایز» اقرار مردم عاقل علیه خودشان نافذ است، نه اینکه هرچه علیه دیگر بندگان خدا می‌گویند و می‌بافند نیز درست و نافذ باشد.

چرا در جمهوری اسلامی که بنای آن بر اساس التزام به موازین اسلامی و اخلاقی است، این قبیل صحنه‌های تأسف بار را - که خوشبختانه ملت پذیرای آنها نیست و از آنها مشمئز است - به وجود می‌آورند و به وسیله آنها با آبرو و حیثیت بندگان خدا بازی می‌کنند؟! و حتی در اجتماعات دینی نیز از آنها استفاده‌های نامشروع سیاسی کرده، و خیال می‌کنند با ترتیب این قبیل مصاحبه‌های تأسف بار حاکمیت خویش را تحکیم نموده‌اند. مردم ما نوار اعترافات متهمین به قتل‌های زنجیره‌ای را مشاهده کرده و یا از آن اطلاع پیدا کرده‌اند، و به بطلان و بی‌اعتباری این قبیل مصاحبه‌ها واقف‌اند.

[مفهوم اصلاحات]

و اما مسأله اصلاحات که برای جمعی انحصار طلب به صورت غولی درآمده است، مقصود از آن جز عمل به وعده‌هایی که در آغاز انقلاب به مردم داده شد از قبیل آزادی‌های مشروع و رعایت اصول قانون اساسی و از جمله اصول مربوط به حقوق ملت چیز دیگری نیست؛ و اینکه می‌گویند: «آنچه مهم است بالابردن سطح اقتصاد کشور است» باید گفت: توسعه اقتصادی کشور مرهون ایجاد امنیت برای اقشار مردم و سرمایه‌هاست و این شما هستید که با ایجاد بحران‌های سیاسی، مردم و سرمایه‌ها را از کشور فراری می‌دهید. آیا می‌دانید در اثر برخی شعارها و برخوردهای تند

چه بسیار از سرمایه‌های کلان و چه مغزهای متفکر از کشور خارج شدند؟! آیا با این وضع انتظار دارید کسانی به سرمایه‌گذاری در کشور و ایجاد کار برای نسل جوان رغبت نمایند؟!!

در خاتمه اینجانب به عنوان فردی که از آغاز انقلاب در صحنه بوده‌ام و از تاروپود آن بااطلاع، دوستانه به مسئولین امور و نهادها تذکر می‌دهم که اگر به ثبات نظام و کشور و باقی ماندن مردم در صحنه علاقه‌مند هستید، در رفتارهای خویش با طبقات ملت تجدیدنظر کنید و آنان را که صاحبان اصلی انقلاب و کشور می‌باشند و نمایندگان آنان را به حساب آورید و ملت را فاقد صلاحیت تشخیص نپندارید، و حرمت خونهای پاک شهدا را حفظ کنید و از خودمحموریها پرهیز نمائید؛ در غیر این صورت اینجانب برای کشور و اسلام نسل جوان جداً احساس خطر می‌کنم. خداوند به همه متصدیان امور تنبّه و بیداری و خلوص نیت عنایت فرماید.

والسّلام علی جمیع الاخوة و الاخوات و رحمة اللّٰه و برکاته.

۲۹ جمادی الاولی ۱۴۲۳ - ۱۳۸۱/۵/۱۸

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

پاسخ به شبهات اعتقادی و تاریخی

۱۳۸۱/۶/۵

﴿ به نام خدا ﴾

با عرض سلام و توفیق عبادت به درگاه حضرت احدیت، و طلب و درخواست عاجزانه از خداوند مَنان برای حفظ سلامتی و علو درجات معنوی برای حضرت آیت الله العظمی حسینعلی منتظری دامت برکاته؛ خواهشمندم به سؤالات این حقیر پاسخ فرمایید؛ و در پایان هم التماس دعا داریم.

س ۱- آیا انبیاء و امامان علیهم السلام هم از گناه و هم از اشتباه مصون هستند. اگر جواب مثبت می باشد، آن اشتباهاتی که ما در زندگی انبیاء می یابیم - آدم، یونس و... - و آن را ترک اولی می نامیم چیست؟ لطفاً همراه توضیح و استناد به آیات و روایات.

س ۲- با وجود سفارش زیاد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام در مورد ازدواج با خانواده های با اصل و نسب و دیندار، چرا امام حسن مجتبی علیه السلام از خانواده منافق که هویت خانواده و فرزندان در تاریخ اسلام اظهر من الشمس است، یعنی - اشعث کندی - که بعدها همین دختر اشعث - جُعه - باعث شهادت حضرت گردید زن گرفت؟ آیا بهتر نبود که این امام همام با خانواده با اصل و نسب و دیندار و خانواده ای که دشمن آل علی علیهم السلام نباشند ازدواج می کرد؟

س ۳- ما معتقدیم که خلیفه دوّم ظلم ها در حق علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام روا داشته است که نیاز به توضیح در محضر شما نیست. پس به چه علتی حضرت دختر خود یا به نقلی خواهر خود را به زنی به خلیفه دوّم می دهد؟ آیا این کار نوعی سازش و رد اختلافات و کم کردن رنگ جامه و پیراهنی که از بارگناه و معصیت ما بر قامت خلیفه دوّم دوخته ایم نیست؟

جام می و خون دل، هر یک به کسی دادند در دایره قسمت اوضاع چنین باشد نظر به اینکه اینجانب علاقه فراوان به حضرت تعالی دارم و در مکانهای مختلف برای رضایت خداوند از شما دفاع نموده ام، حتی در سپاه پاسداران و غیره... که مشکلاتی هم از این بابت به من

رسیده است، و یک بار هم در عالم رؤیا خدمت حضرت تعالی رسیده‌ام و درد دلها کرده‌ایم، از حضرت تعالی تقاضا دارم چند سطر این حقیر را نصیحت، پند و اندرز فرمایید. به امید روز حضور چهره به چهره؛ ان شاء الله.

دوستدار شما: دبیر ادبیات فارسی

۱۳۸۱/۴/۳۱

[موضوع عصمت انبیاء]

﴿ بسمه تعالی ﴾

پس از سلام و تحیت و اعتذار از تأخیر جواب در اثر عدم فرصت؛ پاسخ مفصل در نامه نمی‌گنجد و نیاز به مطالعه کتب مفصله دارد ولی به نحو اجمال:

ج ۱ - استدلال به دلیل نقلی برای عصمت انبیاء مستلزم دور باطل است. مهمترین دلیل بر عصمت انبیاء دلیل عقلی است، زیرا هدف از ارسال آنان هدایت مردم و رساندن آنان به کمال است، و اگر آن بزرگواران از گناه و خطا محفوظ و معصوم نباشند، طبعاً به گفته‌های آنان نمی‌توان اعتماد نمود، و در این صورت حجّت خدا تمام نخواهد بود، و این امر مخالف حکمت و عدالت الهی می‌باشد؛ و آنچه مقتضای این دلیل است عصمت آنان از گناه به طور کلی، و از خطا و اشتباه در رابطه با تلقی وحی و ابلاغ به مردم است.

و اما اشتباه و خطاهای جزئی یا جهل در امور زندگی شخصی و یا فراموشی در امور شخصی، ضرری به عصمت آنان در امر رسالت و ابلاغ وحی نمی‌زند و لذا مورد بحث واقع شده است؛ همچنین است در رابطه با عصمت ائمه معصومین علیهم‌السلام. آن بزرگواران با اینکه پیامبر یا امام بودند ولی بشر هم بودند و طبعاً اتصاف آنان به لوازم بشریت در صورتی که منافی رسالت یا امامت آنان نباشد مانعی ندارد. و اگر از آیات یا روایاتی عدم عصمت آنان از گناه یا خطا و اشتباه در امور مربوط به وحی و احکام الهی استفاده شود، طبعاً به حکم عقل باید تأویل و توجیه گردد؛ چنانکه در کتب تفاسیر و سایر کتابهای مربوطه توضیح داده شده است.

[ازدواج‌های سیاسی صدر اسلام]

ج ۲- امام حسن مجتبی علیه السلام غیر از جعهده همسران دیگری نیز داشتند و از آنان اولاد داشتند. جعهده یکی از همسران ایشان بود، و پدر جعهده اشعث بن قیس از شخصیت‌های مقتدر و بارز آن زمان بود، و در شرایط آن زمان ازدواج‌های سیاسی برای همبستگی سیاسی امری رایج بود، همان‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با حفصه و عایشه ازدواج نمود؛ و این قبیل ازدواج‌ها در آن اعصار ضروری بود. و بنا نبود ائمه علیهم السلام در زندگی اجتماعی با مردم به علم غیب و علم به باطن اشخاص عمل نمایند، بلکه برحسب ظاهر متعارف عمل می‌کردند.

ج ۳- نقل شده که خلیفه دّوم امّ کلثوم را خواستگاری نمود، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: او صغیره است. خلیفه دّوم گفت: هدفم امر جنسی نیست، بلکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم: هر حسب و نسبی در قیامت منقطع است غیر از حسب و نسب من، و انتساب هر قومی از ناحیه پدر است غیر از اولاد فاطمه که من پدر آنها هستم؛ و بالاخره او به عباس عموی حضرت متوسل شد و تهدیدات تندی کرد، و عباس از حضرت امیر علیه السلام درخواست نمود امّ کلثوم را به او واگذار نماید، و عباس امّ کلثوم را به عقد او درآورد از باب تقیّه و ضرورت. تهدید خطرناک هر حرامی غیر از قتل را حلال می‌کند. در صورتی که او به ظاهر مسلمان بود، و ازدواج‌ها در آن اعصار نوعاً دارای جنبه سیاسی بوده است، نظیر ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با دختران ابوبکر و عمر و ابی سفیان؛ و هرچند امّ کلثوم صغیره بوده و پدر ولی او بوده است، ولی بسا آن ازدواج به مصلحت او بوده است، زیرا حفظ جاننش بر آن توقف داشته است؛ و بر حسب نقل ابن شهر آشوب از ابی محمد نوبختی در کتاب امامت: «امّ کلثوم صغیره بود و عمر قبل از همبستر شدن با او مرد، و پس از او با سه نفر یکی پس از دیگری ازدواج نمود: عون بن جعفر، محمد بن جعفر، عبدالله بن جعفر».

(مناقب، ج ۳، ص ۸۹)

ولی در حدیثی امام صادق علیه السلام اصل این ازدواج را انکار کرده‌اند. (بحار، ج ۴۲، ص ۸۸)
هرچند این حدیث مشتمل بر مطلبی است که پذیرفتن آن مشکل است.

و شیخ مفید در جواب مسائل سرویه فرموده‌اند: «خبر تزویج امّ کلثوم به عمر ثابت نیست، زیرا طریق آن زبیر بن بکّار است و او مورد وثوق و اعتبار نیست و در اخبارش متّهم است، چون نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام بغض و کینه داشت، و این داستان به گونه‌های مختلف نقل شده است، و همین اختلاف زیاد به گونه‌ای که قابل جمع نیست دلیل بر ساختگی بودن اصل داستان است.» (بحار، ج ۴۲، ص ۱۰۷)، در ضمن زبیر بن بکّار قاضی مکّه بوده از ناحیه خلفای جور؛ لیکن کلام شیخ مفید (ره) قابل مناقشه است، زیرا راوی این داستان منحصر در زبیر بن بکّار نیست بلکه در کافی دو حدیث به سند صحیح در این رابطه از امام صادق علیه السلام نقل شده، و حضرت فرمودند: «ان ذلک فرج غصبناه» (کافی، ج ۵، ص ۳۴۶)؛ پس حق جواب این است که طرف مسلمان بود، و تقیه و ضرورت و شرائط سیاسی و اجتماعی روز آن را ایجاب نمود، و عقد اضطراری نیز صحیح است و عمل امام معصوم قابل مناقشه نیست. والعلم عندالله. ان شاءالله سالم و موفق باشید.

جنابعالی از اینکه اشتغال به تعلیم و تربیت جوانان دارید خوشحال باشید، چون زیاد می‌توانید به علم و فرهنگ اسلامی خدمت کنید. در حدیث معتبر از امام پنجم علیه السلام نقل شده: «عالم ینتفع بعلمه افضل من سبعین الف عابد» عالمی که از علم او بهره برند از هفتاد هزار عابد افضل است. والسلام علیکم.

۱۳۸۱/۶/۵ - حسینعلی منتظری

پاسخ به نامهٔ جامعهٔ معلمان ایران در رابطه با: «چه باید کرد؟»

۱۳۸۱/۶/۱۸

﴿ به نام خدا ﴾

حضور محترم حضرت آیت الله العظمی منتظری

پس از عرض سلام و آرزوی سلامتی برای حضرت تعالی؛ مبارزات شجاعانه و صادقانهٔ جنابعالی علیه زور و ظلم و فساد... موجب تحسین همگان گردیده است...

موجب کمال امتنان است چنانچه:

۱- با پاسخ به سؤال «چه باید کرد؟» راه و روش مبارزاتی مردم را روشن فرمایید.

۲- پیامی به وسیلهٔ جامعهٔ معلمان ایران و جامعهٔ استادان خارج از کشور به سه میلیون هموطنان رانده شده از وطن خویش، خاصهٔ صدها هزار مغزهای متفکر و متخصصین و کارشناسانی که باید در خدمت ملت خویش باشند و برای رهایی از زور و ظلم به ناچار جلای وطن کرده‌اند و اکنون چرخهای اقتصادی، فرهنگی، علمی، صنعتی و پزشکی کشورهای خارجی را می‌گردانند بفرستید. با امتنان و احترام - جامعهٔ معلمان ایران

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

جامعهٔ معلمان ایران دامت توفیقاتکم

سلام و رحمت خدا بر شما، و بر دانشمندان، استادان، فرهیختگان ملت مسلمان ایران در خارج که به راستی سرمایه‌های ارزندهٔ کشور می‌باشند، و بر همهٔ برادران و خواهران هموطن که در اثر سوءمدیریتها و برخوردهای تند افراطی و غیراسلامی برخی از متصدیان امور از کشور مهاجرت کرده‌اند، و متأسفانه هر روز بر این قبیل مهاجرتها افزوده می‌شود. امید است مسئولین کشور در روشهای خویش تجدیدنظر نمایند، و خود را خدمتگزار همهٔ طبقات جامعه بدانند نه قیّم و آقابالاسر آنان، و توجه

نمایند که کشور متعلق به همه مردم ایران است و همه طبقات در پیروزی انقلاب ایران سهیم بودند.

و انتظار می رود که همه هموطنان خارج از کشور نیز به فکر سعادت و پویایی کشور خویش باشند و از آب و خاک و وطن و فرهنگ خود قهر نکنند و در مقاطع حساس از آن دفاع نمایند و بتدریج مقدمات بازگشت به خانه پدری خویش را فراهم نموده و در این راه برخی گذشته‌ها را فراموش و بعضی رنجها را تحمل کنند. «رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ»، و از خدای بزرگ و مهربان در رسیدن به این هدف مقدس کمک بخواهند که خداوند کمک یاران خویش می باشد.

اینکه پس از اشاره به مشکلات و کارهای خلاف که تا حال انجام شده از اینجانب نسبت به آینده سؤال کرده‌اید: «چه باید کرد؟» به نحو اجمال یادآور می شوم که من متخصص و کارشناس فعالیتهای سیاسی و تاکتیکیهای مبارزاتی که با هزینه کمتر نتیجه بخش باشد نیستم تا بتوانم در این قبیل مسائل اساسی نظر بدهم.

یکی از اشکالهای وارد بر ما این است که نوعاً می خواهیم در همه امور اظهار نظر قاطع کنیم و در مرحله عمل نیز فقط نظر ما محور عمل قرار گیرد، و این امر ناشی از یک روحیه خودخواهی و منشأ بسیاری از عقب ماندگی هاست.

من در اینجا فقط چند نکته اخلاقی را یادآور می شوم:

در قرآن کریم می خوانیم: ﴿ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم﴾ (سوره رعد، آیه ۱۱) خداوند وضعیت هیچ گروهی را تغییر نمی دهد مگر اینکه آنان روحتیات و روش خویش را تغییر دهند.

و از رسول خدا ﷺ نقل شده: «کما تکنونوا یولی علیکم» (نهج الفصاحة، شماره ۲۱۸۲) همان گونه که می باشید بر شما حکومت می شود.

بنا نیست که عالم طبیعت با معجزات و خارق عادات اداره شود؛ این عالم، عالم اسباب و مسببات است و اعمال و روش ملت در تحصیل آزادی و خواسته‌های مشروع آنان نقش اساسی دارد.

یکی از راههای سعادت و پیروزی برای انسانها انتقاد از خویش می باشد تا بدین وسیله به خود آییم و در روش خود تجدیدنظر نماییم.

متأسفانه بسیاری از ما گرفتار برخی اخلاق سوء و خصلت‌های زشت اجتماعی می‌باشیم که منشأ نوع گرفتاریهاست و بتدریج جزء فرهنگ ما شده که لازم است خود را از آنها پاک و مهذب نماییم.

اینک به چند خصلت از این خصلت‌های زشت اشاره می‌کنم:

۱- روحیهٔ تملق‌گویی و مدح و ثنای بی‌رویه نسبت به افراد و متصدیان امور و ساخت شخصیت‌های کاذب به گونه‌ای که آنان باور می‌کنند و مغرور می‌شوند، و در نتیجه خود را حقّ مطلق می‌پندارند و هیچ‌گونه انتقادی را نمی‌پذیرند. مدیر یک اداره یا مؤسسه و وظیفه دارد خواسته‌های مراجعین مربوطه را به‌خوبی مورد توجه قرار دهد و گرنه باید مجازات شود، ولی ما عادت کرده‌ایم با زبان تملق و ثناگویی حق خود را مطالبه نماییم، و او هم انتظار چنین روشی را دارد، و بتدریج جزء فرهنگ ما شده است.

ما برای مدّاحان و تملق‌گویان امتیاز قائل می‌شویم در صورتی که از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «احتوا التراب فی وجوه المداحین» (نهج‌الفصاحه، شمارهٔ ۹۱) بر چهرهٔ ستایشگران خاک بیفشانید.

و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده: «کثرة الثناء ملق، یحدث الزهو و یدنی من الغرّة» (غررودرآمدی، شمارهٔ ۷۱۱۹) ثناگویی زیاد تملق است، در طرف خودبینی و تکبر ایجاد می‌کند و او را به غرور نزدیک می‌نماید. پست و مقام‌های دنیا برای انسان کمال نمی‌آورد و جز مسؤولیت چیزی را در پی ندارد، ولی در جامعهٔ ما به محض اینکه کسی متصدی پست و مقامی شد، ثناگویان او را احاطه می‌کنند و او را مجمع همهٔ کمالات معرفی می‌نمایند و او باور می‌کند و انتظار دارد به جای تذکر و انتقاد همه در برابر او کُرنش کنند و گرنه عوامل قدرت او به کار می‌افتند. بزرگی بزرگان واقعی به جای خود محفوظ، ولی ما متأسفانه با ثناگویی‌های بی‌رویه از شخصیت‌ها بت می‌سازیم به گونه‌ای که همه باید بدون چون و چرا تسلیم آنان باشند و گرنه محاکمه است و زندان و محرومیت از حقوق اجتماعی. شخصیت‌ها را همان‌گونه که هستند باید شناخت نه آن‌گونه که قدرتمندان و سیاستمداران می‌خواهند.

رسول گرامی اسلام ﷺ به دستور خدا در کارهای عمومی و اجتماعی با مردم

مشورت می نمود و به سخنان دیگران توجه می کرد و مستبدانه عمل نمی کرد، و امیرالمؤمنین علیه السلام با اینکه معصوم بودند از انتقاد استقبال می کردند. در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه از آن حضرت کلامی نقل شده که ترجمه آن چنین است: «آن گونه که با زمامداران ستمگر سخن می گوید با من سخن نگویند، آن گونه که نزد حکام تندرو و بدزبان خود را جمع و جور می کنید با من عمل نکنید. با تصنع و حالت سازش با من رفتار ننمایید، و گمان نکنید نسبت به حقی که به من گفته می شود سنگین و ناراحت می شوم، یا در پی بزرگ ساختن خویش می باشم، زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه عدالت بر او سنگین باشد عمل به آنها برای او مشکل تر است. از گفتن حق یا مشورت عدالت آمیز خودداری نکنید، زیرا من - به عنوان یک انسان - خود را بالاتر و ایمن از خطا نمی پندارم مگر اینکه خدا مرا کفایت فرماید».

در امور عمومی و اجتماعی مردم باید از مسئولین انتقاد کنند و آنان باید از انتقادهای دوستانه استقبال نمایند. در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حکومتشان هیچ بازداشت و محاکمه سیاسی وجود نداشت، و مخالفان را مادام که قیام مسلحانه در بین نبود تحمل می کردند.

۲- روحیه نفاق و دورویی و دنیاطلبی؛ ما معمولاً به جهت ترسهای بیجا یا طمعهای دنیایی و بسا خیالی با متصدیان امور - خوب باشند یا بد - منافقانه برخورد می کنیم، و همین امر موجب سوءاستفاده و قضاوت ناصحیح آنان می شود. در اجتماعات آنان شرکت می کنیم و یا به عنوان تماشاچی حاضر می شویم و شعارهای تلقینی را تکرار می کنیم و طبعاً در زمره آنان محسوب می شویم، ولی در خفا نسبت به آنان بدگویی می کنیم. اگر کسی واقعاً از روی اعتقاد و تحقیق همراهی کند قابل ملامت نیست، زیرا مقتضای آزادی همین است. ولی آنچه مذموم است نفاق و دورویی و دنیاطلبی است که نوعاً به آن گرفتاریم.

در خطبه ۲۱۰ نهج البلاغه می خوانیم: «و انما الناس مع الملوک و الدنيا الا من عصم الله» مردم همه با پادشاهان و دنیا هستند مگر کسی که خدا او را حفظ فرماید. در اول سوره بقره چهار آیه در رابطه با اهل تقوی، دو آیه در رابطه با کفار و سیزده آیه راجع به منافقین ذکر شده است. ضرر نفاق بسیار بیشتر از کفر است.

۳- روحیه انفعال و عقب‌نشینی و خودسانسوری در برابر اقتدارگرایان. ما معمولاً در برابر قدرتها ضعف نشان می‌دهیم و حاضر نیستیم از حق و حقیقت حتی حق خودمان دفاع نماییم، در صورتی که انسان نباید به کسی اهانت نماید ولی باید با شجاعت و شهامت از آنچه حق است دفاع کند و تسلیم دستورات و فشارهای ناحق نشود. در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿فاستقم كما أمرت و من تاب معك﴾ (سوره هود، آیه ۱۱۲) استقامت داشته باش همان‌گونه که امر شده‌ای، تو و کسانی که با توبه حق بازگشته‌اند. از رسول خدا ﷺ نقل شده: «شیتنی سوره هود» سوره هود مرا پیر کرد، ظاهراً برای این است که استقامت دیگران نیز بر عهده رسول خدا گذاشته شده است که علاوه بر خود دیگران را نیز باید به استقامت و پشتکار وادار نماید. ما که ادعای پیروی از امیرالمؤمنین علیه السلام را داریم، آن حضرت در وصیت خود به امام حسن و امام حسین علیه السلام فرموده است: «و کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید؛ ولی ما بسا در برابر ظلمها و تجاوزات سکوت می‌کنیم.

۴- در مسائل اجتماعی و اساسی باید فکر و عقل سلیم را حکم قرار داد نه احساسات آنی و تبلیغات و جو‌سازیهایی مغرضانه را، ولی ما متأسفانه نوعاً در مسائل تحت تأثیر تبلیغات و احساسات آنی قرار می‌گیریم، و حبّ و بغض ما نوعاً بر اساس فکر و منطق نیست.

سخن در اینجا بسیار است؛ و بالاخره تا ما خود را نسازیم وضعیت همین است که هست.

ان شاء الله سالم و موفق باشید.

۱۳۸۱/۶/۱۸ - حسینعلی منتظری

پیام به مناسبت بیست و سومین سالگرد رحلت آیت‌الله طالقانی (ره)^(۱)

۱۳۸۱/۶/۲۰

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

﴿ اَنَا لِلّٰهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴾

سلام و رحمت خدا بر همهٔ علما و دانشمندان و برادران و خواهرانی که در راه مبارزه با طاغوت و ظلم و فساد و تحصیل آزادی انسانها و دفاع از حقوق محرومین و مستضعفین و احیای احکام الهی کوشیدند، و با استقامت و پشتکار عمر شریف خویش را در این مسیر سپری نمودند.

سلام بر همه شهدای راه عدالت و آزادی که با خون پاک خود شجرهٔ نظام اسلامی را آبیاری نمودند.

سلام و درود خدا بر مرحوم آیت‌الله طالقانی (اعلی‌الله‌مقامه) که در انجام وظیفهٔ الهی همگانی - امر به معروف و نهی از منکر - و جهاد و مبارزه با طاغوت و طاغوتیان همواره فعال و پیشقدم بود، و در این راه مقدس زندانها و فشارها و سختی‌ها را تحمل نمود. سلام و درود خدا بر شما برادران و خواهران و فرهیختگان و شیفتگان حق و حقیقت که در این مجلس باشکوه که به عنوان بیست و سومین سالگرد رحلت این مرد بزرگ تشکیل شده شرکت کرده‌اید.

بزرگداشت علما و شخصیتها و تشکیل مجالس یادبود برای آنان نه فقط برای تجلیل و پاسداشت خدمات گرانبهای آنان می‌باشد، بلکه بیشتر به منظور بررسی

۱- این مراسم در حسینیهٔ ارشاد با حضور جمعیت انبوه برگزار گردید و آقای احمد منتظری به نمایندگی از پدر خویش در مراسم حضور یافت و پیام را تقدیم کرد.

رفتار و سیره آن بزرگواران است تا برای جوانان عزیز که فیض حضور آنان را درک نکرده‌اند الگو و چراغی فراراه آنان باشند تا مبدا - خدای ناکرده - گرفتار اهریمنان روزگار و لغزشها و تبلیغات سوء آنان گشته و از مسیر حق و عدالت منحرف شوند. هرگاه ظلم و فساد و انحراف از حق در جامعه مشاهده شود طبعاً افرادی به حکم فطرت خویش به عنوان اعتراض قیام می‌کنند، و چه بسا در اثر برخورد با مشکلات و سختی‌ها و مقاومت اهل باطل بسیاری از آنان عقب‌نشینی کرده، لیکن افراد مخلص با استقامت با توکل به خداوند و برای رضای او همه سختی‌ها را تحمل کرده و مقاوم و سرسخت در جبهه حق باقی می‌مانند، و همین است رمز بزرگی آنان. مرحوم آیت‌الله طالقانی این‌گونه بودند، ایشان مقاومت و استقامت در راه مستقیم حق را از جدّ بزرگوارشان آموختند.

خداوند متعال در سوره هود خطاب به رسول خدا ﷺ فرموده است: ﴿فاستقم كما امرت و من تاب معك﴾ (استقامت داشته باش همان‌گونه که امر شده‌ای، هم تو و هم کسانی که با تو به حق بازگشته‌اند).

از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمودند: «شبیبتنی سورة هود» (سوره هود مرا پیرکرد)، در این سوره رسول خدا مأمور شده که علاوه بر خود یاران خویش را نیز به استقامت و ادار نماید.

آیت‌الله طالقانی مبارزی خستگی‌ناپذیر، مفسر قرآن‌کریم، مخلص، متعهد، متعهد و متخلق به اخلاق اسلامی بود، و هیچ‌گاه خودخواه و خودبین و انحصارطلب نبود، بلکه پیوسته با همه مبارزین و حقیقت‌جویان همسو و هماهنگ، و در کارهای مهم با دیگران مشورت می‌کرد؛ او دارای صبر و تحمل و عفو و گذشت بود و نسبت به همه طبقات و افراد با محبت و رأفت برخورد می‌نمود، و از این جهت همه مجذوب اخلاق و شخصیت ایشان بودند؛ چون او پیرو مکتبی بود که در جای جای کتاب عزیزش و سنت پیغمبر ﷺ و کلمات ائمه اهل‌بیت به رحمت و رأفت و رفق و مدارا توصیه شده است از جمله:

۱- بر حسب نص قرآن‌کریم رسول خدا رحمة للعالمین بود. (سوره انبیاء، ۱۰۷)

۲- خطاب ﴿انک لعلی خلق عظیم﴾ (سوره قلم، ۴) در رابطه با ایشان است.

۳- آیه ﴿فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر﴾. (سوره آل عمران، ۱۵۹) در اثر رحمت خدا تو با آنان نرمخو هستی، و اگر خشن و سخت دل بودی از کنار تو پراکنده می شدند، پس آنان را ببخش و برای آنان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن (نشانگر سیره رسول خداست. کلمه «عفو» حکایت از گناهکاری آنان می کند با این حال می فرماید با آنان مشورت کن.

۴- و از آن حضرت نقل شده: «ان الله أمرنی بمداراة الناس كما أمرنی باقامة الفرائض» (نهج الفصاحة، شماره ۶۷۷) (خدا همان گونه که مرا به اقامه واجبات امر نموده به مدارا کردن با مردم نیز امر فرموده است).

۵- و در حدیث صحیحی در رابطه با طلب علم از امام صادق علیه السلام نقل شده: «ولا تكونوا علماء جبارین فیذهب باطلکم بحقکم» (کافی ۱/۳۶) (علمایی نباشید که با جبر و فشار علم خویش را تحمیل نمایید که این روش باطل، حق شما را از بین می برد).

جای بسی تأسف است که در نظام جمهوری اسلامی شاهد رفتارهایی خلاف این سیره و روش هستیم. بطور نمونه فردی محترم و شناخته شده را که مجروح جنگ تحمیلی و استاد دانشگاه نیز هست^(۱) به اتهام واهی مخالفت با دین و ارزشها با جو سازی و زندان و فشار وادار نماییم که بگوید -نعوذبالله- من سب النبی کرده ام و مخالف ارزشهای اسلامی می باشم.

ما با این برخوردهای تند و ناصواب باعث دین‌گریزی نسل جوان خویش می شویم و در روز قیامت باید پاسخگوی اعمال خود باشیم. با خشونت و فشار و بگیر و ببند نه دین خدا تقویت می شود و نه حاکمیت.

اینجانب از همه مسؤولین و متصدیان امور انتظار دارم تا دیر نشده در رفتارهای خشن و مستبدانه خویش با بندگان خدا تجدیدنظر کنند و با رفق و مدارا و گذشت

۱- اشاره به آقای دکتر هاشم آقاجری است.

مشکلات را حل نمایند؛ و به خواسته‌های ملت که زیربنای حاکمیت می‌باشند احترام بگذارند، و خود را قیّم و آقابالاسر آنان نپندارند، و بیش از این در راه تضعیف جمهوری اسلامی قدم برندارند.

خداوند کریم درجات مرحوم آیت‌الله طالقانی را متعالی فرماید، و با اجداد طاهرینش محشور نماید، و به همه فرزندان و وابستگان و علاقه‌مندان صبر و اجر و سلامت و توفیق ادامه راه آن بزرگوار را عنایت فرماید.
والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته.

۱۳۸۱/۶/۲۰

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

در مورد محکومیت مجدد حجة الاسلام آقای یوسفی اشکوری

(پاسخ به سؤالات بخش فارسی رادیو بین المللی فرانسه)

۱۳۸۱/۷/۲۱

یکشنبه ۲۱ مهرماه ۱۳۸۱

حضرت آیت الله العظمی حسینعلی منتظری مدظله العالی

پس از عرض سلام و آرزوی تندرستی برای آنجناب، اطلاع حاصل شد که دادگاه ویژه روحانیت حجة الاسلام حسن یوسفی اشکوری را که از دو سال پیش به اتهام «نشر اکاذیب» درباره قتل‌های زنجیره‌ای در زندان به سر می‌برد، به پنج سال زندان دیگر محکوم کرده است. چهار سال به اتهام طرح بحث «تغییرپذیری احکام اجتماعی اسلام» و بحث «اختیاری بودن حجاب» و یک سال نیز به اتهام شرکت در کنفرانس برلین.

از آنجناب خواهش می‌کنیم بفرمایید:

۱- آیا آنچه امروز به نام احکام اسلام می‌شناسیم آنقدر تغییرناپذیرند که حتی «طرح بحث»

درباره تغییرپذیر بودن آنها شایسته چنین مجازات سنگینی است؟

۲- آیا جنابعالی سه مورد مجازاتی را که حجة الاسلام حسن یوسفی اشکوری، پس از لغو

حکم اعدام، به تحمل آن محکوم شده است با قانون و فقه اسلام منطبق می‌دانید؟

بخش فارسی رادیو بین المللی فرانسه

با سپاس - ابوتراب مستوفی

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه

پس از سلام و تحیت و ضمن تشکر از شما که در جهت اطلاع‌رسانی و روشن نمودن اذهان مردم کوشش می‌کنید، مختصراً معروض می‌دارم: احکام اسلام دو قسم است: یک قسم احکام ثابت و قسم دیگر احکامی که تابع تغییر مصالح و مفاسد و شرایط زمانی و مکانی می‌باشد؛ ولی به هر حال تشکیک در هر دو قسم آن به هیچ وجه موجب مجازات نیست بلکه شک مقدمه تحقیق است و اگر کسی واقعاً از روی تحقیق به این نتیجه رسید که حکمی از احکام اسلام در زمان ما تغییر پیدا کرده است چنین کسی اگر اشتباه هم کرده باشد باید ارشاد و راهنمایی شود نه اینکه مانند مجرمین به زندان محکوم گردد.

متأسفانه برخی از احکام دادگاهها در مسائل سیاسی برخلاف موازین اسلام و برخلاف سیره و روش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد. در ضمن توجه شود که دادگاه ویژه روحانیت یک دادگاه فرمایشی است و زیر نظر دستگاه قضائی ایران نیست و برخلاف اصل شصت و یکم قانون اساسی است که می‌گوید: «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد»، و نامی از دادگاه ویژه در قانون اساسی نیست. علاوه بر آن در این زمان که از هر وقت دیگر به وفاق ملی و وحدت نیروها احساس نیاز می‌شود صدور چنین احکامی برخلاف عقل سلیم نیز هست و باعث می‌شود مشروعیت نظام جمهوری اسلامی بیش از پیش زیر سؤال رود.

امیدوارم عقلای قوم از صدور و اجرای چنین احکامی جلوگیری نمایند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۱۳۸۱/۷/۲۱

قم المقدسه - حسینعلی منتظری

در رابطه با نظارت استصوابی

(پیام به نمایندگان مجلس شورای اسلامی)

۱۳۸۱/۷/۳۰

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

حضرات نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی دامت توفیقاتکم سلام علیکم - پس از سلام و تبریک به مناسبت میلاد مسعود حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به عرض می‌رساند: این روزها مسأله نظارت شورای نگهبان بر انواع انتخابات که در اصل ۹۹ قانون اساسی مطرح شده مورد بحث قرار گرفته است و اینکه آیا مقصود نظارت استصوابی است یا استطلاعی؟

هرچند از اینجانب در این رابطه سابقاً دو نوشته - نسبتاً مفصل - منتشر شده است:

۱- در پاسخ به سؤال جمعی از طلاب حوزه علمیه قم مورخه ۱۳۷۸/۳/۱۷

۲- در فصل هفتم کتابچه «حکومت مردمی و قانون اساسی» مورخه دی ماه ۱۳۷۸ که هر دو در قسمت پیامها و نظریات در سایت اینجانب ثبت می‌باشند؛ ولی چون اینجانب در مجلس خبرگان قانون اساسی حضور داشتم و از انگیزه تصویب این اصل و مقدمات آن اطلاع کافی دارم، لازم دیدم به نحو اختصار مقصود از تصویب این اصل را یادآور شوم «والرائد لایکذب اهل».

مقصود از نظارت، نه استصوابی بود که شورای نگهبان روی یکایک از کاندیداها نظر بدهد و صلاحیت او را تأیید نماید و سپس در معرض آرای عمومی قرار دهد؛ و نه استطلاعی محض زیرا اطلاع فقط بدون اقدام عملی کار لغو و بیهوده‌ای است؛ بلکه چون در رژیم سابق، شاه و دولت او که مجری انتخابات بود در تعیین کاندیداهاى مجلس دخالت می‌کردند، و در نتیجه انتخابات آزاد نبود و نمایندگانی را

بر ملت تحمیل می‌کردند. این موضوع در بین خبرگان مطرح شد که ممکن است در جمهوری اسلامی نیز مسئولین و متصدیان انتخابات -مانند رژیم سابق- در تعیین کاندیداها دخالت نمایند و آزادی را از مردم سلب نمایند پس لازم است هیأتی بی‌طرف بر انتخابات نظارت کند تا مردمی بودن و آزادبودن آن تأمین گردد، و جلوی دخالت‌های ناروا و تقلب در انتخابات گرفته شود، و لذا در اصل مذکور تعبیر شده است به «نظارت بر انتخابات» نه نظارت بر کاندیداها و شناخت آنان؛ و بالاخره امر نظارت بر عهده شورای نگهبان قرار داده شد تا جلوی دخالت‌های ناروا و تقلب را بگیرد؛ البته قانون برای کاندیداشدن جهت نمایندگی مجلس شرائطی را مشخص می‌کند که احراز آنها بر عهده قوه مجریه می‌باشد؛ و هرچند برحسب بند ۹ اصل ۱۱۰ تشخیص صلاحیت خصوصاً داوطلب ریاست جمهوری بر عهده شورای نگهبان گذاشته شده ولی این امر غیر از نظارت بر انتخابات است که در اصل ۹۹ ذکر شده است.

در ادوار اولیه انتخابات، نظارت استصوابی مطرح نبود، ولی در دور چهارم مجلس دخالت‌هایی شروع شد و در سال ۱۳۷۴ رسماً نظارت را به استصوابی تفسیر کردند و در قانون انتخابات قید نمودند. در صورتی که این تفسیر موجب سلب آزادی و تضییع حقوق مردم و برخلاف انگیزه اصلی از تصویب این اصل بود. اینکه چند نفر هرچند صالح باشند خود را معیار اسلام و حق مطلق بیندارند و همه طبقات مردم و حتی علما و دانشمندان و نخبگان جامعه مجبور باشند درک و عقل و شناخت خود را کنار بگذارند و در شناخت کاندیداها مناطق مختلف مقلد این چند نفر باشند برخلاف منطق عقلانی است زیرا این امر به معنای قیمومت چند نفر بر همه طبقات مردم کشور و موجب اهانت صریح به آنان می‌باشد؛ که جامعه را ناراحت و مأیوس، و نهاد شورای نگهبان را در حد یک گروه سیاسی خاص تنزل می‌دهد.

مردم هر منطقه با وجود علما و بزرگان و نخبگانی در بین آنان معمولاً کاندیداها را از آن منطقه را از اعضای شورای نگهبان بهتر می‌شناسند، و هیچگاه اکثریت مردم یک منطقه، افراد بی‌دین و خائن و بی‌لیاقت را به عنوان نماینده خویش انتخاب نمی‌نمایند.

عمل شورای نگهبان در این سالها انتخابات را دو مرحله‌ای نموده‌است و بر خلاف اصول ۶ و ۵۶ و ۶۲ قانون اساسی که محور را آرای مستقیم مردم قرار داده‌اند عمل نموده‌است.

بر حسب اصل ۱۱۳ مسئولیت اجرای قانون اساسی بر عهده رئیس‌جمهور است. و بر حسب اصل ۶۷ هر یک از شما نمایندگان سوگند یاد کرده‌اید که: «امانت و تقوا را رعایت نمایم، و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پای‌بند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم، و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آنها را مد نظر داشته باشم.» امیدوارم نمایندگان محترم در انجام وظایف شرعی و قانونی و تأمین حقوق موکلین خویش موفق باشند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

۱۵ شعبان المعظم ۱۴۲۳ - ۱۳۸۱/۷/۳۰

قم المقدسه - حسینعلی منتظری

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت دکتر علیرضا نوری و دکتر هاشم زهی
(نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی)

۱۳۸۱/۸/۹

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

اَنَا لِلّٰهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ

جناب مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ عبداللّه نوری دامت افاضاته پس از سلام و تحیّت، با کمال تأسف خبر ناگوار درگذشت ناگهانی برادر عزیز و متعهد جنابعالی آقای دکتر علیرضا نوری و آقای دکتر هاشم زهی نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و همراه آنان را در راه انجام وظیفه و خدمت، دریافت نموده و بسیار متأثر شدم.

اینجانب این مصیبت ناگوار را به جنابعالی و ابوالشہید پدر بزرگوار شما و همه خانواده‌ها و بازماندگان و علاقه‌مندان و همکاران محترم آن مرحومین تسلیت می‌گویم و از خداوند قادر مهربان برای آنان رحمت و اسعہ الہی و حشر با اولیای خدا (سلام اللہ علیہم اجمعین) و برای همه بازماندگان محترم صبر جمیل و اجر جزیل و برای جنابعالی سلامت و سعادت و توفیق خدمت بیشتر به اسلام عزیز و ملت بزرگوار ایران را مسألت می‌نمایم؛ هرچند به جنابعالی با آن همه سوابق خدمت به اسلام و انقلاب ظلم شده است ولی:

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

امید است به لطف خداوند متعال همه گرفتاریها برطرف گردد و از وجود جنابعالی بیش از پیش به نفع اسلام و کشور استفاده شود.

در خاتمه برای تسلی خاطر پدر داغدیده شما حدیث امام صادق علیه السلام را یادآور می‌شوم: «ولد یقدمه الرجل افضل من سبعین ولداً یخلفهم بعده کلهم قد ركبوا الخیل و جاهدوا فی سبیل اللّٰه». (کافی ۲۱۸/۳)

والسلام علیکم ورحمة اللّٰه و برکاته.

۲۴ شعبان المعظم ۱۴۲۳ - ۱۳۸۱/۸/۹

قم المقدسة - حسینعلی منتظری

پیام در رابطه با محکومیت آقای دکتر سیدهاشم آقاجری

۱۳۸۱/۸/۱۷

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

اَنَا لِلّٰهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ

با کمال تأسف خبر ناگوار و شوک‌آور محکومیت آقای دکتر سیدهاشم آقاجری - مجروح جنگ تحمیلی، برادر شهید و استاد دانشگاه - را در ماه رمضان، ماه رحمت و اسعۀ الهی، به حکمی بی‌مبنا و ظالمانه دریافت نمودم. هیچ زمانی احتمال داده نمی‌شد که در انقلابی که به نام عدالت و آزادی و پیاده‌شدن دستورات حیات‌بخش اسلام و تأمین حقوق مشروع مردم و با تقدیم این همه شهید و مجروح به پیروزی رسید، با چنین برخوردهای تند و خشونت‌باری به بهانه حمایت از اسلام که شریعت سمحۀ سهله و دین رحمت و محبت است مواجه شویم. اگر کسانی خواسته باشند به اسلام و نظام اسلامی و روحانیت شیعه ضربه وارد نمایند راهی موفق‌تر از این وجود ندارد که در عصر ارتباطات جهانی چنین احکام خشونت‌بار و بی‌مبنایی را برای یک سخنرانی در یک جای محدود، به نام دفاع از اسلام و روحانیت صادر نمایند.

جای تأسف است که اقلیتی در کشور به خود اجازه می‌دهند برای حفظ قدرت و مقام خویش با جان و حیثیت بندگان خدا و آبروی اسلام و کشور بازی کنند، و حضرات آیات و علمای اعلام و مجامع علمی و حقوقی ساکت بنشینند. آیا حفظ جان یک بیگناه آنقدر بی‌اهمیت است که سنگربانان دین و قانون چنین بی‌تفاوت تماشاگر آن می‌باشند؟!

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از آنکه شنید زینت‌آلات زنان مسلمان و معاهد ربوده شده و

کسی از آنان دفاع نکرده است فرمودند: «فلو ان امرأ مسلماً مات من بعد هذا اسفأً ما كان به ملوماً» اگر مرد مسلمانی پس از این واقعه از روی تأسف بمیرد جای ملامت نیست.

اگر - فرضاً - آقای آقاجری به روحانیت و مرجعیّت و کتاب حلیة المتقین اهانت کرده باشد، برحسب کدام شرع و قانونی حکم او اعدام است؟! آیا کسی که مقید به موازین اسلامی و مأنوس با نماز و قرآن می باشد مرتدّ است؟! و آیا اهانت به روحانیت اگر وجود داشته باشد سبّ النبی محسوب است؟! آقایانی که در این موضوع به تبلیغات سوء پرداخته و جوّ کاذب ایجاد نمودند، و همچنین کسانی که با صادر کردن احکام تند بی مبنا دین مقدّس اسلام را دینی خشن معرفی می کنند و در نتیجه نسل جوان کشور را به اسلام و معنویت بدبین می نمایند، باید در محضر عدل الهی پاسخگوی اعمال خود باشند. کسانی که با صدور چنین احکامی دین و شریعت را خشن و بی ملاک معرفی می کنند در گناه کسانی که به اسلام و احکام الهی بدبین می شوند شریک می باشند.

خوارج نهروان با آن همه شعارهای تند که در حضور امیرالمؤمنین علیه السلام و حتی در نماز جماعت آن حضرت سر می دادند، حضرت حاضر به بازداشت و تعرّض نسبت به آنان نشد و تا هنگامی که دست به قیام مسلحانه نزدند با آنان برخورد نکرد و حتّی حقوق آنان را از بیت المال قطع ننمود.

در کتاب غرر و در آمدی به نقل از آن حضرت می خوانیم: «ربّ ذنب مقدار العقوبة علیه اعلام المذنب به» بسا گناهی که مقدار عقوبت بر آن این است که آن را به گناهکار اعلام نموده و او را متوجه آن نمایید.

انتظار می رود در شرایط حسّاس کشور مسؤولین امور تا دیر نشده در روش خود با مردم خویش تجدیدنظر نمایند و به جای دشمن تراشی در راه وفاق ملیّی قدم بردارند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

۲ رمضان المبارک ۱۴۲۳ - ۱۳۸۱/۸/۱۷

قم المقدّسة - حسینعلی منتظری

فهرست نمایه‌ها

﴿ آيات ﴾

- ﴿ اجعلنى على خزائن الارض انى حفيظ عليهم ﴾ (سورة يوسف، آية ٥٥): ١٠٨
- ﴿ ادع الى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتى هى احسن ﴾ (سورة نحل، آية ١٢٥):
٣٥١، ٣٥٢، ٤٤٣
- ﴿ اذا آتيتموهن اجورهن ﴾ (سورة مائدة، آية ٥): ٦٢٠
- ﴿ افحسبتنم انما خلقناكم عبثاً و انكم الينا لاترجعون ﴾ (سورة مؤمنون، آية ١١٥): ٩٠
- ﴿ افمن يهدى الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدى الا ان يهدى فما لكم كيف تحكمون ﴾ (سورة
يونس، آية ٣٥): ١٨٠، ٣٣٢، ٥٠٠
- ﴿ الا ان حزب الله هم المفلحون ﴾ (سورة مجادلة، آية ٢٢): ١٧٨
- ﴿ الذين ان مكناهم فى الارض اقاموا الصلاة و اتوا الزكاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر و
لله عاقبة الامور ﴾ (سورة حج، آية ٤١): ٤٨٠
- ﴿ الذين يبلغون رسالات الله و يخشونه و لا يخشون احداً الا الله و كفى بالله حسيباً ﴾ (سورة
احزاب، آية ٣٩): ٥٩٠
- ﴿ الزانية و الزانى فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة ﴾ (سورة نور، آية ٢): ٣٥
- ﴿ الم نجعل الارض مهاداً و الجبال اوتاداً ﴾ (سورة نبا، آية ٦): ٩٦
- ﴿ النبى اولى بالمؤمنين من انفسهم ﴾ (سورة احزاب، آية ٦): ٣٣، ٣٨
- ﴿ انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتليه فجعلناه سميعاً بصيراً انا هديناه السبيل اما شاكراً و اما
كفوراً ﴾ (سورة دهر، آية ٢): ٨٩، ١١٩
- ﴿ ان الحكم الا الله ﴾ (سورة انعام، آية ٥٧): ٣٨، ٣٧٠
- ﴿ ان الحكم الا الله يقص الحق و هو خير الفاصلين ﴾ (سورة انعام، آية ٥٧): ٥٠١
- ﴿ ان الحكم الا لله ﴾ (سورة يوسف، آية ٦٧): ٥٨٣
- ﴿ ان الذين ارتدوا على ادبارهم من بعد ما تبين لهم الهدى الشيطان سؤل لهم ﴾ (سورة محمد، آية ٢٥): ٤٢٣
- ﴿ ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة فى الذين آمنوا لهم عذاب اليم ﴾ (سورة نور، آية ١٩): ٧٠

«ان الذين يكتُمون ما انزلنا من البَيِّنَاتِ و الهدى من بعد ما بَيَّنَّاه للناس في الكتاب اولئك يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون» (سورة بقره، آیه ١٥٩): ٤٨، ٥٢

«ان الله لا يغيّر ما بقوم حتى يغيّروا ما بأنفسهم» (سورة رعد، آیه ١١): ٢٢٧، ٣٦٤، ٤٠٦، ٥٢٤، ٦٤٢
 «أنا لله و انا اليه راجعون» (سورة بقره، آیه ١٥٦): ٢٧، ٦٥، ٦٧، ٩٣، ١٠١، ١٢٣، ١٢٧، ٣١٩، ٤٣١، ٥٤٣، ٥٥٩، ٥٦٥، ٦٤٧، ٦٥٧، ٦٥٩

«ان الله يدافع عن الذين آمنوا» (سورة حج، آیه ٣٨): ٤٠٣
 «انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون» (سورة حجر، آیه ٩): ٣٣٧، ٥٥٥
 «أنا هديناه السبيل اّما شاكرًا و اّما كفورًا» (سورة دهر، آیه ٣): ٤٦٣
 «أنتك ميت و أنّهم ميتون» (سورة زمر، آیه ٣٠): ٣١٩، ٥٥٩، ٥٦٦
 «انما الخمر و الميسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه» (سورة مائده، آیه ٩٠): ٦١٠
 «ان هذا لشيء عجاب» (سورة ص، آیه ٥): ٢٤٥

«انى سقيم» (سورة صافات، آیه ٨٩): ٥٤٨
 «اوفوا بالعقود» (سورة مائده، آیه ١): ١٧٦
 «اوفوا بالعهد» (سورة اسراء، آیه ٣٤): ١٧٦

«اولئك كالانعام بل هم اضل» (سورة اعراف، آیه ١٧٩): ١١٩
 «ثم دنى فتدلى فكان قاب قوسين او ادنى فاوحى الى عبده ما اوحى» (سورة نجم، آيات ٨ و ٩ و ١٠): ٥٥٣
 «خذ العفو و أمر بالعرف و اعرض عن الجاهلين» (سورة اعراف، آیه ١٩٩): ٤٨٦
 «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم» (سورة توبه، آیه ١٠٣): ١١٦
 «فاحكم بينهم بما انزل الله» (سورة مائده، آیه ٤٨): ٥٠١
 «فاستقم كما أمرت و من تاب معك» (سورة هود، آیه ١١٢): ٦٤٥، ٦٤٨
 «فان حزب الله هم الغالبون» (سورة مائده، آیه ٥٦): ١٧٨

«فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه» (سورة زمر، آيات ١٧ و ١٨): ٣٥٢، ٤٦٣
 «فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظًا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فى الأمر» (سورة آل عمران، آیه ١٥٩): ٦٢، ٨٧، ١٣٤، ٢٠٦، ٢٤٠، ٤٨٨، ٥٠٢، ٥٥٠، ٦٢٩، ٦٤٩

«فذکر أنّما انت مذکر، لست عليهم بمصيطر» (سورة غاشيه، آيات ٢١ و ٢٢): ٤٦٣

- ﴿ فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم ﴾ (سورة روم، آية ٣٠): ١١٤
- ﴿ فلا تخضعن بالقول فيطمع الذي فى قلبه مرض ﴾ (سورة احزاب، آية ٣٢): ٦١٨
- ﴿ فمن شاء فليؤمن و شاء فليكفر ﴾ (سورة كهف، آية ٢٩): ٤٦٣
- ﴿ فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره و من يعمل مثقال ذرة شراً يره ﴾ (سورة زلزال، آية ٧): ٥٥٦، ٥٦٠، ٥٧٦
- ﴿ قال الملاء الذين استكبروا من قومه لنجرجنك يا شعيب و الذين امنوا معك من قريتنا او لتعودن فى ملتنا قال او لو كنا كارهين ﴾ (سورة اعراف، آية ٨٨): ٤٦٣
- ﴿ قال رب انصرنى على القوم المفسدين ﴾ (سورة عنكبوت، آية ٣٠): ٤٥٧
- ﴿ قال له موسى هل اتبعك على ان تعلمن مما علمت رشداً ﴾ (سورة كهف، آية ٦٦): ٥٥٢
- ﴿ قالوا تالله لقد علمتم ما جئنا لنفسه فى الارض ﴾ (سورة يوسف، آية ٧٣): ٤٥٦
- ﴿ قل انما ان بشر مثلكم يوحى الى ﴾ (سورة كهف، آية ١١٠): ٥٥٣
- ﴿ قل هل ننبئكم بالاخسرين اعمالاً الذين ضل سعيهم فى الحياة الدنيا و هم يحسبون انهم يحسنون صنعا ﴾ (سورة كهف، آية ١٠٤): ٧١
- ﴿ كذلك يضرب الله الحق و الباطل فاما الزيد فيذهب جفاء و اما ما ينفع الناس فيمكث فى الارض ﴾ (سورة رعد، آية ١٧): ٨٠
- ﴿ لا اكراه فى الدين ﴾ (سورة بقره، آية ٢٥٦): ٢٣٠، ٣٨٧، ٤٦٢، ٥٧٤، ٥٧٦، ٥٨٥، ٦٠٤
- ﴿ لا اكراه فى الدين قد تبين الرشد من الغى ﴾ (سورة بقره، آية ٢٥٦): ٤٦٣
- ﴿ لا تدخلوا بيوتاً غير بيوتكم حتى تستأنسوا و تسلموا ﴾ (سورة نور، آية ٢٧): ٧٣
- ﴿ لا يحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم ﴾ (سورة نساء، آية ١٤٨): ٣٩١
- ﴿ لا ينهاكم الله عن الذين لم يقاتلوكم فى الدين و لم يخرجوكم من دياركم ان تبرؤهم و تقسطوا اليهم ان الله يحب المقسطين ﴾ (سورة ممتحنه، آية ٧): ٤٢٩
- ﴿ لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس ﴾ (سورة حديد، آية ٢٥): ٩٨، ٤٨٠، ٥٧٥
- ﴿ لكم فى القصاص حياة يا اولى الالباب ﴾ (سورة بقره، آية ١٧٩): ١٢٤
- ﴿ ليخرجن الا عز منها الا ذل ﴾ (سورة منافقون، آية ٨): ٤٨٨
- ﴿ ما كان محمداً ابا احد من رجالكم ولكن رسول الله و خاتم النبيين ﴾ (سورة احزاب، آية ٤٠): ٥٥٣
- ﴿ ما يلفظ من قول الا لديه رقيب عتيد ﴾ (سورة ق، آية ١٨): ٣٩٨

﴿من اجل ذلك كتبنا على بنى اسرائيل انه من قتل نفساً بغير نفس او فساد فى الارض فكأنما قتل الناس جميعاً﴾ (سورة مائده، آیه ٣٢): ٤٥٩

﴿من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر﴾ (سورة احزاب، آیه ٢٣): ١٠١

﴿من قتل نفساً بغير نفس او فساد فى الارض﴾ (سورة مائده، آیه ٣٢): ٤٥٨

﴿و اتوا البيوت من ابوابها﴾ (سورة بقره، آیه ١٨٩): ٧٣

﴿و اذ تأذن ربك ليعتثن عليهم الى يوم القيامة من يسومهم سوء العذاب ان ربك لسريع العقاب و انه لغفور رحيم﴾ (سورة اعراف، آیه ١٦٧): ٣٢٣، ٥٦٩

﴿و اطيعوا الله و رسوله و لاتنازعوا فتغشوا و تذهب ريحكم﴾ (سورة انفال: آیه ٤٦): ٥٣٧

﴿و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لاتفرقوا و اذكروا نعمت الله عليكم اذ كنتم اعداء فالألف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخواناً﴾ (سورة آل عمران، آیه ١٠٣): ٥٩١

﴿و الذين اتخذوا مسجداً ضراراً و كفراً و تفریقاً بين المؤمنین و ارساداً لمن حارب الله و رسوله من قبل، و ليحلفن ان اردنا الا الحسنی و الله يشهد انهم لكاذبون﴾ (سورة توبه، آیه ١٠٧): ٤٩٣

﴿و الذين استجابوا لربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شورى بينهم﴾ (سورة شوری، آیه ٣٨): ٣٥، ١٥٣، ١٧٥

﴿و الذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم﴾ (سورة فتح، آیه ٢٩): ٦١، ١٣١

﴿و السارق و السارقة فاقطعوا ايديهما﴾ (سورة مائده، آیه ٣٨): ٣٥

﴿و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر﴾ (سورة توبه، آیه ٧١): ٩٠، ١٠٠

﴿و امرهم شورى بينهم﴾ (سورة شوری، آیه ٣٨): ٥٣، ١٦٤، ١٨٣، ٢٦٤، ٣٧٢، ٣٧٨، ٥٨٢

﴿و ان احكم بينهم بما انزل الله و لا تتبع اهوائهم و احذرهم ان يفتنوك عن بعض ما انزل الله اليك﴾ (سورة مائده، آیه ٤٩): ٣٨، ٧٩، ٣٧٠، ٣٧٨، ٥٨٣

﴿و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توكّل على الله﴾ (سورة انفال، آیه ٦١): ٥٧٠

﴿و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بينهما، فان بغت احدهما على الاخرى فقاتلوا التي

تبغى حتى تفيء الى امر الله، فان فائت فاصلحوا بينهما بالعدل و اقسطوا ان الله يحب المقسطين﴾ (سورة حجرات، آیه ٩): ٣٥، ٤٢١، ٤٦٦، ٤٧٠

﴿و انك لعلی خلقی عظیم﴾ (سورة قلم، آیه ٤): ٤٨٦، ٥٥٠، ٦٤٩

﴿و جعلنا فيها رواسی شامخات﴾ (سورة مرسلات، آیه ٢٧): ٩٥

- ﴿وذكر فان الذكرى تنفع المؤمنين﴾ (سورة ذاريات، آية ٥٥): ٤٨، ٤٤
- ﴿وسيعلم الذين ظلموا اىّ منقلب ينقلبون﴾ (سورة شعراء، آية ٢٢٧): ١٢٥
- ﴿وشاورهم فى الامر﴾ (سورة آل عمران، آية ١٥٩): ١٦٤، ٢٥٤، ٢٦٤، ٢٧٥، ٣٦٣، ٣٧٨، ٤٣٦، ٥٨٣
- ﴿وشاورهم فى الامر فاذا عزمتم فتوكل على الله﴾ (سورة آل عمران، آية ١٥٩): ٣٩، ٥٩٥
- ﴿وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الذين لله﴾ (سورة بقره، آية ١٩٣): ٩٨
- ﴿ولا تبخسوا الناس اشيائهم ولا تعثوا فى الارض مفسدين﴾ (سورة شعراء، آية ١٨٣): ٤٥٧
- ﴿ولا تجسسوا﴾ (سورة حجرات، آية ١٢): ٩٨
- ﴿ولا تزال تطلع على خائنة منهم الا قليلاً منهم فاعف عنهم واصفح ان الله يحب المحسنين﴾ (سورة مائده، آية ١٣): ١٣٤، ٢٠٧، ٢٤٠، ٢٥٨، ٤٩١
- ﴿ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدواً بغير علم﴾ (سورة انعام، آية ١٠٨): ٤٤٧، ٤٢٢
- ﴿ولا تستوى الحسنة ولا السيئة ادفع بالتي هي احسن فاذا الذى بينك وبينه عداوة كأنه ولي حميم﴾ (سورة فصلت، آية ٣٤): ٤٢، ٤٨٦
- ﴿ولا تطيعوا امر المسرفين، الذين يفسدون فى الارض ولا يصلحون﴾ (سورة شعراء، آيات ١٥١ و ١٥٢): ٥٠١
- ﴿ولا تنازعوا فتفشلوا وتذهب ريحكم﴾ (سورة انفال، آية ٤٦): ٣٦٩
- ﴿ولا يجرمكم شئان قوم على ان لا تعدلوا اعدلوا اقرب للتقوى واتقوا الله﴾ (سورة مائده، آية ٨): ٥١٠
- ﴿ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون﴾ (سورة آل عمران، آية ١٠٤): ١٧٨
- ﴿ولقد كتبنا فى الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادى الصالحون﴾ (سورة انبياء، آية ١٠٥): ٣١٠
- ﴿ولنبؤتكم بشئ من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين، الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله و انا اليه راجعون، اولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئك هم المهتدون﴾ (سورة بقره، آيات ١٥٥ تا ١٥٧): ٥٩٩
- ﴿ولو جعلناه ملكاً لجعلناه رجلاً﴾ (سورة انعام، آية ٩): ٥٥٣
- ﴿ولو شاء ربك لآمن من فى الارض كلهم جميعاً افأنت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين﴾ (سورة يونس، آية ٩٩): ٤٦٣
- ﴿ولو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل على العالمين﴾ (سورة بقره، آية ٢٥١): ٩٧

- ﴿ و ليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين ﴾ (سورة نور، آية ٢): ٤٢٨، ٥١١
- ﴿ و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين ﴾ (سورة انبياء، آية ١٠٧): ١٣٤، ٢٤٠، ٤٢٩
- ﴿ و ما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون ﴾ (سورة ذاريات، آية ٥٦): ٥٧٥
- ﴿ و ما كان لنبي أن يغفل و من يغفل يأت بما غلّ يوم القيامة ثمّ توفى كلّ نفس ما كسبت و هم لا يظلمون ﴾ (سورة آل عمران، آية ١٤١): ٤٨٨
- ﴿ و ما لكم لا تتقاتلون فى سبيل الله و المستضعفين من الرجال و النساء و الولدان الذين يقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها ﴾ (سورة نساء، آية ٧٥): ٩٧، ١٣٠
- ﴿ و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحي يوحى ﴾ (سورة نجم، آيات ٣ و ٤): ٣٨، ٥٠١
- ﴿ و يسعون فى الارض فساداً ﴾ (سورة مائدة، آية ٣٣): ٤٥٧
- ﴿ و يضع عنهم اصرهم و الاغلال التى كانت عليهم ﴾ (سورة اعراف، آية ١٥٧): ٣٦٦
- ﴿ هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون انما يتذكر اولوا الالباب ﴾ (سورة زمر، آية ٩): ١٨٠، ٣٣٢، ٥٠٠
- ﴿ يا ابت استأجره انّ خير من استأجرت القوى الامين ﴾ (سورة قصص، آية ٢٤): ١٠٩، ١٦٩
- ﴿ يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن ان بعض الظن اثم و لاتجسسوا و لا يغترب بعضكم بعضاً ﴾ (سورة حجرات، آية ١٢): ٧٢
- ﴿ يا ايها الذين آمنوا انفقوا من طيبات ما كسبتم و مما اخرجنا لكم من الارض ﴾ (سورة بقره، آية ٢٤٧): ١١٦
- ﴿ يا ايها الذين آمنوا لاتتخذوا اليهود و النصارى اولياء بعضهم اولياء بعض و من يتولهم منكم فانه منهم ان الله لا يهدى القوم الظالمين فترى الذين فى قلوبهم مرض يسارعون فيهم يقولون نخشى أن تصيبنا دائرة ﴾ (سورة مائدة، آية ٥١): ٥٩٣
- ﴿ يا ايها الذين آمنوا لاتكونوا كالذين كفروا و قالوا لاخوانهم اذا ضربوا فى الارض او كانوا غزى لو كانوا عندنا ما ماتوا و ما قُتلوا ليجعل الله ذلك حسرة فى قلوبهم و الله يحيى و يميت و الله بما تعملون بصير ﴾ (سورة آل عمران، آية ١٥٦): ٤٨٨
- ﴿ يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم ﴾ (سورة حجرات، آية ١٣): ٥٣٨
- ﴿ يحاربون الله و رسوله ﴾ (سورة مائدة، آية ٣٣): ٤٥٧
- ﴿ يعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون ﴾ (سورة روم، آية ٧): ٥٥٦

﴿ روايات ﴾

- «احتثوا التراب في وجوه المداحين» (بيامبر اکرم ﷺ، نهج الفصاحة، شماره ٩١): ٦٤٣
- «ادرتوا الحدود بالشبهات» (بيامبر اکرم ﷺ، وسائل الشيعه، ج ٤، ص ٢٤): ١٣٢
- «اذا رأيتم المداحين فأحثوا في وجوههم التراب» (بيامبر اکرم ﷺ، مسند احمد، ج ٢، ص ٩٤): ٢١١
- «اذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه فمن لم يفعل فعليه لعنة الله» (بيامبر اکرم ﷺ، اصول كافي، ج ١، ص ٥٤): ٥٢
- «اذا مات المؤمن الفقيه تلم في الاسلام نلمة لا يسدها شيء» (امام صادق عليه السلام، اصول كافي، ج ١، ص ٣٨): ٥٤٣، ١٢٧، ٩٣، ٦٥
- «استعمل العدل واحذر العسف والحيف فان العسف يعود بالجلاء والحيف يدعو الى السيف» (امام علي عليه السلام، نهج البلاغه، كلمات قصار ٤٧٦): ٥٩١
- «اسد حطوم خير من سلطان ظلوم و سلطان ظلوم خير من فتن تدوم» (امام علي عليه السلام، بحار الانوار، ج ٧٢، ص ٣٥٩): ٦٢، ٦٨، ٢٣٣
- «اشيروا علي» (بيامبر اکرم ﷺ، بحار الانوار، ج ٢٠، ص ١٢٤): ٩١، ٩٣، ٢٨٧، ٣٧٨، ٤٠١، ٤٣٦، ٥٠٢
- «اعرف الناس بالله اعذرهم للناس وان يجد لهم عذراً» (امام علي عليه السلام، غرر و درر آمدی، حديث ٣٢٣٠): ٦٣
- «افينبغي ان يكون الخليفة على الأمة الا اعلمهم بكتاب الله و سنة نبيه و قد قال الله: ﴿افمن يهدى الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدى الا ان يهدى﴾ و قال: ﴿و زاده سبطة في العلم و الجسم﴾ و قال: ﴿واثارة من علم﴾ و قال رسول الله ﷺ: (ما ولت امة قط امرها رجلاً و فيهم اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سفلاً حتى يرجعوا الى ما تركوا) يعني الولاية فهي غير الامارة على الأمة» (امام علي عليه السلام، كتاب سليم بن قيس، ص ١١٨): ٤٩
- «اقامة حدّ خير من مطر اربعين صباحاً» (بيامبر اکرم ﷺ، وسائل الشيعه، ج ١٨، ص ٣٠٨): ٥١١
- «اقلوا ذوى المروئات عثراتهم فما يعثر منهم عاثر الا و يد الله بيده يرفعه» (امام علي عليه السلام، نهج البلاغه، كلمات قصار ١٩): ٦٢، ٨٧، ١٣٦، ٤٩١

- «الاسلام قيد الفتك» (پیامبر اکرم ﷺ، اصول کافی، ج ٧، ص ٣٧٥): ٥٨٥
- «الانسان حريص على ما منع» (امام علی علیه السلام، بحار الانوار، ج ٣٢، ص ٣٦): ٥٦١
- «الا وان من ادركها منا يسرى فيها بسراج منير ويحذو فيها على مثال الصالحين ليحل فيها رقياً و يعتق رقاً و يصدع شعباً و يشعب صدعاً في سترة عن الناس لا يبصر القائف اثره و لو تابع نظره» (امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، خطبة ١٥٠): ٥٥٢
- «الايامن قيد الفتك فلا يفتك مؤمن» (پیامبر اکرم ﷺ، بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٤٤): ٥٠٩، ٢٣٥
- «الثناء باكثر من الاستحقاق ملق» (امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، كلمات قصار ٣٤٧): ٢١١
- «الخاتم لما سبق و الفاتح لما انفلق» (امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، خطبة ٧٢): ١١٥
- «الشركة في الملك تؤذي الى الاضطراب» (امام علی علیه السلام، غرر و درر آمدی، حديث ١٩٤١): ٥٩٥، ٥٣، ٣٤
- «العالم بزمانه لانهجه عليه اللوابس» (امام صادق علیه السلام، اصول کافی، ج ١، ص ٢٧): ١١٣، ٢٨٨، ٥٨٥
- «العفو زكاة القدرة» (امام علی علیه السلام، غرر و درر آمدی، حديث ٩٢٤): ٤٩١
- «اللهم انك تعلم انه لم يكن ما كان منا تنافساً في سلطان و لا التماساً من فضول الحطام ولكن لنرى المعالم من دينك و نظهر الاصلاح في بلادك و يأمن المظلومون من عبادك و يعمل بفرائضك و سنتك و احكامك» (امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، خطبة ١٣١): ٢٣٣
- «المروءة العدل في الامرة و العفو مع القدرة و المواساة في العشرة» (امام علی علیه السلام، غرر و درر آمدی، حديث ٢١١٢): ٤٩١
- «الملك يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم» (پیامبر اکرم ﷺ، تفسير صافي، ج ٢، ص ٤٧٧): ١٦٧، ٣٢٠، ٤٠٩، ٤١٨، ٥١٨
- «النصيحة لائمة المسلمين» (امام صادق علیه السلام، اصول کافی، ج ١، ص ٤٠٣): ٣١، ٣٢، ٤٢٥
- «ان اعنى الناس على الله عزوجل من قتل غير قاتله و من ضرب من لم يضربه» (امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم ﷺ، اصول کافی، ج ٧، ص ٢٧٤): ١٣٩، ٢٣٩
- «انا لانمنعهم الفئ و لانحول بينهم و بين دخول مساجد الله و لانهيجهم مالهم يسفكوا دمماً و مالهم ينالوا محرماً» (امام علی علیه السلام، انساب الاشراف، ج ٢، ص ٣٥٩): ٤٨٥
- «ان الدرهم يصيبه الرجل من الربا اعظم من ستة و ثلاثين زينة و ان اربى الربا عرض الرجل المسلم» (پیامبر اکرم ﷺ، بحار الانوار، ج ٧٢، ص ٢٢٢): ١٤١
- «ان الرياسة لاتصلح الا لاهلها فمن دعا الناس الى نفسه و فيهم من هو اعلم منه لم ينظر الله اليه يوم القيامة» (پیامبر اکرم ﷺ، اختصاص مفيد، ص ٢٥١): ٥٠

- «ان الله أمرني بمداراة الناس كما أمرني باقامة الفرائض» (بيامير اكرم عليه السلام، نهج البلاغة، شماره ٦٧٧): ٦٤٩
- «ان الله تبارك و تعالى يقول: من اهان لى ولياً فقد ارسد لمحاربتى و أنا اسرع شئى الى نصرة اوليائى» (امام صادق عليه السلام، اصول كافي، ج ٢، ص ٣٥١): ٤٥٠
- «ان الله فرض على ائمة العدل ان يقدروا انفسهم بضعفة الناس كيلا يتبئغ بالفقير فقره» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، خطبة ٢٠٩): ٥٦، ٥٤٠
- «ان النبي صلى الله عليه وآله كان يحبس فى تهمة الدم ستة ايام فان جاء اولياء المقتول بثبت و الأخلى سبيله» (امام صادق عليه السلام، وسائل الشيعه، ج ١٩، ص ١٢١): ٤٩٧
- «ان دمائكم و اموالكم و اعراضكم بينكم حرامه كحرمة يومكم هذا فى شهركم فى بلدكم هذا ليبلغ الشاهد الغائب» (بيامير اكرم عليه السلام، نجارى، ج ١، ص ٢٣): ١٤١
- «ان دين الله لا يصاب بالعقول الناقصة» (امام سجاد عليه السلام، بحار الانوار، ج ٢، ص ٣٠٣): ١١٩
- «ان ذلك فرج غضبناه» (امام صادق عليه السلام، اصول كافي، ج ٥، ص ٣٤٦): ٦٤٠
- «ان علياً رضوان الله عليه لما مضى لسبيله... و لانى المسلمون الامر بعده» (امام حسن عليه السلام، مقاتل الطالبين، ص ٣٥): ١٥٣، ١٧٤، ٣٧٢
- «ان عملك ليس لك بطعمة ولكنه فى عنقك امانه» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، نامه ٦): ٥٣٨
- «انهم قد سمعوا رسول الله يقول عوداً و بدءاً: ما و لت امة رجلاً قط امرها و فيهم من هو اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سفلاً حتى يرجعوا الى ماتركوا، فولوا امرهم قبلى ثلاثة رهط ما منهم رجل جمع القرآن و لا يدعى ان له علماً بكتاب الله و لا سنة نبيه و قد علموا انى اعلمهم بكتاب الله و سنة نبيه وافقههم و اقرأهم لكتاب الله و اقضاهم بحكم الله» (امام على عليه السلام، كتاب سليم بن قيس، ص ١٤٨): ٤٩
- «انى اكره لكم ان تكونوا سبائين» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، خطبة ٢٠٦): ٧٠، ٦٢٢
- «انى اكره لكم ان تكونوا سبائين، و لكنكم لو وضعتم اعمالهم و ذكرتم حالهم كان اصوب فى القول و ابغ فى العذر؛ و قلت مكان سبكم اياهم: اللهم احقن دمائنا و دمائهم و اصلح ذات بيننا و بينهم و اهدهم من ضلالتهم حتى يعرف الحق من جهله و يرعوى عن الغى و العدوان من لهج به» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، خطبة ٢٠٦): ٤٨٤
- «انى لا آخذ على التهمة و لا اعاقب على الظن» (امام على عليه السلام، غارات، ج ١، ص ٣٧١): ٤٨٤
- «ان يهودياً كان له على رسول الله صلى الله عليه وآله دنانير فتقاضاه، فقال له: يا يهودى، ما عندى ما اعطيك؛ فقال: فانى لا افارقك يا محمد حتى تقضينى، فقال: اذا اجلس معك؛ فجلس معه حتى صلى فى ذلك الموضوع الظهر و العصر و المغرب و العشاء الآخرة و الغداة، و كان اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله يتهدّدونه

و يتواعدونه، فنظر رسول الله ﷺ اليهم فقال: ما الذى تصنعون به؟ فقالوا: يا رسول الله، يهودى يحبسك؟ فقال ﷺ: لم يبعثنى ربى - عز وجل - بأن أظلم معاهداً ولا غيره. فلما علا النهار قال اليهودى: اشهد أن لا اله الا الله، و اشهد أن محمداً عبده و رسوله، و شطر مالى فى سبيل الله. اما والله ما فعلت بك الذى فعلت الا لأنظر الى نعتك فى التوراة، فأتى قرأت نعتك فى التوراة؛ محمداً بن عبد الله مولده بمكة و مهاجره بطيبة، و ليس بفظ و لا غليظ و لا سخاب، و لا مترين بالفحش و لا قول الخناء. و أنا اشهد أن لا اله الا الله و أنك رسول الله. و هذا مالى فاحكم فيه بما أنزل الله؛ و كان اليهودى كثير المال» (امام على عليه السلام، بحار الانوار، ج ١٦، ص ٢١٦): ٤٨٧

«اولى الناس بالعفو اقدرهم على العقوبة» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، كلمات قصار ٥٢): ٤٢، ١٣٦، ٤٩١
«اياك و الاعجاب بنفسك و الثقة بما يعجبك منها و حب الاطراء فان ذلك من اوثق فرص الشيطان فى نفسه» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، نامه ٥٣): ٥٠٥

«ايها الناس ان آدم لم يلد عبداً و لا امة و ان الناس كلهم احرار» (امام على عليه السلام، روضة كافي، ج ٨، ص ٦٩، حديث ٢٦): ١٧٦، ٨٩

«ايها الناس ان احق الناس بهذا الأمر اقواهم عليه و اعلمهم بامر الله فيه» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، خطبة ١٧٣): ٤٩، ١٨٠، ٣٣٢، ٤٤٠، ٥٠٠، ٥٧٨، ٥٨٨

«ايها الناس ان لى عليكم حقاً و لكم على حق فاما حَقكم علىي فالتصيحة لكم و توفير فيئكم عليكم... و اما حقى عليكم فالوفاء بالبيعة و النصيحة فى المشهد و المغيب» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، خطبة ٣٤): ٤٧٩

«ايها الناس ان لى عليكم حقاً و لكم على حق فاما حَقكم علىي فالتصيحة لكم و توفير فيئكم عليكم و تعليمكم كيلا تجهلوا و تأديبكم كيما تعلموا» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، خطبة ٣٤): ٤٩٥
«ألا و ان لكم عندى أن لا احتجز دونكم سراً الا فى حرب و لأطوى دونكم امراً الا فى حكم» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، نامه ٥٠): ٤٨٢

«بارضِ عالمها ملجم و جاهلها مكرم» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، خطبة ٢): ٢٢٥

«بل نترفق به و نحسن صحبته ما بقى معنا» (بيامبر اکرم ﷺ، سيره ابن هشام، ج ٣، ص ٣٠٥): ٤٨٨
«ثم الله الله فى الطبقة السفلى من الذين لاحيلة لهم من المساكين و المحتاجين و اهل لبؤسى و الزمنى... و تفقد أمور من لا يصل اليك منهم ممن تفتحمه العيون و تحقره الرجال ففرغ لا و لئلك ثققتك من اهل الخشية و التواضع فليرفع اليك امورهم ثم اعمل فيهم بالاعذار الى الله يوم تلقاه فان هؤلاء من بين الرعية احوج الى الانصاف من غيرهم و كل فاعذر الى الله فى ياديه حقه اليه» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، نامه ٥٣): ٤٩٣

«ثم جعله لا انفصام لعروته و لافك لحلقته و لانهدام لاساسه و لازوال لدعائمه و لا انقلاع لشجرتة و لانقطاع لمدته و لاعفاء لشرائعه» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، خطبة ١٩٨): ٥٥٤

«جمال السياسة العفو في الامرة و العفو مع القدرة» (امام على عليه السلام، غرر و درر آمدي، حديث (٤٧٩٢): ٦٣، ٤٩١
«حق على الامام أن يحكم بما انزل الله و ان يؤدي الامانة فاذا فعل ذلك فحق على الناس أن يسمعوا له» (امام على عليه السلام، الدر المنثور، ج ٢، ص ١٧٥): ٤٨٢

«حلال محمد حلال ابدأ الى يوم القيامة و حرامه حرام ابدأ الى يوم القيامة» (امام صادق عليه السلام، اصول كافي، ج ١، ص ٥٨): ١١٤

«رُب ذنب مقدار العقوبة عليه اعلام المذنب به» (امام على عليه السلام، غرر و درر آمدي، حديث (٥٣٤٢): ٦٣، ٨٧، ١٣٦، ٢٠٨، ٤٤٦، ٤٩١، ٦٦٠

«رويذا انما هو سب بسب او عفو عن ذنب» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، كلمات قصار (٤٢٠): ٦٣
«سمعت رسول الله ﷺ يقول في غير موطن: لن تقدس امة لا يؤخذ للضعيف فيها حقه من القوى غير متنتع» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، نامه ٥٣): ٤٨٣

«شر الناس من لا يعفو عن الزلة و لا يستر العورة» (امام على عليه السلام، غرر و درر آمدي، حديث (٥٧٣٥): ٦٣، ١٤١
«شر الناس من لا يقبل العذر و لا يقبل الذنب» (امام على عليه السلام، غرر و درر آمدي، حديث (٥٦٨٥): ٤٩١
«شيبتي سورة هود» (بيامير اکرم ﷺ، كنز العمال، ج ١، ص ٥٧٣): ٦٤٥، ٦٤٨

«صديق كل امرء عقله و عدوه جهله» (امام رضا عليه السلام، اصول كافي، ج ١، ص ١١): ١١٨
«ظفر الكرام عفو و احسان ظفر اللئام تحير و طغيان» (امام على عليه السلام، غرر و درر آمدي، شماره (٦٠٤٥): ٦٣
«عالم ينتفع بعلمه افضل من سبعين الف عابد» (امام باقر عليه السلام، اصول كافي، ج ١، ص ٣٣): ٦٤٠
«عليكم بالعفو فان العفو لا يزيد العبد الا عزاً فتعافوا يعزكم الله» (امام صادق عليه السلام، از بيامير اکرم ﷺ، اصول كافي، ج ٢، ص ١٠٨): ٦٢، ١٣٥، ٢٤٠، ٤٩١

«فالجنود باذن الله حصون الرعية و زين الولاية و عز الدين و سبل الأمن و ليس تقوم الرعية الا بهم» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، نامه ٥٣): ١٠١

«فان اولى الناس بأمر هذه الأمة قديماً و حديثاً اقربها من الرسول و اعلمها بالكتاب و افقهها في الدين» (امام على عليه السلام، شرح ابن ابى الحديد، ج ٣، ص ٢١٠): ٥٠

«فان في الناس عيوباً، الوالى احق من سترها، فلان تكشفن عما غاب عنك منها، فانما عليك تطهير ما ظهر لك و الله يحكم على ما غاب عنك، فاستر العورة ما استطعت» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، نامه ٥٣): ٤٨٦

«فانه لاطاعة في معصية الله» (بياميراکرم ﷺ، مجموعه ورام، ج ١، ص ٥١): ٧٥

«فأين الذين قال الله عزوجل: الا المستضعفين من الرجال و النساء و الولدان...؟ اين المرجون لامرالله...؟ اين الذين خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيئاً؟ اين اصحاب الاعراف؟ اين المؤلفة قلوبهم؟» (امام باقر عليه السلام، اصول كافي، ج ٢، ص ٣٨٢): ٧٦

«فلاتكفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل فاني لست بفوق ان اخطئ و لا آمن ذلك من فعلي» (امام علي عليه السلام، نهج البلاغه، خطبة ٢١٦): ٩٣

«فلاتكلموني بما تكلم به الجابرة و لا تتحفظوا مني بما يتحفظ به عند اهل البادية و لا تخالطوني بالمصانعة و لاتظنوا بي استتقالاً في حق قيل لي و لالتماس اعظام لنفسي فانه من استثقل الحق ان يقال له او العدل ان يعرض عليه كان العمل بهما اثقل عليه فلاتكفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل فاني لست في نفسي بفوق ان اخطئ و لا آمن ذلك من فعلي الا ان يكفي الله من نفسي ما هو املك به مني فانما انا و انتم عبيد مملوكون لرب لارب غيره يملك منا ما لا نملك من انفسنا» (امام علي عليه السلام، نهج البلاغه، خطبة ٢١٦): ٩١، ١٤٣، ٢١٢، ٢٤٥، ٤٣٦، ٤٧٢، ٤٧٩، ٥٨٤

«فلما نهضت بالامر نكثت طائفة» (امام علي عليه السلام، نهج البلاغه، خطبة ٣): ١٥٣، ١٧٥، ٣٧٢

«فلو ان امراً مسلماً مات من بعد هذا اسفاً ما كان به ملوماً» (امام علي عليه السلام، نهج البلاغه، خطبة ٢٧): ٦٦٠
 «فمن ذا الذي بعد ابليس يسلم على الله بمثل معصيته؟ كلاً ما كان الله سبحانه ليدخل الجنة بشراً بأمر اخرج به منها ملكاً ان حكمه في اهل السماء و اهل الارض لواحد» (امام علي عليه السلام، نهج البلاغه، خطبة ١٩٢): ٥٠٦

«قال رسول الله ﷺ: ما ولت امة امرها رجلاً و فيهم من هو اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سفالاً حتى يرجعوا الي ما تركوا» (امام سجاد عليه السلام، غاية المرام، صص ٢٩٨ و ٢٩٩): ٤٩

«كثرة الثناء ملق، يحدث الزهو و يُدنى من الغرّة» (امام علي عليه السلام، غرر و درر آمدی، حديث ٧١١٩): ٦٤٣

«كل مسكر حرام و ما اسكر كثيره فقليله حرام» (بياميراکرم ﷺ، اصول كافي، ج ٦، ص ٤٠٨): ٦١٠

«كما تكونوا يولى عليكم» (بياميراکرم ﷺ، نهج الفصاحة، شماره ٢١٨٢): ٣٦٩، ٤٠٦، ٥٢٥، ٦٤٢

«لاتكن عبد غيرك و قد جعلك الله حرّاً» (امام علي عليه السلام، نهج البلاغه، نامه ٣١): ٨٩، ١٧٦، ٣٨٧

«لاحكم الا الله، كلمة حق يبتغي بها باطل، حكم الله ينتظر فيكم ألا ان لكم عندي ثلاث خلال ما كنتم معنا: لن نمنعكم مساجد الله ان يذكر فيها اسمه و لانمنعكم شيئاً ما كانت ايديكم مع ايدينا و لانقاتلكم حتى تقاتلوا ثم اخذ في خطبته» (امام علي عليه السلام، مصنف ابن ابي شيبه، ج ١٥، ص ٣٢٧): ٤٨٥

«لاطاعة لمخلوق في معصية الخالق» (امام علي عليه السلام، نهج البلاغه، كلمات قصار ١٦٥): ٧٤، ٥٠٧

- «لامرحباً بوجوه لاترى الآ فى كل سوء هؤلاء فضول الرجال امطهم عنى يا قنبر» (امام على عليه السلام، وسائل الشيعه، ج ۱۸، ص ۳۴۴): ۵۱۱
- «لايجرى لأحد الأجرى عليه ولايجرى عليه الأجرى له ولو كان لأحد ان يجرى له ولايجرى عليه لكان ذلك خالصاً لله سبحانه دون خلقه» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶): ۴۷۴
- «لايقام على احد حدّ بارض العدو» (امام على عليه السلام، وسائل الشيعه، ج ۱، ص ۱۰): ۹۹، ۱۳۲
- «لعن الله من قتل غير قاتله او ضرب غير ضاربه» (امام رضا عليه السلام از پیامبر اکرم ﷺ، اصول كافي، ج ۷، ص ۲۷۴): ۱۳۹، ۲۳۹
- «لو استتر ثم تاب كان خيراً له» (پیامبر اکرم ﷺ، وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۱۶): ۱۳۸
- «لو ان الامام رفع من الارض ساعة لماجت باهلها كما يموج البحر باهله» (امام باقر عليه السلام، اصول كافي، ج ۱، ص ۱۷۹): ۵۵۲
- «لو بقيت الارض بغير امام لساخت» (امام صادق عليه السلام، اصول كافي، ج ۱، ص ۱۷۹): ۵۵۲
- «لو لاني اكره ان يقال: ان محمداً استعان بقوم حتى اذا ظفر بعدوه قتلهم لضربت اعناق قوم كثير» (پیامبر اکرم ﷺ، وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۵): ۹۹
- «ما اقبح بالرجل منكم ان يأتي بعض هذه الفواحش فيفضح نفسه على رؤس الملا افلا تاب في بيته فوالله لتوبته فيما بينه وبين الله افضل من اقامتي عليه الحد» (امام على عليه السلام، وسايل الشيعه، ج ۲، ص ۱۶): ۱۳۸
- «ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» (امام صادق عليه السلام، اصول كافي، ج ۱، ص ۱۱): ۱۱۸
- «من اختال في ولاية ابان عن حماقته» (امام على عليه السلام، غرر و درر آمدی، حديث ۸۷۱۸): ۵۰۵
- «من استطعتم أن تأسروه من بني عبدالمطلب فلا تقتلوه فانهم أئما اخرجوا كرهاً» (پیامبر اکرم ﷺ، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۵۱): ۴۷۰
- «من استعمل رجلاً من عصابه... و فيهم من هو أرضى لله منه فقد خان الله و رسوله و المومنين» (پیامبر اکرم ﷺ، المستدرک، ج ۴، ص ۹۲): ۱۶۹
- «من استعمل عالماً من المسلمين و هم يعلم ان فيهم اولى بذلك منه و اعلم بكتاب الله و سنة نبيه فقد خان الله و رسوله و جميع المسلمين» (پیامبر اکرم ﷺ، سنن بيهقي، ج ۱۰، ص ۱۱۸): ۵۰
- «من اصبح لايهتم بامور المسلمين فليس منهم و من سمع رجلاً ينادى يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم» (پیامبر اکرم ﷺ، اصول كافي، ج ۲، ص ۱۶۴): ۵۶۷، ۵۸۶
- «من أقر عند تجريد او تخويف او حبس او تهديد فلا حدّ عليه» (امام على عليه السلام، اصول كافي، ج ۷، ص ۲۶۱): ۱۳۲

«من آّم قوماً و فيهم اعلم منه او افقه منه لم يزل امرهم في سفال الى يوم القيامة» (پيامبر اکرم ﷺ، محاسن، ج ١، ص ٩٣): ٤٩

«من بحث عن اسرار غيره اظهر الله اسراره» (امام علی علیه السلام، غرر و درر آمدی، حدیث ٨٨٠٢: ٧٣، ١٤١
«من حَقَّر مؤمناً مسکیناً او غیر مسکین لم یزل الله عزوجل حاقراً له ما قتا حتى يرجع عن محقرته اياه» (امام صادق علیه السلام، اصول کافی، ج ٢، ص ٣٥١): ٧٥

«من حمل السّلاح باللیل فهو محارب الا ان يكون رجلاً ليس من اهل الربة» (امام باقر علیه السلام، وسائل الشیعه، ج ١٨، ص ٥٣٧): ٤٥٤

«من خرج يدعو الناس و فيهم من هو اعلم منه فهو ضال مبتدع» (امام صادق علیه السلام، وسائل الشیعه، ج ١٨، ص ٥٦٤): ٥٠

«من دخل دار ابي سفيان فهو آمن» (پيامبر اکرم ﷺ، سيره ابن هشام، ج ٤، ص ٤٦): ٤٨٩
«من دعا الناس الى نفسه و فيهم من هو اعلم منه فهو مبتدع ضال» (امام صادق علیه السلام، تحف العقول، ص ٣٧٥): ٥٠

«من شهر السّلاح في مصر من الأمصار فعقر أقتص منه و نُفي من البلد و من شهر السّلاح في مصر من الأمصار و ضرب و عقد و اخذ المال و لم يقتل فهو محارب» (امام باقر علیه السلام، وسائل الشیعه، ج ١٨، ص ٥٣٢): ٤٥٤

«من ضرب الناس بسيفه و دعاهم الى نفسه و في المسلمين من هو اعلم منه فهو ضال متكلف» (پيامبر اکرم ﷺ، وسائل الشیعه، ج ١١، ص ٢٨): ٥٠

«من لطم خد امرئ مسلم او وجهه بدد الله عظامه يوم القيامة و حشر مغلولاً حتى يدخل جهنم الا ان يتوب» (امام علی علیه السلام از پيامبر اکرم ﷺ، من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ١٥): ١٤٠، ٢٣٩

«واجعل لذوى الحاجات منك قسماً تفرغ لهم فيه شخصك و تجلس لهم مجلساً عاماً فتتواضع فيه الله الذى خلقك و تقعد عنهم جندك و اعوانك من احراسك و شرطك حتى يكلمك متكلمهم غير متتبع؛ فإني سمعت رسول الله ﷺ يقول فى غير موطن: لن تقدس امة لا يؤخذ للضعيف فيها حقّه من القوى غير متتبع» (امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، نامه ٥٣): ٤٩٤

«و افضل من ذلك كله كلمة عدل عند امام جائر» (امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، كلمات قصار ٣٧٤): ٩١
«و الله لو ان الحسن و الحسين فعلا مثل الذى فعلت ما كانت لهما عندى هودة و لا ظفرا منى بارادة حتى آخذ الحق منهما و ازيل الباطل من مظلّمتهما» (امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، نامه ٤١): ١٣٣، ٢١٣

«و الله لى احب الي من امرتكم الا ان اقيم حقاً او ادفع باطلاً» (امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، خطبة ٣٣): ٢٦٩

«و الله ما ينتفع بهذا امراؤكم وانكم لتشققون على انفسكم فى ديناكم و تشققون به فى آخرتكم و ما اخسر المشقة ورائها العقاب و اريح الدعة معها الامان فى النار» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، كلمات قصار ٣٧): ٥٤

«و اما اللواتى فى صفات ذاته فانه يجب ان يكون ازهد الناس و اشجع الناس و اكرم الناس و ما يتبع ذلك لعل تقتضيه... و اما اذا لم يكن عالماً بجميع ما فرضه الله تعالى فى كتابه و غيره قلب الفرائض فاحل ما حرم الله فضل و اضل... و الثانى ان يكون اعلم الناس بحلال الله و حرامه و ضروب احكامه و امره و نهيه و جميع ما يحتاج اليه الناس فيحتاج الناس اليه و يستغنى عنهم» (امام على عليه السلام، بحار الانوار، ج ٩٠، صص ٤٤، ٤٥، ٤٦): ٥٠

«و اما حق رعيتك بالسلطان فان تعلم انهم صاروا رعيتك لضعفهم و قوتك فيجب ان تعدل فيهم و تكون لهم كالوالد الرحيم و تغفر لهم جهلهم و لاتعاجلهم بالعقوبة و تشكر الله عزوجل على ما آتاك من القوة عليهم» (امام سجاد عليه السلام، الخصال، ج ٢، ص ٥٦٧): ٤٣، ١٣٦، ٢٠٨، ٤٩١

«و انما الشورى للمهاجرين و الانصار فان اجتمعوا على رجل و سموه اماماً كان ذلك لله رضى» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، نامه ٦): ١٩٣

«و انما الناس مع الملوک و الدنيا الا من عصم الله» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، خطبة ٢١٠): ٤٤٤

«و ان من اسخف حالة الولاية عند صالح الناس ان يظن بهم حب الفخر، و يوضع امرهم على الكبر، و قد كرهت ان يكون جال فى ظنكم انى احب الاطراء و استماع الثناء، و لست بحمد الله - كذلك، و لو كنت احب ان يقال ذلك لتركته انحطاطاً له - سبحانه - عن تناول ما هو احق به من العظمة و الكبرياء، و ربما استحلى الناس الثناء بعد البلاء، فلا تشنوا علىي بجميل ثناء لاخراجى نفسى الى الله و اليكم من التقية (البقية خ) فى حقوق لم افرغ من ادائها و فرائض لا بد من امضاؤها، فلا تكلمونى بما تكلم به الجابرة، و لا تحفظوا منى بما يتحفظ به عند اهل البادرة، و لاتخالطونى بالمصانعة، و لاتظنوا بى استتقالاً فى حق قيل لى، و لا التماس اعظام لنفسى، فانه من استثقل الحق ان يقال له او العدل ان يعرض عليه كان العمل بهما اثقل عليه، فلا تكفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل، فانى لست فى نفسى بفوق ان اخطى و لا آمن ذلك من فعلى الا ان يكفى الله من نفسى ما هو املك به منى، فانما انا و انتم عبید مملوكون لرب لارب غيره يملك منا ما لا نملك من انفسنا» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، خطبة ٢١٦): ٤٣

«و اول ذلك الدعاء الى طاعة الله من طاعة العباد و الى عبادة الله من عبادة العباد و الى ولاية الله من ولاية العباد... و ليس الدعاء من طاعة عبد الى طاعة عبد مثله» (امام باقر عليه السلام، وسائل الشيعه، ج ١٥، ص ١٣): ٩٨

«و أشعر قلبك الرحمة للرعية و المحبة لهم اللطف بهم و لاتكوننّ عليهم سبغاً ضارياً تغتنم اكلهم فانهم صنفان: اما اخ لك فى الدين او نظير لك فى الخلق يفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل و يئرتى على ايديهم فى العمد و الخطأ فاعطهم من عفوك و صفحك مثل الذى تحب ان يعطيك الله من عفوه

و صفحه فانك فوقهم و ولي الامر عليك فوقك و الله فوق من ولاك و لاتندمن على عفو و لاتبجن بعقوبة» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، نامه ٥٣): ٦٢، ٨٧، ١٣٥، ٢٠٧، ٤٧٩، ٥٠٦، ٥٣٩، ٦٣٠

«وضع رسول الله الزكاة في تسعة و عفى عما سوى ذلك» (بيامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اصول کافی، ج ٣، ص ٤٣٣): ١١٧

«و كوننا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، نامه ٤٧): ٦٤٥

«و لا أوخر لكم حقاً عن محلّه و لا اقف به دون مقطعه» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، نامه ٥٠): ٤٨٢

«و لا تكوننّ عليهم سبعا ضارياً تغتنم أكلهم» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، نامه ٥٣): ٤٨٥

«و لا تكونوا علماء جبارين فيذهب باطلکم بحقکم» (امام صادق عليه السلام، اصول کافی، ج ١، ص ٣٦): ٦٤٩

«و لا يجوز قتل احد من النصاب و الكفار في دار النقية الا قاتل او ساع في فساد و ذلك اذا لم تخف على نفسك و اصحابك» (امام رضا عليه السلام، وسائل الشیعة، ج ١٨، ص ٥٥٢): ٤٦٠

«ولد يقدمه الرجل افضل من سبعين ولدأ يخلفهم بعده كلهم قد ركبوا الخيل و جاهدوا في سبيل الله» (امام صادق عليه السلام، اصول کافی، ج ٣، ص ٢١٨): ٦٥٨

«و ما اخذ الله على العلماء ان لا يقاروا على كظة ظالم و لا سغب مظلوم» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، خطبة ٣): ٩١

«هذا الفتك و قد نهى رسول الله صلی الله علیه و آله عن الفتك يا اباالصالح ان الاسلام قيد الفتك» (امام على عليه السلام، اصول کافی، ج ٧، ص ٣٧٥): ٢٣٨، ٥٠٨

«يا شريح قد جلست مجلساً لا يجلس الا نبی او وصی او شقی» (امام على عليه السلام، وسائل الشیعة، ج ١٨، ص ٧): ٢٠٤

«يا معشر قريش ما ترون اني فاعل بكم؟ اذهبوا فانتم الطلقاء» (بيامبر اکرم صلی الله علیه و آله، کامل ابن اثیر، ج ٢، ص ٢٥٢): ١٣١، ٢٠٨، ٤٨٩، ٥٣٩

«يفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل و يؤتی على أيديهم في العمد و الخطأ؛ فأعظهم من عفوك و صفحك مثل الذي تحب ان يعطيك الله من عفوه و صفحه» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، نامه ٥٣): ٤٨٦

﴿ اصطلاحات و تعبيرات ﴾

۶۴۴، ۶۴۷، ۶۵۵، ۶۵۹	آزادی آرمانی: ۳۶۷	آزادی ابراز اندیشه: ۴۶۲	آزادی اجتماعی: ۵۲۰، ۵۶۵، ۶۰۹	آزادی انتخاب: ۵۷۶، ۵۷۷	آزادی انسان: ۳۸۸	آزادی انسان‌ها: ۳۶۶	آزادی بیان: ۲۳، ۷۳، ۷۹، ۸۸، ۱۶۲، ۲۷۴، ۳۲۵، ۴۸۲، ۴۷۹، ۴۸۶	آزادی تبلیغ ادیان: ۳۵۲	آزادی تکوینی: ۵۷۷	آزادی جنسی: ۷۹	آزادی خواهان: ۲۳، ۲۶۸، ۳۳۵، ۳۴۱، ۳۴۳	۳۸۳، ۳۵۸	آزادی خواهی: ۲۴، ۲۷۴، ۲۷۷، ۳۳۵، ۴۱۱	آزادی دینی: ۳۶۷	آزادی رسانه‌ها: ۳۰۵	آزادی سیاسی: ۸۸، ۱۸۶، ۳۵۶، ۳۶۸، ۵۲۰	آزادی عقیدتی: ۸۸	آزادی فعالیت سیاسی: ۴۸۲	آزادی مخالفان: ۸۸	آزادی مردم: ۶۵۵	آزادی مطبوعات: ۷۵، ۲۵۸، ۲۷۴، ۲۷۷، ۳۰۵	آزادی مطلق: ۸۸	آزادی نشریات: ۲۷۷	آزادی‌های سیاسی: ۴۴، ۵۵، ۲۴۴، ۲۷۲	آزادی‌های فردی: ۱۲۹	آزادی‌های مشروع: ۴۳، ۴۴، ۶۷، ۷۲، ۱۰۱، ۱۳۹، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۶۷، ۱۷۹، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۳۱، ۲۷۲، ۲۷۵، ۳۳۳، ۴۰۵، ۵۵۷، ۵۶۵	آبروی اجتماعی: ۱۴۰	آبروی اسلام: ۷۴، ۱۲۴، ۱۵۰، ۳۲۰، ۳۲۷	۵۱۶، ۶۵۹	آبروی افراد: ۲۱۵، ۴۲۰، ۴۲۹، ۴۶۵	آبروی نظام: ۷۴	آثار سوء اجتماعی: ۸۶، ۹۱	آخر الدواء الکی: ۸۶، ۹۶	آرای اکثریت: ۱۸۹	آرای سیاسی: ۱۵۹، ۱۸۹	آرای عمومی: ۴۰، ۵۴، ۱۰۳، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۲۴، ۲۴۴، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۹۳، ۳۳۴، ۳۸۱، ۵۲۳، ۶۵۳	آرای مردم: ۳۶، ۴۵، ۵۴، ۷۹، ۹۱، ۱۰۶، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۷۰، ۱۷۷، ۱۹۶، ۲۲۳، ۲۶۴، ۲۹۲، ۳۳۳، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۲، ۵۸۸، ۵۹۴	آرای مستقیم مردم: ۶۵۵	آرای ملت: ۱۹۸، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۸۵، ۲۸۷، ۵۲۳	آرای نمایندگان: ۲۸۲	آرمان‌گرایی: ۸۳	آرمانهای آزادیخواهانه: ۲۳	آزاداندیشان: ۹۷، ۲۶۸	آزاداندیشی: ۲۴	آزادبودن انتخابات: ۲۲۴	آزادمنشی: ۲۴	آزادی: ۲۳، ۳۳، ۶۱، ۷۹، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۴۳، ۱۵۸، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۶۵، ۲۷۷، ۳۲۵، ۳۴۸، ۳۵۳، ۳۸۲، ۳۸۵، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۱۷، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۵۶، ۴۹۸، ۵۱۸، ۵۳۲، ۵۵۷، ۵۷۶، ۶۳۵، ۶۴۲
--------------------	-------------------	-------------------------	------------------------------	------------------------	------------------	---------------------	--	------------------------	-------------------	----------------	--------------------------------------	----------	-------------------------------------	-----------------	---------------------	-------------------------------------	------------------	-------------------------	-------------------	-----------------	---------------------------------------	----------------	-------------------	-----------------------------------	---------------------	--	--------------------	-------------------------------------	----------	---------------------------------	----------------	--------------------------	-------------------------	------------------	----------------------	---	--	-----------------------	---	---------------------	-----------------	---------------------------	----------------------	----------------	------------------------	--------------	---

- ۵۷۷، ۶۳۰، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵
آفت‌زدایی از قدرت: ۲۵
آگاهی سیاسی: ۵۱
آوارگان افغانی: ۵۴۰
آیه‌بغی: ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹
آیه‌محاربه: ۴۵۵، ۴۶۰
ائمه جمعه: ۴۴
ائمه جمعه تهران: ۸۰
ائمه معصومین (علیهم‌السلام): ۲۷، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۷، ۵۵، ۵۷، ۷۲، ۷۹، ۸۶، ۸۸، ۱۲۰، ۱۷۳، ۱۸۲، ۲۱۱، ۲۴۰، ۲۵۴، ۲۶۲، ۳۳۷، ۳۷۷، ۴۴۵، ۴۴۸، ۵۰۱، ۵۴۰، ۵۵۰، ۵۶۵، ۵۸۳، ۶۲۰، ۶۲۳، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۳۸، ۶۳۹
ابراز اندیشه: ۴۶۲
انکای قدرت نظامی: ۴۶۷
اتهامات سیاسی: ۴۲۶
اتهام سیاسی: ۴۲۷
اتهام‌های واهی: ۴۳
اجتماعات خیابانی: ۶۳۴
اجتماعات مردمی: ۱۹۲
اجتهاد: ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۵۴، ۱۷۹، ۱۹۹، ۲۱۵، ۲۶۴، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۹۶
اجتهاد سیاسی: ۵۸۴
اجتهاد مطلق: ۱۱۳
اجرای حدود: ۹۹، ۱۳۸، ۱۷۵، ۲۱۲، ۲۷۶
اجرای عدالت: ۹۸، ۶۳۳، ۶۵۲
اجرای قانون: ۲۱۳، ۴۷۸
اجرای قانون اساسی: ۴۱، ۴۲، ۶۰، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۱، ۵۲۱، ۶۳۳، ۶۵۵
احتکار: ۱۱۶، ۲۸۹
احزاب: ۱۷۸، ۴۸۶
احزاب آزاد: ۳۶۵، ۳۶۶
احزاب خلق‌الساعه: ۱۹۹، ۵۳۸
احزاب دولتی: ۵۳۸
احزاب سیاسی: ۳۱، ۴۳، ۴۴، ۱۶۵، ۱۷۸،
- ۱۷۹، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۲۳، ۲۶۷، ۳۳۳، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۸، ۴۲۵، ۴۳۷، ۵۲۵، ۵۳۸، ۵۷۸، ۵۸۸
احزاب مردمی: ۱۹۳
احقاق حق: ۴۷۳
احقاق حقوق مردم: ۲۰۶
احکام اجتماعی: ۸۵
احکام امضایی: ۱۲۰
احکام اولیه: ۲۸۸، ۲۸۹
احکام ثانویه: ۲۸۸، ۲۸۹
احکام جزایی: ۲۰۶
احکام حکومتی: ۵۰۱
احکام سیاسی: ۸۵
احکام عمومی: ۶۱۷
احکام مقطعی: ۸۵
احکام ناعدلانه: ۳۴۴
احیای نقش دین: ۵۸۰
اخافة الناس: ۴۵۶، ۴۵۷
اخبار جنجالی: ۶۹
اختلال حاکمیت: ۴۱۷
اختلال نظام: ۲۳۷، ۴۱۷، ۵۰۸، ۵۸۵
اختلال نظام اجتماعی: ۲۳۹
اختناق: ۶۱، ۷۹
اختیارات رئیس‌جمهور: ۴۱
اختیارات رهبر: ۳۲، ۳۶، ۴۱، ۲۱۸، ۲۷۱، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۱
اختیارات فقیه: ۲۷۴
اختیارات وسیع: ۵۶
اختیارات ولی‌فقیه: ۴۰، ۲۷۳
ادیان الهی: ۳۶۲
اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال: ۳۵
اراده مردم: ۳۸۵
ارباب مطبوعات: ۲۱۰
ارتباط ایران و آمریکا: ۸۵
ارتباط جهانی: ۴۴، ۶۱، ۶۵۹
ارتداد: ۲۵، ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۲۵۵، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۴۱۰، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۴۸

ارزش‌های اسلامی: ۱۴۰	استعمارگران: ۲۲۱، ۲۵۱، ۴۳۵
ارزش‌های دینی: ۳۴۸	استفاده ابزاری از دین: ۳۱۷، ۶۰۴
ارباب: ۶۱، ۷۶	استقراض خارجی: ۷۸
ارکان حاکمیت: ۴۸۱	استقلال: ۳۳، ۴۴، ۶۷، ۷۹، ۹۰، ۱۰۰، ۱۸۸، ۲۱۹، ۲۲۸، ۲۵۱، ۲۶۵، ۲۷۳، ۲۷۷، ۴۰۵، ۴۱۰، ۴۳۵، ۵۵۷، ۶۰۳، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۵۵
ارکان نظام: ۴۳۷	استقلال اقتصادی: ۱۵۸، ۱۹۱
ارگان‌های دولتی: ۴۷	استقلال حوزه: ۳۱۲، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳
ارگان‌های نظامی: ۳۹۴	استقلال روحانیت: ۳۲۰، ۶۰۳
ارهاب: ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۹۰	استقلال روحی: ۲۰۰، ۳۰۵
ازدواج اهل کتاب: ۶۱۹	استقلال سیاسی: ۱۵۸، ۱۹۱، ۳۶۴
ازدواج موقت: ۶۱۹	استقلال فرهنگی: ۱۵۸، ۱۹۱
ازدواج‌های سیاسی: ۶۳۹	استقلال فکری: ۱۷۰، ۲۰۰، ۳۰۵، ۶۰۶
اساتید حوزه: ۳۰۸	استقلال قوه قضائیه: ۲۰۵
اساتید دانشگاه: ۳۱، ۱۲۵، ۲۱۰، ۲۵۹، ۳۰۸، ۳۱۳	استقلال کشور: ۸۵، ۱۹۱، ۲۸۵، ۳۸۴، ۵۲۰
اساس حکومت: ۴۱، ۶۱، ۱۴۳، ۱۵۶، ۱۸۴، ۲۰۲، ۲۸۷، ۴۰۰	استقلال مجلس شورای اسلامی: ۲۷۲
استبداد: ۴۴، ۵۳، ۵۷، ۷۹، ۹۲، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۷۸، ۱۸۷، ۱۹۰، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۹۳، ۳۳۳، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۸، ۳۸۹، ۴۰۵، ۴۳۵، ۴۷۳، ۵۰۱، ۵۱۹، ۵۲۹، ۵۳۸، ۵۳۷، ۵۶۵، ۵۸۳، ۵۸۹، ۵۹۲، ۶۳۰، ۶۳۴	استقلال مرجعیت: ۳۲، ۳۲۰، ۳۲۰، ۶۰۲، ۶۰۴
استبداد به رأی: ۵۹۵	استکبار: ۸۲
استبداد در پرده دین: ۲۴	استکبار جهانی: ۸۲، ۸۴
استبداد دینی: ۴۴، ۴۵، ۵۴۷، ۶۰۹	استنباط احکام: ۱۸۷
استبداد سیاسی: ۴۴	اسرار امنیتی: ۳۹۹
استبداد شاهانه: ۷۹	اسرار جنگ: ۴۸۲
استبداد غیر مذهبی: ۳۷۹	اسرار سیاسی: ۳۹۹
استبداد فردی: ۱۸۶	اسرار مرحوم امام: ۳۹۹
استبداد فقیه: ۲۷۵	اسرار ملت: ۷۴
استبداد مذهبی: ۳۷۹	اسرار نظام: ۳۹۶، ۳۹۹
استبداد مطلق: ۳۶۳	اسرار نظامی: ۳۹۵، ۳۹۹، ۴۱۹
استثمار: ۴۷۳	اسلام حقیقی: ۶۱۶
استثمار خارجی: ۵۱۹	اسلام شناسان: ۲۵۲
استخبارات: ۷۳	اسلام منهای حاکمیت: ۵۰۱
استراق سمع: ۷۴، ۱۴۲	اسلامی بودن قوانین: ۲۸۶
استعمار: ۲۵۱	اسلامیت: ۲۴، ۳۹، ۱۰۶، ۱۹۶، ۲۰۰، ۴۳۷
	اسلامیت قوانین: ۴۳، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۰، ۲۰۰، ۲۴۴، ۲۹۴
	اسلامیت نظام: ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۱۶۰، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۳۷۰

- اسناد سرّی: ۳۹۹
 اسناد طبقه بندی شده: ۳۹۸، ۳۹۹
 اشتباهات حاکمان: ۴۰۸
 اصالة البرائة: ۴۹۷
 اصالة الصحة: ۱۰۷
 اصحاب اعراف: ۱۴۵، ۲۳۰
 اصحاب جمل: ۴۸۵
 اصحاب رسول الله: ۵۳۱
 اصحاب صفین: ۴۸۵
 اصحاب مطبوعات: ۳۲۶
 اصلاحات: ۲۳، ۲۵۱، ۲۵۷، ۲۶۷، ۲۶۸، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۶۰، ۴۳۹، ۴۴۴، ۶۳۵
 اصلاحات اساسی: ۲۰۳، ۲۶۷، ۲۶۸، ۳۵۸، ۳۸۶، ۴۱۰
 اصلاحات مردم ایران: ۲۶۸
 اصلاح اساس نظام: ۴۸۰
 اصلاح ساختار سیاسی نظام: ۴۲۵
 اصلاح ساختار نظام سیاسی: ۴۲۶
 اصلاح طلب: ۲۷۳، ۲۷۴، ۳۳۵، ۳۸۰، ۳۸۱، ۴۰۷، ۶۲۴، ۶۳۴
 اصلاح طلبان: ۶۸، ۲۵۷، ۳۵۸، ۴۰۵، ۴۴۴
 اصلاح طلبی: ۲۵۷، ۲۷۴، ۲۷۷، ۳۸۵، ۴۰۷، ۴۱۱
 اصلاح قانون: ۲۵۸
 اصلاح قانون اساسی: ۱۹۶، ۳۵۸، ۳۷۹، ۴۲۶
 اصلاح قانون مجازات اسلامی: ۲۵۸
 اصلاح قانون مطبوعات: ۲۸۵
 اصلاح نظام: ۳۳۵، ۵۲۶
 اصل اسلام: ۱۰۹، ۳۹۱، ۴۳۹، ۵۱۳
 اصل انقلاب: ۷۷، ۸۱، ۳۲۶، ۳۵۶، ۳۹۱، ۵۱۳
 اصل برائت: ۱۰۷
 اصل دین: ۱۱۲، ۶۰۳
 اصل کشور: ۷۴
 اصل نظام: ۷۴، ۱۸۸، ۳۰۵، ۳۲۶، ۴۰۵، ۴۰۸
 ۴۳۹، ۴۷۸، ۴۸۱، ۴۸۵
 اصول انسانی: ۵۱۰، ۵۷۵
 اصول جمهوریت: ۲۷۱
 اصول حکومت دینی: ۲۶۴
 اصول مردمی: ۴۳، ۵۴، ۱۸۵، ۱۸۸
 اطلاعات سرّی: ۳۹۵
 اعتراف: ۱۴۲، ۴۱۸، ۴۱۹، ۶۳۴
 اعترافات: ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۶۳۵
 اعترافات تحمیلی: ۳۴۷
 اعترافات تلویزیونی: ۶۲۹
 اعتماد مردم: ۵۷، ۷۵، ۱۰۷، ۲۲۶
 اعتماد ملت: ۵۶، ۷۵، ۲۱۴
 اعدام: ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۶۲، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۷، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۸۲، ۳۹۴، ۳۹۶، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۵۹، ۴۶۰، ۶۵۱، ۶۶۰
 اعدام زندانیان: ۳۹۶، ۴۰۲
 اعدام منافقین: ۴۰۲
 اعدام‌های بی رویه: ۳۸۳
 اعضای شورای بازنگری قانون اساسی: ۴۸
 اعضای شورای رهبری: ۴۶
 اعضای شورای نگهبان: ۲۰۱، ۶۵۴
 اعضای مجلس خبرگان: ۳۰۷، ۵۲۲
 اعضای مجمع تشخیص مصلحت: ۵۲۱، ۵۲۳
 علمیت: ۳۵، ۵۱، ۱۹۷
 اعمال حاکمیت: ۲۹۳
 اعمال رهبر: ۵۷
 اعمال قدرت: ۴۶، ۵۸، ۲۹۴
 اعمال مستبدانه: ۳۲۰
 اغراض اقتصادی: ۵۵۱
 اغراض سیاسی: ۴۶۲، ۵۵۱
 افراد اطلاعاتی: ۲۸
 افساد: ۴۶۳
 افساد فی الارض: ۳۱۶، ۳۱۷، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۵۳، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۷۳، ۴۹۷
 افشاگری: ۹۸، ۱۴۱
 افقهیت: ۵۱
 افکار عمومی: ۶۷، ۷۵، ۸۱، ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۹۲
 ۳۹۹، ۴۰۸، ۴۱۰، ۵۰۸، ۵۱۹، ۵۶۷
 اقتدارگرایان: ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۶۴۵

- انتخاب دومرحله‌ای: ۲۲۵
 انتخاب رهبر: ۳۶، ۴۱
 انتخاب مردم: ۳۶، ۱۷۳، ۲۵۴، ۳۷۷
 انتخاب مستقیم: ۱۵۷
 انتخاب نمایندگان مجلس: ۱۶۹
 انتخاب والی: ۳۶
 انتخاب ولی فقیه: ۱۶۶
 انتصاب فقیه: ۳۳، ۳۴، ۱۸۰، ۱۸۲
 انتقاد: ۷۰، ۳۴۲، ۳۶۰
 انتقادات سازنده: ۳۷۳، ۳۸۰
 انتقاد پذیری: ۵۵
 انتقام: ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۵
 انتقام‌جویی: ۲۰۹، ۴۸۹، ۴۹۰، ۵۱۰، ۵۳۹
 انجمن حوزوی: ۲۱۶
 انحصارطلب: ۶۳۵
 انحصارطلبان: ۶۳۳
 انحصارطلبی: ۲۵، ۸۱، ۱۶۳، ۲۲۷، ۲۲۸، ۳۲۳، ۳۵۷، ۳۸۴، ۴۳۸، ۵۰۸
 انحصارگرایی: ۳۵۷
 انحصارگران: ۸۰
 اندیشمندان: ۲۵۲، ۳۰۹
 انزوا: ۴۵
 انزوای اقتصادی: ۲۱۸
 انزوای سیاسی: ۲۱۸، ۳۵۶، ۳۷۱، ۵۷۴
 انزوای مذهب: ۵۸۰
 انصار: ۱۹۵
 انفکاک قوا: ۴۴۲
 انقلاب: ۲۹، ۴۳، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۸۷، ۱۹۰، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۵۷، ۲۶۸، ۲۷۷، ۲۸۹، ۳۱۷، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۹، ۳۶۰، ۳۸۰، ۳۸۵، ۳۸۹، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۱۰، ۴۳۰، ۵۱۶، ۵۷۱، ۶۳۱، ۶۴۲، ۶۵۷
 انقلاب اسلامی: ۲۳، ۲۹، ۴۷، ۶۹، ۷۷، ۷۸، ۱۰۱، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۷۱، ۲۲۷، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۷۸، ۳۰۴، ۳۴۲، ۳۸۱
- ۳۸۳، ۳۹۱، ۳۹۵، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۳۵، ۴۴۰، ۵۵۷، ۶۳۰
 انقلابیون: ۲۰۳
 انکار اسلام: ۴۴۸
 انکار ضروری دین: ۳۱۶
 انکار مسلمات دین: ۳۱۵
 انوار مقدسه: ۶۱
 اوایل انقلاب: ۲۱۵، ۲۷۳
 اهانت: ۶۱، ۷۰، ۷۵، ۸۹، ۱۴۵، ۳۲۶، ۳۸۱، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹
 اهانت به حضرت امام: ۲۱۰
 اهانت به رسول خدا: ۶۲۵
 اهانت به روحانیت: ۶۲۶، ۶۶۰
 اهانت به مسئولین: ۶۱، ۱۴۳، ۲۱۰، ۲۶۷
 اهانت به مقدسات: ۶۲۳، ۶۲۶
 اهانت به نظام اسلامی: ۴۴۹
 اهداف اصلی انقلاب: ۴۳۹
 اهداف انقلاب: ۸۰، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۶۸، ۳۵۸، ۴۲۵، ۴۴۴
 اهرمهای قدرت: ۴۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۹۳، ۲۵۷، ۲۸۵، ۳۳۴، ۳۵۷، ۳۷۸، ۴۳۸
 اهل بیت: ۷۰، ۸۴، ۱۱۶، ۱۵۳، ۱۷۵، ۱۸۱، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۵۱، ۴۱۰، ۴۵۴، ۵۹۰، ۶۱۵، ۶۲۳
 اهل تخطئه: ۱۲۱
 اهل خبره: ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۹۵، ۱۹۶
 اهل ذمه: ۵۱۵، ۶۲۰
 اهل سنت: ۱۱۳، ۴۵۴، ۴۷۹، ۵۴۲، ۶۰۶
 اهل قلم: ۲۱۲
 اهل کتاب: ۵۴۲، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۲
 ایادی دشمن: ۷۴
 ایجاد بحران: ۳۳۴
 ایدئولوژی: ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۷۹، ۱۸۰
 ایدئولوژیک: ۲۹۶، ۴۴۲
 ایدئولوژیک شدن سینما: ۳۰۲

ایدئولوگ: ۱۵۵، ۱۸۰	برخورد مسلحانه: ۴۶۷
ایدئولوگ اسلام: ۵۰۳	برخورد های دیپلماسی: ۳۹۳
اینترنت: ۳۸۵، ۳۹۲، ۵۶۱، ۵۶۳، ۵۹۰، ۶۱۵، ۶۱۷	بزرگان مدینه: ۱۵۲، ۱۷۳
باب تزام: ۹۶، ۱۳۰	بسیجی: ۶۳۴
بازجویی: ۱۳۶، ۲۰۸، ۴۴۶	بغاة: ۴۲۲، ۴۶۸، ۴۶۹
بازجویی های طولانی: ۴۲۰	بغی: ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۶۵، ۴۶۶
بازداشت: ۲۸، ۱۰۸	۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۹۷، ۴۹۸
بازداشت اکتشافی: ۴۹۸	بلاد اسلامی: ۳۲۲، ۳۶۳
بازداشت خانگی: ۲۱، ۳۴۰	بلاد کفر: ۶۱۲
بازداشت شدگان سیاسی: ۴۱۳	بلاد مسلمین: ۳۷
بازداشت های بی رویه: ۴۳، ۲۰۹	بنی امیه: ۵۳۱
بازداشت های سیاسی: ۵۲۵	بنی ضبّه: ۴۵۵
بازداشت های فرمایشی: ۵۱۸	بنی عباس: ۸۴، ۸۵
بازنگری: ۴۲، ۵۷، ۵۸، ۱۸۵، ۱۹۱، ۲۰۶	بیت المال: ۷۰، ۱۰۸، ۱۳۳، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۱
۲۶۶، ۲۷۴، ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۳	۲۲۲، ۲۳۱، ۲۵۸، ۲۶۵، ۲۷۷، ۲۸۲، ۳۰۲
۲۹۶، ۵۲۴، ۵۲۰، ۵۰۳	۴۰۹، ۴۱۶، ۴۶۵، ۴۸۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۰۷
بازنگری قانون اساسی: ۳۲، ۴۶، ۱۶۶، ۱۹۰، ۲۴۶، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۵	۵۱۷، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۴۰، ۶۳۰، ۶۶۰
بازنگری سیاسی: ۵۳۷	بی سیم به دستها: ۲۸
باغی: ۴۱۰، ۴۲۱، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۹۷	بیعت: ۳۶، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴
باندبازی: ۵۳۳	۱۷۵، ۱۹۴، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۸۴، ۲۸۵
بایکوت: ۳۲۶	۳۶۳، ۳۷۷، ۳۸۸، ۴۱۰، ۴۷۱، ۵۰۰، ۵۸۲
بایکوت کردن: ۱۰۰	۵۸۸، ۵۹۷، ۶۱۲، ۶۱۳
بحث آزاد: ۲۳۱	بی قانونی: ۸۰
بحران مشروعیت: ۲۱	بین اصبعی الرحمن: ۱۷۲
بحران های سیاسی: ۶۳۵	پادشاه روم: ۴۹۲
براندازی: ۳۵۸، ۴۰۸، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۸۸، ۴۹۰، ۶۳۱، ۶۳۲	پادشاه ستمگر: ۶۸
براندازی: ۲۰۹، ۳۵۸، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۸۸، ۴۹۰، ۶۳۱، ۶۳۲	پادگان های نظامی: ۳۱۲
براندازی اصل نظام: ۴۰۸	پارلمان: ۲۸۰
براندازی حکومت: ۴۲۳	پاسخگو: ۵۷، ۱۹۳
براندازی نظام: ۲۰۹، ۴۰۷	پاسخگویی: ۱۴۴
برخورد اندیشه ها: ۱۲۵	پایگاه اینترنتی چهارده معصوم <small>علیهم السلام</small> : ۵۸۱
	پایه گذاران انقلاب: ۸۲
	پرسنل اطلاعات: ۷۵
	پروتستانتیسیم اسلامی: ۶۲۴
	پروتستانتیسیم مسیحی: ۶۲۴
	پرونده سازی: ۱۶۷، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۶۴، ۲۷۶

ترور مخالفین سیاسی: ۵۰۸	۵۴۷، ۴۳۰، ۴۲۹، ۴۲۴، ۳۸۳
تروریست: ۵۶۹	پرونده‌های سیاسی: ۲۷۶
تروریسم: ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۲۸، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۹۰	پشتوانه مردمی: ۱۶۳
تروریسم جهانی: ۵۲۹	پیامبران: ۲۷، ۷۲، ۷۹، ۹۰، ۱۵۲، ۳۷۷، ۵۴۹
ترویج خشونت: ۳۵۲	پیشرفت علم: ۳۰۰
تزام: ۱۱۸	پیش نویس قانون اساسی: ۱۷۹
تزام احکام: ۵۰۱	تئوری توطئه: ۸۲
تزام حقوق: ۴۷۶	تئوری حفظ قدرت: ۳۴۰
تزام ملاک‌های احکام: ۱۱۷	تئوری حکومتی اسلام: ۲۵۳
تسامح: ۱۶۵، ۲۱۲، ۲۷۶	تئوری ولایت فقیه: ۲۵۳
تسامح و تساهل: ۸۶، ۱۲۹، ۱۳۴، ۲۳۷، ۲۶۵، ۳۴۶	تاکتیک‌های مبارزاتی: ۶۴۲
تشخیص صلاحیت کاندیداها: ۲۲۶	تأمین حقوق مردم: ۵۹۲
تشکل سیاسی: ۳۶۵	تأویل باطل: ۱۶۳، ۲۲۵
تشکیلات سیاسی: ۳۶۵	تبعید: ۲۳، ۸۶، ۳۳۹، ۴۲۸، ۵۶۵، ۶۳۵
تشکیلات فراقانون: ۲۱۶	تبعیض‌های ناروا: ۱۷۸، ۱۹۵، ۲۵۸
تشکیلات قضائی: ۲۱۵	تبلیغات مغرضانه: ۱۸۸
تشکیل احزاب: ۴۳، ۹۲، ۱۶۲	تثبیت حاکمیت: ۶۰۳
تشویش اذهان عمومی: ۴۵۰، ۴۵۱	تثبیت حکومت: ۱۷۴
تشویش افکار: ۳۹۹	تثبیت نظام: ۴۰۸، ۴۴۱
تشیع: ۲۳۲، ۳۹۵، ۵۴۳، ۵۸۹، ۵۹۰، ۶۰۵، ۶۰۶	تجاوز مسلحانه: ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۶۵
تصدی حکومت: ۱۸۱	تجربه قانون‌گذاری: ۵۲۰
تضارب افکار: ۱۱۲، ۱۲۵، ۲۲۹، ۳۰۵	تجسس: ۷۲، ۷۴، ۸۶، ۱۴۲، ۲۰۶، ۴۲۴
تضعیف اسلام: ۲۳۳	تجمعات دانشجویی: ۳۱۱
تضعیف انقلاب: ۲۳۳	تحریم مطبوعاتی: ۶۰۹
تضعیف حکومت: ۲۳۳	تحرز: ۱۷۷، ۵۹۳
تضعیف دولت: ۵۸، ۹۲	تحرز سیاسی: ۵۹۴
تضعیف روحانیت: ۲۳۳	تحکیم دین: ۲۴۱
تضعیف نظام: ۲۲۲	تحکیم قدرت: ۶۸
تضییع حقوق: ۱۳۹، ۲۳۲، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۵۱	تحمل عقاید: ۱۱۲
۴۶۲، ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۷۱، ۴۷۳، ۵۲۵	تخریب چهره نظام: ۲۳۲
تطهیر روحانیت: ۲۱۷	تخلقات قانونی: ۱۶۲، ۲۰۵
تظاهرات: ۲۱۳، ۳۲۱، ۳۲۳، ۴۲۳، ۴۷۹	تدلیس: ۳۳۰
تعدد مراکز قانون‌گذاری: ۲۰۰	تدوین قانون اساسی: ۵۲۰
تعرض قضایی: ۴۸۴	ترور: ۱۰۲، ۲۳۷، ۲۳۸، ۳۸۳، ۵۰۸، ۵۰۹
تعزیر: ۸۶، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۸، ۴۱۴، ۴۱۶	۵۲۷، ۵۲۸، ۵۴۶، ۵۵۱، ۵۶۸، ۵۸۵، ۶۰۴
۴۱۹، ۴۲۰، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۵۱، ۴۶۲، ۴۹۶	ترور شخصیت: ۶۰۴
	ترور مخالفان: ۲۳۷

توريسٲ: ۶۱۳	تعزيرات: ۱۳۴، ۱۳۸، ۴۹۰، ۵۱۲
توريه: ۵۴۹	تعزيرات شرعي: ۲۰۶
توزيع قدرت: ۲۵	تعزيرات مالي: ۲۸۹
توسعه اقتصادي: ۳۵۶	تعطيل كردن مطبوعات: ۵۲۵
توسعه سياسي: ۱۰۱، ۲۵۷	تعيين صلاحيت: ۵۹، ۱۰۴، ۱۹۷، ۲۸۳
توسعه فرهنگي: ۳۵۶	تعيين وكيل: ۲۰۲
توقيف مطبوعات: ۲۴۹	تغيير مصالح: ۳۱۶
توهين به مقدسات: ۴۶۲	تفتيش عقايد: ۴۳، ۷۲، ۷۳، ۹۸، ۱۴۱، ۱۶۲
تهاجمات نظامي: ۴۷۰	تفرقه افكنان: ۳۴۹
ثبات نظام: ۵۷، ۶۳۶	تفسير قانون اساسي: ۲۲۵، ۵۲۳
ثروت عمومي: ۱۱۷	تفسير: ۳۳۵
ثروت ملي: ۶۰	تفكر ديني: ۲۴
شناگوي: ۳۱، ۶۱، ۱۴۳، ۲۱۱، ۲۷۶، ۵۰۵، ۶۴۳	تفكر سانسور: ۳۵۳
جاسوسان: ۷۲	تفكيك دين از سياست: ۳۰۵
جامع المنصبين: ۵۱	تفكيك قوا: ۱۶۰، ۱۹۶، ۲۸۴، ۲۸۵، ۴۴۲، ۴۴۳
جامعه اسلامي: ۱۷۶، ۱۸۱	تفكيك قواي سه گانه: ۲۸۴
جامعه ديني: ۹۶	تقليد: ۲۲۰
جامعه شناسي سياسي: ۲۵	تقليد ابتدائي: ۲۲۰
جامعه مدني: ۳۰۲، ۳۵۱	تقليد كوركورانه: ۲۲۸
جامعه مسلمين: ۱۴۵، ۱۹۵	تقويت دين: ۲۳۱
جانشيني رهبري: ۳۵۵، ۳۵۸	تكامل اجتماعي: ۳۷۶
جبهه: ۱۰۱، ۱۸۳، ۳۹۳، ۳۹۸	تكفير: ۳۳۵
جبهه احد: ۴۸۸	تماميت ارضي كشور: ۴۴
جدائي دين از حكومت: ۲۶۲، ۲۶۳، ۴۴۳	تمدن غرب: ۵۸۹
جدائي دين از سياست: ۲۷۶، ۴۹۹	تمدن مغرب زمين: ۳۶۳
جزيه: ۶۲۰	تمرکز قدرت: ۱۹۹، ۴۳۶، ۴۷۴
جمهوري: ۲۰۳، ۲۴۳، ۲۷۳، ۲۷۵، ۳۳۱، ۳۷۸	تملق: ۳۱، ۲۷۶، ۵۰۵
جمهوري اسلامي: ۳۹، ۴۰، ۴۹، ۶۰، ۷۹، ۱۰۲	تملق گويي: ۶۴۳
، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۶، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۳۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۴، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۸۰، ۳۳۳، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۷۸، ۳۸۲، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۲، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۳۰، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۳۹، ۵۱۴، ۵۵۷، ۵۷۸	تندروي: ۷۴
۶۵۴، ۶۳۵	تندروي ها: ۲۱۶، ۳۸۳، ۳۹۳، ۶۱۱
جمهوريت: ۴۲، ۵۴، ۱۴۴، ۱۵۴، ۱۷۷، ۱۹۳،	تنش زدائي: ۲۶۷
	تنظيم کنندگان قانون اساسي: ۲۶۲
	تفذيدها: ۴۴۰
	تنگ نظري: ۲۴
	تنگ نظري ها: ۱۰۹، ۱۱۲
	تنوير افكار عمومي: ۵۵۸

- حاکم جامع شرایط: ۱۳۳
 حاکم دینی: ۴۸۳، ۴۷۱
 حاکم ستمگر: ۹۱، ۶۲
 حاکم سیاسی: ۱۱۵
 حاکم شرع: ۱۳۴، ۴۱۴، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۹۶
 حاکم صالح: ۵۰۰
 حاکم عادل: ۳۷۷
 حاکم قضائی: ۱۱۵
 حاکم مسلمین: ۱۳۵، ۱۵۴، ۱۷۹، ۲۰۷، ۲۸۶، ۳۳۳
 حاکم منتخب: ۳۶، ۳۶۲، ۳۸۰، ۴۴۱، ۵۰۰
 حاکمیت: ۱۶۱، ۲۸۷، ۲۸۹، ۳۳۲، ۳۷۷، ۳۸۴، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۵، ۴۰۱، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۶۲، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۶، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۹۰، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۷، ۵۲۱، ۵۲۳، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۸، ۵۸۱، ۵۸۹، ۵۹۴، ۵۹۷، ۶۰۴، ۶۲۰، ۶۳۴، ۶۳۱
 حاکمیت اراده: ۵۱۹
 حاکمیت اراده فردی: ۲۹۳
 حاکمیت اراده ملت: ۵۱۹
 حاکمیت اسلام: ۷۹، ۳۴۱، ۶۲۰
 حاکمیت اسلامی: ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۸۷، ۳۳۳، ۶۲۰
 حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام: ۵۰۰، ۵۸۲
 حاکمیت انسان‌ها: ۲۲
 حاکمیت پیامبر صلی الله علیه و آله: ۵۸۲
 حاکمیت جمهوری اسلامی: ۳۹۵
 حاکمیت دینی: ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۴، ۳۹۵، ۴۱۰، ۴۴۳، ۴۷۴، ۴۷۸، ۵۸۸، ۶۱۳
 حاکمیت رسول خدا صلی الله علیه و آله: ۵۰۰
 حاکمیت سیاسی: ۴۳۵، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۶۶
 حاکمیت عدل: ۴۷۰
 حاکمیت فرد غیرمعصوم: ۵۸۲
 ۲۵۶، ۲۸۳، ۴۳۷، ۵۱۷
 جمهوریت نظام: ۴۵، ۱۰۶، ۱۸۵، ۱۸۸، ۲۲۳، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۹، ۴۳۸
 جناح اصلاح طلب: ۳۸۰
 جناح انحصار طلب: ۳۸۱، ۶۰۴
 جناح بندی: ۷۵، ۸۵
 جناح بندی های سیاسی: ۲۱۰
 جناح حاکم: ۴۱۱
 جنگ: ۱۰۱، ۱۶۲، ۱۸۳، ۲۵۱، ۲۸۲، ۲۹۳، ۳۹۸، ۴۳۶، ۴۵۵، ۴۸۷، ۵۴۰، ۶۴۹
 جنگ احد: ۴۸۷
 جنگ تبوک: ۴۹۲
 جنگ تحمیلی: ۷۸، ۶۵۹
 جنگ جمل: ۴۶۶
 جنگ حنین: ۸۱
 جنگ صفین: ۷۰، ۴۶۶، ۵۴۷
 جنگ قدرت: ۳۰۵
 جنگ نهروان: ۴۶۶
 جوامع اهل کتاب: ۵۴۱
 جو سازی: ۱۴۲، ۲۱۲، ۲۱۴، ۳۲۵، ۶۴۵، ۶۴۹
 جو سازی های مغرضانه: ۶۴۵
 جهاد: ۱۸۷، ۳۲۱
 جهاد ابتدائی: ۹۵، ۹۷، ۶۲۰
 جهاد اسلامی: ۹۷، ۵۸۶
 جهاد دفاعی: ۹۷، ۱۳۰، ۶۲۰
 جهان سوم: ۳۲۲
 چپاولگران: ۲۵۱
 چماقداران: ۶۲، ۶۷، ۸۰، ۱۲۴، ۱۳۹، ۲۳۱، ۳۳۲
 چماقداری: ۸۰، ۲۳۲
 چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن: ۶۰
 حاکم: ۱۷۲، ۱۷۶
 حاکم اسلام: ۱۳۴
 حاکم اسلامی: ۳۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۵۴، ۱۶۴، ۱۷۹، ۲۸۷، ۴۳۷، ۵۰۰، ۵۰۶، ۶۱۸
 حاکمان دینی: ۴۸۴
 حاکم بصیر: ۲۰۶

حق انتخاب شدن: ۲۲۹	حاکمیت فردی: ۵۲۱
حق انتقاد: ۴۷۳	حاکمیت فقها: ۱۷۳
حقانیت حاکمیت: ۴۲۲	حاکمیت قانون: ۷۹
حق پرده پوشی: ۴۸۶	حاکمیت مردم: ۱۸۵، ۵۲۵
حق تحقیق و تفحص: ۲۴۴، ۲۹۴، ۴۱۷، ۵۱۷، ۶۱۹	حاکمیت مطلق: ۴۰، ۱۰۶، ۱۵۴، ۱۷۷، ۲۴۴، ۲۵۵، ۲۶۳
حق تذکر و انتقاد: ۲۱۱	حاکمیت معصوم <small>علیه السلام</small> : ۴۷۰
حق تعیین وکیل: ۵۹، ۴۱۷	حج: ۱۵۲، ۳۱۷
حق حاکمیت: ۳۸۷، ۳۸۸	حجاب: ۳۰۰، ۳۱۵، ۳۱۷، ۵۷۴، ۶۲۱، ۶۵۱
حق حیات: ۸۹، ۴۷۶، ۵۰۶	حجاب اجباری: ۵۷۴، ۶۱۲
حق طبیعی: ۲۶۹	حجاب اسلامی: ۳۰۱
حق عفو و گذشت: ۴۸۶	حجاب زنان اهل کتاب: ۶۲۱
حق فعالیت تشکیلاتی: ۴۸۰	حد شرعی: ۴۵۳
حق قانون گذاری: ۲۰۲، ۲۴۵، ۲۴۶، ۵۱۷	حدود الهی: ۵۱۱، ۵۱۲، ۶۳۳، ۶۵۲
حق کشی‌ها: ۵۱۸	حرکت قسری: ۳۲۲، ۳۸۶، ۵۶۱، ۵۶۹
حق مصلحت‌اندیشی: ۲۸۰	حرمت اشخاص: ۱۹۱
حق مطلق: ۲۲۶	حریم مرجعیت: ۲۳، ۵۱۲، ۶۰۲
حق نصیحت: ۴۹۶	حزب: ۱۷۸
حق نظارت: ۳۸۸	حزب‌الله: ۱۷۸
حق نظارت استصوابی: ۲۷۸	حزب سیاسی: ۵۹۴
حق وتو: ۳۸۱، ۴۳۸، ۵۷۷، ۶۱۱	حسن و قبح ذاتی: ۴۷۵
حقوق اجتماعی: ۱۰۹، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۶۴، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۶۶، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۳۵، ۳۴۲، ۴۰۹، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۰۷، ۵۸۶، ۶۴۳	حسن و قبح عقلی: ۴۷۵
حقوق اجتماعی زندانی: ۴۹۸	حصر: ۲۳، ۲۵، ۱۶۶، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۹۹، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۲۹، ۴۰۰، ۵۱۳، ۵۴۱
حقوق اساسی: ۳۳۹، ۵۶۵	حصر خانگی: ۳۸۴، ۵۱۹، ۶۰۵
حقوق افراد: ۱۳۴	حصر غیرقانونی: ۹۳، ۲۶۸، ۲۸۶، ۴۹۹، ۵۱۴، ۵۴۵، ۶۰۹
حقوق اقتصادی: ۳۲۵	حفظ امنیت: ۵۰۷
حقوق اقشار ضعیف: ۴۹۳	حفظ انقلاب: ۷۵
حقوق اقلیت: ۲۵۵	حفظ قدرت: ۳۳۹، ۳۴۰، ۶۵۹
حقوق اقلیت‌ها: ۱۸۰، ۳۷۷، ۴۳۷	حفظ نظام: ۷۵
حقوق اکتسابی: ۴۷۶	حق آزادی بیان: ۴۷۹، ۴۸۰
حقوق اکثریت: ۲۵۵، ۶۱۳	حق اظهار نظر: ۷۵
حقوق انسان: ۴۴۳	حق اعمال حاکمیت: ۲۹۳
حقوق انسان‌ها: ۲۳، ۳۸۳، ۵۰۸	حق الناس: ۱۳۴، ۲۰۶، ۲۰۸
حقوق انسانی: ۱۶۴، ۲۲۸، ۳۳۵	حق الهی: ۲۴۴، ۲۴۵
	حق امنیت: ۴۱۶

- حقوق بشر: ۳۶۹
 حقوق جامعه: ۱۱۸، ۱۲۹
 حقوق خوارج: ۴۸۴
 حقوق‌دانان: ۱۶۰، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۹، ۳۲۰، ۴۲۷، ۴۴۲
 حقوق‌دانان شورای نگهبان: ۱۰۵، ۲۹۱
 حقوق زندانیان: ۴۱۷
 حقوق سیاسی: ۱۰۹، ۱۶۴، ۲۲۸، ۲۶۷، ۳۲۵
 حقوق شخصی: ۴۲۸
 حقوق شرعی: ۶۴، ۴۷۸
 حقوق شهروندان: ۱۹۲
 حقوق طبیعی: ۴۷۶
 حقوق طبیعی مردم: ۱۷۹
 حقوق عمومی: ۲۷۷، ۲۹۳، ۶۳۳، ۶۵۲
 حقوق فردی: ۱۱۸، ۱۲۹، ۲۰۳، ۴۷۵، ۴۷۷
 حقوق فطری: ۴۷۶
 حقوق قانونی: ۶۴
 حقوق محرومین: ۶۴۷
 حقوق مخالف سیاسی: ۴۹۵، ۴۹۶
 حقوق مخالفین سیاسی: ۵۰۷
 حقوق مدنی: ۴۹۴
 حقوق مردم: ۴۴، ۵۹، ۱۳۰، ۱۶۲، ۱۶۷، ۲۱۲، ۳۵۷، ۳۳۹
 حقوق مسلمین: ۳۹
 حقوق مشروع: ۱۶۷، ۶۵۹
 حقوق مظلومین: ۷۰
 حقوق ملت: ۴۲، ۴۳، ۶۷، ۷۲، ۷۶، ۱۳۹، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۳۱، ۲۶۸، ۳۳۳، ۳۴۲، ۴۱۰، ۴۸۲، ۵۲۰، ۵۲۳، ۵۵۷، ۵۶۵، ۶۳۳، ۶۳۵، ۶۵۵
 حقوق ملت فلسطین: ۳۲۲، ۳۲۳
 حقوق ملی: ۳۴۲
 حقوق و آزادی‌ها: ۷۰، ۲۵۸
 حقیقت مطلق: ۱۵۲
 حکام اسلامی: ۵۴۰
 حکام شرع: ۱۳۸
 حکمت بالغه: ۵۵۱
 حکمت متعالیه: ۱۲۷
 حکم حکومتی: ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۹۴
 حکم فقهی ترور: ۲۳۷
 حکومت آخوندی: ۲۶۹
 حکومت استبدادی: ۱۸۷، ۲۳۱، ۲۶۶، ۳۶۳، ۳۶۴
 حکومت اسلام: ۵۱۸
 حکومت اسلامی: ۱۲۴، ۲۱۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۴، ۲۷۶، ۲۸۶، ۳۲۲، ۳۴۲، ۳۸۰، ۳۸۳
 حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام: ۵۵۸
 حکومت تحمیلی: ۳۸۷
 حکومت دموکراسی: ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵
 حکومت دین: ۲۶۲
 حکومت دینی: ۲۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۳۱۳، ۳۳۳، ۳۴۲، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۶۲، ۳۷۱، ۳۸۳، ۳۸۸، ۴۰۹، ۴۳۰، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۹۲
 حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله: ۵۵۸
 حکومت سکولار: ۶۱۲
 حکومت شرعی: ۴۰۸
 حکومت صالح: ۱۷۷، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۸۱
 حکومت طالبان: ۵۰۹
 حکومت ظالم: ۴۲۳
 حکومت ظالمانه: ۹۷
 حکومت عثمانی: ۴۴۳
 حکومت عدل علی: ۲۱۰، ۳۱۷
 حکومت فردی: ۲۹۳
 حکومت لائیک: ۴۳۹، ۴۴۳
 حکومت مردم سالاری: ۳۶۲
 حکومت مردمی: ۷۵، ۱۴۴، ۱۵۳، ۲۰۲، ۲۲۶، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۸، ۳۰۴، ۳۱۳، ۳۶۵، ۳۸۵، ۴۰۰، ۴۲۵، ۴۳۳
 حکومت مصر: ۱۳۵
 حکومت مطلقه: ۴۶، ۲۷۵
 حکومت‌های استبدادی: ۲۱۸، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۸۰
 حکومت‌های پلیسی: ۳۶۹

- حکومت‌های جائز: ۴۸۱
حکومت‌های جمعی: ۲۹۳
حکومت‌های دیکتاتوری: ۳۶۹
حکومت‌های غیر مردمی: ۱۳۹، ۳۶۳
حکومت‌های مستبد: ۳۶۴
حمله به دانشگاه‌ها: ۲۱۴
حمله کنندگان به دانشگاه: ۶۳۲
حمله نظامی: ۵۲۸
حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر: ۵۰۹
حمله مسلحانه: ۵۰۶
حوزه سیاسی: ۴۶۴
حوزه‌های دولتی: ۶۰۶
حوزه‌های دینی: ۲۹
حوزه‌های علمی: ۲۸۱
حوزه‌های علمیه: ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۵۵، ۱۱۱، ۱۲۴، ۱۸۹، ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۸۹، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۸۴، ۵۱۲، ۵۱۵، ۵۴۴، ۶۰۱، ۶۰۳، ۶۰۷، ۶۵۳
- حوزه‌های مستقل: ۳۱۳
حیثیت خوارج: ۴۸۳
حیثیت رهبری: ۱۹۳
حیثیت مرجعیت: ۴۷
حیثیت نظام: ۳۹، ۳۲۷، ۴۱۰
خانواده زندانیان: ۲۵
خانواده شهدا: ۱۶۷
خبرنگار: ۴۳۳، ۶۱۳
خروج بر امام معصوم علیه السلام: ۴۶۷
خروج مسلحانه: ۴۶۶، ۴۷۰
خرید سلاح از آمریکا: ۳۹۸
خشونت: ۶۱، ۷۲، ۷۶، ۸۰، ۸۷، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۸، ۲۰۶، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۴۰، ۳۲۱، ۳۴۴، ۳۴۹، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۷۷، ۴۱۱، ۴۲۵، ۴۳۶، ۴۹۰، ۵۰۸، ۵۲۷، ۵۸۷، ۶۴۹
- خشونت طلبان: ۲۵۷، ۳۵۸
خط قرمز: ۸۸، ۹۲، ۱۲۰، ۲۱۱
خطوط سیاسی: ۵۳
- خفقان: ۳۲۶، ۵۸۰
خلاف قانون اساسی: ۵۹، ۶۰، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۹۵، ۴۲۷
خلفاء: ۳۲۷
خليفة مسلمين: ۷۳، ۱۳۵
خوارج: ۶۲، ۲۱۲، ۲۶۵، ۲۷۶، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۹۵، ۴۹۷، ۵۵۵، ۵۷۵، ۶۳۰
خوارج نهروان: ۶۶۰
خواست عمومی: ۲۵۷
خودپسندی: ۵۰۵
خود سانسوری: ۷۰، ۶۴۵
خودسری: ۲۴۵
خودکامگی: ۵۳۸
خود محوری: ۸۱، ۲۲۷، ۳۵۸
خودی و غیر خودی: ۶۸، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۶۷، ۳۵۷، ۴۳۷
خونریزی: ۴۳۶
دادخواهی: ۴۰۲
دادگاه صالح: ۲۰۱، ۴۰۲، ۴۴۶، ۵۱۶
دادگاه علنی: ۷۲
دادگاه فرمایشی: ۶۵۲
دادگاه ملت: ۳۹۹
دادگاه‌های بین‌المللی: ۴۰۲
دادگاه‌های رسمی: ۲۰۶
دادگاه‌های فرمایشی: ۲۵۸
دانشجویان: ۸۵، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۴۰، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۳۲، ۳۱۳، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۴۷، ۴۱۰، ۵۵۸، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۳۲
دانشجویان تبریز: ۲۱۳، ۲۱۴
دانشجویان تهران: ۲۱۳، ۲۱۴
دانشجویان دانشگاه تهران: ۱۲۳
دانشگاهی: ۲۲۷
دانشگاهیان: ۱۲۵
دانشمندان: ۹۲، ۱۱۳، ۱۲۵، ۲۰۱
داوطلبان اصلاح‌گرا: ۱۶۲
دبیر شورای نگهبان: ۲۷۸

- دین‌گریزی: ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۴
 دین‌ورزان آزادینخواه: ۲۴
 دیه اهل کتاب: ۵۴۱، ۵۴۲
 دیه زرتشتی: ۵۴۲
 دیه نصرانی: ۵۴۲
 دیه یهودی: ۵۴۲
 ذخایر نفت و گاز: ۶۰
 ذوالنورین: ۵۳۲
 رئیس جمهور: ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۷، ۷۹، ۹۱، ۱۰۸، ۱۲۵، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۴، ۱۶۶، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۹۲، ۱۹۶، ۲۱۸، ۲۱۱، ۲۲۳، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۸۴، ۲۹۲، ۳۳۴، ۳۵۶، ۳۷۸، ۳۸۵، ۴۱۷، ۴۳۸، ۴۴۴، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۶۳۳، ۶۵۵
 رئیس دادگستری تهران: ۲۱۱
 رئیس دادگستری قم: ۲۱۶
 رئیس زندان: ۱۴۹
 رئیس قوه قضائیه: ۲۸، ۴۳، ۵۷، ۱۶۰، ۱۹۹، ۲۰۵
 رئیس قوه مجریه: ۱۹۳، ۳۷۰، ۴۳۷، ۵۰۳، ۵۲۰
 رئیس کل دادگاه ویژه: ۵۱۵
 رئیس مجلس: ۲۷۳
 رئیس مجلس خبرگان: ۳۲، ۴۳۴، ۵۵۷
 رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی: ۶۰، ۱۰۳، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۷۱، ۱۸۷، ۲۲۵، ۴۱۱
 رابطه با آمریکا: ۸۵
 رابطه گرگ و میش: ۸۵
 رابطه مراد و مرید: ۶۲۵
 رابطه مقلد و مقلد: ۶۲۵
 رادیوهای بیگانه: ۲۹
 رادیوهای خارجی: ۳۲۵
 راهپیمایی: ۴۶۵
 رایزنی‌های فرهنگی: ۳۹۲
 رأفت اسلامی: ۲۵۸
 رأی ملت: ۱۰۶، ۱۵۴، ۱۷۷
 رجاله‌ها: ۲۸، ۳۲۷
- درآمد عمومی: ۱۱۷
 درک سیاسی: ۲۲۷
 درک قضات: ۲۱۵
 درگیری مسلحانه: ۴۳۷، ۴۶۶
 دستگاه قدرت: ۲۶۶
 دستگاه‌های موازی: ۲۵۹
 دفاتر روزنامه‌ها: ۱۲۴، ۲۳۱
 دفتر رهبری: ۴۶
 دگراندیش: ۲۶۷
 دگراندیشان: ۱۱۴، ۱۹۲، ۲۶۵، ۶۳۳
 دموکراسی: ۲۲، ۲۴، ۷۵، ۸۸، ۲۵۳، ۲۵۵، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۸۰، ۴۳۳
 دموکراسی غربی: ۵۸۷
 دموکراسی‌های مدرن: ۳۶۴
 دنیای غرب: ۱۵۱
 دولت اسلامی: ۷۶، ۱۱۶، ۱۳۱، ۱۸۱، ۴۶۷، ۴۹۵، ۵۴۲، ۵۷۴
 دولت صالح: ۵۳۸
 دولتمردان: ۹۲، ۱۶۵
 دولت مردمی: ۱۷۹
 دولت‌های اجنبی: ۷۲
 دولت‌های استعمارگر: ۵۹۰
 دولت‌های استعماری: ۵۸۷
 دولت‌های اسلامی: ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۸۷
 دوم خرداد: ۴۳۹
 دهکده جهانی: ۳۵۳
 دیپلمات‌های ایرانی: ۵۷۱
 دیپلماسی: ۱۷۲، ۳۸۲
 دیپلماسی دو پهلو: ۷۸
 دیکتاتور: ۱۸۴
 دیکتاتوری: ۲۳، ۳۸، ۱۸۴
 دیکتاتوری اکثریت: ۴۲۵
 دیکتاتوری شاه: ۳۷۵
 دیکتاتوری غیرمذهبی: ۳۷۵
 دیکتاتوری فرد: ۴۲۵
 دیکتاتوری مذهبی: ۳۷۵
 دین حکومتی: ۳۳۹، ۳۴۰

- روزنامه: ۲۱۲، ۲۴۹، ۳۲۶، ۴۷۹، ۵۶۳
 روزنامه نگاران: ۲۴۹، ۳۴۰، ۳۴۵، ۴۱۰
 روزنامه‌های اصلاح طلب: ۶۳۴
 روزنامه‌های رسمی: ۳۹۰
 روزنامه‌های مزدور: ۲۷
 روشنفکران: ۲۳، ۲۵، ۲۰۳، ۳۴۵، ۴۱۰
 روشنفکران دینی: ۳۴۳، ۶۲۳
 روشنفکران متعهد: ۳۶۳
 روشنفکران مذهبی: ۴۱۰
 روشنفکر غربی: ۳۶۱
 رهبر: ۳۱، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۶، ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۷۹، ۹۱، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۶۷، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۳۴، ۳۳۹، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۱، ۳۷۹، ۳۸۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۹، ۵۰۳، ۵۱۷، ۵۲۰، ۵۲۲، ۵۲۳
 رهبران فلسطین: ۳۲۳
 رهبران مذهبی: ۴۰۶
 رهبر دینی: ۴۷
 رهبر سیاسی: ۴۷، ۵۱، ۵۵، ۵۶
 رهبر مذهبی: ۵۱، ۵۵
 رهبری در اسلام: ۲۶۶
 رهبری شورایی: ۵۳
 ریاست جمهوری: ۲۹، ۴۳، ۵۵، ۵۶، ۱۰۳، ۱۶۴، ۱۸۵، ۱۹۲، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۹۶، ۳۵۱، ۳۷۹، ۳۸۱، ۴۱۱، ۴۳۸، ۴۳۹، ۵۰۳، ۵۲۱، ۶۵۴
 ریاست حوزه: ۶۰۷
 ریاست سازمان صدا و سیما: ۱۵۸، ۱۹۰
 ریاست قوه مجریه: ۴۱، ۴۲، ۱۵۸، ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۲۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۸۰، ۳۸۳، ۵۰۳، ۵۹۷، ۵۹۸
 رؤسای قوای سه‌گانه: ۳۲۰
- رجم: ۱۳۷، ۴۵۹
 رژیم‌های استبدادی: ۴۲۹
 رسانه‌های جهانی: ۳۷۳
 رسانه‌های خارجی: ۳۲۶، ۳۹۸
 رسانه‌های خبری: ۱۹۵
 رسانه‌های دولتی: ۲۲، ۳۲۵
 رسانه‌های عمومی: ۳۰۴
 رسانه‌های گروهی: ۷۹
 رشد تکنولوژی: ۲۶۸
 رشد سیاسی: ۲۸۷
 رشد فکری: ۲۷۵
 فراندوم: ۲۶۱، ۳۸۷، ۴۰۶، ۵۷۸، ۶۳۳، ۶۳۴
 فراندوم ملی: ۶۳۴
 رفع حصر: ۱۶۷، ۳۱۲، ۴۰۰
 رقص: ۳۰۴
 رقص زن: ۳۰۳
 رکن چهارم: ۷۵، ۲۵
 روابط آزاد دختر و پسر: ۶۱۱
 روابط اجتماعی: ۲۶۱
 روابط بین‌الملل: ۱۵۵، ۱۹۷، ۲۲۸
 روابط بین‌المللی: ۴۴، ۲۱۸
 روانشناسی قدرت: ۲۵
 روحانیت: ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۴۳، ۵۹، ۷۸، ۷۹، ۹۳، ۱۲۴، ۱۴۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۳۳، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۱۲، ۳۱۷، ۳۴۰، ۳۶۵، ۳۸۴، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۵۱۲، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۲۶، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۷، ۶۲۶، ۶۵۹، ۶۶۰
 روحانیت حاکم: ۱۶۲
 روحانیون: ۱۶۱، ۳۳۹، ۳۴۵، ۳۶۵، ۳۷۵، ۳۸۲، ۴۴۱
 روحانیون آزادخواه: ۳۶۳، ۴۱۱
 روحانیون بیدار: ۳۶۳
 روحانیون عالی‌رتبه: ۳۸۴
 روحانیین: ۱۵۷، ۲۱۶
 روحیه انقلابی: ۳۸۳
 روحیه تملق: ۲۲۷

- زکات: ۱۱۶، ۱۱۷
 زمامداران ستمگر: ۱۴۴
 زنان پیامبر: ۶۱۷
 زنان دیپلمات: ۶۱۳
 زندان: ۲۳، ۲۵، ۶۷، ۱۰۸، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۲۰۸، ۲۵۸، ۲۷۴، ۳۲۰، ۳۳۹، ۳۴۷، ۳۵۷، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۹۱، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۳۷، ۴۴۶، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۱۸، ۶۲۹، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۴۹، ۶۵۱
 زندان اکتشافی: ۴۱۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸
 زندان انفرادی: ۴۱۸
 زندان خانگی: ۳۱۱، ۳۰۹
 زندان سیاسی: ۴۱۶
 زندان‌ها: ۳۵۹، ۵۶۵
 زندان‌های کشور: ۴۱۷
 زندانیان: ۲۳، ۳۰۷، ۴۱۷
 زندانیان سیاسی: ۴۰۹، ۴۹۶
 زندانی سیاسی: ۳۶۹، ۶۳۰
 زورگویان: ۲۵۱
 زیربنای حاکمیت: ۲۴۳، ۶۵۰
 زیربنای حکومت: ۳۶، ۷۹، ۹۱، ۱۵۴، ۱۷۷، ۱۹۴، ۲۶۹، ۳۴۹
 زیربنای قدرت: ۱۷۷
 زیربنای قوانین: ۱۸۹
 زیربنای نظام: ۱۰۵، ۳۳۳
 سبب النبی: ۴۴۶
 ساختار حکومت: ۵۳۵
 ساختار سیاسی: ۴۸۱
 ساختار سیاسی نظام: ۴۷۸، ۴۷۹
 ساختار نظام: ۳۳۴، ۵۲۵
 ساده‌لوح: ۶۰۶، ۶۰۷
 سازش‌کاری: ۳۹۳
 سازمان‌های بین‌المللی: ۳۴۹، ۵۶۸، ۵۷۴
 سانسور: ۷۳، ۱۴۲، ۳۰۳، ۳۲۵، ۳۹۳
 سانسور مطبوعات: ۴۳
 سبب النبی: ۶۲۳، ۶۴۹، ۶۶۰
 سبب مقدسات: ۴۴۷
- سپاهی: ۶۳۴
 ستار العیوب: ۹۸
 ستون پنجم: ۷۲
 سخنرانی ۱۳ رجب: ۵۱۲، ۵۸۴، ۵۸۹
 سران کشورهای اسلامی: ۲۹
 سرمایه‌داران داخلی: ۳۸۱
 سرمایه‌داری مدرن: ۲۹۸
 سرمایه‌گذاری: ۳۶۴، ۳۸۱
 سرنوشت اجتماعی: ۱۵۴، ۲۴۴
 سرنوشت اصلاحات: ۴۴۴
 سرنوشت انقلاب: ۸۲
 سعه صدر: ۲۱۰، ۴۱۶، ۵۱۸، ۵۴۵
 سفارت خانه‌ها: ۳۹۲
 سکوت گورستانی: ۲۷۷
 سکولاریته: ۵۷۹
 سکولاریزم: ۲۶۳
 سکولاریسم: ۴۴۳
 سلاح‌های اتمی: ۳۲۲
 سلب آزادی: ۷۹، ۴۹۴، ۴۹۷، ۶۱۲، ۶۵۴
 سلب امنیت: ۴۳، ۴۲۰، ۴۵۳
 سلب امنیت اجتماعی: ۴۶۲
 سلب امنیت عمومی: ۵۸۵
 سلجوقیان: ۴۴۰
 سلطنت: ۵۷، ۸۱
 سلطنت استبدادی: ۴۵
 سلطه جویی: ۶۳۰
 سلول انفرادی: ۲۳، ۱۴۷، ۱۴۸، ۵۱۳
 سنت ائمه معصومین علیهم‌السلام: ۳۳۲، ۳۴۱، ۳۵۲، ۳۶۲، ۳۷۶، ۳۸۸، ۴۹۹
 سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: ۳۳۲، ۳۴۱، ۳۵۲، ۳۶۲، ۳۷۶، ۳۸۸، ۴۹۹
 سنت معصومین علیهم‌السلام: ۴۴۰
 سنگسار: ۳۴۳
 سنی: ۱۴۲، ۳۴۸، ۴۷۸، ۵۳۷، ۵۵۰، ۵۹۱، ۶۲۰
 سیاست بازان: ۳۱۲
 سیاست خارجی: ۱۳۹، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۳۲، ۲۶۷، ۳۳۴

- سیاست‌گزاران فرهنگ: ۳۰۵
سیاست‌های خشن: ۳۷۰
سیاست‌های شیطانی: ۷۶
سیاست‌های کلی نظام: ۴۳، ۳۹
سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام): ۲۰۹، ۲۱۲، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۶۹، ۳۸۰، ۴۰۹، ۴۶۵، ۴۸۷، ۴۹۰، ۴۹۵، ۵۰۶، ۵۵۸، ۶۴۴
سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله): ۲۰۹، ۲۱۲، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۶۹، ۳۸۰، ۴۰۹، ۴۶۵، ۴۸۷، ۵۰۶، ۵۵۸، ۶۴۴
سیره معصومین (علیهم السلام): ۴۱۶، ۴۶۲، ۴۶۳، ۶۵۲
سیستم امنیتی: ۳۴۷
سیستم انتظامی: ۳۴۷
سیستم قضائی: ۳۴۷
سینما: ۲۱۳، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۳
شئون اقتصادی: ۸۵
شئون سیاسی: ۸۵
شارع مقدس: ۳۷، ۱۸۱، ۲۸۰، ۲۹۷
شاکیان حرفه‌ای: ۲۷۶
شایعه سازی: ۱۳۸
شب‌نامه: ۷۵، ۱۰۸، ۲۱۲
شخصیت تراشی: ۲۱۱
شرایط حاکم: ۳۸۸
شرایط رهبری: ۴۶
شرعیت قانون: ۲۴۷
شریعت سهله سمحه: ۹۶، ۲۳۸، ۳۷۰، ۳۸۰، ۶۵۹
شعار آزادی: ۵۸
شعارگرایی: ۸۳
شعارهای پرجاذبه: ۱۹۲
شعور اجتماعی: ۸۱
شعور سیاسی: ۴۴، ۸۱، ۱۵۴، ۱۷۷، ۲۱۵، ۲۷۲، ۲۷۵
شکایت‌های فرمایشی: ۳۳۴، ۳۸۰
شکنجه: ۲۳، ۶۷، ۱۳۸، ۳۳۹، ۴۰۸، ۴۲۰، ۴۳۰، ۶۳۵
شکنجه جسمی: ۳۴۵
- شکنجه روحی: ۳۴۵، ۶۳۴
شکنجه‌های روانی: ۴۱۸
شلاق‌های سیمی: ۱۴۸
شمّ السیاسة: ۵۳
شنودگذاری: ۴۳، ۷۲، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۸
شوراهای شهر: ۳۶۸
شورای پزشکی: ۱۲۲
شورای رهبری: ۵۳، ۵۲
شورای فقها: ۱۸۳، ۳۷۲، ۵۱۷، ۵۹۴
شورای مردمی: ۵۸۷
شهادت: ۲۹، ۱۰۱، ۱۰۲
شهروند: ۲۲، ۶۴، ۶۸
شهروندان: ۶۰
شهید: ۱۰۱، ۱۲۵، ۳۲۱
شیعه: ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۴۶، ۴۷، ۵۹، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۴۲، ۱۶۰، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۳۲، ۲۳۷، ۳۱۲، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۶، ۳۷۱، ۳۸۴، ۴۴۰، ۴۷۸، ۴۹۴، ۵۱۲، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۳۷، ۵۴۶، ۵۵۰، ۵۸۴، ۵۹۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۲۰، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۵۹
شیعیان: ۹۲، ۵۷۱
صاحبان قلم: ۲۷۸
صحنه‌های سکس (اروتیک): ۳۰۱
صدور انقلاب: ۵۸۶
صراحت لهجه: ۲۴، ۷۸
صریح‌اللهجه: ۷۸، ۳۸۵، ۳۹۷
صفویه: ۴۴۰
صلاحیت اکتسابی: ۵۴۶، ۵۵۱
صلاحیت حاکمان: ۴۷۸
صلاحیت حاکمیت: ۵۰۱
صلاحیت دادگاه انقلاب: ۴۲۶
صلاحیت رهبری: ۴۶
صلاحیت فقها: ۵۷۷
صلاحیت قضاوت: ۴۲۸
صلاحیت کاندیداها: ۲۲۶، ۲۸۳
صلاحیت مرجعیت: ۴۶

- صلاحیت ولایت: ۵۰۴
 صلح جهانی: ۳۲۳
 صهیونیست: ۸۵، ۳۲۱، ۳۲۲، ۵۶۹
 صهیونیست‌ها: ۵۶۷، ۵۶۸
 صهیونیست‌های آمریکائی: ۸۵، ۵۲۸
 صهیونیست‌های اروپائی: ۵۲۸
 صهیونیسم: ۸۵
 ضد انقلاب: ۶۰، ۲۶۴، ۴۳۷
 ضد قانون: ۸۰
 ضد نظام: ۴۳۷
 ضد ولایت فقیه: ۳۰، ۴۶
 طاغوت: ۲۱۰، ۳۱۷، ۴۸۰، ۴۸۱، ۶۴۷
 طالبان: ۵۱۰، ۵۲۷
 طایفه اوس: ۴۶۶
 طایفه بنی عمرو بن عوف: ۴۹۲
 طایفه بنی غنم بن عوف: ۴۹۲
 طایفه خزرج: ۴۶۶
 طلاب: ۲۲۱، ۲۲۵
 طلاب حوزه علمیه قم: ۶۲۵
 ظلم: ۴۴
 عدالت: ۲۸، ۳۵، ۳۷، ۵۱، ۵۷، ۸۰، ۹۱، ۹۲، ۱۱۴، ۱۱۴، ۱۴۴، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۹۱، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۱۲، ۲۱۲، ۲۴۵، ۲۵۲، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۰۵، ۳۲۵، ۳۳۶، ۳۴۶، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۵۷، ۳۷۶، ۳۷۹، ۴۰۱، ۴۰۹، ۴۲۶، ۴۶۷، ۴۷۴، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۰۳، ۵۱۰، ۵۱۰، ۵۱۶، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۷۵، ۵۷۷، ۵۸۲، ۶۲۴، ۶۳۳، ۶۴۴، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۵۲، ۶۵۹
 عدالت اجتماعی: ۷۹، ۹۷، ۹۸، ۱۶۱، ۳۶۱
 عدالت الهی: ۴۷۴، ۴۷۶، ۵۳۲، ۵۷۵
 عدالت جزائی: ۴۷۸
 عدل الهی: ۶۶۰
 عدلیه: ۳۷، ۴۷۵
 عدم تقدس شخصیتها: ۲۵
 عدم تمرکز قدرت: ۱۹۶
 عدم تمرکز قوا: ۱۶۰
- عرف خاص: ۴۴۵، ۴۴۸
 عرف عام: ۴۴۵، ۴۴۸
 عصر ارتباطات: ۳۹۶، ۴۱۰
 عصمت انبیاء: ۶۳۸
 عصمت پیامبران: ۵۴۸
 عفت عمومی: ۳۰۲، ۵۷۴
 عفو: ۸۶، ۸۷، ۹۶، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۴۰، ۴۵۰، ۴۸۷، ۴۸۹، ۵۰۲، ۶۳۰، ۶۴۹
 عفو عمومی: ۲۰۹
 عقاید بیرون از حاکمیت: ۱۶۶
 عقد ذمه: ۶۱۸
 عقل قضائی: ۲۱۵، ۴۲۶
 عقود لازم الاجراء: ۳۶
 علمای اهل سنت: ۱۲۱
 علمای غرب تهران: ۳۸، ۱۸۴
 علماء: ۵۳، ۵۱۵، ۵۶۳
 عملکرد حاکمیت: ۳۴۲
 عملکرد خشونت‌آمیز: ۳۸۰
 عملیات استشهادی: ۵۸۶
 عناصر معلوم الحال: ۶۰۴
 عوامل وزارت اطلاعات: ۳۸۲
 غارت اموال: ۲۱۷
 غارتگران: ۲۸
 غارتگری: ۷۹
 غزوه حنین: ۴۹۰
 غیبت امام زمان (عج): ۵۴۶
 غیبت کبری: ۵۴۶
 غیر خودی: ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۲۸
 فتح مکه: ۱۵۳، ۲۰۸، ۲۰۹
 فتنه گران: ۶۲
 فرار مغزها: ۵۰۸
 فراقانون: ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۸۷، ۵۰۲، ۵۲۱
 فرد غیر معصوم جائر الخطا: ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۵۶
 فرصت طلبان: ۱۵۸، ۲۲۸
 فرصت طلبی: ۲۲۷، ۳۸۴
 فرمان جهاد: ۱۷۵

- فرماندهان انتظامی: ۵۷
فرماندهان عالی رتبه انتظامی: ۲۸۴
فرماندهان عالی رتبه نظامی: ۲۸۴
فرماندهان نظامی: ۵۷
فرمانده عالی رتبه: ۱۹۲
فرمانده نیروی انتظامی: ۱۵۸، ۱۹۰
فرمایشی شدن انتخابات: ۱۶۳، ۲۲۴
فروش خون: ۱۱۶
فرهنگ‌های مبتذل: ۳۰۵
فساد اجتماعی: ۷۹
فساد فی الارض: ۳۱۵
فشار جسمی: ۴۱۸
فشار روحی: ۳۴۷، ۴۱۸، ۴۲۹، ۴۵۰
فضلاى حوزه علمیه قم: ۵۱۶
فضلاء و محققین حوزه علمیه: ۱۱۳
فعالان سیاسی: ۳۴۰
فعالیت تشکیلاتی: ۴۸۲
فعالیت سیاسی: ۴۸۰، ۴۸۲
فعالیت غیرمسلحانه: ۴۱۷
فعالیت‌های سیاسی: ۴۲۷، ۴۶۵
فعالیت‌های مسلحانه: ۳۸۳
فقهها: ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۴۸، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۱۵، ۲۸۱، ۲۹۲، ۲۹۹، ۳۱۵، ۳۵۶، ۳۷۱، ۴۱۵، ۴۲۳، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۵۰۴، ۵۷۷، ۵۸۸، ۵۹۵، ۶۱۰، ۶۱۱
فقه‌های اربعه: ۱۱۳
فقه‌های خیرگان: ۵۷۷
فقه‌های شورای نگهبان: ۴۳، ۱۰۸، ۱۵۵، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۴۷، ۲۸۱، ۲۸۹، ۲۹۱، ۴۳۸، ۵۲۱، ۵۲۲
فقه سیاسی: ۲۵
فقه منزلی: ۲۸۹
فقیه جامع الشرایط: ۳۷
فقیه عادل: ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۳، ۲۴۴، ۲۸۸، ۲۸۷، ۴۴۱
- فقیه عادل جامع الشرایط: ۱۹۴
فقیه متخصص: ۱۲۱
فلاسفه الهی: ۱۲۴
فلسطینیان: ۳۲۲
فلسفه الهی: ۱۲۷
فوق قانون: ۴۵، ۷۲، ۷۹، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۶
فی: ۴۸۵
فیلسوف: ۲۲۰
فیلم‌های مبتذل: ۳۰۲
فیلم هویت: ۳۴۹
قاضی: ۱۴۲، ۲۰۵، ۲۱۵، ۳۸۳، ۴۰۳، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۴، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۶۶، ۶۳۲
قاضی جامع الشرایط: ۲۰۵
قاضی غیرمجتهد: ۴۲۶
قاضی مجتهد عادل: ۲۱۵
قانون اساسی: ۳۲، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۷۰، ۷۳، ۷۹، ۹۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۴، ۳۲۵، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۱، ۴۰۲، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۱۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۷۹، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۴۷، ۶۳۱، ۶۳۳، ۶۳۵، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۵
- قانون الهی: ۱۸۴
قانون انتخابات: ۶۵۴
قانون تراشی: ۲۱۸
قانون شکن: ۳۲۷

- قانون‌شکنی: ۷۹، ۱۹۲، ۳۰۸
 قانون‌گذاری: ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۷۲، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۹، ۲۹۱، ۴۷۵
 قانون‌گرایی: ۱۹۲
 قانون مجازات اسلامی: ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۵۰
 قانون مشروطه: ۱۰۶
 قانون مطبوعات: ۲۷۳، ۲۸۵
 قبیله‌هوازی: ۴۹۰
 قتل‌های اخیر: ۷۱
 قتل‌های زنجیره‌ای: ۱۲۵، ۱۹۲، ۲۱۴، ۳۲۷، ۴۳۰، ۵۲۵، ۶۳۲، ۶۳۵، ۶۵۱
 قتل‌های فجیع: ۷۲، ۸۰، ۱۴۰، ۲۱۳
 قداست انقلاب: ۳۹۴
 قداست روحانیت: ۲۳۲، ۶۰۳
 قداست مرجعیت: ۲۳۲، ۳۱۲، ۶۰۳
 قدرت: ۳۵، ۳۷، ۴۴، ۱۳۵، ۱۸۸، ۱۹۲، ۴۸۱، ۴۹۳، ۵۶۷، ۶۰۴، ۶۰۶
 قدرت اساطیری: ۸۲
 قدرت اقتصادی: ۵۶۷، ۶۰۴
 قدرت برهنه: ۳۶۶
 قدرت رهبری: ۲۸۴
 قدرت سیاسی: ۵۳، ۴۳۹، ۵۶۷، ۶۰۴
 قدرت طلبان: ۳۶۳
 قدرت طلبی: ۳۵۷
 قدرت مذهبی: ۴۳۹
 قدرت مطلق: ۴۳۶
 قدرت مطلقه: ۳۷۵
 قدرت نظامی: ۴۲۰
 قدرت ولی فقیه: ۲۷۳
 قدرت‌های استکباری: ۸۲
 قدرت‌های خارجی: ۵۳۹
 قرائت حکومتی از دین: ۳۴۰
 قرارداد اجتماعی: ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۶، ۴۷۶، ۵۹۷
 قسامه: ۱۳۷
 قشر حوزوی: ۱۱۲
 قشر دانشگاهی: ۱۱۲
 قصاص: ۱۳۰، ۲۱۱، ۲۱۴، ۴۶۰، ۵۳۳
 قصد اضرار به غیر: ۴۵۰، ۴۵۱
 قضات: ۱۶۰، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۵، ۳۵۹، ۴۲۷
 قضات دادگاه انقلاب: ۳۹۶
 قضات عالی رتبه: ۵۷
 قضاوت: ۲۵۲، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۶۳، ۵۱۷
 قضاوت اسلامی: ۲۰۵، ۲۷۶
 قضاوت زن: ۳۱۵
 قضاوت غیرمجتهد: ۲۲۲
 قضای اسلامی: ۴۱۸
 قضیه تنباکو: ۴۷
 قطاع‌الطریق: ۴۲۲، ۴۵۵، ۴۶۸
 قلم به دستان مزدور: ۲۴۹
 قلمرو روحانیت: ۴۴۰
 قوانین بین‌المللی: ۴۰۸، ۴۲۹
 قوای انتظامی: ۱۹۱، ۵۲۱
 قوای حاکمه: ۱۷۷، ۱۵۴
 قوای سه‌گانه: ۴۲، ۱۵۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۲۰، ۲۴۴، ۲۷۳، ۳۲۰، ۳۳۹، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۷۸
 قوای کشور: ۱۵۵
 قوای مسلح: ۴۱۰
 قوای نظامی: ۱۹۱، ۵۲۰، ۵۲۱
 قوه عدلیه: ۲۱۳
 قیام مسلحانه: ۴۶۰، ۴۶۷، ۴۹۵، ۶۳۰، ۶۶۰
 قیومت: ۹۱
 قیومت بر ملت: ۳۸۲
 کاپیتولاسیون: ۴۳۵
 کاتولیک‌تر از پاپ: ۴۵، ۳۹۴
 کارشکنی‌ها: ۲۶۸
 کارشناسان: ۶۰، ۲۵۲، ۲۶۴، ۲۶۶
 کارشناسان دلسوز: ۲۶۴
 کارشناس مسائل سیاسی: ۲۲۳
 کارکرد نظام: ۳۵۶
 کارنامه ده ساله انقلاب: ۷۸
 کارهای اطلاعاتی: ۷۱

- گروه‌های شبه نظامی: ۸۰، ۱۳۹، ۲۳۱
گروه‌های فرصت‌طلب: ۳۵۹، ۳۸۳
گروه‌های فشار: ۶۱، ۶۲، ۷۶، ۸۰، ۱۲۴، ۱۳۹
گروه‌های مسلح: ۴۰۷
گفتگوی ادیان: ۳۵۲
گفتگوی تمدن‌ها: ۱۹۲، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳
لائسیتی: ۴۴۳
لائیک: ۴۴۳، ۵۷۹
لابی یهود: ۵۲۹، ۵۶۹، ۵۷۰
لا حکم الا لله: ۴۱۶، ۴۹۵
لایحه مطبوعات: ۲۷۴
لباس شخصی‌ها: ۶۳۲
لجنه افتاء: ۱۲۲
للمصیب اجران و للمخطئ اجر واحد: ۱۲۱
مارکسیسم: ۵۸۰
ما لا یدرک کله لا یتدرک کله: ۳۶۱، ۳۷۶، ۳۹۰
مالیات اسلامی: ۱۱۶، ۶۲۰
ماهواره: ۵۶۱
مأمورین اطلاعات: ۲۰۹
مأمورین دادگاه ویژه: ۳۹۳، ۵۱۳
مأمورین سپاه: ۲۰۹، ۵۱۳
مبادلات فرهنگی: ۳۵۱
مبارزه با آمریکا: ۸۴
متحجر: ۱۷۲
متخصصین: ۶۰
متخصصین علوم اجتماعی: ۲۷۲
متخصصین علوم اقتصادی: ۲۷۲
متخصصین علوم سیاسی: ۲۷۲
متصدیان انتخابات: ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۷۰، ۲۵۰
متصدیان حکومت: ۲۶۴
متهم سیاسی: ۴۱۷
مجامع جهانی: ۵۷۴
مجامع علمی: ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۳۹، ۲۳۱
مجامع فرهنگی: ۱۱۲، ۱۲۴
محارب: ۹۹، ۱۴۲، ۲۲۸، ۳۱۷، ۴۱۰، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹
کانالیزه کردن انتخابات: ۴۱۱
کاندیدا: ۱۰۴، ۱۷۰، ۲۲۴
کاندیدها: ۵۵، ۱۶۳، ۱۹۴
کاندیداهای مجلس: ۶۵۳
کتابفروشی‌ها: ۱۹۲، ۲۳۱
کتاب وحی: ۵۵۴
کتب ضلال: ۴۶۲
کج‌اندیشان: ۷۱
کرامت انسان: ۸۹، ۱۱۹
کرامت انسانی: ۴۲۹
کشف القناع: ۲۲۵
کشمکش‌های انتخاباتی: ۱۷۱
کشور اسلامی: ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۲۰
کشورهای استبدادی: ۴۰۷
کشورهای اسلامی: ۸۰، ۳۲۲، ۳۶۴، ۳۶۹، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۳، ۵۹۲
کشورهای عربی: ۳۲۳
کشورهای غربی: ۶۱۲، ۶۱۹
کشورهای غیر فدرالی: ۲۸۳
کشورهای فدرالی: ۲۸۳
کشورهای کمونیستی: ۴۰۷
کل شیء تجاوز عن حده انعکس الی ضده: ۴۴، ۱۸۷
کمونیست‌ها: ۱۴۹
کنترل حکام: ۱۷۷
کنفرانس برلین: ۳۳۱، ۳۳۵، ۶۵۱
کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض از زنان: ۵۷۳
کودتای خزنده: ۳۹۴
کودتای ۲۸ مرداد: ۸۵
کیان اسلام: ۱۸۱
گروه‌بازی‌های سیاسی: ۲۶۹
گروه‌های افراطی: ۴۳۶
گروه‌های خرابکار: ۲۳۲
گروه‌های خلق‌الساعه: ۱۷۸
گروه‌های خودسر: ۲۵۷
گروه‌های سیاسی: ۳۶۰، ۴۲۵، ۴۸۶

مدارا: ۲۴	۴۹۷، ۴۶۴، ۴۶۱
مدارس علمی: ۴۴۱	محرابیه: ۲۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۵
مداهنه: ۳۹۳	۴۶۰، ۴۵۸، ۴۵۷، ۴۵۶، ۴۵۵، ۴۵۳، ۴۲۵
مدّعی العموم: ۲۱۱، ۴۲۷	۴۶۱، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۸۷، ۴۹۳
مدّعیان اسلام: ۲۵۲	۴۹۸، ۴۹۷
مدّعیان اصلاحات: ۴۰۵	محافظه کاران: ۳۸۵
مدنیت: ۴۷۶	محاكمات جنجالی: ۳۲۷
مدیریت نظام: ۱۶۱	محاكمات ساختگی: ۳۸۰
مدینه الرسول: ۳۵۱	محاكمات سیاسی: ۲۱۲، ۲۶۵، ۲۷۶، ۳۲۷
مذاکرات دیپلماسی: ۳۲۱	۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۶۹، ۳۸۰، ۵۵۸
مذهب رسمی: ۱۹۱، ۲۲۱	۶۲۹، ۶۳۱
مراجع تقلید: ۲۹، ۴۲، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۹، ۱۰۷، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۸۵، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۳۲، ۲۸۵، ۲۹۸، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۷۲، ۵۱۵، ۵۲۳، ۶۰۲، ۶۲۳	محاكمات غیرقانونی: ۳۲۰، ۶۳۱
مراکز فرهنگی: ۲۹	محاكمات فرمایشی: ۳۲۶، ۳۸۰، ۴۰۵
مراکز قدرت: ۲۸۱، ۵۲۴، ۶۰۵	محاكم تفتیش عقاید: ۴۶۱
مرتد: ۶۸، ۸۸، ۹۹، ۱۴۲، ۴۴۸، ۶۶۰	محاكم قضایی: ۴۲۸
مرتد فطری: ۴۴۸، ۴۵۹	محاكمه: ۲۰۸، ۲۱۰
مرجع تقلید: ۲۱، ۲۳، ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۱۲۲، ۱۵۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۵، ۴۲۶، ۴۳۸	محاكمه سیاسی: ۵۰۶، ۶۳۰
مرجع علی الاطلاق: ۲۷۲	محدودیت‌های سیاسی: ۴۳۶
مرجعیت: ۲۳، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۲، ۵۹، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۷، ۲۸۵، ۲۹۳، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۴۰، ۳۸۴، ۴۴۰، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۸۴، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۲۳، ۶۶۰، ۶۲۶	محروریت‌های اجتماعی: ۳۲۶
مرجعیت دینی: ۲۳	محصور: ۲۱، ۲۲، ۱۲۵
مردم آمریکا: ۵۲۹	محققان: ۲۵۲
مردم افغانستان: ۵۳۸	محکمه صالح: ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۹۶
مردم ایران: ۱۸۸، ۲۲۹، ۳۸۷، ۵۱۹، ۶۴۲	مخالفان اسلام: ۲۵۲
مردم سالاری: ۱۸۳	مخالفان جامعه باز: ۲۹۹
مردم سالاری دینی: ۵۰۰	مخالفان سیاسی: ۴۱۵، ۴۶۵، ۴۷۹، ۴۸۴، ۴۸۵
مردم فلسطین: ۵۶۸، ۵۷۰	۴۸۶، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۷
مردم مدینه: ۱۷۳	مخالفان غیرمسلح: ۴۷۳
	مخالفان فکری: ۲۳۷
	مخالفان معاند: ۴۶۲
	مخالفت مسالمت آمیز: ۴۷۱
	مخالف سیاسی: ۴۱۵، ۴۲۵، ۴۷۸، ۴۸۳، ۴۸۵
	۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵
	مخالفین اصلاحات: ۲۶۸
	مخالفین سیاسی: ۲۱۷، ۳۱۷، ۴۸۸، ۵۰۶
	۵۰۷، ۵۳۹، ۶۳۳
	مخطئه: ۱۲۱
	مخل امنیت ملی: ۴۶۴

- مردم مکه: ۱۷۴
 مردمی بودن حکومت: ۲۲۳، ۵۴
 مردمی بودن نظام: ۱۸۵، ۱۷۷، ۱۵۴، ۵۶
 ۱۹۳، ۲۴۳، ۲۸۳، ۳۳۳، ۵۱۷
 مسئول قوه قضائیه: ۲۸۵
 مسئول قوه مجریه: ۲۸۶
 مسئول نشر آثار امام: ۳۹۰
 مسئولیت امنیتی: ۵۸
 مسئولیت سیاسی: ۵۸
 مسئولین: ۶۲، ۷۰، ۷۳، ۸۱، ۹۳، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۴، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۸۵، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۲۲، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۷۶، ۲۷۷، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۵۷، ۴۰۰، ۵۰۸، ۵۱۹، ۶۳۶، ۶۳۹
 مسئولین اجرائی: ۱۹۰
 مسئولین بالای کشور: ۶۳۲
 مسئولین بالای نظام: ۴۱۷
 مسئولین جمهوری اسلامی: ۴۰۹
 مسئولین دولتی: ۵۶۳
 مسئولین قضائی: ۶۱
 مسئولین کشور: ۲۸، ۶۱، ۶۴، ۷۴، ۱۲۵، ۱۴۳، ۶۳۴، ۶۴۱
 مسئولین وزارت کشور: ۲۱۰
 مسائل امنیتی: ۴۰۰
 مسائل سیاسی: ۲۲۰
 مسائل مستحدثه: ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۶۰
 مسائل نظامی: ۴۰۰
 مسأله سیزده یهودی: ۲۱۴
 مسأله شورا: ۱۶۵
 مستبد: ۲۴۵
 مستشاران خارجی: ۲۹۷
 مستضعفین: ۹۷
 مستقلات عقليه: ۱۱۹
 مسلمات اسلام: ۲۱۱
 مسلمات دین: ۳۱۵
 مسیحی: ۳۲۱، ۳۲۴، ۵۲۸
 مسیحیان: ۳۲۱، ۳۲۲
 مشاغل حکومتی: ۴۴۱
- مشروعیت: ۳۱، ۳۶، ۵۵، ۱۵۶، ۱۷۹، ۱۸۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۲۳، ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۳، ۴۷۴، ۴۹۴، ۶۵۲
 مشروعیت احزاب سیاسی: ۳۱، ۱۷۹
 مشروعیت انتخاب والی: ۳۶
 مشروعیت حاکمیت: ۴۷۳، ۴۷۴، ۵۰۰
 مشروعیت حکومت: ۱۵۲، ۱۷۲
 مشروعیت دینی حاکمیت: ۴۷۳
 مشروعیت ولایت فقیه: ۵۲
 مشورت: ۳۹، ۴۵، ۴۶، ۵۱، ۱۴۴، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۵۴، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۸۱، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۳۳، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۸۸، ۴۰۱، ۴۳۶، ۴۸۰، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۷۸، ۵۹۵، ۵۹۸، ۶۳۴، ۶۴۴
 مشورت رهبری: ۲۸۹، ۲۹۱
 مصاحبه‌های تحمیلی: ۶۲۹
 مصاحبه‌های ساختگی: ۴۲۹
 مصاحبه‌های فرمایشی: ۴۰۷
 صادره: ۲۰۹، ۳۵۹
 صادره‌های بیجا: ۳۵۵
 مصادیق افساد: ۴۵۹
 مصادیق اهانت: ۴۴۵
 مصادیق بغی: ۴۲۳، ۴۶۷
 مصادیق شکنجه: ۴۲۰
 مصادیق طاغوت: ۴۸۱
 مصادیق ظلم: ۶۱۹
 مصادیق عناوین ثانویه: ۲۸۴
 مصادیق فساد: ۳۰۱
 مصادیق مفسد فی الارض: ۴۵۹
 مصافحه با اجنبیه: ۵۷۲
 مصالح: ۴۷۵، ۵۰۱، ۵۷۴، ۶۵۵
 مصالح اجتماعی: ۱۳۰، ۱۸۱
 مصالح اسلام: ۱۱۸، ۱۴۰، ۳۵۲، ۳۵۶
 مصالح امت: ۵۹۲
 مصالح انقلاب: ۸۵، ۱۴۰
 مصالح جامعه: ۲۲۶، ۲۸۰، ۴۷۶

- مصونیت سیاسی: ۵۱۶
 مصونیت قضایی: ۴۸۲
 مطبوعات: ۲۵، ۵۸، ۷۵، ۸۱، ۱۰۳، ۱۲۹، ۱۶۲، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۱۲، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۶۷، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۷، ۳۳۴، ۳۴۷، ۳۸۰، ۳۸۴، ۳۹۱
 مطبوعات آزاد: ۹۲، ۱۶۵، ۳۳۴، ۳۶۶، ۳۷۹، ۳۸۴، ۴۳۷
 مطبوعات اصلاح طلب: ۲۷۴
 مطبوعات مردمی: ۵۱۸
 مطبوعات ملی: ۲۷۷
 مطلق اندیشی: ۲۷۶، ۳۰۵
 مطلق گرایی: ۴۴۲
 مطلقه: ۴۲، ۴۳، ۱۵۵، ۱۶۶، ۲۹۲، ۲۹۳
 مظاهر بی قانونی: ۸۰، ۱۳۹، ۲۳۱
 معادن: ۶۰
 معصومین (علیهم السلام): ۱۳۹، ۲۱۱، ۲۲۰، ۳۷۸، ۳۹۷، ۴۴۳، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۸۳، ۵۵۵، ۵۸۰، ۶۲۶
 معضلات نظام: ۲۹۱
 مفتیان پاکستان: ۵۲۷
 مفسد: ۴۱۰، ۴۵۶، ۴۶۱، ۴۶۴، ۴۷۲
 مفسد فی الارض: ۴۲۳، ۴۵۹
 مقاصد سیاسی: ۴۳۰، ۶۰۳، ۶۰۴
 مقامات کاخ سفید: ۳۹۹
 مقام رهبری: ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۵۱، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۶۶، ۲۸۵، ۲۹۴، ۳۳۸، ۵۰۳، ۵۱۷، ۵۲۱، ۵۲۲
 مقام غیر معصوم: ۲۴۶
 مقام معظم رهبری: ۵۹، ۲۱۶، ۴۳۴، ۴۴۹
 مقبولیت حاکمیت دینی: ۴۴۳
 مقبولیت نظام: ۴۳۷
 مقررات بین المللی: ۵۶۷
 مقررات قضائی: ۲۱۷
 مقلد: ۱۲۲
 مکاتب جهانی: ۱۱۲
 ملاحظات سیاسی: ۱۱۴
 ملت: ۳۱، ۳۶، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۱
- مصالح جامعه اسلامی: ۶۱۸
 مصالح جناحی: ۴۲۹
 مصالح سیاسی: ۲۲۳، ۴۲۹
 مصالح شخصی: ۵۴۷
 مصالح عامه: ۳۷
 مصالح عمومی: ۱۷۶، ۱۸۱، ۳۷۶
 مصالح غیبی محض: ۳۱۶
 مصالح فردی: ۱۳۰
 مصالح قدرت: ۵۴۶
 مصالح کشور: ۷۵، ۸۲، ۲۲۶، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۸۱، ۲۸۱، ۲۸۸، ۳۰۵، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۶۰، ۵۸۷
 مصالح متغیر: ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۸
 مصالح مردم: ۲۸۱، ۵۸۷، ۵۸۹
 مصالح ملت: ۲۴۵، ۳۵۶، ۳۶۰، ۳۸۴، ۳۸۸
 مصالح ملت فلسطین: ۵۷۰
 مصالح ملی: ۳۴۹، ۴۷۳
 مصالح نظام: ۱۵، ۴۱۹، ۵۱۶
 مصلحت: ۳۷، ۵۲، ۵۸، ۸۰، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۶۱، ۲۰۰، ۲۴۶، ۲۸۰، ۲۸۸، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۲۳، ۳۳۷، ۳۵۸، ۴۴۱، ۵۵۶
 مصلحت اجتماعی: ۳۰۱
 مصلحت اسلام: ۱۷۰، ۲۰۶
 مصلحت انقلاب: ۷۸
 مصلحت جامعه: ۹۷، ۵۷۴
 مصلحت حاکمیت: ۳۹۵
 مصلحت دین: ۲۹۷
 مصلحت سنجی: ۳۹۳، ۵۰۵
 مصلحت فردی: ۹۷
 مصلحت کشور: ۱۷۰، ۲۰۶، ۵۴۲
 مصلحت گرائی محض: ۲۹۸
 مصلحت گرایی: ۲۹۸
 مصلحت ملت: ۳۹۵
 مصلحت نظام: ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۴۶، ۲۸۸، ۲۹۴، ۴۰۰، ۴۲۴، ۵۴۲
 مصوبه: ۱۲۱
 مصونیت اجتماعی: ۴۸۲
 مصونیت امنیتی: ۴۸۲

منطق دينی: ۲۳	،۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۰، ۶۹، ۶۱، ۵۸، ۵۷، ۵۶
منطق قضائی: ۲۳	، ۱۳۱، ۱۲۴، ۱۰۲، ۱۰۱، ۹۷، ۸۴، ۸۰، ۷۶
منطقه الفراغ: ۲۹۶	، ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰،
مواد مخدر: ۶۱۰	، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۴،
موازن اسلامي: ۳۸، ۵۱، ۶۹، ۱۶۰، ۱۶۱،	، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷،
۱۸۳، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۱۷، ۲۲۶، ۲۲۹،	، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸،
۲۳۵، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۵، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵،	، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸،
۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۶،	، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵،
۳۰۵، ۳۳۳، ۳۶۸، ۳۸۳، ۳۸۸، ۴۰۲، ۴۰۳،	، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۸، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۷۲،
۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۷۳، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۴،	، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۰،
۵۰۸، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۷۷، ۵۹۸، ۶۰۳، ۶۱۲،	، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۱،
۶۲۱، ۶۳۳، ۶۳۵، ۶۶۰	، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۱،
موازن حقوقی: ۲۰۳، ۴۲۶	، ۳۴۹، ۳۵۳، ۳۵۶، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۷۷، ۳۷۸،
موازن شرعی: ۴۲۶	، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۹۱، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۹،
موازن قضائی: ۲۰۳، ۴۲۶	، ۴۰۳، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۷، ۴۲۴، ۴۳۱، ۴۳۸،
موسیقی: ۳۰۳	، ۴۳۹، ۴۴۴، ۴۶۷، ۴۸۳، ۴۸۶، ۵۰۱، ۵۰۲،
موسیقی پاپ: ۳۰۳	، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۵، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۶۵، ۵۷۶،
مهاجرین: ۱۹۵	، ۵۷۸، ۵۸۶، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۸، ۶۳۴، ۶۳۵،
مهاجرین عراقی: ۵۸۹	، ۶۳۶، ۶۵۰
مهدورالدم: ۸۱	مَلت آمریکا: ۵۶۹
میدان جنگ: ۷۲	مَلت افغانستان: ۵۳۷
مؤسسات خارجی: ۶۰	مَلت ایران: ۶۷، ۱۲۵، ۱۸۵، ۲۱۷، ۲۴۳، ۲۵۱،
مؤلفه القلوب: ۱۴۵، ۲۳۰	، ۲۶۳، ۲۶۹، ۲۷۷، ۲۸۱، ۳۸۲، ۴۰۷، ۵۱۹،
مؤمن عادل: ۱۸۱	، ۵۲۴، ۵۸۹، ۶۴۱
نائب رئیس شورای اسلامی شهر تهران: ۲۳۷	مَلت فلسطين: ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۵۶۹،
نازی‌ها: ۳۲۲	، ۵۸۶
ناصبی: ۶۸	مَلت يهود: ۳۲۲، ۳۲۳، ۵۶۹
ناصحین مشفق: ۲۶۴	ملی گرایي: ۵۸۹
نامه ۱/۶: ۳۹۰، ۳۹۷	ملی - مذهبی: ۶۸، ۲۴، ۳۴۳، ۴۹۶
نجاست كفار: ۹۵، ۱۰۰	مناظره علمی: ۱۱۴
نخبگان جامعه: ۴۱۰	منافع ملی: ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۸۴، ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۹۵،
نخبگان سیاسی: ۲۰۲، ۳۳۳، ۳۶۳، ۵۳۷	، ۴۷۲
نخبگان فکری: ۳۳۳	منافقین: ۲۹، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۷، ۳۵۹،
نخبگان مَلت: ۲۷۸، ۲۸۱	منتخب مَلت: ۲۸۷
نخست وزیر: ۳۸، ۱۸۴	منصب ولایت: ۱۸۲
نژادپرستی: ۳۲۳	منطق اخلاقی: ۲۳
نسل جوان: ۳۳۸، ۳۴۸، ۳۶۱، ۳۷۹، ۴۴۴،	منطق حقوقی: ۲۳

۶۵۹، ۶۴۵، ۵۹۵، ۵۹۴	۶۶۰، ۶۴۹، ۶۳۶، ۵۰۸
نظام تشریح: ۴۷۵	نشر اکاذیب: ۶۵۱، ۳۸۱
نظام تکوین: ۴۷۵، ۴۷۴، ۱۷۳	نصاب: ۴۶۱
نظام حاکمیت: ۱۹۹، ۱۶۰	نصب حاکم: ۱۷۲
نظام حکومتی اسلام: ۲۵۵	نصب فقها: ۵۹۷، ۳۵، ۳۳
نظام سیاسی: ۴۷۹، ۴۳۶، ۳۴۱، ۲۵	نظارت: ۳۸، ۳۹، ۵۱، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۱۵۵، ۱۵۷،
نظام شاهنشاهی: ۳۹۵	۱۶۰، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۶، ۱۹۸،
نظام مرجعیت: ۱۹۹، ۱۶۰	۲۵۶، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۰۲، ۳۰۸،
نظام مردمی: ۴۲۴	۳۳۲، ۳۳۴، ۳۵۹، ۳۶۳، ۳۶۶، ۳۹۴، ۴۳۷،
نظام ولایت فقیه: ۳۷۵	۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۱، ۵۲۲، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۷۷،
نظام‌های استبدادی: ۳۶۴	۵۸۸، ۵۹۴، ۶۰۷، ۶۱۱، ۶۵۳، ۶۵۴
نظام‌های توتالیتر فاشیستی: ۳۶۴	نظارت اخلاقی: ۱۶۱
نظام‌های دموکراسی: ۳۶۵	نظارت استصوابی: ۵۴، ۵۵، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵،
نظام‌های دیپلماسی: ۳۸۲	۱۰۶، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۵۹،
نظام‌های سیاسی: ۳۶۴	۲۸۱، ۴۱۱، ۴۳۸، ۵۲۱، ۵۲۳، ۶۵۳، ۶۵۴
نظام‌های کمونیستی: ۳۶۴	نظارت بر انتخابات: ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۶۳، ۲۲۵،
نظام هستی: ۴۷۴	۳۸۱، ۳۸۲، ۴۱۱، ۴۳۸، ۶۵۴
نظریه انتخاب: ۲۸۴	نظارت بر رهبری: ۴۳۴
نظم اجتماعی: ۱۷۶، ۳۷۶	نظارت بر قوانین: ۵۹۴، ۱۰۴
نظم عمومی: ۵۰۴	نظارت بر کاندیداها: ۱۰۴، ۱۶۳، ۲۲۵، ۴۱۱
نقی تقدس‌های ساختگی: ۲۵	نظارت دولت: ۳۰۲
نقد شفاف قدرت: ۲۵	نظارت رهبر: ۴۴
نقش روحانیت: ۱۶۱	نظارت شورای نگهبان: ۵۴، ۱۶۲، ۲۲۴، ۲۵۰،
نقض قوانین: ۵۲۵	۲۵۹، ۴۱۱، ۶۵۳
نماز جمعه: ۸۰، ۸۱، ۱۲۴، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۹،	نظارت فقیه: ۶۱۱
۱۵۰، ۲۳۱، ۳۴۳	نظارت مردمی: ۳۶۶، ۴۳۷
نمایندگان: ۴۱، ۷۹، ۱۶۹، ۲۰۲، ۲۷۳، ۲۷۴،	نظارت معنوی: ۱۶۱
۲۸۵، ۲۸۷، ۳۳۴، ۵۱۶، ۵۲۱، ۵۲۵، ۵۶۳،	نظام: ۶۰، ۷۴، ۸۳، ۸۸، ۲۲۲، ۲۳۱، ۲۳۲،
۵۷۸، ۶۵۷	۲۵۸، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۹، ۲۹۸، ۳۰۴،
نمایندگان مجلس: ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۸۴، ۱۸۵،	۳۰۹، ۳۲۶، ۳۳۴، ۳۴۴، ۳۵۹، ۳۸۰، ۳۸۱،
۱۹۶، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۷۱، ۲۷۲،	۳۹۸، ۴۰۵، ۴۱۰، ۴۱۷، ۴۲۴، ۴۳۶، ۴۵۹،
۲۷۴، ۲۸۲، ۲۸۷، ۵۱۶، ۵۵۸، ۶۳۳، ۶۵۳	۵۱۶، ۵۵۷، ۶۳۱
نمایندگان مجلس خبرگان: ۱۹۷	نظام اجتماعی: ۲۵، ۱۲۹، ۳۷۶، ۴۷۱
نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی:	نظام اسلامی: ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۵۲، ۱۰۵، ۱۰۹،
۱۹۰، ۱۵۷	۱۸۸، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۷۶، ۲۸۵، ۲۸۸، ۳۳۵،
نمایندگان مجلس شورای اسلامی: ۱۵۹	۳۵۸، ۳۶۰، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۹۵، ۴۰۷، ۴۲۴،
	۴۳۰، ۴۴۹، ۴۷۴، ۵۲۶، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۸۴،

- نمايندگان مردم: ۲۴۱، ۲۴۶
 نمايندگان ملت: ۱۰۶، ۱۹۸، ۶۳۳
 نمايندگان منتخب ملت: ۲۴۴
 نمايندگی مجلس: ۱۷۰، ۶۵۴
 نماينده اتحاديه اروپا: ۶۳۲
 نماينده مجلس: ۱۰۸، ۱۶۹
 نماينده مردم تهران: ۶۳۲
 نواب امام زمان: ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۵۰
 نوگرايان: ۳۶۳
 نويسندگان: ۶۴، ۷۰، ۲۱۹، ۲۷۶، ۳۲۶
 نويسندگان مطبوعات: ۲۴۹
 نهادهای مدنی: ۱۶۴
 نهادهای مربوط به مقام رهبری: ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۹۴
 نهضت روحانيت: ۱۷۱
 نهضت مشروطه: ۳۶۳
 نهی از منکر: ۳۲، ۴۳، ۶۱، ۷۰، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۱۰۰، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۷۸، ۲۳۹، ۲۶۹، ۲۷۶، ۳۷۳، ۳۸۵، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۶۵، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۹۳، ۵۹۴، ۶۴۷
 نيروهای اطلاعاتی: ۷۲، ۷۵، ۸۰
 نيروهای انتظامی: ۴۳، ۷۵، ۸۰، ۱۰۲، ۱۲۳، ۱۵۸، ۲۳۲
 نيروهای سپاه و اطلاعات: ۳۱
 نيروهای نظامی: ۴۳، ۱۰۲، ۱۵۸، ۵۳۹
 واجب کفایي: ۵۰۴
 واقع نگری: ۸۳
 و الرائد لا یکذب اهله: ۴۱۷، ۶۵۳
 والی اسلامی: ۳۵
 وجاهت قانونی: ۴۲۷
 وحدت حوزه و دانشگاه: ۲۲۸
 وحدت کلمه: ۱۸۳
 ورشکستگان سیاسی: ۱۰۱
 وزرا: ۴۲، ۴۴، ۵۱، ۱۶۶، ۱۸۵، ۲۸۶، ۵۲۱
 وزیر اطلاعات: ۷۵، ۴۰۰
- وزير دادگستری: ۶۳۲
 وظایف رهبر: ۳۲، ۳۹، ۵۱، ۲۱۸، ۲۸۶
 وظایف ولی فقیه: ۴۰
 وفاق ملی: ۶۳۱، ۶۳۳، ۶۵۲، ۶۶۰
 ولایت امر مسلمین: ۴۸
 ولایت انتصابی فقیه: ۴۱
 ولایت سیاسی: ۴۷۱
 ولایت سیاسی فقیه: ۴۷۱
 ولایت شرعی: ۵۹۸
 ولایت عامه: ۱۸۴
 ولایت عامه فقیه: ۲۹۳
 ولایت فقها: ۳۴
 ولایت فقیه: ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۵۲، ۵۴، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۳، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۵، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۴، ۴۴۱، ۵۰۴، ۵۲۱، ۵۲۴، ۵۸۷، ۶۱۱
 ولایت فقیه انتصابی: ۳۳
 ولایت فقیه مطلق: ۳۷۱
 ولایت مطلقه: ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۱۸۵، ۲۰۳، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۹۱، ۲۹۳، ۳۰۷، ۵۰۱، ۵۰۴، ۵۸۳، ۶۱۱
 ولایت مطلقه امر: ۳۲
 ولایت مطلقه خدا: ۳۴
 ولایت مطلقه فقیه: ۴۰، ۴۴، ۱۸۴، ۱۸۷، ۲۱۹، ۲۷۵، ۲۹۰، ۲۹۴، ۳۷۲
 ولی امر: ۳۵، ۳۹، ۱۳۵، ۲۰۷
 ولی امر مسلمین: ۳۴، ۴۹
 ولی فقیه: ۲۸، ۳۱، ۳۳، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۵، ۵۷، ۷۹، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۱۹، ۲۴۶، ۳۷۵، ۳۷۸، ۳۸۰، ۵۱۹، ۵۷۷، ۵۸۴، ۵۹۸

هوس‌بازان: ۳۰۰	ولّی مطلق: ۵۰۱
هویت دینی: ۱۹۳	ولّی منتخب: ۵۱
هیأت آمریکائی: ۳۹۸	وهن نظام: ۴۱۷
هیأت حاکمه: ۵۱، ۴۳، ۵۳	هتک حرمت: ۱۳۹، ۱۴۲، ۲۳۲، ۴۲۸، ۶۳۵
هیأت منصفه: ۴۲۷، ۴۶۶، ۶۳۱	هتک مرجعیت: ۶۰۴
هیأت‌های دیپلماتیک: ۶۱۲	هتک مقدسات: ۷۵، ۹۸
هینوتیزم: ۴۱۹	هدایت تشریحی: ۵۵۶
یازده سپتامبر: ۵۰۹، ۵۹۰، ۵۹۱	هرج و مرج: ۷۶، ۱۷۵
یهود: ۸۴، ۱۵۳، ۱۷۴، ۳۲۲، ۵۶۸، ۵۹۲، ۵۹۳	هرج و مرج اجتماعی: ۲۳۸
۶۱۸	هرج و مرج طلب: ۲۳۳
یهودی: ۳۲۱، ۳۲۴، ۵۲۸	هفته وحدت: ۵۹۱
یهودیان: ۳۲۲، ۵۶۸	همه‌پرسی: ۵۴، ۱۰۳، ۲۲۴، ۲۹۰، ۳۸۱
یهودیان مذهبی: ۳۲۳	هنرمندان: ۳۰۲

- سازمان سیا: ۷۴، ۵۲۸
 سازمان ملل: ۵۶۸
 ساواک: ۷۴، ۷۹، ۱۵۰
 سپاه: ۱۹۲، ۳۹۸، ۵۱۲، ۶۳۷
 ستاد دهه فجر: ۷۸
 شورای اسلامی شهر تهران: ۲۳۷
 شورای انقلاب: ۲۶۱
 شورای بازنگری قانون اساسی: ۱۸۵، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۹، ۲۹۵
 شورای عالی امنیت ملی: ۲۰۲، ۲۰۳، ۵۶۱
 شورای عالی قضائی: ۵۷
 شورای مدیریت حوزه: ۶۰۲، ۶۰۶، ۶۰۷
 شورای موقت رهبری: ۲۸۹
 شورای نگهبان: ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۹، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۸۱، ۳۸۲، ۴۱۱، ۴۳۸، ۵۲۱، ۵۲۳، ۵۴۷، ۶۱۱، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵
 شهرداری: ۲۲۳
 صدا و سیما: ۵۸، ۱۹۲، ۲۵۹، ۳۰۴، ۴۸۶، ۵۲۱
 فرمانداری: ۱۰۳
 قوه قضائیه: ۴۱، ۵۷، ۱۳۸، ۱۶۱، ۱۷۶، ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۱۹، ۲۴۴، ۲۷۸، ۲۸۷، ۳۳۹، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۳۰، ۴۴۲، ۵۲۱، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳
 قوه مجریه: ۳۱، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۵۵، ۵۸، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۴۴، ۲۵۹، ۲۷۵، ۲۸۷، ۲۹۲، ۳۵۷، ۳۷۰، ۳۷۹، ۴۴۲، ۵۲۱، ۶۵۴
 قوه مقننه: ۴۱، ۱۶۱، ۱۹۱، ۱۹۶، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۲، ۴۴۲، ۵۰۲، ۵۲۱
 ک گ ب: ۷۴
 کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس: ۶۳۲
 مجاهدین خلق: ۳۹۴
 مجلس: ۳۸، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۸۴، ۱۹۲، ۲۰۱، ۲۲۸، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۷۸، ۳۷۸
 مجلس بررسی قانون اساسی: ۱۰۵
 مجلس خبرگان: ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۵۶، ۲۶۱، ۳۰۷، ۴۰۰، ۴۳۴، ۴۳۸، ۵۲۲، ۵۹۷
- مجلس خبرگان رهبری: ۱۰۳، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۱۸، ۲۲۴، ۳۸۱
 مجلس خبرگان قانون اساسی: ۴۲، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۷۹، ۱۸۹، ۲۲۴، ۲۷۹، ۳۸۱، ۵۹۷، ۶۵۳
 مجلس سنا: ۲۰۱، ۲۸۳، ۲۸۴
 مجلس ششم: ۲۵۸، ۲۶۸
 مجلس شورا: ۴۱، ۵۷، ۷۹، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۳۳
 مجلس شورای اسلامی: ۴۲، ۵۱، ۵۴، ۵۸، ۶۰، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۶۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۹، ۲۶۸، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۹۰، ۲۹۴، ۳۸۱، ۴۱۷، ۴۳۱، ۴۳۸، ۴۴۴، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۶۳، ۵۶۷
 مجلس مؤسسان: ۲۶۱، ۲۶۲
 مجمع تشخیص مصلحت نظام: ۴۰، ۴۶، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۹، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۵۹، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۵۲۳، ۵۱۷، ۲۹۸، ۲۹۶
 مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم: ۶۰۲، ۶۰۳
 مدیریت حوزه علمیه قم: ۶۰۲
 مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی: ۴۴۵
 نظام جمهوری اسلامی: ۱۶۴، ۱۹۱، ۲۲۱، ۳۵۵، ۳۵۶، ۶۴۹، ۶۵۲
 نهاد رهبری: ۴۴۰
 نهاد ریاست جمهوری: ۱۵۸
 نهاد قضائی: ۴۴۰
 نهاد مرجعیت: ۲۰۰
 نهضت آزادی ایران: ۱۴۷، ۶۳۱
 نیروی انتظامی: ۵۸، ۱۹۱، ۱۹۲
 وزارت اطلاعات: ۷۲، ۷۳، ۲۱۰، ۲۱۳، ۳۲۹، ۳۴۰، ۳۹۴، ۴۰۰، ۵۱۲، ۶۳۱
 وزارت امور خارجه: ۸۵، ۳۳۰
 وزارت بهداری: ۸۳
 وزارت کشور: ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۲۲۴، ۲۸۳
 هیأت بازنگری قانون اساسی: ۲۹۲
 هیأت پیگیری و نظارت بر قانون اساسی: ۱۸۱
 هیأت دولت: ۴۱، ۵۵، ۴۳۱

﴿ افراد ﴾

- آتاتورک: ۶۱۲
 آخوند، مکی: ۳۶۱
 آذری قمی، احمد: ۹۳، ۲۱۵
 آشوری، حسن: ۳۱۰
 آقاجری، سید هاشم: ۲۴، ۶۲۵، ۶۴۹، ۶۵۹، ۶۶۰
 اباصباح: ۵۸۵
 ابراهیمی، احمد: ۵۵۹
 ابراهیمی، محسن: ۳۱۰، ۵۵۹
 ابراهیمی، منصور: ۳۱۰
 ابن ابی العوجاء: ۱۴۵
 ابن ام مکتوم: ۵۴۵، ۵۵۰
 ابن زهره: ۶۲۷
 ابن زیاد: ۲۳۵، ۲۳۸، ۵۰۹
 ابن شهر آشوب: ۶۳۹
 ابن عباس: ۲۶۹، ۵۳۳، ۵۵۵، ۵۵۶
 ابن مقفع: ۱۴۵
 ابوالحسنی، غلامحسین: ۳۱۰
 ابوبکر: ۵۳۲، ۵۳۳، ۶۳۹
 ابوحنیفه: ۱۱۳
 ابوذر: ۳۲۶، ۵۳۱، ۵۳۳
 ابوسفیان: ۱۳۱، ۲۰۹، ۴۸۹، ۵۳۲، ۵۳۹، ۶۳۹
 ابوسهل نوبختی: ۵۴۶
 ابوصباح کنانی: ۲۳۸، ۵۰۸
 ابوعامر: ۴۹۲، ۴۹۳
 ابوموسی اشعری: ۵۳۲
 ابی العباس: ۱۳۸
 ابی خدیجه: ۳۳
 ابی محمد نوبختی: ۶۳۹
 احراری، ولی: ۳۱۰
- احمد بن حنبل: ۱۱۳
 احمدزاده، طاهر: ۴۱۳
 احمدیان، حسینعلی: ۳۱۰
 احمدیان، مرتضی: ۳۱۰
 احمدی، رضا: ۳۱۰
 احمدی، سید اصغر: ۳۱۰
 اخلاقی، محمد: ۳۱۰
 ادیب، مسعود: ۳۱۰
 اراکی، محمدعلی (آیت الله): ۳۱
 ارتضاء، سید محمد: ۴۱۳
 ارجمندنی، محمدحسین: ۳۱۰
 اسامه بن لادن: ۵۲۷
 اسدی، احمد رضا: ۳۱۰
 اشاعره: ۴۷۵
 اشعث بن قیس (کندی): ۵۳۸، ۶۳۷، ۶۳۹
 اشفاق، مرتضی: ۴۱۳
 اصغ بن نباته: ۱۳۱، ۲۰۹
 اصفهانی، محمدحسین: ۱۸۷، ۳۷۱، ۵۸۳، ۵۹۲
 اصفهانی وطن، محمد: ۳۱۰
 افشاری، علی: ۳۴۷
 الهی، فرج الله: ۳۱۰
 امام باقر علیه السلام: ۴۵۴
 امام پنجم: ۷۶، ۱۴۵، ۲۳۰، ۲۴۰
 امام حسن علیه السلام: ۱۳۳، ۱۵۳، ۱۷۵، ۲۱۳
 ۳۷۲، ۳۸۷، ۶۳۷، ۶۳۹، ۶۴۵
 امام حسن عسگری علیه السلام: ۵۴۵
 امام حسین علیه السلام: ۱۳۳، ۲۱۳، ۳۸۵، ۵۰۹، ۵۴۶
 ۵۵۰، ۵۵۲، ۵۶۳، ۵۸۵، ۶۴۵

- امام خمینی: ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۷۴، ۷۸، ۸۵، ۹۳، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۴، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۰، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۷، ۲۴۶، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۶، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۸، ۴۲۶، ۴۴۹، ۵۸۱، ۶۰۶
- امام رضا علیه السلام: ۱۱۸، ۱۳۹، ۱۶۴، ۲۳۹، ۴۶۰
- امام زمان (عج): ۵۴۶، ۵۵۰، ۵۵۱
- امام سجاده علیه السلام: ۶۳، ۱۱۹، ۱۳۶، ۲۰۸، ۴۹۱
- امام صادق علیه السلام: ۵۰، ۷۳، ۷۵، ۹۳، ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۵، ۲۳۰، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۸۸، ۳۴۸، ۴۱۵، ۴۲۹، ۴۵۵، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۰۸، ۵۵۰، ۵۸۵، ۶۱۰، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۹، ۶۵۸
- امام علی علیه السلام: ۸۴، ۱۳۵، ۱۵۳، ۱۶۵، ۱۷۴، ۱۷۵، ۳۷۷، ۳۷۸، ۴۱۶، ۴۴۵، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۵۵، ۴۶۵، ۴۶۷، ۴۷۲، ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۷، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۳۴، ۵۴۷، ۵۵۲، ۵۵۵، ۵۸۴، ۵۸۸، ۶۲۲، ۶۳۷
- ام کلثوم: ۶۳۹، ۶۴۰
- امید، مسعود: ۵۴۷، ۵۷۳، ۶۰۹
- امیرالمؤمنین علیه السلام: ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۴۵، ۴۷، ۵۰، ۵۶، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۸، ۷۰، ۷۳، ۸۷، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۶، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۴۶
- ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۰۸، ۳۲۷، ۳۴۱، ۳۴۶، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۷۹، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۴۰۱، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۵، ۴۴۰، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۶۹، ۴۷۲، ۴۸۷، ۴۸۷، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۱۵، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۷۸، ۵۸۵، ۶۳۰، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۵۹، ۶۶۰
- امیرکبیر: ۴۳۳
- امیری، رضا: ۳۱۰
- انتشاری، علی: ۳۱۰
- انتشاری، مهدی: ۳۱۰
- اندرزگو: ۲۳۵
- انصاری، حسین: ۳۱۰
- انواری، محی‌الدین: ۱۴۸
- ایازی، سید محمدعلی: ۶۲۲
- ایرجی، حسن: ۳۱۰
- ایروانی، محمدرضا: ۳۱۰
- ایزدی، غلامحسین: ۳۱۰
- ایزدی، مصطفی: ۳۸۹
- بازرگان، ابوالفضل: ۴۱۳
- بازرگان، مهدی: ۲۶۱، ۴۰۸، ۵۶۵
- باقری، مجتبی: ۳۱۰
- باقی، عمادالدین: ۳۱۷، ۳۳۱، ۳۳۵
- براء بن معرور: ۱۷۳
- برقعی، سیدرضا: ۳۱۰
- بروجردی، سید حسین (آیت‌الله): ۱۵۲، ۱۷۲، ۳۰۹، ۳۹۷، ۵۹۷
- بسته‌نگار، محمد: ۴۱۳
- بلاذری: ۵۳۵
- بلال حبشی: ۳۳۱
- بنی‌اسدی، محمدحسین: ۴۱۳
- بهشتی، سید محمدحسین: ۱۵۴، ۱۷۹، ۳۴۲
- پدرام، مسعود: ۴۱۳
- پورزند، سیامک: ۲۴، ۲۶۹

- پوینده، محمدجعفر: ۶۸
پیامبر اکرم ﷺ: ۲۷، ۳۳، ۳۴، ۳۸، ۳۹، ۴۵، ۴۷، ۵۵، ۵۷، ۷۵، ۷۹، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۹، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۴۰، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۵، ۲۷۶، ۳۱۷، ۳۳۶، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۸، ۴۰۱، ۴۳۶، ۴۴۵، ۴۶۴، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۷، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۱۰، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۵، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۸۳، ۵۸۵، ۵۹۵، ۶۱۷، ۶۲۰، ۶۲۹، ۶۳۷
- پیروزی، اردلان: ۳۸۷
پیمان، حبیب‌الله: ۴۱۳
توسلی، محمد: ۴۱۳
تیموری، سلطانعلی: ۳۱۰
جالوت: ۹۷
جعه: ۶۳۷، ۶۳۹
جعفرزاده، اسماعیل: ۳۱۰
جعفر کذاب: ۵۵۱، ۵۴۵
جعفری، شعبان: ۷۶، ۸۰، ۱۲۴، ۲۳۵
جعفری، محمدتقی: ۶۵
جتی، رجبعلی: ۳۱۰
حائری، محمدرضا: ۱۲۷
حائری، مهدی: ۱۲۷
حائری یزدی، عبدالکریم (آیت‌الله): ۱۲۷
حائری یزدی، مرتضی: ۱۴۷
حارث بن حکم: ۵۳۲
حاطب بن ابی بلتعنه: ۴۸۹
حافظ: ۲۱
حبیب‌اللهی، محمدعلی: ۳۱۰
حجاریان، سعید: ۲۳۵، ۲۳۸
- حجازی، سید ابراهیم: ۳۱۰
حجتی، غلامرضا: ۳۱۰
حجتی، محمدعلی: ۴۱۳
حجة بن الحسن العسكري (عج): ۳۳، ۴۷
حروریة: ۴۶۷
حسین بن منصور حلاج: ۵۴۶
حسینی خیرآبادی، سید محمد: ۳۱۰
حسینی، سید حیدر: ۳۱۰
حسینی، سید علیرضا: ۳۱۰
حسینی، سید کاظم: ۳۱۰
حسینی، سید محمد: ۳۱۰
حضرت آدم عليه السلام: ۶۳۷
حضرت ابراهیم عليه السلام: ۵۵۶
حضرت خضر عليه السلام: ۵۵۲
حضرت داود عليه السلام: ۳۲۲
حضرت زهرا عليها السلام: ۳۱۹، ۳۳۷، ۴۴۵، ۴۴۶، ۶۱۸، ۶۳۷
حضرت زینب عليها السلام: ۶۱۸
حضرت سلیمان عليه السلام: ۳۲۲
حضرت شعیب عليه السلام: ۱۰۹، ۱۶۹، ۴۵۷
حضرت لوط عليه السلام: ۴۵۷
حضرت محمد عليه السلام: ۱۳۱، ۵۴۶، ۵۵۳، ۵۹۱
حضرت موسی عليه السلام: ۱۰۹، ۱۶۹، ۵۵۲
حضرت ولی عصر (عج): ۶۰۲
حضرت یوسف عليه السلام: ۴۵۶، ۵۵۶
حضرت یونس عليه السلام: ۶۳۷
حفصه: ۶۳۹
حکم بن عاص: ۵۳۲، ۵۳۳
حمزه: ۱۳۱، ۲۰۹، ۴۸۹، ۵۳۹
حنبلی: ۵۴۲
خاتم الانبیاء عليه السلام: ۲۷
خاتمی، سید محمد: ۲۶۷، ۳۰۷، ۳۳۱، ۳۳۴
۳۸۵، ۴۴۴، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۴، ۵۲۵
خامنه‌ای، سید علی: ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۹۱، ۳۰۷، ۳۷۵

- خدادادی: ۳۱۰
 خویبت بن راشد: ۴۸۵، ۴۸۴، ۴۱۵
 خلیفه دوم: ۷۳، ۶۳۷، ۶۳۹
 خمینی، سید احمد: ۲۹۰، ۲۹۸، ۵۵۸
 خمینی، سید روح‌الله (آیت‌الله): ۷۹، ۱۸۷، ۲۱۰، ۲۲۴، ۲۶۱، ۲۷۱، ۲۹۳، ۳۰۷، ۳۱۶، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۹۰، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۱، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۹۷
 داود علی‌شیرازی: ۹۷
 دیصانی: ۱۴۵
 رئیس طوسی، رضا: ۴۱۳
 رأفت، احمد: ۲۷۴، ۲۷۳
 ربانی شیرازی، عبدالرحیم: ۱۴۸
 رجایی، علی رضا: ۴۱۳
 رحمانی، تقی: ۴۱۳
 رحیمی، سیداصغر: ۳۱۰
 رحیمی، سیداکبر: ۳۱۰
 رحیمی، محمدعلی: ۳۱۰
 رستمی، حیدرعلی: ۳۱۰
 رسول خدا ﷺ: ۵۰، ۷۲، ۸۱، ۸۴، ۹۳، ۹۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۹۸، ۲۱۱، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۰۴، ۳۲۷، ۳۳۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۶۳، ۳۶۹، ۴۰۶، ۴۱۰، ۴۴۸، ۴۷۰، ۴۸۹، ۵۱۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۴۰، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۷۸، ۶۱۰، ۶۲۵، ۶۳۹، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۵، ۶۴۸
 رضائی، حسین: ۳۹۷
 رضائی، رضا: ۳۹۷
 رضائی، میرمحمد: ۴۱۳
 رضاشاه: ۶۱۲
 رفیعی، حسین: ۴۱۳
 رلاتنز، کارولین: ۳۷۵
 روحانی، سید صادق: ۴۰۰
 روستائی، فؤاد: ۲۴۹
 روستو، دنکورات: ۳۶۵
 رهبر انقلاب: ۱۶۲، ۱۶۶، ۲۶۳، ۳۲۶، ۳۶۰، ۳۹۸، ۴۰۱، ۵۸۱، ۶۳۱
 ری شهری، محمد: ۲۱۶، ۳۹۰، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۳۴
 زارع، غلامرضا: ۳۱۰
 زاهدی، اردشیر: ۸۵
 زبیر: ۱۳۱، ۱۵۳، ۱۷۴
 زبیر بن بکّار: ۶۴۰
 زراره: ۷۶، ۱۱۴، ۱۴۵، ۲۳۰
 سالار بن عبدالعزیز: ۴۵۸
 سحابی، عزت‌الله: ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۷، ۴۱۳، ۵۶۵
 سحابی، یدالله: ۲۱۱، ۵۶۵
 سرجمعی، علی‌اکبر: ۴۱۳
 سروش، عبدالکریم: ۱۱۱
 سعد بن ابی وقاص: ۵۳۳
 سعید بن عاص: ۵۳۲
 سلمان فارسی: ۳۲۶، ۳۳۱، ۵۳۱
 سهرابی، سیفعلی: ۳۱۰
 سیوطی: ۳۳۱
 شارون، آریل: ۵۶۹
 شافعی: ۱۱۳، ۵۴۲
 شاه: ۵۳، ۷۴، ۷۹، ۸۵، ۱۵۰، ۳۳۱، ۳۳۸، ۳۸۳، ۶۵۳
 شاه‌زیدی، علی: ۳۱۰
 شاه قاجار: ۴۷
 شرویه: ۶۴۰
 شریح قاضی: ۲۰۴
 شریعتی، علی: ۵۷۹، ۵۸۰، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵
 شریف، محمد: ۶۸
 شریفیان، حیدر: ۳۱۰
 شریک بن اعور: ۲۳۵، ۵۰۹، ۵۸۵

- شفیعی، عبدالله: ۳۱۰
 شهید اول: ۴۵۵
 سیاسی، حسن: ۳۱۰
 سیاسی، علی: ۳۱۰
 سیاسی، محمد: ۳۱۰
 شیخ انصاری: ۱۴۱، ۶۰۵
 شیخ صدوق: ۵۴۹
 شیخ طوسی: ۴۲۲، ۴۵۴، ۴۵۸، ۴۶۷، ۴۶۸، ۵۴۲
 شیخ مفید: ۱۵۳، ۱۷۴، ۶۴۰
 شیرازی، سید صادق: ۵۴۳
 شیرازی، سید محمد (آیت‌الله): ۵۴۳، ۵۸۷، ۵۹۴
 شیرازی، میرزا حسن: ۴۷
 شیرازی، میرزا علی: ۱۴۹
 صابر، هدی: ۴۱۳
 صاحب جواهر: ۲۳۹، ۴۲۱، ۴۵۵، ۴۵۸، ۴۶۸، ۴۶۹
 صاحب وسائل: ۲۳۹، ۵۱۱
 صافی گلپایگانی، لطف‌الله (آیت‌الله): ۲۸۹
 صالحی، مصطفی: ۳۱۰
 صالحی، مهدی: ۳۱۰
 صالحی، نعمت‌الله: ۳۱۰
 صباغیان، هاشم: ۴۱۳
 صدر المتألهین: ۲۲۸
 صدر حاج سید جوادی، احمد: ۶۳۲
 صدر، سید محمدباقر: ۲۹۶
 صدیقی، سید حسن: ۳۱۰
 صلواتی، فضل‌الله: ۶۵
 صلواتی، محمود: ۳۱۰
 صهیب رومی: ۳۳۱
 صیاد شیرازی، علی: ۱۰۱
 طالب، علی: ۳۱۰
 طالقانی، اعظم: ۱۴۸
 طالقانی، سید محمود: ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰
 ، ۲۶۱، ۴۶۷، ۶۴۸، ۶۵۰
 طالوت: ۹۷
- طاهری اصفهانی، سید جلال‌الدین: ۶۳۱
 طاهری، مصطفی: ۵۴۱، ۵۴۲
 طباطبائی، سید صادق: ۳۱۰
 طباطبائی، سید محمد: ۳۱۰
 طباطبائی، سید محمدباقر: ۳۱۰
 طباطبائی، سید محمدرضا: ۳۱۰
 طبری: ۵۳۵
 طلحه: ۱۳۱، ۱۵۳، ۱۷۴
 عابدینی، احمد: ۳۱۰
 عاص بن امیه: ۵۳۱
 عاصم بن عوف عجلانی: ۴۹۲
 عایشه: ۱۳۱، ۱۳۲، ۲۰۹، ۳۳۷، ۵۴۵، ۵۴۹، ۶۳۹
 عباسی، مهدی: ۳۱۰
 عبدالرحمن بن عوف: ۵۳۳
 عبدالعزيز قراطیسی: ۱۴۵، ۲۳۰
 عبدالله بن ابی: ۴۸۸
 عبدالله بن جعفر: ۶۳۹
 عبدالله بن حذافه: ۷۵
 عبدالله بن زبیر: ۱۳۲، ۲۰۹
 عبدالله بن سعد بن ابی سرح: ۵۳۲
 عبدالله بن عامر: ۵۳۲
 عبدالله بن عباس: ۵۴۶
 عبدالله بن قعین: ۴۱۵، ۴۸۴، ۴۸۵
 عبدالله بن کواه: ۷۳، ۲۱۲، ۲۷۷، ۴۰۹، ۴۱۶، ۴۶۵، ۴۹۰
 عبدالله‌یهان، محمد: ۳۱۰
 عبدالملک مصری: ۱۴۵
 عبده، جنیو: ۱۵۱
 عبیدالله بن مسعود: ۵۳۳، ۵۴۷
 عثمان بن عفان: ۱۵۳، ۱۷۴، ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۳۴
 ۵۳۵، ۵۴۶، ۵۵۴، ۵۵۵
 عضدی: ۱۴۸
 علامه حلی: ۴۵۵
 علامه طباطبائی: ۵۴۸

- علامه مجلسی: ۶۲۳
علاءالدین: ۶۱۶
علوی پیام، محسن: ۳۱۰
علوی، سیدحامد: ۴۱۳
علیجانی، رضا: ۴۱۳
علی نقی پور، احمد: ۳۱۰
عمار: ۴۶۶، ۵۳۱، ۵۳۳
عمر: ۴۹۰، ۵۳۲، ۵۳۳، ۶۱۳، ۶۳۹، ۶۴۰
عمرانی: ۴۱۳
عمر بن حنظله: ۳۳
عون بن جعفر: ۶۳۹
غروی اصفهانی، علی اصغر: ۴۱۳
فاضل، مهدی: ۳۱۰
فرزدی: ۴۱۳
فرعون: ۴۵۷
فروهر، داریوش: ۲۴، ۶۷، ۶۸
فضل الله، محمد حسین: ۶۱۵
فضل بن شاذان: ۴۶۰
فضلی نژاد، پیام: ۲۹۹
قائم مقام رهبری: ۲۶۶، ۳۳۹، ۳۹۸، ۴۰۰
قابل، احمد: ۶۲۲
قارون: ۴۵۷
قصرین: ۳۷
قریش: ۱۳۱، ۲۰۸، ۲۰۹، ۴۸۹، ۵۳۹
قنبر: ۱۳۰، ۲۱۴، ۵۱۱
قندهاری، قربانعلی: ۴۳۱
قیصر: ۴۹۲
قیصری، عبدالله: ۳۱۰
قیصری، غلامحسین: ۳۱۰
کار، مهرانگیز: ۶۲۹
کاظمیان، مرتضی: ۴۱۳
کاویان، امیر: ۴۰۵
کاویانی قمی، سید احمد: ۳۱۰
کثیر بن نمر: ۴۱۶، ۴۸۵، ۴۹۵
کثیری، محمد: ۳۱۰
کدیور، محسن: ۴۵۳، ۵۰۷، ۶۲۲
کرباسی، محمدرضا: ۳۱۰
کروبی، مهدی: ۱۴۹
کسروی، احمد: ۵۴۶
کیمیایی، علی اصغر: ۳۱۰
گرامی، محمدعلی: ۱۴۹
گلپایگانی، سید محمدرضا (آیت الله): ۳۱۲، ۶۰۳، ۶۰۵
گنجی، اکبر: ۳۱۷، ۳۳۱، ۳۳۵
لاهوئی، حسن: ۱۴۸، ۱۵۰
لاینز، جاناتان: ۱۵۱
لطفی، مجتبی: ۳۱۰
مالک: ۱۱۳، ۲۹۸، ۵۴۲
مالک اشتر: ۶۲، ۸۷، ۱۰۱، ۱۳۵، ۲۰۴، ۲۰۷
۴۷۹، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۹۳، ۴۹۴، ۵۰۵، ۵۰۶
۵۳۹، ۶۳۰
مالک بن دخشم: ۴۹۲
مالک بن عوف: ۴۹۰
متقی، محمدتقی: ۳۱۰
مجوس: ۶۱۸
مجیدی، سیداحمد: ۳۱۰
محقق: ۴۵۵، ۴۶۸
محقق، سید علی: ۱۲۷
محقق، سید مصطفی: ۱۲۷
محمد بن ابی بکر: ۵۳۴
محمد بن جعفر: ۶۳۹
محمد بن مسلم: ۴۵۴
محمدی، ابراهیم: ۳۱۰
محمدی اردهالی، محمد: ۴۱۳
محمدی، عباسعلی: ۳۱۰
مختاری، محمد: ۶۸
مدرسی: ۵۴۳
مدنی، سعید: ۴۱۳

مهری، حسین: ۳۰۷	مروان حکم: ۱۳۲، ۲۰۹، ۵۳۲، ۵۳۳
میثمی، لطف‌الله: ۲۷۹	مستوفی، ابوتراب: ۶۵۱
میراحمدی زاده، مصطفی: ۳۱۰	مسکین، مصطفی: ۴۱۳
میردامادی، محسن: ۶۳۲	مسلم بن عقیل: ۲۳۵، ۲۳۸، ۵۰۹، ۵۸۵
میرزای شیرازی: ۶۰۵	مسموعی، غلامرضا: ۴۱۳
میرموسوی، سید علی: ۳۱۰	مشکینی، علی: ۳۵۹
نائینی: ۴۴، ۴۵، ۱۴۷، ۲۹۶	مصباح یزدی، محمدتقی: ۳۴۳
ناپلئون: ۷۲	مصدق، محمد: ۸۵
نادی، غلامحسین: ۳۱۰	مصنّف ابن ابی شیبّه: ۴۱۶، ۴۸۵
نجاتی، جواد: ۳۱۰	مطهری، مرتضی: ۶۱۶
نصاری: ۵۶۸، ۵۹۲، ۵۹۳، ۶۱۸	معادیخواه، عبدالمجید: ۱۴۹
نصراللهی، مجتبی: ۳۱۰	معاویه: ۷۰، ۱۵۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۹۳، ۴۶۶
نصراللهی، مصطفی: ۳۱۰	۶۲۲، ۵۳۲، ۴۸۴
نعیم‌پور، محمود: ۴۱۳	مغیره بن شعبه: ۵۳۲
نقی، غلامرضا: ۳۱۰	مفضّل: ۴۶۴
نوری، عبدالله: ۶۹، ۲۱۸، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۹۰، ۶۵۷	مقداد: ۵۳۱، ۵۳۳
نوری، علی رضا: ۶۵۷	مقدس اردبیلی: ۴۵۸
نوریه، حسنعلی: ۳۱۰	مقدم: ۱۵۰
واقدی: ۵۳۵	مکاریان، نعمت‌الله: ۳۱۰
وزیری: ۱۴۸	مک‌فارلین، رابرت: ۳۹۸، ۳۹۹
ولایتی، محسن: ۳۱۰	ملائکه: ۸۹
ولید بن عقبه: ۵۳۲، ۵۳۳	ملا عمر: ۵۲۷
ولی عصر (عج): ۲۷، ۴۷، ۶۵، ۹۴، ۱۰۲، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۸۲، ۴۳۱، ۴۴۳، ۵۹۹، ۶۰۱، ۶۵۳	ملکی، محمد: ۴۱۳
هاشم زهی: ۶۵۷	ملکی، محمدرضا: ۳۱۰
هاشمی رفسنجانی، علی اکبر: ۱۴۸، ۲۹۵، ۳۰۷	ملکی، محمود: ۳۱۰
هاشمی، سید مهدی: ۳۵۶، ۳۶۰، ۳۹۷	منتسکیو: ۴۴۲
هاشمی، سیدهادی: ۱۴۸	منتظری، احمد: ۳۱۱، ۵۱۴، ۶۴۷
هانی: ۲۳۵	منتظری، سعید: ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۴۷، ۳۹۳، ۵۱۳
هند جگرخوار: ۱۳۱، ۲۰۹، ۴۸۹، ۵۳۹	منتظری، محمد: ۲۹، ۲۷۳
یزدی، محمد: ۲۸۰	منصوریان، خسرو: ۴۱۳
یزید: ۵۰۹	موحدی ساوجی، محمدحسن: ۳۱۰
یوسفی اشکوری، حسن: ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷	مهدوی، حسین: ۳۱۰
۶۵۱، ۴۱۳، ۳۲۰	مهدوی کنی، محمدرضا: ۱۴۸
	مهرابی، محمد: ۳۱۰

﴿اماکن﴾

ترکیه: ۴۴۳	آفریقا: ۵۳۲، ۵۶۸
تهران: ۲۸، ۸۱، ۱۵۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۳۴۷، ۳۹۸، ۵۵۸	آلمان: ۶۱۵
جنین: ۵۶۹	آمریکا: ۸۲، ۸۵، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۳۳، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۶۸، ۵۹۰، ۵۹۱
چچن: ۵۲۸	آمریکای شمالی: ۵۶۷
حبشه: ۵۳۱	اروپا: ۴۴۳، ۵۶۸
حرم امام رضا <small>علیه السلام</small> : ۶۱۵	اسرائیل: ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۵۱۰، ۵۲۸، ۵۶۷
حرم حضرت معصومه <small>علیها السلام</small> : ۶۱۵	۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۸۶، ۵۹۱، ۵۹۳
حسینیّه: ۲۸، ۲۷۸	اصفهان: ۶۵، ۲۲۴، ۵۱۳
حسینیّه ارشاد: ۵۷۹، ۶۴۷	افغانستان: ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۷
حسینیّه شهدا: ۲۷، ۵۱۲، ۵۱۳	۵۳۹، ۵۴۰
خرمشهر: ۳۹۷	انگلیس: ۴۷، ۸۵، ۳۰۸، ۳۹۸
خوابگاه دانشگاه تهران: ۱۲۳، ۲۱۳	اورشلیم: ۳۲۲
خیابانهای قم: ۲۷	ایتالیا: ۲۷۳
دانشگاه امیرکبیر: ۳۴۰	ایران: ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۰۲، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۹۲، ۲۰۹، ۲۳۱، ۳۰۷، ۳۴۳، ۳۵۱، ۳۷۱
دانشگاه تبریز: ۲۱۳، ۲۳۲	۳۸۴، ۴۰۲، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۳۱، ۴۳۵، ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۷۸، ۵۵۸، ۵۷۱، ۵۸۱، ۵۸۹، ۶۴۲
دانشگاه تهران: ۱۲۳، ۲۱۳، ۲۳۲، ۳۲۵	برلین: ۳۱۵
دمشق: ۴۹۰	بریتانیا: ۵۲۷
رام الله: ۵۶۹	بصره: ۵۳۲، ۵۳۴
ریزه: ۵۳۳	بهداری زندان: ۱۴۷
روسیه: ۸۵، ۳۰۸، ۵۶۸	بهشت زهرا: ۱۵۹، ۱۸۹، ۲۶۱، ۳۸۳
روم: ۴۹۲	بیت المقدس: ۳۲۲
زندان اوین: ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹	پاریس: ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۷۷، ۱۸۹، ۳۱۵، ۳۲۶، ۳۳۱
زندان قزل قلعه: ۶۷	پراگ: ۵۲۷
زندان قصر: ۱۵۰	پنتاگون: ۵۲۹
ژاپن: ۴۳۳	تبریز: ۲۲۴
سرزمین فلسطین: ۳۲۲	
شام: ۴۹۲	
شوروی: ۱۴۸، ۵۳۷	

لوس آنجلس: ۳۰۷	شیراز: ۲۲۴، ۲۱۴
مدرسه دارالشفاء: ۶۰۱	طائف: ۴۹۲، ۴۹۰
مدرسه فیضیه: ۶۰۱، ۶۰۲	عربستان: ۵۷۵، ۳۳۷
مدینه: ۱۵۳، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۹۴، ۲۰۹، ۴۵۵	عقبه ثانیه: ۱۷۳
۴۹۲، ۴۹۳، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴	فارس: ۵۹۱
مسجد الاقصی: ۳۲۲، ۴۴۷	فلسطین: ۳۲۱، ۳۲۲، ۵۱۰، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۶۷
مسجد الحرام: ۱۴۵، ۴۴۷	۵۷۰، ۵۸۶، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳
مسجد النبی: ۴۴۷	قادسیه: ۴۹۰
مسجد پیامبر: ۴۶۴	قبور ائمه: ۴۴۷
مسجد ضران: ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳	قدس: ۳۲۱، ۵۶۷، ۵۷۰، ۵۹۲
مسجد قبا: ۴۹۲	قزوين: ۵۹۹
مسجد هدايت: ۱۵۰	قفقاز: ۱۴۸
مشهد: ۲۲۴، ۲۷۸، ۵۱۳	قم: ۲۸، ۳۱، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۷۹، ۱۹۵، ۲۱۵
مصر: ۵۳۴	۲۶۱، ۲۷۸، ۳۵۹، ۵۱۳، ۵۵۸، ۵۶۳
مکه: ۸۱، ۱۵۳، ۱۷۳، ۱۷۴، ۴۹۲، ۵۳۱، ۵۳۹	کانادا: ۳۶۱، ۵۶۱، ۶۱۶
منی: ۱۵۲	کردستان: ۱۵۰
نجف آباد: ۵۶۳	کعبه: ۴۴۷
نجف اشرف: ۱۸۹	کلیسا: ۴۴۳
نیویورک: ۵۲۹، ۵۴۷	کوجه‌های مدینه: ۷۳
واشنگتن: ۵۲۹	کوفه: ۵۰۹، ۵۳۴
ویتنام: ۳۹۹، ۵۱۰	کوی دانشگاه تهران: ۵۲۵، ۶۳۲
همدان: ۶۲۵، ۶۲۶، ۵۹۹	لبنان: ۲۷۳، ۵۸۶
	لندن: ۲۷۱

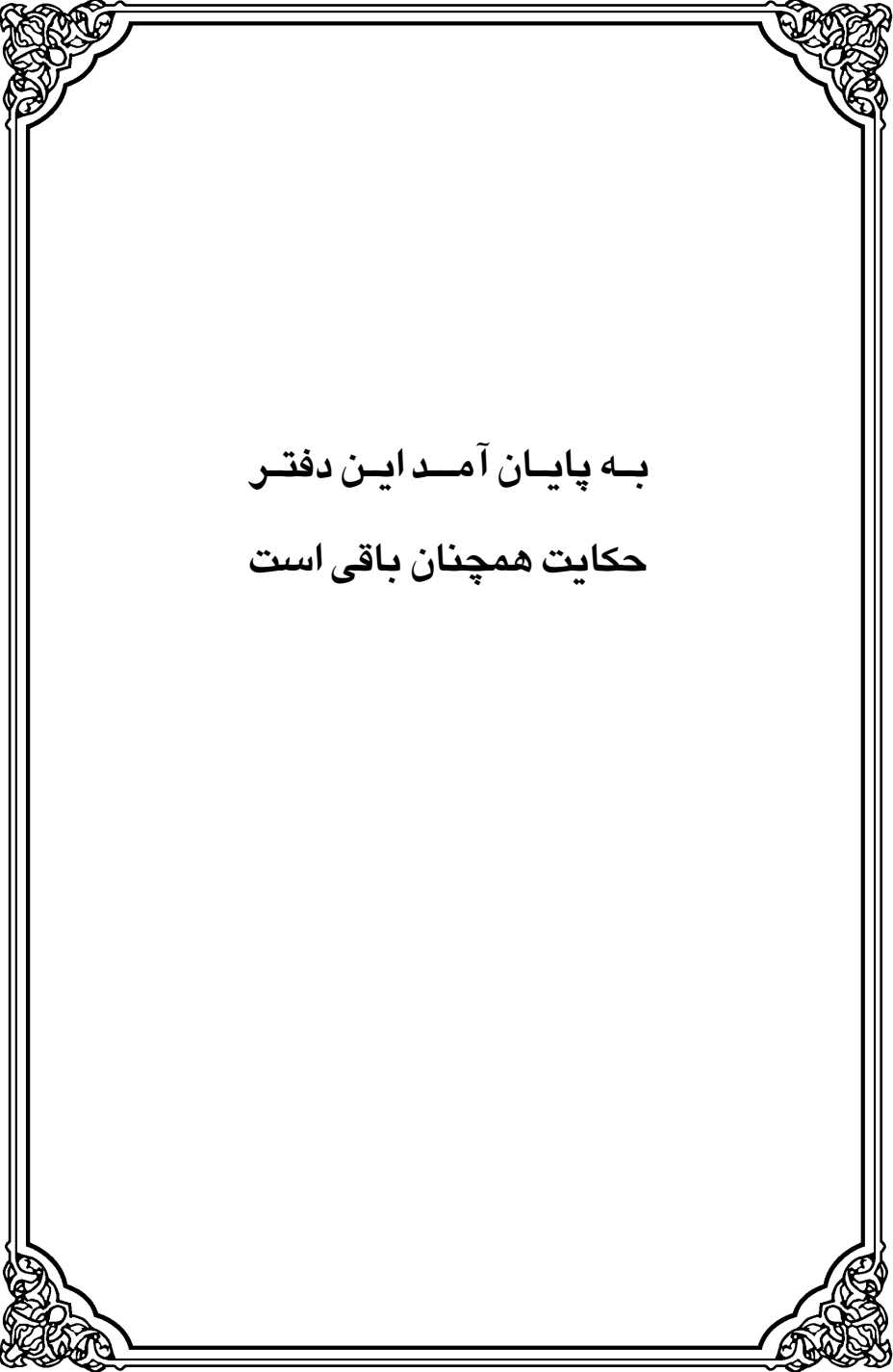
﴿کتب، نشریات و رسانه ها﴾

- اختصاص: ۵۰
 اسفار: ۱۴۹
 اصول کافی: ۴۸، ۶۲، ۷۵، ۷۶، ۱۴۵، ۲۳۰، ۲۸۸، ۳۴۹، ۴۱۷، ۵۰۸، ۵۶۷، ۵۸۴، ۵۸۵، ۶۴۰، ۶۴۹
 الخصال: ۴۹۱
 الدرالمشور: ۴۸۲
 الفقه: ۵۴۴
 المجالس: ۴۹
 المیزان: ۴۹۱، ۴۹۲
 انساب الاشراف: ۴۸۵، ۴۹۰
 ایسنا: ۵۱۶
 بحار الانوار: ۴۹، ۶۲، ۴۸۷، ۵۵۰، ۶۳۹، ۶۴۰
 تاریخ طبری: ۵۳۲
 تحریر الوسیله: ۲۱۵، ۲۲۲، ۳۱۷
 تحف العقول: ۵۰
 تفسیر النعمانی: ۴۹
 تفسیر مجمع البیان: ۴۸۸، ۴۸۹
 تفسیر نور الثقلین: ۱۷۴
 تنبیه الامه: ۱۴۷
 جامع الاصول: ۵۵۰
 جواهر الکلام: ۲۳۹، ۳۳۷، ۴۲۱، ۴۵۵
 حاشیه سیره حلبی: ۴۹۰
 حاشیه مکاسب: ۱۸۷، ۳۷۱، ۵۸۳
 حکومت مردمی و قانون اساسی: ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۶، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۵، ۳۱۲، ۳۳۳، ۳۷۱، ۵۱۲، ۵۲۳، ۵۸۲، ۵۹۸، ۶۵۳، ۶۱۲
 حلیه المتقین: ۶۲۳، ۶۶۰
 خاطرات: ۲۹۰، ۳۰۸، ۳۲۹، ۳۵۹، ۳۸۲، ۳۸۵، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۴۲، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۸۴، ۶۰۳
 خاطرات سیاسی: ۳۹۰، ۳۹۷، ۳۹۹، ۵۵۸
 خبرگزاری جمهوری اسلامی: ۴۳۳
 خبرگزاری رویتر: ۱۵۱، ۱۷۱
 خلاف: ۴۵۴
 دراسات فی ولایة الفقیه: ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۳، ۶۳، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۹۳، ۲۵۴، ۲۶۲، ۲۷۴، ۳۳۳، ۳۴۸، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۳، ۴۴۱، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۸۱، ۴۸۳، ۵۸۲، ۵۸۸، ۵۹۷، ۶۲۷
 دعائم الاسلام: ۴۱۸، ۴۷۰
 دیدگاهها: ۵۹۸
 رادیو آزادی: ۳۱۵، ۳۱۶، ۵۲۷
 رادیو آمریکا: ۳۵۶
 رادیو اروپای آزاد: ۳۱۵، ۵۲۷
 رادیو بی بی سی: ۲۷۱، ۳۹۷
 رادیو بین المللی فرانسه: ۲۴۹، ۳۴۳، ۶۵۱، ۶۵۲
 رادیو صدای ایران: ۳۰۷
 رساله حقوق: ۱۳۶، ۲۰۸، ۴۹۱
 رنجنامه: ۳۹۰، ۳۹۷، ۳۹۹، ۵۵۸
 روزنامه اومانیته: ۵۱۹
 روزنامه خرداد: ۶۸، ۶۹، ۷۰
 روزنامه داچ: ۳۷۵، ۴۰۶
 روزنامه کیهان: ۶۸
 روزنامه گاردین: ۱۵۱، ۱۷۱
 روزنامه نشاط: ۲۱۱
 روزنامه نوروز: ۵۱۵

- روضه کافی: ۱۷۶
 زبدهالبيان: ۴۵۸
 سنن ابن ماجه: ۵۵۰
 سنن بیهقی: ۵۰
 سیره ابن هشام: ۱۷۳، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰
 سیره زینی دحلان: ۴۹۰
 شرايع: ۴۶۸، ۴۵۵
 شرح ابن ابی الحدید: ۲۹۸، ۵۰
 صحیفه امام: ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۹۰
 صحیفه نور: ۳۸، ۳۹، ۱۸۴، ۱۸۹، ۴۰۸
 غارات: ۴۱۵، ۴۸۴، ۴۹۰
 غایه المرام: ۴۹
 غرور و درر آمدی: ۶۳، ۸۷، ۱۳۶، ۲۰۸، ۴۴۶، ۴۹۱، ۵۰۵، ۵۹۵، ۶۶۰
 غیبت شیخ طوسی: ۵۵۰
 غیبت نعمانی: ۵۵۰
 فصلنامه حضور: ۶۸
 قرآن کریم: ۲۲، ۲۸، ۳۵، ۶۵، ۷۲، ۷۹، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۳۹، ۱۶۴، ۱۷۳، ۱۷۸، ۲۰۶، ۲۳۱، ۲۴۰، ۲۶۸، ۲۷۵، ۳۱۵، ۳۲۳، ۳۳۱، ۳۳۶، ۳۷۰، ۳۷۸، ۳۹۸، ۴۲۰، ۴۲۸، ۴۴۷، ۴۶۶، ۵۵۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۸۰، ۵۸۸، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۲۹، ۶۴۸، ۶۶۰
 قواعد: ۴۵۵
 کامل ابن اثیر: ۴۸۹
 کتاب ارشاد: ۱۵۳، ۱۷۴
 کتاب سلیم بن قیس: ۴۹
 کتاب طهارت: ۳۱۶
 کتاب مصنف ابن ابی شیبہ: ۴۸۵، ۴۹۰
 کمال الدین صدوق: ۵۵۰
 کنز العمال: ۷۳، ۵۵۰
 لمعه: ۴۲۱، ۴۵۵
 مالکیت در اسلام: ۱۴۷
 ماهنامه چشم انداز ایران: ۲۷۹
 مبانی فقهی حکومت اسلامی: ۴۸، ۷۳، ۱۳۳، ۲۶۲، ۲۷۴، ۳۳۳، ۳۴۸، ۴۱۷، ۴۱۸، ۵۰۰، ۵۲۴، ۶۲۷
 مبسوط: ۴۲۲، ۴۵۴، ۴۶۸
 مجله دیدگاه: ۳۶۱
 مجمع البیان: ۴۹۱، ۴۹۲
 محاسن البرقی: ۴۹
 مستدرک الوسائل: ۴۷۰
 مسند احمد حنبل: ۵۵۰
 مشروح مذاکرات بازنگري قانون اساسی: ۴۶، ۲۸۰، ۲۹۲، ۲۹۵
 مقاتل الطالبین: ۱۷۵
 مکاسب محرمة: ۱۴۱
 مناقب: ۶۲۹
 نشریه کیان: ۱۱۱، ۱۳۰، ۴۲۳
 نهایه: ۴۵۴، ۴۵۸، ۴۶۷، ۴۶۸
 نهج البلاغه: ۲۸، ۴۹، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۷۴، ۸۴، ۸۷، ۹۱، ۹۱، ۱۱۵، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۵۳، ۱۶۵، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۰، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۲۵، ۲۴۵، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۶، ۲۸۷، ۳۰۸، ۳۳۲، ۳۴۶، ۳۷۹، ۳۸۶، ۳۸۷، ۴۰۱، ۴۰۹، ۴۳۶، ۴۴۹، ۴۷۲، ۴۷۴، ۴۷۹، ۴۸۳، ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۶، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۱۳، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۵۲، ۵۵۴، ۵۷۸، ۵۸۴، ۵۸۸، ۵۹۱، ۶۴۴
 نهج الفصاحة: ۳۶۹، ۵۲۵، ۶۴۲، ۶۴۹
 وسایل الشیعه: ۵۰، ۹۹، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۲۰۴، ۲۱۴، ۲۳۹، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۲۹، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۶۷، ۴۸۳، ۴۹۷
 ۴۹۸، ۵۰۷، ۵۱۱، ۶۱۰
 ولایت فقیه و قانون اساسی: ۱۷۹، ۵۸۲، ۵۹۸
 هفته نامه TIEMPO: ۲۷۳، ۲۷۴
 هفته نامه پیام هاجر: ۱۴۷، ۲۴۳، ۲۹۵
 هفته نامه فیضیه: ۶۰۱
 هفته نامه نیمروز: ۳۲۹

﴿ اشعار ﴾

- «اسلام به ذات خود ندارد عیبی
هر عیب که هست در مسلمانی ماست»: ۳۶۲
- «به نام آنکه جان را فکرت آموخت
چراغ دل به نور جان برافروخت»: ۲۱
- «جام می و خون دل هر یک به کسی دادند
در دایره قسمت اوضاع چنین باشد»: ۶۳۷
- «جهان چون چشم و خال و خط و ابروست
که هر چیزی به جای خویش نیکوست»: ۳۷
- «روندگان طریقت ره بلا ورزند
رفیق عشق چه غم دارد از نشیب و فراز»: ۲۱
- «ز مشکلات طریقت عنان متاب ای دل
که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز»: ۲۱
- «مالیس موزوناً لبعض من نغم
فافی نظام الکَلّ کَلّ متتظم»: ۳۷
- «من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم
تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال»: ۳۰، ۲۲۲
- «من همان دم که وضو ساختم از چشمه عقل
چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست»: ۲۱
- «هر که در این بزم مقرب تر است
جام بلا بیشترش می دهند»: ۶۵۷



به پایان آمد این دفتر
حکایت همچنان باقی است

﴿ بسمه تعالی ﴾

درسهای حضرت آیت‌الله العظمی منتظری به صورت لوح فشرده (CD)

- ۱- مجموعه آثار، متن ۵۰ جلد کتاب منتشر شده معظم له (یک CD)
- ۲- درسهایی از نهج البلاغه، ۱۹۵ درس - صوتی (ده CD)
- ۳- درسهایی از نهج البلاغه، ۱۹۵ درس - تصویری (شصت و چهار CD)
- ۴- درس خارج فقه (دراسات فی مکاسب المحرمة)، ۵۶۵ درس - صوتی (شش CD)
- ۵- درس خارج فقه (کتاب الزکاة)، ۷۲۲ درس - صوتی (هفت CD)
- ۶- العروة الوثقی (صلاة المسافر)، ۲۴ درس - صوتی (یک CD)
- ۷- العروة الوثقی (صلاة المسافر)، ۲۴ درس - تصویری (دوازده CD)
- ۸- درس فلسفه (منظومه حکمت، امور عامه)، ۱۱۹ درس - صوتی (یک CD)
- ۹- درس فلسفه (منظومه حکمت، امور عامه)، ۱۱۹ درس - تصویری (صد و نوزده CD)
- ۱۰- درس فلسفه (منظومه حکمت، الهیات)، صوتی (درس ادامه دارد) (دو CD)
- ۱۱- درس فلسفه (منظومه حکمت، الهیات)، تصویری (درس ادامه دارد) (بیست CD)
- ۱۲- درس خارج فقه (سبّ المؤمن)، ۱۰ درس - صوتی (یک CD)
- ۱۳- درس خارج فقه (سبّ المؤمن)، ۱۰ درس - تصویری (شش CD)
- ۱۴- از آغاز تا انجام، متن کتاب به صورت گفتاری (یک CD)
- ۱۵- روضه کافی، ۱۱۹ درس - صوتی (شش CD)
- ۱۶- روضه کافی، ۱۱۹ درس - تصویری (چهل و هشت CD)
- ۱۷- نماز عید فطر سال‌های ۱۳۸۴ الی ۱۳۸۷ - تصویری (چهار CD)
- ۱۸- درس اخلاق (جامع السعادات) - صوتی (درس ادامه دارد) (دو CD)
- ۱۹- درس اخلاق (جامع السعادات) - تصویری (درس ادامه دارد) (صد CD)
- ۲۰- اسوه پایداری - صوتی و تصویری (یک CD)
- ۲۱- کتاب همراه (کتابهای قابل استفاده با گوشی تلفن همراه با پسوند JAR) (یک CD)

فهرست کتاب‌های منتشر شده فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری

● کتاب‌های فارسی:

- ۱- درسهایی از نهج البلاغه (۳ جلد) ۱۱۵۰۰ تومان
- ۲- خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ۳۰۰۰ تومان
- ۳- از آغاز تا انجام (در گفتگوی دو دانشجو) ۱۵۰۰ تومان
- ۴- اسلام دین فطرت ۶۰۰۰ تومان
- ۵- موعود ادیان ۴۰۰۰ تومان
- ۶- مبانی فقهی حکومت اسلامی (۸ جلد) ۲۵۰۰۰ تومان
- جلد اول: دولت و حکومت ۲۵۰۰ تومان
- جلد دوم: امامت و رهبری ۲۵۰۰ تومان
- جلد سوم: قوای سه‌گانه، امر به معروف، حسبه و تعزیرات ۳۰۰۰ تومان
- جلد چهارم: احکام و آداب اداره زندانها و استخبارات ۲۵۰۰ تومان
- جلد پنجم: احتکار، سیاست خارجی، قوای نظامی و اخلاق کارگزاران... ۲۵۰۰ تومان
- جلد ششم: منابع مالی حکومت اسلامی ۳۰۰۰ تومان
- جلد هفتم: منابع مالی حکومت اسلامی، فیء، انفال ۴۵۰۰ تومان
- جلد هشتم: احیاء موات، مالیات، پیوست‌ها، فهارس ۴۵۰۰ تومان
- ۷- رساله توضیح المسائل ۲۰۰۰ تومان
- ۸- رساله استفتائات (۳ جلد) ۹۰۰۰ تومان
- ۹- رساله حقوق ۵۰۰ تومان
- ۱۰- احکام پزشکی ۱۵۰۰ تومان
- ۱۱- احکام و مناسک حج ۲۰۰۰ تومان
- ۱۲- احکام عمره مفرده ۵۰۰ تومان
- ۱۳- معارف و احکام نوجوان ۱۵۰۰ تومان
- ۱۴- معارف و احکام بانوان ۲۰۰۰ تومان
- ۱۵- استفتائات مسائل ضمان (نایاب)
- ۱۶- حکومت دینی و حقوق انسان ۱۵۰۰ تومان

- ۱۷- مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر ۱۵۰۰ تومان
 ۱۸- مبانی نظری نبوت ۱۰۰۰ تومان
 ۱۹- سفیر حق و سفیر وحی ۲۵۰۰ تومان
 ۲۰- جلوه‌های ماندگار (پند، حکمت، سرگذشت) ۳۰۰۰ تومان
 ۲۱- ستیز با ستم (بخشی از اسناد مبارزات آیت‌الله‌العظمی منتظری) (جلد ۲) ۱۵۰۰۰ تومان

● کتاب‌های عربی:

- ۲۲- دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية (جلد ۴) ۱۱۰۰۰ تومان
 ۲۳- كتاب الزكاة (جلد ۴) ۱۰۰۰۰ تومان
 ۲۴- دراسات في المكاسب المحرمة (جلد ۳) ۱۲۰۰۰ تومان
 ۲۵- نهاية الأصول ۳۲۰۰ تومان
 ۲۶- نظام الحكم في الإسلام ۴۰۰۰ تومان
 ۲۷- البدر الزاهر (في صلاة الجمعة والمسافر) ۲۵۰۰ تومان
 ۲۸- كتاب الصوم ۴۵۰۰ تومان
 ۲۹- كتاب الحدود ۵۰۰ تومان
 ۳۰- كتاب الخمس ۴۵۰۰ تومان
 ۳۱- التعليقة على العروة الوثقى ۷۰۰ تومان
 ۳۲- الأحكام الشرعية على مذهب أهل البيت عليه السلام ۱۵۰۰ تومان
 ۳۳- مناسك الحج والعمرة ۲۵۰ تومان
 ۳۴- مجمع الفوائد ۲۵۰۰ تومان
 ۳۵- من المبدأ إلى المعاد (في حوار بين طالبين) ۱۵۰۰ تومان
 ۳۶- الأفق أو الآفاق (في مسألة الهلال) ۱۰۰۰ تومان
 ۳۷- منية الطالب (في حكم اللحية والشارب) ۵۰۰ تومان
 ۳۸- رسالة مفتوحة (رداً على دعايات شنيعة على الشيعة و تراثهم) ۵۰۰ تومان
 ۳۹- موعود الأديان ۴۰۰۰ تومان
 ۴۰- الإسلام دين الفطرة ۶۰۰۰ تومان
 ۴۱- خطبة السيدة فاطمة الزهراء عليها السلام ۴۰۰۰ تومان

